

کتاب هفتاد و هفت

عراق

معرفی کتاب

در شماره‌های گذشته مجموعه اسناد منتشره لانه جاسوسی، علاوه بر اسناد مربوط به ایران، اسنادی نیز در مورد کشورهای دیگر خاورمیانه خصوصاً همسایگان ایران، انتشار یافت.

وجود این سری اسناد در سفارت آمریکا در تهران ارتباط مستقیم با نقش این سفارتخانه و موقعیت سیاسی، جغرافیایی ایران در منطقه برای آمریکا دارد. سفارت آمریکا یا بهتر بگوییم لانه جاسوسی در تهران در زمان سلطه رژیم شاه، که در منطقه به عنوان ژاندارم آمریکا شناخته می‌شد، ستادی برای هدایت دیگر نمایندگی‌های آمریکا در خاورمیانه بود. در پی پیروزی انقلاب اسلامی، علیرغم کاهش شدید در کمیت کادرهای به اصطلاح هیئت دیپلماتیک آمریکا، به دلیل تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه، از اهمیت و حساسیت آن کاسته نشد و باز این سفارتخانه جهت دریافت گزارشات مربوط به منطقه در موقعیت ممتازی قرار داشت که دیگر گزارشات مربوط به منطقه را هم دریافت نماید.

از جمله گزارشات که از کشورهای همسایه در جاسوس‌خانه آمریکا بدست آمد، اسناد مربوط به کشور عراق می‌باشد. سابقه رقابت دو کشور ایران و عراق و همچنین نقش رژیم عراق در تحولات خاورمیانه و منطقه خلیج فارس خاصه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و طبیعتاً نقشی که رژیم عراق می‌توانست در مقابله با انقلاب اسلامی پذیرا شود، عراق را در زمره علائق درجه اول آمریکا در منطقه قرار داده بود. اگرچه آمریکا و عراق تا زمان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، با یکدیگر روابط سیاسی نداشتند و این رابطه بعداً در جریان جنگ ایران و عراق برقرار گردید، اما دفتر حفاظت منافع آمریکا مستقر در سفارت بلژیک در بغداد عملاً به صورت یک نمایندگی تمام عیار دیپلماتیک به ارسال گزارش‌های خبری در تمامی زمینه‌ها می‌پرداخت و با استفاده از دیگر سفارتخانه‌های غربی در جریان تحولات داخلی و خارجی آن کشور قرار می‌گرفت. علاوه بر فعالیت‌های دفتر حفاظت منافع، عملیات پنهان جمع‌آوری اطلاعات سیا نیز برآوردهای اطلاعاتی نسبتاً جامعی برای سیاست‌گزاران آمریکایی در خصوص دورنمای نقش عراق، فراهم می‌آورد.

مجموعه حاضر، روشنگر واقعیت‌های ساختار حکومتی رژیم بعثی عراق و پیوندهای داخلی و خارجی حزب بعث می‌باشد که عمدتاً توسط سیا و یا دفتر حفاظت منافع آمریکا تهیه گردیده است و تا حدودی می‌تواند نمایانگر علل و ریشه‌های رفتار رژیم عراق در خلال سالهای اخیر باشد.

در نخستین بخش، گزارش جامع ارزیابی اطلاعاتی سیا تحت عنوان «نقش عراق در خاورمیانه» که در ژوئن ۱۹۷۹ تهیه شده است، ملاحظه می‌شود. این گزارش مبتنی بر کلیه اطلاعات و اسناد دستگاہهای

ذیربط آمریکایی تا تاریخ تهیه گزارش در مورد عراق است و برآوردی نهایی از جنبه‌های مختلف حاکمیت در عراق در ابعاد داخلی و خارجی ارائه می‌نماید. در تهیه این برآورد علاوه بر سیا و سازمانهای اطلاعاتی دیگر آمریکایی، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، آژانس امنیت ملی، و ارتش آمریکا مشارکت داشته‌اند.

این گزارش مروری بر مباحث، ماهیت و سیاست‌های رژیم، روندهای اقتصادی و نظامی، اثرات حوادث ایران و روابط خارجی عراق داشته و در ضمایم آن ساخت سیاسی، نفت عراق، اقتصاد و نیروهای نظامی این کشور مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

این ارزیابی موازنه‌قوایی که عراق در روابط خارجی خود با شوروی و اروپای غربی برقرار نموده را مورد بررسی قرار داده و حکایت از نزدیک شدن تدریجی رژیم عراق به غرب، علیرغم شعارهای تند گذشته در قبال مسائل اعراب و فلسطین، می‌نماید. همچنین در این ارزیابی، در عین حال که استبداد و خفقان وحشتناک حاکم بر تمام شئون این کشور، از نظر مقامات آمریکایی دور نمانده، هیچگاه این امر به عنوان مانعی بر سر بهبود رابطه با عراق تلقی نمی‌شود و تنها شرط برای توسعه روابط ظاهراً بهبود موضع عراق در قبال رژیم اسرائیل بوده است. اتفاقی که در جریان جنگ تحمیلی شاهد تحقق آن بودیم و نهایتاً منجر به برقراری روابط سیاسی بین رژیم‌های عراق و آمریکا گردید.

با توجه به بسته بودن جامعه عراق و فقدان اسناد و اطلاعات معتبر در زمینه مسائل یادشده این سند از زمره اسناد نادری است که واقعیت‌های پیرامون عراق در مقاطع زمانی مذکور و شاید تا به امروز (باتوجه به اینکه رهبران عراق همچنان بر مسند قدرت هستند) روشن می‌نماید.

بخش دوم تحت عنوان حاکمیت و رهبری در عراق به بررسی ماهیت و روابط درون سیستم حاکمیت عراق، پرداخته است.

رهبریت در عراق با روی کار آمدن «صدام» را می‌توان در سه مرحله مشخص دسته‌بندی کرد.
الف: به قدرت رسیدن صدام و فعل و انفعالات درونی حاکمیت تا زمان کشف و خنثی کردن کودتا.
ب: کودتا و نمود تعارضات درونی حاکمیت عراق و برخورد صدام با کودتا.
ج، ماجراهای بعد از کودتا و تداوم تصفیه در رهبری و حرکت در جهت انسجام هر چه بیشتر حاکمیت با «صدام».

قبل از پرداختن به این مراحل، اسناد به تشریح سه نهاد اصلی حاکمیت عراق پرداخته است. این سه نهاد عبارتند از: ۱- فرماندهی ملی ۲- شورای فرماندهی انقلابی ۳- کابینه
۱- فرماندهی ملی: فرماندهی ملی در حقیقت مرکزیت حزب بعث به عنوان پان عربیسم می‌باشد که دبیرکل آن میشل عفلق بود و معاونین وی از چند ملیت مختلف عرب برگزیده می‌شدند. در اسناد می‌خوانیم:

«در تئوری فرماندهی ملی عالی‌ترین نهاد حزبی برای کل ملیت پان عرب می‌باشد و بدین ترتیب اهداف متعدد سیاسی ملیت عربی را تعیین می‌کند. دبیرکل فرماندهی ملی میشل عفلق سوری یک از مؤسسين حزب می‌باشد.»

«نفوذ فرماندهی ملی در داخل عراق محدود شده است و بغداد از آن به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف خود بهره‌برداری می‌کند.»

۲- شورای فرماندهی انقلابی: این شورا عالی‌ترین مرجع و در حقیقت شورای انقلاب می‌باشد که قدرت‌ها در دست اوست و یکی از وظایف آن تعیین ریاست جمهوری است.
۳- کابینه: که اجرائیات و اداره کشور را به عهده دارد.
در یک نگاه اجمالی مراحل تثبیت قدرت صدام حسین را از دریچه اسناد، می‌توان این‌گونه توصیف کرد:

الف: قبل از کودتا

با استعفای حسن البکر از ریاست جمهوری، شورای فرماندهی انقلابی صدام حسین را به ریاست جمهوری برمی‌گزیند. البته این یک تصمیم صوری بود زیرا قبل از این استعفا تمام قدرت و کارها به جز تشریفات در دست صدام حسین متمرکز بوده و وی به خاطر توان تشکیلاتی و قدرت برخورد خشن و توطئه‌آمیز در برابر حریفان خویش به سرعت خود را به عالی‌ترین مدارج قدرت رسانده بود.
با اعلام ریاست جمهوری، صدام بلافاصله و به سرعت انسجام قدرت خویش را در کابینه تقویت می‌کند، بدین ترتیب که با تغییر و تحولات وسیع در کابینه و ایجاد پست‌های جدید از قبیل معاونت نخست‌وزیری و همچنین تلفیق بعضی سازمانها و وزارتخانه‌ها با یکدیگر و یا بوجود آوردن سازمان یا وزارتخانه جدید و نقل و انتقالات وسیع مسئولین نفوذ خود را بر نظام اجرایی حاکم می‌گرداند و در حقیقت به جای شروع از حزب و شورای فرماندهی انقلابی حرکت را از کابینه شروع می‌کند و بخصوص در این نقل و انتقالات مسئله ارتش برای صدام بسیار با اهمیت بوده است، زیرا ارتش و افسران آن نزدیکی و انسجام چندانی با وی نداشتند و او را به خاطر فقدان تجربه نظامی در حد حسن البکر به حساب نمی‌آوردند. انتخاب عدنان خیرالله به عنوان معاون فرماندهی کل قوا راهی بود به سوی نزدیکی با ارتش. در سلسله مراتب رهبری عملاً با انتخاب عزت ابراهیم که در مقام مقایسه با دیگران چهره‌ای ضعیف و گوش به فرمان است عملاً مرد شماره ۲ در مراتب قدرت حذف می‌گردد.

ب: کودتا و تعارضات داخلی حاکمیت

هنوز حدود ۲۰ روز از انتخاب صدام به ریاست جمهوری نگذشته که یک حرکت نافرجام از درون حاکمیت جهت حذف صدام صورت می‌گیرد. عناصر این تلاش را بعضی اعضای شورای فرماندهی انقلاب اعم از نظامی و غیرنظامی مانند محی‌الحسین مشاطی دبیرکل شورای فرماندهی انقلاب و عدنان حسین از دوستان نزدیک صدام تشکیل می‌دادند.
نمود این تعارض و برخورد خونین صدام با این حرکت عامل مهمی شد تا وی بتواند قدرت مطلقه خویش را بر ارکان مملکتی استوار سازد، منجمله با این ادعا که افراد مخالف می‌خواستند با استفاده از بهانه انتخابات درون حزبی صدام را سرنگون کنند، توانست سرعت هر نوع گرایش به انتخابات درون حزبی را که سالها متوقف مانده بود متوقف سازد. از سوی دیگر با خالی شدن چند کرسی از شورای فرماندهی انقلاب صدام با جایگزینی عناصر مورد وثوق خویش در حقیقت شورای فرماندهی انقلاب را نیز در قبضه خود گرفت. در این مسیر البته از اتهام همیشگی نقش توطئه خارجی و مشخصاً دخالت سوریه نیز مطرح گردید که به نظر می‌رسد صرفاً داخلی داشت.

ج: پس از کودتا

در این مرحله صدام با عوام‌فریبی و طرح مسائلی چون افزایش حقوق‌ها، انتخابات و... تلاش می‌کند تا کنترل اوضاع داخلی را همچنان در اختیار داشته باشد.

همچنین در این مرحله وی با فرماندهی ملی برخورد می‌کند و سعی می‌کند سیطره کامل خود را بر این فرماندهی نیز اعمال کند. در بخشی از اسناد فصل می‌خوانیم:

«از دبیرکل (عفلق) بندرت ذکری به میان می‌آید و حتی بندرت ظاهر می‌شود و ظاهراً اکثر مواقع را بنا به خواست دولت در خارج از عراق بسر می‌برد. گرچه وی مهمترین عنوان را در حزب بعث داراست ولی مقام وی بیشتر جنبه تشریفاتی دارد.»

«از اواخر مرداد دستیار اردنی دبیرکل (رزاز) به خاطر مخالفت با اقدامات صدام حسین در توقیف بسر می‌برد.»

«روش حکومت تک نفره صدام، وفاداری اعضای غیر عراقی فرمانده ملی را نیز خواستار است و ایجاب می‌کند هیچ یک از آنها در قدرت حکومتی وی سهیم نباشند.»

«در ۱۶ مهر ماه صدام به عنوان معاون دبیرکل فرماندهی ملی یعنی عالی‌ترین سازمان حزب بعث برگزیده می‌شود. این انتخابات ظاهراً تنها به خاطر صدام برگزار شده بود و هیچ فرد دیگری برای جانشین شدن به جای صدام یا رزاز در دو کرسی از سه کرسی دستکاری (سمت قبلی صدام) انتخاب نشد.»

و «این انتخابات بدین ترتیب ارتقا مقام صدام را در حزب، دولت و ارتش همانند دیگر اعقابش تکمیل می‌کند.»

«علت اینکه عفلق نیز به سرنوشت رزاز دچار نشده، ظاهراً این است که وی از روش صدام در رسیدن به ریاست جمهوری انتقاد نکرده است.»

فصل سوم مربوط به روابط خارجی عراق است که طی چند سند، اگرچه به طور پراکنده، چگونگی روابط عراق با شوروی و با اروپای غربی و آمریکا را در خلال آن می‌توان دنبال نمود. تصویری که این اسناد در مورد روابط عراق و شوروی به دست می‌دهد با تصویری که تبلیغات ظاهری ارائه می‌کرد. تفاوت‌هایی دارد. عراق اگرچه از همپیمانان شوروی در خاورمیانه محسوب می‌شد و قرارداد طویل‌المدت دوستی با شوروی، بسته بود، اما از آنجایی که رژیم پایگاه مردمی نداشت، برای تحصیل آزادی عمل و مانور در مقابل شوروی برقراری روابط گسترده با اروپائیان و به طور مشخص فرانسه را چاره کار یافته بود و به تدریج عادی‌سازی رابطه با آمریکا نیز در همین راستا معنی و مفهوم پیدا می‌کرد. (البته حمله عراق به ایران و دفاع جانانه مدافعان انقلاب اسلامی عامل دیگری بود که بعدها روند نزدیکی عراق به غرب را تسریع نمود.)

امید است که این مجموعه اسناد نیز بتواند مرجع اساسی دیگری برای محققین و اندیشمندان و همچنین دلسوزان انقلاب اسلامی باشد تا ماهیت کسانی که در مقاطع مختلف به خصومت با انقلاب اسلامی پرداخته‌اند را بهتر بشناسند.

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

فصل اول نقش عراق در خاورمیانه

سرّی
غیر قابل تحویل به ناشرین (کنتراتیچی)
حق اقتباس و انتشار اطلاعات تحت نظر ناشر (تهیه کننده) می باشد.
هشدار:
منابع اطلاعاتی و روشهای حساس شامل این ارزیابی می باشد.
اطلاعات امنیت ملی: افشای غیرمجاز مشمول جرائم جنایی می باشد.
خلاصه نویسی جهت کنترل انتشاراتی:

غیر قابل تحویل به اتباع بیگانه	NOFORN(NF)
غیر قابل تحویل به کنتراتیچی ها (کنتراتیچی مشاور)	NOCONTRACT(NC)
احتیاط - شامل اطلاعات اختصاصی است	PROPZN(PP)
فقط برای بخش NFBI	NFIBONLY(NO)
اقتباس و نشر اطلاعات تحت نظر تهیه کننده	ORCON(OC)
این اطلاعات برای تحویل به... مجاز شده است	REL
اطلاعات دولت بیگانه	FGI

این نوشته به صورت میکروفیش موجود است.
برای گرفتن میکروفیش از این نوشته به (7177-351-OCR/dsb) تلفن بزنید بازبینی ۳۰ سال از این تاریخ برای چاپ های بعدی و به علاوه برای کپی به (5673-351-PPG/RDB) تلفن بزنید. مشتق شده از NFAC طبقه بندی به توسط O599

سرّی
NIE 36.2-1-79
اطلاعات قابل دسترسی تا تاریخ ۲۱ ماه مه ۱۹۷۹، در تهیه این ارزیابی مورد بهره برداری قرار گرفته است.
این ارزیابی به توسط مدیریت سازمان سیا انتشار یافته است. غیر از بخشهایی که در گزارش ذکر شده است، این ارزیابی مورد تأیید کمیته ملی اطلاعات خارجی می باشد.

مؤسسات اطلاعاتی زیر در تهیه این ارزیابی شرکت نموده‌اند:

- ۱- CIA (سازمان سیا)
 - ۲- سازمان اطلاعاتی وزارت دفاع و وزارت امور خارجه.
 - ۳- آژانس امنیت ملی (NSA)
- همچنین با شرکت:
- معاون فرماندهی کل بخش اطلاعات - ارتش.
 - رئیس اطلاعاتی نیروی دریایی.
 - معاون فرماندهی کل اطلاعاتی - نیروی هوایی.
 - مدیریت اطلاعات سر فرماندهی تفنگداران دریایی (مارینز)

سری

مقدمه

قضاوت و ارزیابی‌های اساسی

بحث:

I طبیعت رژیم

II سیاست‌های رژیم

III روندهای اقتصادی و نظامی

IV اثرات حوادث ایران

V روابط خارجی

۱- منطقه

۲- شوروی

۳- غرب

۴- عراق و اوپک

۵ - جنبش‌های غیرمتعهد

VI تأثیرات آن بر ایالات متحده آمریکا

ضمیمه الف: حزب - دولت - مردم

ضمیمه ب: نفت عراق

ضمیمه ج: اقتصاد

ضمیمه د: نیروهای نظامی

ضمیمه ه: ترک مخاصمه عراق و سوریه

سری

«مقدمه»

در چند سال گذشته عراق از انزوای خودخواسته بیرون آمده و روابطی با همسایگان خود برقرار کرده که از روابط قابل تحمل تا روابط حسنه در نوسان است اکنون این کشور در تلاش است تا در سیاست‌های درون عربی نقش رهبریت را ایفا کند. این ارزیابی عوام داخلی سیاسی، اقتصادی و نظامی را که به عراق توان ورود چنین سیاست‌های فعالانه را می‌دهد بررسی خواهد کرد و تأثیرات احتمالی سیاست‌های منطقه‌ای عراق را با توجه خاص به نتایج معاهده مصر و اسرائیل ارزیابی خواهد نمود و تأثیر آن را بر منافع آمریکا در منطقه در سه تا چهار سال آتی خواهد سنجید. تاریخ اطلاعات ۲۱ مه ۱۹۷۹ است مگر آنکه تاریخی غیر از آن قید شده باشد.

از دیدگاه آمریکا، عراق مدتها، کشوری دور افتاده بوده است. آمریکا با عراق روابط تجاری معتدلی برقرار کرده لیکن فاقد روابط نظامی است. نماینده آمریکا در این کشور یک دفتر حفاظت منافع کوچک است که از حداقل ارتباط با دولت و مردم برخوردار است. به همین دلیل و به علت پنهانکار بودن رژیم عراق، اطلاعات مربوط به حوزه‌ها و موضوعات مهم یا محدود است و یا اصلاً وجود ندارد. چنین شرایطی بر دقت و صحت این ارزیابی، بخصوص در مورد انگیزه، طرز فکر و خط مشی حاکمیت عراق تأثیر دارد.

«دوریه‌های اساسی»

رهبران بعثی عراق مصمم‌اند که نفوذ و قدرت حکومتی خود را تداوم بخشند، تا فلسفه ملی، سوسیالیستی و مادی خود را بر کشور تحمیل نموده و نیز قدرت و توان دولت را در اعمال نفوذ در خارج از کشور گسترش دهند. عراق کشوری در خاورمیانه خواهد که حداقل طی مدت ۵ سال با این ارزیابی باید روی آن حساب کنیم. عراق، هم توانایی و وسیله نیل به اهداف رادیکالی خود را در اختیار دارد و هم اینکه تلاشهای ایالات متحده را برای شکل دادن به یک صلح همه‌جانبه در خاورمیانه و حفظ و ثبات در کشورهای عربی خلیج فارس و تأمین عرضه نفت کافی به غرب را دشوار خواهد نمود.

صدام حسین، چهل ساله غیر نظامی احتمالاً موفق خواهد شد جانشین پرزیدنت احمد حسن البکر بیمار که یک مرد نظامی بعثی و انقلابی تمام عیار و معتبر از قبل از سال ۱۹۵۸ است، گردد. ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم، آیا ارتش عراق که حاکم مطلق از سال ۱۹۳۰ به بعد بوده بتواند یک رژیم کاملاً غیر نظامی

را تحمل کند. به هر حال ما انتظار داریم که روابط بین ارتش و رهبریت سیاسی بعد از جانشینی صدام بلاشکال نباشد. حداقل تا زمانی که افسران وفادار به او پست‌های حساس فرماندهی را اشغال نمایند. ما به اندازه کافی در مورد گرایش‌های سیاسی افسران نمی‌دانیم جز اینکه اشاره کنیم که جانشینی صدام امر مطمئنی نیست اگرچه آشکارا محتمل‌ترین تحول می‌باشد.

قدرت یعنی‌ها به‌طور محکم با تکیه بر سرویس‌های چندگانه امنیتی، گروه‌بندی مردم از طریق حزب و تشکیلات خلقی وابسته به آن و تأدیبات بدون تأخیر هرکسی که جرأت مخالفت با رژیم را به خود بدهد حفاظت می‌شود.

کشور در مجموع به خاطر درآمدهای رو به رشد، منابع غنی نفتی‌اش ثروتمند می‌باشد و توانسته است میزان رشد ده درصد در سال را از سال ۱۹۷۴ بدون تحمل تورم اضافی نصیبش نماید. اما به هر حال مشکلات اقتصادی حادی وجود دارد که سالها طول خواهد کشید، تا اینکه برطرف شود. این مشکلات شامل کمبود کارگران ماهر و نیمه ماهر و عدم رشد تولیدات کشاورزی می‌باشد.

رژیم بغداد تا زمانی که ایران دارای دولتی نشود که بغداد بتواند روابط دلخواه غیرتهاجمی را با آن برقرار نماید. اما به هر حال مشکلات اقتصادی حادی وجود دارد که سالها طول خواهد کشید. تا اینکه برطرف شود. این مشکلات شامل کمبود کارگران ماهر و نیمه ماهر و عدم رشد تولیدات کشاورزی می‌باشد.

رژیم بغداد تا زمانی که ایران دارای دولتی نشود که بغداد بتواند روابط دلخواه غیرتهاجمی را با آن برقرار نماید احساس ناامنی درباره آن خواهد نمود. عراقی‌ها همچنین از این می‌ترسند که جنبش اسلامی ایران پر جمعیت اکثریت شیعه عراق اثر بگذارد. شیعیانی که مدت زمان طولانی است که سوءرفتار دولت‌های مسلط سنی عراق را حس می‌کنند. آنها آشکارا نگرانند که آیت‌الله خمینی، کسی که ۱۴ سال به عنوان یک تبعیدی در حوزه علمی نجف بوده است، خود را به عنوان یک رهبر مذهبی، که نفوذش باید به آن سوی مرزهای ایران برود ملاحظه کند. مسئله دیگر عدم وجود یک کنترل مرکزی در تهران می‌باشد که سبب ارسال اسلحه از طریق ایران به کردهای عراقی خواهد شد.

بغداد احتمالاً برای کنترل بی‌میلی و نارضایتی در مناطق کردنشین و شیعه‌نشین همچنان از قوای مسلح استفاده خواهد نمود.

تمایل رژیم عراق به ایفا نقش رهبری در منطقه و نگرانی نسبت به شرایط برهم خورده و مغشوش ایران به زودی عراق را به سوی روابط غیر خصمانه با اکثر کشورهای دیگر عربی خواهد کشاند، اگر چه سیاست خرابکاری و براندازی را نیز بی‌صدا دنبال می‌کند، رهبران عراقی حزب بعث به حمایت از توسعه تشکیلات حزبی در دیگر کشورهای عربی و نیز گسترش دکترین سوسیالیستی بعث در تمام منطقه ادامه خواهند داد.

سیاست خارجی بغداد، اتکا به شوروی را در مورد تسلیحات و حمایت‌های تکنولوژیک ادامه خواهد داد. اما عراق نسبت به پشتیبانی شوروی از وابستگان دیگری از قبیل اتیوپی، یمن شمالی و افغانستان توجه زیادی از خود نشان می‌دهد. اگر اتحاد جماهیر شوروی به درگیری‌های افغانستان تا سر حد دخالت نظامی کشیده شود، روابط عراق و شوروی سیر نزولی را خواهد پیمود. در هر صورت عراق روابطش را با شوروی از طریق مستحکم‌تر نمودن هم‌وابستگی‌اش با کشورهای صنعتی غرب معتدل

خواهد نمود. این روش و خط‌مشی شامل تداوم روابط تجاری با کشاورزی بزرگ اروپایی و همچنین خریداری تسلیحات نظامی از فرانسه و دیگر کشورها نیز می‌باشد.

نفت اوپک

(در راستای تعیین قیمتی برای فروش نفت در اوپک، عراق در جستجوی راهی است تا بهای نفت خام را به منظور جلوگیری از افتادن از نرخ تورم جهانی بالا ببرد. تنگنای عرضه و تقاضای دنیا که انتظار می‌رود در دهه ۱۹۸۰ ادامه داشته باشد باعث می‌شود که نفوذ عراق در تصمیم‌گیری‌های اوپک افزایش یابد. از سوی دیگر تصمیمات عراق در تولید نفت، اثرات بسیار زیادی بر بازارهای بین‌المللی نفت خواهد داشت. تولید فعلی نفت عراق حدود ۳ میلیون بشکه در روز است، اما ما نمی‌دانیم که عراق میزان تولیداتش را در خلال ۵ سال آینده به چه میزان خواهد رسانید، انتظار می‌رود که میزان تولیداتش به‌طور قابل توجهی کمتر از حداکثر ظرفیت موجود خود باشد).

سیر حوادث موجود در عراق و سیاست‌های آن آثار نویدبخشی برای منافع آمریکا ندارد. چهارچوب سیاسی که حکمرانان بغداد در آن عمل می‌کنند با سیاست‌های موجود آمریکا در منطقه به‌طور گسترده دشمنی دارد. عراق مخالفت خود را در رابطه با خط‌مشی آمریکا، درباره اعراب و اسرائیل تغییر نخواهد داد. مگر اینکه شواهد قانع‌کننده‌ای در مورد استقرار یک دولت فلسطینی در ساحل غربی و نوار غزه و نیز بازگیری جولان به توسط سوریه و اینکه جناح‌های مارونی لبنان، دیگر مورد حمایت اسرائیل قرار نگیرند، ملاحظه نماید. عراق معمولاً از مخالفت سایر کشورها با تلاش‌های آمریکا در رابطه با استقرار صلح و نیز کاهش نفوذ آمریکا در منطقه مجموعاً استفاده می‌کند.

سطح روابط فعلی با ایالات متحده آمریکا، به آن اندازه هست که خواست‌های عراق را در مورد دستیابی به تکنولوژی آمریکا ارضاء نماید. رهبران عراق اجباری در مورد بهبود روابط سیاسی با ایالات متحده، احساس نمی‌کنند، مگر آنکه در حال مسئله فلسطین پیشرفت و تحولی ملاحظه کنند و یا آنها در مورد پیشرفت‌های شوروی در منطقه مانند ظهور یک دولت چپ‌گرا در ایران، دچار شوک شوند. اتکای چند کشور به نفت عراق آنها را تحت فشار قرار می‌دهد که خواست‌های عراق را به جا آورند. فشار عراق بر فرانسه (دوست اصلی و رابط عراق در دنیای غرب) و ایتالیا در مورد عمل به تعهداتشان نسبت به تهیه تأمین اجزای اصلی تکنولوژی هسته‌ای ممکن است بسیار زیاد باشد تا مشاهده در سرب‌هایی که برای سیاست آمریکا در عدم گسترش امکانات هسته‌ای ممکن است داشته باشد. علیرغم همکاری عراق با شوروی، رژیم عراق در مورد خیلی فعال یا موفق دیدن ایالات متحده و یا شوروی در منطقه نگران نیست. حکمرانان بغداد، مدت زمان طولانی است که نگرانی خود را نسبت به اقدامات شوروی در منطقه نشان داده‌اند. در رویدادهای قابل پیش‌بینی بغداد تلاش خواهد نمود نفوذ شوروی در منطقه را محدود نماید. پیدایش و شاید احتمال خطر پیدایش یک رژیم چپ و متمایل به شوروی، حاصل از شرایط آشفته کنونی در ایران عمیقاً رهبران بعثی عراق را نگران می‌کند. چنین تحولی باعث خواهد شد که رهبران عراق روابط خارجی خود را مورد ارزیابی قرار داده و اگر دیگر شرایط صحیح باشند، به یک تغییر اساسی در روابط خود با ایالات متحده دست زنند. شبیه آنچه که در سال ۱۹۷۵ در روابط با ایران صورت گرفت. وقوع چنین تحولی از نظر امروز غیر ممکن می‌نماید اما رژیم بعث در محدوده اهداف و نیازمندی‌های خود

انعطاف پذیر است.

چنین انعطاف پذیری نباید با میانه روی اشتباه گردد. (این رژیم می است که به توسط افراطیون و وطن پرستان متعصبی رهبری می شود که می خواهند عراق را تا آنجا که ممکن است یک کشور مستقل و متکی به خود بسازند.) تا یک سال گذشته عراق به عنوان یک کشور منفور جهان عرب تلقی می شد. روابطش با اکثر همسایگان خود به علت شهرتش در بیرحمی و حمایت از تروریسم و گروه های رادیکال منطقه کاملاً ضعیف بود. قرارداد کمپ دیوید عراقی ها را تکان داد و ادارشان نمود که در مورد سیاست ستیزه جوییشان به تجدیدنظر و ارزیابی مجدد بپردازند و یک روش جدید اتخاذ کنند، آنها به نزاع تلخ خود با سوریه خاتمه داده و یک رهبریت قوی در رابطه با سازمان دهی یک وفاق عربی بر علیه قرارداد صلحی که از طرف سادات مذاکره شده بود، تشکیل دادند. عراق در نقش جدیدی که اخیراً به عنوان یک رهبر منطقه ای پیدا کرده است در سطح وسیعی تلاش می کند و ممکن است تا آنجا پیش رود که در سال ۱۹۸۲ رهبریت کشورهای غیر متعهد را به عهده گیرد.

برقراری روابط حسنه با سوریه توانایی بغداد را در ایفای یک نقش اصلی در مناقشه اعراب و اسرائیل بهبود بخشیده است و قبلاً نیز به تلاش ها برای رسیدن به یک صلح تمام عیار ضربه زده است. در حالی که دو کشور احتمالاً نمی توانند به یک اتحاد کامل دست یابند اهداف مورد ادعا و همکاری بین دو کشور در مورد مسائل مشخصی احتمالاً افزایش می یابد.

گرچه که استقرار نیروها در سوریه بیش از آنچه که به ظاهر حضور نیروهای عراقی باشد به خاطر احتمال پیش دستی و تهاجم اسرائیل غیر محتمل است. اما شرکت احتمالی نیروهای اعزامی عراق در یک جنگ با اسرائیل به ۵ لشکر افزایش یافته است. (از دو لشکر که در سال ۱۹۷۳ جنگ را به خود دیده اند.) عراق نیروهای نظامی خود را بیشتر از هر کشور دیگر عربی، از جنگ ۱۹۷۳ به بعد پیشرفت و گسترش داده است. علی الخصوص عراق دارای امکانات ذیل می باشد:

(*) پرسنل نظامی و نیز نیروهای زرهی خود را به میزان دو برابر رسانیده است.

(*) هواپیماهای جنگنده خود را به میزان تقریبی ۶۵٪ افزایش داده است.

(*) نیروهای دفاع هوایی خود را به ۹ برابر سطح ۱۹۷۳ توسعه داده است.

به لحاظ نیروی عظیم نظامی با احراز مقام دوم در میان کشورهای عرب در ۱۹۸۲ و با مجهزترین نیروهای مسلح بدیهی است که عراق کشوری خواهد بود که در خاورمیانه باید روی آن حساب باز کرد.

بحث

۱- طبیعت رژیم:

۱- رهبران رژیم بحث در عراق مصمم اند که کشور عراق را به یک کشور سوسیالیستی و لائیک تبدیل کنند. آنها تحت شرایط یک گذشته استعماری و جغرافیایی و نگرانی تا حد جنون برای حفظ امنیت مرزها و کوشش تا حد امکان برای خودکفا ساختن و مستقل نمودن کشور از نفوذ خارجی، قرار دارند. سبک اقتدار و مرکزیت و سرری بودن اداره دولت، انعکاس از یک گذشته پر توطئه پنهانی می باشد. آنان میان آن دسته از رهبران سازمان کشورهای صادرکننده نفت اوپک هستند که برای ارتقاء قیمت نفت خام مصر می باشند.

۲- سه هدف محرکه سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم ارائه می‌دهد. اولین آن این است که رهبران عراق سعی دارند که قدرت خود را تداوم بخشند. هدف دومشان کوشش در تقویت ایدئولوژی حزب بعث برای حفظ قدرت در سرتاسر کشور است. هدف سوم آن است که قدرت کشور را گسترش دهند، تا نفوذ خود را در منطقه اعمال کنند و نیز اقبال بعثی‌ها را در کشورهای دیگر عربی افزایش دهند.

هدف سوم که نسبتاً هدفی جدید است ناشی از حس اعتمادی است که در نتیجه چندین سال کنترل بی‌چون و چرا نصیب رهبران رژیم شده است. از جمله ابراز نیل به هدف سوم، نیروهای مسلح بزرگ و در حال رشد آن عضویت در اوپک، و سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت اوپک و درآمد سرشار نفتی و دیپلماسی قابل انعطاف و ماهرانه و توأم با صراحت است. تأکید فعلی در مورد روابط خارجی، دقیقاً با گوشه‌گیری خود خواسته رژیم در سالهای اولیه به قدرت رسیدن در تضاد می‌باشد.

۳- در روابط خارجی، این رژیم توانایی خود را در واکنش نسبت به فرصت‌های دلخواهش و با خطراتی که علیه منافع بنیادین او باشد به روشهایی جادویی که آشکارا با اصول تغییر ناپذیرش در تضاد است. نشان داده است. توافق در مورد حل اختلافات برجسته با ایران در سال ۱۹۷۵ و کوشش‌های موفقیت‌آمیز در پاییز سال ۱۹۷۸ برای برقراری رابطه دوستانه با سوریه بعد از ۱۰ سال دشمنی، برای مثال، بدون یک هشدار قبلی انجام شد. در سال ۱۹۷۵، بغداد در عین پاسخگویی به فشارهای داخلی به خطر احتمالی بروز جنگ با ایران در نتیجه اقدامات نظامی به منظور سرکوب کردهای عراقی نیز پاسخ می‌داد. در سال ۱۹۷۸ عراق فرصت یافت تا با رهبری جناح مخالف با امضای قرارداد صلح با اسرائیل توسط مصر، بر دیگر کشورهای عربی نفوذ خود را اعمال نماید.

۴- رهبران عراق رژیمی بسیار مقتدر را پدید آورده‌اند که بر تشکیلات حزبی دائماً تصفیه شونده از عناصر خیانتکار و یا مشکوک، کنترل ارتش، و استفاده همه‌جانبه عناصر پلیسی و امنیتی در سرکوب مخالفت‌های واقعی و یا کاذب استوار است. تن دادن به خواست‌های رژیم شرط اصلی پیشرفت و یا حتی بقاء افراد و مطابقت با استبداد رژیم، یک ضرورت برای پیشرفت و بقا به شمار می‌رود.

کسانی که جرأت مخالفت با رژیم را داشته باشند از کوچکترین عدالتی هم برخوردار نمی‌شوند، انتظار می‌رود که بوروکراسی موجود در عراق اجرای خط‌مشی‌ها را به عهده داشته باشد و همچنین دستگاههای ارتباطی جمعی نیز از آن پشتیبانی کنند. هیچ مکان عمومی برای اظهار دیدگاههای مخالف وجود ندارد. اختلافات موجود درون دولتی و یا تشکیلات حزبی زمانی بر ملا می‌گردد که اشخاص به علت عدم حمایت و پشتیبانی از رژیم تصفیه می‌شوند. قوانین حاکم بر اقدامات مجاز مقامات رسمی حزب و دولت آنچنان گسترده و همه‌جانبه است که دست رژیم موجود را در زمینه اخراج و یا تنبیه هر کسی که مخالف آن باشد به شیوه‌ای قانونی کاملاً باز می‌گذارد، این قوانین همچنین به رهبران معدود عالی‌رتبه اجازه می‌دهد کسانی را که از خود وفاداری بسیاری نشان نمی‌دهند متنبه سازند.

۵- معدود افرادی که مهم‌ترین بخش دولت، شورای فرماندهی انقلابی و فرماندهی منطقه‌ای^۱ یعنی سازمان اصلی حزب بعث را تشکیل می‌دهند، کسانی هستند که از رقابت مرگبار برای رسیدن به قدرت جان سالم به در برده و به استثنای معدودی از اعضای فرماندهی منطقه‌ای که در سال ۱۹۶۸ به قدرت رسیده بودند همگی را از بین برده و ریشه‌کن ساخته‌اند. همکاری دو جانبه احمد حسن البکر و صدام

۱- برای گرفتن اطلاعات بیشتر به ضمیمه الف در مورد حزب و دولت مراجعه شود.

حسین مدت مدیدی است که بر ساختار قدرت مسلط است. این رهبران در مورد وفاداری مقامات مسئول دولتی تأکید داشتند و اعضای حزب را به محض کسب حداقل لیاقت و کیفیت در تشکیلات دولتی منصوب نمودند. در تشکیلات حزب بعث، صدام حسین، موقعیت کسانی را که به او وفادار بودند ارتقاء داد. این افراد تقریباً منحصر کسانی می شدند که با او معاصر بودند. به جز بکر، فرماندهی منطقه‌ای تشکیل یافته است از مردانی با سن نسبی ۴۰ سال که اکثراً در عراق تحصیل کرده و در زمینه سیاست خارجی تجارب محدودی دارند، و معمولاً ده سال یا بیشتر در همان روزهای مخالفت‌های مخفیانه در خدمت حزب بوده‌اند.

۶- رژیم بدون تردید در تأسیس و ابقای خود در قدرت موفق بوده است. در سالهای نخست، جدالهای داخلی فراوانی وجود داشت. آخرین کودتا در اواسط سال ۱۹۷۳ به وقوع پیوست. توافق با شاه ایران در مارس ۱۹۷۵، به طور مؤثری شورش کردها را متوقف نمود.

در حالی که هنوز برخی عملیات چریکی ادامه دارد، اما به صورت یک مسئله ایدایی است و یک نگرانی جدی تلقی نمی شود هر چند که رهبریت عراق اخیراً حوادث ایران بخصوص مزاحمت‌های کردها را که ممکن است به عراق نیز سرایت کند. به دقت زیر نظر دارد. اقدامات شدید سرکوبگرانه ۶ سال اول حکومت رژیم اخیراً کمتر مشهود است، ولی به نظر ما این روشها همچنان اعمال می شود. مهم تر از همه اینکه، عراقی‌ها معتقدند که رژیم بدون شک آماده است تا در صورت لزوم از این گونه اقدامات با کمال قدرت استفاده نماید. به علت فقدان روشی معتبر در سنجش افکار عمومی ما نمی توانیم بگوییم که آیا جمعیت به طور کلی از رژیم حمایت می کند و یا صرفاً آن را تحمل می کند و یا چاره‌ای جز آن ندارد، زیرا که مردم تحت کنترل ۵ سرویس امنیتی می باشند که نه تنها مردم را به دقت زیر نظر دارند، بلکه مراقب یکدیگر نیز می باشند. مطمئناً، تلاش، تدابیر و منابعی که رژیم صرف امنیت می کند نشان می دهد که رژیم به این نتیجه رسیده که دشمنان زیادی در میان مردم خود دارد.

۲- سیاستهای رژیم:

۷- تلاش رژیم جهت ایفای نقش رهبری در امور داخلی اعراب، در خلال دوره این ارزیابی، به توسط تحولات داخلی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. پرزیدنت بکر دوران شصتیمین سال زندگی اش را می گذارند. و از انواع بیماریها رنج می برد، که هرکدام از آنها ممکن است او را ناتوان سازد و یا حتی او را بکشد. او بیشتر اداره امورات دولت و حزب را به صدام حسین یعنی کسی که چند سال، قدمهایی در جهت بهبود توانایی خود در دستیابی به جانشینی بکر برداشته است واگذار نموده است، در حالی که همیشه احترامی نسبت به وضعیت و موقعیت عالی بکر معمول داشته است، رئیس جمهور بکر سرپرست فرماندهی منطقه ای رئیس شورای فرماندهی انقلاب و فرمانده نیروهای ارتش می باشد. صدام حسین قائم مقام او در فرماندهی و شورای فرماندهی انقلاب است.

۸- کلید اصلی در امر جانشینی، این است که چگونه نیروهای مسلح ۲۳۴۰۰۰ نفره، زمانی که یکی از میان خودشان در ریاست و مسئولیت کشور نباشد عکس العمل نشان خواهند داد. نظام ارتش هم اکنون عملاً از سیاست جدا گردیده است. فقط بکر که یک سرباز حرفه ای است و از اعتبارات انقلابی صادقانه ای قبل از سرنگون نمودن رژیم سلطنتی برخوردار است و یکی دیگر از افسران با سابقه مشابه از اعضای ساختار یا هرم قدرت می باشند. که این فرد نیز به علت اینکه از دوستان صمیمی بکر است توانسته است در قدرت باقی بماند. ما می دانیم که حزب تلاش گسترده ای کرده است تا اینکه نیروهای مسلح خود را بعضی کند. مهم ترین افسران از فرماندهی لشکر به پائین از اعضای حزب بعث هستند، به طوری که یک افسر جوان از فامیل بکر و صدام، وزیر دفاع است و سرویس های امنیتی نیز افسران جوان را به عنوان ناظرین خود در واحدها در آورده، و عناصری از میلشیاای حزب بعث و ارتش خلق، در بسیاری از تأسیسات ارتشی مستقر شده اند. اما ما در مورد نظرات سیاسی درجه داران و افسران عالی رتبه به مقدار کمی مطلع هستیم. این افسران جانشینان سنتی هستند که ارتش عراق در آن نقش حاکم بر قدرت را از اواسط دهه ۱۹۳۰ به بعد داشته است. ما در حال حاضر نمی توانیم پیش بینی کنیم که آیا آنها اوامر یک رژیم کاملاً غیر نظامی را اطاعت خواهند نمود یا خیر.

۹- بهترین پیش بینی این است که صدام حسین جانشین البکر در بالاترین پست خواهد شد. بی رحمی او مهارتش در قبضه امور سیاسی و توانایی اش در جایگزینی حامیان خود در جای جای رژیم همگی در جهت تأمین خواست وی است. خطر بالقوه امنیتی، از جانب کردها و شیعیان به خاطر شرایط بی ثبات در ایران سبب خواهد شد که تمایل به یکپارچگی در رژیم بیشتر شود، و این به نفع صدام حسین می باشد، اما موفقیت او یک نتیجه بدیهی و غیر قابل پیشگیری نمی باشد. در صورتی که وی به مقام جانشینی دست یابد، روابط بین رهبری سیاسی و نظامی بیش از سالهای اخیر توأم با تشنج خواهد شد، مگر آنکه افسرانی که شخصاً به او وفادارند، پست های بسیار مهم فرماندهی را اشغال نمایند.

۱۰- در مقابل اگر رهبران نظامی به صورت موفقیت آمیزی، نسبت به جانشین شدن صدام مقاومت نشان دهند رهبرانی که ظاهر خواهند شد و نیز سیر منازعات آنها نامشخص خواهد بود، تا آنکه یک شخص یا گروهی بر اوضاع مسلط شود. رهبریت جدید اگر بخواهد حزب بعث را کنار بزند، آن را کاملاً مسلط و گسترده خواهد یافت و بنابراین باید در جستجوی یافتن راهی باشد که بتواند با آن سازش نماید. ممکن است که اعضای ارتش و برخی از عناصر حزبی در مخالفت با صدام انقلابی را تشکیل دهند. ما

حقیقتاً در مورد عقاید و قدرت جناح‌های بالقوه بیشتر از آنکه از جانشینی سازمان یافته صدام امری قطعی نباشد، بیشتر نمی‌دانیم، هر چند که این امر محتمل‌ترین رویدادها بشمار می‌آید. بنابراین باقیمانده این ارزیابی، فرض را بر تداوم کنترل دو نفره (صدام - بکر) در دولت فعلی، و جانشینی صدام در زمانی که البکر بمیرد و یا اینکه ناتوان و علیل گردد، قرار خواهد داد.

۳- روندهای اقتصادی و نظامی :

۱۱- در خلال ۱۰ سال قدرت، رهبران بعث بنا به اعتقاد شدید عراقی‌ها متعهد شده‌اند که کشور و منابع آن را تحت کنترل خود در آورده و خود را در معرض ترحم بیگانگان قرار ندهند. در سال ۱۹۶۱ نخست‌وزیر قاسم ۹۹/۵ درصد (از بخش گسترش نیافته)، انحصارات نفتی را که در سرتاسر کشور توسط گروهی از شرکت‌های نفتی غربی تصاحب شده بود، مصادره کرد، و به صاحبان امتیاز اجازه داد حوزه‌های نفتی به کار مشغول باشند تا زمانی که رژیم بعث، متعلقات این کمپانی‌ها را در سال‌های ۷۲، ۷۳ و ۷۵ ملی نمود. در خلال این سالها عراق نه تنها کنترل اکتشاف و تولید نفت را به عهده گرفت بلکه مسئولیت فروش و بازاریابی نفت خام خود را نیز در اختیار گرفت.

۱۲- ظرفیت تولیدی قابل دوام عراق کمی بیش از ۳ میلیون بشکه در روز می‌باشد. عراق با در دست داشتن برخی از بزرگترین حوزه‌های نفتی در خاورمیانه، می‌تواند نفت کافی تولید نماید تا نیاز مالی کشور را (در زمینه ارز خارجی) برای پنج سال آینده و حتی فراتر از آن تأمین نماید. کشور عراق، تمام درآمدهای نفتی خود را مصرف نمی‌کند، میزان ذخایر ارز خارجی از ۷ میلیارد دلار در اواخر سال ۱۹۷۷. احتمالاً به مقدار ۸/۵ میلیارد دلار در آخر سال ۱۹۷۸ رسیده است. افزایش اخیر قیمت نفت و اضافه بهای غیرمستقیم باعث خواهد شد که ذخایر ارز خارجی به مقدار قابل توجهی افزایش یابد.

رهبران بعثی در موضوعات اقتصادی محافظه‌کارانه عمل می‌کنند و دستور افزایش توان مالیاتی قابل جذب را در اقتصاد عراق صادر نموده‌اند. سود حاصل از نفت، عراق را قادر می‌کند که از یک رشد نسبتاً خوب بهره برده، تورم را متعادل کرده و باعث بالا رفتن سطح زندگی شود.

سرعت برنامه توسعه اقتصادی اندازه‌گیری شده، در سال ۱۹۷۶، ۱۹۷۷ نشان می‌دهد که در حقیقت فقط ۵۸ درصد از پولهای اختصاص یافته مصرف شده است. رژیم، با احتیاط کوشیده است که از مشکلات رشد سریع که فعالیت‌های بسیاری را در مدت کوتاه به انجام رساند اجتناب نماید نظیر آنچه گریبانگیر ایران و عربستان شده است. دولت عراق تورم را از طریق کنترل قیمت و سوبسیدهای دولتی پائین نگاه داشته است. همچنین تقدیمی که رژیم برای «وفاداری سیاسی» در جهت استخدام پرسنل برای بوروکراسی موجود قایل می‌شود نه تنها منتهی به وجود شایستگی‌های متوسط در سطح مدیران و تکنسین‌ها می‌گردد، بلکه سبب ترس و محافظه‌کاری کسانی که خود را از نظر سیاسی ناامن احساس می‌کنند، شده است و از طرفی به کمبود تعداد پرسنل با کفایت در صنایع، دفاتر و مشاغل خصوصی منتهی گردیده است.

این‌گونه ضوابط علل اصلی کمبود اساسی نیروی انسانی ماهر و کاردان را تشکیل می‌دهد. در مطبوعات به کارخانه‌هایی، بخصوص در استانها اشاره می‌شود، که فاقد نیم و یا سه چهارم تکنسین‌ها و مدیران مورد نیاز خود می‌باشند. (۳): (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اقتصاد عراق به پیوست ج مراجعه کنید).

۱۳- در طول زمان این مشکلات ممکن است حل شوند و احتمالاً حل نیز خواهند شد. عراق تمام ضوابط و عوامل لازم برای حفظ رشد اقتصادی مداوم و ساختن زندگی بهتر برای مردمش را دارا می‌باشد. عراق به صورت سیستماتیک در حال ساختن راه آهن - جاده و حتی سیستم‌های آبرسانی است به رشد اقتصادی کشور کمک می‌کنند. سیستم مدرسه و دانشگاهی و برنامه‌های سوادآموزی هماهنگ با آن به آهستگی در حال تربیت پرسنل منطبق با نیازهای حرفه‌ای کشور می‌باشد. عراق دارای زمین‌های قابل کشت فراوانی است و به موقع، عملیات عظیم هیدرولیکی جهت کنترل سیلابهای حاصل از دجله و فرات در جهت رشد و توسعه آبیاری کشاورزی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار خواهند گرفت.

۱۴- اما کارها به صورت برجسته‌ای در خلال ۵ سال آینده رشد نخواهند کرد. وضع کشاورزی رو به وخامت است. واردات غذایی به طور پیوسته‌ای در خلال ۶ سال گذشته، از ۱۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ به میزان تقریبی ۷۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۸ افزایش یافته است. کشور عراق احتمالاً به یک صورت یک کشور اصلی واردکننده مواد غذایی باقی خواهد ماند. نیروی کارگر اندک است. از حدود تقریبی ۳ میلیون نفر^۱ تا نصف آنها بر روی زمینی کار می‌کنند که از میزان کارگر مورد نیاز کاملاً کمتر است. دولت در تشویق به مهاجرت کشاورزان کشورهای عربی به عراق می‌کوشد. ده درصد نیروی کارگری در ارتش و نیروهای امنیتی خدمت می‌کنند و یک بخش قابل ملاحظه دیگر، شامل کسانی می‌شود که وقت خود را در تأسیسات حزب و سازمان‌های وابسته‌اش، نظیر سازمانهای «خلقی» صرف می‌کنند. اخیرالذکر، از میان باهوش‌ترین و جاه‌طلب‌ترین افراد بوده و می‌خواهند در کنار مرکز قدرت باقی بمانند. تا به حال هیچیک از افراد مهندس یا متخصص امور کشاورزی و یا اقتصاددان به سطوح عالی بافت قدرت عراق دست نیافته‌اند.

۱۵- ساختن یک نیروی نظامی قوی، هدف اساسی رژیم است. و تاکنون دلیل اصلی مصارف مالی نیز بوده است. هزینه نظامی و امنیتی عراق از ۱/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۶ به میزان ۲/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ بر طبق آنچه منتشر شده، رسیده است. این طور به نظر می‌رسد که این ارقام چاپ شده، میزان حقیقی هزینه‌ها را ۴۵ تا ۵۵ درصد کمتر نشان داده است. این تفاوت با احتساب خریدهای خارجی، که به میزان ۶ میلیارد دلار در دوره ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ می‌باشد. می‌تواند بدست آید. برنامه‌های در دست اجرا متقاضی گسترش نیروهای نظامی از ۱۰۳/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۳ به ۳۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۳ افزایش عمده در انواع تسلیحات مختلف می‌باشد. سقوط دولت ایران، و کاسته شدن فعالیت‌های نیروهای نظامی ایران بر مقاصد عراق جهت گسترش نظامی تأثیر آنچنان سریعی نخواهد داشت. عراق در نظر دارد حداقل ۲ میلیارد دلار خرید برای خطوط لوله انجام دهد و از سرعت این برنامه‌ها به تدریج کاسته خواهد شد. به هر صورت بسیار دشوار است که عراق نیروی انسانی ماهر مورد نیاز ارتش را تأمین کند و هر مقداری که ارتش در آن توفیق یابد، به اقتصاد لطمه خواهد خورد.

۴- اثرات حوادث ایران :

۱۶- سقوط رژیم سلطنتی در ایران نگرانی شدیدی را در بغداد بوجود آورد. عراق از روابط خوبی با ایران از سال ۱۹۷۵ به بعد بهره‌مند شده بود، و از خط مشی شاه، که مانع از عملیات کردهای مخالف عراق بر علیه رژیم عراق از خاک ایران می‌شد، سود می‌برد. از بین رفتن اقتدار دولت مرکزی در بخش کردستان

ایران موقعیت‌های مناسبی را جهت حمل سلاح به کردهای عراقی ایجاد می‌کند. در حالی که به نظر نمی‌رسد تهران همان‌طور که شاه تا قبل از سال ۱۹۷۵ عمل می‌کرد، تسلیحات کردها را فراهم نماید، قاچاق خصوصی و به‌طرز وسیعی گسترش خواهد یافت و محدوده کردهای ایرانی (به ویژه در استان کردستان) به‌عنوان یک پناهگاه جهت چریک‌های عراقی کرد مهیا خواهد شد. ما یک شورش اساسی را توسط کردهای عراقی پیش‌بینی نمی‌کنیم. عدم حضور مشخص یک رهبریت مرکزی در میان آنها و وجود ارتش بسیار قوی و نیرومند عراق که در پادگانهای شمال شرقی عراق مستقر می‌باشند مانع از بروز این شورش خواهد شد. به هر حال این‌طور به نظر می‌رسد که گسترشی در عملیات چریک‌های کرد در یک و یا دو سال دیگر بوجود آید. که ترس دولت را در رابطه با دخالت‌های احتمالی خارجی افزایش دهد. تهییج‌های اخیر در میان کردهای استانهای شرقی کردستان ترکیه به پتانسیل و ظرفیت بروز مشکلات می‌افزاید، عراق و ترکیه در مورد همکاری بر علیه کردهای متخاصم به توافق رسیده‌اند. نگرانی بغداد درباره کردها در ادامه آماده‌سازی نیروهای عراق به شکلی که آنها را با مشاهده اولین علائم شورش، قادر به دخالت سریع نماید، منعکس می‌باشد.

۱۷- استقرار یک رژیم اسلامی شیعه مذهب در ایران بالقوه اثرات زیادی بر ۵۵ درصد از ۱۳ میلیون عراقی که شیعه می‌باشند، داشته است. شیعیان عراق فقیرتر و کم‌سوادتر از رقبای عرب سنی خود که ۲۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند هستند و از جهت تاریخی همواره نقش تابع را در کشور بازی کرده‌اند. اکثر شیعیان، روستایی می‌باشند ولی حداقل یک میلیون نفر در بغداد که بیش از ۱/۳ جمعیت این شهر را تشکیل می‌دهند، اسکان گزیده‌اند. آیت‌الله خمینی که ۱۴ سال را در حوزه علمیه نجف در تبعید به سر می‌برد زمانی که تحت مراقبت و ایجاد محدودیت شدید توسط مقامات عراقی قرار گرفت، عراق را ترک نمود، تأکید دارد که او خود را به‌عنوان یک رهبر مذهبی که نفوذش باید به خارج از ایران گسترش یابد تلقی می‌کند و ممکن است در راه ایجاد یک حکومت اسلامی در عراق نیز تلاش نماید.

۱۸- تشنجاتی در بین شیعیان عراق مشاهده می‌شود ولی ما اطلاعات کافی که موجب قضاوتی گردد، در دست نداشته و نمی‌دانیم که اکثریت آنها چگونه فعالیت‌های برادران ایرانی خود را ارزیابی می‌کنند. همچنین، اطلاعاتی از اندازه و اثرات بالقوه مشکلات موجود در مساجد که پایگاه‌های مذهبی رهبران شیعه است، در دست نداریم. این تشکیلات مذهبی در هدایت راهپیماییها و جشن‌ها و عزاداریها شیعیان نقش فعال دارند. مشکلات ضد رژیم در عزاداری محرم در فوریه ۷۷ بروز نمود و تعدادی از شیعیان به جوخه اعدام سپرده شدند. یکی از منابع اطلاعات مستقیم ما در عراق اخیراً گزارش داده است که نارضایتی مذهبی شیعیان در اواسط سال ۱۹۷۸ گسترش یافته است. داستانهایی از قبیل تظاهرات به حمایت خمینی در اطراف مرقد مقدس در نجف که سبب سروصدا و تیراندازی شده است. تا حدی صحت و اعتبار دارد. مخالفین دولت بعث دچار ضعف رهبریت و پراکندگی و عدم تشکیلات عمومی هستند، ولی بسیاری از شیعیان ظاهراً معتقدند که نارضایتی غیرعلنی در صورتی که تسریع‌کننده‌ای موجود آید، می‌تواند به انفجار تبدیل شود.

۱۹- جدای از آنکه شیعیان عراق دولت بعث را چگونه می‌نگرند، باید دانست که بهترین موقعیت را برای ایجاد مشکلات، در اختیار دارند. شیعیان عراق حجم بزرگی از نیروی کار انسانی در مناطق نفتی جنوب و تجهیزات بندری را تشکیل داده و اکثر پست‌های نظامی و پلیس در سطوح پایین را در اختیار

دارند. خطوط حمل و نقل داخلی به طرف بغداد از دو بندر عراق که مجاور خلیج فارس می‌باشند، بالا جبار از دو استان تماماً شیعه‌نشین عبور می‌کند. امکان خرابکاری در این دو استان بسیار زیاد است و مقامات عراق از این امر بیشتر از قیام نظامی که از دیرباز مورد نظر کردها بوده است نگرانند. در این دو استان قبایل کاملاً متشکل نمی‌باشند و این نواحی بخصوص برای جنگهای پارتیزانی و چریکی نیز مناسب نیستند.

۲۰- هر نوع جنبش مذهبی، فلسفه حزب بعث را که اهدافش ایجاد جامعه‌ای مدرن و دنیوی است و مذهب را تنها یک امر فردی تلقی می‌کند، به خطر می‌افکند. اگرچه رهبران اصلی آن سنی مذهبند. ولی کنترل و اداره رژیم براساس مذهب و فرقه نمی‌باشد، در حقیقت ۴ تن از اعضای فرماندهی منطقه‌ای و دو تن از دستیاران نزدیک صدام حسین، شیعه هستند. رژیم به‌طور علنی مذهب شیعه را به باد انتقاد گرفته است. ولی با توجه به ایران، رژیم به اهمیت دادن به مذهب به‌طور اعم و توجه به مناطق شیعه‌نشین به‌طور اخص همت گمارده است. صدام حسین، اخیراً سفر خود را به استانهای جنوبی پایان داده است، که در این سفر او به اعمال غیر معمول از قبیل نماز و دعا در مسجد و آمیزش با توده مردم دست زده است. بکر رئیس جمهور، اخیراً خود را برای رفتن به حج آماده می‌کند.

۲۱- شرایط بی‌ثباتی در ایران و امکان سرایت و گسترش آن در عراق اثرات مستمیری بر رژیم و حوادث آینده عراق خواهد داشت. اگر چه عراق قادر است بیش از سال ۱۹۷۳ نیروهای خود را به جبهه اسرائیل گسیل دارد. ولی ضروریات امنیت داخلی یک مانع جدی در افزایش این نیروها به بیش از ۵ لشکر (۳ لشکر زرهی، یک لشکر مکانیزه، یک لشکر پیاده) می‌باشد. بقیه واحدها برای حفاظت از تأسیسات نظامی و غیرنظامی، امنیت کردستان و مراقبت از مرزهای خود با ایران و حفظ رژیم در بغداد لازم می‌باشند به هر حال طرح‌های افزایش و توسعه نیروهای ارتش و گسترش امکانات و تجهیزات نظامی، به عراق امکان استقرار نیروهای هوایی دفاع هوایی و نیروهای زمینی جدید در مرزهای سوریه و اردن را خواهد داد.

۵- روابط خارجی:

۲۲- روابط خارجی عراق در سالهای اخیر دستخوش تغییرات فاحشی شده است. تا اواسط سالهای ۱۹۷۰، رژیم بنا به خواست خود از دیگر کشورهای همجوار منزوی شده بود و در میان این کشورهای همجوار تنها با ترکیه روابط قابل‌تحملی را برقرار ساخته بود. سرکوب کودتای سال ۱۹۷۳، مداخله عراق در جنگ اکتبر همان سال و تکمیل موفقیت آمیز ملی کردن صنعت نفت در سال ۱۹۷۵ ظاهراً اعتماد به نفس دولت را گسترش داده است. رژیم پس از انعقاد قراردادی با ایران که خط مرزی قدیمی واقع در شط العرب که چند دهه ثابت مانده بود را به نفع ایران تغییر داد، موفق شد شورش اکراد را کاملاً مهار نماید و همچنین دعوی خود در مورد منطقه عرب‌نشین ایران یعنی خوزستان را در ازای آن که ایران نیز از ارسال کمک به کردها خودداری ورزد مطرح نسازد.

۲۳- این رویدادها ظاهراً رژیم را متقاعد ساخته است که با در پیش گرفتن روشهایی غیر از رویارویی نیز می‌تواند به اهداف خود دست یابد. عراق سالهاست که فعالانه سعی کرده است با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس روابط حسنه‌ای برقرار سازد، گرچه از حمایت از رفقای بعثی و گروههای کوچک

خرابکار در آنجا دست برنداشته ولی آنها را تشویق به پنهانکاری می‌نماید. کشورهای حوزه خلیج نیز ظاهراً میل دارند نسبت به رفتار غیر تهاجمی عراق پاسخگو باشند اما به شدت نسبت به صداقت سیاستهای عراق سوءظن دارند. و اخیراً رویدادهای جهان عرب، بخصوص در موازنه اعراب و اسرائیل به رژیم فرصت داده است که نفوذ رژیم عراق را در جهان عرب گسترش دهد.

منطقه

۲۴- برد و اهمیت تغییرات در رفتار عراق در منطقه، بعد از بیانیه مختصر دربارهٔ مواضع سیاست خارجی عراق در پایان ۱۹۷۷ به بهترین وجهی مشهود می‌گردد. عراق سرسختانه اقدام صلح سادات را رد نمود حتی شرکت در جبهه امتناع و پایداری را که توسط ۵ کشور تشکیل شده مخالف این اقدام بود، رد کرد. عراق همچنان رابطهٔ خصمانه را با سوریه حفظ کرده و مخالف نقش سوریه در لبنان بود و فعالیت‌های خرابکارانه را در سوریه و ترور سوری‌ها را هدایت می‌کرد، مشاجره‌های سختی را در تقسیم آب رودخانه فرات دامن می‌زد.

علائم صلح‌جویانه‌ای را ارائه داده ولی هیچ حرکت استواری به سوی تعدادی از کشورهای محافظه‌کار عرب برنداشته است. عراق وابستگی خود را به شوروی در تهیهٔ سلاح و کمک تکنیکی حفظ نمود، ولی در مورد حمایت شوروی از کوشش‌های رژیم اتیوپی در درهم شکستن مخالفین اریتره، مخالفت نشان داده است. در مقابل با ایالات متحده روابط متوسط تجاری داشته ولی روابط سیاسی برقرار نکرده است.

۲۵- تا اواسط تابستان سال ۱۹۷۸ عراق هنوز با بسیاری از همسایگانش روابطی، نداشت. البکر به پزیدنت اسد، در سخنرانی ژوئیه خود حمله کرد. روابط عراق با اردن به سبب اعدام یک اردنی به اتهام جاسوسی در بغداد رو به تلخی گذاشت.

۲۶- قرارداد کمپ دیوید در اواسط سپتامبر به عراق فرصت داد تا نقش مهم تری را در شوراهای عرب بازی کند. عراقیها خیلی ماهرانه از ترس عربستان سعودی، بقیه کشورهای شبه جزیره سوریه و اردن از اینکه یک «توافق جداگانه» به معنی تعویق نامعلوم هرگونه شانسی برای کشورهای عربی در پس گرفتن سرزمین‌های از دست داده شده در سال ۱۹۶۷ و حل مسائل فلسطین به نحوی که فلسطینیان از سزاواری سیاسی کمتری برخوردار شود، استفاده کردند خصوصاً نسبت به سوریه و اردن. برای آنکه به پیشنهادات خود برای بهبود روابط اعتبار بخشد، بغداد حمایت خود را از سازمانهای بسیار افراطی فلسطینی که درخواست رد کامل هر نوع معامله‌ای با اسرائیل را داشته‌اند، کاهش داد.

۲۷- عکس‌العملهای موجود در منطقه بر علیه قرارداد کمپ دیوید، به عراق فرصت گسترش بهبود روابط خود با عربستان سعودی را داد، دو کشور برای مدت زمانی در سطح مسائل عادی از قبیل سرکوب قاچاقچیان و عبور غیرقانونی از مرزها همکاری داشته‌اند. رهبران سعودی ظاهراً معتقدند که به طور موفقیت‌آمیزی عراق را به پذیرش یک میانه‌روی در برخورد همه‌جانبه با مسئله اعراب و اسرائیل و کاهش وابستگی عراق به شوروی به نفع ارتباط نزدیکتر با کشورهای غربی مانند فرانسه تشویق می‌نمایند. در اجلاسهای بغداد، عراقیان روش قاضی مآبانه مرکب از نزاکت و تهدید را اعمال نمودند که سعودی‌ها را تحریک به اتخاذ مواضع سرسخت تری نمود. از ماه نوامبر به بعد برخی شاهزاده‌های سعودی

دیدارهای کاری از بغداد نمودند. سقوط شاه سبب تأملی برای سعودی‌ها گردید و آنها به روابط خوب با عراقیها به عنوان تضمینی بر علیه رفتار نا معین آینده ایرانیان نگاه کرده‌اند. نگرانی از سیاست‌های آمریکا نیز، سعودیان را در افزایش همکاری با عراق ترغیب نموده است. همچنین عراق، هم‌اکنون وزنه‌ای در محافل و دوایر اوپک بوده و عربستان سعودی ناچار است با آنان برآن اساس معامله نماید.

۲۸- رهبران بغداد نقش خود را با مهارت ایفا کرده‌اند و عربستان سعودی را به اتحاد اعراب مخالف با اقدام مصر کشانده‌اند. همکاری عربستان سعودی در این جبهه که بر تلاش زیاد رهبران عراق استوار شده بود، به عراقیها صحت و اعتبار بیشتری را که در جهان عرب جستجو می‌کردند، اعطا کرد. رهبران بعث بدون شک به روزهایی که آنان بتوانند به یک گروه بعثی در تصاحب عربستان سعودی یاری دهند، چشم دوخته‌اند. هر چند که چنین روزی بسیار دور است، در این میان فعلاً روابط خوب با خانواده سعودی مهمتر است. عراق می‌تواند بدون فداکاری زیادی با مشورت، با تظاهر به میانه‌روی، با ممانعت از تحریک نهضت‌های انقلابی منطقه، آنان را به عنوان دوست خود نگاه دارد. رهبران عراق تا زمانی که به دوستی و حمایت عربستان سعودی نیاز داشته باشند و تا زمانی که عربستان سعودی از «جبهه عربی» خود در مخالفت اکثریت اعراب با قرارداد صلح حراست کند، به انجام این‌گونه اقدامات ادامه خواهند داد.

۲۹- همزمان با گسترش جنبش همبستگی عربی عراق مبادرت به برقراری روابط دوستانه با سوریه نمود. خطر پیمان صلح جداگانه مصر و اسرائیل و قیام در ایران، در عراق این تمایل غیر مترقبه را پدید آورد تا اعتراضات عمومی خود را نسبت به پذیرش اصل مذاکره برای حل مسئله فلسطین توسط سوریه خاتمه بخشد.^۱

۳۰- در برقراری دوستی بین دو کشور عراق و سوریه هر یک با احتیاط عمل کرده‌اند. تعدادی از کمیته‌ها و هیئت‌ها موافقت‌هایی را در زمینه افزایش روابط تجاری، متحدالشکل کردن برخی خدمات مورد علاقه طرفین مانند اطلاعات و هماهنگی در حوزه‌های ظاهراً با اهمیت ولی نسبتاً کم نتیجه به انجام رسانیده‌اند. خط لوله حوزه نفت شمال عراق که از طریق سوریه به شمال مدیترانه می‌رود و در آوریل سال ۱۹۷۶ بسته شده بود بار دیگر باز شده است. اگر چه این موافقت‌نامه عراق را ملزم به بهره‌برداری تنها ۱/۴ ظرفیت نفتی خود می‌نماید، ولی صدور نفت عراق را در زمانی که راههای ترکیه و خلیج فارس بسته شود، تضمین می‌نماید. دو کشور کوشش‌های هماهنگی را در خاتمه جنگ بین یمن شمالی و یمن جنوبی به کار برده‌اند. هر دو کشور از رژیم مارکسیستی یمن جنوبی دل خوشی ندارند. بحث درباره مسائل اساسی همانند اتحاد دو حزب بعث، ادغام نظامی و بهره‌برداری مشترک از آب رودخانه فرات به هر حال تاکنون بی نتیجه مانده است.

۳۱- تحقق پیمان صلح مصر و اسرائیل که مورد قبول بغداد و دمشق نمی‌باشد روابط بین این دو پایتخت مهم عرب را صمیمانه‌تر خواهد نمود. همکاریهای مشخص در حوزه نظامی از قبل آغاز شده است و می‌رود که گسترش یابد، ولی نه تا آن مرحله که ادغام نیروهای دو کشور را بوجود آورد. استقرار سمبولیک نیروهای عراقی در سوریه امکان دارد. البته در صورتی که ابتدا روابط سیاسی به نحو قابل توجهی بهبود یابد برخی از اشکال پیوندهای سیاسی ممکن است تحقق یابد، ولی اگر چنین شود، احتمالاً جنبه سمبولیک داشته و از استواری تشکیلاتی برخوردار نبوده و بشدت شکننده خواهد بود. رهبران دو

۱- به پیوست ه برای بحث گسترده درباره روابط دوستانه سوریه و عراق مراجعه کنید.

حزب بعث، دو دولت و تشکیلات نظامی دو کشور نه فقط به یکدیگر اعتمادی ندارند بلکه تمایلی نیز در پیوستگی به یکدیگر ندارند. عملاً هیچ شانسی که دو رهبریت را به طور موفقیت آمیزی با یکدیگر ترکیب کند و یا یکی را به تبعیت از دیگری بکشاند وجود ندارد. این امکان البته در صورت پی بردن عراق و سوریه به این نیاز، ممکن است به اتحاد دو حزب در سطح ملی (پان عرب) منجر شود، هر چند که این حرکت‌ها جنبه سمبولیک داشته و فرماندهی منطقه‌ای بعث را در هر یک از دو کشور کاملاً خودمختار باقی خواهد گذاشت. حرکت‌های این‌گونه‌ای با مواضع دیرین عراق مغایرت دارد، ولی این کشور در سال ۱۹۷۵ از ادعاهای ارضی خود دست برداشت تا با ایران به توافق برسد. ما از حدود انعطاف‌پذیری عراق و تمایلاتش در ترک خواسته‌هایی که مدتها بدون تغییر حفظ شده است اطلاعی نداریم. تنها می‌توان گفت که این‌گونه تغییرات زمانی به وقوع می‌پیوندند که رژیم عراق مطمئن گردد که این کار منافع وی را تأمین می‌نماید.

۳۲- عراق به دقت سیر و توسعه حوادث در ایران را زیر نظر دارد و اقداماتی در جهت جلوگیری از سرایت ناآرامی‌های داخلی ایران به داخل عراق به عمل می‌آورد. این اقدامات می‌تواند به‌عنوان مثال حمله به گردهای عراقی باشد، که از طریق شمال غربی ایران به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند.

۳۳- فواید و همچنین خطراتی نیز از شرایط ایران برای عراق وجود دارد. عدم حضور رهبریت قدرتمندی همانند شاه و سقوط فوق‌العاده قدرت نظامی ایران، فرصت بزرگی را برای مانور و گسترش نفوذ در خلیج فارس به عراق داده است. کشورهای کوچک خلیج فارس هم‌اکنون با بغداد رفتاری محترمانه برقرار کرده‌اند و با برخوردی دوستانه می‌کوشند که اتکای خود را با کمی ظرفه روی به عربستان سعودی کاهش داده و موجودیت خود را تضمین نمایند. در مقابل بغداد برخوردی محافظه‌کارانه خواهد داشت. در صورت امکان، عراق هدف تأسیس رژیم‌های هم‌مشرک سوسیالیستی مقتدرانه سیاسی، نظیر حکومت بعثی خود را ترک نخواهد کرد. از ابزار گوناگون در دسترس خود از قبیل تعلیمات نظامی و احتمالاً واگذاری تجهیزات نظامی برای گسترش مقاصدش بهره خواهد گرفت. ولی در آینده نزدیک و تا زمانی که به دوستی و حمایت عربستان سعودی و سوریه نیاز داشته باشد، سعی نخواهد کرد با حمایت از انقلاب در کشورهای کوچک خلیج موقعیت و نیاز خود را به مخاطره بیفکند، زیرا این‌گونه فعالیت‌ها روابط حسنه اخیر. با همسایگان عرب را از هم پاشیده و در نتیجه خسارات بالقوه امید کسب منافع را بر باد خواهد داد.

۳۴- این‌گونه برخورد عملی و محافظه‌کارانه برای دولت بغداد مناسب می‌باشد. این رژیم به شتاب نیاز ندارد. غیر از البکر، بقیه رهبران نسبتاً جوانند. آنها معتقدند که نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی عراق برای جهان معاصر عرب مناسب‌تر از نظام حکومتی پادشاهی است. عراق به تلاش‌های خود در کشورهای متعدد همچون یمن شمالی برای ایجاد بنیادهایی ادامه خواهد داد. به امید آنکه روزی برسد که بغداد بتواند رژیم‌های سوسیالیستی یعنی مورد نظر خود را در شبه جزیره عربی مستقر کرده و احتمالاً یک کشور متحد را پدید آورد. به هر حال، عراق در به کارگیری تاکتیک‌های تاکنون موفقیت‌آمیز خود همچون خرابکاری و ترور بر علیه دشمنان عربی، در صورتی که بتواند این‌گونه تحریکات را بدون بروز عکس‌العمل سیاسی ناخواسته از سوی اعراب اعمال کند، تردید نخواهد کرد. در یک یا دو سال آتی، شرایط منطقه ممکن است آنچنان تغییر یابد که رفتار خشونت‌آمیز بغداد را به انجامش اغوا نماید.

۳۵- به همان نحو، ادعای مالکیت کویت توسط عراق، که اخیراً سخنی از آن نیست، مطمئناً زمانی که

شرایط مناسبی پیش آید، بار دیگر مطرح خواهد شد. از نظر استراتژیک عراق خواب جزایری را می بیند که مدخل ورودی به بنادر عراق را تحت کنترل دارند. ولی از نقطه نظر سیاسی، آرمان های عراق افزون تر از این می باشد. ابتدا در سال ۱۹۳۰ و سپس، ماه های آخر رژیم سلطنتی عراق این خواسته آغاز شد بار دیگر شدت در ۱۹۶۱ توسط قاسم و دوباره توسط رژیم فعلی در سال ۱۹۷۴ این خواسته اعمال شد. امتناع عراق از تعیین خط مرزی خود با کویت نشانگر آن است که این کشور هنوز از ادعای خود در مورد کویت دست برنداشته است. در حالی که در مورد ایران، عراق به این کار رضایت داد. این گونه عدم قبول یادآوری تلویحی به کویت است که عراقیان و نه فقط بعثی ها، تأسیس و ادامه موجودیت کویت را به عنوان یک دولت جداگانه تجزیه بخشی از سرزمین طبیعی عراق تلقی می کنند.

شوروی

۳۶- عناصر دو جانبه سودمندی در روابط عراق و شوروی وجود داشته است، مهم ترین وجه آن، رابطه به منظور تهیه تجهیزات نظامی و شرکت روسها در توسعه اقتصاد عراق می باشد. به هر حال، روابط سیاسی دو کشور با نگرانی عراق درباره پیشرفت شوروی در منطقه و اضطراب روسها از فشار رو به تزیاید عراقی ها بر علیه حزب کمونیست عراق، رو به وخامت می رود.

۳۷- روسها کوشیده اند که به مخالفت خود با پیمان مصر و اسرائیل روابط خود را با عراق بهبود بخشند. آنها تلاش های عراق را در حفظ مخالفت و اتحاد اعراب پیمان، ستوده اند و احتمالاً خوشنودند که عراق به طور علنی و عمومی مخالفت خود را با حل مسالمت آمیز مناقشه اعراب و اسرائیل مسکوت گذارده است. اگر چه روسها در گذشته ترک مخاصمه سوریه و عراق را ترغیب نموده اند، ولی روسها ترس از آن دارند که آشتی دو کشور به ضرر آنها باشد، چون این آشتی سبب تقویت طرفین و توجه کمتر به شوروی می گردد.

۳۸- شوروی بزرگترین تأمین کننده تجهیزات نظامی و رزمی عراق است، که عراق نیز وجوه لازم را به صورت ارز معتبر می پردازد و بدین ترتیب به تأسیسات نظامی که پایگاه حمایت بنیادی رژیم را تشکیل می دهد دسترسی دارد. در سال ۱۹۷۲ عراق و شوروی پیمان دوستی و همکاری امضا نمودند. که مشروعیت بیشتری به روابط دو کشور بخشید. رژیم بعث به روسها اجازه استقرار نیروهای نظامی خود را در عراق نداده است، عراقیان به واحدهای نیروی دریایی شوروی تنها اجازه تماسهای بندری را در بعضی اوقات داده اند و مستشاران نظامی روسی توسط نیروهای امنیتی عراق به دقت کنترل می شوند. در پروازهای تدارکاتی به یمن جنوبی و اتیوپی روسها به طور مرتب از پایگاههای عراق سوخت گیری می نمایند. اگر چه اینگونه ترتیبات پروازی در سال ۱۹۷۸ به سبب اعتراض عراقی ها نسبت به حمایت روسیه، از تلاشهای اتیوپی در سرکوب جنبش اریتره محدود و به مخاطره افتاد.

۳۹- شوروی و تعدادی از کشورهای اروپای شرقی در برنامه های توسعه عراق عمیقاً درگیرند، این کشورها کمک های فنی خود را نیز توسعه داده اند ولی عراق در جستجوی کمک های بیشتری از این نوع براساس توانایی پیمان کار و قیمت پیشنهادی مطلوب رژیم می باشد. روسها سهم عظیمی از کنترل آب و طرح های انرژی و نیرو را به خود اختصاص داده اند. ولی با گذشت زمان فعالیت شرکت های کشورهای دموکراتیک نیز در عراق گسترش بیشتری می یابد. در حوزه نفتی، تشکیلات دولتی نفت همچنان به

استخدام تکنسین‌های روسی ادامه می‌دهد، ولی در سالهای اخیر به بازارهای با تجربه و ماهر صنعت نفت غربی برای تأمین خدمات مورد نیاز «پیمان‌کاری نفتی» روی آورده است در طی سال ۱۹۷۷، عراق حدود ۱۰ درصد تولیدات نفت خود را به شوروی و کشورهای اروپای شرقی صادر نموده است. این حجم حدوداً ثابت نگاه داشته شد ولی درصد کوچک‌تری از ۲/۵ میلیون بشکه تولید روزانه سال ۱۹۷۸ عراق را در بر می‌گیرد. مقداری از ذخایر ارزی خارجی عراق در اروپای شرقی نگهداری می‌شود.

۴۰- بعد از سال ۱۹۷۳، رژیم بعث به حزب کمونیست عراق اجازه فعالیت داد، تا در جبهه «مترقی و ملی و میهنی» که قدرتی ندارد شرکت کند و در کابینه حضور یابد. به هر صورت، فعالیت‌های حزبی مدتهاست، که قدغن شده است و رژیم از عضوگیری و فعالیت‌های جذب نیرو و فعالیت‌های سیاسی دیگر توسط غیر بعثی‌ها در نیروهای نظامی، جلوگیری می‌کند. در طول سال گذشته بعثی‌ها در برابر فعالیت‌های حزب کمونیست عراق بردباری کمتری نشان داده‌اند. دولت تعدادی از پرسنل نظامی را به اتهام فعالیت‌های تبلیغاتی جذب نیرو برای حزب کمونیست عراق، اعدام نموده است. در بهار سال ۱۹۷۹ تنها دو عضو باقیمانده کمونیست از کابینه اخراج شده‌اند و حزب کمونیست می‌رود که از «جبهه مترقی ملی و میهنی» نیز بیرون رانده شود. این جریان‌ها خطراتی به توده عراقی درباره فعالیت‌های ضد رژیمی است، همچنانکه خطراتی به مسکو نیز می‌باشد.

۴۱- فعالیت‌های روسیه در منطقه نیز رژیم بعث را مضطرب کرده است. عراق همچنان به مخالفت خود درباره حمایت شوروی از رژیم اتیوپی بر علیه سومالی و اریتره، که آنها را کشورهای عربی تلقی می‌کند، ادامه می‌دهد. کودتای افغانستان و یمن جنوبی در سال ۱۹۷۸ اضطراب عراق را از آنکه شوروی قصد ایجاد دول وابسته به خود را در منطقه دارد، افزایش داد. عراق و سوریه هر دو از یمن شمالی در جنگ مرزی با یمن جنوبی تحت‌الحمایه شوروی حمایت می‌کردند. اگر شوروی نیروهای جنگنده خود را برای سرکوبی مخالفین افغانستان کاملاً دخالت دهد، روابط بغداد و مسکو بشدت رو به وخامت خواهد رفت. عراق گوش به زنگ است و هرگونه دخالت شوروی در شرایط درهم ایران را به تلخی پاسخ خواهد گفت. از آنجا که اتکای فراوانی به تجهیزات نظامی شوروی دارد، به هر حال محدودیت‌هایی برای اینگونه اعتراضات عراق وجود دارد.

۴۲- دیدگاه ثابت رژیم این بوده است که باید از روابط خود با شوروی به نفع عراق بهره‌برداری کند و دلایل روشنی موجود است که این نظریه نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست عراق خواهد داشت. در آینده قابل پیش‌بینی محدودیت‌های روابط عراق و شوروی حفظ خواهد شد. عراق مصرانه از شوروی می‌خواهد که با وی به عنوان یک طرف برابر برخورد نماید و نه به عنوان یک دولت وابسته. عراق خود را با اهداف سیاسی خارجی شوروی تنها در آنجا که منافعش تأمین شود. هماهنگ می‌نماید. همچنان به صلابت سخن خواهد گفت و به دنبال منابع دیگر تأمین سلاح، تکنولوژی و حمایت سیاسی به جستجو ادامه خواهد داد ولی روابط خود را با مسکو چنان تنظیم خواهد نمود که تا آنجا دگرگون نشود که مسکو ارسال سلاح را متوقف و مستشاران خود را به شوروی فراخواند. علی‌رغم کوشش‌های گوناگون عراق، شوروی تدارک‌کننده اصلی تجهیزات نظامی عراق باقی خواهد ماند.

غرب

۴۳- در یک جهان ایده‌آل، رهبران عراق روابط متعادل با همه کشورهای بزرگ را انتخاب می‌نمایند. کشورهای اروپایی تکنولوژی بسیار پیشرفته و مهارت‌های دیگری را می‌توانند تأمین کنند. اروپائیان نیز سلاح‌های خود را خواهند فروخت.

فروش‌های فرانسه، یادآوری مفیدی به شوروی است که تنها فروشنده موجود نمی‌باشد. از میان کشورهای بزرگ اروپای غربی، فرانسه نزدیکتر از همه به عراق می‌باشد. در ۱۸ سالی که از خاتمه جنگ الجزایر می‌گذرد فرانسه بینش‌های خود را از سیاست‌های نفتی به مسئله اعراب و اسرائیل معطوف داشت، که تفکرات بغداد را در رابطه با بریتانیا و بخصوص ایالات متحده شکل می‌دهند. ولی قدرت‌های اروپای غربی، یعنی هم‌پیمانان آمریکا، به اندازه کافی نیرومند نبوده و نمی‌توانند از آنچنان نفوذ سیاسی برخوردار باشند که بتوانند جانشین شوروی شوند.

۴۴- بنابراین در دوره این ارزیابی، روابط بین رژیم بعث عراق و کشورهای اروپای غربی در مجموع رضایت‌بخش خواهد بود. ولی از صمیمیت خاصی برخوردار نخواهد بود و مشکلاتی نیز در پیش است. بغداد فشار اقتصادی بر بعضی از کشورها از جمله همکاران خوب تجاری اروپا که آنان را ناخشنود می‌سازند اعمال می‌کند. برای مثال عراق به خاطر اخراج تعدادی از دیپلمات‌های خود از انگلستان، تحریم برخی اجناس انگلیسی را به اجرا گذاشته و تداوم داده است، که این عکس‌العملی در مقابل ترور نخست‌وزیر سابق عراق در خیابانهای لندن، توسط مردان مسلح عراقی بود. اینگونه تاکتیک‌ها ادامه خواهد یافت. اگر عراق به این نتیجه برسد که پاریس در «حادثه» اخیر مربوط به تجهیزات راکتور در دست احداث توسط فرانسوی‌ها دست داشته است، تا بتواند ارسال سوخت اورانیوم غنی شده مورد نیاز آن را به تعویق بیاندازد، در مورد فرانسه نیز از همین تاکتیک‌ها بهره‌برداری خواهد کرد.

۴۵- برنامه اتمی عراق بستگی به حمایت و پشتیبانی اروپائیان دارد، علاوه بر «اورانیوم غنی شده» و راکتور ۷۰ مگاواتی که توسط فرانسه در اختیار قرار می‌گیرد، ایتالیا نیز در آنجا در حال احداث یک آزمایشگاه کوچک رادیو شیمیایی است که می‌تواند توانایی غنی‌سازی دوباره اورانیوم را در اختیار عراق بگذارد. این دو کشور، نقش حیاتی را در طرح‌های اتمی عراق دارا می‌باشند. بنابراین، اگر چه عراق قرار داد عدم تکثیر سلاح‌های اتمی را امضا نموده است و هر چند که ضمانت‌هایی برای همه وسایل و مواد اتمی موجود دارد ولی عراق بدین طریق همه تجهیزاتی را که برای راه‌اندازی تأسیسات آن لازم است تا قبل از سال ۱۹۸۵ بدست خواهد آورد چون عراق نشان داده است که می‌تواند مستقلاً به راه خود ادامه دهد، می‌توان گفت که اگر عراق احساس نیاز کند مطمئناً دست به ساختن سلاح‌های اتمی نیز خواهد زد^۱ و این خود دلیلی برای نگرانی است.

عراق و اوپک

۴۶- در طول دوره این ارزیابی، عراق همچنان به صورت یکی از اعضای با نفوذ اوپک باقی خواهد ماند. اهداف اساسی آن، حفظ کنترل صنعت نفت در عراق، اکتشاف تا بازاریابی نفت خام، کسب حداکثر انعطاف‌پذیری در وسایل صادراتی نفت، کسب بالاترین قیمت عملی نفت و افزایش مدت زمان تولید نفت

۱- گزارش اطلاعاتی درون سازمانی که طرح اتمی عراق را مفصلاً مورد بررسی قرار خواهد داد، در حال تهیه و آماده شدن است.

تا آینده بسیار دور، می‌باشند. عراق مصرانه و از دیرباز کشورهای دیگر اوپک را به افزایش فوق‌العاده قیمت نفت تشویق می‌نموده است. ولی زمانی که عربستان سعودی و ایران توانایی همکاری با یکدیگر را داشتند نفوذ عراق از این بابت محدود شده بود. لیکن در حالی که ایران به میزانی خیلی کمتر از قبل از انقلاب نفت صادر کرده و قیمت سنگینی نیز دریافت می‌دارد، عراق در هدف به کرسی نشاندن افزایش قیمت با مخالفتی روبرو نخواهد شد. منافع اقتصادی عراق و نیز تذکرات مصرف‌کنندگان نفتی غربی مبنی بر اینکه افزایش قیمت بر اقتصادهای صنعتی لطمه وارد می‌سازد، هیچ‌یک عراق را به میانه‌روی در زمینه قیمت وادار نخواهد کرد.

۴۷- سطح صدور نفت آتی عراق مبهم می‌باشد. وسایل و تجهیزات صدور نفت، خطوط لوله و ترینال‌های بارگیری، توانایی صدور ۴/۹ میلیون بشکه در روز را دارد که ورای تولید ثابت کنونی ۳/۱ میلیون بشکه در روز می‌باشد. ما نمی‌دانیم که عراق چه طرحی برای سطح تولید خود در اواسط دهه ۱۹۸۰ دارد. طرح‌های تولید ۴ میلیون بشکه در روز به نظر می‌رسد که تقلیل یافته و احتمالاً به ۲/۴ میلیون بشکه در روز برسد. تنگنای تعادل عرضه و تقاضای جهانی در دهه ۸۰ به عراق اجازه می‌دهد که هر مقدار نفت که بخواهد تولید و صادر نماید. با احتساب آنکه قیمت نفت سریع‌تر از نرخ جهانی افزایش می‌یابد. به عراق امکان تولید سرمایه لازم برای گرداندن دولت و برنامه‌های خرید تسلیحاتی خود، و تأمین بودجه برنامه‌های توسعه عمرانی را در طی زمان مورد نظر این ارزیابی خواهد داد.

جنبش غیرمتعهدها

۴۸- عراق احتمالاً در گردهمایی سپتامبر کشورهای غیر متعهد در هاوانا به‌عنوان میزبان اجلاس کشورهای غیر متعهد در سال ۱۹۸۲ انتخاب خواهد شد. در همین اجلاس آینده (سال ۱۹۸۲). بغداد احتمالاً «به عضویت» دفتر هماهنگ‌کننده کشورهای غیر متعهد که از نفوذ قابل توجهی برخوردار است، انتخاب می‌شود، نفتی که زمینه کسب تجربه را برای بدست آوردن ریاست اجلاس در ۳ سال بعد، برای عراق فراهم می‌آورد.

۴۹- پیش‌بینی مسیر رهبری جنبش غیر متعهدها توسط عراق خالی از اشکال نیست. به‌عنوان میزبان اجلاس، بغداد لقب رهبری این جنبش را برای مدت ۳ سال بعد از آن بدست می‌آورد. بدین طریق فرصتی بزرگ در جهت بخشیدن سیاسی-ایدئولوژیک به جنبش خواهد یافت. کسب این موقعیت رهبری تأثیر دو جانبه‌ای بر رفتار بین‌المللی عراق و احتمالاً «موضع جنبش غیر متعهدها» در مسائل مهم بین‌المللی بر جای خواهد گذاشت. عراق مکرراً به جهت‌های مخالف کشیده خواهد شد، دارا بودن نقش مؤثری رهبری در ساختمان جنبش لزوماً عراق را به حفظ تعادل و یا پذیرش ریسک مخربی در ایجاد تفرقه در جنبش و یا حتی خروج بعضی اعضا از آن خواهد کشاند. از سویی دیگر، عراق با بهره‌برداری از موقعیت خود سعی بر اعمال نفوذ در جهت رادیکالیزه نمودن جنبش از طریق تاکتیک‌های دیپلماتیک، کمک‌های مالی مؤثر و در برخی مواقع برآوردن احتیاجات نفتی کشورهای غیر متعهد خواهد نمود.

۵۰- ما نمی‌توانیم دقیقاً پیش‌بینی کنیم که عراق چگونه جنبش غیر متعهدها را در سال ۸۲ رهبری خواهد کرد، ولی بغداد به برخورد مستقل خود با مسائل سیاست خارجی و کنترل منافع طبیعی کشورش مباحات خواهد نمود. عراق مانند کوبا متمایل به شوروی نخواهد بود، لیکن در بسیار مواقع بین منافع

عراق و شوروی تجانسی وجود خواهد داشت. بغداد جنبش غیر متعهد را به عنوان سپری تلقی می‌کند که اعضا را در برابر نفوذ خارجی حراست می‌کند و این نفوذ خارجی در برگیرنده «امپریالیسم» غربی و توسعه طلبی شوروی نیز می‌باشد و نگران از این است که مبادا تضاد بین اعضا موجب تضعیف جنبش در اعتراف به معیارهای ایده آلیستی آن گردد. به هر حال مانع از تلاش عراق در استفاده از جنبش غیر متعهدها برای پیشبرد مواضع دلخواه خود بخصوص در مورد مسئله اعراب و اسرائیل نخواهد شد.

۶- الزامات و دشواریها برای آمریکا

۵۱- مسیر احتمالی رویدادها در عراق و سیاست‌های آن کشور بر منافع آمریکا تأثیر مطلوبی نخواهد داشت. چهارچوب سیاستی که رهبران عراق اعمال می‌نمایند، به طور عمده با اهداف آمریکا در منطقه کینه و خصومت دارد، عراق مخالفت خود را با سیاست‌های آمریکا در حل مسائل اعراب و اسرائیل تغییر نخواهد داد مگر آنکه شواهد قانع کننده‌ای که حاکی از ظهور یک دولت فلسطینی در ساحل غربی و نوار غزه و همچنین اعاده بلندی‌های جولان توسط سوریه و عدم حمایت جناح‌های مارونی لبنان توسط اسرائیل، دریافت کند. عراق ترجیح می‌دهد که از مخالفت کشورهای مخالف تلاش آمریکا در این قضیه بهره گیرد و نفوذ ایالات متحده در این منطقه را در مجموع کاهش دهد.

۵۲- در حوزه انرژی بین‌المللی، تلاش عراق برای افزایش درآمدهای نفتی و گسترش حساب شده ظرفیت تولیدی خود تنگنایی را در وضع عرضه نفت در چند سال آینده بوجود خواهد آورد. منافع که رژیم سرسختانه به آن پایبند است مانع از برقراری روابط دوجانبه همکاری بین آن کشور و کشورهای مهم مصرف کننده نفت بود و اهمیت عراق به عنوان یک منبع نفتی سبب می‌گردد که کشورهای متکی به نفت عراق به خواست‌های آن نیز گردن نهند. در مورد فرانسه و ایتالیا، که بزرگترین مشتریان عراق‌اند، فشارهای عراق بر این کشورها در عمل به تعهداتشان مبنی بر تأمین مایحتاج اتمی، فوق العاده خواهد بود و این امر پی آمدهای دشواری برای سیاست آمریکا در جلوگیری از گسترش وسایل و تکنولوژی اتمی که در ساخت و توسعه سلاح‌های اتمی کاربرد دارد خواهد داشت.

۵۳- علی‌رغم همکاریهای عراق با شوروی، رژیم بعث میل ندارد که فعالیت یا موفقیت آمریکا یا شوروی در منطقه افزایش یابد. رهبران بغداد دیرزمانی است که نگرانی خود را از فعالیت‌های روسیه در منطقه اعلام داشته‌اند. در شرایط قابل پیش‌بینی بغداد در جهت محدود نمودن نفوذ شوروی در خاورمیانه تلاش خواهد کرد. بروز یا احتمالاً خطر بروز یک رژیم چپ و متمایل به مسکو به سبب شرایط درهم و برهم موجود در ایران، عمیقاً رهبران بعث را مضطرب نمود. چنین تحولی سبب خواهد شد که آنها روابط خارجی خود را مورد ارزیابی قرار دهند و اگر دیگر شرایط صحیح از آب درآیند. به یک تغییر اساسی در روابطش با آمریکا منجر خواهد گشت. در همان سطحی که در سال ۱۹۷۵ با ایران ایجاد شد. وقوع چنین تحولی از دیدگاه کنونی غیرممکن می‌باشد. ولی رژیم بعث در محدوده اهداف و احتیاجات خود انعطاف پذیر است. اینگونه انعطاف پذیری نباید با میانه روی اشتباه گردد. این رژیم است که توسط افراطیون و وطن پرستان متعصب اداره می‌شود و مصمم هستند که عراق را تا حد امکان به یک کشور مستقل و متکی به خود تبدیل نمایند.

ضمائم

«پیوست الف»

حزب - دولت و مردم

۱- جمعی از مردانی که بر تشکیلات حزب بعث و بوروکراسی کشور سلطه دارند بر ۱۳ میلیون عراقی نیز حکومت می‌کنند. رژیم متمرکز و بسیار مستبد است و آمادگی کافی در برخورد با هرگونه مخالفت با خواسته‌های خود را دارد. نیروی امنیتی عراق بسیار گسترده است. استفاده از دستگیریه‌ها، زندانی نمودن‌ها، شکنجه‌ها و کشتارهای خودسرانه آن نیز در اسناد مختلف به اثبات رسیده است. هریک از این رهبران نیمی از سالهای فعالیت سیاسی خود را در مخالفت با دولت‌های قبلی گذرانده‌اند.

۲- حزب بعث سوسیالیستی عربی (بعث) در ۱۹۴۷ تأسیس شده و هدفهای اساسی خود را کسب استقلال برای همه اعراب، تشکیل یک دولت متحد عربی و تشکیل جامعه سوسیالیستی اعلام نمود. سالهاست که اولین هدف جنبه واقعی به خود گرفته است لیکن بدین معنی نیست که حزب بعث به جز در مورد یک یا دو کشور در واقعیت یافتن همه آنها دخیل بوده است. هدف دوم (یعنی تشکیل جمهوری متحده عربی، ۶۱-۱۹۵۸) به مرحله آزمایش درآمد لیکن با شکست روبرو شد. ولی رهبران عراق خود را به پان عربیسم معتقد دانسته و به همین دلیل از بعضی‌های موجود در چند کشور عربی حمایت می‌کنند. در قسمت سوم، فلسفه متعادل عدالت اجتماعی مؤسسين حزب، در طول سالها توسط بعضیون عراقی به یک سیستم سیاسی، که دولت در آن تسلط تام بر همه قسمت‌های اقتصادی دارد تبدیل شد در ابتدا شکل‌پذیری ایدئولوژی بعث، ناهنجاری‌های بالقوه‌ای، بین انتخاب و پاسخگویی دولت، توسط روش انتخاباتی و یا رهبری حزبی که بر مردم حکومت کند موجود بود، تا آنکه به سود رهبری حزبی خاتمه یافت و بعضیون عراق با انحصارطلبی، همه قدرت موجود در کشور را به خود اختصاص دادند.

۳- حزب و دولت ملی در سطوح بسیاری به هم مرتبطند، عالیرتبه‌ترین بخش دولتی شورای فرماندهی انقلابی است که اعضای آن به استثنای یک افسر بازنشسته نظامی، همان اعضای هیئت حاکمه حزبی یعنی فرماندهی انقلابی است. یک سوم این افراد به صورت وزیران دولت عمل می‌کنند. اعضای حزب مقامات حساس را در دولت، سرویس‌های پلیس و امنیتی و ارتش اشغال می‌نمایند. استانداران و مقامات رسمی عالیرتبه از رده‌های حزبی برگزیده می‌شوند. این‌گونه تقسیم تکالیف زمینه کسب تجربه را برای تصاحب مسئولیت‌های عالی، بوجود می‌آورد.

۴- تشکیلات دولتی استبدادی است و دولت اختیارات خود را به شدت اعمال می‌کند. شورای فرماندهی انقلابی که توسط رئیس آن حسن البکر و معاون او صدام حسین اداره می‌شود. منبع اصلی قانونگذاری و قدرت اجرایی نیز می‌باشند. اعضای شورا، مکرراً دادگاههای ویژه‌ای را برای محاکمه کسانی که متهم به طغیان بر علیه دولت شده‌اند تشکیل می‌دهند. اعضای کابینه مدیران شرکت‌های دولتی و بقیه مقامات، مجریان تصمیمات شورای فرماندهی انقلابی می‌باشند. کمیته ویژه‌ای نیز مرکب از اعضای عالیرتبه شورای فرماندهی انقلابی، برای هماهنگ ساختن سیاست‌های برنامه‌ریزی و اجرای مسائل اساسی نظیر، نفت و کشاورزی تشکیل شده است. رژیم در طول سالهای حکومت خود سعی کرده است در بوروکراسی موجود در حداقل آن عراقی‌های وفادار و در صورت امکان بعضی و در نهایت افراد بعضی ذیصلاح را به کار گمارد. پس از یک دهه رژیم موفق شده است افراد بعضی ذیصلاح و وفادار را در

پست‌های حساس قرار دهد.

۵- صنعت نفت عراق مهم‌ترین عامل نشان‌دهنده این روند است که قسمت‌های متعدد آن مجموعاً تحت سرپرستی وزارت نفت قرار دارند. شرکت ملی نفت عراق اکتشاف، تولید، بازاریابی و حمل و نقل نفتی را به‌عهده دارد. سازمانهای دولتی دیگر مسئول پالایش، توزیع داخلی و تهیه طرح‌های نوین هستند. در مورد پرسنل هدایت‌کننده این سازمانها اطلاعات چندانی در دست نیست. لیکن از آن حکایت دارد، که کارمندان صنعت نفت در سطوح عالی متشکل از اعضای مهم حزب بعث هستند. بنابراین از هفت سازمان تابع وزارت نفت سه سرپرست از پنج سرپرست شناسایی شده توسط ما بعثی هستند. رؤسای شرکت تولید نفت و گاز شمال و جنوب عراق (که نهایتاً جانشین شرکت نفت عراق و شرکت نفت بریتانیا شده است)، از اعضای رهبریت حزب بعث در استانهای خود می‌باشند. اطلاعات پراکنده موجود نشانگر آن است که پرسنل قدیمی که قبل از به قدرت رسیدن بعثی‌ها در امور نفتی مشغول به کار بوده‌اند از سمت‌های مدیریت کنار گذاشته شده‌اند. بنابراین شواهد موجود نشان می‌دهد که این صنعت شدیداً توسط حکام سیاسی بغداد کنترل می‌شود و در برابر آنها پاسخگو است.

۶- تشکیلات حزبی مشابه تشکیلات دولتی است. حزب بعث ابتدا در سال ۱۹۶۶ منشعب شد. علاوه بر حزب حاکمه بر عراق یکی دیگر از شاخه‌های آن در دمشق است و سوریه را اداره می‌کند. هر کدام یک فرماندهی ملی دارند. (بدان معنی که در پان عربیسم وجود دارد، همان‌طور که بعثیون همواره جهان عرب را یک ملت قلمداد کرده‌اند، بدین سبب هر یک از کشورها را یک منطقه می‌نامند.) فرماندهی ملی در عراق تنها اقتدار اسمی بر فرماندهی منطقه‌ای که عملاً کشور را اداره می‌کند دارد. فرماندهی منطقه‌ای بر وظایف قسمت‌های تابعه در هر استان نظارت داشته و آنان نیز در مقابل، واحدهای کوچکتر را اداره می‌کنند. حزب دفاتری نیز دارد که توسط اعضای فرماندهی منطقه‌ای اداره می‌شود و برای جلب حمایت یکپارچه مردم از تصمیمات دولتی و راهنمایی تشکیلات «خلق» و کنترل مردم عادی به کار می‌رود. دو دفتر اهمیت بیشتری دارد:

✽ دفتر نظامی که نیروهای مسلح را کنترل نموده، ارتقا مقام را تصویب، جوایز و تعیین تکالیف و همچنین شواهد عدم وفاداری سیاسی را زیر نظر دارد. ریاست این بخش به‌عهده یکی از اعضای شورای فرماندهی انقلابی و عضو فرماندهی منطقه‌ای یعنی عزت ابراهیم‌الدوری است. و اعضای دیگر آن شامل وزیر دفاع عدنان خیرالله طلفاح و رئیس سازمان امنیت سعدون شاکر می‌باشد. تضمین ثبات و وفاداری سیاسی واحدهای حساس نظامی، بخصوص در حوزه بغداد، برای امنیت رژیم از اهمیت بسیاری برخوردار است.

✽ دفتر اطلاعاتی یک سازمان بسیار نیرومند و مخفی است که مسئول حفظ امنیت داخلی، خرابکاریهای سیاسی، خارجی، کشتار و گردآوری اطلاعات می‌باشد. دستگیریه‌ها، بازجویی و همچنین شکنجه و بدرفتاری که به عقیده مردم امر بسیار عادی می‌باشد و اجرای ترورها را در داخل و خارج از کشور نیز به‌عهده دارد.»

۷- ارتش خلق (جیش الشعبی) گرچه از دفاتر حزبی نیست ولی از بازوهای بسیار مهم بشمار می‌آید. ارتش خلق تحت سرپرستی طه یاسین رمضان عضو شورای فرماندهی انقلابی و فرماندهی منطقه‌ای به منظور جایگزینی سازمان شبه نظامی حزبی نخستین در سال ۱۹۷۰ تأسیس گردید. وظیفه آن حمایت از

حزب و دولت و یاری پلیس و نیروهای مسلح در اجرای «وظایف ملی پان عربیسم خود» می‌باشد. لحن این وظایف چنین می‌رساند که برای مقاصد خارجی همانند مقاصد داخلی نیز به کار می‌رود. به هر حال، اهداف اولیه این تشکیلات که توانایی نظامی آن نهایتاً ناچیز است. حمایت از رژیم در برابر ارتش و در عین حال همکاری متقابل آن است. این نیرو که احتمالاً از ۱۲۵ هزار نفر تشکیل و تا افزایش ۲۰۰ هزار نفر نیز برای آن برنامه‌ریزی شده است، در سطح هر استان و بخش‌داری واحدهایی دارد، بسیاری از اعضای آن به طور نیمه وقت در آن شرکت می‌کنند. واحدهای ۶۰۰ نفری آن در هر پادگان و پایگاه مهم مستقر می‌باشند.

۸- در میان گروه کوچکی که دولت و حزب را اداره می‌کنند، مشتکی از آنان از همه با اهمیت‌ترند. احمد حسن البکر رئیس‌جمهور دبیرکل منطقه‌ای حزب بعث و سرپرست شورای فرماندهی انقلابی و نیز فرمانده کل قوا می‌باشد. معاون او در حزب شورای فرماندهی انقلابی صدام حسین می‌باشد. این دو شخصیت شدیداً دولت را از طریق تسلطی که بر حزب و دستگاه امنیت کشور و نیز از طریق بهره‌برداری ماهرانه از رقبای قدرت و نیز کسب رضایت ارتش، کاملاً تحت کنترل در آورده‌اند. این دو به نظر می‌رسد که تماسهای شغلی بسیار نزدیکی داشته و از وابستگی خانوادگی و برداشت مشترک از مسیر سیاست‌های عراق برخوردار هستند. تفاوت این دو بیشتر جنبه نسلی دارد تا جنبه سیاسی، که نشانگر تفاوت سلیقه و مهارت ناشی از سن و سال، اخلاق و سوابق فردی است.

۹- البکر ۶۶ ساله، یک افسر عالی‌رتبه ارتشی، یک عرب ناسیونالیست و یک عضو میانه‌روی حزب، تجربه وسیعی در ارتش و مسائل دولت قبل از انقلابی که حزب بعث را در ۱۹۶۸ به قدرت رساند بدست آورده بود. او حمایت و وفاداری افسران عالی‌رتبه ارتش را همچنان حفظ نموده است. در مقابل، تجارب قبل از انقلاب صدام حسین ۴۱ ساله، شامل طراحی توطئه‌های حزبی و به اجرا در آوردن آنها می‌باشد. مردی است که آشکارا به هیچ فردی اطمینان نمی‌کند و شهرتی در شجاعت، بی‌رحمی و زیرکی و باهوشی در ابتدای زندگی خود بدست آورده است. صدام حامیان خود را در همه سطوح دستگاه حزبی جای داد. نزدیک‌ترین همکاران وی در فرماندهی منطقه‌ای و شورای فرماندهی انقلابی عبارتند از، عزت ابراهیم‌الدوری، عدنان خیرالله طلفاح، حسن علی‌الامیری، عدنان حسین و نعیم حداد.

۱۰- انتقال واقعی قدرت از بکر به صدام سالها است که در جریان است. بکر از کهنوت و ضعف جسمانی، مشخصاً از بیماری قند، افزایش فشار خون، بیماری کلیوی و بیماری عروق کرونری رنج می‌برد. البکر بیشتر امور مربوط به اداره دولت و مسائل حزبی را به صدام جوان و سالم واگذار نمود. او به هر حال، سمبل مهم ادامه و وفات در کل سیستم باقی ماند که هنوز باید مهم‌ترین مرحله انتقال قدرت را تجربه کند. البکر همچنین نماینده ارتش عراق در بافت قدرتی است که می‌بایست از آن غیر نظامیان باشد. وزیر ارتباطات سعدون قیدان، اگرچه یک عضو شورای فرماندهی انقلاب و یک افسر سابق ارتش است ولی یعنی نیست و تنها به خاطر وفاداری و اتکا به البکر تاکنون بر مصدر امور باقی مانده است.

۱۱- قدرت صدام حسین در ۴ سال گذشته فوق‌العاده افزایش یافته است. اگرچه متناوباً در منگنه سخت مسائل عدم حمایت کافی گرفتار بود، ولی یک دوباره‌سازی منظم تشکیلاتی را در دولت و حزب برنامه‌ریزی نمود و شورای فرماندهی انقلاب و فرماندهی منطقه‌ای حزب را گسترش داد و از سویی نیز رهبریت ملی را بازسازی کرد تا خود و البکر و حامیانشان تسلط کافی بر آن بیابند. صدام از طریق گماشتن

افراد وفادار به خود اکثر مناصب در کابینه و نیز تشکیلات امنیتی دولت را تحت کنترل خود در آورد. ۱۲- تعداد قلیلی توانایی جانشینی و یا رقابت با صدام حسین را دارند، به هیچ شخصیت دیگری اجازه داده نشده که از حمایت کافی در رقابت با بکر و صدام برخوردار شود و یا مراکز اصلی نارضایتی داخلی قرار گیرد. تنها استثنا موجود، طه یاسین رمضان ۴۰ ساله، عضو شورای فرماندهی انقلابی و رئیس ارتش خلقی می‌باشد. رمضان پایگاه سیاسی نیرومندی را در حزب در اختیار دارد که در صورت بروز فرصت مناسب می‌تواند از نارضایتی حزب از سیاستهای دولتی علیه صدام بهره‌برداری کند.

۱۳- انتصاب عدنان خیراله طلفاح داماد البکر و برادر ناتنی صدام در دو سال قبل به عنوان وزیر دفاع و تفویض سمت‌های دیگری به وی در شورای فرماندهی انقلابی و فرماندهی منطقه‌ای و دفتر نظامی حزب احتمالاً به منظور سهولت دریافتن جانشین برای صدام که مقام ارتشیدی را در سال ۱۹۷۴ دریافت کرده بود باشد. طلفاح اگر چه یک افسر ارتش با وابستگی حزبی و از خانواده اصیلی می‌باشد ولی یک شخصیت عالیرتبه قابل احترام در ارتش نمی‌باشد و تنها یک افسر رده متوسط بشمار می‌رود اینکه او بتواند حمایت ارتش را در خدمت به نیازهای صدام بدون رنجاندن آن قرار دهد. سؤال برانگیز است.

۱۴- فلسفه ناسیونالیستی بعث، لائیک و رسماً نسبت به مذهب بی تفاوت است. اکثریت رهبران بعث عراق آن‌طور که واقع شده است، مسلمانان عرب سنی می‌باشند. بدین طریق سنت قدیمی حاکمیت بر عراق توسط اعضای این گروه سنی که تنها ۲۰ درصد جمعیت‌اند، ادامه یافته است. این حاکمیت معاصر توسط سنی‌ها، اکثراً به سبب امکانات وسیع‌تر و نتیجتاً کسب درجات تحصیلی عالی‌تر در دهه‌های گذشته است. این به معنای عدم حضور دیگران نمی‌باشد. ۴ تن از اعضای ۲۱ نفره فرماندهی منطقه‌ای و شورای فرماندهی انقلاب، که ۲ تن از آنان به صدام بسیار نزدیکند، شیعه بوده و ۲ تن دیگر از اقلیت‌های دیگر می‌باشند. غیر سنی‌ها نه به خاطر اینکه نماینده جامعه خود هستند بلکه به خاطر جان سالم بدر بردن از مبارزات درونی حزب و پذیرش فلسفه مادی حزب بعث به این سطوح حزبی دست یافته‌اند.

۱۵- حزب بعث تلاش‌هایی را در عضوگیری میان شیعیان عراق (۵۵ درصد جمعیت). کردها (۲۰ درصد) و سایر اقلیت‌ها آغاز نموده است. شعبه‌ای از حزب در هریک از ۱۸ استان عراق موجود می‌باشد. همچنین حزب رشد فوق‌العاده‌ای در ۱۰ سال گذشته کرده است. از تعداد دقیق اعضای آگاه نیستیم و آمار یک میلیون عضو توسط ۲ روزنامه‌نگار آمریکایی و نیم میلیون توسط مقاله اخیر مجله «ماهانه آتلانتیک» ارقامی خالی از اغراق نیست، تأکید رهبری بر کنترل و وفاداری حاکی از آن است که تعداد اعضای حزب بیش از دهها هزار نفر می‌تواند باشد. ولی همین تعداد اعضا نیز نشانگر تغییر حزب از صورت مخفی آن هنگامیکه در سال ۱۹۶۸ قدرت را به دست گرفت به یک حزب عظیم توده‌ای می‌باشد.

۱۶- عراق از مراکز مهم شیعیان بشمار می‌رود زیرا که چندین مرقد مقدس امامان شیعه در داخل حوزه حکومت آن قرار دارد.

شیعیان اساساً در ۱۹ ایالت بین بغداد و خلیج فارس زندگی می‌کنند که تقریباً صددرصد جمعیت متمرکز در آنان را به خود اختصاص داده‌اند. اکثریت شیعیان که هم‌اکنون، حدود ۶/۷ تا ۷ میلیون نفر می‌باشند به استناد تاریخ موقعیت پست‌تری را نسبت به عربهای سنی و در بعضی مراتب نسبت به کردهای سنی در عراق داشته‌اند. سنیان و شیعیان مسلمان مایل به کنار گذاشتن تضاد بین یکدیگر نبوده‌اند و این طرز برخورد سبب بروز شرایطی شده است که طی آن شیعیان از حکومت مرکزی تحت سلطه سنی‌ها ناراضی

شوند. تحت تکفل این دولت، جامعه شیعه به صورت فقیرترین و کمتر توسعه یافته‌ترین بخش جمعیت کشور باقی ماند و با حداقل دسترسی به تعلیم و تربیت، بیشتر شیعیانی که روستاها را ترک نموده، جذب مناطقی شده‌اند که از مهارت شغلی کمتری برخوردار است و در ارتش و نیروهای پلیسی وارد شده و یا به کار روزمزدی می‌پردازند. بسیاری از شیعیان جذب شهرها شده‌اند. ترکیب مشاغل در یک اقتصاد روبه توسعه و کوشش‌های دولت در بهبود تعلیم و تربیت، ایاب و ذهاب، مسکن، سرنوشت کسانی که در حاشیه شهرها متمرکز شده‌اند را بهتر را خویشاوندان آنها که در روستاها ساکن هستند گردانده است.

۱۷- تمایل شیعیان عراق در جدایی طلبی از سنیان به عنوان مختلف بروز نموده است. همانند برادران شیعه خود در ایران که وابستگی نزدیکی با آنان دارند، جامعه شیعیان در عراق به محافل مخصوص جشن و عزاداریهای مذهبی شیعیان پیوند دارد، که بالقوه مزاحمت آفرین است، زیرا که شامل لحن خشونت‌باری علیه قهرمانان سنی مذهب است. مناطق شیعه‌نشین به آسانی به مقررات دولت گردن نمی‌نهند. اکثریت شیعیان یادآوری می‌کنند که قیام جدی اعراب بر علیه حکومت بریتانیا توسط بخشی از این جامعه انجام گرفته است و مبانی مذهبی فرقه‌ای آنان با فلسفه مادی بعثیون در تضاد است.

۱۸- کوشش‌های کردهای عراق در کسب خودمختاری زمانی در هم شکسته شد که شاه ایران پس از امضای توافقی در سال ۱۹۷۵ حمایت خود را از کردها متوقف نمود. پس از آن دولت مرکزی کنترل سختی را بر آنان اعمال داشت ۲۰۰ کیلومتر خط مرزی که در قسمت‌های جنوبی آن از دره‌های پرجمعیت و حاصلخیز برخوردار بود، از سکنه خالی شد و ۶۰ هزار نظامی برای حمایت از پلیس و مرزبانان و حفظ و استقرار صلح و نظم مستقر شدند. بر علیه دولت فعالیت‌هایی هنوز هم در جریان است لیکن در بیشتر مناطق مردم سرخورده شده‌اند. جابجایی تحمیلی بیش از دهها هزار ساکنان این مناطق و خاطرات جنگ و تنفر از کوشش‌های بغداد در تحمیل قومیت عربی مطمئناً عدم رضایت و نهایتاً در اولین فرصت قیام دوباره‌ای را بر علیه دولت حاکم بغداد ترغیب می‌کند.

۱۹- با تکیه بر منحنی آمار جمعیت، عراق حدوداً رشد متوسطی را برای یک کشور کمتر توسعه یافته نشان می‌دهد. جمعیت ۱۳ میلیونی کنونی، در ۲۰ سال گذشته حدوداً ۲ برابر شده است. نیمی از آنها زیر ۱۵ سال و ۲/۱ آنها در آمارگیری ۱۹۷۷ جز ساکنان شهرها به حساب آمده‌اند. نسبت جمعیت روستاها به مناطق زیرکشت نسبت به ۲۰ سال گذشته ثابت مانده است. نتیجتاً، تمامی افزوده جمعیت در روستاها به شهرها کوچ نموده‌اند.

۲۰- فشرده‌گی جمعیت در شهرها، فعالیت رژیم را در تمرکز جمعیت در تشکیلات توده‌ای آسانتر نموده است. از سویی امکان آشوب و هرج و مرج را نیز افزایش داده است. سطح تلاش رژیم، در گسترش مبانی حزبی از طریق مدارس تشکیلات خلقی و حزب شرایطی را بوجود آورده است که طی آن توده مردم از اطلاعات در تجارب مشترکی برخوردار شده‌اند. اینکه توده مردم این تجارب را پذیرفته و یا رد نمایند. مسئله‌ای که دهه دوم حکومت بعثیون بدان پاسخ خواهد داد.

«پیوست ب»

نفت عراق

۱- ذخایر بالقوه قابل بازیافت نفتی عراق حدود ۱۰۰ میلیارد بشکه برآورد شده، که ۳۶ میلیارد بشکه

آن شامل ذخایر تثبیت شده و احتمالی است که برابر نیمی از ذخایر این گونه‌ای ایران است. بدون توجه به ذخایر، تولیدات کنونی یک میلیارد بشکه در سال تا انتهای قرن حاضر می‌تواند حفظ شود. تقریباً همه افزایش حجم تولیدات نفت عراق، از هم‌اکنون تا اواسط دهه ۱۹۸۰ از مناطقی که حوضچه‌های نفت آن قبلاً به انتها رسیده است و جز ذخایر تثبیت شده و احتمالی است بدست می‌آید.

۲- تا به امروز، توسعه بخش نفتی عراق کندتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، بوده است و برنامه بازده تولیدی نیز از سال ۱۹۷۳ به این طرف چندین بار توأم با کاهش بوده است. دولت عراق اخیراً در نظر داشت ظرفیت قابل دوام تولید نفت خام خود را از ۳ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۸ به ۴ میلیون بشکه در روز در اواسط دهه ۱۹۸۰ افزایش دهد. حوزه‌های نفتی مهم عراق چون کرکوک و رومیله به حداکثر توانایی تولید خود رسیده و مشکلات مربوط به حوضچه‌های نفتی را تجربه می‌کنند. اگرچه بروز اینگونه معضلات، منطبق با دخول حوزه‌های نفتی به مرحله اوج توسعه خود می‌باشد، زمانی که هدفهای کلی توسعه حجم نفت عراق به این مرحله کشیده شد. دولتمردان عراق ظاهراً انتظار بروز چنین حوادثی را در این زمان نداشته‌اند. اینگونه حوزه‌ها تعمیر و ترمیم گسترده‌ای را طلب خواهند نمود و با همه این اوصاف پس از آن، حفظ سطح تولید کاری بس دشوار خواهد بود.

۳- تنگنای قابل انتظار تعادل عرضه و تقاضا در بازار در دهه ۱۹۸۰، عراق را قادر خواهد ساخت تا به تولید چیزی نزدیک به سطح تولید واقعی مبادرت ورزد. حجم واقعی نفت تولید شده توسط دو عامل قابل توجه تحت تأثیر واقع می‌گردد:

«(۱) تمایل به افزایش سطح بهره‌برداری از نفت بازیافته و محدودیت‌هایی که این روش بر میزان تولید نفت تحمیل می‌کند.

(۲) درآمد جاری حاصله در سطوح مختلف تولیدات نفت. افزایش روزافزون قیمت نفت جهانی، تقاضای عراق را در توسعه تولیدات نفتی پر کردن بودجه برنامه‌های عمران ملی، کاهش خواهد داد. در آن چهارچوب، دیدگاههای توأم با صرفه‌جویی در مقدار تولیدات نفتی احتمالاً در دولت مورد توجه و جاذبیت روزافزونی قرار خواهد گرفت. در اواسط دهه ۱۹۸۰، تولیدات نفت عراق، مشخصاً از «توانایی تولید» آن کمتر خواهد بود، هر چند که کمبودی در عرضه نفت جهانی باشد.»

۴- حوزه نفت کرکوک در شمال عراق و دیگر حوزه‌های اقماری آن از قبیل جمبور و بای حسن روزانه و به طور متوسط ۱/۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌نمایند. ذخایر اصلی کرکوک در بافت‌های سنگ آهکی واقع شده بسیار مضر و آسیب دیده است. برنامه‌های ترمیم و بهبودی که در حال توسعه است خواستار تزریق دوباره گاز طبیعی برای حفظ سطح تولیدات کنونی و همچنین رسانیدن سطح نفت بازیافتی به حداکثر می‌باشد.

۵- توسعه طرح اصلی مهار و انتقال گاز از حوزه‌های نفت شمال و به کارگیری آن در مصارف داخلی در فاز نهایی طرح ریزی خود می‌باشد. ولی طراحان عراقی سقوط فوق‌العاده تولید نفت کرکوک را بعد از ۱۹۸۴ پیش‌بینی می‌کنند. چون تزریق گاز به داخل حوزه‌های نفتی افزایش عمده‌ای می‌یابد و سطح تولید نیز پائین خواهد آمد و این احتمالاً موجب وقفه در انجام پروژه مزبور می‌گردد.

۶- عراق شدیداً با افزایش سطح آب نمک در تولیدات نفت خام کرکوک مواجه است. نتیجتاً مجبور شده‌اند در نقاطی که به دستگاههای نمک‌زدایی دسترسی ندارند بهره‌برداری از چاهها را متوقف نمایند.

تولید نفت خام بدین سبب در کرکوک کاهش یافته است. عراقی‌ها دستور خرید واحدهای دستگاه نمک‌زدایی را داده‌اند ولی این تجهیزات احتمالاً حداقل تا دو سال دیگر، آماده نخواهد شد.

۷- ظرفیت تولیدی قابل دوام حوزه‌های جنوبی حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز است. روميله ۸۰ درصد این مقدار را به تنهایی تولید می‌کند. شرکت ملی نفت عراق، تزریق آب را برای بهبود ذخائر نفت، به کار برده است، ولی این طرح موفقیت‌آمیز نبوده است. نتیجتاً، شرکت ملی نفت عراق هم‌اکنون به ارزیابی، تزریق گسترده مقادیر زیادی گاز مربوطه پرداخته است. طرح بهره‌برداری گاز حوزه‌های نفت جنوب، در حال توسعه می‌باشد. افزایش سطح آب نمک رو میله، همانند کرکوک، این شرکت را وادار به صدور تقاضای خرید «دستگاههای نمک‌زاد» نموده است.

۸- عراق، همانند دیگر کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه بر تکنسین‌های خارجی در وسعت قابل توجهی متکی است که این اتکاء در زمینه‌های مهندسی، طراحی، حفاری و ساختمان صنعت نفت می‌باشد. برای مثال، براسپترو (Braspetro)، شعبه خارجی انحصارات دولتی نفت برزیل و الف اراپ (EIF-Erap) فرانسه، که هر دو بنابر قراردادهای خدماتی با بغداد عمل می‌کنند اعلام کرده‌اند که از سال ۱۹۷۴ به این طرف اکتشافات مهمی انجام داده‌اند.

۹- برزیلی‌ها در دو منطقه نفتی یعنی منطقه مجنون و مناطق نفتی شرق بغداد مشغول می‌باشند. توانایی بالقوه تولید نفتی مجنون بین ۲۵۰ هزار و ۶۰۰ هزار بشکه در روز توسط برزیلی‌ها تخمین زده شده است. آنها امیدوارند، که در اوایل یا اواسط دهه ۱۹۸۰ آن را آماده تولید نمایند. شرق بغداد پتانسیل تولیدی ۱۵۰ هزار بشکه در روز را دارد. براسپترو، به اندازه کافی حفاری را کامل نکرده است که این توانایی بالقوه را مشخص کند و جدول زمانی توسعه این حوزه‌ها، به نظر بیش از اندازه خوش‌بینانه می‌باشد. در صورتی که عراقی‌ها صبر و بردباری خود را در برابر این نحوه پیشرفت از دست دهند، ممکن است از برزیلیها بخواهند که بخشی از کارها را به پیمانکاران فرعی غیر برزیلی واگذار نمایند.

۱۰- نقش کمپانی‌های عظیم نفت غرب، به‌طور سیستماتیک در دو دهه گذشته، به نفع دریافت کمک از شوروی و شرکت‌های مستقل کنتراک‌کننده غربی، کاهش یافته است. تکنسین‌ها و مهندسین روسی در بازمینی طرح‌های توسعه برای اکثر پروژه‌های عظیم نفتی شرکت داشته‌اند. به‌طور مشخص نیز در توسعه روميله همکاری فراوانی نموده‌اند. معهدا به خاطر کمبود تجهیزات شوروی و عدم تجربه روسها در بهبود و ترمیم ذخایر حوزه‌های نفتی نظیر این کشور، عراق همچنان تمایل خود را به معامله با کمپانیهای نفت غربی که توانایی تهیه لوازم و مهارتهای لازم را دارند، حفظ نموده است. البته محدودیت‌های فنی روسها احتمالاً به کاهش نفوذ آنها در سالهای آتی خواهد انجامید.

«پیوست ج»

اقتصاد

۱- نفت، خون جاری، در اقتصاد عراق است، همان‌طور که برای سالهای متمادی بوده است. با کاهش تولید نفت ایران به سبب بحران سیاسی، عراق چندین ماه است که نفت خود را به میزان ۳ میلیون بشکه در روز صادر می‌نماید. با افزایش قیمت اخیر، عراق ۱۴ میلیارد دلار در ۱۹۷۹ در مقایسه با ۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ بدست می‌آورد. این درآمد که، ۹۵ درصد درآمدهای صادراتی و ۸۵ درصد درآمد دولت

را تشکیل می‌دهد و سوخت لازم برای اقتصادی متمرکز و شدیداً تحت کنترل را که در آن بخش عمومی مسئول ۷۵ درصد تولید است، فراهم آورد. سهام واحدهای خصوصی اساساً در کشاورزی، برخی از خدمات و صنایع کوچک و ساختمانی ستادی متمرکز است. دولت نیز از طریق «سازمانهای کلی» نیمه مختار به اداره کردن صنعت نفت، تقریباً تمام صنایع و نیز اداره بخش ترابری می‌پردازد. همچنین خدمات درمانی، تعلیم و تربیت و خدمات عمومی به عهده دولت است.

۲- در تمام طول مدت زمامداری، رژیم مشغول تحکیم قدرت خود بود، و ملاحظات اقتصادی در درجه دوم اهمیت بوده است. درآمد نفت در سرمایه‌گذاری‌ها، واردات مایحتاج عمده برای طرح‌های توسعه تجهیزات نظامی و مواد مصرفی و خوراکی به کار رفته است. تأمین مایحتاج خوراکی و مصرفی در جلب رضایت ۶۵ درصد توده مردم که براساس آمار ۱۹۷۷ در شهرهای کوچک و بزرگ ساکن هستند برای دولت از اهمیت خاصی برخوردار است. این درآمدها تا حدود زیادی در گسترش و بهبود بخش نفتی نیز به کار رفته است. عراق ظرفیت تولید نفتی ۳/۱ میلیون بشکه در روز دارد، خطوط لوله صادراتی و ترمنالهایی با توانایی صدور جمعاً ۴/۹ میلیون بشکه در روز را نیز ساخته است. بنابراین، دولت قادر به صدور نفت از راههای متفاوتی است و تنها به یک دریچه خروج وابسته نیست. نیازهای ارتش و امنیت همانند نفت از اولویت اولیه برخوردار بوده است. بودجه عادی در اولویت بعدی قرار می‌گیرد. توسعه کشور نیز مبلغ ناچیز باقیمانده را جذب خود می‌کند.

۳- عراق سودهای کلانی، از افزایش قیمت نفت در سالهای ۷۴-۷۳ بدست آورده است، افزایش متوسط ۱۰ درصد رشد در تولید ناخالص ملی را بدون خسارات حاصل از تورم و ضایعات دیگر، که بیشتر اعضای اوپک بدان دچارند، بدست آورده است. طرح‌هایی که بعد از سال ۱۹۷۳ به کنترات در زمینه‌های فولاد، کودشیمیایی و مجتمع پتروشیمی داده شده، افزایش هزینه‌های دولت را موجب گشته است. افزایش هزینه‌های داخلی به همراه «طرح‌های توسعه» اثرات مشخص فزاینده‌ای را در اقتصاد عراق بوجود آورده است. افزایش حاصل از تقاضا توأم با موانع عرضه سبب تولید فشارهای تورمی گشته است. اگرچه دولت اجازه افزایش قیمت‌ها را نسبت به سالهای قبل لازم می‌داند، ولی دولت با بازرسی از طریق سیستم وسیع کنترل قیمت خرده‌فروشی و سوبسید دولتی که عملاً تمامی اقتصاد عراق را در زیر پوشش خود دارد. بر آن نظارت می‌کند. سوبسید مواد غذایی، در سال ۱۹۷۶، برای مثال ۴۶۰ میلیون دلار برای دولت هزینه داشته است. درصد تورم، که به طور وضوح فشارهای اصلی تورم‌زا، را منعکس نمی‌کند به حدود ۱۰ درصد در سال ۱۹۷۶ رسیده، معهذاً، این درصد در مقایسه با افزایش بیش از ۳۰ درصد در عربستان سعودی در همان سال و افزایش ۲۴ درصد در سال ۱۹۷۷ در ایران، بسیار رضایت‌بخش است.

۴- رژیم بحث به سرعت آموخت که فشار بیش از اندازه در توانایی جذب اقتصادی، منجر به بروز مشکلات اقتصادی خواهد شد. کنترل فوق‌العاده دولتی توانایی جلوگیری آنی از فشارهای توسعه‌یابنده را ممکن ساخت، مسئله‌ای که کشورهای دیگر عضو اوپک مقابله با آن را بسیار سخت یافتند. عراق هم‌اکنون از افزایش ممتد موازنه پرداختها، ذخایر فراوان ارزی، تورم کم اگر چه کنترل شده، ارتقا سواد و رشد سطح زندگی بهره می‌برد. بهبودی‌های اجتماعی، به هر حال در مقایسه با سطح درآمد بسیار ناچیزی که اکثریت عراقیان در اوایل ۱۹۷۰ بدست می‌آورده‌اند قابل مشاهده می‌باشد.

۵- در ادامه مسیر کنترل اقتصادی، عراقی‌ها از ضروریات سیاسی موجود محیط وفاداری و پابندی را

بنا کرده‌اند. رژیم خواهان مسئولین و کارمندان در اکثر بخش‌های مهم دولتی است که از نقطه نظر سیاسی مطمئن و قابل اعتماد باشند. عراقی‌هایی که از تخصص لازم در طراحی، نظارت و اجرای یک طرح عمرانی، از یک رآکتور اتمی ۷۰ مگاواتی گرفته تا صنایع سنگین، کارخانجات سبک، ساختمان‌سازی و آبیاری برخوردار باشند وجود ندارند. افزودن وفاداری به حداقل شایستگی، از تعداد افراد قابل دسترسی می‌کاهد. تغییرات مداوم کابینه در دهه ۱۹۷۰ که شامل چند وزارتخانه اقتصادی بود سبب پیدایش مدیریتی ضعیف و حتی فاقد صلاحیت گشته است که تداوم خط‌مشی‌ها را نیز نابود ساخته است. یک نوع ارزیابی مقدار موفقیت در طراحی و اجراء، توجه به هزینه‌های عمرانی است که تنها ۵۸ درصد بودجه اختصاص داده شده در سال ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ را شامل شده است و این آخرین آمار در دسترس ما می‌باشد. ۶- دولت عراق در برنامه عمرانی سالهای ۸۰-۷۶ پروژه‌های زیربنایی ساختمان‌سازی، کشاورزی و خدمات اجتماعی را آغاز نمود. ساختمان جاده‌ها، راه‌آهن و دیگر تسهیلات حمل و نقل، مدارس حرفه و فن و تجمع‌های مواد ساختمانی سهم اساسی مخارج را به خود اختصاص داده. در مقابل سهم تخصیصی به صنایع رو به کاهش رفته است.

۷- در اولین دوره ۲ ساله برنامه عمرانی ۸۰-۷۶، به هر صورت صنایع به همراه نفت، ۴۳ درصد کل بودجه را همچنان به خود اختصاص دادند. تأکید بر رفع مشکلات گلوگاهها، موجب کاهش تراکم بنادر، گسترش ظرفیت انبارهای داخلی و تسریع تأسیس و احداث تأسیسات حمل و نقل و ارتباطی گردید. بودجه عمرانی ۱۹۷۸ یک تغییر اساسی در تأکید بر کشاورزی و خدمات اجتماعی را نشان می‌دهد. بزرگترین سهمیه منابع برای توسعه کشاورزی به کمبود اساسی آب، کنترل سیل و پروژه‌های آبیاری و آبرسانی که با نیاز محل تطابق داده نشده و اگذار شده است. (به جدول نگاه کنید). گذشته از پروژه‌های عظیم، برنامه عمران روستایی شامل پروژه‌های منزوی شده‌ای است که نشانگر امکان توفیق تکنولوژی برتر در صحرايي است که با کشاورزی بدوی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۸- کشاورزی حوزه ضعیفی را در اقتصاد عراق تشکیل می‌دهد. زمین‌های قابل کشت وسیع بوده ولی کمتر از نصف آن مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. توجه ضعیف دولت به احتیاجات واقعی جامعه کشاورزی سبب کمبود بودجه در فعالیت‌های کشاورزی شده و در نتیجه این بخش از تسهیلات اعتباراتی و توسعه شدیداً ضروری بی‌بهره مانده است. از سویی روشن است که اشغال دولت در طرح‌های مهندسی با سطح وسیع منتج به عدم توجه به احتیاجات مهم زارعین کوچک از جمله ایجاد جاده‌های حمل و نقل مواد غذایی، بهبود فرصت‌های بازاریابی و در دسترس قرار گرفتن مواد مورد نیاز مؤثر ارزان قیمت داخلی مانند تخم و کودهای شیمیایی شده است. کشیده شدن جمعیت روستا به شهر، مشکلات کارگری را در واحد کشاورزی تشدید کرده است. کمبود نیروی انسانی پیشرفت را در فصول کار و بخصوص در زمان برداشت محصول به تعویق انداخته است.

۹- اگرچه تولیدات کشاورزی به سبب تزلزلی که در برابر شرایط متغیر آب و هوا دارد، متفاوت است، معیناً، مجموعه تولیدات آن از سال ۱۹۷۰ به بعد رو به کاهش رفته است. تولیدات گندم برای مثال ۱/۳ میلیون تن در سال ۱۹۷۶، که سال بسیار مساعدی بوده است به ۷۰۰ هزار تن در سال ۱۹۷۷ که از نظر آب و هوا مساعد نبود کاهش یافته است. این کمترین سطح تولید در سالهای متمادی است. مشاهده سالهای مطلوب و کسب نتایج مؤثر بدون ایجاد تحولات کشاورزی به طریق آبیاری و تخلیه آب سطحی و

پروژه‌های احیای زمین امکان‌پذیر نخواهد بود. افزایش تقاضای مواد غذایی، مهاجرت بیش از حد به شهرها و رکود جمعیت روستاها، تنها راه چاره‌ای را که برای عراق باقی‌گذارده است، مکانیزه و مدرنیزه کردن کشاورزی است در صورتی که امید بازگشت به خودکفایی ۲۰ سال پیش مورد نظر باشد. ورود کشاورزان از کشورهای عرب دیگر بندرت کمک مؤثری نموده است. واردات غذایی رو به تزاید است و در سال ۱۹۷۸ به ۷۵۰ میلیون دلار ممکن است بالغ شود، سیستم جیره‌بندی غذایی در یکی از استانها مورد آزمایش قرار گرفته است.

۱۰- حساب جاری عراق در دهه ۱۹۷۰ همواره اضافه بر مخارج بوده است و در آینه قابل پیش‌بینی رهبران عراق با به کار بستن سیاست‌های محافظه‌کارانه مخارج، وضع پرداخت‌ها را ثابت نگاه خواهند داشت. ارزش رسمی خارجی از ۷۸۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۲ به ۷ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۷۷ و حدود ۸/۵ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۷۸، رسید. رهبران عراق نگرانی خود را از اجازه افزایش ذخایر ارزی به «سطح ناسالم» ابراز نموده‌اند. توجه همزمان به ظرفیت قابل جذب در کشور، آنان را وادار به انتخاب نقطه میانگین مشترکی بین صرف درآمد نفت و افزایش ذخایر ارزی کرده است. افزایش قیمت‌های نفت خام، ذخایر ارز خارجی را به سطوحی بالاتر از آنچه رژیم خواهان آن است خواهد کشاند. این‌گونه توسعه مالی می‌تواند غریزه نیرومند عراق را در حفظ ذخایر منابع نفت خود تقویت کند.

۱۱- علی‌رغم سیاست پذیرش اعراب غیر عراقی بدون هیچ‌گونه محدودیت، کمبود نیروی انسانی، مخصوصاً در سطوح تخصصی و مهارت، کوشش‌های عمرانی دولت را کند نموده است. آمار از کارگران عرب غیر عراقی، ظاهراً در دست نیست، ولی مقامات رسمی اخیراً متذکر شده‌اند که این آمار، به بیش از صدها هزار نفر بالغ شده است و همچنان نیز رو به تزاید می‌باشد. مصریان ترغیب به مهاجرت و فعالیت در بخش کشاورزی شده‌اند و تعداد کنونی آنان در حدود ۱۵۰ هزار تن می‌باشد.

۱۲- رهبریت، هدف‌های سیاست تجارتي خود را براساس سود اقتصادی دنبال می‌کند. فعالیت‌های تجارتي به سرعت از کشورهای کمونیست به کشورهای صنعتی غربی و ژاپن تغییر موضع داد، زیرا که این کشورها محصولات مورد نیاز عراق را تولید می‌کنند. سیاست تحریم سرسختانه اعراب به هر حال، بر چگونگی و مکان صرف در آمد نفت عراق تأثیر خواهد گذاشت. تنها استثناء در مقررات این تحریم، درباره شرکت‌های آمریکایی است و تنها برای مثال، تولیدات و یا تکنولوژی که از منابع دیگری قادر به تهیه آن نمی‌باشند را در بر می‌گیرد. علاقه‌مندی سابق بغداد، در مطابقت و همراهی با مسئله تحریم در ماه‌های اخیر کاهش یافته است و نقش آمریکا در تأثیرگذاری بر پیمان صلح مصر و اسرائیل به افزایش سهم آمریکا در بازار عراق لطمه خواهد زد.

۱۳- عراق همواره سعی نموده در سالهای اخیر. از اهرم‌های اقتصادی به‌عنوان وسایلی برای ابراز عدم رضایت سیاسی یا اقتصادی خود، بهره‌گیرد. تحریم تجارتي بر علیه آلمان غربی که هم‌اکنون سست شده است، براین اساس برقرار شد که عدم رضایت عراق را به سبب آنکه، آلمانها به اندازه کافی از واردات نفت عراق بهره نمی‌جویند، نشان دهد. تحریم محدود نیز بر علیه بریتانیا، به سبب اخراج تعدادی از دیپلماتهای عراقی، بعد از حادثه تیراندازی در لندن، اعمال شد. اینها تاکتیک‌های معمول عراق به شمار می‌روند.

«پیوست د»

نیروی نظامی

۱- بعد از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ خاورمیانه، عراق نیروهای نظامی خود را بیش از هر کشور عربی دیگر گسترش و بهبود بخشیده است. پیشرفت سریع دو قدرت نظامی مخالف عراق، ایران و اسرائیل، بزرگترین محرک برای تجهیز نیروی نظامی عراق بوده است.

۲- علی‌رغم بهبود فوق‌العاده که حاصل موافقت نامه ۱۹۷۵ بین دو کشور است. عراق تا زمان سقوط شاه، ایران را به عنوان یک قدرت بالقوه مخالف خود به حساب می‌آورد. در نتیجه نیروهای اصلی عراق برای کنترل کردها مستقر نگردیده‌اند. بلکه در جاده‌های اصلی که به ایران منتهی می‌شود استقرار داده شده‌اند، در حالی که باقی نیروها در پادگان‌هایی نزدیک به نقاط پر جمعیت و مراکز صنعتی شرق عراق مستقر شده‌اند. (به نقشه مراجعه شود.)

۳- جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ محرک فزاینده‌ای را در تلاش‌های بغداد در رفع کمبود تجهیزات مدرن نظامی و قدرت ناکافی لجستیکی و ضعف تاکتیک و رهبری موجب گشت. بعد از جنگ اکتبر ارتش سرسختانه سعی نمود که کمبودهایی را که در جنگ بروز نموده بود اصلاح نماید. عراق سلاح‌هایی به ارزش حدوداً ۶ میلیارد دلار از سال ۷۳ تاکنون خریداری کرده است و تلاش‌های مصرانه و بلیغی را در بهبود توانایی زرهی، نصب سیستم دفاع هوایی در سرتاسر کشور و تقویت نیروی هوایی به کار برده است.

۴- اگرچه روابط عراق با کویت و سوریه مکرراً رو به تیرگی رفته است ولی هیچکدام از این همسایگان خطر اساسی برای موجودیت عراق به شمار نمی‌آیند. قدرت نظامی کویت کوچک‌تر از آن است که خطری علیه عراق باشد و سوریه نیز آن قدر درگیر مسائل لبنان و اسرائیل بوده که در شرایط متصور نمی‌تواند به جنگ تمام عیار علیه عراق مبادرت نماید. تعداد کم یاغیان گرد که گهگاه به حمله دست می‌زنند تنها نوعی مزاحم بشمار می‌آیند و نمی‌توانند برای نیروهای عظیمی که کنترل دولت را در شمال شرقی عراق حفظ می‌کنند خطری به حساب آیند. در صورتی که شرایط ناآرام ایران ادامه یابد و به گردهای ایران خودمختاری گسترده‌ای تعلق گیرد این شرایط نیز تغییر خواهد نمود.

نیروی زمینی:

۵- از زمان جنگ ۱۹۷۳ عراق نیروهای زمینی خود را دو برابر و به سطح ۲۰۰۰۰۰ نفر رسانیده است. از نظر تعداد افراد، عراق بعد از مصر در دنیای عرب دوم است. نیروهای عراق مشتمل بر ۴ لشکر زرهی ۲ لشکر مکانیزه ۵ لشکر کوهستانی و تعدادی تیپ مستقل است. علاوه بر واحدهای موجود، عراق دارای نیروهای پلیس، گارد مرزی شبه نظامی ۵۰ هزار نفری، ارتش خلقی یا میلیشیای حزب بعث است که حدوداً (۱۲۵/۰۰۰) نفر می‌باشند.

۶- کوشش‌های ارتش برای ایجاد یک نیروی زرهی سهمگین شامل ۲۰۰۰ تانک و ۱۷۰۰ نفر بر زرهی در واحدهای زرهی متمرکز شده است. از سال ۱۹۷۳ تاکنون نیروهای زرهی عراق دو برابر شده است و در حال حاضر به مقدار کمی از نیروهای سوریه و مصر بزرگتر است.^۱

۱- سوریه نفربرهای زرهی بیشتری دارد، ولی در مقابل عراق تعداد بیشتری را به واحدهای رزمی در مقایسه با سوریه و مصر گماشته است.

از سال ۱۹۷۳ تعداد خودروهای حمل و نقل تانک که حدود ۲۰۰ عدد بود به ۱۰۰۰ دستگاه افزایش یافته است و احتمالاً تا پایان سال ۱۹۷۹ به ۱۲۰۰ دستگاه خواهد رسید. با در نظر گرفتن این تغییرات، عراق دست کم قادر خواهد بود تانک‌های سه لشکر از چهار لشکر زرهی خود را در یک آن منتقل نماید. همچنین بغداد می‌تواند تانکهای لشکر مکانیزه خود را به وسیله راه آهن نقل و مکان نماید. این خط آهن‌ها از جنوب به شمال کشیده شده است. خط اصلی این خطوط به خط آهن سوریه متصل می‌باشد.

۷- عراق در حال گسترش و مکانیزه نمودن نیروهای زمینی است. واحدهای جدید زرهی و یک لشکر کوهستانی در حال شکل گرفتن است. دو لشکر از لشکرهای کوهستانی موجود ممکن است مکانیزه شود. تا سال ۱۹۸۳ اگر این طرح‌ها انجام شود افراد ارتش به ۲۵۰۰۰ پرسنل، ۲۶۰۰ تانک و ۲۵۰۰ نفر زرهی متشکل در واحدهای رزمی افزایش می‌یابد. به خاطر فزونی تقاضای نیروی انسانی واجد شرایط سنی برای ارتش، بخش اعظم رشد پیش‌بینی شده ارتش از طریق ارتقای درجه واحدهای شبه نظامی همچون واحدهای پلیس و گارد مرزی صورت خواهد گرفت.

نیروهای هوایی و دفاع هوایی:

۸- از زمان جنگ ۱۹۷۳ تاکنون نیروی هوایی عراق ۶۵ درصد افزایش یافته و به ۴۸۰ هواپیمای بمب‌افکن و جنگنده رسیده است. عراق در حال خرید هواپیماهای مدرن است و در حال حاضر تعداد میگ‌های ۲۳ و سوخو ۲۰ و ۲۲ عراق از مجموع جنگنده‌های مصر و سوریه بیشتر است.

۹- نیروی هوایی عراق به‌طور قابل توجهی قدرت ضربتی‌اش را بهبود بخشیده است. از پایگاههای عراق نیروی هوایی این توانایی را دارد که ضربه به اسرائیل، یا خیلی از پایگاههای نظامی ایران بزند و در سطح خیلی پائینی که رادارها قادر نباشند آنها را شناسایی کنند، پرواز نمایند. از آنجا که ایران و اسرائیل قادرند به عراق ضربه وارد آورند. رژیم عراق در تلاش برای تقویت روزافزون نیروی دفاع هوایی خود می‌باشد. در نتیجه جنگنده‌های میگ ۲۳ و مدلهای جدید میگ ۲۱ حدود ۵۰ درصد نیروهای تهاجمی هوایی را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که در ۵ سال پیش ۴۰ درصد از این نیروها را تشکیل می‌داده‌اند.

۱۰- علی‌رغم تجهیزات جدید توانایی نیروی هوایی هنوز محدود می‌باشد. جنگنده‌های عراقی شامل ۶۰ فروند از میگ‌های خارج از رده ۱۵-۱۷-۱۹ و هواپیماهای هاکرانتر Hawker Hunter می‌باشند. نیروی هوایی هیچ دستگاه مدرن هدایت‌کننده دقیق موشکی ندارد. قدرت نیروی هوایی به سبب کمبود خلبان محدود می‌باشد. خلبان به ندرت تمرین جنگهای هوایی انجام می‌دهند و توانایی و شایستگی مشابه خلبانان اسرائیلی را ندارند.

۱۱- نیروی هوایی در دهه ۱۹۸۰ بهبود بیشتری خواهد یافت. تعداد هواپیما در مجموع افزایش معتدلی خواهد یافت. زیرا هواپیماهای قدیمی و خارج از رده باید تغییر یابند. بغداد حدود ۳۶ میراژ اف - ۱ شکاری خریداری کرده است (ولی زمان تحویل آن هنوز مشخص نشده است) و اجازه خرید ۳۶ فروند دیگر را نیز دارد. در ظرف چند سال آینده عراق هواپیماهای جدید روسی دریافت خواهد نمود، شاید در این مجموعه میگ ۲۵ نیز گنجانده شود. به علاوه به همراه معامله میراژها تسلیحات نظامی پیچیده هوا به زمین و هوا به هوا نیز گنجانده شده است و بنا به گزارش ایتالیا، عراق را با دستگاههای Electronic

Countermeasures مجهز خواهد نمود. این موشکها و دستگاهاها از دستگاهاهایی که عراق هم‌اکنون در اختیار دارد بسیار پیشرفته‌تر است و شاید سبب تحریک شوروی‌ها به در اختیار گذاردن وسایل مشابهی به عراقیان گردد.

۱۲- نیروی پدافند هوایی عراق نیز خیلی سریع گسترش پیدا کرده است. در حال حاضر ۲۹۵ موشک‌انداز زمین به هوا ۲۰۰۰ توپ ضد هوایی را در برمی‌گیرد. در تمام نقاط کشور حدود ۶۰ درصد موشک‌اندازهای سام (SAM) در اطراف مناطق مهم نظامی و مناطق و تأسیسات غیرنظامی مستقر شده‌اند و موشک‌اندازهای قابل انتقال محافظت واحدهای زرهی را عهده‌دار می‌باشند. با در نظر گرفتن هدف تشکیل سیستم دفاع هوایی برای تمامی کشور، رادارهای پیچیده کامپیوتری فرانسوی با سیستم تجهیزاتی شوروی به منظور ایجاد یک سیستم دفاع هوایی در سطح کشور ترکیب شده است.

۱۳- در حالی که قدرت دفاع هوایی در حال بهبود است باز در مقایسه با کشورهای سوریه و مصر محدود است. خیلی از واحدها و تأسیسات حساس بدون محافظت موشک‌های سام (SAM) می‌باشند و بسیاری از گردانندگان رادار و موشک‌های سام (SAM) تجربه جنگی ندارند. سیستم دفاع هوایی در برابر نفوذ سطح پائینی از غرب کشور آسیب‌پذیر است. عراق احتمالاً در ظرف چند سال آینده این نقایص را برطرف خواهد نمود. عراق آنچنان که خیر رسیده، در حال خرید موشک‌های کروتل متحرک سام از فرانسه است (SAM) و از ایتالیا نیز وسایل دفاع هوایی خریداری کرده است. شوروی نیز می‌تواند برای رقابت با آنها موشک‌های متحرک سام را به عراق بفروشد.

نیروی دریایی:

۱۴- نیروی دریایی قدرت کوچکی است که از ۱۲ قایق موشک‌انداز و سه کشتی (Polnocny - Class) هلی‌کوپترهای دریایی که با موشک‌های آگزوسه (Exocet) مجهزند و تعدادی قایق گشتی کمکی تشکیل شده است. نیروی دریایی عراق در مقایسه با نیروی دریایی ایران ضعیف است. ساحل خیلی کوچک و دو پایگاه دریایی عراق در برابر حملات از ضربه‌پذیری بسیاری برخوردار است. هیچ دلیلی وجود ندارد که نشان دهد تحولات ایران، عراق را مجبور به سرمایه‌گذاری در گسترش نیروی دریایی خود خواهد کرد. با این وجود عراق ممکن است یک کشتی فریگیت (Frigate) از یوگسلاوی و یک ناوشکن یا چند ناو اسکورت (Scorts) از اروپای غربی خریداری نماید. چنین کشتی‌هایی قدرت اعمال نفوذ عراق را در خلیج فارس افزایش خواهد داد.

کارآیی عملی:

۱۵- نیروهای عراق همان‌طور که در جنگ ۱۹۷۳ نشان دادند، در مقایسه با دیگر ارتشهای مهم عربی از کارآیی کمتری برخوردارند. این مسئله معلول ضعف تمرین (اولین آموزش در سطح لشکر بعد از ۱۴ سال در سال ۱۹۷۲ انجام گرفت) تغییرات مداوم گسترده افسران ارشد واحدها در ظرف سالها، انتصاب افسران براساس گرایش سیاسی و نه لیاقت‌های نظامی و عدم تجربه در جنگهای کلاسیک می‌باشد.

۱۶- به هر صورت در ظرف ۵ سال گذشته، بغداد پیشرفت مؤثری در افزایش کارآیی نیروهای خود نموده است. قوای ارتش به‌طور یقین در بین سالهای ۷۵-۱۹۷۴ در عملیات نظامی کردها و به دنبال آن در

عملیات ضد کردها بهبود عملیاتی بسیاری را نشان داد. از سال ۱۹۷۵ ارتش برنامه‌های منظم آموزشی را به اجرا در آورده است که با مشارکت نیروی هوایی در سطح لشکرها به مرحله اجرا در می‌آید. خلبانان نیروی هوایی ۳۰ ساعت پرواز در ماه دارند که این ساعات پرواز ۲ تا ۳ برابر پرواز خلبانان مصری و سوری می‌باشد. به علاوه بعد از چند سال حکومت رژیم اطمینان بیشتری به وفاداری افسران ارشد ارتش پیدا کرده است و در صدد است که فرماندهان لایقتری را بر سرکار آورد. اگر این برنامه‌ها ادامه یابد. واحدهای عراق تا اوایل دهه ۱۹۸۰ از کارایی مشابه همتهای سوری و مصری برخوردار خواهند شد.

کارایی در مقایسه با ایران:

۱۷- در مقام مقایسه از لحاظ تجهیزات زمینی در اندازه و کمیت حدوداً ایران و عراق در یک سطح قرار گرفته‌اند. در توانایی و تعداد هواپیماها قدرت ایران از عراق در حال حاضر جلوتر است. ولی سقوط تشکیلات ارتش ایران بدین معناست که عراق برتری‌های زیادی از نظر تعداد و قدرت کارایی نیروهای نظامی خود در برابر ایران بدست آورده است. این وضع تا مدتی ادامه خواهد یافت، مخصوصاً به خاطر آنکه ایران وسایلی را که سفارش داده بود لغو نمود، در صورتی که تدارکات ارتش عراق در حال رشد می‌باشد. ولی این تغییر بیشتر به ایران بستگی دارد تا به عراق.

ایران باید تصمیم بگیرد که تا چه حد مایل به گسترش ارتش خود می‌باشد و براین اساس باید به پایه‌ریزی دوباره فرماندهی نظامی، برقراری نظم و اجرای برنامه‌های آموزشی پرداخته و وسایل تعمیر و نگهداری تجهیزات پیشرفته خود را فراهم آورد. سالها طول خواهد کشید تا آنکه نیروی نظامی رژیم جدیدالتأسیس ایران عملاً قادر به رزم گسترده علیه نیروهای عراق بشود.

کارایی در مقایسه با اسرائیل :

۱۸- در هر جنگ جدید قابل تصور اعراب و اسرائیل عراق می‌تواند نقش مؤثری را به سبب بهبود کارایی ارتش خود به عهده بگیرد. در حال حاضر، بغداد قادر است بدون آمادگی قبلی در ظرف ۷ تا ۱۰ روز ۵ لشکر که شامل ۷۰۰۰۰ نفر پرسنل ارتشی ۱۳۵۰ تانک، ۱۳۰ هواپیمای جنگنده می‌باشد به سوریه منتقل کند که این توانایی و اشتراک نسبت به سال ۷۳ دو برابر شده است. اگر این روند ادامه یابد، نیروی قابل اعزام به این نقطه در سال ۱۹۸۳ به سه برابر افزایش خواهد یافت و اگر جنگ طولانی شود و یا نیروها قبلاً موضع بگیرند این کشور قادر خواهد بود نیروهای بیشتری را نیز اعزام نماید.

۱۹- مجموع نیروهایی که سوریه و عراق قادرند در جنوب غربی سوریه مستقر نمایند حداقل تا پایان سال ۱۹۸۴ نسبت به نیروهای اسرائیل ضعیف خواهند بود. لیکن، حمایت بغداد برای دمشق از اهمیت بیشتری برخوردار است، چون مصر با اسرائیل وارد صلح شده است و بدون عراق، سوریه خطری جزئی علیه اسرائیل به حساب خواهد آمد.

۲۰- بغداد و دمشق به این امر آگاهند که اسرائیل برتری نظامی دارد، و در حال برقراری نوعی همکاری تدریجی می‌باشند. این اقدامات شامل طرحهای همکاری و هماهنگی نظامی، هماهنگی شبکه و نیروی دفاع هوایی و کوشش‌هایی در گنجاندن اردن و عربستان سعودی در طرح‌های دفاع هوایی، کمک‌های مالی عراق و افزایش خریدهای نظامی اردن و سوریه می‌باشد. چنین کوشش‌هایی حرکت

عراقیان به داخل سوریه را آسان‌تر می‌نماید و کارآیی نظامی را در جبهه شرقی بهبود می‌بخشد ولی ضرورتاً تحریکی برای پاسخگویی متقابل نظامی اسرائیل نمی‌باشد. عوامل سیاسی موجود سبب خواهد شد که سوریه به عراق اجازه ندهد که بیش از یک نیروی سمبولیک را در سوریه مستقر سازد.

کسب تجهیزات نظامی

تدارک تسلیحاتی :

۲۱- شوروی تدارک‌کننده اصلی سلاح عراق می‌باشد و تا اواخر ۱۹۷۳، شصت درصد (۶۰٪) از ۴/۳ میلیارد دلار، اسلحه خریداری شده را به عراق تحویل داده است. شوروی و کشورهای اروپای شرقی بیشترین و مهم‌ترین ابزار جنگی از جمله تانک، هواپیماهای جنگنده، کشتی، سیستم‌های موشکی زمین به زمین و زمین به هوا را در اختیار آن قرار می‌دهند. هر چند که در ظرف چند سال آینده کشورهای اروپای غربی مخصوصاً فرانسه مقدار کم ولی رو به تزایدی از انواع سیستم‌های تسلیحاتی را برای عراق تهیه خواهند کرد. حدود ۷۰ درصد از ۱۵۰۰ مستشار خارجی موجود در عراق روسی می‌باشند که به‌طور مساوی بین نیروی هوایی و ارتش تقسیم شده‌اند.

۲۲- علیرغم اتکا فوق‌العاده به مسکو، عراقی‌ها در سال ۱۹۷۳ به ایجاد تنوع و تغییر در منابع تأمین سلاح‌های مورد نیاز خود پرداختند. فرانسه بیشترین سود را از کوشش‌های عراق در این زمینه برده است. از اوایل سال ۱۹۷۴، فرانسه حدود ۲/۲ میلیارد دلار اسلحه به عراق فروخته است که این مقدار تقریباً برابر مقدار سلاحی است که عراق از روسیه در همین مدت زمان خریداری کرده است. بیشترین تجهیزات هنوز تحویل داده نشده است. فرانسه هم‌اکنون، هلی‌کوپتر، ماشین‌های زرهی و وسایل دفاع هوایی و موشک‌های ضد تانک در اختیار عراق قرار می‌دهد.

صنایع داخلی تسلیحاتی :

۲۳- علاوه بر خرید اسلحه از کشورهای مختلف عراق، سعی بر آن دارد که کارخانه‌های اسلحه‌سازی داخلی را نیز گسترش دهد که اخیراً سلاح‌های کوچک و خرج مهمات را تهیه می‌نماید. یوگسلاوی قراردادی به مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۶ منعقد نمود که شامل احداث کارخانه اسلحه‌سازی است که توانایی تولید موشک‌انداز سام ۷ قابل حمل بر دوش نفر، موشک ضد تانک سگر (Sagger) و توپخانه را دارد. این تسلیحات و قطعات قرار است در اوایل سال ۱۹۸۰ در این کارخانجات تولید شود.

۲۴- جذب ابزار پیچیده برای ارتش مشکلات فراوانی ایجاد خواهد نمود. در حال حاضر یک نفر از ۷ نفر که بین سنین ۱۵ تا ۴۹ سال می‌باشد به واحدهای نظامی یا شبه نظامی تعلق دارد. اگر تهیه نیروی انسانی تنها به مردان واجد شرایط برای انجام خدمات نظامی محدود گردد، این نسبت به هر یک نفر در ۴ نفر ترقی خواهد نمود. به علاوه ۲۰ درصد جمعیت کرد می‌باشند که بسیاری از آنان از نظر سیاسی نامطمئنند و این باعث تزلزل بیشتر در جذب نیروی انسانی قابل دسترس خواهد بود.

۲۵- افراد کارآموده، نیز به مقدار کم یافت می‌شود. اگر چه تعداد کسانی که هر سال به مدارس داخل می‌شوند روبه افزایش است و دولت نیز برنامه سوادآموزی بزرگسالان را آغاز کرده، هم‌اکنون ۶۰ درصد کل جمعیت بیسواد می‌باشند، حدود نیم میلیون دانش‌آموز دبیرستانی وجود دارد. مدارس حرفه‌ای و

دانشگاهها حدود ۱۰۰۰۰۰ دانشجوی دارند. فارغ التحصیلان هر سال این مؤسسات بخشی جذب اقتصاد داخلی غیرنظامی شده و برخی به خاطر عدم سلامت جسمانی حذف می‌شوند و بعضی دیگر تلاش می‌نمایند که از انجام خدمت وظیفه شانه خالی کنند و باقیمانده این گروه نیز شایستگی کافی برای جذب در ارتش را ندارند. در حالی که افزایش پرسنل کارآموده به کندی پیش می‌رود، نیازهای ارتش برای این‌گونه پرسنل بخصوص در رشته‌های مکانیک، اداره و سرپرستی دستگاههای رادیویی و رادار، راننده و مدیریت تدارکاتی بسرعت رو به افزایش است.

۲۶- نیاز به پرسنل آزموده احتمالاً با سرعت بیشتری در ۵ سال آینده، به سبب رشد کمی و پیچیدگی تجهیزات افزایش خواهد یافت. در رابطه با این مشکل عراق اقداماتی را انجام داده است. اکثر پروژه افزایش ۵۰ هزار پرسنل نظامی در ۵ سال آینده، به ارتقای ۳۰ هزار پلیس و گارد مرزی و تبدیل آن به واحدهای ثابت نظامی اختصاص یافته است. مدت زمان خدمت برای افراد وظیفه از دو به ۳ سال ترقی یافته است و تکنسین‌های کارآموده حتی بعد از اتمام زمان خدمت نظام خود برای چند سال متمادی دیگر بالاجبار در خدمت باقی نگاه داشته می‌شوند. افراد کارآموده ذخیره مکرراً برای فعالیت در واحدهای فعال احضار می‌شوند این عمل سبب وقفه در اقتصاد داخلی شده است، قانون نظام وظیفه بسیار جدی عمل می‌شود و از عراقی‌هایی که در خارج از کشور بسر می‌برند نیز برای خدمت عضوگیری می‌شود. فعالیت‌هایی برای پیشبرد سطح معلومات و آموزش در شرف تکوین است که این آموزش‌ها در دو سطح ارتش و افراد غیرنظامی به اجرا در می‌آید. نهایتاً خدمات پزشکی نیز به تازگی برای زنان آزاد شده است و در نظر است همهٔ سرویس‌های خدماتی در اختیار زنان قرار گیرد.

۲۷- معهدا، عراق احتمالاً نیازمند افزایش تعداد مستشاران و تکنسین‌های خارجی، در طی ۵ سال آینده است. بغداد در اتکای بیشتر به بیگانگان تردید دارد. به هر حال، ارتش عراق با دو انتخاب روبرو است یا باید با سطح غیر مکفی کارآیی خود بسازد و یا وابستگی خود را به بیگانگان افزایش دهد و عراق احتمالاً عدم حضور بیگانگان را ترجیح خواهد داد.

مقایسه نیروها:

۲۸- جدول صفحات بعد به مقایسه نیروهای ارتش عراق با بعضی کشورهای مشخص خاورمیانه می‌پردازد.

«پیوست ۵»

ترک مخاصمهٔ عراق و سوریه

۱- تجدید روابط هشت ماههٔ عراق و سوریه از ریشه‌های عمیق سیاسی برخوردار نیست، ولی تحت انگیزه مخالفت با پیشقدمی مصر در ایجاد صلح با اسرائیل و عدم ثبات در ایران، همچنان برقرار و استوار است. افزایش همکاری در بعضی زمینه‌های مشخص از جمله نظامی محتمل است. در صورتی که مذاکرات مصر و اسرائیل دربارهٔ آینده کرانهٔ غربی و نوار غزه به مصالحه‌ای مورد قبول عناصر مؤثر فلسطینی منجر شود و درخواست سوریه دربارهٔ بازگرداندن بلندیهای جولان، از سوی اسرائیل پذیرفته

۱- به تاریخ ۲۱ ژوئن ۷۹ (به جای ۲۱ می، تاریخی که بقیه اطلاعات این ارزیابی تهیه شده است).

شود. انگیزه ایجاد وحدت بین دو حزب، روبه زوال خواهد نهاد، بعضی جنبه‌های خالی از تناقض مصالحه بخصوص در زمینه اقتصادی می‌تواند از طول عمر بیشتری برخوردار باشد، و آن هم در صورتی است که هر دو کشور تمایلی به شرکت در منافع حاصل از روابط عادی خود داشته و از رجعت به وضع سابق اجتناب ورزند.

۲- قرارداد کمپ دیوید، ضربه سختی به عراق وارد آورد که عراق را وادار به خاتمه اختلافات تلخ خود با سوریه نمود. پس از مسافرت سادات به بیت المقدس، عراق نگران آن بود که پیشقدمی مصر، نهایتاً صلح همه جانبه‌ای را به بار آورد و عراق مخالف، منفرد و بدون هیچ‌گونه هم‌پیمان مهمی تنها بماند. عکس العمل سرسختانه اعراب بر علیه این قرارداد به بغداد فرصتی بخشید که به موضع سرسخت خود در مسئله صلح خاورمیانه خاتمه دهد. بدین طریق محور اعراب به سوی عراق چرخید، در حالی که بعثیون عراق تنها امتیازات کوچکی به اعراب میانه روی سابق بخشیدند.

۳- استراتژی عراق با تلاش در تشکیل یک وفاق عربی بر علیه شرایط صلحی که سادات مذاکره کرده بود آغاز شد. اولین قدم ضروری خاتمه دشمنی آشکار بین عراق و رقیب دیرین خود سوریه بود. بغداد برای نخستین بار، اعلام کرد که آماده است در مورد پذیرش اصل مذاکره توسط سوریه به عنوان یکی از روش‌های مجاز در بازپس گرفتن سرزمین‌های عربی، اعتراض علنی خود را مطرح نماید. به هر حال مخالفت لفاظی گونه عراق در اطلاعیه‌های آن تداوم یافت و مطرح می‌ساخت که این‌گونه همراهی، چیزی جز تطابق موقت تاکتیکی دیدگاه‌های عراق درباره صلح خاورمیانه نمی‌باشد.

۴- در ادامه عادی نمودن روابط خود با عراق، سوریه به جنبه‌های اغواکننده اقتصادی و نظامی متوجه است. با بی‌طرفی مصر و حضور بخش عمده‌ای از ارتش سوریه و لبنان، موقعیت سوریه در مقابل اسرائیل غیر قابل دفاع خواهد بود. ترکیب ارتش سوریه و عراق اعتبار نظامی و نیز اهمیت اهرم مذاکره گری دمشق را بالا خواهد برد. از نقطه نظر اقتصادی سوریه بهره‌برداری از آغاز تماس‌های عادی تجاری را آغاز کرده است. ترک مخاصمه، پرداخت فوری سهم عراق بابت تعهدات به کمک‌های مالی مصوبه اجلاس سران را تسریع خواهد نمود، هم‌اکنون پرداخت‌های عراق به سوریه حدوداً به ۱۸۰ میلیون دلار بالغ شده است.

۵- انگیزه بغداد در برقراری روابط با سوریه، ماورای کشش‌ها و تمایلات پان عربیسم می‌باشد. بعثیون عراق بی‌تابانه، حوادث ایران را طی نیمه دوم سال ۱۹۷۸ نظاره می‌کردند. با در نظر گرفتن پتانسیل ناآرامی‌های روزافزون و سرایت آن به آن سوی مرز ۱۴۰۰ کیلومتری با ایران و در برگرفتن شیعیان و اکراد، ادامه این مخاصمه و رویارویی با سوریه خطرناک می‌نمود. از طرف دیگر عراق نگران رشد و توسعه نفوذ شوروی در خاورمیانه است. اگرچه در گذشته شوروی تجدید روابط عراق و سوریه را ترغیب می‌نمود، هم‌اکنون آشکارا مسکو، نگران از این است که مبادا مصالحه موجود به زیان شوروی تمام شود زیرا که واقف است که توسعه همکاری و تقویت بنیه دو کشور آشکارا منتج به اعتنای کمتر آنان به شوروی می‌شود.

۶- از سرگیری تلاش‌ها در جهت تجدید روابط عراق و سوریه، در طی سفر پرزیدنت اسد به بغداد در اکتبر گذشته آغاز شد. اسد و پرزیدنت البکر منشوری را برای اقدام مشترک ملی امضا نمودند که بیان‌کننده و تنظیم‌کننده مکانیزمی است که حرکت‌های دو کشور را در جهت اتحاد، هماهنگ می‌نمود. این منشور یک کمیته عالی سیاسی را که مشتمل از اسد، بکر، صدام حسین و تعدادی دیگر از مقامات عالی‌رتبه سوری

و عراقی بود ایجاد نمود. این کمیته بر فعالیتهای ۴ کمیته وابسته به آن در مسائل «همکاری‌های نظامی»، «روابط اقتصادی، امور سیاسی و اطلاعاتی» و «مسائل علمی و آموزشی» نظارت دارد و هر سه ماه یکبار قرار بر تشکیل جلسات آن بود.

۷- برخلاف اتحادهای کشورها که در گذشته در جهات عرب مرسوم بود، تصور می‌شود عراق و سوریه قبل از توافق و اعلان نهایی اتحاد دو کشور خود را آماده همکاری و دوستی طولانی کرده‌اند. هر دو کشور، روش گام به گام را در مذاکرات مطرح نموده و از اعلان‌های لفظی و غیر واقعی و ناملموس اتحاد اجتناب ورزیده‌اند. به هر حال دمشق و بغداد، احتمالاً به دلایل مختلفی نزدیکی محتاطانه را ترجیح داده‌اند. عراق که بیش از سوریه مشتاق این شراکت است، مطمئن است که بنیه و نیروی طبیعی آن نهایتاً فرجه گسترده‌تری در تبدیل عراق به طرف غالب در اتحاد با سوریه خواهد داد. رهبران سوری نیز از طرف دیگر، عمیقاً به بعثیون مطمئنند و طرح مذاکرات را به عنوان فرصتی در بهره‌برداری از ثمرات برقراری روابط عادی تلقی کرده‌اند. بدون آنکه بخواهند بیش از حد با عراقیان متحد و درگیر شوند. البته این گونه بازیهای مذاکره‌ای و روابط نیز حدودی دارد، ولی تا زمانی که عوامل خارجی پدید آورنده نزدیکی از بین نرفته، آنها احتمالاً به انتهای راه نخواهند رسید. اما بالاخره زمانی بغداد حوصله و خونسردی خود را از تاکتیک‌های طفره‌آمیز و راکد سوریه از دست خواهد داد و یا آنکه دمشق نخواهد توانست بر سؤطن خود غالب شده و در نتیجه باهم پیمان خود، قطع رابطه خواهد کرد.

۸- تنها نشست این کمیته عالی سیاسی در ژانویه گذشته در دمشق و ماه ژوئن در بغداد تشکیل شد، که در هیچکدام پیشرفت قابل توجهی بوجود نیامد.^۱ در این اثناء، کمیته‌های دیگر، ملاقات‌های مکرری داشته و منافع محسوس مشترکی را ایجاد نمودند. در حوزه سیاست خارجی، هر دو کشور به نحو مؤثری فعالیت‌های خود را هماهنگ کرده تا سادات را به خاطر امضای پیمان صلح با اسرائیل تنبیه نمایند. مدیریت ماهرانه عراق در کنفرانس وزرای عرب در بغداد در ماه مارس گذشته، منجر به پیدایش تحریم‌های سخت و غیر مترقبه‌ای بر علیه مصر شد. پس از این اجلاس، سوریه و عراق به سختی کوشیدند تا رعایت کامل موافقت‌نامه‌های کنفرانس بغداد را از سوی اعراب تضمین کنند.

۹- عراق و سوریه نقش اصلی را در خاتمه جنگ‌های یمن در فوریه گذشته بازی کرده‌اند. این میانجیگری نه تنها در آرام‌سازی درگیری‌های اعراب پیرامون خود مؤثر واقع شد، بلکه خطر انحراف از هدف واحداشان که اتخاذ موضع مشترک بر علیه مصر بود را بر طرف ساخت. از طرف دیگر نفوذ سوریه و عراق را در شبه جزیره عربستان به قیمت از دست رفتن نفوذ عربستان سعودی بهبود بخشید.

همکاری نظامی:

۱۰- عراق و سوریه ظاهراً، آن‌طور که مشاهده می‌شود، پیشرفت‌هایی در زمینه همکاری‌های نظامی، به ویژه در حوزه طرح ریزی و فراهم نمودن تجهیزات داشته‌اند. هیئت‌هایی میان دو کشور از کادرهای عالی‌رتبه در نیروی هوایی، دفاع هوایی مبادله شده است. افسران عالی‌رتبه ارتش عراق از مکانهای استقرار احتمالی نیروها در مناطق جولان دیدن نموده‌اند و گروه دیگر جاده‌های عبور احتمالی قشون اعزامی ارتش عراق را به جولان ارزیابی کرده‌اند. بر طبق گزارشات دو کشور لیست واحدهای سلاح‌های خود

۱- این جمله منعکس‌کننده اطلاعات دریافتی تا تاریخ ۲۱ می ۱۹۷۹ است که تاریخ نهایی اتمام اطلاعات این ارزیابی می‌باشد.

تهیه کرده و طرح تهیه تجهیزات مورد نیاز را آماده کرده‌اند تا بودجه مشترکی برای فراهم نمودن تسلیحات افتتاح شود. بر طبق گزارشات متعدد، عراق تهیه سلاح‌های مورد نیاز دمشق را مستقیماً تقبل کرده و حاضر به پرداخت هزینه خریدهای تسلیحاتی سوریه در اروپای غربی شده است.

۱۱- از نقطه نظر خصومتی که بین رهبریت عراق و سوریه وجود دارد، نیاز شدید سوریه به حمایت نظامی عراق، تنها اعتقاد راسخی است که دمشق را وادار به قبول حضور تعداد زیادی از نیروهای ارتش عراق در خاک خود می‌کند. البته هیچ علائم موثقی که حاکی از این‌گونه تصمیمات سوریه باشد. فعلاً در دست نیست. شواهد موجود حاکی از آن است که عراق احتمالاً بعضی از قطعات یدکی و مهمات خود را در سوریه مستقر خواهد کرد. بنیه دفاع هوایی عراق در مرز سوریه و اردن بطرز قابل توجهی تقویت شده است که در صورت بهبود جو سیاسی بغداد خواهد توانست به همکاریهای بیشتر نظامی بپردازد.

۱۲- دمشق ناچار است وزنه‌ای را که امتیازات نظامی حاصل از همکاری با عراق در مقابل اسرائیل بوجود می‌آورد با زیانهای سیاسی حاصل از حضور رقبای بالقوه فعال بعثی در سوریه مقایسه نماید. طرح‌های مشترک، حرکت نیروهای عراق را به جولان تسهیل کرده و مهم‌تر از آن بازده آن را به محض ورود به مقصد افزایش می‌دهد.

استقرار لوازم یدکی و آن مهمات به نحو محسوس نیازهای لجستیکی عراق را و حرکت به سوی جولان کاهش خواهد داد هرگونه تجهیزاتی که قبلاً به جولان حمل شود نمی‌تواند مشمول ممنوعیت‌های اسرائیل شود، به علاوه خارج از اینکه روابط سیاسی با بغداد به کجا منجر شود، سوریه این تجهیزات را در اختیار خود خواهد گرفت.

تمرینات مشترک، وضع نیروهای هوایی و زمینی عراق و سوریه را بهبود بخشیده و توان هماهنگی و همکاری در زمان جنگ بالا خواهد برد.

بزرگترین امتیاز نظامی برای دو کشور در هنگام بروز جنگ با اسرائیل، استقرار و حضور قبلی تعداد زیادی از نیروهای رزمی عراق در سوریه خواهد بود. همانطور که در مطالب فوق تذکر داده شد، استقرار نیروهای عراق در سوریه پی‌آمدهای سیاسی برای دمشق خواهد داشت. استقرار نیروها تنش موجود در منطقه را افزایش خواهد داد و زنگ خطری را برای اسرائیل به صدا در خواهد آورد. تا آنجا که ممکن است، اسرائیل را وادار به پیش‌دستی و دخالت نظامی در روند حضور و استقرار نیروهای عراق در سوریه بنماید.

جنبه‌های اقتصادی:

۱۳- همچنین مذاکرات اتحاد بین عراق و سوریه نتایج محسوسی در بخش اقتصادی داشته است. تماسهای تجاری و بازرگانی افزایش یافته است، دو کشور در مورد بازگشایی خط لوله نفتی، که از شمال عراق به سوریه و مدیترانه می‌رود به توافق رسیده‌اند. اگرچه توافق در بازگشایی خطوط لوله بعد از آوریل ۱۹۷۶ محدود شده است و تنها از ۱/۴ ظرفیت آن بهره‌برداری می‌شود. ولی همچنان سوریه بر اخذ ۲۱ میلیون دلار کرایه ترانزیت پافشاری دارد. بغداد که به حفظ راههای امن و انعطاف‌پذیر در صدور نفت خود علاقه‌مند است، توانسته است به استثنای خط لوله ترکیه، راه خروج نفتی مستقیم دیگری را به مدیترانه ایجاد کند.

موانع موجود بر سر راه اتحاد:

۱۴- موانعی که در اتحاد سیاسی میان عراق و سوریه وجود دارد. ظاهراً در درازمدت، از میان برداشتنی نخواهد بود. دو کشور در طی قرن‌ها در سرزمین هلال حاصلخیز* رقیب یکدیگر بوده‌اند. بعد از انشعاب ۱۹۶۶ رقابت سیاسی سبب رشد بدگمانی عمیق و حسادت شد. فرماندهان ملی مخالف، که از عالیت‌ترین مقامات حزبی می‌باشند، برای مدتی بیش از یک دهه در بغداد و دمشق وجود داشته‌اند. هر یک از طرفین مدعی بوده است که تنها نماینده قانونی و بلامنازع پان عربیسم یعنی بوده و در اثبات ادعای خود دست به توطئه‌های نظیر کودتا و ترور زده است که به سختی به فراموشی می‌توان سپرد. البته گمان نمی‌رود که آنها از خرابکاری علیه یکدیگر دست برداشته باشند چون همیشه امکان از بین رفتن همکاری‌های بین یکدیگر را نیز در نظر می‌گیرند.

۱۵- دمشق این تلقی عمومی را که شریک کوچک‌تر ضعیفی در روابط خود با بغداد است، نمی‌پذیرد. رئیس جمهوری اسد، احتمالاً منشور فعالیت مشترک ملی با عراق را به عنوان پیوندی مناسب که توسط شرایط و عوامل خارجی به او تحمیل شده است، تلقی می‌کند و معتقد است که این منشور به آسانی قابل لغو می‌باشد. اسد همواره خواهان بهره‌برداری و سودجویی در زمینه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی، از روابط عادی خود با بغداد بوده است ولی همچنان نسبت به مقاصد عراق عمیقاً ظنن است و از نزدیکی همه جانبه دوری می‌کند.

۱۶- دمشق و بغداد هرکدام به نقش مهم خود در منطقه واقف هستند و هر دو طرف مصممند که آنچه را که به عنوان نقش رهبری تلقی می‌کنند به دیگری تسلیم و واگذار نکنند. این اختلاف اساسی، در اندیشه و تلقیات، به عنوان مانع اصلی اتحاد واقعی دو طرف عمل خواهد کرد، زیرا که هیچکدام نمی‌خواهند اهداف و آرزوی رهبریت اعراب را به باد فراموشی سپرده و رها کنند.

۱۷- اتحاد حزب بعث، به عنوان مشکل اساسی در مذاکرات دو کشور پدیدار شده است. عراقی‌ها بر اتحاد دو حزب شدیداً تکیه می‌کنند در حالی که سوریه به بحث پیرامون این موضوع علاقه‌ای نشان نداده است. اسد که مردی هوشیار است احتمالاً از اتحاد و یک پارچگی حزبی نگران است زیرا می‌پندارد که حزب بعث سوریه را که شاخه‌های امنیتی و نظامی آن توسط اعضای فرقه اقلیت علوی کنترل می‌شود، متزلزل کند. بر طبق گزارشات رهبریت سوریه می‌ترسد که حزب مقتدر بعث عراق که منسجم، با انضباط و غالب اعضای آن غیر نظامی می‌باشند. در حزب واحد، دست بالا را داشته و رتبه‌های عالی را بدست گیرند.

۱۸- فرقه‌گرایی مذهبی نیز، مانع اتحاد عراق و سوریه می‌باشد، زیرا که اتحاد ترکیب ناهمگون و حل نشدنی فرقه‌های اسلامی را موجب می‌گردد. یک اقلیت سنی مسلمان در بغداد حکومت می‌کند، در حالی که فرقه علوی که منشعب از شیعه می‌باشد در دمشق قدرت را به دست دارد. اکثریت اقلیت علوی مذهب سوریه، احتمالاً از آنکه بعث عراق از اکثریت جمعیت سنی سوریه، در کسب قدرت حمایت کند، هراسناک هستند. از طرف دیگر اکثریت شیعه مذهب عراق نیز با کاهش نفوذ بالقوه خویش مخالفت خواهند کرد. رهبریت غالباً سنی در بغداد از سیاست «هم تهدید و هم تشویق» در کنترل و حفظ نظم شیعه‌های عراق بهره‌برداری می‌کند. هم‌اکنون به سبب امکان سرایت هرج و مرج از ایران به عراق، بعثیون خود را آماده

* سرزمین میان شط العرب و مدیترانه.

می‌کنند تا توجه ویژه خود را در کسب وفاداری شیعیان به رژیم غیر مذهبی خود تضمین کنند و در ضمن هرگونه افکار شیعیان عراق را در تبعیت از هم مذهبیان طغیانگر خود در ایران سرکوب نمایند.

۱۹- طرز تفکر و برخورد عراق و سوریه با مسائل و مراحل صلح نیز عاملی دیگر در تداوم جدایی دو کشور است. در حالی که هر دو کشور قرارداد کمپ دیوید را رد کرده‌اند، ولی سوریه حمایت خود از قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد را انکار نکرده است. اسد حمایت خود را علناً از مذاکرات همه‌جانبه صلح در خاورمیانه، بعد از امضای معاهده صلح مصر و اسرائیل به دفعات تکرار کرده است. سوریه امکان شرکت در مراحل صلح کمپ دیوید را رد کرده است، ولی همچنان به حمایت از اصول مذاکرات صلح با اسرائیل در چهارچوب مصوبات سازمان ملل متحد ادامه داده است. از طرف دیگر، بغداد به سیاست سرسختانه رد هرگونه مذاکرات توسل می‌جوید و قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را نمی‌پذیرد. ۲۰- هم‌اکنون این‌گونه اختلافات به سبب مخالفت مشترک با موافقت‌نامه کمپ دیوید، مسکوت گذارده شده است. اگر تأکید بر مراحل صلح بر زمینه‌های دیگری تغییر جهت دهد، ممکن است سبب بروز عمیق اختلافات و عامل بحران و قطع دوباره روابط حسنه بین دو کشور شود.

۲۱- نقطه دیگر مشاجرات بین سوریه و عراق، بهره‌برداری از منابع آب رودخانه فرات است. این مشکل ژئوپلیتیکی برای دهه‌هایی به سبب عدم هماهنگی و گسترش و توسعه فعالیت‌های یک جانبه هریک از سه کشور ترکیه و سوریه و عراق هم‌جوار این رودخانه، هرگونه راه‌حلی را دشوار ساخته است. رقابت طولانی برای استفاده از این منبع نادر، به نظر مزمن است و هیچ‌کدام از کشورهای فرات علیا (ترکیه و سوریه) در طرح‌ریزی برنامه‌های عمرانی رودخانه خود، توجهی به نیازهای افرادی که در فرات سفلی زندگی می‌کنند ننموده‌اند.

۲۲- اگرچه این‌گونه مسائل مطمئناً تأسیس و تولد یک اتحاد سیاسی با دوام میان دو کشور را تقریباً مانع شده است، ولی آنان همکاری گسترده‌ای در موضوعات مشخص کوتاه مدت را ممنوع نکرده‌اند. درجه همکاری که قبلاً حاصل شده است، نفوذ و اثرات فوق‌العاده‌ای بر عکس‌العمل اعراب بر علیه پیمان مصر و اسرائیل داشته است و احتمالاً نقش منفی خود را بر علیه مراحل صلح، تداوم خواهد بخشید. ترک مخاصمه عراق و سوریه می‌تواند سهمی در افزایش همکاری بین اعراب شرق خاورمیانه داشته باشد. برای مثال اردن، عربستان سعودی و سازمان آزادیبخش فلسطین، در جستجوی هماهنگی نزدیکتر سیاسی و نظامی بین خود و سوریه و عراق می‌باشند.

سرّی
غیرقابل رؤیت برای بیگانگان / پیمانکاران
تذکر در مورد گیرندگان

۱- این سند توسط مرکز ملی ارزیابی‌های خارجی منتشر شده است.
این نسخه جهت اطلاع و بهره‌برداری گیرنده آن و افراد تحت حوزه اختیارات وی و براساس نیاز به اطلاع می‌باشد. مجوز توزیع ضروری بیشتر این سند در اختیارات مقامات زیر و برای ادارات تابعه خود می‌باشد:

- الف: مدیریت اطلاعات و تحقیقات وزارت امور خارجه
ب: مدیریت و سازمان اطلاعاتی وزارت دفاع برای دفتر وزیر دفاع و سازمان ستاد مشترک
ج: معاون اطلاعات رئیس ستاد برای نیروی زمینی
د: مدیریت اطلاعات نیروی دریایی، برای نیروی دریایی
ه: معاون اطلاعات رئیس ستاد برای نیروی هوایی
و: دستیار اجرایی امنیت ملی برای وزارت انرژی
ز: معاون مدیریت اف - بی - آی، برای دفتر تحقیقاتی فدرال
ح: مدیر آژانس امنیت ملی برای آژانس امنیت ملی
ط: دستیار ویژه وزیر در امور امنیت ملی، برای وزارت خزانه‌داری
ی: قائم‌مقام مدیر ارزیابی‌های ملی خارجی برای هر آژانس یا وزارتخانه دیگر
- ۲- می‌توان این سند را حفظ نموده و یا مطابق ضوابط امنیتی موجود سوزانده و یا به مرکز ملی ارزیابی‌های خارجی عودت داد.
- ۳- در صورتی که این سند در اختیار افراد خارج از کشور قرار گیرد می‌توانند آن را برای مدتی که بیش از یک سال نباشد نگهداری نمایند. در خاتمه این مدت سند بایستی نابود شده و یا به آدرس فرستنده عودت داده شود و برای نگهداری آن بایستی طبق بخش‌نامه IAC-D - 69/2 - مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۵۳ از سازمان فرستنده کسب مجوز شود.
- ۴- عنوان این سند به هنگامی که جدای از متن آن مورد استفاده قرار گیرد دارای طبقه‌بندی محرمانه می‌باشد.

فصل دوم حاکمیت و رهبری در عراق

۱۶ جولای ۷۹ - ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۵۲۴ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: سومین عضو جدید حزب بعث

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- در اواسط جشن‌های ۲۶ - ۲۳ تیر ماه، وزیر کشور عزت ابراهیم با قدرتی بیش از گذشته نفر سوم رژیم بعثی گردید. وی احتمالاً پس از آنکه صدام حسین جانشین رئیس جمهور بکر شود، وارث پست معاونت شورای فرماندهی انقلابی خواهد شد.

۳- هنگامی که شورای فرماندهی انقلابی برای گرفتن عکس سالانه با رئیس جمهور بکر ملاقات نمود، برای اولین بار سه صدلی مخصوص در جلوی گروه قرار گرفته بود، در حالی که قبلاً تعداد آنها دو صدلی بود. با قرار گرفتن ابراهیم در صدلی جدید ردیف او، در سمت چپ بکر، مرد شماره چهار عراق، یعنی وزیر طه یاسین رمضان در سمت چپ ردیف دوم قرار گرفت. ارتقای رتبه ابراهیم هنگامی که اعضای شورای فرماندهی انقلابی وارد دفتر شخصی رئیس جمهور می‌شدند، با تیریکات شخصی وی به بکر مشهود گردید. همان حال دیگر اعضای شورای فرماندهی انقلابی مانند صدام، تنها به بوسیدن رئیس جمهور اکتفا کرده بودند، ابراهیم رئیس جمهور را سه بار بوسید، و پس از آن ناگهان پیشانی وی را نیز بوسید، که نشانگر احترام بسیار در عراق است. ارتقای درجه ابراهیم نظم کلی را برهم نمی‌زند. لیکن چنین به نظر می‌رسد که بکر و صدام سعی کرده‌اند با اتخاذ این گام کاری کنند که پس از ترک صحنه توسط بکر جانشینی‌ها با نظم و ترتیب صورت گیرد.

۴- توجه به انگیزه ارتقای درجه ابراهیم در این برهه حائز اهمیت بسیار است. اگر به کاندیدای واقعی یعنی رمضان نظری افکنده شود، متوجه می‌شویم که این حرکت در سطح خارجی نوعی حرکت آشتی‌جویانه است. ابراهیم عملگرتر و میان‌روتر از عضو فعال حزبی یعنی رمضان بوده، و در رابطه با سوریها نقش مثبت تری را ایفا خواهد کرد. وی همچنین یک فرد عمیقاً مذهبی است که در کشورهای شبه جزیره عربی مورد احترام بسیار است. (در رابطه با آرام‌تر کردن جنگ تبلیغاتی شدید) ممکن است احترام آیت‌الله‌های ایرانی را نیز به خود جلب کرده باشد.

۵- علی‌رغم نقش میانه‌روی وی در جهان خارج، جذبه مذهبی ابراهیم نیز نشانگر تشدید تمرکز بر مسائل داخلی عراق می‌باشد. در مقام وزیر، ابراهیم در نهایت مسئول ایجاد نظم در میان شیعیان و اکراد خواهد بود. علاوه بر این، به‌عنوان سرپرست دفتر نظامی حزب بعث عراق، وی مستقیماً در برنامه‌ریزی نقش نظامی به‌منظور سرکوب ناآرامی‌های داخلی دست خواهد داشت. در رابطه با مسئولیت‌های مداوم ابراهیم در زمینه امنیت داخلی و امور نظامی داخلی، گویا بکر و صدام، حداقل در حال حاضر از نحوه عملکرد وی در مورد ناآرامی‌های اخیر راضی هستند.

۶- گمان نمی‌رود که انتصاب شخص شماره ۳ قادر باشد تا حدود زیادی در سیاست‌های داخلی یا خارجی دولت عراق تغییری پدید آورد. مهم‌ترین تغییر در رده‌های بالای سلسله مراتب و هم‌پیمانی‌های شورای فرماندهی انقلابی صورت می‌گیرد، ابراهیم همیشه به‌عنوان فرد مورد علاقه صدام (و البته بکر) شهرت داشته، و هم‌اکنون آشکارا در کنار وی جای گرفته است.

۱۷ جولای ۷۹ - ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۵۲۷ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی، فوری
موضوع: تغییرات در کابینه عراق

۱- خلاصه: تغییرات ناشی از استعفای بکر در تاریخ ۱۵ تیر ماه و انتخاب صدام حسین به‌عنوان رئیس‌جمهور و سرپرست شورای فرماندهی انقلاب موجب پیدایش هفت‌چهره جدید در کابینه و اخراج چهار نفر دیگر شده است. شش معاون وزیر منصوب شده‌اند. هنوز در مورد ایجاد تغییرات در شورای فرماندهی انقلابی مطلبی اعلام نشده و رژیم هنوز هم متحد است.

پایان خلاصه

۲- وزرای ذیل از مقام خود برکنار شده‌اند:

عزت ابراهیم - وزیر کشور

عدنان حسین - وزیر برنامه‌ریزی

طه یاسین رمضان - وزیر کارهای عمومی و مسکن

لطیف نصیف جاسم - وزیر کشاورزی و اصلاح نظام کشاورزی

محمد عایش - وزیر صنایع و معادن

سعد قاسم حمودی - وزیر اطلاعات

کریم محمود شینتاف - وزیر فرهنگ و هنر

فوزی عبدالله - وزیر دارایی

۳- اعضای جدید کابینه عبارتند از:

سعدون شاکر محمود - وزیر کشور

طه ابراهیم العبداله - وزیر برنامه‌ریزی

محمد فضیل - وزیر کارهای عمومی و مسکن

امیرمهدی - وزیر کشاورزی و اصلاح نظام کشاورزی

طه التوفیق - وزیر صنایع و معادن

لطیف نصیف جاسم - وزیر فرهنگ و هنر
سمیر المرزوقی - وزیر کشاورزی و اصلاح نظام کشاورزی*
عبدالفتاح محمد امین - دولت محلی

۴- در بخشی از این تغییرات وزارت فرهنگ و اطلاعات ادغام شده و یک وزارتخانه جدید تحت عنوان، دولت محلی ایجاد شده است. این وزارتخانه قبلاً تحت سرپرستی وزارت کشور عمل می‌کرد.
۵ - صدور فرمان از طرف شورای فرماندهی انقلابی در تاریخ ۲۵ تیر ماه مقام جدید معاونت نخست‌وزیری را بوجود آورد. شش نفر تا به حال منصوب شده‌اند. طه یاسین رمضان معاون اول نخست‌وزیر شد بقیه معاونین عبارتند از:

نعیم حداد

طارق عزیز

عدنان حسین (که رئیس دفتر رئیس جمهور نیز می‌باشد)

سعدون قیدان (که وزیر ارتباطات نیز می‌باشد)

عدنان خیرالله (وزیر دفاع و معاون فرمانده کل قوا)

معاونت فرماندهی کل قوا سمت جدیدی است. گمان می‌کنیم که صدام نیز مانند بکر نقش فرمانده کل قوا را ایفا نماید.

۶- از هشت وزیر اخراج شده چهار نفر (عزت ابراهیم، طه یاسین رمضان، عدنان حسین و لطفی لطیف جاسم) یا ارتقاء رتبه یافته و یا به سمت‌های جدیدی منصوب شده‌اند و تنها یکی از چهارتن وزیر اخراج شده از دولت یعنی محمد عایش وزیر اسبق صنایع، عضو شورای فرماندهی انقلابی است. اخراج از کابینه الزاماً به معنی اخراج از شورای فرماندهی انقلابی نیست و یادآور می‌شویم که عایش نیز در عکسی از شورای فرماندهی انقلابی که در مطبوعات ۲۴ تیر ماه منتشر شده حضور دارد.

۷- در چند روز آینده ممکن بخصوص در رابطه با شورای فرماندهی انقلابی تغییرات بیشتری صورت گیرد که منعکس‌کننده هم‌پیمان‌های جدید و شخصیت‌های جدید است و تنها نشانگر تغییرات درونی در رابطه با افراد عالی‌رتبه بوده و استحکام قابل ملاحظه‌ای را از خارج نشان می‌دهد.

پک

۱۸ جولای ۷۹ - ۲۷ تیر ماه ۱۳۵۸
از: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی - ۵۲۹۲ به: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد
عطف به: بغداد ۱۳۸۳

موضوع: تغییرات در سطح سفرای عراق

۱- (محرمانه) اطلاعات موجود در بندهای ۳ و ۴ نباید در اختیار اتباع خارجی قرار گیرد.
۲- (محرمانه) این اداره از تفسیر دفتر حفاظت منافع، در مورد تغییرات در سطح سفرای عراق، موضوع نامه عطفی فوق متشکر است. در پرونده‌های ما اطلاعات اندکی در مورد احمد حسین السامرای، سفیر جدید عراق در تهران وجود دارد. طبق این اطلاعات وی عضو فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری و

* اشکال تکراری بودن وزیر جدید کشاورزی مربوط به اصل سند می‌باشد.

در فاصله سالهای ۷۳ - ۱۹۷۱ عضو دفتر اجرایی آن بوده است. او قبلاً در فاصله ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ رئیس اتحادیه کارگری نفت و معاون بوده و اینک متأهل است.

۳- (سری) سمیر عبدالعزیز النجیم که به مسکو خواهد رفت مدت طولانی است که عضو حزب بعث عراق است و به عنوان یک عضو فرماندهی منطقه‌ای در سال ۱۹۶۹ شناخته شده بود. در سال ۱۹۷۰ وی طرفدار وفادار صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب خوانده می‌شد. در سال ۱۹۷۲ عبدالعزیز النجیم احتمالاً عضو یک دفتر اطلاعاتی ویژه بود که صدام حسین برای از میان بردن هر نوع نیروی مخالف ایجاد کرده بود. به هر حال گویا النجیم در سال ۱۹۷۱ با صدام حسین مخالفت کرد و همراه سایر کسانی که متهم به کوشش برای سرنگونی دولت بودند مدتی را در زندان گذراند. انتصاب او به عنوان سفیر در قاهره در سال ۱۹۷۲ احتمالاً برای خارج نگاهداشتن او از کشور بوده است. النجیم متأهل است.

۴- (سری) سعید عبدالباقی الحدیثی که عازم مادرید است نیز در گذشته یکی از یاران وفادار صدام حسین بود ولی انتصاب او به پست فعلی سفارت در مسکو پس از مقام وزارت خارجه، نیز احتمالاً برای این بوده است که قدرت وی خطری برای حسین به حساب می‌آمده است. او یکی از اعضای شورای فرماندهی انقلاب، یعنی بالاترین سازمان اجرایی عراق بوده و از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا هنگامی که در سال ۱۹۷۴ به عنوان سفیر در شوروی منصوب شد. عضو فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث بود.

۵- (محرمانه) حدیثی در مؤسسه تربیت معلم دانشگاه بغداد در رشته فیزیک و ریاضیات تحصیل کرده و در سال ۱۹۶۶ فارغ‌التحصیل شده است. وی رئیس دفتر دانشجویی حزب بعث در فاصله سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ بوده است. در سالهای بعد او عضو کمیته مرکزی حزب بعث شد. حدیثی در سال ۱۹۷۰ به وزارت کار و امور اجتماعی رسید و در فاصله ژوئن تا اکتبر ۱۹۷۱ وزیر اقتصاد بود. در فاصله اکتبر ۱۹۷۱ تا می ۱۹۷۲ نیز وی سرپرست وزارت اقتصاد بود. حدیثی در مقام وزارت خارجه مسافرت‌های زیادی کرده است.

۶- (محرمانه) این اداره متشکر خواهد شد اگر اطلاعات بیشتر و یا عکس‌هایی از این سفر تهیه و ارسال شود، همچنین اگر طی تفسیرهایی توانایی‌ها و اقدامات برجسته آنان نیز ارزیابی گردد.

ونس

۱۹ جولای ۷۹ - ۲۸ تیر ماه ۱۳۵۸ خیلی محرمانه

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱/۱۵۴۳ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: تغییر گارد در عراق: اولین تأثیرها

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است).

۲- خلاصه و اظهار نظر: چند ساعت پس از به قدرت رسیدن در صلح جویانه‌ترین انتقال قدرت‌های تاریخ عراق، رئیس جمهور صدام حسین عجلانه عمل کرده است. بسیاری از ناظران معتقد بودند که وی پس از کنار کشیدن بکر با احتیاط بیشتری عمل خواهد کرد. ولی ظاهراً صدام تصمیم گرفته است نحوه حکومت بر عراق را مشخص نماید. بافت پیچیده کمیته‌های پیگیری که قبلاً به وسیله معاون شورای فرماندهی انقلابی کنترل می‌شد. مثل اینکه در حال تبدیل شدن به صورت کابینه دولتی است و به طور روزانه و به وسیله معاون شورای فرماندهی انقلابی عزت ابراهیم اداره می‌گردد. در توضیح این تجدید

سازمان ناگهانی می‌توان گفت که رئیس‌جمهور جدید دوست دارد تعادل زیردستان خود را به گونه‌ای نگاه دارد تا احساس نماید حکومت با روش خاص خود او اداره می‌شود. شاید یک توضیح محتملتر عبارت از این باشد که صدام می‌خواهد نظام عراق را با نظام کابینه‌ای سوریه همساز نماید. همین موضوع نشانگر کنترل فرماندهی ملی حزب بعث عراق در جشن‌های اخیر و کناره‌گیری حزب بعث عراق در طول انتقال قدرت می‌باشد.

۳- پایان دوران ریاست جمهوری احمد حسن البکر و به قدرت رسیدن (رسمی) معاون پیشین یعنی صدام حسین گرچه دور از انتظار نبود و در بغداد پیرامون آن بحث و اظهار نظر می‌شد، ولی وقوع آن توأم با سرعت بسیار بود. در تاریخ ۱۹ تیر ماه رئیس‌جمهور بکر استعفا نامه خود را تقدیم فرماندهی منطقه‌ای بعث نمود. و فرماندهی نیز با کمال بی‌میلی آن را پذیرفت. در تاریخ ۲۰ تیر ماه شورای فرماندهی انقلابی برای بررسی استعفا تشکیل جلسه داد. و تمایلات رئیس‌جمهور سالخورده را نیز پذیرفت. در تاریخ ۲۱ تیر ماه، شورای فرماندهی انقلابی بار دیگر تشکیل جلسه داد تا صدام حسین را به عنوان رئیس و وزیر عزت ابراهیم را به عنوان معاون برگزیند. این تصمیمات بشدت حفاظت می‌شد، حتی در عراق مرموز تنها نشانه رویدادهای جدید ارتقاء درجه ابراهیم در اجلاس عکسبرداری رسمی از شورای فرماندهی انقلابی در تاریخ ۲۳ تیر ماه بود.

۴- گرچه معلوم نیست که چرا بکر این موقع را برای تسلیم قدرت به وارث خود انتخاب کرده است (ملت اصلی وضع مزاجی اعلام شده است) از نقطه نظر امنیتی در آن منطق خاصی وجود دارد. که می‌بایست پس از تعیین مسیر در طول تعطیلات ماه ژوئیه (تیر و مرداد ماه - م) گاردهای عراق تعویض شوند. به همین دلیل بخش اعظم ارتش آماده رژه شده‌اند و بنابراین هیچیک از افسران وقت ندارند که علیه رهبریت جدید حرف زده و با توطئه‌چینی کنند. دلیل دیگر این است که تعطیلات حاضر درست قبل از ماه رمضان قرار گرفته. که در این ماه کشور در آرامش قابل ملاحظه‌ای فرو می‌رود تا صدام بتواند کنترل خود را بر قدرت تحکیم بخشد.

۵- در حقیقت، آمادگی انتقال قدرت صلحجویانه در رژیم بعثی و با در نظر گرفتن این حقیقت که این اولین فرد نظامی است که از زمان انقلاب ۱۳۳۷ قدرت را به دست می‌گیرد، ناظران چنین نتیجه گرفته‌اند که صدام با احتیاط بسیار ریاست‌جمهور و ریاست شورای فرماندهی انقلابی را بدست خواهد گرفت. ابراهیم را به سمت معاونت خود برخواهد گزید و موقعیت مناسبی نیز برای مرد شماره سه (و رقیب مهم برای بدست گرفتن قدرت) یعنی طه یاسین رمضان خواهد یافت. لیکن صدام که هنوز ۲۴ ساعت از به قدرت رسیدنش نمی‌گذشت تصمیم گرفت در نظام پیشین دولت خانه تکانی نماید، چون شوراهای «پیگیری» به سرپرستی مقامات عالیرتبه حزب بعث بر وزارتخانه‌های مختلف دولت نظارت می‌کردند.

۶- علائم و شواهد اولیه حاکی از آن است که صدام و کابینه محل تمرکز مسئولیت‌های عظیمی خواهند شد، لیکن سازمانهای وزارتخانه‌های متعدد تغییر خواهند یافت. تا روش تحت سلطه کمیته‌ای از میان برود. به طور مثال مسئولیت فروش‌های نفتی ظاهراً از سازمان دولتی مسئول محصولات نفتی (تابع کمیته «پیگیری» عالی‌تر) گرفته خواهد شد و به وزارت نفت سپرده خواهد شد. عدنان حسین وزیر برنامه‌ریزی پیشین که به عنوان سرپرست کمیته عالی پیگیری و بازوی راست اقتصادی صدام حسین عمل می‌کرد و همچنین بر دیگر وزارتخانه‌های اقتصادی نظارت داشت. در حال حاضر سرپرستی دیوان ریاست

جمهوری را نیز به عهده خواهد گرفت. طه ابراهیم عبدالله وزیر برنامه‌ریزی جدید و رئیس پیشین دانشگاه بغداد از اهرم سیاسی عدنان حسین برخوردار نخواهد بود. و همین امر نیز موازنه وزارتخانه‌های بخش اقتصادی را اعاده خواهد کرد.

۷- علاوه بر این، وزارت جدید التأسيس دولت محلی به سرپرستی عضو شورای فرماندهی انقلابی عبدالفتاح محمد امین، رئیس دفتر مرکزی روستائیان، مسئول اجرای برنامه‌های متعدد انتخابات محلی تحت بررسی دفتر حزبی در ماههای اخیر خواهد بود. (این وزارتخانه مسئولیت‌های وزیر پیشین عزت ابراهیم را به عهده خواهد گرفت، به این ترتیب نقش جانشین وی نیز کاهش یافته است). شنیده‌ایم که مناطق دیگر عراق شوراهای محلی بوجود آورده‌اند (ولی اختیارات آنها محدود است) که یکی از این مناطق منطقه کردنشین است و در صورتی که صدام بخواهد در این مسیر حرکت نماید. وزارت دولت محلی به صورت مهمترین پست کابینه در خواهد آمد. ناظران منتظر صدور فرمان شورای فرماندهی انقلابی هستند تا تصمیم مربوط به پیدایش وزارت دولت محلی اجرا شود تا بتوانند نقش آتی آنرا مورد ارزیابی قرار دهند.

۸- مدتی خواهد گذشت قبل از آنکه مسئولیت‌های هریک از شش معاون نخست‌وزیر مشخص شود. اما خطوط کل وظایف آنها از هم‌اکنون مشخص شده است. (شماره‌های نامفهوم - م) رابطه، در حالی که وی با اختیارات جدید خود آشنا می‌شود، اما بسیاری از وظایف معاونین نخست‌وزیر در نظام جدید کابینه‌ای نیز تغییری نکرده است. معاون اول نخست‌وزیر (ورقیب مهم) رمضان از موارد استثنایی می‌باشد. گرچه رمضان هنوز هم کنترل ارتش خلق را در اختیار دارد، ولی مسئولیت‌های وی در زمینه وزارت مسکن و بازسازی از بین رفته و بنا به گزارش تلاشهای خود را در امور خارجی متمرکز خواهد ساخت (در واقع، رمضان با معاون رئیس جمهور کوبا رودریگز در تاریخ ۲۷ تیر ماه ملاقات کرده است). اگر انتصاب وی به وزارت امور خارجه صحت داشته باشد، بعضی از ناظران پیش‌بینی می‌کنند که صدام حيله گرا را برای سقوط وی هموار کرده است. روابط خارجی یکی از موارد تحت کنترل شدید ریاست جمهوری است. بنابراین رمضان از استقلال عمل چندان برخوردار نخواهد بود. علاوه بر این بسیاری رفتار نامساعد رمضان را در طرابلس مبنی بر نپذیرفتن اجلاس جبهه پایداری در آذرماه ۱۳۵۶ را به یاد دارند. که در آنجا با تاکتیک‌های نادرست خود ابتدا رهبران عرب را ناراحت و عصبانی کرد و پس از افشای جزئیات جلسات سرّی در تلویزیون آنها را متوحش ساخت.

احتمالاً صدام منتظر بروز واقعه‌ای مشابه در آینده است تا بتواند راه را برای سقوط رمضان هموار نماید. ۹- شواهد موجود نشان می‌دهد که نعیم حداد، علاوه بر وظایف خود در سرپرستی جبهه ملی خلقی و وطنی و دفتر فلسطینی و نبرد مسلحانه فرماندهی ملی بعث، مهم‌ترین ناظر امور جوانان عراق خواهد شد. نسل جدید همیشه مورد توجه رئیس جمهور بوده است (وی از اردوی دانشجویی «بیت المقدس از آن ماست» در نزدیکی بغداد در هفته گذشته پنج بار دیدن کرده است، حتی صبح روز استعفای رئیس جمهور بکر نیز دو ساعت پر جنجال را در آنجا گذرانیده بود).

۱۰- بنا به گزارش، طارق عزیز باز هم فرد همه‌کاره ایدئولوژیک خواهد بود، ولی پست معاونت نخست‌وزیری وی را از انعطاف‌پذیری بیشتری در برابر همتای سوری خود یعنی عبدالحلیم خدام در مذاکرات وحدت آتی برخوردار نمود. اسب جنگی قدیمی یعنی سعدون قیدان تنها معاون نخست‌وزیری

که عضو فرماندهی منطقه‌ای نیست به خاطر کارآیی خود در وزارت ارتباطات، ترابری را نیز به مسئولیت‌های خود افزوده است.

۱۱- انتصاب عدنان حسین به دیوان ریاست جمهوری ظاهراً نشان می‌دهد که صدام سعی دارد در آینده اختیارات پراکنده و پوشش که به هنگام تصدی معاونت ریاست جمهوری به صورت پنهانی کسب کرده بود در دفتر خود متمرکز سازد. عدنان نیز احتمالاً بسیاری از نفوذ خود را به‌عنوان وزیر برنامه‌ریزی بدست خواهد آورد و به‌علت مقام وی در کمیته عالی پیگیری در ریاست جمهوری به قدرت انتصاب یافته‌گان جدید اقتصادی مانند وزیر دارایی سمیرالمرزوقی در برابر وزیر برنامه‌ریزی افزایش خواهد یافت. ممکن است کابینه جدید از نظر نفوذ نسبی در امور اقتصادی متعادل باشد ولی باید دید که در این نقاط چه مقدار قدرت متمرکز شده و تا چه حدود در اختیار عدنان و احتمالاً دیگران قرار گرفته است.

۱۲- در مورد ارتقای وزیر دفاع عدنان خیرالله طلفاح به سمت معاونت نخست‌وزیر ما اولین ارزیابی مثبت را در مورد عملکرد طلفاح از طرف یک فرد عراقی که دارای رابطه‌های خوبی در سازمان امنیتی عراق است شنیده‌ایم. ظاهراً علیرغم این واقعیت که موفقیت وی ناشی از رابطه خانوادگی (وی پسر خاله صدام می‌باشد) است، طلفاح روزی ۱۸ ساعت در وزارت دفاع کار می‌کند و می‌گویند معلوماتش در امور نظامی خیلی بالاست. در این مرحله این امر ضرورت دارد. چون افسران ارشدی که وفاداری‌شان مورد تردید است باید تعویض شوند و افراد بعثی جای آنها را بگیرند (که همین امر نیز موجب کاهش میزان آمادگی، اخلاقیات و قابلیت اعتماد ارتش خواهد شد). در همین حال تجهیزات جدید نظامی اروپایی باید جایگزین تجهیزات روسی شود (بدون اینکه آمادگی ارتش کاسته شود). بنابراین طلفاح مسئولیت جدیدی ممکن است نداشته باشد، لیکن دست‌های وی از هم‌اکنون آلوده است.

۱۳- در مورد این موضوع که چرا صدام با عجله به اصلاح بافت دولتی پرداخته است نقطه‌نظرات بسیاری وجود دارد. قطعاً وی مایل است نشان دهد که با کمال قدرت در حال به اجرا در آوردن اقدامات مورد نظر است. شاید وی می‌خواهد با این کار رقبای بالقوه خود را از حالت تعادل به دور داشته باشد. ولی نکته عجیب این است که تغییرات اخیر کابینه بعثی (که در اصل بافت دولتی را تقویت می‌کرد و موضع مرکزی حزب را تضعیف می‌نمود) نظام عراقی را مشابه نظام سوری می‌نماید، در حالی که یکی از موارد اصلی مورد اختلاف در سفر واسط ژوئن اسد به بغداد این بود که قبل از ادغام بافت‌های دولتی احزاب باید متحد شوند. ولی به محض به قدرت رسیدن صدام، عراق ناگهان توجه خود را به بافت دولتی (در برابر تجهیزات حزبی) معطوف می‌دارد که همین موضوع اذهان سوری‌ها را به خود مشغول داشته است.

۱۴- علاوه بر این در جشن‌های مربوط به بدست‌گیری قدرت، صدام با اعضای فرماندهی ملی حزب بعث که در واقع مورد تنفر رهبریت سوریه هستند با سردی برخورد کرده بود. در رژه نظامی ۲۶ تیر ماه صدام مدت پنج ساعت را در جایگاه احترام گذراند و گهگاه با معاون خود ابراهیم صحبت می‌کرد ولی اعضای فرماندهی ملی (میشل عفلق در آنجا حضور نداشت) را کاملاً نادیده گرفت. در جشن ۲۷ تیر ماه عفلق (که هیچگاه در این ضیافت‌ها شرکت نمی‌کند) وادار شد که به رئیس جمهور که نشسته بود نزدیک شود و به وی تبریک بگوید. اعضای فرماندهی ملی چون علی غنام (سعودی) و عبدالمجید الغفایی (لبنان) تنها در اواخر همان جشن توانستند به صدام تبریک بگویند (در حالی که در تمام طول پنج ساعت رژه نظامی در کنار صدام بسر می‌بردند). تنفر آشکار صدام از اعضای غیر عراقی فرماندهی ملی و استقلال

حساب شده از عفلق، در دمشق از نظرها دور نخواهد ماند.

۱۵- آخرین نکته در مورد معاون جدید ریاست جمهوری. عزت ابراهیم (وزن ۳۷) را می توان با یک مرد ۵۰ ساله اشتباه گرفت. مطلع شده ایم که وی از اوان جوانی از وضع مزاجی خوبی برخوردار نبوده است (گزارشات امراض وی را VHG و زخم معده و بدتر از آن منعکس کرده اند) و بسیاری معتقدند که ابراهیم در پشت نخست وزیری بی قید و شرط کنونی چندان دوام نخواهد آورد. گرچه شایعات موجود در بغداد متفاوت است، ولی گویی ابراهیم فاقد جاه طلبی است و سر سپرده صدام می باشد. گرچه رئیس جمهور جدید آن قدر جوان است که نمی تواند وارثی برای خود برگزیند (مانند البکر)، اشغال پست شماره ۲ در چند سال آینده توسط ابراهیم ایده آل خواهد بود. در این مدت صدام با احتیاط بسیار حرکت خواهد کرد.... و تنها رقیب بالقوه در بخش عالی رهبری را از بین خواهد برد. در این دوره انتقال، صدام احتمالاً سعی خواهد کرد قدرت خود را در داخل استحکام بخشد. جستجو برای یافتن نسل بعدی رهبریت عراق (در حالی که رهبر جدید تازه پای به عرصه قدرت گذاشته) در حال حاضر چندان ضرورتی ندارد. پک

۳ مرداد ۵۸ - ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۹ خیلی محرمانه

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۵۹۰ به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی - سی
گزارشگر: ادوارد ال. پک

موضوع: (طبقه بندی نشده) عراق، شیعیان و مشروب خواری

۱- تمام متن خیلی محرمانه است.

۲- گزارشگر پربار سفر پلتریو درباره عکس العمل حکومت بغداد علیه فشارهای شیعه اش نشان دهنده یک وجه از نظرات عراقیهاست که از زمان خمینی حداقل مقداری از توجهات را به خود جلب کرده است و بنا به گفته سفارت در جده ترس خدا را در دل کشورهای همسایه ایران انداخته است. با وجود تأکیدهای بسیار بر اینکه هیچ مبنایی برای مخالفت شیعیان وجود ندارد و بنابراین لازم نیست کاری علیه آن انجام شود. عراقی ها ظاهراً درباره علایق سنتی مذهبی تا آنجا که مربوط به مشروب و مشروب خواری است بی تفاوت باقی مانده اند.

۳- با وجود اینکه بغداد بیشتر از دیگر شهرهای عراق جمعیت دارد، ولی با استاندارد غربی کمتر می توان از آن به عنوان یک مرکز گناه نام برد. با این وصف مشروبات گرچه گران است، ولی در انواع گوناگون به آسانی بدست می آید. در نتیجه غیر عادی نیست اگر مردان دایم الخمر در پیاده روها و معبدهای زیرزمینی پائین شهر بغداد مشاهده کنیم، چند کاباره نیز وجود دارد که در آن رقاصه های نیمه لخت خارجی و مشتریان عراقی بسیاری را در خود پذیرایی می کند.

۴- بصره به دلیل اینکه در آنجا مشروبات الکلی به آسانی یافت می شود، برای کویتهایی که دلشان می خواهد از ممنوعیت مشروب در مملکتشان فرار کنند به نوعی قبله آمال تبدیل شده است. برای عراقی ها و آنها که مقیم خارج هستند و کویتهای در اینجا مشروبات الکلی و دیستکوتکت وجود دارد و گفته می شود که بعضی از آنها نیز در نتیجه تفریح شبانه به زندان می افتند.

۵- ولی هرگز واضح نبوده است که چرا دولت عراق کاری نکرده است که خمینی فکر کند کاری در جهت بنیادین اسلام انجام شده است. در سالهای نه چندان دور در گذشته بود که مصریها در جواب محافظه

کاری شدید مذهبی در آن کشور قانونی وضع کردند (هرگز به اجراء نیامد) که فروش مشروبات الکلی به هتل‌ها و رستورانها را بنا به خواهش جهانگردان محدود می‌کرد. با وجود اینکه رژیم بغداد کاملاً دنیوی است، ولی می‌تواند کلاً دلایل قانع‌کننده‌ای بیابد تا آنچه را که در عراق ممکن است بهانه‌ای برای خمینی باشد کاهش دهد و در عین حال به‌طور ظاهری نشان ندهد که در مقابل فشار سر تسلیم فرود آورده است. این موضوع در مقابله با آنچه که ظاهراً در سایر کشورهایی که در مورد جمعیت شیعه‌شان و احیای بنیادگرایی نگرانی دارند، انجام می‌شود و از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

۶- حتی اگر موضوع ایران و مذهب را نیز نادیده بگیریم، موضع عراق بر سر الکل خیلی سرسری است. از یک طرف، به نظر می‌رسد که دولت عراق به مشروبات الکلی و مخدرات به‌عنوان یک سویاپ اطمینان در جامعه‌ای نگاه می‌کند که سیستم چند حزبی در آن سرکوب است (چون شوروی). علاوه بر این، مردم طبقه متوسط عراق که از کمبود مواد مصرفی (برخلاف کویت و بحرین) رنج می‌برند. بدشان نمی‌آید که یک بعدازظهری را با یک بطری مشروب وارداتی اسکاچ نیز صرف کنند. از طرف دیگر، گسترش الکلیسم نیز ایجاد نگرانی‌های رو به ازدیادی کرده است. مراکز مشروب فروشی صبح زود در بغداد شروع به کار می‌کنند و تا اواسط ظهر شلوغ می‌شوند. مشتریها عموماً مشروب‌خواری‌های قهاری هستند، و عموماً علاقه‌مندند که به محض ورود تا جایی که ممکن است مشروب بنوشند. اثرات بعدی آن در میزان زیاد فرار و غیبت دیده می‌شود و گاه به گاه شایع می‌شود که دولت فروش مشروبات الکلی سنگین را ممنوع اعلام خواهد کرد و نیز میزان تولید آبجوسازی‌ها را نیز محدود خواهد نمود تا شهروندان به هوش بیایند. با وجود این سیل مشروبات الکلی در جریان است.

۷- قبلاً گزارش کرده‌ایم (مرجع ب) که کاملاً امکان دارد که دولت عراق بهتر از هرکس دیگر از وجود یک مشکل مذهبی شیعی آگاه باشد. اگر نخواهیم متهم به خشخاش بگذاریم، باید بگوییم که ممکن است ایدئولوژی بعثی و عدم انعطاف آن رهبریت را از تمرکز بر آشوبی با این حوزه وسیع بر حذر داشته است. پک

۲۵ جولای ۱۹۷۹ - ۳ مرداد ماه ۱۳۵۸
از: سفارت آمریکا، لندن - ۴۵۲۰
گزارشگر: ریچارد اچ. ملتون

موضوع: گزارش دستگیریها در عراق
۱- (تمام متن سرّی) اطلاعات زیر به وسیله FCO (احتمالاً وزارت خارجه انگلیس) به هنگام ظهر ۲۵ ژوئیه داده شد (FCO را دقیقاً چون یک منبع محفوظ بدارید و با قید غیرقابل رؤیت برای بیگانگان ذکر کنید):

«چند فقره توقیف در عراق گزارش شده است. توقیف‌شدگان متهم به توطئه‌چینی جهت سرنگونی صدام حسین بوده‌اند که شامل سپهبد ولید محمود صراط، فرمانده اولین بخش نظامی مستقر در کردستان می‌باشد - صراط سرپرست پیشین دایره اطلاعات نظامی عراق می‌باشد و بی‌شک است و شهرت نامطلوبی در اعمال خشونت دارد، وی همچنین دست پرورده رئیس جمهور پیشین البکر نیز می‌باشد. بنابراین، شاید به دست گرفتن قدرت به وسیله صدام بتواند حاوی تشنجاتی بیش از آنچه که انتظار می‌رفت باشد. این

خیر احتمالاً خیلی زود شایع خواهد گردید.»

۲- اظهار نظر: FCO قبلاً انتظار داشت که بعضی از افسران نزدیک البکر از میدان بدر برده شوند، لیکن خبر توطئه چینی توسط صراط مایه شگفتی است. چنین به نظر می‌رسد که صدام از کاربرد هرگونه روش خشونت‌بار ابایی ندارد.

۲۵ جولای ۱۹۷۹ - ۳ مرداد ۱۳۵۸

سرّی
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۵۹۳ به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی - سی. فوری
موضوع: (سرّی) دستگیری‌ها در بغداد: توطئه و یا اختلاس و حیف و میل یا هر دو

۱- تمام متن سرّی

۲- بسیاری از منابع دیپلماتیک نوعاً مطلع، ظاهراً به این نتیجه رسیده‌اند که دستگیری گروهی از مقامات دولت عراق (عدنان حسین، غانم عبدالجلیل، محمد محجوب، فرمانده لشکر یکم محمود صراط) نتیجه کشف توطئه‌ای علیه صدام حسین می‌باشد. طبق اطلاع آنها، این مورد در جریان بازجویی محیی عبدالحسین مشادی دبیرکل سابق که در ۱۲ ژوئیه علناً از سمت خود برکنار شد (بغداد ۱۵۲۲) لو رفته است. از قرار معلوم وی به هنگام بازجویی عدنان حسین، جلیل و تعدادی دیگر از افسران عالی‌رتبه نظامی را به عنوان دست داشتن در توطئه‌ای برای سرنگونی صدام حسین افشا نمود نوار اعترافات مشادی، بنا به قولی ۲۳ ژوئیه به همراه اعترافات دیگر توطئه‌گران برای اعضای عالی‌رتبه حزب بعث پخش شده بود. طبق اظهارات خبرچینان بعضی از دیپلماتها که ادعا می‌کنند عضو حزب بعث هستند و در جلسه شرکت داشته‌اند، صدام حسین وقتی صدا و اعترافات عدنان حسین را از نوار شنید آشکارا به گریه افتاد.

۳- گویا نیروی محرک این توطئه سوریه است. گویا عدنان حسین که مسئولیت‌های مهمی در مذاکرات وحدت به عهده‌اش گذاشته شده بود. به وسیله یک مقام دولت سوریه که نام او فاش نشده با وی تماس گرفته شد و به او مأموریت جایگزینی صدام را با یک دولت مورد قبول تراز نظر سوریه محول کرده بودند. درگیری ارتش عراق ظاهراً در نتیجه طولانی شدن تماس بین سوریه و عراقی‌ها از زمان دیدار اولیه حافظ اسد از عراق در اکتبر گذشته می‌باشد.

۴- برای اینکه این ارزیابی به نتیجه عمیقی برسد، گفته می‌شود که رئیس جمهور البکر از ترس اینکه پس از اینکه پس از کشف توطئه، که افسران عالی‌رتبه متعددی را شامل می‌شد. و در تلافی آن حمام خونی راه می‌افتاد تقاضا کرده است که قبل از اعلام این مطلب به او اجازه استعفا داده شود تا براین خونریزی نظارت نداشته باشد.

۵- اظهار نظر: مطالب زیرین را نیز گزارش می‌کنیم. زیرا به نظر می‌رسد که سفارتخانه‌های متعددی تا به حال این کار را کرده و یا به زودی خواهند کرد. سناریوی حاضر بیشتر ایجاد سؤال می‌کند تا جواب. به نظر ما، مثلاً عوامل سوری خاطر نشان شده به نظر نمی‌رسد که بتوانند چندان نفعی از یک کودتا ببرند، چه حکومتی می‌تواند بیشتر از حکومتی به سرکردگی صدام حسین قابل قبول باشد. گذشته از اینها اگر عراقی‌ها می‌خواهند سوریه را مستحق سرزنش برای مشکلاتی که عموماً از طبیعت اوضاع داخلی ناشی می‌شود بدانند. حتماً دلایلی دارد که ما تاکنون نتوانسته‌ایم درک نماییم. با وجود این زمان بندی و ترتیب کلی وقایع درست نیست، چون اگر صدام حسین از مشکلات آتی آن قبلاً آگاهی داشت انتصاب عدنان

حسین در ۱۷ ژوئیه به عنوان معاون نخست وزیر و رئیس دیوان صورت نمی گرفت. ۶- اما این امکان که شاید کودتایی در شرف وقوع بوده نیز نمی تواند کاملاً بعید باشد. تنها درگیری سوریه است که برای ما قابل درک نیست و دیگر اینکه هیچ یک از مقامات دولت عراق که دستگیر شده اند دارای آن اعتباری نیستند که بتوانند جانشین صدام و یا البکر شوند. ۷- ظاهراً محتمل به نظر می رسد که دستگیری های نظامی و غیر نظامی لزوماً باهم رابطه مستقیمی نداشته باشند. با وجود اینکه توطئه یکی از دلایل منطقی برای نیروهای مسلح است. ولی این وصله به عدنان حسین نمی چسبد. جرم آنها همراه با عایش، وزیر صنایع و معادن، ظاهراً به عنوان فساد خاتمه خواهد یافت. ۸- آنچه مسلم می باشد، این است که وقایع حاضر باعث شرمساری بیش از حد رژیم گشته و می تواند مشکلات جدی به بار آورد. از همه نظر، تا این تاریخ صدام کاملاً کنترل را بدست دارد و ممکن توانسته باشد از یک کودتا جلوگیری کند.

۲۷ جولای ۷۹ - ۵ مرداد ماه ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد
عطف به: الف) بغداد ۱۶۰۱ و قبل از آن ب) دمشق ۴۹۵۳
موضوع: توقیفهای شورای فرماندهی انقلاب: توطئه و ارتباط سوریه
۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: در توضیح رسمی که در مورد توقیفهای شورای فرماندهی انقلاب به یک گروه منتخب حزبی داده شده، دولت ادعا می کند که توطئه ای را که در اصل از طرف سوریه حمایت می شد کشف کرده است. که در آن با استفاده از انتخابات به عنوان زمینه ای برای نفاق افکندن در صفوف حزب، قصد واژگون کردن رژیم را داشته اند. (در این توطئه) عناصر نظامی و غیر نظامی هر دو شرکت داشتند و مقامات پائین دولتی از جمله داماد البکر دستگیر شده اند. اگرچه اظهار می شود که این جریان واقع امر است ولی درست تر آن است که آن را به عنوان داستانی که صدام حسین می خواهد حزب و از طریق آن دنیا، باور کند. تلقی کنیم. این داستان شامل تحریکات از خارج، درگیری دست پروردگان کسانی غیر از صدام، و زمینه ای برای جلوگیری از انتخابات بوده و همه عواملی را که موجب بهبود وضع رئیس جمهوری می شوند در خود دارد. پایان خلاصه

۳- پس از چندین روز اغتشاش و شایعات، رژیم، طبق گزارش، داستان توقیف عدنان حسین و سایرین را در جلسه ای که در تاریخ ۳ مرداد ماه از اعضای وفادار حزب تشکیل شد مطرح نمود. بنا بر گزارشات که به ما رسیده، اعلام شده است که توطئه سرنگون ساختن دولت کشف شده است. توطئه در ۱۳۵۴ با حمایت سوریه و توزیع ۸۰۵ هزار دلار نقد آغاز شد (نزدیک به یک سطر از مطالب به صورت علائم و ارقام بی معنی مخابره شده است). (توطئه) قبلی توسط فرمانده لشکر یکم ولید سیرت رهبری شد. علاوه بر اعضای شورای فرماندهی انقلاب که قبلاً توقیف آنها گزارش شده غیر نظامیان زیر نیز دستگیر شده اند:

غسان مرهون، رئیس سازمان دولتی منسوجات و یکی از دامادهای البکر.

- طاهر احمد، رئیس سازمان دولتی جهانگردی و معاون سابق رئیس امنیت سعدون شاکر. یک کرد. موعده سعید، رئیس فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری (جانشین محمد عایش).
- ۴- در جلسه مورخ ۳ مرداد ماه اظهار شد که توطئه‌کنندگان با شکیبایی منتظر فرصتی برای اقدام بودند. استعفای البکر بهانه انجام انتخابات را برای آنها فراهم آورد و انتخابات وسیله‌ای بود که آنان قصد داشتند به کمک آن اغتشاش و گرفتاری کافی در حزب بوجود آورده و باعث سقوط صدام شوند. به توطئه‌کنندگان که به سادگی ضد دولتی خوانده شدند هیچ رنگ سیاسی بخصوصی داده است.
- ۵- گزارشات دیگری این تعبیر را تکمیل می‌کنند و به آن شاخ و برگ می‌دهند. یکی از منابع ما گفته است که محی عبدالحسین، احتمالاً در ۱۷ تیر ماه به خاطر فعالیت‌های طرفداری از شیعه و ضد رژیم خود در پی درخواست آزادی مبارزین توقیف شده شیعه، دستگیر شده است و این چندین روز قبل از زمانی است که بازجوهای او درگیر آنچه که اینک توطئه واقعی خوانده می‌شود، بودند. در همین احوال محمد عایش خواستار برگزاری انتخابات در شورای فرماندهی انقلاب شده بود. طبق اظهار این منبع عبدالحسین و عایش اعدام شده‌اند و سایرین هنوز تحت بازجویی هستند.
- ۶- خبرچین ما در جلسه حزبی اظهار می‌دارد که به درگیری سوریه (در این قضیه) اهمیت کمی داده شده است. تأکید بیشتر بر این واقعیت بود که حمایت سوریه از توطئه به روزهای بد گذشته بر می‌گردد و (ظاهراً) ادامه نداشته است. یک منبع موثق دیپلماتیک گفته است که شبلی عیامی (اهل سوریه) که عضو فرماندهی ملی است نیز بازداشت شده است. اگر این خبر صحت داشته باشد. می‌تواند ارتباطی بین این قضیه و سوریه برقرار کند بدون اینکه دولت سوریه را درگیر سازد. ما خبردار شده‌ایم که خدام هم اکنون (۵ مرداد ماه) در بغداد است، و این دلیلی است بر اینکه دو کشور نه تنها هنوز در جریان مذاکره هستند بلکه در صددند که بازماندن باب روابط را تضمین کنند.
- ۷- نظریه: یک مقام عراق به ما گفته است که هر تعبیری که از طریق یک منبع دولتی در مورد این بازداشتها به گوش خارجی‌ها می‌رسد دقیقاً همان چیزی است که رژیم می‌خواهد در این باره منتشر شود. ما باید گزارش ارائه شده به حزب را نیز در این طبقه‌بندی قرار دهیم.
- ۸- ما متوجه شده‌ایم که این جریان دقیقاً و به چند طریق به نفع صدام است. در حالی که توقیف دست‌نشانده‌های او یعنی جلیل و حسین بر روی قضاوتش سایه‌ای می‌اندازد، توقیف داماد البکر احتمالاً بخشی از توجهات را به سوی دیگر جلب می‌نماید. همچنین انتخابات را به عنوان چاشنی توطئه قلمداد کردن موجب می‌شود که تا مدت‌های مدید هیچ‌کس در حزب جرأت نکند صحبتی از اینکه انتخابات بعدی چه زمانی انجام خواهد شد، به میان آورد (حساسیت صدام نسبت به جریانات انتخاباتی بر همگان روشن است). بالاخره، ادعای درگیری خارجی‌ها در این قضیه، بخشی از مسئولیت‌ها را متوجه خارج عراق می‌کند ولی در عین حال به اندازه کافی این مطلب کم اهمیت جلوه داده شده تا در صورت تمایل صدام بتوان روابط خوب با سوریه را ادامه داد.
- ۹- واقعیت قضیه (در صورتی که تصور کنیم غیر از مطالب فوق است) احتمالاً چیزی است که فقط تعداد کمی از مقامات بالا از آن اطلاع دارند. با توجه به شهرت رژیم عراق در حفظ اسرار، احتمالاً مدتی وقت لازم است تا این خبر به خارج درز کند.

۲۷ جولای ۷۹ - ۵ مرداد ماه ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد
عطف به: الف) بغداد ۱۶۰۱، ب) بغداد ۱۵۹۳
موضوع: بازداشتها در بغداد، مبارزه دموکراتیک

۱- (تمام متن سرّی است.)

۲- خلاصه: یکی از توجیحات معقول تر برای بازداشت‌های اخیر آن است که صدام، در قبال کسانی که خواستار انتقال قدرت به نحو دموکراتیک تری بودند و توسط نظامیان و غیرنظامیان با سوق دادن روزافزون سیاست عراق به سمت غرب، تقویت می‌شوند، عکس‌العمل نشان داده است. هر دو موضوع تحریک‌کننده هستند و صدام بر همین اساس و احتمالاً به‌طور افراطی در قبال آنها عکس‌العمل نشان داده است.

۳- گرچه تعدادی نکات کاملاً مبهم در این داستان وجود دارد و قسمت‌های مختلف این معما دقیقاً به یکدیگر نمی‌خورند، سناریوی بعدی ممکن است نسبتاً به توالی واقعی حوادث نزدیک باشد. در هر مورد ما متکی به منابع موثق بوده‌ایم.

۴- در جلسه مورخ ۱۹ تیر ماه شورای فرماندهی انقلاب، که طی آن استعفای البکر پذیرفته شد، آشکار گردید که صدام حسین به کمک یک تصویب صوری قصد دارد ریاست جمهوری را تصاحب کند. عده‌ای از حضار، احتمالاً مشتعل بر کسانی که به دلایل دیگری با صدام مخالف بودند، ظاهراً احساس کردند که چنین عملی مطابق با ایدئولوژی بعثی و یا اصول دموکراتیک آن نخواهد بود. آنها معتقد بودند که چیزی شبیه انتخابات پنج ساله که برای ژانویه گذشته برنامه‌ریزی شده بود (و گویا به خاطر مخالفت صدام هرگز عملی نشد) باید به مرحله عمل درآید. آنان بر این اساس در تاریخ ۲۰ تیر ماه (یا در حدود آن) در منزل محمد عایش ملاقات کردند. در آن جلسه تصمیم گرفتند که در جلسه بعدی شورای فرماندهی انقلاب به صدام گفته شود که برای انتخاب جانشین البکر و برای مشروعیت دادن به هر کسی که نامزد شده است (و همگی قبول داشتند که البته این نامزد صدام خواهد بود) برگزاری یک انتخابات لازم است. وظیفه طرح مسئله به عهده دبیر کل شورای فرماندهی انقلاب محیی عبدالحسین مشادی (MASHADI) گذاشته شد.

۵- در جلسه ۲۱ تیر ماه شورای فرماندهی انقلاب مشادی مطلب خود را طرح کرد. بنا بر گزارش او مطلب را خیلی با قدرت پیش کشید به طوری که بعد از جلسه دستگیر شد و بعداً با عطف به‌ماسبق، و علناً از عضویت حزب و شورای فرماندهی انقلاب خلع شد. بدلیلی که نامعلوم است، وی تا ۲۴ تیر ماه فقط یک نام یعنی عایش را به افراد طرف صحبت خود گفت.

۶- به این دلیل بود که عایش قبل از اعلام استعفای البکر در تاریخ ۲۵ تیر ماه، از دولت اخراج و روانه زندان شد. از قرار معلوم عایش برای مدت زمان کافی از صحنه دور نگاه داشته خواهد شد تا صدام که توسط شورای فرماندهی انقلاب به ریاست جمهوری برگزیده شده بتواند خود را بدون اطلاع از اینکه چه کسانی در مبارزه علیه او شرکت داشته‌اند، با صفت بندی جدید منطبق کند. بالاخره عایش و داد؟ و طبق گزارش، نواری در مورد جلسه‌ای که در منزلش تشکیل شده بود ضبط کرد. هنگام پخش این نوار در تاریخ ۲۹ تیر ماه، صدام دریافت که دو نفر از نزدیکترین همکاران وی، یعنی عدنان حسین و غانم عبدالجلیل، نیز

در جلسه فوق حضور داشته‌اند ولی در این مورد چیزی نگفت. گفته می‌شود که صدام حسین به خاطر اینکه به نظر خودش توسط قابل اعتمادترین طرفدارانش به وی خیانت شده، گریسته است. یک رئیس سابق معدن به نام محبوب به خاطر اینکه عضو برجسته شورای فرماندهی انقلاب در جلسه مزبور بود، بازداشت شد. ولی ما مطلع شده‌ایم که کسانی هستند که در آن جلسه حضور داشته‌اند و هنوز بازداشت نشده‌اند، (این ممکن است به خاطر این باشد که موضعی که آنها در آن جلسه ابراز داشته‌اند، به حمایت از روش غیر دموکراتیک صدام در بدست گرفتن قدرت بوده است.) در هر حال احتمال زیادی وجود دارد که توقیف‌های بیشتری صورت گیرد.

۷- بنا بر گزارش، صدام از این نوار برای توضیح مطلب جهت گروه زیادی از طرفدارانش که در حدود یکم مرداد ماه گردهم جمع شده بودند تا علت این توقیف‌ها برای آنان روشن شود، استفاده کرده است. در مورد درک اینکه چرا اتهاماتی نظیر طرفداری از انتخابات زمینه معقولی برای زندانی کردن بعضی اشخاص به حساب می‌آید، برخی ناظران معتقدند که عباراتی نظیر: جریان دموکراتیک، به سوی مردم رفتن، و بخصوص کلماتی مانند انتخابات معنی ویژه‌ای برای بعضی‌ها دارد. اینها اصطلاحاتی است که همواره مورد تأکید جناح طرفدار شوروی (ولی غیر کمونیست) حزب بعث و بسیاری از افسران ارتش که از مدتها پیش احساس کرده‌اند که صدام حسین عراق را از متحدین طبیعی‌اش یعنی کشورهای پیشرو و مترقی به رهبری شوروی، دور کرده بوده است.

تغییر الگوهای تجاری عراق به الگوهای غربی، قرارداد بستن با سرمایه‌داران به جای کشورهای سوسیالیستی، تقویت و گسترش فوق‌العاده روابط با اروپا و غیره همگی به عنوان نکات مضر به حال روابط (عراق) با بلوک (شرق) و خلاف مصالح عراق تلقی شده است. بنابراین در این زمینه، انتخابات یک حرف بی‌ربطی است و عکس‌العمل را در صدام برانگیخت که حتی از نفرت فوق‌العاده وی نسبت به جریان دموکراتیک نیز فراتر رفت، زیرا این مطلب کل سیاست وی را مورد سؤال قرار می‌دهد.

۸- در این مبارزه واقعیات تحریک‌کننده دیگری نیز وجود دارد. روش خشونت‌آمیزتری که در ماه‌های اخیر دنبال شده باعث گردیده است که بعضی از بدگویان صدام وی را متهم کنند که رفتارش به جای اینکه به سوی دوستان عراق باشد به نفع دشمنانش و بخصوص آمریکا است. برای مثال شایع است که وی نامه‌ای از کارتر دریافت کرده است که حاوی قدردانی به مناسبت افزایش تولید نفت می‌باشد. وی همچنین متهم است که ایران را، به خاطر موضع تهدیدآمیز و خشنی که دولت عراق در قبال مسائل کردستان و خوزستان اتخاذ کرده و ادار ساخته است که درصدد بازگرداندن مشاورین نظامی آمریکایی باشد. به علاوه اعراب خلیج فارس به خاطر ترسشان از اهداف نهایی عراق، به آرامی به آغوش آمریکا رانده می‌شوند.

۹- نظریه: هنگام تغییر رئیس جمهوری منطقاً از نظر بسیاری از افراد موقع تأمل و ملاحظه این نکته است که کشور به کدام سو در حرکت است و چه کسی باید آن را رهبری کند. بنابراین آنان که مخالف صدام هستند و یا صرفاً با به قدرت رسیدن وی موافقت ندارند به هر دلیل - به نظر می‌رسد که قادر بوده‌اند حمایت کافی برای مبارزه با وی فراهم آورند. حداقل مطلب این است که وی چگونه با موضوع برخورد کرده است. او اقدامات سریع و مهمی در قبال تهدید مشهود به عمل آورد، و حتی ممکن است که عکس‌العمل اضافی نشان داده باشد. کسانی که مدتها معتقد بودند که صدام حسین علی‌رغم ظاهر خویش

انسان خوبی نیست. احتمالاً اینک خود را محق احساس می‌کنند. همچنین احتمال دارد که تهدید بسیار بزرگتر از آنچه که تاکنون مکشوف شده بود باشد و عکس‌العمل صدام کاملاً بجا بوده است.

پک

۲۷ جولای ۷۹ - ۵ مرداد ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی فوری
عطف به: بغداد ۱۵۹۳ و قبل از آن

موضوع: بازداشتها در عراق

۱- (تمام متن سرّی است)

۲- اگرچه بغداد ظاهراً آرام است و هیچ نشانه‌ای از مشکلات به چشم نمی‌خورد، ولی شایعات خصوصی و عمومی در آن می‌جوشد. واقعیات چندی وجود دارند که نسبتاً واضح به نظر می‌رسند و احتمالاً اهمیت فراوانی دارند:

الف - صدام به‌طور جدی در داخل حزب به مبارزه طلبیده شده و به همین شکل، خود را آنقدر در معرض مبارزه می‌داند که مستلزم یک پاسخ خشن باشد.

ب - تعدادی از افسران عالی‌رتبه ارتش زندانی شده‌اند (و گویا بعضی از آنها اعدام گردیده‌اند)

ب - اینکه به نظر می‌رسد که صدام به‌طور مستحکمتری بر مسند قدرت است.

۳- ممکن است زمان زیادی بگذرد تا واقعیت معلوم شود و لازم است که به خاطر داشته باشیم که اکثر آنچه که اینک می‌دانیم از خود دولت عراق ناشی می‌شود. ما کوشیده‌ایم توضیحاتی را که بیشتر منطقی به نظر می‌رسد گردآوریم که در پی این پیام خواهد آمد.

پک

۲۹ جولای ۷۹ - ۷ مرداد ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: دستگیریه‌ها در بغداد؛ اعلام کشف توطئه و مداخله خارجی

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- در تاریخ ۶ مرداد ماه، دولت عراق گزارش توطئه مرجع الف را علنی نمود. دفتر اطلاعات خارجی در عمان متن کامل اعلامیه شورای فرماندهی انقلاب را که در آن گفته شده است متهمین چندین سال بر روی این توطئه کار کرده‌اند (مرجع ب) تهیه کرده است. هدف این توطئه ضربه زدن به حزب، انقلاب و منافع سوسیالیستی و دموکراتیک توده‌ها، و مرتبط ساختن عراق با طرح‌های سرمایه‌داری امپریالیسم آمریکا در جهت حفظ منافع صهیونیست‌ها بوده است. توطئه‌گران با یک منبع خارجی از نظر ارشادی و مالی در ارتباط بوده‌اند، لیکن ذکر نام کشور مزبور در حال حاضر به نفع ملت نیست.

۳- دادگاه ویژه‌ای تشکیل شده تا به وضع متهمین و دیگر همکاران آنها به اتهام توطئه و خیانت رسیدگی نماید. نتایج این محاکمه و میزان کیفر از پیش معلوم است.

۴- بغداد آرام و همه چیز عادی است. در سلسله مراتب تشنج بسیاری وجود دارد، ولی هنوز معلوم نیست که به صدام تا چه حد ضربه وارد شده است.

۵- بنا به دلایل قابل درک، گویا مایل نیستند نقش سوریه را در این خصوص علنی سازند. ولی بدون شک در بغداد همه می‌دانند که کشور درگیر در این توطئه کدام است.

خیلی محرمانه

۳۰ جولای ۷۹ - ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی عطف به: بغداد ۱۶۱۲

موضوع: دادگاه مخصوص شورای فرماندهی انقلاب برای رسیدگی به قضایای توطئه

۱- (بدون طبقه بندی) شورای فرماندهی انقلاب در نشست ۲۸ جولای خود اعضای زیر را به عضویت یک دادگاه ویژه شورای فرماندهی انقلاب منصوب کرد تا به محاکمه کسانی که متهم به شرکت در توطئه مکشوفه اخیر هستند پردازند: نعیم حداد (یک شیعه) رئیس دفتر فلسطین و مبارزه مسلحانه (OPAS) و رئیس جبهه ملی میهن پرستان خلق (PPNF)، سعدون قیدان وزیر حمل و نقل و ارتباطات، طه عبدالکریم وزیر نفت، حسن علی (یک شیعه) وزیر بازرگانی، سعدون شاکر وزیر داخله، حکمت ابراهیم رئیس بخش جنوبی حزب بعث، و عبدالله فضل (یک شیعه) رئیس بخش شمالی حزب بعث.

۲- (خیلی محرمانه) نظریه: از زمان انقلاب ۱۹۶۸ تاکنون این سومین دادگاه شورای فرماندهی انقلاب است که تشکیل شده است. طه یاسین رمضان رئیس اولین دادگاه در سال ۱۹۷۰ بود که دستگیر شدگان در جریان توطئه دست راستی راوی (که هزینه آن توسط ایران پرداخته شده بود) را محاکمه کرد. در مارس ۱۹۷۷ به دنبال شورش های شیعیان در ماه قبل، عزت مصطفی یکی از اعضای ارشد شورای فرماندهی انقلاب، رئیس دومین دادگاهی بود که دامنه نارضایتی شیعیان را مورد بررسی قرار داد. با توجه به تجربیات گذشته، معلوم نیست که انتصاب به ریاست دادگاه جدید افتخاری داشته باشد. رمضان، در سال ۱۹۷۰، به خاطر محکومیت بلا استثنا بسیاری از کسانی که به نحوی با جریانات «راوی» تماس داشته اند، به «قصاب» شهرت یافت و به همین جهت دشمنان فراوانی در میان سطوح بالای حزب بعث پیدا کرد. از سوی دیگر عزت مصطفی، در جریان بازجویی های شیعه ها در سال ۱۹۷۷ ثابت کرد که بیش از حد ملایم و آسان گیر و لذا از مشاغل خود در بخش منطقه ای شورای فرماندهی انقلاب معزول شد.

۳- نظر به نشانه های آشکار نقش شیعیان در توطئه مکشوفه اخیر، نعیم حداد، به عنوان شیعه ارشد در سلسله مراتب قدرت عراق، در یافتن راه بینابینی میان تعصب فوق العاده و آسان گیری مشکلات تازه ای ایجاد خواهد کرد. تقریباً آشکار است که صدام حسین می کوشد تا حداد را بیآزماید و ببیند که آیا او به دنبال پیمان شکنی عدنان حسین و غانم عبدالجلیل، که پیش از این مورد اعتماد بودند، قابل اطمینان هست یا خیر. تا میزان کمتری سایر اعضای شیعه دادگاه نیز تحت آزمایش هستند، ولی آنان بیشتر از طبقه حقوق بگیران حزبی هستند و احتمالاً حضورشان در دادگاه فقط برای این است که این تصور را بوجود آورد که توطئه گران شیعه توسط هم مذہبان خود محاکمه می شوند و این وجه در مورد حداد نیز ملحوظ است.

۴- حضور وزیر جدید الانتصاب داخله یعنی سعدون شاکر، در دادگاه، نقش جدیدی است برای رئیس سابق امنیت. وی در گذشته سرپرست بازجویی های متهمین بوده است. حضور شاکر در دادگاه ظاهراً نشان خواهد داد که محاکمه توسط معاون شاکر (و برادر ناتنی صدام) برزان التکریتی اداره خواهد شد. در

واقع نشانه‌هایی در دست است که هم برزان و هم پسر خاله صدام (وزیر دفاع) عدنان خیراله طلفاح، در جریان دستگیری‌های اخیر نقش مشورتی مهمی ایفا کرده‌اند.

۵- وارد شدن وزیر نفت عبدالکریم در این جریان نیز نمی‌تواند کمکی به عدنان حسین بکند. در سالهای اخیر، عدنان به‌عنوان دبیر کمیته عالی پیگیری، به‌طور کامل در مورد قیمت‌گذاری و سایر مسائل مربوطه بر وزیر نفت تسلط داشته (و گاهی وی را تحقیر کرده)، و گویا عبدالکریم نیز عمیقاً از مداخله عدنان در امور وزارت نفت ناراحت شده است. به این ترتیب ممکن است عدنان همدردی چندانی از قربانی سابق خود نبیند.

۶- سعدون قیدان که عضو فرماندهی منطقه‌ای نیست، ظاهراً در نتیجه تعداد زیاد دستگیرشدگان سطوح بالای نظامی که باید محاکمه شوند، به این جمع افزوده شده است. از قیدان که خود نیز زمانی افسر بوده است، انتظار می‌رود که اگر نه با همدردی، لاقلاً با تفاهم به قضاوت نسبت به به افسران (دستگیر شده) بپردازد. از سوی دیگر احتمالاً قیدان بدان جهت در دادگاه حضور دارد که انتقادات را از تنها عضو شورای فرماندهی انقلاب که قاعدتاً باید جز هیئت قضات محاکمه‌کننده افسران نظامی باشد، یعنی وزیر دفاع خیراله، دور کند. اگر این فرضیه صحیح باشد و صدام بخواهد پسر خاله خود را از خشم سایر افسران ارشد مصون بدارد، انتصاب قیدان برای دستگیرشدگان نظامی که محاکمه خواهند شد نشانه بدی خواهد بود.

۷- در واقع اگر هم نتیجه محاکمه دقیقاً از پیش تعیین نشده باشد، برای زندانیان سطوح بالا امری قطعی و مسلم است. آنها پیشاپیش در نظر عامه متهم به توطئه‌گری شده‌اند و صدام باید به خاطر این واقعیت که بسیاری از آنان از طرف وی به مقامات پر مسئولیت منصوب شده بوده‌اند، دچار دردسر شود. پس از همه اینها، اگر هیچ‌یک از اینان غیر مجرم شناخته شود، به‌طور مضاعف احمق به نظر خواهد رسید. بنابراین خیلی احتمال ندارد که آنان بتوانند از اعدام بگریزند و تبرئه شوند. (بنابر شایعات منتشره بسیاری تاکنون اعدام شده‌اند و این امر همیشه احتمال دارد.)

خیلی محرمانه

۳۱ جولای ۷۹ - ۹ مرداد ۱۳۵۸

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: رویدادهای عراق

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- مدت‌ها باید بگذرد تا بیگانگان بتوانند در مورد دستگیریهایی انجام شده در عراق، و نیز علت‌ها و نتایج نهایی اطلاعات میرهن و قاطعی بدست آورند. ولی یادآور می‌شویم که ماهیت مرموز رژیم سبب پیدایش شایعات و انتقادات بسیار در مطبوعات بیگانه شده است. بنابراین، به منظور ارائه اطلاعات جدید به مخاطب‌ها، دفتر حفاظت منافع اطلاعات ذیل را که ناشی از گفتگوها و مباحث انجام شده است، مطرح می‌نماید.

۳- بغداد آرام است. در اطراف دفاتر دولتی و یا کاخ تعداد نیروهای امنیتی افزایش نیافته، و در شهر نیز واحدهای مسلح به چشم نمی‌خورد. ظاهراً هیچ‌گونه اتفاق غیر عادی رخ نداده است.

۴- گمان نمی‌رود که واحدهای نظامی خاصی به طرف شهر در حرکت باشند. دستگیریهایی نیز ظاهراً قبل از وقوع چنین رویداد احتمالی صورت گرفته است.

۵- رئیس جمهور بکر نیز احتمالاً مجبور به ترک مقام خود نشده است. وضع مزاجی وی چندان خوب نبوده و تا آنجا که می‌دانیم دو روز قبل به منظور معالجه راهی ژنو شده است. بنا به گفته منبع ما، مرض قند وی ناراحتی‌های جدیدی را در پاهای وی پدید آورده است.

۶- اطلاعات ما مبنی بر حضور معاون نخست‌وزیر سوریه و نیز امور خارجه یعنی خدام در اینجا تأیید شده است. وی از طرف اسد پیامی برای صدام آورده است که در آن رابطه سوریه با توطئه‌گران تکذیب شده و اعلام کرده که سوریه به هیچ‌وجه مایل به سرنگونی دولت عراق نیست. هیچ‌یک از دو کشور ظاهراً میل ندارند نقش سوریه را مورد تبلیغ قرار دهند، و احتمالاً علت آن نیز سفر خدام به عراق است که طی آن دولت عراق از ذکر نام محرک‌های خارجی سرباز زده است. نقطه‌نظرهای بسیاری از بغداد ابراز شده، ولی شکی نیست که همه می‌دانند منظور عراق از ایماء و اشاره‌های کدام کشور است. متوجه شدیم که رئیس ستاد ارتش شهابی سوریه که از دوستان شخصی اسد است در روز ۷ مرداد وارد بغداد شده تا گفتگوهای بیشتری انجام دهد.

۷- شایعات مربوط به اعدام توطئه‌گران رواج یافته، و می‌گویند که اعتراف آنها که در ویدئو ضبط شده در اجلاس حزبی در سرتاسر کشور به نمایش گذاشته شده است. بنابراین اعدام بعضی از توطئه‌گران برجسته احتمالاً صورت گرفته، لیکن با در نظر گرفتن این واقعیت که دادگاه ویژه شورای فرماندهی انقلاب جهت رسیدگی به توطئه تشکیل شده، می‌توان گفت که توطئه‌گران هنوز هم زنده هستند.

۸- اظهار نظر: اوضاع عراق به عنوان کشوری که بنا به گزارش مطبوعات خارجی در اوج کودتا و بحران بسر می‌برد، بسیاری عادی و معمولی است. پک

سرّی مرکز ملی ارزیابی‌های خارجی غیرقابل رؤیت برای خارجیان
صدام حسین رئیس جمهور عراق
یک گزارش تحقیقاتی بیوگرافیک

CR ۷۹ - ۱۴۵۰۸ اوت ۱۹۷۹ - مرداد ۱۳۵۸

اطلاعات مربوط به امنیت کشور افشای بدون مجوز جرایم جنایی در بردارد این نشریه بصورت میکروفیش موجود است.

برای بدست آوردن یک نسخه میکروفیش این نشریه با شماره ۷۱۷۷ - ۳۵۱ (DER/DSB) تماس بگیرید. برای دریافت نشریات دیگر به علاوه یا به جای نسخات چاپی با شماره ۷۲۰۰ - ۳۵۱ (OCR) (ISG) تماس بگیرید.

طبقه‌بندی ابتدایی به موجب ۰۰۴۰۵۰
مدت بیش از ۶ سال به موجب ۰۰۴۰۵۰
مرور مجدد در تاریخ ۲ اوت ۱۹۹۹
دلیل: 7, CGB3

سرّی غیرقابل رؤیت برای خارجیان
تمامی مطالب این صفحه بدون طبقه‌بندی می‌باشد.
صدام حسین رئیس جمهور عراق
نویسنده این گزارش برت انگلهارت، بخش خاور نزدیک و آفریقا، دفتر اداره مرکزی مراجعات

می‌باشد. گزارش عمدتاً بر اطلاعات دریافت شده از دفتر حفاظت منافع آمریکا در سفارت بلژیک، بغداد استوار می‌باشد. نظرات و سؤالات خود را می‌توانید از طریق شماره تلفن ۶۷۸۸ - ۳۵۱ با آقای انگلهارت در میان بگذارید. این گزارش با دفتر تحلیل‌های سیاسی، دفتر اطلاعات جاسوسی علمی و مدیریت عملیات هماهنگ شده است.

خلاصه بیوگرافیک

در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹، احمدالبکر رئیس جمهور وقت، ظاهراً به دلایل پزشکی استعفا داد و در پی آن یار دیرینه او صدام حسین جانشین منتخب او شد. این تغییر بیشتر در شکل و صورت بودن در محتوی؛ حسین بعد از تشدید وخامت سلامت البکر در ۱۹۷۴ توانسته بود یک نقش متنفذ و روزافزونی در تصمیم‌گیریهایی دولت و حزب حاکم بدست آورد. به قدرت رسیدن حسین ظاهراً باعث بروز مخالفت‌هایی شد، که جزئیات آنها روشن نشده است، اما او کنترل کشور را کاملاً در دست دارد. حسین که فردی بی‌رحم، مغرور و قدرت‌طلب است بعد از کودتای بعثی در ۱۹۶۸ قدرتش افزایش یافت. در مقایسه با البکر، حسین از حمایت قشر وسیعی از مردم برخوردار نیست ولی به‌طور مؤثری دولت و حزب را توسط چند تن از هواداران وفادارش که در پست‌های مهم گذاشته شده‌اند، کنترل می‌کند. او یک نظریه پرداز بعثی نیست، او در مورد اصالت عمل و ملی‌گرائیش به خود افتخار می‌کند. او احتمالاً به ارتقای درجه عراق به عنوان رهبر دنیای عرب، بدون وابستگی به شوروی یا آمریکا ادامه خواهد داد. (سرّی)

صدام حسین رئیس جمهور (از ژوئیه ۱۹۷۹)

در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹، یازدهمین سالگرد کودتایی که حزب بعث عراق را به قدرت رسانید. رئیس جمهور احمدالبکر ظاهراً به خاطر ناتوانی جسمی استعفا داد و قدرت را رسماً به یار دیرینه خود و جانشین منتخبش انتقال داد. به فاصله چند ساعت بعد از انتخاب شدن نظر شخصی خود را با انتخاب چند وزیر و با تغییر دیگر مقامات، بر دولت اعمال نمود. چون او چندین سال نقش حاکم در سیاست‌های عراق را داشته بعید به نظر می‌آید که بخواهد تغییراتی در سیاست دولت انجام دهد. در کنار احراز مقام ریاست جمهوری صدام جانشین البکر به عنوان رئیس شورای فرماندهی انقلاب شد و این بالاترین مقام اجرایی و قانونی کشور می‌باشد. در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۹ او از رتبه دوم در فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث به رتبه اول ارتقا یافت. او همچنین عهده‌دار سمتی در امور بعثی اعراب و حزب بعث به عنوان یکی از معاونین سه‌گانه فرماندهی قومی حزب بعث در بغداد می‌باشد. (محرمانه)

اولین آزمایش قدرت

انتقال قدرت از البکر به حسین آسان نبود، با وجود اینکه اول خلاف این انتظار می‌رفت. تا ۲۶ ژوئیه تقریباً ۴۰ مقام عراقی شامل افسران ارتشی و همکاران نزدیک حسین در حزب بعث دستگیر شده بودند و به گفته بعضی منافع اعدام شده‌اند. اخبار و شایعات در بغداد زیاد بود، ولی دلایل مشخص دستگیری روشن نبود. مقامات آمریکا اظهار کردند که امکان دارد رهبران حزب بعث به ملایمت به شیوه به قدرت رسیدن حسین اعتراض کرده و خواستار برقراری شیوه دموکراتیک انتخابات حزبی شده باشند. در این

صورت خصلت‌های قدرت‌طلبی و خشونت‌آمیز رئیس‌جمهور جدید باعث شده که با دستگیربهای دسته جمعی شدیداً عکس‌العمل نشان دهد. همچنین امکان دارد که تهدید دریافتی حسین بیش از آنچه ابزار می‌شد باشد و لذا او عکس‌العمل مناسب نشان داده است، در هر حال او کاملاً بر اوضاع مسلط است. (سری)

مرد قدرتمند

در مقایسه با البکر، حسین هیچ‌گاه از حمایت مردمی وسیع برخوردار نبوده است. او با طراحی دقیق و انتصاب حامیان وفادار در شغل‌های حساس توانست تدریجاً قدرت را در حزب و ارگان‌های دولتی مهم از آن جمله کابینه و دستگاه‌های اطلاعاتی کسب کند. وخامت تدریجی سلامت بکر و انتصاب حسین به‌عنوان جانشین، کوشش‌های حسین را برای به‌قدرت رسیدن تسهیل نمود. تا زمانی که بکر استعفا نداده بود، انتقال قدرت به حسین فقط جنبه تشریفاتی داشت. (سری)

حسین اساساً تکر و است. او فردی مرموز و توطئه‌گر و مشهور به بی‌رحمی در قبال مخالفین خود است، او به افراد کمی غیر از افراد قبیله و یاران تکریتی‌اش اعتماد دارد. او چند نفر بیگانه را در مقام‌های مهم گمارده است تا در وقت مناسب آنها را اخراج کند. در داخل ارتش، انتخاب حسین به‌عنوان سپهبد با وجود عدم تجربه نظامی در سال ۱۹۷۳ هنوز جلوه‌گراست، و روابط او با بعضی از فرماندهان ارشد نظامی هنوز هم دچار تیرگی است. حسین رقبای نیرومند در ارتش را شناسایی کرده، و به دقت ملاک رقابت احتمالی در حزب بعث را مانند عکس‌العمل وی در برابر مخالفین در ژوئیه ۱۹۷۹ - زیر نظر دارد (سری).

روابط خارجی

در صحنه بین‌الملل حسین خواستار نقش متعادل و سازشکارانه‌ای برای کشورش بوده تا به انزوای خود پایان دهد و صلح و ثبات خلیج را تأمین کند. خلیج دارای اهمیت استراتژیک برای عراق می‌باشد، چون اقتصاد رشد‌یابنده آن به نفت محتاج است که از طریق دریا قابل انتقال است. در مارس ۱۹۷۵، حسین مهرة اصلی مذاکرات در قرارداد الجزیره با ایران بود، این قرارداد به حمایت ایران از شورشیان کرد پایان داد و اختلافات بر سر آبراه شط‌العرب را در مرز دو کشور حل نمود. حسین در ۱۹۷۷، یک هیئت بلندپایه برای مذاکره بر سر اختلافات مرزی به کویت فرستاد. (محرمانه)

حسین مشوق همکاری دوجانبه در زمینه‌های تجاری، اقتصادی و فرهنگی بوده است. او می‌گوید که عراق می‌تواند با کشورهای دیگری که دارای نظام‌های سیاسی متفاوتی هستند رابطه برقرار کند به شرط اینکه آن روابط براساس احترام متقابل حاکمیت ملی و «منافع مردم» استوار باشند. در نتیجه حسین که به‌طور کلی احساسات ضد غربی دارد یک سیاست انعطاف‌پذیر نسبت به کشورهای غربی در زمینه‌های تبادل اقتصادی و فنی اتخاذ کرده است. ولیکن او امکان برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با آمریکا (که در ۱۹۶۷ قطع شده) را تا زمانی که این کشور از اسرائیل حمایت کند، رد کرده است. (سری)

طی ۱۹۷۷ حسین سیاستی اتخاذ کرد که خواهان وابستگی کمتری به شوروی بود. شوروی کشوری است که رژیم بعثی مدتها روابط بسیاری با آن داشته است. او به حمایت از قرارداد دوستانه ۱۹۷۲ بین دو کشور ادامه می‌دهد و سفرهای سالانه‌ای به مسکو انجام می‌دهد، ولی مدعی است که عراق نمی‌خواهد از

اقتصاد سیاسی و یا اقتصادی هیچ یک از ابرقدرتها باشد. (محرمانه)

حسین احتمالاً به کوشش‌های خود برای توسعه نقش بین‌المللی عراق و دستیابی به مقام رهبری جهان عرب ادامه خواهد داد. از ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) او چندین مقام اروپایی را پذیرفته است و سفرهای متعددی به کشورهای عربی کرده است. در اوایل ۱۹۷۹ (اواخر سال ۱۳۵۷) حسین، به همراه مقامات سوری، نقش مهمی در تلاش برای برقراری صلح بین دو یمن داشته است. در ملاقات‌های نهایی در بغداد در نوامبر ۱۹۷۸ و مارس ۱۹۷۹، او مخالفت اعراب نسبت به قرارداد کمپ دیوید را اعلام کرد و لذا وجهه خود را در جهان عرب بهبود بخشید.

دیدگاه‌های سیاسی

در حالی که ایدئولوژی بعثی بر پان‌عربیسم تأکید دارد، حسین یک ملی‌گرای عراقی می‌باشد که مصمم است کشورش را تا حد امکان توسعه دهد. او طرفدار سیاست «عراق اول» در جهت دستیابی به وحدت و ثبات در کشور و توسعه استقلال اقتصادی و خودکفایی است. او بر بهبود وضع داخلی و عراق از لحاظ سیاسی و اقتصادی تأکید داشته تا کشورش بتواند بزرگترین قدرت حوزه خلیج فارس باشد. ایدئولوگ‌های حزب با نظر اصالت عمل حسین و آمادگیش برای قربانی کردن ایدئولوژی حزب به نفع توسعه و حفظ رژیم مخالف هستند. (خیلی محرمانه)

از لحاظ داخلی حسین سیاست‌های جاه‌طلبانه اقتصادی و سیاسی اتخاذ کرده که اهداف آنها رشد سریع، امکان ایجاد کار برای همه و توزیع عادلانه درآمد می‌باشد. برای تحقق این اهداف حسین به‌عنوان رئیس سازمان برنامه و کمیته امور نفتی و تنفیذ موافقت‌نامه‌ها، طرح‌های اقتصادی و ملی کردن صنایع و ایجاد تنوع در توسعه صنعتی و اصلاحات کشاورزی را پیاده کرده است. (بدون طبقه‌بندی)

چون حسین قدرت را در دست‌های خودش متمرکز کرده، نتیجتاً همه مشکلات موجود در سیاست‌های توسعه‌ای را از جانب او می‌دانند. در چندین سال اخیر هم مقامات حزبی و مردم او را مسئول کمبودهای غذایی، تورم و ضربه‌های اقتصادی دانسته‌اند. برای مقابله با این حملات در خلال سالهای ۷۷ - ۱۹۷۶، حسین سیاست افزایش تولید را اتخاذ کرد و نتیجه القای این مسئله بود که سیاست‌های دولت مسئول مشکلات اقتصادی نبوده است، بلکه این خود مردم بودند که به اندازه کافی کار نمی‌کردند و لذا تولید تقلیل یافته بود. او همچنین بر برتری تخصص تکنولوژیک بر صداقت ایدئولوژیک تأکید داشت. (سری)

صدام ممکن است با مشکلاتی از طرف شورشیان کرد در شمال و گروه‌های شیعه در جنوب روبرو شود. در اوایل ۱۹۷۹ (اواخر سال ۱۳۵۷) او چندین ملاقات سطح بالا برای بهبود وجهه خویش بین این گروه‌ها انجام داد. (محرمانه)

اوایل زندگی

صدام حسین در تکریت در ۱۹۳۷ بدنیآ آمد. بعد از تکمیل دوران متوسطه در بغداد او در مدرسه حقوق ثبت نام کرد، ولی درسهای خود را تکمیل نکرد. (او از طریق مطالعه مستقل بالاخره دیپلمش را از مدرسه حقوق بغداد در سال ۱۹۷۰ بدست آورد.) در حالی که دانشجوی حقوق بود در کوشش برای قتل ناموفق

نخست وزیر عبدالکریم قاسم از طرف بعثی‌ها در اکتبر ۱۹۵۹ شرکت کرد. حسین از کشور فرار کرد و برای کودتای بعثی در سال ۱۹۵۹ بازگشت و دوباره بعد از سقوط دولت در نوامبر فرار کرد. او در سال ۱۹۶۴ برای شرکت در توطئه قتل عبدالسلام عارف رئیس جمهور، بازگشت، او دستگیر شد و برای دو سال زندانی شد. حسین به طراحی کودتای ژوئیه ۱۹۶۸ کمک کرد. ولی حدود دخالت او نامشخص است.

تحکیم مراتب قدرت

در نوامبر ۱۹۶۸ حسین معاون دبیرکل فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث شد، در سال ۱۹۶۹ او معاون رئیس شورای فرماندهی انقلاب شد. حسین به‌طور مداوم به سوی مرکز قدرت حرکت کرد و مخالفان واقعی و نیرومندش را کنار زد و با مهارت خاصی نظرات خودش را بر تشکیلات حزب تحمیل کرد. او شبکه مؤثر جاسوسی و اطلاعاتی را در داخل حزب بعث تشکیل داد و این شبکه مستقیماً به او پاسخ می‌دهد. حسین مسئول موج تصفیه‌ها، بازداشت‌های مخفی و خیابانی است که حزب بعث بر علیه مخالفان خود انجام می‌دهد. این‌طور عنوان می‌شود که او قتل سرهنگ حردان التکریتی را که مخالف سرسخت رژیم بود در مارس ۱۹۷۱ طراحی کرده است. (سرّی)

در ژوئن ۱۹۷۳ نقشه ناظم بازار دبیرکل امنیت عمومی برای اعدام البکر شکست خورد، ولی موجب زخمی‌گشتن وزیر داخلی سعدون قیدان و وزیر دفاع حمید شهاب التکریتی شد. اطلاع زیادی از زمینه و یا رهبران کودتا در دست نیست، ولی بعضی معتقدند که آن نقشه به وسیله حسین برای کوشش در به قدرت رسیدن خودش طرح‌ریزی شده بود. (سرّی)

طی ۱۹۷۷ حسین از چند تحول سازمانی استفاده کرد. در ژانویه عضویت شورای فرماندهی منطقه‌ای از ۱۳ نفر به ۲۱ نفر افزایش یافت، تعدادی از اعضای جدید به نظر می‌رسد از طرفداران با وفای حسین باشند. چند روز بعد در تغییرات کابینه، افراد حسین به مقامات مهمی رسیدند.

در سپتامبر ۱۹۷۷ تمامی اعضای شورای فرماندهی منطقه‌ای عضو شورای فرماندهی انقلاب هم شدند، لذا حسین در هر دو شورا حائز اکثریت بود. (محرمانه)

حسین مردی تمام عیار

حسین را فردی صریح، جاه‌طلب، بی‌رحم و فعال توصیف می‌کنند. او آماده است به اشتباه خود اعتراف کند و در صورت عدم موفقیت برنامه‌ای حاضر است سیاستش را عوض کند. او به ضعف‌های رژیم‌های قبلی واقف است و لذا سعی دارد آن اشتباهات را تکرار نکند. به گفته یکی از دوستان سابق او فرد فرصت‌طلبی است که با هر کسی که در راه رسیدن به اهدافش کمک کند، همکاری خواهد نمود. او فردی کوشا و خودساخته است که از مسائل داخلی و بین‌المللی به خوبی مطلع می‌باشد. در صحبت او ظاهری آرام و قاطع دارد. (محرمانه) او قد بلند، شیک‌پوش، خود نگهدار و خوش‌سینما است و دارای ظواهر یک ورزشکار می‌باشد. در سال ۱۹۷۴ او از دیسک در مهره‌های کمرش رنج می‌برد. به دنبال بستری شدن، شایعاتی مبنی بر مرض‌های مختلف بر سر زبانها افتاد، ولی وضع او هرگز وخیم نبود. با این حال او همیشه یک کمربند ارتوپدی بر تن دارد و سعی دارد بر صندلی‌ای که پشت آن محکم است بنشیند. حسین با کراهت انگلیسی صحبت می‌کند، ولی انگلیسی را خوب می‌فهمد. اسم کامل او صدام حسین

عبدالمجید التکریتی است. (سری)

حسین با دختر عمویش خیرالله طلفاح، که بعد از مرگ پدرش در خانه آنها بزرگ شده است ازدواج نمود. همسر صدام، سعیده که قبلاً معلم بوده زن متین و آرامی است که از فعالیت‌های اجتماعی اجتناب نمی‌ورزد و ترجیح می‌دهد در خانه نزد خانواده‌اش بماند. حسین دارای پنج فرزند می‌باشد. (محرمانه) ۲ اوت ۱۹۷۹

اول اوت ۷۹ - ۱۰ مرداد ماه ۱۳۵۸ خیلی محرمانه

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: سیاست‌های عراق پس از پاکسازی

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- قبل از رویداد نهایی، همه می‌پنداشتند که ترک صحنه توسط بکر در کوتاه مدت در سیاست‌های عراق تغییری پدید نخواهد آورد. این ارزیابی ناشی از این واقعیت که صدام از قدرت کافی در تعیین خط مشی‌ها برخوردار است، و نیز از ظهور توافق در میان رده‌های رهبریت در مورد نحوه اداره امور بود. همچنین این باور پیدا شده بود که فرضیه رهبری متحد و متفق‌القول فرماندهی صدام تغییراتی را پدید خواهد آورد، لیکن در مورد ماهیت و مسیر تغییرات اختلاف نظر بسیار وجود داشت.

۳- بخش اعظم ابهام منعکس شده در بالا از عدم آگاهی صدام به عنوان یک فرد، و امکان همیشه موجود رویارویی وی با مخالفت‌های جزئی (که همیشه در عراق وجود دارد) ناشی شده است. ما در مورد صدام ارزیابی جداگانه‌ای را در دست تهیه داریم، لیکن معتقدیم که رویدادهای اخیر حداقل مقداری از تغییرات ناشناخته را در راهی که عراق علناً انتخاب کرده ایجاب نموده است.

۴- مشکلات مربوط به برآورد در عراق، شاید مانند دیگر کشورها، ناشی از نحوه تحقق رویدادها در دو هفته اخیر باشد. بازنشسته شدن بکر مستقیماً آنچه را که انتظار می‌رفت پیش آورد، یعنی نوعی انتقال آرام قدرت پدید آمد که مخالفت را برانگیخت و بروز موجی از دستگیریه‌ها را سبب گردید. ناظران ناگهان متوجه شدند که صدام به خاطر مسائلی که از نظر وی با اهمیت تلقی شده یا مورد رویارویی و یا مورد انتقاد قرار گرفته است (ما در مورد این موضوع کلی در پیام جداگانه‌ای بحث خواهیم کرد). بعث برخلاف تصور یک دست نبود.

۵- در مورد پیدایش «جنایات» حوزه واقعی عملکرد توطئه‌گران، هدف آنها و تأثیر آن بر رهبریت صدام، سؤالات بسیاری بدون پاسخ مانده است. لیکن وی علناً اعلام کرده است که خود او کاملاً مسئول است و در مورد این واقعیت هیچگونه انتقادی رانمی‌پذیرد. به همین دلیل معتقدیم که جنبه‌های مهم زیرین سیاست‌های گذشته عراق بازهم مصداق خواهد یافت.

۶- امتناع گرای، به عنوان فردی که معتقد به این ستون از ایدئولوژی بعثی است، مشکلات داخلی نخواهد توانست مانع از آن شود که صدام حتی به تنهایی پرچم امتناع‌گرایی (جبهه پایداری) را در اهتزاز نگاه دارد. (امکان دارد که صدام از طرف کسانی که هم‌اکنون در زندان بسر می‌برند در این زمینه مورد انتقاد قرار گرفته باشد. در بیانیه عمومی شورای فرماندهی انقلاب همین موضوع به طور ضمنی مطرح شده است.) ممکن است عراق مجبور به کاهش نقش فعالانه افراطی خود در زمینه اعراب و اسرائیل گشته و

موضع انزو و طلبانه‌ای را اتخاذ نماید. ولی می‌توان روی آن به‌عنوان مخالف سرسخت حل مسالمت‌آمیز مسئله حساب کرد البته گذشته از بعید بودن دیگر روش‌های ممکن موجود.

۷- روابط منطقه‌ای. در چند سال گذشته عراق تلاش‌های موفقیت‌آمیز و مهمی را در بهبود روابط منطقه‌ای و بخصوص با همسایگان خود انجام داده است. این انعکاس نفع‌طلبی و به رسمیت شناختن توأم با بی‌میلی مفید بودن وضعیت موجود است، و امروزه بیش از گذشته مشهود خواهد بود. تلاش‌های جدی که بکر با آنها دست به‌گیریان بود، ظاهراً روابط این کشور را با ایران بهبود بخشیده، و تصمیم مبنی بر عدم تبلیغ پیرامون درگیری سوریه در توطئه نشانگر تمایل دو کشور به از بین رفتن مشکلات دوجانبه است. (احتمالاً در این تصمیم سوریه نیز نقش به‌سزایی داشته است.) ممکن است دستگیری‌ها موقعیت داخلی صدام را نابود نساخته باشد، ولی حتماً تا حدودی آن را تضعیف کرده است. بنابراین او سعی نخواهد کرد در رابطه با کشورهای هم‌مرز عراق مشکلاتی را پدید آورد، گرچه وی تصمیم گرفته بود تا یک دشمن خارجی (سوریه) بترشد تا توجه توده‌های مردم را از تأثیر داخلی توطئه منحرف سازد.

۸- نیروی داخلی؛ زمانی که صدام به مقام ریاست جمهوری رسید با مسائل داخلی مهمی دست به‌گیریان بود و قبل از کشف این حقیقت که بسیاری مشاورین نزدیکش علیه وی دست به توطئه زده‌اند نیز همین وضع را داشت. به مشکلات حساس و پیچیده اکراد، شیعیان و کمونیست‌ها اکنون باید مسئله نسبتاً وسیع پاکسازی ارتش و شورای فرماندهی انقلاب نیز افزوده شود. ممکن است اقدامات سریع و سرسختانه صدام مشکلات را تا حدودی مرتفع ساخته باشد، لیکن برخورد با این مشکلات توجه عراق را از نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خود منحرف می‌سازد. لازم است صدام مطمئن شود که نظم داخلی به قوت خود باقی است.

۹- اظهارنظر: قبل از وقوع هرگونه تغییر عراق در ابهام و مرموزی خاصی فرو می‌رود. این وضع هنوز به خاطر وقوع مسائل بسیاری که به خوبی درک نشده بهبود چندانی نیافته است. اصل موانعی که بر سر راه ناظران قرار دارد به طرز مشهودی در اعلامیه ۲۵ تیر ماه در بغداد که موجب پیدایش رویدادهای مهمی گردید، تجلی یافته است: در سبک زندگی در پایتخت تغییر محسوس رخ نداده است. معذالک، ما معتقدیم که آنچه که تا به حال رخ داده زمینه واقعی نمایش را تشکیل می‌دهد.

۲ جولای ۷۹ - ۱۱ مرداد ماه ۱۳۵۸
خیلی محرمانه
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی، با اولویت
موضوع: وضع بغداد عادی می‌شود: آرامش قبل از طوفان
۱- (تمام متن خیلی محرمانه است).

۲- مهمترین موضوع مندرج در رسانه‌های ۱۱ مرداد ماه افتتاح قرارگاه جدید فرماندهی حزب عربی سوسیالیستی بعث توسط دبیرکل فرماندهی ملی میشل عفلق می‌باشد. عفلق به همراه دیگر اعضای سوری فرماندهی ملی، شبلی العیامی معاون دبیرکل، و دیگر افراد برجسته عراق، در عکس‌های صفحات اول روزنامه‌ها نشان داده شده، رئیس جمهور سابق (و معاون دبیرکل پیشین بکر در هنگام افتتاح این مجتمع عظیم احداث شده توسط یوگسلاوها اولین سخنرانی خود را پس از بازنشستگی ایراد نمود.)
(اظهارنظر: عفلق و عصیامی که مورد نفرت رهبریت سوریه هستند، قبل از دیدار اواسط ژوئن

پرزیدنت اسد از بغداد از انظار غایب بوده‌اند، به استثنای میهمانی بزرگ صدام در ۱۸ ژوئیه به مناسبت به قدرت رسیدن وی. در رابطه با توضیحات درونی حزب بعث در مورد مسئولیت دولت سوریه در توطئه کودتای مکشوفه اخیر، جار و جنجال مربوط به حضور اعضای سوری فرماندهی ملی عراق سیلی سختی است بر گونه دمشق، حضور عفلق و عیامی در افتتاح این مجتمع در عراق اجتناب‌ناپذیر است. لیکن هیچ یک از نمایندگان حزب بعث سوریه در آن شرکت نکرده بودند، و اگر عراقی‌ها واقعاً نگران کاهش تشنج بین بغداد و دمشق بودند، می‌توانستند افتتاح این اجتماع را تا بعد از ماه رمضان به تعویق بیندازند. شنیده‌ایم که بکر جهت انجام معالجات پزشکی به ژنو رفته است. ولی معلوم شده که این شایعات بی‌اساس بوده است، پایان اظهار نظر).

۳- شورای فرماندهی انقلاب در تاریخ ۱۰ مرداد اعلام نمود که کمیته تحقیق ویژه شورای فرماندهی در تاریخ ۶ مرداد ماه تشکیل شده بود (ولی هرگز اعلام نشده بود) تا شواهد مربوط به تعیین سرنوشت توطئه‌گران دستگیر شده را تقدیم دادگاه نماید. سرپرست این کمیته وزیر مسکن عبدالفتاح محمدامین است. اعضای کمیته عبارتند از جعفر قاسم حمودی سرپرست دفتر سازمان‌های حزبی شورای فرماندهی انقلاب، و برهان‌الدین عبدالرحمن، سرپرست بخش مرکزی حزب بعث. کمیته در همان روز تحقیقات خود را آغاز نمود (و علناً فاش گردید) و محاکمه نیز به زودی آغاز خواهد شد. (اظهار نظر: انتصاب کمیته تحقیق ظاهراً در خدمت به دو هدف صورت گرفته است که عبارت است از اطمینان دادن به کادر متوحش حزبی و تغییر مسئولیت توطئه از رئیس مخابرات برزان التکریتی به مقامات برجسته حزبی، وزیر مسکن امین از مدتها قبل ثابت کرده است که در حل مسائل حساس تبحر بسیاری دارد، لیکن افراد مهم و سرشناس این کمیته در حقیقت برهان‌الدین و حمودی هستند. آنها از مهمترین و محترم‌ترین اعضای حزب بعث عراق بوده و در صورتی که آنها نیز تأیید نمایند که سوریه در توطئه علیه صدام دست داشته، کادر حزبی نیز آن را خواهند پذیرفت. حداقل صدام موفق شده است که ده عضو شورای فرماندهی انقلاب را در ریشه‌کن ساختن همکاران خطا پیشه سابق خود درگیر نماید. این موضوع نشانگر اقدام دسته جمعی علیه توطئه‌گران است و با اقدامات پیشین شورای فرماندهی انقلابی مغایرت دارد، که خواستار تشکیل یک دادگاه سه نفره و محاکمه غیر علنی ۲۴ ساعته می‌شد. پایان اظهار نظر).

۴- احتمالاً صدام در پاسخ به انتقاد مربوط به رفتار غیر دموکراتیک خود اجلاس کابینه در تاریخ ۹ مرداد ماه بر اصل مسئولیت جمعی تأکید کرده است. صدام بر نیاز به تعادل بین امتیازات و وظایف رهبریت تأکید نمود. در اشاره به توطئه‌گران دستگیر شده، رئیس جمهور یادآور شد که نباید امتیازات موجب نادیده گرفته شدن وظایف شود. و همین امر نشانگر آن است که گویا بعضی از اعضای شورای فرماندهی انقلاب از وظایف خود سوءاستفاده می‌کرده‌اند.

(اظهار نظر: با نتیجه‌گیری از اظهارات اخیر صدام می‌توان گفت که وی سعی دارد علاوه بر تکذیب ادعای دستگیرشدگان مبنی بر اینکه وی انتخابات حزبی را مجاز نمی‌داند و بدون مشورت دیگر اعضای شورای فرماندهی انقلاب و منطقه‌ای به حکومت خود ادامه می‌دهد، امکان فساد را در رهبریت رژیم نیز نشان دهد. هنوز معلوم نیست که همکاران صدام از به کارگیری رهبریت جمعی مطمئن شده‌اند. می‌گویند دستگیری توطئه‌گران را عوامل مفسدانه پدید آورده است. انتصاب کمیته تحقیق ممکن است مربوط به رسیدگی به این اتهامات باشد و به اتهامات امنیتی که بوسیله مخابرات مورد بازرسی قرار گرفته و تسلیم

دادگاه شورای فرماندهی انقلاب خواهد شد، ربطی ندارد. پایان اظهار نظر).

۵- رسانه‌های عراقی در تاریخ ۱۱ مرداد اعلام کردند که روز قبل شورای فرماندهی انقلاب تصمیم گرفته است کمیته عالی کشاورزی را که قبلاً تحت سرپرستی عزت ابراهیم عمل می‌کرد منحل نماید. اعلام تشکیل وزارت جدید پس از آنکه صدام در تاریخ ۲۵ تیر ماه گفته بود که روزهای کمیته‌های عالی وزارتخانه چون کمیته عالی کشاورزی و کمیته پیگیری دیگر به سر رسیده است، صورت پذیرفت، که سرپرستی کمیته پیگیری را توطئه‌گر اصلی عدنان حسین به عهده داشت. یکی از علل احتمالی لیکن بعید درگیری عدنان حین در توطئه و مخالفت با صدام گویا این است که صدام اخباری در مورد حیف و میل‌های مالی کمیته پیگیری شنیده و تصمیم گرفته بود دست عدنان حسین را کوتاه نماید، و پس از لغو کمیته، عدنان را مسئول دفتر ریاست جمهوری نماید تا وی و همدستانش کمتر مورد اغوا و وسوسه قرار گیرند. اگر این شایعه صحت داشته باشد، عدنان به پائین آمدن رتبه و مقام خود پی برده و تنفرش افزایش یافته است. پایان اظهار نظر).

۶- بنا به گزارش رسانه‌ها در ۱۱ مرداد ماه طاهر توفیق وزیر صنعت و نیز سرپرست دفتر مرکزی کارگری شورای فرماندهی انقلاب با گروهی از فدراسیون اتحادیه تجاری عراق ملاقات نموده و پیرامون فعل و انفعالات صحیح بین رهبریت اتحادیه و «توده‌های عظیم» مردم گفتگو کرده است. (اظهار نظر: فدراسیون اتحادیه تجاری همیشه در پاک‌سازیهای اخیر بازنده بوده است، نه تنها محمد عایش رئیس پیشین فدراسیون یکی از اعضای مهم توطئه شناخته شده بلکه رئیس و معاون رئیس کنونی فدراسیون نیز دستگیر شده‌اند. بنا به گزارش یکی از علل نارضایتی اتحادیه وجود اعضای حزب در سطوح مختلف اتحادیه است، که ناشی از افزایش شدید عضویت کل حزب بعث عراق می‌باشد. هجوم این اعضای حزب به داخل فدراسیون سبب شده است که مرکز نقل آن در داخل حزب سنگین تر از قبل بشود، ولی پی بردن به این واقعیت محسوس می‌گردد که انتخابات حزبی برگزار شود و واقعیت‌ها از پرده برون افتند. بنابراین عایش و پیروانش در فدراسیون معتقد بودند که صدام باید انتخابات را برگزار نماید، در حالی که رئیس جمهور با این نظریه کاملاً مخالف بود. هنوز معلوم نیست که صدام به فدراسیون اجازه دهد که رهبر خود را مانند گذشته آزادانه انتخاب نماید، که همین امر ناراحتی و نارضایتی‌هایی را پدید آورده است. احتمالاً با در نظر گرفتن مخالفت صدام با انتخابات، و نمونه اخیر عدم وفاداری فدراسیون، شورای فرماندهی انقلاب حداقل بطور موقتی رهبری را برای فدراسیون برخواهد گزید تا اتحادیه را پاکسازی نماید. پایان خلاصه.)

۹ اوت ۷۹ - ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ خیلی محرمانه

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: صدام حسین در برابر اجتماع مردم در ۱۷ مرداد ماه توطئه را تشریح می‌کند

۱- (خیلی محرمانه) خلاصه: در تاریخ ۱۷ مرداد ماه و ۱۲ ساعت پس از اعدام ۲۱ نفر از افراد متهم به توطئه (که بنا به گزارش نفر بیست و دوم به سوره گریخته است) صدام در برابر اجتماع مردم سخنرانی کرد. زمان سخنرانی، فرصتی برای بروز مخالفت و عدم اطمینان نسبت به رهبریت، به دنبال اعدام بعضی از اعضای مهم بعث را پدید نیامد. صدام به حضار هوادار خود گفت حزب بعث به خاطر وفاداری ۱۳ میلیون

عراقی از توطئه خیانت ۵۵ نفر جان سالم بدر برده است. این غده کوچک سرطانی اکنون از میان رفته و حزب بعث به دوره جدیدی پای گذاشته است تا به علایق و منافع مردم بپردازد. حقوق‌ها افزایش خواهد یافت و امنیت عمومی شامل تمام اکراد خواهد شد و ۳۳ تن توطئه‌گری که در زندان بسر می‌برند نیز مجازاتشان تخفیف پیدا خواهد کرد. از ارتش و قوه قضائیه تمجید خاص به عمل آمد. صدام گفت مطبوعات بیگانه گزارش داده‌اند که ثبات عراق به دنبال کودتا به هم خورده است، لیکن در مورد مسئولان خارجی توطئه به نرمی سخن گفت که ۵ سال قبل با چند نیروی خارجی در این زمینه تماس برقرار شده بود. صدام خود را از کسانی که دستور اعدام را صادر کرده‌اند جدا خواند و گفت تمام انقلاب‌های موفق دورانی را پشت سر می‌گذارند که طی آن ریشه‌کن ساختن خیانت‌کاران الزامی می‌شود و اظهار داشت که این مرحله برای تأمین ثبات آتی ملی و تجدید حیات انقلاب ضروری می‌باشد. تمجید وی از قوه قضائیه به نظر افراد خوش‌بین نشانگر این است که حکومت قانون هنوز هم در حکومت استبدادی صدام امکان حیات دارد. پایان خلاصه.

۲- (طبقه‌بندی نشده) رئیس‌جمهور صدام حسین در سخنرانی یک ساعته غروب ۱۷ مرداد ماه از مردم خواست که در اطراف حزب بعث تحت کنترل و دارای هدف جمع آیند، و اظهار داشت که این حزب برای مردم و بوسیله مردم بوجود آمده و حالا که وجود خیانتکاران در آن از میان برداشته شده می‌تواند به دنبال آینده‌ای با ثبات و موفقیت‌آمیز باشد.

موضوعات اصلی سخنرانی وی بشرح زیر است:

تنها ۵۵ نفر از ۱۳ میلیون نفر عراقی خیانتکار شناخته شده‌اند. قضاوت مربوط پس از تشکیل دادگاه حزبی از طرف مردم و بررسی اتهامات و تصمیم‌گیری پیرامون آن به مرحله اجرا درآمد. با وجود اینکه حزب نیرومند است، ولی نسبت به توطئه‌های خیانت‌کارانه مصونیت ندارد. حتی (حضرت -م) پیغمبر محمد و بعدها (حضرت -م) علی و (امام -م) حسین نیز با آفت خیانتکاران روبرو شده بودند، لیکن از این خطرات نیرومندتر و مصمم‌تر مانند حزب بعث عراق بیرون آمدند. انقلاب‌های مدرن، چین و روسیه و کوبا نیز تنها پس از گذراندن یک دوره ریشه‌کن‌سازی توانستند استحکام بیشتری پیدا کنند: انقلاب عراق نیز این مرحله را گذرانیده و می‌تواند با اطمینان کامل به آینده‌ای با ثبات قدم بگذارد.

خیانتکاران کار خود را پنج سال قبل و به کمک بیگانگان «از چند نقطه» آغاز کردند.

۳- (طبقه‌بندی نشده) پس از صحبت طولانی پیرامون توطئه و رویدادهای تاریخی آن، صدام گفت که شکست آن فرصتی دیگر در اختیار مردم قرار داد که خود را وقف انقلاب و اصول آن سازند. به منظور نشان دادن اراده راسخ رهبریت در تجدید حیات حزب و عطف توجه آن به علایق واقعی توده‌ها (ماهرگاه که بتوانیم به افراد محروم کمک خواهیم کرد)، صدام چند اقدام خاص را اعلام نمود: افزایش حقوق‌ها (که با استقبال و تشویق طولانی روبرو گردید...)... با توجه خاص به اکراد، کاهش مجازات ۳۳ توطئه‌گر زندانی، پس از بررسی دادگاه ویژه (دو موضوع بعدی اعلام شده عبارت است از مجاز بودن شرکت مردم در دوره جدید بازسازی در عراق).

۴- (خیلی محرمانه) اظهار نظر: رئیس‌جمهور جدید عراق در سخنرانی خود بدون شک و جوه تمایز را مشخص نمود: توطئه از میان برداشته شده است، چند تن توطئه‌گر مزبور از بین رفته‌اند، و دوره جدیدی از

راه رسیده است. وی با دقت به پاسخگویی به حقایق دگرگون جلوه شده توسط مطبوعات خارجی پرداخت و گفت، خیانت اعضای بعث مانند لبه تیز یک کوه یخ در سرتاسر حزب است، و می تواند موجب برهم زدن ثبات و یا بدتر از آن شود. قدرت های خارجی که از افشای نام آنها خودداری شده تنها توانسته اند ۵۵ نفر از ۱۳ میلیون عراقی را فریب دهند آن هم پس از پنج سال تلاش در جهت منحرف ساختن توجه از ضربه حاصله از سقوط کسانی که به عنوان رهبر در برابر مردم قرار داده شده بودند ولی مورد احترام آنها واقع نشدند. استفاده از انقلاب اصیل اسلامی و انقلاب های سوسیالیستی معاصر نشان داد که این رویدادها در تاریخ عراق اموری غیرعادی به حساب نمی آیند. صدام با صراحت خود را از مسئله اعدامها جدا اعلام کرد و خود را رهبر بزرگوار مردم اعلام نمود و خواستار تخفیف کیفر توطئه گران زندانی شد.

۵- (خیلی محرمانه) صدام بیش از دیگر رهبران عراقی بر اسلام تکیه کرد، و گذشته از بحث پیرامون توطئه، سخنرانی خود را برآینده درخشان مردم عراق متمرکز ساخت. وی با دقت راه برقراری روابط را با سوریه باز اعلام کرد و بازیرکی خاص به کوبا اشاره کرد در حالی که مطابق معمول اشاره به چین و شوروی در این زمینه کفایت می کرد.

۶- (خیلی محرمانه) صدام که همیشه مراقب فقدان تجربه نظامی خود و اهمیت نیروهای مسلح است این بار تمجیدهای خاصی از ارتش به عمل آورد. با لحن و بیانی که بوسیله گروه های نگران از تمایل صدام به برقراری نظامی حکومتی فردی مورد استقبال واقع شد صدام نقش قوه قضائیه و نقش عملکرد خاص قضات را در جامعه یادآور گردید. ما فکر نمی کنیم که این گفته بتواند حکومت قانون را در عراق تضمین نماید، خصوصاً به خاطر اینکه وی از قضات خواسته که گرایش بعثی خود را افزایش دهند، اما همین امر یک علامت امیدوارکننده است.

خیلی محرمانه

۱۴ اوت ۷۹ - ۲۳ مرداد ۱۳۵۸

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: فرستادگان عراق به کشورهای عربی

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- رئیس جمهور حسین اخیراً سه تن از اعضای شورای فرماندهی انقلاب را در ظاهر به منظور انجام مشاوره های عادی و در باطن به منظور تسلیم متن رسمی توطئه اخیر علیه صدام روانه اکثر کشورهای عربی کرده است. وزیر دولت محلی عبدالفتاح محمد امین از لیبی، تونس، الجزایر، مراکش و موریتانی دیدن خواهد کرد. سعدون قیدان معاون نخست وزیر نیز به جمهوری عربی یمن و سومالی سفر خواهد کرد. برهان الدین عبدالرحمن (رئیس دفتر مرکزی حزب بعث عراق) نیز از کویت، بحرین، امارات متحده عربی و قطر بازدید خواهد نمود. گرچه هر سه فرد مزبور از مقامات عالی رتبه عراق هستند ولی به هیچ وجه در مأموریت های حساس خارجی عراقی نقش مهمی را ایفا نمی کنند. گفته می شود که از این سه نفر خواسته شده که با همتایان خود وارد مذاکرات عملی نشوند و فقط پیام های کتبی را ارسال دارند.

۳- بنا به گزارش، امین هنگام عزیمت از بغداد تعدادی نوار ویدئو به همراه داشت. در ده روز گذشته، نوار ویدئوی «اعتراف» عضو معدوم شورای فرماندهی انقلاب یعنی محی عبدالحسین المشادی در

اجلاس‌های حزب بعث در سراسر کشور به نمایش گذاشته شده بود، ولی اگر فرستادگان صدام این نوارها را به همراه داشته باشند مقامات برجسته جهان عرب آن را تماشا خواهند کرد.

۴- در بغداد همه می‌دانند که در «اعتراف» اصلی عبدالحسین از سوریه به عنوان عاملی در توطئه بسیار سازمان یافته به منظور سرنگون ساختن رئیس جمهور پیشین بکر و صدام یاد کرده است. لیکن متوجه شده‌ایم که در نوارهای ویدئوی همراه فرستادگان صدام بخش مربوط به سوریه حذف شده و منظور تنها جلب اطمینان رهبران عربی در مورد واقعیت توطئه و اینکه صدام هم‌اکنون قدرت را در دست دارد، می‌باشد. اگر صدام سعی می‌کرد این «شاهد» مشکوک را بدون تحریف به رهبران عرب نشان دهد، با در نظر گرفتن تمایل صدام مبنی بر عدم تبلیغ پیرامون اتهامات وارده بر سوریه، موجبات شگفتی بسیاری پدید می‌آید. صدام با تبلیغ و جنجال پیرامون اختلافات خود با سوریه از آتلانتیک تا خلیج سودی نمی‌برد، مگر آنکه بخواهد زمینه را برای وخامت روابط بین بغداد و دمشق فراهم سازد. از طرف دیگر، صدام ممکن است بخواهد از ابراز اطمینان‌های عادی به رهبران عربی به عنوان پوشش عراق بعد از انقلاب و ادعای آن مبنی بر رهبریت اعراب با مطرح کردن خواست خود برای اخراج مصر از کنفرانس غیر متعهدها استفاده کند. (تلگرام جداگانه)

۵- شخصیت‌هایی که توسط صدام به کشورهای عربی فرستاده می‌شوند قرار است به جای گفتگوی مفصل پیرامون ابتکارات سیاسی پیچیده جدید نظریات وی را در مورد اوضاع خاورمیانه منعکس سازند. ولی ممکن است صدام خواستار تشکیل اجلاس‌های عربی قبل از کنفرانس غیر متعهدها شده تا «مرحله آتی» سیاست عربی در آن مشخص گردد.

۶- ما در مورد روابط جاری عراق با سوریه و دورنمای آتی این روابط گزارش دیگری در دست تهیه داریم.

۱۲ سپتامبر ۷۹ - ۲۱ شهریور ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد، ۱۹۳۵ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
عطف به: بغداد ۱۵۲۷

موضوع: (خیلی محرمانه) رهبریت جدید عراق؛ صدام حسین

۱- (تمام متن سرّی است)

۲- شمار کمی از ناظران عراقی، و معدودی از عراقی‌ها موج بازداشت‌ها و اعدام‌های پس از ریاست جمهوری صدام در تاریخ ۲۵ تیر ماه را پیش‌بینی کرده بودند. تقریباً همه و حتی خود صدام نیز انتظار داشتند که انتقال قدرت به نحوی ظاهراً آرام صورت پذیرد. دلیل اصلی شگفتی همگانی در مورد علائم نارضایتی داخلی ناشی از این باور همگانی است که صدام با کمال قدرت و بدون چون و چرا کنترل امور را در دست گرفته است. طبق شواهد موجود در آن موقع وی کنترل امور را به دست داشت، و با صراحت می‌توان گفت که در حال حاضر نیز همین‌طور است.

۳- حتی اگر وجود توطئه برخلاف تمایل ناظران به پذیرش آن، واقعیت می‌داشت، همه معتقدند که این توطئه تنها بخش ناچیزی از خیانت بزرگتر به زیر سؤال کشیدن حکومت مطلقه صدام را تشکیل می‌دهد. دلیل مبارزین در این مبارزه هر چه باشد، احتمالاً عمل مربوط به آن بیش از خود موضوع موجب

پیدایش این عکس‌العمل خشونت‌بار شده است. به نظر ما صدام تعدادی از نزدیکترین همکاران خود را برکنار کرده است آن هم نه به این دلیل که خطری جدی علیه وی بشمار می‌آمدند بلکه به خاطر اینکه اختیارات وی را کاهش می‌دادند.

۴- نتیجه این عکس‌العمل این بوده که در سلسله مراتب، فاصله بین صدام و دیگر اعضا را که همیشه از آنها با عنوان رهبریت یاد می‌شد، زیادتر کرده و او را در اوج این سلسله مراتب تنها و بی‌رقیب باقی‌گذارده است. وی نشان داده که معتقد است شخص اول رهبری است و به جز در موارد جزئی همتایی ندارد، و ظاهراً آنهایی نیز که بر سر پست‌های خود باقی مانده‌اند کاری جز اجرای دستورالعمل‌های وی انجام نخواهند داد.

۵- بنابراین تأثیر این پاکسازی بر بافت سلسله مراتب دولت عراق عظیم‌تر از تأثیر به قدرت رسیدن صدام بوده است. در زمان ریاست جمهوری بکر، و مقام صدام به عنوان فرد شماره ۲ همیشه تمایل و منطق قابل ملاحظه‌ای در مشخص کردن افراد شماره ۳ تا ۲۰ وجود داشت. در شرایط کنونی احتمالاً منطقی است اگر گفته شود که فرد شماره ۲ وجود ندارد، حداقل در متن رویدادهای ۲۵ تیر ماه و با صراحت می‌توان گفت که مقام بعدی (که خیلی پائین‌تر است) بیش از یک فرد را در بر خواهد گرفت. گرچه تا حدودی اختلاف نظر وجود دارد، ولی باور کلی این است که یکی از سه فرد مذکور و پائین از نظر سیاسی و حداقل در یک مورد از نظر رقابت احتمالی بعد از صدام قرار خواهد گرفت.

۶- عزت ابراهیم نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب، ابراهیم که نه یک رهبر نیرومند و نه فردی دارای صحت و سلامت است، معاون مورد اعتماد صدام است و به عنوان جانشین رئیس جمهور در سفر صدام به هاوانا این موضوع را به خوبی ثابت کرده است. وی از نظر درخشش فکری یا مهارت در تاکتیک‌ها اعتبار چندانی ندارد ولی فردی بسیار وفادار، قابل اتکاء، غیر خودبین، و بسیار مذهبی و بسیار قابل اعتماد است. گمان نمی‌رود که معاون رئیس جمهور از همان اهرمی که صدام در زمان تصدی همین عنوان دارا بود برخوردار باشد لیکن به عنوان وزیر پیشین کشور که در سمت سرپرست شورای عالی کشاورزی و کمیته نظامی فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث عمل می‌کرد، با مهم‌ترین مسائل و مشکلات عراق آشناست. وی فاقد پیرو و یا آرمانهای شخصی است. در اوضاع کنونی به نظر ما وی در مقام بعد از صدام از نظر سیاسی و برقراری نظم قرار می‌گیرد. یعنی اگر صدام مجبور به کناره‌گیری شود وی نیز به ناچار کناره‌گیری خواهد کرد.

۷- طه یاسین رمضان، معاون اول نخست‌وزیر. رمضان که سیاستمداری زیرک، باهوش و حيله‌گر است، در شایعات همیشه به عنوان رقیب اصلی صدام در رده‌های بالای رهبریت شناخته شده است. او موقعیت‌های مهم و متعددی داشته و مسئولیت‌های قابل ملاحظه‌ای چه در صحنه داخلی و چه در صحنه بین‌الملل به وی تفویض شده است. انتصاب جدید نیز نشانگر وظایف مهم‌تر محوله به اوست که گرچه هنوز مشخص نشده، ولی مسئولیت‌های وی بسیار قاطع و برنده خواهد بود. ناظران کنونی معتقدند که انتصاب کنونی وی یا به منظور برکناری وی طرح‌ریزی شده و یا به منظور ضربه زدن به اعتبار خود او در نظر گرفته شده است. گرچه همه اینها ممکن است، ولی ما معتقدیم که وی به عنوان یکی از مقامات عالی‌رتبه عراق به طور فردی عمل خواهد کرد. علاوه بر این اگر نقش و اهمیت کابینه بیشتر از شورای فرماندهی انقلاب افزایش یابد (نتیجه تمایل صدام به منظم کردن اختیارات)، نقش وی در تعیین جهت و مسیر عراق

بسیار خطیر خواهد بود. صدام وی را شدیداً تحت کنترل خواهد داشت، چون او فردی شایسته اینگونه توجه است و علت آن نیز تعداد قابل ملاحظه پیروانش در داخل حزب است. وی هنوز هم سرپرستی ارتش خلقی را به عهده دارد، و در صورتی که صدام اتکای خود را به ارتش از دست بدهد، ارتش خلقی از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد شد. (دو نوع شایعه وجود دارد: یکی اینکه صدام در نظر دارد ارتش خلقی را خلع سلاح نماید و دیگری اینکه وی در نظر دارد اهمیت و قدرت آن را افزایش دهد.) طبق برداشت ما رمضان دارای جاه طلبی‌های شخصی بسیار است. وی را می‌توان فرد سوم و در حال انتظار نامید.

۸- عدنان خیرالله طلفاح، معاون فرمانده کل قوا در نیروهای مسلح، معاون نخست‌وزیر و وزیر دفاع رابطه خویشاوندی وی با صدام و بکر را به وضوح می‌توان عامل اصلی (و مهم‌ترین عامل) ارتقا و اهمیت طلفاح نامید. گرچه در مورد توانایی و تیزهوشی وی اطلاعات ضد و نقیضی شنیده‌ایم، ولی برداشت کلی مقامات خارجی آشنا با او این است که وی فردی ذیصلاح و بسیار پرکار است. ارتقای درجه وی بر تمام افسران نظامی احتمالاً موجب بروز تنفر شدید و پیدایش دشمنان بسیار وی شده است، اما اگر طلفاح بتواند کارهایی را که از نظر ارتش درست است انجام دهد، این واقعیت به اضافه تضعیف افراد باقیمانده قدیمی او را به صورت رهبر واقعی ارتش عراق و صاحب عناوین دیگر در خواهد آورد. طبق اطلاع ما صدام کاملاً به وی اطمینان دارد و برای نتیجه‌گیری و توانایی‌های وی نیز احترام زیادی قائل است. هنوز دلیلی برای اثبات توقعات شخصی وی نیافته‌ایم، ولی گمان می‌کنیم که طلفاح با اهمیت روزافزون خود در کمین‌گاه بسر می‌برد، ولی خطری علیه صدام به حساب نمی‌آید. وی فرد شماره چهار و دارای امکانات وسیع است.

۹- باید یادآور شد که شنیده‌ایم طلفاح به عنوان سفیر عراق به مسکو خواهد رفت. صدام با نفع حاصله از ارسال یک سفیر مورد اعتماد که خصوصاً دارای سوابق نظامی باشد، می‌تواند از انتقادات مربوط به پارتی‌بازی تبرئه شود. و همین امر اجازه خواهد داد که وی بتواند رئیس ستاد ارتش شنشل را به عنوان وزیر دفاع منصوب نماید (البته بدون عناوین دیگر) و این حرکت مورد علاقه نیروهای مسلح است و در موقع توجه صدام به طرز فکر آنها مفید واقع خواهد شد.

۱۰- نحوه پیمان‌بندهای درون هیئت حاکمه از خارج قابل رؤیت نیست. اعدام ۵ عضو شورای فرماندهی انقلاب (از ۲۱ نفر افراد اعدام شده) احتمالاً حداقل مقداری تغییر را باعث شده است، حتی اگر نتوان آنها را رؤیت کرد، خصوصاً اینکه فهرست مزبور حاوی دو تن از دوستان صمیمی صدام نیز بوده است. فقدان افراد مخالف با صدام در رده‌های بالای دولتی نباید حیرت‌انگیز باشد، ولی هنوز معلوم نیست که به دنبال نحوه برخورد وی در جهت سرکوب نارضایتی، قدرت وی تا چه حد تضعیف گشته است. اگر قدرت وی تضعیف شده باشد، و او نیز یک رقیب بالقوه باشد، منافع حاصله از این رقابت تنها نصیب رمضان که در رده بالاتر واقع شده، خواهد شد.

۱۱- در رده‌های پائین تر هرم، افراد دیگری نیز هستند که به خاطر عواملی چون موقعیت، سابقه، خانواده، تخصص، طول خدمت، و توانایی شایان توجه هستند. همه آنها در شرایط کنونی به صدام وفادار هستند و اگر کسی در میان آنها باشد که بخواهد صدام را از بین ببرد در حال حاضر قادر به انجام آن نخواهد بود. مهم‌ترین افراد این گروه عبارتند از:

- طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر. عزیز فردی... (ارقام نامفهوم) و دارای مهارت تاکتیکی و یک

مذاکره گر و سخنگو بوده و احتمالاً همین وظایف را ادامه خواهد داد. چون وی مسیحی است، گمان نمی رود که بتواند از نظر موقعیت ارتقاء درجه بیشتری پیدا کند، ولی در صورت بازسازی داخلی سازمان بعث چه با صدام و چه بدون وی، او در همین رده باقی خواهد ماند.

- سعدون قیدان، معاون نخست وزیر و وزیر حمل و نقل و ارتباطات. یکی از ارتشی های صمیمی با بکر و بعضی های قدیمی است و تداوم شورای فرماندهی انقلاب جدید و جواتر را ممکن می سازد. وی وفادار و ساعی است و خطری به حساب نمی آید.

- سعدون شاکر، وزیر کشور. رئیس سابق سازمان اطلاعاتی و بنا به گزارش از حامیان نزدیک صدام و فردی است که اطلاعات بسیاری دارد و همه از وی وحشت دارند. شانس ابقای وی در رژیم کنونی چندان زیاد نیست مگر آنکه وی در سرنگونی آن دست داشته باشد که بعید به نظر می رسد. وی می تواند به رده های بالاتر ارتقاء یابد.

- برزان ابراهیم (تکریتی)، معاون رئیس سازمان اطلاعاتی. برادر ناتنی رئیس جمهور بیشتر در پشت پرده بسر می برد و گویا منتظر فرصت مناسب است. وی دارای موقعیتی مهم است لیکن بدون وجود صدام قادر به ایفای نقش مهم تری نیست.

۱۲- خلاصه اینکه، به نظر ما در داخل شخصی وجود ندارد که بتواند خطری علیه صدام پدید آورد. یک کودتای نظامی و یا گلوله یک قاتل، یا قیام عمده غیر نظامی و فهرستی دیگر از امکانات می تواند تعادل موجود در بغداد را برهم زند، درست مانند دیگر پایتخت ها، لیکن امکان بروز این گونه وقایع قابل سنجش نیست. در حال حاضر ما، به این نتیجه رسیده ایم که وی کشور و بافت قدرت آن را شدیداً تحت کنترل در آورده و در آینده قابل پیش بینی نیز فرد شماره یک کشور خواهد بود. پک

۲۱ سپتامبر ۷۹ - ۳۰ شهریور ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۰۰۶ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: شایعه تغییرات

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- طبق اظهارات دیپلمات های مطلع، رئیس جمهور صدام حسین برنامه ای را به منظور پیگیری پاکسازی و سازماندهی دوباره تهیه کرده است. وی در نظر دارد آخرین آثار مخالفت را از بین برده و تمام قدرت را در اختیار یاران وفادار به خود قرار دهد. مورد استثنایی آن که در هفته های آتی یک سلسله اقدامات (بعضی از آنها علنی) شورای فرماندهی انقلاب را گسترش و فرماندهی ملی را محدود خواهد کرد و بقایای مخالفین را نیز افشا خواهد کرد.

۳- به دنبال خانه تکانی ماه ژوئیه صدام، در شورای فرماندهی انقلاب چند کرسی خالی پدید آمده است. گرچه این کرسی ها نشانگر تمایل شدید وی به پدید آوردن اتفاق رأی صریح در این هیئت است، لیکن شایع شده است که صدام به آنها به عنوان خاطره تلخی می نگرد که ناشی از عدم مراقبت و نظارت دقیق وی بوده است. با اشغال این کرسی ها، وی می تواند حامیان سرسخت خود را در موقعیت های نزدیک به خود قرار دهد. هنوز نام کسی فاش نشده است، که نشان می دهد بزودی اقدامات مربوط به آن نیز به مرحله اجرا در خواهد آمد. خبری مبنی بر برکنار شدن اعضای کنونی شورا بدست ما نرسیده است.

۴- شایع شده است که فرماندهی ملی نیز دستخوش تغییر خواهد شد، لیکن مانند شورای فرماندهی انقلاب در مورد آن نیز خبری در دست نداریم. مدتی است که یکی از اعضای آن (مونیف الرزاز) در محل سکونت خود در توقیف بسر می‌برد، و یک نفر دیگر که نامش بر ما معلوم نیست نیز گویا در چند روز گذشته به همین وضع دچار گشته است. بازسازی این سازمان به خاطر چندگانگی ملیت اعضای آن کاری دشوار است، که منبع دردسر صدام را فراهم آورده است. بعضی از اعضا نارضایتی خود را در مورد نحوه برخورد صدام با این سؤال که چه کسی در عراق در صدر امور است ابراز داشته‌اند و بعضی نیز شدیداً مخالفت خود را با شبه تبلیغات عراق در مورد سرزنش اسد در این نقطه بحرانی از امور اعراب اظهار کرده‌اند.

۵- اظهار نظر: پس از بازگشت پیروزمندانه صدام از هاوانا اوضاع خیلی آرام بوده است. گرچه شورای فرماندهی انقلاب و کابینه چند بار جلساتی تشکیل داده‌اند، در مورد تصمیمات و یا برنامه‌های مهم مطالبی اعلام نشده است. و این امر ظاهراً نشانگر آن است که صدام می‌خواهد عراق را طبق تمایل خود سروسامان بدهد. وی هم‌اکنون قدرت بدست‌گیری کنترل را نشان داده است، و احساس می‌کند که چند کار دیگر باید انجام شود.

۲۷ سپتامبر ۷۹ - ۵ مهر ماه ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد ۲۰۴۶ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
عطف به: بغداد ۲۰۰۶

موضوع: انتظار تغییر

- ۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)
- ۲- این فرضیه که صدام به خاطر ادامه عدم فعالیت نسبی خود، در حال طرح برنامه‌ای مهم در رابطه با مردم و مشاغل است، زمینه اثبات بیشتری یافته است. در نتیجه بروز اطلاعات جزئی، شایع شده است که وی از بسیاری از برنامه‌های داخلی راضی نیست.
- ۳- به‌طور مثال صدام در تاریخ ۲۵ تیر ماه گذشته به دریافت درجه ارتشبد تمام (محب) مسائل آمد. (این همان درجه‌ای است که بکر نیز صاحب آن بود و گهگاه به صورت مارشال یا معادل آن ترجمه می‌شد که قبلاً عارف درجه مارشالی داشت، و از آن پس هیچکس این درجه را مورد استفاده قرار نداده است.) همان‌گونه که انتظار می‌رفت، این حرکت برای بسیاری از افسران ارشد نظامی خوشایند نبود مگر آنکه از طرفداران سرسخت بعث می‌بودند. بکر یک افسر حرفه‌ای نظامی بود، ولی معلوم نیست که آیا صدام واقعاً با سمت فرماندهی کل قوا احتیاج به چند ستاره بیشتر داشته یا خیر.
- ۴- مونیف الرزاز که تا همین اواخر دستیار دبیرکل فرماندهی ملی حزب بعث بود در هفته‌های اخیر از توقیف در محل سکونت خود به زندان انتقال یافته است. گویا شاه‌حسین به خاطر رزاز که اردنی است پادرمیانی کرد، تا موجب آزادی وی شود. طبق گزارش مطبوعات، طارق عزیز به‌عنوان رئیس دفتر امور خارجی فرماندهی ملی جانشین رزاز شده است. دکتر ظهیرالقدری که در زمان تصدی رزاز سرپرست دفتر بود در تاریخ ۴ مهرماه از این سمت برکنار و به عضویت کامل دفتر امور خارجی فرماندهی ملی درآمد. جانشین‌القدری در این دفتر دکتر ناجی محمدخلیل الراوی مهندس تحصیلمکرده در آمریکا و وزیر

اسبق صنایع و معاون (۵۷ - ۱۳۵۶) است که اخیراً به عنوان سرپرست اتحادیه نسبتاً معروف معلمین انتخاب شده است. (به عنوان نشان دادن نحوه رویدادها در بغداد باید گفت که روز قبل از ارتقاء مقام قدری شنیده بودیم که وی در زندان بسر می برد.)

۵- در ادامه تلاشها به منظور ریشه کن ساختن خطرات امنیتی (که با عنوان مخالفین صدام نیز توصیف می گردد) حضور وزیر کشور سعدون شاکر در دفتر مخابرات نیز الزامی است. ظاهراً هدف خاص، ادامه تحقیقات وابستگان توطئه گرهای دستگیر و یا اعدام شده است که پس از پاکسازی تیر ماه به خارج از کشور رفته اند. این گروه ظاهراً رئیس سابق دفتر حفاظت منافع عراق در واشنگتن را نیز در بر می گیرد.

۶- اظهار نظر: آنچه مطرح شد از خشونت چندانی برخوردار نیست. لیکن می تواند نشانه بروز رویدادهای دیگری باشد. پس از بازگشت صدام از هاوانا، بغداد بطرز غیر طبیعی و بدون دلیل آرام بوده است. ناظران آگاه معتقدند که بنا به دلایل مکفی موجود می توان گفت که در روزهای آتی اتفاقی روی خواهد داد.

خیلی محرمانه

۱۰ اوت ۷۹ - ۱۸ مهر ماه ۱۳۵۸

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۱۹۷ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
عطف به: الف) بغداد ۲۱۸۰؛ ب) بغداد ۱۷۷۸

موضوع: اعلام انتخابات مجلس ملی عراق

۱- (طبقه بندی نشده) در تاریخ ۲۴ مهر ماه دولت عراق از طریق رادیو اعلام کرد که در نظر دارد برای مناطق خود مختار در رابطه با مجلس ملی و شورای قانونگذاری انتخابات «آزاد، مستقیم و مردمی» را برگزار نماید. پیش نویس دو قانون وسیله فرماندهی منطقه ای حزب بعث و شورای فرماندهی انقلاب در جلسات هفته گذشته به تصویب رسید. لوائح ابتدا به کابینه (که جلسه بعدی آن در تاریخ ۱ آبان تشکیل خواهد شد) و سپس به «نهادهای ملی» (از قبیل اتحادیه های کارگری، دانشجویی و اتحادیه زنان) تسلیم خواهد شد، و در نهایت جهت انتشار به شورای فرماندهی انقلاب اعاده خواهد شد. در همین حال، شورای فرماندهی انقلاب کمیته ای از وزیران دادگستری، کشور و دولت محلی ترتیب داده است تا مقدمات برگزاری انتخابات را فراهم نمایند.

۲- (طبقه بندی نشده) در مورد روند انتخابات، شرایط نامزدها، وسعت شورای مقننه و مجلس و اختیارات آنها مطلبی فاش نشده است، ولی احتمالاً در پیش نویس قانون عنوان خواهد شد. قانون اساسی میان دوره ای مقرر می دارد که مجلس دوبار در سال تشکیل جلسه خواهد داد و افتتاح و اختتام آن توسط شورای فرماندهی انقلاب صورت خواهد گرفت، و جزئیات دیگر را «قانون ویژه» مشخص خواهد کرد.

۳- (خیلی محرمانه) اظهار نظر: مجلس ملی، که تشکیل آن توسط قانون اساسی میان دوره ای سال ۱۳۴۷ (همراه با شورای فرماندهی انقلابی شورای وزیران و قوه قضائیه) مقرر شده بود، هرگز تحقق نیافت. نکته مضحک اینجاست که عامل سرنگونی عارف در سال ۱۳۴۷ تا آخر مکرر انتخابات عمومی به منظور بازگشت به رژیم پارلمانی بود. مضحک تر اینکه تنها بعثی که از انتخابات متنفر است همیشه خواستار برگزاری آن می باشد. در عبارت تدافعی موجود در مصاحبه اخیر؛ المستقبل، صدام گفته است که برگزاری انتخابات هیجده ماه قبل اعلام شده بود لیکن به علت توطئه دسیسه گران در تیر ماه به تعویق

افتاده است. بدین ترتیب وی مسئولیت تأخیر ۱۱ ساله تشکیل مجلس ملی را متوجه خود نمی‌داند. در واقع صدام به این نتیجه رسیده است که موقعیتش آن چنان امن است که این انتخابات هیچگونه خطری برای منبع قدرت وی به حساب نمی‌آید. توجه اخیر وی به شکوائیه‌های مصرف‌کنندگان و تلاش وی در جهت «تأمین نیاز توده‌ها» بدون شک به منظور تأمین امنیت بیشتر موضعش به کار گرفته شده است (تلگرام مرجع).

۴- (خیلی محرمانه) اعلام انتخابات مجلس ملی با در نظر گرفتن اخبار مربوط به تشکیل نهمین اجلاس کنگره فرماندهی منطقه‌ای و انتخابات آن برای مواضع حزب بعث برای همه شگفت‌انگیز بوده است (مرجع الف). گرچه همیشه امکان برگزاری انتخابات حزبی قبل از انتخابات ملی وجود دارد، ولی اعلام این مطلب برای اولین انتخابات حزب را از درجه اهمیت کمتری برخوردار ساخته است. هنوز معلوم نیست که قانون انتخاباتی جدید چگونه منجر به همبسته شدن حزب بعث و سه شریک خود در جبهه ملی خلق وطنی در روند انتخاباتی خواهد شد. عدم تأکید بیشتر صدام بر بعث می‌تواند ناشی از توطئه تیر ماه و شوک وارده به صدام در نتیجه وسعت خیانت در میان مقامات عالی‌رتبه حزب باشد (مرجع ب).

۵- (خیلی محرمانه) در مورد دورنمای انتخابات قادر به برآورد عکس‌العمل عمومی نیستیم. یکی از اظهارنظرهای دریافت شده می‌تواند نشانگر عقیده عراقی‌های دارای شرایط مشابه (حدوداً سی ساله و تحصیلکرده) باشد: «من نمی‌توانم در مورد برگزاری انتخابات هیجان زده شوم چون هرگز آنها را تجربه نکرده‌ام». این در تاریخچه حیات دولت عراق بدون شک این باور را در اکثر افراد پدید می‌آورد که این انتخابات و پس از آن عملکرد مجلس ملی روشی خواهد بود برای اجتناب از دموکراسی نه برقراری آن. پک

خیلی محرمانه

۱۷ اکتبر ۷۹ - ۲۵ مهر ۱۳۵۸

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۱۸۰ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
عطف به: بغداد ۲۰۰۶

موضوع: صدام حسین به‌عنوان معاون دبیرکل فرماندهی ملی حزب بعث برگزیده شد.

۱- (طبقه‌بندی نشده) چند روز پس از این رویداد، مطبوعات عراقی در صفحات اول خود انتخاب متفق‌القول صدام حسین را در تاریخ ۱۶ مهر ماه به‌عنوان معاون دبیرکل فرماندهی ملی، یعنی عالیترین سازمان حزب بعث اعلام نمودند. این انتخابات ظاهراً تنها به خاطر صدام برگزار شده بود؛ هیچ فرد دیگری برای جانشین شدن به جای صدام و یا مونیف رزاز در دو کرسی معاونت دبیرکل انتخاب نشد.

۲- (خیلی محرمانه) این انتخاب بدین ترتیب ارتقاء مقام صدام را در حزب، دولت و ارتش همانند دیگر اعقابش تکمیل می‌کند. میشل عفلق هنوز هم سمت دبیرکل فرماندهی ملی را عهده‌دار است، و گویا صدام میل ندارد که وی در این مقام بیش از این باقی بماند. رئیس جمهور جدید عراق ظاهراً تصمیم گرفته است که از برکناری مؤسس و رهبر حزب بعث از این مقام عالی خودداری ورزد، چون این کار را ضروری نمی‌داند. معذالک عفلق بندرت ظاهر شده و یا ذکری از وی به میان آورده می‌شود و به درخواست دولت عراق اکثر مواقع را در خارج از کشور بسر می‌برد. با وجود اینکه وی عالی‌ترین مقام حزب بعث را داراست ولی بیشتر جنبه تشریفاتی دارد؛ و بدون شک این صدام است که چه در عمل و چه از نظر عنوان، قدرت

واقعی حزب را در دست دارد.

۳- (خیلی محرمانه) هنوز معلوم نیست که صدام میل دارد کرسی‌های خالی معاونت دبیرکلی و دیگر اعضای فرماندهی ملی را پر کند یا خیر. این روند ممکن است در نهمین کنگره فرماندهی ملی که مدتی است تشکیل آن به تعویق افتاده (چون می‌بایست در دی ماه گذشته تشکیل می‌شد) و بار دیگر گفته شده که «به زودی» صورت خواهد گرفت، تحقق یابد. (اطلاع یافته‌ایم که معاون نخست‌وزیر یعنی طارق عزیز مشغول تهیه پیش‌نویس «مانیفست» کنگره یا برنامه پنج ساله حزب است.)

امکان حذف سرپرست معاونت دبیرکلی حزب نیز وجود دارد، که در نتیجه آن بافت فرماندهی به سه سال قبل رجعت خواهد کرد. این آسانترین راه برای اعلام برکناری رسمی مونیف رزاز می‌باشد (می‌گویند وی از زندان خارج شده و در محل اقامت خود در توقیف به سر می‌برد). تا صدام نیز به موقعیت دلخواه خود برسد: تا بین خود واشل پائین، شکاف قابل ملاحظه‌ای پدید آید.

۴- (خیلی محرمانه) انتخاب صدام ممکن است اولین گام در برهم ریختن وضع فرماندهی ملی که از مدتها قبل شایع شده بود، باشد (تلگرام مرجع). تا زمانی که وضع مونیف رزاز روشن نشده این شایعات نیز به قوت خود باقی خواهد بود. علت اینکه عفلق نیز به سرنوشته رزاز دچار نشده ظاهراً این است که وی از روش صدام در رسیدن به ریاست جمهوری انتقادی نکرده است. اهمیت عفلق به عنوان روشنفکر بعث از نظر عراقی‌ها آنقدر زیاد است که موجب شود بین او و دیگران تفاوتی بوجود آید. روش صدام در حکومت یک نفره الزام می‌آورد که حتی نمایندگان ملی فرماندهی ملی (حتی غیر عراقی‌ها) نیز نسبت به وی وفادار باشند، و هیچ‌یک قادر نباشد مانند خود او در قدرت سهیم باشد.

۲۳ اکتبر ۷۹ - ۱ آبان ۱۳۵۸ خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان ۲۷۱۸

از: آژانس اطلاعات دفاعی در واشنگتن دی - سی / جی اس آی - ۷ /

به: آژانس اطلاعات دفاعی CURINTEL

موضوع: یادداشت اطلاعات دفاعی آژانس اطلاعات دفاعی عراق: صدام حسین و تحکیم قدرت
۱- (خیلی محرمانه / غیر قابل رؤیت برای بیگانگان) صدام حسین تمام موقعیت‌های حزب بعث، دولت و نظامی را که قبلاً رئیس جمهور احمد حسن البکر عهده‌دار بود، به خود اختصاص داده است. پس از چند روز تأخیر، مطبوعات عراق اعلام کردند که در تاریخ ۱۶ مهر ماه فرماندهی ملی حزب بعث به اتفاق آراء صدام حسین را به‌عنوان معاون جدید دبیرکل برگزیده است. وی قبلاً یکی از سه دستیار دبیرکل موجود در فرماندهی ملی بود.

۲- (خیلی محرمانه / غیر قابل رؤیت برای بیگانگان) علاوه بر عهده‌دار شدن تمام موقعیت‌های رئیس جمهور پیشین، انتخاب صدام احتمالاً اولین گام در بازسازی بافت رهبری فرماندهی ملی می‌باشد. در تئوری، فرماندهی ملی عالی‌ترین نهاد حزبی برای کل ملیت پان عرب می‌باشد، و بدین ترتیب، اهداف متعدد سیاسی ملیت عربی را تعیین می‌نماید. دبیرکل فرماندهی ملی میشل عفلق سوری یکی از مؤسسين حزب بعث می‌باشد. دستیاران دبیرکل علاوه بر صدام حسین عبارت بودند از یک فرد اردنی و یک فرد سوری. در حقیقت، نفوذ فرماندهی ملی در داخل عراق محدود شده است، و بغداد از آن به‌عنوان وسیله‌ای در پیشبرد اهداف خود بهره‌برداری می‌کند.

۳- (خیلی محرمانه / غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) پس از تصدی امور ریاست جمهوری، صدام حسین سعی کرده است کنترل کامل خود را بر این فرماندهی اعمال نماید. از دبیرکل به ندرت ذکری به میان می‌آید و حتی به ندرت ظاهر می‌شود، و ظاهراً اکثر مواقع را بنا به درخواست دولت در خارج از عراق به سر می‌برد. گرچه وی مهم‌ترین عنوان را در حزب بعث داراست، ولی مقام وی بیشتر جنبه تشریفاتی دارد، بدون شک صدام قدرت واقعی را در حزب بدست گرفته است. از اواخر مرداد ماه دستیار اردنی دبیرکل به خاطر مخالفت با اقدامات صدام در توقیف بسر می‌برد. یا ارتقای درجه صدام دو کرسی دیگر معاونت دبیرکل خالی مانده است. صدام ممکن است این دو کرسی را حذف نماید، تا رجعتی باشد بر بافت پیشین فرماندهی تا شکافی نیز بین او و اشل بعدی فرماندهی پدید آید. روش حکومت تک نفره صدام وفاداری اعضای غیر عراقی فرماندهی ملی را نیز خواستار است و ایجاب می‌کند که هیچ‌یک از آنها در قدرت حکومتی وی سهیم نباشند.

تهیه شده توسط: سرگردان. پالادنیو، نیروی هوایی آمریکا، جی اس آی - ۵

۲۸ اکتبر ۷۹ - ۶ آبان ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۲۵۹ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
عطف به: بغداد ۲۱۹۷

موضوع: تقدیم قوانین انتخابی به کابینه

۱- (طبقه بندی نشده) همان طور که قول داده شده بود، پیش نویس قانون مجوز انتخابات مجلس ملی و شورای قانونگذاری منطقه خودمختار، تقدیم جلسه عادی سه شنبه یکم آبان کابینه گردید. تیتراها مکرراً و عده صدام را مبنی بر اینکه انتخابات به طور «آزاد، مستقیم و سری» برگزار خواهند شد، اعلام می‌دارند. تنها جزئیات فاش شده این است که مجلس از «اختیارات قانون گذاری» برخوردار خواهد گردید. اگر برنامه طبق پیش بینی صورت گیرد، کابینه ابتدا لوایح را بررسی خواهد کرد و سپس آن را در اختیار نهادهای عمومی قرار خواهد داد تا «مورد بحث و مناظره» قرار گیرند.

۲- (خیلی محرمانه) اظهار نظر: معدودی از عراقی‌هایی که ما در مورد انتخابات با آنها موفق به تبادل نظر شدیم اظهار کرده‌اند که کل روند انتخابات نشانگر تزویر و ریاکاری رژیم صدام است. این افراد از جمله اعضای رژیم منسوخ گذشته بوده و همیشه به حرکات بعثی‌ها به دیده تردید می‌نگرند. ولی، سابقه صدام در برخورد با کسانی که مخالف وی هستند قطعاً بدبینی موجود در این «مرحله جدید از دموکراسی» را توجیه می‌کند. معذالک ما با علاقه و حیرت به نحوه اجرای مقررات انتخاباتی و قانون گذاری می‌نگریم و مهم نیست که تا چه حد از روند به رسمیت شناخته شده دموکراتیک تهی باشد. پک

۳۰ اکتبر ۷۹ - ۸ آبان ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۲۸۷ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
عطف به: الف) بغداد ۲۰۴۶، ب) بغداد ۲۱۸۰

موضوع: تغییر احتمالی در فرماندهی ملی

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است).

۲- اکنون مستقیماً اطلاع حاصل کرده‌ایم که مونیف رزاز دستیار اردنی دبیرکل فرماندهی ملی حزب بعث رسماً از مقام خود برکنار شده است (تلگرامهای مرجع). این معما در اعلامیه رادیو بغداد در ۶ آبان ماه حل شد که طی آن فهرست ارائه شده توسط صدام حسین تنها با ذکر عناوین، موضوع دستیار دبیرکل فرماندهی ملی به طور مفرد و نه دوگانه اعلام شده بود، و گویا منظور آن، رزاز و شیبل العصیامی بوده است. با در نظر گرفتن شایعات مربوط به طرد رزاز و نه زندانی شدن وی، فکر می‌کنیم که تنها شبلی در مقام دستکاری دبیرکل باقی مانده است.

۳- فهرست مزبور نشان می‌دهد که با وجود صدام در قدرت سیاسی تغییراتی رخ داده است: در گذشته، معاون سرپرست شورای فرماندهی انقلاب و معاون رئیس جمهور تنها کسانی بودند که در کنار رئیس جمهور جهت دریافت تریکات قرار می‌گرفتند. لیکن اکنون معاون اول نخست‌وزیر طه یاسین رمضان نیز به این گروه افزوده شده است.

به گروه نظامی که افتخار شرفیابی به حضور رئیس جمهور را یافته‌اند دو افسر نظامی جدید افزوده شده است. این افسران عبارتند از رئیس دانشگاه البکر و فرمانده لشکر دوم.

۴- اظهار نظر: اگر سقوط رسمی رزاز واقعیت داشته باشد، چیز تازه‌ای نیست چون از زمان به قدرت رسیدن صدام انتظار آن می‌رفت. گفته شده که شاه حسین در گذشته خواستار آزادی رزاز از توقیف در محل سکونت خود و بازگشت به اردن شده است، ظاهراً وی در ملاقات اخیر خود با صدام نیز این موضوع را عنوان کرده است، و این می‌تواند اولین گام در برآورد این تقاضا به حساب آید.

۵- در مورد دیگر تغییرات، ارتقاء مقام رمضان در حکومت صدام مصادف است با حوزه مسئولیت‌های رو به افزایش وی. این امر بر نقش رمضان به عنوان مخالف بالقوه صدام هاله‌ای از تردید می‌افکند، که معمولاً این نظر خارجی هاست، مگر آنکه به صورت بازیچه درآمدی باشد. ولی این امر نیز ظاهراً بعید به نظر می‌رسد.

۶- تصمیم صدام مبنی بر مشمول ساختن دو افسر نظامی در فهرست مزبور ظاهراً نشانگر تلاش مداوم وی در جهت جلب حمایت نیروهای مسلح است.

پک

فصل سوم روابط خارجی عراق

۲۸ دیماه ۱۳۵۷ - ۱۸ ژانویه ۷۹ عراق و همسایگان خیلی محرمانه
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: بی ثباتی ایران و آسیای غربی: نقطه نظرات عراق

۱- تمام متن خیلی محرمانه است.

۲- مقدمه: عراق در رابطه با رویدادهای ایران (و ترکیه) از سیاست بی تفاوتی و بی طرفی و سکوت تقریباً کامل پیروی کرده است. این سیاست با اصل عدم مداخله مطابقت دارد، لیکن الزاماً به این معنی نیست که رهبریت این کشور از امکان تشنج‌های داخلی آگاه نبوده و یا نگران آن نیست. بدون در دست داشتن شواهد مربوط به طرز تفکر واقعی رژیم، ناظران تنها قادر به تفسیر و تعبیر هستند و بس. هدف این تلگرام این است که به دولت عراق نشان دهد که به مشکلات آتی در صورت بروز یک نقطه نظر ژئوپلتیک، متمایل به غرب و وسیع چگونه بنگرد، و نتایج احتمالی چه خواهد بود. در گزارش دیگری همین نظریه ضد صهیونیستی باریک‌بینانه حزب بعثی نیز مطرح خواهد گردید. هر دو روش قابل توجیه است.

۳- فاجعه سه‌گانه دگرگونی اجتماعی خشونت‌بار، رشد تعصب مذهبی و نفوذ احتمالی کمونیستی در کشوری که با آن دارای یک مرز ۷۰۰ کیلومتری است توجه کامل و دقیق دولت عراق را به خود معطوف داشته، خصوصاً اینکه در داخل عراق نیز بذر مشکلات مشابه وجود دارد، و بسته به نحوه وقوع رویدادها در ایران، توانایی برخورد مؤثر با آنها نیز تأثیر پذیر می‌گردد.

در نتیجه همین افزایش نگرانی‌ها، ممکن است عراق با کشورهای عرب و غربی و نه الزاماً آمریکا روابط دوستانه‌تری برقرار ساخته، و با مردم خود با سرسختی بیشتر برخورد کند و با بلوک خود نیز با احتیاط بیشتر عمل نماید. پایان خلاصه.

۴- طرز تفکر داخلی در عراق بسیار مرموز است، و وجود این واقعیت که نقطه نظرات عراق در مورد نتایج داخلی احتمالی حاصله از اوضاع رو به وخامت ایران آشکار نیست، جای تعجب ندارد. در اینجا همه میل دارند نشان دهند که در امور مداخله‌ای ندارند، که این امر ناشی از حفظ منافع خود (به همین دلیل بوده که از خمینی درخواست شد این کشور را ترک گوید)، و درک این واقعیت است که مشکلات همیشه اقدامات در دست اجرا را تحت الشعاع قرار می‌دهند. در مطبوعات مقالات خبری فاقد اظهار نظر سردبیری درج می‌گردد (به استثنای یک مورد اشاره شده در مرجع ه)، رهبریت به مشورت‌های سری

خود ادامه می‌دهد، و در مورد نقطه نظرات آن نیز مطلبی فاش نشده است. به همین دلیل است که ناظران در مورد میزان این نگرانی قادر به ابراز عقیده نیستند، لیکن بسیاری از ما معتقدیم که میزان این نگرانی چندان زیاد نمی‌باشد.

۵- سقوط حکومت شاه که ظاهراً کامل شده است، می‌تواند بر تعدادی از نگرانی‌های بنیادین رژیم عراق تأثیری مهم و منفی بگذارد، که مهم‌ترین این نگرانی‌ها نگرانی امنیتی می‌باشد. دولت شدیداً تحت تأثیر رویدادهای افغانستان و یمن جنوبی و این امکان که ایران نیز ممکن است تحت نفوذ رهبریتی کمونیستی و چپگرا قرار گیرد و به صورتی شدیداً آشوب‌انگیز درآید، قرار گرفت. بکر و حسین مایلند به دوستی خود با اتحاد شوروی تا زمانی که نفوذ مستقیم آن از مرزهای عراق دور باشد، ادامه دهند.

۶- با در نظر گرفتن سوءظن شدید درون حزب بعث نسبت به کمونیسم، گزارشات مربوط به فعالیت حزب توده و شورشیان افغان در آشوب روزافزون ایران، در اینجا توجه بسیاری را به خود جلب می‌کند، و قطعاً یکی از عوامل مهم نهفته در افزایش و مراقبت و شناسایی‌ها، توقیف‌ها و اعدام کمونیست‌های محلی می‌باشد. حزب کمونیست عراق، پس از سالها سرکوب و اذیت و آزار در این کشور شدیداً تحت کنترل بوده و وجود خارجی خود را از دست داده است، لیکن احتمال ظهور یک هم‌پیمان مهم در آن سوی مرز طولانی منجر به تجدیدنظر شدید در اوضاع کمونیستی خواهد گردید. یکی از عوامل قابل توجه عبارت است از نحوه برخورد محلی با حزب کمونیست عراق درست در مجاورت حامی نیرومند آن.

۷- به احتمال بسیار دوران روابط کاری منطقی و مولد با ایران بسر رسیده است. گرچه اهداف غائی و انحصاری دو جانبه دو کشور ممکن است گهگاه موجب بروز تضاد شده باشد، لیکن عراق و ایران در چند سال گذشته از آتش بس و همکاری حاصله سودهایی نیز برده‌اند. صدام با شاه رابطه شخصی برقرار کرده بود و بنا به گزارشات رسیده او را محترم می‌شمارد و مهمتر از همه به وی اعتماد پیدا کرده است. ایرانیها نیز در مورد مسئله کردها توافق‌های خود را رعایت می‌کردند و همین امر در اختتام مبارزه دیرین و متناقض نقش بسزایی را ایفا کرده بود.

۸- در صورتی که دولت جدید مایل نباشد و یا نتواند مرزها را مسدود نماید، شمال عراق بار دیگر به صورت یک منطقه جنگی در خواهد آمد. لیکن این بار جنگ به صورت‌های قبلی در نخواهد گرفت، چون ارتش عراق در محل واقعه مستقر شده و لازم نیست برای رسیدن به آن تلاش بسیار به خرج دهد و بسیاری از نقاط مهم و جنبه‌های ارضی را تحت کنترل در آورده است، دولت عراق می‌خواهد از افزایش ناآرامی در منطقه کردنشین اجتناب ورزد، چون قادر نیست جنگ چریکی داخلی را به راحتی تحت کنترل در آورد. تغییر روابط با دولت ایران و یا از دست رفتن کنترل مرکزی نیز می‌تواند موجبات گونه‌ای از مداخله‌گری کردهای ایرانی را فراهم آورد، و همین افزایش خطر بر نحوه برخورد دولت عراق با اوضاع تأثیر خواهد بخشید.

۹- علاوه بر بروز مشکلات کمونیستی و منطقه کردنشین در نتیجه فاجعه ایران، مسئله آشکارتر لیکن غیر قطعی‌تر شیعیان نیز وجود دارد. ما قبلاً گزارش داده‌ایم (بغداد ۲۵۶۰) که سلسله مراتب و اوضاع سیاسی شیعیان عراق به هیچ‌وجه مشابه خصوصیات هم‌مذهبان ایرانی‌شان نیست. اختلافات بسیار مهمی وجود دارد که ارتباط بین اعراب و فارس‌ها را که ظاهراً از یک شاخه از اسلام پیروی می‌کنند، خیلی دشوار می‌سازد. معذالک، بر پایه همین مذهب نوعی همبستگی وجود دارد، و بعید نیست که شیعیان

عراق نیز در مورد پیدایش یک جمهوری اسلامی در مجاورت خود نظر (حداقل) مساعدی داشته باشند. ۱۰- هیچ یک از خارجی‌ها از نظرات ۵۰ درصد جمعیت شیعه عراق در مورد رویدادهای آن سوی مرز، و توشه‌ای که ممکن است برای آنها به ارمغان آورد آگاه نیستند. نظریه نوعی استان بزرگتر شیعه، گرچه بعید به نظر می‌رسد، احتمالاً در برگیرنده شهرهای عراقی کربلا و نجف خواهد بود که در برگیرنده مقدس‌ترین اماکن وفاداران مذهبی تشیع است. دولت عراق در سال ۱۳۵۶ با استفاده از ارتش، شورش‌های مذهبی این شهرها فرو نشانید. با روی کار آمدن یک رژیم شیعی انتقامجو در ایران، در آینده در مورد کاربرد مشابه نیرو و یا اجرای اقداماتی به منظور برقراری نظم شیعیان غفلت و تردید قابل درکی اعمال خواهد گردید.

۱۱- در این رابطه، باید به یاد داشت که این نوع رویداد، که در آن فشارهای خارجی واقعی یا تخیلی توان دولت عراق را در اداره امور داخلی به‌طور دلخواه کاهش خواهد داد و اوضاع سیاسی را به طرز فاحشی دگرگون خواهد ساخت. نقطه تمرکز چه کمونیست، چه شیعه، یا چه کردها باشد، بعضی‌ها شدیداً در نتیجه کاهش توان خود در برخورد با مخالفت‌ها و یا خطرهای آن در این جامعه چندگونه از نظر ایدئولوژیک و یا واقعی ضربه خواهند خورد.

۱۲- هیچ‌کس فکر توصیف رهبریت عراقی که در برگیرنده وحشت است نیست، و پاراگراف‌های بالا را نیز باید در همین رابطه مورد بررسی قرار داد. سفیر ایران بمن می‌گوید که با یکی از آیت‌الله‌های مهم مستقر در عراق یکی از اعضای کمیته شورای انقلاب تماس گرفته و گفته است که عراقی‌ها آماده‌اند ارتش خود را در اختیار دولت ایران قرار دهند. البته در صورتی که خطر کمونیستی آنها را تهدید کند. گرچه دولت عراق هرگز با شیعیان علیه کمونیست‌ها در ایران مبارزه نخواهد کرد، ولی نحوه انتقال خبر جالب توجه است.

۱۳- پیشرفت‌های کمونیست‌ها در کشورهای عربی همیشه بر دولت عراق تأثیر داشته، حتی زمانی که این فعالیت‌ها در نقاطی دور دست چون شاخ آفریقا به وقوع پیوسته باشد. داستانهای مربوط به مداخله کمونیست‌ها در ایران و ترکیه در اینجا با توجه بسیاری روبرو می‌گردد. احتمالاً عراقی‌ها در حال حاضر از تعداد کم لیکن سازمان یافته‌تر کمونیست‌های داخلی بیش از شیعه‌ها و یا کردها ترس به دل راه می‌دهند.

۱۴- با وجود منطقی بودن، ماهیت فرقه‌گرایی دگرگونی‌های اخیر ترکیه سبب افزایش ناآرامی بغداد می‌گردد. عراق از دیرباز به ثبات ترکیه علاقه‌مند بوده و همیشه امکان پیشرفت کمونیست‌ها و حضور چند میلیون گُرد را در آن سوی مرز تحت نظر داشته است. لیکن به این نگرانی‌های جدی و دائمی باید مسئله شیعه را، نه به‌عنوان یک مشکل قطعی بلکه به‌عنوان مشکلی عظیم‌تر آن هم در دراز مدت افزود.

۱۵- عراقی‌ها ترجیح می‌دهند دولتی در ایران روی کار آید که دارای طبع سوسیالیستی ملایم، درون‌گرا و مسلط بر اوضاع باشد. ولی احتمال روی کار آمدن دولتی اینگونه‌ای بعید به نظر می‌رسد، و دولت عراق نیز به هیچ‌وجه با روی کار آمدن یک دولت نظامی راضی نیست. براساس تجارت آن با شاه، رهبریت می‌تواند انتظار برقراری روابط معقول، یک دولت مرکزی نسبتاً نیرومند، سرکوب کمونیست‌ها و احتمالاً ساکت نمودن اشتیاق مذهبی را داشته باشد. در مورد نگرانی خطر نظامی بالقوه بعداً می‌توان فکر کرد.

۱۶- گویا عراقی‌ها دارند پی می‌برند که ثبات کشورهای همجوار برای آنها خالی از فایده نیست. این مقدمه مربوط به وضع جاری، که بسیاری از کشورهای دیگر نیز از آن گذشته‌اند می‌تواند یک رویداد

احتمالی جالب به حساب آید. که شاه این سلطان ارتجاعی از هر جانشین دیگری بهتر است. شاهان، امیران و سلاطین نیز حداقل در زمان حال همین طور هستند.

۱۷- با فقدان اطلاعات و شواهد جامع، مطالب ذیل را می توان تنها گونه ای تعبیر و تفسیر نامید. بسیاری از دیپلمات های بغداد نیز با این نظریه موافق هستند ولی این امر نه از اعتبار آن می کاهد و نه به آن می افزاید. لیکن تا زمانی که ارزیابی معقول و نسبتاً صحیح باشد، نتیجه گیری نیز غیر منطقی نیست.

- عراق به صورت یک دولت پلیسی در خواهد آمد. نگرانی مربوط به ثبات و امنیت داخلی که همیشه در صدر فهرست مطالب داخلی قرار دارد بخش گسترده تری از جمعیت را در بر خواهد گرفت و شدت خواهد یافت. همین وحشت سبب کاسته شدن میزان کنترل سرویس های اطلاعاتی و امنیتی خواهد گردید. آنهایی که مستقیماً تحت تأثیر واقع نمی شوند به سادگی تغییرات را مشاهده نخواهند کرد، و این وضع ادامه خواهد یافت، مگر آنکه رویدادهای خارجی آنها را کاهش دهد و یا همانطور که قبلاً گفته شد نیازی به آن نباشد. عراق اخیراً نشان داده که مایل است به انزوای خود خاتمه دهد، گذشته از عواملی که منجر به پیدایش این طرز تفکر شده اند، در حال حاضر دلایل بسیاری وجود دارد که بهبود در روابط را با کشورهای دیگر و بخصوص همسایگان عرب توجیه می کند. لیکن این دلایل به تنهایی قادر به از بین بردن تمام مشکلات نیست، اما تأثیر آنها بر خروج عراق از انزوا سرعت خواهد بخشید.

- این روند بخصوص در مورد سوریه صادق است که آغاز هر چند کم معنی جریان یافته است. عکس العمل مربوط به توافق کمپ دیوید نیز قبلاً سبب شده بود که اسد و بکر به آغوش یکدیگر باز گردند، لیکن نگرانی از مشکلات شرقی باید عراق را به حل مسائل خود با غرب تشویق و ترغیب نماید البته کار آسانی نیست و نیابد انتظار موفقیت داشت، لیکن دولت عراق باید فعالانه سعی کند دو کشور را به یکدیگر نزدیک سازد.

غرب باز هم به صورت مهم ترین جایگزین رابطه ای و تجاری به جای شرق به حساب می آید، و در صورتی که شرق نزدیکتر شود و تلاش بیشتری جهت تقویت تماسها مصرف شود، این موضوع واقعیت بیشتری پیدا می کند.

- گرچه خطر آمریکا نیز کمتر از خطر شوروی تلقی نمی شود، و ممکن است در مرحله اول با نظر مساعد با وی برخورد نمایند، لیکن سبب می شود که از میزان خصومت آن در ظاهر کاسته شود. پک

۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ - ۲۴ ژانویه ۷۹
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد
به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: طرز برخورد عراق با بی ثباتی در آسیای غربی

۱- تمام متن خیلی محرمانه است.

۲- مقدمه: تلگرام مرجع به تشریح عکس العمل عراق در مورد مشکلات احتمالی ناشی از رویدادهای ایران و نقاط دیگر در چهارچوب سیاست واقعی پرداخت. بسیاری از ناظران در مورد عملگرایی فرضی رهبریت عراق اظهار نظر کرده اند، و ما نیز معتقدیم که انعطاف پذیری تاکتیکی و وجود واقعیت های ژئوپلیتیک نقش مهمی در تصمیم گیریهای عراق ایفا می کنند. آنچه از یک جهت عملی است از نظر دیگر ممکن است عملی نباشد. جهان بینی عراق شدیداً از ایدئولوژی بعضی متأثر است، و تصمیم گیران عراق که اغلب در امور جهان فاقد تجارب وسیع هستند به رویدادها از ورای پرده ای از شعارها و معتقداتی

می‌نگرند که نحوه درک آنها را به نحو بسیار بدی جلوه‌گر می‌سازد. آنچه در ذیل می‌آید تلاشی است برای نشان دادن عکس‌العمل رهبریت عراق در قبال رویدادهای ایران و آسیای غربی.

۳- خلاصه: پس از گذشت یک سال اختناق سیاسی در اندرون مرزهای کشورهای همجوار و همسایگان نزدیک، رژیم عراق به توانایی خود در حفظ امنیت داخلی و نیز به کفایت وحدت عربی در برخورد با مشکلات خارجی اعتماد یافته است. عراق با ایجاد چند تغییر آماده شده است سیاست‌های داخلی گذشته خود را که در گذشته نیز موفقیت‌آمیز بوده‌اند دنبال کند. این سیاست‌ها در برگیرنده سرکوب مخالفت و انحصاری ساختن فعالیت سیاسی واقعی می‌باشد. در بخش امور خارجی اوضاع منطقه راه‌های متعددی را در برابر عراق قرار می‌دهد که این کشور در مورد آنها با مشکلاتی روبرو خواهد بود. معذالک خوش‌بینی موجود در سیاست خارجی هنوز هم، شاید به طرز غیر واقع‌گرایانه‌ای مشهود باشد.

پایان خلاصه

۴- کودتای کمونیستی در افغانستان اولین رویدادی است که سبب شد رهبران عراق اساس سیاست داخلی و خارجی خود را مورد تجدیدنظر قرار دهند. به محض ورود تانک‌ها به کابل، ارتعاش ناشی از آن سریعاً در بغداد احساس گردید. دولت عراق با اظهار موضع مشابه مترقی عدم تعهد علی‌رغم وابستگی سنگین نظامی به شوروی، احساس می‌کرد که با دولت داوود روابط خوبی برقرار کرده است. سهولت سرنگونی رژیم افغان بدست ارتش آموزش دیده توسط شوروی و کادر کوچکی از کمونیست‌های محلی به رهبریت عراق درسی داد که قادر به چشم‌پوشی از آن نبود.

۵- به علت سیاست‌های متناقض در شاخ آفریقا روابط این کشور با شوروی رو به سردی بود. اما اوگاند و اریتره که از نظر ایدئولوژی یعنی که همیشه خواستار آزادی سرزمین‌های عربی است عزیز و گرانقدر بود، در رابطه با منافع دولت عراق اهمیت گذرایی یافته بود. لیکن امنیت داخلی همیشه مورد توجه پایان‌ناپذیر مردانی است که خود از طریق یک کودتای کاملاً سازمان یافته لیکن فاقد پایگاه وسیع به قدرت رسیده‌اند. کودتای افغان مهم‌ترین عامل پیدایش عکس‌العمل وحشیانه عراق بود. علی‌رغم فقدان نشانه‌هایی دال بر اینکه کمونیست‌های عراق در نظر دارند به اقدامات خشونت‌بار علیه دولتی دست بزنند که از دوستی و صلح مخصوص خود با شوروی برخوردار است، مقامات این کشور ۲۱ تن از پرسنل کمونیست ارتش کشور را اعدام کردند. متقاعدکننده‌ترین توضیح این حرکت ظاهراً ارسال پیامی توسط عراق به شوروی و نیز حزب کمونیست عراق بوده است.

۶- تمایل درونی عراق به گسترش نفوذ شوروی در منطقه و توانایی شوروی در متأثر ساختن رویدادهای داخلی احتمالاً با اخراج سلیم روبی‌علی از جمهوری دموکراتیک خلق یمن شدت بیشتری یافته است. ظهور عناصر طرفدار مسکو در عدن که عراق سعی داشت با آن مقابله بنماید، نشان داد که جهان عرب نسبت به بیماری افغان مصونیت ندارد. در رابطه با کودتای کابل، دولت عراق ظاهراً نقش یک حامی خشنود را ایفا کرد. در واقع، در همان حال که با رهبران یمن شمالی از عدم اعتماد خود به حکمرانان جمهوری دموکراتیک خلق یمن صحبت می‌کرد، در تلاش بود تا تحت عنوان اخوت عربی تحریم اتحادیه عربی علیه رژیم عدن را از بین ببرد.

۷- لیکن در داخل مقامات به دستگیری، اذیت و آزار و سرکوب کمونیست‌های محلی پرداختند. و در انجام آن، دولت عراق همان سیاست‌های امنیتی را در مورد کمونیست‌ها به اجرا در می‌آورد که از آنها قبلاً

نیز علیه خطر گروههای نژادی، اقتصادی و سیاسی استفاده کرده بود.

۸- شیوع اختناق سیاسی در ایران در سال ۱۳۵۷ جدیدترین رویداد منطقه از نظر عراق بود. ایران و عراق دارای یک مرز بسیار طولانی هستند. رژیم عراق به روابط خود با دولت ایران و بخصوص با شاه ارج بسیار قائل بود. علی‌رغم نظام سیاسی بسیار متفاوت آن و رابطه صمیمانه شاه با دولت آمریکا، رهبریت عراق در مقایسه با جانشینان دیگر وی را ترجیح می‌داد. در محافل خصوصی نیز دولت عراق حتی بیش از دولت ما میل داشت شوروی را در رویدادهای ایران دخیل معرفی کند.

۹- برای عراق انجام اقدامات داخلی به گونه‌ای که پاسخگوی برداشتهای دولت آن از رویدادهای خارجی باشد امری غیرعادی نیست. در این رابطه، طرز برخورد و سیاست رژیم عراق در قبال جمعیت غالب شیعی بسیار ابهام‌آمیز بوده است. در این رژیم حمایت سخاوتمندانه از فعالیت‌های مذهبی شیعه با سرکوب شدید هرگونه ابراز عقیده سیاسی مخالف توأم بوده است. رژیم معتقد نیست که با یک نهاد مذهبی نیرومند شیعه و یا نخبگان سیاسی شیعی سرکوب شده‌ای روبروست که قادر به مصالحه با آنها نباشد. عراقی‌ها همچنین استدلال می‌کنند که در کشور آنها در اثر مدیریت سوسیالیستی از گرد آمدن ثروت بیش از حد و یا فقر بسیار برخلاف آنچه که تحت رژیم شاه پدید آمده بود، ممانعت به عمل آمده است. علاوه بر این رژیم دارای یک مکانیزم کنترل سیاسی به نام حزب بعث می‌باشد، در حالی که دولت نیز تجهیزات دیگر مختص به خود را داراست و می‌تواند در قبال اقداماتی که برای بعضی از گروههای خاص محبوب نیست، حمایت کافی را بسیج نماید.

۱۰- معذالک اخیراً متوجه اقداماتی شده‌ایم که هدف درازمدت آنها از بین بردن نارضایتی در میان شیعیان است. تحت عنوان سوسیالیسم بعثی، منابع عمران اقتصادی از پروژه‌های صنعتی ظاهر فریب منحرف و به مسکن، بهداشت، و آموزش و پرورش به منظور نشان دادن علاقه به ایجاد عدالت اجتماعی اختصاص یافته است. طبقات فقیرتر شیعی نیز از این وضع منتفع خواهند شد. قمار ممنوع اعلام شده است. فعالیت‌های مذهبی مسیحیان که دارای لحن مذهبی است سرکوب می‌گردد. مبارزه علیه کمونیست‌های محلی که در گذشته نیز سعی داشته‌اند در میان شیعیان به سازماندهی بپردازند، گسترش و شدت یافت و بنا به گزارشها شامل اعدام‌های جدیدی نیز گردید.

۱۱- حتی پس از شیوع خشونت فرقه‌گرایی در ترکیه، شواهد موجود حکایت از آن دارد که عراق خود را آماده کرده است تا با شیوع نارضایتی شیعیان ایران به داخل عراق مبارزه نماید. ولی ما فکر می‌کنیم که سرکوب کمونیست‌های محلی ناشی از این باور است که حزب توده به طرز موفقیت‌آمیزی انقلاب را به ملاحای ایرانی آموخته و اگر به کمونیست‌های عراقی نیز فرصتی داده شود همین کار را در عراق خواهند کرد.

۱۲- تشدید اقدامات امنیتی داخلی از طرف رژیمی که برای توسل به روش‌های پلیسی به بهانه خارجی نیاز ندارند، در پاسخ به بی‌ثباتی منطقه‌ای امری عادی است. عراق در سیاست خارجی خود ظاهراً به رشد خطر نفوذ شوروی از کابل تا آدیس‌آبابا پی برده ولی نمی‌داند که چگونه باید در برابر آن پاسخ و عکس‌العمل نشان دهد. آزادی از سلطه بیگانه یکی دیگر از شعارهای مهم بعثی است، و تمام قدرت‌های بزرگ را خطری در قبال حاکمیت ملل عربی به حساب می‌آورد. آنچه عراق نمی‌خواهد احتمالاً تزریق نفوذ متقابل آمریکایی است. گذشته از سؤطن عمیق دولت عراق نسبت به اهداف آمریکا،

عراقی‌ها ظاهراً به این نتیجه رسیده‌اند که بازگشت و یا حضور جدید دولت آمریکا در نقاط تحت نفوذ شوروی به شوروی و هم‌پیمانانش بهانه‌ای خواهد داد تا نفوذ خود را گسترش دهند. برعکس، صدام حسین از اصول و عقاید عدم تعهد و چند قطبی قدرت به‌عنوان وسیله‌ای در ممانعت از گسترش نفوذ قدرت‌های بزرگ یاد کرده است

۱۳- عکس‌العمل عراق در برابر سفر یک اسکادران اف - ۱۵ به عربستان سعودی حکایت از همین معنی دارد. علیرغم تمایل دولت عراق به بهبود روابط با عربستان سعودی، عکس‌العمل عمومی آن شدیداً منفی بود. در یک سرمقاله که ظاهراً نشانگر طرز تفکر عالی‌رتبه‌ترین مقامات رژیم عراق است، روزنامه حزب بعث این سفر را «تحریک و پوشش مداخله‌ای نامید که سرانجام به صورت نظامی در خواهد آمد و راه را برای نفوذ امپریالیست و صهیونیست هموار خواهد کرد، و با تحمیل حمایت و ایجاد شکاف در موضع عربی اهداف تهاجمی و توسعه‌طلبانه دشمنان ملل عربی را تحقق خواهد بخشید.» به‌طور کلی این سرمقاله به دیگران در برابر تلاش‌های دولت آمریکا به منظور بهره‌برداری از بی‌ثباتی منطقه در جهت جبران شکست‌های وارده بر منافع آمریکا در اجلاس‌های عربی بغداد هشدار داده است. این سرمقاله عناصر اصلی این تلاش را ایجاد تفرقه در صفوف اعراب عنوان کرده است.

۱۴- در تطبیق ایدئولوژی بعثی و خطری که بی‌ثباتی منطقه در جهت افزایش مداخله قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌کند، عراق ترجیح می‌دهد که نسبت به اوضاع سریعاً رو به دگرگونی آسیای غربی پاسخی نشأت گرفته از ناسیونالیست عربی ارائه دهد. در قبال حرکت‌های سیاسی مصر و سقوط جبهه متحد عربی در برابر اسرائیل نیز به سیاست جدیدی نیاز پیدا کرده است. در تاریخ یکم مهر ماه، شورای فرماندهی انقلابی از یک ابتکار در سیاست خارجی عراق به منظور مبارزه علیه قرارداد کمپ دیوید پرده برداشت. عظیم‌ترین اهداف بیان شده آنان یعنی حضور نظامیان عراق در ارتفاعات جولان و کمک جنگی سالانه ۹ میلیارد دلاری، و وقایع بعدی نشان داد که رهبریت عراق ضرورت انعطاف‌پذیری را دریافته و قادر است زمان‌بندی آن را موزیانه تعیین نماید. اجلاس بغداد، ترک مخاصمه عراق - سوریه و بهبود در روابط عراق و همسایگان عرب محافظه‌کارش نتایج ناشی از این درک و برداشت بوده است. در همان حال که به پیروی از روش ارتدادی و شرقی خود ادامه می‌داد، دولت عراق برادران عرب دارای نظام‌های مختلف سیاسی را به صبر و بردباری بیشتر دعوت کرده است.

۱۵- سیاست انعطاف‌پذیری جدید عراق (که به نظر ما از حکم میانه‌روی بهتر است) در متحد ساختن اعراب علیه قرارداد کمپ دیوید موفقیت بیشتری نشان داد و به‌عنوان یک ضد حرکت در ایجاد بی‌ثباتی در آسیای غربی ظهور نکرد. معذالک، نخبگان مادی‌گرا و سوسیالیست عراق در موضعی هستند که اگر بخواهند، می‌توانند با سنت‌گرایان و تجارت‌پیشگان شبه جزیره عربی و خلیج در ممانعت از گسترش بیماری که ممکن است برای همه آنها مضر باشد همکاری نمایند. این فاجعه چه دارای ترکیب تعصب‌گرایی مذهبی، اعتراض و اجتماعی و یا نفوذ شوروی باشد. به هر حال برای رژیم‌های عربی خواستار وضع موجود که عراق نیز در زمره آنها درآمده خطرناک تلقی می‌گردد.

۱۶- تأثیر آنها بر سیاست دولت آمریکا: عکس‌العمل عراق در رابطه با بی‌ثباتی منطقه‌ای برای ما قابل تحمل نیست، البته در صورتی که توجه بسیاری به آن معطوف داریم. از نظر داخل، ما باید انتظار تداوم تخلف از حقوق بشر را که شاخص اصل رژیم‌های تمام تاریخ عراق بوده را داشته باشیم، لیکن این تخلف

در رژیم کنونی از سنگدلی و نظم بیشتری برخوردار خواهد بود. از طرف دیگر، مجمع حقوق بشر در رابطه با مسکن، ایجاد کار بیشتر، آموزش و پرورش و بهداشت بهتر افزایش خواهد یافت چون برنامه‌ریزان سوسیالیست عراق بر نیازهای انسانی تأکید بسیار کرده‌اند. از نظر خارجی، عراق سعی خواهد کرد طبق نظریه خود در مورد مسائل فلسطین و خلیج اعراب را متحد سازد. و همین کار بیش از همه به ضرر ما خواهد بود. به احتمال بسیار عراق در قبال اعمال نفوذ آمریکا در منطقه عکس‌العمل نشان خواهد داد. عکس‌العمل‌های عمومی آن در رابطه با حرکات مشابه شوروی، که عراق از نظر نظامی به آن وابسته است، ضعیف‌تر خواهد بود، اما عراق سعی خواهد کرد با اقدامات مشترک عربی نفوذ شوروی را محدودتر نماید.

۱۰ خرداد ۱۳۵۸ - ۳۱ می ۱۹۷۹ خیلی محرمانه

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۲۰۴ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی عطف به: گزارش شماره ۱۱۷۹ کردها و مسکو

موضوع: سیاست عراق در قبال کردها

۱- (خیلی محرمانه) گزارش مرجع، که از نظر ما بسیار خوب بود، اظهار می‌دارد که «سفارت آمریکا در بغداد معتقد است که عراقی‌ها مشکل موجود را به این امید که خودبخود از بین برود نادیده می‌گیرند.» با وقوف به مشکلات موجود بر سر راه بیان خلاصه چند مطلب پیچیده در چند صفحه، در رابطه با این نحوه برداشت از نظرات دفتر حفاظت منافع آمریکا شگفت‌زده شده‌ایم. سیاست عراق یک سیاست نادیده‌گیری توأم با محبت نیست بلکه طی آن نیروهای نظامی خود را با سیاست‌های اقتصادی سخاوتمندانه‌ای در مناطق کردنشین بکار گرفته است. به نظر ما گزارش سال گذشته سرویس اطلاعاتی آمریکا همین مسئله را تداعی می‌کند و مایلیم در این زمینه بخصوص به پیام‌های زیر توجه بیشتری معطوف شود: ۱۹۷۷ بغداد الف - ۶۲، ۱۹۷۸ بغداد ۵۶۵، ۱۹۷۸ بغداد ۱۲۲۷، ۱۹۷۸ بغداد ۲۴۴۰، بغداد ۴۰۶، بغداد ۵۸۹، بغداد ۶۴۸، بغداد ۶۶۸، بغداد ۸۵۷، بغداد ۸۷۷، بغداد ۹۲۹، و بغداد ۹۷۲.

۲- (خیلی محرمانه) دفتر حفاظت منافع آمریکا در موقعیتی قرار ندارد که بتواند اظهار دارد که شوروی سیاست عدم مداخله خود را در مناطق کردنشین حفظ کرده است. ولی از نقطه نظر بغداد، چنین به نظر می‌رسد که روسها از برهم زدن ثبات رژیم کنونی ایران سود می‌برند و روابط دیرین حزب توده و اکراد ممکن است وسیله مفیدی برای اجرای این سیاست باشد. علاوه بر این، در دوران جاری سرکوب حزب کمونیست عراق توسط حکومت این کشور، مسکو ممکن است حداقل خواسته باشد امکانات ایجاد وقایع ناگوار در کردستان عراق را توسط خود به بغداد گوشزد نماید. گذشته از آنکه روسها فعالانه به جدایی طلبان کردستان عراق یا ایران کمک می‌کنند، بسیاری از ناظران این‌گونه کمک‌های شوروی در این منطقه را سرسری می‌گیرند و عراقی‌ها به ادعاهای شوروی مبنی بر عدم مداخله در این منطقه اعتبار چندانی نمی‌دهند.

۳- (خیلی محرمانه) گزارش رادیوی ملی ایران نیز از «بغداد» به عنوان رهبر جبهه پایداری یاد می‌کند. «در حالیکه دولت ایران کلاً با سیاست‌های جبهه پایداری موافق است و نقش عمده‌ای در مخالفت با قرارداد صلح مصر و اسرائیل ایفا کرده است، لیکن عراق دیگر عضو کنفرانس نیست چون پس از خروج از آن بار دیگر به آن نپیوسته است.»

مک

۳۰ خرداد ۱۳۵۸ - ۲۰ ژوئن ۷۹
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۳۳۴ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: عراق و ترکیه: همکاری در مورد مسئله کردها

۱- (تمام مطلب خیلی محرمانه است)

۲- مقام سیاسی سفارت ترکیه در تاریخ ۲۴ خرداد ماه اظهار داشت که دولت ترکیه ظاهراً در مخالفت خود با همکاری با دولت عراق در مورد مسئله کردها (تلگرام مرجع) تجدیدنظر کرده است. منبع مزبور اظهار داشت که افزایش میزان ناآرامی کردها در شرق ترکیه احتمالاً سبب شده است که آنکارا از پیشنهاد عراق استقبال نماید.

(تذکر: علاقه ترکیه به جلب کمک‌های مالی عراق نیز احتمالاً در این تجدیدنظر نقش مهمی داشته است.) ترکیه استقرار افسران رابط عراقی را در خاک ترکیه و در مجاورت مرز عراق پذیرفته‌اند، و افسران رابط ترکیه نیز به شمال عراق فرستاده خواهند شد. منبع اظهار داشت که ترکیه علاوه بر این پیشنهاد پیشین مربوط به آموزش افسران عراق در مدرسه امنیتی ترکیه را که پذیرفته بودند اکنون «مورد تجدیدنظر» قرار داده‌اند. در مورد این موضوع هنوز تصمیمی اتخاذ نشده است، لیکن مقامات ستادی ترکیه که با عراقی‌ها در آنکارا ملاقات کرده‌اند قول داده‌اند که تا حد امکان این مسئله را بپذیرا شوند. مقام سفارت گفت که هنوز در نتیجه این گفتگوهای نویدبخش نفع مالی نصیب ترکیه نشده است، لیکن وی در نتیجه مشاهده پاسخگویی عراق به نگرانی‌های ترکیه در این مورد نیز امیدوار است.

۳- منبع اظهار داشت که انعطاف‌پذیری جدید دولت متبوع وی در مورد مسئله کردها در طول سفر اخیر معاون وزیر خارجه ترکیه آکان به ایران در اواخر اردیبهشت ماه نیز مشهود بوده است. گرچه سفارت هنوز اطلاعاتی مربوط به توافق‌های انجام شده در تهران بدست نیاورده، ولی منبع مزبور مطمئن است که ترکیه حداکثر تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا در مورد منطقه مرزی سه جانبه حداکثر همکاری میدول گردد.

۱۱ مهره ماه ۱۳۵۷ - ۳ اکتبر ۱۹۷۹
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۰۹۲ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: عراق و اردن روابط خود را «بهبود» می‌بخشند

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- فالح طویل سفیر اردن گفت که در سفر اخیر خود به امان در اوایل مهر ماه شنیده است که دولت اردن در نظر دارد به منظور «بهبود» روابط خود با عراق، ایجاد «کمیته‌های مشترک» را درخواست نماید. گرچه این نظریه اردن هنوز بطور رسمی به عراقی‌ها اعلام نشده، طویل ادعا می‌کند که دولت عراق این پیشنهاد را خواهد پذیرفت. چون این روزها همه دارای کمیته‌های مشترک هستند. دولت اردن ظاهراً در نظر دارد آنها را مانند کمیته‌های مشترک اردن و سوریه تشکیل دهد، لیکن طویل نمی‌توانست (یا نمی‌خواست) در مورد حوزه مسائل مورد نظر برای کمیته‌ها گفتگو نماید.

۳- در تشریح این مطلب که دولت اردن به وسیله توجه دولت عراق به گسترش روابط دو کشور به این کار ترغیب شده، طویل اظهار داشت که رویداد اخیر نشانگر اهمیتی است که دولت اردن برای این موضوع

قائل است. در سال ۱۳۳۵ پدر شاهزاده رعد یعنی زید ۲۰۰۰ جریب زمین را در ابوغریب (در خارج از بغداد) خریداری کرد و پس از آن مجبور شد این زمین را به همراه حساب بانکی نیم میلیون دیناری خود به دنبال انقلاب ضد هاشمی QUTI رها سازد. تقاضاهای مکرر زید و رعد به رهبران عراق مبنی بر بازگرداندن این املاک برآورده نشد، تا اینکه صدام حسین رئیس جمهور شد. شاهزاده رعد بار دیگر تقاضای خود را در اواخر تابستان مطرح کرد و صدام حسین نیز به وی اطلاع داد که زمین مزبور و پول مذکور آزادانه در اختیار وی قرار دارد. طویل گزارش داد که کاخ از پاسخ سخاوتمندانه صدام، بخصوص که اعضای اخراجی خانواده سلطنتی عراق را نیز در بر می‌گرفت خوشحال شده است.

۴- اظهار نظر: دولت عراق به جلب توجه اعراب و دیگر کشورهای غیرمتعهد با استفاده از چاپلوسی و منابع مالی ادامه می‌دهد تا بتواند در کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های آتی بین‌المللی از آنها استفاده کند. برآورده کردن تقاضای خانواده سلطنتی در اردن بدون شک راه بی‌دردسری است در جهت افزایش قروض اردن، در عین حال این امر تلاش اردن را در جهت تضمین مکان مورد توجه خود در میان اعراب تحقق می‌بخشد. گرچه طویل قبلاً در پست‌های خود به امور سیاسی وزارت خارجه اردن دسترسی نداشت، ولی در پست کنونی سفارت ظاهراً به طرز تفکر اخیر اردن در مورد عراق واقف است. علی‌رغم گزارش علنی دولت اردن مبنی بر بهبود در روابط با عراق، پیشنهاد ایجاد کمیته مشترک از نظر ما بیشتر جنبه ظاهری دارد تا جنبه حقیقی و واقعی.

۴ اکتبر ۷۹ - ۱۲ مهر ماه ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۰۹۳ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: نظریات مربوط به اجلاس عربی

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- تقاضای شاه حسین در تاریخ ۸ مهر ماه مبنی بر تشکیل اجلاس عربی عکس‌العمل رسمی عراق را تحریک نکرده لیکن فرصتی برای جامعه دیپلماتیک بغداد پیش آورده تا در مورد آن اظهار نظر نمایند. همکار لیبیایی ما مدعی است که حسین موافق با شرکت در اجلاس دیگری است آن هم مشروط بر اینکه در آن اجلاس فقط به مسئله لبنان پرداخته شود.

۳- طبق سؤطن ما عراق مایل است بغداد محل اصلی برگزاری اجلاس عربی باشد، چون موقعیت درون عربی عراق حائز اهمیت بسیار است. برگزاری اجلاس جدید در جایی دیگر غیر از بغداد سبب می‌گردد که وجهه عراق به‌عنوان رهبر اردوی عربی ضد کمپ دیوید از بین برود. لیکن از آنجا که قطعنامه‌های بغداد خواستار تشکیل اجلاس سالانه شده است، عراقی‌ها می‌توانند بدون مصالحه پیرامون منافع خود به وظایف خود عمل کرده و در اجلاس تنها یک موضوع (مسئله لبنان) را عنوان کنند تا با سیاست کلی اعراب و بخصوص نپذیرفتن قرارداد کمپ دیوید که در نوامبر گذشته مطرح شده بود، تداخل ننمایند.

پک

۲۴ اکتبر ۷۹ - ۲ آبان ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۲۳۷ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: انزوای عراق از کنفرانس طائف

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- دیپلمات‌های عربی در بغداد ارتعاشات ناشی از انزوای دولت عراق از کنفرانس وزیران خلیج در طائف را که در ۲۴ مهر ماه تشکیل شده بود، احساس می‌کنند. معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه کویت در تاریخ ۲۸ مهر ماه سفر کوتاهی به بغداد انجام داد تا بنا به درخواست همکاران خود در خلیج دولت عراق دلجویی نماید. وی بنا به گزارش اظهار داشته است که گرچه دولت‌های خلیج مایل به استفاده از دیدگاه‌های عراق در کنفرانس بوده‌اند، ولی به این نتیجه رسیده بودند که حضور عراق توجه ایرانیها را به خود جلب و کنفرانس را از لحن و رنگ ناشایست ضد ایرانی برخوردار خواهد کرد. تنها راه جلوگیری از این کار مستثنی ساختن عراق از کنفرانس بوده است. کویت به عراق اطمینان داده است که مسئله امنیت خلیج با جدیت مورد بحث قرار نگرفته است، بنا به گزارش، وی به صدام گفته بود که مسئله امنیت خلیج باید در حضور دو قدرت بزرگ نظامی منطقه یعنی ایران و عراق مطرح گردد.

۳- در مصاحبه روز بعد بالثوره، وزیر خارجه سعدون حمادی اظهار داشت که گرچه عراق مخالف بهبود روابط کشورهای عربی با یکدیگر نیست، ولی هنوز هم مخالف تشکیل «بلوک عربی» می‌باشد. گرچه این بیانات در متن کلی مذاکرات خلیج و جامعه اروپایی مطرح شده بود (که عراق را نیز در بر می‌گیرد) همکاران عرب ما در اینجا معتقدند که حمادی از منزوی شدن خود در اجلاس مزبور اظهار نارضایتی کرده است.

۴- اظهار نظر: درست است که عراقی‌ها باید از توضیحات ارائه شده راضی باشند، لیکن ظاهراً از اینکه به عنوان رهبر خلیج با آنها برخورد نشده اظهار ناراحتی می‌کنند ولی عراق احتمالاً این ناراحتی خود را پنهان خواهد کرد. عراق که خود را حامی خلیج اعلام کرده است، اجازه نخواهد داد که انزوای وی از طائف تأثیر منفی بر روابطش با دیگر اعضای خلیج بگذارد.

۲۸ اکتبر ۷۹ - ۶ آبان ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۲۵۸ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: بازدید شاه حسین از بغداد عطف به: بغداد ۲۰۹۲

۱- (طبقه‌بندی نشده) شاه حسین به همراه نخست‌وزیر بدران، رئیس دربار شرف و وزیر مشاور در امور خارجه ابراهیم در تاریخ ۲ - ۱ آبان ماه از بغداد بازدید نمود. در این توقف که کمتر از ۲۴ ساعت به طول انجامید (ولی رسماً توقف «دو روزه» عنوان گردید) صدام و شاه حسین پس از صرف ناهار به مدت دو ساعت و نیم با یکدیگر ملاقات نمودند. نمایندگان طرف عراقی عبارت بودند از نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عزت ابراهیم، وزیر خارجه حمادی، دبیرکل شورای فرماندهی انقلاب سرهنگ طارق حمید العبدالله. مطبوعات حاضر بودند لیکن حجم گزارشاتشان چندان نبود و تنها فهرست کلی موضوعات مورد بحث را گزارش کرده بودند که عبارتند از: مسائل جاری عربی، تقویت روابط دوجانبه و هماهنگی دوجانبه به نفع ملل عربی، سخنرانی کوتاه قبل از عزیمت حسین تنها حاوی اشاره‌ای به

همکاری اعراب در اجلاس آتی بود.

۲- (خیلی محرمانه) اظهار نظر: پس از تعمق قابل ملاحظه در میان همکاران عربی در مورد نتیجه احتمال سفر حسین، فقدان اطلاعات جامع و قاطع، که برای دستگامهای شایعه پراکنی حائز اهمیت است، نشان داد که این وضع چندان رضایت بخش نیست. عدم صدور بیانیه مشترک (که معمولاً وسیله اعراب بازدیدکننده استفاده نمی شود مگر آنکه موضوع مهمی مورد نظر باشد) و این واقعیت که از سفیران عربی برای استقبال از حسین و شرکت در ضیافت شام صدام دعوت نشده بودند، چنین می نماید که این دیدار کاملاً براساس روابط دو جانبه صورت گرفته است. دریافته ایم که دولت اردن خواستار بهبود بیشتر «روابط از طریق ایجاد» کمیته های مشترک شده است، عدم انتشار اطلاعیه در این خصوص حکایت از آن دارد که عراقی ها یا از این نظریه چندان حمایت نکرده و یا آن را رد کرده اند. تعمق های دیگر نشانگر نقش میانجی گری ناموفق حسین بین سوریه و عراق است. سفر دو روز قبل وی به دمشق این نتیجه گیری را اجتناب ناپذیر می سازد. اطلاع یافته ایم که موضوع روابط عراق و سوریه مورد بحث قرار نگرفته، ولی ممکن است براساس تک به تک مطرح شده باشد.

۳- (خیلی محرمانه) پذیرش این مسئله که موضوعات مورد بحث این ملاقات را مواضع هماهنگی اجلاس آتی عربی و اوضاع جنوب لبنان تشکیل می داده اند، معقول تر به نظر می رسد. هنوز نتوانسته ایم با اردنی های مستقر در اینجا گفتگو نماییم تا ببینیم آیا آنها می توانند بعضی از برداشتهای منفی را خنثی سازند و معتقدیم که بهترین اطلاعات را می تواند از طریق امان بدست آورد. پک

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۲۸۰ خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی - با اولویت ۳۰ اکتبر ۷۹ - ۸ آبان ۱۳۵۸

موضوع: بازدید عرفات از عراق

۱- (طبقه بندی نشده) یاسر عرفات رهبر ساف در تاریخ های ۷ - ۵ آبان همراه با دبیرکل جبهه آزادیبخش عربی عبدالرحیم عمر و سرپرست روابط خارجی فتح یعنی محمد ابومیضر از بغداد دیدار کردند. معاون نخست وزیر و سرپرست فرماندهی ملی فلسطین و دفتر نبرد مسلحانه نعیم حداد میزبان رسمی عرفات و تنها عراقی بود که در ملاقات چهار ساعت و نیمه با صدام حسین حضور داشت.

۲- (خیلی محرمانه) عرفات در آبان ۱۳۵۷ به عراق آمده بود تا در اجلاسیه بغداد شرکت جوید، و بار دیگر در فروردین ماه در اجلاس پیگیری وزیران شرکت کرده بود. لیکن این اولین سفر وی در طول چند سال گذشته در مورد روابط دو جانبه می باشد. در مقایسه این سفر با سفرهای قبلی باید یادآور شویم که نماینده جبهه آزادیبخش عربی در اینجا برعکس همیشه که یکی از فلسطینی های «رام شده» عراق بود، این بار به عنوان عضو هیئت نمایندگی ساف شرکت کرده است. در واگذاری مسئولیت های میزبانی به حداد، ظاهراً دولت عراق سعی کرده است که عرفات را به عنوان رئیس کشور نپذیرد که این موضوع مخفی نخواهد ماند.

۳- (خیلی محرمانه) گرچه در مورد ملاقات صدام با عرفات اطلاعات چندانی به ما نرسیده ولی زمان غیر عادی که آن توجه قابل ملاحظه ای را بخود جلب کرده است. اعلامیه های عمومی نشان از آن دارد که موضوع اصلی این ملاقات «ایجاد هماهنگی» در تدارک اجلاسیه عربی بوده است، درست مانند ملاقات

هفته گذشته شاه حسین موضوع آشکار دیگری که باید درک شود مسئله منازعه و مشاجره عراق و سوریه است که در متن مسائل داخلی اعراب سبب منزوی شدن عراق (و حتی اردن) از کنفرانس طائف ۲۴ مهر ماه گردید.

۴- (خیلی محرمانه) مقایسه متون تهیه شده از مصاحبه تلویزیونی عرفات توسط صدای فلسطین و آژانس خبری بین‌المللی نشان می‌دهد که لبنان مهم‌ترین موضوع مورد بحث بوده است. عراق ظاهراً بر برنامه کار محدود اجلاس عربی (مرجع ج) پافشاری می‌کند. اما با قضاوت پیرامون اظهارات صدای فلسطین، عرفات نیز شدیداً با عراق در این مورد مخالفت می‌ورزد.

۵- (خیلی محرمانه) دیگر نگرانی قابل ملاحظه عراق بدون شک لغزش تدریجی و غیرقابل پذیرش عرفات در جهت میانه‌روی است که در ابتکارات اروپایی وی نیز مشهود است. بسیاری از همکاران دیپلماتیک ما فرض را بر آن قرار داده‌اند که از عرفات خواسته شد که به «اصول بغداد» پای بند باشد، و در مذاکرات مربوط به خاورمیانه جبهه متحد را حفظ نماید.

به همین ترتیب، ما معتقدیم که عرفات نماینده جبهه آزادیبخش عربی را همراه آورده است تا اعتبارات خود را در رابطه با تندروی ثابت کند. در واقع، شایعات جاری حکایت از آن دارند که ملاقات‌های صدام و عرفات و شاه حسین و صدام موجب خواهد شد که اجلاس عربی قطعنامه‌های بغداد را بار دیگر تأیید کرده و اتحاد اعراب را در برابر قرارداد کمپ دیوید و پیمان ناشی از آن نشان دهد.

۶- (خیلی محرمانه) اظهار نظر: در مورد موضع عرفات و حسین در مورد هدف مذاکراتشان در قبال مذاکرات خودمختاری تفسیرهای بسیار لیکن نادرستی شده است. بسیاری معتقدند که این مذاکرات سرانجام موجب پدید آمدن یک فرمول مشترک مذاکراتی خواهد شد، اما اعتراف می‌کنند که نه تنها با عراق به شدت مخالفت خواهد شد، بلکه وضع جاری مذاکرات خودمختاری زمن پیدایش ابتکار اردن / ساف را نامناسب می‌سازد.

عراق و سوریه

۲۷ خرداد ۱۳۵۸ - ۱۷ ژوئن ۱۹۷۹
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۳۱۳۰ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: اسد وارد بغداد می‌شود

۱- رسانه‌های عراق در مورخه ۱۷ ژوئن پس از ورود اسد رئیس جمهور سوریه عصر دیروز مملو از اخبار مربوط به «اتحاد» بودند. روزنامه‌ها پر است از عکس‌های اسد و میزبانان عراقی و پوشش کلی خبر در حد بالایی است اگرچه به جزئیات مربوط به مطالب مورد مذاکره در ملاقات عصر روز ۱۶ ژوئن پرداخته نشده است. روز اول سفر به واسطه درگیر بودن با مراسم استقبال در فرودگاه (که اسد از سوی بکر رئیس جمهور مورد استقبال قرار گرفت) ملاقات صدام حسین با اسد، اولین جلسه کمیسیون عالی سیاسی (متعاقب آن برگزاری کنفرانس مطبوعاتی) و ضیافتی به میزبانی بکر که در آن مقامات عالی رتبه و هیئت‌های دیپلماتیک حضور داشتند، نسبتاً فشرده بود.

۲- اگرچه اظهار نظرهای تفصیلی در خصوص بی‌آمدهای احتمالی گفتگوهای جاری مطرح نشده است، سعد قاسم حمودی طی اولین جلسه توجیهی برای ارباب جراید، عقیده عراق را مبنی بر اینکه اتحاد

دو حزب بعث سنگ بنایی است که اتحاد دو کشور باید بر آن اساس قرار گیرد، مورد تأکید قرار داد. (نظریه: بنابراین چنین به نظر می‌رسد که اسد هنوز باید در مورد این نکته عقب‌نشینی کند). نکته مهم دیگر اظهارات بسیار محتاطانه اسد قبل از دور مذاکرات بود که در تلویزیون عصر عنوان گردید و در روزنامه الثوره بدون هیچ نظریه‌ای درج گردید. اسد از روی وظیفه‌شناسی تلاش می‌کند تا در مورد مسئله اتحاد سرسخت به نظر برسد اما در پایان سخنانش به نظر می‌رسد که از رفتار عجولانه اجتناب می‌ورزد. او متذکر می‌شود که این روند به طول خواهد انجامید و اینکه نباید هیچ «نقطه خالی» در روند نهایی اتحاد باقی بماند و نیز احتمالاً فقط یک مکانیسم که منجر به اتحاد واقعی می‌شود می‌تواند طی گفتگوهای جاری پایه‌ریزی گردد. اسد چنین نتیجه‌گیری کرد که بی‌آمد نهایی این دور از گفتگوها هنوز در حال بحث و فحص قرار دارد. (نظریه: در تلویزیون بکر رئیس جمهور عراق به نظر رسید از اظهارات اسد دلگیر شده باشد و تلاش می‌کرد غیر علاقه‌مند به این صحبت‌ها جلوه کند گویی که توجهی به سخنان او نمی‌کرد).

۳- نظریه: البته خیلی زود است که پیش‌بینی نمود آیا مصالحه واقعی بین شوروشوق عراق برای اتحاد و برخورد‌های محتاطانه سوریها بروز خواهد کرد یا خیر. قرار است ملاقاتی در صبح روز ۱۷ ژوئن بین اسد، بکر و صدام صورت بگیرد که طی آن احتمالاً در خصوص فاصله‌ای که می‌تواند برای گفتگوهای جاری مانعی ایجاد کند، تصمیم‌گیری خواهد شد. حتی منابع پر حرف بغداد معمولاً در خصوص پیش‌بینی نتایج این مسئله مردد هستند.)

خیلی محرمانه

اول تیر ۱۳۵۸ - ۲۲ ژوئن ۷۹

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در دمشق

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: مذاکرات اتحاد بین عراق، سوریه: یک ارزیابی

۱- (تمام متن خیلی محرمانه می‌باشد)

۲- خلاصه: اگر چه ثمره چندانی از آخرین ملاقات اسد - بکر در بوجود آوردن اتحاد بین سوریه و عراق انتظار نمی‌رفت ولی نبودن کوچکترین اثری از چهارچوبی استوار بر اساسنامه ناظران را در اینجا تقریباً به تعجب واداشته. بنا به اظهارات یک ناظر این ملاقات همان‌طور که آغاز شده بود یعنی با یک «اعلامیه برای اتحاد» به پایان رسید. مسئله اتحاد حزبی تکیه کلام دو طرف بود و عراقی‌ها تقصیر عدم پیشرفت را به گردن طرف مقابل می‌انداختند و اسد سرسختانه از دادن کوچکترین امتیازی امتناع می‌ورزید. به نظر ما این فرماندهی مشترک سیاسی چیزی بیش از یک کمیته عالی سیاسی شبیه به همان قرارداد همکاری مشترک که در اکتبر ۱۹۷۸ بوجود آمد نیست بلکه اسم دیگری بر آن گذاشته‌اند. تصمیمات اضافی جهت سازماندهی دوباره حزب و کمیته‌ها مبتنی بر اساسنامه و یک فرماندهی نظامی به نظر ما راه به جایی نمی‌برد. مهم‌ترین مسئله در حال حاضر این است که این نزدیک شدن مجدد سوریه و عراق قبل از آنکه اختلافات قدیمی آنها دوباره چهره خود را نمایان سازد چه مدت طول خواهد کشید. پایان خلاصه.

۳- زمینه: قبل از عزیمت اسد به بغداد در تاریخ ۱۶ ژوئن برای ملاقات با بکر، بیشتر ناظران آگاه در دمشق اعلام موافقت در مورد یک فرمول برای وحدت قانون اساسی بین سوریه و عراق را پیش‌بینی نموده بودند ولی اتحاد دوباره دو جناح بعث، که از سال ۱۹۶۵ تاکنون از هم جدا هستند، مشکل‌ترین مسئله

جهت مصالحه دو طرف می‌باشد. این کاملاً آشکار بود که عراقی‌ها فشاری را در جهت اتحاد حزبی که بعداً حزب متحد شده را به طور مؤثر زیر کنترلشان بیاورد اعمال خواهند نمود بالعکس سوری‌ها که کاملاً از مقصد عراق آگاه بودند مصممانه برای دور نگهداشتن عراقی‌ها از این موضوع حساس به بغداد رفتند.

۴- یک خبرنگار مطلع به ما گفته است که در طول سفر طارق عزیز یکی از اعضای شورای فرماندهی انقلاب عراق به دمشق درست قبل از ملاقات بغداد، او تمایل شدید عراق را در مورد حضور عبدالله الاحمر معاون دبیرکل فرماندهی ملی سوریه به همراه اسد با داشتن اختیار کامل برای مذاکره و گرفتن تصمیم در مورد اتحاد دوباره حزب اعلام نمود. ولی این تقاضا از جانب اسد با این پاسخ که او خود قادر به گرفتن هرگونه تصمیم در این زمینه است رد شد. در همین ضمن او (اسد) تقاضای خودش را به عزیز اعلام کرد: که تحت هیچ شرایطی هیئت اعزامی سوریه با اعضای فرماندهی ملی عراق و خصوصاً با میشل عفلق که یکی از پایه‌گذاران حزب بعث می‌باشد ملاقات نخواهند نمود بنا به گزارشات رسیده عزیز از این ملاقات‌ها به عنوان یک گام عمده جهت آشتی دوباره یاد کرده است.

۵- کنفرانس: در یادداشت شومی که اسد و همراهانش در تاریخ ۱۶ ژوئن برای بغداد به جای گذاردند بنا به گزارشات، عراقی‌ها فرمول‌های متعددی را جهت ترغیب نمودن اسد برای اتحاد حزبی و وحدت ارائه نموده‌اند طبق گزارشات رادیو مونتکارلو (خبرنگار آسوشیتدپرس لوئیس فارز) که همراه اسد به بغداد رفت عراقی‌ها با ارائه برنامه توسعه ۵ ساله (۸۶-۱۹۸۱) خود نشان دادند که مبالغ چشمگیری سرمایه به سوریه اختصاص داده‌اند به علاوه آنها پیشنهاد نمودند که اسد رئیس جمهور دو دولت متحده شده و همچنین صدام و بکر هم معاونین او باشند. بالاخره بنا به گزارش فارز نکته‌ای که باعث نگرانی اسد شد پیشنهاد عراقی‌ها مبنی بر برگزیده شدن اسد و بکر به عنوان معاون دبیر کل حزب و میشل عفلق به عنوان دبیرکل حزب متحد بود.

۶- فارز می‌گوید که عراقی‌ها اتحاد حزبی را شرط اصلی پیشرفت در جبهه‌های دیگر دانسته از دادن هرگونه امتیاز خودداری می‌کردند. و اسد نیز از موضع خود تکان نخورد و نتیجه غیر قابل اجتناب پدید آمد:

از آنجایی مذاکرات کاملاً روشن بود که چنین مسئله‌ای مهم‌ترین مانعی خواهد بود که جلوی پیشرفت مذاکرات را حداقل بر روی کاغذ خواهد گرفت. ما از مطالب گفته شده به وسیله بکر در طول مذاکرات که در آنها از احتیاج برای اتحاد حزبی و وحدت قانون اساسی ذکر شده بود تعجب کردیم، و در مقابل آن اسد با دقت کامل از ذکر هرگونه مطلبی در رابطه با اتحاد حزبی اجتناب می‌ورزید.

اطلاعیه تصمیمات:

۷- فرماندهی متحد: فرماندهی متحد که در اطلاعیه سیاسی مشترک ۱۹ ژوئن سفارش شده بود ما را تکان داد زیرا این اطلاعیه چیزی بیش از تغییر نام کمیته عالی سیاسی که به موجب قرارداد اکتبر ۱۹۷۸ برای اتخاذ همکاری‌های ملی مشترک بوجود آمده بود، نبود. گرداننده وزارت امور خارجه در امور مربوط به غرب اروپا به ما گفت که اسد حتی تمایلی جهت معرفی اعضای فرماندهی مشترک نداشت ولی مطالبی در این مورد ابراز داشت و این هم احتمالاً به خاطر وانمود کردن پیشرفت در مذاکرات بوده است. با نظر گرفتن مسئولیت‌های اضافی که به این کمیته محول گردیده است، این مسئولیت‌ها چیزی بیش از

دوباره تغییر دادن عبارات قرارداد عملکرد مشترک نمی‌باشد.

کمیته اتحاد حزبی:

محمد حیدر رئیس سوری این کمیته می‌باشد که هم عضو حزب ملی بعث و هم فرماندهی منطقه‌ای می‌باشد، خبر داریم که به اسد هم نزدیک می‌باشد وی در ژانویه ۱۹۷۹ به پرسنل تحت تعلیم حزب گفته است که آنان نباید در مورد اتحاد با عراق ناراحت باشند زیرا این مسئله هیچ‌گاه به وقوع نخواهد پیوست. دیر یا زود سوریه دوباره با عراق به حالت جنگ در خواهد آمد. موضوع روشن است که هیچ‌گونه پیشرفتی از این کمیته حاصل نخواهد شد.

کمیته اساسنامه و فرماندهی نظامی واحد:

همانطور که قبلاً گزارش داده شده است مذاکرات حتی قبل از آخرین کنفرانس بر سر فرمول وحدت قانون اساسی در جریان بوده است. این مذاکرات بدون هیچ‌گونه شکی به طور نامحدود تا جایی که دو طرف بتوانند یک مصالحه آبرومندانه را تدارک ببینند ادامه خواهد یافت. گرداننده امور اروپای غربی وزارت امور خارجه بر اساس اطلاعات مناسبی که بدست آورده ما را مطلع نموده است که تأسیس فرماندهی نظامی واحد و مذاکرات بر سر مسئله رهبری نظامی بی‌معنا می‌باشد و راه به جایی نمی‌برد. هیچ‌کدام از سربازان عراقی اجازه ورود به سوریه را نخواهند داشت. ما با این ارزیابی موافقیم.

۸- دورنمای آینده: ما همراه با بقیه ناظران در دمشق انتظار چندانی در مورد نتیجه آخرین ملاقات اسد - بکر نداشتیم با وجود این ما از ناچیز بودن نتایج تعجب کردیم. برای مثال ما به این نکته اشاره می‌کنیم که برعکس قرارداد همکاری مشترک، اطلاعیه سیاسی هیچ مقامی را برای فرماندهی سیاسی معرفی نمی‌نماید و همچنین آن اطلاعیه تاریخی را برای ملاقات‌های مرتب و منظم رهبران مشخص نمی‌کند. این موضوع کاملاً روشن بود که اسد حاضر به متعهد شدن به چیزی که امکان دارد آزادی عمل سوریه را محدود کند نیست که در نتیجه همین مسئله باعث رفت و آمد زیاد او (اسد) در آینده شود. مهم‌ترین سؤال مطرح شده اکنون این است که سوری‌ها و عراقی‌ها از اینجا به کدام سمت می‌روند. با توجه به اینکه هر دو طرف موضع سخت و مخالفی را در مورد اتحاد حزبی دارند هیچ‌گونه محلی برای مصالحه به نظر نمی‌رسد، تحت چنین شرایطی ما نمی‌دانیم که چه مدت دیگر عراقی‌ها حاضرند به این همکاری‌های مالی و اقتصادی‌شان با سوریه ادامه بدهند. ارزیابی ما این است که این مسئله برای مدت زیادی قبل از ظهور دوباره اختلافات اساسی که عراق و سوریه را برای سالهای مدیدی از هم جدا نموده است طول نخواهد کشید، تا اینکه این ساختمان ظریف و کم مقاومت اتحاد را که بوجود آمده است از بین ببرد. همانطور که یک ناظر اظهار می‌دارد، مذاکرات اسد - بکر همان‌طور که آغاز شده بود پایان یافت، با یک درخواست برای اتحاد.

۳ تیرماه ۱۳۵۸ - ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹

خیلی محرمانه

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: مذاکرات وحدت عراق - سوریه

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- مقام سیاسی لبنانی (حفاظت شده) به ما در تاریخ ۳۱ خرداد اطلاع داد که سفارت وی از قول یک «منبع موثق رسمی عراقی» شنیده است که صدام حسین به طور محرمانه در اواسط خرداد به آلپورفته است تا در مورد اجلاس اضطراری آتی با حافظ اسد گفتگو نماید. لبنانی‌ها نمی‌توانند دقیقاً به خاطر آورند که این سفر در چه زمانی روی داده است، لیکن معتقدند که این سفر تقریباً در تاریخ ۱۴ - ۱۳ خرداد و در طول دیدار طارق عزیز از دمشق صورت گرفته است. بنا به اطلاعات لبنانی، صدام و اسد در محیط باز به مدت چهار ساعت با یکدیگر گفتگو کرده‌اند و طی همین ملاقات مشخص گردیده بود که اجلاس ۲۶ خرداد نمی‌تواند پیام‌آور توافق آنچنانی بین آنها باشد.

۲- طبق برداشت لبنانیها، صدام به اسد اطلاع داده است که عراقی‌ها نمی‌توانند وحدت قانون اساسی را بپذیرند مگر آنکه در ابتدا مسئله اتحاد حزبی حل شود. هر دو توافق کرده‌اند که در این مرحله امکان دستیابی به وحدت حزبی بسیار بعید است، لیکن معتقدند که وجود پیشرفت در مذاکرات وحدت عراق و سوریه امری ضروری است. در نتیجه، بنا به تفسیر و تعبیر لبنانی‌ها، صدام و اسد در مورد برگزاری اجلاس به توافق رسیده‌اند، لیکن گفتگوها تنها نقش مکانیزم حافظ حیثیت را خواهد داشت و در ظاهر حاکی از پیشرفت خواهد بود.

۴- منابع لبنانی اظهار داشتند، که براساس همین توافق قبلی با صدام، حافظ اسد به محض ورود به بغداد تأکید کرده است که حصول به اتحاد بسیار دشوار است و شاید جلسات اجلاس بتواند مکانیزم طی طریق را بوجود آورد. لبنانی‌ها معتقدند که علی‌رغم نتایج محدود، عراقی‌ها خواستار تشکیل اجلاس بوده‌اند تا بتوانند فرصت اعمال فشار بیشتر بر اسد را به منظور تحصیل امتیاز بیشتر بدست آورده و به عموم بفهمانند که تنها عراقی‌ها هستند که حامی واقعی اتحاد عربی می‌باشند. لبنانی‌ها معتقدند که صدام بکر مایل بوده‌اند که به خواست‌های اسد تن دهند چون عراقی‌ها فراهم آوردن زمینه همکاری نزدیکتر با سوریه را الزامی می‌دانند و در صورت لزوم مایلند مسئله وحدت را کنار بگذارند تا «شرایط عینی» تغییر نماید. لبنانی‌ها اظهار داشتند که علاوه بر فشار مربوط به منظور دستیابی به همکاری نزدیکتر با سوریه به دنبال قرارداد مصر و اسرائیل، و انگیزه عراق برای بدست گرفتن رهبریت اعراب عراقی‌ها به دنبال جنگ غصبی خود با ایران، بیشتر مایل به جلب جناح غربی به سوی خود می‌باشند.

۵- اظهار نظر: این سناریوی عثمانی - لبنانی چه واقعیت داشته و چه نداشته باشد، شک نیست که اجلاس ۲۹ - ۲۶ خرداد در بغداد نتیجه مهمی را بدست نداده است. از نقطه نظر بغداد، عراقی‌ها حداقل در حال حاضر، حاضرند صبر و بردباری بیشتری را به نمایش بگذارند تا در روند مذاکرات وحدت خللی پیش نیاید. گرچه عراق هنوز هم بر اصل وحدت حزبی به عنوان وسیله سلطه عراق بر «دولت متحده» اصرار دارد، لیکن صدام و بکر طفره رفتن اسد را (تا به حال) با خوشرویی پذیرا شده‌اند.

۶- بنا به دلایل متعدد تاریخی و ناشی از رویدادهای اخیر، تأمل اسد در استقبال گرم از عراقی‌ها قابل توجیه است. ولی در بغداد چنین به نظر می‌رسد که شرایط ایجاد اعلامیه وحدت مهر ماه ۱۳۵۷ هنوز

تغییری نکرده است. احتمالاً به خاطر همین منافع مشترک است که عراقی‌ها سعی کرده‌اند در مرحله اول با سوریه در مورد ترک مخاصمه به توافق برسند و در کمال کینه‌توزی در مورد فرضیه اتحاد به چاپلوسی و چرب‌زبانی پرداخته، و در عین حال خواستار پیشرفت معتدل در زمینه آموزش و پرورش، بهداشت، کشاورزی و مجمع وکلا باشند.

۴ تیرماه ۱۳۵۸ - ۲۵ ژوئن ۷۹
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۳۷۷ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: روزنامه الثورة «مداخله در امور داخلی عراق را» مورد انتقاد قرار می‌دهد

۱- (طبقه‌بندی نشده) الثورة مورخ ۴ تیر ماه سرمقاله یک صفحه‌ای را که توسط دبیرکل اطلاعات دفتر صدام حسین یعنی صباح سلمان تحت عنوان «جبهه ملی: چگونه است و به کجا می‌رود» نوشته شده به چاپ رسانیده است. منظور اصلی بحث سلمان این است که رابطه حزب بعث عراق و حزب کمونیست عراق از مسائل داخلی عراق محسوب می‌گردد و حزب بعث هرگز در روابط خود با حزب کمونیست عراق مداخله خارجی را نمی‌پذیرد. گرچه در سرمقاله بر مداخلات خارجی تأکید شده است، ولی سلمان خاطر نشان می‌سازد که حزب کمونیست عراق در حال حاضر در جبهه ملی و طنی و خلقی باقی است: حزب بعث این جبهه را اتحاد «تمام عناصر وفادار عراق» می‌داند و این امر سبب تقسیم قدرت از نظر حزب حاکمه بعث نمی‌گردد.

۲- (طبقه‌بندی نشده) به منظور اثبات استدلال خود مبنی بر اینکه جبهه ملی و طنی و خلقی نباید و جب از بین رفتن اختیارات حزب بعث عراق گردد، سلمان بیانیه صدام را پس از زندانی شدن وی به دنبال کودتای مهر ماه ۱۳۴۲ یادآور می‌گردد. در آن هنگام به صدام پیشنهاد شده بود که حزب اخیراً طرد شده بعثی و حزب کمونیست عراق می‌توانند به منظور در دست گرفتن قدرت جبهه متحدی تشکیل دهند. صدام این پیشنهاد را رد کرده بود، چون در صورت همکاری حزب بعث و حزب کمونیست عراق، آنها باید با وجود آوردن یک دولت ائتلافی در قدرت سهیم شوند. سلمان در ادامه یادآور ملاقات محرمانه صدام و پونومروف متخصص امور خارجی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در مسکو در سال ۱۳۴۹ می‌گردد، که طی آن پونومروف خاطر نشان ساخته بود که اگر حزب بعث با حزب کمونیست عراق هم‌بیمان نشود مسکو نخواهد توانست با عراق «رابطه دوستانه» برقرار سازد. صدام این مداخله را در سیاست داخلی عراق نپذیرفته بود. بعدها نیز، بنا به گفته سلمان در ملاقات محرمانه بین شاه و صدام در الجزایر در مهر ماه ۱۳۵۳، شاه مسئله فعالیت حزب کمونیست عراق را در منطقه خودمختار کردستان عراق مطرح کرده بود. صدام همان‌طور که به روسها اطلاع داده بود، به شاه نیز گفته بود که فعل و انفعالات بین حزب بعث و حزب کمونیست عراق از جمله مسائل داخلی این کشور بوده و به شاه ارتباطی ندارد.

۳- (خیلی محرمانه) اظهار نظر: گرچه به استثناء اشارات مختصر به مذاکرات صدام، در مقاله سلمان مطلب جدید دیگری وجود ندارد، ولی ظاهراً هدف آن تأیید شدید اصل «عدم مداخله» می‌باشد. هنوز نمی‌دانیم که آیا شوروی و یا اروپای شرقی اخیراً نیز مانند گذشته با عراقی‌ها در این مورد مذاکره کرده‌اند یا نه، ولی فعالیت کمونیستی در عراق کاملاً خنثی شده است. روزنامه کمونیستی «طریق الشعب» که به مدت یک ماه در اسفند ماه ۱۳۵۸ تعطیل شده بود، هنوز هم در حالت تعلیق بسر می‌برد و گمان نمی‌رود که

فعالیت‌های خود را به زودی از سر گیرد.

۴- (خیلی محرمانه) اخیراً شایع شده است که رژیم خیال ایجاد یک جناح طرفدار حزب بعث را در حزب کمونیست عراق در سر می‌پروراند، تا بتواند از تخیل مربوط به جبهه ملی و وطنی و خلقی وسیع و پیشرفته حفاظت به عمل آورد. بنا به همین فرضیه، دولت عراق مایل است که فعالیت این روزنامه تا قبل از بوجود آمدن این جناح شروع نشود، تا روزنامه نیز به همین جناح واگذار گردد. به هر حال، پس از برخورد اخیر با جمهوری دمکراتیک خلق یمن مارکسیست، روابط عراق و شوروی توأم با تشنج شده و شایع شده است که روس‌ها می‌خواهند از طریق حزب توده و حزب کمونیست عراق در امور مناطق کردنشین مداخله نمایند، و دولت عراق نیز ظاهراً دریافته است که بهتر است علناً به روسها هشدار دهد که در صورت حمایت رسمی از حزب کمونیست، روابط رسمی بین دو کشور در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

۵- (خیلی محرمانه) ولی، تأکید سلمان بر اصل عدم مداخله در امور عراق ممکن است دارای مصداقی مستقیم باشد. در حالی که رادیو تهران از شیعیان می‌خواهد که علیه رژیم بعثی شورش نمایند، این سرمقاله گویا از طرف صدام منتشر شده تا ایرانیها بدانند که عراق این‌گونه مداخلات را نیز در امور داخلی خود نخواهد پذیرفت. در این سرمقاله به مسکو یا تهران هشدار داده نشده، لیکن مفهوم آن واضح است. پک

وزارت امور خارجه - دفتر اطلاعات و پژوهشها
گزارش شماره ۱۲۱۱ - ۱۵ تیرماه ۱۳۵۸ - ۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (طبقه‌بندی نشده)
نزدیکی عراق و سوریه - یک ازدواج مصلحتی

(خیلی محرمانه - خلاصه)

پس از سالها خصومت شدید که چندین بار به جنگ علنی نزدیک شده است رژیم‌های سوریه و عراق در پاییز گذشته فرآیندی از نزدیکی فعالانه را آغاز کردند. رهبران دولتی، حزبی و نظامی در هر دو کشور به‌طور علنی اکنون چند ماه است از وحدت سخن می‌رانند. معذالک شواهد متضادی از صمیمیت در هر دو طرف وجود دارد و گروههایی در هر دو کشور با وحدت ضدیت می‌کنند.

انگیزه اصلی برای نزدیکی ناشی از اوضاع جدیدی در خاورمیانه است که در نتیجه صلح مصر و اسرائیل و تا اندازه کمتری انقلاب ایران بوجود آمده است. ملاحظات تاکتیکی در اطراف، میل به اجتناب از انزوا در جهان عرب در بطن این سازش و آشتی قرار گرفته است. به جای آنکه اعتقاد عمیق به وحدت در میان باشد پیشرفت در راه وحدت عملی دشوار خواهد بود، زیرا چنین وحدتی فداکاریهای واقعی از لحاظ قدرت و حاکمیت را در برخواهد داشت که هیچکدام از طرفین حاضر نیستند به آن تن در دهند.

زمینه

(طبقه بندی نشده) قبل از سفر حافظ اسد در اواخر اکتبر ۱۹۷۸ به بغداد، سوریه و عراق رقیب شدید یکدیگر بودند. کشمکش ۱۲ ساله آنها به رغم چند کوشش سازش‌گرانه از سال ۱۹۷۰ تنها به مدتهای کوتاهی در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ در قبال جنگ با اسرائیل تحت الشعاع قرار گرفت.

(طبقه‌بندی نشده) عده‌ای از مسائل باعث جدایی بین دو کشور است. رهبری حزب بعث (و حکومت) در هر یک از دو کشور مدعی داشتن ردای ارتدوکسی ایدئولوژیکی انحصاری است. در واقعیت اختلاف چنان مهمی وجود ندارد و علت نفاق رقابت‌های ملی و شخصی است. این دو حکومت نسبت به کشمکش با اسرائیل برداشت‌های متفاوتی داشتند. سوریها در حالی که «روش قاطع و تند داشتند» قطعنامه شماره ۳۳۸ شورای امنیت را پذیرفته و از طریق آن قطعنامه شماره ۲۴۲ را نیز پذیرفتند و در سال ۱۹۷۴ به اتفاق اسرائیل در پیمان جداسازی نیروها شرکت کردند. عراقی‌ها قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ را رد کردند و خواستار ادامه مبارزه مسلحانه با اسرائیل شدند. انحراف جریان آب از رود فرات توسط سوریه در سال ۱۹۷۵ دو کشور را به لبه رویارویی نظامی نزدیک کرد و باعث قطع ارتباطات راه‌آهن و هوایی و بسته شدن خط لوله نفتی از میدانهای نفت عراق به دریای مدیترانه شد.

(خیلی محرمانه) دو کشور حملات تبلیغاتی نمایی علیه یکدیگر به کار برده و مانورهای نظامی تهدیدآمیز و مبارزات براندازی علیه یکدیگر به راه انداختند سوریه عراق را به خاطر موجی از بمب‌گذاری و قتل‌های سیاسی که در ۱۹۷۶ آغاز شده بود متهم کرد. نشانه‌هایی وجود داشت که کردهای عراق از سوریه پشتیبانی دریافت می‌کنند.

سازش ۱۹۷۸

(طبقه‌بندی نشده) شایعات نزدیکی (بین دو کشور) از زمان سفر سادات به بیت‌المقدس در سال ۱۹۷۷ بالا گرفت ولی بغداد و دمشق همچنان به رقابت خود با یکدیگر ادامه دادند تا اینکه کنفرانس سران سه کشور آمریکا و اسرائیل و مصر در کمپ دیوید در ماه سپتامبر گذشته تشکیل شد. آنگاه آشکار شد که یک صلح جداگانه به واقعیت نزدیک می‌شود.

(خیلی محرمانه) صلح مصر و اسرائیل بدان معنی بود که ارتش سوریه که در بلندبهای جولان اهمیت خود را از دست داده و در لبنان گرفتار شده بود اکنون عملاً در مقابل اسرائیل تنها بود. بغداد و دمشق مواجه با چشم‌اندازی بودند که کشورهای میانه‌روتر هر چند دارای وزنه متقابل قابل اعتماد برای رد (صلح) نبودند معذالک با مصر هم‌صف خواهند شد. علاوه بر این عراق این پیمان صلح را به‌عنوان فرصتی برای مسلم ساختن نفوذ خود در میان اعراب پس از یک دوران طولانی از انزوادر نتیجه اقدامات سوریه و مصر تلقی می‌کرد. عراق همچنین متوجه شد که یک صف‌بندی نزدیک با سوریه برای او وزنه سنگین‌تری در ابتکارات دیپلماتیک ضد کمپ دیوید فراهم خواهد کرد.

(خیلی محرمانه) کنفرانس اسد و بکر در اکتبر سال ۱۹۷۸ علاوه بر اینکه نمایانگر نخستین کوشش واقعی در سازش ظرف بیش از ده سال بود، چارچوبی برای نزدیکی بین عراق و سوریه فراهم کرد. این چارچوب عبارت بود از تشکیل تعدادی کمیته برای هماهنگ کردن سازش در مرحله اول و سپس اقدامات بعدی در راه وحدت در خلال پاییز گزارش‌های تقریباً روزانه از جلسات کمیته‌ها و موافقت‌نامه‌ها و تصمیمات در تعدادی از زمینه‌ها می‌رسید.

عراقی‌ها و سوریها ضمن نقل کوشش‌های ناموفق سابق قصد خود را برای پیشروی کندتر و کاملتر و برقراری مجدد مناسبات عادی و آنگاه ایجاد همکاری نزدیکتر بین دو حکومت و دو حزب که مرحله

نهایی آن وحدت بود، اعلام داشتند. در جریان کنفرانس بکر و اسد به مسئله وحدت چندان اهمیتی داده نشد ولی به زودی پس از این کنفرانس موضوع وحدت توسط رهبران دو طرف از سر گرفته شد هر چند با مفاهیم کلی بدین معنی که به نسبت اهمیت رهبر احتیاط بیشتری در مورد وحدت ابراز می‌شد. (خیلی محرمانه) همراه با کنفرانس سران دو کشور در مناسبات بین دو کشور بهبودی چشمگیری بلافاصله مشاهده گردید.

حملات تبلیغاتی قطع شد و همچنین مانورهای نظامی و حملات براندازی نیز متوقف گردید. عراق و سوریه به هماهنگ کردن کوشش‌های دیپلماتیک خود علیه تلاش کمپ دیوید برای صلح پرداختند. (محرمانه) در ماههای بعد از جلسه ماه اکتبر مناسبات دوجانبه عادی شد و گامهای آزمایشی در راه وحدت برداشته شد:

ارتباطات راه‌آهن، هوایی و شوسه مجدداً برقرار شد. خطوط لوله نفتی از میدان‌های نفت کرکوک تا بندر بانپاس در سوریه مجدداً گشوده شد. عراق فوراً نخستین قسط حدود ۲۶۰ میلیون دلار سالیانه را که به‌عنوان سوبسید متعهد شده بود، پرداخت کرد. این تعهد در کنفرانس سران دو کشور صورت گرفته بود. (بدنبال پرداخت بعدی کمک پرداخت شده عراق جمعاً به ۱۶۰ میلیون دلار می‌رسد). وزارتخانه‌های امور خارجه و کشور هماهنگی بعضی از جنبه‌های فعالیت‌های خود را آغاز کرده‌اند. موافقتنامه‌های اقتصادی، فرهنگی و آموزشی منعقد شد که به‌عنوان پیشاهنگان وحدت قلمداد گردید.

تحولات اخیر

(طبقه‌بندی نشده) در چارچوب نزدیکی که در اکتبر گذشته مورد توافق قرار گرفت خواسته شد که هر سه ماه یک مرتبه سران دو کشور برای خبرگیری از پیشرفت سازش با یکدیگر ملاقات کنند و دومین کنفرانس سران در روز ۲۸ ژانویه در دمشق بین حافظ اسد از یک سو و صدام حسین نایب رئیس حزب بعث از سوی دیگر برگزار شد.

(خیلی محرمانه) هیچگونه اقدام چشمگیری در راه وحدت برداشته نشد، ظاهراً این جلسه با یک بن‌بست مواجه شد. صدام حسین خواستار وحدت احزاب بعث دو کشور شد. حافظ اسد طرفدار آن بود که ابتدا وحدت ساخت‌های حکومتی عملی شود. اختلاف‌نظرها با تعهداتی مبنی بر ادامه کوشش‌ها در هر دو زمینه بایگانی شد. از آن زمان به بعد هیچ‌گونه اقدام اساسی اعلام نشده است. چنین به نظر می‌رسد که مبارزه برای وحدت به یک زمین مسطح رسیده است. تاکنون این مبارزه با توجه به انگیزه سودهای تاکتیکی برای هریک از طرفین پیش برده می‌شد. برای اینکه این مذاکرات پیشرفت کند هر دو رژیم بایستی امتیازات اساسی به یکدیگر بدهند و گذشت‌های اساسی نسبت به یکدیگر قائل شوند و این امر ممکن است موجودیت هریک از این دو را به مخاطره اندازد.

(خیلی محرمانه) سازشی که تاکنون بدست آمده برای هریک سودهای محدودی داشته است. نظامیان سوریه اکنون از پشتیبانی نیروهای مسلح عراق برخوردارند هر چند این امر تنها از نقطه نظر تئوری باشد. یک نوع هماهنگی مقدماتی در سطح عالی در مورد حمل و آذوقه‌رسانی به یک نیروی

عراقی در سوریه در صورتی که در مقابل اسرائیلی‌ها مورد لزوم باشد صورت گرفته است و لیکن این بدان معنی نیست که ظرفیت نظامی هریک از دو کشور واقعاً بالا رفته است. علاوه بر این عراق می‌تواند برای اسلحه پول به سوریه بدهد، به ویژه از این نظر که کشورهای محافظه‌کارتر نفت خیز (عرب) از پرداختن پول بابت اسلحه شوروی ابا دارند.

اقتصاد سوریه سود خواهد برد. نفت بار دیگر از طریق خط لوله نفتی کرکوک - بانپاس در جریان است که بالنتیجه نفت ارزان قیمت‌تر برای پالایشگاه‌های سوریه فراهم کرده و درآمد حق ترانزیت نفت نیز به سوریه می‌رسد. راه خروجی اضافی نفت عراق امکانات بازاریابی نفت را برای عراق توسعه می‌دهد. انزوای اولیه عراق ناشی از سیاست‌های رادیکال آن شکسته شده است. سازش با سوریه همراه با پیشبرد موفقیت‌آمیز کنفرانس سران دو کشور در بغداد و کنفرانس‌هایی در سطح وزارتی امتیاز بزرگی را برای رژیم بکر و حسین فراهم کرده است.

در حالی که اوضاع در ایران بتدریج روبه وخامت رفته عراقی‌ها برای همکاری و پشتیبانی کلی بیش از پیش چشم به سوریه دوخته‌اند.

(خیلی محرمانه) در زمینه سیاست خارجی هر دو کشور کارآیی بیشتری را در اجرای هدف‌های سیاسی خویش نشان دادند. همکاری سوریه و عراق در جریان کنفرانس سران دو کشور در اکتبر گذشته عامل مهمی در فراهم کردن پشتیبانی میانه‌روها در رد پیمان‌های کمپ دیوید و مجازات‌های تهدیدی علیه مصر به شمار می‌روند زیرا کشورهای میانه‌رو نتوانسته بودند این دو کشور مهم جبهه پایداری را در مقابل یکدیگر قرار دهند. این امر بار دیگر در ماه مارس در کنفرانس وزیران امور خارجه بغداد صورت گرفت هنگامی که مجازات‌هایی برقرار گردید و از آن زمان به بعد شتاب علیه مصر همچنان شدت یافت. عراق و سوریه موفقیت دیگری در زمینه دیپلماسی در یمن بدست آوردند و ابتکارات آنها برای متوقف کردن جنگ بین یمن شمالی و یمن جنوبی مورد پشتیبانی سایر کشورهای عربی واقع گردید.

(خیلی محرمانه چنین به نظر می‌رسد که دو کشور همچنین در معامله با شورویها با یکدیگر همکاری کرده‌اند. احتمالاً این دو کشور می‌توانند به یکدیگر به نحو متقابلی درباره مسائلی نظیر اسلحه برای سوریه و اعمال فشار شوروی بر عراق بر سر تعقیب و آزار کمونیست‌های عراق از سوی حزب بعث به یکدیگر کمک کنند. کاهش توانایی شوروی در اعمال نفوذ بر رقابت بین این دو (سوریه و عراق) و همچنین کشورهای میانه‌رو عرب به هر دو این کشورها مجالی برای مانور با مسکو می‌دهد.

در حالی که شوروی‌ها از نزدیک شدن این دو کشور بیکدیگر پشتیبانی کرده‌اند، شوروی‌ها احتمالاً درباره فواید این پشتیبانی به هدف‌های سیاست خارجی خود شک و تردید دارند.

آینده (خیلی محرمانه)

سودهای دیگر از وحدت باید در مقابل خطراتی که ممکن است در برداشته باشد از سوی هر یک از طرفین سبک و سنگین شود.

دستگاه رهبری اقلیتی علوی در سوریه (که حافظ اسد را نیز در برمی‌گیرد) وحدت با عراق را یک نوع تهدیدی برای خود تلقی می‌کند. در هر دو زمینه پیشنهادی وحدت یعنی حکومت و حزب چنین تصور می‌شود که عراقی‌ها امتیازات مشخصی خواهند داشت (و این تصور صحیح است).

حزب بعث عراق دارای انگیزه‌های مشخصی بوده و بسیار یک دست و از انضباط عالی برخوردار است. دستگاه رهبری غیرنظامی حزب را از طریق تصفیه و شستشوی مغزی تحت مهار در آورده است. حزب در نظام حکومتی عراق یک عنصر ترکیبی مهمی بشمار می‌رود. این حزب از امتیازاتی که به وسیله یکی از مؤسسين بعث یعنی ميشل عفلق که اخیراً سمت تشریفاتی دبیر کل را داراست و همچنین عده‌ای سرشناس دیگر از زمان دوران تأسیس حزب که بیشتر آنها سوری هستند برخوردار است.

برعکس، هدف اصلی حزب بعث سوریه مشروعیت بخشیدن دولتی است که قدرت واقعی سیاسی را از طریق یک ارتش در حد عالی سیاسی شده، اعمال می‌کند. حزب بعث سوریه فاقد انضباط است و شامل اعضای بسیاری است که از دوران‌های گذشته باقی مانده‌اند.

در صورت وحدت، جناح عراق قوه محرکه و انسجام خود را حفظ می‌کند. از سوی دیگر سوری‌ها احتمالاً تجزیه شده و فاقد دستگاه رهبری می‌شوند. اعضای که با رژیم اسد مخالفند در مقابل اسد با عراقی‌ها در یک صف قرار می‌گیرند. پس از یک دوران نسبتاً کوتاه انتظار می‌رفت که عراقی‌ها کنترل یک حزب متحده شده را در دست بگیرند مگر اینکه رژیم اسد تصمیم بگیرد که به این وحدت پایان دهد. جمعیت بزرگتر عراق در جریان مذاکرات مربوط به وحدت همیشه یک وجه امتیاز در بحث‌ها بوده است. بغداد نقشه‌هایی برای حکومت براساس نمایندگی نسبت به جمعیت عنوان کرده است. در حالی که دمشق با پیشنهادهایی جهت یک تصمیم برابری از نمایندگان مقابله کرده است. امتیاز دیگری که عراق دارد نفت آن است، در حال حاضر بغداد قسمت قابل ملاحظه‌ای از سوبسیدهای وعده داده شده به سوریه را به عنوان یک دولت خط مقدم جبهه می‌پردازد. در صورت وحدت با سوریه عراق قسمت بزرگ درآمد دولت را فراهم کرده و بدین ترتیب می‌کوشد تا به نسبت کمک داده شده خود، اعمال قدرت کند.

سرانجام سوریه باید درباره عواقب مستقر کردن تعداد زیادی از سربازان عراقی در خاک سوریه نگران باشد. تعداد نیروهای مسلح عراق بیشتر بوده و این نیروها از نیروهای سوری مجهزترند. حضور آنها در داخل سوریه یک نقطه مثبت مهم برای عراقی‌ها خواهد بود اگر عراق می‌خواست که در یک وحدتی، برتری داشته باشد.

ولی عراقی‌ها همچنین باید درباره مطلوب بودن وحدت شک و تردید داشته باشند. تاکنون عراقی‌ها توانسته‌اند خلوص ایدئولوژیکی رادیکال آرا بودند حفظ کنند. اگر عراقی‌ها با سوریه پیوند می‌داشتند خود را تحت فشار شدید برای سازش در مورد مواضع شدید جبهه امتناع و سوسیالیستی قرار می‌دادند. یک نکته نگران کننده تر دیگر مربوط به پیوند دادن نظامیان تحت کنترل غیر نظامیان عراق با نیروهای مسلح سیاسی شده سوریه است. این وضع ممکن بود به بدتر شدن جدایی شدید حکومت و دستگاه نظامی که عراق توانسته است با تحمل زحمات فراوان در طول سال گذشته بسازد، منجر گردد.

هر یک از دو رژیم تحت تسلط اقلیت‌هایی از جمعیت کشور خود است. در سوریه علوی‌ها هستند که حکمرانی می‌کنند و در عراق سنی‌های عرب که حدود ۲۵٪ از کل جمعیت را دارند، حکومت را به طور سنتی در دست دارند. هر دو گروه‌های رهبری‌کننده نسبت به آسیب پذیر بودن خود حساسیت دارند. علوی‌های و به ویژه رفعت الاسد.

برادر حافظ اسد، رئیس جمهور اظهار نگرانی کرده، از اینکه عراق ممکن است بکوشد تا از اکثریت قاطع سنی سوریه بهره‌برداری کند. این دستگاه رهبری تاکنون همه نقشه‌های وحدت‌گرایانه‌ای را که

پایگاههای قدرت علویها را در حزب، ارتش و دولت تهدید می‌کند مسدود کرده است. می‌توان با آسودگی خاطر تصور کرد که حافظ اسد خود نیز در این نگرانی‌ها سهیم است. دستگاه رهبری بغداد نیز بنوبه خود آگاه است که انقلاب ایران احتمال فعالیت‌های نارضایی اکثریت شیعه جامعه را افزایش می‌دهد. اعلامیه‌های اخیر ایران در پشتیبانی از شیعیان عراق، این نگرانی را تشدید می‌کند. نفوذی که علوی‌ها در نتیجه وحدت (بین سوریها و عراق) اعمال خواهند کرد، ممکن است اوضاعی را که هم‌اکنون فرار به نظر می‌رسد پیچیده‌تر نماید.

چشم‌انداز وحدت عملی بین عراق و سوریه امیدبخش نیست. برای هر دو رژیم سازش بین دو کشور به‌عنوان یک تاکتیک سودمند سیاسی آغاز شد. هر یک از طرفین از یک چنین سازشی سود برد ولی هیچکدام از طرفین حاضر نیست حتی اندکی از قدرتی را که دارا است و به دیگری تسلیم کند. معذالک تدابیر ویژه‌ای وجود دارد که چنانچه در عمل به مورد اجرا گذاشته شود به ناظران خارجی نشان خواهد داد که دو کشور درباره وحدت بین خود تمایلات جدی دارند:

- وحدت دو حزب برای هر دو کشور یک شالوده محکم ایدئولوژیک فراهم خواهد کرد که بتواند اصول بعثی را در سراسر خاورمیانه منتشر کنند.

- وحدت نظامی که از کارهای نمایی از قبیل اعلامیه‌های مشترک و دیدارها مشخص باشد به هر دو کشور یک دستگاه نظامی قدرتمندی خواهد بخشید که بتواند با تهدیدهای احتمالی ایران مقابله کرده و نیروی بازدارنده مطمئن تری در مقابل اسرائیل باشد. یک ستاد مشترک حقیقی با ظرفیت طراحی دائمی و هماهنگی در نیروی دفاع هوایی و تمرین‌ها و مانورهای مشترک بعضی از اقداماتی هستند که باید انجام گیرد تا نیروی مشترک دو کشور بتوانند به نحو مؤثری با یکدیگر کار کنند. با وجود این عراق و سوریه آگاهند که کوشش جدی برای متحد کردن نیروهای مسلح آنها اگر از جانب اسرائیل به‌عنوان یک تهدید تلقی شود، منجر به یک حمله پیشگیرانه اسرائیل خواهد شد.

- توافق درباره تقسیم آب رود فرات، متضمن سازشهایی خواهد بود که در منافع اساسی ملی در دو کشور اثر خواهد گذاشت. آب کمیاب و حیاتی است. با حل این مسئله دمشق و بغداد تمایل صمیمانه خود را به پیشرفت فراتر از ملاحظات تاکتیکی در تقویت مناسبات خود خواهند داشت.

- سیاست مشترک در مورد صلح خاورمیانه که می‌توانست با موافقت عمومی پذیرفتن یا رد قطعنامه‌های شماره ۲۴۲ و ۳۳۷ شورای امنیت را نشان دهد، دلالت بر تمایل به سازش در مورد اصولی که هر یک از طرفین نسبت به آن پایبندی محکمی دارند می‌نماید.

نتیجه‌گیری (خیلی محرمانه)

کنفرانس سوم سران دو کشور بین بکر و اسد از بیست و سه تا بیست و شش ژوئن در بغداد تشکیل شد. حدس‌های زیادی زده می‌شد که این اجتماع منجر به یک نوع اعلامیه وحدت حتی در روی کاغذ خواهد شد و این حدسیات توسط رسانه‌های گروهی و اعلامیه‌های رسمی دامن زده می‌شد ولی در عوض رهبران دو کشور تشکیل یک «رهبری واحد سیاسی» را اعلام کردند. این رهبری واحد سیاسی ظاهراً یک هیئت هماهنگ‌کننده سیاسی بود با یک فرماندهی واحد نظامی که تحت فرمان آن قرار گرفته بود. وحدت حکومت و احزاب دو کشور موقوف به مطالعات بیشتر از سوی کمیته‌های ویژه گردید.

این «رهبری واحد سیاسی» به جای آنکه گامی بیشتر در راه وحدت باشد، صرفاً «یک کمیته عالی سیاسی» است که نام آن عوض شده است. فرماندهی واحد نظامی که به نحو مبهمی تشکیل شده و تحت کنترل دو رئیس جمهور قرار گرفته، ظاهراً تحول مهمی به شمار نمی‌رود زیرا هر دو هیئت برای پنهان نگهداشتن عدم پیشرفت در راه وحدت واقعی ایجاد شده‌اند.

علیرغم ناکامی در این کنفرانس سوم سران، مناسبات دو کشور احتمالاً در سطح هماهنگی نسبی کنونی باقی خواهد ماند. دمشق و بغداد هر دو احساس می‌کنند که در نتیجه پیمان صلح در معرض تهدید قرار گرفته‌اند و احساس می‌کنند که آنها می‌توانند با همکاری یکدیگر با چنین پیمانی به نحو مؤثرتری مقابله کنند. هر چند عوامل مشوقه دیگری برای همکاری وجود دارد که از عامل خارجی فراهم شده از سوی پیمان صلح مستقل است، مناسبات عراق و سوریه احتمالاً به مرحله رقابتی که مشخصه مناسبات آنها تا پائیز گذشته بود خواهد رسید. آماده شده توسط لئونارد سنس‌نی.

۳ مرداد ۱۳۵۸ - ۲۷ ژوئیه ۱۹۷۹

سری

از: سفارت آمریکا در دمشق

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی - سی

موضوع: سوریه متهم به دست داشتن در کودتا در عراق

۱- تمام متن سری می‌باشد.

۲- از تلگرام مرجع و منابع دیگر چنین به نظر می‌رسد که عراقی‌ها جداً عقیده دارند که سوریه به طور فعالانه از کودتایی با هدف سرنگونی صدام حسین طرفداری می‌کرده است. در حالی که اطلاعات در رابطه با این موضوع در دمشق ناچیز است. ما از نشانه‌هایی دریافته‌ایم که سوریه از این اتهامات خیلی نگران می‌باشد و عقیده دارد که این اتهامات شدیداً به روابط بین عراق و سوریه لطمه وارد می‌نماید. به نظر ما با توجه به مشکلات داخلی و خارجی که در مقابل رژیم اسد قرار دارد این چیزی است که او به هر قیمتی که شده می‌خواهد از آن اجتناب نماید. تنها چیزی که اسد در حال حاضر احتیاج دارد پائین آوردن سطح روابط بین سوریه و عراق تا سطح سال ۱۹۷۸ می‌باشد.

۳- بنا به اظهار یک منبع، حزب بعث سوریه تماس‌های مخفیانه‌ای با بعضی از عوامل عراقی که به نظر می‌رسد طرفدار سوریه باشند، برقرار نموده است. بنا به اظهار همین منبع هدف این تماسها برانداختن رژیم عراق نمی‌باشد بلکه فقط می‌خواهند راه تماس را با عراقی‌های دوست باز نگهدارند. هدف دیگر (اگر چه ذکر نکرده) ممکن است نظارت بر اعمال سوری‌هایی باشد که پس از نزدیک شدن دو کشور به یکدیگر به عراق مسافرت کرده‌اند. گزارشهای سیا نشانگر این مطلب است که سوری‌هایی که از عراق باز می‌گردند بوسیله سازمان اطلاعاتی سوریه دستگیر و در رابطه با تماسهایی که با عراقیها داشته‌اند مورد بازرسی قرار می‌گیرند. این گزارشات حاکی از آن است که سازمان مخابرات سوریه اطلاعات کاملی در مورد ارتباطهایی که در عراق برقرار شده دارد، این خود روشنگر این مسئله است که سوریه شبکه اطلاعاتی کارآمدی در بغداد دارند.

۴- این احتمال داده می‌شود که در بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ وقتی که روابط سوریه با عراق خراب بود سوریه عوامل عراقی را برای سرنگونی رژیم بکر سازماندهی کرده باشند. یکی از گزارش‌های اخیر حاکی از آن است که آنهايي که در بغداد دستگیر شده‌اند از سال ۱۹۷۵ با سوریه در تماس بوده‌اند.

همان طور که همه می‌دانند عراق سابقاً عوامل ضد اسد را در سوریه پشتیبانی می‌نمود، ولی پس از آشتی دوباره اسد و بکر در نوامبر ۱۹۷۸ عراق پشتیبانی خودش را از آنها قطع نمود. این گروهها در حال حاضر قدرت تحرک کافی بدست آورده‌اند و به نظر می‌رسد که منابع قابل توجه دیگری برای تأمین اسلحه و پول بدست آورده‌اند. همین مطلب نیز ممکن است در رابطه با گروههای تحت حمایت سوریه در عراق صحت داشته باشد.

۵- به هر حال اتهامات همدستی سوریه کودتاگران، رژیم اسد را در وضع بسیار وخیمی در مقابل بغداد قرار می‌دهد. با توجه به سوءظن‌هایی که در دو طرف وجود دارد هرگونه اعتراض سوریه مبنی بر بی‌گناهی ممکن است در بغداد با کج‌بینی نگریسته شود. سیلی

۲۲ اوت ۷۹ - ۳۱ مرداد ۱۳۵۸
از: وزارت خارجه، واشنگتن، دی سی به: محل گردآوری خلاصه‌های اطلاعاتی - دارای حق تقدم
موضوع: خلاصه اطلاعاتی ۸۸۰ - ۲۲ اوت ۱۹۷۹
(پارگراف ۱ تا ۶ سرّی)

۱- سوریه و عراق: عراقی‌ها و سوری‌ها سعی می‌کنند که خسارات ناشی از عمل سوریه را که سال گذشته در توطئه‌ای علیه صدام حسین دست داشت، جبران کنند.

۲- هم سوریه و هم عراق سعی دارند روابط سردشان را از بین ببرند:
(الف) - مخالفت‌های داخلی، مخصوصاً در سوریه، هر دو را مایل می‌سازد که اختلافات قدیمی را مطرح نسازند.

(ب) - مصر که از اتحاد عرب خارج شده، اردن هم که یک متحد بی‌میل است (از دید سوریها و عراقی‌ها)، در نتیجه عراق و سوریه تنها قدرت‌های نظامی با اعتبار علیه اسرائیل می‌باشند.

(ج) - در کنفرانس بغداد و جلسات منتج از آن، ایجاد روابط حسنه در موفقیت دیپلماتیک آنها بحرانی بود.

(د) - جاه‌طلبی عراق در اینکه نفوذش را در جنوب عربستان (مثل میانجیگری یمن) و در لبنان توسط حزب بعث زیاد کند، با دشمنی بین سوریه و عراق از بین خواهد رفت.

(ه) - همکاری سوریه و عراق قدرت فلسطینی‌ها را در کنار گذاردن (سنگ روی یخ کردن) سوریه در مقابل عراق کاهش می‌دهد. (اگرچه بیشتر فلسطینی‌ها می‌خواهند که دو کشور در این مرحله یک جبهه متحد تشکیل دهند).

۳- معذالک ترمیم روابط کارآسانی نیست. این مسئله از جانب عراقی‌ها مشکل‌تر خواهد شد، زیرا آنها ادعا کرده‌اند که توطئه علیه عراق در سطح گسترده‌ای بوده و حافظ اسد یا مسئله را می‌دانسته و یا حتی آن را تشویق هم نموده است. همچنین ایجاد روابط حسنه با سوءظنی که بین دو کشور وجود دارد و از سالهای گذشته به ارث برده شده حتی قبل از شیطنت‌هایی که حدود ده ماه پیش شروع شده بود، مشکل می‌شود. بالاخره چنانچه دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد گزارش نموده، صدام از یک سرخوردگی شخصی قابل توجهی رنج برده است زیرا به اجبار اعتراف کرد که افرادی که او اخیراً به بالاترین مقامها ترفیع داده بود در توطئه علیه او دست داشتند.

۴- دخالت سوریه در توطئه علیه عراق ممکن است مانع از همکاری دو کشور در زمینه‌های بازرگانی، حمل و نقل تجاری، و زمینه‌های مشابه بشود. چون سوریه در هفته‌های اول نزدیکی بین دو کشور، در زمینه‌های اقتصادی بیش از عراق سود برد (موافقت‌نامه‌های اقتصادی)، عراق ممکن است از مطلب استفاده کند و ناخرسندی خود را نشان دهد.

۵- اتحاد بین دو حزب بعث، هدفی که عراقی‌ها شدیداً بر آن تأکید کرده‌اند. ولی موفق نشدند، به نظر می‌رسد که خیلی دور از دسترس است. ما گزارش‌های موتقی داریم که بعضی از اعضای حزب بعث سوریه تماس‌های سری (به خیال خودشان) با قربانیان تصفیه عراق داشته‌اند. وجود چنین ارتباطاتی، به طور قابل ملاحظه‌ای آینده همکاری‌های نزدیک دو حزب و یا اتحاد سیاسی که به طور عمده جزء اهداف خود قرار داده بودند را تیره می‌کند.

۶- سایر کشورهای عرب در جریان تلاش برای کنترل خرابی‌ها تماشاچیان مشتاقی هستند. اردنی‌ها و خود ملک حسین سعی دارند که اختلافات عراق و سوریه، باعث اختلاف بین جبهه اعراب که در مخالفت با سادات پس از ابتکار وی در جریان کمپ دیوید بوجود آمد، نشود. از طرف دیگر، سعودی‌ها اگرچه با معاهده‌ها و کمپ دیوید موافق نیستند، ولی همیشه از نزدیکی و همکاری نزدیک بین این دو رژیم انقلابی احساس خطر کرده‌اند. بنابراین، سعودی‌ها احتمالاً از اردنی‌ها راحت‌تر هستند و خود را از اختلافات بغداد و دمشق دور نگاهداشته‌اند.

(توضیح - دنباله سند مربوط به مسائل فلسطین اشغالی است که ترجمه نشده است).

۲۸ اوت ۱۹۷۹ - ۶ شهریورماه ۱۳۵۸

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۸۴۱ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: روابط عراق و سوریه

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: بدنبال توطئه تیرماه علیه صدام حسین و اتهامات وی مبنی بر دست داشتن سوریه در این توطئه، در مورد آینده روابط سوریه و عراق دو سؤال مرتبط با یکدیگر هنوز بدون پاسخ باقی مانده است. اولین سؤال این است که درگیری سوریه در توطئه تا چه حد بوده است. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که تا قبل از مهر ماه گذشته تماس‌هایی برقرار بوده است، لیکن صدام حسین تصمیم گرفته است بنا به دلایل داخلی خود از بیان حکایت واقعی درگیری سوریه در این خصوص خودداری نماید. سؤال دوم این است که اتهامات مطرح شده از طرف صدام بر روابط گرم پیشین بین بغداد و دمشق چه تأثیری خواهد داشت. با در نظر گرفتن تلاش‌های جدی عراق در جلب اکثریت عربی برای مخالفت با مصر، می‌توان گفت که عراق در روابط آتی خود با سوریه بیش از سردی کنونی روابط وخامت بیشتری را سبب نخواهد شد. ولی، تنفر شدید شخص صدام از اسد با تمایل وی به انتقامجویی شدت یافته است. عوامل عینی نیز عراق را (حداقل) وادار خواهد کرد که با سوریه روابط خود را حفظ کند، گرچه حرکت در جهت اتحاد در آینده نزدیک با وقفه روبرو شده است. در حال حاضر در مورد عوامل ذهنی نمی‌توان برآوردی ارائه داد. صدام با حرکات خود مبنی بر ایجاد آثار شخصی در سیاست داخلی و خارجی عراق، در جهت ممانعت از خصومت علیه دشمنان سوریه خود با دشواری‌هایی روبرو خواهد شد، خصوصاً اگر اوضاع درونی اعراب ترک مخاصمه

عراق - سوریه را ایجاب ننماید. پایان خلاصه.

۳- با پای گذاشتن بغداد به عرصه عید فطر پس از رویدادهای جنجال برانگیز هفته‌های اخیر، دو سؤال مهم فکر ناظران دیپلماتیک را در اینجا به خود مشغول داشته است. تا به حال، همه افراد موجود در بغداد اتهامات مطرح شده توسط صدام حسین را در برابر حزب بعث شنیده‌اند که گفته است حافظ اسد رئیس جمهور سوریه شخصاً در توطئه علیه وی دست داشته است. علاوه بر این، بخش اعظم جزئیات «اعتراف» دبیرکل پیشین شورای فرماندهی انقلاب محی عبدالحسین المشاطی یا در روزنامه‌های خارج از عراق (اهرام) چاپ شده و یا از طریق نوار ویدئو برای سران دولت‌های عربی به نمایش گذاشته شده و یا توسط وفاداران حزبی که موفق به دیدن اعتراف ضبط شده بر روی نوار ویدئو شده‌اند در اطراف شهر منتشر شده است.

۴- علیرغم متن رسمی، که عراقی‌ها با «سقاوت‌مندی هر چه تمامتر» توافق کرده‌اند که پیرامون آن تبلیغات به راه نیاندازند البته بنا به تقاضای مکرر سوری‌ها برای جلوگیری از ضربه خوردن وحدت ضد قرارداد صلح، در مورد صحت این اتهامات هنوز شک و تردید بسیاری وجود دارد. پس از انتشار خبر دستگیری اعضای شورای فرماندهی انقلاب در بغداد پس از یکم مرداد، گزارشات بسیاری حاکی از آن بود که صدام به خاطر روبرو شدن یا مخالفت با حکومت فردی خود در حزب بعث، در نشان دادن عکس‌العمل زیاده‌روی کرده و بدون هیچ انگیزه قابل ملاحظه دستور دستگیری‌های همه‌جانبه را صادر کرده است. در آن حال همه می‌گفتند که صدام و همکارانش نیاز به جعل یک داستان ساختگی متفاعدکننده دارند تا آنچه را که در واقع مبارزه قدرت خشمگینانه پس از استعفای رئیس جمهور بکر بود از نظرها مخفی بدارند.

۵- اولین گزارش مربوط به درگیری سوریه در «توطئه» ضد صدام در بغداد با بدبینی قابل ملاحظه‌ای روبرو گردید. تجهیزات حزب بعث، به محض دریافت متن اظهارات صدام، بسرعت به تبلیغات ضد سوری پرداخت (حداقل در میان صفوف حزب بعث) تا تردیدهای عمیق اولیه را در میان وفاداران حزب از بین ببرد. حال که حزب موفق شده است همه را به پذیرفتن داستان متقاعد سازد، یادآوری بدبینی اولیه بسیار دشوار می‌شود. بسیاری از ناظران معتقدند که درگیری سوریه در توطئه، بخصوص دو سال پس از آشتی فاحش مهرماه گذشته عراق آمیز است. از طرف دیگر، همه معترفند که در واقع سوریه تا قبل از سال ۱۳۵۷ با نیروهای ضد رژیم و ضد صدام همکاری می‌کرده است، که همین امر سبب شده است نقش بعدی سوریه نیز نادرست جلوه‌گر شود.

۶- بسیاری از ناظران اینجا منشأ مخالفت را برعکس مشاطی (یا مشادی) سال ۱۳۵۴ نمی‌دانند. بلکه منشأ آن را کودتای سال ۱۳۵۲ علیه بکر و صدام می‌دانند که به رهبری سرپرست امور امنیتی ناظر الکازار صورت گرفته بود. در گروه الکازار نسبت به سوریه گرایشهایی وجود داشت: که یکی از علل آن بردباری بیشتر در رابطه با دموکراسی درون حزبی برخلاف عراق، شیعه بودن جناح کازار و احساس همبستگی آنها به هیئت حاکمه علوی در سوریه و بسیاری از افراد وفادار به کازار (و دبیرکل وقت حزب بعث عبدالخالق السامرائی) خواستار همکاری بیشتر بین حزب بعث و حزب کمونیست و بیش از همکاری مجاز تصریح شده توسط صدام بودند، که این همکاری در سوریه وجود داشت.

۷- پس از انقراض کازار، معلوم شد که صدام روزی به‌عنوان تنها رهبر عراق جانشین بکر خواهد

گردید. آنهایی که از به قدرت رسیدن وی وحشت داشتند به برقراری تماس با رهبریت سوریه مبادرت ورزیدند. و با وخیم تر شدن روابط سوریه و عراق پس از جنگ سال ۱۳۵۲، هر کشور سعی کرد دست نشاندگان خود را به کشور دیگری بفرستند، و همکاری نیروهای سوری و نیروی ضد صدام در عراق به صورت امر عادی جلوه گر شد. ولی در مورد بسیاری از نکات خاص مطروحه در اعترافات مشاطی و واقعیت آن شک و تردید بسیاری وجود دارد. توطئه گران مزبور ظاهراً قادر بوده اند پول زیادی جمع آوری نمایند (بخصوص وزیر برنامه ریزی عدنان حسین)، و تقاضای پول از سوریه بخصوص در رابطه با مقادیر ناچیز یک خطر غیر ضروری به حساب می آمد. آنچه بیشتر محتمل است این است که بسیاری از مقامات عالی رتبه بعثی که از به قدرت رسیدن صدام وحشت داشتند در مورد نگرانی خود با سوریها به تفصیل صحبت کرده و در مورد راههای گوناگون ممانعت از تسلیم قدرت توسط بکر به صدام و یا سرنگونی وی با آنها گفتگوهای انجام داده بودند.

۸- آنچه مهم ترین نگرانی صدام در این ماجرا به حساب می آید این است که اسد پس از قرارداد ترک مخاصمه با عراق در مهر ماه به دوستان جدید عراقی خود در رابطه با وجود عناصر خیانتکار در حزب بعث عراق هشدار نداده است. گذشته از اینکه ممکن است اسد با «توطئه گران» پس از سال ۱۳۵۷ دارای رابطه ای غیر توطئه گرانه بوده باشد (و ظاهراً نیز چنین به نظر می رسد که وی خود را از هرگونه فعالیت فریبکارانه جدا دانسته است) ولی صدام به خاطر همین نقش وی نیز احساس می کند که به وی خیانت شده است. علاوه بر این، صدام از اینکه اسد و دیگر سوریها توانسته اند در رده های بالای نهادهای عراقی نفوذ نمایند احساس حماقت می کند، در حالی که صدام (ظاهراً) نتوانسته است در سوریه این موفقیت را بدست آورد.

۹- با در نظر گرفتن تعداد ناچیز دستگیر شدگان، بخصوص فقدان افسران عالی رتبه نظامی در میان آنها (صراط نیز قرار بوده دستگیر شود)، آنچه در ماه ژوئیه رخ داده بود نمی تواند یک کودتا به حساب آید. به احتمال بسیار عناصر ضد صدام فکر می کردند که هنوز فرصت برای فعالیت های دیگر باقی است. بنا به گزارش آنها در داخل نهاد بعث به فعالیت پرداخته و پیروانی را به سوی خود جلب می کردند، ولی فکر می کردند که تا اواسط سال ۱۳۵۹ لازم نیست اقدامی علیه صدام به عمل آورند. آنچه راز توطئه گران را به طرز غیر منتظره ای فاش ساخت. استعفای بکر و وقوف به این حقیقت بود که صدام به سرعت قدرت خود را تحکیم خواهد بخشید و مهم ترین رقبای خود را نیز از میان خواهد برداشت. در اجلاسهای شورای فرماندهی انقلاب و فرماندهی منطقه ای در تاریخ ۱۹ و ۲۰ تیر ماه آنها ظاهراً مجبور شده بودند یا استعفای بکر را (به بهانه برگزاری انتخابات حزبی) به تعویق بباندازند و یا آزادی عمل صدام را از طریق اعمال اصل رهبری جمعی در حزب محدود سازند.

۱۰- هنوز معلوم نیست که آیا صدام استعفای بکر را ترتیب داده بود تا توطئه گران را از مخفی گاههای خود بیرون براند، یا توطئه گران به این نتیجه رسیده بودند که (بعید بنظر می رسد) که اگر بکر استعفا نماید علیرغم عدم آمادگی باید علیه صدام اقدام نمایند. در اجتماعات توده ای حزبی، صدام اظهار داشت که وی از مدتها قبل به محمد عایش (وزیر صنعت پیشین) سوءظن پیدا کرده بود، و اعضای شورای فرماندهی انقلاب چون طارق عزیز و عزت ابراهیم نیز مخابرات (اطلاعات) را به مراقبت از وی گماشته بود. این موضوع چه صحت داشته و چه نداشته باشد، بیانیه صدام به خاطر بصیرتش شدت و اعتبار خاصی به وی

می‌بخشد، عایش احتمالاً به این نتیجه رسیده بود که اگر صدام به قدرت برسد، با توطئه و یا بدون توطئه وی پاکسازی خواهد شد. ولی کشف این واقعیت که عدنان حسین و غانم الجلیل نیز در این توطئه دست داشته‌اند برای صدام جای سؤال باقی نمی‌گذارد.

۱۱- خلاصه اینکه، در شورای فرماندهی انقلاب عراق گروهی با سوریه مرتبط بوده و شدیداً بنا به دلایل ایدئولوژیک و غیره با به قدرت رسیدن صدام مخالف بوده‌اند. ولی گروه ضد صدام ظاهراً بسیار متشکل و یا آماده برگزاری کودتا نبوده‌اند. علت آن نیز این بود که تعداد افراد برای مبارزه علیه صدام کافی نبوده است، بخصوص در حالی که صدام احتمالاً بسیاری از مقامات غیر قابل اعتماد خود را نیز دستگیر کرده بود که اصلاً در توطئه دست نداشته‌اند. عدم مداخله نظامی به‌طور کلی اعتبار این باور را که توطئه‌گران از مرحله گفتگو فراتر رفته و طرح یک کودتا را پیاده می‌کردند، از بین می‌برد.

۱۲- دومین سؤال بدون پاسخ یعنی تأثیر این واقع بر روابط عراق و سوریه، در واقع نظریه کسانی را که معتقدند عمیقاً در این توطئه شرکت داشته ثابت می‌کند. بعضی از ناظران می‌گویند، چرا صدام حرکت عراق و سوریه در جهت رسیدن به اتحاد را آشفته و دستخوش تشنج ساخته است. استدلال مزبور بر این فرضیه استوار است که در زمانی که مصر و اسرائیل پیرامون خودمختاری فلسطینی‌ها به مذاکره پرداخته و اسرائیلی‌ها سوریه را در لبنان سرگرم ساخته‌اند، فکر پرداختن به این مقوله برای صدام قابل پیش‌بینی نبوده است. مگر آنکه سوری‌ها در این توطئه کاملاً مقصر بوده باشند.

۱۳- گرچه این تعبیر ممکن است در ظاهر قابل توجیه باشد، ولی صدام به چند دلیل سوریه را مسئول رویدادهای اخیر دانسته است. سالهاست که بین او و اسد یک رقابت شخصی و یک خصومت واقعی وجود داشته است. در طول سفر اسد به بغداد در ماه ژوئن این تنفر صدام افزایش یافت. بنا به گزارش صدام امیدوار بوده که عراق پر جمعیت‌تر و غنی‌تر بتواند از طرح وحدت بر سوریه تسلط یابد، و پس از روبرو شدن موانع ایجاد شده توسط اسد ظاهراً بسیار ناراحت شده است. بعضی‌ها گفته‌اند که صدام این اتهامات را علیه سوریه ساخته و پرداخته است، تا بر اسد که با مشکلات داخلی روبه‌رو شده، و در لبنان موفقیتی بدست نیاورده و شدیداً به کمک‌های اجلاس بغداد نیازمند است، فشار وارد آورد. این افراد بدین معتقدند که صدام از عکس‌العمل شدید و ناراحت‌کننده دمشق علیه اتهامات وی آگاه بوده و با حيله‌گری تمام سعی کرده است از این آشفتگی موقت سوریه بهره‌برداری نماید.

۱۴- توضیح دیگر این است که رئیس‌جمهور پیشین یعنی بکر تنها حامی سرسخت اتحاد با سوریه بود، چون بین اسد و بکر رقابت شخصی وجود نداشت. صدام پس از وقوف به اینکه دستیابی به وحدت براساس شرایط عراق غیرممکن است، تصمیم گرفته بود روند مذاکرات وحدت را با موانعی روبرو سازد، آن هم به طریقی که مسئولیت بردوش سوری‌ها قرار گیرد.

بنابراین، از اقدام در جهت خنثی‌سازی مخالفت داخلی، صدام سعی نمود سوری‌ها را به خاطر مداخله در امور داخلی عراق مسئول بشناسد، لیکن به‌طرز غریبی توافق کرده بود که سوریه را به‌طور علنی دستخوش شرمساری ننماید (در حالی که تمام افراد موجود در جهان عرب می‌دانند که صدام چه کسی را متهم کرده است). نتیجه نیز طبق خواست صدام تعلیق روند مذاکرات وحدت بوده است.

۱۵- علت دیگر وارد کردن این اتهامات پس از، از بین بردن این ارتباط نزدیک بین زیردستان خود و رهبریت سوریه، صدام از اینکه اسد توانسته است در گروه ملازمین وی نفوذ نماید بسیار عصبانی و خجلت

زده شده است، پاسخ عاطفی صدام به مخالفت ناگهانی ممکن است به خاطر رابطه سوریه در آن ابراز شده باشد، گرچه سوریه در این توطئه به طور مستقیم شرکت نداشته است. بنا به گزارش صدام فکر می‌کند که دشمن دیرینه‌اش یعنی اسد بالاخره موفق شده است بر وی پیشی بگیرد (حداقل، عراق مدعی است که نتوانسته در چنین نهادهای موجود در سوریه نفوذ نماید). بنابراین صدام تصور کرده است که در مذاکرات وحدت به طرز ساده‌اندیشانه‌ای ظاهر شده است، در حالی که اسد زرننگ و تیزهوش تا حدودی بر او برتری یافته است.

۱۶- در بغداد این سناریو به خاطر اشارات صدام به علی و معاویه در سخنرانی ۱۷ مرداد پیرامون توطئه، باور بسیاری را به خود جلب کرده است. ناظران می‌گویند به همین دلیل بوده است که صدام خود را با علی بازنده مقایسه کرده و نه معاویه برنده، در حالی که بسیاری او را سیاستمداری زرننگ و تیزهوش می‌دانند. توضیحی که در این مطلب شنیده‌ایم این است که یکی از روش‌های صدام است، که در آن اعتراف کرده که سوری‌های تیزهوش این بار نیز به وی کلک زده‌اند، بنابراین، خصومت و رقابت پیشین حس انتقامجویی کنونی صدام نیز باید اضافه شود، که طی آن صدام سعی خواهد کرد در میان ملازمین نزدیک اسد نفوذ نماید.

۱۷- به منظور اطمینان بیشتر، در اجلاس آتی مذاکرات وحدت بغداد این توضیحات علیه این مذاکرات مطرح خواهد شد (و بعید نیست) و عراق بار دیگر در تلاش خود به منظور منزوی کردن و تنبیه مصر در میان اعراب و اجلاس آتی غیر متعهدها فعالیت خود را از سر گیرد.

با آغاز مذاکرات مصر و اسرائیل در مورد خودمختاری، و احتمال بحث پیرامون مسائل خاورمیانه در کنفرانس غیر متعهدها و مجمع عمومی سازمان ملل، عراق میل ندارد روابط با سوریه بیش از این دچار تیرگی شود. عراق نه تنها برای اثبات ادعای خود در برابر رهبریت عربی به روابط منطقی و معقول خود با سوریه نیازمند است بلکه اوضاع ایران نیز ابهام‌آمیز است و بغداد میل ندارد در غرب و شرق موجبات رویارویی و یا عدم ثبات را فراهم آورد. ما فکر نمی‌کنیم که صدام نگران نقش تحریک‌آمیز سوریه در میان کرها و شیعیان عراقی باشد، در حالی که اسد از آغاز فعالیت عراق در سوریه شدیداً نگران است. از طرف دیگر صدام نه تنها مایل است حمایت کردها و شیعیان بقیه عراقی‌ها را بدست آورد بلکه مایل است در داخل اوضاع را آنچنان آرام سازد که مانع از رویارویی با سوریه (و نیز ایران) بشود.

۱۸- گرچه خصومت‌های شخصی وی را به رویارویی با اسد ترغیب می‌کند، ولی در حال حاضر این کار به نفع صدام در سیاست خارجی عراق نخواهد بود. ولی باید به یادداشت که سوریه و عراق در مورد مسائل اساسی (چون پذیرش قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸) اختلاف نظر دارند. و در صورتی که تغییرات جهان عرب این اختلاف‌ها را در آینده تشدید نماید، صدام دلایل کافی برای حمله خشونت‌آمیز علیه اسد را بدست خواهد آورد. ولی در حال حاضر آتش‌بس نامطمئن به قوت خود باقی خواهد بود، گرچه مذاکرات وحدت کاملاً متوقف شده است. لیکن در درازمدت رقابت عمیق بین صدام و اسد ظاهر خواهد شد. قبل از ترک مخاصمه، صدام گفته بود، «یا من اسد را به چنگ خواهیم آورد و یا اسد مرا به چنگ خواهد آورد.» امروز هم وی ممکن است همین احساس را داشته باشد.

۲۰ سپتامبر ۷۹ - ۲۹ شهریور ۱۳۵۸
 از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۹۹۲ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
 موضوع: سفر کاسترو به خاورمیانه: میانجی‌گری بین عراق و سوریه
 ۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- رادیو کویت اعلام نمود که کاسترو دعوت سفر به سوریه را در پاییز جاری پذیرفته، و یادآور شد که او از چند پایتخت دیگر عربی نیز دیدار به عمل خواهد آورد. گرچه این خبر در اینجا منتشر نشده است، ولی به نظر ما در صورتی که کاسترو تصمیم بگیرد به خاورمیانه سفر کند بغداد در صدر فهرست مکانهای مورد بازدید قرار خواهد گرفت. علاوه بر ضرایب سیاسی و اقتصادی که سفر به بغداد را توجیه می‌کند، کاسترو گویا تصمیم گرفته است به عنوان رهبر جدید جنبش غیر متعهدها تلاش خود را به منظور آشتی دادن سوریه و عراق بکار بندد. کاهش تشنج کنونی علاوه بر مسائل دیگر به نفع جنبش عدم تعهد است، و تحقق این هدف با میانجیگری یک بیگانه و نه یک میانجیگر عربی با سهولت بیشتری صورت خواهد گرفت. طبق اطلاع ما، کاسترو شخصاً مورد احترام فراوان صدام است، و سناریوی ما در مورد امکان آشتی بر این فرضیه استوار است که فیدل مطمئن است که می‌تواند این کار را انجام دهد و ممکن است بتواند.
 ۳- ولی اینکار آسان نیست چون لجبازی صدام در برابر اسد در هاوانا هم اکنون در همه جا شایع شده است (تلگرام مرجع). روابط در سطح کاری توأم با سردی خاصی است و بنا به گزارش در سطوح دیگر روابطی بین دو کشور وجود ندارد. می‌گویند صدام خشم خود را کنترل کرده است. و او کسی نیست که به سادگی عفو و گذشت را پیشه خود سازد. سرنوشت وحدت عربی و یا یک مسئله دیگر می‌تواند موضع کنونی وی را به سرعت تغییر دهد، و ما فکر می‌کنیم که بحران کنونی موجود در سوریه به این وضع کمک خواهد کرد.

۴- در چند هفته گذشته در مورد سوریه هیچگونه خبری پخش نشد، و تنها در تاریخ ۲۸ شهریور ماه پیرامون توطئه کودتا در دمشق در تاریخ ۲۴ شهریور ماه، در بغداد گزارشی منتشر گردید. به نقل از منابع کویتی، الثوره مقاله کوچکی در صفحه اول خود چاپ کرد و اظهار داشت که کودتا منجر به تعطیل فضای هوایی سوریه و نیز مرز سوریه و لبنان گردیده است. گرچه سوریه در رسانه‌های عراق جایی ندارد، ولی بدون شک رهبریت عراق در جریان خطرات موجود علیه ثبات رژیم اسد قرار دارد و از تأثیر آن بر عراق نیز آگاه است.

۵- با پیش‌بینی‌های بیشتر و استوار بر این فرضیه که اسد، اعراب و دیگران خواهان بهبود روابط هستند و کاسترو و نیز تحقق آن را ترغیب خواهد نمود، صدام احتمالاً حرکتی در جهت بهبود روابط بین عراق و سوریه انجام خواهد داد. روابط اقتصادی و بازرگانی ظاهراً دست نخورده باقی مانده است. عراق سوبسید معمول بغداد را در تاریخ ۱۰ شهریور ماه پرداخت نمود، کالاهای سوری بدون درد سر وارد عراق می‌شوند. و یک نمایشگاه صنعتی عراق در اواسط شهریور ماه در دمشق افتتاح گردید، و نفت نیز از طریق خط لوله دو کشور جریان دارد. چنین به نظر می‌رسد که عراق متوجه شده است که منافع آن با منافع سوریه و اسد به طرز غریبی پیوند خورده است. با میانجیگری کاسترو، صدام ممکن است علناً به این موضوع اعتراف نماید.
 پک

عراق و شوروی

دهم سپتامبر ۱۹۷۹ - ۱۹ شهریور ۵۸
از: دفتر حفاظت منافع ایالات متحده در بغداد
موضوع: خریدهای نظامی تانکها و ناوها

- ۱- تمامی متن سرّی است.
- ۲- ما از عقیده جامعه اطلاعاتی آگاهی یافتیم که عراق لاقلاً چند عدد تانک T-72 ساخت شوروی در ماههای اخیر دریافت کرده است. این یک احتمالی است که مدتی مورد توجه محافل بیگانه در محل به ویژه هیئت‌های وابسته نظامی بوده است.
- ۳- براساس قضاوت مبتنی بر صحبت با اشخاص ذی‌نفع از وابستگان تعداد کمی آگاهی دارند که چنین تجهیزاتی وارد شده است. این یک امر شگفتی آور نیست زیرا بیشتر وابستگان از همان کمبود تماس و اطلاعات نظیر همتاهای غیرنظامی آنها رنج می‌برند. معذالک ترکها و هندیه‌ها شنیده‌اند که تانک‌های T-72 تحویل داده شده و هر دو ارزیابی یکسانی دارند هر چند که این ارزیابی مستقل از یکدیگر است و آن اینکه تعداد کمی از تانکهای T-72 برای مقاصد آزمایشی دریافت شده است.
- ۴- بر طبق نظر این ناظران حکومت عراق هنوز هم علاقه فوق‌العاده‌ای در بدست آوردن مدل جدید این MBT (مدل تانک‌های جنگی) برای بالا بردن سطح نیروهای زره‌پوش موجود خود دارد که قسمت اعظم آن مرکب از T ۵۴/۵۵ است، ولی حکومت عراق هنوز تصمیم نگرفته است که کدام یک را بخرد. اولین انتخاب تانک‌های لئوپارد - ۲ است. حکومت فدرال آلمان به طوری که گفته می‌شود اندکی بی میلی نشان می‌دهد (شاید یک نوع کتمان حقیقت) ولی مذاکرات هنوز در بن ادامه دارد. انتخاب دوم MAX-30 است که فرانسه درباره فروش به مقیاس بزرگ آن آمادگی نشان داده است. T-72 انتخاب سوم است و ظاهراً تنها شق دیگر در مقابل MAX بشمار می‌آید.
- ۵- در ارتباط با همین موضوع ترکها اطلاع یافته‌اند که پیشنهاد فروش ناوهای موشک‌انداز فرانسوی با موفقیت روبرو نشده است و اینکه عراق تصمیم گرفته است نوع روسی آن را (که مشخصات آن معلوم نشده است) بخرد و ۱۰ فروند از آن سفارش داده شده است. این تصمیم ظاهراً مایه شگفتی فرانسویان شده است و فرانسویها از اینکه یک بازار فروش تجهیزات دریایی را ممکن است از دست داده باشند، سرخورده و نگرانند.
- ۶- اظهار نظر: کمتر شکی باقی است که عراق همچنان علاقه‌مند است برای کاهش اتکای سنگین خود از لحاظ نظامی به اتحاد شوروی، بکوشد و مقادیر تحویلی را به منابع دیگری سوق دهد. همچنین روشن است که این امر یک برنامه دشوار و درازمدت خواهد بود هم از این جهت که اتکای برقرار شده برای اینکه بی‌اثر شود بسیار دشوار است و از سوی دیگر تحویل دهندگان دیگری نمی‌توانند با شوروی‌ها از لحاظ مقادیر تحویلی و مدت تحویل رقابت کنند. احتمالاً حکومت عراق کوشش‌های خود را برای متنوع ساختن تا حد اکثر ممکن در صورتی که همه شرایط دیگر مساعد باشد ادامه خواهد داد و سیاست، همچنان یکی از عوامل طرز فکر عراق خواهد بود.
- ۷- با ارتباط به این زمینه است که گزارش مربوط به خرید ناو موشک‌انداز شوروی در صورتی که صحت داشته باشد باید به منزله تصمیمی تلقی گردد که در نتیجه آن پیوند نظامی جدیدی با اتحاد جماهیر

شوروی برقرار شده است و قطع آن بسیار دشوار خواهد بود به ویژه در زمانی که آغاز جدیدی امکان پذیر است. مثلاً پیوند جدید با فرانسه ممکن است منعکس کنندهٔ علاقهٔ عراق با فاصله گرفتن بیشتر از «متفق طبیعی خود» باشد. توضیحات احتمالی دیگری نیز برای این وضع غیر عادی وجود دارد که یکی از آنها کاربرد ترفند مذاکره علیه فرانسه است و ما از هرگونه اطلاعات اضافی که ممکن است نسبت به گزارشهای بالا بدست آید، قدردانی خواهیم کرد.

۱۹ سپتامبر ۷۹ - ۲۸ شهریور ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۹۸۱ به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی - سی
موضوع: روابط عراق و شوروی

۱- (تمام متن سِری است)

۲- خلاصه: در بغداد عقیدهٔ بعضی بر این است که اقداماتی برای بهبود روابط با شورویها در جریان است، در حالی که بعضی دیگر از ناظران این عقیده را رد می کنند. و به عقیدهٔ آنها غرب همچنان در حال تفوق است. از نظر دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد، هر دو طرف این امکان را نادیده می گیرند که این دو نظریه لزوماً به طور متقابل یکدیگر را نفی نمی کنند. ما معتقدیم عراق همین راه کنونی را که عبارت است از تعادل نسبی بین شرق و غرب ادامه خواهد داد هر چند مسکو ممکن است از توجه بیشتری برخوردار شود که این امر بدلائل سیاست داخلی و خارجی کشور است. معذالک از لحاظ اصولی برداشت حکومت عراق از تهدید درازمدت از جانب مسکو خود عاملی خواهد بود که عراق را از مدار شوروی خارج نگهدارد و اتحاد شوروی را نیز از خاورمیانه بیرون نگهدارد. پایان خلاصه.

۳- صدام سرگرم مستقر کردن خود است و در جستجوی راهی است تا مهر شخصیت خود را بر عراق کاملتر مسجل کند. با توجه به این که صدام قبل از تصدی سمت کنونی از اهمیت برخوردار بوده و با توجه به اینکه مدت زیادی در نزدیکی های رأس امور قرار داشته، بیشتر هدف های عراق و همچنین وسائلی که عراق امیدوار است به وسیلهٔ آنها به این هدف ها برسد به احتمال قوی از هم اکنون به نحو همه گیری صدامی شده اند. معذالک اوضاع در داخل عراق و در مرزهای آن و در بقیهٔ جهان تغییر کرده است و آنچه را ما به عنوان میل شدید صدام برای نقش بزرگتری ارزیابی می کنیم به احتمالی چه در سیاست خارجی و چه در سیاست داخلی دگرگونی هایی بوجود خواهد آورد.

۴- اینکه چنین تغییراتی تا چه اندازه وسیع خواهد بود و در چه جهتی خواهد بود تا اندازهٔ بسیاری جلب علاقه می کند و در مورد مناسبات عراق و شوروی نظریات بسیار متفاوتی را در میان ناظران محلی برانگیخته است. تعداد کسانی که دگرگونی در جهت بهبود مناسبات با اتحاد شوروی را پیش بینی می کنند تقریباً مساوی تعدادی است که انتظار دارند اوضاع به نحو حادی در جهت عکس تحول یابد و هر یک از این دو طرف همه چیز را از واقعیت گرفته تا حدس های خلاقه به نفع موضع خود تغییر می دهد. معذالک موضوع دارای اهمیت نسبی است و دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد اظهار نظرهای زیر را دربارهٔ اینکه از این نقطه، اوضاع چگونه تلقی می شود، ارائه می دهد.

۵- اقدام اساسی در کوشش برای نشان دادن روندهای ممکن در مناسبات با شورویها عبارت است از تشخیص دربارهٔ اینکه شوروی ها اکنون در چه موقعیتی واقع شده اند و چیزی که مهم تر است اینکه

شوروی‌ها قبلاً در چه نقطه‌ای بوده‌اند. مدتها پیوندهای وسیعی و همچنین منافع متقابل بین این دو وجود داشت ولی حکومت عراق به نحو رسایی این آگاهی را بدست آورده است که نگهداشتن روسها در حداکثر فاصله ممکن مفید است در حالی که حداکثر سود ممکن را از شورویها بدست می‌آورد. تحولات نسبتاً اخیر به عراق امکان داده‌اند تا آزادی اقتصادی ناشی از ثروت هنگفت نشان داده و مناسبات اقتصادی (و نظامی خود را) بیشتر به طرف غرب گرایش دهند و بدین ترتیب تماس‌های سیاسی نیز توسعه پیدا کرده است. همچنین درباره فعالیت‌های شوروی‌ها (و متفقین آنها) در محل‌هایی نظیر افغانستان، اتیوپی و یمن جنوبی نگرانی‌های نسبتاً آشکار پیدا شده است. علاوه بر این تجزیه حزب کمونیست در محل جلب توجه کرده و طبق تصور بعضی‌ها این موضوع و موضوعاتی که در بالا توصیف شد به عنوان نشانه‌ای از اینکه مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی بدتر شده است تلقی گشته.

۶- در این تجزیه و تحلیل یک نقص احتمالی وجود دارد و آن اینکه چنین به نظر می‌رسد که این تحلیل بر روی این فرضیه بنا شده است که عراق قبلاً در جیب شوروی بوده است و آن یک نتیجه گیری تبعی بزرگ بوده است. مناسبات شاید بهتر از زمان کنونی بوده است ولی تحولاتی که در بالا ذکر شد ساخت این مناسبات را تهدید نمی‌کند. بازرگانی در وضع بحرانی نیست، افغانستان و موضوعات دیگر را می‌توان شاید بیشتر در چهارچوب اختلاف نظرها مورد بررسی قرار داد و تاریخ نشان داده است که اگر یک حزب کمونیست محلی سرکوب شود، مسکو به این پدیده یک نوع عدم علاقه ناشی از پوست کلفتی نشان می‌دهد. به نفع علائق درازمدت اتحاد شوروی نخواهد بود اگر اجازه دهد اختلاف نظرهای نسبتاً جزئی با عراق در هدف‌های درازمدت و وسیع آن مداخله کند.

۷- عکس این موضوع نیز برای عراق صادق است و در حالی که روشن است حکومت عراق در تحقق بسیاری از هدف‌های خود به اتحاد شوروی نیاز دارد در عین حال همچنین است که شوروی‌ها به عراق نیاز دارند و حتی بیشتر از آن عراقی‌ها به عنوان آخرین دوستان مهم عقلانی و یکی از چند دوست قابل اتکا که در جهان عرب باقی مانده‌اند باید آگاه باشند که آنها می‌توانند به قیمت چند ضربه به قلم پا از مهلکه بدر روند. بدون اینکه از تلافی جدی روسها ترسی داشته باشند. اگر عراقی‌ها تصمیم بگیرند به نحو حادی از شوروی دور شوند از دست دادن موضع و پرستیژ برای شوروی‌ها بسیار سنگین خواهد بود. یکی از عواملی که به حفظ تعادل در مناسبات بین عراق و شوروی کمک می‌کند این است که هیچ‌کدام از طرفین پیوند خود را با طرف دیگر قطع نخواهد کرد و استطاعت قطع آن را نیز ندارد و همین موضوع است که ظاهراً دو کشور به عنوان دو طرف یک پیمان، کم و بیش از یکدیگر راضی هستند. براساس همین زمینه است که بعضی از تحولات اخیر را می‌توان اندازه گرفت.

۸- یکی از مواردی که به عنوان نمونه می‌توان ذکر کرد این عقیده است که یکی از علل تصفیه اخیر کادرهای ارشد عراق نشان‌دهنده میل عراق به متوقف کردن جریان دور شدن از کشورهای ترقیخواه سوسیالیستی است (که متفقین طبیعی عراق بوده‌اند). ما در جایی دیگر گوشزد کرده بودیم که عکس‌العمل صدام بیشتر ناشی از موقعیت مقاومت در مقابل قدرت و نفوذ او بوده است تا اینکه ناشی از ایرادگیری ویژه باشد، معذالک برای صدام عادی می‌بود اگر حتی به‌طور شفاهی یا نمادی نگرانی‌های آنها را که از فتح باب به سوی غرب که در چند سال گذشته به عمل آمده آرامش خود را از دست داده‌اند، رفع کند. صدام اقداماتی به عمل آورده که هدف آنها قطعه قطعه کردن گروه‌بندی‌های مختلف بوده است ولی تنها وضع

مناسبات با روسیه است که هنوز هم به عنوان نشانه تفسیر سیاست کلی جلوه گر شده است. در همه موارد مشابه، آنچه که مهم به نظر می آید چشم انداز آینده است.

۹- کاسترو و نهضت کشورهای غیر متعهد. پشتیبانی فعال و بی تکلف و پر حرارت عراق از کوبا (و بالعکس) در کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد به نظر می رسد انعکاسی است از اشتراک منافع این دو کشور نه اینکه کوششی باشد که خوشایند اتحاد شوروی قرار گرفته باشد و این امر یکی از اثرات جنبی آن بوده است. صدام از کاسترو شخصاً تحسین می کند و در بسیاری از نظریات و معتقدات و اندیشه ها با او سهیم است و برای بر عهده گرفتن رهبری نهضت کشورهای غیر متعهد بعداً نیاز به کاسترو دارد. هدف های وسیع حکومت عراق در هاوانا که محکوم کردن سادات یکی از آنها بود که از اهمیت کمتری برخوردار نیست به طور نزدیکی همزمان با محکوم کردن سادات از سوی کوبا بود و به این ترتیب یک نوع انطباقی در مواضع اصلی بین دو کشور بوجود آورد. ما این تمایل را داریم که شک داشته باشیم از اینکه این اقدام برای خوشایند ویژه مسکو صورت گرفته باشد. هر چند بعضی دیپلماتها در اینجا مسئله را از این نظر مورد بررسی قرار می دهند. معذالک نمی توان این امکان را بعید دانست و کاسترو به احتمال قوی صدام را به روابط بهتر با اتحاد شوروی به طور کلی تشویق کرده است. ولی در کنار کوبا بودن برای عراق دارای دلایل موجه جداگانه ای است.

۱۰- تجهیزات نظامی. ادامه تحویل مقادیر هنگفتی تجهیزات نظامی از سوی شوروی تأکیدکننده یکی از پیوندهای محکم با مسکو است که تنها تحویل دهنده مقادیر بزرگ ساز و برگ نظامی مورد نیاز عراق در انواع و اقسام تجهیزات نظامی است. میل حکومت عراق به کاهش دادن این اتکا هر چند دشواریهایی در بر دارد باعث شده است که عراق خریدهایی که درباره آن تبلیغ زیاد به عمل آمده از قبل بنماید. هر چند مقدار خرید نسبتاً ناچیز بوده است. ما اخیراً درباره تصمیم عراق در بدست آوردن ناوچه های گشتی موشک انداز از اتحاد شوروی به جای فرانسه گزارش داده ایم. در حالی که این امر ممکن است واقعاً انعکاس میل بغداد به بهبود مناسبات با مسکو باشد در عین حال همچنین امکان دارد که این امر نتیجه قیمت ها و مدت تحویل و عوامل متعدد ناشناخته دیگر باشد که در خرید سیستم های تسلیحاتی تأثیر دارد.

۱۱- مصاحبه طارق عزیز. طارق عزیز عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق و سخنگوی حکومت در یک مصاحبه با خبرنگاری از جمهوری آلمان فدرال اظهار نظرهایی کرده است که ظاهراً به منزله رد بعضی از انتقادات پر سر و صدای حکومت عراق از فعالیت های شوروی است. طارق عزیز برخلاف اعلامیه های سابق عراق درباره نگرانی، هرگونه علاقه عراق را در فعالیت های شوروی در افغانستان (زیرا افغانستان یک کشور عربی نیست، و دراتیوی / واریتره / زیرا اریتره داخل اتیوی است... آنها رسماً می گویند که آنها و کوبایی ها در فعالیت های نظامی مستقیماً علیه مردم اریتره شرکت نمی کنند) یا جمهوری دموکراتیک خلق یمن (آنچه که عراق نگران آن است مستشاران کوبایی و شوروی در جمهوری خلق یمن نیست، بلکه حضور ایالات متحده آمریکا در جهان عرب است) تکذیب کرد. طارق عزیز با یک خبرنگار غربی صحبت می کرد و ممکن است کوشیده باشد مسائلی را که با شوروی ارتباط دارد برای مخاطب خود در میان نگذارد. معذالک این یک انحراف ناگهانی از مواضع قبلی است و می توان چنین تعبیر کرد که نشانه تمایل به بهبود کلی مناسبات با شوروی ها یا لاقلاً ملایم تر کردن انتقادات در این زمینه است.

۱۲- مبادله پیامها. در اواسط ماه اوت حکومت عراق تلگرامی که به برژنف ارسال شده بود فاش ساخت، در این تلگرام صدام کوشش‌های خود را برای به کار بردن رهبران کشورهای اروپای غربی به عنوان وسیله‌ای برای تحت فشار قرار دادن ایالات متحده آمریکا و اسرائیل جهت قائل شدن امتیازات توضیح داده است. در آن زمان چنین به نظر می‌رسید که صدام، برژنف را به خاطر مخالفت با چنین استراتژی سرزنش می‌کند. می‌توان همچنین بدین نحو تعبیر کرد که این پیام توضیح این مطلب است که چنین سیاستی از سوی عراق خصومتی با مناسبات عراق و شوروی ندارد و در واقع ایجاد شکاف بین ایالات متحده و اروپای غربی هم به نفع مسکو و هم به نفع اعراب است.

۱۳- موضوع عراق نسبت به خاورمیانه. دو فقره اتهام بلوک شوروی اخیراً حاکی از آن بود که شوروی‌ها نرمش جدیدی را در موضع عراق درباره مسائل خاورمیانه مشاهده کرده‌اند که به عقیده آنها جلب توجه مسکو را کرده است. طارق عزیز در یک کنفرانس مطبوعاتی در اواسط ماه اوت گفت که بازستاندن اراضی از اسرائیل با وسائل مسالمت‌آمیز هیچ‌گونه ایرادی ندارد مشروط بر اینکه این امر شامل به رسمیت شناختن اسرائیل نباشد. شوروی‌ها از قرار معلوم این اظهارنظر را چنین تعبیر می‌کنند که کوششی برای فراهم کردن یک نوع راه‌گریز اضافی جهت سوریه و اردن در مذاکرات آینده درباره مسئله فلسطین است. از قرار معلوم مسکو با چنین «امتیازی» موافق است و معتقد است که این کوشش ممکن است پیش‌درآمدی درباره ابتکار عراق در آینده نزدیک باشد که کوشش‌های خود اتحاد شوروی را تسریع خواهد کرد.

۱۴- اظهارنظر: عراق مسیر خود را تعیین می‌کند، چه در سیاست داخلی و چه در خارجی و نظامی که بر عراق حکومت می‌کند به ندرت درباره تغییرات سیاست‌ها و عرفها اخطار قبلی می‌دهد. این امر لزوماً جامعه بین‌المللی را به بذل توجه دقیق به نشانه‌های خیالی یا واقعی از آنچه ممکن است در پیش باشد، وا می‌دارد. آنهایی که معتقدند که عراق در شرف انجام کوشش مهمی برای بهبود مناسبات خود با اتحاد شوروی است به بعضی از این نشانه‌ها و یا همه آنها دو دستی چسبیده و مدعی هستند که اوضاع از این قرار است. استدلال آنها ممکن است درست باشد.

۱۵- از سوی دیگر و علیرغم اظهارنظرهای طارق عزیز به یک خبرنگار نشانه‌هایی در دست است که حتی اگر بغداد برای تقلیل سطح تشنج پر سر و صدا در معاملات خود با مسکو و غیره کوشش‌هایی انجام می‌دهد، این موضع سازشکارانه امور داخلی را در برخواهد داشت. طارق عزیز درباره حزب کمونیست عراق در مصاحبه خود اشارات خوشایندی کرد و حتی تا آن مرحله پیش رفت کرد که القا کند که یک حزب کمونیست در واقع لزومی ندارد. او تأکید کرد که اگر کمونیست‌ها ترجیح دهند به جبهه خلق بپیوندند، حکومت عراق شرایط اضافی برای مشارکت آنها در زندگی سیاسی عراق فراهم خواهد کرد. این ظاهراً بدان معنی خواهد بود که ترس اساسی عراق درباره هدف غائی شوروی در رخنه به عراق و سایر کشورها در جهان عرب و حول و حوش آن همچنان یکی از جنبه‌های اصلی معاملات عراق با مسکو است.

۱۶- خلاصه اینکه درباره مسئله مناسبات بغداد و مسکو به کجا می‌رسند تا اندازه زیادی بستگی به این دارد که از کجا آغاز کنیم. از این موضع مساعد می‌توان چنین فرض کرد که این مناسبات هرگز به آن خوبی که بسیاری تصور می‌کردند نبوده است و هرگز به طور جدی دچار تشنج نشده است و در واقع

می‌تواند از مرحله بهبود نسبی بگذرد. ما بنابراین این تمایل را داریم که تصور کنیم که اوضاع می‌تواند همچنان مانند یک یا دو سال گذشته باقی بماند. مقدار زیادی کلمات خوشایند از قبیل تمجید تعزلی مندرج در پیام تبریک ایزوستیا به مناسبت سی و پنجمین سال برقراری روابط دیپلماتیک بین عراق و شوروی ممکن است ابراز شود. همچنین مناسبات اقتصادی، بازرگانی و نظامی به مقیاس‌های قابل ملاحظه و مسائل متعددی که طرفین درباره آنها توافق کامل دارند وجود خواهد داشت. با همه اینها عراق تهدید را کاملاً درک می‌کند و احتمال نمی‌رود که چشم از هدف‌های خود که عبارت از خارج نگهداشتن اتحاد شوروی از منطقه است، دور نگهدارد. دور نگهدارد.

اول اکتبر ۱۹۷۹ - ۹ مهر ۱۳۵۸ خیلی محرمانه

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۲۲۹۲ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: پیمان دوستی اتحاد جماهیر شوروی با جمهوری دموکراتیک خلق یمن

۱- تمامی متن محرمانه است.

۲- عراق یکی از هشت کشوری است که اتحاد جماهیر شوروی با آن پیمان دوستی دارد. ما بنابراین با علاقه‌مندی یادآوری می‌کنیم که امضای پیمان جمهوری دموکراتیک خلق یمن و اتحاد جماهیر شوروی در تاریخ ۲۵ اکتبر (احتمالاً سپتامبر - م) هنوز به وسیله رسانه‌های محلی گزارش نشده، ما این امکان را بعید تصور نمی‌کنیم که گزارش این حادثه در نتیجه عدم کارآیی محض رسانه‌های عراق مورد بی‌توجهی قرار گرفته باشد. با وجود این عراق بیش از یک علاقه تصادفی و اتفاقی در چنین حادثه‌ای دارد. بنابراین ما تصور می‌کنیم که بی‌توجهی نسبت به این حادثه تعمدی بوده است کشف دلیل اینها که مورد بی‌توجهی قرار گرفته آنقدرها هم آسان نیست. سیاست خارجی حکومت عراق عبارت است از کنار گذاردن هر دو ابر قدرت از جهان عرب از لحاظ انعقاد موافقت‌نامه‌ها و پیمانها و حضور فیزیکی (پایگاههای نظامی). معذالک از آنجایی که عراق جز کشورهای پیمان دوستی معتبر (با اتحاد شوروی - م) است به سختی در موقعیتی قرار گرفته که به دیگ بگوید رویت سیاه است. شاید سکوت به منزله پذیرفتن ناتوانی در توضیح این ناهنجاری سیاست خارجی باشد.

عراق و اروپای غربی

۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ - ۱۷ می ۱۹۷۸ خیلی محرمانه

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۰۳۷ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

رونوشت به سفارتخانه‌های آمریکا در آتن، بن، دهلی نو، پاریس، رم، استکهلم، تهران

موضوع: نیروگاه اتمی

۱- دولت عراق در رابطه با طرح واحداث اولین نیروگاه اتمی خود با شرکت‌های فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی و سوئدی تماس گرفته است. بنا به گفته سفیر ایتالیا، ظاهراً شرکت‌های فرانسوی در مرکز این جریان قرار دارند چون فرانسه در عراق در سال ۱۳۵۶ در زمینه همکاری اتمی قراردادی منعقد ساخته‌اند، لیکن بنا به دلایلی که برای وی مشخص نشده، دولت عراق از فرانسوی‌ها ناراضی است و چند هفته قبل با شرکت‌های کشورهای دیگر در این زمینه تماس گرفته است.

۲- سفیر آلمان در تأیید گفت که عراقی‌ها با یک شرکت آلمانی تماس حاصل کرده‌اند. وی گفت شرکت مزبور قادر است یک نیروگاه اتمی کوچک (با قدرت ۶۰۰ - ۵۰۰ مگاوات) در عراق احداث نماید چون طرح آن را هم اکنون «در اختیار دارد». لیکن با در نظر گرفتن عدم اعطای قرارداد به شرکت‌های آلمانی توسط دولت عراق، وی گفت شرکت مزبور قادر به احداث آن نخواهد بود. چون این پروژه برای عراقی‌ها کاملاً «آلمانی» است، حتی اگر قیمت تعیین شده توسط شرکت آلمانی ۱۰ درصد ارزانتر از نزدیکترین رقیب آن باشد.

۳- یک منبع سفارت سوئد اعتراف کرد که عراقی‌ها از یک شرکت سوئدی خواسته‌اند که شرایط خود را در مورد احداث این نیروگاه در پاییز ارائه دهد، لیکن وی گفت دولت سوئد در زمینه صدور جواز انتقال این تکنولوژی با مشکلاتی روبرو خواهد بود. وی گفت که شرکت‌های فرانسوی و ایتالیایی سعی دارند عراقی‌ها را متقاعد سازند که نیروگاه ۱۲۰۰ - ۹۰۰ مگاواتی را احداث نمایند، چون از نظر آنها احداث نیروگاه‌های کوچکتر مقرون به صرفه نمی‌باشد.

۴- سفیر هند گفت از شرکت‌های هندی در این زمینه دعوت به عمل نیامده است.

۵- اظهار نظر: دولت عراق ظاهراً در رابطه با احداث این نیروگاه اتمی با مشکلاتی روبرو شده است. از یک طرف احداث این نیروگاه کوچک مقرون به صرفه نیست، لیکن به خوبی خواهد توانست در طرح انرژی عراق که قرار است در سال ۱۳۵۹ معادل ۴۰۰۰ مگاوات نیرو داشته باشد جا بگیرد. از طرف دیگر، احداث یک نیروگاه بزرگ بدین معنی است که عراقی‌ها در هنگام نیاز تعمیراتی قادر نخواهند بود نیروی کافی مورد لزوم را تأمین نمایند.

۶- با در نظر گرفتن این عوامل و نیز هزینه سنگین (یک میلیارد دلاری یا بیشتر) پروژه و منابع آماده جایگزین شونده انرژی جهت تولید برق، دولت عراق می‌تواند به بهانه‌های اقتصادی این پروژه را به تأخیر اندازد تا شبکه انرژی عراق آن قدر گسترش یابد که جذب یک نیروگاه بزرگ مقرون به صرفه نیز آسان شود. با در نظر گرفتن میزان رشد تولید انرژی عراق احتمالاً خواهد توانست برنامه عمرانی پنج ساله در سالهای ۶۴-۱۳۶۰ احداث این پروژه را از سر بگیرد تا در سالهای ۱۳۷۰ وارد مرحله عمل گردد. معذالک به خاطر ضرایب دیگر دولت عراق ممکن است احداث آن را زودتر از موعد پیش‌بینی شده آغاز نماید که این ضرائب عبارتند از: حیثیت، منافع فنی و این واقعیت که همسایه ایرانی آنها هم اکنون دارای توان تولید نیروی اتمی شده است.

۱۹ تیرماه ۱۳۵۸ - ۱۰ ژوئیه ۷۹
از: سفارت آمریکا در لندن
به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
رونوشت به دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد و سفارتخانه‌های آمریکا در قاهره، دمشق، جدّه، کویت، تهران
عطف به: بغداد ۱۴۳۹

موضوع: سفر کارینگتون به عراق

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است) افسر رابط خارجی FCO در تاریخ ۱۸ تیر ماه ما را در جریان سفر کارینگتون به عراق قرار داد. تقریباً بخش اعظم ملاقات ۹۰ دقیقه‌ای کارینگتون و صدام به مسائل مورد

علاقه دو جانبه اختصاص یافته بود. در مورد تحریم تجاری اعلام نشده، صدام به طور داوطلبانه گفت که سریعاً اقداماتی در جهت لغو تحریم به عمل خواهد آمد. در مورد زندانی شدن اسپارکس مهندس انگلیسی، عراقی‌ها هنوز هم معتقدند که دولت انگلیس، مطبوعات و دادگستری انگلستان را تحت کنترل داشته و اسپارکس و فرد عراقی که در لندن به خاطر قتل ژنرال نایف در زندان بسر می‌برند مبادله خواهند شد. کارینگتون سعی کرد با صراحت به عراقی‌ها بفهماند که این مبادله امکان‌پذیر نیست.

۲- دیگر مسئله مورد علاقه عبارت بود از نظر عراق در مورد قطعنامه ۲۴۲. کارینگتون با صراحت سؤال کرد که آیا عراق قطعنامه ۲۴۲ را پذیرفته است، پاسخ منفی بود، و در ادامه گفته شد که عراق تنها خواست فلسطینی‌ها را می‌پذیرد. (اظهار نظر: حسین و دیگران گفتند که بیانیه بغداد نشانگر تغییر در روند و طرز فکر عراقی‌ها می‌باشد).

۳- صدام حسین به کارینگتون گفت که ایران از مسائل سیاسی رنج می‌برد و نه مسائل مذهبی، و به قدرت رسیدن جناح چپ‌گرا و یا بازگشت شاه وضع را برای عراق بیشتر از رژیم کنونی وخیم خواهد ساخت. (اظهار نظر: متخصصین عراق در لندن اغلب به ما توصیه کرده‌اند که دولت عراق با وجود موفقیت در سرکوب شیعیان و عدم توانایی مزمن در سرکوب کادر کمونیستی خود، از به قدرت رسیدن جناح چپ در ایران بیش از به قدرت رسیدن یک رژیم مبلغ مذهب نگران است.)

۴- در مورد مسئله کلی روابط اعراب و اسرائیل، صدام خواستار اجرای تحریم‌های اروپایی علیه اسرائیل گردید. این موضوع به دنبال گفتگوهای طولانی در مورد بی‌ثمر بودن سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا مطرح گردید، و به انگلستان توصیه شد که عراق در نظر دارد از اروپایی‌ها بخواهد که مستقلاً ابتکار عمل را بدست گیرند. مقامات انگلیسی معتقدند که صدام همین مسئله را با وزرای فرانسوی و آلمانی بازدیدکننده نیز در میان گذاشته است.

۵- در نهایت، عراقی‌ها پیشنهاد کردند که یک کمیسیون عراقی - انگلیسی تشکیل گردد. ظاهراً یک گروه فرانسوی - عراقی نیز بوجود آمده است. انگلیسی‌ها توافق کردند که این گام مشخص نشده را مورد بررسی قرار دهند معتقدند که چنین هیئتی سرانجام به مطرح ساختن استدلال‌های بی‌ثمر در مورد سیاست خارجی و یا تقاضای عراق در مورد دستیابی به بازارهای انگلستان خواهد پرداخت.

۶- به طور کلی، افسر رابط خارجی معتقد است که این سفر مفید بوده است، چون تحریم تجاری در حال لغو شدن است.

سرّی

۲۰ تیرماه ۱۳۵۸ - ۱۱ ژوئیه ۷۹

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

از: سفارت آمریکا در بن - ۲۲۷۱

موضوع: گنشر در بغداد - گفتگو پیرامون صلح در خاورمیانه و همکاری اقتصادی

۱- (تمام متن سرّی است)

۲- خلاصه. آلمان‌ها از نتایج سفر گنشر به بغداد در تاریخ ۱۵ - ۱۳ تیر ماه خشنود شده‌اند. در آینده نزدیک پیرامون همکاری‌های اقتصادی مذاکراتی آغاز خواهد شد. در مورد تضاد اعراب و اسرائیل تبادل نظر مفیدی انجام شد، و صدام حسین خواستار برقراری نزدیکتر روابط با اروپا شد. سرپرست پلیس مخفی موفق شد با گنشر ملاقات نماید.

پایان خلاصه.

۳- صلح خاورمیانه. طبق اظهار شوئیس مسئول بخش امور عراق در وزارت امور خارجه، گنشر در ملاقات با صدام حسین و وزیر خارجه حمادی نظریات خود را در مورد مسئله خاورمیانه ابراز داشت. آنها به سخنان گنشر در مورد اینکه به رسمیت شناختن اسرائیل و امنیت مرزهای آن شرط لازم صلح است گوش فرادادند، لیکن پاسخی ندادند. طرفین توافق کردند که وحدت عربی در اینجا صلح حائز اهمیت بسیار است، اما صدام حسین در مخالفت خود با سادات نرمشی نشان نداد. گنشر یادآور شد که قرارداد صلح تمام منافع را نصیب اسرائیل نمی‌کند. در حقیقت اسرائیل تحت فشار بین‌المللی بسیاری قرار گرفته است. در این ملاقات در مورد اورشلیم صحبتی به میان نیامد.

۴- همکاری اقتصادی با آلمان غربی. از اینکه حمادی خواستار نیل به اهداف نهایی در همکاری اقتصادی عراق و آلمان شده بود بسیار متعجب و خوشحال شده‌اند. در ابتدا، عراقی‌ها تقاضا کرده بودند که در این ملاقات تنها مباحثات سیاسی گنجانده شود. بنابراین، تنها مقامات وزارت خارجه همراه گنشر به بغداد رفته بودند. لیکن حمادی در تمام طول گفتگوی دو ساعت و نیمه خود با گنشر در مورد همکاری‌های اقتصادی گفتگو کرده بود.

۵- شوئیس اظهار داشت که نتایج این گفتگو از نظر بن حائز اهمیت بسیار است. این نتایج عبارتند از: توافق عراق در جهت تجدید مذاکرات همکاری‌های تکنولوژیک مذاکرات ابتدا در سال ۱۳۵۴ آغاز گردید و به خاطر اصرار آلمان مبنی بر پرداخت وجوه متخصصین فنی و قانون برلن توسط عراق خاتمه یافت. گنشر موضع عراقی‌ها را در این مورد یادآور شد، و حمادی گفت که در این مورد با آنها گفتگو خواهد کرد.

توافق عراق در جهت ایجاد کمیسیون مشترک به منظور بررسی مسئله انرژی. حمادی گفت که عراق ارائه نفت به آلمان غربی را در خارج از بازار سیاه و بافت شرکتی بین‌المللی مورد بررسی قرار خواهد داد. توافق بر سر این که دو مذاکره‌گر وزارت خارجه به زودی به بغداد خواهند آمد تا جزئیات مربوط به دو پیشنهاد را روشن نمایند. هنگامی که گنشر وزیر خارجه را نیز دعوت کرد، حمادی پیشنهاد کرد که وزیر برنامه‌ریزی نیز به همراه وی به بن نماید. آلمان‌ها در این زمینه توافق نمودند.

۶- قرارداد اتمی. شوئیس گفت که گنشر در رابطه با تکنولوژی هسته‌ای آلمان به آرامی برخورد نمود. لیکن به منافع اتحادیه کرافت ورک در قرارداد عراقی (تلگرام مرجع) اشاره‌ای ننمود. آلمانها هنوز هم معتقدند که این قرارداد را فرانسوی‌ها بدست خواهند آورد، مطمئن بودند که بار نخست‌وزیر فرانسه در این مورد از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

۷- سیاست خارجی عراق. صدام حسین بر تمایل عراق به استقلال ملی در چهارچوب وحدت عربی تأکید کرد. وی گفت عراق و دیگر کشورهای عربی می‌خواهند بدون وجود آمریکا، با اروپا روابط صمیمانه‌تری داشته باشند.

۸- در پاسخ به ابراز نگرانی گنشر در مورد نفوذ شوروی در اروپا و فعالیت‌های آن در مناطق دیگری چون شاخ آفریقا و افغانستان صدام نسبت به روس‌ها علاقه چندانی نشان نداد. وی گفت عراق هم‌پیمان شوروی نیست، لیکن بنا به دلایل خاصی چون دلایل تسلیحاتی به آن نیاز دارد. عراق خواستار مداخله ابرقدرت‌ها در منطقه نیست، دیگر مسائل منطقه‌ای مورد بحث قرار نگرفت.

۹- علیرغم انتقادات صدام علیه آمریکا، آلمانها در ملاقات‌های خود با حمادی چنین برداشت

کرده‌اند که عراق خواستار بهبود بیشتر در روابط خود با آمریکاست.

۱۰- پلیس مخفی، سعدون شاکر، رئیس پلیس مخفی عراق، به دنبال درخواست خود توانست با گنشر ملاقات نماید. شوئیس نمی‌خواست در مورد این ملاقات محرمانه گفتگو کند، لیکن اعلام داشت که سعدون شاکر علاقه‌مند به همکاری احتمالی آلمان و عراق در زمینه‌های پلیسی و ضد تروریستی می‌باشد. از نظر ما این یک موضوع سیاسی حساس در رابطه با آلمان است چون میل دارد از عراق در زمینه‌های ضد تروریستی کمک بگیرد. لیکن نمی‌خواهد پلیس مخفی سرکوبگر عراق را حمایت کند. شوئیس گفت که شاکر احتمالاً در آینده به بن سفر خواهد کرد.

۲۱ تیرماه ۱۳۵۸ - ۱۲ ژوئیه ۷۹

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۹۹۶ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: عراق و جهان؛ سفر نخست‌وزیر بار

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: سفر بار نخست‌وزیر فرانسه به عراق سبب شد که دو کشور متوجه شوند که در مورد مسائل مهم مربوط به خود و بقیه جهان دارای نقطه‌نظرات مشترکی هستند. هر یک از طرفین توانسته بود پس از ابراز نقطه‌نظرهای خود، اقداماتی در جهت پیشبرد اهداف خود نیز انجام دهد. دوره همکاری احتمالاً تداوم خواهد یافت و اشتراک عقیده نیز آن را تقویت خواهد کرد، که در رابطه با اوضاع کنونی هیچیک از آنها چندان شگفت‌آور نیست.

۳- طبق اظهارات سفیر فرانسه مورنیر (حفاظت شود) سفر نخست‌وزیر متبوعش به بغداد سازنده و مطلع‌کننده بود. بار و صدام که به مدت ۱۵ ساعت در گفتگوهای گروه‌های کوچک با حضور همکاران نزدیک شرکت کرده بودند به معنی واقعی کلمه در مورد مسائل کلی تبادل نظر کردند. مورنیر با استفاده از آنچه که به یاد داشت عناوین ذیل را به‌عنوان مهم‌ترین موضوعات مورد بحث از نظر خود برگزید، و با صراحت میل داشت که رویدادها را به خوبی جلوه‌گر سازد.

۴- جو موجود: فرانسویها شدیداً متقاعد شده‌اند که دولت عراق به نمایندگی از طرف صدام حسین میانه‌رو است. این ارزیابی در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی صدق می‌کند. فرانسوی‌ها چنین برداشت کرده‌اند که در نتیجه رشد آشکار سیاستمداری صدام، سیاست دولت عراق از جنبه عملی و انعطاف‌پذیری برخوردار خواهد شد. آنها دریافته‌اند که می‌توانند در مورد تمام مسائل مورد نظر با کمال صراحت گفتگو کنند و عراقی‌ها در تشریح گفتند که آماده‌اند با تغییر شرایط انطباق یابند.

۵- خاورمیانه. جالب توجه‌تر نظریات صدام در مورد مسئله اعراب و اسرائیل بود. برخلاف جواب صریحاً «منفی» وی در پاسخ به کارینگتون در مورد اینکه آیا عراق قطعنامه ۲۴۲ را می‌پذیرد، پاسخ صدام به این مسئله (که گویا مستقیماً مطرح نشده بود) از ظرافت خاصی برخوردار بود. عراق به تصمیمات اجلاس رباط پایبند است و معتقد است که قطعنامه‌های سازمان ملل یک روش دیپلماتیک برای تلف کردن وقت است. ولی صدام ظاهراً در مورد محتوای راه‌حل مورد قبول چیزی نگفته است، اما چنین وانمود کرده است که راه‌حلی که در آن حذف اسرائیل مورد نظر نباشد، کافی است.

۶- اسرائیل و خاورمیانه. گرچه مورنیر سعی داشت توجه را به این نکته معطوف ندارد، ولی واضح

است که آنچه صدام در مورد اسرائیل (و آمریکا، به پائین مراجعه کنید) گفته اصلاً توأم با میانه‌روی منطبق نبوده است. هر اقدامی که اسرائیل با حمایت آمریکا و ترغیب آن انجام داده، به منظور گسترش نفوذ صهیونیسم و از بین رفتن اعراب صورت گرفته است. تز معروف جداسازی مصر از جهان عرب به منظور آزاد گذاشتن اسرائیل در تصرف لبنان، فلسطینی‌ها و سوری‌ها مورد بحث و تبادل نظر بسیار قرار گرفته است. معذالک، در پاراگراف‌های پیشین، فرانسوی‌ها متقاعد شده‌اند که در صورت همکاری تمام طرفین درگیر، اسرائیل قبل از سال ۱۹۶۷ پذیرفته خواهد شد. تمام طرفین درگیر، عبارت است از شوروی، و مورنیره تأکید کرد که عراقی‌ها به کرات گفته‌اند که بدون شرکت شوروی هیچ‌گونه صلح پایداری برقرار نخواهد شد.

۷- ایران. بدون تعجب، صدام گفت که عراقی‌ها مایل نیستند بین آنها و همسایه شرقی‌شان مشکلاتی پدید آید. هدف اصلی یک ملت با ثبات و متحد است که پیشرفت کمونیست‌ها را در این نقطه از جهان با بن‌بست روبرو سازد. صدام ظاهراً گفته است که در چند ماه گذشته ایرانی‌ها محاسبات غلطی کرده‌اند (ظاهراً در رابطه با سهولت صدور انقلاب) که اکنون به آن پی برده‌اند، و به تهران در طرز تفکر خود تجدیدنظر کرده است. عراقی‌ها پیش‌بینی کردند که در روابط موجود بین دو کشور در آینده نزدیک بهبودی پدید خواهد آمد.

۸- روابط دوجانبه. نقطه‌نظرات وسیع موجود بین فرانسه و عراق فرصتی را پیش آورد تا موضوعات مورد علاقه دو کشور مورد بحث قرار گیرد. فرانسوی‌ها ظاهراً خود را سخنگوی جامعه اروپایی و نیز غرب در مورد مسائل بسیار و مسائل مطروحه در بالا جا زده‌اند. مورنیره در مورد تدارک نظامی مطالبی نگفت، فقط اظهار داشت که این موضوع نیز مورد بحث قرار گرفته، و به چند نکته خاص نیز اشاره کرد.

۹- انرژی. فرانسه و عراق معتقدند که در جهان امروز انرژی مسئله اول است. فرانسوی‌ها از اینکه توانسته‌اند نفت بیشتر (نامشخص) لیکن در حجم معتدلی را از طرف عراقی خود خریداری نمایند خوشنود هستند و مدت زیادی را صرف توضیح اقدامات مربوط به کاهش نفت مصرفی دولت فرانسه کردند تا دیگران نیز متقاعد به انجام همین کار بشوند. (بنا به گزارش مطبوعات، یک سوم نفت مورد نیاز فرانسه در سال ۱۳۵۹ از عراق وارد خواهد شد، با استفاده از ارقام واردات نفتی سال ۱۳۵۶، می‌توان گفت که این میزان ۲۰۰۰۰۰ بشکه در روز بیش از سطح برداشت سال ۱۳۵۸ خواهد بود، که چندان معتدل نیز نیست.)

۱۰- نظام اقتصادی جدید. عراقی‌ها ظاهراً نگران تأثیر قیمت‌های صنعتی بر کشورهای رو به رشد اوپیک و غیر اوپیک بوده، و در مورد اقدامات مورد نیاز در رفع این مشکلات توضیحاتی دادند. فرانسوی‌ها با آنها همدردی می‌کردند و در واقع در مورد بعضی از مسائل کلی دارای نقطه‌نظرات مشابهی بودند. این موضوع ظاهراً موضوع اندکس‌سازی مذاکرات شمال و جنوب، سازمان توسعه و تجارت سازمان ملل و مسائل دیگری که مورنیره به آنها اشاره نکرد را در بر می‌گرفته است.

۱۱- آمریکا. از نظر عراق، طبق گزارش مورنیره، آمریکا علت تمام مشکلات بوده است. برداشت ما این است که اشاره به آمریکا یکی از مهمترین عناصر اصلی مذاکره بوده است. مورنیره گفت که عراقی‌ها معتقدند که اقدامات آمریکا سبب بروز بحران نفتی شده است، چون تلاش اوپیک در تنظیم بازار یا وارد کردن فشار بر بعضی از اعضا در جهت افزایش تولید یا کاهش قیمت‌ها روبرو می‌گردد، و یا عملکرد دلار طوری تحت کنترل قرار می‌گیرد تا خسارات وارده متوجه همه اعضای دیگر به جز آمریکا شود. نقش ما

در تبدیل اسرائیل به یک پایگاه تهاجم مسلحانه و گسترش امپریالیسم در خاورمیانه نیز مورد انتقاد قرار گرفت.

۱۲- اظهار نظر: ما ارزیابی نتایج مذاکرات را به عهده سفارت آمریکا در پاریس می‌گذاریم، و تنها گفتگو با مورنیره را به عنوان تنها اخبار محلی بدست آمده گزارش می‌کنیم. ولی واضح است که موضع خاص فرانسه که نسبت به دیگر کشورهای غربی از نقطه عطف خاصی برخوردار است، افزایش یافته است.

۱۳- مورنیره اظهار داشت که فرانسوی‌ها در برابر سرپیچی عراق در مورد لحن بیانیه نهایی مربوط به اسرائیل و فلسطین حداکثر تلاش و مقاومت خود را به خرج داده‌اند. وی گفت در نتیجه «اعمال فشار» بسیار با لحن بیانیه مورد نظر عراقی‌ها توافق شده است، که در برزیل نیز همین تلاش موفقیت‌آمیز بود. لیکن وی گفت که فرانسوی‌ها تعهدات خود در قبال جامعه اروپایی را محترم می‌شمارند.

۱۴- واضح است که فرانسه میل دارد حتی به قیمت از بین رفتن منافع دیگران (که آمریکا را نیز قطعاً در بر می‌گیرد) منافع خود را در اینجا گسترش دهد، و در این کار تا حدودی نیز موفق شده است. مورنیره یک فرد حرفه‌ای حيله‌گر است، و نظریات وی نباید با خوش‌بینی مورد مطالعه قرار گیرد. فکر نمی‌کنیم که فرانسوی‌ها صرفاً به حرف‌های عراقی‌ها گوش داده‌اند. مورنیره برخلاف گذشته با صراحت سخن نمی‌گفت، و شاید می‌خواست نشان دهد که مذاکرات در چه سطحی صورت گرفته که طرز برخورد شدیداً ضد آمریکایی نیز از آن مستثنی نیست. وی اشاراتی به نگرانی فرانسه در مورد برنامه انرژی آمریکا و عدم موفقیت آن در رعایت مواضع عمومی دولت فرانسه کرد، و چنین وانمود کرد که هر دو طرف مایلند آمریکا را نادیده بگیرند.

خیلی محرمانه

۲۵ تیرماه ۱۳۵۸ - ۱۶ ژوئیه ۷۹

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: دیدار سیمونه از بغداد

۱- (طبقه‌بندی نشده) وزیر خارجه بلژیک هانری سیمونه، آخرین نفر از وزرایی که از کشورهای عضو سازمان همکاری و عمران اقتصادی (OECD) برای دیدار وارد عراق شده بودند، در فاصله ۱۲ تا ۱۴ ژوئیه در بغداد بسر برد. او با وزرای برنامه‌ریزی، امور خارجه، صنعت و تجارت ملاقات کرد و مانند وزرایی که قبل از وی از عراق دیدار کرده بودند، جلسه‌ای نیز با نایب رئیس شورای انقلاب، صدام حسین داشت. این دیدار به نحو وسیعی در مطبوعات منعکس شد و یک مصاحبه نیز با روزنامه انگلیسی زبان بغداد ترتیب یافت که اتفاق بسیار نادری است.

۲- (خیلی محرمانه) اعضای سفارت بلژیک دیدار یک ساعت و نیمه سیمونه با صدام را صمیمانه توصیف کرده و گفتند که در این ملاقات بیشتر کلیات و سیاست‌های منطقه‌ای مورد بحث قرار گرفت تا روابط دوجانبه. در مورد ایران صدام اظهار داشت که نگرانی اصلی عراق نسبت به رژیم کنونی بیشتر به خاطر قدرت آن است تا جهت‌گیری آن، زیرا ثبات اوضاع در ایران اثر حیاتی بر ثبات خاورمیانه دارد. بلژیکی‌ها نشانه‌ای از تعدیل روش عراق در قبال اختلاف اعراب و اسرائیل مشاهده نکرده‌اند. صدام به موافقتنامه کمپ دیوید و به نقش آمریکا حمله کرد. در پاسخ سیمونه نظر جامعه اروپا (EC) را نسبت به

کمپ دیوید به عنوان اولین قدم در راه حل کامل (مسئله خاورمیانه) بیان داشت ولی ادعای صدام حسین را در این مورد که کوشش‌های پیگیر اسرائیلی‌ها برای ایجاد تأسیسات (در مناطق اشغالی) نمی‌تواند دلیل حسن نیت آنها باشد، پذیرفت.

۳- (خیلی محرمانه) بلژیکی‌ها وزیر خارجه (عراق) حمادی را در مورد مسئله خاورمیانه هم افراطی‌تر و هم صریح‌تر از رئیسش یافتند.

منابع ما اظهار می‌دارند که بلژیکی‌ها در قبال کوشش‌های مصرانه عراق برای گنجاندن عباراتی درباره حقوق فلسطینی‌ها و تجاوز اسرائیلی‌ها، در اعلامیه مشترک، ایستادگی کردند. اعلامیه مشترکی که منتشر شد در مقدمه حاوی لغت «صهیونیست» است و اشاره می‌کند به توافق دوجانبه در مورد نیاز به «خروج از کلیه سرزمین‌های اشغالی شامل اورشلیم»، که بی‌نهایت باعث رنجش سفارت گردید. سیمونه مکرراً کوشش حمادی را برای به کار بردن لغت «صهیونیست» در متن اعلامیه رد کرده و متذکر شده بود که هر نوع اشاره‌ای به اورشلیم باید دارای پسوند «شرقی» یا «عربی» باشد.

۴- (محرمانه) براساس مصاحبه با «بغداد ابزرور» چنین به نظر رسید که سیمونه شخصاً فاقد اعتدال است. اگرچه گفته او در مورد خروج از سرزمین‌های اشغالی به نظر می‌رسد که مطابق با نظر جامعه اروپا باشد، وی آشکارا (بخشی از متن مخلوط و افتاده است)... از اسرائیل به خاطر سیاست اسکان، که وی آن را مخالف هر نوع جریان صلح توصیف کرد. انتقاد به عمل آورد.

۵- (محرمانه) نکته مهم این دیدار جنبه اقتصادی آن بود. پس از چندین سال مذاکرات متناوب، بالاخره طرفین یک موافقت‌نامه همکاری اقتصادی و فنی تدوین کردند. وزیر تجارت حسن علی موافقت کرد که برای انجام تشریفات امضای قرارداد ظرف چند ماه آتی عازم بروکسل شود. و بلژیکی‌ها امیدوارند که این سفر زمینه را برای بعضی پیشنهادات خاص در مورد طرح‌هایی که توسط شرکت‌های بلژیکی اجرا می‌شوند، فراهم خواهد کرد. نفت موضوع بحث نبود. بلژیک در سال ۱۹۷۸ در حدود دویست میلیون دلار نفت خام از عراق خریداری کرده و انتظار دارد که واردات نفتش (از عراق) در همین سطح ادامه پیدا کند.

۶- (محرمانه) در زمینه عملی طرفین موضوعی را که به نظر می‌رسد تنها مشکل در روابط دوجانبه باشد مورد بررسی قرار دادند. آن موضوع کوشش‌های رها شده مؤسسه سیبتر (SYBETRA) برای تأسیس یک مجتمع فسفات در نزدیکی مرز سوریه بود. اجرای این طرح حداقل دو سال به تأخیر افتاده و سیبتر بنا به گزارش، اگر دوره فعلی قرارداد تغییر نیابد، دچار یک فاجعه مالی خواهد شد. بلژیکی‌ها قادر بوده‌اند که موافقت عراقی‌ها را برای تجدید مذاکرات به دست آورند. منابع ما اظهار داشتند که عراقی‌ها در هیچ موردی خود را متعهد نکرده‌اند اما خاطر نشان کردند که این واقعیت که راه آهن وابسته به این طرح هم دچار تأخیر شده تمایل عراقی‌ها را به تکمیل سریع مجتمع مزبور کاهش داده و از این نظر موقعیت بلژیکی‌ها برای چانه‌زدن بهبود یافته است.

۷- (خیلی محرمانه) سیمونه علاوه بر گفتگوهای خود با صدام و سایر اعضای کابینه با رئیس ستاد وزارت دفاع (MOD) نیز ملاقات کرد. منبع ما از اظهار نظر در خصوص مفاد گفتگوها خودداری کرد ولی اشاره نمود که موضوع فروش اسلحه مطرح بوده است. ما پرسیدیم که آیا بلژیک موافقت کرده است که به عراق اسلحه بفروشد و پاسخ فقط لبخندی بدون هیچ اظهار نظر بود.

۸- (خیلی محرمانه) نظریه: بلژیک همراه با چند کشور کوچک دیگر اروپا از نظر عراق مطلوب ترین طرف‌های تجاری هستند (صادرات در سال ۱۹۷۸ به میزان ۱۹۴ میلیون دلار بود) و واضح است که بروکسل در نظر دارد که اوضاع را بر همان روال نگاه دارد. در عین حال علاقه روزافزونی به نجات سیبیترا (SYBETRA) وجود دارد. در مقابل به نظر می‌رسد که بلژیکی‌ها مایلند که در زمینه مشاجرات خاورمیانه و احتمالاً با تأمین اسلحه کمک اندکی (به عراق) بکنند. پک

۲۶ تیر ماه ۱۳۵۸ - ۱۷ ژوئیه ۷۹
از: سفارت آمریکا در پاریس به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی، با اولویت
موضوع: سفر نخست‌وزیر بار به بغداد

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: در گفتگو پیرامون سفر نخست‌وزیر بار به عراق یکی از مقامات وزارت امور خارجه آن را در پیشبرد روابط فرانسه و عراق موفقیت‌آمیز توصیف کرد و سعی کرد جنبه‌های تجاری و نفتی آن را پراهمیت جلوه‌گر نسازد (معدالک به گزارش پاریس به شماره ۲۲۵۹۶ مراجعه شود). رهبران عراق در رابطه با مشکلات داخلی از خود احساس اعتماد بیشتری نشان دادند. بار پیرامون مسائل جهانی بسیاری با صدام حسین گفتگو کرد. سیاست عراق «توأم با میانه‌روی» توصیف شده است. مهم‌ترین مسائل خارجی مورد نگرانی عراق عبارتند از اوضاع در ایران، سوریه و لبنان. در مورد منازعات اعراب و اسرائیل عراقی‌ها گفتند که اعراب برخلاف گذشته متحد شده‌اند و مصر و آمریکا و اسرائیل منزوی گشته‌اند. عراقی‌ها می‌گویند که آنها در نظر دارند قرارداد بغداد را شدیداً به مرحله اجرا در آورند و مدعی هستند که قرارداد صلح تحت‌الحمايه آمریکا شکست خواهد خورد. رهبران عراق می‌گویند که آنها نمی‌خواهند با اسرائیل وارد جنگ شوند ولی زمان برای انعقاد قرارداد صلح نیز مناسب نیست، چون اسرائیل از نظر نظامی آنچنان نیرومند است که اعراب مجبور خواهند شد در موضع ضعف با آن مذاکره نمایند. پایان خلاصه

۳- مقام وزارت امور خارجه در بخش مربوط به ایران و عراق (آنفوکس) در تاریخ ۲۲ تیر ماه پیرامون سفر وزیر امور خارجه فرانسه بار به عراق در تاریخ ۱۸ - ۱۶ تیر ماه با ما گفتگو کرد. آنفوکس برخلاف سفیر مورنیره در گفتگو با دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد بطرز متفاوتی در رابطه با این سفر صحبت کرد، ولی نکات مطروحه توسط وی اساساً از پیوستگی خاصی برخوردار بود. خود آنفوکس با بار در این سفر همراه نبود و می‌گفت که وی با گروه بسیار کوچکی به این سفر پرداخته بود.

۴- آنفوکس در آغاز با ذکر این مطلب که مطبوعات فرانسه و آمریکا با تأکید بر جنبه‌های نفتی، هدف از این سفر را نادرست جلوه‌گر ساخته‌اند، رشته سخن را بدست گرفت. وی گفت بار به عراق نرفته بود تا برای بدست آوردن نفت بیشتر از عراق مذاکره کند و یا قراردادهای بازرگانی و نظامی با این کشور امضا نماید. منبع ما در وزارت صنایع که قبلاً پیرامون افزایش صدور نفت عراق به فرانسه در سال ۱۳۶۰ مذاکره کرده بود گفت که شرایط دقیق تأمین ۲ تا ۵ میلیون تن نفت خام عراق به فرانسه در سال ۱۳۶۰ هنوز بین شرکت‌های ملی نفتی فرانسوی و شرکت ملی نفت عراق مورد مذاکره قرار نگرفته است (به پاریس ۲۲۵۹۶ مراجعه شود).

۵- آنفوکس گفت که بار شخصاً به عراق علاقه‌مند است و در این سفر نیز که سومین سفر وی به عراق از سال ۱۳۵۶ و دومین سفرش در مقام نخست‌وزیری بود لذت بسیار برده است. عراقی‌ها پیشنهاد کرده بودند که برنامه کار مذاکرات باز باشد ولی از وسعت کافی نیز برخوردار باشد. آنها همچنین خواستار آن شده بودند که مذاکرات سالت ۲ نیز در این گفتگوها گنجانده شود. طبق اظهارات آنفوکس، بار از این‌گونه گفتگوهای وسیع خوشش می‌آید چون شخصاً علاقه‌مند به سخنرانی است.

۶- آنفوکس چند بار گفت که بار علیرغم تندگویی‌های علنی‌شان عراقی‌ها را بسیار میانه‌رو یافته بود. صدام حسین در گفتگوهای خود تأکید کرده بود که عراق نمی‌خواهد با اسرائیل وارد جنگ شود، و عراق نسبت به ضعف اعراب در برابر اسرائیل که تا دندان با تجهیزات آمریکایی مسلح شده آگاهی کامل دارد. تا زمانی که اسرائیل آن‌قدر نیرومند و اعراب این‌قدر ضعیف باشند امکان ندارد که بتوانند وارد مذاکره پیرامون قرارداد صلح خاورمیانه بشوند، چون موضع آنها ضعیف خواهد بود. از نظر صدام حسین جهان عرب امروزه متفرق نیست بلکه برخلاف گذشته در نتیجه اجلاس‌بده بغداد با یکدیگر متحد شده‌اند. مصر نیز به همراه آمریکا و اسرائیل منزوی شده است. عراق قصد دارد تحریم‌های بغداد را علیه مصر تا حد اکثر ممکن به کار برد و مطمئن است که قرارداد صلح تحت‌الحمایه آمریکا با شکست روبرو خواهد شد.

۷- بنا به گفته آنفوکس صدام حسین و دیگر رهبران عراقی در مورد رویدادهای ایران اظهار نگرانی کرده‌اند. با این وصف نکات مطروحه توسط آنها خالی از خصوصیت بود، و فرانسوی‌ها فکر می‌کنند که آنها یک سیاست توأم با میانه‌روی را دنبال خواهند کرد تا از تشدید وخامت اوضاع بکاهند. صدام حسین گفت امکان دارد که ایران آنچنان دستخوش آشوب و آشفتگی شود که بطرز مؤثری بین حیطه نفوذ آمریکا و شوروی تقسیم گردد، و عراق را با مشکلات سیاسی شدید و سختی روبرو سازد. پس از ایران مهم‌ترین مناطق مورد نگرانی عراق را سوریه و لبنان تشکیل می‌دهند. (آنفوکس قادر نیست چگونگی این نگرانی را بیان نماید.) امنیت خلیج نیز تنها به‌طور کلی مطرح گردید.

۸- صدام حسین به سختی و زحمت زیاد سعی کرد اظهار دارد که عراق در نظر ندارد تحت نفوذ کامل شوروی واقع شود. و علاوه بر این در نظر ندارد به شوروی پشت کرده و با غرب به‌طور کامل متحد شود. بلکه این کشور می‌خواهد به راه خود در جهت عمران ملی که با الگوی سوسیالیستی روسیه تطابق نخواهد داشت برود. اظهار نظرهای آنفوکس قدری با نظرات سفیر مورنیره پیرامون میزان ضدیت عراقی‌ها با آمریکا تفاوت داشت، طبق اظهارات آنفوکس اظهارات ضد آمریکایی عراق محدود به نقش آمریکا در قرارداد صلح مصر و اسرائیل بود، گرچه آمریکا نیز مانند شوروی به خاطر وارد کردن رقابت ابرقدرتها در این منطقه انتقاد قرار گرفته بود.

۹- آنفوکس گفت صدام حسین و دیگر رهبران عراق طوری وانمود کرده بودند که گویا از اوضاع داخلی عراق کاملاً مطمئن و آسوده خاطر هستند و اصلاً در مورد مشکلات موجود در مناطق کردنشین یا شیعیان عراق نگرانی نشان نداده بودند.

۱۰- در خاتمه آنفوکس گفت که این سفر از نظر فرانسوی‌ها در بهبود مذاکرات با یکی از کشورهای مهم عربی به خوبی پیش رفته است. مهم‌ترین نگرانی‌های عراق در سیاست خارجی مربوط به نگرانی‌های ژئوپلیتیک بود و بر روابط عراق با همسایگان اصلی اش متمرکز بود. چامپان

عراق و آمریکا

۱۹ مرداد ۱۳۵۵ - ۱۰ اوت ۱۹۷۶
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد - ۱۱۰۶ به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: رویدادهای اخیر نفتی در عراق

۱- خلاصه: مدیر نفتی آمریکایی، صنعت نفت عراق را در مراحل اولیه پیشرفت سریع توصیف کرده و معتقد است که از نظر خدمات، تکنولوژی و قطعات رو به آمریکا آورده است. وی توصیه می‌کند که مقامات عالی‌رتبه دولت آمریکا با تصمیم گیرندگان عراق در این زمینه شدیداً همکاری بنمایند. پایان خلاصه

۲- مدیر شرکت نفتی آمریکایی که با چندین سال تجربه نفتی بین‌المللی، که اکنون سرپرست این شرکت در تهران است و به کرات به عراق سفر می‌کند و دفتر حفاظت منافع آمریکا نیز وی را به خوبی می‌شناسد، با وابسته بازرگانی دفتر حفاظت در تاریخ ۱۵ و ۱۶ مرداد ماه در مورد برداشت‌های اخیر سفر خود به بصره و بغداد گفتگو کرد.

۳- وی معتقد است که شرکت ملی نفت عراق در جذب تأسیسات شرکت نفتی بصره که در آذر ماه سال ۱۹۵۴ ملی شده بود، تلاش قابل ملاحظه‌ای به خرج داده است. روحیه شرکت ملی نفت عراق بسیار خوب است، و رویگردانی روزافزون از تجهیزات حفاری روسی به نفع تجهیزات عربی و بخصوص آمریکایی یک پدیده جالب توجه در دو سال گذشته است. چهار وسیله حفاری آمریکایی (۸ اس پولاد) به هشت وسیله حفاری روسی اضافه شده، و شرکت ملی نفت عراق به این نتیجه رسیده که تجهیزات آمریکایی از نظر قابلیت اعتماد و بازدهی بهتر از تجهیزات روسی است. کامیون‌های غول‌آسای نفتکش آمریکایی (از شرکت کن ورت سیاتل) که اخیراً وارد عراق شده موجب افتخار ناوگان شرکت ملی نفت عراق شده‌اند. شرکت ملی نفت عراق دارای دو دستگاه حفاری «در سرایدکو» است و دو دستگاه دیگر را نیز سفارش داده است.

۴- شرکت ملی نفت عراق دارای شصت حلقه چاه تزریق آبی است که قرار است کارهای آن در مرداد ماه سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ انجام شود و بنا به گفته منابع شرکت نفتی عراق در بصره، در نظر دارد کارهای مربوط به سال ۵۷ و ۵۹ را در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ انجام دهد.

۵- شرکت نفت عراق از کشف لایه جدید نفتی رومیله در عمق ۱۲۰۰ پایی هیجان زده شده است. این شرکت از میزان بالای گاز موجود این منطقه نیز خوشنود است، چون طرح‌های صنعتی نمودن بصره، رومیله به مقادیر بسیاری گاز نیازمند است. تنها چاه مولد طبقه جدید چهار ماه قبل با سطح تولید ۲۰۰۰۰ بشکه در روز آزمایش گردید. نفت آن سبک است (دارای درجه جاذبه ۴۲) ولی میزان ناخالصی (از نظر فرسایش) هیدروژن سولفید و کربن دیوکسید بسیار بالاست.

۶- منبع در مقام تأیید گفت که رابط‌های نفتی برزیلی وی اظهار داشته‌اند که بنا به گفته سفیر برزیل شرکت پترو براس در ۱۰۰ کیلومتری شمال شرق بصره که از حوزه مورد امتیاز شرکت نفتی فرانسه در طول مرز ایران چندان دور نیست، به یک حلقه چاه جدید نفتی دست یافته است. این چاه هنوز به مرحله آزمایش نرسیده لیکن در دو طبقه غیر مترقبه دارای نفت بوده است.

۷- مدیر آمریکایی معتقد است که «عراق اوقات خوبی» را در پیش دارد. وی معتقد است که

تکنوکراتهای عراق مسئول شرکت نفت، و وزارت نفت کارهای خود را به خوبی انجام می‌دهند. و احساسات ضد آمریکایی او سال قبل این بخش کاملاً از بین رفته است. به نظر منبع، با عراقی‌ها بهتر از ایرانی‌ها می‌توان معامله کرد. (اظهار نظر: اکثر بازرگانان آمریکایی فعال در ایران و عراق با این نظریه موافق می‌باشند.)

۸- منبع گفت که به نظر وی دولت آمریکا ذخایر نفتی عراق و نقش آتی آن را در تجارت نفتی جهان دست‌کم گرفته است و طبق شایعات رایج در شرکت‌های نفتی آمریکایی، دولت آمریکا در نظر ندارد با تصمیم‌گیرندگان عراق در این زمینه ارتباط برقرار سازد. وی گفت برای اداره فدرال انرژی، خزانه‌داری و دیگر آژانس‌های ذینفع موقع آن فرار سیده که خصومت‌ها را کنار بگذارند. بنا به گفته منبع، صنعت نفت عراق در مرحله طفولیت بسر می‌برد لیکن از قدرت عظیمی در خرید تکنولوژی، خدمات و قطعات آمریکایی برخوردار است.

روند اقتصاد بیگانه و تأثیرات آن بر آمریکا

۱۳۵۷ - ۰۱۲

عراق

ژانویه ۷۸ - دی ماه ۱۳۵۷

دوره انتشار: سالانه

نشریه اسبق: ۰۱۳ - ۱۳۵۶

تهیه شده بوسیله: دفتر حفاظت منافع آمریکا

سفارت بلژیک

تهیه شده بوسیله: سرویس خارجی آمریکا، وزارت امور خارجه آمریکا و منتشر شده توسط

وزارت بازرگانی آمریکا، اداره صنعت و تجارت

عراق شاخص‌های مهم اقتصادی

رقم ارزشها به میلیون دلار آمریکا بوده

نشانگر میانگین دوره‌ای است مگر آن که غیر آن قید شده باشد.

نرخ تبدیل:

۱۳۵۵ - ۱۳۵۴	برآورد (الف)	یک دلار آمریکا = ۰/۲۹۵ دینار عراقی
۱۳۵۶	درصد تغییر	یک دینار عراق = ۳/۳۸ دلار آمریکا
۱۳۵۵		درآمد، تولید، میزان کار
۱۹۰۰۰	٪۲۰	تولید ناخالص ملی با قیمت‌های جاری
۱۵۵۰	٪۱۶	تولید ناخالص ملی سرانه (میزان حقیقی)
۱۳۵۴		برنامه سرمایه‌گذاری دولت

۸۰۱۴	%۵۸	۵۰۷۸	۳۶۳۷	تخصیص یافته
۵۰۰۰		۲۵۰۰ (الف)	۳۰۹۷	مصرف شده
				[ناخوانا]:
				موازنه پرداخت و تجاری
۴۲۰	%۲۳	۳۵۴/۹	۲۶۳/۳	تولید صنعتی (۱۰۰ = ۱۳۴۱)
۱۲۰	%۲۶	۱۴۰	۱۱۱	تولید کشاورزی (۱۰۰ = ۱۳۴۰ - ۴۴)
۲۰۰	%۱۱	۱۸۱/۲	۱۶۲/۶	قیمت‌های عمده‌فروشی (۱۰۰ = ۱۳۴۱)
۱۹۴	%۱۰	۱۷۴/۶	۱۵۸/۲	قیمت‌های مصرفی (۱۰۰ = ۱۳۴۲)
۳۰۰۰	%۲۰	۲۵۵۰	۲۱۱۰	عرضه پول (میلیون‌ها)
۲۲۵۰	%۲۰	۲۴۶۶	۲۲۶۰	تولید نفت (هزار بشکه در روز)
۳	—	۲/۹	هیچ	میزان کار (میلیون)
				موازنه پرداخت و تجاری
۵۵۰۰	%۶۹	۴۶۰۱	۲۷۲۷	کالا و ارز خارجی* (ب)
هیچ	—	هیچ	۴۷۲	موازنه پرداخت‌ها
۴۱۰۰	%۳۲	۵۳۸۰ (الف)	۴۰۷۰ (الف)	تجاری**
۶۹۰۰	%۷	۸۸۵۰	۸۲۸۰	صادرات
۹۴۰۰	%۶	۸۶۹۰	۸۱۶۰	درآمدهای نفتی
۳۰۰	%۲۱۰۰	۱۱۰	۵	بانک صادرات به آمریکا
۵۰۰۰	%-۱۸	۳۴۷۰	۴۲۱۰	واردات (باستثنای خریدهای وزارت دفاع)
۲۰۰	%۲۳	۳۸۲ (د)	۳۱۰ (د)	صادرات و واردات از آمریکا

صادرات مهم آمریکا به عراق در سال ۱۳۵۵ (د)

۱۵۶	هواپیما و وسائل الکترونیک هواپیمایی
۶۲ (ج)	محصولات کشاورزی
۳۴	ماشین‌آلات ساختمانی
۲۰	تجهیزات حفاری

واردات مهم آمریکا از عراق در سال ۱۳۵۵

۱۰۹	نفت خام
۱	خرما و ریشه گیاه شیرین بیان

منابع: سازمان آمار مرکزی عراق، مگر آنکه غیر آن قید شده باشد.

* ارقام مربوط به ماه آذر.

** به استثناء تمام خریدهای وزارت دفاع.

(الف) برآورد دفتر حفاظت منافع آمریکا

(ب) صندوق بین‌المللی پول

(ج) وزارت کشاورزی آمریکا

(د) وزارت بازرگانی آمریکا

یک. خلاصه

تولید ناخالص ملی عراق پس از جهش ۱۱۰ درصدی ناشی از افزایش قیمت نفت اوپک در دوران ۱۳۵۳-۱۳۵۲ سالانه بیش از ۲۰ درصد رشد کرده است. حدود نیمی و یا بیشتر این رقم در برگیرنده رشد واقعی آن است و بقیه آن ناشی از تورم است. لیکن دولت عراق توقع دارد که در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۵ با وارد شدن پروژه‌های در دست احداث به مرحله تولید، میزان رشد واقعی کشور را به ۱۷ درصد برساند. برنامه پنج ساله سالهای ۵۹-۱۳۵۵ که در خرداد ۱۳۵۶ رسماً اعلام گردید بر عمران اقتصادی و بهبود زیربنای کشور تأکید داشته و در واقع سومین گام در گسترش اقتصاد سه پایه‌ای استوار بر نفت، صنایع مبتنی بر منابع و کشاورزی می‌باشد.

صادرات آمریکا که از ۶۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۲ به ۳۸۲ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵ رشد نمود، در سال ۱۳۵۶ حدوداً بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار گردید. علت سقوط صادرات آمریکا در سال ۱۳۵۶ فروش‌های مهم ناگهانی (چون هواپیما) بوده که از رقم‌های مربوط به ۵۵-۱۳۵۴ و اختلاف آمریکا و عراق در مورد مسئله تحریم سال ۱۳۵۶ فراتر رفته بوده با مصادف شدن این کاهش با آغاز واردات چشمگیر نفت خام عراقی، آمریکا برای اولین بار از سال ۱۳۵۶ یک کسری تجاری دو جانبه با عراق خواهد داشت که احتمالاً معادل ۱۰۰ میلیون دلار یا بیشتر خواهد بود.

حالا که برنامه جدید اعلام شده، دولت عراق احتمالاً در سال ۱۳۵۷ وقفه ۱۸ ماهه چند پروژه بزرگی را که شرکت‌های آمریکایی در مورد آنها به رقابت پرداخته‌اند، از بین خواهد برد. مواردی با تکنولوژی بالا، تجهیزات کشاورزی و ساختمانی، کالاهای کشاورزی در سال ۱۳۵۷ مهم‌ترین صادرات آمریکا را تشکیل خواهد داد. میزان موفقیت صادرکنندگان و شرکت‌های آمریکایی در زمینه پروژه‌های مهم بستگی به توانایی آنها در حل اختلافات موجود بین آمریکا و عراق در زمینه مقررات اعمال تحریم دارد. معذالک عراق باز هم به صورت یک واردکننده مهم، حتی با معیارهای غربی، در آینده قابل پیش‌بینی باقی خواهد ماند و فرصت‌های درخشانی را برای شکست‌های آمریکایی پدید خواهد آورد. موارد ملزوم عبارتند از آگاهی از وضع بازار و استقامت قابل ملاحظه، لیکن پاداش دریافتی نیز می‌تواند قابل ملاحظه باشد.

دو. اوضاع و روندهای اقتصادی جاری

الف. نگرش مختصر بر اقتصاد:

از زمان به قدرت رسیدن حزب بعث سوسیالیست عراق در سال ۱۳۴۷، دولت حیطة کنترل خود بر اقتصاد را گسترش بخشید. در حال حاضر سازمانهای دولتی ۷۵٪ تولید ناخالص ملی کشور را تولید می‌کنند که ۵۰٪ آن تنها از بخش نفتی تأمین می‌گردد، و ۹۰٪ کالاهای وارداتی را نیز خریداری می‌کنند. شرکت‌های دولتی تصرف و عملکرد تمام صنایع سنگین را به عهده داشته و دولت، از طریق بانک صنعتی،

سهام اعظم بخش کوچک «مختط» را که شامل صنایع الکترونیک و برق می‌باشد، در اختیار گرفته است. بخش خصوصی نیز در صنایع تهیه مواد غذایی، ساختمان، نساجی، جهانگردی، خدمات و خرده‌فروشی متمرکز شده است.

نیروی کار جمعیت ۱۲/۲ میلیونی عراق حدود ۳ میلیون نفر است که ۵۳٪ آن در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. در زمینه کارگران ماهر و نیمه ماهر این کشور با کمبود روبروست، گرچه بخش اعظم نیروی کار نیز به طرز شایسته مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد. در بخش‌های روستایی قدری بیکاری مشهود است، لیکن میزان آن رو به کاهش است: در دو دهه ۱۳۵۶ - ۱۳۳۶ مهاجرت به شهرها درصد ساکنین بخش‌های روستایی را از ۶۳٪ به ۳۷٪ تقلیل داده است. ارقام مقدماتی مربوط به آبان ماه سال ۱۳۵۶ میزان افراد باسواد را ۴۰٪ نشان می‌دهد.

مشکلات مربوط به بخش توزیع و مدیریت نیز گهگاه سبب کمبود بسیاری از کالاها، بخصوص کالاهای مصرفی و ساختمانی شده است. افزایش ناگهانی درآمد نفتی سبب پیدایش جهشی عظیم در میزان تقاضا شده است، لیکن کشور هنوز نتوانسته است زیربنایی را فراهم آورد که بتواند کالاها و خدمات مورد نیاز آن را تأمین نماید. و چون قیمت‌ها و دستمزدها تحت کنترل دولت بوده است، برخلاف انتظار تورم مورد پیش‌بینی وجود نیامده است. با این وصف، میزان افزایش کلی سالانه تورم طبق آمار دولت در زمینه قیمت‌های عمده فروشی و مصرفی حدود ۱۲ - ۱۰٪ می‌باشد.

بعد از نفت، آب مهم‌ترین منبع کشور را تشکیل می‌دهد. رودهای دجله و فرات عراق را به صورت تنها کشور نفتخیز خلیج که دارای امکانات بالقوه کشاورزی است درآورده. عراق که در حال حاضر حدود نیم میلیارد دلار کالای کشاورزی و مواد غذایی وارد می‌کند، در نظر دارد به توسعه کشاورزی خود بپردازد تا در آینده علاوه بر تغذیه جمعیت خود مازاد آن را به کشورهای همجوار خود در خلیج صادر نماید. عراق عمران کشاورزی را معادل «نفت دائمی» می‌داند.

از زمان قطع روابط عراق در جنگ اعراب - اسرائیل در سال ۱۳۴۶ روابط دیپلماتیک رسمی تجدید نشده است. و چون سفارت بلژیک رسماً حافظ منافع آمریکا در عراق است، دفتر حفاظت منافع آمریکا قانوناً جزئی از سفارت بلژیک را در بغداد تشکیل می‌دهد. دفتر حفاظت منافع آمریکا که دارای کارمندان آمریکایی و محلی جدا از سفارت بلژیک است، تمام خدمات کنسولی و بازرگانی سفارت آمریکا را در آنجا عهده‌دار است. و کالاهای تهیه شده محلی جایگزین واردات تمام شده منتخب (چون فولاد و آلومینیوم) گردد. هنگام تکمیل شدن پروژه‌های در دست طرح و با احداث در سال ۱۳۵۹ در این بخشها نیز رشد قابل ملاحظه‌ای پدید خواهد آمد.

در بخش تقاضا، دولت عراق از زمان افزایش قیمت نفت در سالهای ۵۳ - ۱۳۵۲ میزان مصرف را حدود ۵۵ - ۵۰٪ تولید ناخالص ملی نگاهداشته، در حالی که میزان مصرف در اوایل سالهای ۱۳۴۹ معادل ۸۰ - ۷۵٪ بوده است.

این سیاست سبب شده است که میزان پس‌انداز ملی بیشتر شود و عمران اقتصادی تأمین هزینه گردد لیکن در مقایسه با کشورهای همجوار نفت خیز عراق، سطح زندگی کشور را بهبود چندانی نبخشیده است. بخش نفتی:

با در نظر گرفتن تسلط بخش نفتی بر اقتصاد عراق، آمار مربوط به تولید نفت خام و درآمد نفتی

مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی را فراهم می‌آورد. تولید نفت در سال ۱۳۵۵ بیلانی را بوجود آورد که در ماه آوریل پائین‌ترین نقطه آن ۱/۴ میلیون بشکه در روز بود که در آن زمان دولت تصمیم گرفت به خاطر اختلافات خود با سوریه در مورد نرخ ترانزیت نفت (از طریق سوریه به تریپولی، بانیاس، لبنان) ارسال نفت از طریق خط لوله کرکوک را متوقف سازد. لیکن در دی ماه سال ۱۳۵۶ هنگامی که شرکت‌های نفتی خارجی با پیش‌بینی افزایش قیمت نفت اوپک ذخیره‌گاه‌های خود را پر کرده بودند، در پایان سال سطح تولید نفت عراق به سطح عادی یعنی ۳ میلیون بشکه در روز رسید. تولید در سال ۱۳۵۵ به‌طور میانگین معادل ۲/۴ میلیون بشکه در روز با بیشترین مقدار آن در تاریخ عراق بود.

تولید در سال ۱۳۵۶ از میزان تولید در سال ۱۳۵۵ به میانگین ۲/۲ تا ۲/۳ میلیون بشکه در روز رسیده است که ۵ تا ۱۰ درصد کمتر از میزان تولید در سال ۱۳۵۵ است. با در نظر گرفتن افزایش قیمت نفت در آغاز سال ۱۳۵۶ درآمد نفتی حاصله از ۹۱٪ نفتی که در خارج به فروش می‌رسد در سال ۱۳۵۶ با بدکمی بیشتر (۱۰ - ۹ میلیارد دلار) از سال ۱۳۵۵ (۸/۴ میلیارد دلار) باشد با وجود اینکه میانگین تولید روزانه بین دو سال مذکور سیر نزولی داشته است.

پشتوانه ارزی خارجی سالهای ۵۶ - ۱۳۵۵ نیز نشانگر الگوی تولید نفتی است. هنگام کاهش یافتن سطح تولید در سال ۱۳۵۵ عراقی‌های متعصب از نظر مالی مخارج خود را بخصوص در زمینه واردات پائین آوردند. این کاهش مخارج از یک سو و درآمد حاصله از فروش‌های عظیم نفتی در پایان سال از طرف دیگر، سبب دو برابر شدن پشتوانه ارزی بانک مرکزی بین اواسط سال ۱۳۵۵ (۲/۹ میلیارد دلار) و اواسط سال ۱۳۵۶ (۵/۴ میلیارد دلار) گردید. عراق حدود نیمی از این پشتوانه ارزی را در کشورهای اروپای شرقی و نیمه دیگر را در اروپای غربی و آمریکا نگاهداری می‌کند. احداث یک خط لوله جدید در بهار سال ۱۳۵۶ از طریق شمال عراق و جنوب ترکیه به مدیترانه محدودیت صادراتی ناشی از تعلیق ارسال نفت از خط لوله سوریه را از بین خواهد برد. به موازات تکمیل احداث خط لوله استراتژیک مرتبط‌کننده حوزه‌های نفتی عراق در شمال و جنوب در سال ۱۳۵۴ خط لوله احداث شده از طریق ترکیه نیز به عراق اجازه می‌دهد که نفت حوزه‌های شمالی یا جنوبی خود را به قیمت مرسوم در مدیترانه و یا خلیج بفروش برساند.

عراق که یکی از اعضای مؤسس سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است علاوه بر حمایت از افزایش شدید قیمت نفت خواستار افزایش سطح تولید خود نیز بوده است. عراقی‌ها که دومین ذخایر بزرگ نفتی در خاورمیانه را دارا می‌باشند، معتقدند که فقدان اکتشاف در عراق در سیزده سالی که بالاخره در سال ۱۳۵۴ منجر به ملی شدن شرکت نفت عراق گردید، در مقایسه با دیگر کشورهای همجوار عضو اوپک، سبب محدود شدن ظرفیت تولیدی عراق گردیده است.

مهمترین مشتریان خریدار نفت خام عراق عبارتند از ایتالیا، فرانسه و برزیل که هر یک در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ معادل بیش از یک میلیارد دلار نفت از این کشور خریداری نموده‌اند. آمریکا که تا آخرین فصل ۱۳۵۵ تقریباً از عراق نفتی نمی‌خرید، در سال ۱۳۵۵ معادل ۱۱۰ میلیون دلار و در سال ۱۳۵۶ معادل ۳۰۰ میلیون دلار خریداری کرد. عراق هنوز گاز مربوط به نفت خود را صادر نمی‌کند و حدود ۸۵٪ از ۴۶۸ میلیارد متر مکعب تولید شده در سال ۱۳۵۵ را به هدر داده است.

تجارت خارجی:

به دنبال افزایش عظیم درآمد نفتی در سالهای ۵۳ - ۱۳۵۲ عراق تصمیم گرفت به خاطر تورم موجود در کشورهای عرضه کننده، نقدینه خود را سریعاً به کالا تبدیل نماید. واردات بین سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و نیز بین سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ دو برابر شد. با این وصف، کاهش درآمدها در اواسط سال ۱۳۵۵ عراق را بر آن داشت تا خریدهای خارجی خود را به نیاز آتی خود مرتبط سازد و ارزش واردات نیز از ۴/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ به سطح ۳/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ کاهش یافت.

الگوهای بعدی سالهای اخیر که براساس آن عراق در دو فصل اول سال ۳۰٪ و در دو فصل بعدی ۷۰٪ بقیه واردات خود را تأمین نموده، در سال ۱۳۵۶ نشان می دهد که واردات عراق در تمام سال مزبور معادل ۴/۵ میلیارد دلار گردیده است. گرچه این رقم ۱/۳ میلیارد دلار کمتر از ۵/۸ میلیارد دلار اعلام شده توسط دولت به عنوان برنامه واردات سال ۱۳۵۶ است، لیکن واردات سال ۱۳۵۶ در مقایسه با سال ۱۳۵۵ بهبود عمده ای یافت.

شوروی و کشورهای اروپای شرقی در اواخر سالهای ۱۳۳۹ و اوایل سالهای ۱۳۴۹ بر بازار تسلط داشتند، لیکن در سال ۱۳۵۲ دولت راه را به روی آمریکا و دیگر کشورهای اروپای غربی گشود. به استثنای فروش های نظامی. کشورهای سازمان همکاری و عمران اقتصادی تا سال ۱۳۵۵ معادل ۷۸٪ واردات عراق را تأمین می نمودند، در حالی که سهم شوروی و کشورهای اروپای شرقی تنها معادل ۱۰ درصد بود. مهم ترین تدارک کنندگان عراق در سال ۱۳۵۵ آلمان غربی (۸۸۰ میلیون دلار) و ژاپن (۶۲۵ میلیون دلار) بودند. اعطای امتیاز احداث چند پروژه مهم در ۱۸ ماه گذشته به شرکت های یوگسلاوی، ترکیه، پاکستان و دیگر شرکت های جهان سوم ممکن است سهم و نقش کشورهای سازمان همکاری و عمران اقتصادی در بازار عراق را کاهش دهد.

صادرات آمریکا به عراق از ۶۰ میلیون دلار (شامل قطعات یدکی و تجهیزات پزشکی) در سال ۱۳۵۲ به ۳۸۲ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵ رسید، که شامل ۲۴۰ میلیون دلار هواپیمای خریداری و تحویل شده در سالهای ۵۵ - ۱۳۵۴ نیز می باشد. رقم مربوط به سال ۱۳۵۶ حدود ۲۰۰ میلیون دلار است. علت کاهش صدور نیز عدم وجود خریدهای مهم چون هواپیماهای تحویلی در سالهای ۵۵ - ۱۳۵۴ و اختلافات عراق و آمریکا در زمینه اعمال تحریم می باشد. لیکن این ارقام به هیچ وجه شامل فروش کالاهای آمریکایی صادر شده به عراق توسط کشورهای ثالث نمی باشد. فروش های غیر مستقیم حدوداً معادل ۲۰۰ - ۱۰۰ میلیون دلار یا بیشتر در سال است، که عراق را به صورت سومین مشتری بزرگ آمریکا در آورده است.

عراق در میان اعضای اتحادیه عربی در رابطه با مسائل مربوط به تحریم و نفوذ این تحریم بر فعالیت های بازرگانی عراق تندروانه ترین مواضع را اتخاذ کرده است. مشکلات اصلی مربوط به اعتبارنامه، که براساس بندهای آن طرف ذینفع (الف) موظف است که کالاهای خود را توسط یک کشتی تحریم شونده حمل نماید (ب) گواهی نماید که شعبه یا شرکت مادر یک شرکت تحریم شونده نیست، و (ج) گواهی منفی مبنی بر اینکه کالاهای مزبور شامل قطعات، کار و یا سرمایه کشورهای تحریم شده نیست، ارائه کند.

براساس اصلاحیه سال ۱۳۵۶ لایحه مدیریت صادرات، شرکت های آمریکایی لازم نیست پس از دی

ماه ۱۳۵۷ دو بند اولیه و پس از خرداد سال ۱۳۵۷ بند سوم این لایحه را مراعات نمایند. علاوه بر این بانک‌های آمریکایی با وجود این بندها نمی‌توانند اعتبارنامه صادر نمایند. عامل دیگری نیز که بر بخش تجارت خارجی تأثیر می‌گذارد عبارت است از مقررات کنترل دولت بر نمایندگان محلی بخش خصوصی. طبق این مقررات (الف) طرفین باید شرایط قرارداد آژانس را به ثبت برسانند، (ب) مدیران خارجی باید عملکرد آژانس‌ها را در حدود دو حوزه قرارداد تضمین نمایند و (ج) سازمانهای خریدکننده دولتی نیز به جز در موارد ویژه موظفند با عرضه‌کنندگان خارجی مستقیماً تماس حاصل نمایند. گرچه این مقررات ابتدا در اوایل سال ۱۳۵۵ صادر گردیده بود، ولی در مورد کاربرد آنها آشفتگی بسیاری وجود دارد. بعضی از آژانس‌های دولتی هنوز هم با نمایندگان شرکت‌ها معامله می‌کنند ولی اکثرشان از این کار اجتناب می‌ورزند.

برنامه پنجساله در عمران ۱۳۵۹ - ۱۳۵۵

تقریباً پس از دو سال تأخیر عراق در خرداد ماه سال ۱۳۵۶ برنامه پنج ساله عمرانی سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۵ خود را اعلام نمود. کل بودجه اختصاص یافته برای این پروژه‌ها ۴۵ میلیارد دلار است که ۱۳ میلیارد دلار آن در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ اختصاص یافته است. با قضاوت بر تجارب سالهای اخیر، مخارج حدوداً ۷۵-۷۰٪ بودجه اختصاص یافته و یا حدود ۳۵-۳۲ میلیارد دلار برنامه پنج ساله عمرانی را شامل خواهد گشت.

براساس همین برنامه میزان رشد واقعی سالانه بشرح ذیل پیش‌بینی شده است:

تولید ناخالص ملی	۱۷٪
بخش نفتی	۱۶٪
صنایع تهیه و مصنوعات	۳۳٪
بخش کشاورزی	۷٪
بخش توزیع (شامل تجارت، ترابری و ارتباطات)	۱۷٪
بخش خدمات	۱۰٪

این برنامه، در اصل، سومین گام عمرانی در یک اقتصاد استوار بر سه عامل نفتی، صنایع مبتنی بر منابع و کشاورزی به حساب می‌آید. اولین گام گسترش و مدرن‌سازی تولید نفت و تأسیسات صادرات (شامل ترمینال‌ها و خطوط لوله) بوده که در سال ۱۳۵۱ آغاز گردید. دومین گام سرمایه‌گذاری سنگین سالهای ۵۴-۱۳۵۳ در زمینه صادرات مبتنی بر منابع که هدفشان بازارهای صادراتی است، بود. احتمال تکمیل این پروژه‌ها قبل از پایان دوره برنامه به حساب رشد سریع صنایع تولیدی و مصنوعات گذاشته می‌شود. گرچه پروژه‌های جدیدی نیز در بخش صنعتی آغاز شده (از قبیل پروژه جمع‌آوری گاز و یک پالایشگاه) ولی برنامه به (۱) بهبود وضع نیروی انسانی و وقفه‌های زیربنایی در رابطه با رشد کل اقتصاد (۲) عمران درازمدت کشاورزی به‌عنوان سومین عامل اقتصاد مبتنی بر سه اصل اولویت می‌دهد.

تأکید برنامه بر عمران منابع انسانی نیاز روزافزون عراق را به نیروی انسانی ماهر و کاهش میزان نیروی کار خارجی وارداتی عراق را در نظر دارد. طبق این برنامه (الف) افزایش نیروی کار از ۲/۹ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۳/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۹ از طریق رشد طبیعی نیروی کار و استخدام روزافزون

زنان، (ب) اجرای آموزش اجباری برای مذکر و مؤنث در سال آموزشی ۵۸ - ۱۳۵۷، و (ج) گسترش همه‌جانبه برنامه‌های آموزشی حرفه‌ای، فنی و دانشگاهی، مقرر شده است. شرط اولیه و لازم برای رسیدن به این هدف بهبود خدمات پزشکی، مسکن و تأسیسات آموزش و پرورش در همه سطوح است. به بهانه حل معضلات اقتصادی، برنامه مزبور در تلاش است تا محدودیت‌های تحمیل شده به کشور توسط نظام‌های حمل‌ونقل، ارتباطات و توزیع و نیز ظرفیت تولید برق محدود را از میان بردارد. محدودیت‌های زیربنایی توان فعالیت‌های وارداتی و صادراتی بخش غیر نفتی را بشدت در تنگنا قرار داده است. به طور مثال، بدون گسترش و بهبود نظام راه‌آهن کشور، عراق نخواهد توانست بازده مجتمع فسفات در دست احداث در کویر غربی را بطرز مؤثری صادر نماید. علاوه بر این، بسیاری از کمبودها، بخصوص در رابطه با کالاهای تولید شده در داخل به جای ایجاد مشکلات مربوط به عرضه غیر مکفی در زمینه توزیع دشواری‌هایی را پدید می‌آورد. به خاطر نقش خطیر و حساس انرژی برق در عمران اقتصادی عراق، این برنامه در نظر دارد میزان نیرو را به ۴ برابر با ۴۰۰۰ مگاوات افزایش دهد.

در زمینه کشاورزی، این برنامه ۳/۵ میلیارد دلار را به احداث سدها و پروژه‌های آبیاری اختصاص داده تا میزان و مولد بودن مساحت قابل کشت را گسترش دهد. به علت طولانی بودن مدت احداث این پروژه‌ها (۱۰-۵ سال) این پروژه‌ها نخواهد توانست تا قبل از اواسط سالهای ۱۳۵۹ به بعد تأثیر بسزایی بر بخش کشاورزی بگذارند. در کوتاه مدت، دولت به خاطر مکانیزه شدن تولیدات موجود (به منظور افزایش کارایی و آزادسازی نیروی کار جهت مقاصد دیگر)، تغییر در الگوی برداشت محصول به منظور ایجاد ۱۴٪ افزایش محصول، و ۵۰٪ افزایش در تولید دام، و ۱۰۰٪ افزایش در تولید مرغ و افزایش تخم مرغ به سطح ۱۰ برابر، رشد واقعی سالانه بخش کشاورزی را ۷٪ در نظر گرفته است. به طور کلی، هدف برنامه این است که علاوه بر هموار کردن راه برای مدرن شدن بخش کشاورزی، مصرف سرانه پروتئین حیوانی را نیز ۳۵٪ افزایش دهد.

پروژه‌های مهم و هزینه‌های آنها:

دولت سعی کرده است در سیاست خود که مبتنی بر قیمت ثابت، و قراردادهای مهم است جرح و تعدیلی را پدید آورد. و چون متوجه افزایش هزینه‌ها شده، اعلام داشته که مایل است در زمینه بعضی از قراردادهای اخیر فرمول‌های خود را ارتقاء دهد. بسیاری دیگر از پروژه‌های بزرگ نیز ممکن است حداقل به صورت طرح‌های مجزا و یا مراحل احداث جداگانه درآید. گرچه عراق حدود ۲ میلیارد دلار از ژاپن و ۵۰۰ میلیون دلار از یک کنسرسیوم بانکی اروپایی قرض گرفته است، لیکن در رقابت با اکثر پروژه‌های مهم رقم سرمایه‌گذاری بین‌المللی چندان مهم نبوده است.

سرمایه‌گذاری و اجازه سرمایه‌گذاری:

بر اساس قانون، شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارجی می‌توانند در عراق سرمایه‌گذاری کنند مشروط بر اینکه ۵۱٪ شرکت متعلق به عراق باشد، لیکن از زمان قطع روابط دیپلماتیک در سال ۱۳۴۶ آمریکا در این کشور مستقیماً سرمایه‌گذاری نکرده است. موضع کلی دولت این است که عراق نه به سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیاز داشته و نه در پی آن است. لیکن پیشنهادات منطقی و معقول را می‌پذیرد. طبق قانون،

سرمایه‌گذاری مستقیم بخش خصوصی در کشورهای خارجی ممنوع است، لیکن در مورد صدور جواز سرمایه‌گذاری با خارجی‌ها محدودیتی قائل نشده است.

سه. تأثیرات آن بر آمریکا:

الف. ۱۳۵۷: دورنمای کلی تجاری آمریکا و عراق.

آمریکا دارای دو منافع مهم تجاری و اقتصادی در عراق است: تداوم موجودیت نفت خام و صدور کالاها و خدمات. در رابطه با نفت، عراقی‌ها احتمالاً از افزایش قیمت نفت اوپک حمایت می‌کنند، لیکن جهت تأمین هزینه لازم برای عمران اقتصاد کشور نخواهند توانست بیش از ظرفیت خود نیاز بازار را تأمین کنند. در صورتی که صادرات آمریکا به عراق در مقایسه با کاهش سال ۱۳۵۶ بهبود نیابد، واردات نفت خام آمریکا در سال ۱۳۵۷ موجب کسری موازنه تجاری آمریکا با عراق خواهد شد.

به دنبال اعلام برنامه جدید، دولت عراق در مورد بسیاری از پروژه‌های متوقف شده از بهار ۱۳۵۵ و ۱۳۵۷ پیشنهادهای داده و احتمالاً امتیازات بسیاری خواهد داد. با این وصف، عراقی‌ها با احتیاط بسیار عمل خواهند کرد و از مخارج متحمل شده به دنبال افزایش قیمت نفت اوپک در سالهای ۵۳ - ۱۳۵۲ اجتناب خواهند ورزید. شرکت‌های آمریکایی در مناطق تکنولوژیکی چون دو پروژه گردآوری کار که هم‌اکنون تحت بررسی است به رقابت خواهند پرداخت.

همچنین دولت شرکت‌های آمریکایی را به سرمایه‌گذاری در زمینه پروژه‌ها و تجهیزات ساختمانی و کشاورزی و تجهیزات مربوط به تهیه مواد غذایی و کامپیوتر ترغیب نموده است. علاوه بر این، امریکا یکی از تدارک‌کنندگان اصلی محصولات کشاورزی به عراق است و در سال ۱۳۵۷ می‌تواند فروشهای عظیمی در زمینه گندم، برنج، مواد دامی و مرغ به این کشور داشته باشد. میزان موفقیت شرکت‌های آمریکایی در رقابت برای جلب پروژه‌ها و سفارشات عراق نیز بستگی به این دارد که آنها نتوانند اختلافات متناقض امریکا و عراق را در زمینه قوانین و مقررات مربوط به اعمال تحریم حل نمایند.

ب. مرور منفک بخشها

به منظور بالا بردن انعطاف‌پذیری اجرای طرحهای عمرانی، دولت عراق فهرست پروژه‌های عمرانی خود را اعلام ننموده است. مرور منفک بخشها در ذیل نشانگر فرصت‌های صادراتی با تأکید بر پروژه‌های مهم مورد نظر عراقی‌ها چه در متن برنامه پنجساله ۵۹ - ۱۳۵۵ و چه در تدارک مقدماتی برنامه پنجساله بعدی می‌باشد.

کشاورزی و آبیاری:

بازسای زمینهای عظیم و پروژه‌های آبیاری کشاورزی هنوز هم بهترین فرصت‌های تجاری را برای پیمانکاران مهم امریکایی و نیز عرضه‌کنندگان تجهیزات کشاورزی و آبیاری آمریکا فراهم می‌کند. سال ۱۳۵۷ بخصوص در رابطه با گروه دوم حائز اهمیت است، چون عراق در تلاش است برای ایجاد مکانیزاسیون استاندارد ورود تجهیزات کشاورزی را آزاد سازد. پروژه‌های دامداری و مرغداری عظیم نیز در مرحله نهایی انعقاد قرارداد هستند. گرچه تمام شرکت‌های امریکا در فهرست پیمانکاران مهم

درآمده‌اند، این پروژه‌ها فرصت‌های مهمی برای عرضه‌کنندگان تجهیزات و نژادهای اصلاح شده می‌باشد.

یک شرکت آمریکایی در اوکلاهما طی اولین فروش دام خود به عراق در اواخر سال ۱۳۵۶ تعداد ۳۵۰ رأس گاو آبستن از نژاد هولستایر فربربان را به این کشور تحویل داد.

عراق در دهه آتی که قرار است پروژه‌های عمرانی کشاورزی کشور را به حد خودکفایی برساند، بازار جالب توجهی برای تعدادی از کالاهای کشاورزی خواهد بود. در سال ۱۳۵۷ هیئت غله عراقی وارد بازار گندم خواهد شد تا جبران بدهی محصول گندم در سال ۱۳۵۶ (که در ۱۶ سال گذشته بی سابقه بوده) و برنج مورد نیاز سالانه را بنماید. آمریکا در رابطه با گندم با رقابت شدید استرالیا و کانادا و در رابطه با برنج با رقابت تایلند و پاکستان روبرو می‌باشد. در رابطه با مرغ، عراقی‌ها در سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۵۴ سفارش خرید ۳۵۰۰۰ تن مرغ یخ‌زده (عظیم‌ترین میزان صادرات مرغ یخ‌زده در تاریخ آمریکا) و ۳۵۰۰۰ تن دیگر را برای سال ۱۳۵۶ ارائه کرده‌اند. احتمالاً در سال ۱۳۵۷ نیز حدود ۱۱۰۰۰ تن یا بیشتر خریداری خواهند نمود.

صنعت:

گرچه برنامه جدید تنها هزینه مالی مربوط به چند پروژه جدید را تأمین می‌کند، ولی عراقی‌ها از شرکت‌ها خواهند خواست که پیشنهادات خود را در رابطه با پروژه‌هایی که هزینه مالی آنها از طریق برنامه بعدی تأمین خواهد شد، ارائه نمایند. (۱۳۶۴ - ۱۳۶۰) برای شرکت‌های آمریکایی دو پروژه تهیه گاز، یک پالایشگاه بزرگ، یک مجتمع آلومینیم‌سازی علاوه بر مجتمع در دست احداث یک کارخانه ذوب آلومینیوم و دومین کارخانه تولید اسفنج از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. براساس تشویق دولت صنعتگران. بخش خصوصی صدور کارخانه تهیه مواد غذایی و تجهیزات پالایش پروژه‌های مهم فولاد، آلومینیوم و پتروشیمی را که هم‌اکنون در دست احداث است، گسترش خواهند داد. در زمینه برق نیز دولت یک کارخانه حرارتی ۸۰۰ مگاواتی را تحت بررسی قرار داده و سازمان دولتی طرح‌های برق نیز قرار است به زودی در زمینه احداث یک شبکه انتقال نیرو ۴۰۰ کیلو واتی به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار از شرکت‌های سازنده دعوت به عمل آورد.

حمل و نقل و ارتباطات:

در رابطه با گسترش بنادر و فرودگاهها، اولین ۱۰۰ کیلومتر شبکه اتوبان ۱۳۰۰ کیلومتری، و چند پروژه راه آهن نیز احتمالاً در سالهای ۵۹ - ۱۳۵۷ از شرکت‌های بسیاری دعوت به عمل خواهد آمد. آخرین پروژه احداث خط آهن از بغداد به حصیبه در صحرای غربی و در مجاورت مرز سوریه را در بر می‌گیرد. گرچه قرار است که این پروژه به شرکت‌های غیر آمریکایی سپرده شود، لیکن برای شرکت‌های عرضه‌کننده تجهیزات آمریکایی نیز فرصت خوبی بشمار می‌آید. در بخش ارتباطات لزوم ۱۰۰۰۰۰ خط تلفن، گسترش سیستم ارتباط ماهواره زمینی و ماکروبو عراق مجتمع رادیو و تلویزیون بسیار مدرن که انتشار رادیویی اف - ام را نیز در بر خواهد گرفت، فرصت‌های درخشانی را برای صادرکنندگان آمریکایی پدید خواهد آورد.

بهداشت، آموزش و پرورش، مسکن:

بهداشت و آموزش و پرورش از جمله نقاطی هستند که دولت در آنها از مشاورین خارجی جهت طرح و احداث مدیریت کمتر استفاده می‌کند و شرکت‌های آمریکایی در حال حاضر در رابطه با مشاوره در زمینه گسترش دانشگاه بغداد، دانشگاه تکنولوژی و پروژه شهرک پزشکی که هر یک حدود نیم میلیارد دلار یا بیشتر ارزش دارند، پیمان بسته‌اند. گرچه احداث واقعی بخش اعظم پروژه‌های بهداشت و آموزش و پرورش توسط شرکت‌های عراقی انجام خواهد شد. این بخش‌ها نیز برای عرضه کنندگان تجهیزات و مشاورین آمریکایی فرصت‌های خوبی بشمار می‌آید، بخش مسکن نیز مانند بهداشت و آموزش و پرورش فرصت‌های محدودی برای پیمانکاران آمریکایی به حساب می‌آید. لیکن در رابطه با کارخانه‌های مسکن پیش‌ساخته و ساختمانی فرصت خوبی می‌باشد.

ج. استراتژی بازاریابی آمریکا برای عراق:

روند فروش به عراق با کندی و دشواری بسیار به پیش خواهد رفت. نقطه آغاز معمولاً ارائه معرفی نامه به آژانس خریدار از طرف دولت عراق است، و پس از آن بازدیدهای شخصی به بغداد شروع می‌گردد. به علت عدم تمایل دولت به معامله از طریق عمال محلی، و به خاطر این واقعیت که تنها حدود ۲۰ شرکت آمریکایی نمایندگان خود را در عراق مستقر کرده‌اند، اکثر شرکت‌های آمریکایی از طریق بازدیدهای گهگاه نمایندگان منطقه‌ای، بازار عراق را تحت پوشش خود در می‌آورند.

همکاری با شرکت‌های کشورهای ثالث توسط پیمانکاران، مشاورین و عرضه کنندگان ماشین‌آلات و تجهیزات آمریکایی راه را برای ورود به بازار عراق هموار می‌سازد. در بعضی موارد شرکت‌های جهان سوم می‌توانند معقولیت سیاسی و یا ارائه خدمات هزینه را فراهم آورند، در حالی که پیمانکاران فرعی آمریکایی می‌توانند تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته مورد نیاز عراقی‌ها را تأمین نمایند. به هر حال این‌گونه همکاری‌ها موجب می‌شود که خطرات موجود در محیط بازرگانی سرسخت عراق کمتر شود. عرضه کنندگان آمریکایی رابطه‌هایی را در جهان سوم با شرکت‌هایی از قبیل شرکت‌های یوگسلاوی، ترکیه و پاکستان در زمینه عرضه تجهیزات مربوط به بازسازی زمین و آبیاری مزارع، و با شرکت‌های آلمانی، کانادایی و ژاپنی در زمینه پروژه‌های صنعتی ایجاد کرده‌اند. در حقیقت، مهم‌ترین قرارداد امضا شده توسط عراق با شرکت لانر - تیسن آلمانی - آمریکایی است که مربوط است به احداث مجتمع پتروشیمی در نزدیکی بصره.

تهیه شده توسط:

آلن ال. کایزوتر

وابسته بازرگانی، دفتر حفاظت منافع آمریکا در سفارت بلژیک

خیلی محرمانه

۲۲ اوت ۱۹۷۹ - ۳۱ مرداد ۱۳۵۸

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد

موضوع: روابط آمریکا و عراق: تبریکات ریاست جمهوری

۱- رادیو و تلویزیون عراق در تاریخ ۳۰ مرداد ماه خبر ارسال تلگرام تبریک رئیس جمهور کارتر به

رئیس جمهور صدام حسین را در مورد عید فطر با طمطراق پخش نمود و اظهار داشت که صدام حسین نیز تلگرام تشکرآمیزی در پاسخ ارسال داشته است. روزنامه‌های ۳۱ مرداد ماه نیز همین خبر را در صفحه اول خود منتشر کرده‌اند.

۲- همین رویداد سبب خواهد شد که این فکر پیش آید که روابط دیپلماتیک از سر گرفته خواهد شد، که بعید به نظر می‌رسد، و موضوع روابط کلی آمریکا و عراق نیز مورد توجه بسیار قرار خواهد گرفت، که گذشته از تمام مسائل مهم دیگر، وضع چندان هم بد نیست.

۳- در این برهه، ارسال این اعلامیه از اهمیت خاصی برخوردار است، پیام‌های تبریک پیشین رئیس جمهور و وزیر امور خارجه در سال گذشته به مناسبت جشن‌های روز استقلال، به وسیله یادداشت‌های دیپلماتیک ارسال و به رسمیت شناخته می‌شد، لیکن بنا به درخواست حزب علنی نمی‌شد. یادداشت سال جاری صبح روز ۳۰ مرداد ماه به وزارتخانه تحویل داده شد، ولی ما نیز قبلاً وزارت امور خارجه را در جریان امر قرار داده و عناوین در همان روز منتشر گردید. این‌گونه اقدامات در عراق به طور اتفاقی صورت نمی‌پذیرد، و با کمال اطمینان می‌توان گفت که در سطوح عالی‌رتبه این کشور تصمیم مربوط به انتشار تبادل پیام برای عموم اتخاذ شده است.

۴- قابل توجه‌تر از همه این است که پیام رئیس جمهور در فهرست تودیع، خارجی و داخلی که مهم‌ترین بخش پوشش خبری در هر مورد است، درج شده بود. از زمان به قدرت رسیدن صدام این اولین پیامی است که مورد توجه عموم قرار داده شده، که در طول این زمامداری، وی دو موقعیت ملی را جشن گرفته و بسیاری از هموطنان برجسته خویش را دستگیر و اعدام کرده است.

۵- احتمالاً صدام به دو دلیل به علنی ساختن و تأکید بر دریافت پیام از طرف رئیس جمهور کارتر مبادرت ورزیده است، اما گمان نمی‌کنیم که روابط دیپلماتیک به این زودی‌ها برقرار گردد. در زمانی که صدام علاقه‌مند است که موضع، اهمیت و مشروعیت خود را به رسمیت بشناساند، این کار و وجهه شخصی کلی او را بالا می‌برد.

دیگر اینکه با مذهب مرتبط است، و این موضوعی است که صدام در این اواخر به آن توجه بسیاری معطوف داشته، و سعی دارد از اشارات و تلویحات سیاسی در انجام آن اجتناب ورزد، همین امر با سیاست خارجی واقعاً غیرمتعهد نیز مطابقت دارد، و نشان می‌دهد که می‌توان با کشوری که به رسمیت شناخته شده به انجام نوعی معاملات دست زد، و به دیگران هشدار می‌دهد که یک کانال مستقیم ارتباط با آمریکا وجود دارد و عراق در صورت تمایل می‌تواند از آن بهره‌برداری کند. همچنین می‌تواند به معنی برقراری روابط دیپلماتیک در آینده نزدیک باشد، لیکن حملات شدید عراق علیه سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا حاکی از آن است که این رویداد به زودی به وقوع نخواهد پیوست.

۲۲ اوت ۱۹۷۹ - ۳۱ مرداد ۱۳۵۸ خیلی محرمانه

از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: تحریم نفتی عراق علیه کانادا

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- عراقی‌ها به سفیر کانادا در اینجا گفته‌اند که تحریم نفتی رسمی علیه کانادا اعمال نشده است. از

طرف دیگر، نفتی نیز به این کشور ارسال نخواهد شد. این گونه ظریف‌کاری‌ها به ذائقه کانادایی‌ها خوش نخواهد آمد، دولت عراق تصمیم خود مبنی بر قطع صدور نفت را مستقیماً به تغییر محل سفارت کانادا از تل‌آویو به اورشلیم (تل‌گرام مرجع) ارتباط نداده است. لیکن شیر نفت بسته شده و با وجود عدم ارائه توضیحات مربوط به آن، چنین به نظر می‌رسد که عراق از نفت به‌عنوان یک سلاح سیاسی استفاده می‌کند.

۳- گرچه کمک کانادا به اقتصاد عراق همیشه بسیار محدود بوده است، ولی این کشور حتی بیش از دشمن آشکار عراق یعنی آمریکا در برابر تاکتیک‌های قدرتمند آسیب‌پذیر بوده است؛ به‌عنوان مثال می‌توان از عکس‌العمل عراق در قبال قانون ضد تحریم کانادایی یاد کرد (مرجع ب). با وجود اینکه این قانون کمتر از مقررات آمریکایی شدید بود، عراقی‌ها اعلام داشتند که حتی تصویب این گونه مقررات سبب بروز اقدامات تلافی‌جویانه خواهد شد. عراقی‌ها بدون اینکه مجبور باشند به خودشان خسارت وارد سازند می‌توانند برای کشورهای دیگری که می‌خواهند برخلاف میل رژیم عراق مبادرت به اقدامات سیاسی نمایند، کانادا را به صورت نمونه و سرمشق درآورند. علاوه بر ارزش هشدارگونه این عمل برای دیگران، قطع صدور نفت به کانادا سبب می‌گردد که نفت بیشتری نصیب دولت‌های دوست شود، تا جنبه مثبت سیاست عراق نیز ظاهر گردد.

۶ شهریور ۱۳۵۷ - ۲۸ اوت ۷۸
از: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی
موضوع: سیاست آمریکا در مورد فروش هواپیماهای غیر نظامی به عراق
خیلی محرمانه
به: سفارت آمریکا در برن

۱- هواپیماهای غیر نظامی که قرار است مورد استفاده افراد نظامی و بخصوص ارتش عراق قرار گیرد، به خاطر حمایت عراق از تروریسم بین‌المللی و نیز سوابق آن در زمینه حقوق بشر مورد بررسی دقیق قرار خواهد گرفت. نمی‌توان تضمین کرد که این فروشها مورد تصویب قرار خواهد گرفت.

۲- در اصل، ما نسبت به فروش هواپیماهای غیر نظامی که قرار است به منظور اهداف عادی بازرگانی مورد استفاده واقع شود، مانند هواپیماهای مسافربری یا باربری اعتراضی نداریم، این فروشها احتمالاً مورد بررسی سریع قرار خواهند گرفت.

۳- محض اطلاع شما، صدور تجهیزات نظامی به عراق را تأیید نمی‌کنیم.
کریستوفر

عراق و سازمانهای بین‌المللی

۱۶ اوت ۱۹۷۹ - ۲۵ مرداد ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد
موضوع: عراق گامهای دیپلماتیک خود را سریعتر برمی‌دارد
خیلی محرمانه
به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

۱- (طبقه‌بندی نشده) در چند روز گذشته پس از خلاصی از مشغولیات ذهنی ناشی از امور داخلی چند هفته اخیر، صدام حسین اظهار داشت که آماده است فعالیت بین‌المللی عراق را تسریع نماید. این تجدید توجه به امور خارجی احتمالاً در رابطه با بازگشت اخیر وزیر خارجه حمادی از تعطیلات تابستانی خود در اروپا به بغداد نیست.

۲- (طبقه‌بندی نشده) در تاریخ ۲۲ مرداد دولت عراق نامه‌ای را که از طرف صدام به برژنف رئیس

جمهور شوروی ارسال شده بود، منتشر ساخت. در این نامه از شوروی خواسته شده است که از تلاش‌های عراق مبنی بر تحریک اروپای غربی در فشار وارد آوردن به آمریکا و اسرائیل حمایت نماید، و در این رابطه سفر بازدیدکنندگان اروپایی به بغداد را درست قبل از انتقال قدرت و پس از آن یادآور می‌شود. گرچه تبلیغ پیرامون محتوای این نامه‌ها از طرف عراق امری غیرعادی است، دولت عراق در تاریخ ۲۳ مرداد نیز در مورد نامه صدام به رئیس جمهور تیتو همین اقدام را معمول داشت. بنا به گزارش رسانه‌ها، صدام از یوگسلاوی خواسته است که به منظور تأمین موفقیت اجلاس غیرمتعهدها در هاوانا با اعراب همکاری بیشتری بنمایند، و تأکید نمود که قطعنامه‌های اجلاس بغداد پایه اصلی رویارویی با توطئه سادات صهیونیست را تشکیل می‌دهد. همچنین در تاریخ ۲۳ مرداد ماه رسانه‌ها بازگشت فرستاده ویژه صدام یعنی سعودن قیدانو (تلگرام جداگانه) را همراه با پیامی (شفاهی) از طرف ملک حسین و پیامی (کتبی) از طرف شاه خالد به بغداد گزارش کردند. محتوای این پیامها هنوز فاش نشده است.

۳- (خیلی محرمانه) اظهارنظر: نامه صدام به تیتو نشانگر آن است که عراق به یوگسلاوها فشار می‌آورد تا در اجلاس هاوانا با اعراب مخالف با مصر همکاری نمایند. در واقع تنها شرط اجرا نشده اجلاس بغداد، اخراج مصر از هیئت‌های بین‌المللی از قبیل اجلاس غیر متعهدها می‌باشد. گرچه عراق و هم‌پیمانانش نتوانستند موجبات تعلیق عضویت مصر را از سازمان وحدت آفریقا فراهم آورند، صدام سعی دارد در اجلاس هماهنگ‌تر هاوانا این موفقیت را حتماً بدست آورد. همان‌گونه که در تلگرام مرجع گزارش گردید، عراقی‌ها ظاهراً سعی دارند قبل از اجلاس غیرمتعهدها صفوف اعراب را متحدتر ساخته و تصمیم مبنی بر فشار وارد آوردن بر بلگراد نشانگر اقدام تلافی‌جویانه در رابطه با موضوع ناخوشایند یوگسلاوها در اجلاس دفتر مرکزی غیر متعهدها در کلمبو می‌باشد.

۴- (خیلی محرمانه) پیام‌های ملک حسین و شاه خالد نیز احتمالاً مرتبط با گفتگو پیرامون تشکیل یک اجلاس عربی قبل از کنفرانس هاوانا به منظور اتخاذ یک استراتژی مشترک می‌باشد. به‌عنوان میزبان بعدی غیرمتعهدها پس از کاسترو، صدام بدون شک میل دارد شخصاً در این اجلاس شرکت جوید. از طرف دیگر، وی احتمالاً به کوبا نخواهد رفت مگر آنکه مطمئن باشد که موضع ضد مصری‌اش در هاوانا مؤثر واقع خواهد شد. موفقیت و یا شکست تلاش‌های سیاسی صدام در دوره آتی نشانگر شرکت و یا عدم شرکت وی در کنفرانس هاوانا خواهد بود.

۱۳ سپتامبر ۷۹ - ۲۲ شهریور ۱۳۵۸
از: دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی - سی

موضوع: بازگشت صدام حسین از هاوانا

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- رئیس جمهور صدام حسین پس از گذراندن ۹ روز پر جنجال در اجلاس غیر متعهدها، با پیروزی در تاریخ ۱۸ شهریور به بغداد و تظاهرات عمومی بازگشت، و این اولین سفر خارجی وی پس از به قدرت رسیدنش به‌عنوان رئیس جمهور در تاریخ ۲۵ تیر ماه و پاکسازی بعدی توطئه‌گران «ضد بعث» بود. گرچه وی بدون شک به هاوانا رفته بود تا محتوای مسائل عدم تعهد را طبق برداشت عراق تحقق بخشد (که در این کار موفق نیز شده بود)، تصمیم وی مبنی بر ترک عراق به محض خنثی‌سازی مخالفت با رهبری خود

عملی حساب شده بوده تا علاوه بر داخل در خارج نیز این تصور پیش آید که صدام در واقع کنترل امور را بدست گرفته است.

۳- صدام درست پس از بازگشت با جنجال بسیار اجلاس‌های شورای فرماندهی انقلاب و کابینه را تشکیل داد تا گزارش خود را در مورد هاوانا تسلیم نماید. گذشته از تأکید بر نقش عراق در محکوم نمودن اجلاس کمپ دیوید و قرارداد مصر و اسرائیل، دولت عراق در مورد تقاضای مطروحه خود در اجلاس غیر متعهدا در زمینه کمک اقتصادی به کشورهای جهان سوم تبلیغ بسیاری به راه انداخته است. و با این کار خود نشان داده است که این موضوع مورد توجه بسیاری از اعضا قرار دارد، و عراق در پیشگامی در آن موفق خواهد شد؛ بخصوص اینکه در سال ۱۳۶۱ رهبری جنبش غیر متعهدا را نیز بدست خواهد گرفت.

۴- صدام ظاهراً اجباری نداشته که به اختلافات سیاسی خود در جنبش غیر متعهدا به دنبال رویارویی کوبا با «میانها» پیرامون مسائل متعدد و ترغیب همتای وی یعنی اسد از سوریه به وحدت، اشاره کند. طبق اظهارات همکار هندی مان، رنجش خاطر ناشی از مخالفت هند در قبال قطعنامه و مربوط به تعلیق عضویت مصر سبب شد که علی رغم تقاضاهای مکرر، صدام از ملاقات با وزیر خارجه هند خودداری ورزد. پس از اعلام این مطلب که رئیس جمهور پاکستان اولین دعوت عراق در جنبش را به منظور دیدار از عراق پذیرفته است، از نظر سفارت هندی بی احترامی به حد اعلامی خود رسیده است. ما فکر نمی کنیم که عراق مایل است نارضایتی خود از هند را شدت بخشد، بلکه معتقدیم در صدد است روابط خود را با اعضای جنبش دچار بهبود بیشتر سازد. شواهد موجود حاکی از آن است که عراق در حال حاضر در آفریقا مشغول انجام همین مقصد است، صدام یک تلگرام بلند بالا به رئیس جمهور زامبیا یعنی کوآندا فرستاد و با تشکر از «تلاش مسئولانه» وی در هاوانا از وی دعوت کرد که به عراق سفر نماید. این امر به دنبال سفر دو فرستاده عراقی به آفریقا قبل از اجلاس غیر متعهدا صورت گرفت (بغداد ۱۷۳۹) که طبق برداشت‌ها، در پایتخت‌های آفریقایی قول کمک مالی بیشتری را در صورت روابط صمیمانه تر داده‌اند. با نزدیکتر شدن سال ۱۳۶۱ این تلاشها شدت و جدیت بیشتری پیدا خواهد کرد. پک

اسناد منتشر نشده

زندگینامه جمعی
از رجال پهلوی

آذر، مهدی - ۱

خیلی محرمانه

مهدی آذر یک مقام اسبق دولتی

مهدی آذر که در رشته پزشکی تحصیل کرده، طی سالهای ۱۹۵۲-۱۹۵۳ وزیر آموزش و پرورش کابینه نخست وزیر محمد مصدق بود (۱۹۵۱-۱۹۵۳). در اوایل دهه ۱۹۶۰، آذر در جبهه ملی که برگزیده حدود ۳۰ گروه سیاسی مخالف شاه بود و محافظه کاران و چپگرایان غیر کمونیست را نیز در برمی گرفت، فعالیت داشت. در سال ۱۹۶۴ ریاست جبهه ملی را برعهده گرفت؛ و احتمالاً به این دلیل به سمت مزبور برگزیده شده بود که کمترین حالت ستیزه جویی را داشت و ضعیف ترین نامزد موجود برای احراز آن مقام به حساب می آمد. برخلاف سایر رهبران جبهه ملی، او فاقد تیزهوشی و برش و تحرک سیاسی لازم بود. (خیلی محرمانه)

آذر در شهر مشهد به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۴ از دانشگاه پاریس در رشته پزشکی فارغ التحصیل گردید. وی مدتها مدیریت بیمارستان رضاییه اداره بهداشت استان آذربایجان غربی، بهداری وزارت صنایع و معادن و بیمارستان رازی تهران را عهده دار بود. (طبقه بندی نشده)

پس از سقوط مصدق در سال ۱۹۵۳، آذر به مدت چهار ماه زندانی شد و بار دیگر در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ به زندان افتاد. وی پس از هر بار رهایی از زندان به حرفه طبابت روی می آورد و اوقات خود را به تدریس در دانشگاه تهران، بازدید بیمارستانها و کار در مطب خصوصی اش می گذراند. (خیلی محرمانه)

آذر که حدوداً ۷۷ ساله است به زبانهای فرانسه و انگلیسی تکلم می کند. (طبقه بندی نشده)

۲۶ دسامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۱۱/۶

آرام، غلام عباس - ۱
 سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
 غلام عباس آرام
 وزیر امور خارجه

غلام عباس آرام دیپلمات با تجربه‌ای است که از آوریل ۱۹۶۲ به سمت وزیر امور خارجه منصوب شده و تا کنون ۶ کابینه را پشت سر گذارده است. سالهای فراوان خدمت او در وزارت خارجه سبب شده است تا بینش خوبی از سیاست خارجی و دانش خوبی درباره‌ی اداره‌ی وزارتخانه مذکور بیابد. او به خاطر استعداد و دانش عمیقش درباره مسائل کشور خود مورد احترام مقامات آمریکایی قرار دارد. او که یکی از تواناترین و جسورترین مقامات ایران است، بدون تردید اعتماد شاه را به خود جلب کرده است. با این حال، نفوذ وی در رابطه با سیاستگذاری محدود است، زیرا شاه کنترل شدیدی روی تمامی ابعاد دولت دارد. آرام همیشه دوستی صادقانه‌ای نسبت به آمریکا از خود نشان داده است. او روحیه همکاری داشته و نسبت به عقاید و نظریات جدید پذیرش دارد، ولی هرگاه با سیاستهای آمریکا مخالف باشد، قدرت انتقاد از آمریکا را نیز دارد. آرام شدیداً ضد ناصر بوده و احتمالاً با برنامه‌های ضد ناصر شاه که در دست اقدام است، کاملاً موافق می‌باشد. وی در رابطه با مسائلی که مورد علاقه شدیدش هستند، عکس‌العملی احساساتی نشان می‌دهد، هر چند به عنوان یک دیپلمات خوب همیشه در پی تعدیل و حل اصطکاکها می‌باشد. در ماههای اخیر، آرام به خاطر تاخت و تاز در زمینه امور خارجی با نخست‌وزیر، امیر عباس هویدا، به طور مکرر درگیر شده است. در نتیجه آرام علاقه‌مند به دور زدن هویدا، و طرح مستقیم مسائل با شاه می‌باشد.

آرام در اوت ۱۹۰۶ در تهران متولد شد. وی مدرک لیسانس خود را از دانشگاه کلکته اخذ نمود و شغل دیپلماتیک خود را در سال ۱۹۳۳ با سمت مترجمی در کنسولگری دهلی نو آغاز کرد. وی پس از مدتی به ایران بازگشت و از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳ مأمور به خدمت در سفارت لندن شد، که در اینجا از درجه وابسته به دبیر سومی ارتقاء یافت. وی در سال ۱۹۴۴ به تهران بازگشت و معاون اداره سوم سیاسی (اروپای غربی) وزارت خارجه شد. از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷ در سوئیس بود. در ۱۹۴۷ به واشنگتن منتقل شد، و در ۱۹۴۹ کنسول سفارت شد و چندی نیز کاردار بود. در سال ۱۹۵۱ به ایران بازگشت، و به عنوان رئیس اداره سوم و بعداً چهارم (نیمکره غربی) منصوب گشت. وی پس از چند ماه اقامت در بغداد در سال ۱۹۵۳ به عنوان کنسول، با سمت وزیر (نفر دوم - م) به واشنگتن بازگشت. در سال ۱۹۵۵ او به وطن احضار شد تا مسئولیت مدیرکلی دفتر امور سیاسی را به عهده بگیرد. اولین پست سفیری او در توکیو از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹ بود. آرام نخستین بار در سال ۱۹۵۹ در کابینه منوچهر اقبال به وزارت خارجه منصوب شد. وقتی کابینه سقوط کرد، آرام با رتبه سفیری به بغداد رفت و تا سال ۱۹۶۲ در آنجا ماند.

وی در سال ۱۹۶۲، ۶۳ و ۶۴ در سمت وزارت امور خارجه، ریاست هیئت‌های ایرانی در سازمان ملل را برعهده داشت. وی در اجلاس‌های شورای وزیران سنتو در کراچی (۱۹۶۳) و واشنگتن (۱۹۶۴) شرکت نمود. وی همچنین از کشورهای مراکش، یوگسلاوی، پاکستان، کویت، عربستان سعودی و اردن به طور رسمی بازدید کرده است.

وی به نمایندگی ایران در مراسم تدفین رئیس جمهور کندی (۱۹۶۳) و نخست‌وزیر هند لعل بهادر

شصتری (۱۹۶۶) شرکت نمود. آرام در مذاکرات سال ۱۹۶۴ که به امضای قرارداد توسعه و همکاریهای منطقه‌ای بین ایران، پاکستان و ترکیه انجامید، نقش فعالی ایفا کرد. وی شاه را در دیار رسمی اش از شوروی در ژوئیه ۱۹۶۵ همراهی نمود.

عباس آرام بندرت از اسم اولش استفاده می‌کند. وی مردی است با لطافت طبع شخصی، و حس بذله‌گویی زیاد ولی ملایمی در کنار رفتار دلپذیرش دارد. وی سالها پیش از همسر انگلیسی خود طلاق گرفت و ظاهراً پس از آن ازدواج نکرده است. آرام در اوت ۱۹۶۵ دچار یک حمله قلبی خفیف شد. او فرانسه، انگلیسی و کمی اردو را علاوه بر زبان مادری خود فارسی، صحبت می‌کند.

۲۱ مارس ۱۹۶۶ - ۴۵/۱/۱۰

آرام، غلام‌عباس - ۲

خیلی محرمانه

غلام‌عباس آرام، سفیر ایران در جمهوری خلق چین

غلام‌عباس آرام در اوایل سال ۱۹۷۲ به سمت سفیر ایران در چین منصوب گردید. وی پس از مدتی حدود پنج سال فعالیت در مقام وزارت امور خارجه، یعنی در ژانویه سال ۱۹۶۷ از این سمت کناره گرفت و به عنوان سفیر ایران در انگلیس شروع به کار نمود. بالاخره در ماه اوت ۱۹۶۹ از سمت سفارت و فعالیت دیپلماتیک بازنشسته شد، تا این که بنا به درخواست شاه و پس از تصویب لایحه‌ای ویژه در مجلس که اجازه می‌داد دیپلماتهای حرفه‌ای ۶۵ سال به بالا نیز می‌توانند بدلخواه شاه به خدمت بیردازند، او هم به خدمت دیپلماتیک فراخوانده شد.

آرام در سال ۱۹۰۶ متولد و پس از اخذ درجه تحصیلی لیسانس از دانشگاه کلکته و ورود به کنسولگری ایران در دهلی‌نو به عنوان مترجم، به وزارت امور خارجه پیوست. وی در لندن (۱۹۳۹-۱۹۴۳) و برن (۱۹۴۶-۱۹۴۷) و واشنگتن ابتدا در مقام دبیر اول و بعدها به عنوان رایزن سفارت (۱۹۴۷-۱۹۵۱) و بغداد (۱۹۵۳) کار کرده است. در تهران، وی ریاست اداره اروپای غربی و نیمکره غربی وزارت خارجه را عهده‌دار شد و از سال ۱۹۵۵ تا سال ۱۹۵۷ در مقام مدیرکل وزارت خارجه فعال بود. در توکیو (۱۹۵۷-۱۹۵۹)، بغداد (۱۹۶۰-۱۹۶۲) و لندن وی سفیر ایران بود.

از سال ۱۹۵۹ تا سال ۱۹۶۰ و بار دیگر در پنج کابینه پی در پی که از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۶۷ در ایران روی کار آمدند، آرام به عنوان وزیر امور خارجه خدمت نموده است. همچنین وی سرپرستی هیئت‌های ایرانی شرکت‌کننده در سازمان ملل و سازمان سنتو را نیز برعهده داشت.

آرام دیپلماتی خوب است و طرف اعتماد شاه می‌باشد. او فردی است با جذابیت و آرامی قابل ملاحظه، لیکن با احساساتی شوخ‌طبعانه و روحیه‌ای دلپذیر. او به زبان فرانسه، انگلیسی و تا حدودی به زبان اردو تکلم می‌کند و از همسر انگلیسی‌اش جدا شده است. می ۱۹۷۲ - خرداد ۱۳۵۱

آگاه، منوچهر - ۱

خیلی محرمانه

آگاه، منوچهر

۲۰ سپتامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۶/۲۹

دکتر آگاه یکی از نه پسر زمین داری مشهور در منطقه کرمان - رفسنجان است. اکنون در اواسط سی سالگی است، او مدارج عالی تحصیلی در رشته اقتصاد را در انگلستان به پایان رسانده و دارای دکترای اقتصاد است. او به خوبی انگلیسی صحبت می کند. او مجرد است.

دکتر آگاه یکی از اقتصاددانان ایرانی است که در سطح بالایی از آموزش می باشد. برای سه یا چهار سال تا بهار ۱۹۶۴، او رئیس تحقیق و پژوهش در بانک مرکزی ایران بود. وی کمک کرد تا بخش تحقیقات بانک به بهترین بخش اقتصادی در بین سازمانهای دولتی ایران تبدیل شود. او تعدادی اقتصاددان جوان تحصیل کرده در آمریکا و انگلستان را جذب نمود. در ۱۹۶۴ زمانی که معاون مدیرکل بانک مرکزی، خداداد فرمانمائیان، یکی از افراد خود دکتر بهمن آبادیان، را به ریاست بخش تحقیقات و پژوهش منصوب نمود، او استعفا داد.

پس از ترک بانک مرکزی، دکتر آگاه به تدریس اقتصاد و بانکداری در برخی از انستیتوهای آموزشی، منجمله دانشگاه تهران و دانشگاه ملی، پرداخت. او همچنین به بهبود موقعیت ایران در بانک توسعه آسیا کمک نمود و در این ارتباط نماینده ایران در گردهمایی سال ۱۹۶۴ کارشناسان ECAFE در بانکوک بود و در گردهمایی سالیانه بین بانکهای آمریکا در آسانسیون پاراگوئه در سال ۱۹۶۵ شرکت نمود. اخیراً او به عنوان عضو هیئت اعزامی ایران در کنفرانس بین المللی از ایالات متحده دیدار کرد. در ژوئن ۱۹۶۵ او شغلی را در بانک بین المللی پول واشنگتن پذیرفت.

دکتر آگاه علاقه زیادی به امور سیاسی و اقتصادی دارد و در ارتباطات بین المللی خوب شناخته شده است. مهربانی و کارایی وی برای او دوستان زیادی در بین روشنفکران جوان ایران دست و پا نموده است. پایگاه خانوادگی آگاه در منطقه کرمان قوی و ثروتمند است، پدر وی یکی از سردمداران پسته کاری ایران است. یک شرکت خانوادگی، پسته را به ایالات متحده و اروپا صادر می کند.

از جمله حامیان دکتر آگاه در سیستم اداری دکتر رضا مقدم، جانشین مدیرکل سابق بانک مرکزی است که اکنون در بانک بین المللی پول در واشنگتن کار می کند. از دوستان نزدیک دکتر آگاه، دکتر عبدالله طاهری یکی از تحصیل کرده های اقتصاد در ایالات متحده و برادر متولی مسجد گوهرشاد در مشهد را می توان نام برد.

دکتر آگاه از نظر سیاسی، میانه رو است. او معتقد است که شاه باید سلطنت کند نه حکومت و قدرت باید به دست افراد جوان تحصیل کرده غربی باشد. او معتقد به روش های تندروانه در دستیابی به این هدف نیست. طرز برخورد وی بیشتر گویای تمایل او به فرصت طلبی است که از مشخصات پدرش می باشد.

آگاه، منوچهر - ۲

خیلی محرمانه

منوچهر آگاه - وزیر مشاور در امور اجرایی

وزیر آگاه ۴۷ ساله، در ناحیه کرمان - رفسنجان بدنیا آمده و یکی از نه فرزند یک زمین دار ثروتمند و

پسته کار عمده است. وی در سال ۱۹۵۳ لیسانس و در سال ۱۹۵۹ مدرک فوق لیسانس اقتصاد و سیاست خود را از دانشگاه کمبریج دریافت نمود. وی در سال ۱۹۵۹ یک دکترای نیز در رشته اقتصاد از دانشگاه آکسفورد دریافت نمود. به هنگام بازگشت به ایران برای مدت دو سال به عنوان اقتصاددان با بانک مرکزی ایران کار کرد و سپس از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ مدیر تحقیقات بانک بود. وی کمک کرد تا آن سازمان به صورت بهترین اداره اقتصادی در بین ادارات دولتی ایران درآمد و تعدادی از اقتصاددانان جوانی را که در آمریکا و انگلیس تحصیل کرده بودند به بانک جذب نمود. وی در سال ۱۹۶۴ هنگامی که خداداد فرمانفرمائیان، معاون مدیرکل بانک، یکی از افراد خود به نام دکتر بهمن آبادیان را به سمت رئیس اداره تحقیقات منصوب کرد، از سمت خود استعفا داد.

دکتر آگاه پس از ترک بانک مرکزی در دانشگاههای تهران و ملی به تدریس اقتصاد و بانکداری پرداخت. وی به ارتقای موضع ایران در بانک عمران آسیا کمک نمود و در این رابطه نماینده ایران در اجلاسهای تایلند، مکزیکو، سیرالئون، غنا و پاراگوئه بود. وی در سال ۱۹۶۵ سمتی را از طرف وزارت امور خارجه ایران در واشنگتن پذیرفت.

در سال ۱۹۶۸ به عنوان رئیس دانشکده اقتصاد در دانشگاه تهران انتخاب شد و در آنجا برای ارتقای اعتبار دانشگاهی این دانشکده فعالیت نمود و به عنوان نماینده دولت ایران در چندین اجلاس بین المللی شرکت نمود. در سال ۱۹۷۳ بار دیگر به خدمات دولتی روی آورد و به عنوان معاون وزیر دارایی مسئول تحقیقات عمران و همکاریهای بین المللی گردید. دو سال بعد وی به وزارت کشور منتقل گردید و در آنجا معاون پارلمانی و امور سیاسی وزیر شد. دکتر آگاه رابط چندین کارمند سفارت (اولین آنها تدیوت در ۱۹۶۵) بود که همگی وی را فردی کتاب خوان، روشنفکر و خوشایند با دیدگاههای سیاسی میانه یافتند. وی در عین حالی که معتقد است شاه بایستی سلطنت کند نه حکومت و قدرت سیاسی بایستی در اختیار نسل جوان غربگرا گذاشته شود، اما روشهای افراطی برای دستیابی به این هدف را نمی پسندد. دکتر آگاه که یک اقتصاددان کار کرده است نه یک اقتصاددان دانشگاهی، در بین دانشگاهیان شهرت بین المللی ندارد. ارتقای دکتر آگاه در مشاغل دولتی بخصوص آخرین ارتقای وی به مشاغل کابینه ای را می توان به این حقیقت ربط داد که وی برای سالهای متمادی یکی از اعضای «باند» شخصی جمشید آموزگار بوده است.

بخش سیاسی - جی. دبلیو. مارتین

۱۰ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۵/۱۹

آگاه، منوچهر - ۳

خیلی محرمانه

۱۴ اوت ۷۷ - ۵۶/۵/۲۳

منوچهر آگاه - معاون نخست وزیر در امور اجرایی

دکتر آگاه ۴۷ ساله در منطقه کرمان - رفسنجان متولد شد، یکی از نه پسر مالک ثروتمند و بزرگترین پرورش دهنده پسته است، او در سال ۱۹۵۳ فارغ التحصیل شد و در ۱۹۵۹ از کمبریج، فوق لیسانس اقتصاد و سیاست گرفت. او در سال ۱۹۵۹ از دانشگاه آکسفورد دکترای اقتصاد گرفت. پس از بازگشت به ایران به عنوان یک اقتصاددان به مدت دو سال در بانک مرکزی ایران خدمت کرد و سپس از ۱۹۶۱ تا

۱۹۶۴ رئیس تحقیق و پژوهش بانک بود. بعد از ترک بانک مرکزی، دکتر آگاه در دانشگاه ملی و تهران، اقتصاد و بانکداری را تا سال ۱۹۶۵، که شغلی را در بانک بین‌المللی پول در واشنگتن پذیرفت، تدریس نمود. در سال ۱۹۶۸ به ایران بازگشت او رئیس دانشکده اقتصاد در دانشگاه تهران شد. در مارس ۱۹۷۳، او مجدداً به دولت پیوست و معاون وزیر دارایی شد و مسئولیت تحقیق، توسعه و همکاری‌های بین‌المللی را به عهده گرفت. دو سال بعد به وزارت کشور منتقل شد و معاون پارلمانی وزیر در امور سیاسی گردید. آگاه از سالها پیش یکی از اعضای «باند» جمشید آموزگار بوده است.

آموزگار، جمشید - ۱

تاریخ: ۱۰ سپتامبر ۱۹۵۸ - ۳۷/۶/۱۹

از: سفارت آمریکا در تهران - مرسله شماره ۱۹۵

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: گفتگوهایی با وزیرکار، جمشید آموزگار

دو یادداشتی که به پیوست می آید توسط دبیر دوم سفارت، جی. سی. میکلاس، در رابطه با گفتگوهای اخیرش با جمشید آموزگار تهیه شده است. در زمان گفتگوی اول، جمشید آموزگار معاون وزیر بهداری ایران بود و هنگامی که گفتگوی دوم صورت می گرفت، به سمت وزارت کار منصوب شده بود. آموزگار یکی از زرنگ ترین، باهوش ترین و جاه طلب ترین مردان ایران به شمار می رود. از نظر سیاسی در مسیری گام برمی دارد که احتمالاً خواهد توانست از مراسم شاه برخوردار شده و در هر تغییری که در دولت صورت می گیرد، نقش قابل ملاحظه ای ایفا نماید. آموزگار به ویژه در وزارت امور خارجه آمریکا به عنوان یک نماینده بسیار توانای ایران در نشست های کمیسیون اقتصادی پیمان بغداد مشهور شده است.

یادداشت های ضمیمه، الف: چندین نگرش محتاطانه در مورد اوضاع سیاسی اخیر و ب: تصویری جالب از نیروهای پنهان و غیر مستقیمی که در تغییرات پست های کابینه نقش دارند، را ارائه می کند. احتمالاً آموزگار در گفتگوهای خود یا نیمی از حقایق را و یا حتی کمتر از نیمی از آنها را در مورد تغییرات کابینه و همچنین ارتقای پست خود مطرح می نماید. برای سفیر جان دبلیو. بولینگ دبیر اول سفارت ضمایم: طبق آنچه گفته شد. رونوشت به: کنسولگریهای آمریکا در اصفهان، مشهد، تبریز، خرمشهر

یادداشت اداری

تاریخ: ۲۳ اوت ۱۹۵۸ - ۳۷/۶/۱

خیلی محرمانه

به: قائم مقام هیئت نمایندگی

از: جی. سی. میکلاس

موضوع: گفتگوهایی با معاون وزیر بهداری جمشید آموزگار

من تنها مهمانی بودم که در ضیافت ناهار روز ۱۹ اوت، که توسط دکتر آموزگار ترتیب داده شده بود، شرکت داشتم. در خلال این مهمانی ناهار وی فرصت یافت تا در مورد موضوعات بسیار متنوعی که در مورد آنها دیدگاه های مسلطی از خود نشان می داد، به بحث بنشیند.

۱- سازمان برنامه

دکتر آموزگار گفت ابتهاج همسر خوبی را که بیش از بیست سال بود با وی ازدواج کرده بود، از دست داد تا بتواند با فاحشه ای معروف ازدواج کند که در پی به چنگ آوردن سهمی از قراردادهای فراوان سازمان برنامه بوده است. دکتر آموزگار به ویژه از مورد کوچصفهانی یاد کرد و گفت که کوچصفهانی حدود دو هفته پیش مدارک مناسبی را بر علیه ابتهاج گردآوری کرده بود و ابتهاج را تهدید نموده بود که هر آنچه را در مورد فعالیت های همسر وی می داند افشاء خواهد کرد. کوچصفهانی مدعی است که همسر جدید ابتهاج همان فردی است که وی را وادار نمود تا از شرکت لیچفیلد ویتینگ (Litchfield Whiting) تقاضای رشوه نماید. دکتر آموزگار خاطر نشان کرد که وی یکی از مشاوران شرکت لیچفیلد ویتینگ در بعضی از مسائل مهندسی (یعنی حوزه تخصصی وی) می باشد.

۲- تغییر وزرا

دکتر آموزگار اظهار داشت که احتمال دارد وزیر راه و زیرکار به زودی تعویض گردند، زیرا در مورد هر دو نفر آنها به عنوان افرادی کارآمد و لایق قضاوت نمی‌شود. آموزگار گفت که شاه احتمالاً تاکنون بختیار (وزیرکار) را به خاطر این نگهداشته بود که پس از طلاق دادن ملکه ثریا نمی‌خواست با اخراج وزیرکار آن موقع یعنی بختیار این تصور به وجود آید که وی می‌خواهد تمامی خاندان بختیار را کنار بگذارد. دکتر آموزگار گفت که احتمالاً رسوایی بزرگی در رابطه با رشوه‌گیری وزیر کشور از شرکت‌های خارجی و نقشی که وزیر کشور در قضیه معروف به «جاده سوم به شمیران» (که به گفته آموزگار این طرح متفی است) داشت، علنی گردد و به همین دلایل نیز ممکن است وزیر کشور در کابینه تعویض گردد.

۳- نیروهای نظامی ایران

دکتر آموزگار گفت که شاه را باید متقاعد نمود که به نیروهای نظامی بیشتری احتیاج ندارد و همچنین شاه باید متقاعد گردد که وجود یک ارتش کوچک و وفادار و خوب آموزش دیده که تنها علت وجودیش حفاظت از شاه در مقابل خطرات داخلی باشد، امری عاقلانه به نظر می‌رسد. آموزگار اظهار داشت که شاه می‌داند که (۱) ارتش ایران هر چقدر بزرگ باشد هرگز نخواهد توانست به نوعی دفاع در مقابل تهاجم شوروی دست یازد، و (۲) ارتشی در ابعاد بزرگ برای حمایت ایران در مقابل تهاجمات هریک از کشورهای منطقه خاورمیانه نظیر ترکیه ضروری نیست به این دلیل که سازمان ملل ثابت کرده است که در حمایت از کشورها در مقابل تهاجمات خارجی نقش مؤثری ایفا نموده است، و برای نمونه قضیه کانال سوئز را طرح کرد، و (۳) یک ارتش بزرگ فقط این امکان را در اختیار مردمی قرار می‌دهد که ممکن است روزی خواهان سرنگونی شاه باشند. وی گفت که کیا، هدایت و بختیار دائماً برای ایفای نقش مسلط و کسب قدرت بیشتر در ارتش در حال منازعه و کشمکش هستند. آموزگار در ضمن فکر می‌کرد که مسئله قره‌نی عمدتاً توطئه و دوزوکلک بود و قره‌نی که افسری شایسته است در حقیقت قربانی جنگ قدرت داخل ارتش شد. آموزگار می‌گفت که به خاطر وجود این جنگ قدرت در ارتش، باید در انتظار توطئه‌های بیشتری نیز بود. وی می‌گوید که شاه بیش از حد به ارتش برای مشاوره در مورد جنبه‌های مختلف سیاست دولت تکیه می‌کند و بعضی اوقات در حوزه‌هایی این مشاوره صورت می‌گیرد که ارتشی‌ها مطلقاً صلاحیت اظهار نظر ندارند.

۴- مشاوران غیرنظامی شاه

دکتر آموزگار گفت که وی مذاکراتی طولانی با علا وزیر دربار شاه داشته مبنی بر اینکه شاه به مشاوران نظامی تکیه کرده و توجهی در مشاوره با غیرنظامی‌ها از خود نشان نمی‌دهد و این رفتار شاه باعث شده است که انبوهی از مردم تحصیلکرده علیرغم دستاوردهای بعد از بازگشت شاه در سال ۱۹۵۳، هنوز ناراضی باشند. آموزگار قرار بود که در بعدازظهر ۲۰ اوت به حضور شاه رسیده و این نظرات را به اطلاع شاه برساند و تلاش کند که شاه را متقاعد سازد با ۴ یا ۵ مشاور غیرنظامی در اموری غیر از مسائل نظامی مشورت نماید.

۵- برنامه سازمان بین‌المللی ارتباطات

دکتر آموزگار احساس می‌کند که برنامه اصل ۴ ترومن برای مواجهه با مسائل کشور ایران کاملاً مناسب انتخاب نشده است. او همچنین می‌گوید که این برنامه زیاده از حد جزئیات شده و پروژه‌های بسیاری را تحت پوشش در آورده است، حال آن که بهتر می‌بود که این برنامه تلاش خود را در مورد ۵ یا ۶ پروژه مشخص مؤثر متمرکز نماید. او با روانشناسی عمومی حاکم بر برنامه سازمان همکاریهای بین‌المللی یعنی افزایش تدریجی سطح زندگی در همه بخشها مخالفتی نداشت. هرچند این فلسفه و نگرش از دیدگاه آموزگار با وضعیت ویژه امروزی ایران تطابق واقع‌گرایانه‌ای ندارد و این معلول شرایط کلی خاورمیانه و تغییرات سریعی است که در کشورهای مجاور جریان دارد.

اظهار نظر:

به استثنای نفرت آشکار از ابتهاج که هنگام سخن گفتن از وی مشهود بود، در بقیه اوقات گفتگو دکتر آموزگار نقطه نظرات خود را کاملاً متین و به روشی کاملاً بی‌غرضانه و بی‌طرف آرام طرح می‌کرد و در من این احساس را بوجود آورد که وی نسبت به شاه وفادار بوده و در مورد آینده کشورش علاقه‌مند و نگران می‌باشد. دلایل این که چرا وی نظراتش در مورد چنین مسائلی متنوعی را با من طرح می‌کند احتمالاً برمی‌گردد به (۱) روابط شخصی خوبی که ما با همدیگر داریم، (۲) ما را متوجه این نکته گرداند که به همراهی و برخورد وی با شاه، احتمالاً با این امید صورت می‌گیرد که اگر شاه به‌طور مطلوبی واکنش نشان دهد، حمایت آمریکا از خود را در پی خواهد داشت. در آغاز تصور کردم که هدف وی دستیابی به موقعیت شغلی ابتهاج می‌باشد، اما اکنون تصور می‌کنم چیز دیگری مثلاً به دست آوردن شغل وزیر مشاور و یا مثلاً موقعیتی رسمی یا غیر رسمی به‌عنوان مشاور شاه را مدنظر دارد. به این جمع‌بندی رسیدم که وی حمایت قوی علاء، وزیر دربار شاه، و حمایت تعدادی از نمایندگان مجلس را با خود دارد. (البته پدر آموزگار نیز سناتور می‌باشد). طبیعتاً دکتر آموزگار مسائل مطروحه را به مثابه حرکتی در جهت کسب قدرت بیشتر طرح نمی‌کرد، اما من قویاً مطمئنم که قضیه چیزی غیر از کسب قدرت بیشتر نیست.

باتوجه به اظهارات آموزگار، در صورتی که وی در ایجاد روابط نزدیکتر با شاه و کسب قدرت بیشتر موفق شود در آن صورت من فکر می‌کنم که خیلی دقیق و حساس به روابط خود با ابتهاج و حمایت آشکاری که از شخص ابتهاج می‌کنیم، برخورد نماییم. دور از انتظار نیست اگر گفته شود که ممکن است بتوان با این کار به یک همبستگی واقعی دست یابیم.

گزارش اداری

تاریخ: ۳۰ اوت ۱۹۵۸

از: جی. سی. میکلاس

خیلی محرمانه

به: قائم‌مقام هیئت نمایندگی

موضوع: گفتگو با وزیرکار، جمشید آموزگار و معاون وزارت دارایی، رضا انصاری

در ۲۹ اوت، پیرو ملاقاتی که آموزگار در ۲۰ اوت با شاه کرده بود، با آموزگار ملاقاتی داشتم (به

داداشتهای من به تاریخ ۲۳ اوت رجوع کنید)

دکتر آموزگار گفت که وی حدود ۳ ساعت با شاه ملاقات داشت و درباره شرایط عمومی کشور به

گفتگو پرداخته بودند. آموزگار در این ملاقات صریحاً و به طور جدی بعضی از وزرای کابینه را به باد انتقاد گرفته و سیاست‌های آنها را نیز به نقد کشیده بود. آموزگار اظهار می‌داشت که شاه در تمام این مدت با دقت به صحبت‌ها گوش می‌کرد و هیچ‌گونه اعتراضی به انتقاداتی که از جانب وی طرح می‌شد، نداشت. در مورد بعضی از نکات، شاه نظراتی مبهم و غیر صریح ارائه می‌کرد، اما در کلیت به نظر می‌رسید که با این نظر آموزگار که مردم از دولت خشنود نیستند و حرکتی اساسی و سازنده باید صورت گیرد تا این وضعیت را بهبود بخشد، موافق بود.

ظاهراً شاه در هنگام ملاقات هیچ نشانه‌ای از کارهایی که قصد انجام آنها را دارد، از خود بروز نداده بود به استثنای این که در پاسخ به انتقادات آموزگار در مورد ابتهاج، اظهار داشته بود که وی احساس می‌کند که نمی‌تواند ابتهاج را برکنار کند زیرا ممکن است بعدها گفته شود که درست هنگامی که ابتهاج شروع کرده بود تا سازمان برنامه را به مسیر صحیح بیندازد، شاه وی را از کار برکنار کرد. شاه اظهار داشته بود که ترجیح می‌دهد تا پایان برنامه ۷ ساله دوم، ابتهاج در سازمان برنامه باقی بماند و تا آن موقع ابتهاج لیاقت با بی‌لیاقتی خود را اثبات خواهند کرد. آموزگار فکر می‌کرد که این تجربه‌ای گران خواهد بود اما در شرایط حاضر با توجه به اظهارات شاه، آموزگار دیگر قصد نداشت که بر حملات خود علیه ابتهاج ادامه دهد. استنباط می‌کنم که حدود یک هفته طول کشید تا شاه قبل از تصمیم به جایگزینی بختیار توسط آموزگار در مورد نظرات آموزگار فکر کند و با این انتصاب آموزگار بتواند به بعضی از افکار خود جامه عمل بپوشاند. آموزگار می‌گفت هنگامی که اقبال (نخست‌وزیر) تصمیم شاه را به اطلاع وی رساند، همچنین گفته بود که آموزگار باید به حزب ملیون بپیوندد. آموزگار گفت در آغاز از این امر هراس داشت، ولی بعداً با تفکر بیشتر به این نتیجه رسید که اگر پست جدید را می‌خواهد، احتمالاً چاره‌ای جز پیوستن به این حزب را ندارد. من از آموزگار پرسیدم که اگر اقبال قرار باشد برکنار شود، وضعیت وی چه خواهد شد. او پاسخ داد که هیچ نگرانی خاصی در این مورد وجود ندارد زیرا که شاه وی را به این پست منصوب کرده و نه اقبال و اگر کماکان شاه از وی راضی باشد جایگاهی هم برای وی در نظر می‌گیرد. در اوایل گفتگوی من و جمشید آموزگار بود که رضا انصاری، معاون وزیر اقتصاد، به جمع ما پیوست و به آموزگار به خاطر پست جدیدش تبریک گفت. به نظر می‌رسد که انصاری عضو «گروهی» است که آموزگار در صحبت‌های خود مکرراً به آن اشاره می‌کرد. این گروه شامل ۲۰ نفر ایرانی جوان می‌باشد که عمدتاً در دستگاه دولتی مشغول به کار هستند و تمایل دارند که عناصر فاسد و بی‌کفایت را تصفیه کنند، یعنی وزرا و عناصر رده پایین تر دستگاه دولتی که از نظر این گروه ناتوان و فاسد می‌باشند. به هر حال این تصفیه قرار است که به آرامی صورت پذیرد زیرا که آموزگار برای توضیح آن از کلمه تغییرات تدریجی و اصلاح به جای کلمه انقلاب استفاده کرد. این گروه بیادآورنده گروه شبه سیاسی کوچکتر «ایران نوین» است که حدود ۴ سال پیش تشکیل شد. همه افراد و یا تقریباً همه آنها اعضای سابق گروه «ایران نوین» بودند. یک محفل کوچکتر متشکل از ۶ نفر در درون این گروه قرار دارد که عبارتند از آموزگار، رضا انصاری و پیرنیا از وزارت اقتصاد و دارایی، افشار و میرفخرایی از وزارت امور خارجه و آرام سفیر کنونی ایران در ژاپن. چنین احساس می‌کنم که آموزگار کم‌وبیش رهبری این گروه را به عهده دارد و از آنها به عنوان مشاور استفاده می‌کند. در من این احساس مشخص نیز شکل گرفته است که آموزگار، افراد گروه را در جریان فعالیت‌های خود برای کسب قدرت قرار نمی‌دهد. مثلاً وقتی که من و آموزگار داشتیم راجع به ملاقات وی

با شاه صحبت می‌کردیم انصاری وارد شد و بلافاصله آموزگار موضوع بحث را تغییر داد و تا موقعی که انصاری در آنجا حضور داشت، دیگر به ملاقات خود با شاه هیچ اشاره‌ای نکرد. بخش عمده‌ای از صحبت آموزگار و انصاری به اقداماتی اختصاص داشت که قرار است که آموزگار در پست جدیدش انجام دهد.

از محتوای کلی بحث این طور به نظر می‌رسید که آموزگار قصد دارد در آغاز به کاری شاخص و برجسته یازد تا بتواند توده مردم را سریعاً و به نحو مطلوبی تحت تأثیر قرار دهد (بدون طرح آن با شاه). این امر به توجهی نسبتاً درازمدت به پروژه‌های مسکن‌سازی برای کارگران و تعیین احتمالی منابع مالی آن و مناطقی که قرار است این طرح‌ها در آنها اجرا شود، هدایت می‌شد. من نیز این مسئله را طرح کردم که به نظر به من یکی از مهم‌ترین مشکلات اساسی کشور ایران عدم هماهنگی تمامی فعالیت‌های نهادهای رسمی و غیررسمی در رابطه با توسعه اقتصادی کشور می‌باشد که هر دوی آنها تأیید کردند که مطمئناً این یکی از مشکلات آنها می‌باشد و انصاری ادامه داد که هم‌اکنون وزارت دارایی تلاش می‌کند تا فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و توسعه وزارتخانه‌های مختلف را از مخارج عمومی دستگاه‌های اداری مجزا نماید و یک بار که این کار صورت گیرد امکانپذیر خواهد شد که بتوانیم این برنامه‌ها را مطالعه نموده و معین نمایم که در کجا این طرح‌ها متناقض با یکدیگر بوده و کدام یک از آنها از لحاظ اقتصادی درست به نظر می‌رسند.

اظهار نظر:

به نظر من اعتراض به موقع آموزگار نزد شاه با وقوف به این امر که بختیار در حال کنار رفتن است (چون در حقیقت آموزگار یک هفته قبل همین موضوع را نزد من پیش‌بینی کرده بود) جای تعجب دارد. با تأثیری مطلوب که وی بر شاه داشت طبیعی بود که به‌عنوان جانشین بختیار انتخاب گردد. آموزگار تقریباً جاه‌طلبی‌های بی حد و اندازه‌ای دارد و تاکنون به نظر می‌رسد که نقش‌های بی‌نهایت زیرکانه‌ای را بازی کرده تا جاه‌طلبی‌هایش تحقق یابند. من احساس می‌کنم که او نسبت به محدودیت‌های خود و موانع بیرونی در جهت رشد و ارتقای سریع (که سرعت این رشد را همه چیز می‌توان نامید غیر از «کند») آگاه باشد و به نظرم می‌رسد که اگر وی این مسیر را ادامه دهد به احتمال زیاد پیشرفت‌های بیشتری خواهد داشت و هیچ شکی ندارم که آموزگار شغل جدید را به‌عنوان وسیله‌ای برای نیل به پیشرفت‌های بعدی در نظر می‌گیرد. پایان ضمیمه دوم

آموزگار، جمشید - ۲

تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۸ - ۳۷/۶/۲۹ خلی محرمانه مرسله سرویس خارجی - مرسله شماره ۲۲۰
از: سفارت آمریکا - تهران

عطف به: تلگرام سفارت ۳۵ مورخ ۴ سپتامبر ۴۸ و ۴۲ مورخ ۱۱ سپتامبر ۵۸

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک در مورد وزرای کابینه

اطلاعات بیوگرافیک در مورد وزیر جدید کار ایران، دکتر جمشید آموزگار، و وزیر مشاور جدید، دکتر نصرت‌الله کاظمی، به شرح زیر است: وزارتخانه از قبل اطلاعات بیوگرافیک کاملی در مورد سومین انتصاب کابینه یعنی سپهد نادر با تمناقلیچ، وزیر کشور، دریافت کرده است (به گزارش بیوگرافیک سری

در مرسله شماره ۵۴۵ مورخ ۸ ژانویه ۱۹۵۷ رجوع کنید.)

آموزگار، دکتر جمشید

زمان و مکان تولد: تهران ۱۹۲۳

تحصیلات:

تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تهران

در دانشکده فنی و حقوق دانشگاه تهران تحصیل کرده است.

۱۹۴۷ - ۱۹۴۳: لیسانس و فوق لیسانس مهندسی بهداشت و بهداشت عمومی از دانشگاه کرنل

۱۹۴۹ - ۱۹۴۷: دکترای مهندسی هیدورلیک از دانشگاه واشنگتن، سیاتل، واشنگتن.

زبانها:

فارسی، انگلیسی (بسیار عالی)، آلمانی.

مشاغل:

۱۹۴۹: برای یک شرکت آب و برق در کالیفرنیا کار کرده است.

۱۹۵۰: تکنسین و استادیار مهندسی هیدورلیک، دانشگاه کرنل

۱۹۵۱: توسط هیئت اجرایی ایالات متحده (USOM) در ایران استخدام شد. رئیس اداره مهندسی

بهداشت و تعاون بهداشت عمومی، وزارت بهداری.

مه ۱۹۵۵: به معاونت بهداشت عمومی وزارت بهداری منصوب شد.

۱۹۵۶: عضو هیئت اعزامی ایران به کمیته اقتصادی پیمان بغداد بود.

مه ۱۹۵۷: رئیس هیئت اعزامی ایران در کمیته اقتصادی پیمان بغداد در کراچی شد.

ژانویه ۱۹۵۸: عضو هیئت اعزامی ایران در اجلاس پیمان بغداد در آنکارا بود.

ژوئیه ۱۹۵۸: عضو هیئت اعزامی به شورای وزیران پیمان بغداد در لندن، رئیس کمیته اقتصادی پیمان

بغداد در لندن.

اوت ۱۹۵۸: به سمت وزیر کار در کابینه اقبال منصوب شد.

عضویت در سازمانها:

عضو و مشاور شورای مدیران کلوب تهران.

عضو شاخه تهران سازمان جهانی برادری.

اطلاعات شخصی:

آموزگار فرزند سنا تور حبیب الله آموزگار که نویسنده ای فعال در تمامی زمینه ها بود، می باشد. جمشید سه برادر دارد: جهانگیر و کورس که آنها نیز در ایالات متحده تحصیل کرده اند و هوشنگ که در انگلیس تحصیل کرده و هم اکنون برای بانک ملی کار می کند. آموزگار با یک دختر آلمانی که انگلیسی را به خوبی

تکلم می‌کند، ازدواج کرد. آنها فرزندی ندارند.

آموزگار با ۶ فوت قد و اندامی معمولی مانند همه ایرانیان رنگ مو و چشم قهوه‌ای معمولی و به‌طور کلی زیتونی دارد. وی ظاهری آرام، چهره‌ای جذاب و گرم و شخصیتی دلپذیر دارد. وی در مورد هر موضوعی گفتگو می‌کند و همواره تصویری از مردی با افکار روشن و منطقی از خود ارائه می‌دهد. وی بدون تردید یکی از باهوش‌ترین، زیرک‌ترین و جاه‌طلب‌ترین افراد ایرانی می‌باشد. وی حریم خود را حفظ می‌کند و از آن خط‌مشی سیاسی تبعیت می‌کند که احتمالاً وی را قادر سازد از حمایت شاه برخوردار شود و در عین حال در صورت سرنگونی شاه در دولت کودتا قدرت قابل توجهی داشته باشد.

آموزگار در عادات اجتماعی خود نسبتاً یک «گرگ تنها» می‌باشد. وی یا او و همسرش معمولاً تنها در رستوران و یا کلوپ تهران مشاهده می‌شوند. به نظر نمی‌رسد وی آن‌طور که معمول سایر ایرانیان است، گروهی از دوستان نزدیک به خود را داشته باشد و ساعات فراغت خود را با آنان بگذراند. جدای از همکاران سیاسی وی که لیست آنها در زیر آمده است، ظاهراً یکی از نزدیکترین دوستان وی علی‌نقی فرمانفرمائیان باشد که یکی از کارمندان سابق وزارت خارجه بوده و در حال حاضر برای سازمان برنامه کار می‌کند.

ملاحظات :

آموزگار برای وزارت خارجه آمریکا شاید به بهترین وجه شناخته شده باشد، زیرا وی رئیس مقتدر کمیته اقتصادی پیمان بغداد بود که اجلاس آن امسال در آنکارا برگزار شد. وی در آنجا این موقعیت را داشت تا تواناییهای گسترده خود را در سازماندهی نشان دهد.

آموزگار قطعاً طرفدار آمریکا می‌باشد، لیکن در بروز احساسات خود را یک مخالف نشان می‌دهد. همچنین تصور می‌شود وی یکی از تواناترین افراد ایرانی آموزش دیده در زمینه مهندسی بهداشت است و مدیر آمریکایی سابق PHCO وی را «تنها مهندس بهداشت رقیب در ایران» تصور می‌کرد.

گرایشات :

آموزگار شدیداً منتقد ابوالحسن ابتهاج، مدیر سازمان برنامه و بخصوص همسر وی می‌باشد، زیرا به عقیده آموزگار او از بسیاری از قراردادهایی که سازمان برنامه منعقد می‌کند، سهمی می‌گیرد. وی همچنین خاطر نشان کرده است که احترام کمی برای منوچهر اقبال، نخست‌وزیر ایران، قائل است.

آموزگار معتقد است شاه در مورد تمامی جنبه‌های سیاسی دولت، بیش از حد به مردان نظامی خود برای مشاوره متکی است و تصور می‌کند شاه بایستی چهار تا پنج مشاور غیرنظامی را انتخاب کند تا در مورد تمام موضوعات به غیر از موضوعات نظامی مورد مشورت قرار گیرند.

در رابطه با ارتش ایران، آموزگار معتقد است شاه باید متقاعد شود که به سربازان بیشتر نیاز ندارد، وی عقیده دارد: (۱) ارتش ایران هرچقدر بزرگ باشد، هرگز نمی‌تواند امیدوار باشد از کشور در مقابل هجوم شوروی دفاع نماید. (۲) سازمان ملل کارآیی خود را در حفاظت از کشورهایی که از خارج مورد هجوم قرار گرفته‌اند به اثبات رسانده است و این نیاز ایران را به یک ارتش بزرگ برای حفاظت در مقابل سایر کشورهای خاورمیانه نظیر ترکیه مرتفع می‌سازد، و (۳) یک ارتش بزرگ فقط قدرت را در اختیار کسانی

قرار می‌دهد که ممکن است روزی خواهان سرنگونی شاه شوند. آموزگار به اعضای سفارت گفته است احساس می‌کند برنامه اصل چهار برای حل مشکلات در ایران کاملاً مناسب نمی‌باشد. وی معتقد است که بهتر می‌باشد برنامه اصل چهار به جای کار بر روی پروژه‌های زیاد و توسعه برنامه‌هایش به صورت جزئی، بر روی ۵ یا ۶ پروژه خاص با کارایی بالا متمرکز شود.

فعالیت‌های سیاسی :

آموزگار ظاهراً عضو گروهی شامل ۲۰ ایرانی جوان می‌باشد که اکثر آنها در دستگاه دولتی بوده و حذف فساد و وزرای نالایق و سایر مقامات نالایق دولتی را به عنوان هدف خود برگزیده‌اند. این گروه شاخه کوچکی از یک گروه سیاسی به نام «ایران نوین» است که چهار سال قبل تشکیل گردید. تقریباً تمام گروه‌های فعلی اعضای ایران نوین می‌باشند. در دخل گروه فعلی یک محفل کوچکتر داخلی با ۶ عضو وجود دارد: آموزگار، رضا انصاری، معاونت خزانه‌داری در وزارت دارایی، باقر پیرنیا، کفیل معاونت وزارت دارایی که اخیراً به عنوان وابسته اقتصادی در ایالات متحده منصوب شده است، امیرخسرو افشارقاسملو، مدیرکل امور سیاسی در وزارت امور خارجه، محمود میرفخرایی، مدیرکل امور اداری در وزارت امور خارجه و عباس آرام، سفیر ایران در توکیو. ظاهراً آموزگار رهبر این گروه می‌باشد و کم‌وبیش سایرین را به عنوان مشاور مورد استفاده قرار می‌دهد.

آموزگار، جمشید - ۳

زمان: ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۹ - ۱۳۳۸/۴/۳۰
 صورت مذاکرات با دکتر جمشید آموزگار، وزیرکار
 شرکت‌کنندگان: دکتر آموزگار، وزیرکار، جرج کیو، سفارت آمریکا، رابرت اسکات، سفارت آمریکا، ژوزف سالتزمن، سفارت آمریکا
 ۱- خانه‌سازی دولتی:

آموزگار گفت که وی از جانب نخست‌وزیر به عنوان هماهنگ‌کننده کلیه برنامه‌های خانه‌سازی در جریان و یا در دست برنامه‌ریزی از طرف بانکها و سازمانهای مختلف دولتی ایرانی، منصوب شده است. سازمان وی سازمان ملی مسکن نامیده می‌شود و هدف آن ایجاد توازن در امر خانه‌سازی همگام با منابع ایران است و خواهان آن است که خانه‌ها ارزان قیمت و متناسب با نیازها ساخته شوند. آموزگار سپس شروع به انتقاد از اصل ۴ نمود و اظهار داشت که وی در تلاش‌هایش برای کسب مساعدت و همیاری، مواجه با مسائل بوروکراتیک و عدم تفاهم گردیده است. وی سپس به وام ۲۳ میلیون دلاری آمریکا که چندین سال پیش به ایران داده شده بود و قرار بود سرمایه چندین بانک منجمله بانک رهنی را تشکیل دهد، اشاره کرد. ظاهراً در نتیجه استفاده از منابع مالی دیگر، از این پول آن استفاده‌ای که انتظار می‌رفت به عمل نیامد و براساس گفته آموزگار اینک در حسابی تحت اختیار وزیر دارایی عاطل مانده است. این منابع مالی دیگر از فروش کالاهای آمریکایی توسط تجار و دلالهای داخلی ایجاد شده بودند.

آیا طبق گفته وزیر ۶۰ میلیون تومان در این حساب است. وی می‌خواهد از این پول برای ساختن آپارتمان استفاده نماید. برنامه اولیه او ساختن ۱۰۰۰ واحد در هر سال (۵۰۰۰ واحد در کل) از طریق به

کارگیری این منبع به علاوه دیگر سرمایه‌های داخلی و خارجی بود. براساس گفته آموزگار سازمان بین‌المللی ارتباطات و اشنگتن تصمیم گرفته است که وی نمی‌تواند از این منابع به همراه دیگر سرمایه‌های که از طریق شرکت‌های خارجی، یعنی شرکت‌هایی به غیر از شرکت‌های آمریکایی، تأمین شده است برای خانه‌سازی استفاده نماید.

در حالی که آموزگار این سخن را مردود نمی‌شمارد، ولی از این که چرا ما این‌گونه قیود سیاسی را به وام‌هایمان پیوند می‌زنیم، متعجب است، وی افزود به ویژه این که منافع ما اقتضاء می‌کند مسئله کمبود مسکن که اکنون حادث‌تر شده و به‌طور جدی بر ثبات سیاسی ایران اثر گذاشته است را سروسامانی بدهیم. وی درخصوص اصل ۴، از عدم توانایی برای تصمیم‌گیری به موقع در اینجا انتقاد کرد و اشاره نمود که تا چه حد تناقض در گفته‌های مستشاران اصل ۴ وجود دارد، چون به ایرانیان می‌گویند که بایستی به عدم تمرکز روی بیاورند، ولی خودشان درخصوص هر مورد کوچک و بسیار جزئی مجبورند از اشنگتن کسب تکلیف کنند. وی گفت سه هفته طول کشید تا به سؤالی در مورد تورم‌زا بودن یا عدم تورم‌زایی این طرح پاسخ داده شود.

آموزگار گفت که شاخص قیمت‌های بانک ملی نشان‌دهنده این است که سال گذشته اجاره بها ۲۸٪ افزایش داشته است. او پرسید آیا تنها حفظ وضع نامساعد کنونی نمی‌تواند تورم‌زا باشد؟ او گفت هزینه پروژه که ۳۰ تا ۵۰ میلیون تومان است نمی‌تواند در مقایسه با کل رقم بودجه (۶۰۰۰ میلیون تومان) قابل توجه باشد. او متذکر شد که فقط در تهران به تنهایی ۳۹ هزار کارمند دولت فاقد مسکن وجود دارند که بسیاری از آنان معلمین می‌باشند. اگر این معلمین ناراضی باشند و کودکان ایرانی را در موقعیت فعلی روحی که دارند تعلیم دهند، نتیجه می‌تواند وخیم باشد. او سپس گفت که آقای نایت از سازمان بین‌المللی ارتباطات و اشنگتن به تازگی وارد ایران شده و به وی توصیه کرده است که برنامه ۲۵۰ واحد آپارتمان دو اتاق خوابه را همچنان به پیش ببرد. آموزگار گفت که وی می‌داند توانایی ساخت هزار واحد آپارتمان را در صورتی که دیگران می‌توانند سالیانه چندین برابر آن را در نقاط دیگر بنا کنند، دارد. وی متذکر شد برای خانواده‌های ایرانی با میانگین تعداد ۵ تا ۸ نفر، آپارتمان‌های دو اتاقه مناسب نیست و گفت که وی آپارتمان‌های ۴ اتاقه را ترجیح می‌دهد. وزیر فکر می‌کند مشاورین آمریکایی، خصائص فکری ایرانیان را متوجه نیستند و با آن سرعتی که می‌آیند و می‌روند، فرصت بسیار کمی برای مطالعه احوال ایرانیان دارند. او گفت به آنها گفته است ظرف یک هفته به وی اعلام نمایند که آیا می‌تواند با این پول ۱۰۰۰ واحد را بسازد یا خیر، که در صورت منفی بودن به تأمین وجوه از طریق منابع دیگر اقدام نماید.

آموزگار عنوان نمود که آنها ۵۰ درصد هزینه‌های پروژه را افزایش داده‌اند، خریداران ۲۰٪ بیش پرداخت داده‌اند، شاه زمین آن را تأمین کرده است. زمین ۱۰ میلیون تومان قیمت دارد. پروژه شامل ۳۰ مجموعه آپارتمانی می‌باشد که هزینه هر واحد معادل ۴۰۰۰ دلار است، که این مبلغ طی ۱۵ سال و با نرخ بهره ۵٪ در سال و قسط ماهیانه ۲۰۰۰ ریال پرداخت خواهد شد و این رقم معادل ۲۰ تا ۲۵ درصد حقوق خریداران طبقه متوسط است که با ۵۰ اجاره‌ای که هم‌اکنون می‌پردازند قابل قیاس نیست.

۲- بازگشت دانشجویان خارج از کشور

وزیر اعلام نمود که وی به عنوان هماهنگ‌کننده فعالیت‌های کارایی برای دانشجویانی که از خارج

باز می‌گردند تعیین شده است. وی گفت که در این رابطه مشکلاتی وجود دارد:

الف - مشکلات خانوادگی: خیلی از دانشجویان همسر خارجی دارند و نمی‌توانند با آداب و رسوم و روش زندگی ایرانی خود بگیرند.

ب - مشکل کافی نبودن ظرفیت دانشگاه تهران.

وزیر گفت ظرفیت دانشگاه خیلی پایین است و تدریس از کیفیت خوبی برخوردار نمی‌باشد. مواد درسی به سبک سیستم فرانسوی میل دارند و استادان تعلیم دیده فرانس هستند. آنان با حسادت در مقابل رخنه نفوذ آمریکاییان مقاومت می‌کند. این افراد دوست ندارند که کسی با قدرت تفکر و اندیشه بهتر به آنان پیوندد. به گفته وزیر، به طور مثال برادر او که اکنون در کالج اکسیدنتال تدریس می‌نماید، هرگز نمی‌تواند به خاطر این طرز تفکر در دانشگاه تهران تدریس نماید. چیزی که ایران بدان نیاز دارد دانشگاه دیگری است مثلاً دبیرستان البرز که به سبک آمریکایی اداره می‌شود. این امر باعث می‌شود که کلیه دانشجویان مازاد جذب بشوند و تمامی آنها احساس نخواهند کرد که مجبورند برای تحصیل به خارج از کشور بروند و ضمناً باعث افزایش توان علمی تدریس خواهد شد.

ج - گرایشات و مواضع دانشجویان: آموزگار تأکید ورزید که دانشجویان اکثراً از نقطه نظر آموزشی آماده کار در ایران نیستند. تمامی آنها می‌خواهند که دکتر یا مهندس باشند. هیچیک میل ندارند که مثلاً حسابدار حرفه‌ای یا موسیقی‌دان بشوند، چون که این عناوین در ایران تداعی لفظی بدی دارند. وی اضافه کرد علاوه بر این وقتی دانشجویان از خارج باز می‌گردند، انتظارات زیادی دارند و در عین حال که حاضر هستند در شرکتی در خارج از کشور کار کنند، ولی تماماً انتظار دارند که به مجرد ورود به ایران وزیر شوند. خیلی از آنان آرزوی مشاغل دولتی را دارند که ممکن است پرستیژ بیشتر و کار کمتری را بطلبند، لیکن حقوق بسیار کمی خواهد داشت. اکثر دانشجویان آن نوع کاری که در بخش خصوصی صنعتی رو به تزاید است و برای کشور منافع زیادی در بردارد را نمی‌پذیرند. وزیر گفت که دانشجویان هنوز وی را به عنوان فردی مطلع از احوالات آنان می‌شناسند. او به آنها توصیه می‌نماید که در بخش خصوصی مشغول شوند. او هرگز از احساسات آنها نسبت به ساواک بهره‌برداری منفی نمی‌نماید، هر چند که آنها گاهگاهی نظریات بسیار افراطی ابراز می‌دارند.

آموزگار سپس در مورد موضوع دیگری گفتگو کرد که زمانی که خود وی از آمریکا بازگشته بود بدانها فکر می‌کرد مبنی بر این که بایستی در ایران آزادی انتخابات، آزادی سیاسی و غیره وجود داشته باشد. او اضافه کرد که دانشجویان اکثراً متأثر از دمکراسی در آمریکا به ایران باز می‌گردند، لیکن اکثراً نمی‌فهمند که در آمریکا دموکراسی چگونه به اجرا گذارده می‌شود. برای مثال آنها هیچ چیزی راجع به گروه‌های ذینفع پشت پرده (TAMMANY: نام سازمانی است که مقر آن در نیویورک می‌باشد و به دنبال کسب قدرت سیاسی و اجرایی از طریق اعمال روشهایی است که عمدتاً همراه با فساد و پرداخت رشوه و سایر شیوه‌های ارباب و تحمیل می‌باشند - مترجم) و این که بدون حمایت احزاب و پول آنها یک کاندیدای مستقل و واجد بهترین شرایط هیچ شانسی برای موفقیت ندارد، نمی‌دانند. او اغلب به افرادی که می‌توانند دانشجویان را تحت نفوذ خود قرار دهند می‌گوید که ایران هنوز آماده برای انتخابات آزاد کامل و تمام عیار نمی‌باشد، او در خصوص گفتگو با دانشجویان در مورد این موضوع بسیار ملاحظه‌کار است، زیرا نمی‌خواهد به عنوان افشاءکننده اسرار دولتی شناخته شود.

آموزگار گفت که اگر انتخابات آزادی برگزار شود هیچ فرد مسئولی انتخاب نمی‌شود و فقط آنهایی که از طرف ملاها و بازاریان معرفی می‌شوند، برنده خواهند شد. (تذکر: معلوم نیست که منظور او چپی‌ها یا کمونیست‌ها هستند.) او تأکید نمود که فقط آنهایی که با دو حزب سیاسی شناخته شده و قانونی سروکار دارند، بایستی مجاز به تبلیغات برای انتخابات آینده باشند. او معتقد بود چنانچه احزاب کاندیداهای خوبی را برگزیده و انتخابات کمابیش آزادانه برگزار شود، به عبارتی می‌تواند انتخابات آزاد نامیده شود. او گفت که این نکته براساس طرح شاه است که البته وی با آن موافقت دارد. او اضافه نمود که این امر به احزاب سیاسی بستگی دارد که امور خود را بتوانند مسئولانه اداره کنند و در نتیجه آن، اعتماد عامه را جلب نمایند. او قبول داشت که زمان حق رأی برای کلیه مردان هنوز فرا نرسیده است و به محض این که در قانون اساسی ذکری از آن به میان آید، امکان لغو آن بدون قلمداد شدن به عنوان اقدامی ارتجاعی میسر نخواهد شد.

وزیر این حقیقت را ابراز داشت که مشاورین امور دانشجویی که در اروپا و آمریکا فعالیت دارند، منتصبین سیاسی شاه هستند که واجد شرایط نبوده و فقط در ارتباط با مشاغل خود خواهان حقوق‌های بالا می‌باشند. آنان شرایط روحی و روانی دانشجویان را درک نمی‌نمایند و فی الواقع با اعمال احمقانه‌شان دانشجویان را بیگانه‌تر ساخته و تنفر آنها را نسبت به کشورشان با این نوع نموده‌ها بیشتر می‌سازند. او متذکر شد که در نتیجه این افراد به جای اینکه دانشجویان را ترغیب به بازگشت به کشورشان بنمایند، تأثیر مغایری بر جای خواهند گذاشت. افرادی که شاه منصوب نموده است علیه بهترین منافع او عمل می‌نمایند. برای مثال، زمانی که صحبت از خنثی‌سازی تبلیغات شوروی و احساسات ضد رژیم مطرح بود، به این مشاورین گفته شد که قدمهایی برای جلب حمایت از شاه بردارند. آنان صرفاً به گرد آوردن دانشجویان ایرانی برای صرف چای و ارائه سخنرانی‌های بی‌محتوا اکتفاء نمودند. این امر باعث شد که دانشجویان را نسبت به موضوع سرد نمود و تنفر آنان را تشدید نمایند. آنان احساس می‌کردند که به هوش و درایتشان توهین شده است. این مشاورین می‌بایستی اطلاعاتی در مورد سابقه ذهنی و مشکلات شخصی هر یک از دانشجویان داشته باشند تا در نتیجه آن بتوانند شخصاً به آنان دستیابی پیدا کنند و از اعتماد آنها بهره جویند. از این طریق آنها می‌توانند سودمند باشند و در عین حال حمایت دانشجویان را از شاه بیشتر جلب نمایند.

۳- پرکردن خلاء بین دانشجویان و دولت :

در گذشته دانشجویان خارج از کشور احساس می‌کردند از جانب دولت نادیده گرفته می‌شوند. شاید آنان مایل بودند پس از فراغت از تحصیل، در ایران مشغول کار شوند، ولی از این که چگونه به این تمایل جامه عمل ببوشانند، دچار آشفتگی و سردرگمی بودند.

آنان نسبت به دولت احساس عدم اطمینان و ضدیت داشتند و از عدم وجود دل‌بستگی نسبت به کشورشان احساس انزجار می‌نمودند و در پی آن به این نتیجه می‌رسیدند که در خارج از کشور باقی بمانند. آنها این کار را با ازدواج با خارجی‌ان و یافتن شغلی در خارج انجام دادند. اکنون دولت طبق تمایلات شاه مصمم به دست زدن به اقدامی مثبت می‌باشد. برای هر یک از دانشجویان پرسش‌نامه‌ای فرستاده می‌شود و وزارت کار بر طبق شرایط دانشجو متعهد می‌گردد او را به کاری بگمارد. هدف کسب

همکاری دانشجو در برنامه توسعه ایران است.

اظهار نظر:

وزیر مدعی است که وی از جانب شاه، که می خواهد تا پاییز برنامه خانه سازی را به پایان برساند، تحت فشار قرار دارد. پروژه ۱۰۰۰ واحدی اولیه براساس اصل چهار حدود ۵ میلیون دلاری هزینه دارد. اصل چهار تصریح دارد که طرح درازمدت در ارتباط با شرکت های خارجی با هیچ برنامه یا فهرست بهائی انطباق ندارد. اصل چهار در ابتدا، سخنان غیررسمی آموزگار را مبنی بر این که وی برنامه خانه سازی را در ۲۰ ژوئیه مورد بررسی قرار داده است، دریافت داشتند. آنها (کارمندان اصل چهار) ابراز می دارند که نظرات وزیر مبنی بر تأخیرات و بوروکراسی، بدون اساس و پایه هستند. آنها تصریح می نمایند که با تخصیص منابع برای خانه سازی به طور اصولی موافقت به عمل آمده بود، مشروط بر آن که برنامه ای برای خانه سازی ارائه شود. با قسمتی از برنامه برای احداث خانه های سازمانی جهت کارکنان دولت در نواحی چهارده گانه شهرداری موافقت شده بود.

آن گونه که آموزگار طرح اولیه را ارائه داده بود، قرار بود با تأمین اعتبار ۵۰ درصد از بودجه توسط بانک ملی و پس از انعقاد موافقت نامه ای در مورد زمین، آقای نایت به ایران بیاید. اکنون این طور استنباط می شود که بانک ملی با تأمین اعتبار ۵۰ درصد موافقت نکرده و زمین نیز آماده نیست. در حال حاضر دو زمین دیگر برای خانه سازی تحت بررسی هستند.

اصل چهار بر این باور است که اگر زمینی یافت شود، ۵۰ درصد مبلغ لازم برای احداث ۱۰۰۰ واحد مسکونی از این وام و مابقی از محل پیش پرداخت های خریداران به علاوه منابع تخصیص یافته توسط دولت ایران تأمین خواهد شد و هزینه خرید زمین نیز توسط دولت تخصیص خواهد یافت. اصل چهار بر دریافت اطلاعات مرتبط با طرحها، آب، روشنایی و مشخصات سیستم فاضلاب چه به صورت مناقصه یا امانی و کار و نیز جزئیات تأمین مالی و هزینه های نگهداری تأکید می ورزد. اصل چهار اظهار می دارد که با در نظر گرفتن ارقام آموزگار، یک خانه چهار اتاقه ۵۵۰۰ دلار تمام می شود که بدین معناست که خریداران می بایست تقریباً ۵۰ درصد حقوقشان را برای تأمین هزینه خرید خانه بپردازند. آموزگار به رسم ایرانی عنوان می نماید که درخواست برای جزئیات گمراه کننده است و البته این اظهار واقعیت ندارد. اصل ۴ بنا دارد به آموزگار کمک نماید و به وی یاری دهد تا پروژه هزار واحدی را به نحوی شایسته و عالی به انجام رساند.

آموزگار، جمشید - ۴

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۹ - ۱۳۳۸/۵/۷

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، تهران - مرسله شماره ۵۷

موضوع: صورت مذاکره با جمشید آموزگار

بیوگرافی:

دکتر جمشید آموزگار، وزیر کار، فردی بسیار باهوش، بسیار دقیق و بسیار جاه طلب می باشد. از زمان عضویت وی در کابینه در سال قبل، به تدریج عناوین و مناصب دیگری علاوه بر وزارت کسب

نموده است. او متخصص اقتصادی اصلی دولت در پیمان بغداد می باشد و در کلیه جلسات اخیر آن شرکت داشته و در تعدادی از پروژه های اصلی اقتصادی داخلی نیز درگیر بوده است. طبق این مذاکره، وی اکنون نیز در زمینه خانه سازی و امور دانشجویان خارج از کشور مسئولیت هایی دارد. ستاره بخت او به روشنی در حال طلوع است.

خلاصه مذاکره:

آموزگار گفت که به عنوان مسئول کلیه طرح های عمرانی خانه سازی دولتی منصوب گردیده است و اولین هدفش احداث ۱۰۰۰ واحد مسکونی در تهران برای امسال می باشد. به هر حال او احساس می کند که بوروکراسی اداری اصل چهار به طور جدی برایش مانع ایجاد کرده است. آنچه او در نظر دارد این است که می خواهد از بودجه های برگشتی که مشترکاً توسط وزیر اقتصاد و اصل چهار نگهداری می شود، استفاده کند.

به هر حال وی تاکنون نتوانسته در مورد اصل چهار این نکته را دریابد که آیا استفاده از این سرمایه برای طرح های خانه سازی مجاز خواهد بود یا خیر. آموزگار گفت آمریکاییها از درک اهمیت ابعاد سیاسی و اقتصادی کمبود مسکن در ایران عاجزند. آنچه آموزگار به انجام آن امیدوار است ساختن خانه هایی با قیمت نسبتاً کم ولی دارای فضای کافی برای راضی کردن یک خانواده متوسط کارمندی است. امید او فقط آن است که اصل چهار به نحوی بتواند برای استفاده از پول تصمیم بگیرد.

آموزگار گفت مسئولیت جدید او هماهنگ کردن امور دانشجویان ایرانی خارج از کشور است. مشکل اصلی موجود در این زمینه این است که از یک طرف دانشجویان به علت عدم وجود امکانات کافی در ایران مجبورند برای تحصیلات لازمه به خارج سفر کنند، ولی از طرف دیگر بسیاری از آنها هرگز باز نمی گردند. آنها به کشور باز نمی گردند زیرا با خارجیان ازدواج کرده اند، زیرا به نظر می رسد شانس یافتن شغل مناسبی را در ایران ندارند، زیرا احساس می کنند دولت ایران دیگر به آنها احتیاجی ندارد و یا بدلیل رهبری کسل کننده افراد بی شعور سیاسی که به عنوان مشاور دانشجویان خارج از کشور خدمت می کنند. آموزگار امید به اصلاح این مشکلات از طریق برنامه ای دارد که اجازه توجه به مسائل فرد فرد دانشجویان، خصوصاً با مساعدت دولت در زمینه ایجاد شغل، را می دهد.

آموزگار به طور معترضه، نظرش را درباره وضعیت دموکراسی در ایران ارائه داد و به وضوح جریان برنامه ریزی شده کنونی مبنی بر اجازه وجود دو حزب کنترل شده را تأیید کرد. و احساس می کرد که ایران هنوز برای بیش از این آماده نیست.

درباره پروژه خانه سازی توجه به این موضوع لازم است که اصل چهار جهت همکاری آماده است، ولی فقط منتظر یک طرح مدون و مشخص توسط دولت ایران می باشد.

برای سفیر

چارلز سی. استل

رایزن سفارت در امور سیاسی

آموزگار، جمشید - ۵

وزارت خارجه، اکتبر ۱۹۵۹ - مهر ۱۳۳۸
جمشید آموزگار

دکتر جمشید آموزگار وزیر قبلی کار که از اواخر اکتبر ۱۹۵۹ به وزارت کشاورزی منصوب گردیده، جوانی است با استعداد که به نظر می‌رسد ترقی سریع او در سلسله مراتب رهبری سیاسی ایران شروع شده است. آموزگار که علاوه بر زیرکی، جاه‌طلب نیز می‌باشد؛ مواضع سیاسی خود را اصلاح می‌نماید و راهی را انتخاب می‌کند که او را قادر سازد از علائق شاه (محمدرضا شاه پهلوی - بیوگرافی او را ببینید) بهره‌برداری کرده و همزمان توسط ملی‌گراها به عنوان حامی اصلاحات شناخته شود. او طبق گزارش، رهبر گروه کوچکی از ایرانیان جوان است که اکثر آنها در سمت‌های دولتی مشغولند و هدفشان زدودن فساد و بی‌کفایتی در دستگاه دولتی است. از جمله این افراد رضا انصاری، خزانه‌دار و معاون مهم وزیر دارایی؛ غلام‌عباس آرام، وزیر امور خارجه؛ و امیرخسرو افشار قاسملو، مدیرکل امور سیاسی وزارت امور خارجه (به زندگینامه آنها رجوع کنید) را می‌توان نام برد. این گروه بدون شک به شاه وفادارند و احتمالاً این امر، گروه را در تبادل دیدگاهها دچار محدودیت می‌کند.

آموزگار با اطلاعات وسیع، تیزهوشی و افکار منطقی و توانایی زیاد در سازماندهی، مأمورین آمریکایی را تحت تأثیر قرار داده است. او از تأکید شاه مبنی بر ایجاد ارتش بزرگ و گسترده انتقاد می‌کند و می‌گوید که ایران توانایی تأمین قدرت بزرگی که بتواند از خود در مقابل تجاوز روسیه دفاع کند، ندارد. او به وضوح متقاعد شده است که ثبات و پیشرفت ایران به فعالیت‌های مؤثر سیاسی و برنامه اصلاح اقتصادی بستگی دارد. به همین جهت او از سازمان همکاری‌های بین‌المللی انتقاد می‌نماید و اذعان می‌دارد که به جای پرداختن به تعداد محدودی پروژه اصلی خود را به جزئیات مشغول کرده است. آموزگار در ایالات متحده تحصیل کرده و قطعاً دوست این کشور می‌باشد. او در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) در تهران متولد شد و فرزند حبیب‌الله آموزگار سناتور و وزیر سابق فرهنگ می‌باشد. او تحصیلات مقدمات خود را در تهران به پایان رسانید و در دانشکده‌های حقوق و فنی دانشگاه تهران تحصیلاتش را ادامه داد و در سال ۱۹۴۳ به آمریکا آمد و به دانشگاه کرنل راه یافت. او لیسانس و فوق‌لیسانس خود را در رشته بهداشت عمومی و مهندسی پزشکی در دانشگاه کرنل در سال ۱۹۴۷ به پایان رسانید، سپس برای اخذ دکترای مهندسی هیدرولیک (در سال ۱۹۴۹) وارد دانشگاه واشنگتن شد. پس از ترک دانشگاه در سال ۱۹۴۹ برای مدتی با یک شرکت آب و برق (Utilities) در کالیفرنیا کار کرد و در سال ۱۹۵۰ به عنوان دستیار پروفیسور مهندسی هیدرولیک به کرنل بازگشت.

در سالهای اخیر او به ایران بازگشته و به استخدام هیئت اجرایی ایالات متحده (USOM) درآمد. پس از ترک USOM به عنوان مسئول بخش مهندسی پزشکی وارد وزارت بهداشتی شد و در ماه مه ۱۹۵۵ به سمت معاونت بهداشت عمومی منصوب شد. آموزگار تا سال ۱۹۵۸ که به وزارت کار منصوب شد در این پست باقی ماند، ولی در این مدت فعالیت‌های او در وزارت بهداشتی محدود نشد. در ژانویه ۱۹۵۶، او یکی از اعضای هیئت ایرانی شرکت‌کننده در کنفرانس اقتصادی در بغداد بود. و در ماه ژوئن همان سال او رهبری گروه کار کمیسیون کنفرانس تهران و در سال ۱۹۵۷، رهبری هیئت شرکت‌کننده از طرف این کشور در کنفرانس کراچی را به عهده داشت. در ژانویه ۱۹۵۸، عضو این هیئت در آنکارا برای شرکت در کنفرانس

امضای قرارداد مشترک بود و در ماه ژوئیه همان سال با چنین سمتی به لندن سفر کرد. در کنفرانس لندن به عنوان رهبر کمیسیون اقتصادی که همزمان برگزار شد، فعالیت می‌کرد. انتصاب آموزگار، به سمت وزارت کار از طرف دولت انعکاس توجه شاه به عدم موفقیت دولت، در کسب پشتیبانی نیروهای کارگری بود. آموزگار با پشتیبانی شاه اقداماتی در جهت ایجاد آسایش فردی و بهبود سطح زندگی کارگران به عمل آورد. او همچنین برای احیای مجدد سندیکای کارگران فراخوانده شده است.

تا اکتبر ۱۹۵۹، نتایج به علت مخالفت مسئولین با تغییرات و رقابتهای سیاسی بین کارگران و تصور شخصی وزارت چندان مطلوب نبود. آموزگار در تلاش خود برای اجرای برنامه‌اش، با بررسی مجدد قوانین اولیه کار، وزارت را بر مبنای ارتباط اداری بیشتر تجدید سازمان نمود و گروهی از همکاران توانا را در اطراف خود گردآورد.

انتصاب او به وزارت کشاورزی در اکتبر ۱۹۵۹ نمایانگر یک ترفیع بارز در ارتقای مشاغل اوست. وزارت کشاورزی بیشتر از وزارت کار مورد توجه است، زیرا اتکای آن بر صادرات اصلی داخلی ایران و اصلاحات ارضی است. در حالی که وزیر قبل از وی بنا به گزارشی با منوچهر اقبال، نخست‌وزیر، نسبت به برنامه اصلاحات ارضی توافق نداشتند، از آموزگار انتظار می‌رود که برنامه مطلوب شاه و اقبال را فعالانه به اجرا گذارد. آموزگار از بدو ورود به دفتر جدیدش، با طرح گسترش سازمان متبوعش شروع به ایجاد چندین تغییر در وزارتخانه کرد.

جمشید آموزگار که حدود ۶ فوت قد دارد فردی ساکت، مؤدب و خوش مشرب و جذاب است. او و همسرش که دختری آلمانی است، ولی انگلیسی حرف می‌زند، به نظر نمی‌رسد که دوستان بسیار نزدیکی داشته باشند و بخواهند برای خودشان نگهدارند. آنها فرزند ندارند. آموزگار علاوه بر فارسی به آلمانی و انگلیسی خیلی خوب صحبت می‌کند.

آموزگار، جمشید - ۶

آقای شوارتز

این مطلب پراکنده نظرات ادوینت در مورد آموزگار می‌باشد. از جانب خود باید بگویم که آموزگار به نحو فزاینده‌ای به عنوان یک فرد جوان با روحیات تهاجمی و متکی به خود شناخته می‌شود که بسیار مشتاق است در زمینه مشاغل سیاسی خود ترقی نماید. اما تصور می‌کنم در مورد این فرد بسیار شتابزده نظر داده است، زیرا آموزگار در حال حاضر تا حد زیادی بخشی از رژیم شده و با آنچه که از وی سراغ داشت، تفاوت کرده است. وی جوانی متفکر و جاه‌طلب می‌باشد که به دنبال راهی جهت ترقی است، اما هنوز تمایل دارد در مورد نظام موضعی منتقدانه بگیرد. لطفاً این یادداشت را به من برگردانید.

میگرین

مایلز - این نظریات نسبتاً پراکنده هستند، زیرا فرصت تنظیم و پاک‌نویس و حتی یافتن عبارات زیبا را نداشته‌ام. نمی‌دانم در نظر داری با این یادداشت چه بکنی، در هر صورت اختیار با شماست، اسمی از من نیاور.

آموزگار بخصوص از هنگام انتصاب خود به سمت وزارت در سال ۱۹۵۸، چهره‌ای جدید و ناآرام از

شخصیت خود را بروز داده است. بدلیل ارائه چهره‌ای بسیار جاه‌طلب، اشرافی و غیر قابل اعتماد از خود، عملاً تمامی اطرافیان از وی دوری می‌کنند. وی بسیاری از آنهایی را که قبلاً از او به خوبی یاد می‌کردند، از خود بیزار کرده است. در حالی که قبلاً آموزگار به عنوان یک جوان روشنفکر و دارای آینده‌ای خوب مورد احترام بود، هم‌اکنون به وی مانند فردی نگرسته می‌شود که زیرکی چندانی ندارد و خود را به نظام و جاه‌طلبی‌های پدرانۀ پدر خویش «فروخته» است.

موارد: آموزگار به هنگام انتقال از وزارت کار به وزارت کشاورزی، کنترل خود بر شورای ملی مسکن را حفظ کرد. در این شورا که عملاً تاکنون هیچ اجلاسیه‌ای نداشته، آموزگار شیوه‌های بسیار خوبی به مورد اجرا گذاشته است. به عنوان مثال، آموزگار تنها پس از مقدماتی‌ترین مباحث شورا، قراردادی برای یک پروژه ساختمانی منعقد نمود. هیچ مناقصه‌ای اعلام نشد و در حقیقت هیچ یک از اعضای شورا در مورد این که چنین قراردادی منعقد شده است، مطلع نشدند. پس از اتمام اجرای قرارداد، آموزگار خواستار تشکیل شوراگردید. از چنین رفتاری حدس زده می‌شود که آموزگار هدایای پولی فوق‌العاده‌ای از موقعیت خود کسب می‌کند.

سناتور آموزگار ظاهراً جمشید را برای کسب اشتهار، جلب محبت و یا کسب درآمدهای شخصی، تحت فشار قرار می‌دهد. در طی هفته گذشته فرزند دیگر وی یعنی جهانگیر، که یک استاد کارآمد مسائل اقتصادی از کالیفرنیا می‌باشد، تحت حمایت ملّیون برای مجلس بیستم انتخاب گردید. جهانگیر در طول تابستان به ایران سفر کرده بود، دو هفته قبل از انتخاب شدن در شیراز، در سواحل دریای خزر دست به «مبارزه انتخاباتی» زده بود و ظاهراً هیچ تمایلی ندارد که در مجلس مشغول به کار شود و تنها برای دلخوش کردن پدرش اجازه داده است نامش (در لیست کاندیداها - م) ثبت گردد.

از نظر اجتماعی، آموزگار قبلاً به نظر می‌رسید اشتیاق پذیرش وظایف اجتماعی که به عهده معاصران و افرادی نظیر وی است را دارد، در حالی که فعلاً چنین نیست. همسر جهانگیر نسبت به وی بیشتر دیده می‌شود هر چند تنها و بی‌کس است. (وی سابقاً گهگاهی به میهمانی شام ما می‌آمد، ولی از زمان تصدی سمت وزارت، حتی سری هم به ما نمی‌زند.)

آموزگار نیروی اصلی گروه به اصطلاح ایران نوین می‌باشد. این گروه انجمنی است از افرادی که اکثراً جوان بوده و تحصیلات آمریکایی و گرایشات میانه‌روانه، اما انقلابی (یا اصلاح طلب) دارند. جمشید تا زمان دستیابی به وزارت گروه خود را تقویت می‌کرد. سپس دیگر به آن هیچ احتیاجی نداشت و آن را طرد کرد. آن گروه به تدریج از صحنه ناپدید شد و تنها در بین اعضای سابق خود مقداری کینه و عداوت به ارث گذاشت. این افراد خروج ناگهانی آموزگار را نوعی تسلیم تلقی می‌کنند.

در سال ۱۹۶۰ (زمانی که آموزگار به سمت وزیر کشاورزی منصوب شد) یک ایرانی جوان تحصیلکرده در آمریکا که اخیراً از آمریکا برگشته بود، خواستار مشاورت شخص آموزگار شد. آموزگار به وی توصیه کرد که یک شغل دولتی که ظاهراً در آن زمان برای وی میسر بود، به دست آورد. طرف مقابل پاسخ داد که تصور نمی‌کند بتواند با حقوق چنین شغلی زندگی کند و از او پرسید چگونه آموزگار می‌تواند با چنین حقوقی ترتیب ساختن یک خانه را بدهد (کاری که هم‌اکنون انجام می‌دهد). آموزگار پاسخ داد که وی هنوز ماهیانه ۵۰۰۰۰ ریال حقوق از اصل چهارم (ترومن - م) دریافت می‌کند. (او دریافت نمی‌کند). اشتهار آموزگار به این که عامل دست آمریکا در کابینه است، قبلاً ذکر گردید. در این سمت، هم وی و

هم آمریکائیه‌ها، حداقل توسط قشر نسبتاً بزرگی از جامعه مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرند. هیچ تردیدی وجود ندارد که آموزگار چنین اشتها را به سود خود و به زیان «آمریکائیه‌ها» مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. به عنوان مثال، انتصاب وی به وزارت کشاورزی عمداً به این منظور صورت گرفت که زمینه‌های اعلام و اجرای «لایحه اصلاحات ارضی» را که از نظر جهانی هم نامطلوب بود، فراهم شود. بدین ترتیب برچسب لایحه به عنوان یک اقدام آمریکایی قوت گرفت به نحوی که مسئولیت چنین لایحه‌ای (که هرکسی را ناراحت می‌کرد و کاری از پیش نمی‌برد) کاملاً متوجه سفارت آمریکا شد. رفتار اشراف‌منشانه و چاپلوسانه آموزگار به خوبی در خدمت جاه‌طلبی‌های وی قرار گرفت. همراهی مستمر وی با مقامات رده بالای سفارت آمریکا (که در چنین شرایطی بیش از ننگ آور می‌باشد) کمک می‌کند تا وی موضع خود را به عنوان آلت دست آمریکا حفظ کند، در حالی که اقدامات وی به هیچ وجه به گونه‌ای طراحی نشده است تا بر پرستیژ آمریکا بیفزاید و از طرف دیگر اهداف خوب و صدای دولت ایران را به پیش ببرد. یکی از کارمندان اقتصادی سفارت آمریکا وی را «یکی از بدترین دشمنان ما که سعی می‌کند خود را بهترین دوست ما نشدن دهد»، معرفی می‌کند. من نیز مایل هستم این طرز تلقی را تأیید کنم.

آموزگار، جمشید - ۷

خیلی محرمانه

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: بهمین روشن از وزارت خارجه، چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم
زمان: ۲۸ ژانویه ۱۹۶۵ - ۴۳/۱۱/۸
مکان: منزل آقای راسیاس

در طی گفتگوهایمان، آقای روشن مطالب زیر را بیان نمود:

۱- شاه امینی را احضار می‌کند: او از یک منبع موثق شنیده است که شاه امینی را فراخوانده است تا در مورد تشکیل احتمالی آتی دولت توسط امینی با وی گفتگو نماید.

ظاهراً امینی گفته است که این کار را مشروط بر موافقت شاه با اجازه انجام دو اقدام، خواهد پذیرفت: الف) به استثنای وزیر جنگ و رئیس ساواک، وزرای تمامی وزارتخانه‌ها را آزادانه انتخاب نماید، ب) انحلال مجلس و برگزاری انتخابات برای ایجاد پیکره مردمی نمایندگان مجلس. همان طور که انتظار می‌رفت شاه شرایط امینی را نپذیرفت.

۲- دولت هویدا: پیش‌بینی روشن این است که نخست‌وزیر هویدا اجازه خواهد داشت تا پس از نوروز در مصدر کار بماند و دولت جدید احتمالاً تا ماه ژوئیه تشکیل خواهد شد.

۳- مدعیان احتمالی بعدی پست نخست‌وزیری: روشن اعتقاد دارد که احتمالاً جمشید آموزگار پس از هویدا نخست‌وزیر خواهد شد. شاه مایل است به تظاهر خود در مورد این که اجازه می‌دهد «افراد جوان» امور را اداره کنند، ادامه دهد.

آموزگار زیرک و توانا و دانشجویی عالی بوده است. او جایگاه مشخصی در بین روشنفکران جوان دارد.

روشن تصور می‌کند آموزگار «عامل سیا باشد، مانند فرزندان دیگر». چرا؟ زیرا (۱) او به وضوح تمام از ملاقات با خارجیان بخصوص آمریکائیه‌ها امتناع می‌کند، و (۲) آموزگار و پدرش (خانواده آموزگار) نسبتاً ناگهانی کاملاً مشهور شدند، بدون اینکه روش مشخصی برای رسیدن به این منظور مشاهده شده

باشد. روشن تصور نمی‌کند آموزگار بتواند یک نخست‌وزیر قوی یا کارآمد بشود و علت آن پابندی معمول و کنترل اعمال شده از جانب شاه و اینکه او مانند تمام نخست‌وزیران قبلی پایگاه مردمی ندارد، می‌باشد.

۴- سفیر ایران در کویت: روشن گفت که تقریباً صد درصد مطمئن است که محمدرضا امیر تیمور، رئیس فعلی اداره اول سیاسی (امور اعراب و ترکیه)، به سفارت ایران در کویت منصوب خواهد شد.

۵- پیراسته احتمالاً به بغداد باز نمی‌گردد: روشن می‌گوید هنوز معلوم نیست، ولی به عقیده وی اگر ایران خواستار بهبود روابط با عراق است به نفع ایران نمی‌باشد که پیراسته را به آن کشور بازگرداند. احتمال قوی آن است که عباس آرام به عنوان سفیر به بغداد اعزام شود و احمد اقبال (سفیر فعلی ایران در یوگسلاوی و وزیر مختار در رومانی و بلغراد) به جای آرام وزیر امور خارجه شود.

۶- عوده کجاست؟ روشن براساس اطلاعات کسب شده از یک منبع معمولاً موثق گفت ساواک رد عوده مصری را گم کرده است. وی اطلاعات بیشتری ندارد.

۷- سخنرانی ششم بهمن شاه: به عقیده روشن این سخنرانی از دید اکثر آگاهان سیاسی بسیار ضعیف تلقی شد. روشن متوجه شد که این سخنرانی پس از سوء قصد به منصور ضبط شده بود. شاه پس از آن که مشخص گردید منصور زنده نخواهد بود در رابطه با منصور یک برنامه تلویزیونی کوچک ترتیب داد و این صحنه بعداً در برنامه اصلی گنجانده شد. روشن گفت به استثنای مطلب مربوط به منصور که مکتوب بود، شاه از روی یادداشتهای مختصر صحبت می‌کرد، اما در حین سخنرانی ظاهراً از ارائه مطالب (مکتوب خود - م) منحرف شده بود.

روشن تصور می‌کند این سخنرانی مطالب زیر را در برداشت: (۱) شاه هر چند با دقت تمام از هر اشاره‌ای به نام مصدق پرهیز می‌کرد، ولی در عین حال از یک چهره کم اهمیت تر مانند فاتح نام برد و تصدیق کرد «که آن پیرمرد هنوز وی را می‌آزارد»، (۲) اشاره به اقدامات گذشته انگلیس و روسیه لحن بدی داشت و بی‌ربط بود و حساسیت واقعی شاه در مورد این ادعا که وی آلت دست خارجیان است را نشان می‌داد، (۳) تأثیر کلی این سخنرانی مبین گنجی افکار و فقدان استدلال بود و بیشتر حاکی از کشمکش روحی و بدون پیوستگی کارتری بود تا این که بیانگر افکار متعالی یک رئیس کشور باشد. روشن گفت در مورد برداشت سایرین نیز بررسی کرده است، زیرا فکر می‌کرد تعصب ضد رژیم وی بر عکس العمل او نسبت به سخنرانی اثر گذاشته باشد. وی گفت اکثر آنهایی که مورد پرسش قرار داده است اصولاً با برداشت وی موافقت داشتند. روشن با گفتن جمله‌ای مبنی بر این که وی تصور می‌کند این سخنرانی بوضوح نشان می‌دهد که شاه ارتباط خود را با حقایق از دست داده است، اظهارات خود را جمع بندی کرد.

اظهار نظر:

تعداد کمی از رابطین من اخیراً اظهار کرده‌اند که شاه امینی را دیده است اما در این باره از منابع دیگر هیچ مطلبی به دست نیآورده‌ام. روشن معمولاً درباره تحولات وزارت امور خارجه بسیار قابل اعتماد بوده است. امیر تیمور یکی از شایسته ترین کارمندان وزارت امور خارجه است و در کویت و همچنین به تصور من در بغداد خدمت کرده است. قسمت سیاسی: چارلز ان. راسیاس

آموزگار، جمشید - ۸

از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)
سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - فقط برای استفاده داخلی
تاریخ: ۱۰ فوریه ۱۹۶۵ - ۴۳/۱۱/۲۱

موضوع: مشکلات کسب مجوز تولید دارو

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید در محدوده امنیتی تعیین شده از آن به عمل آورید، می‌باشد. هر گزارشی از این اطلاعات باید کنترل «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر (CAS) به عنوان منبع نیست.

۱- طی دو یا سه هفته اخیر، جمشید آموزگار، وزیر بهداشتی، چندین مجوز جهت تولید اقلام مختلف دارویی را به شرکت داروپخش که توسط بنیاد شاهنشاهی خدمات اجتماعی و بنیاد پهلوی مشترکاً تأسیس گردیده، اعطا نموده است.

سایر شرکت‌های دارویی از جمله شرکت‌های آمریکایی که در تهران هستند مدت یک سال منتظر صدور مجوز مانده‌اند، بدون آنکه وزارت بهداشتی هیچ عملی در رابطه با صدور مجوز تولید برای آنها انجام داده باشد. وزیر بهداشتی در سفر اخیر خود به نواحی خراسان تأکید کرد که بیمارستانها و دکترها داروهای مورد نیاز خود را از بخش توزیع و فروش شرکت داروپخش خریداری کنند. شرکت داروپخش با همکاری شرکت انگلیسی (Allen and Hamburys Limited) تأسیس گردید.

۲- بیشتر پزشکان و بیمارستانهای تهران استفاده از داروهای ساخت آمریکا را ترجیح می‌دهند، اما از این عمل منع می‌شوند. سپهبدیادی به دکتر یحیی عدل گفته است که تولیدات شرکت داروپخش نامرغوب هستند. ولیکن او برای خرید از شرکت داروپخش تحت آنچنان فشاری قرار دارد که چاره‌ای جز عمل به آن ندارد. سپهبدیادی می‌پذیرد که سالهای گذشته برای حق ساخت دارو مزایده انجام گرفته است، ولی اظهار می‌دارد که وی و وزیر بهداشتی، قدرت مقاومت در مقابل فشار را ندارند و آنها مجبورند تولیدات داروپخش را خریداری نمایند.

۳- اکثر دکترهای ایران می‌دانند که محصولات داروپخش در حد استانداردهای آمریکا نیست و اینکه بنیاد پهلوی و بنیاد شاهنشاهی خدمات اجتماعی هستند که مانع خرید محصولات ارزان و بهتر ساخت ایران و آمریکا می‌شوند.

۴- (اظهار نظر: منبع اظهار می‌دارد که شایعه‌ای وجود دارد - این مطلب از گزارشی که در بالا به صورت یک حقیقت آمده واضح است - مبنی بر اینکه اخیراً توسط شرکت داروپخش ۴ میلیون تومان به حساب بانکی شاهزاده اشرف واریز شده است.)

آموزگار، جمشید - ۹

از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)
 تاریخ: ۳۱ مارس ۱۹۶۵ - ۴۴/۱/۱۱ سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - فقط برای استفاده داخلی
 موضوع: اظهارات جمشید آموزگار راجع به دولت و لایحه مالیات

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هر استفاده‌ای که مایلید در محدوده امنیتی تعیین شده از آن به عمل آورید، می‌باشد. هر گزارشی راجع به این اطلاعات باید کنترل «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

۱- جمشید آموزگار وزیر بهداری در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۶۵ اظهار نمود که او می‌خواهد کناره‌گیری کند، اما هنوز نتوانسته است موافقت شاه را جلب نماید. آموزگار گفت که از لایحه مالیات در کابینه انتقاد نموده بود و وزرای کابینه اظهار نمودند که به نظر می‌رسد او اطلاع کمی از لایحه مالیات دارد و او را دست انداختند. آموزگار گفت که او اکنون بر روی لایحه جدیدی کار می‌کند. او از بسیاری از وزرای کابینه انتقاد داشت و گفت که در آینده نزدیک احتمالاً ۵ وزیر از جمله آرام، وزیر امور خارجه، تعویض خواهند شد.
 ۲- آموزگار همچنین گفت که شاه از آقای شادمان، شهردار تهران، ناراضی است. شاه او را خیلی از مسئولیت‌های شهرداری از جمله آسفالت خیابانها، کوشش برای کاهش قیمت‌ها، آب و برق و غیره برای تهران دور نگه داشته است. آموزگار بر این عقیده بود که شادمان بزودی تغییر خواهد کرد. بخش اقتصادی

آموزگار، جمشید - ۱۰

دکتر جمشید آموزگار

وزیر بهداری

وزیر بهداری در کابینه منصور - ۷ مارس ۱۹۶۴

دکتر آموزگار که چند سال قبل در دنیای سیاست پیشرفت شایان توجهی داشت و با انتصاب متوالی به وزارت کار و سپس کشاورزی در دولت منصور این پیشرفت به اوج خود رسید، از شغل مقاطعه‌کاری خصوصی که گفته می‌شود کاملاً موفق بود به مشاغل دولتی بازگشت. وی به جای دکتر طب یک مهندس بهداشت ماهر است. در چند هفته اخیر شایعات و اخباری به گوش ما رسیده است مبنی بر این که آموزگار ممکن است به عنوان نخست‌وزیر، جانشین هویدا گردد.

دکتر آموزگار در سال ۱۹۲۳ در تهران در یک خانواده مشهور متولد گردید. پدر وی یک سناتور و وزیر فرهنگ سابق بوده است. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در تهران گذراند و در دانشکده حقوق و فنی دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد. در سال ۱۹۴۳ به ایالات متحده رفت و در دانشگاه کرنل به تحصیل پرداخت و لیسانس و فوق لیسانس خود را در بهداشت عمومی و مهندسی بهداشت دریافت نمود.

در سال ۱۹۴۹ دکترای خود را در مهندسی هیدرولیک از دانشگاه واشنگتن در سیاتل دریافت نمود. وی برای مدت کوتاهی برای یک شرکت آب و برق در کالیفرنیا کار کرد و در سال ۱۹۵۰ به عنوان استادیار و تکنسین مهندسی هیدرولیک به کرنل بازگشت. در سال ۱۹۵۱ به ایران بازگشت و برای مدت کوتاهی در اداره مهندسی هیئت اجرایی ایالات متحده (USOM) (USAID - کمک‌های آمریکا) استخدام شد و سپس

رئیس اداره مهندسی بهداشت و تعاون رفاه عمومی در وزارت بهداشتی گردید. تا سال ۱۹۵۵ پیشرفت کرد و به سمت معاون زیر بهداشتی در امر بهداشت عمومی رسید. در سالهای ۱۹۵۶، ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ عضو هیئت اعزامی ایران به اجلاس کمیته اقتصادی سنتو بود. وی در این اجلاس به در بخشی از آن رئیس هیئت اعزامی بود به صورت خاصی از لحاظ تیزهوشی و قدرت و مدیریت ناظران آمریکا را تحت تأثیر قرار داد.

اوج این مرحله از مشاغل وی در دولت اقبال بود. در سال ۱۹۵۸ به سمت وزیر کار منصوب گردید. وی با اتکاء بر حمایت شاه، بخصوص در زمینه رفاه اجتماعی، برنامه‌ای را به منظور افزایش استانداردهای زندگی کارگران آغاز نمود. وی همچنین خواستار تشکیل محتاطانه سندیکای کارگران گردید. نتایج آن خیلی درخشان نبود، اما وی توانست قانون کلی را به تصویب مجلس برساند. وی وزارتخانه را بر مبنای ارتباط اداری بیشتر تجدید سازمان نمود و در اطراف خود گروهی از همکاران توانا را جمع کرد. انتصاب وی به سمت وزیر کشاورزی در اکتبر ۱۹۵۹ نشانه یک ارتقاء قابل توجه بود. با این حال هنگامی که لایحه اصلاحات اراضی که توسط دولت اقبال ارائه شده بود، توسط مجلس رد شد، استعفا نمود.

سوابق آمریکایی وی تأثیر زیادی بر وی داشته است و او بدون تردید دوست ایالات متحده و حامی اصلاحات خواهد ماند. با این حال بعضی از بدگویان وی ادعا می‌کنند که بیشتر ایده‌آل‌های وی (از بین - م) رفته‌اند و به دلیل جاه‌طلبی‌های مشهور خود، با نظام سازش کرده تا حدی که خود را از طریق روابط عمومی ثروتمند ساخته است. ما هیچ دلیلی مبنی بر صحت این موضوع در دست نداریم. وی با دختر آلمانی‌الاصل ازدواج کرده است. وی سه برادر دارد به نام کورس، هوشنگ و جهانگیر. نفر آخر وزیر مختار امور اقتصادی در سفارت ایران در واشنگتن می‌باشد.

قسمت سیاسی: چارلز ان: راسیاس

۲۸ آوریل ۱۹۶۵ - ۴۴/۲/۸

آموزگار، جمشید - ۱۱

۶ می ۱۹۶۵ - ۴۴/۲/۱۶

جمشید آموزگار، وزیر دارایی

جمشید آموزگار که در کابینه منوچهر اقبال، نخست‌وزیر قبلی، به ترتیب سمت وزارت کار و وزارت کشاورزی را به عهده داشت، با کار در هیئت دولت بیگانه نیست. وی که در دانشگاه کرنل و واشنگتن آموزشهای بهداشت و مهندسی هیدورلیک را دیده است در ۷ مارس ۱۹۶۴ در کابینه حسنعلی منصور نخست‌وزیر اسبق، وزیر بهداشتی گردید. در مورد کار وی در آن وزارتخانه تعبیر مختلفی صورت گرفته است. حامیان وی ادعا می‌کنند که او یک مجری سخت‌کوش بوده، کارها را تا پایان دنبال کرده و نظام اداری خوبی به وزارتخانه آورده است. به عنوان مثال، وی با انجام پروژه‌های پر و سروصدایی نظیر ساخت بیمارستان و درمانگاه در کردستان و خوزستان کار خود را پیش برده است. بدگویان وی ادعا می‌کنند که وی فردی انعطاف‌ناپذیر می‌باشد و مسئولیت‌ها را محول نکرده و اقدامات جزئی وزارتخانه را در اختیار گرفته و بایستی به نظریات پزشکی دکترهای متنفذ با آنان مخالفت می‌نماید. انتقادات نیز با

اعطای اجازه ساخت دارو به داروپخش مرتفع گردید. داروپخش شرکتی است که با بنیاد پهلوی ارتباط دارد و بر یک شرکت داروسازی آمریکایی که تحت مالکیت و مدیریت ایرانی‌ها می‌باشد، ترجیح داده شده است.

شاید وزارت دارایی بدترین جنگل بوروکراسی در ایران باشد، ولی برای پیشرفت واقعی اقتصاد ایران اصلاح آن ضروری است. البته ما هنوز نمی‌دانیم که آیا آموزگار یک وزیر اصلاح طلب است یا خیر، اما حدس می‌زنیم تلاش خواهد کرد تا اصلاحاتی را که در زمان تصدی حکومت هویدا بر وزارتخانه شروع شده بود، به پیش ببرد، ما نمی‌توانیم، درباره موفقیت وی در زمینه هر نوع تلاش اصلاح طلبانه‌ای که انجام می‌دهد خوش بین باشیم.

اولاً، به استثنای مدتی که وی اخیراً رئیس یک کمیته دولتی برای اصلاح مالیاتها بوده است، تجربیات وی در رشته مالی محدود می‌باشد. ثانیاً، او خدمات دکتر فرهنگ مهر که یک معاون وزیر توانا است را از دست می‌دهد. توانایی ایجاد اصلاحات در وزارتخانه، مستلزم برآورده شدن دو نیاز اولیه می‌باشند که عبارتند از: دانش علوم مالی و شناختن وزارتخانه و متأسفانه به نظر می‌رسد که آموزگار در مورد اول چیز کمی می‌داند و یک زیر دست کلیدی را که در مورد دوم آگاه است، از دست خواهد داد. هویدا به هنگام وزارت، و مهر که از زمان انتصاب هویدا به نخست‌وزیری سرپرست وزارتخانه بوده و سمت‌های بالایی در آنجا داشته است، علیه افراد با سابقه وزارتخانه به پیشرفتهایی دست یافته‌اند. در صورتی که آموزگار بتواند دستیارانی پیدا کند که هم در زمینه مالی و هم درباره امورات وزارتخانه کارآموده باشند، چنین اقدامات اصلاح طلبانه‌ای ممکن است تا چند مدتی ادامه داشته باشند. علاوه بر کمبودهای احتمالی آموزگار به عنوان یک دولتمرد، که در بالا به آن اشاره شد، عداوتی که احساس می‌شود هنوز اعضای قدیمی وزارتخانه علیه اقدامات اصلاحی برادرش جهانگیر آموزگار (که در سال ۱۹۶۱ چند ماهی سمت وزارت داشت) دارند، بر این مشکل می‌افزاید.

تمایلات آموزگار نسبت به ایالات متحده دوستانه است و با گروه‌های متعدد که شامل بسیاری از ایرانیان تحصیل کرده در آمریکا می‌باشند، ارتباط دارد. بعضی‌ها می‌گویند وی احساس می‌کند متعهد است که تمایلات آمریکایی خود را به حداقل برساند تا این تصور را که وی مهره آمریکایی است از بین ببرد. ما با توجه به این مطلب که او نه تنها زبان ما را می‌داند بلکه منظور ما را نیز می‌فهمد، حدس می‌زنیم در زمان تصدی وزارت دارایی روابط خوبی با وی داشته باشیم. اما با توجه به این که وی می‌خواهد به صورت مهره ما جلوه‌گر نشود، نباید از وی انتظار داشته باشیم در بسیاری از مجادله‌های ما به نفع ما وارد عمل شود.

آموزگار، جمشید - ۱۲

تاریخ: ۲۰ اکتبر ۱۹۶۵ - ۱۳۴۴/۷/۲۸

خیلی محرمانه

بخش اقتصادی - ال. میلر دن

موضوع: جمشید آموزگار (وزیر بهداشتی، ۶۵ - ۱۹۶۴)

آموزگار بنا به گفته مشاوران سازمان مساعدتهای آمریکا که از نزدیک با او همکاری داشته‌اند، فردی جاه طلب، سخت‌کوش، با استعداد و گاهی در برخورد با زیردستانش بی‌رحم است.

برای مثال: در ملاقات با گروهی از پرستاران در حضور مقامات سازمان مساعدهای آمریکا از استعداد آنها انتقاد نموده و خطاب به همه آنها گفت که بهتر از دوازده سال پیش که با آنها همکاری می‌کرده، نیستند. او به عنوان وزیر بهداشتی، اغلب حتی برای مسئولین بخش‌های قابل دسترس نبود. او تمایل چندانی برای هزینه کردن بودجه در محل تخصیص داده شده نشان نمی‌داد و پس از صرف سرمایه برای پروژه‌های مورد توجه‌اش، حقوق پرسنل بیمارستان را برای مدتی بیش از سه ماه به عقب می‌انداخت و حتی از تأمین مالی بیمارستانها عاجز بود.

(براساس گفتگو با سازمان مساعدهای آمریکا در ۱۹۶۵، ویلیام - اچ. لارکین)

آموزگار، جمشید - ۱۳

۳۵۴ - A، از تهران

محرمانه

مکان: وزارت دارایی، تهران

زمان: ۱۳ نوامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۸/۲۲

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: عالیجناب دکتر جمشید آموزگار، وزیر دارایی، عالیجناب هارولد اف. لیندر، رئیس بانک صادرات و واردات، آقای ویلیام جی. ولک، از بانک صادرات و واردات، آقای رابرت اچ. هارلان، رایزن امور اقتصادی سفارت، آقای تئودور ال. ایوت پسر، دبیر اول سفارت

موضوع: اوضاع مالی ایران

آقای لیندر با پرسیدن این مطلب که ایران چگونه تمامی اقداماتی را که به تازگی در پیش گرفته است، تأمین مالی خواهد کرد، بحث را شروع نمود.

دکتر آموزگار گفت ایران منابع انسانی و اقلام مورد نیاز برای رشد اقتصادی را در اختیار دارد و به شرط برقراری امنیت، می‌تواند سریع‌تر از همسایگان خود «جهش» نماید. با این حال، ایران به‌طور کلی بسیار کم تحمل است و این کم‌تحملی ریشه مشکلات عظیمی است که ایران با دوستان آمریکایی خود دارد. علاوه بر این در رابطه با کسب راههای تأمین مالی برنامه‌های عمرانی ایران، بزرگترین مشکل همین کم‌تحملی است. اگر قرار باشد ایران از دو درصد نرخ رشد سالیانه راضی باشد، می‌تواند به‌طور کامل بر منابع خود متکی باشد. ولی آنها از نرخ دو درصد راضی نیستند. خواستار شش درصد هستند. این خواسته به این معنی است که ایران برای ده سال آینده به کمک‌های مالی خارجی‌ان نیازمند خواهد بود و پس از آن ایران باید بتواند از نظر مالی بر روی پای خود بایستد، هر چند ممکن است باز هم به کمک‌های فنی نیاز داشته باشد.

دکتر آموزگار ادامه داد و گفت که ظرف چند هفته، دولت قانون مالیاتی جدیدی به مجلس خواهد برد. این قانون نظام «جامعی» در زمینه مالیات ارائه خواهد داد و انگیزه‌هایی نیز جهت سرمایه‌گذاری به نحوی که موجب شود سرمایه‌ها در ایران باقی بمانند، فراهم خواهد نمود. قرار است کمبود درآمدهای ناشی از تحریک به سرمایه‌گذاری در قانون جدید، از طریق درآمدهای ناشی از طرح جامع تأمین گردد.

آقای وزیر افزود: علاوه بر این به نظر می‌رسد درآمدهای نفتی ایران تا سال ۱۹۷۰ به حدود یک میلیارد دلار افزایش یابد، که بر مبنای تولید سالانه ۱۷۰ میلیون تن نفت خواهد بود. از این گذشته صادرات در حال افزایش است و باید به رقم ۲۰۰ میلیون دلار در طول سال جاری برسد. تلاش گسترده‌ای در حال انجام است تا (کالاهایی - م) به شیخ‌نشینان خلیج فارس فروخته شود و ایران با استفاده

از استانداردهای بسته‌بندی و حمل و نقل بهتر، لبنانیها را از خلیج (فارس) براند. ایران در حال حاضر نیز مقداری کالاهای ساخته شده را به کشورهای همسایه و کشورهای دیوار آهنین صادر می‌کند. آقای وزیر گفت جنبه بدبینانه، حسادت دیگران نسبت به موقعیت ایران است. در مقابل چنین حسادتهایی ایران بایستی از خود دفاع کند. وجود ایران بستگی به خوزستان و جزیره خارک دارد و این مناطق و همچنین فرودگاههای اصلی ایران در مقابل حملات شدت آسیب پذیر هستند. این خطر با توجه به این حقیقت که نخست‌وزیر جدید عراق یک دیوانه می‌باشد، افزایش یافته است اگر وی خشم بگیرد، باید متذکر شد که جنگنده‌های اف - ۵ ایران، سرعت جنگنده‌های میگ - ۲۱ عراق را ندارند. ایالات متحده نمی‌تواند با سرعت کافی به دفاع از ایران بشتابد و لذا ایران بایستی اقداماتی اتخاذ کند تا خود را حداقل به اندازه همسایگانش قدرتمند نماید. آقای وزیر اضافه کرد که حتی افغانستان از نقطه نظر پدافند هوایی نسبت به ایران برتری دارد.

دکتر آموزگار در ادامه گفت هنگامی که از ایالات متحده درخواست کمک می‌نمایم گفته می‌شود ایران کشور ثروتمندی است. کمک‌های آمریکا به حد ناچیزی کاهش یافته است و بنابراین ایران باید تجهیزات نظامی خود را خریداری نماید. این کار به برنامه‌های عمرانی ایران آسیب وارد می‌کند، اما باید انجام شود. چنین اقدامی موازنه بودجه ما را مشکل می‌کند، اما امیدواریم بتوانیم کمربندهای خود را محکم‌تر بسته و با صرفه‌جویی بر هزینه‌های خود نظارت کلی‌تری اعمال نماییم. هزینه‌های غیر ضروری مانند (خرید - م) ماشین‌های دولتی کاهش خواهند یافت.

دکتر آموزگار گفت این مرحله‌ای است که بانک صادرات و IBRD و شاید کلپ و وام‌دهندگان می‌توانند کمک کنند. ایران از مساعدت‌های گذشته بانک صادرات تشکر می‌نماید. ایران گدایی نمی‌کند، پول را پس خواهیم داد. اما اگر قرار باشد ایران به صورت کشوری قوی و آزاد برای زندگی به سبک غربی درآید، ده سال آینده سرنوشت‌ساز خواهد بود.

آقای لیندر اظهار داشت نگرانیها و خوش‌بینی‌هایی دارد. مسئله بزرگ این است که کارهای زیادی در یک زمان در حال انجام هستند، چگونه می‌توان آنها را از نظر مالی تأمین نمود. مسائلی نیز در زمینه نفت وجود دارند که بعضی تصنعی و بعضی مخاطره‌آمیز می‌باشند. حوزه‌های نفتی جدید بسیار بزرگی نظیر ایران در لیبی و الجزایر وجود دارند. آیا با این وجود می‌توان قیمت‌ها را حفظ کرد؟ بنابراین، این هزینه‌های دفاعی جدید هستند که بر موازنه پرداختهای ایران باری را تحمیل می‌کنند.

آقای لیندر گفت بانک (صادرات و واردات - م) امیدوار است بتواند همچنان مفید واقع شود و شاید بیش از آنچه که در گذشته انجام داده است، عمل نماید. اما در مورد آنچه که بانک می‌تواند انجام دهد محدودیتی وجود دارد. علاوه بر این، هدف اصلی بانک پیشبرد تجارت ایالات متحده می‌باشد، لذا تعهدات آن در قبال هر منطقه‌ای باید محدود باشد. با این حال، به طور کلی می‌تواند همچنان برای ایران مفید واقع شود. دکتر آموزگار گفت که ایرانیان در مورد مسئله بحث می‌کنند که آیا با سرعت بیش از حدی به جلو می‌روند؟ لازم است نسبت به یک طرح توافق داشت. این احتمال وجود دارد که لازم شود بعضی از پروژه‌ها نظیر خانه‌سازی کاهش یابد.

در مورد آنچه به نفت مربوط می‌شود، وزیر شنیده بود که ذخایر لیبی ممکن است آن قدرها هم بزرگ نباشند. علاوه بر این دولت لیبی درباره افزایش قیمت نفت در چهارچوب اوپک مشغول مذاکره است.

خوشبختانه با کمک لیبیاییها می توان سطح قیمت‌ها را حفظ نمود. در عین حال مصرف در حال افزایش است. علاوه بر اینها، ایران به زودی گاز صادر می نماید و پروژه خط لوله (انتقال گاز - م) به شوروی ظرف چهار سال هزینه خود را در می آورد.

نکته مهمی که دکتر آموزگار بر آن تأکید نمود، ثبات سیاسی می باشد. ایران در زمره کشورهای غربی محسوب می شود و از طریق وابسته کردن اتحاد جماهیر شوروی به گاز ایران در حقیقت به غرب خدمت می کند. روسها قبل از شیطنت نسبت به ایران دوبار فکر خواهند کرد.^۱

در مورد پروژه کارخانه ذوب آهن، دکتر آموزگار گفت هزینه ارزی چندانی نخواهد داشت، البته به استثنای اینکه بهای آن با کالاهایی پرداخت می شود که ممکن است با ارز نقدی مبادله شوند. در اکثر قراردادهای تهرتری تجاری با ایران، طرف دیگر قرارداد کالاهایی دریافت می کند که به هر صورت معمولاً با ارز نقدی به فروش نمی رسند. کالاهایی نظیر تنباکوی ارزان، چای نامرغوب و غیره.

دکتر آموزگار در هنگام نتیجه گیری گفت ایران اشتباهاتی مرتکب می شود، ولی از آنها درس می گیرد. کمال مطلق، غیرممکن است، اما حداکثر تلاش خود را خواهیم کرد و از این مهم تر روحیه ای که از ابتدا شروع کنیم، داریم بیش از حد عجله نخواهیم کرد و نفت خود را واگذار نخواهیم نمود. ما بایستی در وهله اول از منابع خودمان استفاده کنیم و سپس خواستار کمک های خارجی شویم. ما در حال ارزیابی مجدد طرح ها، چه نظامی و چه اقتصادی و منابع، خود هستیم. ما برای پوشاندن کمبودهای موجود در منابعی که برای اجرای طرح ها ضروری هستند، خواستار مساعدت خارجی خواهیم شد.

بخش اقتصادی: تی. ال. الیوت

با موافقت و تصدیق: آقای ولک، آقای هارلان

آموزگار، جمشید - ۱۴

۲۹ ژانویه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۹

از: سفیر

اگر دستورالعمل هایی که به تازگی دریافت کرده ایم به حل معضلات مربوط به برنامه PL - 480 (برنامه کمکی آمریکا در فروش غله به کشورهای خارجی) کمک کند، آنگاه نیازی نخواهد بود که مطالبی را از آقای آموزگار با تلگراف دریافت کرده ایم، برای شما ارسال داریم. من میل دارم تمام این موضوعات را به شکلی توسط پست هوایی برایتان بفرستم.

حق با شماست که نسبت به طرفداری آموزگار از آمریکا تردید داشته باشید. بنده هم که سابقاً او را طرفدار آمریکا می دانستم، اشتباه می کردم. من به خوبی در جریان هستم که وی عامل و باعث اصلی حذف واژه آمریکا از نام سازمان دانشجویان بازگشته از خارج بود و هم او بود که شاه را نسبت به مسائل واهی نظیر طرح شعار «ایران در چنگ ماست» و مسائل دیگری از این قبیل تحریک نموده است.

اما این قرائن بیشتر از جاه طلبی های سیاست آمریکا در خاورمیانه حکایت دارند. این مطلب را من به کرات با دانشجویان AUB که انتقادات به مراتب حادثی نسبت به مسائلی از قبیل فلسطین از ما نموده اند گوشزد ساخته ام. با این حال آموزگار سالهای زیادی را در آمریکا گذرانده (همینطور برای سازمان مساعدتهای آمریکا کار کرده است) که این امر خواه ناخواه بر روند فکری وی تأثیراتی بر جای

۱- در حاشیه سند در کنار این جمله علامت سؤال گذاشته شده است. - م.

گذاشته است که به عقیده من دراز مدت جنبه مثبت خواهد داشت نه جنبه منفی. ظن من این است که این کینه ضد «آموزگار»ی که شما به دل گرفته اید تا حدی معلول شستشوی مغزی می باشد که مهدی سمیعی و همدستان او به شما القاء کرده اند. طبعاً او و آموزگار رقیب یکدیگرند و مسیر ترقی و پیشرفت این دو نیز هراز گاه با هم تصادم و تلاقی هایی می یابند. سمیعی هم به همان شگردهایی متوسل می شود که آموزگار معمولاً برای سوء استفاده از نارسایی کار آمریکائیان بدانها تمسک می جوید. او نیز هر چند وقت یک بار شاه را تحریک می کند که مورد اعمال محدودیت بر میزان سرمایه گذاری سرمایه ای، به هیچ وجه از کوچکترین اقدامات وی نبوده است. اما به نظر من او هم مانند آموزگار اساساً یکی از منابعی می باشد که ما روی آن حساب می کنیم.

تاریخ: ۲۹ ژانویه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۹
از: بخش اقتصادی، رابرت اچ. هارلان

خیلی محرمانه
به: سفیر

موضوع: تلگرام شما در مورد گفتگوهایتان با آموزگار

می دانم که چنین برخوردی با طرح سفیر کبیر گستاخی است، اما بدلائل زیر ما فکر می کنیم که منافع زیادی در این امر باشد که طرح شما به تلگرامی درباره معامله کارخانه ذوب آهن و یک تلگرام هوایی در مورد کمک های فروش غله به کشورهای خارجی تقسیم شود و اطلاعات دیگری که از آموزگار دریافت شده همراه با موضوعاتی که از منابع دیگر به دست آورده ایم، گزارش شود. ضمناً، شامل پیشنهادات ما درباره طرح تلگرام و تلگرام هوایی مورد نظر می باشد. دلایل ما اینهاست:

۱- کمک های فروش غله به کشورهای خارجی: در حال حاضر ما دستورالعمل هایی درباره طرح ۳ ساله کمک های فروش غله به کشورهای خارجی دریافت کرده ایم.
۲- آنچه که ما از آموزگار می دانیم این است که او طرفدار آمریکا نیست (تازه ترین بررسی ما را از زندگی نامه وی که ضمیمه است مطالعه کنید). من اولین بار که او را به دلیل اظهار به طرفدار آمریکا بودن، ملاقات کردم، از برخوردهای ترشروبانانه اش درباره عدم کارآیی ایالات متحده شگفت زده شدم، اما بایگانی غنی زندگی نامه ها در سفارتخانه، وجود دیدگاه های کاملاً انتقادی و ناساز را در او، طی ۴-۳ ساله اخیر تأیید کرد. او بشدت «طرفدار آموزگار» (طرفدار آمریکا - م) است و شنیده ایم در صورتی که فکر کند حمله به ما به نفع شخص وی تمام می شود، در انجام آن - در درون دولت - کوچکترین تردیدی نخواهد کرد.

۳- هدف بیشتر مطالبی که آموزگار می گوید ظاهراً تکذیب نظریات انتقاد آمیز از شخص وی است که احتمالاً می داند، از مقامات دیگر شنیده ایم. برای مثال، بانک مرکزی به کمک صندوق بین المللی پول، بانک انگلستان و فدرال رزرو، پیش نویس لایحه جدیدی در مورد اصلاح عملیات استقراض داخلی ارائه کرده است. گویا آموزگار به این دلیل که جرئت نمی کند اقدامی بر علیه منافع مرسوم و مسلم پنداشته شده وزارتخانه اش (که از قوانین فعلی تغذیه می کند) به عمل آورد، چند ماه است این پیش نویس را مسکوت گذاشته است. بدین ترتیب به نظر می رسد انتقادات از او اقدامات دولت در مورد استقراض داخلی در لحظه کنونی، یک رکن اساسی دارد که عبارت از توجیه اعمال خودش می باشد. ضمناً آموزگار یک لایحه مربوط به مدرنیزه کردن عملیات بانکی را هم مسکوت گذاشته (ظاهراً به این دلیل که نمی خواهد قدرت به

طور مساوی بین وی و رئیس بانک مرکزی تقسیم شود و لایحه جدید چنین امری را مطرح می‌کند) و در مورد اصلاح امور مالیاتی نیز هیچ اقدامی نکرده است و در نتیجه، این امور همچنان در اختیار مقامات رشوه‌بگیری است که سالها زیر دست او کار کرده‌اند.

۴- دو نکته درباره «جنون صنعتی شدن»:

الف- آمار و ارقام آموزگار غلط است. سپرده‌ها و ودیعه‌های مدت‌دار بخش خصوصی در بانک‌های ایران مجموعاً بالغ بر ۵۵۰ میلیون دلار است. بنابراین نقطه نظرات وی در مورد قدرت استقراض دولت چندان معقول نیست.

ب- در روزهای اخیر ما اطلاعات زیادی درباره طرح‌های متنوع ساخت لوله در ایران کسب کرده‌ایم. منجمله بنیاد پهلوی ظاهراً دارد درگیر این پروژه می‌شود. «تام استیو» تحقیقات بیشتری کرده است، ما میل داریم آنچه را که آموزگار در تلگرام هوایی راجع به این موضوع، به شما گفته است مورد استفاده قرار دهیم.

۵- در مورد «توهّمات مالی»، یک تلگرام هوایی فرستاده‌ایم که ضمیمه است. برای این که موضوع همواره مد نظرمان باشد، مانده‌ایم که آیا از بخشی از اطلاعاتی که آموزگار به شما داده است در تلگرام بعدی استفاده کنیم یا در گزارش اقتصادی دو هفته یک بارمان.

بالاخره، شما احتمالاً به اظهار نظر ضمیمه شده در مورد تلگرام ذوب آهن دایر بر اینکه ممکن است اظهار نظرهای آموزگار انعکاس حسادت او نسبت به عالی‌خانی باشد که توانسته معامله ذوب آهن با روس‌ها را به انجام برساند، تمایل دارید. عالی‌خانی شاید رقیب بالقوه عمده آموزگار در کابینه برای کسب مقام نخست‌وزیری در فرصت بعدی باشد. بخش اقتصادی: تی. ال. الیوت / آر. اچ. هارلان

آموزگار، جمشید - ۱۵

خیلی محرمانه

تاریخ: ۱ فوریه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۱۲

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، تهران، ۵۲۶ - A

موضوع: نقطه نظرات وزیر دارایی ایران درباره اوضاع مالی فعلی ایران

جمشید آموزگار، وزیر دارایی، در ۲۸ ژانویه تقریباً به طور مفصل درباره وضعیت مالی ایران صحبت کرد.

آموزگار با نظر من در مورد این که تمایل فعلی شاه و دولت وی بر این است که به تمام معنی از شرّ گزارشات متملقانه در مورد نامحدود بودن عملی ذخایر ایران آسوده شود، موافقت نمود. آموزگار یادآور شد که درآمدهای سال ۱۹۶۵ از محل کنسرسیون نفتی کمتر از ۵۴۰ میلیون دلاری بود که دولت ایران حدس می‌زد و فقط به ۵۱۲ میلیون دلار رسید (بند اول گزارش ۵۰۴)، زیرا افزایش تولید در سال گذشته به جای رقم رویایی ۱۲ تا ۱۷ درصد فقط به ۹ درصد رسید. علی‌رغم این حقیقت، بودجه سال آینده ایران براساس یک درآمد ۶۰۰ میلیون دلاری از نفت تهیه شده است. آموزگار خاطرنشان نمود که حتی ۱۰ درصد افزایش درآمدها نسبت به سال گذشته، تنها مبلغ ۵۶۰ میلیون دلار به همراه خواهد داشت، ولی کسی گوش نمی‌دهد.

آموزگار همچنین به صورت کاملاً محرمانه‌ای گفت که وی حتی به اندازه کافی پول ندارد تا عیدی

نوروز کارمندان دولت را در ماه مارس پیردازد. وی یادآور شد که دولت هویدا به عنوان یک اقدام سیاسی از طریق کاهش بهای نان، نفت و غیره هزینه‌های زندگی را کاهش داده است، اما تأثیر کلی آن برابر است با از دست رفتن ۸ میلیون دلار از درآمدهای دولت. در عین حال آموزگار با یک اقدام غیرمنتظره از طریق اعمال مالیات‌های مستقیم، درآمد دولت را تا ۲۰ میلیون دلار افزایش داد و این عمل سبب شد تا شاه، آموزگار را به عنوان بهترین وزیر دارایی که تا به حال داشته است، مورد تمجید قرار دهد.

من به آموزگار اطمینان دادم که ما در تلاشهایش برای ممانعت از مخارج بسیار گسترده در ایران، بخصوص در زمینه‌های نظامی، همراه هستیم. وی نسبت به مسئله آگاهی داشت و در مورد آن سپاسگزاری نمود.

آموزگار همچنین گفت فشاری که وی به عنوان وزیر دارایی احساس می‌کند، آن قدر غیرقابل تحمل است که چندین بار استعفای خود را تقدیم کرده است. من گفتم هم وی و هم شرکت‌های نفتی معمولاً بار را به دوش می‌کشند.

اظهار نظر: اگر آموزگار واقعاً به نیروهایی در دولت پیوسته باشد که اصرار می‌کنند تا دولت کمربندها را محکم ببندد، یک تحول خشنودکننده می‌باشد و امید به داشتن سال مالی خوبی در سال آینده را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر آموزگار مکن است مطلع باشد که ما انتقادات مربوط به سیاست‌های وی و روش اداره وزارت دارایی را از منابع دیگر (در وهله نخست بانک مرکزی) شنیده‌ایم و ممکن است بیان چنین نظریاتی برای من تا حدی برای مقابله با چنین انتقاداتی باشد. تلگرام مرجع زمینه‌هایی در مورد نگرانیهای خاصی که توسط آموزگار مطرح شده است را فراهم می‌نماید.

آرمین اچ. مایر
سفیر آمریکا

آموزگار، جمشید - ۱۶

تاریخ: ۳ فوریه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۱۴
از: بخش اقتصادی، رابرت اچ. هارلان
موضوع: تغییرات مجدد کارکنان در وزارت دارایی در مورد ۴۸۰ - زس (کمک‌های فروش غله به کشورهای خارجی) - نارضایتی از آموزگار

آقای احمدعلی رجایی که اخیراً در وزارت دارایی عهده‌دار مشاغل گوناگونی از جمله امور ۴۸۰ - PL شده است، امروز صبح به من تلفن زد. این گفتگو بسیار غیرعادی بود.

آقای رجایی از عدم پاسخگویی سریع به تعیین وقت ملاقاتمان برای بحث پیرامون برنامه سه ساله جدید ۴۸۰ - زس عذرخواهی نمود، ولی گفت که وزیر وی را به دنبال کارهای دیگری فرستاده بود و در هر صورت دیروز را در وزارت خارجه گذرانده و انتظار داشته است تا تأییدیه هیئت وزیران را در خصوص انتقال وی به آن وزارتخانه بگیرد.

رجایی چنین ادامه داد که فکر می‌کند کنار آمدن با رئیس جدیدش غیرممکن باشد و به نظر می‌رسد که وی بیشتر متخصصی در زمینه امور بهداشتی باشد تا هر چیز دیگری او اضافه نمود فکر نمی‌کند در این لحظه وزیر در دفترش حضور داشته باشد (او این پاسخ را در جواب به سؤال من درخصوص این که

درخواستم برای دیدار وی فعلاً در چه مرحله‌ای قرار دارد، ارائه نمود) و گفت که این امر به‌طور مکرر اتفاق می‌افتد. چون آموزگار عملاً هیچ معاونی ندارد، تلاش می‌نماید که همه امور را شخصاً اداره نماید و هر روز تعهدات زیادی می‌نماید که فردای آن روز همه را از خاطر می‌برد. در هر صورت رجایی تصور می‌کرد که بهترین رویه برای ما ادامه برنامه حل و فصل امور به صورت مستقیم با خود وزیر می‌باشد، چون هیچ شخص دیگری در وزارتخانه نیست که در خصوص مسائل مربوط به ۴۸۰- زس ما اقدام نماید و فی الواقع هیچ فرد مطلع دیگری نیز وجود ندارد.

رجایی گفت که وی از آخرین روز حضورش در محل کار استفاده می‌نماید تا مطمئن شود پرونده‌ای کامل در خصوص موضوع ۴۸۰- زس که منعکس‌کننده وضعیت فعلی وقایع است وجود دارد تا هرکس که در جای وی قرار گیرد، بتواند فوراً میزان پیشرفت امور را متوجه گردد. او گفت آقای راهداری را که سرپرست غفاری در گروه غله است به‌طور کامل توجیه نموده و این شخص احتمالاً دومین فرد در هرم قدرت است. به هر تقدیر وی اصلاً انگلیسی نمی‌داند. رجایی گفت نمی‌داند که وی در وزارت امور خارجه چه شغلی را خواهد داشت، ولی با ما در تماس خواهد بود و مقام جدید و شماره تلفن خود را به اطلاع من خواهد رسانید.

اظهار نظر: ظاهراً رجایی از دفتر کارش به من تلفن می‌کرد و من تا حدودی از لحن صحبت وی متعجب شدم. من فکر می‌کنم که ممکن است موضوع ناراحت‌کننده‌ای در میان بوده باشد، چون تجربه ما در مدت ۳ الی ۴ هفته گذشته مبین این است که رجایی زیاد حرف می‌زند ولی در عمل بسیار ضعیف است. بسیار تعجب آور بود که مشاهده نمودیم فقط چند روز قبل آموزگار تنها تغییرات پرسنلی را در انتصاب رجایی، این مرد جوان باهوش، برای مساعدت و یاری به خودش به عمل آورد که بسیار جالب توجه به نظر می‌آمد. ترک خدمت رجایی ما را برای جمع و جور کردن مسائل مربوط به ۴۸۰- زس در وضعیتی مشابه وضعیت حدود چند ماه پیش قرار می‌دهد. متخصصین مسائل ۴۸۰- زس در وزارت دارایی یعنی مهر، نجم‌آبادی و به نظر می‌رسد که اکنون رجایی، به سرعت از کارشان کناره گرفتند.

آموزگار، جمشید - ۱۷

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

۲۱ مارس ۱۹۶۶ - ۴۵/۱/۱

جمشید آموزگار - وزیر دارایی

جمشید آموزگار در دوم ماه می ۱۹۶۵ جانشین وزیر قبلی امیرعباس هویدا به‌عنوان وزیر دارایی شد. او وزیر سخت‌کوشی است که وضعیت اداره سه وزارتخانه کار، کشاورزی و بهداشتی، که قبلاً در آن کار کرده بود را بهبود بخشید. به هر حال او به دلیل انعطاف‌ناپذیری، امتناع از واگذاری مسئولیت به زیردستان و مقاومت در برابر پذیرش پیشنهاد متخصصین مورد انتقاد قرار گرفته است. او که زیرک، متین و جاه‌طلب است به نظر می‌رسد آینده سیاسی روشنی داشته باشد. اگرچه تکبر و بی‌رحمی‌اش بعضی از مردم را بیزار کرده، اما با قدرتش احترام دیگران را کسب نموده است. او به خاطر تجددطلبی و صداقت فردی و انتقاد از فساد و بی‌کفایتی شهرت یافته است. او اظهار می‌دارد شخصیت مقامات رژیم کنونی را دوست ندارد، ولی خود را مورد اعتماد شاه قرار داده و ممکن است یکی از مطلع‌ترین افراد در صحنه سیاسی باشد. آموزگار در آمریکا تحصیل کرده است و علاقه‌مند به همکاری صادقانه با ایرانیان تجددگرای

تحصیل کرده آمریکا می باشد که در واقع بسیاری از آنها دوستان او هستند. در سال ۱۹۶۰ موقتاً پیشرفتش کند شد که یکی از علل آن همکاری نزدیک با آمریکا بود. او در سالهای اخیر در نظر دارد این ارتباط را به حداقل برساند. اگرچه دوست آمریکا است، کوشش می کند از هر عملی که باعث شود به عنوان مهره آمریکا قلمداد شود، پرهیز کند. او به طور قابل توجهی مفید برای منافع آمریکا نبوده است.

آموزگار در وزارت دارایی با مشکلات عدیده ای مواجه است. او در رشته مهندسی تحصیل کرده و تجربه کمی در امور اقتصادی مالی دارد. برادر اقتصاددان او جهانگیر در مدت کوتاه تصدی وزارت دارایی در سال ۱۹۶۲، به دلیل کوشش های اصلاح طلبانه اش، دشمنانی برای خود تراشید. وزارت دارایی احتمالاً بدترین پیچ و خمهای بوروکراسی در دولت را داراست. هویدا و معاونش فرهنگ مهر شروع به یافتن راههایی برای اصلاح کردند، اما مهر همزمان با هویدا وزارتخانه را ترک کرد و آموزگار از داشتن دستیاری با ارزش محروم شد. با این حال، آموزگار قدرتمندانه با حذف مشاورین وزارت در اوت ۱۹۶۵ شروع به زدودن مشکلات کرد.

آموزگار که فرزند سناتور سابق حبیب الله آموزگار است در سال ۱۹۲۳ میلادی در تهران متولد شد. پس از تحصیل در رشته های حقوق و مهندسی در دانشگاه تهران در سال ۱۹۴۳ عازم آمریکا شد و لیسانس و فوق لیسانس خود را در رشته بهداشت عمومی و مهندسی پزشکی از دانشگاه کرنل گرفت و در سال ۱۹۴۹ درجه دکترا مهندسی هیدرولیک خود را از دانشگاه واشنگتن دریافت نمود.

آموزگار به مدت یک سال در دانشگاه کرنل و در سال ۱۹۵۰ برای شرکت آب و برق کالیفرنیا (California Utilities Company) کار کرد و سپس به عنوان متخصص آبهای زیرزمینی به سازمان ملل پیوست. در سال ۱۹۵۱ برای اجرای پروژه سه ماهه سازمان ملل به ایران بازگشت و سپس به پروژه اصل چهار در ایران که به تازگی تشکیل شده بود، به عنوان مسئول بخش مهندسی بهداشت پیوست. در سال ۱۹۵۳ به سمت معاونت مدیر همکاریهای بهداشت عمومی، که پروژه مشترک ایران و آمریکا تحت نظر وزارت بهداشتی بود، منصوب شد.

در سال ۱۹۵۵ به عنوان معاون وزارت بهداشتی برگزیده شد. انتصاب او به دو دلیل لیاقت خودش و جلب پشتیبانی پدرش در مجلس سنا از بعضی برنامه های وزارتخانه بود. آموزگار عضو ثابت هیئت های شرکت کننده در کمیسیون پیمان اقتصادی بغداد بود و در سال ۱۹۶۵ رهبری گروه کار کمیسیون را به عهده داشت. روشن بینی، حضور قدرتمندانه و نقطه نظرهای مترقبانه اش برجستگی او را نشان داد. وی همچنین کمیته را در کنفرانس ۱۹۵۸ آنکارا رهبری نمود و در نهمین و یازدهمین کنگره جهانی بهداشت شرکت جست. در ۳۱ اوت ۱۹۵۸، برای اولین بار به عنوان وزیرکار به کابینه منوچهر اقبال راه یافت. وی وزارتخانه را که مدتها فاسدترین و بی کفایت ترین نهاد دولتی بود مجدداً سازماندهی کرد، قانون اساسی کار را با اصرار بر تأمین خدمات اجتماعی مورد تجدیدنظر قرارداد و دلگرمی هایی برای تشکیل محتاطانه سندیکاهای کارگری داد. او به شرکتش در کنفرانس پیمان بغداد و بعد سنتو ادامه داد و در سال ۱۹۵۹ رهبری هیئت شرکت کننده در سازمان جهانی کار در ژنو را به عهده داشت.

در هنگام تصدی وزارت کار، آموزگار شروع به درگیر کردن خود در دیگر فعالیت ها نمود. وی به عنوان متخصص اقتصاد در امور پیمان بغداد، مدیریت طرح خانه سازی دولتی و هماهنگ کننده امور

دانشجویان ایرانی خارج از کشور عمل کرد و در بسیاری از پروژه‌های بزرگ اقتصادی داخلی شرکت نمود.

در اکتبر ۱۹۵۹ در یک جایجایی در کابینه به سمت وزارت کشاورزی ارتقاء یافت. او این وزارتخانه را نیز مجدداً سازماندهی کرد و قبل از خروجش از کابینه در سپتامبر ۱۹۶۰، موفق به تصویب لایحه مهم تقسیم اراضی، که یکی از اولین گامها به سمت اصلاحات ارضی بود، شد. آموزگار اگرچه از نظر سیاستمداران کهنه کار، سیاستمداری نوپا تلقی می‌شد، روابط خوبی بین او و اقبال نخست‌وزیر، برقرار شد (که چنین رابطه‌ای با وزیر سابق کشاورزی وجود نداشت) و شهرت خوبی به‌عنوان مدیری کارآ داشت. او در کمیته اجرایی حزب دولتی ملیون خدمت نمود. آموزگار در سال ۱۹۶۰ به مهندسی بخش خصوصی بازگشت و به‌عنوان مهندس مشاور تا سال ۱۹۶۴ به کار اشتغال داشت. او هیئت ایرانی شرکت‌کننده در سازمان جهانی کار (ILO) در سال ۱۹۶۱ را رهبری کرد.

در سال ۱۹۶۴ به وزارت بهداری منصوب گردید. وزارت را از نوسازماندهی کرد و قسمت ماشین‌آلات بهداری را بنیان نهاد. در ژانویه ۱۹۶۵ در کنفرانس سازمان بهداشت جهانی در اروپا شرکت جست.

جمشید آموزگار حدوداً ۶ فوت قد و جثه‌ای متوسط دارد. او مردی ساکت، مؤدب و دارای شخصیتی پسندیده و خوش مشرب است. توانایی صحبت هوشیارانه و منطقی پیرامون تقریباً هر موضوعی را دارد. وی و همسرش که زنی آلمانی‌الاصل اهل داتزیگ است و به انگلیسی صحبت می‌کند، فرزندی ندارند. آنها زیاد اجتماعی نیستند و معمولاً با هم می‌باشند و تعداد کمی دوست نزدیک دارند. آموزگار عضو و مشاور قانونی هیئت مدیران کلوب تهران و عضو سازمان جهانی برادری شاخه تهران می‌باشد. وی سه برادر دارد: جهانگیر که وزیر سابق کابینه بوده و هم‌اکنون به‌عنوان نماینده اقتصادی سفارت ایران در واشنگتن خدمت می‌کند، کورس، معاون وزارت مسکن و شهرسازی و هوشنگ که فارغ‌التحصیل انگلیس و کارمند بانک ملی است. جمشید آموزگار علاوه بر فارسی به زبان آلمانی و انگلیسی به روانی صحبت می‌کند.

آموزگار، جمشید - ۱۸

تاریخ: ۲۴ مارس ۱۹۶۶ - ۴۵/۱/۴
از: سفارت آمریکا، تهران، ۶۴۶ - A
محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
به وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: سخنرانی آموزگار، وزیر دارایی، برای گروه دانشکده ملی جنگ

به پیوست یادداشت گزارشی است در مورد بازدید آموزگار وزیر دارایی از گروه دانشکده ملی جنگ به تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۶۶.

سخنرانی نسبت به خطی که در هفته‌های اخیر توسط مقامات ایران از شاه به پایین به صورت مکرر دنبال شده بود، لحن وفادارانه‌ای داشت. مضمون اصلی این سخنرانی را می‌توان در این ضرب‌المثل قدیمی ایرانیان که اخیراً در مقاله‌ای در روزنامه پیغام امروز درج شده خلاصه نمود: «به هنگام دوستی از توقعات خود کم کن و بر آنچه که می‌توانی ارائه دهی بیفزایی».

باتوجه به اینکه به دکتر آموزگار اطمینان داده شده بود که سخنرانی وی غیررسمی بوده و ضبط نخواهد

شد، مایه امتنان خواهد بود اگر تمامی خوانندگان به این محدودیت توجه داشته و از این سخنرانی وزیر دارایی مطلبی نقل قول نکنند.

برای سفیر
رابرت اچ. هارلان
رایزن امور اقتصادی سفارت

ضمیمه: صورت مذاکرات، ۲۰ مارس ۱۹۶۶

محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

تاریخ: ۲۰ مارس ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۲/۲۹

مکان: USAFOOM، تهران

صورت مذاکرات

ایران در درک متحدین خود (عمدتاً به معنی سیاست کمک‌های ایالات متحده) موضوع: سخنرانی آموزگار، وزیر دارایی ایران، برای گروه دانشکده ملی جنگ درباره عدم توانایی دکتر جمشید آموزگار، وزیر دارایی ایران، در یک سخنرانی بلیغ ضبط نشده که در عصر ۲۰ مارس ۱۹۶۶ در مقابل ۳۷ نفر از بازدیدکنندگان دانشکده ملی جنگ صورت گرفت، اوضاع فعلی اقتصاد ایران را تشریح نمود. وی بر عدم توانایی ایران در درک متحدین خود، بخصوص سیاستهای ارائه مساعدتهای ایالات متحده بشدت تأکید نمود. به هنگام این کار، صادقانه اظهارات علنی و خصوصی شاه را در هفته‌های اخیر منعکس کرد.

وی سخنان خود را با تشبیه ایران به یک جزیره در خاورمیانه شروع کرد. در حالی که با همسایگان خود مشکلات معمولی دارد، با این وجود تنها می‌باشد.^۱ ممکن است مذهب مشترکی با همسایگان عرب داشته باشد، ولی آرزوهای آنان عمیقاً متفاوت است. آنها اصولاً نسبت به همدیگر مظنون هستند. نسبت به افغانستان، ایران خصوصیات فکری و فرهنگی برتری دارد و افغانها دارای خصوصیات فکری و فرهنگی پایین‌تری هستند. اتحاد جماهیر شوروی، همسایه بزرگ شمالی، دارای یک سیستم دولتی می‌باشد که با سیستم ایران کاملاً ناسازگار است. ترکیه متحد ایران می‌باشد، اما ایران مجبور است بر آنچه که ترکیه در ناتو به آن تسلیم می‌شود، نظارت دقیق داشته باشد. ترکها دائماً دانشجویان ایرانی در آذربایجان (منطقه‌ای که زبان ترکی به طور گسترده رایج است) را اغوا می‌کنند و ایران مجبور است کاملاً مراقب اعمال ترکها در رابطه با دانشجویان ایرانی باشد. از نظر نژادی، ایران مخلوطی از تمام همسایگان خود می‌باشد. با این وجود شاید لازم باشد برای این ضریب هوشی، شکرگزاری کرد (و بنابراین، از تفوق خصوصیات فکری و فرهنگی). آنها امور را به نحوی اداره کرده‌اند تا در طول هشت سال گذشته به نرخ رشد سریعی دست پیدا کنند و در طی سال اخیر (۱۳۴۴: ۲۰ مارس ۱۹۶۵ تا ۲۱ مارس ۱۹۶۶) رشد تولید ناخالص داخلی به بیش از ۱۰ درصد رسیده است. وی گفت این رقم از طریق کالاهای مصرفی و تولیدی مورد ارزیابی قرار گرفت و با این وجود در هر کدام از روش‌های ارزیابی به رقم ۱۰ درصد رسیدیم. وی اضافه کرد که رشد تولید ناخالص داخلی ایران در طی سه سال گذشته به ۳۲ درصد رسیده است. (تذکر تهیه‌کننده: ما در مورد چگونگی رسیدن به این رقم، هیچ نظری نداریم.)

۱- آموزگار به هنگام بحث در مورد همسایگان ایران هیچ اشاره به پاکستان نکرد.

با اشاره به سیاست کمک‌های اقتصادی ایالات متحده، وی متذکر گردید که معیارهای اصلی امریکایی همواره برای ارائه این کمک‌ها ضروری بوده است. وی با آن مخالفتی نداشت و ارزش‌های اخلاقی و انسانی آن را تأیید نمود و قبول کرد که این کار با شیوه زندگی امریکایی کاملاً سازگار است، اما سؤال نمود آیا بذل توجه بیش از حد به این معیارها منجر به ایجاد یک متحد قوی خواهد شد یا «نمایشی از دموکراسی» در خارج از ایالات متحده خواهد بود. وی با اشاره به هندوستان به عنوان یک نمونه گفت مشاهده کرده است که این کشور در سالهای اخیر نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۴ درصد داشته است در صورتی که نرخ رشد جمعیت آن سالانه حدود ۲/۵ درصد می‌باشد و بنابراین نرخ رشد سالیانه آن به ازای هر نفر برابر ۱/۵ درصد خواهد شد. درآمد سرانه هند حدود ۶۰ دلار در سال می‌باشد و به این معنی است که درآمد سالانه برای هر نفر حدود ۹۰ سنت افزایش یافته است. با توجه به این نرخ چند سال طول خواهد کشید تا هند بتواند به درآمد سرانه حداقل ۵۰۰ دلار برسد؟ این رقمی است که گفته می‌شود کشورهای در حال رشد را از کشورهای پیشرفته مجزا می‌کند. (این درآمد در مقایسه با ۱۵۰۰ دلار درآمد سرانه هر سال در اروپای غربی و ۳۵۰۰ دلار درآمد سرانه در ایالات متحده هیچ حساب می‌شود).

در ایران نرخ رشد به مراتب بیشتر بوده است و همان‌طور که اشاره شد در سالی که تازه به پایان رسید برابر ۱۰ درصد بوده است و دولت ایران در نظر دارد این شتاب را حفظ نماید. بنابراین هرکسی می‌تواند تصور کند ایران مکان خوبی خواهد بود که می‌توان اطمینان داشت کمک‌های آمریکا در راههای تولیدی استفاده می‌شود (مکان خوبی برای به «نمایش گذاشتن دموکراسی»).

اما چه اتفاقی افتاد؟ چند سال پیش تمامی کمک‌های اعطایی ایالات متحده قطع گردید. در حال حاضر حتی وام جدیدی هم وجود ندارد. برای مدتی کالاهای ۴۸۰ - ز س (کمک‌های فروش غله به کشورهای خارجی) با پرداخت ریال در اختیار ایران قرار می‌گرفت. هم‌اکنون این کار متوقف گردیده است و برای پرداخت آن دلار خواسته می‌شود. جانسون، رئیس‌جمهور آمریکا، در پیام خود تحت عنوان برنامه «غذا برای آزادی» به جای برنامه «غذا بر صلح»، برنامه جدیدی پیشنهاد نمود و در آن بر تمایل ایالات متحده بر فروش هر چه سریعتر کالاهای کشاورزی بر اساس اصول تجاری اشاره کرد. اما ایالات متحده هنوز به ارائه مواد غذایی اضافه به کشورهایی نظیر هند ادامه می‌دهد. این کشورها حداقل تا این اواخر هیچ تلاش جدی برای افزایش محصولات کشاورزی خود انجام نداده‌اند بلکه به جای آن بر تولیدات صنعتی متمرکز شده‌اند و همواره به ایران پاسخ داده‌اند که «شما درآمدهای نفتی خود را دارید».

وزیر دارایی در ادامه گفت که ایران برای پذیرش این تغییرات آماده است، اما همچنان مصمم است شتاب رشد خود را حفظ نماید. با پذیرش این حقیقت که ایران نمی‌تواند برای همیشه به درآمدهای نفت متکی باشد، باید به سختی تلاش نماید تا سایر منابع خود را گسترش دهد و اقتصادی بسازد که بتواند مستقل از نفت باشد. با این حال هنگامی که به دنبال کمک اقتصادی هستیم، گفته می‌شود «شما درآمدهای نفتی خود را دارید». اما هنگامی که در صدد افزایش این درآمدهای نفتی، که برای حفظ سرعت انجام کارهای عمرانی ضروری است، برمی‌آئیم، شرکت‌های نفتی غربی (آمریکایی، انگلیسی، آلمانی و سایرین) ظاهراً چنین ضرورتی را نمی‌پذیرند. آنها ظاهراً ترجیح می‌دهند. تولید را در سایر کشورهای خاورمیانه افزایش دهند، کشورهایی که جمعیت قابل توجهی نداشته و ۹۵ - ۹۰ درصد و شاید ۹۹ درصد عایدات آنها صرف هزینه‌های جاری نظیر ماشین‌های بزرگتر و حرم‌سراهای گسترده‌تر می‌شود. برعکس

در ایران، یعنی کشوری که از تمام کشورهای خاورمیانه جمعیت بیشتری دارد، درآمدها برای اهداف توسعه اقتصادی صرف می‌گردند، امسال ۷۵ درصد درآمد نفتی ایران مستقیماً به سازمان برنامه می‌رود. دکتر آموزگار گفت که این سیاست را درک نمی‌کند، سیاستی که از یک طرف به بهانه ایران درآمدهای خارجی خود را دارد (درآمدهای نفتی)، از ارائه هر نوع مساعدت مالی بیشتر خودداری می‌کند، اما از طرف دیگر احتیاج ایران را به افزایش این درآمدهای نفتی به هیچ وجه نمی‌پذیرد. وی گفت می‌داند که دولت ایالات متحده عنوان می‌کند هیچ رابطه‌ای با شرکت‌های نفتی ندارد و نمی‌تواند در مورد رفتارشان به آنها دستوری بدهد، اما اضافه کرد که باید کلمه‌ای جادویی وجود داشته باشد تا دولت بتواند گاهی برای شرکت‌ها زرمه نماید، زیرا متوجه شده که در سایر کشورهای تولیدکننده نفت افزایش ناگهانی و سریعی در تولید نفت صورت گرفته است که به نظر می‌رسد به نحوی ناشی از تمایلات دولت ایالات متحده باشد.

دکتر آموزگار گفت طی چند سال گذشته، مشکل ایران با ورود عنصر جدید پیچیده‌تر شده است. تا حدود دو سال قبل وی می‌توانست بگوید مشکلات ایران صرفاً اقتصادی هستند. حال وی باید بگوید که مشکلات هم اقتصادی و هم دفاعی می‌باشند، زیرا با ساخت تجهیزات توزیع نفت خام در جزیره خارک (یک طرح ۲۵۰ میلیون دلاری که نیمی از هزینه آن را ایران تقبل کرده است)، ایران یکی از بهترین تجهیزات را در جهان دارد، تجهیزاتی که آسیب‌پذیرترین هم می‌باشند. تجهیزاتی که در حال حاضر ایران در دفاع از آن کاملاً ناتوان است. یک هواپیما می‌تواند جزیره را بمباران کند و تهران تا پس از انجام این کار را از آن مطلع نخواهد شد. یک قایق با چند بسته دینامیت می‌تواند به این تجهیزات نزدیک شود و هیچ ترسی از دستگیری نداشته باشد، زیرا در حال حاضر هیچ ترتیبات پدافندی در اطراف آن مستقر نشده است.

تا این اواخر دوستان آمریکایی ایران از فهمیدن این که تهدیدی یا خطری متوجه (خارک - م) است امتناع می‌ورزیدند، اما اخیراً شاه به وی گفته است که آمریکاییها هم اکنون پذیرفته‌اند که چنین خطری وجود دارد و به نظر می‌رسد ایران اجازه خواهد داشت پولهای خود را برای خرید تجهیزات دفاعی مورد نیاز خود مورد استفاده قرار دهد. این موضوع نیز به مقدار زیادی مشکلات وی را به عنوان وزیر دارایی افزایش می‌دهد.

دکتر آموزگار در ادامه گفت ایران از تجربه پاکستان در تابستان گذشته و به هنگام مناقشه هند و پاکستان بسیار متعجب شده است. این مسئله برای پاکستان تجربه تلخی بود که مشاهده کند علیرغم اتحاد با دو گروه مختلف به هنگام بروز مناقشات منطقه‌ای، چنین اتحادی هیچ ارزشی ندارد و این در حالی بود که طرف دیگر این مناقشه به اصطلاح یک کشور «بی طرف» بود که برای پیوستن به چنین اتحادیه‌هایی تمایل نداشت. تمامی این جریانها به سادگی نشانگر ضرورت نیاز ایران به تأمین دفاع از خود در مناقشات منطقه‌ای می‌باشد. وزیر دارایی می‌گوید با چنین فشارهای اضافه‌ای بر اقتصاد ایران، اگر قرار باشد هیچ مساعدت مالی دریافت نکند، این کشور ناچار شد جستجو برای یافتن اقلام ارزانتر را شروع نماید، حتی اگر این اقلام از نظر کیفیت به طور قابل ملاحظه‌ای نامرغوب باشند. چطور می‌توان در ازای هر تراکتور مسی فرگوسن، مبلغ ۵۰۰۰ دلار نقد پرداخت نمود در حالی که می‌توان ۱۵۰۰۰ تراکتور رومانیایی را به قیمت ۱۵۰۰ دلار برای هر کدام با یک وام هفت ساله به نرخ بهره ۲/۵ درصد خریداری

نمود؟ وی گفت چنین پیشنهادی توسط دولت رومانی ارائه شده است. این تراکتورها از طرف رومانی و با تأمین مالی شوروی برای فروش به چین کمونیست تولید شده بود، ولی معامله آن برهم خورده و تراکتورها هم اکنون آماده می‌باشند. دکتر آموزگار در ادامه سوالات صریح خود پرسید علیرغم این که می‌داند تراکتورهای رومانیایی به خوبی تراکتورهای به جای یک تراکتور ولی آیا وی به عنوان وزیر دارایی می‌تواند از تأیید خرید سه تراکتور آمریکایی نیستند، آن هم با وام‌های کم بهره خودداری نماید؟ وی گفت ایران به واسطه سیاست‌های غربی، بخصوص سیاست ایالات متحده، به صورت غیرمستقیم مجبور شده است در این زمینه به سمت شرق تغییر جهت دهد. همین ملاحظات در مورد کارخانه ذوب آهن نیز مدنظر قرار گرفتند. وی گفت می‌تواند از جانب دولت ایران و به عقیده خودش از جانب شاه اعلام نماید که آنها (شاه و دولت - م) برای ساخت کارخانه ذوب آهن با اکراه به اتحاد جماهیر شوروی روی آورده‌اند. این کار فقط در زمانی صورت گرفت که آمریکاییها، فرانسویها، آلمانیها و سایر غربی‌ها، هر سال علاقه ایران به داشتن یک کارخانه ذوب آهن را سرکوب کردند.

دکتر آموزگار در ادامه ادعا کرد که ایران برای اجرای برنامه‌ای عمرانی اقتصادی خود چندین راه جایگزین را پیش‌رو دارد. وی تذکر داد که دولت وی در حقیقت برای سال آتی با شرایط بودجه‌ای سختی مواجه می‌باشد. چنین شرایطی شامل وام ۱۸۰ میلیون دلاری (توضیح: عملاً ۱۹۰ میلیون دلاری) برای تأسیسات نفتی فلات قاره ایران که بهار گذشته گرفته شد، نمی‌باشد. این (تأسیسات - م) در سالی که اخیراً خاتمه یافت با شرایط ناگواری مواجه بوده‌اند. یکی راه‌های جبرانی، کاهش هزینه‌های دولت است. وی از نقطه نظر نظام بودجه‌ای سعی کرده است شدیدترین نظم را به کاربرد. در بودجه سال ۱۹۴۵ به جز مسائل دفاعی، فقط سه درصد افزایش در بودجه عملیاتی دولت وجود داشته است. برای امور دفاعی، افزایش ۶۰ میلیون دلار (توضیح: ۲۱ درصد بیش از سال ۱۹۴۴) اجتناب‌ناپذیر بوده است. بنابراین در این مورد، محل چندانی برای سخت گرفتن به منظور صرفه‌جویی وجود ندارد. تنها محل در بودجه‌های عمرانی می‌باشد و ایران مصمم است سرعت برنامه‌های عمرانی را حفظ نماید. راه دوم عبارتست از افزودن بردرآمدهای نفتی، اشاره به این مطلب وی را به مسئله افزایش درآمدهای نفتی برگرداند، که به نظر می‌رسد به نحو روزافزونی برای پیشرفت آتی ایران حیاتی می‌باشد. آموزگار احتمال قرض گرفتن سرمایه توسط ایران از سایر منابع را به طور جدی منتفی دانست.

دکتر آموزگار با لحنی نسبتاً مزاج‌گونه، اما حاکی از احساسات قابل ملاحظه‌ای، مساعدت‌های فنی گسترده‌ای را که ایران در اختیار ایالات متحده قرار داده است، تشریح نمود. وی گزارش داد که در حال حاضر تعدادی در حدود یک هزار نفر از پزشکان ایرانی که اکثر آنها تحصیلات مقدماتی خود را در آموزشگاه‌های ایران گذرانده‌اند، در آمریکا مشغول طبابت می‌باشند. وی گفت ایجاد چنین شرایطی مستلزم دهها هزار دلار سرمایه‌گذاری می‌باشد.

دکتر آموزگار وزیر دارایی ایران در فاصله زمانی سؤال و جواب، در پاسخ به سؤالی درباره نقش بخش خصوصی، به طور مفصل درباره تأکیدی که دولتش بر بخش خصوصی دارد صحبت کرد. وی گفت منظورش این نیست که اظهارات خود را نادیده گرفته است و افزود که منظور وی در مورد ۱۰ درصد رشد تولید ناخالص داخلی و رشد بیشتر و کار بیشتر به این معنی نیست که چنین کاری توسط دولت به اجرا درخواهد آمد و در بخش دولتی پیاده خواهد شد. وی سپس مالیاتهای تشویق‌کننده را یادآوری نمود. وی

در مورد این مالیاتها که هم اکنون در مورد سرمایه‌گذارهای بخش خصوصی اعمال می‌شود، به تشریح عوامل تشویق‌کننده مطلوبتری که در قانون مالیاتی وجود دارد، پرداخت و گفت که چنین قانونی را چند هفته قبل تقدیم مجلس کرده است.

دکتر آموزگار در حین سخنرانی خود چندین بار با صدای بلند خندید. وی ادعا کرد که ایران به نقطه جهش اقتصادی رسیده است و اقتصاد ایران همچون یک هواپیمای جت می‌باشد که به انتهای باند پرواز رسیده است و بایستی یا پرواز کند و یا سرنگون شود.

آموزگار، جمشید - ۱۹

تاریخ: ۱۲ ژوئن ۱۹۶۶ - ۴۵/۳/۲۲ خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

از: چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت به: بایگانی بیوگرافی‌ها

موضوع: جمشید آموزگار و انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های آمریکا

اردشیر مولوی، مهندس پتروشیمی جوان مؤسسه تحقیقاتی شرکت ملی نفت ایران در دانشگاه تهران و عضو فعال حزب مردم، اخیراً به نقل از کورش آموزگار برادر جمشید آموزگار گفت که برادرش خود به فکر تغییر نام این انجمن (AGAU) به نامی گسترده‌تر که فارغ‌التحصیلان مؤسسات غیر آمریکایی را نیز در برگیرد، افتاده است. شاه این موضوع را به جمشید پیشنهاد نکرده بود. عملاً آموزگار می‌خواهد خودش را نزدیک به آمریکائیان نشان نهد و این احساس می‌شود که شاه چندی قبل به وی فهمانده بود که واقعاً سیاست مستقلانه‌تری از آمریکا را دنبال نماید. بنابراین تغییر نام انجام (AGAU) اشاره‌ای برای توجه دادن به عدم وابستگی به آمریکائیان است. در جلسه‌ای که جمشید پیشنهاد تغییر نام انجمن را نمود، با چنان تکبر و نخوتی برخورد کرد که تعدادی از حضار با تعجب غیر قابل باوری گفتند که آیا جمشید واقعاً در آمریکا تحصیل نموده، برای این که به نظر می‌رسد رفتار دموکراتیک و مناسب را فراموش کرده است. مولوی گفت تا جایی که او می‌داند AGAU هنوز به همان صورت هست و شکل یا نامش تغییر نیافته است. او گفت که بیشتر اعضا از جمله خودش با تغییر نام مخالفند. بخش سیاسی: چارلز ان. راسیاس

آموزگار، جمشید - ۲۰

تاریخ: ۱ اکتبر ۱۹۶۶ - ۴۵/۷/۹ خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) به: رئیس بخش اقتصادی

موضوع: قبول این مطلب توسط شاه که آموزگار، وزیر دارایی به مسائل مربوط به اختصاص بودجه دفاعی نیز پردازد

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید در محدوده امنیتی تعیین شده از آن به عمل آورید، می‌باشد. هر گزارشی از این اطلاعات باید کنترل «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

۱- طی ملاقات با مسئولان بانک مرکزی در اواخر سپتامبر ۱۹۶۶، شاه با تمجید از عملکرد جمشید آموزگار، وزیر دارایی گفت که وی مخصوصاً باید به خاطر نحوه اداره امور مربوط به تخصیص بودجه دفاعی مورد تمجید قرار گیرد. شاه گفت که برای اولین بار در سالهای اخیر، وزارت دارایی منابع مورد نیاز

را به موقع در اختیار وزارت جنگ قرار داده و در واقع این وزارت جنگ است که به خزانه دولت مقروض است.

۲- (اظهار نظر: رئیس بانک مرکزی خداداد فرمانفرمایان در تاریخ ۲۸ سپتامبر اعلام نمود که آموزگار با مسائل مربوط به بودجه وزارت دفاع آنچنان برخورد مؤثری دارد که در حال حاضر خزانه دولت در مورد بخش غیرنظامی دولت ۳ میلیارد تومان دیون معوقه دارد (۴۰۰ میلیون دلار). در نتیجه پروژه‌های عمرانی با کندی پیشرفت کرده و پیمانکاران دولتی نیز دیگر صبر و حوصله‌ای ندارند.)
بخش سیاسی

آموزگار، جمشید - ۲۱

یادداشت برای بایگانی

خیلی محرمانه

۴ ژانویه ۱۹۶۷ - ۴۵/۱۰/۱۴

از: بخش سیاسی - چارلز ان. راسیاس

موضوع: جمشید آموزگار، وزیر دارایی

شاهرخ فیروز یک تاجر، هتلدار و غیره، سه‌شنبه گذشته (۳۱ دسامبر) به من گفت که شنیده به جمشید آموزگار تفهیم شده است که وی یک مقرر ۲۵۰۰۰ ریالی از جانب سرمایه‌گذارهای لاجوردی دریافت می‌نماید. همچنین مشهور است که وی مقرر کمتری (۱۰ - ۱۵ هزار ریال) نیز از جانب جعفر شریف‌امامی، رئیس مجلس سنا، دریافت می‌کند.

فیروز که نشان می‌داد به قابلیت‌های بالای آموزگار احترام می‌گذارد، گفت اگر چنین گزارشی صحیح باشد، نمی‌تواند درک کند که آموزگار چگونه چنین اشتباهی را مرتکب شده است. وی گفت بدون تردید وزارت دارایی به همراه وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و دادگستری از بدترین عملکرد و فاسدترین محیط برخوردار می‌باشند و اقدامات آموزگار برای تجدید بنای آن می‌بایستی قهرمانانه بوده باشد. هر نوع اشاره‌ای به فساد در مورد آموزگار که سعی می‌کند وزیر پرانرژی و اصلاح‌طلبی قلمداد شود، منجر به خرابی و نابودی سیاسی وی می‌گردد. منابع فیروز همچنین گزارش می‌دهند که اگر آموزگار برکنار شود، به احتمال زیاد توسط علی‌نقی عالیخانی، وزیر اقتصاد فعلی جایگزین خواهد شد. این منابع همچنین خاطر نشان می‌کنند که وزارت اقتصاد بار دیگر به هم خواهد ریخت.

فیروز در مورد این که عبدالرضا انصاری از وزارت کشور برکنار و وزیر دارایی شود، اظهار تردید نمود.

آموزگار، جمشید - ۲۲

یادداشت برای بایگانی

خیلی محرمانه

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: جمشید آموزگار، وزیر دارایی، دکتر الیزابت ک. هرتز

مکان: اقامتگاه سفارت اطریش

زمان: ۳۱ ژانویه ۱۹۶۷ - ۴۵/۱۱/۱۱

موضوع: اوضاع مالی ایران

به هنگام صرف نهار در اقامتگاه سفارت اطریش، خانم هرتز و وزیر دارایی ایران به‌طور اتفاقی در پشت میز کوچکی قرار گرفتند. تا زمانی که سایر افراد پشت میز آنجا را ترک کردند، صحبت‌های بی‌ربط و بی‌استفاده

بودند، ولی پس از آن آموزگار برای مدتی بیش از نیم ساعت با خانم هرترز باقی ماند و مطالب زیادی رد و بدل شد که خانم هرترز فقط نکات زیر را به یاد دارد:

وزیر دارایی گفت اوضاع مالی ایران بشدت مخاطره آمیز می باشد. وی سعی کرد که قبل از مسافرت شاه به اطریش این مطلب را به وی بگوید و شاه اظهار تعجب نمود و اظهار تمایل کرد تا پس از مراجعت به صورت مفصل تری در این باره گفتگو نمایند. اما آموزگار گفت تمامی اهمیت صحبت وی (برای شاه - م) هنوز مشخص نشده است و علت اصلی آن این است که هویدا نخست وزیر ایران دائماً به شاه می گوید همه چیز مرتب است.

آنچه که منصور در پاییز ۱۹۶۴ انجام داد با توجه به نقطه نظرات اقتصادی بود نه با در نظر گرفتن امور سیاسی و روانشناسی. آموزگار گفت، اما از طرف دیگر ممکن است آنچه که هویدا هم اکنون انجام می دهد در کوتاه مدت سیاستمداران و روانشناسان به نظر آید، ولی از نظر اقتصادی هیچ موضوعیتی ندارد، هویدا تسلیم هر کسی شده است و هرگز به دولت اجازه انتخاب نداده است. دولت خصوصاً با این حقیقت مواجه نشده است که یک کشور نمی تواند تورم نداشته باشد، رکود نداشته باشد، مالیاتهای بیشتری نگیرد و با این حال بودجه نظامی رو به افزایشی داشته باشد.

آموزگار گفت در طی سالهایی که از مرگ منصور می گذرد، وضعیت مالی ایران اساساً دوام آورده است که علت آن موفقیت های حاصل از ثروت بادآورده می باشد. مرحله اول تنها محصول چنین ثروت بادآورده ای بود. آنچه که خصوصاً مایه نگرانی آموزگار شده این است که وی ترتیبی داده است تا درآمدهای مالیاتی را ۵۸ درصد افزایش دهد، زیرا وی متوجه صورت حساب های نادرست و پرداخت های غیرقانونی دیگر شده است، اما از وی انتظار می رود همان عملکرد را برای سال آتی داشته باشد، کاری که آموزگار می گوید کاملاً غیرممکن است. آموزگار در ارتباط با موافقت نامه اخیر کنسرسیوم که خانم هرترز آن را یک ثروت بادآورده دیگر خواند، گفت که این کار بشدت بی فایده است. وی گفت منطقه صرف نظر شده ارزش کمی دارد و فقط تصور می شود تولید واقعی از ۱۲ به ۱۲/۵ درصد افزایش یابد ولی این که ایران قادر باشد نفت خام حاصل از کنسرسیوم را بفروشد، قویاً مورد تردید است.

در ارتباط با این مسئله آموزگار گفت واقعاً مضحک است اگر شخصی فکر کند ایران در شرایطی که مجاز نیست به مشتریان کنسرسیوم یا روسیه نفت بفروشد، بتواند دو میلیون تن نفت خام را به فروش برساند. وی گفت عالیخانی، وزیر اقتصاد ملی، از روی ناامیدی «فرق خود را شکافته» زیرا نتوانسته است برای بیش از ۲۰۰ هزار و یا حداکثر ۳۰۰ هزار تن نفت مشتری جلب نماید.

آموزگار مطالب بیشتری گفته بود ولی خانم هرترز بیش از این به خاطر نمی آورد. وی گفت چندین بار می خواست به سایر میهمانان ملحق شود، ولی آموزگار وی را نگهداشته و اظهار داشته که مطالبش تمام نشده است. آموزگار تا حدی در مورد گرفتن مالیات توضیح داده است. ولی خانم هرترز نتوانسته مطلب را درک نماید. نتیجه سخن آنکه وی گفت حدس می زند ظرف یک سال و نیم آینده و احتمالاً زودتر، یک بحران مالی در ایران بروز خواهد کرد. وی به گونه ای صحبت می کرد و قصد داشت مطالب خود را منتقل کند که خانم هرترز آن مکالمه را مانند «جریان آبی از یک سوراخ در سد» توصیف نمود. البته باید افزود که مکالمه صددرصد خودجوش نبوده است، زیرا خانم هرترز دوست دارد در مورد ملاحظات حرفه ای مردم سوالاتی بکند و قبلاً نیز به هنگام صرف نهار مسائل متعددی در مورد امور اقتصادی از آموزگار پرسیده

بود. آموزگار احتمالاً تصور کرده است که خانم هرگز فرد مطلعی درباره این موضوع می‌باشد. به مجرد این که آموزگار سخنان خود را در مواردی که فوقاً گزارش شد به اتمام رساند، به اتفاق خانم آموزگار میهمانی را ترک کردند.

آموزگار، جمشید - ۲۳

خیلی محرمانه

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: جمشید آموزگار، وزیر دارایی جان. آرمیتاژ، رایزن سفارت

مکان و زمان: منزل ابونصر عضد، ۱۴ دسامبر ۱۹۶۸ - ۴۷/۹/۲۳

موضوع: عبدالرضا انصاری، وزیر کشور سابق

آموزگار می‌گفت که مشکلات انصاری از اکراه یا قصور او در عزل تعدادی از منصوبینش، منجمله چند مقام پایین‌تر از استاندار، که نامشان در لیست اخراجی‌ها آمده بود، ناشی شده است. آموزگار اظهار می‌کرد که شاه از مجاری امنیتی خودش گزارشات مبنی بر خطاهای اداری تعدادی از این مقامات دریافت کرده و انصاری را نیز در جریان نارضایتی خودش از عدم شایستگی این مقامات گذاشته بود. گویا انصاری تا مدت زیادی هنوز به کار آنان نپرداخته بود. آموزگار اشاره کرد که در رساندن خبر اکراه انصاری در عزل این مقامات به شاه، هویدا نقشی داشته است. تعدادی از منصوبین انصاری مشخصاً بد هستند، آموزگار (مثل دیگران) به استاندار کرمان، هوشنگ انصاری، که دوست نزدیک انصاری شناخته می‌شود، اشاره و اظهار نظری نیز در مورد ادیب محمدی، معاون پارلمانی وزارتخانه کرد.

آموزگار شک داشت که علت اصلی عزل انصاری انتصابات او (و اختلافاتش با خسروانی در زمینه انتخابات) باشد. او می‌گفت که خلیل طالقانی، مهدی پیراسته (سفیر ایران در بلژیک که فعلاً در تهران به سر می‌برد) و انصاری در منزل طالقانی جمع شده و به این نتیجه رسیده بودند که مسائلی در درون حکومت جریان دارد که ممکن است به تغییر نخست‌وزیر بی‌انجامد و در مورد چگونگی اقدامشان در این قضیه به توافق رسیده بودند.

آموزگار بدون تأکید خاصی از هر سه، به عنوان نامزد نخست‌وزیری نام برد. او فکر می‌کرد که این گفتگوها مطمئناً به گوش هویدا رسیده و بدون شک عکس‌العمل او در این مورد عامل مهمی در عزل انصاری بوده است. آموزگار آنچه را که ما از مجاری دیگر شنیده‌ایم، یعنی این که هنوز هیچ پستی برای انصاری در نظر گرفته نشده و این گمان که عدم حمایت از انصاری با گستردگی کنونی حملات دشمنانش علیه وی قوت گرفته است، را تأیید کرد. آموزگار نسبت به شرافت انصاری اظهار اطمینان کرد و گفت که احتمال نمی‌دهد هیچ اتهام جدی به او بچسبد. خود وی چندبار از انصاری خواسته است که اجازه ملاقات با شاه را بگیرد و در مورد خودش با صراحت با وی صحبت کند. انصاری از زمان عزل، بیشتر اوقات خود را در رامسر گذرانده است. آموزگار نسبت به اینکه انصاری خواهد توانست خود را، حداقل در محدوده سیاسی، جمع‌وجور کند خوشبین است و عقیده دارد که او از بسیاری از اعضای فعلی کابینه تواناتر است. آموزگار فکر می‌کرد که برای آمریکائیان تماس با انصاری در این موقعیت بحرانی مفید نیست. من از وی خواستم سلام و بهترین درودهای ما را به انصاری ابلاغ کند.

آموزگار، جمشید - ۲۴

خیلی محرمانه

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: جمشید آموزگار، وزیر دارایی جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

مکان و زمان: محل اقامت ابونصر عضد، ۱۴ دسامبر ۱۹۶۸ - ۴۷/۹/۲۳

موضوع: وضعیت مالی ایران

آموزگار در یک بحث طولانی، مطالب قابل توجهی در مورد وضعیت اقتصاد ایران ایراد نمود. وی احساس می‌کند که وضعیت ذخایر خارجی ایران به شدت روبه وخامت می‌گذارد و دولت نسبت به تعدیل و به حداقل رساندن اثرات «این بحران» هیچ چاره‌ای نیندیشیده است. وی از این گرایش ابراز تأسف نمود که طرحهای اقتصادی را بدون در نظر گرفتن منبع درآمدی برای هزینه‌های غیر مترقبه و پیش‌بینی نشده اجرا می‌کنند و سپس تمامی بار این کار را بر اقداماتی به منظور کسب درآمدهای نفتی بیشتر (که خود وی مجبور است کسب کند) تحمیل می‌نمایند. وی تصور می‌کند ایده نرخ رشد ۱۰ تا ۱۱ درصد چیزی به مثابه آزمایشی برای دولت می‌باشد. دولت نیز شاه را با چنین ایده‌ای تحت تأثیر قرار داده است. وی متذکر شد که در هر صورت مسئله اصلی بر سر دقت اندازه‌گیری رشد است و به ویژه عدم توانایی برای تعیین رقم مناسب معرف افزایش مصرف در روستاها که دو سوم جمعیت را دارند. آموزگار گفت وی و عالیخانی، وزیر اقتصاد، به هنگام بحث درباره این موضوع اختلافات متعددی با یکدیگر دارند. آموزگار معتقد است که باید جریان پول داخلی به سمت بخش خصوصی و بخصوص سازمانهای تحت مالکیت دولت نسبت به گذشته بیشتر کنترل شود و اعمال محدودیت بر واردات کالاهای مصرفی یک نیاز حتمی است. وی یادآوری نمود که از رابطه بین واردات این کالاها و تلاش دولت برای حفظ سطح قیمت‌ها آگاه است، ولی فکر نمی‌کند روند اخیر قابل حفظ باشد.

وی تصور می‌کند درک شاه از حقایق اقتصادی زندگی، تحت تأثیر عدم اطلاع کامل در مورد راههای عملی اقتصادی که در مقابل دارد می‌باشد و حتی آماده است تا برای خریدهای خارجی خود به مقدار رباهای موجود به دنبال تضمینهایی باشد. وی به شاه پیشنهاد کرده است تا افزایش قابل ملاحظه‌ای بر مالیات افرادی که برای تجارت شخصی و یا تفریحی به خارج می‌روند، صورت گیرد (وی گفت هویدا مخالفت کرده است، زیرا وی از «عدم افزایش قیمتها» یک بت ساخته است و با آنهایی که با چنین افزایشی مخالفند رابطه برقرار کرده است). آموزگار گفت شاه به لزوم پرهیز از افزایش قیمت‌ها اشاره کرد، ولی او (آموزگار - م) تفاوت بین «مالیات» بر موارد رفاهی نظیر مسافرت به خارج و افزایش ناخوشایند قیمت نفت و بنزیک (که در سال ۱۹۶۴ توسط دولت منصور ارائه شد) که مستقیماً بر هر خانواده‌ای منجمله خانواده‌های بسیار کم درآمد اثر می‌گذارد، توضیح داد. وی بر لزوم یک بودجه محدود برای سال ۱۹۴۸ و ضرورت ارزیابی هزینه‌های خارجی (وی وانمود کرد که به هزینه‌های نظامی اشاره کرده است) تأکید نمود. آموزگار این عقیده را توضیح داد که هویدا (که به عقیده وی ابتدایی‌ترین برداشتها را نسبت به مسائل اقتصادی و مالی دارد) به سبک معمول خود و با کمک افراد حقه‌باز سعی دارد با این شرایط مقابله نماید. وی سمعی را که هم‌اکنون مسئول هزینه‌های «طرح» می‌باشد در مقابل فرمانفرمائیان دستیار قدیمی خود که فعلاً مسئول مدیریت مالی می‌باشد، قرار داده است. آموزگار گفت به شاه اصرار کرده است که باید هر چه سریعتر کاری انجام شود و اضافه کرده است که نمی‌خواهد در مورد پنهان کردن فوریت نیاز به یک

اقدام علاج بخش از شاه سلب مسئولیت نماید. طبق اظهارات آموزگار، به نظر رسیده که شاه به طور کلی کمی عقب نشست، ولی تحت تأثیر بعضی از نکاتی که آموزگار اظهار کرده، قرار نگرفته است. شاه گفته است به مجرد بازگشت، از نخست وزیر خواهد خواست کل مسئله را مورد بررسی قرار دهد.

آموزگار، جمشید - ۲۵

تاریخ: ۱۰ آوریل ۱۹۶۹ (عصر) - ۴۸/۱/۲۱
مکان: خانه سیروس فرمانفرمائیان
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: آقای جمشید آموزگار، وزیر دارایی جان ا. آرمیتاژ، رایزن سیاسی سفارت

موضوع: لیست سیا

آموزگار گمان می کرد عنصری از فراماسونها در کار فاش ساختن لیست سیا (CIA) دست داشته است. وی گفت که چندی پیش از او خواسته شده بود به آنها ملحق شود، اما چون نفع ویژه ای در این امر نمی دیده، امتناع ورزیده بود.

وی خاطر نشان کرد که زاهدی، وزیر امور خارجه، تا حد زیادی از علنی شدن لیست مزبور، مضطرب است و آن را عملی غیرمسئولانه و بدخواهانه می داند. زاهدی ظاهراً کوشش هایی را که برای کشف منشاء این قضیه صورت می گیرد، تشویق می کند.

آموزگار گفت که نکته جالب نامهایی است که در هیچ یک از دو لیست (فراماسون یا سیا) نیستند. آشکارا منظور وی علم بود و صراحتاً نظر خود را چنین گفت که علم با مشاهده تضعیف موقعیت هویدا و اطمینان کمتر نسبت به مقام خویش در دربار، برای کسب مقام نخست وزیری می کوشد. وی مستقیماً این نتیجه را نگرفت که مقام درباری علم ممکن است ترکیبی از موقعیت و نفوذی باشد که غالباً با بلندپروازیهایی او همساز است، اما بر این امر پا می فشرد که علم خواهان مقام نخست وزیری است. (از آنجایی که از آموزگار آشکارا به عنوان نامزد نخست وزیری نامبرده شده است، ممکن است که وی هر شخص واقعاً با نفوذی را رقیبی برای خود ببیند.)

آموزگار، جمشید - ۲۶

تاریخ: ۱۰ آوریل ۱۹۶۹ (عصر) - ۴۸/۱/۲۱
مکان: منزل سیروس فرمانفرمائیان
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: جمشید آموزگار، وزیر دارایی آقای جان ا. آرمیتاژ، رایزن سیاسی سفارت آمریکا

موضوع: کمبود گوشت

آموزگار گفت کمبود گوشت قیمت واقعی گوشت را افزایش داده است. وی تصمیم هویدا را در مورد پایین نگه داشتن قیمت گوشت بدون در نظر گرفتن ملاحظات اقتصادی مورد انتقاد قرار داد، زیرا حدس می زند که گوشت وارد بازار سیاه خواهد شد. وی گفت مبلغ ۷۸ ریال برای هر کیلو گوشت رقم مناسبی برای روانه کردن گوشت کافی به بازار نیست. گوشت وارداتی از ترکیه به قیمت ۸۴ (یا ۸۶) ریال تمام

می‌شود و بندرت می‌توان آن را به توزیع‌کنندگان فروخت تا به قیمت ۷۸ ریال بفروشند. قیمت واقعی جاری حدود ۱۰۰ تا ۱۱۰ ریال می‌باشد و وی توصیه کرده است این قیمت مورد تأیید رسمی قرار گیرد تا بدین ترتیب تأمین گوشت به صورت دائم تضمین گردد.

آموزگار، جمشید - ۲۷

بیوگرافی جمشید آموزگار

از: آقای آرمیتاژ

۲۷ اوت ۱۹۶۹ - ۴۸/۶/۵

جمشید آموزگار از سال ۱۹۶۵ در کابینه و از سال ۱۹۶۴ وزیر دارایی بوده است. وی که تحصیلات آمریکایی دارد و محصول اصل چهار (اعطای بورس فرهنگی برنامه اصل چهار ترومن - م) می‌باشد، معمولاً به‌عنوان یکی از طرفداران امریکا قلمداد می‌شود، ولی دقیق‌تر است که گفته شود وی شدیداً جاه‌طلب (غالباً از وی به‌عنوان نخست‌وزیر احتمالی بعدی یاد می‌شود) بوده و اقدامات وی در دولت همواره به سود ما نبوده است. وی و همسرش گاهی با خانواده مایر بریج بازی می‌کنند و آموزگار در صورتی که از وی درخواست شود، هیچ اکراهی از ملاقات با سفیر امریکا ندارد. با این وجود از نقطه نظر سنت قدیمی سیاسی ایران از این‌که به‌عنوان «فرد (تحت کنترل) آمریکا» قلمداد گردد، حساس می‌باشد. وی دیدگاه‌های استوار و محکمی داشته و غالباً در مورد مسائل اقتصادی صریح صحبت می‌کند. وی که مجبور است برای برنامه‌های جاه‌طلبانه دیگران پول تهیه کند، برخلاف افرادی که سرشار از خوشبینی نسبت به دورنمای اقتصادی ایران هستند، فردی است که در ارائه یک دیدگاه بدبینانه از دورنمای اقتصادی ایران به ما کمک می‌کند. وی به‌عنوان یکی از اعضای اوپک و وزیر دارایی، به خوبی از مذاکرات نفتی با کنسرسیوم اطلاع دارد و در مواردی برای انتقال ملاحظات واقع‌گرایانه در مورد این مذاکرات به شاه به سفیر امریکا کمک کرده است. همچنین مشهور است که وی به‌طور کلی به صورت نسبتاً دوستانه‌ای با شاه صحبت می‌کند.

آموزگار، جمشید - ۲۸

جمشید آموزگار - وزیر دارایی

خیلی محرمانه

آموزگار فرزند سناتور سابق حبیب‌الله آموزگار، در سال ۱۹۳۳ در تهران متولد گردید. آموزگار تحصیلات آمریکایی دارد و در رشته مهندسی بهداشت عمومی لیسانس و در رشته مهندسی بهداشت فوق لیسانس خود را از دانشگاه کرنل اخذ نمود و در سال ۱۹۴۹ دکترای مهندسی هیدرولیک را از دانشگاه واشنگتن دریافت کرد.

وی در سال ۱۹۵۲ به ایران بازگشت و چند سال در استخدام برنامه اصل چهار ایالات متحده بود. در سال ۱۹۵۵ در وزارت بهداری معاون وزیر گردید. آموزگار به هنگام تصدی معاونت وزارتخانه عضو هیئت‌های اعزامی برای پیمان بغداد و سازمان بهداشت جهانی بود.

آموزگار در سال ۱۹۵۸ به سمت وزیر کار منصوب شد. وی در هنگام تصدی وزارت کار، شروع به درگیر کردن خود در سایر فعالیت‌ها نمود. وی متخصص اقتصادی ایران در مسئله پیمان بغداد، مدیر طرح خانه‌سازی دولتی، هماهنگ‌کننده امور دانشجویان خارج از کشور بوده و همچنین در چند طرح بزرگ

اقتصادی داخلی دست دارد.

در سال ۱۹۵۹ آموزگار به وزارت کشاورزی منصوب گردید و به هنگام اشتغال به این کار وزارتخانه را تجدید سازمان داده و موفق شد قبل از خروجش از هیئت دولت در سپتامبر ۱۹۶۰ لایحه مهم تقسیم اراضی (یکی از اولین گامها به سمت اصلاحات ارضی) را به تصویب برساند.

آموزگار در سال ۱۹۶۰ به شغل مهندسی در بخش خصوصی برگشت و تا سال ۱۹۶۴ به عنوان مهندس مشاور کار کرد. وی در مارس ۱۹۶۴ به سمت وزیر بهداری منصوب گردید و وزارتخانه را تجدید سازمان کرد و سپاه بهداشت را تأسیس نمود. در مه ۱۹۶۵ آموزگار به امیرعباس هویدا، که نخست وزیر شد، به سمت وزیر دارایی منصوب گردید. هر دو نفر آنها یعنی آموزگار و هویدا از سال ۱۹۶۵ تاکنون مناصب خود را حفظ کرده اند. آموزگار به عنوان وزیر دارایی مسئول کسب و تأمین درآمدهای دولتی می باشد و در اکثر طرحها و مذاکرات مالی درگیر است. وی همچنین سرپرستی نهادی را به عهده دارد که شاید غامض ترین پیچیدگی های بروکراتیک در دولت ایران در آنجا قرار گرفته باشد، اما توانسته است در تنظیم سازمان وزارتخانه موفقیت هایی کسب نماید.

آموزگار همواره به عنوان یکی از نخست وزیران احتمالی ایران مطرح بوده است و در واقع عده ای تصور می کنند وی بعد از هویدا نخست وزیر خواهد شد. موفقیت آموزگار در مذاکرات نفتی فوریه ۱۹۷۱، اگرچه وی مراقب بود تا تمامی اعتبار را به شاه اختصاص دهد، ولی یقیناً در کسب چنین اشتهاری به وی کمک کرده است. آموزگار باهوش بوده، شمرده صحبت می کند و جاه طلب است. وی طرفدار تجدد است و به صداقت شخصی اشتهار دارد و از فساد و عدم کارایی انتقاد می کند. با این وجود انتقادات زیر نیز به آموزگار وارد است: وی انعطاف ناپذیر نبوده و از واگذاری اختیارات پرهیز می کند و نسبت به پذیرش توصیه متخصصین اکراه دارد و تکبر و بی رحمی وی افراد بسیاری را رنجانده است.

آموزگار در محافل بسیاری مشهور به جانبداری از آمریکا می باشد و در حقیقت ممکن است به دلیل همین اشتهار به تمایلات امریکایی از کابینه شریف امامی در سال ۱۹۶۰ کنار گذاشته شده باشد، اما به نظر می رسد در خلال گذشت این سالها، جاه طلبی آموزگار بر دوستی وی نسبت به ایالات متحده برتری یافته باشد. عملکرد وی در دولت همواره در جهت منافع آمریکا نبوده است.

آموزگار به زبان آلمانی صحبت می کند و انگلیسی را به روانی فارسی تکلم می نماید. وی با یک زن انگلیسی زبان آلمانی از دانزیک ازدواج نموده است و فرزندی ندارد. آوریل ۱۹۷۱ - فروردین ۱۳۵۰

آموزگار، جمشید - ۲۹

خیلی محرمانه

صورت مذاکرات شرکت کنندگان: عالیجناب جمشید آموزگار، وزیر دارایی داگلاس مک آرتور دوم، سفیر ایالات متحده تاریخ: تهران، ۱۴ فوریه ۱۹۷۲ - ۵۰/۱۱/۲۵

موضوع: جرائم مالیاتی وضع شده برای شرکت های امریکایی و غیر امریکایی به دلیل عدم تطبیق با ضوابط دولت ایران در زمینه حفظ سوابق تجاری

صبح امروز به هنگام ملاقات خداحافظی با آموزگار، وزیر دارایی ایران، به طور خصوصی به وی یادآوری کردم که چندین شرکت امریکایی شاغل در ایران توجه مرا به این نکته جلب کرده اند که آنها

براساس یک ارزیابی دلخواه و غیر منصفانه توسط وزارت دارایی به پرداخت مالیات‌های سنگین محکوم شده‌اند و علت آن نیز عدم تطبیق دقیق آنها با تمامی ضوابط دولت ایران در رابطه با حفظ و نگهداری سوابق تجاری بوده است. در ادامه صحبت افزودم همان‌طور که آموزگار می‌داند حداکثر تلاش خود را به کار برده‌ام تا امریکائیان را به سرمایه‌گذاری در ایران ترغیب نمایم. با این حال شکایات مربوط به ارزیابی نامعقول و بیش از حد مالیاتی به شرکت‌هایی در آمریکا که تصور داشتند در ایران سرمایه‌گذاری کنند، رسیده است و موجب ایجاد روحیه منفی قابل درکی گردیده است. لذا امیدوارم وزارت دارایی به هنگام چنین ارزیابی‌هایی، درخواست‌های غیر منصفانه و بیش از حد شرکت‌های شاغل در ایران نداشته باشد. وزیر دارایی گفت از نکاتی که مطرح کرده‌ام، قدردانی می‌نماید. وی گفت مشکل اصلی این است که در گذشته بعضی از شرکت‌ها، احتمالاً راهنمائیه‌های نادرستی از دوستان و مشاوران ایرانی خود دریافت نموده و تصور کرده‌اند لازم نیست سوابق تجاری خود را مطابق با ضوابط دولت حفظ نمایند و اگر مسئله‌ای بروز کند از طریق شخصی در وزارت دارایی «قابل حل» خواهد بود. در عین حال که ممکن است چنین مطلبی در گذشته درست بوده باشد، ولی موضوعیت «کارچاق‌کنی» تمام شده است و تلاش پیگیری به عمل می‌آید تا تحت رهبری‌های شاهنشاه، به تمام فسادها، کارچاق‌کنی‌ها، پنج‌درصدی‌ها و غیره و... خاتمه داده شود.

آموزگار گفت تا جایی که به آینده مربوط می‌شود، شرکت‌ها لازم نیست مطابق سیستم سال ۱۹۳۲ سوابق خود را بایگانی کنند، بلکه می‌توانند از طریق سیستم کامپیوتر و مشابه آن بایگانی خود را به صورت مدرن‌تری تشکیل دهند. علاوه بر این، وی گفت به مدیران اجرایی شرکت‌های امریکایی اطمینان می‌دهم که مشکلات خود را با افراد مناسبی در وزارتخانه مطرح نمایند و اگر احساس می‌کنند تصمیمات این مقامات بی‌پایه و غیرمعقول است، می‌توانند مشکل خود را مستقیماً با من طرح نمایند و من شخصاً پرونده را بررسی خواهم کرد. ابراز قدردانی نموده، گفتم احساس می‌کنم چنین کاری بسیار مناسب می‌باشد. داگلاس مک‌آرتور سفیر

آموزگار، جمشید - ۳۰

جمشید آموزگار، وزیر اقتصاد و دارایی
سری
جمشید آموزگار از ۱۹۶۴ عضو کابینه و از ۱۹۶۵ وزیر امور اقتصادی و دارایی بوده است. او که محصول اصل چهار (برنامه اعطای بورس‌های فرهنگی اصل ۴ ترومن - م) می‌باشد در آمریکا تحصیل کرده است، معمولاً به چشم یکی از طرفداران امریکا نگریده می‌شود؛ با این وجود از این که به عنوان «فرد (تحت کنترل) امریکائیان» تلقی شود، حساس می‌باشد.

وی نقطه نظرات استوار و محکمی داشته و غالباً در مورد مسائل اقتصادی صحبت می‌کند. او که مجبور است برای طرح‌های بلندپروازانه دیگران پول تهیه کند، برخلاف افرادی که سرشار از خوشبینی نسبت به دورنمای اقتصادی ایران هستند، فردی است که در ارائه جنبه‌های بدبینانه این چشم انداز، برای ما فرد مفیدی است. به عنوان یک عضو اوپک و وزیر دارایی، از نزدیک از مذاکرات مربوط به نفت با کنسرسیوم اطلاع دارد و در مواردی برای انتقال برخی ملاحظات واقع‌گرایانه در مورد این مذاکرات به شاه، برای ما مثرتر بوده است. وی این شهرت را هم دارد که به‌طور معمول در گفتگو با شاه، نسبتاً صریح است.

آموزگار در مذاکرات اوپک که منجر به انعقاد موافقتنامه تهران در فوریه ۱۹۷۱ شد، نقش قاطعی ایفا کرد. در نتیجه به طور قابل ملاحظه‌ای به اعتبار او نزد شاه و افکار عمومی افزوده گشت. در صورتی که شاه بخواهد برای هویدا از کابینه حاضر جانشین بیابد، وی علی‌الظاهر مدعی درجه اول به حساب می‌آید. آموزگار که افتخار می‌کرد عضو هیچ حزبی نیست در اواخر سال ۱۹۷۱ به حزب ایران نوین پیوست و بدین ترتیب به یکی دیگر از شرایط نخست وزیر شدن تحقیق بخشید.

آموزگار ۴۹ ساله و همسر آلمانی‌الصلش فرزندی ندارند؛ هر دوی آنها به انگلیس سلیس صحبت می‌کنند.

می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

آموزگار، جمشید - ۳۱

محرمانه

تاریخ: ۳ دسامبر ۱۹۷۳ - ۵۲/۹/۱۲

مطالب استخراجی از یادداشت برای بایگانی

از: وزیر مختار - داگلاس هک

موضوع: شایعات متفرقه

مطالب زیر در میهمانی شب گذشته از میان سخنان چند ایرانی که معمولاً افراد مطلعی هستند، استخراج شده است. به عنوان قسمتی از اقدامات ضد فساد شاه و فرامین وی به مقامات اداری مبنی بر اینکه اگر هنوز افرادی در بخش دولت هستند که سرمایه‌گذارهای شخصی دارند باید خود را کنار بکشند، گفته می‌شود تغییرات زیر در هیئت دولت صورت خواهد گرفت.

آموزگار (وزیر دارایی): هویدا می‌خواهد وی از هیئت دولت کنار برود، زیرا برای وی یک تهدید محسوب می‌شود، اما احتمالاً برای کنار گذاشتن وی به اندازه کافی قدرت ندارد. آموزگار آن طور که گفته می‌شود از طریق یک شرکت ساختمانی که با سازمان برنامه ارتباطاتی دارد، هنوز درگیر قضیه مشارکت در بخش خصوصی می‌باشد.

آموزگار، جمشید - ۳۲

خیلی محرمانه

جمشید آموزگار، وزیر دارایی

عنوان خطاب: آقای وزیر

جمشید آموزگار که ۵۰ سال دارد، از سال ۱۹۶۵ وزیر دارایی بوده است. او که چهره برجسته بین‌المللی ایران در زمینه نفت می‌باشد، در ژانویه ۱۹۷۴ به ریاست کنفرانس اوپک انتخاب شد. او باهوش، خوش بیان و مذاکره‌گری جذاب و جدی است. او نسبت به ایالات متحده روش دوستانه‌ای دارد لیکن تلاش می‌نماید از اتخاذ موضعی که ممکن است در اثر آن به وی برجسب آمریکایی بودن زده شود، اجتناب ورزد. وی در سال ۱۹۷۲ از اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده دیدار کرد.

آموزگار دارای مدارج تحصیلی در بهداشت عمومی و مهندسی بهداشت از دانشگاه کرنل و یک دکترای در مهندسی هیدرولیک از دانشگاه واشنگتن می‌باشد. وی در مناصب وزارت کار، کشاورزی و بهداشت خدمت کرده و در هریک از آن مناصب پویایی، طرفداری از مدرنیته کردن و تنفر خود را از فساد نشان داده است. وی به داشتن شخصیتی سالم و قدرتمند شهرت دارد.

آموزگار، آرام و خوش برخورد و خونگرم می‌باشد و دارای شخصیت خوشایندی است. او می‌تواند تقریباً در مورد هر موضوعی باهوش و درایت مباحثه نماید. او و همسرش که یک زن آلمانی انگلیسی زبان است، فرزندی ندارند. آنها در شمال تهران زندگی می‌کنند و عضو کلوپ جدید تهران هستند، لیکن به ندرت در مجامع دیده می‌شوند. آموزگار سه برادر معروف دارد: جهانگیر، رایزن اقتصادی سفارت ایران در واشنگتن است، کورس وزیر مسکن است و هوشنگ قبل از نوامبر ۱۹۷۲ رئیس بخش اطلاعات دبیرخانه اوپک بود. آموزگار به زبانهای انگلیسی و آلمانی به خوبی صحبت می‌کند.

۱۸ آوریل ۱۹۷۴ - ۵۳/۱/۲۹

آموزگار، جمشید - ۳۳

جمشید آموزگار وزیر کشور و امور خدمات شهری
عنوان خطاب: آقای وزیر

در ۲۷ آوریل ۱۹۷۴، جمشید آموزگار ۵۰ ساله، وزیر کشور و امور خدمات شهری گردید. وی قبلاً و از سال ۱۹۶۵ سمت وزیر دارایی را عهده‌دار بود. وی از دیرباز از مدیران بین‌المللی صنعت نفت ایران و مذاکره‌گر اصلی آن در اوپک بوده است. در ژانویه ۱۹۷۴ به ریاست کنفرانس اوپک برگزیده شد. آموزگار باهوش، خوش‌بیان و مذاکره‌گری جذاب و جدی است. وی نسبت به آمریکا روش دوستانه‌ای دارد، ولی تلاش می‌نماید از اتخاذ هر موضعی که ممکن است در اثر آن به وی برجسب امریکایی بودن زده شود، اجتناب ورزد. وی در سال ۱۹۷۲ از شوروی و آمریکا بازدید نمود.

آموزگار دارای مدارج تحصیلی در بهداشت عمومی و مهندسی بهداشت از دانشگاه کرنل و دکترای مهندسی هیدرولیک از دانشگاه واشنگتن می‌باشد. وی در مناصب وزارت کار، کشاورزی و بهداشت خدمت کرده و در هر یک از این مناصب پویایی، طرفداری از مدرنیزه کردن و تفر خود را از فساد نشان داده است. وی به داشتن شخصیتی سالم و قدرتمند شهرت دارد.

آموزگار فردی آرام و خوش برخورد و خونگرم می‌باشد و دارای شخصیتی خوشایند است. او قادر است در مورد هر موضوعی باهوش و درایت مباحثه کند. او و همسرش که یک زن آلمانی الاصل انگلیسی زبان است، فرزندی ندارند. آموزگار سه برادر دارد و هر از چند یک بار از هر چهار نفر آنها برای خدمت در امور دولتی دعوت شده و می‌شود. جهانگیر رایزن امور اقتصادی سفارت ایران در واشنگتن است؛ کورس اخیراً وزیر مسکن شده بود (تا آوریل ۱۹۷۴)؛ و هوشنگ رئیس بخش اطلاعات دبیرخانه اوپک بوده است (تا نوامبر ۱۹۷۳). آموزگار انگلیسی را عالی و آلمانی نیز صحبت می‌کند.

۱۱ اکتبر ۱۹۷۴ - ۵۳/۷/۱۹

آموزگار، جمشید - ۳۴

جمشید آموزگار
خیلی محرمانه
دریافته‌ام که آموزگار تا حدی بیش از آنچه بیوگرافی‌های اداری نشان می‌دهند، حساس‌تر و ملی‌گراتر می‌باشد. متوجه شده‌ام که وی نسبت به هرگونه بی‌اعتنایی شخصی احتمالی بشدت حساس می‌باشد (وی حتی از دیوید راکفلر رنجیده خاطر شده است) و وقتی مسئله‌ای که از نقطه نظر احساسات

ملی‌گرایانه وی حساس است، مطرح می‌شود، ممکن است سریعاً حالت متعارف خود را از دست بدهد. گاهی از خود می‌پرسد آیا ممکن است طرفداری وی از امریکا نوعی قیافه گرفتن باشد تا خشم نهانی خود را نسبت به نوعی بی‌اعتنایی که ممکن است در طی دوران تحصیلش در امریکا صورت گرفته باشد، بپوشاند. آموزگار قیافه‌ای تیره دارد و فکر می‌کنم در طول مسافرت‌هایش در داخل ایالات متحده در مواردی با مشکلات نژادی مواجه بوده است. وی نظیر تمامی وزرای دیگر، خدمتگذار کوشای تمایلات شاه می‌باشد، اما در مواردی که می‌توان درباره مسائلی بحث کرد که شاه هیچ نقطه‌نظری در آن مورد ندارد و یا مسائلی که از اهمیت چندانی برخوردار نیست، وی نامی از شاه نمی‌برد تا بدین ترتیب بر اهمیت دیدگاه‌های خود بیفزاید. یکی از این موضوعات مشکل قدیمی اموال مازاد و یا اجاره‌ای می‌باشد که با ایالات متحده درگیری دارد. اگرچه بارها به صورت مورد به مورد برای وی شرح داده شده است، ولی او از پذیرفتن آن امتناع می‌ورزد و مطالب خود را تکرار می‌کند. مطالبی که بارها عدم صحت آن به صورت مستند برای زبردستان و همکاران وی به اثبات آموزگار رسیده است.

همچنین با معشوقه‌اش به تفریح می‌پردازد و تنها چیزی که در مورد آن می‌دانم این است که چنین شخصی وجود دارد و حتی وجود وی برای همسر آموزگار قابل تحمل می‌باشد.

لهفلدت، ۱۸ مارس ۱۹۷۵ - ۵۳/۱۲/۲۷

آموزگار، جمشید - ۳۵

یادداشت برای کاردار

۱۲ ژوئن ۱۹۷۵ - ۵۴/۳/۲۲

موضوع: مصاحبه آقای رُوان (Rowan) جمشید آموزگار

کارل گفت به هنگام مصاحبه با آموزگار، آموزگار به وی گفت منتظر افزایش ۲۰ درصد در قیمت نیز در پاییز امسال باشم.

آموزگار همچنین گفته است که هرکسی را در غرب تشویق کرده است تا ثابت نمایند که ارزش دلار از ابتدای ژانویه ۱۹۷۴ تا سپتامبر ۱۹۷۴ به میزان ۳۰ درصد کاهش نیافته است. وی از این جریان به عنوان نمونه‌ای از وخامت قدرت خرید یک بشکه نفت که بر حسب دلار به فروش می‌رسد، یاد کرد.

سومین نکته اصلی مطرح شده توسط آموزگار در این مصاحبه با رُوان: لحن وی با حالتی چون کینه‌نژادی تغییر یافت؛ به عبارت دیگر، آموزگار با نگاه به رُوان گفت آیا می‌دانید آنچه که واقعاً آنها را نسبت به افزایش بهای نفت و کسب پول از نفت خودمان به عنوان یک منبع طبیعی خشمگین می‌سازد، این است که آنها از مشاهده رشد ما و احتمال این که آنها را در موضع ضعیفی در جهان قرار دهیم، بیزار هستند. طبق اظهارات کارل، آموزگار به اختلافات بین ما، منظور ایرانیان و اعراب، از یک طرف و نژادهای چشم آبی و بور در جهان از طرف دیگر اشاره کرد. مارلین و. رمیک کفیل کارمند روابط عمومی

آموزگار، جمشید - ۳۶

جمشید آموزگار وزیر کشور و امور خدمات شهری

عنوان خطاب: آقای وزیر

جمشید آموزگار که ۵۲ ساله می‌باشد از آوریل ۱۹۷۴ تاکنون وزیر کشور و امور خدمات شهری بوده

است. وی قبل از آن به مدت ۹ سال وزیر دارایی بوده است. آموزگار یکی از صاحب نظران پیشرو ایران در مورد مسائل بین المللی نفت و طرف اصلی مذاکره در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) می باشد. وی در ژانویه ۱۹۷۴ به عنوان رئیس کنفرانس اوپک انتخاب گردید و در دوم سپتامبر ۱۹۷۵ در زمینه قیمت نفت در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی نمود.

آموزگار مدارجی تحصیلی در زمینه بهداشت عمومی و مهندسی بهداشت از دانشگاه کرنل و دکترای مهندسی هیدرولیک از دانشگاه واشنگتن دارد. وی تصدی وزارتخانه های کار، کشاورزی و بهداری را عهده دار بوده و در هر یک از آنها پویایی و حرکت به سمت مدرنیزاسیون ایجاد کرده است. آموزگار فردی باهوش، خوش بیان و مذاکره کننده ای جذاب و جدی می باشد. وی به داشتن شخصیتی سالم و قدرتمند اشتها دارد. نسبت به ایالات متحده نظرات مساعدی دارد.

آموزگار سه برادر دارد و هرچهار نفر آنها هرازچندگاه برای کار در بخش عمومی دعوت شده و می شوند. جهانگیر ریزن امور اقتصادی در سفارت ایران در واشنگتن است؛ کورس تا این اواخر (تا آوریل ۱۹۷۴) وزیر مسکن بود؛ هوشنگ تا قبل از نوامبر ۱۹۷۳ رئیس بخش اطلاعات دبیرخانه اوپک بوده است. آموزگار در ژوئیه ۱۹۷۵ علاوه بر سمت وزارت و مسئولیت های بین المللی خود به دبیرکلی دفتر اجرایی حزب رستاخیز ایران (حزب ایران نوین سابق که برای بیش از یک دهه حاکم ایران بوده است) برگزیده شد.

آموزگار فردی آرام و خوش برخورد با شخصیتی خونگرم و خوشایند می باشد و می تواند در مورد هر موضوعی با درایت گفتگو کند. وی با یک زن آلمانی ازدواج کرده است و فرزندی ندارند. خانواده آموزگار انگلیسی را عالی و به زبان آلمانی نیز صحبت می کنند. ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۵ - ۵۴/۶/۲۷

آموزگار، جمشید - ۳۷

جمشید آموزگار وزیر مشاور در امور حزب رستاخیز ایران (از اکتبر ۱۹۷۶) خلی محرمانه
عنوان خطاب: آقای وزیر

برای بیش از یک دهه جمشید آموزگار مناصب بالایی از جمله وزیر کار، کشاورزی، بهداری، دارایی و کشور، در دولت ایران داشته است. وی همزمان با تصدی این مشاغل، مشاور اصلی شاه در امور نفتی و طرف مذاکره از جانب کشور خود در اوپک بوده است. وی به عنوان سرپرست هیئت اعزامی به اجلاس آتی وزرا در کنفرانس همکاری های بین المللی اقتصادی، دیدگاه های شاه را درباره موضوعات مطروحه منعکس خواهد نمود.

موضوعات کنفرانس

ایران از این به بعد در صدد حفظ قدرت خرید نفت خود از طریق وضع تعرفه (ارتباط دادن قیمت نفت به تورم) نخواهد بود. خود آموزگار معتقد است که تعرفه های قیمت نفت که یک هدف غیر عملی و نامناسب می باشند و روش خوب، دستیابی به موافقتنامه در مورد فرمولی است که موجبات افزایش تدریجی قیمت نفت را تا رسیدن و یا تساوی با هزینه منابع انرژی جایگزین، فراهم آورد. لذا وی تصور می کند تحقیق برای یافتن چنین منابعی یکی از مهم ترین نیازهای دو دهه آینده خواهد بود. وی یادآور شد که اگر محرک

اقتصادی کمی در این مورد وجود داشته باشد، چنین تحقیقاتی پیشرفت چندانی نخواهد داشت. به عقیده وی تنها راه ایجاد چنین محرکی، نزدیک کردن قیمت نفت به قیمت چنین (منبع انرژی - م) جایگزینی می باشد.

آموزگار معتقد است پیشنهاد UNCTAD در مورد یک صندوق مشترک تأمین مالی خرید موجودی‌های معلق مورد نیاز برای حمایت از قیمت‌های مورد نظر کالاها، به طور کلی ایده خوبی است، ولی موجب می شود ایران سهمیه تعهدی خود را به صندوق ویژه اوپک قطع نماید. وی پیش بینی می کند در راه رسیدن به توافق خرید ذخایر معلق، مشکلات بزرگی وجود داشته باشد. به عقیده وی، صندوق مشترک بایستی برای تسهیل مشکلاتی که در اثر تغییر قیمت کالاها ایجاد می شود، مورد استفاده قرار گیرد.

آموزگار از پیشنهاد امریکا در مورد صندوق انرژی استقبال می کند؛ ولی تکرار می نماید هر نوع کمکی از جانب ایران، از محل سهمیه ایران در صندوق ویژه اوپک کسر خواهد شد. در مورد مسئله دیرکرد پرداخت وامها، وی با بخشیدن بدهی‌ها بشدت مخالف است و اظهار می دارد که سوابق ناخوشایندی به دنبال خواهد داشت، اما انعطاف نشان داده و در مورد «rollover» و یا «تمدید» آن برای کشورهای پیشرفته که تحت فشار قرار دارند، ایده خوبی دارد، نهایت این که وی با هر تصمیمی که در کنفرانس اتخاذ گردد، همراهی خواهد نمود.

نقش محلی

آموزگار در سال ۱۹۷۶ در دومین کنگره حزب رستاخیز ایران (حزب ایران نوین سابق) که برای بیش از یک دهه حزب حاکم ایران بوده است، به سمت دبیر کلی آن انتخاب شد. وی در این سمت بر ۱۲۰۰ همکار حزبی تمام وقت و ۳۰۰ دفتر مرکز حزبی و ۵۰۰۰۰ شعبه حزبی نظارت عالی (حزب حدود ۵ میلیون عضو دارد) و در هیئت دولت نیز یک کرسی دارد. با این حال، چنین موقعیتی به وی یک پایگاه سیاسی در صحنه داخلی ایران نداده است؛ وی این سمت‌ها را در دست دارد، زیرا علاوه بر این که شاه وی را انتخاب کرده است وی از اعتماد دستگاه سلطنتی برخوردار است.

اطلاعات شخصی

آموزگار که بدعتگزار ایده نتیجه گرایی می باشد، یکی از تکنوکراتهای بی شماری است که شاه برای مدرن کردن ایران مورد استفاده قرار داده است. وی در رشته بهداشت عمومی و مهندسی بهداشت از دانشگاه کرنل مدارکی گرفته و دکترای مهندسی هیدرولیک خود را از دانشگاه واشنگتن دریافت کرده است. آموزگار با ۵۳ سال سن، مرد مرتب، آرام و مؤدب می باشد و شخصیتی صمیمی و خوشایند دارد. وی می تواند تقریباً درباره هر موضوعی به انگلیسی سلیس و زبان آلمانی با درایت گفتگو کند.

سوابق برجسته

۶۵ - ۱۹۶۴: وزیر بهداشتی

۷۴ - ۱۹۶۵: وزیر دارایی

۷۶ - ۱۹۷۴: وزیر کشور و امور خدمات شهری

اکتبر ۱۹۷۴ تاکنون: وزیر مشاور در امور حزب رستاخیز ایران

۱۶ می ۱۹۷۷ - ۵۶/۲/۲۶

آموزگار، جمشید - ۳۸

محرمانه

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: جمشید آموزگار، دبیرکل حزب رستاخیز جان دی. استمپل، کارمند سیاسی، پنج رهبر سیاسی جوان آمریکایی که از ایران بازدید می‌نمایند
زمان و مکان: یکشنبه، ۲۲ می ۱۹۷۷ - ۵۶/۳/۱، دفتر آقای آموزگار

موضوع: سیاست‌های ایران - نقش حزب رستاخیز

آموزگار برای تشریح حزب رستاخیز موافقت کرد که ۵ رهبر جوان سیاسی آمریکایی را که از ایران دیدار می‌کنند، بپذیرد. موضوع بحث به زندگی سیاسی ایران، فلسفه سیاسی و چشم‌اندازهای آینده کشید. آموزگار رک و صریح بود و به سؤالات به خوبی پاسخ‌گفت. او از خود دانش وسیعی در مورد نحوه عملکرد سیستم احزاب سیاسی ایران نشان داد و توجه پنج رهبر جوان سیاسی بسیار جلب شده بود. در ذیل نقطه‌نظرات جدید یا برجسته‌ای که وی ابراز داشت، می‌آید.

سازمان حزب

آموزگار گفت حدود ۵۰۰۰۰ شعبه حزبی در ۴۶۸ منطقه تقسیم شده‌اند که در حال حاضر مشغول انتخاب شوراهای می‌باشند. آموزگار در رابطه با زمانی که طول خواهد کشید تا کادر مرکزی سازمان حزب تکمیل شود، بسیار بدبین‌تر از هر یک از مقامات سطح بالای حزب که قبلاً با پنج رهبر سیاسی جوان ملاقات داشته‌اند، بود. آموزگار تصور می‌کرد که ساختار اولیه در یک سال و نیم آینده روشن خواهد شد، لیکن ماشین حزب برای سه تا چهار سال آینده عمل نخواهد کرد. او و رهبران سیاسی جوان نظریات بسیار منفی در مورد مشکلات ترغیب افراد به عضویت در یک حزب سیاسی ابراز داشتند و عنوان نمودند که در این رابطه سیستم تک حزبی ایران خیلی با سیستم دو حزبی ایالات متحده تفاوت نخواهد داشت.

ارتباط دولت با حزب

آموزگار درگیر شدن حزب با دولت از طریق کمیته سیاسی حزب رستاخیز را تشریح نمود. وی در پاسخ به سؤالی توضیح داد که چگونه حزب درگیری فیما بین یک وزیر و مجلس راه حل و فصل می‌نماید. چنانچه اختلاف شدیدی بین یک وزیر کابینه و مجلس بر سر قوانین پیشنهادی وجود داشته باشد، موضوع به کمیته سیاسی حزب رستاخیز کشانده خواهد شد که تلاش خواهد نمود تا موضوع را حل و فصل نماید. اگر این امر غیرممکن شود، کمیته موضوع را به اطلاع شاه خواهد رساند و توصیه خود را نیز ارائه خواهد کرد.

شاه می‌تواند که یا به وزیر دستور دهد که اقدام نماید، یا او را از کار برکنار نماید و یا تلاش خواهد کرد که به مجلس بقبولاند که اشتباه می‌کند.

تأثیر حزب رستاخیز

آموزگار در پاسخ به سؤالی درخصوص تأثیرات حرکت از یک سیستم چند حزبی به سوی یک سیستم تک حزبی گفت که تأثیر اصلی کاهش خصومت‌های سیاسی بوده است، خصوصاً در مناطق روستایی که خصومت‌های شخصی در سیستم قدیمی به خصومت‌های حزبی تبدیل شده بودند. اعضای حزب مخالف هیچ آمیدی به مشارکت در دولت نداشتند، در نتیجه آنها فقط به خاطر نفس مخالفت اقدام به مخالفت می‌کردند. اکنون این‌گونه مخالفت صورت نمی‌گیرد و مسائل شخصی به مسائل حزبی تبدیل نمی‌شوند، چنانکه یک هرم سازمانی وجود دارد که این نوع مباحث را حل و فصل می‌نماید و آن را از سیستم سیاسی خارج می‌سازد.

فلسفه سیاسی

آموزگار به آرامی درخصوص امید شاه به اینکه قبل از ترک سلطنت به نفع پسرش، سیاست به صورت نهادی درآید، صحبت کرد. شاه به آموزگار گفته است که حزب رستاخیز حداکثر ۱۰ تا ۱۵ سال فرصت دارد تا کشور را آماده مشارکت در جریان حزب سیاسی به صورت مؤثری بنماید. شاه برای اینکه اجازه دهد ایران به چنگ «افراد حقیر» بیفتد که اصلاً علاقه‌ای به ایران ندارند، هیچ‌گونه قصدی ندارد. بنابراین حزب رستاخیز تلاشی برای استقرار یک چهارچوب آموزشی - عملیاتی برای تعلیم مردم به مشارکت است.

آموزگار گفت تاکنون نتایج نامنظم بوده است، ولی تفهیم یک چنین هدف جاه‌طلبانه‌ای زمان زیادی می‌برد. هنگامی که از آموزگار درخصوص «جناحها» سؤال شد، وی پاسخ داد که این امور مربوط به افراد پیشرفته‌تری می‌باشد که ایده‌هایی برای کمک دادن دارند و گفت که فقط ۵۰۰۰ نفر در دو جناح فعال هستند. او اشاره کرد که جناحها ایده‌هایی برای ۲۲ کمیته حزب رستاخیز ارائه می‌کنند که هر یک محدوده زندگی ملی مختلفی را دنبال می‌نمایند و جریان روشنفکری فعلی حزب رستاخیز را هدایت می‌نماید.

آموزگار، جمشید - ۳۹

آقای سولیوان عزیز

تهران، ۱۶ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۵/۲۵

برای پیامی که از جانب ونس، وزیر امور خارجه، به من رساندید تشکر می‌کنم. پاسخ آن را از طریق سفارت خود در واشنگتن ارسال نموده‌ام.

در این موقعیت مایلم به احترام تمام از تبریکات محبت‌آمیز شما قدردانی نموده و بهترین آرزوهای خود را برای شادی کارمندان و موفقیت در پیشبرد پیوندهای قلبی دوجانبه بین دو کشورمان ابراز نمایم.

دوستدار شما جمشید آموزگار نخست‌وزیر

ایران

عالیجناب آقای ویلیام اچ. سولیوان

سفیر ایالات متحده آمریکا تهران

آموزگار، جمشید - ۴۰

تاریخ: ۲۳ اوت ۱۹۷۷ - ۱۳۵۶/۶/۱

سری

یادداشت برای: سفیر

از: جان سیدل

موضوع: نظراتی در مورد شخصیت‌های کابینه

نظرات زیر از منبع موثقی که دسترسی خوبی به درون کابینه دارد، دریافت شده است

۱- آموزگار، نخست‌وزیر، یک مدیر لایق نیست. برای مثال وی وزارت دارایی را به نحو بدی اداره کرد و بدون توجه به جزئیات یا کارایی حداکثر، تمایل به اجتناب ورزیدن از مشکلات متعارف مدیریت و اداره امور وزارتخانه داشت. زمانی که وی وزیر کشور بود، هرگز با استانداران ملاقات نکرد، که به نحو قابل توجهی چشمگیر بود. در زمان دبیرکلی حزب رستاخیز، وی شخصاً دستاورد بسیار کمی داشت. او باهوش و سخنرانی ماهر و از حمایت قوی برخی افراد برخوردار است و از جانب برخی دیگر مورد تنفر شدید واقع است. زیردستان و هم‌تاهای وی یا وی را بسیار تحسین می‌نمایند و یا از وی تنفر دارند. او به هیچ اقدامی که ممکن است خشم شاه را برانگیزد، دست نمی‌زند و تا آنجایی که امکان پذیر است به طور کامل و بی هیچ‌گونه انتقادی، کمر به خدمت شاه بسته است. او شخصاً «خسیس»، گوشه‌گیر و اکثر اوقات مخرب و فرساینده است. وی بدون توجه به سوابق تحصیلی، اصلاً روشنفکر نیست. (نظریه: ممکن است طرفداری منبع ما از انصاری، بشدت نظر وی در مورد آموزگار را تحت تأثیر قرار داده باشد.)

آموزگار، جمشید - ۴۱

خیلی محرمانه

گزارش بیوگرافیک جمشید آموزگار نخست‌وزیر جدید ایران

سپتامبر ۱۹۷۷ - مهر ۱۳۵۶ اطلاعات امنیت ملی افشای بدون مجوز، محکومیت جنایی دارد این گزارش توسط دفتر مراجعات مرکزی تهیه و در مواقع لزوم با سازمان سیا نیز هماهنگ شده است. اساس این گزارش مبتنی بر گزارش‌های وزارت خارجه که از طریق سفارت آمریکا در تهران ارسال شده است، می‌باشد. سؤالات خود را برای آقای ویلیام چاید کل ارسال نمایید.

خلاصه بیوگرافی

جمشید آموزگار که ۱۵ سال از ۱۹ سال گذشته را عضو هیئت وزرای ایران و بیش از یک دهه مشاور اصلی شاه در امور نفتی بوده به عنوان مذاکره‌کننده اصلی کشورش در اوپک به صورت یک شخصیت جهانی درآمده است. در داخل کشورش، وی لیاقت خود را به عنوان یک سازمان‌دهنده و همچنین خدمتگزاری سخت‌کوش در قبال رئیس کشورش به نمایش گذاشته است. انتصاب آموزگار که تحصیلات آمریکایی و افکار جدیدی دارد از نظر داخلی و خارجی نشانه هیچ سیاست جدیدی نیست، اما تغییراتی در اولویت‌ها را نشان می‌دهد. این کار نشانگر تمایل شاه به برخورد فعالانه‌تری با مشکلات داخلی (عمدتاً اقتصادی)، که در اواسط سالهای ۱۹۷۰ بروز نموده‌اند، می‌باشد. با توجه به این که آموزگار به تازگی دوره ریاست بر حزب حاکم (و تنها حزب قانونی) ایران را به پایان رسانده، انتصاب وی به نخست‌وزیری تأکیدی است بر تعهدات رسمی اخیر مبنی بر ایجاد یک سیستم سیاسی دموکراتیک‌تر.

تحت صدارت آموزگار که گاهی بی‌رحم و متکبر می‌باشد، ممکن است تغییر روشی نیز در دولت به وجود آید (کابینه وی شامل چندین وزیر مقتدر دیگر بوده و خود نخست‌وزیر نیز ماهیتاً فرد سازشکاری نیست).

جمشید آموزگار نخست‌وزیر (از ۷ اوت ۱۹۷۷)

خیلی محرمانه
جمشید آموزگار قبل از اینکه شاه وی را به نخست‌وزیری منصوب نماید به صورت فعالی در چندین پست دولتی خدمت کرده است، اما نقش وی به عنوان مشاور اصلی شاه در امور نفتی و طرف اصلی مذاکره کشور خود در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) بوده که از وی یک چهره بین‌المللی ساخته است. آموزگار اولین نخست‌وزیر ایران است که در ایالات متحده تحصیل کرده است. وی که شخصی پویا و بدعتگذار ایده نتیجه‌گرایی است، یکی از تعداد بی‌شمار تکنوکراتهایی است که شاه برای مدرن کردن کشور مورد استفاده قرار داده است. شاه از آموزگار انتظار دارد با استفاده از قدرت سازماندهی و دانش اقتصادی خود، حمایت عمومی را برای برنامه‌های سیاسی و اقتصادی داخلی بسیج نماید.

نخست‌وزیر جدید ایران که فردی باهوش و با قدرت تمرکز غیر معمول می‌باشد، می‌تواند تقریباً درباره هر موضوعی به صورت منطقی و هوشیارانه صحبت کند و غالباً عبارات جدید و غیر متعارف را به کار می‌برد. وی در آگاهی از ایده‌های کلی و همچنین جزئیات امور از خود مهارت نشان می‌دهد. وی تحصیلات فنی، تسلط بر اطلاعات و توانایی گفتگوی قاطع را درهم آمیخته است، و این کار در کشوری که امورات دولتی نسبتاً مبهم و قابل چانه‌زدن هستند کار غیر معمولی است. وی در دستیابی به هدف خاصی، تقریباً نوعی غرور آمریکایی دارد.

امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر برکنار شده (که تقریباً ۱۲/۵ سال عهده‌دار این سمت بود)، وزیر دربار شاهنشاهی شده است. وی در چنین سمت مشاوره حساسی، نقشی مهم‌تر از هر زمان دیگر را ایفا می‌نماید و نفوذ نسبی هویدا و آموزگار، بیش از موقعیت خاص دولتی آنها، به شخصیت و محیط آنها بستگی دارد. تغییر نخست‌وزیر نشانگر هیچ تغییر اساسی در سیاست‌های ملی یا بین‌المللی نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد شاه با انتصاب آموزگار حداقل به سه هدف دست یافته باشد. اولاً، وی توانسته است هویدا را به جای اسدالله علم، که فرد نامناسبی است، به وزارت دربار شاهنشاهی منصوب نماید. ثانیاً، نسبت به انتقادات اخیر در مورد کمبود کالا و نیروی برق به صورت مثبت پاسخ داده است و ثالثاً، این تغییر گامی است به سوی متحول کردن نظام سیاسی ایران که شاه در صدد انجام آن بوده است، نظامی که بتواند بدون به مخاطره انداختن سلطنت بعضی از جلوه‌ها و مزایای دموکراسی غربی را تأمین نماید. آموزگار تقریباً ۱۰ ماه تمام به عنوان دبیرکل حزب رستاخیز ایران، یعنی تنها حزب سیاسی کشور، و همچنین به عنوان وزیر مشاور در امور حزب رستاخیز کار کرده است و ارتقاء وی موجب تقویت اظهارات رسمی در زمینه تأکید بر اهمیت حزب رستاخیز می‌باشد.

باقی ماندن وزرای مقتدر نظیر هوشنگ انصاری (وزیر امور اقتصادی و دارایی) در کابینه آموزگار، احتمال بروز اصطکاک در دولت جدید را نشان می‌دهد. آموزگار، برخلاف هویدا که مصالحه‌گر متبحری بود، احتمالاً سعی خواهد کرد همفکران خود را در کابینه تقویت نماید. این کار هنگامی صورت می‌گیرد که وی بخواهد در اصلاح زمینه‌های اقتصادی حساسی چون تلاش برای برچیدن فساد، تجدیدنظر در

ساختار مالیاتی و متحول کردن سرمایه‌های بزرگ از طریق ضوابط مشوقانه دولتی، مداخله نماید. عدم تمایل آشکاری وی به واگذاری اختیارات و پذیرفتن نظر افراد متخصص، می‌تواند روابط نخست‌وزیر جدید و کابینه را پیچیده نماید.

موقعیت در اوپک

آموزگار در سال ۱۹۶۵ به سمت وزیر دارایی منصوب گشت و بلافاصله پس از آن در اوپک فعال گردید. وی در آنجا زمینه‌ای ایده‌آل برای بروز ماهیت توانا و سخت‌کوش خود به دست آورد. وی در فوریه ۱۹۷۱ رئیس هیئت مذاکره‌کننده اوپک بود و در این زمان از طریق تهدید به توقیف کشتی‌ها در بنادر، شرکت‌های نفتی را وادار به پذیرش افزایش قابل ملاحظه‌ای در قیمت و عوارض محموله‌های نفتی نمود. در طی سالهای پس از آن، وی به صورت یکی از شاخص‌ترین چهره‌های اوپک که طرفدار افزایش قیمت‌ها می‌باشد، درآمد.

آموزگار به هنگام ایراد سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل در آوریل ۱۹۷۴، از کشورهای صنعتی به دلیل حفظ استانداردهای زندگی خود به قیمت استفاده بیش از حد و به هدر دادن ذخایر زیرزمینی، انتقاد نمود و ادعا کرد که این کشورها نسبت به وضعیت کشورهای روبه رشد بی تفاوت هستند، کشورهایی که متحمل اثرات سیاست‌های حفاظتی، تورم، بی‌ثباتی بازار، شرایط نامناسب قراردادهای تجاری و کمک‌های ناچیز می‌باشند. وی شدیداً از افزایش قیمت نفت دفاع نمود و استدلال کرد که کشورهای پیشرفته، قیمت نفت (و سایر مواد خام) را به‌طور عمدی پایین نگه می‌دارند تا استانداردهای بالای زندگی خود را حفظ کنند.

آموزگار در سال ۱۹۷۴، از وزارت دارایی به وزارت کشور و امور خدمات شهری منصوب گردید، ولی اداره مذاکرات نفتی توسط وی برای شاه آن قدر خوشایند بود که سبب شد شاه همچنان وی را به عنوان مشاور و طرف مذاکره در موضوعات اوپک حفظ نماید. در دسامبر ۱۹۷۵ هنگامی که تروریست‌های عرب وی و چند تن از اعضای دیگر اوپک را در اجلاس وین به گروگان گرفتند و تهدید کردند که اگر درخواست‌هایشان عملی نشود آنها را خواهند کشت، امکان داشت زندگی آموزگار به صورت ناگهانی و خشونت‌باری خاتمه یابد. گروگانها پس از ۳۰ ساعت عذاب و سختی آنها را آزاد کردند.

موقعیت در حزب

در اکتبر ۱۹۷۶ در کنگره دوم حزب رستاخیز ایران، اعضای حزب آموزگار را به عنوان دبیرکل آن انتخاب نمودند. این سمت علاوه بر این که یک کرسی وزارتی برای وی داشت، سبب شد سرپرستی ۱۲۰۰ عضو تمام وقت حزبی ۳۰۰ دفتر مرکزی حزب و ۵۰۰۰۰ شعبه حزبی را عهده‌دار شود. (این حزب ۵ میلیون عضو دارد.) با این حال این موقعیت یک پایگاه سیاسی در ایران برای وی به دنبال نداشت، زیرا بر اثر اعتماد شاه به چنین موقعیتی دست یافت. وی که در نظام حزبی امریکا مطالعه کرده بود، دیدگاه‌های فعال‌تر و جدیدتری برای حزب رستاخیز ایران مطرح کرد. وی همچنین افراد وفادار به خود را در سمت‌های کلیدی به کار گمارد.

مردی با قدرت سازماندهی

جمشید آموزگار فرزند حبیب‌الله آموزگار (نویسنده و سیاستمداری که بعدها وزیر کابینه و سناتور شد) در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۳ در تهران متولد گردید.

پس از تحصیل در رشته حقوق و مهندسی در دانشگاه تهران در سال ۱۹۴۳ به ایالات متحده رفت. وی از دانشگاه کرنل با بورس اعطایی، در رشته‌های بهداشت عمومی و مهندسی بهداشت مدارکی دریافت نمود و سپس برای یک سال در یک شرکت آب و برق در کالیفرنیا کار کرد. وی در سال ۱۹۵۰ به تدریس در کرنل مشغول شد و برای مدت کوتاهی به عنوان متخصص آبهای زیرزمینی برای سازمان ملل کار کرد. وی در سال ۱۹۵۱ دکترای مهندسی هیدرولیک خود را از دانشگاه واشنگتن دریافت نمود.

آموزگار در همان سال به ایران بازگشت و برای برنامه اصل چهار ایالات متحده در زمینه همکاریهای بهداشت عمومی که یک پروژه مشترک ایران - آمریکا بود کار کرد. مراودات وی با آمریکاییان و روش‌های آمریکایی وی مشکلاتی برایش بوجود آورد و از آن موقع نسبت به این که فردی طرفدار آمریکا قلمداد گردد، حساس بوده است. با این وجود هنوز نسبت به ایالات متحده تمایلات دوستانه‌ای دارد. آموزگار ترقی خود را از سال ۱۹۵۵ با یک سمت دولتی آغاز نمود. وی در آن زمان معاون وزیر بهداری گردید. با انتصاب به وزارت کار در سال ۱۹۵۸، وزارتخانه را تجدید سازمان داد (وزارتخانه‌ای که مدتها به عنوان فاسدترین و کم‌کارترین وزارتخانه دولت شناخته شده بود). وی متن اصلی قانون کار را که بر رفاه اجتماعی تأکید داشت، تهیه نمود و واحدهای کارگری را به طور موقت دلگرم کرد. وی در سال ۱۹۵۹ وزیر کشاورزی شد. (این سمت از نظر اهمیت یک گام به جلو بود). وی این وزارتخانه را نیز تجدید سازمان نمود و در تصویب لایحه تقسیم اراضی کرد (که در زمره اولین اقدامات در جهت اصلاحات ارضی بود) از مجلس فرد مؤثری بود. وی از سوی تعدادی از سیاستمداران قدیمی به عنوان فردی تازه به دوران رسیده قلمداد می‌شد.

در سال ۱۹۶۰، شاه کابینه را منحل و آموزگار را اخراج کرد. آموزگار نیز مشغول کار مهندسی عمران گردید. با این وجود ۴ سال بعد به دولت بازگشت و این بار به وزارت بهداری منصوب گردید. در طی یک سالی که در این وزارتخانه بود آنجا را تجدید سازمان داده و سپاه بهداشت را تأسیس نمود. در سال ۱۹۶۵ هنگامی که هویدا به جای حسنعلی منصور به نخست‌وزیری منصوب شد، آموزگار نیز جای هویدا را به عنوان وزیر دارایی گرفت.

آموزگار علاوه بر مسافرت‌هایی که برای شرکت در مجامع اوپک داشته به نقاط بسیار دیگری به ویژه به عنوان وزیر دارایی سفر نموده است. وی چند بار برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل و همچنین شرکت در هیئت وزارتی صندوق بین‌المللی پول و کمیته عمران و بازسازی بانک بین‌المللی به ایالات متحده مسافرت کرده است. وی در سال ۱۹۷۲ به طور رسمی به اتحاد جماهیر شوروی مسافرت نمود.

اطلاعات شخصی

آموزگار یک دیپلمات آرام، زرنگ، مؤدب با شخصیتی صمیمی و دلپذیر می‌باشد، ولی در عین حال می‌تواند رک، مقتدر، متکبر و بی‌رحم باشد. وی به زمان آلمانی و انگلیسی روان تکلم می‌کند. نخست‌وزیر (آموزگار - م) ازدواج کرده و لیلی همسرش یک زن آلمانی الاصل از داننریک (گدانسک فعلی

در لهستان) می باشد که به زبان انگلیسی صحبت می کند. از همسرش به عنوان یک زن با سلیقه یاد می شود که برای جبران فقدان زیبایی خود، لباسهای خوبی می پوشد. خانواده آموزگار که فرزندی ندارند به آرامی در شمال تهران زندگی می کنند و در زمره شیک پوشان کلوپ تهران محسوب می شوند. با این حال از نظر اجتماعی فعال نبوده و معمولاً گوشه گیر هستند و دوستان نزدیک اندکی دارند. آموزگار معشوقه ای دارد که وجود او توسط همسرش تحمل می شود.

آموزگار سه برادر دارد. جهانگیر متولد ۱۹۲۰ و عضو سابق هیئت دولت که از دسامبر ۱۹۶۲ به سمت رایزن امور اقتصادی و سرپرست هیئت اقتصادی ایران در سفارت ایران در واشنگتن کار کرده است. کورس متولد ۱۹۲۷، یک مهندس عمران که در طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ وزیر مسکن بوده است. هوشنگ نیز حداقل از ۱۹۶۹ تا نوامبر ۱۹۷۳ سرپرست اداره اطلاعات دبیرخانه اوپک در وین بوده است. جهانگیر و کورس از دانشگاههای امریکا درجه دکترا دریافت نموده اند. اطلاعات در مورد تحصیلات هوشنگ فعلاً در دسترس نمی باشد، ولی وی نیز احتمالاً در امریکا تحصیل کرده است. ۱۹ اوت ۱۹۷۷

آموزگار، جمشید - ۴۲

جمشید آموزگار نخست وزیر (از ۷ اوت ۱۹۷۷)

خیلی محرمانه

عنوان خطاب: آقای نخست وزیر

جمشید آموزگار برای مدت نزدیک به ۲۰ سال مناصب بالایی دولتی را تصدی و همزمان با آن مشاور اصلی شاه در امور نفت و طرف مذاکره اصلی از جانب دولت ایران در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) بوده است. وی از اکتبر ۱۹۷۶ تا اوت ۱۹۷۷ دبیرکل تنها حزب سیاسی ایران، یعنی حزب رستاخیز ایران، بود. این سمت به وی یک کرسی در دولت تحت عنوان وزیر مشاور در امور حزب رستاخیز داد. انتصاب وی به نخست وزیری از جمله اقداماتی است که شاه در نظر دارد برای دگرگونی سیستم سیاسی ایران انجام دهد، سیستمی که بدون به خطر انداختن نظام سلطنتی، بعضی از مزایا و جنبه های دموکراسی غربی را فراهم خواهد نمود. شاه از آموزگار انتظار دارد با استفاده از توانایی سازماندهی و سوابق اقتصادی خود، حمایت جامعه را برای اجرای برنامه های سیاسی و اقتصادی داخلی جلب نماید. با این حال این واقعیت که وی دست راست شاه در مسائل مربوط به امور نفت می باشد، آموزگار را برای ایالات متحده فرد مهمی کرده است. وی نسبت به امریکا احساس دوستانه ای دارد، ولی سعی می کند از هر موقعیتی که ممکن است برای وی اشتها به آمریکایی بودن را همراه داشته باشد، پرهیز نماید. آموزگار در کنفرانس اوپک یک طرف مذاکره زیرک و هوشیار بوده و شخصیتی صریح و قدرتمند نشان داده است. وی در کنفرانس های ۱۹۷۱، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ سمت ریاست داشته است. وی در سال ۱۹۷۵ در یک سخنرانی برای مجمع عمومی سازمان ملل اظهار داشت با تعیین بهای نازل برای مواد خام، نظیر نفت، تعداد کمی از کشورها به منظور تأمین استانداردهای عالی زندگی برای خود، منابع زیرزمینی کشورشان را به نابودی می کشانند. وی ادعا کرد که نفت ارزان، شکاف بین کشورهای رو به رشد و توسعه یافته را عمیق تر می کند. آموزگار یکی از گروهانهایی بود که در اجلاس ۱۹۷۵ اوپک در وین توسط اعراب تروریست دستگیر و برای مدت ۳۰ ساعت زندانی شد. وی در اجلاس ۱۹۷۵ اوپک در دوحه سال ۱۹۷۶: تأکید ایران بر افزایش ۱۵ درصد بهای نفت را منعکس کرد.

معرفی و ویژگیها

آموزگار که فردی سخت کوش و بدعتگذار ایده نتیجه گرایی می باشد، یکی از تکنوکراتهای بی شماری است که توسط شاه برای مدرن کردن ایران مورد استفاده قرار گرفته است. وی مدارکی در رشته های بهداشت عمومی و مهندسی بهداشت از دانشگاه کرنل و دکترای مهندسی هیدرولیک خود را از دانشگاه واشنگتن دریافت نموده است. وی پویایی، تشویق و انتقاد از فساد را با سمت جدید خود به همراه آورده است.

آموزگار با ۵۴ سال سن، مردی مرتب، آرام و مؤدب بوده و شخصیتی صمیمی و خوشایند دارد. وی می تواند تقریباً درباره هر موضوعی با درایت صحبت کند. وی در سال ۱۹۷۲ از اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده دیدار نمود. وی در اجلاس هیئت بین المللی پول و بانک توسعه جهانی (IBRD) در سال ۱۹۷۱ (واشنگتن) و ۱۹۷۳ (ناپروبی) شرکت داشت. در سال ۱۹۷۵ به عراق و پرو مسافرت نمود. آموزگار با یک زن آلمانی ازدواج کرده و فرزندی ندارد. هر دوی آنها انگلیسی را به روانی و زبان آلمانی صحبت می کنند. آموزگار سه برادر دارد که آنها نیز مناصب شایسته ای در دولت داشته اند.

سوابق برجسته

۵۹ - ۱۹۵۸: وزیر کار ۶۰ - ۱۹۵۹: وزیر کشاورزی ۶۴ - ۱۹۶۰: مهندس مشاور
۶۵ - ۱۹۶۴: وزیر بهداشتی ۷۴ - ۱۹۶۵: وزیر دارایی ۷۶ - ۱۹۷۴: وزیر کشور و امور خدمات شهری
از اکتبر ۱۹۷۶ تا اوت ۱۹۷۷: وزیر مشاور در امور حزب رستاخیز ایران
۱۹ اوت ۱۹۷۷: تاکنون نخست وزیر
۱۹ اکتبر ۱۹۷۷ - ۵۶/۷/۲۷

آموزگار، جمشید - ۴۳

خیلی محرمانه

مکان: اتاق ناهارخوری اختصاصی نخست وزیر
زمان: ۷ مه ۱۹۷۸ - ۵۷/۲/۱۷
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: عالیجناب جمشید آموزگار، نخست وزیر ایران، جک سی - میکلاس، رایزن سفارت امریکا در تهران

نخست وزیر آموزگار به مناسبت عزیمت قریب الوقوع من از ایران، مرا به یک ناهار خصوصی دعوت نمود، پس از گفتگوهای متعارف ابتدایی و تجدید خاطره در مورد مراودات ۲۲ سال گذشته، از وی درخواست نمودم در صورت امکان، خلاصه ای از ارزیابی خود را در مورد حکومت نه ماهه اش ارائه نماید. آن طور که وی می گوید یکی از مشکلات اصلی وی به حرکت در آوردن بوروکراسی در ایران می باشد. وی گفت هنگامی که در رده های پایین تر از معاونت ها، سیاست هایی برای اجرا اتخاذ می گردد با تنبلی، بی تفاوتی و عدم کارایی بسیار زیاد مواجه می شود. نظام بوروکراتیک در قالب خود ساخته اش قرار گرفته و به طور اتوماتیک عمل می کند، ولی حتی حرکت ابتکاری ناچیزی هم از خود بروز نمی دهد. وی تصور می کند سال های بسیاری طول خواهد کشید تا بر این کمبودها غلبه کنیم.

من سؤال کردم که وی قصد دارد چه اقدام خاصی انجام دهد. وی گفت محور اصلی تلاش هایش ایجاد تغییراتی در ساختار اقتصادی و سازمانی دولت می باشد. به این معنی که مثلاً وی در حال زدودن

انحصارات می‌باشد و به‌عنوان نمونه مورد واردکنندگان فولاد را نام برد. وی گفت قبلاً واردات فولاد تحت کنترل سه یا چهار نفر بود که خود آنها نیز از تولیدکنندگان داخلی فولاد بودند و بدین ترتیب با حفاظت از بازار انحصاری خود منافع بسیاری کسب می‌کردند. در حال حاضر، گرچه عوارضی باید به دولت داده شود، ولی هرکسی می‌تواند فولاد وارد کند. این عوارض قابل توجه نیستند، به نحوی که هم‌اکنون حدود ۲۵۰ مقاطعه کار وارد تجارت فولاد شده‌اند و هزینه فولاد برای مصرف‌کننده تا حد یک سوم کاهش یافته است. آموزگار در ادامه گفت تلاش می‌کند تا دولت را از بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی دیگر خارج نماید. وی تصور می‌کند اکثر انحصارات دولتی بیهوده و بیش از حد هزینه در بردارد. وی معتقد است سرمایه‌گذارهای خصوصی بایستی اکثر فعالیت‌های انحصاری دولت را در دست بگیرند. وی گفت تا جایی که امکان داشته باشد، باید سرمایه‌گذاری آزاد، مشخصه اقتصاد ما را در آینده تشکیل دهد.

آموزگار همچنین گفت تلاش می‌کند ساختار دولت را تغییر دهد و یا حداقل تغییراتی ایجاد کند تا ادارات و سازمانهای مختلف دولتی تا حد ممکن از لحاظ فیزیکی به حوزه فعالیت‌های مربوط به خود نزدیکتر شوند. وی گفت به‌عنوان مثال ترتیبی داده است تا شیلات و محیط زیست از تهران خارج و در منطقه دریای خزر و خلیج فارس مستقر شوند. کار مشابهی نیز در رابطه با جنگلبانی صورت گرفته است. وی پیشنهاد بسیاری از همکاران خود در هیئت دولت مبنی بر تأسیس یا توسعه واحدهای جدید در تهران را رد کرده و به آنها توصیه نموده است که برای چنین فعالیت‌هایی مکان دیگری در کشور را پیشنهاد نمایند. در رابطه با مسئله بودجه، وی گفت شاه اجازه داده تا به استثنای بودجه نظامی، هر اقدامی لازم است در زمینه بودجه انجام دهد. وی نیز متعاقباً اولویت‌هایی برای هزینه‌ها تعیین کرده و بسیاری از فعالیت‌هایی که ممکن است ضرورت داشته باشند، ولی از نقطه‌نظر نیازهای مردمی فوریتی ندارند، به حالت تعلیق درآمده‌اند. وی بار دیگر با ذکر مثالی گفت طرح تئاتر پیشنهادی در اصفهان به حالت تعلیق درآمده است. مردم اصفهان سالهای گذشته را بدون سالن تئاتر سپری کرده‌اند و حداقل می‌توانند تا پنج سال دیگر نیز بدون چنین ساختمانی به حیات خود ادامه دهند.

سؤال کردم که به عقیده او عناصر مذهبی در این کشور چه نقشی می‌توانند داشته باشند و یا بایستی در آینده اجرا کنند و آیا دولت وی با هیچ یک از رهبران مذهبی در این مورد صحبت کرده است یا خیر. وی گفت دولت عملاً با رهبران مذهبی در تماس می‌باشد، در حقیقت چند تن از این رهبران در طی نوروز با وی ملاقات کرده‌اند و بدون کنایه و صریح برای وی مشخص کرده‌اند که آنها قدرت واقعی در کشور را در اختیار دارند. آموزگار گفت وی نیز در پاسخ گفته که او هم یک مسلمان خوب است (به هنگام ادای این جملات لبخند کوچکی بر لب داشت) و از آیت‌الله‌ها پرسیده است که اگر تا این حد قدرتمند می‌باشند چرا بازارها را مجبور نمی‌کنند تا فعالیت‌های اعتباری خود را بدون ربا انجام دهند. قرآن آنها می‌گوید گرفتن سود برای وام گناه است و در حال حاضر هرکسی می‌داند که نرخ بهره در بازار ۲۵ درصد می‌باشد. آموزگار در ادامه تذکر داد که آیت‌الله‌ها از پیروان خود خواسته‌اند تا به یادبود کشته‌شدگان قم، در خانه مانده و از برپایی جشن‌های بزرگداشت نوروز خودداری کنند. وی نیز به آیت‌الله‌ها تذکر داده است که در پاسخ به درخواست آنها بیش از چهار میلیون ایرانی برای گذراندن تعطیلات خود کشور را ترک کرده و یا به منطقه دیگری رفته‌اند. وی نتیجه‌گیری کرد این عقیده که رهبران مذهبی بر بازارها و توده مردم نفوذ دارند، افسانه بوده و زائیده محافل منزوی دانشگاهی می‌باشد. وی گفت حقیقت این است که وقتی منافع

آیت‌الله‌ها با منافع بازاریها در یک جهت می‌باشد، حمایت بازاریها وجود دارد. هنگامی که منافع آنها در یک جهت نباشد، مانند دو موردی که وی یادآوری کرد، عقیده مذهبیبون به هیچ گرفته می‌شود. آموزگار این مطلب که بینوایان بی‌سواد و ناآگاه هنوز تحت تأثیر نفوذ مذهبیبون می‌باشند را مسلم دانست. با این حال وی معتقد است هنگامی که بخش اعظم جمعیت کشور باسواد شوند و ببینند که عقاید مذهبیبون تا چه حد قدیمی و در رابطه با ایران جدید از دور خارج شده می‌باشد، تغییر خواهند کرد. وی گفت در صورتی که دولت در زمینه تأمین مسکن مناسب، لباس، غذا، تحصیلات و مراقبت‌های پزشکی برای این گروه به موفقیت‌هایی دست یابد، مشکلات سیاسی تا حد قابل اغمازی کاهش خواهند یافت. محافل روشنفکری و دانشگاهی نیز تا حدی یک اقلیت ناچیز، که از گوشه و کنار نق می‌زنند و هیچ تأثیری بر زندگی سیاسی یا سرنوشت کشور نخواهند داشت، کاهش می‌یابند. به عبارت دیگر، آموزگار این‌گونه القاء کرد که به علیت اقتصاد، راسخی دارد. در مورد شایعاتی که در زمینه تغییرات احتمالی کابینه شنیده بودیم، از وی سؤال کردم. وی گفت تنها تغییری که ممکن است در آینده نزدیکی انجام شود، خسروشاهی وزیر بازرگانی می‌باشد. علت این است که قرار است قانونی به اجرا گذاشته شود که براساس آن از تمامی وزرا و سایر مقامات عالی‌رتبه دولتی خواسته می‌شود، داراییهای خود را علنی نمایند و در شرایطی که احتمال تقابل این منافع وجود داشته باشد، داراییهای خود را به صورت سپرده نگهدارند. وی گفت خسروشاهی بسیار ثروتمند است و سرمایه‌های بسیاری دارد و مایل نیست بر اثر اجرای این قانون مانعی در مقابل خود ایجاد کند. وی (خسروشاهی) درخواست کرده است تا استثنا قائل شوند، ولی آموزگار پاسخ داده است دولت به سختی می‌تواند لایحه‌ای را امروز از مجلس بگذارند و بلافاصله در روز بعد برای یک وزیر استثنا قائل شود. بنابراین وی تصور می‌کند که خسروشاهی استعفا خواهد داد. تا جایی که وی می‌داند هیچ یک از وزرای دیگر چنین مشکلی ندارند و آموزگار تصور نمی‌کند به هر دلیل دیگری تغییراتی در کابینه بوجود آید.

در خاتمه از وی پرسیدم به عقیده او، چه مدت طول خواهد کشید تا حکومت وی امور را به آن صورتی که وی مایل است در اختیار بگیرد. وی گفت حداقل چهار سال. اما وی احساس می‌کند که اگر دولت بتواند امور اقتصادی را به نحو معقولی سالم نگهدارد و نیازهای اقتصادی مردم را به صورت قابل قبولی برآورده سازد، فشارهای سیاسی قابل تحمل و کنترل خواهد بود. ظاهراً وی مطمئن است امور به نحوی پیش می‌رود که چنین مطلبی اثبات خواهد شد.

آموزگار جمشید - ۴۴

۱۱ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۵۷/۴/۲۱

عالیجناب دکتر جمشید آموزگار نخست‌وزیر ایران آقای نخست‌وزیر عزیز

از فرصتی که برای ملاقات در طول سفر این جانب به ایران به من دادید، صمیمانه تشکر می‌کنم. لطف شما در پذیرفتن من موجب امتنان است.

کشورهایمان براساس تبادلاتی که از آن بهره‌مند می‌شویم، روابط دوستانه و عمیقی با یکدیگر دارند. چنین مراوداتی نشانه تداوم تعهد دوجانبه ما در همکاری جهت نیل به صلح و ثبات بین‌المللی می‌باشند. امیدوارم شما را به زودی ملاقات نمایم. دوستدار شما دیوید دی. نیوسام

آموزگار، جهانگیر - ۱

تاریخ: ۲۰ ژوئن ۱۹۶۱ - ۴۰/۳/۳۰

محرمانه

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

بخش اقتصادی، ۱۵۳۵

دکتر جهانگیر آموزگار که به سمت وزیر بازرگانی منصوب شده جانشین پورهمایون می شود که اکنون معاون نخست وزیر است. آموزگار ۳۸ ساله، برادر جمشید آموزگار، وزیر کار و وزیر کشاورزی سابق می باشد. ظاهراً دارای یک درجه دکترا (اقتصاد) از دانشگاه کالیفرنیا است. وی در دانشگاه میشیگان، اکسیدنتال و مدرسه زبان نظامی کالیفرنیا تدریس کرده است. با دریافت یک بورس مطالعاتی از مؤسسه بروکینگز، مدت یک سال و نیم است که در ایران به بررسی مشکلات اقتصادی کشورهای کمتر توسعه یافته مشغول است. همسرش آمریکایی است. در سال ۱۹۶۰ به عنوان نماینده مجلس انتخاب شد و عضو حزب ملیون فارس است. به عنوان فردی طرفدار آمریکا، صادق و توانا معروف است. این طور پنداشته شده که وی «منصوب سفارت آمریکا» از طریق سلسله مراتب دولتی است. سفارت آمریکا در تهران معتقد است که نخست وزیر، اداره گمرکات را تحت کنترل وزارت بازرگانی در خواهد آورد.

بخش اقتصادی: کلی فورث / دپلیو. اف. لونی

آموزگار، جهانگیر - ۲

تاریخ: ۲۲ ژوئن ۱۹۶۱ - ۴۰/۴/۱

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، تهران - مرسله ۶۸۷

موضوع: صورت مذاکرات با جهانگیر آموزگار

به پیوست صورت مذاکرات بین ادوارد جی. ویلت کارمند سیاسی این سفارت و جهانگیر آموزگار که جدیداً به سمت وزیر بازرگانی منصوب شده است، می آید. برای سفیر استیوارت دپلیو. راکول - وزیر - رایزن

خیلی محرمانه

زمان: ۲۰ ژوئن ۱۹۶۱ - ۴۰/۳/۳۰

مکان: مراسم تدفین پدر سیروس سمیعی

صورت مذاکرات شرکت کنندگان: جهانگیر آموزگار، وزیر جدید الانتصاب وزارت بازرگانی ادوار جی. ویلت، وابسته سفارت

آموزگار این گفتگو را با اظهار این مطلب که از انتصاب خود راضی است، شروع نمود. «امروز فقط به افراد وزارتخانه معرفی شدم، اما فکر می کنم خیلی بد نخواهد بود. هنگامی که امینی برای اولین بار به صدارت رسید، خیلی شیفته وی نبودم، ولی با کمی تفکر جدی تر به این نتیجه رسیدم که شاید هیچ کس دیگری که بتواند به اندازه او و به خوبی او کار کند، وجود نداشته باشد.

همان طور که می دانید در دولت های شریف امامی و اقبال نیز مناصبی به من پیشنهاد شد، اما من نمی خواستم با آنها و اطرافیان آنها همکاری داشته باشم. به نظر من اقبال فقط یک احمق ساده می باشد و شریف امامی زیرک اما ضعیف است. آنها توسط فاسدترین افراد احاطه شده اند. حال اگر امینی فقط برای یک ماه در مصدر قدرت بماند، خواهم توانست در آینده با افتخار از همکاری با دولت وی یاد کنم. حتی از نقطه نظر تبلیغاتی، اینکه وی به خارج رفته است نیز کاملاً خوب به نظر می رسد. در مورد کابینه و سایر

انتصابات وی بسیار خوشوقت‌م‌ی‌آ‌آوری‌کنم‌ در‌ عین‌ حالی‌ که‌ ممکن‌ است‌ سروصداها و یا‌وه‌سرای‌هایی‌ وجود‌ داشته‌ باشد، در‌ میان‌ آنان‌ کسی‌ وجود‌ ندارد‌ که‌ به‌ عقیده‌ من‌ به‌ هر‌ صورتی‌ شخصاً‌ فرد‌ فاسدی‌ باشد. ارسنجان‌ی‌ به‌ غیر‌ مسئولانه‌ترین‌ روش‌ صحبت‌ می‌کند، درخشش‌ حماقت‌های‌ کمتری‌ به‌ خرج‌ می‌دهد‌ و فقط‌ سروصدا‌ می‌کند. ولی‌ آنها‌ در‌ هیچ‌ موردی، هیچ‌ کاری‌ در‌ سطح‌ کشور‌ انجام‌ نداده‌اند‌ که‌ به‌ ضرر‌ دولت‌ تمام‌ شود.»

«از این‌ که‌ فهمیدم‌ امینی‌ حمایت‌ توده‌ مردم‌ را‌ برای‌ خود‌ کسب‌ کرده‌ است، بسیار‌ خوشحال‌ شدم. نمی‌دانم‌ که‌ واقعاً‌ درست‌ است‌ یا‌ نه، اما‌ به‌ من‌ گفته‌اند‌ که‌ وی‌ هر‌ روز‌ حمایت‌های‌ مردمی‌ بیشتری‌ به‌ دست‌ می‌آورد. علت‌ این‌ امر‌ تا‌ حدی‌ مربوط‌ به‌ انتصاب‌های‌ بسیار‌ عالی‌ وی‌ می‌باشد. گنجی‌ کار‌ فوق‌العاده‌ای‌ در‌ وزارت‌ راه‌ انجام‌ داده‌ است. یکی‌ از‌ دوستان‌ وکیل‌ من، روز‌ گذشته‌ به‌ من‌ گفت‌ که‌ وی‌ در‌ طول‌ ۳۵ سال‌ تجربه‌ کاری‌ خود‌ هرگز‌ انتصابات‌ فوق‌العاده‌ای‌ که‌ الموتی‌ در‌ دادگستری‌ انجام‌ داده‌ را‌ نداده‌ است. بله، فکر‌ می‌کنم‌ می‌توانم‌ با‌ صداقت‌ تمام‌ بگویم، تقریباً‌ بدون‌ در‌ نظر‌ گرفتن‌ نتیجه‌ کار، هموار‌ قادر‌ خواهم‌ بود‌ با‌ غرور‌ به‌ همکاری‌ خود‌ با‌ چنین‌ افرادی‌ اشاره‌ کنم - - چون‌ هرگز‌ نتوانسته‌ام‌ همکاری‌ با‌ اقبال‌ یا‌ شریف‌امامی‌ یا «کهنه‌کارها» رازیرسیبیلی‌ در‌کنم. در‌ مورد‌ تمایل‌ به‌ همکاری، کس‌ دیگری‌ به‌ جز‌ طالقانی‌ - هر‌ چند‌ وی‌ را‌ به‌ خوبی‌ نمی‌شناسم - و شاید‌ صالح‌ را‌ نمی‌توانم‌ در‌ نظر‌ بیاورم.»

«امینی‌ شخصاً‌ مرد‌ خوبی‌ است‌ که‌ اعتماد‌ به‌ نفس‌ و تا‌ حد‌ خاصی‌ روحیه‌ فداکاری‌ به‌ وجود‌ می‌آورد‌ هر‌ چند‌ هرگز‌ صمیمی‌ نبوده‌ایم، ولی‌ چندین‌ سال‌ است‌ که‌ وی‌ را‌ می‌شناسم‌ و تاکنون‌ چندین‌ گفتگوی‌ طولانی‌ با‌ وی‌ داشته‌ام. وی‌ صریح، جدی‌ و بی‌ریا‌ می‌باشد. وی‌ تشخیص‌ می‌دهد‌ که‌ کاری‌ به‌ عهده‌ دارد‌ و در‌ مورد‌ انجام‌ آن‌ جدی‌ است. اگر‌ موقعیتی‌ در‌ اختیار‌ وی‌ قرار‌ گیرد‌ و بتوان‌ بعضی‌ از‌ حرف‌های‌ بیهوده‌ و غیر‌مسئولانه‌ (از‌ جانب‌ اشخاصی‌ نظیر‌ ارسنجان‌ی‌ و درخشش) را‌ قطع‌ نمود، فکر‌ کنم‌ وی‌ نمونه‌ خوبی‌ از‌ موفقیت‌ را‌ به‌ منصفه‌ ظهور‌ بگذارد. امروز‌ به‌ هنگام‌ معارفه‌ من‌ در‌ وزارتخانه، سخنرانی‌ خوبی‌ ایراد‌ کرد‌ که‌ به‌ دلپذیرترین‌ وجه‌ مرا‌ تحت‌ تأثیر‌ قرار‌ داد. مضمون‌ سخنان‌ وی‌ مستحکم‌ و تاجر‌مآبانه‌ بود. وی‌ بدون‌ استفاده‌ از‌ کلمات‌ تعارف‌آمیز‌ گفت‌ فداکاری‌ از‌ جانب‌ مردم‌ ثروتمند‌ این‌ کشور‌ مورد‌ نیاز‌ بوده‌ و خواهد‌ بود‌ و ضرورت‌ دارد‌ و با‌ در‌ نظر‌ گرفتن‌ دارایی‌های‌ آنها‌ کار‌چندان‌ بدی‌ نیست‌ و نوعی‌ بیمه‌ محسوب‌ می‌شود‌ که‌ در‌ صورت‌ بروز‌ ناآرامی‌هایی‌ در‌ آینده‌ جان‌ و اموال‌ آنها‌ را‌ حفظ‌ خواهد‌ نمود. وی‌ گفت‌ وظیفه‌ دولت‌ این‌ است‌ که‌ برای‌ تأمین‌ رفاه‌ کشور‌ و خودشان، مردم‌ را‌ به‌ سمتی‌ هدایت‌ نماید‌ که‌ فداکاری‌ کنند‌ و هیچ‌ تردید‌ ندارد‌ که‌ دولت‌ در‌ انجام‌ چنین‌ کاری‌ موفق‌ نخواهد‌ شد.»

«من‌ فکر‌ می‌کنم‌ موضع‌ امینی‌ کاملاً‌ خوب‌ است‌ و تصور‌ می‌کنم‌ وی‌ خواهد‌ توانست‌ کارهای‌ بزرگی‌ را‌ به‌ انجام‌ برساند. در‌ مورد‌ اقدامات‌ مهمی‌ که‌ وی‌ انجام‌ داده‌ است‌ نمی‌توانم‌ موردی‌ را‌ بیابم‌ که‌ تأیید‌ نکنم‌ و فکر‌ می‌کنم‌ چنانچه‌ او‌ امنیت‌ بیشتری‌ بیابد‌ خواهد‌ توانست‌ کارهای‌ به‌ مراتب‌ بیشتری‌ انجام‌ دهد. برخلاف‌ تمام‌ شایعات، باور‌ نمی‌کنم‌ که‌ شاه‌ علیه‌ امینی‌ «توطئه‌چینی» می‌کند. هر‌ چند‌ بایستی‌ تصدیق‌ کنم‌ که‌ شاه‌ در‌ گذشته‌ اقدامات‌ احمقانه‌ بسیاری‌ انجام‌ داده‌ و کاملاً‌ مسئول‌ کشاندن‌ کشور‌ به‌ وضع‌ نابسامان‌ کنونی‌ است، و در‌ عین‌ حال‌ که‌ باور‌ نمی‌کنم‌ شاه‌ «تازه‌ متوجه‌ قضا‌یا‌ شده‌ باشد»، هنوز‌ قبول‌ ندارم‌ که‌ وی‌ ممکن‌ است‌ آن‌ قدر‌ احمق‌ باشد‌ که‌ در‌ چنین‌ موقعیتی‌ علیه‌ امنیتی‌ توطئه‌چینی‌ کند. شاید‌ بعد‌ از‌ شش‌ ماه، ولی‌ نه‌ اکنون‌ به‌ این‌ کار‌ اقدام‌ نماید. وی‌ برای‌ این‌ که‌ چیزهای‌ خاصی‌ به‌ دست‌ آورد‌ امینی‌ را‌ منصوب‌ کرده‌ است،

نه حداقل چیزی که مساعدت‌های مالی آمریکا باشد. تا زمانی که وی تمامی اینها، منجمله کمک‌های قابل توجه بیشتری از جانب شما به دست نیاورد و تا زمانی که آنچه را که می‌خواهد از امینی نگیرد، تصور نمی‌کنم علیه امینی اقدام نماید. در عین حالی که هنوز از تمام فعالیت‌های پشت پرده آگاهی نیافته‌ام، تقریباً مطمئن هستم که روابط امینی با شاه، اگرچه مسئله‌ای ظریف و حساس می‌باشد، نسبتاً خوب است و امینی چنین احساس را منعکس می‌کند.»

«تأیید می‌کنم که بسیاری تصور می‌کنند که امینی قدرت کامل نداشته و از اعتماد کامل شاه نیز برخوردار نمی‌باشد، زیرا «افراد شاه» هنوز کنترل وزارتخانه‌های امور خارجه، دفاع و کشور را در اختیار دارند. اما از یک سو هنوز هیچ تحرک بخصوصی در هیچ یک از این زمینه‌ها صورت نگرفته و از سوی دیگر امینی تعدادی از فرمانداران (استانداران) بعضی از استانها را عوض کرده است و هیچ تردیدی وجود ندارد که از بین انتصابات جدید، حداقل (دکتر شمس‌الدین) جزایری انتخاب شخص امینی برای خراسان بوده است.»

«در مورد سرنگونگی قریب‌الوقوع امینی و به دست گرفتن قدرت توسط سرلشکر تیمور بختیار، مطالبی شنیده‌ام. پذیرش چنین سمتی از جانب من نشانه‌ای است که من اهمیت چندانی به این شایعات نمی‌دهم. تعجب می‌کنم که چه کسانی این شایعات را راه می‌اندازند.»

«همان‌طور که می‌دانید انتظار چنین انتصابی را نداشتم. واقعاً احساس می‌کنم که برای چنین کاری آمادگی ندارم، ولی در عین حال از چنین کاری نیز وحشت نکرده‌ام.»

اظهار نظر: در حالی که وی در تعریف از امینی تا حد ستایش از وی مبالغه می‌کند، فکر می‌کنم که این یک گفتگوی دوستانه بود و انتظار چنین سخنانی نیز می‌رفت، زیرا من نزدیک به ده سال است که جهانگیر را می‌شناسم و ما برای مدتهای طولانی در مورد مسائل سیاسی گفتگو کرده‌ایم. خبر داشتم که وی در نظر داشت ایران را به مقصد اروپا ترک نماید و در ۱۷ ژوئن به آمریکا برود. با این حال مطمئنم که انتصاب وی یک اقدام تعجب‌آور بوده است.

آموزگار، جهانگیر - ۳

تاریخ: ۱۹ فوریه ۱۹۶۳ - ۴۱/۱۱/۳۰

محرمانه

به: سفارت آمریکا در تهران

از: وزارت امور خارجه، ۱۳۶ - A

موضوع: وضعیت دیپلماتیک و حضور جهانگیر آموزگار

از زمان ورود جهانگیر آموزگار به واشنگتن به‌عنوان رئیس هیئت جدیدالتأسیس اقتصادی ایران در اواسط دسامبر ۱۹۶۲ تاکنون، مذاکرات بی‌نتیجه‌ای در مورد تعیین عنوان و وضعیت دیپلماتیک وی صورت گرفته است. آخرین ارزیابی‌های وزارت خارجه در زمینه یافتن یک راه‌حل قابل قبول در یادداشتی که به‌عنوان ضمیمه این تلگراف از L۸A برای U/PR ارسال شده، گنجانده شده است. مشکل در این است که دولت ایران دکتر آموزگار را به‌عنوان «سفیر آزاد» مأمور کرده است و این عنوانی است که می‌توان وی را از امتیازات و ویژگیهای خاص یک مسافر، نه وضعیت و مصونیت دیپلماتیک، برخوردار نمود. تنها راهی که می‌توان از طریق آن امتیازات اخیر را به وی داد این است که دکتر آموزگار به‌عنوان عضو سفارت ایران در آمریکا و با تیترو مورد قبولی مانند «وزیر تام‌الاختیار» یا «وزیر مشاور» به صورت

یک کارمند وابسته به سرپرستی آن هیئت دائمی مأمور گردد، اما دکتر آموزگار از پذیرفتن این روش امتناع کرده است، زیرا با موقعیت وی به عنوان وزیر کشور سابق سازگاری ندارد. طولانی شدن این مذاکرات موجب افزایش بعضی از سردرگمی‌های خاص شده است. مثلاً دکتر آموزگار اخیراً یک تخلف رانندگی جزئی داشته است و سفارت ایران طبق معمول برگ جریمه را برای U/PR ارسال کرده تا در مورد آن اقدام شود، اما به دلیل این که دکتر آموزگار موقعیت دیپلماتیک ندارد، مشکل می‌توان چنین مسئله‌ای را حل کرد.

علاوه بر این دکتر آموزگار اخیراً به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داده است که توسط یکی از ادارات دولت ایران، که از بردن نام آن خودداری کرد، از وی سؤال شده است که آیا اکراه وزارت خارجه آمریکا در مورد اعطای عنوان دیپلماتیک مناسب به وی نشانه این نیست که دولت آمریکا از انتصاب وی خشنود نمی‌باشد. وزارت امور خارجه آمریکا دکتر آموزگار را مطمئن ساخت که مسئله فقط یک مشکل فنی حقوقی است و چنین منظوری در کار نیست. دکتر آموزگار اظهار داشت که چنین تضمینی رامی‌پذیرد، اما کاملاً آشکار است که صبر و تحمل وی به پایان رسیده و تنها به دلیل تلاش مصرانه وی در کنترل خود است که تندخویی ذاتی خود را فرونشانده است، آن تندخویی که برای آن دسته از مقامات آمریکایی که به هنگام تصدی وزارت بازرگانی و سپس دارایی توسط وی با او مراوداتی داشته‌اند، کاملاً شناخته شده می‌باشد.

بردباری دکتر آموزگار در یک مواجهه ظاهراً غیرعادی در روابطش با دولت هنگامی که تلاش می‌کرد موضع قابل توجهی برای خود دست و پا کند، دچار فرسودگی شد. دکتر آموزگار در موارد متعددی با ادعای اینکه براساس دستورات تهران عمل می‌کند، تلاش کرده است تا مذاکراتی را در مورد امور اقتصادی با وزارتخانه شروع نماید. در مورد یک برنامه جدید PL-480 لازم شد به اطلاع وی برسد که درخواست چنین برنامه‌هایی بایستی در ابتدا توسط دولت ایران و از طریق سفارت آمریکا در تهران به جریان گذاشته شود. در یک مورد دیگر در رابطه با تمایل ایران به عدم تداوم نرخ مبادلات امتیازی که در مورد مبادلات مالی و رسمی آمریکا به کار می‌رفت، دکتر آموزگار وانمود کرد که دولت ایران مایل است وی مذاکرات مربوطه را در واشنگتن دنبال نماید، اما وزارتخانه اطلاع یافت که وزارت دارایی ایران صراحتاً بیان داشته که مایل است مذاکره در این مورد را با هیئت نمایندگی ما در تهران انجام دهد. در واکنش نسبت به چنین مواردی از جانب دکتر آموزگار، وزارتخانه مرتباً گیج شده و نمی‌داند که آیا دکتر آموزگار تلاش می‌کند اختیاراتی را به خود نسبت دهد که دولت وی عملاً به او اعطا نکرده است و یا اینکه خود دولت ایران در مورد نوع اقداماتی که می‌خواهد هیئت اقتصادی جدید آن در اینجا انجام دهد، مردد می‌باشد.

خودخواهی‌های شخصی مسلماً یکی از مشکلات دکتر آموزگار است، اما در زمینه وضعیت دیپلماتیک وی مشخصاً تنها مشکل نمی‌باشد. وزارت خارجه اذعان دارد که در یک بوروکراسی سنتی و مبتنی بر سلسله مراتب نظیر ایران، برای یک وزیر سابق اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود که یک عنوان تابعه دیپلماتیک را بپذیرد. دکتر آموزگار ممکن است خبر مربوط به تردید تهران در رابطه با تمایل آمریکا نسبت به خود را جعل کرده باشد، اما با در نظر گرفتن شیوه برخورد ایرانیان با این‌گونه مسائل، این خبر ممکن است تا حدی هم موجه باشد.

وزارت خارجه مایل است از دردهای بیشتر ناشی از اقدامات خلاف معمول در رابطه با وضعیت دیپلماتیک یا مستقل دکتر آموزگار در اینجا پرهیز نماید. از هر نوع راهنمایی براساس برخورد احتیاط‌آمیز با مقامات عالی‌رتبه دولت ایران که بتوان توسط سفارت به مورد اجرا گذاشته شود، عمیقاً تشکر می‌گردد.

راسک

آموزگار، جهانگیر - ۴

جهانگیر آموزگار

خیلی محرمانه

دکتر آموزگار در سال ۱۹۱۹ متولد شد. عضو خانواده‌ای معروف است و پدرش حبیب، قبلاً سناتور بود. در رشته اقتصاد در دانشگاه کالیفرنیا دکتر گرفت و در همانجا به تدریس در رشته اقتصاد مشغول شد. آموزگار یکی از اقتصاددانان برجسته ایرانی است، ولی به جای این که عملگرا باشد تئوریسین است. در مواردی با درگیر کردن خود در مسائل جزئی، مسائل و موضوعاتی عمده و مهم را از یاد می‌برد. قدری خودبین است و چنانچه با مخالفت یا دست‌کم گرفتن روبرو شود، عصبانی و آتشین مزاج می‌شود. همسرش آمریکایی است و به زبان انگلیسی به روانی تکلم می‌کند.

در حین اقامت در آمریکا نامزد شرکت در انتخابات مجلس شد، ولی از مراجعت به ایران امتناع ورزید، در کابینه نخست وزیر امینی به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۶۱ وزیر بازرگانی شد و در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۶۲ و پس از کناره‌گیری بهنیا در اوایل سال ۱۹۶۲ به سمت وزیر دارایی منصوب گردید. پس از سقوط دولت امینی در ژوئیه ۱۹۶۲، آموزگار مدتی بیکار بود تا این که در دسامبر ۱۹۶۲ به عنوان رئیس هیئت جدیدالتأسیس اقتصادی ایران به واشنگتن اعزام شد. در آنجا به کار تماس مستقیم با تعدادی از سازمانهای آمریکایی (بانک صادرات و واردات، وزارت کشاورزی و AID) که درگیر طرح‌هایی در ایران بودند، سرگرم بود.

در گفتگو با دوستان آمریکایی و ایرانی‌اش، آموزگار با صراحت گفته است که شاه به مسائل اقتصادی واقف نمی‌باشد. وی همچنین از حامیان سرسخت نخست‌وزیر امینی است و به نظر می‌رسد که در مخالفت با امینی و گروه اقتصاددانان گمراهش، شاه آموزگار را نیز نادیده نگرفته است. بهترین دوست آموزگار در دولت کنونی علاوه بر برادرش جمشید، منوچهر گودرزی است. با بسیاری از اقتصاددانان حرفه‌ای دولت تماس نزدیک داشته و با مدیر بودجه یعنی مجیدی و معاون رئیس کل بانک مرکزی، فرمانفرمائیان، نیز رابطه‌ای تنگاتنگ دارد.

شاید بتوان گفت که آموزگار به حدی طرفدار آمریکاست که در شرایط سیاسی کنونی به نفع وی نمی‌باشد. همسر آمریکایی‌اش نیز هیچ‌گاه نتوانسته است خود را با شرایط ایران وفق دهد و خود آموزگار نیز متوجه شده که انطباق‌پذیری مجددش با شرایط ایران، ناراحتی‌هایی را برایش فراهم ساخته است. می‌توان گفت که زیاده از حد به انتقاد از کشورش پرداخته و آمریکارانی نیز به خاطر عدم تلاش در حمایت از اشخاص مناسب (امینی و آموزگار)، آن هم در زمان مناسب به باد انتقاد می‌گیرد.

خلاصه این که وی روش برخورد شاه با مسائل اقتصادی را مطلوب نمی‌پندارد و شاه نیز در انتقاد از سیاست‌های اقتصاد نخست‌وزیر امینی، آموزگار را هم از قلم نمی‌اندازد. با این حال، چنانچه امینی، جمشید آموزگار یا منوچهر گودرزی یا رضا انصاری نخست‌وزیر شوند، ممکن است جهانگیر آموزگار نیز

به یک منصب مهم اقتصادی دست پیدا کند. از طرف دیگر به خاطر آمریکایی بودن همسرش، شاید تصمیم بگیرد که در آمریکا اقامت گزیند. اصولاً او یکی از دوستان آمریکا است که همیشه آن را دیده انتقاد می‌نگرد.

تذکر: آموزگار اخیراً کار تألیف کتابی تحت عنوان «کمک فنی در تئوری و عمل، مورد ایران» را به پایان رسانده که توسط انتشارات فردریک ا. پراگر، شماره ۱۱۱ خیابان چهارم، نیویورک به چاپ رسیده است. هیچ یک از اعضای هیئت نمایندگی USAID در سفارت این کتاب را هنوز نخوانده‌اند، ولی برای دریافت چند نسخه از آن تقاضانامه فرستاده‌اند. ال. ام. دون ۱۳ نوامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۸/۲۲

آموزگار، جهانگیر - ۵

خیلی محرمانه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۹/۲، الف - ۳۶۳

جهانگیر آموزگار - حدوداً ۴۶ ساله و وزیرمختار و سرپرست هیئت اقتصادی واشنگتن است. وی دارای درجه دکترای اقتصاد از دانشگاه کالیفرنیا می‌باشد و در آنجا به‌عنوان مدرس اقتصاد نیز کار کرده است. همسر آمریکایی دارد. به هنگام اقامت در آمریکا به‌عنوان یکی از کاندیداهای مبارزه انتخاباتی مجلس ایران تعیین شد، ولی از بازگشت به ایران خودداری نمود. در زمان حکومت امینی در ۱۹۶۱ وزیر اقتصاد وی بود و در ۱۹۶۲ وزیر دارایی شد. پس از سقوط امینی وی برای سرپرستی هیئت اقتصادی جدیدالتأسیس ایران به واشنگتن اعزام شد. آموزگار یک اقتصاددان مترقی ایرانی می‌باشد، اما در مقایسه با برادرش جمشید آموزگار، وزیردارایی فعلی، که سخت‌کوش و عملگرا می‌باشد، یک تئوریسین است. جهانگیر آموزگار به صراحت در مورد عدم درک شاه از مسائل اقتصادی صحبت می‌کند و به هیئت‌های دارای اختیارات بیشتر معتقد است. وی در سمت رسمی خود بیشتر خرده‌گیر است و مواردی با معطوف کردن توجه خود به موضوعات کوچک، نسبت به موارد مهم سردرگم می‌شود. در حال حاضر آموزگار با توجه به اکراه و عدم تمایل هم شاه و هم امینی، احتمالاً بسیار آمریکایی‌تر از آن است که در شرایط سیاسی فعلی ایران به اهداف خود برسد، اما ممکن است در یک شرایط سیاسی متفاوت صاحب قدرت و نفوذ باشد.

آموزگار، جهانگیر - ۶

تاریخ: ۲۱ فوریه ۱۹۷۳ - ۵۱/۱۲/۲
از: سفارت آمریکا در آتن، ۵۰۸۹

موضوع: نامزد ایرانی برای صندوق بین‌المللی پول
۱- مینایی، مدیر اداره امور آمریکایی وزارت امور خارجه، گزارش می‌دهد که محمد یگانه، مدیر اجرایی علی‌البدل کنونی صندوق بین‌المللی پول، از طرف دولت ایران فراخوانده شده تا رئیس بانک مرکزی شود. دولت ایران پیشنهاد می‌کند که جهانگیر آموزگار که به‌عنوان وزیر مختار امور اقتصادی در سفارت ایران در واشنگتن مشغول خدمت است، جانشین او گردد. مینایی خاطر نشان می‌سازد که یگانه نماینده کشورهای غنا، الجزایر، یمن و یونان نیز می‌باشد. دولت ایران میل دارد همچنان عضو هیئت مدیره صندوق بین‌المللی پول باشد و در نظر دارد به جلب حمایت کشورهای فوق بپردازد، چون انتخابات

بر اساس توافق جمعی صورت خواهد گرفت. مینایی می‌افزاید که قبل از آن، صندوق بین‌المللی پول متوجه خواهد شد که از مشورت با ما در مورد طرز برخورد یونان با قضیه نامزد شدن آموزگار برای این سمت، سود برده است. صندوق بین‌المللی پول تردیدی ندارد که این موضوع از حمایت سایر کشورها برخوردار خواهد شد، ولی معتقد است که شاید دوستی دیرین شاه با کنستانتین، از طرف رژیم یونان به صورت یک نکته منفی علیه نامزد ایران به کار گرفته شود. مینایی می‌خواهد بداند که آیا می‌توانیم در مورد طرز برخورد یونانی‌ها اقدام مؤثری انجام دهیم تا به دولت ایران نیز کمک شده باشد که در تضمین پیروزی آموزگار در انتخابات، از تاکتیک‌های لازم استفاده کند.

۲- اقدام مورد تقاضا: چنانچه وزارت خارجه و سفارت آمریکا در آتن در مورد طرز برخورد یونان با قضیه نامزدی آموزگار برای احراز این سمت اطلاعاتی ارائه نمایند، موجب امتنان خواهد شد. هک

آموزگار، جهانگیر - ۷

جهانگیر آموزگار وزیر مختار در امور اقتصادی، سفارت ایران در واشنگتن خیلی محرمانه جهانگیر آموزگار، یکی اقتصاددانان برجسته ایران، از دسامبر ۱۹۶۲ در سفارت ایران در واشنگتن عهده‌دار اداره امور اقتصادی بوده است. او دوست دارد که خود را سفیر سیار بداند. آموزگار گاهی سیاست‌های آمریکا را مورد انتقاد قرار می‌دهد، اما اصولاً با این کشور برخوردی دوستانه دارد.

جهانگیر آموزگار در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۱۹ در تهران متولد شد. پس از اخذ درجه لیسانس حقوق و ادبیات از دانشگاه تهران، به آمریکا رفت و در دانشکده اقتصاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس دکترا دریافت نمود. چند سالی را نیز در دانشگاه کالیفرنیا و کالج اکسیدنتال لوس آنجلس به تدریس پرداخت. آموزگار در سال ۱۹۶۱ به عنوان عضو تحقیقاتی مؤسسه بروکینگز به ایران بازگشت. مدتی بعد در همان سال وزیر بازرگانی شد و از ماه مه تا ژوئیه ۱۹۶۲ وزیر دارایی بود. ظرف سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ ریاست شورای عالی شرکت ملی نفت ایران و هیئت مدیره شرکت تجارت خارجی را بر عهده داشت. همچنین در شورای عالی اقتصادی، شورای پول و اعتبار و هیئت مدیره بانک ملی عضویت داشت. وی در ژوئیه ۱۹۷۳ به عنوان مدیر اجرایی صندوق بین‌المللی پول برگزیده شد.

گاهی از اوقات با تمرکز بیش از حد بر روی مسائل جزئی، مسائل مهم را از یاد می‌برد. او خودپسند است و در صورت مواجه شدن با مخالفت یا دست کم گرفتن، عصبانی و آتشین مزاج می‌شود. آموزگار زبان انگلیسی را به روانی صحبت می‌کند. در رشته تحصیلی اش کتب و مقالات متعددی را به رشته تألیف در آورده است. آخرین کتاب وی «ایران: توسعه اقتصادی در شرایط دوگانه (۱۹۷۱)» نام دارد. شماره ژوئیه ۱۹۷۳ نشریه Foreign Affairs در برگزیده مقاله‌ای از اوست که «داستان نفت: واقعیت‌ها، تخیلات و بازی منصفانه» نام دارد. آموزگار با یک زن آمریکایی ازدواج کرده که الینور روث هورن نام دارد. او سه برادر معروف و مهم دارد که عبارتند از:

جمشید آموزگار، وزیر دارایی؛ کورس آموزگار، وزیر مسکن؛ هوشنگ آموزگار، رئیس اسبق اداره اطلاعاتی دبیرخانه اوپک تا نوامبر ۱۹۷۳.

۳ آوریل ۱۹۷۴ - ۵۳/۱/۱۴

آموزگار، جهانگیر - ۸

جهانگیر آموزگار وزیر مختار در امور اقتصادی، سفارت ایران، واشنگتن
عنوان خطاب: آقای آموزگار

جهانگیر آموزگار، ۵۶ ساله، از دسامبر ۱۹۶۲ وزیر مختار امور اقتصادی و رئیس هیئت اقتصادی سفارت ایران در واشنگتن بوده است. اگرچه در تئوری از زیردستان سفیر زاهدی است، ولی در انجام وظایف و عملیات استقلال دارد. آموزگار گاهی به انتقاد از آمریکا می‌پردازد، ولی اصولاً از دوستان آن کشور به شمار می‌رود.

نقطه نظرات

نویسنده چند کتاب و مقاله در مورد مسائل اقتصادی است. آخرین کتاب وی «ایران: توسعه اقتصادی تحت شرایط دوگانه» (۱۹۷۱) نام دارد. در مقاله‌ای با عنوان «داستان نفت: واقعیت‌ها، تخیلات و بازی منصفانه» (Foreign Affairs، ژوئیه ۱۹۷۳) وی گفته است که عرضه‌کنندگان نفت عامل به وجود آمدن کمبود نیستند و این امر را ناشی از افزایش شدید تقاضا در اروپای غربی، ژاپن و آمریکا می‌داند. در همان مقاله قید کرده است که اعضای اوپک می‌دانند که ذخایر نفت بیش از چند دهه دیگر دوام نخواهند داشت، بنابراین یا باید اقتصادهای خود را توسعه داده و متنوع سازند و یا این که در تلاش برای بالا بردن سطح زندگی شکست بخورند.

اطلاعات شخصی

دارای درجه فوق‌لیسانس اقتصاد از دانشگاه واشنگتن سیاتل، دکترا از دانشگاه کالیفرنیا لوس آنجلس. گاهی اوقات بی‌صبر و حوصله و با تمرکز بیش از حد بر مسائل جزئی و مسائل عمده و مهم را از یاد می‌برد. خودپسند است و یا در برابر مخالفت‌ها یا دست‌کم گرفتن نیز گاهی عصبانی و آتشین مزاج می‌شود. به زبان انگلیسی به روانی تکلم می‌کند. سه برادر دارد که عبارتند از: جمشید، وزیر کشور و امور خدمات شهری و نماینده ایران در اوپک، کورس که اخیراً وزیر مسکن شد (تا سال ۱۹۷۴)؛ و هوشنگ، رئیس اداره اطلاعاتی دبیرخانه اوپک (تا سال ۱۹۷۳). با یک زن آمریکایی زیبا و باهوش ازدواج کرده است.

سوابق شغلی

قبل از سال ۱۹۶۱: مدرس، در کالج اکسیدنتال لوس آنجلس در دانشگاه کالیفرنیا

۱۹۶۱: پروفیسور تحقیقات، مؤسسه بروکینگز، ایران

۱۹۶۲ تا کنون: وزیر مختار در امور اقتصادی و رئیس هیئت اقتصاد ایران در واشنگتن

۱۹۷۳ تا کنون: مدیر اجرایی، صندوق بین‌المللی پول.

آموزگار، جهانگیر - ۹

تاریخ: ۲۱ نوامبر ۱۹۷۷ - ۵۶/۸/۳۰
از: سفارت آمریکا، تهران - ۱۰۲۹۰
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن با اولویت
از وزیر مختار برای سفیر سولیوان مراجع: الف) تهران ۹۲۲۱، ب) تهران ۹۳۳۶، ج) تهران ۹۸۲۶
موضوع: برنامه ریزی اقتصادی ایران

۱- طی یک گفتگوی مفصل و جامع با اینجانب و کارمند اقتصادی در مورد وضعیت و دورنمای اقتصادی جاری و دراز مدت ایران، جهانگیر آموزگار، سفیر ایران در آمریکا، از طرز فکر موجود در محافل دولتی ایران حول و حوش برنامه ریزی اقتصادی پرده برداشت. او اخیراً بررسی ویژه به عمل آمده در سازمان برنامه و بودجه را مطالعه نموده و آن را تلاشی در راستای «شناخت بیماری و به منظور دور ساختن ایران از وضعیتی قلمداد نمود که در آن یک جراح قلب ممکن است مجبور شود به علاج بیماری سرطان بشتابد.» وی گفت مقدمات کار فراهم آمده تا گروهی از اعضای بانک جهانی به بررسی اوضاع دراز مدت اقتصادی ایران پردازند و معتقد است که از همکاری کامل و همه جانبه دولت ایران نیز برخوردار خواهد گردید.

۲- در تکمیل و تأیید مفاد آمده در مراجع (الف) و (ب)، آموزگار اظهار داشت که هنوز مشخص نیست که اسناد برنامه ریزیهای آتی از چه مشکل و محتوایی برخوردار خواهند شد، ولی می داند که قرار نیست مجوزهای چند ساله (یعنی پنج ساله) صادر گردد. آنچه ممکن است در کنار بودجه آتی ظاهر شود، احتمالاً مقدمه ای خواهد بود که به تصویب مجلس نیازی نخواهد داشت، ولی اهداف عمرانی را حتماً مشخص خواهد نمود.

۳- سفیر آموزگار همچنین گفت که همان نحوه برخورد با رهیافت هندوستان یعنی رهیافت «خودکفایی» در رابطه با برنامه ریزی اقتصادی در اینجا هم مطلوب واقع شده، یعنی، هدفی به نام نیازهای اساسی انسانی مشخص و برای تحقق هدف مورد نظر، منابع و روش لازم جمع بندی و تعیین خواهد گردید.

اظهار نظر: ظاهراً این هم یکی دیگر از روش های عنوان کردن «کاهش سطح توقعات» و ایجاد تناسب بین توسعه اقتصادی و توان مادی می باشد.

۴- شرح تفصیلی گفتگو متعاقباً ارسال خواهد گردید.
میکلاس

آموزگار، جهانگیر - ۱۰

مدیر اجرایی صندوق بین المللی پول، نایب رئیس بانک بین المللی عمران و توسعه
عنوان خطاب: آقای سفیر

جهانگیر آموزگار به عنوان نماینده اصلی ایران با رتبه سفیری به طور عمده هم در صندوق بین المللی پول و هم بانک بین المللی عمران و توسعه فعالیت دارد. از سال ۱۹۶۹ در سمت نایب رئیس بانک بین المللی عمران و توسعه و از ماه اوت ۱۹۷۳ به عنوان مدیر اجرایی صندوق بین المللی پول فعالیت داشته است. وی برادر نخست وزیر اسبق ایران (از اوت ۱۹۷۷ تا اوت ۱۹۷۸)، جمشید آموزگار است و قبلاً نیز از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۶ در سفارت ایران در واشنگتن به عنوان وزیر مختار در امور اقتصادی فعالیت نموده

است.

آموزگار در رشته اقتصاد از دانشگاه واشنگتن سیاتل فوق لیسانس و از دانشگاه کالیفرنیا لوس آنجلس درجه تخصصی دکتر گرفت. طی سالهای ۵۷-۱۹۵۶ مشاور سازمان برنامه ایران بود و طی سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۸ نیز در کالج اکسیدنتال لوس آنجلس و نیز دانشگاه کالیفرنیا لوس آنجلس تدریس می نمود. در ایران نیز به عنوان یکی از اساتید انستیتوی بروکینگز فعالیت داشت تا این که در سال ۱۹۶۱ به سمت وزیر بازرگانی و گمرکات ایران منصوب گردید. قبل از مشغول به کار شدن در سمت فوق الذکر در واشنگتن به سال ۱۹۶۲، مدت کوتاهی نیز به عنوان وزیر دارایی فعالیت کرد. آموزگار مؤلف آثاری است تحت عنوان «کمک فنی در تئوری و عمل (۱۹۶۶)، تشکیل سرمایه و منابع مالی توسعه (۱۹۷۱)، و ایران: بررسی اقتصادی (۱۹۷۷)؛ وی همچنین به طور مشترک کتاب دیگری را تحت عنوان «ایران: توسعه اقتصادی تحت شرایط دوگانه» (۱۹۷۱) تألیف نموده است. آموزگار ۵۹ ساله است و به زبانهای فرانسه و انگلیس به روانی تکلم می کند. او با یک آمریکایی ازدواج کرده است. ۱۶ اکتبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۷/۲۴

آموزگار، جهانگیر - ۱۱

خیلی محرمانه

جهانگیر آموزگار مدیر اجرایی صندوق بین المللی پول و نایب رئیس بانک بین المللی عمران و توسعه عنوان خطاب: آقای سفیر

جهانگیر آموزگار، برادر نخست وزیر اسبق ایران (از اوت ۱۹۷۷ تا اوت ۱۹۷۸) از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۷۶ وزیر مختار امور اقتصادی سفارت ایران در واشنگتن بود. قبل از انتصاب به این سمت در سال ۱۹۶۲، وی مدت کوتاهی در سمت وزیر دارایی فعال بود. آموزگار گهگاه از آمریکا انتقاد می کند، ولی اصولاً با این کشور برخوردی دوستانه دارد. اگرچه از سال ۱۹۷۳ در صندوق بین المللی پول فعالیت داشته است، ولی هنوز هم با تهران روابط کاری بسیار نزدیک و صمیمانه ای دارد. او که یک اقتصاددان مجرب است، گاهی با تمرکز بیش از حد نیاز بر مسائل جزئی، موضوعات عمده را نادیده می گیرد. وی فردی خودپسند است و چنانچه با مخالفت یا بی اعتنائی مواجه شود، عصبانی و آتشین مزاج می گردد. آموزگار معتقد است که تنها راه حل مسئله بی ثباتی پول جهان، عزم راسخ و هماهنگ قدرت های عمده اقتصادی در راستای نیل به سیاست های منسجم و بسیط مالی و پولی است که زمینه ساز رشد غیر تورمزا می گردد. او اعتراف می کند که این گونه هماهنگی موجب از دست رفتن بخشی از حاکمیت ملی خواهد شد، ولی پیش بینی می کند که در صورت فقدان این تلاش مشترک، بی ثباتی پیوسته مانند پول ملی در دوره های فلاکت و سختی به جریان می افتد. آموزگار، از دانشگاه واشنگتن سیاتل و نیز دانشگاه کالیفرنیا لوس آنجلس در رشته اقتصاد به ترتیب لیسانس و دکتر گرفت. از سال ۱۹۶۹ تاکنون نایب رئیس بانک بین المللی عمران و توسعه بوده است. کتب ذیل را تحت عنوانین، کمک فنی در تئوری و عمل (۱۹۶۶)، تشکیل سرمایه و منابع مالی توسعه (۱۹۷۱)، و ایران: دورنمای اقتصادی (۱۹۷۷) به رشته تألیف در آورده است. او کتاب ایران: توسعه اقتصادی تحت شرایط دوگانه را نیز به صورت مشترک تدوین نموده است (۱۹۷۱). او به زبان فرانسه و انگلیسی تکلم می کند. آموزگار ۵۹ ساله است. ۱۹ اکتبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۷/۲۷

آموزگار، کورس - ۱

خیلی محرمانه

کورس آموزگار، وزیر مسکن

کورس آموزگار وزیر مسکن و عمران منصوب در سال ۱۹۷۰، فردی است ۴۵ ساله و برادر جوانتر جمشید آموزگار وزیر دارایی، می‌باشد. کورس دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و از دانشکده پلی تکنیک تهران در سال ۱۹۵۴ فارغ‌التحصیل شد. پس از آن وارد دانشگاه واشنگتن شد و در آنجا در رشته مهندسی راه و ساختمان درجه دکترا گرفت؛ برادر دیگر او یعنی جهانگیر سرپرست هیئت اقتصادی در سفارت ایران در واشنگتن می‌باشد.

در سال ۱۹۶۱، او به سمت رئیس دفتر فنی سازمان برنامه و در سال ۱۹۶۴ به سمت معاونت امور اجرایی وزارت مسکن و عمران منصوب گردید. در همان سال وی به‌عنوان یکی از همراهان آیزنهاور به آمریکا سفر کرد. به محض مراجعت به ایران در سال ۱۹۶۵، معاون ارشد وزارت مسکن و عمران شد، و در سال ۱۹۶۷ به‌عنوان یکی از اعضای هیئت ایرانی به کنفرانس آب برای صلح راه یافت. در سال ۱۹۶۹ او به سمت معاونت وزارت کار و مدیر سرپرست سازمان بیمه‌های اجتماعی درآمد و تا زمانی که به سمت وزیر مسکن و عمران منصوب نشده بود، در آنجا به وظیفه پرداخت.

آموزگار اطلاعات مهندسی و تجارب اداری بسیاری را به وزارت مسکن و عمران وارد کرده است، لیکن اخیراً به دلیل عدم کفایت اداری این وزارتخانه از طرف شاه مورد انتقاد قرار گرفته است. در برخورد با سفارت، وی همیشه مفید واقع شده و از مدتی که در آمریکا گذرانده است اظهار رضایت می‌کند. در همان حال وی فردی متکبر، با حالت تهاجمی، بسیار حساس و «وسواسی» است، بیش از حد نگران حیثیت خود می‌باشد و از پیشرفت و تحرک زیاد در حرفه سیاسی خود دچار اضطراب می‌گردد. تمایل وی به تقویت حرفه سیاسی‌اش گاهی نسبت به احساسات مثبت وی در رابطه با آمریکا ارجحیت یافته است. آموزگار متأهل و به زبان انگلیسی مسلط است.

می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

اتابکی، رحمت‌الله - ۱

خیلی محرمانه

رحمت‌الله اتابکی نماینده دائمی ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد واقع در ژنو
رحمت‌الله اتابکی که به عنوان نماینده دائمی ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل واقع در ژنو منصوب
گردیده، حدود ۳۷ ساله است که در وزارت امور خارجه به کار مشغول می‌باشد. در حرفه‌ای بی‌فروغ و
خصوصاً فاقد کارآیی، او مدارج ترقی را پشت سرگذاشته و علت این امر امتیازهای خاص بوده است نه
شایستگی و صلاحیت فردی. به نظر می‌رسد که اصولاً شیفته و مفتون امریکا می‌باشد.

اتابکی، نوه علی اصغر خان اتابک، وزیر معروف دوره قاجار و نخست‌وزیر ناصرالدین شاه، در سال
۱۹۰۳ در تهران دیده به جهان گشود. او از دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل گردید.
ابتدا در سال ۱۹۳۰ وارد وزارت دادگستری شد، ولی یک سال بعد به وزارت خارجه پیوست و در کتابخانه
و دفتر ثبت و نیز اداره حقوقی به کار پرداخت. در سال ۱۹۳۴ به عنوان وابسته به برن اعزام گردید و در سال
۱۹۳۹ به عنوان نماینده علی‌البدل در کنفرانس کار اتحادیه ملل شرکت نمود. از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ ابتدا
در اداره کنسولی وزارت خارجه و سپس بخش اداری به کار پرداخت. از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۸ کنسول
ایران در بیروت شد. برای پنج سال بعد، وی در سمت‌های مختلفی در وزارت خارجه (معاون رئیس اداره
امنیتی، معاون رئیس بخش اداری، ریاست اداره پنجم سیاسی و مدیرکل امور اداری) کار کرد.

وی در سال ۱۹۵۳ و برای مدتی کوتاه در مقام نماینده دائمی ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد در
ژنو و نیز سرکنسول ایران فعالیت داشت. در سال ۱۹۵۴، اتابکی رایزن ایران در لبنان و در سال ۱۹۵۶
سفیر ایران در آن کشور شد. در محافل دیپلماتیک و اجتماعی بیروت شایعات بسیاری در مورد او بر سر
زبانها بود. بین کنسول سفارت فاضل هند (FADEL HANDA) و سفیر اختلافی در گرفت (و بنا به اعتقاد
ناظران هند بسیار تواناتر بود). علاوه بر این، اتابکی از رئیس جمهور وقت لبنان کامیل شمعون تا بدان حد
حمایت می‌کرد که پس از تغییر دولت آن کشور، خود را کاملاً بی‌دفاع می‌دید. سفیر آمریکا نسبت به
تواناییهای اتابکی اعتقاد چندانی نداشت و حتی گمان می‌کرد که وی یکی از جیره‌خواران انگلیس است.
پس از مراجعت به تهران، اتابکی در ژانویه ۱۹۵۹ به عضویت شورای عالی سیاسی درآمد، در کابینه ماه
ژوئن منوچهر اقبال وزیر کشور شد و (در حال حاضر) یعنی ماه دسامبر نیز به عنوان آجودان غیر نظامی
شاه فعال می‌باشد. تنها صلاحیت‌های وی در احراز مقام وزارت کشور عبارت بودند از روابط خوب و تا
حدی مرموز وی در دربار شاه. او وزیری کاملاً انعطاف‌پذیر بدون هیچ‌گونه صلاحیت یا استعدادی خاص
بود. او (و شخص اقبال) به دلیل سوء مدیریت در انتخابات ۱۹۶۰ مقصر قلمداد شد و دیری نگذشت که به
وزارت خارجه بازگشت. از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۶۷ هم به عنوان سفیر ایران در اطریش و هم به عنوان
نماینده دائمی ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فعالیت داشت. بنا به گزارشهای موجود، در وین نیز
بین اتابکی و اعضای سفارت ایران مشکلاتی بروز کرده بود. سفیر اتابکی مردی است نسبتاً بلند قامت، با
گونه‌ای برجسته، پوستی زیتونی رنگ و موهای پر پشت. او با یکی از برادرزاده‌های نخست‌وزیر فقید،
فضل‌الله زاهدی، ازدواج کرده و لذا با وزیر امور خارجه یعنی اردشیر زاهدی فرزند فضل‌الله نسبت دارد.
اتابکی به امریکا، اروپا و خاورمیانه سفر کرده است. او در سال ۱۹۶۶ دچار حمله قلبی شد. علاوه بر زبان
مادری یعنی فارسی به زبانهای انگلیسی و فرانسه نیز تکلم می‌کند. ژوئن ۱۹۶۸ - خرداد ۱۳۴۷

احمدی، احمد - ۱

زمان و مکان: ۴ ژانویه ۱۹۶۸ - ۱۴/۱۰/۴۶، محل اقامت سفیر.
بدون طبقه‌بندی
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر احمد احمدی، معاون، وزارت منابع طبیعی ویلیام هلست، دبیر
اول سفارت

موضوع: انتصاب احمدی

بعد از ظهر روز ۴ ژانویه، احمدی به عنوان معاونت وزیر در امور پارلمانی و معاونت حیات وحش و
آبزیان وزارت جدیدالتأسیس منابع طبیعی به حضور شاه معرفی شد. وی گفت وزارت فقط چهار معاون
خواهد داشت و در حال حاضر سه تن از آنها تعیین شده‌اند. (همسر احمدی از روی شوخی گفت که
«شوهر معاون حیوانات وحشی است.»)

وقتی از احمدی پرسیدم آماده دیدارهای تبریک‌گویی شده است، گفت: «نه، لطفاً هنوز نیاید، صبر
کنید تا دفتر و صندوق داشته باشم.» وی گفت اولین مشغله وزارت جدید، یافتن محلی برای کار است. او
گفت از چند هفته پیش خبردار بود که برای این شغل مطرح شده است، ولی تا روز معرفی اش (۴ ژانویه)
تأیید از بالا نیامده بود.

احمدی از فارغ‌التحصیلان کرنل است. به نظر می‌رسد مردی بی‌تکبر و چهل ساله باشد. دو دختر دارد،
که یکی کلاس ششم و دیگری کلاس چهارم است. استیو استفانید او را به خوبی می‌شناسد، و با ارسال
نسخه‌ای از همین یادداشت، از استیو خواسته شده است اطلاعات مفید خود درباره احمدی، منجمه
ارزیابی از توان‌های این شخص، بخصوص درباره شغل جدیدش را به ما بدهد.

احتمالاً قابل ذکر است که مری احمدی (همسر احمدی) آمریکایی است و فرزندان آنها در حال حاضر
به مدرسه بین‌المللی تهران، یعنی ایران زمین می‌روند و قبل از این هم به مدرسه کامیونیتی (مدرسه
آمریکاییها - م) می‌رفتند، که هر دوی این مدارس شیوه تدریس آمریکایی دارند. دکتر احمدی لااقل در سه
سال اخیر معاونت مدیریت مؤسسه KWPA مستقر در تهران را به عهده داشته است. او معاون رضا انصاری
بود و وحیدی وی را نگهداشت. آر. اچ. هارلان

احمدی، احمد - ۲

تاریخ: ۸ ژوئیه ۱۹۶۸ - ۴۷/۴/۱۷
فرم اطلاعات بیوگرافیک

نام: احمد احمدی

ملیت: ایرانی

سمت فعلی: معاون پارلمانی و معاون در امور ماهیگیری و زندگی وحوش در وزارت منابع طبیعی.
تولد: احمدی حدود ۴۰ سال دارد.

تحصیلات: احمدی دکترای خود را در رشته (Agronomy) از دانشگاه کرنل دریافت کرده است.
سوابق: احمدی معاون عبدالرضا انصاری در سازمان آب و برق خوزستان بود.
هنگامی که دکتر وحیدی در سال ۱۹۶۵ به عنوان مدیرعامل سازمان آب و برق خوزستان جانشین
انصاری شد، احمدی به عنوان معاون مدیرعامل مستقر در تهران به کار خود ادامه دارد.

در ژانویه ۱۹۶۸ احمدی به سمت معاون وزیر در وزارتخانه جدید منابع طبیعی منصوب شد. وزیر یعنی مهندس ناصر گلسرخی، برای مدتهای طولانی دوست شخصی احمدی بوده است.

خانواده: احمدی که در رابطه با گرفتن مدرک دکترای خود به مدت ۸ سال در ایالات متحده زندگی کرده است با یک تبعه آمریکا به نام ماری ازدواج نمود. وی نیز یکی از فارغ التحصیلان کرنل می باشد. این دو دارای دو دختر می باشند. یکی کلاس ششم و دیگری کلاس چهارم است. این دو که قبلاً به مدرسه آمریکائیا (در تهران - م) می رفتند، هم اکنون در مدرسه بین المللی تهران تحصیل می کنند. هر دو مدرسه با اصول تربیتی و آموزشی آمریکایی اداره می شوند.

اظهار نظر: احمدی بلافاصله شخص را تحت تأثیر گرایشات و برخوردهای دوستانه و غیر رسمی خود قرار می دهد. وی شدیداً نسبت به سبک غیر رسمی زندگی آمریکایی علاقمند شده است. وی به دلیل صمیمیت خود و فقدان تجمل و خودخواهی، شخص فوق العاده ای می باشد. وی مانند آمریکائیان با خوشحالی، شوخی در مورد خود را می پذیرد، کیفیتی که در مورد ایرانیان نادر است. زبان انگلیسی وی فوق العاده عالی است و با اصطلاحات عامیانه و آمریکایی کاملاً آشناست.

وی شخص فوق العاده شایسته ای است و قبل از انتصاب به سمت معاون مدیرعامل یکی از بهترین تکنسین های سازمان آب و برق خوزستان محسوب می شد. وی علی رغم ظاهر آسان گیر خود، سخت کوش است که به جای درخواست انجام کار از شخص دیگری، خودش قسمت اعظم کار را انجام می دهد.

وی همچنین فردی go - getter بوده و در مورد زیردستانی که فقط وقت گذرانی می کنند، بی تحمل می باشد و خواستار کار با کیفیت است.

وی مأمور کنترل (برنامه - م) در طی دیدار اخیر گروه کشاورزی - تجاری (اوایل ۱۹۶۸) بود که در این رابطه همکاری نزدیکی با آقای ویلیام وارن داشته است. وی نه تنها خودش توجهات بسیار خوبی برای گروه تدارک دید، بلکه یک برنامه منظم و فشرده ای آماده نمود که تمام موارد آن مطابق برنامه به اجرا درآمد و همه چیز دارای کیفیت خوبی بود.

وی در اکتبر ۱۹۶۷ توضیح دهنده اصلی در رابطه با دیدار جورج بال، جان مک کلوی و آلفرد هایز از خوزستان بود. اقدامات وی مؤثر بود و نشان داد که وی فردی دقیق است و درک کاملی نسبت به نوع ارائه ای که می توانست برای مقامات عالی رتبه مالی آمریکا بسیار مفید باشد، دارد.

احمدی یکی از دوستان نزدیک و شخصی دکتر حسن شهمیرزادی، معاون امور شهرداری ها در وزارت کشور، می باشد. این دو نفر به عنوان همکاران انصاری در سازمان آب و برق خوزستان به طور بسیار نزدیکی، با یکدیگر کار کردند.

تخصص و تحصیلات احمدی در سمت خود به عنوان معاون وزیر هیچ رابطه ای با موضوع وظایف جدید وی ندارد. وی تنها به دلیل توانائیهای مدیریتی خود به این سمت منصوب گردیده است. همان طور که وی بارها خاطر نشان کرده در زمان انتصابش هرگز مشغول ماهیگیری و شکار نبوده است.

وی با شوق بسیار کار جدید خود را شروع کرد. وی به ابتکار شخص خود روابط نزدیکی با سفارت آمریکا برقرار نمود و اداره جدید خود را براساس تجربیاتی که در ایالات متحده داشته است، شکل می دهد.

احمدی بدون تردید جوانی رو به رشد است. استعدادهای وی موجب ترقی وی در میان مقامات ایرانی خواهد شد. تنها موانعی که ما در حال حاضر از آن مطلع هستیم احتمالاً عبارتند از ظاهر بسیار آمریکا مآبانه و همسر آمریکایی وی و دو دخترش که به سیستم آمریکایی تحصیل می‌کنند.

احمدی، احمد - ۳

اوت ۱۹۷۷ - مرداد ۱۳۵۶

خیلی محرمانه

احمد احمدی - وزیر کشاورزی و عمران روستایی

احمدی یک وزیر ۴۸ ساله است که لیسانس خود را در رشته مهندسی کشاورزی از دانشگاه ایالتی یوتا و فوق لیسانس و دکترای خود را در کشاورزی از دانشگاه کرنل دریافت کرده است. وی قبل از بازگشت به ایران، جمعاً به مدت بیش از ۸ سال در ایالات متحده زندگی کرده است. وی سوابق دولتی خود را به عنوان یک متخصص عالیرتبه کشاورزی در وزارت کشاورزی شروع نمود. وی سپس معاون فنی و پس از آن معاون مدیرعامل سازمان آب و برق خوزستان گردید. قبل از ارتقاء به سمت مدیریت، وی یکی از بهترین تکنسین‌های سازمان آب و برق خوزستان محسوب می‌شد.

وی در ژانویه ۱۹۶۸ معاون پارلمانی و معاون ماهیگیری و زندگی وحوش در وزارت جدیدالتاسیس منابع طبیعی گردید. تخصص و تحصیلات وی در این سمت، هیچ رابطه‌ای با موضوع وظایف جدیدش نداشت و صرفاً به دلیل تواناییهای مدیریتی‌اش انتخاب شده بود. علاوه بر این، وزیر یعنی مهندس ناصر گلسرخی، مدتهای مدید یکی از دوستان شخصی احمدی بوده است.

وی در اکتبر ۱۹۷۱ معاون پارلمانی وزارت کشاورزی شد. با ادغام دو وزارتخانه کشاورزی و منابع طبیعی، وی سمت معاون وزیر را ترک کرده و مدیرعامل کشت و صنعت بین‌المللی شد.

احمدی در مصاحبه‌ای به تاریخ ۸ اوت، یعنی یک روز پس از اعلام انتصاب وی به عنوان وزیر کشاورزی و عمران روستایی، گفت توجه اصلی وی به افزایش کلی محصولات کشاورزی و تولید در هر هکتار معطوف خواهد شد. وی اضافه نمود که افزایش مراکز درمانی حیوانات، اصلاح نژاد و تشویق بخش خصوصی به بالا بردن تولید گوشت و ماکیان نیز از اولویتهای برنامه وی است.

دکتر احمدی در طول ده سال گذشته یکی از رابطین کارمندان مختلف سفارت بوده است. از وی به عنوان فردی خوش برخورد، غیررسمی در مراودات، صمیمی، شایسته و سخت‌کوش یاد می‌شود. وی به جای حواله دادن کارها، خودش دست به کار می‌شود و در مورد زیردستان که از خود ابتکار نشان نداده و یا در کارهای خود شایستگی ندارند، کم تحمل می‌باشد. ماری همسر وی آمریکایی و فارغ‌التحصیل کرنل است. آنها دو دختر دارند که هر دو در مدرسه آمریکائیها در تهران تحصیل می‌کنند. احمدی انگلیسی آمریکایی را به روانی تکلم می‌کند. قسمت سیاسی: جی. دبلیو. مارتین

احمدی، صادق - ۱

صادق احمدی، وزیر دادگستری

صادق احمدی ۵۰ سال قبل در کرمانشاه بدنیا آمد و در تهران تحصیل کرد، و از دانشگاه تهران در رشته حقوق فارغ التحصیل گردید. قبل از احراز مقام وزارت دادگستری، وی دادیار عمومی در استانهای متعدد منجمله تهران بود. وی به عنوان نماینده مجلس از کرمانشاه انتخاب شد و در پایان این دوره به سمت معاونت وزیر در وزارت دادگستری در امور برنامه ریزی و تحقیقات منصوب گردید. او سپس معاون وزیر در امور پارلمانی شد و در سپتامبر ۱۹۷۱ به عنوان وزیر دادگستری معرفی گردید. وی تاکنون هیچ کار مشخصی در وزارتخانه (یا در سیستم قضایی) انجام نداده است و به عنوان یک عضو قوی یا مهم کابینه نگریسته نمی شود.

می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

احمدی به زبان فرانسه صحبت می کند.

اردلان، علیقلی - ۱

خیلی محرمانه

علیقلی اردلان، وزیر صنایع و معادن: مردی است ۵۶ ساله، دارای دکترای حقوق از دانشگاه برلین، به زبانهای آلمانی، فرانسه، انگلیسی، کردی و نیز فارسی صحبت می‌کند. او متأهل و دارای دو فرزند است که یکی از آنها در یک مدرسه پسرانه در کنتاکی مشغول تحصیل می‌باشد.

وی بخش اعظم حیات حرفه‌ای اش را با وزارت خارجه گذرانده که با سمت وابسته در برلین در سال ۱۹۲۴ آغاز شد و با عنوان عضو شورای عالی سیاسی این وزارتخانه، که مرکب از دیپلماتهای ارشدی است که در موقع نیاز به مشورتهای جمعی از آنها کمک خواسته می‌شود، پایان گرفت. از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۵۴ وی در نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل بود و در همانجا به سمت آمریکا‌گرایش بسیار پیدا کرد.

اخیراً نیز نخست‌وزیر او را به سمت وزیر مشاور منصوب کرده و هم‌اکنون نیز وزیر صنایع و معادن است. در گذشته وی با سفارت آمریکا همکاری بسیار داشته و به‌عنوان یک ایرانی درستکار و وطن‌پرست معروف است. در رابطه با کنفرانس بغداد وی می‌تواند یک منبع مفید باشد.

دکتر علیقلی اردلان: از ژوئیه سال ۱۹۵۰، اردلان نماینده دائمی ایران در سازمان ملل بود و در دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه تهران و نیز دانشگاه برلین تحصیل کرده است.

از سال ۱۹۲۴ وی خدمت وزارت خارجه ایران بوده و در سفارتخانه‌های ایران در واشنگتن، برلین، لندن، پاریس و آنکارا نیز کار کرده است. زمانی وی معاون وزیر خارجه بود و زمانی نیز بخصوص در فاصله بین دسامبر ۱۹۴۸ تا ژوئیه ۱۹۵۰، سمت جانشین وزیر خارجه را برعهده داشت.

از زمان ورود به سازمان ملل، دکتر اردلان به نمایندگی از جانب کشورش در چند کنفرانس بین‌المللی شرکت جسته است و یکی از امضاءکنندگان پیمان صلح ژاپن در سال ۱۹۵۱ به شمار می‌آید.

او فردی است مطلع، خودش برخوردار، همیار و با لیاقت، و برخلاف بسیاری از مقامات ایرانی، همیشه در اقدامات خود قاطعیت داشته و پس از اتخاذ تصمیم مردد نمی‌شود. او با آمریکا‌ئیها در کشورش و چه در سازمان ملل روابط دوستانه و صمیمانه‌ای داشته است. ۱۷ اکتبر ۱۹۵۲ - ۳۱/۷/۲۵

اردلان، علیقلی - ۲

تاریخ: ۸ مارس ۱۹۶۰ - ۳۸/۱۲/۱۷

خیلی محرمانه

از: سفارت آمریکا، تهران - مرسله شماره ۵۶۶

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: کارمندان جدید سفارت ایران در واشنگتن

خلاصه - در اواسط ژانویه ۱۹۶۰، اردشیر زاهدی داماد شاه به‌عنوان سفیر جدید ایران در آمریکا منصوب گردید. برای این انتصاب سه دلیل وجود داشت. اول اینکه شاه در مورد مقالات انتقادی مطبوعات آمریکا در مورد ایران نگران است. دوم، شاه فکر می‌کند گروهی از افراد ضد شاه در حال نفوذ یافتن بر شخصیت‌های معروف آمریکایی و مطبوعات آن می‌باشند. سوم، شاه قصد دارد که تلاش‌های جدی تری برای خنثی نمودن شکایات و ادعاهای دانشجویان ایرانی خارج از کشور اعمال نماید.

زاهدی گروه بزرگی از جوانان که اکثراً هم بی تجربه هستند را انتخاب نموده تا در واشنگتن به وی بپیوندند. در واقع اگر این گروه کلیه وظایفی را که عهده‌دار آن شده است بتواند انجام دهد، معجزه خواهد بود. مطبوعات آزاد آمریکا بدون توجه به اینکه سفیر ایران چه کسی باشد، ناگزیر در مورد اشتباهات و تخطی‌های ایران مطلب خواهند نوشت. ممکن است زاهدی در برخورد و مقابله با تأثیر و کارآیی نیروهای ضد شاه در آمریکا به موفقیت دست پیدا کند، ولی در نیل به اهدافش در مورد دانشجویان دچار مشکل خواهد شد. انتصاب زاهدی مثال دیگری از حکومت فردی و دخالت شاه در جزئیات امور دولتی می‌باشد. انتخاب این گروه نیز مثال خوبی از اتکای ایرانیان به خویشاوندان، دوستان و دوستان دوستان است. به هر صورت اگر شاه توقع چندانی نداشته باشد، اعضای این گروه به لحاظ جوانی آنها و تمایلشان به کار ممکن است به انجام کاری موفق شوند.

سابقه و علل تغییر

روزنامه‌های تهران در اواسط ژانویه ۱۹۶۰ اعلام نمودند که علیقلی اردلان، سفیر ایران در واشنگتن و عبدالحسین حمزوی، مدیرکل سرویس اطلاعاتی ایران در نیویورک، برای مأموریت‌های افشا نشده بعدی به تهران فراخوانده شده‌اند. سفیر جدید اردشیر زاهدی داماد شاه خواهد بود. این تغییر ناگهانی و نیز دیگر تغییرات در پرسنل سفارت ایران در واشنگتن، نشان‌دهنده اوجگیری عدم اعتماد فزاینده محافل سطح بالای دولت ایران نسبت به کار اردلان و حمزوی می‌باشد. فرض نهفته در پشت این عدم اعتماد این است که ایالات متحده در رابطه با موقعیت ایران در دنیا نقش پر اهمیتی را به عهده دارد و بنابراین این سفارت ایران در واشنگتن از اهمیت والایی برای کشور و رژیم شاه برخوردار است. سه علت و دلیل که با تحولات ماههای اخیر بر اهمیتشان افزوده گشت، منجر به اخذ تصمیم در مورد انتصاب زاهدی و افراد جدید دیگر در سفارت ایران در واشنگتن گردید.

۱- مطبوعات آمریکا:

قسمت اعظم این مطلب در مرسله شماره ۵۲۹ مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۶۰ سفارت به طور کامل تشریح شده است. شاه همیشه در محکوم نمودن مقالات انتقادی مطبوعات خارجی در مورد کشورش سریع عمل نموده است. با توجه به موضع برتر و مسلط شاه در رژیمی که نسبت به آینده خود نامطمئن است و از حقارت کشور در مقابل ملل توسعه یافته کاملاً آگاه می‌باشد، رفتار او تا حدودی قابل درک است، هر چند که عکس‌العمل‌های او اغلب افراطی بوده‌اند. او و دوست وی اکثراً نسبت به مقالات مطبوعات آمریکا در مورد ایران شکایت داشته‌اند و اغلب اوقات آنان را مورد حمله قرار داده‌اند.

اخیراً شاه از بابت برنامه تلویزیونی ادوارد مورو در مورد ایران و مقاله روزنامه کریستین ساینس مانیاتور در مورد تماس‌های گزارش شده آمریکا با رهبران مخالف ایران خشمگین شده است. افراد مطلع در تهران تصور می‌کنند مورد اول بود که باعث برکناری اردلان و حمزوی شد. آنچه که باعث این‌گونه رفتار شاه می‌شود در عدم توانایی او و همکارانش در درک آزادی مطبوعات آمریکایی و فرضیه سنتی ایرانیان، که مسائل به هر دلیلی همیشه می‌توانند به دلخواه قدرتمندان حل شوند، نهفته است. اکثر ایرانیان، منجمله آنهایی که در تشکیلات زاهدی هستند، معتقدند که اگر دولت ایالات متحده بخواهد می‌تواند اقداماتی

انجام دهد که این مقالات ضد ایرانی در مطبوعات آمریکا را خنثی نمایند. زمانی که دولت آمریکا دست به این اقدامات نمی‌زند، سوظن‌های آنان مبنی بر اینکه ایالات متحده از وضعیت ایران راضی نیست را تأیید می‌کند و این موضعی است که اردشیر زاهدی قصد به تصحیح آن دارد.

۲- نیروهای ضد شاه:

علت دوم که به طور آشکار با علت اول مرتبط است، تصورات در تهران از این امر است که در آمریکا افراد خاصی وجود دارند که به طور فزاینده‌ای در متقاعد نمودن افکار عمومی ایالات متحده به طور اعم و مطبوعات آن به طور اخص در مورد دیدگاه‌هایشان از جنایت‌های دولت شاه، موفق بوده‌اند. چهره‌های معروفی که اغلب توسط ایرانیان از آنها نام برده می‌شود عبارتند از: برادران قشقایی، دکتر علی شایگان، پروفیسور نصرالله سیف پور فاطمی، ویلیام او. داگلاس قاضی دیوان عالی، جان او. ویلی سفیر سابق آمریکا در ایران، جرالدف. دوهر کارمند سیاسی سابق سفارت آمریکا در تهران.

شاه به درستی تشخیص داده است که به جز مبادرت به مصادره زمین‌های قشقایی و در نتیجه محدود نمودن یکی از منابع درآمد آنها، کار بسیار کمی در ایران می‌تواند در جهت کاهش تأثیر و کارایی مسلم این افراد انجام دهد. بنابراین به نظر می‌رسد که وی امیدوار است که افرادش در واشنگتن با مطالبی متقاعدکننده بتوانند با دستگاه اداری آمریکا و مطبوعات آن در وهله اول به توافق برسند و براین افراد پیشی گیرند.

۳- دانشجویان ایرانی خارج از کشور:

نکته اصلی این مشکل این است که ایران به خدمات هزاران دانشجوی ایرانی که در خارج به تحصیلات عالی اشتغال دارند، نیازمند است، ولی برخی از این دانشجویان که اکثراً برجسته‌ترین و بهترین آنها هم هستند، زمانی که از آزادی غربی، تجملات و فرصت‌ها و موقعیت‌های آن برخوردار شدند، دیگر باز نمی‌گردند. سال گذشته وظیفه رسیدگی به برخی از مشکلات ظاهری و بی‌اهمیت دانشجویان به زاهدی واگذار شد و بنابراین به نظر می‌رسد که شاه این طور تصور می‌کند که زاهدی به اضافه گروه جدیدی از مشاورین جوان، همان افرادی هستند که می‌توانند دانشجویان را خوشحال‌تر نمایند. امکان آن نیز هست که دلیل چهارمی برای این انتصاب وجود داشته باشد و آن این است که شاه تصور می‌کند زاهدی از سلف خویش در کسب کمک اقتصادی و نظامی بیشتری برای ایران موفق‌تر باشد.

اردلان، علیقلی - ۳

خیلی محرمانه

تاریخ: ۸ مارس ۱۹۶۱ - ۱۴/۵/۱۳۴۰

به: وزارت امور خارجه

از: کنسولگری آمریکا در خرمشهر، ۱ - ۸

جهت اطلاع: سفارت آمریکا در تهران و مسکو

دکتر علیقلی اردلان، نماینده ویژه رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، هنگام بازگشتش از تهران به من تلفن زد تا مرا از نیت دولت ایران برای انتصاب وی به عنوان سفیر در اتحاد جماهیر شوروی مطلع گرداند. زمانی که من برای عرض تبریک به دیدن وی رفتم، او با من در مورد نظرات شخصی خودش

در رابطه با سیاست ایران نسبت به اتحاد جماهیر شوروی گفتگو کرد. دکتر اردلان به خاطر می‌آورد که در خلال تصدی وی در وزارت امور خارجه (۱۹۵۸ - ۱۹۵۵)، روابط ایران با شوروی براساس دوستی و صمیمیت قرار داشت. او معتقد بود که سیاست آشکار و صریح وی نسبت به آنها به این موقعیت کمک نمود. دکتر اردلان موضع خود را نسبت به روسها با عنوان «منطقی در تمام موضوعات و در عین حال همراه با اعتقاد سخت به «اصول» توصیف نمود. او معتقد است که ایران با تحریک روسها چیزی به دست نمی‌آورد و نیز با تمایل به مذاکره با آنان چیزی از دست نمی‌دهد، البته مشروط بر آنکه این امر باعث فداکردن اصول آزادی و مساوات نگردد. به عقیده وی ایران قیمت سنگین یک سیاست تهاجمی نسبت به همسایه بزرگ و قدرتمندش را نمی‌تواند بپردازد. دکتر اردلان یادآوری کرد که وقتی وی وزیر امور خارجه بود، استفاده از پوست‌های تبلیغاتی ضد روسی توسط سرویس اطلاعاتی ایالات متحده در تهران را اجازه نمی‌داد. او گفت که برای هندرسون، سفیر آمریکا در تهران، این‌طور توضیح داده بود که یادآوری خطرات روسیه کمونیست به ایرانیان بدین نحو ضرورتی ندارد. خود آنان هم اکنون از آن خطرات کاملاً آگاه هستند. او خاطر نشان ساخت که وی همیشه مواظب بوده تا سفرای آمریکا و انگلیس را از تحولات در سیاست ایران نسبت به شوروی مطلع نگاه دارد. دکتر اردلان اشاره کرد که وی کاملاً از جزئیات سیاست فعلی ایران نسبت به شوروی آگاه نیست، ولی با این حال در مورد گزارشات اخیر در مطبوعات تهران در تلافی حملات تبلیغاتی رادیو مسکو به ایران و نیز رادیو صدای ملی که یک رادیوی ناراحت است. رادیو تهران مخفی است، شروع به یک جنگ رادیویی نموده است. او احساس می‌کرد که این امر فقط جو جنگ سرد را وسعت می‌بخشد و هیچ بهبودی در روابط ایران و شوروی به وجود نمی‌آورد. دکتر اردلان اظهار داشت که وی هیچ وقت در شوروی نبوده است و بنابراین از همکاری‌های در وزارت خارجه و نیز دیگران در این خصوص که چگونه می‌شود به بهترین نحو و از نقطه نظر روانی به روسها نزدیک شد، تحقیق خواهد نمود. یک مطلب فرعی جالب توجه که مستقیماً با این موضوع ارتباطی نداشت، نظریه دکتر اردلان در مورد خستگی مفرط دکتر امینی بود که اردلان در ملاقات با او در ۳۱ ژوئیه متوجه آن شده بود. او اظهار نمود که افاق انتظار امینی از افراد پُر بود و میز او با کاغذها و پرونده‌ها انباشته شده بود و در عین حال خود نخست‌وزیر پاکتها را باز می‌کرد. در خلال گفتگوهایشان، دکتر امینی اشاره کرده بود که با این که دکتر اردلان در پاسخ به فراخواندن وی از ایالات متحده و جایگزینی او کاری برایش انجام نداده، ولیکن او (امینی) در مقابل کار خوبی برایش (اردلان) انجام می‌دهد. دکتر اردلان همیشه شجاعانه اظهار داشته بود که فراخوانی امینی در حقیقت از طرف شاه بوده است و نه او.

اظهار نظر: دکتر اردلان آشکارا از انتصاب خود خشنود و از این که او را از رده خارج نکرده‌اند، آسوده به نظر می‌رسید. چنانچه تجربه او در شوروی وی را تغییر ندهد، احتمالاً وی طرفدار سیاست نرمش و بدون تحریک ایران نسبت به شوروی می‌باشد. با این وجود من معتقدم که موضع طرفدار غرب وی کاملاً تأیید شده و می‌توان به‌طور کلی روی او برای حمایت از سیاست‌های غرب حساب کرد. او امیدوار است که در مسکو با هم‌مقطاران آمریکایی و انگلیسی خود روابطی نزدیک، ولی محتاطانه داشته باشد.

اردلان، علیقلی - ۴

۲۰ سپتامبر ۱۹۶۱ - ۴۰/۶/۲۹

سفارت آمریکا، تهران - مرسله شماره ۱۴۱

خیلی محرمانه

اطلاعات بیوگرافی راجع به دکتر علیقلی اردلان سفیر تعیین شده در اتحاد جماهیر شوروی دکتر علیقلی اردلان، سفیر جدید ایران در اتحاد جماهیر شوروی، قرار است هفته آینده به سوی مسکو حرکت نماید. به پیوست یک نسخه از جریده‌ای است که نظریات دکتر اردلان را در مورد مناسبات بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی منعکس نموده، نظریاتی که قسمت اعظم آن تکرار همان مطالبی است که به کنسول آمریکا در خرمشهر اظهار نموده است (گزارش شده به مسکو، ۱ - A - خرمشهر مورخ ۵ اوت ۱۹۶۱). همچنین به پیوست یک برگ مشخصات دکتر اردلان، تهیه شده در سال ۱۹۵۰، زمانی که دکتر اردلان نماینده دائمی در سازمان ملل متحده بوده است، ارسال می‌گردد. سایر موارد این گزارش فعالیت‌های وی را تا به امروز تکمیل می‌نماید.

دکتر اردلان به عنوان نماینده ایران در سازمان ملل متحد از اوت ۱۹۵۰ تا آوریل ۱۹۵۵ خدمت نمود. از زمان بازگشت به ایران، او عضو شورای عالی سیاسی در وزارت امور خارجه شد، که گروهی از دیپلمات‌های ارشد هستند که به عنوان شورای مشورتی سیاسی برای وزیر امور خارجه عمل می‌کنند. کمی بعد از این انتصاب، او «وزیر بدون عنوان» شد، و بعداً در ۱۹۵۵ وزیر صنایع و معادن در کابینه حسین علاء گردید. در دسامبر ۱۹۵۵، اردلان به سمت وزیر امور خارجه عبدالله انتظام از ایران، روحیه وزارتخانه را تضعیف نموده و بر نارضایتی شاه و نخست‌وزیر افزوده بود. برای بهبود این وضعیت، در ۲۷ دسامبر ۱۹۵۵، غیبت طولانی وزیر امور خارجه منصوب شد. او یک وزیر امور خارجه قوی نبود، و هر چند مجری سیاست خارجی شاه بود، تأثیری در تعیین خط‌مشی و سیاست نداشت. در آوریل ۱۹۵۷، او مجدداً در دولت منوچهر اقبال وزیر امور خارجه شد. در مارس ۱۹۵۸ پس از برکناری سفیر علی امینی، او سفیر در ایالات متحده آمریکا شد و در ۲۲ می ۱۹۵۸ اعتبارنامه خود را تقدیم کرد.

دکتر اردلان حدود دو سال در واشنگتن خدمت نمود، در بین مقامات آمریکایی حسن شهرتی به عنوان فردی کارآ، سخت‌کار که به وضوح متمایل به غرب است، به دست آورد. در اواسط ژانویه ۱۹۶۰ و پس از این که شاه اعتماد خود را به قابلیت وی برای مقابله با مسئله بحران فزاینده جرائد آمریکایی و دانشجویان ناراضی ایران از دست داد، وی به تهران احضار شد. ممکن است گفته شود که این مسائل به سختی ممکن است توسط سفیر ایران حل شود، همان‌گونه که نفر بعد از دکتر اردلان با آن مواجه شد. پس از احضار وی، دکتر اردلان نماینده ویژه شرکت ملی نفت ایران در خرمشهر شد، که در این پست تا این اواخر که به سفارت در مسکو منصوب گردید، باقی ماند. می‌توان انتظار داشت دکتر اردلان در برخورد با اتحاد جماهیر شوروی، به‌طور استوار در جهت منافع ایران و سیاست خارجی ایران عمل کند، در حالی که نهایت سعی خود را خواهد نمود تا از هرگونه برخورد تحریک‌آمیز بی‌فایده با اتحاد جماهیر شوروی اجتناب نماید. او به مقامات آمریکایی گفته است مبارزه تبلیغاتی فعلی شوروی بر علیه شاه به مناسبات ایران - شوروی لطمه خواهد زد و بایستی متوقف شود، بعداً گفت که او برنامه‌ریزی نموده که به رهبران شوروی (از جمله خروشچف) این مطلب را بگوید. مسلماً او در دست روسها نرمش کمتری از نفر قبلی، عبدالحسین مسعود - انصاری خواهد داشت. نامبرده بدین دلیل به تهران احضار شد که بیش از حد

تمایلات طرفداری از روسیه داشته است. اگر گذشته بتواند معیار آینده باشد، دکتر اردلان تمایل خواهد داشت که با همتهای انگلیسی و آمریکایی خود در مسکو همکاری نزدیک داشته باشد.*

از طرف سفیر هاری اچ. شوارتز رایزن سیاسی سفارت

ضمائم: (فقط برای سفارت آمریکا در مسکو)

۱- بریده جریده در مورد اظهارات اردلان در رابطه با مناسبات ایران، شوروی.

۲- اطلاعات بیوگرافیک

خیلی محرمانه

اطلاعات بیوگرافیک دکتر علیقلی اردلان

اطلاعات فردی: وی فرزند ابوالحسن خان (فخرالملک) رئیس طایفه کرد اردلان و فرماندار سنندج می باشد که در سال ۱۸۹۹ متولد شد. او برادر امان‌الله اردلان استاندار فارس و وزیر اسبق داخله و همچنین برادر ناصرقلی اردلان وکیل مجلس و عباسقلی اردلان وابسته اقتصادی سفارت ایران در واشنگتن می باشد.

تحصیلات: دکترای حقوق از دانشگاه برلین.

زبانهایی که تکلم می کند: آلمانی، فرانسه، انگلیسی، فارسی، کردی

وضعیت تأهل: متأهل و صاحب دو فرزند

مشاغل:

۱۹۲۷ - ۱۹۲۴: در سن ۲۵ سالگی به عنوان وابسته سفارت ایران در برلین وارد خدمت وزارت امور خارجه شد.

۱۹۳۰ - ۱۹۲۷: مشاغل مختلف دیگر در وزارت امور خارجه در تهران.

۱۹۳۲ - ۱۹۳۱: دادستان کل دادگاه ویژه کارمندان دولت - تهران.

۱۹۳۳ - ۱۹۳۲: عضو ارشد اداره کل امور اقتصادی وزارت امور خارجه.

۱۹۳۵ - ۱۹۳۳: دبیر دوم هیئت نمایندگی ایران در واشنگتن.

۱۹۳۶: رئیس دبیرخانه وزارت امور خارجه.

۱۹۳۷ - ۱۹۳۶: دبیر اول هیئت نمایندگی ایران در پاریس.

۱۹۴۰ - ۱۹۳۷: رایزن هیئت نمایندگی ایران در پاریس.

۱۹۴۱: بازرس و مسئول اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه - تهران.

۱۹۴۲: کنسول سفارت ایران در آنکارا.

۱۹۴۶ - ۱۹۴۳: وزیرمختار - آنکارا.

۱۹۴۷: عضو هیئت نمایندگی سازمان ملل در امور فلسطینی ها.

دسامبر ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹: معاونت سیاسی وزارت امور خارجه.

۲۶ فوریه ۱۹۵۰: سرپرست وزارت امور خارجه.

* ضمیمه ۱ ترجمه نشده است. - م

۲۶ ژوئیه ۱۹۵۰: به سمت نماینده دائمی ایران در سازمان منصوب شد.

نظریات:

از زمانی که دکتر اردلان وارد خدمت وزارت امور خارجه در تهران شد، سفارت روابط فوق العاده نزدیک و دوستانه‌ای با وی داشته است. وی در تمام احوال نسبت به درخواست‌های آمریکا برای همکاری و مشاوره در دادن اطلاعات به سفارتخانه و نیز همکاری در اتمام برنامه‌ها و طرح‌های سفارت کوشا بوده است.

او به عنوان معاونت وزارت امور خارجه قابلیت‌های خود را با کارآئی و سخت‌کوشی نشان داد. هر چند اقدامات او با بوروکراسی سنگین و عریض و طویل وزارت خارجه به کندی می‌گرایید، ولی به نحو خیره‌کننده‌ای قادر بود در مورد مشکلات و مسائل بسیاری که سفارت به وی عرضه داشته بود، اقدام سریع اعمال نماید. از نظر اجتماعی هم او و هم همسرش هر دو صحبت و مکالمه به چندین زبان، خوب و قابل تحمل هستند. تسلط دکتر اردلان به فرانسه، آلمانی و انگلیسی از استاندارد بالایی برخوردار است. به طور خلاصه نظرات سیاسی وی منعکس‌کننده میهن‌پرستی او و تمایلش به کار در جهت توسعه ایران است. در خلال پنج سال گذشته وی به خوبی با رزم‌آرا نخست‌وزیر همکاری کرده است، ولی گزارش شده است که از قبول یک پست در کابینه امتناع ورزیده و اظهار نموده است که بدلیل خستگی و بیماری، پستی در خارج از کشور می‌خواهد.

اردلان، علیقلی - ۵

علیقلی اردلان وزیر دربار شاهنشاهی (از سپتامبر ۱۹۷۸) خیلی محرمانه پس از اخراج امیرعباس هویدا به عنوان وزیر دربار و ظاهراً در پاسخ به خواست رهبران مذهبی مبنی بر اخراج اعضای فرقه بهائی (که اکثر مسلمانان آنان را کافر می‌دانند) از دولت، علیقلی اردلان یکی از کارمندان سالخورده وزارت خارجه جانشین وی شد. (هویدا فردی مسلمان است، لیکن پدرش با بهائی‌ها رابطه داشت و همین امر برای سرنگونی پسرش کافی بود). اردلان برای رهبران مذهبی قابل قبول‌تر است، یکی از فرزندان وی به نام منوچهر با دختر سیدحسن امامی، امام جمعه تهران (روحانی مسلمان برجسته)، ازدواج کرده است.

اردلان در مقام وزارت دربار خود را با اداره خاندان شاه و نیز تشریفات مرتبط با دربار مشغول می‌دارد. وی و ستادش اغلب اوقات برای آوردن و بردن پیام به خاندان سلطنتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. وزیر دربار هر روز با شاه ملاقات کرده و فردی است که در ابتدا به او رجوع می‌شود. به دلیل نزدیکی وی با شاه و توان وی در فراهم کردن زمینه‌های انتصاب برای اشخاصی که خارج از محفل داخلی هستند، می‌توان گفت که وی راه دسترسی به تاج و تخت را تا حدود زیادی تحت کنترل دارد. در تمام طول خدمتش، اردلان با مقامات آمریکایی روابط حسنه‌ای داشت است. از نظر آنها نیز، وی دیپلماتی ذیصلاح و شایسته است. برخلاف بسیاری از دیگر مقامات ایرانی، او همیشه در اقدامات خویش قاطع بود و در همه حال درخواست‌های کمک و مشورت آنان را مورد ملاحظه قرار می‌داده است. به عنوان سفیر در واشنگتن (۶۰-۱۹۵۸) مورد احترام همه مقامات آمریکایی بود، او و خانم اردلان همیشه

در ضیافت‌های اجتماعی برجسته بودند.

سوابق زندگی و کاری:

علیقلی اردلان در سال ۱۸۹۹ در تهران و در خانواده‌ای کرد، ثروتمند و مشهور به دنیا آمد. در نتیجه شهرنشینی رابطه بین این خانواده و اکراد و میزان نفوذ آنها از بین رفته است. اردلان در دانشگاه تهران در رشته حقوق لیسانس دریافت نمود و از دانشگاه فردریک ویلهلم در برلین نیز به دریافت درجه دکترا در حقوق نائل آمد.

پس از ورود به وزارت خارجه در سال ۱۹۲۴، او در چند مقام در داخل و خارج از کشور خدمت کرد که عبارتند از: برلین (۲۷-۱۹۲۴)، وزارت خارجه (۳۰-۱۹۲۷)، دادستان کل دادگاه بویژه کارمندان (۳۲-۱۹۳۱)، عضو برجسته اداره اقتصادی (۳۳-۱۹۳۲)، دبیر دوم سفارت ایران در واشنگتن (۳۵-۱۹۳۳)، رئیس دبیرخانه (۱۹۳۶) دبیر اول و کنسول سفارت ایران در پاریس (۴۰-۱۹۳۷، ۳۷-۱۹۳۶) و رئیس اداره سوم سیاسی (۱۹۴۱). او در سالهای ۴۷-۱۹۴۲ در آنکارا نیز سمت کنسول و وزیرمختار را عهده‌دار بود. از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰ نیز به‌عنوان معاون سیاسی وزیر امور خارجه خدمت کرد و پس از آن به‌عنوان نماینده دائمی ایران رهسپار سازمان ملل گردید. در بازگشت به ایران در آوریل ۱۹۵۵، به عضویت شورای عالی سیاسی وزارت خارجه متشکل از گروهی دیپلمات که به‌عنوان هیئت مشاور عمل می‌کنند، درآمد.

در اکتبر ۱۹۵۵، اردلان وارد کابینه حسین علا به‌عنوان وزیر مشاور گردید و در نوامبر به‌عنوان وزیر صنایع و معادن و در دسامبر به‌عنوان وزیر امور خارجه خدمت کرد. در آوریل ۱۹۵۷ نیز در کابینه منوچهر اقبال به همان سمت منصوب گردید. پس از فراخوانده شدن ناگهانی علی امینی که به‌عنوان سفیر در آمریکا به سر می‌برد، اردلان در می ۱۹۵۸ جای وی را گرفت. (امینی عامل برکناری خود را اردلان می‌دانست، و او نیز آن را تکذیب می‌کرد). اردلان نیز در سال ۱۹۶۰ فراخوانده شد و جای او را اردشیر زاهدی گرفت، چون شاه گمان می‌کرد که وی در برخورد با دانشجویان ایرانی در آمریکا بیشتر مؤثر واقع خواهد شد. اردلان مدت کوتاهی را به‌عنوان نماینده ویژه شرکت ملی نفت ایران در خرمشهر فعالیت کرد، ولی سپس به‌عنوان سفیر ایران در شوروی در سالهای ۶۳-۱۹۶۱ و سفیر ایران در آلمان غربی در سالهای ۶۵-۱۹۶۳ به صحنه دیپلماسی بازگشت. قبل از انتصاب به وزارت دربار، از سال ۱۹۶۷ ریاست مؤسسه ارتباطات جمعی تهران را عهده‌دار بود و به صورت غیر رسمی در ضیافت‌ها و مراسم مربوط به وزارت خارجه نیز شرکت می‌نمود.

اطلاعات شخصی :

اردلان به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی، کردی و ترکی به خوبی تکلم می‌کند. همسرش مه‌ری نیز به زبان انگلیسی صحبت می‌کند. فرزند اردلان، منوچهر، مشاور سفارت ایران در واشنگتن بود و پس از آن به سرکنسولگری ایران در سانفرانسیسکو منتقل گردید. سیروس فرزند جوان آنها نیز در دانشگاه آکسفورد در رشته اقتصاد بین‌المللی تحصیل کرده است.

خانواده :

وزیر دارایی ۷ برادر و یک خواهر دارد. همه برادرانش در دولت به مقامات بالایی رسیدند: امان‌الله یکی از وزرای کابینه، استاندار، معاون رئیس مجلس (مجلس نمایندگان) و در نهایت سفیر ایران در خارج بود؛ عباسقلی، خزانه‌دار وزارت دارایی، مشاور اقتصادی هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل و معاون وزیر دارایی بود؛ ناصرقلی نماینده مجلس بود؛ محمدعلی و محمدحسن نیز در وزارت دارایی و غلامرضا و رضاقلی نیز در وزارت کشور کار می‌کردند. خواهر اردلان نیز همسر عبدالله مستوفی، استاندار پیشین و مادر باقر مستوفی، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت پتروشیمی ملی ایران می‌باشد.

۲۹ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۷/۷

از هاری، غلامرضا - ۱

سازمان اطلاعات دفاعی ایالات متحده آمریکا اطلاعات بیوگرافیک ارتشبد غلامرضا از هاری

اوت ۱۹۷۱ - مرداد ۱۳۵۰

خیلی محرمانه

(طبقه‌بندی نشده) نام: ارتشبد غلامرضا از هاری

(طبقه‌بندی نشده) شغل: ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران از تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۱

(خیلی محرمانه / غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) خصوصیات روحی :

از هاری یک افسر پیاده‌نظام با صلاحیت، شایسته و پر تحرک بوده و از شهرت شغلی بسیار خوبی برخوردار است و سخت مورد علاقه افسران زیر دست خود می‌باشد. وی تمرکز قدرت ارتش را در سال ۱۹۶۳ قبول نداشت چرا که معتقد بود این امر سدّ راه پیشرفت ارتش شده و از گسترش و رشد استعداد و توان رهبری می‌کاهد. او استعفای خویش را در اعتراض به این مسئله تسلیم کرد. اما شاه، بدلیل آن که به افسرانی نظیر از هاری در ارتش برای از میان برداشتن موانع و برطرف کردن نقایص و کمبودهای سیستم احتیاج داشت، از قبول آن امتناع کرد. با این وجود در سال ۱۹۶۶ به‌عنوان شخصی که تمایلات تمرکز قدرت دارد و مسئولیت فردی زیادی برای خویش قائل است و برای انجام یک کار، سلسله مراتب و تشریفات اداری را زیر پا می‌گذارد، قلمداد شد. او خواهان رهنمودهای مستشاران نظامی آمریکا در ایران بوده و به نظر می‌رسد که فعالانه در صدد حل و فصل منازعات موجود در واحدهای خویش می‌باشد، ضمن این که فرمانده ارتش یکم در فاصله سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۷ نیز بوده است. در آوریل ۱۹۶۴ به عنوان فرمانده «مانور دلاور» (مانور مشترک ارتش ایران و آمریکا، تحت رهبری پیمان منطقه‌ای «سنتو») و به جهت اجرای عالی برنامه مورد ستایش مستشاران آمریکایی قرار گرفت. در سمت نماینده دائم نظامی ایران در «سنتو» در آنکارای ترکیه خدمت کرد و قبل از دستیابی به مقام فعلی‌اش، معاونت ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران را برعهده داشت. در سال ۱۹۵۰ وارد دانشکده دژبانی آمریکا در فورث گوردون جورجیا شد و در سال ۱۹۵۳ - ۱۹۵۴ «دانشکده فرماندهی و ستاد» ارتش در فورث لون ورث کانزاس را گذراند.

(خیلی محرمانه / غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) گرایشات سیاسی:

الف - در صحنه بین‌المللی: علی‌رغم تمایل دوستانه‌ای که نسبت به ایالات متحده آمریکا دارد، از انتقاد کردن نسبت به آمریکا، زمانی که معتقد باشد چنین عملی مجاز است، تردید نمی‌کند. وی با مستشاران نظامی آمریکا در ایران تشریک مساعی داشته و در سال ۱۹۶۱ گفته است که اعتقاد دارد مستشاران جهت کمک به نیروهای مسلح ایران برای مدت کمی به کار گمارده شده‌اند و تلاش‌هایشان چنانچه باید ثمربخش نبوده است. از هاری دوست سپهبد «چیانگ وی‌کو» پسر «ژنرال چیانگ کای چک» (رئیس جمهور چین در سال ۱۹۴۹) از زمانی که هر دوی آنها در دانشکده فورث لون ورث در سال ۱۹۵۴ - ۱۹۵۳ حضور داشتند، بوده و به این ارتباط ادامه داده است.

ب - در صحنه داخلی: شدیداً وطن‌پرست و حامی سرسخت سلطنت ایران و محمدرضا شاه پهلوی (شاه ایران از سال ۱۹۴۱) و مورد اعتماد وی می‌باشد.

(خیلی محرمانه / غیر قابل رؤیت برای بیگانگان)

اطلاعاتی راجع به زندگی شخصی از هاری:

(طبقه بندی نشده) تاریخ و محل تولد: ۱۹۰۹، شیراز

(طبقه بندی نشده) مشخصات افراد خانواده: در سال ۱۹۵۱ همسر اولش را طلاق داده است. همسر فعلی او عفت شجاع‌الاسدی (از هاری) است. از هاری مسلمان و اساساً پایبند به فامیل و اعضای خانواده‌اش می‌باشد. سه یا احتمالاً چهار فرزند دختر دارد به نامهای: گلنار از هاری (سیمپسون) که در سال ۱۹۴۰ متولد شد و در شیراز تحصیل طب کرده و در سال ۱۹۵۶ تحت حمایت و سرپرستی سازمان ملل وارد دانشگاه ریچموند ویرجینیا شد، در ریچموند با دکتری ازدواج کرد (قبل از سال ۱۹۶۸)؛ رعنا از هاری که در سال ۱۹۴۲ متولد شد؛ لیلا از هاری که در سال ۱۹۴۸ تولد یافت؛ و احتمالاً فرزند چهارمی هم دارد. (خیلی محرمانه / غیر قابل رؤیت برای خارجیان) مشخصات فردی:

از هاری تنومند است و ۵ فوت و ۸ اینچ قد و ۱۹۰ پوند وزن دارد. موهایش خاکستری تیره و چشمهای مشکی دارد و به علت داشتن بیماری «فتوفوبیا» (ناراحتی از نور زیاد) عینک رنگی به چشم می‌زند. ظاهری تیره و گندمگون و آراسته دارد که مبین فردی نظامی به تمام معناست. قاطع، با معلومات و با صلاحیت و شایسته است. در حد متعادل سیگار می‌کشد و مشروب می‌نوشد و تا حدی پرخور است. فردی خونگرم، خوش مشرب و مهربان است و علاقه زیاد به فامیل و خانواده‌اش دارد. ساده زندگی می‌کند و ظاهراً از مزایای شغلی استفاده چندانی نمی‌برد. ماهیگیری را دوست دارد. زبان: تسلط کامل به فارسی دارد، انگلیسی را روان و سلیس صحبت می‌کند و فرانسه را به خوبی می‌داند. (طبقه بندی نشده)

مذهب: مسلمان

علامت مشخصه: معلوم نیست.

تحصیلات غیر نظامی: از هاری مدرسه ابتدایی «نمازی» و مدرسه متوسطه «سلطانیه» را که هر دوی آنها در شیراز واقعند، طی کرده است. وی فارغ‌التحصیل دبیرستان «شاپور» شیراز است. سوابق شغلی و خدمتی: ۱۹۳۵-۱۹۳۳: دانشجوی دانشکده افسری و در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۵ به درجه ستوان دومی رسید.

۱۹۳۶-۱۹۳۵: فرمانده دسته دوم، گروهان هفتم، هنگ پنجم «نادری» از لشکر دوم. سپتامبر ۱۹۳۵ تا مارس ۱۹۳۶.

۱۹۳۶: فرمانده دسته یکم، گروهان یکم، هنگ پنجم «نادری» از لشکر دوم، مارس و نوامبر ۱۹۳۶. ۱۹۳۷-۱۹۳۶: فرمانده دسته یکم، گروهان یکم، هنگ پنجم «نادری» از لشکر دوم؛ نوامبر ۱۹۳۶ تا مه ۱۹۳۷. در مارس ۱۹۳۷ به درجه «ستوان یکمی» نائل شد.

۱۹۳۸-۱۹۳۷: فرمانده گروهان هفتم، هنگ پنجم «نادری» از لشکر دوم؛ مه ۱۹۳۷ تا مارس ۱۹۳۸. ۱۹۳۹-۱۹۳۸: فرمانده گروهان چهارم، هنگ پیاده نظام «سلحشور»، لشکر هفتم «فارس»؛ مارس ۱۹۳۸ تا سپتامبر ۱۹۳۹.

۱۹۴۲-۱۹۳۹: فرمانده گردان دوم، هنگ ۱۲ پیاده «سلحشور»، لشکر هفتم «فارس»؛ سپتامبر ۱۹۳۹ تا ژوئیه ۱۹۴۲. در مارس ۱۹۴۱ به درجه سروانی ارتقاء یافت.

- ۱۹۴۳ - ۱۹۴۲: فرمانده گردان دوم، هنگ پانزدهم پیاده «سلحشور»، لشکر هفتم «فارسی» ژوئیه ۱۹۴۲ تا مارس ۱۹۴۳.
- ۱۹۴۴ - ۱۹۴۳: فرمانده گردان دوم، پایگاه تیپ هفدهم، لشکر ششم جنوب «جهرم»؛ مارس ۱۹۴۳ تا مه ۱۹۴۴.
- ۱۹۴۵ - ۱۹۴۴: رئیس ستاد تیپ شانزدهم کازرون؛ مه ۱۹۴۴ تا فوریه ۱۹۴۵.
- ۱۹۴۵: بازرس شعبه ششم اداره نظام وظیفه در فوریه و اوت. در مارس ۱۹۴۵ به درجه سرگردی مفتخر گردید.
- ۱۹۴۷ - ۱۹۴۵: در بخش چهارم دژبان مرکز مشغول به کار شد؛ اوت ۱۹۴۵ تا مارس ۱۹۴۷.
- ۱۹۴۷ - ۱۹۴۴: رئیس ستاد تیپ شانزدهم کازرون؛ مه ۱۹۴۴ تا فوریه ۱۹۴۵.
- ۱۹۴۵: بازرس شعبه ششم اداره نظام وظیفه در فوریه و اوت. در مارس ۱۹۴۵ به درجه سرگردی مفتخر گردید.
- ۱۹۴۸ - ۱۹۴۷: ریاست زندان دژبان مرکز، مارس ۱۹۴۷ تا مارس ۱۹۴۸. در مارس ۱۹۴۸ به سرهنگ دومی ارتقاء درجه یافت.
- ۱۹۵۰ - ۱۹۴۸: ریاست ستاد تیپ دژبان تهران، مارس ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰. دانشجوی دوره عالی دژبان در دانشکده دژبانی امریکا در فورث گوردون جورجیا در سال ۱۹۵۰ بود.
- ۱۹۵۰: رئیس زندان قرارگاه مرکزی دژبان.
- ۱۹۵۳: دانشجوی دانشکده ستاد و فرماندهی تهران.
- ۱۹۵۴ - ۱۹۵۳: دانشجوی دانشکده ستاد و فرماندهی ارتش آمریکا در «فورث لون ورث کانزاس»
- ۱۹۵۴: افسر فرمانده شعبه آموزش و عملیات دانشگاه جنگ، تهران.
- ۱۹۵۶: ریاست شعبه آموزش دانشگاه جنگ، تهران و در سپتامبر ۱۹۵۶ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت.
- ۱۹۵۸ - ۱۹۵۷: معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی ایران؛ از ۲۶ اوت ۱۹۵۷.
- ۱۹۵۹ - ۱۹۵۸: فرمانده لشکر یازدهم پیاده کرمان و در ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۹ به درجه سرلشکری مفتخر شد.
- ۱۹۶۰: در سمت فرماندهی دانشگاه جنگ تهران.
- ۱۹۶۰: رئیس ستاد نیروی زمینی شاهنشاهی ایران.
- ۱۹۶۱: آجودان نظامی افتخاری شاه
- ۱۹۶۳: در ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۳ به درجه سپهبدی رسید.
- ۱۹۶۷ - ۱۹۶۴: فرمانده ارتش یکم و دانشجوی دوره مکاتبه‌ای کالج صنعتی نیروهای مسلح، در فورث لسلی جی. مک‌نایر، واشنگتن دی سی، که در سال ۱۹۶۴ به دریافت دیپلم نائل شد.
- ۱۹۷۰ - ۱۹۶۷: نماینده دائم نظامی ایران و رئیس گروه نمایندگان دائم نظامی در پیمان منطقه‌ای «سنتو» در آنکارای ترکیه، سپتامبر ۱۹۷۰ - ۱۹۶۷، و (میهمان) سفر توجیهی برای اعضای سنتو در عرشه ناو هواپیمابر آمریکایی فرانکلین روزولت (۱۲ تا ۱۳ ژانویه ۱۹۶۸) و ناوایندپندنت (۸ تا ۹ ژانویه ۱۹۶۹).

۱۹۷۱ - ۱۹۷۰: جانشین ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران، تهران. از حداقل اوت ۱۹۷۰ تا ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۱.

از ۱۹۷۱ تاکنون: ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران از ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۱. در ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۱ به درجه ارتشبدی مفتخر گردید.

از هاری، غلامرضا - ۲

۶ دسامبر ۱۹۷۵ - ۵۴/۹/۱۵ شورای بازرگانی ایران و ایالات متحده آمریکا

عالیجناب ارتشبد غلامرضا از هاری نخست‌وزیر ایران

تهران - ایران

عالیجناب :

شورای (مشترک) بازرگانی ایران و ایالات متحده آمریکا، گروهی از تجار عمده برجسته ایرانی و آمریکایی هستند که در سال ۱۹۷۵ بنا به درخواست دولت‌های دو کشور برای مشخص کردن موانع و مشکلات موجود بر سر راه همکاریهای گسترده اقتصادی بین دو کشور و نشان دادن راههایی که می‌توانست بر این موانع و محظورات فایق آید، به وجود آمد. در مقام ریاست بخش آمریکایی شورا، مفتخرم که نتایج جلسه را به جنابعالی گزارش دهم.

جلسه برگزار شد، به طوری که توانستیم پیشرفتهای کمیسیونهای اجرائی شورا در سال گذشته را در جهت مشخص کردن و نشان دادن راه حل مسائلی که مانع توسعه روابط اقتصادی بین ایران و ایالات متحده آمریکا می‌شد، مرور و بررسی کنیم. همچنین در مورد پیشرفت‌های اخیر کشور شما و چگونگی تأثیر آن بر محیط‌های تجاری و راجع به نقشی که این شورا می‌تواند در تضمین ادامه همکاری بازرگانی بین کشورهایمان و ثبات اقتصادی کشور ایران ایفا کند، گفتگو به عمل آمد.

بیانیه پیوست نتایج جلسه را به طور خلاصه بیان می‌دارد. اعضای شورا حمایت قاطع خویش را از تلاش‌های دولت شما در انجام و تکمیل راههایی که اقتصادی ملی شما را تثبیت کند، اعلام داشتند و گروه ما امیدوار است که به همکاری فعال خود با اعضای جامعه تجاری شما که تا به حال شورا مشخص کرده است، ادامه دهد. هیئتی از اعضای کمیسیون اجرایی آمریکایی شورا در نظر دارد که در اوایل ماه فوریه از ایران دیدار کند و با اعضای ایران شورا و مقامات رسمی بالای دولت در مورد اینکه چگونه شورا می‌تواند در تحقق اهدافتان مشارکت داشته و شما را یاری نماید، گفتگو و تبادل نظر کند و اینجانب از نظرات و پیشنهادات شما استقبال می‌کنم.

همان‌طور که گزارش نشان می‌دهد، (مساعدی) جامعه تجاری آمریکا صرف حفظ ثبات اقتصادی ایران و ایفای نقش فعال در پیشرفت‌های آینده کشورتان می‌گردد. ارادتمند: «هنرهای هاپ نیک»

از هاری، غلامرضا - ۳

۱۵ مارس ۱۹۷۶ - ۵۴/۱۲/۲۴

ارتشبد غلامرضا از هاری رئیس ستاد مشترک بزرگ ارتشتاران

تهران، ایران

ارتشبد از هاری عزیز: محترماً به اطلاع می‌رساند اخیراً مطالب بسیاری در مورد سفر هیئتی از کنگره و بازدید از پایگاههای نیروی دریایی شاهنشاهی ایران دریافت کرده‌ام. تمامی هیئت، تحت تأثیر گستردگی پایگاهها کیفیت بالای تجهیزات آنها قرار گرفته‌اند و به‌طور طبیعی در مورد کاهش شدت کارهای ساختمانی در آنها ابراز نگرانی نموده‌اند. دریادار نصرالله موقری، فرمانده وقت نیروی دریایی شاهنشاهی ایران در خرمشهر، کاپیتان فره‌چورلو در بوشهر و خسرو آزادی در بندرعباس، افرادی هستند که به پاس خدمات خویشان قابل‌قدردانی می‌باشند. تمامی مراحل بازدید به صورت مرتب و خوب برگزار شد، که انعکاسی است از اعتبار بالای دولت ایران و نیروی دریایی شاهنشاهی ایران. من از اقدامات نیروی دریایی شاهنشاهی ایران مفتخر هستم و عمیقاً از تلاش آنها در برگزاری موفقیت‌آمیز این بازدید قدردانی می‌نمایم.

دوستدار شما پاول سی - بوید آدمیرال نیروی دریایی ایالات متحده

از هاری، غلامرضا - ۴

غلامرضا از هاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران (از ژوئیه ۱۹۷۱)

عنوان: ارتشبد از هاری

ارتشبد غلامرضا از هاری سمت بالایی در ارتش ایران به‌عنوان رئیس ستاد کل بزرگ ارتشتاران دارد که در رهبری نیروهای مسلح به شاه، فرمانده کل قوا، کمک می‌کند. شایعاتی که از اوایل سال ۱۹۷۴ مبنی بر کناره‌گیری وی رواج داشته، هنوز جامه عمل نپوشیده است. وی به خاطر شایستگی شخصی و شجاعت اخلاقیش مورد احترام بوده، ولی از نظر پویایی و سازندگی فرد قابل توجهی نمی‌باشد. به‌عنوان میهن‌پرستی متعصب، وی از طرفداران پروپاقرص شاه است.

در دوران خدمت، از هاری ریاست هیئت‌های اعزامی به کشورهای مختلف را برعهده داشته و در خرید تجهیزات نظامی شرکت داشته است. وی تلاش می‌کند که پست‌های مهم را به افسرانی که در شعب برنامه‌ریزی، ارتباطات و الکترونیک مجرب هستند بسپارد. از هاری مرد صریح و واقع‌بینی است و با مقامات آمریکا همکاری می‌نماید و در صورتی که احساس کند به سیاست آمریکا انتقاد وارد است در بیان آن لحظه‌ای تأمل نمی‌کند. از هاری در شیراز متولد و در سال ۱۹۳۵ از دانشکده افسری ایران فارغ‌التحصیل شده است. وی همچنین فارغ‌التحصیل دانشکده فرماندهی و ستاد آمریکا است. در دهه ۱۹۶۰ وی به ترتیب رئیس ستاد نیروهای زمینی، آجودان نظامی شاه، فرمانده ارتش یکم و نماینده دائمی ارتش در پیمان سنتو بوده است. از هاری در ۱۹۶۹ بازنشسته شد ولی بعد از مدت کوتاهی مجدداً به کار فراخوانده شد و معاون ستاد کل بزرگ ارتشتاران شد و تا ترفیع مقام فعلیش در آنجا باقی ماند. تیمسار از هاری حدود ۷۰ سال سن دارد و شخص خونگرم و مهربانی است. وی که به بیماری فتوفویا مبتلاست، عینک دودی به چشم می‌زند. او زیاد غذای خورد و در مصرف مشروبات و سیگار میانه‌رو است. از هاری

به دو زبان انگلیسی و فرانسوی صحبت می‌کند. وی دو بار ازدواج کرده و سه دختر دارد.
۲۲ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۵/۳۱

از هاری، غلامرضا - ۵
فوریه ۱۹۷۸ - بهمن ۱۳۵۶
زندگینامه ارتشبد غلامرضا از هاری
سازمان اطلاعات دفاعی ایالات متحده آمریکا
(^۱U) نام: ارتشبد غلامرضا از هاری - ارتشی (پیاده‌نظام)
اسم مستعار: غلام از هاری

(U) موقعیت: ریاست فرماندهی ستاد بزرگ ارتشتاران، از ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۱.
(^۲C/NOFORN) خصوصیات روحی: مورد احترام به خاطر شایستگی شغلی، اعتماد و شجاعت اخلاقی‌اش. وی در طول هفت سال گذشته ریاست و فرماندهی ستاد بزرگ ارتشتاران شجاعت را به عهده داشته است. از هاری، بی‌گفتگو، ناتمام توان به‌عنوان رئیس فرماندهی ستاد بزرگ شده بود تا محمدرضاشاه پهلوی، فرماندهی کل قوا (از سال ۱۹۴۱) را که بدون دیدن مراحل نظامی به این سمت رسیده بود یاری و مدد دهد. هر از گاهی گزارشات مبنی بر تصمیم از هاری برای بازنشستگی می‌رسد. (او در سال ۱۹۷۸، ۶۹ ساله می‌شود.)

(C/NOFORN) سیاسی: یار پر قدرت شاه، اولین و پیشروترین ملی‌گرای ایرانی. دوستدار غرب و همکار نزدیک مستشاران نظامی آمریکایی. در ۱۹۶۴، مستشاران آمریکایی وی را به دلیل فرماندهی بسیار عالی در مانور «دلاور» که یک مانور نظامی مشترک بین ایران و آمریکا بود و زیر نظر «سازمان پیمان منطقه‌ای - سنتو» صورت گرفت، تشویق نمودند.

(C/NOFORN) شغلی: او دوران اولیه تحصیل را در شیراز گذراند و در ۱۹۳۵ فارغ‌التحصیل دانشکده نظام تهران شد. به‌عنوان افسر جزء پیاده‌نظام، از ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵ که به دژبان رفت، خدمت کرد. در ۱۹۴۸، به فرماندهی تیپ دژبان تهران منصوب شد. در ۱۹۵۰، شاگرد دانشکده دژبانی نیروی زمینی آمریکا، «فورت گوردون» در جورجیا شد و در ۱۹۵۴، از دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی زمینی آمریکا («فورت لیون ورث» در کانزاس) فارغ‌التحصیل گشت. در ۱۹۵۵، عضو هیئت امنای دانشکده جنگ تهران و در ۱۹۵۶، جانشین فرماندهی اداری شد. شغل‌های حساس بعدی وی شامل: فرمانده لشکر ۱۱ پیاده نظام (۵۹-۱۹۵۸)، ریاست دانشکده جنگ (۱۹۶۰)، فرماندهی نیروی زمینی ارتش ایران (۶۴-۱۹۶۰)، فرماندهی ارتش اول و همزمان فرماندهی کل نیروها در مانور «دلاور» سنتو از آوریل سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۷ می‌باشد. از هاری نمایندگی دائم نظامی کشورش و ریاست گروه نمایندگان دائم در سازمان پیمان منطقه‌ای - سنتو (ترکیه، آنکارا) را در سالهای ۷۰-۱۹۶۷ به عهده داشت. سپس جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران و از ژوئیه ۱۹۷۱ رئیس فرماندهی ستاد بزرگ ارتشتاران شد. ترفیعات وی به ترتیب عبارتند از ۱۹۵۶ سرتیپ، ۱۹۵۹ سرلشکر، ۱۹۶۳ سپهبد و ۱۹۷۱ ارتشبد.

۱- U = بدون طبقه‌بندی

۲- C/NOFORN = خیلی محرمانه / غیر قابل رؤیت برای بیگانگان.

اطلاعات شخصی: متولد ۱۹۰۹ شیراز - ایران. دارای روحیه عالی نظامی، سرسخت و لجوج، با موهای جوگندمی و چشمان سیاه (به دلیل ناراحتی از نور (فتوفوبیا)، از عینک دودی استفاده می‌کند). افسر فعال و شایسته، خوش مشرب و خونگرم و به زندگی خانوادگی شدیداً پایبند است. گهگاهی سیگار می‌کشد و مشروب می‌نوشد. از ماهیگیری لذت می‌برد. در ۱۹۵۱، از همسرش جدا شده و به تازگی با عفت ازدواج کرده است. سه دخترش عبارتند از: گلنار (که در ریچموند - ویرجینیا زندگی می‌کند)، رعنا و لیلا. وی به زبانهای فارسی و انگلیسی مسلط می‌باشد و فرانسه را به خوبی صحبت می‌کند.

تهیه شده توسط: موریل سی - ری‌دیک

از هاری، غلامرضا - ۶

تاریخ: ۳۰ اکتبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۸/۸

سری

به: بایگانی

از: سفارت آمریکا در تهران، مایلز گرین، بخش نظامی سیاسی

موضوع: دیدار دونکن معاون وزارت دفاع، از ۲۳ لغایت ۲۶ اکتبر ۱۹۷۸.

آنچه در زیر می‌آید یادداشت‌های پراکنده‌ای است در مورد دیدار آقای دونکن. این مطالب هر چند از طریق مخابرات عادی گزارش نشده‌اند، ولی تذکر آنها خالی از لطف نخواهد بود.

دیدار با ارتشید از هاری: از هاری اظهار داشت که ارتش ایران این روزها وقتی زیادی را صرف بررسی اوضاع افغانستان می‌کند. علیرغم آنچه سیاستمداران به ارتش می‌گویند، ارتش تصور می‌کند که رژیم افغانستان یک رژیم کمونیستی است. از هاری گفت که چنانچه افغانستان بخواهد به روش چکسلواکی، خود را از بند شوروی آزاد نماید، وی اطمینان دارد عکس‌العمل شوروی همان‌طور که در برابر چکها شاهد بودیم، حمله به افغانستان خواهد بود. پاکستان «مرحله دوم» حرکت شوروی به افغانستان خواهد بود. چنانچه پاکستان تضعیف شود، انعکاس آن در بلوچستان ایران فوری است. شاه قصد دارد آنچنان آزادی به مردم ایران بدهد که در آمریکا هرگز وجود نداشته است. آیا دولت آمریکا مذاکرات کنگره را مستقیماً از تلویزیون پخش می‌کند؟ بسیاری از مخالفت‌هایی که با دولت می‌شود سطحی است. احترام مستمر مردم به نیروهای مسلح مثال خوبی از این حقیقت است، هر چند برخی گروهها این روزها تبلیغاتی علیه آن به راه انداخته‌اند. از هاری نظرات مساعد بسیاری در مورد آنچه که وی کراراً از آن به‌عنوان «قراردادهای و اترگیت» یاد می‌کرد، (یعنی قراردادهای «کمپ دیوید») بیان داشت. وی روابط حسنه ایران و عراق را یادآوری کرد. وی تصور می‌کرد عاقلانه خواهد بود که اعراب با اسرائیل به توافق برسند، زیرا آنها واقعاً نمی‌دانند چگونه بجنگند. کشورهای عرب خلیج فارس در واقع حائز توجه نیستند. تنها چیزی که اعراب خلیج دارند نفت است، والا نه جمعیتی دارند، نه صنعتی و نه قدرت نظامی. از هاری به‌طور گذرا اشاره کرد که به ایرانیان بطور تاکتیکی آزادیهای بیش از اندازه‌ای داده می‌شود. از هاری نیاز ایران را به تجهیزاتی جهت کنترل ازدحام توضیح داد و گفت که نمی‌داند چگونه «دستگاه اداری واشنگتن» توانسته درخواست ایران را برای خرید چنین تجهیزاتی برگرداند. وی اظهار داشت که فروش هواپیمای جنگی به ایران در حالی که تجهیزات ضد اغتشاش داده نمی‌شود، هیچ مفهومی ندارد.

ارتشید ریعی: فرمانده نیروی هوایی در مدت شش ساعتی که در بیست و پنجم اکتبر از آقای دونکن پذیرایی کرد، میزبان سخاوتمندی بود. ظاهراً وی حتی هدایت هواپیمای شخصی‌اش که جهت سفر به

اصفهان در اختیار آقای دونکن قرار داده بود را به عهده گرفت. ربیعی نقطه نظرات سیاسی خود را محرمانه برای آقای دونکن صریحاً بیان کرد، یعنی خطر مهلکی که رودروی ایران است و باید با اقدامی خشن و حتی اگر لازم باشد توسط ارتش به آن پایان داده شود. در گردشی که در پایگاه خاتمی داشتیم و ربیعی مدت زیادی با سربازان و همافران همراهش صحبت کرد، معلوم شد که وی نیز شخص برجسته‌ای است. به نظر می‌رسد که روابط متقابل فردی وی به‌طور استثنایی گرم و صمیمی است.

دیدار از پایگاهها: ایرانیان از دیدارهای ما از پایگاه خاتمی، مرکز آموزش‌های نیروی هوایی و پایگاه تدین به خوبی استقبال کردند. میهمانی آقای دونکن کلاً تحت تأثیر عملیات پایگاه، نظافت و سازماندهی در تمام پایگاهها و وسائل مدرنی که در هر کدام از آنها وجود داشت، قرار گرفت. یکی از افسران آمریکایی گروه اظهار داشت که نیروی هوایی آمریکا بسیار مایل است که پایگاهی همچون پایگاه خاتمی داشته باشد.

تیمسار سرتیپ بیژن انور: انور که به تازگی معاون ستاد تاکتیکی نیروی هوایی شده است یکی از میزبانان ما در شیراز بود. در دوگفتگوی طولانی که در طی روز با وی داشتم، در برابر جوانی که نسبتاً درجه پابینی داشت به‌طور نمایانی در صحبتش صریح و روراست بود. (در طی هر دوگفتگو همسر آمریکایی وی با ما بود). سرلشکر انور آشکارا به نیروی هوایی شاهنشاهی به‌عنوان صاحب مقامی که دائماً در حال ترقی است، بسیار مباحثات می‌کند. وی اظهار داشت که مردم ایران به زودی از آزادیهای بیشتری برخوردار خواهند شد. مردم هنوز آمادگی ندارند تا آزادی کامل احراز نمایند، آنان به مدیریت از بالا نیاز دارند. وی اظهار داشت که ارتش ربیعی در جلسات ماهانه خود با افسران ارشد نیروی هوایی سراسر کشور نه تنها امور مربوط به نیروی هوایی را بلکه اوضاع سیاسی داخلی کشور را هم مورد بحث و مذاکره قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، انور اظهار داشت که نیروی مسلح در هر موردی که پیش بیاید از فرامین شاه اطاعت خواهند کرد. سرلشکر انور از سیاست حقوق بشر آمریکا انتقاد نمود.

از هاری، غلامرضا - ۷

سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده آمریکا (سیا) خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان
غلامرضا از هاری نخست‌وزیر؛ رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران

عنوان: آقای نخست‌وزیر

در روز ۶ نوامبر ۱۹۷۸، در تلاشی به منظور پایان بخشیدن به ده ماه آشوب‌های فزاینده مذهبی، اغتشاشات دانشجویی و کارگری (و یک روز پس از شدیدترین آشوب و بلوا ظرف ۱۵ سال اخیر در تهران)، شاه، ارتشبد غلامرضا از هاری را به نخست‌وزیری برگزید. از هاری، که از سال ۱۹۷۱ رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران بوده است، نخست‌وزیری است که وظیفه‌اش استقرار مجدد نظم، پایان بخشیدن به اعتصابات موجود و دست زدن به اقداماتی است تا شاه در پرتو آن بتواند جانشینی انتخاب کند که قادر باشد رهبران مذهبی و مخالفان سیاسی را به شرکت در یک دولت ائتلافی متقاعد سازد.

پنج تن از ۲۳ وزیر کابینه از هاری، که همگی توسط خودش انتخاب شده‌اند، نظامی هستند. مشکل او هماهنگ کردن اقدامات گروهی مرکب از تکنوکراتها و افسران عالی‌رتبه ارتش است که به جز ارتشبد رضا عظیمی، وزیر جنگ همگی فاقد تجربه در زمینه مسئولیت‌های محوله هستند. به‌عنوان رئیس ستاد بزرگ

ارتشتاران (شاه فرمانده کل قوا است)، از هاری پستی هم‌ردیف رئیس ستاد مشترک در ایالات متحده را اشغال کرده است. از جنبهٔ تئوریک او مسئولیت برنامه‌ریزی و هماهنگی امور را دارد، اما او اغلب رسیدگی به امور فرماندهان را نادیده گرفته و مانند شاه، شیوهٔ کنترل مستقیم را اجرا کرده است. او به خاطر شایستگی شغلی، درستکاری و شجاعت اخلاقی مورد احترام است. با احساسات شدید وطن‌پرستی، او یکی از حامیان سرسخت شاه و از مهره‌های خانواده سلطنتی است. او شاید از متفکرترین و جدی‌ترین ارتشدهای شاه باشد و اعتقاد و پایبندی وی به اسلام مزیتی برای مذاکره با مخالفین مذهبی است.

تیمسار در مقام نخست‌وزیری

از هاری در اولین نطقی که به‌عنوان نخست‌وزیر خطاب به ملت ایراد کرد، استقرار مجدد نظام را هدف عاجل و فوری اعلام کرد. او از مخالفان دولت خواست که برای صلح و رفع اختلافات تلاش کنند، و سپس قول داد که با فساد مبارزه کرده و «امنیت اقتصادی، اجتماعی و روانی» را برای تمام ایرانیان مجدداً برقرار نماید. وی در سراسر نطق خود قول داد که ایران را براساس قوانین اسلام و مذاکره با شخصیت‌های مذهبی اداره نماید. وی ضمن تظاهر به داشتن نظر مساعد نسبت به اقدامات ضد خارجی، این هرج و مرج‌ها را ناشی از «تبلیغات بیگانگان و اجانب» قلمداد کرد. از هاری هرگونه آشوب جدید داخلی را با شدت عمل بیشتر از آنچه سلف خود جعفر شریف‌امامی انجام داد (در طول دو ماه صدارت شریف‌امامی، وی نه موفق به برقراری نظم و پایان بخشیدن به اعتصابها شد و نه در جلب حمایت مخالفین پیروز بود)، سرکوب خواهد کرد. دادگاههای نظامی به فعالیت‌های ضد رژیم و موارد نقض حکومت نظامی رسیدگی خواهند کرد. سانسور مطبوعات شدید خواهد بود. از هاری با جلوگیری از گسترش اتفاقات ناگوار، چنانچه موفق شود ایرانیان را متقاعد گرداند که هدف دولت جدید به راستی برقراری نظم است و حمایت آنان را جلب کند و راه را برای انتخابات عمومی هموار سازد، حداقل سه ماه و شاید کمی بیشتر در این پست باقی خواهد ماند. پس از معرفی نخست‌وزیر جدید، چنانچه شاه تصمیم به بازنشسته کردن او نگیرد، او به صورت تمام وقت به شغل قبلی خود، یعنی ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران، بازخواهد گشت. (از سال ۱۹۷۴ شایعه بازنشستگی او بر سر زبانها بوده است).

مبارزه علیه فساد

در برنامه از هاری، دستگیری و محاکمه بیش از صدتن از مقامات بلندپایه که قبلاً در مشاغل مهم دولتی بوده و یا اکنون مشغول به کار هستند، من جمله امیرعباس هویدا نخست‌وزیر سابق (نخست‌وزیر در سالهای ۷۷ - ۱۹۶۵) به اتهام فساد و یا اعمال غیرقانونی، گنجانده شده است. حتی خانواده سلطنتی نیز از این امر مستثنی نیستند. دو کمیسیون جداگانه جهت رسیدگی به اموال خانواده سلطنتی و بنیاد پهلوی تشکیل شده است. بنیاد پهلوی متشکل از یک بنگاه خیریه و صندوق امانی خانواده سلطنتی است. بنیاد پهلوی که با ثروت شخصی شاه فعالیت می‌کند، درآمدهای حاصل از سهام در تجارت‌های کلان، کارهای کشاورزی و صنعتی در ایران و خارج را جهت مشارکت در شماری از خدمات اجتماعی که شاه به آنها علاقمند است، به مصرف می‌رساند. مدتهاست که بنیاد به اتهام مبادرت به معاملات مشکوک آماج حملات منتقدان ایرانی قرار گرفته است. در گذشته ارتش کاملاً حافظ نظام ایران

بوده است، نظامی که در آن شاه می‌توانست از یکی از افراد بخواهد که نخست‌وزیر شود، و همچنین می‌توانست از نخست‌وزیر بخواهد که کناره‌گیری کند بدون این که از امتناع وی واهمه‌ای داشته باشد. در شرایط حاضر، تحت فشار شدید تمایل ظاهری شاه به قربانی کردن نوکران سرسپرده‌اش چون هویدا و بسیاری دیگر، و موافقت موقت در مورد رسیدگی به اموال خود و خانواده‌اش این امکان را به وجود آورده است که از هاری به صورت فردی اصلاح طلب در ارتش جلوه کند و نفوذ بیشتری در اداره حکومت نسبت به رؤسای قبلی ستاد بزرگ ارتشتاران داشته باشد.

روابط با ایالات متحده

به علت وجود متخصصان نظامی و صنعتی و جنگ افزارهای پیچیده و تجهیزات نظامی، ایران به ایالات متحده وابسته است، بنابراین از هاری بدون شک سیاست دوستی شاه با ایالات متحده را ادامه خواهد داد. او دوره‌هایی را در این کشور گذرانده و در مقام رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، سیاست او دوستانه و همراه با تشریک مساعی بوده است. وی همواره خواهان راهنمایی مستشاران نظامی آمریکا بوده است، اما در مواقعی که معتقد باشد به آمریکا انتقاد وارد است، لحظه‌ای در این کار درنگ نمی‌کند.

سوابق شغلی

غلامرضا از هاری در شیراز متولد شده است. پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشکده افسری در سال ۱۹۳۵، دو سال فرمانده دسته و یک سال نیز فرمانده گروهان در هنگ پنجم «نادری» بود. در سال ۱۹۳۸ او فرمانده گروهان در هنگ پیاده سلحشور، لشکر هفتم، و در فاصله سال‌های ۴۳ - ۱۹۳۹ فرمانده گردان در هنگ مذکور شد. پس از انجام وظیفه در پست فرماندهی گردان در لشکر ششم، از هاری به اولین پست ریاست در ستاد تیپ شانزدهم «کازرون» در لشکر ششم، دست یافت. سپس به عنوان بازرس مأموریت کوتاهی در اداره نظام وظیفه داشت و پس از آن به دژبان مرکز انتقال یافت. در سال ۱۹۴۷ رئیس زندان دژبان مرکز شد. در سال ۱۹۴۸ رئیس ستاد تیپ دژبان تهران در سال ۱۹۵۰ رئیس زندان قرارگاههای دژبان مرکز شد. از هاری در سال ۱۹۵۰ به دانشکده دژبانی آمریکا در فورث گوردون، جورجیا وارد شد و دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش در فورث لیون ورث کانزاس را در سالهای ۵۴ - ۱۹۵۳ گذراند. از سال ۱۹۵۴ که از هاری رئیس شعبه آموزش و عملیات دانشگاه جنگ شد، ترفیع درجه‌اش آغاز گردید. با ترفیع به درجه سرتیپی در سال ۱۹۵۶، وی در سال ۱۹۵۷ معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی و در سال ۱۹۵۸ فرمانده لشکر یازدهم پیاده نظام شد. در سال ۱۹۵۹ به سرلشکری ارتقاء یافت و در سال ۱۹۶۰ مدت کوتاهی در پست فرماندهی دانشگاه جنگ خدمت کرد. وی در اواخر آن سال رئیس ستاد نیروی زمینی شاهنشاهی شد. در سال ۱۹۶۳ به درجه سپهبدی رسید و در سالهای ۶۷ - ۱۹۶۴ فرمانده ارتش یکم و در سالهای ۶۹ - ۱۹۶۷ نماینده دائم نظامی ایران در پیمان سنتو بود. در سال ۱۹۶۴ دیپلم دوره مکاتبه‌ای را از کالج صنعتی نیروهای مسلح در فورث مک‌نایر واشنگتن دریافت کرد. او در خلال بازدید توجیهی برای اعضای سنتو در سال ۱۹۶۸، میهمان ناو هواپیمابر فرانکلین روزولت و در سال ۱۹۶۹ میهمان ناو هواپیمابر ایندیندنت بود. به دلایل نامشخصی، در سال ۱۹۶۹ شاه از هاری را بازنشسته کرد، اما اندکی پس از آن او را به فعالیت مجدد بازگردانده و به معاونت ستاد بزرگ ارتشتاران

منصوب کرد. او در این پست تا رسیدن به درجه ارتشبدی و ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران در سال ۱۹۷۱، خدمت کرد. به استثنای مسافرت‌هایش در رابطه با مأموریت‌های سنتو، از هاری زیاد مسافرت نمی‌کرد. او در سال ۱۹۷۳ از اردن، در سال ۱۹۷۴ از مصر، در سال ۱۹۷۶ از هند، در سال ۱۹۷۷ از جمهوری عربی یمن و در فوریه ۱۹۷۸ از عراق دیدن کرد.

اطلاعات شخصی

نخست‌وزیر، حدوداً ۶۹ ساله و تنومند است و ظاهری آراسته دارد. او مردی موقر، خونگرم، خوش‌مشرّب و صمیمی است، شمرده سخن می‌گوید و همیشه بی‌آلایش است. او پرخور است و در حد متعادل سیگار می‌کشد و مشروب می‌نوشد. به علت ناراحتی از نور، او عینک دودی به چشم می‌زند. از ماهیگیری لذت می‌برد. از هاری ساده زندگی می‌کند و ظاهراً از مزایای شغلی خود استفاده نمی‌نماید. او انگلیسی را روان فرانسه را خوب صحبت می‌کند. از هاری دوبار ازدواج کرده است. اولین ازدواجش با طلاق در سال ۱۹۵۱ پایان یافت. همسر کنونی‌اش، عفت‌الملوک شجاع‌الاسدی است و اساساً پایبند به فامیل و خانواده خود می‌باشد. از هاری مردی فامیل دوست است. وی سه دختر دارد، گلنار از هاری (سیمیسون) که با دکتری ازدواج کرده و در ریچموند، ویرجینیا زندگی می‌کند، رعنا از هاری و لیلا از هاری. ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۶

از هاری، غلامرضا - ۸

تاریخ: ۶ ژانویه ۱۹۷۹ - ۵۷/۱۰/۱۶
از: مرکز عملیات دریایی، واشنگتن ۶۳۲۰
به: دفتر وابسته دفاعی در تهران، ایران

موضوع: معالجه پزشکی مورد نیاز ارتشبد غلامرضا از هاری

۱- (خیلی محرمانه) طبق مرجع (الف) و با موافقت وزارت امور خارجه (مرجع ب)، ارتشبد غلامرضا از هاری برای معالجه در مرکز پزشکی ملی نیروی دریایی در تیسدا طبق مرجع (ج) به عنوان یک فرد منتخب از طرف وزیر نیروی دریایی معرفی شده است.

۲- (بدون طبقه‌بندی) رفت و آمد به مرکز معالجات آمریکا و خرج معالجات پزشکی با خود بیمار و یا دولت ایران می‌باشد.

۳- (خیلی محرمانه) برای سفارت آمریکا در تهران: (۱) اطمینان حاصل کنید که وضع ارتشبد از هاری برای سفر مناسب باشد. (۲) به ارتشبد از هاری بگویید که اگر جراحی لازم باشد، احتمالاً باید مدتی صبر کند.

۴- (خیلی محرمانه) لازم است که سفارت آمریکا در ایران، رئیس عملیات دریایی را از تمام برنامه‌های سفر، وقتی آماده شدند، مطلع سازد پرونده‌های پزشکی به زبان انگلیسی، باید همراه مریض باشند. در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۵ از طبقه‌بندی خارج می‌شود.

اصفیا، صفی - ۱
۱۴ سپتامبر ۱۹۵۹ - ۳۸/۶/۲۳ اطلاعات بیوگرافیک
نام: صفی اصفیا
ملیت: ایرانی
شغل فعلی: مشاور مدیرعامل سازمان برنامه
تاریخ تولد محل: ۱۹۱۶ در تهران
تحصیلات: ابتدایی و متوسطه، تهران، مدرک دانشگاهی در مهندسی و زمین‌شناسی، ۱۹۳۸، پاریس.
زبان: فارسی، (عالی)، انگلیسی (خوب).
خانواده: اصفیا ازدواج کرده است.
مشاغل:

۱۹۳۸: به تهران بازگشت و مدت کمی در اداره معادن خدمت کرد.
۱۹۳۹: سال خدمت نظام وظیفه.
۱۹۴۰: معاون مدیر یک مدرسه خصوصی در تهران.
۱۹۴۹ تا کنون: استادیار و متعاقباً استاد زمین‌شناسی در دانشکده فنی دانشگاه تهران، اصفیا این کار را همواره گاهی به عنوان استاد تمام وقت و گاهی نیم‌وقت داشته است.
۵۰- ۱۹۴۶: مشاور بخش زمین‌شناسی اداره آبیاری وزارت کشاورزی.
۵۵- ۱۹۴۶: درگیر با تعدادی پروژه‌های ساختمانی خصوصی
۱۹۵۵: مشاور و سپس معاون رئیس سازمان برنامه.
۱۹۵۸: دریافت نشان لژیون دونور^۱ از وزیر خارجه فرانسه در پاریس.
۱۹۵۹: علاوه بر سایر مسئولیت‌ها، سرپرست اسمی سد کرج.
ملاحظات:

اصفیا یکی از رؤسای قابل، ولی نه خارق‌العاده، در سازمان برنامه است. موضع وی بین یک فرد متخصص فنی خالص و یک سیاستمدار نوسان دارد. او به هر حال علاقه چندانی برای رسیدن به جایگاه سیاسی بالاتری از خودشان نداده است.
منابع: پرسنل سفارت و مدارک بایگانی.

اصفیا، صفی - ۲
سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
تاریخ: ۲۴ فوریه ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۲/۵
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)
جهت اطلاع: رئیس بخش سیاسی
به: رئیس بخش اقتصادی

موضوع: منافع مالی نخست‌وزیر علم در پروژه‌های دولتی
مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هر گزارشی از این اطلاعات از جانب شما باید قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته

۱- لژیون دونور نشان افتخاری است که دولت فرانسه در ازای خدمات کشوری یا لشکری برجسته می‌دهد. - م

باشد، ولی نیاز به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. این اطلاعات از یک منبع معمولاً موثق که یکی از مقامات عالی رتبه سازمان برنامه است، می باشد.

دکتر صفی اصفیا، مدیرعامل سازمان برنامه، در اواسط فوریه گفت که نخست وزیر علم شخصاً در تعدادی از طرح‌هایی که اکنون توسط دولت تحت بررسی است، سهیم است و وی از این طریق پول خوبی به دست می آورد. اصفیا گفت زمانی که علم نخست وزیر شد، دچار مشکل مالی بود و اکنون ثروتمند است. اصفیا اظهار داشت که وزرای مختلفی در اولین جلسه ملاقات با نمایندگان سازمان برنامه با بیشتر طرح‌هایی که علم بر آنها پافشاری کرده و سازمان برنامه درباره آنها مورد مشورت قرار گرفته است، مخالفت کرده بودند، در صورتی که سازمان برنامه در آن جلسه مواضع بی طرفی اتخاذ نموده بود. اصفیا به مسئولین سازمان برنامه گفت که در جلسه دوم، این وزرا موضع خود را در قبال طرح‌هایی که مورد حمایت علم بود، تغییر داده و طرفدار طرح‌های علم شده بودند. اصفیا به زیردستان خود اخطار کرد که این موضوع را با هیچ کس مطرح نکنند، که در غیر این صورت دچار مشکلاتی واقعی می شوند.

اصفیا، صفی - ۳

صفی اصفیا مدیرعامل سازمان برنامه سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
صفی اصفیا، زمین شناس و مهندس، از سال ۱۹۶۱ مدیرعامل سازمان برنامه بوده است. در ژوئیه ۱۹۶۲، زیر نظر اسدالله علم به معاونت نخست وزیر در سازمان برنامه رسید.

این انتصاب بلافاصله پس از یک درگیری شدید بین سازمان برنامه و وزارت دادگستری انجام شد. اصفیا اظهار داشت که سازمان وی به علت نگرانی مستمر از نظارت و دخالت دائمی وزارت دادگستری احتمالاً قادر به کار کردن نبوده است. او همچنین از دخالت بعضی از دیگر اعضای کابینه شکایت نمود. ورود اصفیا به کابینه علم او را در موضع بهتری برای مقابله با این وزرا قرار داد. وقتی در سپتامبر ۱۹۶۲ برنامه سوم اعلام شد، این برنامه بر عدم تمرکز در بعضی از پروژه‌ها و ارائه آن به بعضی از وزارتخانه‌ها برای اجرا اشاره داشت. این پیشنهاد، بدین جهت برنامه ریزی شده بود که بودجه بالای سازمان برنامه را قطع کند و وزرای حسود را راحت نماید و این امکان را به اصفیا بدهد که کابینه را رها ساخته و به انجام مسئولیت‌های خود به عنوان مدیرعامل بپردازد. اصفیا متخصص بسیار توانایی است که همیشه مورد احترام دولت، کارمندان سازمان برنامه و پیمانکاران خارجی بوده است. او به کارآیی و توانایی مشهور است، ولی سیاستمداری متخصص نیست. او بیشتر در امور اجرایی سازمان برنامه کار کرده تا تعیین سیاست‌های آن. در مذاکرات ایران - روسیه در تابستان ۱۹۶۳، او مسئول مذاکرات در رابطه با ترتیبات مالی پروژه‌های مشترک خاص شامل سدهای ارس و اترک بود. او همچنین توسط شاه برای مذاکرات، ترجیحاً با ایالات متحده، در زمینه ساختن یک کارخانه ذوب آهن گماشته شده است.

اصفیا در سال ۱۹۱۶ در تهران متولد شد. در سال ۱۹۳۲ برای تحصیل به اروپا رفت، و در سال ۱۹۳۸ از انستیتو پلی تکنیک پاریس فارغ التحصیل شد. در بازگشت به ایران یک سال در اداره معادن کار کرد. در سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ خدمت نظام خود را انجام داد. در سال ۱۹۴۰ معاون مدیر یک مدرسه خصوصی شد، و در ۱۹۴۲ به عنوان استادیار به دانشگاه تهران پیوست. او عملاً به درجه استادی ارتقاء یافت و به طور

متناوب در دانشکده مهندسی (جایی که وی کرسی معدن دارد) تاکنون که آخرین شغل خود را دارد، تدریس می‌نماید. در سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ مشاور قسمت زمین‌شناسی اداره آبیاری در وزارت کشاورزی شد. پروژه‌های ساختمانی خصوصی متعددی بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۵ انجام داد. در خلال این سالها جایزه‌ای برای طرحش در مورد لوله‌کشی آب تهران و مطالعاتش در زمینه خطوط تراز منابع آبهای زیر زمینی تهران، که به حفر یک چاه آرتزین در قسمت نارمک انجامید، کسب کرد. او به‌عنوان مشاور توسط عبدالحسین ابتهاج به سازمان برنامه رفت، بعد از مدیریت آن در سال ۱۹۵۵، متعاقباً قائم‌مقام سازمان گردید. او در این پست تا ماه می ۱۹۶۱ باقی ماند. علاوه بر سایر مسئولیت‌هایش، در سال ۱۹۵۹ به‌عنوان مدیر سد کرج خدمت نمود، در این مدت مطالعات اولیه زمین‌شناسی سد و نظارت بر ساختمان آن را به‌عهده داشت. در سال ۱۹۶۰ به‌عنوان رئیس بررسی‌های زمین‌شناسی خدمت نمود. در اوت ۱۹۶۲ به‌عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت خطوط هوایی ملی ایران انتخاب شد. در نوامبر ۱۹۶۳ ریاست هیئت اعزامی به فرانسه برای اعتبار لازم جهت توسعه صنایع شیمیایی را به‌عهده داشت.

در سال ۱۹۵۸ ممتخر به دریافت لژین دونور (نشان افتخاری که دولت فرانسه در ازای خدمات لشکری یا کشوری برجسته می‌دهد - م) از وزارت امور خارجه فرانسه شد. او علاوه بر زبان فارسی به انگلیسی و فرانسه عالی صحبت می‌کند. او ازدواج کرده است. ۲ آوریل ۱۹۶۴ - ۴۳/۱/۱۳

اصفیا، صفی - ۴

محرمانه

زمان: ۹ نوامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۸/۱۸ مکان: سازمان برنامه - تهران

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: عالیجناب صفی اصفیا، مدیرکل سازمان برنامه دکتر رسول بختیار، مدیر هماهنگی مساعدت‌های خارجی، سازمان برنامه جناب آقای هارولد اف. لیندر، رئیس بانک صادرات - واردات آقای ویلیام جی - ولک، بانک صادرات - واردات جناب آقای هوارد ال. پارسونز، مدیر برنامه مساعدتها به ایران آقای رابرت اف. هارلن، رایزن اقتصادی آقای تئودور ال. الیوت پسر، دبیر اول سفارت

موضوع: طرح‌های کنونی و آتی بانک صادرات و واردات در ایران

آقای لیندر متذکر شد که در مورد طرح‌های جدیدی که احتمالاً در آینده توسط بانک مورد بررسی قرار می‌گیرد، مطالبی را شنیده بود. وی اظهار امیدواری کرد که زمان‌بندی و مرحله‌ای کردن آنها امکان‌پذیر باشد. آقای اصفیا در مورد مساعدت‌های بانک در گذشته تشکر کرده و اظهار امیدواری نمود که دومین وام مربوط به نیروی برق هر چه زودتر به نتیجه برسد.

نیروی برق:

آقای لیندر تصور می‌کرد امکان دارد اقدامات مربوط به دومین وام نیروی برق نسبتاً سریع به نتیجه برسد، اما از نقطه نظر وزارت آب و برق، هنوز بایستی مشکلات مهندسی و به موازات آن مسئله مدیریت مشاورین حل گردد.

آقای لیندر مسئله آینده ۶۸ میلیون دلار بانک را که برای برنامه‌های نیروی برق در دسترس می‌باشند،

مطرح نمود. آقای اصفیا در پاسخ گفت در حال حاضر هیچ پروژه‌ای در نظر نمی‌باشد، اما به طور کلی فقط واحدهای بزرگ تولید برق از ایالات متحده خریداری خواهند شد و دولت هم‌اکنون بر سیستم انتقال و توزیع، که عمدتاً از اروپا تهیه می‌شود، متمرکز شده است. وی در مورد این که ظرف دو سال آینده، درخواست‌های جدیدی برای تجهیزات تولید برق به بانک داده شود، اظهار تردید نمود.

پتروشیمی:

آقای ولک پرسید آیا ایران به استفاده از ۶۸ میلیون دلار باقیمانده در سایر زمینه‌ها علاقه‌ای دارد یا خیر. آقای اصفیا پاسخ داد که چنین تمایلی وجود دارد، بخصوص در رابطه با قراردادی که اخیراً برای یک پروژه صد میلیون دلاری پتروشیمی با شرکت شیمیایی آلید امضا شده است. احتمالاً بعضی از تجهیزات مورد نیاز در این پروژه از ایالات متحده خواهد آمد و ارائه درخواستی به بانک کاملاً محتمل می‌باشد. آقای لیندر گفت بانک از بررسی چنین درخواستی خشنود خواهد شد، اما با توجه به فقدان خصوصیات (این درخواست - م) وی نمی‌تواند در حال حاضر مطلب بیشتری بگوید. وی گفت کارمندان شرکت شیمیایی آلید در کشور هستند و می‌توانند به بانک مراجعه کنند و آنها افراد خوبی هستند. وی از اینکه این یک طرح مشترک ۵۰/۵۰ می‌باشد اظهار خشنودی کرد، زیرا تمام عناصر یک پروب که از نقطه نظر بانک مناسب است را دارا می‌باشد. علاوه بر این، افراد بی. اف. گودریچ نیز در کشور بوده و درباره پروژه پتروشیمیایی دیگری در ایران به بانک مراجعه کرده‌اند.

آقای اصفیا یادآور شد که دولت وی تفاهم‌نامه‌ای با بی. اف. گودریچ امضا نموده است. آقای لیندر در اظهار نظر خود گفت بانک مسلماً مایل است تا جایی که امکان دارد تجهیزات آمریکایی را در چنین پروژه‌هایی ببیند، اما بانک در گذشته نیز به اتفاق اروپایی‌ها تأمین مالی پروژه‌هایی را به عهده گرفته است و کاملاً امکان دارد که بار دیگر چنین کاری صورت دهد. آقای اصفیا گفت سازمان برنامه گزارش مهندسین مشاور در مورد مجتمع پتروشیمیایی که توسط ایران طراحی می‌شود را به بانک خواهد داد.

سیاست‌های صادرات و واردات:

آقای لیندر در یک مورد اظهار نگرانی نمود و آن این که در یک آن بیش از حد از بانک توقع نداشته باشند. بانک می‌خواهد کارهای بیشتری در ایران صورت دهد، اما مایل است این کار تدریجاً صورت پذیرد. مثلاً اگر استفاده از سرمایه‌ای که برای نیروی برق در دسترس است، به تعویق بیفتد و این سرمایه به کار دیگری زده شود، این امکان وجود دارد که بعداً به پروژه‌های نیروی برق بازگردیم.

ارتباطات راه دور:

آقای اصفیا گفت پروژه چهار میلیون دلاری (Multiplex) ارتباطات راه دور در شرف راه‌اندازی می‌باشد. دکتر بختیار خاطر نشان نمود که پاسخ‌های سازمان برنامه به سؤالات فنی بانک بایستی ظرف سه روز آماده شوند. آقای اصفیا در پاسخ به سؤال آقای لیندر گفت تأمین‌کننده آن شرکت کالینز خواهد بود. وی متذکر شد که تجهیزات مخابراتی پیچیده برای ارتباطات داخلی می‌باشند و آقای پارسونز نظر همه را به مشکل ارتباط دادن با سیستم ناوبری هوایی سنتو که با مساعدت و کمک‌های مالی آمریکا

ساخته شده است، جلب کرد.

حفظ و نگهداری بزرگ راهها:

آقای ولک در مورد برنامه حفظ و نگهداری بزرگ راهها سؤال نمود. آقای اصفیا گفت تجهیزات بیشتری مورد نیاز خواهند بود و دکتر بختیار گفت ظرف هفته آینده درخواستی بالغ بر ۱۳ میلیون دلار آماده می شود تا تسلیم بانک گردد. دکتر بختیار همچنین گفت که سازمان برنامه پس از اتمام وام فعلی و تا قبل از به جریان افتادن وام جدید، به تأمین هزینه گروه اداره جاده های عمومی ادامه خواهد داد و آقای اصفیا نیز این مطلب را تأیید نمود.

راه آهن:

آقای اصفیا گفت دولت توسعه ۱۰۰۰ کیلومتر از راه آهن ایران را در رابطه با پروژه ذوب آهن در منطقه اصفهان در نظر گرفته است. ایران ممکن است ظرف دو یا سه سال به لوکوموتیوهای جدیدی نیاز داشته باشد، اما در حال حاضر مشخص نیست که چند عدد مورد نیاز خواهد بود.

اصفیا، صفی - ۵

صفی اصفیا معاون نخست وزیر در امور اقتصادی و توسعه سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان صفی اصفیا در ۲۴ نوامبر ۱۹۶۸ در شغل معاون نخست وزیر در امور توسعه و اقتصاد که به تازگی ابداع شده است، منصوب گردید. وی زمین شناس و مهندس آموزش دیده ای است که از سال ۱۹۶۱ مدیر عامل سازمان برنامه بوده است. وی به عنوان یک متخصص با کارآیی سطح بالا نگرسته می شود و بعضی او را هدایت کننده اقتصاد ایران می دانند. به هر حال در سازمان برنامه او نیازمند قاطعیت اداری و پویایی برخی از اسلاف خود بود و خود را بیشتر در کارهای اجرایی درگیر نمود تا تعیین و تنظیم سیاست. اصفیا بیش از اندازه مورد اعتماد شاه است، و شاه اعتماد خود را به وی با حمایت و پشتیبانی مداوم از وی نشان داده است. ایجاد یک شغل جدید برای اصفیا در کابینه مورد توجه همه جرائد قرار گرفت تا تأکیدات و اهمیتی که از سوی شاه به توسعه اقتصادی معطوف است را مشخص نمایند.

اصفیا در سال ۱۹۱۶ در تهران متولد شد، او در سال ۱۹۳۲ جهت تحصیلات به اروپا رفت. در سال ۱۹۳۸ از انستیتو پلی تکنیک پاریس فارغ التحصیل شد. پس از بازگشت به ایران برای مدت یک سال در اداره معادن کار کرد. از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ خدمت نظام وظیفه خود را انجام داد. او در سال ۱۹۴۰ معاون مدیر مدرسه خصوصی شد. و در سال ۱۹۴۲ به عنوان استادیار در دانشگاه تهران خدمت نمود. او به درجه استادی ارتقاء یافت و به طور متناوب در دانشکده مهندسی دانشگاه (جایی که وی کرسی معدن دارد)، تاکنون که آخرین شغل خود را دارد، تدریس نمود. از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ به عنوان مشاور در بخش زمین شناسی اداره آبیاری وزارت کشاورزی مشغول به کار بود، از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵ روی بسیاری از پروژه های ساختمانی خصوصی کار کرد. در مدت این سالها او جایزه مخصوص را برای طراحی لوله کشی آب تهران و مطالعات مربوط به خطوط تراز منابع آب های زیر زمینی در تهران کسب کرد که منجر به حفر یک چاه آرتزین در قسمت نارمک گردید.

به عنوان مشاور توسط عبدالحسن ابتهاج به سازمان برنامه برده شد، بعد از مدیریت آن، در سال ۱۹۵۵ اصفیا متعاقباً قائم مقام و مدیر عامل گردید. او تا ماه می سال ۱۹۶۱ در این شغل باقی ماند و در آن سال مدیر عامل شد. در ژوئیه ۱۹۶۲، زیر نظر اسدالله علم، معاون نخست وزیر و رئیس سازمان برنامه گردید. این انتصاب بلافاصله پس از یک درگیری شدید بین وزارت دادگستری و سازمان برنامه، صورت گرفت. وقتی در سپتامبر ۱۹۶۲، برنامه سوم ارائه شد، این برنامه به عدم تمرکز بعضی از پروژه های خاص سازمان برنامه و واگذاری آنها به وزارتخانه های مختلف جهت اجرا اشاره داشت. این پیشنهاد، که هدف آن کاهش بودجه هنگفت سازمان برنامه و آرام کردن وزرای حسود بود، این امکان را به اصفیا داد که کاپینه را رها سازد و به وظایف خود به عنوان مدیر عامل سازمان برنامه بپردازد.

علاوه بر سایر مسئولیت هایش، اصفیا به عنوان مدیر سد کرج در سال ۱۹۵۹ خدمت نمود، بررسی های اولیه زمین شناسی سد را آماده نمود و بر ساختمان آن نظارت کرد. او در سال ۱۹۶۰ به عنوان رئیس بررسی های زمین شناسی خدمت نمود. در اوت ۱۹۶۲ به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت هواپیمایی ملی ایران که جدیدالتأسیس بود مشغول خدمت شد.

اصفیا در هیئت های مهم اقتصادی در فرانسه، پاکستان، روسیه (آخرین آن در ۱۹۶۷)، ایالات متحده، مراکش و رومانی شرکت نموده است. از می تا ژوئن ۱۹۶۶ او در سفر شاه به یوگسلاوی، رومانی و مراکش وی را همراهی نمود.

اصفیا در سال ۱۹۵۸ نشان لژیون دونور فرانسه را دریافت نمود. او علاوه بر زبان فارسی به زبان انگلیسی و فرانسه عالی صحبت می کند. به عقیده مأمورین ایالات متحده دسترسی به وی سخت است و برای شرکت در فعالیت های گسترده اجتماعی خجالتی و کناره گیر است. او ازدواج کرده است. گزارش شده که خواهر اصفیا با رحمت الله جزنی، یکی از اعضای قبلی حزب توده (کمونیست)، ازدواج کرده است. دسامبر ۱۹۶۸ - آذر ۴۷

اصفیا، صفی - ۶

محرمانه

صورت مذاکرات شرکت کنندگان: آقای نارسی فیروز، پیمانکار ایرانی جان ا. آرمیتاژ، مشاور سفارت زمان و مکان: ۵ مه ۱۹۶۹ - ۴۸/۲/۱۵، محل اقامت آقای اسکات

موضوع: اصفیا و طرح های اقتصادی شوروی

فیروز گفت که صفی اصفیا در دوران تصدی ریاست سازمان برنامه از شاه خواسته بود تا شروع طرح های اقتصادی شوروی (کارخانه ذوب آهن و نورد) را برای مدت یک سال به تعویق اندازد تا از وقوع رکودهای اقتصادی نامطلوب در اقتصاد ایران اجتناب شود. شاه در جواب گفته بود که او به روس ها تعهد قطعی داده است و نمی تواند آن را تغییر دهد و این طرح ها باید طبق برنامه مشخص شده به مرحله اجرا درآیند.

اصفیا، صفی - ۷

صفی اصفیا، وزیر کشور

صفی اصفیا، وزیر کشور و معاون نخست‌وزیر در امور اقتصادی، در سال ۱۹۱۶ متولد گشته است. در سال ۱۹۶۸ پس از هفت سال و نیم به عنوان مدیر عامل سازمان برنامه، او سمت کنونی را عهده‌دار شد. یکی از علل این تغییر سمت، پاسخ به درخواست او مبنی بر کاستن از میزان مسئولیت‌های سنگین وی و علت دیگر آن عدم توانایی او در انجام این مسئولیت‌ها بود. او خسته و از نظر مزاجی در وضع خوبی نبود، لیکن یا میل نداشت و یا نمی‌توانست قدرت را در اختیار دیگری بگذارد، بنابراین آخرین سال خدمت وی در سازمان برنامه مصادف بود با مخارج بیش از حد و عدم کنترل لازم بر بودجه. مقام کنونی اصفیا بیشتر اسمی است و برای وی قدرتی به همراه ندارد، چون با وجود این که عقاید و نظریاتش احترام همه را بر می‌انگیزد، ولی وی نتوانسته است نظریات خود را در برابر عقاید دیگر افراد برجسته وزارتخانه‌اش به کرسی بنشاند.

اصفیا که زمین‌شناس و مهندس است و از انستیتو پلی تکنیک پاریس مدرک تحصیلی اخذ کرده و مدتی نیز در دانشگاه تهران تدریس نموده، یک تکنسین بسیار ذیصلاح است، لیکن بیشتر یک تکنوکرات است تا یک سیاستمدار. با وجود کناره‌گیری از فعالیت‌های اجتماعی در عین حال وی یکی از افرادی در سازمان برنامه بود که حتماً می‌بایست ملاقات شود، وی یکی از سخت‌ترین افراد در دولت جهت ملاقات بود. چون او ۵۵ ساله است، بنابراین تا چند سال دیگر نیز باید منتظر بروز استعدادها قابل ملاحظه وی بود، ولی پس از ترک مشکوک سازمان برنامه، معلوم نیست که این استعدادها بتواند مورد استفاده واقع شود، در واقع خود او میل دارد شغل آرامتری داشته باشد. دکتر اصفیا فرانسه را عالی و انگلیسی را در حد قابل قبولی خوب صحبت می‌کند. او متأهل است. ۱۳۵۱ - خرداد ۱۹۷۲ - می

اصفیا، صفی - ۸

صفی اصفیا

خیلی محرمانه

دکتر اصفیا فردی بسیار دقیق، محترم پرکار است که در مقایسه با یک مدیر اداری، سیاستمدار بهتری است. در بسیاری از مشکلات سازمان برنامه قدیمی، ظاهراً ردپایی از عدم تمایل وی به تصمیم‌گیری قاطعانه وجود دارد. به هر حال، برای اجتناب از هرگونه مخالفتی، او به گونه‌ای عمل کرده است که در موقعیت فعلی اش روی پای خود بایستد. او از نظر سلامتی در وضعیت بدی قرار دارد، در سال ۱۹۷۴ دچار سکنه قلبی شدیدی شد و این شک وجود داشت که وی هرگز قادر به بازگشت به کار نخواهد بود. نخست‌وزیر از اصفیا برای جدا کردن منافع و مصالح متزاحم در مورد مقامات، از جمله ادعاهای مربوط به فساد، استفاده می‌کند. چند تن از بازرگانان آمریکایی در جریان وضعیت‌های بسیار مهم و پیچیده قبلی به وی مراجعه نموده بودند تا قضاوت وی در مورد آن موضوعات را دریابند، ولی وی کسی نیست که بتوان انتظار داشت راه جدیدی را بدون دستور صریح از بالا نشان دهد.

لefeldت ۱۸ مارس ۱۹۷۵ - ۵۳/۱۲/۲۷

اصفیا، صفی - ۹

تاریخ: ۳ می ۱۹۷۷ - ۵۶/۲/۱۳

خیلی محرمانه

به: بخش سیاسی - خانم جوآنا مارتین

از: بخش اقتصادی - راجرسی - بروین

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک در مورد هادی هدایتی و صفی اصفیا

بخش E/C عملاً هیچ کاری با هدایتی ندارد و بنابراین مطلبی برای افزودن به مطالب بیوگرافیک

موجود وی ندارد.

اما در مورد اصفیا، پاراگراف اول مورد استفاده است اما پاراگراف دوم در زیر را به جای آنچه که داریم،

توصیه می‌کنم.

«اصفیا یک زمین‌شناس و مهندسی است که مدرک خود را از انستیتو پلی تکنیک پاریس دریافت کرده و در رشته مهندسی در دانشگاه تهران تحصیل نموده است. اصفیا که یک تکنسین شایسته و بیشتر یک تکنوکرات است تا سیاستمدار، در طی سالهای متمادی گذشته، به تمام معنا به بازی گرفته نشده است. سفارتخانه هیچ سیاست یا تصمیم‌گیری از دولت طی چند سال گذشته سراغ ندارد که ردی از اصفیا در آن بتوان دید. اگر چه وی از فعالیت‌های اجتماعی اکراه دارد و از آن پرهیز می‌کند، اما در عین حال فردی است که در سازمان برنامه مراجعه به او ضروری است و سخت‌کوش‌ترین مردی است که می‌توان در دولت پیدا کرد. در یک یا دو مورد که سفارت به دنبال پا در میانی اصفیا در مسائلی که در سطح وزارتخانه دچار اشکال شده بود، برآمد، مشخص شد که بیشترین کاری که می‌تواند یا مایل است انجام دهد، شناسایی چیزی است که سفارت از قبل می‌دانست یک مشکل است. وی عملاً به هنگام اقدام جهت حل آن مشکل، فردی غیر کارآ بوده است. وی سازمان برنامه و بودجه را بنا به دلایل مبهمی ترک نمود و در این که توانایی‌های اداری وی، بعد از آنچه که ممکن است حداقل یک حمله قلبی خطرناک باشد، بار دیگر مورد بهره‌برداری قرار گیرد، تردید فراوانی به چشم می‌خورد. دکتر اصفیا فرانسوی را به روانی و انگلیسی را در حد قابل قبولی خوب صحبت می‌کند. وی متأهل می‌باشد.»

اصفیا، صفی - ۱۰

خیلی محرمانه

صفی اصفیا وزیر مشاور در امور اقتصادی (از اوت ۱۹۷۷)

عنوان خطاب: آقای وزیر

صفی اصفیا، یک زمین‌شناس و مهندس قابل، از دو دهه قبل از احراز سمت اخیر خود در برنامه‌ریزی طرح‌های توسعه کشورش شرکت داشته است. او در سال ۱۹۵۵ به سازمان برنامه (که اکنون سازمان برنامه و بودجه گفته می‌شود) پیوست و به‌عنوان مدیرعامل آن از سال ۱۹۶۱ تا زمانی که معاون نخست‌وزیر در امور توسعه و اقتصاد شد، یعنی سال ۱۹۶۸، در همان سمت باقی ماند. اختیارات و مسئولیت‌های وی در این شغل مشخص نیستند.

اصفیا فردی محترم و سخت‌کوش است و برای تجار و مقامات ایالات متحده سودمند بوده است. او کاملاً مورد اعتماد شاه و وزیر دربار امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر سابق است. در ۱۹۷۵ یکی از مقامات آمریکایی گفت که اصفیا سیاستمدار بهتری در مقایسه با یک مدیر اداری است و بدون دستور صریح از

سوی مقامات بالاتر خود، پیشقدم نمی‌شود. بسیاری از مشکلات سازمان برنامه در عدم تمایل وی به اخذ تصمیم نهفته است. شاید به علت آموزش‌های اولیه‌اش، او به وجوه تخصصی پروژه‌ها بیشتر از وجوه سیاسی و اقتصادی آنها علاقمند است.

اصفیا در تهران متولد شد. در سال ۱۹۳۸ از انستیتو پلی تکنیک پاریس در مهندسی و زمین‌شناسی فارغ‌التحصیل گردید. در بازگشت به ایران، به درجه استادی در دانشگاه تهران ارتقاء یافت و به طور متناوب در آنجا تدریس نمود. او در بسیاری از هیئت‌های مهم اقتصادی خارج از کشور بوده است. دسترسی به اصفیا که حدود ۶۱ سال سن دارد، مشکل است و از اجتماعات بزرگ کناره‌گیری می‌کند. او در اواخر سال ۱۹۷۳ دچار سکته قلبی شد. ازدواج کرده است و به زبان فرانسه در حد عالی و انگلیسی صحبت می‌کند.
۱۵ سپتامبر ۱۹۷۷ - ۵۶/۶/۲۴

اصفیا، صفی - ۱۱

تاریخ: ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸ - ۵۶/۱۰/۲۰

خیلی محرمانه

به: بخش سیاسی - بایگانی بیوگرافیک

از: کلاید دی. تیلور

موضوع: صفی اصفیا، وزیر مشاور در امور اقتصادی

آقای هاری رودی از جنرال الکتریک در ۹ ژانویه گزارش نموده است که وزیر اصفیا، علاوه بر عنوان اعلام شده‌اش، معاون نخست‌وزیر با مسئولیت در مورد پروژه‌های توسعه‌ای مهم است. براساس تجربه جنرال الکتریک در سه سال گذشته، وزیر اصفیا از کارمندان سازمان برنامه و بودجه برای پشتیبانی استفاده کرده و بر یک اساس انتصابی (توسط نخست‌وزیر) کار می‌کند و انرژی زیادی در مسائلی که او خودش را درگیر می‌کند صرف می‌نماید.

آقای رودی گفت که بنا به آگاهی‌های جنرال الکتریک، وزیر اصفیا در حل مشکلات و پیشرفت کار در پروژه‌های توسعه‌ای مهم متعددی کمک کرده به ویژه، در حل مسئله پروژه Landsato جنرال الکتریک کمک کرد که تا راه‌اندازی سه سال طول کشید. آقای رودی گفت، به نظر می‌رسد وزیر ترجیح می‌دهد براساس اطلاعات تهیه شده توسط گروه‌های مورد علاقه‌اش کار کند تا این که به‌طور رو در رو با مسائل مواجه شود. کتاب توجیهی که برای دو سفیر تهیه شده است، گزارش می‌دهد که سفارت دست وزیر اصفیا را برای سالهای طولانی در هیچ چیزی ندیده است. بنابراین گزارش آقای رودی چراغ جدیدی را در مورد نقش وی روشن و توجه ما را به وی جلب می‌نماید. به عنوان یک عضو شورای عالی اقتصاد، او قطعاً به اکثر ملزومات در اتخاذ خط مشی‌های مهم اقتصادی دسترسی دارد.

از یک رابط موثق گزارش شده که قبل از انتصاب هوشنگ انصاری به مدیریت عامل و رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران در ۳۰ نوامبر، از اصفیا برای این شغل دعوت شد، ولی او به علت کسالت آن را نپذیرفت. در صورت صحت، این امر به‌طور ضمنی می‌تواند نشانه‌ای از درجه بالاتر مقام و موقعیتی باشد که از این پس باید برای وی قائل شویم.

باری چوبین، یک مقام در شرکت ملی نفت ایران، اضافه نمود که اصفیا کاندیدای نخست‌وزیر، آموزگار، برای پست شرکت ملی نفت ایران بود. او افزود که اصفیا از نوع افراد «پشت صحنه» است و از اعتماد شاه و نخست‌وزیر سابق، هویدا، و آموزگار برخوردار می‌باشد.

اعتماد، اکبر - ۱

محرمانه

تاریخ: ۱۶ آوریل ۱۹۷۰ - ۴۹/۱/۲۷

یادداشت جهت بایگانی

اداره امور علمی و فنی بین‌المللی

از: SCI/AE - رابرت سی. لیایماتین

موضوع: دکتر اکبر اعتماد مدیر سازمان برنامه‌ریزی علوم و آموزشی عالی ایران

و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران

در طول اقامت دکتر اعتماد در واشنگتن، در ایام ذیل با وی گفتگوهای غیر رسمی داشتم:

۱- عصر یکشنبه، ۲۲ مارس پس از ورود به واشنگتن در هتل دوپون پلازا.

۲- عصر روز جمعه، ۲۷ مارس، در جورج تاون با هم غذا صرف کردیم. (محیط و «شخصیت یا ویژگی» جورج تاون دکتر اعتماد را کاملاً مجذوب ساخته و از قدم زدن در آنجا هم ظاهراً خیلی لذت می‌برد).

۳- عصر روز جمعه، ۱۰ آوریل، (بنا به پیشنهاد او) از موزه علوم و تکنولوژی و موزه تاریخ طبیعی Smithsonian بازدید کرد. هر دو مورد برای اعتماد بسیار جالب بود. بعد از آن من میزبان شدم و غذا را باهم صرف نمودیم. پیرامون موضوعاتی چند در ارتباط با ایران صحبت کردیم که ممکن است جالب توجه باشد. آنچه در ذیل می‌آید، نقطه‌نظرات و اظهارات شخص اعتماد می‌باشد.

۱- در مورد نخست‌وزیر:

نخست‌وزیر هویدا در آینده نزدیک احتمالاً برکنار خواهد شد. او شش سال در مقام نخست‌وزیر خدمت کرده، یعنی بیش از هر نخست‌وزیر ایرانی دیگر و ظاهراً این کار او را خسته کرده است. اعتماد تصور می‌کند که بعد از آن هویدا ممکن است ریاست شرکت ملی نفت ایران را عهده‌گردد. احتمالاً بعد از هویدا، دکتر آموزگار یعنی وزیر دارایی کنونی، برای احراز مقام نخست‌وزیری نامزد خواهد شد. اعتماد می‌گوید، آموزگار نیز مانند هویدا یک نخست‌وزیر عالی خواهد بود.

۲- در مورد سازمان برنامه:

رئیس اسبق سازمان یعنی آقای اصفیا هنوز هم فردی متنفذ است (بنا به گفته اعتماد، اصفیا بعد از شاه و نخست‌وزیر، سومین مرد پر قدرت می‌باشد). اصفیا یک «تکنسین بسیار خوب است» و در سالهای اخیر توأم با توسعه اقتصادی کشور، استعداد و مهارت‌های وی مورد نیاز می‌باشد. به هر حال اکنون که ایران (بخاطر هزینه‌های سرسام‌آور مربوط به پروژه‌های صنعتی) دچار مشکلات مالی شده، بیش از هر چیز به شخصی نیاز است که دارای سوابق تجارتي و بانکداری باشد. به همین علت است که رئیس کنونی سازمان برنامه یعنی آقای سمیعی توسط شاه به عنوان جانشین اصفیا برگزیده شده است.

۳- در مورد وزارت علوم و آموزش عالی:

از نظر اعتماد، وزیر علوم آموزش عالی آقای رهنما بسیار قابل احترام است (هر چند که بنا به گفته خود او، غالباً اختلاف سلیقه دارند). بهترین مسئله این وزارتخانه یافتن کارمندانی ذیصلاح و واجد شرایط

است. اعتماد می‌گوید، معمولاً روزی ده نفر از دوستان و سایر مقامات عالی‌رتبه دولتی به او تلفن زده و سعی می‌کنند او را متقاعد سازند که اعضای خانواده یا بستگان آنها را استخدام نماید. یکی از پروژه‌هایی که او سعی در قبولاندن آن دارد و مخالفت بسیار زیادی را نیز برانگیخته، همان طرح کاستن از دوره دبیرستان به میزان یک سال است. بنا به اعتقاد او، بین آخرین سال دبیرستان و نخستین سال دانشگاه آن‌قدر دوباره کاری می‌شود و مسائل مشترک وجود دارد، که به این نتیجه رسیده است که یک سال از زندگی دانش‌آموزان ایرانی هدر می‌رود. با این وصف، او کاملاً اطمینان دارد که می‌تواند اصلاحات آموزشی مورد نظر خود را به کرسی بنشانند.

۴- در مورد مجلس:

تعاریف و سخنان اعتماد در مورد مجلس چندان مثبت نبود. با این وجود، پیش‌بینی می‌کرد که به زودی به یک نیروی سیاسی بسیار مهم‌تر در صحنه ایران تبدیل خواهد شد. به نظر او، اعضای مجلس در حال حاضر فقط کارشکنی می‌کنند. اعتماد می‌گوید که چندین بار از او دعوت شده تا در کمیته‌های مجلس حضور یابد، ولی هر بار او یا نپذیرفته و یا از شخص دیگری خواسته تا به نمایندگی از جانب او این کار را انجام دهد. به عنوان معاون وزیر علوم، آن‌قدر کار دارد که نمی‌تواند وقت اضافی برای فعالیت‌های حاشیه‌ای از قبیل بحث‌های غیر سازنده با اعضای مجلس داشته باشد.

۵- در مورد انرژی اتمی در ایران :

اعتماد می‌گوید که ده سال دیگر طول خواهد کشید تا ایران نسبت به وجود یک نیروگاه هسته‌ای احساس نیاز کند.

۶- در مورد سفارت ایران در واشنگتن :

دکتر اعتماد با سفیر افشار که خیلی خوب او را می‌شناسد، دو بار ملاقات کرده است (هر دوی آنها در زمینه مسائل مربوط به سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به نمایندگی از طرف ایران حضور داشته‌اند). اعتماد می‌گوید در اولین دیدار، سفیر افشار حال خوشی نداشت و ظاهراً زخم معده دارد، ولی در دیدار دوم سفیر وضع بهتری داشت. اعتماد اظهار داشت که تصور می‌کند افراد ایرانی سفارت به این نتیجه رسیده‌اند که در دوره بعد از اعطای کمک‌ها، آمریکا ایران را نادیده گرفته و فراموش کرده است. ایران هنوز هم به وام‌های عظیم بانکی و کمک‌های فنی و نظامی محتاج است.

بالاخره در رابطه با سفرش به آمریکا، واضح است که وی از این دیدار لذت بسیار برده و آن را سودمند می‌داند. او با حرارت و اشتیاق در مورد تجاربتش در اداره ملی استانداردها، مؤسسه تحقیقاتی کارولینای شمالی، آزمایشگاه ملی Oak Ridge در تنسی صحبت کرد. فقط در یک مورد با مشکلی مواجه شده بود که آن هم با راننده‌های تاکسی نیویورک بود، و در این باره هم با خنده و شوخی صحبت کرد. گذراندن یک شبانه‌گاه در سیرک مادیسون گاردن اسکوایر، بنا به گفته خودش بسیار «هیجان‌بخش» بود و تلخی تجربه او با رانندگان تاکسی‌ها را کاملاً از بین برده بود.

اعتماد، از واشنگتن به پایگاه کپ کندی رفت تا پرتاب آپولوی ۱۳ را نظاره کند. در حال حاضر

اعتماد به کالیفرنیا رفته تا از چند محل از جمله دانشگاه برکلی بازدید نماید. کمیته اعطای این گونه مأموریت‌ها در تهران تردید نداشته باشد که در انتخاب و حمایت از دکتر اعتماد برای این سفر علمی، تصمیمات بسیار بجا و بایسته‌ای اتخاذ کرده است.

اعتماد، اکبر - ۲

اکبر اعتماد رئیس سازمان انرژی اتمی ایران (از آوریل ۱۹۷۴)

از همان بدو تأسیس، اکبر اعتماد به عنوان رئیس سازمان انرژی اتمی، مسئولیت برنامه انرژی اتمی ایران را عهده‌دار بوده است. علاوه بر این، وی رئیس دانشگاه فرانسوی زبان بوعلی سینا در همدان، و استاد فیزیک دانشگاه تهران می‌باشد.

اعتماد به مدت ۸ سال در کشورهای سوئیس و فرانسه مطالعه و کار کرد. از مدرسه پلی تکنیک دانشگاه لوزان در رشته فیزیک رآکتور به اخذ دکترا و از انستیتو ملی علوم و فنون هسته‌ای در ساکلی فرانسه در رشته مهندسی هسته‌ای به اخذ یک درجه تحصیلی دیگر نایل آمد.

در حین اقامت در سوئیس، برای شرکت Brown Boveri و Baden در شهر بادن به عنوان مهندس و به عنوان فیزیکی‌دان در مؤسسه تحقیقات رآکتوری اتمی Wurenlingen کار می‌کرد. پس از مراجعت به ایران در سال ۱۹۶۵، رئیس دفتر انرژی اتمی سازمان برنامه شد. در سال ۱۹۶۹ به طور همزمان به عنوان معاون وزیر در تحقیقات علمی وزارت علوم و آموزش عالی و مدیر مؤسسه تحقیقات آموزشی و علمی فعالیت آغاز نمود.

اعتماد ۴۸ ساله، سه بار به آمریکا و بخش اعظم نقاط اروپا، هند، اسرائیل، تایلند، استرالیا، ژاپن، چین و شوروی سفر کرده است. او فرانسه و انگلیسی را عالی و آلمانی را خوب صحبت می‌کند. اعتماد در رشته خود مقالات متعددی را منتشر نموده است. او متأهل است و یک فرزند دارد.

۱۲ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۶/۲۱

افشار قاسملو، امیرخسرو - ۱

خیلی محرمانه

امیرخسرو افشار قاسملو وزیر امور خارجه (اوت ۱۹۷۸)

عنوان خطاب: آقای وزیر

امیرخسرو افشار قاسملو (معروف به افشار) در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۷۸ در کابینه تشکیل شده از سوی نخست‌وزیر غلامرضا ازهاری ابقاء گردید.

افشار یک دیپلمات حرفه‌ای است که در سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ به‌عنوان معاون وزیر خارجه و از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ به‌عنوان سفیر ایران در انگلستان فعالیت داشته است.

وی سپس ظاهراً با عنوان معاون وزیر به وزارت دربار سلطنتی مأمور گردید، ولی به جز ایجاد تسهیلات در برنامه بعضی از دیدارها، ظاهراً کار دیگری نداشت. معلوم نیست که به چه دلیل شاه او را به عنوان وزیر خارجه برگزیده است، ظاهر امر حکایت از این دارد که او در مقایسه با عباسعلی خلعتبری که با مهارت تمام و از سال ۱۹۷۱ به بعد آن مقام را در اختیار داشت، صلاحیت و شایستگی چندانی ندارد. زمانی که معاون وزیر خارجه بود، سفارت آمریکا به راحتی به افشار دسترسی داشت و از کمک‌های وی برخوردار می‌شد.

مشاغل و زندگی اولیه

پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه تهران در رشته اقتصاد، افشار به دانشگاه ژنو رفت و در سال ۱۹۴۰ در رشته اقتصاد و علوم اجتماعی یک مدرک تحصیلی و چندی بعد دکترای اقتصاد گرفت. با ورود به وزارت امور خارجه در سال ۱۹۴۱، چند سالی را در ادارات مختلف آن به کار پرداخت.

در سال ۱۹۴۶، دبیر دوم هیئت نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل شد و بعدها به ترتیب به‌عنوان دبیر اول در واشنگتن و رایزن هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل فعالیت نمود.

در سال ۱۹۴۹ به‌عنوان رئیس اداره سازمانها و مجامع بین‌المللی به وزارت امور خارجه بازگشت. بین سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۵۰ رایزن سفارت ایران در واشنگتن شد.

در سال ۱۹۵۱ قائم مقام رئیس اداره سوم سیاسی (اروپای غربی) وزارت خارجه و در سال ۱۹۵۲ رئیس اداره بازرسی آن وزارتخانه گردید.

همان سال به‌عنوان رایزن سفارت ایران در لندن منصوب شده بود، ولی به خاطر قطع روابط دیپلماتیک حاصل از ملی شدن شرکت نفت انگلستان و ایران، مجبور شد به ایران بازگردد. مدت کوتاهی نیز به‌عنوان رئیس اداره چهارم سیاسی (آمریکا) در سال ۱۹۵۳ خدمت نمود.

پس از برقراری مجدد روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس در سال ۱۹۵۴، افشار به‌عنوان کاردار سفارت و بعدها به‌عنوان سفیر منصوب گردید.

در سال ۱۹۵۷ افشار به تهران بازگشت و مدیرکل امور سیاسی وزارت امور خارجه شد. وی قبل از آن که معاون وزیر خارجه شود، به‌عنوان معاون وزیر در امور سیاسی و پارلمانی (۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱)، سفیر ایران در آلمان غربی (۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳)، سفیر ایران در فرانسه (۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵)، و عضو شورای عالی وزارت امور خارجه فعالیت نمود.

اطلاعات شخصی

افشار که حدوداً ۶۱ ساله است، فردی است نسبتاً تنومند و فربه. او بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد است و گاهی اوقات نیز با تکبر و غرور با انسان برخورد می‌کند. در اظهارنظرها روحیه‌ای مثبت دارد و به زبانهای انگلیسی (با لهجه انگلیسی‌ها) و فرانسوی تکلم می‌کند. آقای وزیر متأهل است و دارای یک فرزند پسر می‌باشد.

۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۷

اقبال، منوچهر - ۱

سری غیرقابل انتشار برای بیگانگان

منوچهر اقبال رئیس شرکت ملی نفت ایران

منوچهر اقبال نخست‌وزیر سابق (۶۰ - ۱۹۵۷)، در نوامبر سال ۱۹۶۳ به ریاست هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران منصوب گردید. این انتصاب موجبات بازگشت او را پس از دو سال و نیم، که در حالت نیمه‌رسوایی و بی‌آبرویی در خارج کشور به سر می‌برد، فراهم نمود. اقبال آماج انتقادات و اهانت‌های سختی قرار گرفت که از انتخابات مجلس در سال ۱۹۶۰، یعنی زمانی که وی متصدی مقام نخست‌وزیری بود و به واسطه مسائل مربوط به همین انتخابات هم از مقام صدارت خلع شد، منشاء می‌گرفت.

او سابقه و تجربه قبلی در امور مربوط به نفت نداشت، ولی به او چشم مدیری کارآ و فردی معتمد و درستکار نگریسته می‌شد. او فرد سخت‌کوشی است و برخورد ضعیفش در مقام نخست‌وزیری را نباید به عدم تلاش وی نسبت داد. او را هرگز نمی‌توان رهبر خواند چرا که با پذیرش نخست‌وزیری یعنی به رسمیت شناختن نقش درجه دوم در صحنه سیاسی کشور و با چالپلوسی‌های آشکار در مقابل شاه، به حیثیت و پرستیژ سیاسی گذشته‌اش لطمات جدی وارد کرده است. برنامه اقتصادی او اندکی قرین موفقیت بود و موجب شد که برخلاف معمول سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰، سالهای پرباری باشد. انتصاب اخیر وی به ریاست این شرکت عظیم دولتی، می‌تواند به جامعه بازرگانی ایرانی اطمینان مجدد بخشیده و باعث تحکیم و ثبات رژیم گردد. او به شدت ضد کمونیست است و در سال ۱۹۴۸ لایحه‌ای در خصوص غیرقانونی کردن حزب (کمونیست) توده تقدیم مجلس نمود.

اقبال در سال ۱۹۰۸ در یک خانواده متنفذ در خراسان متولد شد. پدرش نماینده دوره چهارم مجلس بود. منوچهر در دانشگاه مونتپلییر (Montpellier) فرانسه تحصیل کرد و مدرک خودش را در رشته دکتری طب در سال ۱۹۳۳ از همین دانشگاه دریافت کرد.

یک سال دیگر نیز در دانشگاه پاریس به پژوهش پرداخت و سپس راهی ایران شد و در بیمارستان نظامی مشهد با عنوان افسر پزشکی مشغول کار گردید و به ریاست اداره بهداشتی مشهد دست یافت. در سال ۱۹۳۶ در بیمارستان رازی تهران در امور مربوط به بیماریهای مسری تخصص گرفت و در سال ۱۹۳۸، استاد طب و آسیب‌شناسی در دانشگاه تهران شد. وی از اوت ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۰ در ده کابینه متوالی عهده‌دار سمت وزارت بود. غالباً وزیر بهداشت و درمان بود، ولی تصدی وزارت پست و تلگراف، آموزش و پرورش، راه و ترابری و وزارت کشور را هم برعهده داشته است. از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۱ استاندار آذربایجان بود، ولی توسط محمد مصدق مجبور به استعفا گشت و برای یک سال به پاریس رفت. در سال ۱۹۵۳ به سمت حرفه‌ای خویش در دانشگاه تهران بازگشت. در مارس ۱۹۵۴ به مجلس سنا راه یافت و چندی بعد به ریاست دانشگاه تهران منصوب گردید. او در اواخر سال ۱۹۵۵ از فرانسه و بریتانیا دیدار کرد و در فوریه ۱۹۵۶ بورسیه لیدر (Leader Grant) را جهت دیدار از نهادهای آموزشی آمریکا دریافت داشت. در ژوئن ۱۹۵۶ به وزارت دربار منصوب گردید و با حفظ سمت ریاست دانشگاه، کرسی نمایندگی مجلس سنا را رها نمود.

در آوریل ۱۹۵۷، اقبال جانشین حسین علا، که دوست قدیمی و مشاور شاه بود، گشت و تصدی مقام

نخست‌وزیری را عهده‌دار شد. هر چند در بدو امر به شخصیتی قوی، پر تلاش و شدیداً مخالف فساد شهرت و آوازه داشت، ولی به علت فقدان ابتکار و درایت در دوران تصدیش، حمایت‌های مردمی از وی سلب گردید. او مرد پرنخوتی است و سمت و موقعیت او نیز بر غرورش می‌افزاید. او تمام اوامر و برنامه‌های شاه را مو به مو و مطیعانه اجرا کرد، ولی نتوانست شور و اشتیاق و حمایت مردمی را برای پیشبرد و اجرای این برنامه‌ها برانگیزد. علی‌رغم موانعی که بر سر راهش قرار داشت، منجمله خصومت‌های مقامات متنفذی چون اسدالله علم، توانست سمت نخست‌وزیری را بیش از همکاران سابقش حفظ نماید، چون واقعاً مشکل بود بتوان جانشینی سخت‌کوش، درستکار و مطیع همچون خودش یافت. انتخابات مجلس در سال ۱۹۶۰ موجب قیامی مردمی گشت و شاه تصمیم گرفت که در یک اقدام برای حفظ ظاهر، اقبال را از مقام نخست‌وزیری خلع نماید. سپس برای انتخابات بعدی فراخوانده شد و اقبال به عنوان رئیس حزب ملیون دولت به مجلس راه یافت. در آوریل ۱۹۶۱، اقبال به تصدی سفارت ایران در انگلستان منصوب گردید. سپس حکم انتصابش لغو شد و به پاریس رفت و در آنجا اقامت گزید. تا سال ۱۹۶۳ در دانشگاه سوربن به تدریس پرداخت و پس از آن به نمایندگی دائمی ایران در یونسکو با سمت سفیری گمارده شد.

اقبال مردی چهارشانه، بلندقامت با چشمانی مشکمی و موهای مجعد است. طبق اخبار و گزارشات، او پس از برکناری از مقام نخست‌وزیری بسیار پیر و سالخورده به نظر می‌رسد. وی شیک پوش و در برابر زنان ضعیف‌النفس است. اما به هر حال تاکنون در این رابطه رسوایی به بار نیاورده است. وی وقتی احساس کند که مورد توجه اطرافیان قرار گرفته، آدم جذابی است، در غیر این صورت بی‌ادب و گستاخ می‌باشد.

چنانچه از ظاهر او برمی‌آید شخصی است که نسبت به مسائل فلسفی و مذهبی بی‌تفاوت بوده ولی به اصلاحات اجتماعی، تعلیم و تربیت، رأی‌گیری و آزادی زنان بسیار علاقمند است. اقبال مدالهای افتخار و نشانه‌های فراوانی منجمله دکترای افتخاری حقوق از کالج Lafayette، (دکترای افتخاری از دانشگاه پنسیلوانیا) در ۱۹۵۶ و درجه دکتری از دانشگاه پاریس در ۱۹۵۹ دریافت داشته است. او در چندین نهاد آموزشی و پزشکی نظیر آکادمی پزشکی فرانسه عضویت دارد. او علاوه بر فارسی، فرانسه را عالی و مقداری هم انگلیسی تکلم می‌کند.

در ۱۹۳۳ اقبال با یک زن فرانسوی ازدواج کرد. آنها دارای ۳ فرزند هستند. در موقع ازدواج همسرش اعتقاد به مکتب کاتولیک را رها نمود و مسلمان شیعه مذهب گردید، ولی به هر حال ۲ دختر وی در حال حاضر کاتولیک‌های پروپاقرصی هستند. در سال ۱۹۵۷ دختر اولش به صومعه راهبان در پاریس وارد شد. دختر دومش مونیکو (Monique) ۲۸ ساله است و در سال ۱۹۶۷ به عنوان متخصص زبان در سرویس اطلاعات آمریکا در تهران مشغول کار شد. او از لحاظ فکری مستقل است، تاکنون بسیار مسافرت کرده و با قرارها و مراوداتی که با نظامیان امریکایی برقرار نموده، موجبات رنجش پدرش را فراهم ساخته است.

از ۵ برادر اقبال، سه نفر آنها در ایران معروفند؛ علی، حقوقدان و نماینده سابق مجلس؛ عبدالوهاب شهردار سابق مشهد؛ و احمد در وزارت امور خارجه و خسرو اقبال برادر ناتنی منوچهر، بازرگانی است که سیاست‌های رادیکال او منجر به این گردید که در سال ۱۹۴۰ توسط انگلیسی‌ها در کشور تحت‌الحفظ

محصور بماند.

۲۷ آوریل ۱۹۶۴ - ۴۳/۲/۷

اقبال، منوچهر - ۲

سری

منوچهر اقبال مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران

منوچهر اقبال از سال ۱۹۶۳ رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، که معروفترین و مهمترین شرکت ملی است و منافع خارجی بسیار گسترده دارد، می باشد. به استثنای یک دوران تیره کوتاه در سالهای ۶۲ - ۱۹۶۱، اقبال همیشه، یعنی از اولین سمتی که در سال ۱۹۴۴ در کابینه به دست آورد و دیگر مناصبی که بعدها کسب کرد، فردی برجسته در دستگاه دولتی ایران بوده است. وی در سالهای ۶۰ - ۱۹۵۷ نخست وزیر بود و به علت رسوایی های انتخاباتی در همان سال از مقام خود کناره گرفت.

وی فردی خوش تیپ است و اگر بخواهد می تواند جذاب نیز باشد. بی نهایت خودبین و در انظار عموم خودستا است. او احتمالاً بزرگی شأن و مقام خود را مدیون اعتماد شاه به وفاداری و درستکاری خود می داند تا استعداد و تواناییهایش. دارای گرایشات غربی است و گهگاه ارتباط زیادی برقرار می کند. در زمینه مسائل نفتی میل دارد از دروسهای ایجاد شده توسط کنسرسیوم اجتناب نماید و سعی دارد نظریاتی را که ممکن است سبب بروز برخورد شود به شاه نرساند و شرکت های نفتی نیز او را در زمانی که «حقایق» خوشایند نبوده اند، فردی که بتواند با شاه به خوبی ارتباط برقرار کند، نیافته اند.

اقبال با یک زن فرانسوی ازدواج کرده است و این زوج دارای سه دختر بزرگ هستند. در گفتگوهای رسمی وی به زبان فرانسه صحبت می کند. انگلیسی وی ضعیف است و گفتگو به زبان انگلیسی با وی ممکن است موجب بروز سوء تفاهم بشود.

می ۱۹۷۲ - خرداد ۱۳۵۱

اقبال، منوچهر - ۳

خیلی محرمانه

منوچهر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران

دکتر منوچهر اقبال ۶۶ سال دارد و از سال ۱۹۶۳ ریاست هیئت مدیره و مدیریت عامل شرکت ملی نفت ایران، یکی از بزرگترین شرکت های دولتی ایران، را بر عهده داشته است. او پزشک مجربی است، ولی سالها پیش از طبابت دست کشید تا به هیجانان زندگی دولتی روی آورد. او بیش از ۶۰ پست و مقام در دولت و بخش خصوصی داشته است، پس از دریافت دکترا در طب از دانشگاه مونتیلییر فرانسه راهی ایران شد و به طبابت و تدریس علوم پزشکی پرداخت. از ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۰ در ده دولت متوالی وی عهده دار مقام وزارت بوده و در خلال ۶ سال بعد سمت های گوناگون و متنوعی نظیر استاندار، استاد، سناتور، رئیس دانشگاه و وزیر کابینه داشته است. اقبال از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ نخست وزیر بود. سپس او مورد غضب قرار گرفت و به سمتی در خارج از کشور منصوب گردید. سرانجام به کشور بازگشت تا عهده دار سمت فعلی اش شود. اقبال شیک پوش و در برابر زنان ضعیف النفس است. هنگامی که احساس کند مورد توجه اطرافیان قرار دارد آدم جذابی است، در غیر این صورت فردی بی ادب و گستاخ می باشد.

او در سالهای ۱۹۵۶، ۱۹۶۵، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ از آمریکا و در سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۷۱ از شوروی و در

سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ از چین و در سال ۱۹۷۳ از ژاپن دیدار کرده است. اقبال مدالهای افتخار و نشانهای بی شماری در خارج دریافت داشته است و به اصلاحات در زمینه تعلیم و تربیت و آزادی زنان علاقمند است. او و همسر فرانسویش دارای سه دختر هستند. اقبال فرانسه را به روانی تکلم می کند، ولی انگلیسی وی ضعیف است.

۱۵ آوریل ۱۹۷۵ - ۵۴/۱/۲۶

اقبال، منوچهر - ۴

سری

آوریل ۱۹۷۷ - فروردین ۱۳۵۶

منوچهر اقبال مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران

منوچهر اقبال از سال ۱۹۶۳ رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران بوده است. وی در سال ۱۹۰۹ در خراسان متولد گردید و پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تهران، وارد دانشکده پاریس شد و در آنجا در سال ۱۹۳۳ با درجه تحصیلی دکترای طب فارغ التحصیل گشت. او اساساً سیاستمدار است و در سال ۱۹۴۳ به طور تمام وقت وارد کارهای دولتی شد. از آن پس چند سمت بسیار مهم را عهده دار شده است. وی به عنوان وزیر (۵۰ - ۱۹۴۳) در پنج وزارتخانه کار کرد. سپس در سال ۱۹۵۳ به مجلس سن راه یافت و در سال ۱۹۶۱ نماینده مجلس گردید، بعدها در سال ۱۹۵۶ بسمت وزیر دربار منصوب شد و از سال ۱۹۵۷ تا سال ۱۹۶۰ نیز سمت نخست وزیری را عهده دار گردید.

برخلاف دیگر مقامات شرکت نفت، اقبال در امور نفتی تبحری ندارد و علت انتصاب او نیز تنها صداقت و وفاداری او نسبت به شاه است. به عنوان یک سیاستمدار محافظه کار، هیچ گاه میل ندارد آمار و ارقام و یا استدلالهایی که با مذاق شاه خوش نمی آید، نزد وی مطرح کند. به طور کلی غرب گراست، اگر بخواهد می تواند خوش برخورد باشد و به تبلیغات توجه چندانی ندارد.

اقبال با یک زن فرانسوی ازدواج کرده و سه دختر بزرگ دارند. در مکالمات رسمی وی یا میل دارد از زبان فرانسه و یا از یک مترجم فارسی استفاده کند، هر چند درک مطلب او به انگلیسی خوب و صحبت کردن وی به انگلیسی نسبتاً مناسب است.

امیر پرویز، امیرحسین - ۱

خیلی محرمانه

مکان و زمان: دفتر استانداری، کرمانشاه، ۱۳ مارس ۱۹۷۸ - ۵۶/۱۲/۲۲، اقامتگاه استاندار کرمانشاه،

۱۴ مارس ۱۹۷۸

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: امیرحسین امیر پرویز، استاندار استان کرمانشاه مایکل جی. مترینکو،
کنسول آمریکا در تبریز

موضوع: شورش‌های تبریز و مسائل متفرقه

تذکر: امیر پرویز از سال ۱۹۷۵ استاندار استان کرمانشاه می‌باشد و پیش از آن به‌عنوان معاون وزیر کشاورزی و همچنین استاندار استانهای همدان و لرستان مشغول خدمت بوده است. امیر پرویز تحصیلات خود را در ایالات متحده انجام داده و انگلیسی را به خوبی تکلم می‌کند (هرچند که مذاکرات ما به فارسی برگزار شدند). او مؤدب و مهربان و دارای طبع بسیار شوخ می‌باشد و علاقه وافر به امور بین‌المللی دارد و برخلاف آداب و رسوم سنتی ایران، از یک سنگ بزرگ در خانه به‌عنوان یک حیوان خانگی نگهداری می‌کند.

طی دیدار من در دفترش و ضمن یک جلسه طولانی ناهار خصوصی در روز بعد از آن امیر پرویز به تفصیل به شورش‌های شهری و وقایع امنیتی اخیر در تبریز (موطن خودش) پرداخت. استاندار با خانواده خود (منجمله چند روحانی محلی) و دوستانش در تبریز تماس دارد و امکان «تحریکات خارجی یا مارکسیستی» را رد کرده و ادعا نمود تا آنجایی که می‌شود گفت ریشه‌های ناآرامی ماهیت مذهبی داشته‌اند. وی گفت در تعدادی از منازل تبریز نوارهای کاست آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خمینی کشف شده بودند که در آنها دعوت به برگزاری تظاهرات شده بود. وی پیش‌بینی کرد مشکلی از همین نوع دوباره در سایر شهرهای ایران روی دهد. بنا به اظهار استاندار؟ در رفتار با این دو رهبر مذهبی و به‌طور کلی احساس مذهبی در ایران مرتکب اشتباهات فاحشی شده بود که توهین‌هایی که اخیراً در روزنامه اطلاعات نثار رهبران مذهبی گردید، چنان تند و بی‌پروا بودند که امکان بخشش آن برای شیعیان متدین وجود نداشت. استاندار گفت که تعجب می‌کند که تا به حال شعب روزنامه اطلاعات در ایران هدف حمله قرار نگرفته‌اند و وقوع آن را در آینده پیش‌بینی کرد. استاندار گفت که مردم مذهبی ایران احساس می‌کنند که دولت به اسلام پشت پا زده و این اتهام چیزی است که رژیم نمی‌تواند بدون ایجاد تغییر تقریباً غیرممکن در خط مشی و طرح‌های خود با آن مقابله کند. همچنین این اتهامی است که موج در دسر مستمر را در آینده بالا خواهد برد. استاندار ادامه داد که دلیل دیگر در دسر در آینده در حزب سیاسی رستاخیز نهفته است و ادعا کرد که مردم ایران از آن «تفر» دارند، (تذکر: وسائل ساختمان مرکزی حزب در شورش تبریز بیرون ریخته شد) و ساختمانهای حزب همچنان هدف واقع خواهند شد. استاندار گفت حمله شورشیان تبریز به حزب رستاخیز از لحاظ مفهوم ضمنی آن بیشترین اهمیت را دارا بود، زیرا به وضوح نشان داد که این حزب نه تنها مورد قبول مردم قرار نگرفته، بلکه به صورت یک سمبل «مورد تفر» نیز درآمده بود.

اظهارات متفرقه :

درباره نخست‌وزیر آموزگار (یکی از دوستان خوب امیر پرویز) - او در امور اقتصادی و بین‌المللی فرد کاملاً قابل است اما مدتهاست که هرگونه مسئولیت یا علاقه واقعی به امور داخلی ایران را کنار گذاشته است، با این تصور که شاه هم اکنون در این امور به حد کافی مشاور دارد. بنا به قول استاندار، این طرز فکر آموزگار نهایتاً او را به دردسر خواهد انداخت.

درباره تیمسار اسکندر آزموده (استاندار پیشین آذربایجان شرقی) - در درجه اول او هیچ‌گاه نمی‌بایست یک استاندار می‌شد و حتی قبل از شورش‌های تبریز بسیاری از مقامات دولتی را وادار به ترک نمود. معاشرت با وی مشکل بود و حتی به زبان فارسی درک منظور او آسان نبود. (این جمله ضمن بیان یک داستان طولانی درباره آزموده در یک ملاقات در تهران گفته شد).

درباره دلیل عدم رضایت شهربانو از تبریز - (تذکر: علیرغم نسب تبریزی خانواده دیا، عموماً تصور می‌شود که او (شهربانو) از شهر و ساکنان آن بدش می‌آید و ظاهراً استاندار تبریزی الاصل نیز همین طور فکر می‌کند) در سال ۱۹۰۹ طی قیام تبریز به طرفداری از قانون اساسی، پدر بزرگ شهربانو به نام نظام‌العلماء یک ملا و زمیندار شهر بود. در آن زمان تنها منبع ارتباطی و مرکز دائمی مورد توجه عوام در تبریز اداره تلگراف بود که با تهران و دولت مرکزی ارتباط داشت. یک روز پیامی رسید که در آن اعلام شده بود که رژیم قاجار فقط «نظامنامه» (یعنی «قوانین فرعی» به جای خود قانون اساسی) را تأیید کرده و متصدی تلگراف این خبر ناگوار را برای حاضران در اتاق شلوغ و پرسروصدا بلند خواند، مردم اشتهاً حرف او را این طور فهمیدند که شاه قاجار نظام‌العلماء را تأیید می‌کند. در سروصدا و شلوغی احساسات جمعیت که از پیش تحریک شده بود، زیادتر شده و به صورت یک دسته خشمگین در آمدند و به منزل این شخص حمله نموده آن را آتش زدند و پدر بزرگ شهربانو را واداشتند که با خانواده خود از شهر فرار کرده و به تهران برود.

درباره تیمسار جعفر شفت، استاندار جدید آذربایجان شرقی - او مردم خوب و شایسته‌ای است که با یک گروه مذهبی مهم تبریز پیوندهای عالی دارد. امیر پرویز خبر یافته بود که خود او قرار است به عنوان استاندار به تبریز فرستاده شود، اما بعد شاه با این فکر که یک فرد نظامی ضروری تر خواهد بود، تغییر نظر داد. درباره طرح‌ریزی شهری و «خواست مردم» - اکثریت تقاضاهایی که افراد در استان کرمانشاه به استاندار تسلیم می‌کنند (او به طور هفتگی ملاقاتهای آزادی دارد که ضمن آن به تمام تقاضاها از هر نوع که باشند گوش فرا می‌دهد) به گرفتن زمین محل سکونت یک مشکل عظیم است و دارای استعداد دردسر تراشی برای آینده نیز می‌باشد. وی ضمن یک تلاش برای تسریع توسعه شهر، بنگاه مشاور عمرانی که قبلاً در کرمانشاه کار می‌کرد و مرکزش در تهران بود را تعطیل کرد و می‌گفت که این شرکت صرفاً مانع پیشرفت بوده و بر سر راه مردم مانع می‌تراشیده، علاوه بر آن که قبل از اتخاذ تصمیمات کند و ملال‌آور خود، تقاضای رشوه‌های بالا می‌نموده است.

نتیجه‌گیری:

استاندار امیر پرویز یک ناظر باهوش در خصوص وقایع ایران است و از پیوندهای اداری خوبی در تهران و ارتباطهای نزدیکی با همشهریانش در تبریز برخوردار است. اظهارات بی‌پرده او درباره احساسات

بیگانگی که بخش بزرگی از مردم ایران نسبت به دولت مرکزی و حزب رستاخیز دارند، همراه با نتیجه گیری‌های بدبینانه او درباره ادامه مشکل ناشی از دلایل مذهبی که بدفعات در سایر مکالماتی که با وی در مورد شورش‌های تبریز داشته‌ام، تکرار شده‌اند، مرا به یک پیش‌بینی تأسفبار، می‌رساند که با در نظر داشتن ساخت طبقه زیر متوسط و محافظه‌کارانه پلیس محلی، ژاندارمری و جمع‌کنیری مضمولان خدمت و وظیفه ارتش، تا چه حدی از موفقیت می‌توان از این گروهها در تلاش‌های آینده جهت سرکوب شورشیان استفاده کرد؟

اگر استاندار درست گفته باشد و مردم واقعاً احساس کنند که رژیم «به اسلام پشت پا زده است»، منطقی به نظر می‌رسد که همان احساس را همان گروههای پلیس و ارتش که وجودشان برای سرکوب اغتشاشات لازم است، داشته باشند. با داشتن نیروی پلیس و نظامیان ضد شورش سرکوب یک تظاهرات دانشجویی نسبتاً ساده است، لیکن در این که واکنش آتی سربازان و وظیفه و پلیس زمانی که رودروی گروهی قرار گیرند که ممکن است خود را از آن بدانند، چه خواهد بود، تردید وجود دارد.

ام. جی. مترینکو ۱۵ مارس ۱۹۷۸ - ۵۶/۱۲/۲۴

امیر پرویز، امیرحسین - ۲

تاریخ: ۵ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۶/۱۴

از: سفارت آمریکا، تهران ۸۴۱۸

اطلاعات بیوگرافیک در مورد وزرای جدید عبارتند از:

۲- امیرحسین امیر پرویز، وزیر کشاورزی

امیر پرویز، متولد ۱۹۲۲، یک فرد با تجربه در امور کشاورزی است. وی در رشته مطالعات کشاورزی از دانشگاه کرج فارغ‌التحصیل شد و در رشته اقتصاد کشاورزی مدرک بالاتری از مینه‌سوتا دریافت کرد و در پوردو (Purdue) نیز تحصیل نمود. وی در سال ۱۹۴۶ به وزارت کشاورزی پیوست و تا ارتقاء به سمت معاونت وزیر در سال ۱۹۶۷، سمت‌های مختلفی را به عهده داشت. وی در سمت استاندار لرستان و همدان در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ کار کرد و از دسامبر ۱۹۷۵ استاندار کرمانشاهان شد. امیر پرویز پیشرو و باهوش است و ثابت شده که برای کنسولگری آمریکا در تبریز فرد بسیار مفیدی بوده است. وی متأهل بوده^۱ و دو فرزند دارد. یک دختر که هم‌اکنون در ISLE OF WIGHT درس می‌خواند و یک پسر که در دبیرستانی در تهران است. وی به زبان انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند.

امیر پرویز، امیرحسین - ۳

خیلی محرمانه

امیرحسین امیر پرویز وزیر کشاورزی و توسعه روستایی (از اوت ۱۹۷۸)

عنوان خطاب: آقای وزیر

امیرحسین امیر پرویز، وزیر کشاورزی و توسعه روستایی در کابینه جعفر شریف‌امامی بود، و همین پست را در کابینه ارتشید غلامرضا ازهاری که در نوامبر ۱۹۷۸ تشکیل شد، حفظ کرد. وی فردی که

۱- در این قسمت نوشته شده که «او با یک آشپز عالی ازدواج نمود» که این جمله با قلم خط خورده است. - م

باهوش، پر حرارت و مصمم است، شهرتی را به‌عنوان یک متخصص در اصلاحات ارضی کسب کرده است. روحیه امیرپرویز نه خشن است و نه گستاخ، اما او کاملاً قادر است که قاطعانه عمل کند و از به کارگیری مسئولیت و قدرت کامل خود امتناع نخواهد ورزید، او حامی پروپاقرص شاه است. امیرپرویز علاقه بسیاری به ایالات متحده دارد و امریکائیها را به‌عنوان مردم امریکا (به سبب امریکایی بودنشان) و به‌عنوان همکار دوست دارد. وی در تماسهایش با مقامات امریکایی صمیمی و دوستانه بوده است.

امیرپرویز لیسانس خود را در رشته کشاورزی از دانشکده کرج گرفت و در رشته اقتصاد کشاورزی در دانشگاه مینه‌سوتا در سال ۱۹۵۶، تحصیلات بعدی خود را به انجام رسانید. در ۱۹۴۶ وارد دستگاه دولتی شد و در پست‌های رئیس سازمان تعاونی کشاورزی، مدیر عامل اداره گسترش ماشین‌آلات کشاورزی و معاون اجرایی وزارت کشاورزی خدمت کرد. او در سالهای ۷۳-۱۹۶۷ معاون وزیر کشاورزی بود. در سال ۱۹۷۳ به سمت استاندار استان لرستان، در ۱۹۷۴ استاندار همدان و در ۱۹۷۵ به سمت استاندار کرمانشاهان منصوب شد.

آقای وزیر ۵۴ ساله است، به اعتدال می‌نوشد و به خارج سفر می‌کند. مسافرت‌هایی به ایالات متحده و اروپا کرده است. امیرپرویز انگلیسی را خوب و فرانسوی و ترکی را نسبتاً خوب صحبت می‌کند. او ازدواج کرده است و یک دختر و یک پسر دارد. همسرش یا در امریکا یا در انگلیس تحصیل کرده و انگلیسی را عالی تکلم می‌کند.

امین، محمدرضا - ۱

محمدرضا امین، رئیس دانشگاه صنعتی آریامهر
محمدرضا امین، رئیس دانشگاه صنعتی آریامهر، به عنوان آموزش دیده ترین و فعالترین رئیس دانشگاه در ایران توصیف شده است. وی در سال ۱۹۲۷ در اصفهان در یک خانواده ثروتمند و برجسته متولد شد. وی در رشته فیزیک اتمی در دانشگاه برکلی موفق به اخذ درجه دکترا گردید و جهت تدریس در دانشگاه تهران در سال ۱۹۵۴ به ایران بازگشت. پس از انزجار از صحنه آکادمیک به اصفهان رفت و به کار در شرکت های خانوادگی، بخصوص کارخانه سیمان اصفهان پرداخت.
در سال ۱۹۶۰ امین به بانک توسعه صنایع و معادن ایران پیوست. کمی بعد مدیرعامل آنجا شد. در سال ۱۹۶۸ شاه از وی خواست که ریاست دانشگاه آریامهر را که تنها حامی آن فقط شاه است، بپذیرد. امین از جریانهای پاکسازی رؤسای دانشگاهها جان سالم به در برده و آریامهر را به صورت دانشگاهی برگزیده و حرفه ای در آورده است.
امین زبان انگلیسی را بدون عیب صحبت می کند و یا یک امریکایی ازدواج کرده است. وی دارای دو فرزند است.
می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

امین، محمدرضا - ۲

محمدرضا امین وزیر صنایع و معادن (از اوت ۱۹۷۷)
محمدرضا امین که یک تکنوکرات بسیار شایسته و ذیصلاح است، یکی از محدود وزرای است که در کابینه موقت نخست وزیر، غلامرضا ازهاری، که در ۶ نوامبر ۱۹۷۸ تشکیل شد، ابقا گردید.
امین سرمایه گذاری بخش خصوصی را در صنعت ترغیب نموده و به دنبال دستیابی به سرمایه گذاری خارجی در ایران، بخصوص در رشته های نیازمند به تکنولوژی بوده است. در عین حال که فردی عملگراست، او یک روشنفکر غیرعادی ایرانی است و از شهرت و شخصیت بسیار خوبی نیز برخوردار می باشد. مهمترین ضعف امین، بی صبری وی در رابطه با سیاست است آن هم وقتی که به نظر برسد سیاست مانع از پیشرفت اقتصادی می باشد.
همین بی صبری، پذیرش روند بده و بستان سیاسی در صحنه اقتصاد را برای او بسیار سخت و دشوار می سازد. امین از خانواده ای ثروتمند و متنفذ است. وی در سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۴ در دانشگاه کالیفرنیا برکلی تحصیل نموده و در رشته فیزیک به اخذ درجه دکترا نائل آمده است.
بین سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۰ اوقات خود را بین کار در کارخانه خانوادگی سیمان و فعالیت به عنوان معاون اداره فنی بانک توسعه صنایع و معادن تقسیم کرد. از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ وی مدیریت عامل کارخانه خانوادگی سیمان را برعهده گرفت و ظرف چهار سال بعد به عنوان قائم مقام بانک توسعه صنایع و معادن فعالیت نمود. در سال ۱۹۶۸ به ریاست دانشگاه فنی آریامهر برگزیده شد و در همان جا ثابت کرد که فعالترین و پرتحرکترین رئیس دانشگاه ایران می باشد. او مدیرعامل صنایع ملی فولاد ایران از سال ۱۹۷۳ بود تا این که در سال ۱۹۷۷ وارد کابینه شد.
وزیر که حدوداً ۵۲ ساله است، همسری امریکایی و دو فرزند دارد. وی به زبان انگلیسی به روانی تکلم می کند.
۸ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۸/۱۷

امینی، علی - ۱

۳ دسامبر ۱۹۵۱ - ۳۰/۹/۱۲

دکتر علی امینی

خیلی محرمانه

اطلاعات بیوگرافیک تکمیلی - در تکمیل اطلاعات بیوگرافیک سفارت مورخ آوریل ۱۹۵۰

سوابق شغلی

اول دسامبر ۱۹۵۱: به سمت وزیر اقتصاد ملی منصوب شد.

ملاحظات:

پست (وزارت - م) اقتصاد ملی برای مدتها خالی بوده است، ولی زمانی که زیرک‌زاده، معاون وزارتخانه و کفیل وزیر، برای شرکت در انتخابات مجلس استعفا داد، یک انتصاب جدید ضرورت یافت. دکتر امینی که طی چند ماه گذشته در اداره دخیانیات شاغل بوده، متناوباً در وزارتخانه‌های اقتصاد ملی و دارایی خدمت کرده است و یکی از افراد با کفایت در این سمت جدید محسوب می‌شود. علاوه بر این وی یکی از خویشاوندان (سببی) و از معتمدان دکتر مصدق بوده و وی احتمالاً احساس می‌کند که می‌تواند بر روی وفاداری و خدمات مؤثر امینی حساب کند. پریش

امینی، علی - ۲

ملاحظات:

دکتر علی امینی عضو یکی از ثروتمندترین خانواده‌های ایرانی است. او فرزند فخرالدوله، یکی از برجسته‌ترین زنان ایران است و با ازدواج خود با خانواده‌های متنفذ نفیسی و قوام فامیل شده است. علی امینی مورد اعتماد نخست‌وزیر، احمد قوام بود ولی مانند بسیاری از سیاستمداران ایرانی پس از برکناری قوام جایگاه سیاسی خود را به سمت دربار تغییر داد. دکتر امینی در ذکاوت، شایستگی و توانایی و قابلیت مسئولیت‌پذیری معروف است. او از موقعیت‌های رسمی خود برای افزایش ثروت خانواده‌اش استفاده کرده است. نمونه‌ای از این موارد لغو دستور وزیر اقتصاد ملی قبل از وی مبنی بر این که هیچ اتومبیل لوکسی در واردات امسال نباید وجود داشته باشد، و افزایش ۵۰ درصد در واردات اتومبیل نسبت به سال قبل بود. این دستور کمک بزرگی به برادر وی، محمد امینی، بود که یکی از مدیرعاملان بزرگترین شرکت اتومبیل در ایران می‌باشد. امینی کوتاه قد، سیه‌چرده با چهره مشخص و دندان و بینی برجسته می‌باشد. او دوست‌داشتنی، خوش‌برخورد و خوش صحبت است.

امینی، علی - ۳

تاریخ: ۲۲ ژانویه ۱۹۵۵ - ۳۳/۱۱/۲
سرتی صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: جی. تی. فیرنلی، دبیر اول سفارت انگلیس نورمن بی. هانا، دبیر دوم سفارت

موضوعات: ۱- افزایش شایعاتی مبنی بر نامزدی دکتر علی امینی برای نخست‌وزیری ۲- اشاعه شایعات مبنی بر مخالفت انگلیس با امینی، انتظام و ابتهاج ۳- ادعاهای زاهدی در مورد حمایت آمریکا از موضوعات مبهم و بی‌اساس ۴- قدرت مخالفت در مجلس ۵- تبلیغات کردهای کمونیست ۶- کنسولگری انگلیس در خرمشهر

۱- افزایش شایعات مبنی بر نامزدی دکتر علی امینی برای نخست‌وزیری:

آقای فیرنلی بیان داشت که در دو هفته اخیر او و (یا) دستیار ایرانی اش حداقل در چهار مورد به گفتگو با دوستان دکتر علی امینی، وزیر دارایی کشانیده شده‌اند. در یک مورد این اشخاص از محسنات و کار مهم دکتر امینی صحبت کرده و نام او را به عنوان یک جانشین مطلوب برای ارتشبد زاهدی مطرح کردند. اعتقاد آقای فیرنلی بر این بود که این افراد با اطلاع و تصویب دکتر امینی اقدام می‌کردند. او معتقد است که امینی در دولت فعلی کم‌کم احساس ناراحتی می‌کند. در حالی که امینی با امانتداری به شغل خود مشغول است، فیرنلی معتقد است که او حمایت سیاسی کاملی از رژیم زاهدی به عمل نمی‌آورد.

اظهار نظر: من از دو منبع دیگر شنیده‌ام که امینی یا دوستانش نامزدی او را با ادعای حمایت آمریکا تقویت می‌کنند. طبق گزارش، موضع امینی این است که برای حل مناقشه نفت اعتباری کسب کند و بر همین اساس آمریکائیا دریا بند که اگر به خاطر او نبود، دولت مدتها پیش سقوط کرده بود.

۲- اشاعه شایعاتی مبنی بر مخالفت انگلیس با امینی، انتظام و ابتهاج، مدیر سازمان برنامه:

آقای فیرنلی بیان داشت که در گوشه و کنار تهران داستانی در حال شکل‌گیری است که بریتانیا از دولت حمایت می‌کند، اما مخالف وزیر دارایی؛ انتظام، وزیر امور خارجه؛ و ابوالحسن ابتهاج، مدیر هفت ساله سازمان برنامه است. او گفت مطمئن است که این شایعه عمداً از جانب کسی پخش شده است که در جهت منافع انگلیس عمل نمی‌کند، اما نسبت به هویت و انگیزه‌های احتمالی این شایعه‌افکن اطمینان نداشت. او با این گمان که شاید کسی با این اعمال درصدد بی‌اعتبار کردن انگلیس برای بهبود اوضاع ایران باشد، اعلام خطر نمود. از آنجا که امینی، انتظام و ابتهاج به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان «بهترین عناصر» دولت حاضر مدنظر هستند، آقای فیرنلی معتقد است که این شایعه می‌خواهد چهره بریتانیا را به عنوان حامی همه‌جانبه دولت زاهدی و حلقه همکاران سیاسی‌اش در دولت مخدوش نماید.

وقتی آقای فیرنلی از من خواست در صورتی که این داستان را شنیده‌ام، از پخش آن جلوگیری کنم، من گفتم هنوز این داستان را شنیده‌ام و توضیح دادم که اگر بشنوم سعی خواهم کرد تا سابقه و گذشته آن را بدانم. او ادامه داد که اگر بعضی از ایرانیها این داستان را به من تذکر دهند، او خوشحال می‌شود اگر من در جواب بگویم که دوستی در سفارت انگلیس به من گفته است که از وجود چنین شایعه‌ای با خبر است و بالاخص اظهار داشته که دروغ است.

۳- ادعاهای زاهدی در مورد حمایت آمریکا از مسائل مبهم و بی‌اساس :

گویا آقای فیرنلی پیشاپیش برای تلافی این خدمتی که انجام داده‌ام، داوطلب شد تا قضیه‌ای را در رابطه با سفارت آمریکا گزارش دهد. او احساس کرد که این داستان مسئله‌ای را روشن می‌کند که احتمالاً ما می‌خواهیم با دقت زیاد آن را مد نظر قرار دهیم.

او گفت: اخیراً از یکی از مقامات برجسته شنیده است که وقتی از زاهدی خواسته شد تا برای حمایت از انتخاب منوچهر ایرانی در مجلس به‌عنوان نماینده لار توضیح دهد، نخست‌وزیر شانه‌هایش را بالا انداخت و جواب داد که «آمریکائیاها او را می‌خواهند». فیرنلی بلافاصله افزود که او برای یک لحظه باور نکرد که سفارت آمریکا کوچکترین علاقه‌ای به انتخاب یک نمونه مشکوکی همچون ایرانی داشته باشد. معهذاً او اعتراف کرد که متقاعد شده که زاهدی این مطلب را اظهار داشته است. او سپس به توضیح این مسئله پرداخت و گفت این اولین باری نیست که زاهدی بعضی از اقدامات خود را به برآوردن تمایلات و خواسته‌های آمریکائیاها نسبت داده است. او ادعا کرد که نخست‌وزیر زمانی که احساس می‌کند در دفاع از اقدامات خود در تنگنا گیر کرده است، معمولاً به این وسیله متوسل می‌شود. آقای فیرنلی به ما پیشنهاد انجام هیچ اقدامی را نداد، اما معتقد بود که این مسئله به حدی جدی است که ایجاب می‌نماید مورد ملاحظه و توجه قرار گیرد.

او اشاره کرد که سفیر انگلیس قبلاً این مورد خاص را به کاردار آمریکا تذکر داده است. اما ادعا می‌کرد با مسئولیت خودش این موضوع را مجدداً با من مطرح کرده است تا مسئله را به طور عمومی تری به‌عنوان یک عادت نخست‌وزیر به این که اشتباهات خودش را به حساب ایالات متحده می‌گذارد، مطرح گردد. من قول دادم که نظرات آقای فیرنلی را به گوش آقای رونتری برسانم، اما گفتم که من خصوصاً از این مطلب ناراحت نیستم، زیرا از آنجایی که ما دولت ایران حمایت زیادی کرده‌ایم و کمک مالی فراوانی در اختیار آن قرار داده‌ایم، احتمالاً به‌طور مسلم در ذهن مردم، ایالات متحده با دولت ایران یکی دانسته خواهد شد.

اظهار نظر: در شگفتم که چرا آقای فیرنلی مناسب می‌دید که تا این گزارش را این قدر مهم جلوه دهد. البته ممکن است که او صرفاً تلاش می‌کند تا با مطلع کردن ما از قضایایی که مربوط به ما می‌شود، کار مناسب و خوبی انجام دهد. اما از آنجایی که سفیر انگلیس قبلاً این موضوع را به اطلاع آقای رونتری رسانده است، من نمی‌توانم این احتمال را رد کنم که عمل فیرنلی در تکرار این موضوع و بعد بزرگتر کردن آن، با اطلاع و تصویب خود سفیر انجام شده است. می‌توان تصور کرد که این اقدام تلاشی در جهت تحت تأثیر قرار دادن موقعیت ما نسبت به دولت ایران است یا شاید فیرنلی فکر می‌کند که ما قضایایی را که مربوط به انگلیس است شنیده‌ایم یا خواهیم شنید، و این تلاش در جهت حذف نتیجه این قضایا است. این واقعه در قالب طرحی است که من حتی قبل از آن که مذاکراتم را با فیرنلی شروع کنم، شاهد گسترش آن بوده‌ام. او در هر ملاقات شایعاتی را نقل می‌کرد که در رابطه با ادعای مداخله آمریکا یا انگلیس در امور ایران بود (نگاه کنید به موضوع ۲ بالا). به این منظور او معمولاً در فرصت‌هایی این موضوع را مطرح می‌کند که برای جلوگیری ایرانیان از تلاش در جهت بهره‌برداری از اختلافات دروغین میان انگلیس و ایالات متحده نیاز به همکاری نزدیکتر میان ما و مشارکت اطلاعاتی است. او بر نمونه‌هایی تأکید کرده است که بنا بر ادعای خودش جلوی شایعات مربوط به ایالات متحده را گرفته است. او از تلاش‌های خود

در این مورد که به ایرانیان تأکید می‌کند میان سفارت‌های آمریکا و انگلیس نزدیکترین همکاری وجود دارد و هیچ اختلافی در دیدگاهها نیست، صحبت می‌کند. ممکن است تمام این (مسئله) به سادگی صرفاً بخشی از تلاش انگلیس برای حفظ وحدت آمریکا - انگلیس باشد. به عبارت دیگر آقای فیرنلی بیش از اندازه روی تمایلش به همکاری اصرار می‌کند تا آن را نزد من کاملاً موجه و حق به جانب جلوه دهد.

۴- اوج‌گیری مخالفت در مجلس:

ما بروز مخالفت‌هایی را در مجلس تذکر دادیم و موافق هستیم تا زمانی که این (مخالفت) هنوز به مرحله خطرناکی نرسیده است، مورد توجه و مراقبت باشد. ما با این موافقیم که در آینده نزدیک بحث جزء به جزء در مورد محدوده‌های احتمالی که ممکن است در این قضیه بروز کند، داشته باشیم.

۵- تبلیغات کردهای کمونیست:

قبلاً من به آقای فیرنلی ترجمه شماره‌های اخیر روزنامه کردستان را که روزنامه مخفی کمونیستی به زبان کردی است، قرض داده بودم. من گفته بودم که شماره سپتامبر ۱۹۵۴، یادداشت متفاوت و احتمالاً مهمی را چاپ کرده که در آن برخلاف شماره‌های قبلی، تقریباً به طور کامل به تبلیغات فتنه‌انگیزی برای اتحاد و استقلال بخش‌هایی از کردستان در ایران، ترکیه و عراق اختصاص یافته بود. شماره‌های قبلی (این روزنامه) هیچ مطلبی در این مورد نداشت و تنها خط استاندارد کمونیسم را از حزب توده در تهران دنبال می‌کرد. آقای فیرنلی با این که چنین مطلب اختلاف مهمی است، موافق بود و فکر می‌کرد که مراقبتی را می‌طلبد، اما بیان داشت موضعی که توسط این شماره خاص گرفته شده ممکن است گویای این واقعیت باشد که این (شماره) یک شماره یادبود به پاس نیل به استقلال کردستان در ۱۹۴۶ بوده است. احساس وی این بود که بعد از دیدن چند شماره اخیر نمی‌توان نتیجه‌گیری کرد که تغییر مشخصی در موضع (روزنامه) روی داده است.

۶- کنسولگری انگلیس در خرمشهر:

آقای فیرنلی گفت امید می‌رود که کنسولگری جدید انگلیس در خرمشهر در ماه آینده گشایش یابد. او گفت که وزارت خارجه، کنسول جدید را معرفی کرده، اما او به این علت که وزارت خارجه هنوز انتصاب او را اعلام نکرده است، از افشای نام او خودداری کرد. او تصور می‌کرد که به مجرد افتتاح دفتر خرمشهر، آنها برای بازگشایی کنسولگری در تبریز اقدام خواهند نمود.

امینی، علی - ۴

تاریخ: ۱ مارس ۱۹۵۵ - ۳۳/۱۲/۱۰

محرمانه

به: آقای دبلیو. ام. رونتری، وزیر مختار

از: رئیس USOM، ایران

موضوع: حملات علیه دکتر امینی، وزیر دارایی

سومین حمله به دکتر علی امینی، وزیر دارایی را دریافت نموده‌ام که برای شما ارسال می‌نمایم.

ویلیام وارنر

جناب آقای دکتر امینی با حزب توده ائتلاف کرده است

هنگامی که دکتر امینی به وزارت دارایی منصوب گردید، عوامل وی شایع نمودند که وزیر دارایی براساس توصیه آمریکائیان تعیین شده است. او شخصاً در مجلس اظهار داشت: «من داوطلب مقام وزارت دارایی نبودم، ولی جناب آقای نخست‌وزیر این شغل را به من پیشنهاد نمودند.»

در بسیاری موقعیت‌های دیگر، هر بار که موضع وی به علت قبول توصیه‌ها و به کار گماردن دزدان، تضعیف می‌گردید، مأمورین وی که به صورت جاسوس در وزارت دارایی پراکنده هستند، شایع می‌نمودند که به علت منافع آمریکائیان در ادامه کار دکتر امینی، برکناری وی غیرممکن است. حال که آمریکائیان مطمئن شده‌اند امینی واسطه‌گری (دلالی) را پیش گرفته است و از فعالیت وی در ارتباط با خرید شکر از کوبا، همچنین مبادلات ارزهای خارجی مطلع شده‌اند، خود را با شرایط وفق داده است، او نقش جدیدی را انتخاب نموده است. ظاهراً او سعی دارد به آمریکائیان این احساس را القاء نماید که جوانان تحصیل کرده و دانشگاه دیده در وزارتخانه‌ها، بخصوص در وزارت دارایی، خواهان وی هستند. بنابراین، به منظور گردآوری کارمندان جوان تحصیل کرده به دور خودش، با استفاده از موقعیت باشگاه مهرگان و گرد آمدن جوانان حزب توده، از آنها خواسته است با سخنرانی و گفتگو و سایر امکاناتی که در اختیار دارند به آمریکائیان بفهمانند که جوانان طرفدار وی هستند. در این ارتباط آقای درخشش را فریب داد و در مجلس راجع به کارمندان دولت صحبت نمود، در حالی که او این واقعیت را فراموش کرده است که ماشین حساس سیاستمداران، از گروه‌های فعال سیاسی در کشور ما، کاملاً آگاه هستند. در نتیجه دکتر امینی باید بداند که او کاملاً مورد تنفر جوانان میهن‌پرست و شاهدوست کشور ما است، و آنها در شرایط مناسب ماسک وی را از چهره‌اش کنار خواهند زد، و چهره واقعی وی را آشکار خواهند ساخت.

امینی، علی - ۵

تلگرام ۷۹۰ سفارت، مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۵۵ - ۳۴/۸/۲۵
انتصابات سیاسی ایران در واشنگتن، ایالات متحده و جاکارتا

همان‌گونه که در تلگرام مرجع گزارش شد، دکتر علی امینی توسط دولت ایران به‌عنوان سفیر در ایالات متحده منصوب شده است. دکتر امینی در حال حاضر وزیر دادگستری است، اما به‌عنوان سخننگوی غیررسمی دولت در امور مالیه بین‌المللی شناخته شده است. فقدان او برای کابینه ضایعه قابل ملاحظه‌ای است چرا که او بدون شک قدرتمندترین وزیر در یک کابینه ضعیف است.

به نظر می‌رسد که او به این جهت به واشنگتن فرستاده شده است که احتمالاً به‌عنوان یک فرد کاملاً آگاه به موقعیت مالی ایران، می‌تواند کمک مؤثری به دولت ایالات متحده در درک وضعیت فعلی ایران باشد. اگرچه سفارت قبلاً بیوگرافی کامل دکتر امینی را به وزارتخانه گزارش کرده است، (با این وجود) اظهارات سفیر چاپین، آقای کلارک گریگوری مدیر OMI، و آقای پیتون کر ریزن بازرگانی سفارت، که تمامی آنها در ماه‌های اخیر به کرات فرصتی برای بحث با او داشته‌اند، باید به درستی مورد استفاده مسئولین وزارتخانه قرار گیرد. نقطه‌نظرات آنها در ضمیمه پیوست شماره ۱ این نامه خلاصه شده است.

نصراً انتظام برادر وزیر خارجه و سفیر فعلی ایران در واشنگتن، به نیویورک منتقل خواهد شد تا

نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد شود. دولت از عملکرد انتظام در واشنگتن ناراضی بوده و احساس می‌کرده که او وقت زیادی را صرف امور سازمان ملل نموده و به حد کافی برای حفظ روابط نزدیک و دوستانه با دولتی که در آنجا (به سفارت) منصوب شده، فعالیت نمی‌کرده است.

پیوست: اطلاعاتی پیرامون دکتر علی امینی، نامزد سفارت ایران در ایالات متحده
دکتر امینی یکی از مقامات بسیار با ارزش دولت ایران است. او از وضعیت جاری مالی ایران به خوبی اطلاع دارد و فرد آگاهی است. در مه ۱۹۵۵ از وزارت دارایی به وزارت دادگستری منتقل و بنابراین از جریان فعالیت‌های مالی دولتی دور شد. به همین دلیل او کم و بیش بر OMI و سفارت تکیه کرد تا اطلاعات دقیق و تازه‌ای به دست آورد، همچنین تلاش می‌شد تا او (نسبت به مسائل) با اطلاع باشد. او یکی از معدود مقامات ایرانی است که نسبت به کمبودهای دولت ایران در زمینه فعالیت‌های مالی بطور دقیق اطلاع دارد. وی اقداماتی را که باید در جهت تنظیم دارایی‌های کشور اتخاذ شود، می‌داند و مایل است تا این مشکلات را مستقیماً مورد بحث قرار دهد.

دکتر امینی اطلاعاتی را که به او منتقل می‌شود، چه خوب باشد یا بد خواهد پذیرفت و انتظار می‌رود که آن را گزارش کند. با این حال در بعضی مواقع ممکن است گزارشات او تحت تأثیر این عمل سنتی ایرانیان در پوشاندن اخبار بد قرار گیرد. به عنوان یک تذکر احتیاطی (باید در نظر داشت) که اطلاعات او ممکن است همیشه دقیق نباشد و بر این اساس اظهارات او باید به خوبی بررسی شود. اعتقاد بر این است که گزارش او مؤثر و بدون گراف دقیق خواهد بود و پیشنهادات سازنده‌ای را مطرح خواهد نمود، خصوصاً اگر مطالب آن از جانب مسئولین وزارت امور خارجه مورد تأکید واقع شود.

اگر چه شهرت امینی در بین سیاستمداران داخلی شاید عالی نباشد، اما ما هیچ مدرکی دال بر فساد شخصی او نداریم و به نظر می‌رسد که به طور معقولی درستکار باشد.

ما معتقدیم که آقای امینی در واشنگتن به عنوان سفیر بیشتر از بودن در تهران مؤثر خواهد بود، وی در تهران به دو دلیل نفوذش از جانب شاه محدود شده است: ۱- او وابسته به خاندان سلطنتی سابق یعنی قاجار است، ۲- او خود را به شیوه چاپلوسانه‌ای که به نظر می‌رسد کار بسیاری از مشاوران و افراد مورد علاقه شاه باشد، به او نزدیک نکرده است. امینی مایل است عقاید خود را دوستانه و صریح بیان کند. در حالی که مجامع سیاسی از جاه‌طلبی‌های بی‌حد و حصر او، خصوصاً شایعه دندان تیز کردن او برای پست نخست‌وزیری، انتقاد می‌کند به نظر می‌آید دو دلیل فوق‌الذکر مانع نامزدی او را برای این پست می‌شوند. اگر چه انگلیسی امینی در صحبت‌های تجاری کافی و مناسب است، اما او ترجیح می‌دهد از طریق مترجم و به فارسی تکلم کند، ولیکن هنگامی که صحبت گرم می‌شود ممکن است از انگلیسی استفاده کند. فرانسه او به قدری کافی برای بحث‌های فنی روان است و در غیر این موارد از مترجم کمک می‌گیرد.

امینی، علی - ۶

تاریخ: ۲۸ فوریه ۱۹۵۹ - ۳۷/۱۲/۹

از: سفارت آمریکا، تهران - مرسله شماره ۶۰۴

موضوع: گفتگو با علی امینی

در ۲۴ فوریه ۱۹۵۹، مأمور گزارشگر با علی امینی، سفیر سابق ایران در ایالات متحده دیدار کرد. این دیدار به درخواست مأمور گزارشگر جهت مذاکره پیرامون چند مورد خصوصی با امینی صورت گرفت. البته قسمت عمده گفتگو صرف بحث پیرامون امور ملی ایران و نیز امور بین‌المللی به‌طور کلی شد. امینی گفت که از مذاکرات اخیر ایران - شوروی بسیار متعجب شده است. شاه غیر از یک گروه کوچک مشاوران و مسئولین دولت به هیچ کس دیگری نگفته که در این مذاکرات درگیر بوده است. احساس امینی این بود که چنین اقدامی یک اشتباه بسیار جدی از جانب شاه و بزرگترین اشتباه سیاست خارجی ایران در سالهای اخیر بوده است. امینی نمی‌دانست که چه کسی انجام چنین مذاکراتی را به شاه پیشنهاد کرده است، اما حدس می‌زد که ژنرال‌های اطراف شاه که می‌خواستند بر سر مقدار کمک نظامی با آمریکا معامله کنند، جزء مشاورین بوده‌اند. او گفت وقتی که از آمریکا برگشت به شاه گفته بود که رئیس‌جمهور در رابطه با کمک خارجی وضعیت بسیار مشکلی دارد و افکار عمومی در آمریکا آن‌گونه که در کنگره بیان می‌شود، باید مورد ملاحظه قرار گیرد. سپس امینی گفت که به شاه پیشنهاد کرده بود تا صبور باشد و تلاشی برای فشار آوردن در این مورد انجام ندهد. او به شاه اطمینان داده بود که سفارت (امریکا در اینجا با شیوه بسیار مناسبی موقعیت ایران را بیان می‌کند، اما در موارد مشخصی رئیس‌جمهور نمی‌تواند کاری انجام دهد. امینی بیان داشت که این مذاکرات ایران را به خطر بسیار نزدیک و وضعیت را خیلی بد کرده بود، اما اکنون وضعیت به مراتب بهتر است. او اظهار داشت که شاه مرد بسیار باهوشی است و این مسائل را می‌داند، تنها توضیحی که امینی داشت این بود که با شاه با مشاوره اشتباه شده است. ولی به هر حال امینی نتوانست یا نخواست که این مشاوران را معرفی کند.

امینی سپس در مورد استعفای ابتهاج گفت که این یک اقدام عجولانه‌ای بوده است و اگرچه کار کردن با ابتهاج مشکل بود، اما او فکر نمی‌کند که شاه برکناری ابتهاج کار خوبی کرده باشد. امینی با اقبال و ابتهاج به این امید که آنها نصیحت‌پذیر باشند، صحبت کرده بود، اما موفقیتی نداشت. او گفت که هنوز زود است تا بدانیم انتظار چه تحولاتی در تشکیلات سازمان برنامه از سوی دولت می‌رود، اما فکر نمی‌کرد که تغییرات تندی به‌وقوع بپیوندد، به هر حال ممکن است تأکید بیشتری بر طرح‌های کوتاه مدت بشود.

دکتر امینی گفت از زمان مراجعتش تحت تأثیر پیشرفت اقتصادی ایران قرار گرفته است، اما وضعیت سیاسی خوب نیست. او گفت که دولت باید برای ایجاد اعتماد و اطمینان میان مردم از هیچ کوششی دریغ نکند. باید اصلاحات واقعی در خود دولت صورت بگیرد. به او گفته شده بود که وزرای مختلفی با استفاده از کمک‌های اصل چهار اصلاح شده‌اند، اما او در وزارت دارایی به نسبت گذشته آشننگی بیشتری را دیده بود. ظاهراً مردم نمی‌دانند به کجا می‌روند و تغییرات که به صورت روزانه صورت می‌گیرد، باعث بی‌ثباتی و عدم امنیت در خدمات شهری می‌شود.

باید به شاه این مسئله تفهیم شود که موقعیت او از جانب طبقات بالا و متوسطی که وجودشان وابسته به سلطنت است، مورد تهدید قرار نمی‌گیرد، با این حال او باید تلاش کند تا جاذبه خود را میان این طبقات

بسط داده و نارضایتی آنان را دریابد. امینی بیان داشت که تمایلات طبقات پایین تر بسیار ساده است و شامل برق‌رسانی، آسفالت جاده‌ها، آب شهری و خواسته‌های دیگری می‌شود که به راحتی می‌توان به آنها پاسخ داد. با این وجود باید آزادی سیاسی بیشتری به آنها داده شود. شاه نباید از اعطای این آزادی بیم داشته باشد. امینی گفت که ظاهراً مشاورین شاه به او می‌گویند که در صورت اعطای آزادی به تحصیلکردگان ممکن است سلطنت وی را دچار مخاطره کنند. امینی اظهار داشت در حال حاضر خطر قیامی از جانب حزب توده وجود ندارد و اگر شاه آزادی‌هایی را به مردم بدهد، با این کار موقعیت خود را تقویت می‌کند.

امینی سؤال کرد که آیا سفارت هیچ اطلاعی از سفر مک میلان به مسکو دارد، و می‌خواست بداند که آیا شایعات مبنی بر احتمال امضای یک قرارداد عدم تجاوز میان غرب و اتحاد شوروی صحت دارد یا نه. مأمور گزارشگر به امینی گفت که اطلاع تازه‌ای در سفارت موجود نیست، اما مطمئن است که هیچ معامله‌ای با اتحاد شوروی انجام نمی‌گیرد، مگر اینکه این معامله مشمول تفاهم جامع بین تمامی کشورهای ذینفع باشد.

سپس امینی درباره وضعیت خاورمیانه بحث کرد و گفت نظرش این است که وضعیت خاورمیانه رو به بهبود است. اعراب شروع به درک خطر کمونیزم کرده‌اند و این یک تحول بسیار مهم است. اعراب باید از بازی با مسئله اسرائیل دست بردارند و در عوض برای رسیدن به سازش و توافق‌هایی تلاش کنند. اگر آنها این کار را انجام می‌دادند از حمایت گسترده آمریکا برخوردار می‌شدند. متأسفانه اعراب نمی‌دانند که چگونه در مورد حسن‌نیتی که در آمریکا نسبت به آنها وجود دارد، سرمایه‌گذاری کنند.

باید برای تغییر تفکر خاورمیانه کاری صورت پذیرد. آنچه که لازم است تخیل و اشتیاق است. به خاطر همین مسئله بود که او طرح خود را برای استفاده از مازاد درآمد نفت خاورمیانه جهت توسعه اقتصادی این منطقه در هوستون، تگزاس، ارائه کرده بود. شاید این تفکر خام و زودرس بوده است. مردم خاورمیانه نباید در جهت جدا کردن آمریکاییها و انگلیسی‌ها تلاش کنند، زیرا که منفعت آنها در اتحاد این دو قدرت برعلیه خطر روسیه است. تفکر معامله میان قدرت‌های درجه یک نیز باید به کنار گذاشته شود، چرا که این‌گونه اقدامات دیگر قابل اجرا نیستند.

وقتی از امینی سؤال شد که چه طرح‌هایی برای ورود مجدد به خدمت در دولت دارد، گفت که در حال حاضر هیچ طرحی ندارد. او ترجیح می‌داد که استراحت کند و به مطالعه بپردازد، همچنین ببیند که دولت در توسعه برنامه‌هایش چگونه عمل می‌کند.

مأمور گزارشگر بعد از تعارفات معمول، کار شخصی خود را به پایان رسانده و محل را ترک کرد. اظهار نظر: افسر گزارشگر امینی را گوینده‌ای باهوش و جالب دریافت. او به راحتی صحبت می‌کرد و نکته‌سنج بود. نشانی از شکیبایی و وسعت فکر داشت، مردی که می‌توانست به کشور خودش مانند سایر ممالک با وارسنگی و بی‌طرفی بنگرد. امینی به خاطر جاه‌طلبی بیش از حد و مهارتی که در معامله با دیگران برای رسیدن به اهدافش دارد، مشهور است. با توجه به رژیم فعلی باید درآینده حرف‌های امینی را شنید. در حقیقت حتی اگر این رژیم عوض شود، به نظر می‌رسد که امینی از آن اشخاصی باشد که تقریباً تحت هر شرایطی باقی می‌ماند. از طرف سفیر جان دبلیو. بولینگ دبیر اول سفارت

امینی، علی - ۷

تاریخ: ۱۴ می ۱۹۵۹ - ۳۸/۲/۲۴

علی امینی (بر پایه گزارش بیوگرافی علی امینی در آوریل ۱۹۵۰، گزارشهای تکمیلی دسامبر ۱۹۵۱ و ۱۰ سپتامبر ۱۹۵۲ و مرسله‌های مختلف و سوابق بیوگرافیک)

امینی از سمت سفیر ایران در ایالات متحده در مارس ۱۹۵۸ برکنار شد. دلیل رسمی ارائه شده برای این برکناری، اظهارات غیرمسئولانه وی در واشنگتن بود که در آنها امینی پیشنهاد کرده بود کشورهای دارای نفت خاورمیانه، سرمایه‌هایشان را با کشورهای فقیرتر همسایه تقسیم کنند. همچنین گفته می‌شود که وی ۳۰۰۰۰ دلار از پول سفارت را بدون اجازه تهران خرج کرده است. به هر حال، علت اصلی برکناری امینی، بدون شک درگیر شدن امینی در امر قره‌نی و سعی در کاهش قدرت شاه بوده است.

امینی در ماه آوریل به ایران بازگشت، ولی دوبار ایران را به قصد اروپا به مدت چند ماه ترک گفت. در آنجا وی با شاه که برای بازدید به اروپا رفته بود، ملاقات کرد و اوضاع نهایتاً آرام شد. و به امینی اجازه بازگشت دائم به ایران در نوامبر ۱۹۵۸ داده شد.

همان‌طور که برای چندین سال وجود داشته، امینی یکی از دو سه نفر مطرح برای احراز پست نخست‌وزیری بوده است. او به هیچ یک از دو حزب سیاسی رسمی نپیوسته است، ولی گفته می‌شود بسیاری از اعضای حزب مردم وابسته به امینی هستند. همچنین بنا به گزارش وی غالباً با امیراسدالله علم و ابوالحسن ابتهاج جلساتی دارد. با این حال امینی باید از افراد ضعیفی چون علم و دیگر کسانی که احتمال نخست‌وزیر شدنشان می‌رود، متمایز گردد، زیرا امینی یکی از سه یا چهار مرد واقعاً توانا و قابل ایران می‌باشد. هر چند به وی اجازه بازگشت به ایران داده شده است، ولی اجازه ورود به زندگی سیاسی فعال را ندارد و انتخابش به‌عنوان نخست‌وزیر، نشانه چرخشی عمده در تلاش شاه است که می‌خواهد دولت توسط کابینه‌ای ضعیف اداره شود.

امینی، علی - ۸

تاریخ: ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۹ - ۳۸/۵/۵

از: سفارت آمریکا، تهران - مرسله شماره ۵۴
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: مصاحبه مطبوعاتی با علی امینی

به پیوست ترجمه و خلاصه نظریات علی امینی می‌آید که از مصاحبه مطبوعاتی با وی در محل اقامت جو مازندی، نماینده یونایتد پرس اینترنشنال در تهران، به تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۹، استخراج گردیده است. این نکات از دو جهت ویژه جالب توجه و مهم هستند. اولاً در کشوری که کلیه انتخابات مهم دولتی توسط شخص شاه انجام می‌گیرد، این طرز فکر که شخصی خودش را واجد شرایط نخست‌وزیری اعلام نماید، عملی متهورانه است. البته، به‌طور معمول اظهارات خصوصی توسط رهبران سیاسی مطرح می‌شوند، ولی احتمالاً آخرین باری که شخصی به‌طور آشکار چنین منظور را مطرح نمود، در زمستان و بهار ۱۹۵۳ بود که ارتشبد زاهدی گفت کاندید مقام نخست‌وزیری بعد از دکتر مصدق است. نتیجه این اظهار زاهدی این بود که بیش از دو ماه در زندان به سر برد. به‌طور قطع نتایج اظهارات امینی به زندان منجر نخواهد شد، ولی اظهارات به همان میزان شجاعانه است.

دومین ویژگی این اظهارات مربوط است به طرح‌های شخصی امینی. پس از برکناری وی از سفارت ایران در واشنگتن در اوایل ۱۹۵۸، ظاهراً به علت دست داشتن در فعالیت‌های قره‌نی، بالاخره به امینی اجازه داده شد که به تهران بازگردد، ولی فقط به این شرط که وی نباید مجدداً در فعالیت‌های سیاسی ایران شرکت نماید. به هر حال حداقل از شش ماه قبل او به آرامی فعالیت‌های خود را بخصوص در تماس‌های اجتماعی با رهبران گروه‌های مختلف سیاسی و شرکت در مجالس و محافل مذهبی بیشتر نموده است. با این مصاحبه مطبوعاتی، ظاهراً او اکنون آشکارا منع فعالیت‌های سیاسی را شکسته و خود را به‌عنوان کاندید نخست‌وزیری بعد از اقبال مطرح ساخته است. احتمالاً این اظهارات با تأیید ضمنی شاه صورت گرفته است، ولی این مورد مشکوکی است. امینی دقیقاً چنان از آن نوع رهبران قوی، پر تحرک و مستقلی است که در مقام نخست‌وزیری، تحت احکام شخصی شاه، به سختی خواهد توانست خدمت نماید.

ترجمه و خلاصه اظهارات علی امینی در منزل جو مازندی، نماینده آسوشیتد پرس اینترنشنال، در تهران، در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۹:

«اگر من نخست‌وزیر شوم، اولین گام من تنبیه بدکاران (افرادی که مسئول اتلاف پول‌های دولت هستند و حقوق مردم را به نفع خود بر می‌دارند)، خواهد بود.»

«از زمانی که بچه بودم، تنها آرزوی من این بود که نخست‌وزیر شوم. علیرغم مخالفت‌های خانواده‌ام، من همواره سعی کرده‌ام که به هدف نهایی خود دست یابم. در صورتی که شاه موافق باشد که من نخست‌وزیر شوم، من آماده خواهم بود.»

با بازگشت به بحث در مورد فساد، امینی گفت «مطمئناً من اقدامات لازم برای انجام اصلاحات در کشور را انجام خواهم داد.» یکی از خبرنگاران به‌طور اخص از امینی پرسید: او در مورد این واقعیت که بسیاری از نزدیکان وی در حلقه بالای دولتی هستند که او از آن صحبت می‌کند، چه خواهد کرد؟ «من به شما قول می‌دهم که اولین گروهی که تنبیه خواهند شد، همان افراد مشخص هستند. در یک جمع خانوادگی، یکی از افراد فامیل از من پرسید اگر نخست‌وزیر شوم چه شغلی به وی خواهم داد، من به او گفتم اگر بدنام و بی‌اعتبار نبودی، ممکن بود راجع به این مورد فکر کنم.»

«من متأسفم که در این روزها همه می‌خواهند نخست‌وزیر شوند، ولی هیچ یک از آنان به مسئولیت‌هایی که بردوش مردی که در آن دفتر می‌نشیند، فکر نمی‌کنند. زمانی که من رئیس گمرکات بودم در ۲۴ ساعت خواب نداشتم. زمانی که به عنوان سفیر در ایالات متحده انتخاب شدم تا یک ماه همان احساس ناراحتی در من وجود داشت، زیرا به سبب طرح‌ها و اصلاحاتی که در مغزم وجود داشت آرام نداشتم.»

امینی تذکر داد که «هر فرد ایرانی واجد شرایط، طبق قانون اساسی این حق را دارد که نخست‌وزیر شود.» او گفت، «هریک از شما می‌توانید نخست‌وزیر شوید.»

در پاسخ به سؤال دیگر، امینی گفت «من هنوز معتقدم که دستاوردهای نفت خاورمیانه باید به نسبت جمعیت و سطح منطقه بین کشورهای منطقه تقسیم گردد. ایران بدون تردید از این امر بهره خواهد برد. روزی خواهد رسید که یک برنامه اقتصادی متحد برای کشورهای خاورمیانه مورد نیاز خواهد بود. درصد معینی از درآمدهای نفتی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای منطقه که فاقد نفت هستند،

ذخیره خواهد شد. اظهارات قبلی من در این مورد بد تعبیر شده بودند. من گفتم درصد نه همه درآمدهای نفتی.» برحسب تصادف دلیل رسمی این که امینی از مقام سفارت در واشنگتن برکنار گردید، اظهارات وی در این مورد بود که کشورهای ثروتمند نفتی خاورمیانه بایستی سرمایه‌های خود را با همسایگان فقیرتر خود شریک شوند. در حال حاضر وی نه فقط خود را درگیر مسائل سیاسی نموده است، بلکه همان موردی را که به‌طور رسمی علت برکناری وی اعلام شده بود، مطرح کرده است.

از طرف سفیر چارلز. استل رایزن سیاسی سفارت

امینی، علی - ۹

وزارت خارجه، اکتبر ۱۹۵۹ - آبان ۱۳۳۸

سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

امینی، علی (دکتر)

دکتر علی امینی، از وزرای پیشین کابینه، از ژانویه ۱۹۵۶ تا مارس ۱۹۵۸ به‌عنوان سفیر ایران در ایالات متحده مشغول به کار بود. پایان مأموریت او زمانی بود که با اظهارات غیرمجاز عمومی، از محدوده اختیارات سفیری خود تجاوز نمود و سپس بلافاصله فراخوانده شد. از زمان بازگشت به ایران هیچ مقام رسمی نداشته است و حداقل به صورت موقت اعتماد و علاقه محمدرضا پهلوی را (نسبت به خود) از دست داده است (نگاه کنید به بیوگرافی)، با این وجود او هنوز به عنوان یکی از مهمترین چهره‌های سیاسی در ایران مورد توجه است. اقدام تأدیبی برعلیه امینی همزمان با افشای توطئه‌ای به رهبری سرلشکر ولی‌الله قره‌نی، معاون رئیس ستاد مشترک و حمایت عناصر مختلفی از طبقه متوسط شهری برای سرنگونی دولت بود. از آنجا که توطئه‌گران به کرات از امینی به‌عنوان عضو بالقوه‌ای از دولتی که نقشه پایه‌گذاری آن را داشتند، نام برده بودند، چنین به نظر می‌رسید که احضار او حداقل تا اندازه‌ای به خاطر این بوده که او یا در این توطئه دخالت داشته یا توطئه مطابق با اهداف او بوده است. امینی به محض بازگشت به ایران، ظاهراً رضایت شاه را در این مورد جلب نمود که او با توطئه‌گران همکاری و همراهی نمی‌کرده است، معهداً در این تردید است که آیا او کاملاً توانسته باشد شاه را نسبت به عقیده‌اش در این مورد که شاه نباید به تدریج از دستگاه سیاسی کشور کنار گذاشته شود و قدرتش محدود گردد، متقاعد سازد. بخشی از رفتار کنونی شاه نیز ممکن است براساس عدم اعتماد او نسبت به روابط فامیلی نزدیک امینی با خانواده سلطنتی گذشته یعنی قاجار، و ضعف و سستی امینی در پذیرش حالت معمولی چاپلوسی نسبت به شاه باشد. به‌طور کلی امینی فردی بسیار باهوش شناخته شده است، یک سیاستمدار زیرک و مجری لایقی که اشتیاق خود را برای پذیرفتن مسئولیت و انجام کارها نشان داده است. قبل از مأموریت او در واشنگتن، این ویژگیها به اضافه سابقه حقوقی و اقتصادی قابل توجه او باعث شده بود تا در میان کسانی که به‌عنوان نخست‌وزیر احتمالی آینده مطرح می‌شوند، قرار گیرد. در کنار حالت کنونی غیردوستانه شاه، این حقیقت نیز مطرح است که گفته شده است امینی از موقعیت رسمی خود در گذشته جهت افزایش ثروت خود و خانواده‌اش استفاده کرده است. او مرد بسیار ثروتمندی است، اما ادعا شده است که به هر چقدر که بتواند به دست آورد، نیاز دارد تا از عهده سلیقه‌های همسرش برآید. مشهور شده که خانم امینی ثروت هنگفتی را در قمار باخته و مجبور به پرداخت ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون فرانک به صورت جواهر به یک مرد معتبر ایتالیایی شده است. علی امینی در حدود سال ۱۹۰۵ در تهران متولد شد. او پسر فخرالدوله یکی از شاهزادگان

سلسله قاجار که در آن زمان حکومت می‌کردند بود. او همچون بسیاری از ایرانیان هم طبقه‌اش در فرانسه تحصیل کرد و در سال ۱۹۳۲ دکترای خود را در رشته حقوق از دانشگاه پاریس گرفت. امینی شغل خود را با یک دوران نسبتاً کوتاه خدمت در مشاغل قضایی شروع کرد و بعد از آن از طریق مشاغلی که مسئولیت بالاتری در رابطه با اداره گمرک و مالیه داشت، رشد کرد. در سال ۱۹۴۲، معاون وزیر دارایی شد و در همان سال به سمت معاون نخست‌وزیر، احمد قوام، منصوب گردید. در سال ۱۹۴۵ عضو شورای عالی اقتصاد ایران و سال بعد دبیر آن شورا شد. در سال ۱۹۴۷ به مجلس پانزدهم راه یافت و دو سال بعد رئیس کمیسیون کنترل ارز خارجی گردید. دکتر امینی در آوریل ۱۹۵۰ اولین منصب را در کابینه پذیرفت و از آن زمان در کابینه چهار نخست‌وزیر پست وزارت را به عهده داشته است. او از آوریل تا ژوئن ۱۹۵۰ در دولت علی منصور و از دسامبر ۱۹۵۱ تا ژوئیه ۱۹۵۲ در کابینه دکتر محمد مصدق (نگاه کنید به بیوگرافی) وزیر اقتصاد ملی بود. در ماه ژوئیه (سال ۱۹۵۲) وی در وقفه کوتاه آن رژیم (رژیم مصدق) با مخالفین مصدق همکاری کرد و بعداً به عنوان دشمن مصدق مورد توجه قرار گرفت. نتیجتاً به طور سیاسی در دولت ارتشبد فضل‌الله زاهدی (نگاه کنید به بیوگرافی) که در اوت ۱۹۵۳ تشکیل شد به عنوان وزیر دارایی پذیرفته شد، همچنین در کابینه حسین علا (نگاه کنید به بیوگرافی) که در آوریل ۱۹۵۵ جانشین دولت زاهدی گردید، همین پست را داشت. در ۱۹۵۴ دکتر امینی در حالی که وزیر دارایی بود به عنوان رئیس هیئت ایرانی مذاکره کننده در بحثی که از ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس پیش آمده بود، شرکت کرد. کسانی که از این برنامه ناراضی بودند به این خاطر از امینی انتقاد کرده‌اند، اما در کل او بر شهرت خود در این مذاکرات افزود. در ۲۲ مه ۱۹۵۵ در تقسیم مجدد پست‌های کابینه، امینی وزیر دادگستری شد. او در آن مقام ماند و به عنوان نوعی مشاور ارشد در امور اقتصادی سطح بالا تا زمانی که به عنوان سفیر در ایالات متحده منصوب شد، به فعالیت ادامه داد.

دکتر امینی در دوران تصدی نمایندگی ایران در ایالات متحده، توجه مسئولین آمریکایی را که با آنها سروکار داشت، جلب کرد. او به عنوان یک متخصص در امور مالی و اقتصادی ایران قادر بود تا به طور قابل توجهی در مذاکراتی که بین دو کشور صورت می‌گرفت، مشارکت داشته باشد.

در ۱۳ فوریه، ۱۹۵۸، امینی در واشنگتن به خبرنگاران گفت که اگر کشورهای خاورمیانه تولیدکننده نفت، منافع خود را میان تمام کشورهای خاورمیانه تقسیم کنند، «باعث از بین رفتن فقر موجود و نتیجتاً فراوانی و وفور در منطقه می‌شود». در ۴ مارس ۱۹۵۸ وزیر امور خارجه علیقلی اردلان (نگاه کنید به بیوگرافی) به مجلس اطلاع داد که امینی به خاطر عدم مشورت با وزارت خارجه قبل از ایراد یک سخنرانی مهم، به مرکز احضار شده است. اگرچه به این مطلب نیز اعتراف شد که امینی در این سخنرانی نقطه نظرات خودش را بیان کرده است. هنگامی که امینی به ایران بازگشت یک مصاحبه دوستانه با شاه داشت، و وزیر دادگستری حسین علا (نگاه کنید به بیوگرافی) به سفارت ایالات متحده اطلاع داد که امینی در توطئه اخیر قوه‌نی که برملا شد، نقشی نداشته است. امینی از هنگام مراجعتش در صحنه سیاست فعال نبوده است. همسر دکتر امینی، دختر حسن وثوق نخست‌وزیر سابق و برادرزاده (یا خواهرزاده) مرحوم احمد قوام السلطنه، زمین دار ثروتمند و نخست‌وزیر چهار دوره، می‌باشد. امینی یک پسر دارد که حدود سال ۱۹۳۶ متولد شده است. گفته می‌شود که امینی آدم خوش مشرب، شوخ طبع و سرگرم‌کننده و ناطق باهوشی است. او به روانی به فرانسه تکلم می‌کند و انگلیسی‌اش در حد قابل قبولی خوب است.

امینی، علی - ۱۰

تاریخ: ۳۰ ژانویه ۱۹۶۱ - ۳۹/۱۱/۱۰

از: سفارت آمریکا، تهران - مرسله شماره ۴۱۴

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: مذاکره با دکتر علی امینی

پیوست، یادداشت مذاکرات با دکتر علی امینی، سفیر سابق ایران در ایالات متحده می‌باشد. دکتر امینی به هیچ‌وجه سعی در پنهان کردن علاقه شدید خود به نخست‌وزیری ندارد. همزمان با آن، این مسئله همان‌گونه که چندین بار قبلاً نیز گفته است، روشن می‌سازد که تحت چه شرایطی او نخست‌وزیری را قبول خواهد نمود. بخصوص او می‌خواهد که شاه «سلطنت نماید» نه «حکومت»، او می‌خواهد که قدرت حقیقی دولت در اختیار مسئولیت نخست‌وزیری، برای مثال، خودش، قرار می‌گیرد.

به عقیده دکتر امینی وضعیتی سیاسی ایران در اصل به علت پافشاری شاه در اداره دولت توسط شخص خودش و به دلیل تداوم فساد و ارتشاء در کلیه سطوح دولتی از وزارت دربار به پایین رو به وخامت می‌رود. دکتر امینی بر این عقیده است که در حال حاضر که سیستم اداری کندی در واشنگتن برقرار گردیده، زمان آن فرارسیده است تا دوستان ایران، بالاخص ایالات متحده و انگلستان به‌طور جدی به شاه تفهیم نمایند که ملت (کشور) در چه جهتی حرکت می‌نماید.

دکتر امینی کاملاً مطمئن است که بدون پیشرفت و اصلاحات مؤثر، کشور (ملت) به سوی اغتشاش و از هم پاشیدگی حرکت می‌کند. مانند سایر سیاستمداران ایرانی، دکتر امینی وقتی به مرحله پیشنهاد نوع اصلاحات مورد نظر و چگونگی انجام عملی آنها می‌رسد، به شدت ضعیف می‌شود.

در مصاحبه مطبوعاتی اخیر با هفته‌نامه‌های فارسی زبان، دکتر امینی، در بعضی از زمینه‌هایی که قبلاً برای مأمور گزارشگر ذکر نموده بود، مجدداً صحبت کرد. به نقل از وی گفته می‌شود که ایران شاهد تحولاتی در جهت سیاست خارجی آمریکا مبنی بر توسعه بیشتر دموکراسی در سراسر جهان خواهد بود. او گفت که ایران نمی‌تواند منتظر بماند تا ببیند ایالات متحده چه جهتی اتخاذ خواهد نمود، بلکه بایستی در راه اصلاحات داخلی خود به گونه‌ای حرکت کند که در موضع بهتری قرار گیرد.

برای سفیر هاری اچ. شوارتز رایزن سیاسی سفارت

خیلی محرمانه

زمان: ۲۳ ژانویه ۱۹۶۱ (۱ بعد از ظهر) - ۳۹/۱۱/۳

مکان: منزل دکتر امینی

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر علی امینی، سفیر قبلی ایران در ایالات متحده فرانکلین جی. کرافورد، دبیر دوم سفارت

موضوع: مذاکره با دکتر علی امینی

در یک مذاکره دو ساعته، دکتر امینی نظریاتی راجع به موضوعات مربوط به سیاست داخلی ایران و روابط ایران با ایالات متحده اظهار داشته که خلاصه آن بشرح زیر است:

۱- انتخابات :

انتخابات فعلی بهتر از انتخابات تابستان گذشته نیست. او تلگرافهای زیادی از مناطق مختلف کشور

در مورد کارهای غیرقانونی در انتخابات دریافت داشته است. به طور گسترده‌ای عقیده بر این است که فقط افرادی که توسط مقامات خیلی بالا تأیید شده باشند، انتخاب می‌شود. در چنین وضعی هیچ‌گونه آزادی در انتخابات وجود ندارد.

برخلاف دستورات قبلی شاه در مورد تشکیل یک حزب لیبرال به منظور جذب نیروهای جوان، دکتر امینی این ایده را تأیید نمی‌کند. دلیل وی این است که برای ایجاد هرگونه تشکیلات معنی داری از این قبیل، لازم است فضایی برای آزادی بیان وجود داشته باشد. چنین اجتماعی مسلماً توسط ساواک تحت پوشش کامل قرار خواهد گرفت، که بلافاصله هر چه مخالفت شاه گفته شود، گزارش خواهند نمود. به سادگی مشخص است که تحت چنین شرایطی بحث در امور سیاسی غیرممکن است. به همین دلیل دکتر امینی از نامزد شدن در این انتخابات خودداری نموده است. در چنین شرایطی درگیر فعالیت‌های سیاسی شدن نه فقط بی‌فایده و بی‌معنی خواهد بود، بلکه به حسن شهرت شخص وی نیز لطمه خواهد زد.

دکتر امینی اضافه نمود، صرف‌نظر از آنچه در تابستان گذشته در مورد آزادی انتخابات گفته بود، آزادی واقعی انتخابات نظیر آنچه در ایالات متحده و انگلستان وجود دارد، در ایران عملاً غیرممکن است. بسیاری از مواردی که در تابستان گذشته اظهار داشته، صحبت‌های معمولی سیاستمداران است. از سوی دیگر، او گفت می‌تواند این تصمیم شاه را درک کند که مانع انتخاب اعضای حزب توده و طرفداران مصدق که در گذشته به صورت فعال به شاه و کشور خیانت کرده‌اند، گردد. ولی بسیار کسان دیگری نیز هستند که داخل این گروهها نیستند و می‌توانند نمایندگان خوبی باشند. او نمی‌تواند پافشاری شاه را در معرفی نام فرد کسانی که باید انتخاب شوند، درک نماید. چه لطمه‌ای به شاه خواهد خورد، اگر بین کسانی که اسمشان در لیست فوق‌الذکر نیست، یک نوع برخورد و مقابله آزاد وجود داشته باشد؟

۲- شاه:

دکتر امینی شاه را شخص بسیار آگاه و بسیار باهوش، ولی بالآخر متزلزل و بدون اعتماد به نفس تشریح نمود. او گفت سعی بسیاری کرده تا شاه را قانع نماید که او باید سلطنت کند نه حکومت، و این که باید خود را از مسیر فعالیت‌های دولت دور نگهدارد تا به اشتباهات اجتناب‌ناپذیر دولت که موجب ایجاد بحران و انتقادات می‌گردد، آلوده نشود. او گفت که شاه مخصوصاً وقتی او این مطالب را اظهار می‌نماید با وی مخالفتی ندارد، ولی احساس دکتر امینی این است که بلافاصله پس از این که تحت فشارها و نفوذهای معموله قرار می‌گیرد، همه آنها را فراموش می‌کند. شاه به هیچ‌کس اعتماد ندارد، و به نظر دکتر امینی این امر با در نظر گرفتن شخصیت کسانی که او را در دربار احاطه نموده‌اند، قابل درک است. او به طور کلی آنها را افرادی دون‌مایه و کسانی که بدنبال منافع شخصی هستند، توصیف می‌کند.

دکتر امینی گفت، شاه ظاهراً متقاعد شده است که شایعات سال ۱۹۵۳ در مورد شرکت امینی در فعالیت‌های ضد شاه، غیر واقعی بوده است. به هر حال شاه دیگر این مورد را مطرح نکرده است. دکتر امینی گفت: «من فکر می‌کنم شاه به شخص من علاقمند است، ولی او مرا به عنوان نخست‌وزیر دوست ندارد.»

۳- وضعیت کلی ایران:

دکتر امینی معتقد است و با قدرت عقاید خود را در این مورد بیان می‌نماید که وضعیت کلی کشور

بسیار نامساعد است. مجموعه نارضایتی‌های انتخابات دوره بیستم مجلس که اکنون بار دیگر تکرار شده است، فساد شدید حاکم در دربار و ادارات دولتی، از دست رفتن پرستیژ شاه و خانواده‌اش به علت مسئول شناخته شدن در نارسائی‌های اداری دولت، وضع تاریک و ناامیدکننده فعلی را به وجود آورده‌اند. مردم انتظار دارند بهبودی در نحوه اجرای کارها توسط دولتشان و تقلیل در فساد را مشاهده کنند. در عین حال، این که بسیاری از مردم، بخصوص جوانان تحصیل کرده، برای نوعی دموکراسی و حق ایفاء نقش در حیات سیاسی کشورشان، پافشاری می‌کنند امری سرّی و پوشیده نیست. هیچ امکان و راه حل قابل قبول دیگری غیر از قانون اساسی شاهنشاهی و شخص شاه فعلی وجود ندارد. در حقیقت هر کوششی برای از بین بردن آنها، اوضاع را بدتر خواهد نمود. در ضمن نمی‌توان اجازه داد که اوضاع به حدی خراب شود که نوعی انفجار یا خشونت، غیر قابل اجتناب باشد. این موضوع باید به گونه‌ای به شاه تفهیم شود و سعی شود نوعی آزادی به مردم، به ویژه به جوانان داده شود، به اقدامات یک جانبه و اعمال فشار ساواک باید خاتمه داده شود، و از همه مهمتر جهت حرکت دولت را باید به سوی داشتن وزرایی مسئول تغییر داد. این بدین معنی نیست که شاه باید قدرت زدایی شود. او تسلط کاملی بر تمام ارتش خواهد داشت و این حق را خواهد داشت که نخست‌وزیر را انتخاب نماید. شاه شخصاً می‌تواند نیروی پر قدرتی در هر دولت ممکنه باشد، و پیشنهادات و توصیه‌های وی اطاعت خواهند شد. ولی به منظور حفظ موضوع شخصی وی لازم است که مسائل را در متن هدایت نماید نه این که به طور کامل و مشخص و در انظار مردم وارد عمل گردد. دکتر امینی احساس می‌کند این زمان مناسبی است که کاری و اقدامی برای کل وضعیت انجام شود. طبیعتاً ایران مواضعی که دولت کندی در قبال این کشور اتخاذ خواهد کرد را مد نظر خواهد داشت. اشخاصی که در مسند کارها هستند، نگرانند که ممکن است تغییراتی انجام شود که منافع آنها را به خطر بیندازد. از سوی دیگر، کسانی که در جبهه مخالف هستند به طور عظیم و بدون دلیل امیدوارند تغییراتی در جهت برقراری دموکراسی و آزادی انجام شوند. دکتر امینی معتقد است برای آمریکا مفید است که صراحتاً موضع خود را نسبت به شاه به وی بگوید. ایالات متحده همچنین باید برای شاه روشن سازد که معتقد است خطرات مهلکی برای شاه و کشور ایران در روش و راهی که کشور هدایت می‌شود، وجود دارند. اصلاحات مؤثر و تقلیل فساد باید آغاز شوند و ادامه یابند. دکتر امینی گفت هیچ توصیه خاصی در مورد چگونگی انجام اقدام ایالات متحده ندارد، ولی شاید آمریکائیان و سفیر انگلستان بتوانند متفقاً به شاه بخشی از مسائل را که دکتر امینی احساس می‌کند باید شاه بداند به وی برسانند. به عنوان توصیه‌های خاص که باید شاه گفته شود، دکتر امینی موردی برای گفتن نداشت.

۴- نخست‌وزیر:

دکتر اقبال در دوران نخست‌وزیریش دفتر نخست‌وزیری را کاملاً بی‌اعتبار و بی‌ارزش کرد، زیرا بارها در اظهارات عمومی اعلام نمود که مسئول نیست و فقط اوامر شاه را اجرا می‌نماید. نخست‌وزیر کنونی تا این حد به طور عمومی چنین اظهاراتی نکرده است، ولی با روشی که به کار می‌برد، به نوعی به همه فهمانده است که صاحب اختیار خود نیست. دکتر امینی گفت که آقای شریف‌امامی در بحث پیرامون انتخابات فعلی، به وی گفته بود، که او - شریف‌امامی - فقط یک منشی بوده است و هیچ‌گاه این موقعیت را نداشته است که مسیر حوادث را تغییر دهد.

در طول بحث دکتر امینی به طور مستقیم نگفت که مایل است نخست وزیر بشود، ولی به طور غیر مستقیم کاملاً این مسئله را روشن ساخت. در بعضی از مواقع، دکتر امینی، ضمن صحبت هایش فراموش می کرد که فردی عادی است و به طور ناخود آگاه از نظر روانی خود را در منصب نخست وزیری می دید و از موضع قدرت واقعی صحبت می کرد. سپس به خاطر می آورد که این فقط یک فرضیه است و آنگاه سعی می نمود با جملات بعدی آن را توجیه نماید، جملاتی مانند «منظور من این است که اگر قرار بود من اقدامی در این باره انجام دهم، من این کار را این طور انجام می دادم...»

۵- موضع آمریکا در ایران:

دکتر امینی احساس می کند از پرستیژ آمریکا در ایران نسبت به اوج آن در پایان جنگ دوم جهانی کاسته شده است. به هر حال او این مسئله را بالاخص به صورت یک فاجعه نمی بیند، ولی توصیه می کند که ایالات متحده برای بهتر کردن موضع خود باید اقداماتی انجام دهد. او گفت: اولاً، ایالات متحده می تواند کمک های اقتصادی خود را به طور مؤثر در زمینه هایی متمرکز نماید که برای مردم مشهودتر باشد. ثانیاً، او فکر می کرد که تقلیل تعداد آمریکائیان در ایران نمی تواند چیز بدی باشد.

۶- جبهه ملی:

دکتر امینی به اختصار، ولی نه به صورت تحقیر آمیز در مورد فعالیت های جبهه ملی صحبت کرد. او گفت: طبیعی است که مردم از هر موقعیتی و فرصتی برای بیان مخالفت های خود با وضع موجود استفاده می کنند. او گفت که باشگاه جبهه ملی، واقع در فخرآباد مجاور منزل وی، قسمتی از املاک مادر وی بوده است، ولی مشخص نبود که آیا خود وی آن را به جبهه ملی اجاره داده است یا نه.

امینی، علی - ۱۱

تاریخ: ۱۶ می ۱۹۶۱ - ۴۰/۳/۲۶

سری

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: کابینه امینی

خلاصه و اظهار نظرهای کلی :

کابینه دکتر امینی، برخلاف پیشبینیانش، اصولاً وسیله ای برای تحقق خواسته های نخست وزیر هستند تا تمایلات شاه. این کابینه به طور عمده از مردانی تشکیل شده است که دارای وابستگی سیاسی، اقتصادی یا خانوادگی با نخست وزیر هستند و در اصول مدیون وی می باشند و می توان انتظار داشت که خواسته های وی را انجام دهند. این گروه نه از نظر تأیید ملی و نه قابلیت های آزموده شده آنان، گروه فوق العاده ای نیست. در واقع نه حمایت چپ را دارد و نه راست را، زیرا موضع پذیرفته شده همه افراد گروه کاملاً مشخص است.

سایه حزب توده بر سر چهار نفر از اعضای آن گسترده شده است. یکی از آنان دارای سوابق سوء ثبت شده است و در مورد سه نفر دیگر عقیده این است که در اقدامات قره نی دست داشته اند. بنابراین، انتصابات

امینی، (احتمالاً به استثنای وزیر فرهنگ)، یک دسته‌بندی سیاسی نیست و به تنهایی نمی‌تواند قدرت لازم برای حفظ دولت را تأمین نمایند. به هر حال آنچه به‌طور مشهود مورد نظر امینی می‌باشد، گروهی است که بتواند با آنها کار کند و به آنها اطمینان داشته باشد، کسانی که منظورشان بحث در مورد سیاست نباشد، ولی بتوانند در حد امکان به‌طور مؤثر عمل نمایند و دستورات را اجرا کنند.

براساس این استانداردها ممکن است کابینه جدید در خورد مسئولیت‌هایش باشد. صرف‌نظر از این که آنها به‌طور کلی خدمتگذاران نخست‌وزیر هستند، چهار نفر آنها یعنی وزرای امور خارجه، کشور، جنگ و بازرگانی از کابینه قبلی آمده‌اند. سه نفر اول در زمره وزرای محسوب می‌شوند. که تعیین آنها معمولاً در حیطه اختیارات شاه می‌باشد و ممکن است هنوز این روال حفظ شده باشد. به هر حال شنیده شده است که وزیر کشور، سرلشکر صادق امیر عزیزی، و وزیر جنگ سرلشکر علی اصغر نقدی، به دلیل مخالفت با فساد استعفا داده بودند و این ممکن است دلیلی باشد برای امینی که آنها را نگهدارد (برابر گزارشات موثق، نقدی در دولت قبلی، پس از این که ملاحظه نمود کوشش‌ها برای پیشرفت ارتش رو به‌کندی گذاشته‌اند، سه بار استعفا داده بود). علی اصغر پورهمایون، معاون نخست‌وزیر در امور اقتصادی، نیز به‌گونه‌ای مرد مطیع و انعطاف‌پذیری است و دارای دو خاصیت صداقت (شرافت) به‌علاوه قابلیت مذاکره و مقابله با مقامات است، دو خاصیتی که او را در قدرت نگه می‌دارد. حسین قدس نخعی در مدت دو ماهی که وزیر امور خارجه بود، جالب توجه نبود و به‌طور عموم عقیده بر این است که او جز وسیله‌ای در دست شاه نیست. ترس او می‌تواند عامل اتصالی در ارتباط قدرت بین امینی و شاه باشد.

نخست‌وزیر:

دکتر علی امینی به‌طور کامل در گزارشات قبلی به وزارتخانه توصیف شده است، در اینجا فقط اظهارنظرهای مختصری در مورد طبیعت فعالیت‌های سیاسی وی و عوامل مربوط به آنچه موجب انتخاب وزرا گردیده است، ذکر می‌کردند. در مارس ۱۹۵۸ به دلیل اظهارنظریات علنی خارج از حوزه اختیارات قانونی خود از سفارت در ایالات متحده فراخوانده شد. برکناری وی در حقیقت نتیجه عدم اعتماد شاه به وی به علت شایعات مکرر در مورد شرکت وی در فعالیت‌های سپهبد قره‌نی برای سرنگون ساختن دولت بوده است. دولت معتقد شده بود که در کنار سایر مسائل، قره‌نی با انتصاب امینی به مقام وزیر دارایی، کلیه دارایی‌های دولت را در اختیار وی می‌گذاشت. هر چند درجه و میزان شرکت واقعی امینی در این تحرکات و فعالیت‌ها روشن نیست، بدون تردید قره‌نی از نام‌وی استعفا نموده و بدین وسیله عده‌ای از دنباله‌روهای خود را به کار گرفته بود. سه نفر از این گروه، حسن ارسنجانی، غلامعلی فریور و عطاءالله خسروانی، در کابینه جدید دیده می‌شوند.

طبیعت اصلاح‌طلبی در برنامه قره‌نی، به‌صورت پلی بین ارتش و محافظه‌کاران از یک سو و طرفداران مصدق از سوی دیگر، عمل می‌نماید. احتیاج امینی در حال حاضر به این نوع همگامی ممکن است او را به سوی استفاده از شهرت عمومی قره‌نی کشیده و موجب به‌کارگیری وی در کابینه شده باشد.

امینی سیاستمدار ماهری است که در موقعیت‌های مختلف با مجموعه‌های سیاسی متفاوتی نظیر احمد قوام‌السلطنه، دربار پهلوی و مصدق همکاری کرده است. او دارای یک ماشین سیاسی آزادی در ایران است، که عمدتاً براساس وفاداری‌های شخصی به خودش پایه‌گذاری شده و در بین گروه‌های متفاوت

مانند جمعیت آزادی با جهت‌گیریه‌ای سوسیالیستی (تعدادی از اعضای آن اکنون وزیران کابینه هستند) سازماندهی شده است. با وجود این که امینی هیچ‌گاه عضو رسمی حزبی نبوده است، معهداً روابط نزدیکی با بسیاری از اعضای حزب مردم دارد. در ماه‌های اخیر او سعی بسیاری نموده است تا ارتباط خود را با جبهه ملی مستحکم سازد.

وزیر کشاورزی :

دکتر حسن ارسنجانی، با تجربه‌ی قبلی در زمینه‌ی کشاورزی و با سابقه‌ی زیاد در گروه مخالف تندروی رژیم، احتمالاً مخالفت‌ترین فرد منصوب امینی است. واضح به نظر می‌رسد که او فقط به یک دلیل منصوب شده است: اجرای دقیق و عمیق برنامه اصلاحات ارضی. به عنوان ناشر روزنامه چپی دریا، ارسنجانی در سال ۱۹۴۶ اولین ایرانی بود که به‌طور جدی مسئله تقسیم اراضی وسیع دولتی به دهقانان را مطرح نمود. این نظریات موجب گردید که یکی از مالکان در مجلس پانزدهم اعتبارنامه وی را به‌عنوان نماینده از لاهیجان تأیید نکند. ارسنجانی به سختی تلاش نمود تا عدم تمایل خود مبنی بر به عهده گرفتن شغل وزارت را بقبولاند، و زمانی این مسئولیت را پذیرفت که امینی به وی قول داد دست وی در اجرای تقسیم اراضی باز خواهد بود.

مانند سایر اعضای کابینه، ارسنجانی وابستگی‌های مالی و سیاسی نزدیکی با امینی دارد. اطلاعات گسترده‌ای وی از مسائل حقوقی مربوط به نفت (این اطلاعات به حدی گسترده بود که در سالهای دهه ۵۰ به حسن نفتی مشهور بود)، او را برای امینی در مذاکراتش با انگلیس بی‌نهایت با ارزش ساخت. در سال ۱۹۵۸، ارسنجانی به تشکیلات قره‌نی که بخش اعظم ماشین سیاسی قوام بود، پیوست و احتمالاً این اقدام بدین سبب بود که ارسنجانی مطمئن شده بود امینی به عنوان نخست‌وزیر مطرح است. او دستگیر و برای مدت کوتاهی به علت نقشی که در فعالیت کوتاه مدت قره‌نی برای در اختیار گرفتن قدرت شاه به عهده داشت، زندانی شد. گزارش شده که ارسنجانی بابت خانه‌اش در شمیران به امینی بدهکار است.

در یک مصاحبه مطبوعاتی با ستاره تهران در ۱۰ می، ارسنجانی برنامه‌های خود را برای اصلاحات ارضی شرح زیر تشریح نمود: «من طرح‌هایی برای کشاورزی دارم که البته خیلی‌ها را ناراضی خواهد نمود... من معتقدم که دلیل اکثر مشکلات داخلی ایران مالکان اراضی وسیع هستند. کلیه عوامل دیگر، نظیر سیستم بد انتخاباتی و سیستم بد مالیاتی از این مسئله اساسی سرچشمه می‌گیرند... هنگامی که در بانک کشاورزی تهران در سال ۱۳۱۹ (۱۹۴۰) کار می‌کردم، برای اولین بار شرکت‌های تعاونی را تشکیل دادم. از آنجا دریافتم که این تعاونی‌ها بهترین وسیله برای ایجاد و حفظ خرده‌مالکان هستند... پس از آن من طرحی را تهیه کرده‌ام که براساس آن املاک وسیع باید به قطعات کوچک تقسیم شوند... اجرای آن نیازی به قوانین جدید ندارد، جزئیات آن را پس از شروع به کار در دفتر خود، اعلام خواهم نمود.»

در یک سخنرانی دیگر برای مقامات وزارتخانه در ۹ می، ارسنجانی اظهار داشت مسئولیت موفقیت یا شکست هر طرحی به عهده تکنسین‌ها است. او گفت: شخصاً یک متخصص فنی نیست و به منظور نظارت و سرپرستی فعالیت‌های اداری وزارتخانه منصوب شده است. او اضافه نمود که اگر کسی را برای وزارتخانه نامناسب ببیند، آن فرد کنار گذاشته خواهد شد و بقیه به کار خود ادامه خواهند داد.

ارسنجان‌ی در سال ۱۹۱۸ در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در پایتخت گذراند. او دارای دانشنامه دکترا در حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه تهران است. در سال ۱۹۴۵ با همکاری ابوالقاسم امینی و ملک‌الشعراى بهار، حزب آزادی را پایه‌گذاری نمود. یکی از شاخه‌های این حزب بعدها به حزب توده پیوست، در آن زمان ارسنجان‌ی شاخه راست حزب را به حزب دمکرات قوام متصل نمود. ارسنجان‌ی به زبانهای فرانسه، کمی روسی و انگلیسی صحبت می‌کند.

وزیر دادگستری:

نورالدین الموتی را خدمتگذار فرمانبر علی امینی توصیف کرده‌اند، و در حقیقت میزان بدهکاریهای مالی وی به امینی و پشتیبانی دائمی وی از طرح‌های سیاسی امینی نشانگر این هستند که وضعیت نمی‌تواند چیز دیگری باشد. گفته می‌شود الموتی، به عنوان مباشر مالی و ثوق‌الدوله، پدر زن امینی توانسته است در طی سالیان متمادی، بین ۳ تا ۴ میلیون تومان تحت‌عنوان حق‌الزحمه مشروع خود، برداشت نماید. الموتی همراه با محمد درخشش یکی از دو نفر اعضای تأیید شده قبلی حزب توده در کابینه است. در ژوئن ۱۹۴۵ او دبیر حزب توده بود، در ژانویه ۱۹۴۷ گزارش شد که از اعضای کمیته مرکزی است. خیلی زود پس از آن تاریخ از حزب توده برید و در ۱۹۵۷ به عضویت جمعیت آزادی درآمد. (بدین ترتیب به حامیان امینی نظیر منوچهر تیمورتاش، ارسلان خلعتبری و دکتر محمد شاکر پیوست). گفته می‌شود که الموتی نسبتاً فرد شرافتمندی است، اگر چه به نوعی ترسو و بزدل است.

در یک کنفرانس مطبوعاتی که دو روز بعد از وزیر شدنش انجام شد، الموتی قول داد که اقدامات وسیعی را جهت مبارزه با فساد، نه فقط در دادگستری بلکه در سایر وزارتخانه‌ها نیز آغاز خواهد کرد. او همچنین گفت که اقداماتی انجام خواهد داد تا پرونده‌های معوقه فعلی را که در انتظار دادگاه هستند به جریان اندازد.

الموتی ضمن اشاره به این که حقوق فعلی مسئولین دادگستری نسبت به مسئولیت‌هایشان کافی نیست، قول داد که در حد ظرفیت بودجه، حقوق آنان را افزایش دهد. او گفت که سال گذشته ثابت شد که قوانین انتخابات غیر عملی و منسوخ هستند، و بایستی قبل از این که انتخابات واقعی و صحیح انجام شود، بازنگری و یا به کلی تعویض شوند. این کار باید از طریق ارائه لایحه توسط دولت و سپس تأیید مجلس به صورت قانون انجام شود.

الموتی ۵۵ ساله است و به زبان عربی و فرانسه صحبت می‌کند. از خانواده مذهبی است. او تحصیلات مذهبی خود را در تهران به پایان رسانده است.

از سال ۱۹۳۲ او قاضی بوده و در وزارت دادگستری خدمت نموده و مدتی نیز در دیوان عالی بوده است. طبق گزارش، در دیوان عالی وی مسئول تنظیم قوانین و مقررات تخلفات اداری کارمندان دولت بوده است. او در مشاغل رئیس دیوان داورى و معاون دیوان قضایی خدمت کرده است. بنا به اظهار مسعود هدایت، معاون وزیر، انتظار می‌رود الموتی، شهاب فردوس را به عنوان معاون وزیر در امور مجلس معرفی نماید. (شهاب فردوس یکی از اعضای هیئت مدیره جمعیت آزادی است.)

وزیر دارایی:

عبدالحسین بهنیا این وجه تمایز را دارد که عضوی از کابینه امینی است که سوابقی از اتهامات اصولی در مورد فساد و خلافتکاری در مدت خدمتش دارد. سالهای خدمت وی در وزارت دارایی، شاهد رشوه‌گری مکرر وی در تنظیم اسناد دارایی تجار بوده‌اند. در ۱۹۴۲ او متهم به اختلاس گردید و از شغل رئیس کمیسیون کنترل ارزهای خارجی برکنار گردید. اتهام وی این بود که در مدت کمبود در سطح کشور از انگلستان شکر خریداری کرده است و به بهای گزاف به دولت فروخته است. صرفنظر از ماهیت فاسد خدمتی وی، بهنیا توسط مسئولین اقتصادی آمریکایی فردی سریع‌الانتقال، پویا و نسبتاً باسواد در امور اقتصادی توصیف شده بود. قبل از برکناری وی از دارایی، با وجود این که بعضی‌ها وی را فردی می‌دانند که زود تصمیم می‌گیرد و احساساتی است، به وضوح زیردستانش خیلی به وی علاقه‌مند بودند. نظر ایرانیان در مورد بهنیا معمولاً این است که به‌عنوان وزیر، وی روش صبر و انتظار در پیش خواهد گرفت. به هر حال تعدادی از جوانترها، تحصیل کرده‌های آمریکا در سازمان برنامه، به انتصاب بهنیا با سوابق سوءاستفاده و اختلاس در سمت وزارت دارایی که در وضع بسیار بحرانی می‌باشد، با شک و تردید می‌نگرند. آنها معتقدند خواه بهنیا شخصاً فرد فاسدی باشد یا نباشد، به فرض شایستگی وی در زمینه مسائل مالی، چنین شهرتی دست و پای وی را برای هر نوع اقدامی در مورد فساد خواهد بست. یک اظهار نظر قوی و مهم در مخالفت با چنین دیدگاهی، توسط ابراهیم کاشانی، مدیر بانک مرکزی، که شدیداً تحت تأثیر شیوه برخورد بهنیا با کارش قرار گرفته، عنوان شده است. به گفته کاشانی، وزیر جدید به شدت از طرح ایجاد ثبات حمایت و در مورد روش‌های کاهش شدید در بودجه صحبت می‌نماید. در مورد یکی از جنبه‌های شخصیتی بهنیا، توافقی کلی وجود دارد و آن این که وی فردی بسیار قدرتمند و غالباً لجوج است و اگر در مورد چیزی تصمیم خود را گرفته باشد، هیچ مخالفتی را تحمل نخواهد کرد.

بهنیا در سال ۱۹۰۱ در تهران متولد شد و تحصیلات عالی خود را در رشته اقتصاد در پاریس به پایان رساند و در سال ۱۹۲۴ فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۳۱ وارد وزارت دارایی گردید و به‌عنوان منشی خصوصی مشاور اقتصاد، علی‌اکبر داور، شروع به کار نمود. در ۱۰ سال بعد بهنیا مشاغل مختلفی را از جمله جانشین ریاست مرکز مدیریت به‌عهده داشت. در سال ۱۹۴۸ معاون وزیر شد و در بهار ۱۹۵۰ به مدت دو ماه معاون امینی (که وزیر اقتصاد ملی در کابینه علی منصور بود) در امور مجلس بود. دو سال بعد بهنیا مدیرعامل شرکت‌های معاملاتی ایران شد و متهم به این گردید که مبادلات با شوروی را تحت کنترل نگهداشته است. سه سال بعد رئیس بانک اعتبارات ایران شد. در این شغل گفته شده که معاملات نزدیک مالی با احمد شفیق، شوهر سابق اشرف داشته است.

جانشین نخست‌وزیر و وزیر خارجه:

هادی اشتری دارای سوابق خدمتی بسیار طولانی است و با ۷۱ سال سن یکی از خدمتگزاران محترم کشور است. او مشهور به شرافت و صداقت و همچنین سابقه خوب در توانایی اجرایی است. چندین بار استاندار و آخرین بار استاندار استان تهران، همچنین مدیرکل انحصارات دخانیات و مدیرکل دیوان محاسبات کشور در وزارت دارایی بوده است. با این وجود اشتری شاید به‌عنوان نویسنده و روشنفکر به دلیل انتشار مقالات انتقادی ادبی متعدد بیشتر مشهور است. او از یک خانواده سرشناس می‌باشد و

تحصیلات خود را به روش سنتی ایرانی در مکتب‌خانه و به صورت درس خصوصی گذرانده است. گفته می‌شود که به خوبی انگلیسی صحبت می‌کند.

اشتری قبلاً عضو حزب عامیون (AMIUN) بود که اکنون منحل شده است. این حزب گروهی متشکل از مردان مسنی (مانند سید تقی زاده و ابراهیم حکیمی) بود که محور تفکراتی آن مانند زمینه‌های فکری اعضایش بر اصول غربی (و بالاخص انگلستان) دمکراسی و پارلمانی استوار بود.

وزیر کار:

عطاءالله خسروانی، کارمند دولت از سال ۱۹۴۱، ظاهراً از خود دارای طرز تفکر مستقلی نیست که خود را به سرنوشت حسن ارسنجانی پیوند زده است. هر چند در بیشتر جنبه‌ها فرد ضعیفی است، اما با دقت زیاد ارسنجانی را در کلیه فعالیت‌های سیاسی اخیر دنبال کرد. وی همچنین در فعالیت‌های قره‌نی دست داشت و توسط پلیس بازجویی شد، ولی زندانی نشد. او عضو جمعیت آزادی نیز بوده است. خسروانی به مراحل بالای وزارت کار در سال ۱۹۵۱ رسید، برابر گزارشات به علت این که او دنباله‌روهای خاصی نداشت، بنابراین به صورت وسیله مورد علاقه وزیر، جمشید آموزگار درآمد. به هر حال طی دو سال گذشته به عنوان معاون دائمی وزیر و پس از آن به عنوان مدیر بیمه‌های اجتماعی کار خوبی ارائه نمود. وی به تدریج برخی از حقوق‌های گزاف در سازمان بیمه را حذف نمود و دو درمانگاه درجه یک که از درمانگاههای درجه اول خاورمیانه محسوب می‌شوند، ساخت. بعضی‌ها تصور می‌کنند که خسروانی بهائی باشد، در این صورت انتصاب وی، نقض ماده ۵۸ متمم قانون اساسی است که تصریح می‌کند وزرای کابینه بایستی مسلمان باشند.

خسروانی در فرانسه و بلژیک تحصیل کرده و مدرک خود را در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه بلژیک دریافت نموده است. وی مدیریت اجرایی و معاونت مدیرکل سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران در وزارت کار را به عهده داشته است. وی در می ۱۹۵۹ با سمت معاون دائمی، جانشین پرویز خوانساری شد و در سپتامبر ۱۹۶۰ به مقام معاون پارلمانی ارتقا یافت. همسر وی فرانسوی است.

وزیر پست، تلگراف و تلفن:

هوشنگ سمیعی، دارای سوابق خدمتی طولانی در وزارت پ. ت. ت. می‌باشد. برابر گزارشات برای سالهای متمادی عملاً او وزارتخانه را اداره می‌کرده است. گفته می‌شود او علاقه بسیار کمی به سیاست‌های ایران دارد. در زمان اقبال وقتی به وی پیشنهاد وزارت داده شد، نپذیرفت و اظهار داشت صحیح نیست حسن شهرت خود را خراب کند. برابر گزارشات او همکاری با امینی را فقط به علت دوستی شخصی با وی قبول نموده است. به عنوان یک متخصص و کارمند خدمتگذار کابینه، سمیعی در سطح بالایی به «شرافت» مشهور است. او ریاست گروه اعزامی به ایالات متحده در ۱۹۵۹ را به عهده داشت و در همه جهات بشدت طرفدار غرب است.

سمیعی در سال ۱۹۰۹ در رشت متولد شد. مدرسه ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و در پاریس و انگلستان در رشته مهندسی برق فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۳۵، دو سال پس از ورود به وزارت پ. ت. ت. او استاد مهندسی برق در دانشگاه تهران شد و تا سال ۱۹۴۷ به همین نحو خدمت نمود. سه سال بعد

سمیعی به علت اختلافاتی که با وزیر، جلال‌الدین تهرانی، داشت از کار برکنار شد. او در اکتبر ۱۹۵۰ با عنوان معاون فنی مجدداً به کار مشغول شد. به عنوان سرپرست در نشست‌های وزرای سنتو، او در بسیاری از کنفرانس‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، نمایندگی ایران را به عهده داشت. در واقع هم‌اکنون او در شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی ارتباطات جمعی در ژنو شرکت نموده و انتظار می‌رود تا پایان کنفرانس یعنی ۲۰ می در آنجا باقی بماند.

وی فرزند یک خانواده ثروتمند گیلانی است. سمیعی ازدواج نموده و دارای یک دختر است که در انگلستان تحصیل می‌کند و دو پسر جوانتر که در تهران به مدرسه می‌روند. او به روانی به زبانهای فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کند.

وزیر صنایع و معادن :

از بین انتصابات امینی، غلامعلی فریور مشکل‌ترین فرد از جهت دست‌بندی کردن و تعیین وضعیت است. او باهوش، سخت‌گیر و خطرناک و در کلیه جهات غیر قابل پیش‌بینی است. به عنوان نماینده مجلس چهارم بعد از جنگ، او خط توده را با بعضی تغییرات در سطحی که بعدها به عنوان دشمن آنها مشهور به «کاندید پلشویک حزب توده» شد، دنبال می‌کرد. به هر حال او در هر دو نقش به قدری خوب بازی کرده که هیچ کس حتی همسرش (بنا به اظهارات یک روزنامه) نمی‌داند واقعاً او در کدام طرف است. وقتی نیروهای روسیه در سال ۱۹۴۶ آذربایجان را ترک کردند، فریور سعی کرد حزب ایران و حزب توده را یکی کند. او متهم شده بود که جاسوس انگلستان است و برای حزب کمونیست فرانسه کار می‌کند. او از مصدق پشتیبانی کرد، و در یک مصاحبه مطبوعاتی در اکتبر ۱۹۵۱، اظهار داشت که ایران باید بازار نفت را هم توسط جاسوسان انگلیسی و هم بانک بین‌المللی حفظ نماید. به طور دقیق نمی‌توان گفت چه چیزی فریور را به امینی متصل کرده است. شایع شده بود که او با توجه به ارتباطات امینی در اروپا جهت اجتناب از سانسور و ارسال آنها برای قره‌نی در تهران، رابط بین امینی و قره‌نی در سال ۱۹۵۸ بوده است. باید تأکید نمود که اطلاعات سفارت از فریور ناقص و در بسیاری موارد با هم متضاد هستند. آنچه مطمئناً می‌توان اظهار داشت این است که او به عنوان بازیگری که نقشی بسیار عمیق بازی می‌کند، مشهور است.

فریور در سال ۱۹۰۶ در تهران متولد شد. او تحصیلات متوسط خود را در انستیتو پلی‌تکنیک تهران را به پایان رساند و در سال ۱۹۲۸ جهت ادامه تحصیلاتش به اروپا رفت. پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه گرنویل، جهت کارورزی به پاریس در... (ناخوانا) رفت و آن را در سال ۱۹۳۵ به پایان رساند. از زمانی که به ایران بازگشت او سمت‌های مدیر اداره مستقل برق تهران، مدیر قسمت فولاد ایران، مشاور وزیر بازرگانی، مدیرکل کارخانجات سنگ معدنی را عهده‌دار بوده است. فریور در سال ۱۹۵۲ به عنوان وابسته تجاری و بازرگانی ایران در آلمان غربی انتخاب شد و همزمان با آن سعی کرد در انتخابات مجلس هفدهم شرکت کند (موفق نبود). اخیراً به عنوان رئیس هیئت مدیره بانک رهنی ایرانیان مشغول به کار شده است و در ساعات بیکاری در دانشکده مهندسی دانشگاه تهران تدریس می‌نماید.

وزیر بهداشت:

دکتر عبدالحسین طباطبائی، در سه سال گذشته مدیر دفتر مدیریتانه شرقی سازمان بهداشت جهانی بود. از

طریق ازدواج با امینی فامیل شده است و همسر وی دختر دوم و ثوق الدوله است. او سابقه خدمت زیادی در برنامه‌های بهداشتی ایران داشته و به عنوان یک مدیر قابل و شرافتمند شناخته شده است. نظریات سیاسی وی برای سفارت شناخته شده نیستند.

در سال ۱۹۱۱ در خراسان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مشهد گذراند و سپس در کالج ثروت در تهران ادامه تحصیل داد. وی به مدت ۷ سال در رشته پزشکی در دانشگاه بیرمنگام تحصیل کرد و عضو انجمن سلطنتی جراحان شد و در سال ۱۹۳۷ به تهران بازگشت. برای خدمت سربازی به مدت ۴ سال به عنوان پزشک با AIOC کار کرد. در سال ۱۹۴۲ خدمت سربازی وی به اتمام رسید و به عنوان متخصص جراح در راه‌آهن سراسری ایران شروع به کار نمود. در سال ۱۹۴۹ به سمت رئیس قسمت جراحی راه‌آهن منصوب شد. از ژوئیه ۱۹۴۵ تا فوریه ۱۹۵۲، طبا نماینده نائین در مجلس پانزدهم و شانزدهم بود. در این مدت او موقعیت خود را در راه‌آهن سراسری حفظ نمود. در ژوئن ۱۹۵۲ به سرپرستی هیئت اعزامی ایرانی در کنفرانس بهداشت جهانی در نیویورک منصوب شد. طبا در ژوئیه ۱۹۵۲ به عنوان معاون مدیر دفتر منطقه‌ای سازمان بهداشت جهانی در الکساندریا مشغول به کار شد و این سمت را تا اکتبر ۱۹۵۷ حفظ نمود و در آن تاریخ مدیر آن قسمت گردید.

وزیر راه:

جمال گنجی، یکی از کاندیداهای ناموفق مجلس بیستم از نیشابور، مشهور است که فردی توانا، شریف و خدمتگزار مردم است. به استثنای عضویت در حزب مردم، وی شهرت زیادی به واسطه دخالت در فعالیت‌های سیاسی ندارد. گفته می‌شود که او مرد آرام و مؤدبی است.

گنجی از یک خانواده مشهور و خوشنام خراسان است. در سال ۱۹۱۱ در نیشابور به دنیا آمد. او مدرسه ابتدایی و متوسطه را در ایران گذراند و تحصیلات خود را در بروکسل ادامه داد. در پایان آن به دانشگاه ژنو رفت و در رشته مهندسی ساختمان فارغ‌التحصیل شد. پس از بازگشت به تهران به استخدام وزارت راه درآمد و به سمت معاون دائمی رسید و فقط در زمان وزارت ولی انصاری استعفا داد. او در سال ۱۹۵۷ به حزب مردم پیوست، در سال ۱۹۶۰ گنجی به عنوان رئیس دفتر مرکزی حزب مردم انتخاب شد. او به زبانهای فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کند.

وزیر فرهنگ:

محمد درخشش، رهبری و سازماندهی اعتصابات معلمان را در سراسر کشور به عهده داشت و موجب به قدرت رسیدن امینی شد. واضح بود که او انتخاب شده تا به معلمان ثابت کند و نشان دهد که دولت فعلی دولت کار است. او در انتخاب این شغل خیلی کُند بود. احتمالاً او عقیده داشت که همکاری وی با دولت امینی می‌تواند مقدار زیادی از پشتیبانی جناح چپ را در بین معلمان کاهش دهد و یا شاید منتظر بود تا پول لازم برای افزایش حقوق معلمان تأمین شود (که شد). به هر حال گزارش شده که درخشش به امینی گفته است این شغل را فقط با این شرط می‌پذیرد که پس از سه ماه استعفای وی پذیرفته شود. درخشش سابقه تاریخی در فعالیت‌های سوسیالیستی ایرانیان دارد و در حقیقت تنها عضو کابینه امینی است که در بین طبقه متوسط تحصیل کرده ایران مشهور به مخالفت با رژیم است. در اوایل دهه ۴۰ او با

کریم سنجابی در تشکیل هسته اولیه حزب ایران همکاری داشت که بعدها نیروهایش را به توده ملحق کرد. با همکاری کمونیست‌ها، درخشش سپس جمعیت معلمان فارغ‌التحصیل دانشگاه را تشکیل داد که اعضای اصلی آن کمونیست بودند. فشار توده در سال ۱۹۵۲ موجب گردید که این جمعیت به دو جناح راست و چپ تقسیم شود. طبق گزارشات موثق، درخشش از این زمان حزب را ترک نمود. در سال ۱۹۵۴، کاندید مجلس پانزدهم شد و یک دوره طولانی همکاری بین درخشش و کریم ملکی از نیروی سوم آغاز گردید. هر دو نفر آنها با مخالفت حزب توده مواجه بودند. درخشش پس از اینکه برای منوچهر اقبال قسم خورد که قبلاً توده‌ای بود ولی دیگر کمونیست نیست، در مجلس شانزدهم انتخاب شد. او گفت به دستور کمیته مرکزی حزب توده با اخراج معلمان توسط اقبال مخالفت کرده است. اقبال این اطلاعات را به شاه منعکس نمود، شاه به او گفت می‌دانسته درخشش در ارتباط با کمونیست‌ها بوده است، و همچنین می‌داند که متعاقباً از آنها جدا شده است و برای اطلاعات ارتش ایران کار می‌کند. در سال ۱۹۵۷ به منظور کوشش برای انتخاب شدن در مجلس نوزدهم، درخشش به محمدجعفر بهبهانی پیوست که گروه مستقل را تشکیل داده بود و از نزدیک با امینی ارتباط داشت. او به هر حال انتخاب نشد.

به عنوان معاون رئیس کمیته آموزش مجلس هیجدهم، با پافشاری زیاد برای حقوق معلمان جنگید و شهری در رهبری موارد آکادمیک به دست آورد که هنوز آن را حفظ کرده است. او به‌طور رسمی و عملی رئیس باشگاه مهرگان است که تنها باشگاه و سازمان معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه در ایران است. او معلم تاریخ و جغرافی در مدارس تهران و مدتی نیز مدیر اداره دانشجویان ایرانی خارج از کشور در وزارت فرهنگ بوده است. در بوروکراسی حاکم بر وزارتخانه به نظر می‌رسد که او تجربه کافی ندارد و از قابلیت مدیریت کمی برخوردار است. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، قدیمی‌ترها از جمله معاون وزیر کریم فاطمی و ولی‌الله نفیسی از هم‌اکنون استعفا داده‌اند. درخشش که ۴۶ سال دارد در تهران متولد شده و تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه فارابی به پایان رسانده و دوره دبیرستان را در مدرسه علمیه گذرانده است. او از دانشکده تربیت معلم در سال ۱۹۳۸ فارغ‌التحصیل شد. درخشش ازدواج کرده است ولی فرزند ندارد. همسر وی که برای صدای آمریکا و کنسول انگلیس کار کرده است، به خوبی به زبان انگلیسی صحبت می‌کند، ولی خودش فقط فارسی حرف می‌زند.

مشاغل فروعی کابینه:

امینی حداقل در حال حاضر تغییری در مسئولین دفاتر و ادارات نخست‌وزیری نداده است. سه محل مهم عبارتند از: معاون نخست‌وزیر در امور امنیت و اطلاعات، معاون نخست‌وزیر در امور جرائد و وسائل ارتباط جمعی و رئیس دفتر نخست‌وزیر که هنوز به ترتیب توسط سرلشکر حسن پاکروان، قدرت‌الله معینیان و مسعود فروغی اداره می‌شوند.

دکتر صفی‌اصفیا، مدیر سازمان طرح و برنامه، مستقیماً در مقابل نخست‌وزیر مسئول است، ولی عنوان وزیر را ندارد. در مورد اصفیا در گذشته به وزارتخانه گزارش ارسال نموده‌ایم و به زودی گزارش جدیدی خواهیم فرستاد. وزارت گمرکات و انحصارات زیر نظر وزیر دارایی تغییر محل داده است. گزارش شده است که مسئولیت‌های آنها بعداً به وزارتخانه‌های کشاورزی و دارایی ارجاع خواهد شد.

از طرف سفیر رایزن امور سیاسی هنری اچ. شوارتز

امینی، علی - ۱۲

۱۰ ژوئن ۱۹۶۱ - ۴۰/۴/۱۹

خیلی محرمانه

سابقه روی کار آمدن دولت امینی

وضعیت سیاسی ایران، از انتخابات مجلس در تابستان سال ۱۹۶۰ و سپس انتخابات جدید در ژانویه و فوریه ۱۹۶۱ پیوسته و به سرعت رو به وخامت می‌رفت. کوهی از انتقادات نسبت به دخالت آشکار دولت و دستکاری در انتخابات وجود داشت. در سراسر ایران، به‌طور محسوس، نظریات عمومی مردم بر این بود که مجلس دست‌چین شده و انتخاباتی تقلبی به مردم تحمیل شده است.

مجلس بیستم در اوایل مارس تشکیل شد. همزمان با آن کابینه جعفر شریف‌امامی، نخست‌وزیر، ترمیم گردید. عدم رضایت سیاسی در انجام انتخابات، رشد نگرانی نسبت به افزایش قیمت‌ها و وضعیت اقتصادی به‌طور کلی غیرقابل قبول و پیدایش یک گروه مخالف باهوش در دوره انتخابات زمستان (جبهه ملی) موجب گردید که بی‌ثباتی سیاسی کشور مورد توجه واقع شود. برکناری چندین تیمسار که در اذهان عمومی آلوده به فساد بودند غافلگیرانه و خوش‌آیند بود، ولی این به سختی می‌توانست جوابگوی اصلاحات مهم مورد نیاز در سیستم سیاسی باشد.

در مجلس به‌طور غیر عادی موجی از انتقادات و نارضایتی‌ها (با محتوایی مملو از نفرت از بیگانگان) وجود داشت که در اصول بیشتر متوجه سازمان برنامه و شرکت ملی نفت ایران و وزارت دارایی بود. بعضی از این انتقادات مسلماً انعکاس عدم رضایت عمومی از فساد و نارسایی‌هایی در عملکرد دولت بود. برخی از این موارد، احتمالاً و با توجه به کنترل موجود بر نمایندگان مجلس، به وضوح به نظر می‌رسید انعکاس تمایل بعضی از نمایندگان فرصت طلب مجلس برای ذکر نامشان در روزنامه‌ها باشد. این تمایل به‌طور طبیعی با انعطاف‌پذیری عمومی دولت در سانسور مطبوعات تشویق گردید.

حدود نارضایتی‌ها در اوایل ماه می با اعتصاب معلمان به اوج خود رسید. تظاهرات در ارتباط با اعتصاب معلمان در ۲ می منجر به کشته شدن یک آموزگار توسط پلیس گردید. در مدت سه روز بعد از آن تظاهرات سازماندهی شده بود (نظیر آن از زمان مصدق به بعد در تهران دیده نشده بود)، دولت شریف‌امامی عدم قابلیت خود را در مواجهه با وضعیت ناامنی و یا ارائه هرگونه رهبریت سیاسی مردم نشان داد. این درهم‌پاشیدگی غیرمنتظره، وضعیتی به وجود آورد که شاه را عمیقاً وحشت‌زده ساخت و او را به این فکر انداخت که دکتر علی امینی شاید تنها سیاستمدار محافظه‌کار غیر نظامی باشد که به اندازه کافی توانا و باهوش است و می‌تواند در محدوده چهارچوبه فعلی سلطنتی، مسئولیت نخست‌وزیری را با موفقیت به‌عهده گیرد.

وضعیت سیاسی ایران در زمان روی کار آمدن دولت امینی را می‌توان بشرح زیر توصیف نمود: در هشت سال بعد از دولت مصدق، شاه به‌طور فزاینده‌ای در جهت‌دهی سیاسی کشور فعال شد. او این کار را از طریق روش سیاسی سؤال‌ناپذیر خود و به کمک طبیعت کج‌اندیشش در به‌بازی گرفتن یک سیاستمدار بر علیه دیگران یا در مقابل هم قرار دادن همه آنها انجام داد به نحوی که از همه آنها استفاده نماید و در عین حال هیچ‌گاه یک شخصیت سیاسی توانا و منفرد نتواند رشد کند و ظاهر شود. این سیاست موجب گردید که شاه و سلطنت به‌طور روزافزونی با سوءاستفاده، فساد و عدم کارایی عمومی دولت همراه شناخته شوند. ایرانیان در ماه‌های اخیر بیشتر تمایل پیدا کرده‌اند که شخص شاه را مقصر هر چیز غلطی بدانند و

سرزنش کنند. وضعیت به نقطه‌ای رسیده بود که می‌توان گفت هیچ شخص آگاه و مسئولی وجود نداشت که کوچکترین اعتمادی به قابلیت و مرکزیت دولت ایران داشته باشد. این عدم اعتماد الزاماً بدین معنی نیست که انقلابی به همراه دارد و این امر (عدم وقوع انقلاب) بخشی ناشی از عدم سازماندهی مخالفین و بخشی به علت مهارت شاه در انجام اقدامات نیمه‌کاره اصلاحی است. ولی سرخوردگی نسبت به امور کشور و دولت به اندازه کافی ریشه‌دوانده بود که کشور را برای تغییر برانگیزد. اعتصاب معلمان و مرگ یک آموزگار آغازگر این تغییرات بود.

شخصیت و پیشینه امینی، نخست‌وزیر

دکتر علی امینی، نوه مظفرالدین شاه، از سلسله قاجاریه است که از ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۶ در ایران سلطنت کرد. خانواده او در مرتبه یکم خانواده‌های مشهور به هزار فامیل است. او شخصاً ثروت بی‌حدی دارد، و پیشینه وی و ارتباطات خانوادگی‌اش موجب گردیده است که به‌عنوان فردی از خانواده‌های ثروتمند حاکم تلقی شود که از دیدگاه مردم آلوده به فساد و موجب ویرانی و از بین رفتن کشور هستند.

دکتر امینی، دکترای حقوق را از دانشگاه پاریس در سال ۱۹۳۲ گرفت. از آن زمان و در آغاز با ورود به وزارتخانه‌های دارایی و دادگستری، او خود را تقریباً وقف خدمات دولتی نموده است. او به‌عنوان وزیر اقتصاد ملی در یکی از کابینه‌های اولیه مصدق خدمت نمود، ولی خیلی زودتر از سقوط نهایی مصدق، همکاری خود را با وی قطع نمود. در کابینه زاهدی که بعد از مصدق تشکیل شد، امینی وزیر دارایی بود و ریاست مذاکرات ایران با کنسرسیوم را در تقریر قراردادهای نفتی به‌عهده داشت. او در کابینه حسین علا که در سال ۱۹۵۵ تشکیل گردید نیز همچنان وزیر دارایی بود و سپس وزیر دادگستری شد. در دسامبر ۱۹۵۵ سفیر ایران در واشنگتن گردید و در این شغل تا مارس ۱۹۵۸ باقی ماند.

در مدت سالهای خدمت در دولت، دکتر امینی به هوش و ذکاوت، انرژی و شرم خوب سیاسی و اقتصادی، مشهور گردید. شهرت وی به شرافت و درستکاری گاهی زیر سؤال رفته است، ولی عموماً این‌گونه قلمداد می‌شود که او بیشتر از آن ثروتمند است که نیازی به دزدی و بی‌شرافتی داشته باشد. در مذاکرات نفتی، به‌عنوان یک طرفه معامله سرسخت شناخته شده است. انتقادات چندی به دلیل نقش وی در قرارداد نفت بر وی وارد بوده و هست. این‌گونه انتقادات معمولاً از جانب کسانی وارد می‌شود که به‌طور غریزی احساس می‌کنند هرگونه توافق با یک خارجی، الزاماً زیانی به دنبال دارد. در موازنه نهایی، به هر حال قرارداد نفتی موجب بیشتر شدن حسن شهرت قبلی وی گردید.

دلیل برکناری وی از سفارت واشنگتن در ۱۹۵۸ از دیدگاه عمومی ناشی از ارتباط وی با فعالیت‌های قره‌نی بوده است. این مورد یک قیام ضد شاه بود که توسط سرلشگر قره‌نی و تعدادی چهره‌های غیرنظامی و نظامی دیگر سازماندهی شده بود. نام امینی به‌عنوان نخست‌وزیر دولت سایه توسط کودتاچیان مطرح بود. میزان دخالت وی، اگر دخالتی داشت، هرگز به‌طور قطعی و دقیق مشخص نشد. دلیل رسمی فراخواندن وی از واشنگتن اظهارات وی در مورد سیاست نفتی بود که بدون اجازه دولت بیان داشته بود.

در سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ که دکتر امینی هیچ‌گونه فعالیت سیاسی خصوصی با عمومی نداشت، هرگز اشتیاق خود را به نخست‌وزیر شدن پنهان نکرد. در انتخابات تابستان ۱۹۶۰، و در زمان نخست‌وزیر اقبال، او یک گروه‌کاندیداهای مستقل از تهران تشکیل داد و دست به تبلیغات شدید و تندی در میان مردم

زد. امینی انتخاب نشد. او ادعا نمود که انتخاب نشدن وی خود دلیل عدم آزادی در انتخابات است. در این دوران، امینی شدیداً تلاش کرد و با مقداری موفقیت تصویری عمومی از خود به عنوان قهرمان آزادی و مخالف واقعی وضع موجود ارائه داد.

در انتخابات ژانویه - فوریه ۱۹۶۱، دکتر امینی از هر فعالیتی سرباز زد و می‌گفت دلیلی ندارد که حسن شهرت خود را در یک دزدی همگانی خراب کند.

به‌طور عمومی عقیده بر این است که شاه به امینی اعتماد ندارد و او را شخصی می‌داند که می‌خواهد نخست‌وزیری مستقل باشد و حاضر است دست به هر کاری بزند تا قدرت شاه را تقلیل دهد. امینی اظهار داشته است که او شاه را راضی کرده در جایگاه سلطنت باقی بماند، ولی نقش بیشتری بر اساس قانون اساسی به عهده بگیرد و کار دولت را، حداقل در انظار عمومی به نخست‌وزیر و هیئت دولتی محول نماید که در مقابل یک مجلس که با انتخابات آزاد روی کار می‌آید، مسئول باشد.

امینی فردی باهوش و صمیمی با ذهنی فعال است و مسائل اقتصادی و سیاسی را به خوبی درک می‌کند. در مذاکره وی فردی معقول و منطقی است و مانند اغلب سیاستمداران ایرانی که معمولاً ریای مؤدبانه‌ای نشان می‌دهند، نیست.

او فرانسه را عالی و انگلیسی را در سطحی بالاتر از حد متوسط صحبت می‌کند.

درجه اهمیت و برنامه دولت امینی:

در دولت امینی، فقط شخص دکتر امینی است که می‌توان گفت وجهه‌ای سیاسی ملی دارد، هر چند فاقد حزب، تشکیلات یا طرفداران سیاسی بسیار زیاد می‌باشد. در کابینه او چهار وزیر از کابینه قبلی وجود دارند: وزیر امور خارجه، وزیر کشور، وزیر جنگ و وزیر بدون عنوان امور اقتصادی. ادامه کار وزرای جنگ و کشور منعکس‌کننده پافشاری شاه در کنترل دستگاههای ارتش و نیروهای انتظامی است. علاوه بر این هر دو نفر آنها از حسن شهرت برخوردارند و غیر محتمل است که امینی از وجود آنها ناخرسند باشد. دو نفر دیگری که باقی مانده‌اند مسئله چندانی ندارند. سایر وزرای کابینه همگی منتخب شخص امینی هستند و تغییر قابل ملاحظه‌ای نسبت به وزرای کابینه قبلی که همگی توسط شاه انتخاب شده بودند و در مقابل شخص وی نیز مسئول بودند، دارند. تعدادی از این منتخبین را می‌توان متخصص توصیف نمود. انتخاب سه نفر دیگر آنها می‌توان دلایل سیاسی داشته باشد. محمد درخشش، وزیر فرهنگ، رهبر اعتصابات معلمان بود که موجب سقوط دولت شریف‌امامی شد. حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی، سخنگوی دولت است و ثابت نموده که قابلیت بخصوصی در سخنرانی‌های عمومی در زمینه اصلاحات ارضی دارد. نورالدین الموتی، وزیر دادگستری، فردی شرافتمند ولی به گونه‌ای فاقد کارآیی است. الموتی نیز مانند ارسنجانی روابط تنگاتنگ سیاسی با امینی دارد. هر سه نفر درخشش ارسنجانی و الموتی، سوابق سیاسی چپی دارند. درخشش و الموتی زمانی عضو حزب توده بوده‌اند.

دولت امینی برنامه پانزده ماده‌ای را ارائه نموده که نکات اصلی آن بشرح زیر است:

۱- اقدامات فوری به منظور حصول به وضعیت مالی سالم.

۲- مبارزه عمیق و عملی با فساد و علنی کردن خوب این موارد.

۳- اصلاحات ارضی

۴- اقدامات لازم برای بهبود شرایط در دهات و در بین طبقات کارگری شهری از طریق بهبود وضع آموزشی و تسهیلات بهداشت عمومی، اجرای قانون کار، غیر متمرکز کردن دولت و واگذاری اختیارات بیشتر به مناطق در اجرای کارهایشان، و غیره.

این تعجب آور نیست که کابینه امینی تأکید زیادی بر بهبود آموزش دارد، زیرا اعتصابات معلمان انگیزه و عامل روی کار آمدن این کابینه بود. صحبت‌ها در مورد توسعه اقتصادی و سازمان برنامه با توجه به این که در برنامه وجود ندارند، چشمگیر هستند.

مسائل سیاسی اصلی دولت امینی:

سیاست امینی بیش از هر چیز به یک پایگاه گسترده پشتیبانی مردمی نیاز دارد. طی یک ماهی که شروع به کار نموده، علاقمندی زیادی در مردم ایجاد کرده است، ولی به علت نداشتن حزب سیاسی یا تشکیلات یا پیروان زیاد او هنوز هیچ‌کاری در گسترش این پشتیبانی عمیق انجام نداده است.

گروه‌های بسیار قوی یا پر قدرتی که امینی باید با آنها درگیر شود شاه، ارتش، جبهه ملی (شامل بسیاری افراد غیر عضو ولی هوادار آن در طبقات متوسط) و زمین‌داران و تجار سنتی هستند.

به‌طور عمومی این‌گونه برداشت شده که رسیدن امینی به قدرت همراه با دادن امتیازات مهم و جدی از سوی شاه به وی بوده است. امینی از مدت‌ها قبل اصرار می‌کرد که برای نخست‌وزیر شدن، نیاز به استقلال عمل دارد. در اوایل ماه می وضعیت به قدری حاد بود که شاه مجبور شد اختیارات بیشتری از هر نخست‌وزیر دیگر، از زمان مصدق به بعد، به وی بدهد.

این‌گونه تصور می‌شد که پس از مرتفع شدن ترس اولیه شاه، او به نحوه عمل معمولی خود یعنی تحریک، تفرقه و حکومت باز خواهد گشت تا حداکثر اختیارات خود را اعمال نماید. هیچ نشانه‌ای در دست نیست که شاه اختیارات خود را به امینی تفویض کرده باشد (او به‌طور اخص کنترل نیروهای مسلح را در دست خواهد داشت)، ولی سفارت اشاراتی از شاه و نخست‌وزیر مشاهده کرده که نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بین شاه و امینی به وجود آمده و به امینی قدرتی گسترده ولی نه نامحدود داده شده است. در حال حاضر به نظر می‌رسد مناسبات قدرت بین شاه و نخست‌وزیر به نحوی رضایت‌بخش حل شده و برای امینی فضای تنفسی ایجاد گردیده است تا اهداف اعلام شده خود را به پایان برساند.

فعالاً، امینی پشتیبانی محکمی برای خود در ارتش ایجاد نکرده است. از سوی دیگر، واکنش قوی نیز بر علیه وی دیده نشده است. بازداشت پنج نفر ژنرال‌های ارشد ارتش در اواسط ماه می و شایعات بازنشستگی ۳۰۰ نفر دیگر از افسران عالی‌رتبه، نوعی ناراحتی در داخل ارتش به وجود آورده و اندیشه یک کودتای دست راستی را در ارتش زنده کرده است. مناسبات نخست‌وزیر با ارتش احتمالاً در نهایت بستگی به حمایتی خواهد داشت که شاه از وی به عمل خواهد آورد، زیرا هنوز وفاداری شخصی گسترده‌ای نسبت به شاه در میان افسران رده بالای نیروها وجود دارد.

مبارزه امینی با فساد و بی‌لیاقتی و تلاش چشمگیر وی در محدود کردن شاه در نقشی مطابق قانون اساسی، در حد زیادی نظریات جبهه ملی را برآورده کرده است. مهمترین مورد اختلاف بین وی و جبهه ملی مسئله انتخابات مجلس خواهد بود که برابر قانون اساسی باید در ۹ ژوئن انجام شود. جبهه ملی برای اثبات غیرقانونی بودن و عدم توانایی دولت، سرمایه سیاسی زیادی صرف کرده است. واضح است که

جبهه ملی اصولاً مایل است خودش به قدرت برسد و با خوشحالی به مسئله انتخابات ضربه زده است. در ۸ ژوئن طی تلاشی واضح در پاسخ به اعتراضات جبهه ملی، دولت امینی اعلام نمود که به منظور انجام انتخابات جدید از مقام سلطنت درخواست صدور مجوز شده است. این اظهارات به طور موقت دولت امینی را از فشار جبهه ملی نجات داد، ولی پیش‌بینی می‌شود که جبهه ملی به دولت فشار بیاورد تا اجازه انتخابات را صادر نماید.

برای یک دوره طولانی به نظر می‌رسد احتمالی کمی وجود داشته باشد که جبهه ملی و امینی به دیدگاه‌های مشترک برسند. هر وسیله‌ای برای جبهه ملی در جهت تخریب مورد استفاده قرار خواهد گرفت. امینی از طرف خودش شانس زیادی دارد که پشتیبانی بسیاری از عوامل ناخشنود و ناراضی طبقه متوسط که فقط برای مخالفت با وضعیت موجود، هوادار جبهه ملی بودند را به دست آورد. به‌عنوان یک اصلاح‌گر محافظه‌کار، امینی به‌طور بالقوه جاذبه زیادی برای طبقات محافظه‌کار، هم مالکین و هم تجار، دارد. البته ناخشنودی از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، در برخورد مالکین سنت‌گرا مؤثر خواهد بود، ولی در میان این طبقه به‌طور کاملاً گسترده‌ای این تشخیص وجود دارد که باید اقدامی در جهت پاکسازی دولت انجام شود.

خطری که برای امینی در این گروه طرفدار طبیعی وی وجود دارد، تمایل «صبر و انتظار» ایرانیان است. این احتمال وجود دارد که گروه زیادی از این طبقه تا زمانی که اطمینان داشته باشند امینی موفق می‌شود، از وی پیروی کند. به منظور سازماندهی پشتیبانی این گروه امینی نیاز به عمل بیشتر از حرف دارد. سرلوحه مسائل سیاسی، بحران اقتصادی است که در جای دیگر راجع به آن بحث شده است. در جبهه (مبارزه با) فساد، امینی ۱۳ نفر مسئولین نظامی و غیرنظامی را زندانی کرده است. بازپرسی‌ها در مورد فساد و دزدی ادامه دارد و در این رابطه، طبق گزارشات، تعداد بسیار زیادی از مسئولین رده‌های پایین‌تر از کار برکنار یا منتقل شده‌اند. طبقه متوسط بحران‌زده ایران برای خون فریاد می‌زند (خون می‌خواهد - م) و دیدگاه عمومی نسبت به اعدام بعضی از مقامات فاسد و دزد چندان منفی نیست. پافشاری آشکار امینی بر بررسی قانونی این موارد، موجب گردیده است که پشتیبانی مردمی را به علت عدم مشخص بودن نتیجه امر، از دست بدهد.

به هر حال به‌طور کلی جنگ ضد فساد و انحلال مجلس بیستم، که تقریباً در تمام جهان به‌عنوان (مجلسی) فاسد شناخته بود، به اندازه کافی علاقه و امیدواری نسبت به دولت امینی ایجاد کرده است. موضوع اصلاحات ارضی یک مورد بسیار بسیار پیچیده است، و انتظار می‌رود اجرای برنامه ارائه شده اصلاحات ارضی بیش از حد پرخرج باشد و ممکن است همچنین افت زیادی در تولیدات کشاورزی ایجاد نماید. هر چند شکی نیست که دهقانان بدون زمین، آرزومندند وضعیت زندگی نه چندان خوب آنها در غیاب مالک بهبود یابد، به نظر می‌رسد برنامه اصلاحات ارضی اولین عمل سمبلیک اصلاحی برای خشنودی روشنفکران شهرنشین باشد که اصلاحات ارضی را شرط اساسی پیشرفت می‌دانند. وزیر کشاورزی مطالعات لازم برای چگونگی اجرای عملیات مربوط به اصلاحات ارضی را انجام می‌دهد، ولی نکته سوال‌برانگیز این است که آیا این برنامه افراطی خوش‌آیند و ممکن خواهد بود.

چشم‌انداز آینده:

تصور این که دولت امینی از هر دیدگاهی در آینده موفقیت آسانی خواهد داشت، احمقانه است. مسائل ارتباط سیاسی امینی با شاه، ارتش و مردم به قدری پیچیده‌اند که حتی یک لحظه آرامش هم برای وی باقی نخواهند گذاشت. علاوه بر این، در مدت بحران‌های مالی لازم است پشتیبانی‌های سیاسی در حد قابل توجه و پر مفهومی توسعه یابند. به علت هوشیاری و اعتماد به نفس و به علت تمایلات گسترده در سراسر کشور برای اصلاحات سیاسی، امینی اگر بتواند به گونه‌ای، برخلاف گفته‌های مخالفین توازن کارهای خود را تا زمانی که اصلاحات مثبت به طور مؤثری جامه عمل بپوشند، تنظیم نماید، شانس‌های موفقیتی نیز دارد.

مسلماً هیچ‌کس دیگری در افق دید وجود ندارد که بتوان امیدوار بود در چهارچوب سیستم دست راستی سلطنتی، موفق به انجام کاری باشد. آلترناتیو قابل ارائه برای اصلاحات تکاملی نوع دکتر امینی می‌تواند یا یک دولت دیکتاتوری دست راستی نظامی باشد یا دولتی ملی‌گرا. از یک دیکتاتوری نظامی دست راستی می‌توان انتظار حفظ امنیت یا شاید کمی پاکسازی را داشت، ولی عقب‌گردی شدید در پیشرفت اندکی که در جهت توسعه قانونگذاری سیاسی در ایران شده است را به همراه خود خواهد داشت. می‌توان انتظار داشت که مخالفین طبقه متوسط خود را سازماندهی کنند تا بر چنین دولتی عملاً فائق آیند. از سوی دیگر چشم‌انداز یک دولت میل‌گرا نیز مأیوس‌کننده است. رهبریت فعلی جبهه ملی در داخل خود بر یک اساس شخصی تجزیه شده است و در حدی نیست که به‌عنوان یک دولت بتوان روی آنها حساب نمود. چنین دولتی احتمالاً موجب آشفتگی، نیوترالیسم (بی‌جهتی و خنثی بودن - م) و در نهایت تهدید قطعی غلبه کمونیسم خواهد بود. در حالی که امینی و دولت وی بسیار از کمال و اصلاح دور هستند و خیلی از شانس موفقیت کامل فاصله دارند، در حال حاضر بهترین امید برای پیشرفتی امن و مؤثر در جهت ثبات سیاسی در ایران به نظر می‌رسند.

امینی، علی - ۱۳

تاریخ: ۱۳ دسامبر ۱۹۶۱ - ۲۲/۹/۴۰

خیلی محرمانه

از: سفارت آمریکا، تهران - مرسله شماره ۲۸۶
به: کلیه کنسولگریهای آمریکا در ایران
گفتگو با نخست‌وزیر امینی: به پیوست صورت مذاکرات بین نخست‌وزیر علی امینی و کارمند سفارت می‌آید. علاوه بر انعکاس اعتماد مداوم امینی به موقعیتش به‌عنوان نخست‌وزیر، این مذاکره بررسی مفیدی از مسائل مهم و حل نشده به دست می‌دهد. در مورد فعالیت مخالفین دست راستی دولت، نظیر رشیدیانها و محمدجعفر بهبهانی (به بندهای ۲ و ۹ صورت مذاکره مراجعه شود) این نکته قابل توجه است که با توجه به شخصیت شاه، محتمل نیست که شاه هرگز به صورت کاملاً واضح به این افراد بگوید که بایستی تحرکات سیاسی خود را متوقف سازند. چنین کاری شاه را در موضعی قرار خواهد داد که نمی‌تواند تاکتیک‌های مورد علاقه سیاسی خود مانند در دست گرفتن و بازی کردن با عناصر متفاوتی که صحنه ایران را می‌سازند، را به کار برد.

از سوی سفیر هاری اچ. شوارتز رایزن امور سیاسی سفارت

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۵ دسامبر ۱۹۶۱، منزل دکتر امینی

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر علی امینی، نخست‌وزیر سرهنگ گراتیان یاتسویچ، وابسته.

نکات مهم زیر در حین مذاکره مطرح شد:

۱- به گفته دکتر امینی، انشعابات در رهبریت جبهه ملی به‌طور عمده عامل شکست جبهه ملی در برگزاری تظاهرات ضد دولتی گردید که ابتدا برای ۵ دسامبر برنامه‌ریزی شده بود. اختلاف بین میانه‌روها و عوامل تندرو بهترین فرصت است و از آن باید برای کاهش مخالفین برنامه‌های دولت استفاده نمود. همچنین موضع قوی و علنی اتخاذ شده دولت در مقابل تظاهرات غیرقانونی نقشی در تقلیل هواداری از تظاهرات بازی کرد. همچنین نشانه‌هایی حاکی از وجود بعضی از گروه‌ها در جبهه ملی وجود دارد که از جبهه سازنده برنامه دولت استقبال می‌کنند و در عین حال ممکن است تشخیص داده باشند که آلترناتیوهای نامطلوبتری، نظیر دولتی تحت امر یک چهره قوی نظامی، امکان مطرح شدن داشته باشند.

۲- با وجود این که تلاش‌هایی توسط گروه‌های دارای منافع خاص، نظیر گروه بهبهانی و رشیدیانها، صورت گرفت تا دولت را بی‌اعتبار سازند و مخالفین را تحریک کنند، بازاریان پاسخی به تحریکات نشان ندادند و هیچ علامتی دال بر وجود هرگونه علاقه‌مندی آنان برای شرکت در اعتصابات و تظاهرات ۵ دسامبر و هر زمان دیگر، دیده نشد. فعالیت‌های رشیدیانها خیلی محدودند و نیازی نیست که آنها جدی گرفته شوند.

۳- در رابطه با تظاهراتی که قرار است روز ۷ دسامبر در دانشگاه انجام شود، دکتر امینی رئیس دانشگاه تهران، دکتر فرهاد، را مطلع نموده است که نظم و ترتیب باید حفظ شود. اگر دانشگاه مایل است آزادی خود را حفظ نماید، باید نظم را در داخل تسهیلات خود برقرار سازد، در غیر این صورت مسئولین وارد خواهند شد و کنترل را در دست خواهند گرفت و عاقبت این که به دلیل دخالت مأمورین از خارج، چهره سنتی آزادی در دانشگاه مخدوش خواهد شد. دولت اجازه هیچ‌گونه تظاهرات به دانشجویان در خارج از دانشگاه را نخواهد داد. دکتر فرهاد، که سعی کرده از این مورد پرهیز نماید در نهایت تشخیص داده است که همکاران دانشگاهی وی باید به نحوی خود را درگیر کنترل فعالیت‌های دانشجویان کنند و نمی‌توانند کنار بایستند و از این طریق دست نخورده بمانند. به هر حال، هر چند دانشجویان مقاومت می‌کنند و از خط ملایم جبهه ملی ناراضی هستند، هیچ مشکلی در ۷ دسامبر ایجاد نخواهد شد.

۴- ساواک و پلیس ملی همکاری و درایت بیشتری در برخورد با مسئله جبهه ملی و فعالیت‌های دانشجویان بر علیه دولت از خود نشان می‌دهند. به‌منظور اجتناب از کشته شدن افراد و گروه‌ها توسط یکدیگر، آنها استفاده از سلاح‌های گرم توسط مأمورین را ممنوع نموده‌اند.

۵- امینی به نشانه‌های آشکار تأیید عمومی از برنامه دولت خود، دل بسته است. او احساس اطمینان می‌کند که اقدامات ضد فساد می‌روند تا نتیجه دهند، بدین نحو که هم بر مقامات اثر گذاشته و هم عکس‌العمل مساعدی در بین مردم داشته است. حتی دستگیری ابتهاج مفید بود، زیرا این احساس را به وجود آورده است که از هیچ‌کس در مقابل قانون حمایت مخصوصی به عمل نمی‌آید. ابتهاج بدون تردید قوانین و مقررات زیادی را زیر پا گذاشته است. درباره سایر موارد، چرخها برای ارتشبد (سرلشکر) کیا به چرخش در آمده‌اند و دادگاه به زودی تشکیل خواهد شد. متهمین شیلات به زودی مورد بازجویی قرار

خواهند گرفت و کلیه مقصرین تنبیه خواهند شد.

۶- وزیر دربار، علاقه به علت پیر شدن حالت بچه گانه‌ای دارد، چندین بار به امینی تلفن کرده که در وزارت دادگستری برای وی پرونده‌سازی کرده‌اند. او ترسیده است که عوامل «کمونیست» در وزارت دادگستری به حرکت درآیند تا وی را دستگیر نمایند. امینی مجدداً به وی اطمینان داده است که چنین پرونده‌ای تهیه نشده است.

۷- در مورد گزارشات نفوذ توده در وزارت دادگستری، امینی در این مورد مذاکرات مفصلی با الموتی وزیر دادگستری و سرلشکر پاکروان داشته است، او احساس اطمینان می‌کند که نه فقط چنین نفوذی وجود ندارد بلکه همه‌گونه پیش‌بینی لازم به عمل آمده تا از چنین نفوذی جلوگیری شود. مردی به نام مبشری، که درگیر هدایت بازپرسی‌ها است، گفته می‌شود که عضو حزب توده است، زیرا یکی از اقوام وی به نام مبشری که چند سال پیش اعدام شده، یکی از افسران کمونیست ارتش بوده است.

۸- در مورد امکان کوشش‌های چپی‌ها در وزارت دادگستری، بخصوص به منظور بی‌اعتبار کردن اقدامات کارخانه‌ها و پیمانکاران و مشاورین و متخصصین آمریکایی، امینی اظهار داشت خوشحال است که چنین خطری وجود ندارد. یکی از مسائلی که این وزارتخانه با آن مواجه است، کمبود پرسنل واجد شرایط برای انجام بازپرسی در موارد تخصصی و علاقه افراد بی‌صلاحیت به مورد سؤال قرار دادن بی‌مورد بازپرسان می‌باشد.

همه‌گونه کوشش به عمل آمده است تا از این نوع کارها جلوگیری شود. علاوه بر این، امینی فهرستی از مسائل مورد علاقه آمریکائیان در دست دارد و احساس می‌کند که می‌تواند وضع را کنترل نماید. به عنوان مثال او علائم مشخصی نشان داد که در جریان حساب‌ها و یا حساب‌های مشترک، خلیل طالقانی و مهندس ابتهاج (برادر ابوالحسن ابتهاج) در ارتباط با بعضی از معاملات خارجی، می‌باشند. او به سادگی از کنار این اطلاعات به عنوان فاقد اهمیت خاص، گذشت. عملاً خارجیان بخش خصوصی که در حال حاضر بیش از همه مورد ظن هستند، شرکت‌های فرانسوی می‌باشند؛ در این مورد به نظر می‌رسد مدارکی دال بر فساد واقعی وجود داشته باشد که ممکن است موردی برای محاکمه فراهم آورد.

۹- من از امینی در مورد اظهارات جاری که گفته می‌شود فرمانی که شاه به وی داده یک فرمان حقیقی نیست و بیشتر یک صورت مذاکرات شفاهی است، زیرا امضا ندارد، سؤال کردم. او گفت که از این شایعات بی‌اطلاع است و آنها را بی‌اساس خواند. او اضافه نمود که همچنان پشتیبانی و حمایت کامل شاه را دریافت می‌کند، ولی شاه نوسان می‌کند و دوره‌های عدم اطمینانی دارد که موضوعات را پیچیده می‌کنند. علاوه بر این، باعث تأسف است که شاه دائماً توسط افراد غیر موجهی احاطه شده است که اطرافیان وی را تشکیل می‌دهند و مصاحبه وی در ساعات بیکاری هستند. او احساس می‌کند که برای مثال شاه برای افرادی نظیر اسدالله رشیدیان به وضوح روشن نساخته است که فعالیت‌های اخیر وی بر علیه دولت غیر قابل تحمل است و باید متوقف گردد.

۱۰- امینی احساس می‌کند که می‌توان اقدامی جهت پاکسازی دولت انجام داد، ولی دربار را نمی‌شود پاکسازی نمود. وزیر دربار، علاءپیر و فاقد کارآئی است. شاه در فکر جایگزینی برای وی است، ولی کسی را پیدا نمی‌کند. علم بیش از حد خدمتگذار بی‌چون و چرای شاه است و به قدری به وی احترام می‌گذارد که قادر نیست چیزی را اصلاح کند. بایستی کسی را پیرتر و بخته‌تر پیدا نمود که شاه به‌طور اتوماتیک برای

وی احترام بیشتری قائل باشد.

۱۱- امینی برای حفظ کابینه فعلی خود، به استثنای وزیر کشاورزی، ارسنجانی، که مشکل می توان وی را کنترل نمود در حال برنامه ریزی است. برنامه اصلاحات کشاورزی به فردی پویا، شجاع و علاقمند نیاز دارد که به نظر می رسد ارسنجانی تنها فردی است که می تواند فشار کافی برای این کار وارد آورد. به هر حال او ضررهای زیادی نیز وارد می کند که ممکن است قابلیت های خوب وی را تحت الشعاع قرار دهند.

۱۲- تلاش ویژه ای برای تسخیر مغزهای جوان مملکت باید صورت گیرد و آنها را در مسیر صحیح و پیشرفت از طریق کار سخت و وطن پرستی حقیقی قرار دهد. دهها نفر از جوانان به اسرائیل اعزام خواهند شد تا به مدت کافی در آنجا کار و زندگی کنند تا دید صحیح را به دست آورند و سپس به عنوان رهبران در ایران خدمت کنند. همزمان با آن امید می رود یک مبارزه تبلیغاتی ضد کمونیستی صورت گیرد که به دولت نسبت داده نخواهد شد و بنابراین جاذبه بیشتری خواهد داشت. امینی امیدوار است که سرویس اطلاعات ایالات متحده بتواند در این مورد کمک نماید.

امینی، علی - ۱۴

تاریخ: ۳ ژانویه ۱۹۶۲ - ۴۰/۱۰/۱۳
از: سفارت آمریکا، تهران

خیلی محرمانه - نامه هوایی شماره ۱۷۴ - A
به: وزارت امور خارجه

نخست وزیر در یک گفتگو با من در تاریخ ۲۷ دسامبر، وضعیت دولت خود در داخل مملکت را مورد بحث قرار داد. او مدعی بود که برنامه های گند، ولی ثابت و پیوسته می روند تا اعتماد عمومی را به خود جلب نمایند، ولی گفت از نظر ایرانیان بدبین و شکاک افراطی این کاری طولانی و مشکل بود که ناشی از رفتار بد و فساد در دولت های بیست ساله گذشته است. امینی گفت که محکومیت متهمین در دادگاه شیلات یک بمب سیاسی بوده است. بسیاری از مردم حتی اعضای جبهه ملی، تیریکات و پشتیبانی خود را از وی اعلام داشته اند و این که محکومیت ها باید ادامه داشته باشند. در میان دانشجویان نیز به تدریج جوّ بهتری نسبت به نخست وزیر به وجود می آید. او توسط دولت، تسهیلاتی در نزدیکی دانشگاه ایجاد کرده که در آنجا به دانشجویان غذای ارزان ارائه می شود و تسهیلات مطالعه و استراحت وجود دارد و از آن به عنوان عاملی تعدیل کننده در برخورد دانشجویان با دولت استفاده می شود. نخست وزیر تشخیص داده که به هر حال، زمان بسیار زیادی طول خواهد کشید تا به ایرانیان شکاک ثابت شود که این دولت مانند دولت های گذشته نیست. نخست وزیر اظهار داشت که او همچنان به تلاش خود جهت قانع ساختن شاه ادامه می دهد مبنی بر این که اعلیحضرت باید خود را فقط در آن گونه فعالیت هایی که سازنده هستند درگیر نماید و مواردی که خوش آیند نیستند یا احتمال موفقیت آنها نمی رود را در حوزه مسئولیت های دولتی باقی بگذارد. او گفت، موفقیت هایی در این زمینه داشته است، و هفته آینده شاه از دفتر سازمان برنامه بازدید خواهد کرد و رسماً برنامه توسعه سوم را که دولت تنظیم نموده است، تصویب خواهد نمود.

من از نخست وزیر در مورد تلگرام تبریک اخیر ارتشید بختیار به نخست وزیر نهر و در مورد تصرف Uoa پرسیدم. دکتر امینی اظهار داشت که ارتشید بدون اطلاع یا اجازه از او یا شاه این پیام را مخابره کرده است و این از مانورهای بختیار برای بدست آوردن طرفدار در داخل کشور جهت کاندید شدنش برای نخست وزیری می باشد.

راکول

امینی، علی - ۱۵

تاریخ: ۳ ژانویه ۱۹۶۲ - ۴۰/۱۰/۱۳
 از: سفارت آمریکا، تهران

خیلی محرمانه - نامه هوایی شماره ۱۷۷ - A
 به: وزارت امور خارجه
 بنا به درخواست نخست‌وزیر، در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۲۷ دسامبر، با دکتر امینی ملاقات نمودم. ملاقات دو ساعت به طول کشید و منظور آقای نخست‌وزیر از این ملاقات، اعلام توجه عمیق شاه و شخص وی به دولت ایالات متحده در مورد عدم دریافت پاسخ واشنگتن در زمینه کمک نظامی آینده به ایران، بود.

دکتر امینی اظهار داشت که ناخشنودی شاه از این وضع، اخیراً با شایعاتی که از «سیاستمداران نیوترالیست سبک قدیم» که متأسفانه این روزها خیلی با اعلیحضرت ملاقات می‌نمایند شنیده است، مضاعف گردیده است. یکی از این شایعات این است که تردید دولت ایالات متحده در مورد کمک نظامی به ایران ناشی از قصد آمریکا در دستیابی به یک توافق با روسیه شوروی در مورد اصول «منطقه نفوذ» می‌باشد. شایعه دیگر این است که ایالات متحده به حدی از کیفیت و سازماندهی نیروهای مسلح ایران ناخرسند است که حاضر نیست بیشتر از این روی آن سرمایه‌گذاری نماید. نخست‌وزیر گفت که شاه، در شرایط روحی فعلی افسردگی و نامتعادلش، بیش از حد لازم به این‌گونه شایعات اهمیت می‌دهد. تاهمواره از درک این که چرا ایالات متحده به ترکیه بیشتر از ایران کمک‌های نظامی می‌دهد، عاجز مانده است. من گفتم این عقیده که ایالات متحده در نظر دارد به توافق‌هایی، از نوعی که دکتر امینی به آن اشاره کرد، با اتحاد جماهیر شوروی برسد، به قدری دور از ذهن است که من از توجه شخص باهوشی مانند شاه به این‌گونه شایعات متأسف شدم. تا آنجا که من می‌دانم، دولت ایالات متحده ایراد بخصوصی در ارتباط با نیروهای مسلح ایران ندارد. سفارت به تازگی آگاه شده است که موضوع کمک‌های نظامی به ایران در حال حاضر در سطح بالای دولت ایالات متحده مورد بحث و توجه قرار گرفته است و ارسال این کمک‌ها طبق طرحی برای پنج سال آینده می‌تواند نشانه قانع‌کننده‌ای باشد مبنی بر این که دولت ایالات متحده کماکان علاقمند به کمک‌های نظامی به این کشور است. ما در سفارت نمی‌دانیم که نتیجه این بررسی‌ها چه خواهد بود، ولی امیدواریم که تصمیم نهایی در چندین هفته آینده مشخص شود.

سپس من اشاره کردم که امیدوارم تصمیم موافق در مورد PL-480 و واگذاری ۲۰ میلیون دلار به ایران به زودی اعلام گردد و این خود دلیلی است بر تأیید تداوم علاقه ما به پشتیبانی از ایران. من به وی گفتم که نخست‌وزیر از یک چیز می‌تواند کاملاً مطمئن باشد، و آن این‌گونه مذاکرات مقامات دولت ایران از یک چیز می‌تواند کاملاً مطمئن باشد، و آن که این‌گونه مذاکرات مقامات دولت ایران و ذکر این نکته که ایالات متحده به ایران کم‌توجه یا بی‌توجه است، اثر و برداشت بسیار بدی در واشنگتن دارد. طی ده سال گذشته ما نزدیک به یک میلیارد دلار در زمینه‌های مختلف و در زمانی که ما مسئولیت‌های زیادی در سطح جهانی داشته و مشکلاتی که با منابع خود داریم، برای شما تأمین نموده‌ایم، این کمک با قدردانی بسیار اندک مقامات ایرانی روبرو بود و به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویا ایران آنچه از ما دریافت داشته چیزی نبوده است جز «آشغال سفره‌های» ما. نخست‌وزیر اعلام نمود که او به طور مداوم سعی می‌کند شاه و سایر مقامات دولتی ایران را به تداوم علاقه‌مندی ایالات متحده برای کمک به ایران، متقاعد سازد. در این مورد او به طور دائم به دست و دل‌بازی ایالات متحده در گذشته و این که بدون کمک ایالات متحده در بحران

اخیر اقتصادی، کشور ممکن بود سقوط نماید، تأکید نمود. به هر حال امینی، احساس می‌کند که شاه علاقه خاصی به کمک و مشاوره نظامی بخصوص در مورد کمیت و کیفیت مواد آن دارد. او معتقد است که شاه از کاهش میزان تجهیزات نظامی همزمان با بهبود اصولی کیفیت این تجهیزات استقبال خواهد نمود. من به نخست‌وزیر گفتم، در حالی که اقدامات ما نشانگر تشخیص لزوم تداوم کمک به ایران در هر دو زمینه نظامی و اقتصادی است، لیکن برای دولت ایران نباید شکمی در مورد این واقعیت وجود داشته باشد که در فلسفه جدید حکومتی آمریکا به طور قابل ملاحظه‌ای ارجحیت کمک‌های اقتصادی بیشتر از نظامی است. من شکمی ندارم که در سالهای آینده تأکید در برنامه ایران هر چه بیشتر و بیشتر به سوی کمک اقتصادی معطوف خواهد شد. برای مثال هر چند ما قصد داریم به کمک‌های خود در زمینه تجهیزات و آموزش ادامه دهیم، معتقدیم نیازهای بودجه‌ای نظامی ایران در آینده باید از منابع ایرانی تأمین شود. نخست‌وزیر در تئوری با این نظریه موافق بود، ولی گفت در شرایط بحرانی فعلی مشکل است که بتوانیم از منابع خود ایران بیش از چیزی برداشت کنیم. برای مثال، تزیینات در مورد حقوق گمرکی واردات که یک پشتوانه مهم جدیدی است، حذف شد و دولت مجبور گردید فعالیت‌های سازندگی را به طور جدی متوقف سازد. همچنین در زمینه‌های تجاری و کاری نیز فعالیت خیلی کمی انجام شده است. وقتی من امکان درآمدهای بیشتر از زمین را خاطر نشان نمودم، نخست‌وزیر اظهار تردید نمود که این بتواند منبع درآمد مهمی باشد. سایر موارد مورد بحث در نامه هوایی جداگانه‌ای ارسال خواهد شد. راکول

امینی، علی - ۱۶

۹ فوریه ۱۹۶۲ - ۴۰/۱۲/۱۸

مبارزه ضد فساد دولت امینی

خیلی محرمانه

یکی از نکات بسیار مشخص برنامه اصلاحات اعلام شده توسط دولت امینی، مبارزه بر علیه فساد بود. طبق اظهارات مقامات آگاه و برجسته ایرانی، سوءاستفاده از بیت‌المال و اعتماد مردم در سالهای قبل از روی کار آمدن دولت امینی تا حد چپاول ملی افزایش یافته است. به علت واکنش عمیق مردم در مورد این اقدامات، دولت امینی قول داده است که اقدامات شدیدی برای کاهش فساد انجام خواهد داد، بر حسب گستردگی وسیع این برنامه سیاسی مردمی بیش از هر چیز به منظور حفظ پشتیبانی مردمی، اصلاحات دامنه‌دارتری می‌تواند انجام گیرد. اولین گام در این مبارزه، دستگیری چهار تن از امرای مشهور ارتش بود، دو نفر از آنها وزیران کابینه قبلی و هر چهار نفر آنها در انتظار عمومی مشهور به فساد و اهل رشوه بودند. وعده‌های امینی و وزیر دادگستری وی، الموتی، اغراق آمیز بودند، و بدون تعجب، در حدی که مردم انتظار داشتند به انجام نرسید. الموتی بخصوص با این اظهارات که «افشاگری‌های باورنکردنی» به عنوان نتایج بازپرسی‌ها در زمینه روش‌های فساد به زودی اعلام خواهد شد، مسئله را داغ‌تر کرد. خیلی دیر، و زمانی که اشتیاق و هواداری مردمی از بین رفته بود، یکی از این امرای به عنوان رئیس شرکت شیلات و تعدادی از همکارانش در سپتامبر محاکمه شدند. دادگاه به کندی پیش رفت و به نظر می‌رسید اصولاً بر امور پیش پا افتاده و مبتذل، هر چند غیر شرافتمدانه، فعالیت‌های کارمندان شرکت شیلات متمرکز شده است. به هر حال، دادگاه در دسامبر پایان یافت و این امر ارتش و پنج نفر از دستیارانش به جرمه سنگین نقدی و زندان محکوم شدند. این مورد فعلاً تحت تجدیدنظر است.

وزارت دادگستری پرونده‌های دیگری در دست دارد. ولی مبارزه بر علیه فساد تاکنون فقط محکومیت‌های شیلات و محکومیت دیگر مقامات دون پایه را به همراه داشته است. صرف نظر از تأخیر زیاد و نتایج واقعی محدود تاکنون، جای تردید نیست که مبارزه ضد فساد دولت امینی نتایج مشهود و سودمندی داشته است. این امر را می‌توان در اعتقاد بسیاری از ایرانیان به این که فساد در حد گذشته در مقامات بالای دولت امینی وجود ندارد، مشاهده نمود. محکومیت در یک مورد مهم و احتمالاً موردی که اهمیت بیشتری دارد، تا آینده نامعلومی میزانی از ترس را در بوروکراسی فاسد که تا حدی خود مولد فساد است، ایجاد می‌نماید. بدون کوچکترین شکی محکومیت‌های بیشتر به علت فساد، از نظر سیاسی به نفع دولت امینی خواهد بود، حتی اگر فرصت‌های طلایی به دلیل تأخیرهای زیاد و بدبینی شدیدی که صحنه ایران را فرا گرفته است، از دست بروند به هر حال، محکومیت بعدی افراد مهم به راحتی حاصل نخواهد شد. دولت امینی باید با موارد بسیار جدی و پیچیده‌ای درگیر شود، بخصوص وزیران کابینه قبلی که مصونیت قانونی دارند. حتی در جمع‌بندی مختصر کوشش‌های دولت امینی در مبارزه با فساد بایستی دو مسئله مهم مورد توجه قرار گیرد: (۱) بازداشت ابوالحسن ابتهاج، رئیس سازمان برنامه قبلی؛ و (۲) این ادعا که وزیر دادگستری، الموتی، وزارت دادگستری را به کمونیست‌ها وصل کرده است. مورد ابتهاج، منظره اصلاحات دولت امینی را تیره ساخته است. با وجود این که مشخص است دستگیری او به علت معاملات غیرقانونی بین سازمان برنامه و خدمات توسعه خوزستان بوده است، ادعای او بر علیه ابتهاج بایستی تهیه شود. کنفرانس مطبوعاتی اخیر الموتی در مورد ابتهاج، نه فقط قانونی بودن این بازداشت را مشکوک‌تر ساخت، بلکه این نظریه عمومی را که دستگیری ابتهاج بیشتر سیاسی بود تا قانونی، قویتر نمود. در تهران عقیده بر این است که ابتهاج به علت انتقاداتی که در سالهای گذشته از شاه نموده، زندانی شده است. مقامات امنیتی اذعان دارند که مطمئناً، الموتی که سابقاً کمونیست بوده، کمونیست‌ها و چپی‌های شناخته شده را وارد وزارت دادگستری نکرده است. به هر حال، سابقه کمونیستی الموتی و بعضی از همکاران وی، موجب زیاد شدن انتقادات بخصوص از سوی محافظه‌کاران که منافع آنها بیشتر به خطر افتاده، گردیده است. در این راستا گفته می‌شود که کل دستگاه وزارت دادگستری در دست کمونیست‌ها است و بازجویی‌هایی در حال انجام در جهت منافع آینده کمونیست‌ها خواهد بود. بسیاری از این انتقادات در ایران معمولی هستند. به هر حال پخش شدن چنین شایعاتی، جمع‌آوری مدارک فساد را بسیار مشکل کرده و سعی در ایجاد عدم اعتماد به الموتی، حتی در بین آنهایی که تصدیق می‌کنند این کوشش‌ها برای متوقف ساختن مبارزه با فساد است، نموده است.

امینی، علی - ۱۷

دکتر علی امینی (نخست‌وزیر سابق)

سرّی

همسر علی امینی، بتول امینی خواهر علی وثوق است که در سالهای ۶۲ - ۱۹۶۱ معاون وی (علی امینی) بوده است. شایعاتی در مورد درگیری‌های غیر آبرومندانه شغلی، خانم امینی، وثوق و احمد نامدار (معاون امینی در امور دبیرخانه) را در بر می‌گیرد.

امینی، علی - ۱۸

تاریخ: ۲۹ آوریل ۱۹۶۳ - ۴۴/۲/۹

خیلی محرمانه

گروه رابط نظامی - هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران
یادداشت برای: عالیجناب جولیس سی. هلمز - سفیر آمریکا در تهران، ایران
موضوع: نظرات دکتر امینی

۱- (خیلی محرمانه) عطف به مذاکرات ما در شنبه ۲۷ آوریل ۱۹۶۳. خلاصه جمع‌بندی نظرات دکتر علی امینی، نخست‌وزیر سابق ایران، در ۲۶ آوریل ۱۹۶۳ بشرح زیر می‌باشند. تمام موارد مذکور در زیر، نظرات دکتر امینی هستند.

الف - ابعاد و بودجه نیروهای نظامی ایران باید تقلیل یابند. کشور نمی‌تواند این مخارج را تحمل کند. نیاز زیادی به پول در جاهای دیگر برای توسعه اقتصادی کشور، آموزش مردم، تسهیلات بهداشتی و سایر کمک‌ها به مردم وجود دارد. من بارها به شاه گفته‌ام که نمی‌تواند از جای دیگری درآمد داشته باشد (مالیات‌ها)، ولی برای حفظ اقتصاد بایستی آنچه در دست دارد جمع‌آوری نماید و مخارج دولتی را تقلیل دهد.

ب - ایران در وضع بسیار بدی قرار دارد.

(۱) هزینه زندگی تا ۳۰٪ افزایش یافته است. کسب و کار در سطح پایینی است. تجارت در کشور راکد است. هیچ سرمایه‌گذار خارجی عاقل سرمایه خود را در شرایط فعلی در ایران سرمایه‌گذاری نمی‌کند. وضعیت محصولات به‌طور عمومی بد خواهند شد و کشور با کمبود مواد غذایی مواجه خواهد شد.

(۲) اصلاحات ارضی موضوع جدیدی نیست، ما زمان بسیاری در مورد آن صحبت و برنامه‌ریزی کرده‌ایم. اجرای آن باید تدریجی باشد تا مؤثرافتد، ولی اکنون خیلی عجولانه و با برنامه‌ریزی نسنجیده اجراء می‌شود. وقتی من بر سر کار بودم ارسنجانی را در سطح قابل قبول نگه‌داشتم، ولی پس از رفتن من او لجام گسیخته شد. اشتباه بزرگ، گرفتن زمین از خرده مالکین بود. آنها عملاً طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند. با تقسیم زمین‌های خرده مالکین آنها مانند بسیاری از افراد طبقه متوسط ما و همراه با آنها کشور، لطمه خوردند. بسیاری از افسران ارتش و سایر نیروهای امنیتی از خرده مالکین بودند و آنها با این حرکات بیمارگونه بسیار ناخشنود گردیدند.

(۳) با مشکلات جنوب خیلی بد برخورد شد. این مردم بیش از آنچه خشمگین باشند، گرسنه هستند. آنها می‌بینند و سائل زندگیشان از بین رفته یا برده شده است و شدیداً نگران آینده‌شان هستند. کشتن آنها، گماردن نیروهای نظامی بر سر آنها، اشتباه محض است. به جای کشتن آنها، باید با آنها صحبت کرد و کمکشان نمود.

(۴) تابستان آینده زمان بحرانی برای ایران خواهد بود. خوشبختانه ایرانیان کندتر به جنبش و حرکت در می‌آیند، صبورتر از اعراب و سایر ملل این منطقه از جهان هستند، در غیر این صورت ما خیلی زودتر با دردسر روبرو می‌شدیم. صبر مردم به هر حال تمام شود و می‌توان انتظار وقوع دردسر را داشت. من معتقد نیستم که انقلابی سازماندهی خواهد شد، زیرا باور ندارم که مقاومتی در برابر دولت سازماندهی شده باشد. به حال، اگر مشکلات زود برطرف نشوند، ناآرامی‌هایی بوجود خواهند آمد. مردم به خودی خود به حرکت درخواهند آمد و در آن حال کمونیست‌ها امکانات را بررسی خواهند کرد. حزب توده اکنون

ضعیف و فاقد تشکیلات است، ولی روسیه پیش‌دستی خواهد کرد و از هر موقعیتی برای تسریع و تقویت اغتشاش استفاده خواهد نمود.

(۵) این اشتباه است که انتظار داشته باشیم خود را در میان یک ارتش و نیروی امنیتی قوی احاطه کنیم و وضعیت و مشکلات مردم را فراموش نماییم و فکر کنیم که ارتش از ما حفاظت می‌نماید و ما را در قدرت نگه می‌دارد. ارتش از مردم و قسمتی از مردم است.

افسران و درجه‌داران خانواده‌هایی در دهات دارند و آنها به زودی رنج مردم را احساس خواهند نمود. آنها از چیزی که به مردمشان آسیب رسانده، حمایت نخواهند کرد و ضربات و صدمات ناشی از اشتباهات مکرر بسیار زود احساس خواهند شد. در حال حاضر ناراضی‌های زیادی در ارتش وجود دارند.

ج - در پاسخ به این سؤال که او فکر می‌کند، چه باید کرد دکتر امینی گفت:

«مردم باید با شاه صحبت کنند، او حرف آنها را بشنود و متقاعد شود که هیچ چیز آن‌طور که باید باشد، نیست. اشتباهات زیادی مرتکب شده‌اند و این اشتباهات باید با مردم در میان گذاشته شوند و اصلاح گردند. من نمی‌توانم این را درک کنم، او باهوش است، ولی از مواجه با واقعیت‌ها خودداری می‌کند، او در این موارد مانند یک کودک عمل می‌نماید. البته او به هرکسی به شدت مشکوک است. تبعید پدرش و تجربه وی با مصدق، اثر خود را بر وی باقی گذاشته‌اند و به هیچ‌کس اعتماد ندارد. او بشدت از مصدق سرخورده است و هرگز بر این فائق نیامده است. من زمانی که نخست‌وزیر بودم با او سه بار در هفته و هر بار ساعتها حرف زده‌ام، ولی او گوش شنوا نداشت و نصیحت‌پذیر نبود. سفیر شاه و سایر سفیرای غربی به خاطر خیرخواهی قلبی برای مملکت بایستی وضع مشکلی فعلی را به وی تفهیم نمایند، او را وادار نمایند که بعضی از اشتباهات صورت گرفته را برای مردم بازگو نماید و به آنها قول دهد که اصلاحات لازم به عمل خواهند آمد. این کار ساده‌ای نیست، زیرا شاه معتقد است که مقام سلطنت نمی‌تواند به کارهای غلط اقرار نماید و از اذعان به اشتباه خیلی وحشت دارد. او باید قانع شود که نباید شخصاً در کارهای روزانه دولت دخالت نماید. او نباید راجع به ملاحا، رؤسای ایلات و خرده مالکین بدگویی نماید. این کار به شخصیت وی لطمه می‌زند و مردم به خاطر هر کار اشتباهی او را مورد سرزنش قرار می‌دهند. او همچنین با مردم در روزنامه‌ها صداقت نداشته است و آنها خیلی زود این مسئله را فهمیده‌اند و اعتماد خود را به وی از دست داده‌اند. هر خبر بدی خیلی زود منتشر می‌شود و پس از تأیید صحت آن، مورد قبول قرار می‌گیرد. اگر شاه حرفی برخلاف حقیقت بیان کند، یا روزنامه‌های وی بنویسند، این کار به موقعیت شخصی وی و دولت او لطمه می‌زند. تعداد کمی از اطرافیان شاه، حقیقت را اگر ناخوش آیند باشد، به وی می‌گویند، زیرا آنها می‌دانند که او نمی‌خواهد آنها را بشنود. احتمالاً خیلی از حقایق را از وی پوشانده‌اند، ولی او به اندازه کافی می‌فهمد که بدانند چه می‌گذرد. به هر حال، او با دربار بسیار فاسدی احاطه شده است و در بسیاری مواقع حقیقت را نمی‌داند.»

د - وقتی از او سؤال شد اگر سفیر با شاه صحبت کند، او فکر می‌کند پس از آن چه باید انجام شود، امینی گفت: «آن‌گاه شاید باید تحت فشار قرار گیرد تا قدرت کافی به نخست‌وزیر بدهد، هر نخست‌وزیری، مهم نیست چه کسی باشد، لازم است برای کمک به کشور قدرت کافی داشته باشد. برای من مهم نیست که این شخص علم باشد، یا علم دیگری یا من و یا هر شخص دیگر. نخست‌وزیر باید کنترل کابینه خود، پلیس و نیروهای امنیتی را در دست داشته باشد. اگر نداشته باشد فقط یک «اسم» است و نمی‌تواند کشور را

بگرداند، زیرا عواملی را که تحت کنترل ندارد رسماً وی را قبول ندارند. آنگاه نخست وزیر بایستی یک جو واقعاً جدی به وجود آورد تا بتواند کشور را روی پای خود بازگرداند. دولت باید فسادناپذیر و صادق باشد. این بخصوص برای این قسمت از جهان لازم است، زیرا کشور ما اصولاً فقیر است و نمی تواند با فساد پایدار بماند. ایران نمی تواند با دور ریختن منابع و سرمایه های خود پابرجا باقی بماند. این تنها چیز خوبی بود که دولت مصدق داشت. هیچ چیز خوب دیگری نداشت جز این که مصدق صداقت و شرف داشت و دولتش عاری از دزدی و فساد بود. مردم قدر این مسئله را می دانند و به آن متصل می شوند. این تنها دلیلی بود که دولت مصدق آن مدت که به طول انجامید، دوام آورد. اگر لازم باشد شاه و نوعی دموکراسی در ایران وجود داشته باشند، لازم است شاه قانع شود که باید سلطنت کند نه حکومت. او باید متقاعد شود که یک نخست وزیر شرافتمند، قابل اعتماد و کارآ انتخاب نماید و سپس به وی قدرت لازم را بدهد تا بتواند دولت را اداره کند. شاه باید بپذیرد که باید به پیشنهادات مردم خوش نیت گوش بدهد. آقای گراس (Gross) یک وکیل وال استریت، اخیراً به من گفت که شاه می خواسته او را متقاعد سازد که همه چیز در کشور خیلی خوب پیش می رود و گراس گفت وقتی سعی کردم نقاط ضعف را به شاه بفهمانم، او نمی خواست هیچ یک از آنها را بداند. من به شما می گویم، من هرگز این مرد (شاه) را درک نمی کنم، او هیچ چیز اشتباه را نمی پذیرد و هیچ توصیه خوب را قبول نمی کند. بایستی به شاه تفهیم شود که «بعضی از این شرایط بدی که در کشور وجود دارند به نفع غرب و یا ایران نیستند و بایستی تغییر نمایند.»

ه - وقتی از وی سؤال شد موارد فوق چطور با انتخاباتی که برای کشور برنامه ریزی شده جور در می آیند، امینی پاسخ داد: «این یک بحث طولانی است. انتخاباتی در کار نخواهد بود. چگونه ممکن است انتخابات انجام شوند. شاه نمی تواند اجازه انجام انتخابات را بدهد و نمی تواند اجازه دهد مجلسی با هر قدرتی تشکیل شود. این غیرممکن است و من باور نمی کنم که در زمانی به این زودی ها انتخابات انجام شود.»

۲- (خیلی محرمانه). مسائل فوق الذکر با آقای آلن کانوی و سرهنگ پوستون در محل مورد بحث قرار گرفته اند، ولی با شخص دیگری خارج از ایران در مورد آن بحث نشده یا گزارش نگردیده است. وودسون فاکس سرهنگ دوم IAS رئیس گروه

امینی، علی - ۱۹

تاریخ: ۳ سپتامبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۶/۱۲
از: سفارت آمریکا، تهران، ۱۴۷ - A

موضوع: «ماجرای امینی» قبل از شروع، خاتمه یافت
نخست وزیر علم، اخیراً به من گفت که «ماجرای امینی» پایان یافته است - موردی که بر علیه همسر نخست وزیر سابق، علی امینی و به طور غیرمستقیم علیه خود وی، مطرح بود دیگر از طرف مقامات پی گیری نخواهد شد. به نظر می رسد دادخواست سوء استفاده مالی و خلافتکاری که توسط برادران اسدالله و سیف الله رشیدیان بر علیه امینی مطرح شده بود، پس از زندانی شدن آنها در فوریه ۱۹۷۲ در ارتباط با اغتشاشات دانشگاه، مسکوت مانده است.

بنا به اظهار نخست وزیر، پرونده بر علیه خانم امینی، بی مفهوم تشخیص داده شده است. واقعیت این

است که وقتی او ملک خود را به علیقلی کیانی (که وی بعدها در یک مورد سوءاستفاده متهم گردید) فروخت، خانم امینی دو برگ چک دریافت نمود، یکی به منظور دریافت نرخ واقعی و دیگری به صورت «امانی»، نخست وزیر گفت این کار با زیر پا گذاشتن قانون فاصله دارد. (این رسم در اینجا وجود دارد که برای پرداخت مالیات بر اساس معامله، قیمت واقعی نوشته نمی شود)، قراردادی که بعدها کیانی با دولت امینی منعقد نمود با این مورد ارتباطی ندارد. این اطلاعات به صورت خصوصی به من داده شده است - به بیان دیگر، از نظر عموم امینی هنوز در ابهام است. این برای علم و شاید برای شاه بهتر باشد، زیرا هنوز خیلی صحبت‌ها در مورد بازگشت امینی به سیاست وجود دارد که تصور می شود قادر است مخالفین را در حالی که با دقت برنامه اصلاحات شاه را به پیش می برند، آرام نگهدارد.

نمی دانیم چرا اعتقاد بر این است که امینی قادر به انجام چنین کاری می باشد، ولی این یک واقعیت است که بعضی از رهبران جبهه ملی از به قدرت رسیدن خودشان ناامید شده اند و اکنون در این فکر هستند که بعد از علم دولتی با تمایلات دمکراسی بیشتری روی کار آید که آنها را قادر سازد با آن همکاری نمایند. کاربرد آن شاید این باشد که چون امینی کمتر دست پرورده شاه است، قادر خواهد بود کشور را حداقل تا حدودی در جهت قانون اساسی مشروطه سلطنتی حرکت دهد. همچنین نخست وزیر به من گفت که یک ملاقات خصوصی با امینی داشته و این که بنا به درخواست وی، او ملاقاتی را بین شاه و امینی ترتیب داده است که در آن امینی خواهش کرده است مورد مزبور فراموش شود. به گفته یک منبع کنترل شده آمریکایی معمولاً موثق، فراموش شدن مورد (حداقل برای مدت زمانی) نتیجه فرمانی بود که شاه شخصاً متعاقب این ملاقات صادر کرده بود.

همان منبع اشاره می کند که تصور می رود اجازه کشیده شدن مورد مزبور به روزنامه‌ها ناشی از یک سوء تفاهم بود، زیرا نظر شاه این بود که این مورد را به صورت تهدیدی بر علیه امینی به اتهام فساد نگهدارد تا امینی از درگیر شدن در هرگونه فعالیت سیاسی که دولت را در مدت مبارزات انتخاباتی جاری متوحش سازد، پرهیز نماید.

امینی، علی - ۲۰

تاریخ: ۱ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۷/۹

خیلی محرمانه

از: سفارت آمریکا، تهران، ۲۰۹ - A

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

مرجع: سفارت ۱۴۷ - A، مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۶۳

موضوع: «ماجرای امینی» دور دیگری آغاز شد

در آخرین نامه هوایی، (۱۴۷ - A) در این موضوع گزارش شد که «ماجرای امینی» قبل از شروع خاتمه یافت. تا آنجا که این ماجرا مربوط می شود به پرونده‌ای که دولت بر علیه همسر نخست وزیر سابق تهیه کرده بود، به نظر می رسد که مورد بسته شده باشد. در این مدت درگیری بین امینی و رژیم شکل گیری به خود گرفته است.

در ۱۰ سپتامبر دکتر امینی بیانیه‌ای منتشر نمود که در آن انتخابات مجلس را محکوم نمود، به کمبود آزادی اعتراض کرد، دستکاری در لیست کاندیداهای مجلس و سایر موارد نقض آزادی را ذکر نمود. بیانیه توسط امینی و نورالدین الموتی، محمد درخشش و غلامعلی فریور امضاء شده بود که بترتیب وزیر

دادگستری، آموزش و پرورش و معادن در کابینه برکنار شده امینی بودند.

طبق اظهار درخشش، روز بعد سرلشکر پاکروان، رئیس ساواک، جلسه‌ای در منزل درخشش با امینی برگزار نمود، که در آن سعی کرد امینی را از فعالیت‌های بیشتر مخالف بر حذر دارد. هر دو نفر امینی و درخشش در دلائل خود در مخالفت با انتخابات پافشاری نمودند. دریافت عکس‌العمل دولت مدت زمان زیادی طول نکشید. چهار روز بعد دو قاضی از دیوان عالی، دادخواستی به دیوان عالی کیفر ارائه نمودند که در آن ادعا شده بود، الموتی در مدتی که وزیر دادگستری بود، برخلاف قانون اساسی عمل نموده است. موضوع مربوط می‌شود به انحلال تعدادی از دادگاههای تهران و استانها و تشکیل دادگاههای جدید به جای آنها توسط الموتی.

دیوان عالی تأیید نمود که اقدامات الموتی خارج از حدود قانون بوده است. در مدت چند ساعت، معاون دادستان تهران ادعای رسمی بر علیه الموتی به اتهام اعمال خلاف قانون اساسی را ارائه نمود. او به مواد ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی، که هیچ قاضی رسمی را نمی‌توان از پست خود عزل نمود مگر این که تخلف وی توسط مقامات تعیین شده تأیید شود، اشاره نموده است.

دادستان در ادعای خود اظهار داشته است که کلیه وزرای کابینه مسئولیت مشترک دارند و سایر وزرای کابینه امینی نیز در اتهام الموتی شریک هستند، دستگیری و اجرای حکم شامل «مسئولیت مشترک» خواهد بود.

اگر تاکنون شکی وجود داشت که دولت می‌خواهد امینی را مانند الموتی خراب کند، نخست‌وزیر علم در ۱۶ سپتامبر، در یک سخنرانی عمومی به مناسبت گشایش یک مدرسه ملی در تهران، با حمله امینی و نخست‌وزیریش، کاملاً این شک را برطرف کرد.

روزنامه انگلیسی زبان «Echo OF Iran»، پیش‌بینی کرده است که حملات به دکتر امینی تا تشکیل مجلس جدید ادامه خواهد یافت.

هیچ صحبت رسمی در مورد اتهامات علیه الموتی و هیچ سندی بر علیه امینی ارائه نشده‌اند. شک زیادی وجود دارد که تا زمانی که مجلس جدید تغییرات لازم را در قانون به عمل آورد و به دولت اجازه دهد که مسئولیت مشترک وزرای کابینه را از اجرای فعالیت‌های وظایف داخلی وزارتخانه‌ها متمایز سازد، اقدامی قانونی انجام شود. بدین دلیل الموتی و امینی هنوز آزاد هستند.

امینی از سوی خوش هیچ اظهار نظر جدیدی در مورد انتخابات اخیر نکرده است. ما می‌دانیم که او مصاحبه‌هایی با خبرنگاران روزنامه‌های خارجی که در مدت انتخابات به تهران آمده بودند، انجام داده است، ولی تاکنون ما در مورد این مصاحبه‌ها در روزنامه‌های خارجی مطلبی ندیده‌ایم. در حال حاضر زمره‌های سیاسی در تهران انتشار یافته است مبنی بر این که دولت به طور جدی مقرر نموده که امینی در دادگاه اعتبار خود را از دست بدهد، و سیاستمداران تهران پیش‌بینی می‌کنند این کار به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده است که نشان دهند دولت امینی که این همه تبلیغات عمومی برای مبارزه با فساد می‌کرد، خودش در حقیقت در عمق فساد بوده است. از طرف سفیر رایزن امور سیاسی سفارت مارتین اف - هرتر

امینی، علی - ۲۱

گزارش اطلاعاتی

شماره گزارش: ۶۳۱۳ NIT

تاریخ ارسال گزارش: ۱۷ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۷/۱۵

تاریخ و محل جمع آوری اطلاعات: ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۳ - تهران، ایران

منبع: مقام عالیرتبه وزارت دادگستری (F) با تماسهای خوب در محافل سیاسی

موضوع: اتهام کلاهبرداری بر علیه همسر نخست وزیر سابق، علی امینی

اظهار نظر حوزه: اطلاعات زیر در مورد ادعای نامۀ وزارت دادگستری بر علیه خانم بتول امینی به اتهام کلاهبرداری، می تواند از آن جهت که یکی دیگر از اتهامات بر علیه افراد نزدیک به نخست وزیر سابق، علی امینی است، قابل توجه باشد.

۱- زمانی که علی امینی نخست وزیر بود، همسر وی، خانم بتول امینی، هزاران متر مربع زمین در الهیه را به شرکت سیوند فروخت. طرف معامله کیانی، رئیس یا مدیر داخلی شرکت بود. کیانی اکنون توسط دادگاه عالی فرجام در ارتباط با بهای ساختن ساختمانهای سامی (یا سمیعی) محکوم شده است. مدرک فروش، بهای کمتری را از آنچه خانم امینی دریافت داشته است، نشان می دهد، بنابراین خانم امینی مالیات و حق ثبت کمتری داده است. این معامله قبل از تاریخ اتهام شرکت سیوند که در ارتباط با بهای ساختن ساختمان اسامی (یا سمیعی) است، انجام شده بود.

۲- این مورد به اداره بازرسی کل ارجاع گردید. پس از بررسی... (ناخوانا - م)، احمد چابک (یا چوبک) از این اداره خانم امینی را متهم به کلاهبرداری نموده است. مورد به دفتر دادستانی تهران ارسال گردید. از طریق وزارت امور خارجه، از خانم امینی خواسته شده در دادگاه شرکت کند. پرونده فعلاً مختومه است.

امینی، علی - ۲۲

خیلی محرمانه

زمان: ۱۰ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۷/۱۸ مکان: منزل نورالدین شریف - کارمند محلی

صورت مذاکرات شرکت کنندگان: جناب آقای علی امینی، نخست وزیر سابق جناب آقای غلامعلی

فریور، وزیر سابق صنایع و معادن ویلیام گرین میلر، دبیر دوم سفارت

موضوع: مذاکره با دکتر علی امینی

مقدمه:

در دو ساعت و نیم مذاکره، دکتر علی امینی به طور مفصل در مورد علت مخالفتش با رژیم، تلاش هایش برای تشکیل یک حزب ائتلافی مخالف و برنامه هایش توضیح داد و اشخاصی را نام برد که اگر امکانش به وی داده شود در دولت به کار گرفته خواهند شد. دکتر امینی همچنین اشتباهات گذشته اش، دلایلی که موجب سقوط دولت او گردیدند و مواضعش نسبت به ایالات متحده را مورد بحث قرار داد.

۱- چرا امینی مخالف رژیم شده است

دکتر امینی گفت که او بیشترین ستایشگر شاه در مبارزات تبلیغاتی بوده است. امینی گفت، شاه با

دروغگویی مکررش حتی دمکراسی‌های غربی که تبلیغات و تجارب جنگ جهانی دوم به آنها الگوی «دروغ بزرگ» را آموخت، فریب داده است. امینی اضافه کرد «ولی، ده هزار بیانیه در مورد پیشرفت، نمی‌تواند انحطاط و رکود را به سعادت و ترقی روزافزون تبدیل نماید. این امر نمی‌تواند پوشش قرون وسطایی که شاه خود را با آن احاطه نموده است، تغییر دهد.» آنچه شاه «اصلاحات خودش» نامیده است، برنامه امینی بود و دولت وی آن را آغاز نموده بود، ولی انگیزه شاه به دست آوردن محبوبیت و تقویت امنیت شخصی خودش می‌باشد. ایران، ملت، مرحله دوم از مشغله‌های او هستند. غرور شاه به قدری زیاد است که هیچ‌کس جرئت گفتن حقیقت را به وی ندارد. امینی گفت که به شاه در مورد خطر بیش از اندازه قابلیت‌های فساد در وزارتخانه‌ها هشدار داده است، که دقیقاً همان چیزی است که در اصلاحات ارضی اتفاق افتاده است. امینی پرسید «آیا تعاونی‌ها کار می‌کنند؟»، «آیا شما باور می‌کنید که یک وزارتخانه جدا شده از نیروی محرکه‌اش ارسنجانی و سپس فلج شده به واسطه انتقال مسئول اصلاحات ارضی آن به مجلس، می‌تواند ۵۰۰۰۰ تعاونی را در دهات ایران اداره کند؟» امینی ادامه داد که در مخالفت با رژیم شاه پابرجا است، زیرا شاه اقدام به انهدام سد مقاومت و پایداری ایرانیان، طبقه بورژوا، نموده است. «برنامه اصلاحات ارضی شاه که من آغازگر آن بودم و تصمیم داشتم آن را به کندی و در حدود قابلیت‌ها و امکانات ماشین اداری خودمان پیش ببرم، با نیروی غیرقابل‌کنترلی به حرکت درآمده است.»

امینی تأیید نمود که سیستم زمینداری قدیمی ورشکسته بود، ولی اظهار داشت که آلترناتیوی عملی و کارآبایستی جایگزین آن می‌شد. «وضعیت فعلی اصلاحات ارضی به کدام سو می‌رود؟ آیا دولت می‌داند چه می‌خواهد؟ مزارع اشتراکی کمونیستی؟ یک طبقه متوسط جدید کوچک؟ آیا می‌خواهد نفوذ مذهب را از بین ببرد؟ آیا کمک تحصیل‌کرده‌ها را می‌خواهد؟» امینی اظهار داشت خواهی نخواهی، سیاست‌های فعلی شاه در جهت برخورد و مقابله با گروه‌های زیر است، زیرا آنها جرأت کرده‌اند که با خواسته‌اش مخالفت کنند و این ایده را مطرح نموده‌اند که آنها نیز ممکن است نقطه‌نظرهایی راجع به اصلاحات داشته باشند که قابل توجه و ملاحظه هستند.

روحانیت:

امینی قبول داشت که عقب‌ماندگی و فساد زیادی در میان طبقه روحانیت وجود دارد، ولی متقاعد شده بود که راهپیمایی و اغتشاشات ماه محرم اثبات نمود احساسات مذهبی در ایران بسیار عمیق است. امینی احساس می‌کرد ضروری بود که روحانیت از طریق آموزش اصلاح شوند و از نفوذ آنان جهت سوق دادن ایران به سوی دنیای مدرن استفاده گردد. گذشته از همه چیز، در دهاتی که بیش از ۷۵ درصد از کشور را تشکیل داده‌اند، هیچ نفوذی بیشتر از نفوذ روحانیت نیست. اقدام شاه در انهدام مذهب بزرگترین خطر است. از بین بردن نفوذ مذهب، مستقیماً موجب حضور کمونیسم خواهد شد.

بازاریان و جماعت کاسب:

امینی فکر می‌کند که واقعیت قابل توجه در مجلس بیست و یکم این است که هیچ نماینده مهم مورد توجه بازاریان و کسبه در آن وجود ندارد. از دیدگاه امینی مجلس بیست و یکم فقط یک قسمت الحاقی رژیم است. «آن نشانگر علائق مردم نیست، آن فقط مصالح و منافع رژیم است.» «علیرغم اظهارات

باورنکردنی دوست من نخست‌وزیر علم مبنی بر این که در ایران بیکاری وجود ندارد و وضع کسب و کار نیز در حال رشد است، برای هرکسی که بخواهد توجهی بکند، روشن است که کسب و کار در شرایط بدی است.» امینی ادامه داد دلائل آن روشن هستند. سرمایه‌گذارهای مردم روند پیش‌بینی شده در برنامه سوم را نداشته است. سرمایه‌گذارهای مزبور به طور گسترده‌ای در ارتش انجام شده‌اند. به‌علت کثرت بیکاری، کارگران نمی‌توانند از بازار جنس بخرند. «اغتشاشات محرم، حکومت نظامی، اصلاحات انجام شده نظیر برنامه مضحک تقسیم سود و انتخابات تقلبی به زحمت ممکن است در جامعه کسبه ایجاد اعتماد نماید و آنها را در این جهت سوق دهد که فکر کنند موقعیت خوبی برای سرمایه‌گذاری پیش آمده است.» امینی معتقد بود که ایران دو سال از اهداف اقتصادی برنامه‌ریزی شده عقب مانده و این بیشتر به خاطر مدیران ضعیف سازمان برنامه است که از سوی شاه انتخاب شده‌اند. امینی اظهار داشت که بهنیا به برنامه‌ریزی عقیده‌ای ندارد و اصفیا یک متخصص است که قابلیت مدیریت یا تفکر دراز مدت را ندارد. ایران سرمایه‌های خوبی برای مدیریت در میان جوانان تحصیل‌کرده‌اش دارد. عقیده امینی این بود که «شاه از قدرت دادن به آنها می‌ترسد. من قبلاً آنها را بر سر قدرت آوردم و یک بار دیگر نیز این کار را خواهم کرد.»

روشنفکران:

تقریباً همه طبقه تحصیل‌کرده مخالف شاه هستند. تعداد معدودی از رهبران روشنفکران نظیر حسنعلی منصور وجود دارند که بعضی از افراد روشن را در شرکت ملی نفت ایران و بعضی از وزارتخانه‌ها قانع کرده‌اند که راه رسیدن به قدرت فعلاً قبول کنترل عمومی شاه است بدین امید که او بتدریج قدرت را به آنان تفویض خواهد نمود. نحوه برخورد شاه با حسنعلی منصور کاملاً مشخص می‌نماید که شاه چگونه در مورد افکار مستقل فکر می‌کند. شاه با نیاوردن روشنفکران در ادارات دولتی، کشور را از یکی از بزرگترین داری‌هایش محروم کرده است. طبقه تحصیل‌کرده عمدتاً در زمینه‌های اساسی با شاه مخالفت می‌کنند. آنها معتقدند راههایی که شاه برای رسیدن به اصلاحاتش انتخاب کرده است، به درستی تصور نشده‌اند. آنها معتقدند و واقعاً معتقدند که استعداد لازم برای تحقق بخشیدن مؤثر این اصلاحات را دارند. روحانی، بازاری و روشنفکران قلب بورژوازی هستند. به دلیل این که او (شاه) این طبقات را بیگانه کرده است. نمی‌تواند برای مدتی طولانی دوام بیاورد. تا کی او می‌تواند روی وفاداری ارتش حساب کند؟ خاورمیانه پر است از نمونه‌های به دست گرفتن قدرت توسط نیروهای نظامی به اصطلاح «وفادار». سیاست‌های شاه، اگر ادامه پیدا کند، به نابودی بورژوازی یعنی منبع اصلی رهبران ایران و سنگر میانه‌روی منجر خواهد شد.

۲- تلاش برای تشکیل یک ائتلاف

امینی گفت او به‌طور آشکار با رهبران روحانی، بازاری و تجار و رهبران گروه‌های مختلف روشنفکر جهت تشکیل یک ائتلاف، که قدرت لازم را برای وادار کردن شاه به رها نمودن قدرت داشته باشد، ملاقات کرده است. وی گفت برای سالهای متعددی او با ملاهای عمده ملاقات داشته و اخیراً به‌طور شخصی یا از طریق واسطه با آیت‌الله‌های بانفوذ منجمله خمینی تماس داشته است. امینی گفت او نفوذ قابل توجهی در میان بازاریان و جامعه تجار دارد. آنها در مورد وضعیت تجارت

دولتی نگران و در فشار هستند و بخشی از این کساد و تنزل را مربوط به سیاست‌های اعمالی من در دوران تصدی نخست‌وزیری می‌دانند. وظیفه من این است که آنها را قانع کنم که برنامه تثبیت من باعث این کساد و تنزل نشده بلکه در حقیقت باعث کمتر شدن آن گردیده است، و این وظیفه مشکلی می‌باشد. شاه مرا منشاء عدم اعتماد خوانده است. من تصور می‌کنم که کشتن بیش از هزار نفر توسط او، عملی جهت دیدن روح اعتماد نیست. تجار از جهت‌گیری برنامه‌های شاه هراسان و متوحش شده‌اند و اگر بتوانم نشان دهم که پیروان سرشناس به اندازه کافی دارم، آنها از ائتلاف من حمایت خواهند کرد.

اگر ائتلاف من به قدرت برسد، برنامه‌ریزان جوان می‌توانند به خدمات دولتی بازگردند (برنامه‌ریزان جوان) از هر گروه سیاسی خواهند بود. علیرغم این روش‌های مختلف سیاسی، آنها برای شروع برنامه توسعه‌ای معقول به سازمان برنامه و وزارتخانه‌ها خواهند آمد. یک برنامه توسعه فقط به خوبی تفکرات آنهایی است که برنامه‌ها را می‌ریزند و به کارآیی کسانی که برای اجرای آن تعیین می‌شوند. بهترین مغزها و بهترین مجریان، دولت را ترک کرده و یا فاقد قدرت گردیده‌اند. ایران به این افراد محتاج است.

افراد زیادی در جبهه ملی هستند و حداقل نسل جوانتر در تلاش من برای کشاندن آنها به ائتلاف ابراز همدردی می‌کنند. من به دلیل شرکت در انعقاد موافقتنامه نفت از جانب آنها مورد حمله قرار گرفته‌ام، ولی من می‌گویم که این بهترین قراردادی بود که تحت شرایط آن زمان می‌شد منعقد نمود. آنها به علت فرصت‌طلبی به من حمله کردند. جواب من این بود فرصت‌های کمی پیش می‌آیند که بشود به‌طور مؤثر با شاه مخالفت کرد و این بهترین منفعت برای آنها است که در طرف کسی باشند که بتواند از هر شانس‌ی که وجود دارد استفاده نماید. من پشتیبانی جبهه ملی را دوست دارم، و من فکر می‌کنم که می‌شود روی روشنفکران جوانتر حساب کرد. حداقل مطمئن هستم که جبهه ملی با من مخالفت نخواهد کرد.

۳- برنامه امینی و بعضی از افرادی که او در موقعیت‌های کلیدی خواهد گمارد

امینی گفت که سعی می‌کند برنامه حداقلی برای رجوع به این گروه‌های مختلف تنظیم کند. امینی گفت او پافشاری نموده است که سیاست خارجی و قراردادهای نفتی را تا زمانی که مسائل اصلی، که عمدتاً اقتصادی هستند، حل نشده‌اند باید به همین ترتیب و فرمول فعلی عمل شود. امینی گفت که برنامه او طرح‌های برنامه‌ریزی شده منطقی را مانند آنچه در برنامه سوم بود، در لیست اولویت‌ها قرار می‌دهد. او گفت که مهندس غلامعلی فریور را به عنوان رئیس سازمان برنامه منصوب خواهد کرد (فریور که در جلسه حضور داشت، تأیید نمود که خیلی علاقمند به این شغل است و احساس می‌کند که می‌تواند سازمان برنامه را مجدداً کارآ سازد). امینی گفت که خداداد فرمانروایان را در سازمان برنامه یا وزارت دارایی وارد دولت خواهد کرد. امینی گفت که برای تقلیل هزینه‌های ارتش فشار خواهد آورد، و خاطر نشان ساخت که دولت وی در (حل) این مسئله درمانده بود. «ایران نسبتاً منابع زیادی دارد، ولی آن میزان از هزینه‌های نظامی که شاه بر آن اصرار داشت، به توسعه عمومی ایران لطمه زده است. نیاز نظامی ایران خیلی کمتر از وضعیت فعلی است. شاه به هیچ یک از این نیروهای ارتشی به غیر از گارد شاهنشاهی و چتربازان اعتماد ندارد. در این صورت چه نیازی به تشکیل یک ارتش عظیم است؟» امینی گفت: که برنامه او بر طرح‌های توسعه، آموزش معلمان مورد لزوم و ساختن مدارس در حدی که نیاز ایران به زنان و مردان تحصیلکرده را برآورده نماید، متمرکز خواهد بود. امینی گفت بودجه وزارت بهداشت را افزایش خواهد داد تا بتواند

خدمات پزشکی بهتری در ایران، بخصوص در دهات ارائه نماید. امینی گفت که او اولویت بالایی برای برنامه اصلاحات ارضی در نظر خواهد گرفت. «صرفنظر از آموزش پرسنل قابل و مسئول، باید مطالعه و بررسی زیادی انجام شود تا به نتیجه برسد.» امینی گفت برای وزارت دادگستری، بار دیگر الموتی را منصوب خواهد کرد. «من به او (المومتی - م) گفته‌ام که اشتباهش لگد پرانی در جهات مختلف بود. او وزیر شرافتمند و قابل بود و من دوست دارم یک بار دیگر او در کابینه‌ام باشد.» برای پست‌های دیگر کابینه، امینی افراد معتمدی در نظر داشت، «ولی من هنوز به تصمیم نهایی نرسیده‌ام.» آنچه مهم است این است که بر حداقل برنامه با هم به توافق برسیم. امینی گفت: «در نظر دارد در خلال ماه آینده برنامه خود را منتشر نماید و در آن زمان است که او خواهد توانست بگوید آیا ائتلافی ممکن خواهد بود یا نه.»

۴- اشتباهات گذشته و دلایل سقوط دولت وی

دکتر امینی با حالتی طنز ولی محکم گفت بزرگترین اشتباه وی این بوده که زیادی حرف زده است، ولی امیدوار بود که سایر قابلیت‌های وی نقطه ضعف حرف زدن را پوشانند. امینی گفت او در باور این که شاه از وی کاملاً پشتیبانی می‌کند، اشتباه کرده بود. او گفت شاه «از لحظه‌ای که من به دفتر رسیدم، رودست زدن به من را شروع کرد. او برنامه ریزی نمود که یک نفر در دفتر من مواظب حرکات من باشد. هرگونه محبوبیت و وجهه‌ای که من داشتم به نظر می‌رسید دلواپسی او را بیشتر می‌کند، بخصوص ارتباطات حسنه‌ای که من با مقاومت دولت ایالات متحده داشتم.» امینی اظهار داشت، این یک اشتباه کشنده بود که من کنترل کامل بر بودجه منجمله بودجه نظامی را نخواستنه بودم. این بیشتر از هر عامل دیگری موجب سقوط من بود. من نمی‌توانستم هزینه‌های نظامی را کم کنم لذا تنها راه چاره کم کردن بودجه عمرانی با کمک گرفتن از یک منبع خارجی مانند دولت ایالات متحده بود. با توجه به عدم کمک از جانب ایالات متحده، من به راستی نتوانستم آنچه را که بعد از من علم به راحتی انجام داد، یعنی کاهش شدید بودجه عمرانی را انجام دهم. من کاملاً قبول دارم که در بعضی برخوردها، نظیر موضع من در اغتشاشات دانشگاه، اشتباهات تاکتیکی جدی کرده‌ام، ولی مطمئن هستم که دیگر چنین اشتباهاتی مرتکب نخواهم شد.

۵- روش و نظریه امینی راجع به ایالات متحده

امینی گفت که او معتقد است که ایران باید روی ایالات متحده برای امنیت خارجی و به‌عنوان یک منبع اقتصادی و کمک فنی حساب کند. نیاز به کمک‌های مالی و فنی به تدریج با توسعه و کم کردن هزینه‌های نظامی تقلیل خواهند یافت.

امینی گفت: «زمانی که به قدرت رسید انتظار هیچ‌گونه کمک مالی از دولت ایالت متحده نداشت، ولی احساس اطمینان می‌کرد که ایالات متحده، از سیاست‌های وی، و اگر به هدف خود که جایگزین کردن رژیم دیکتاتور فعلی با یک دولت ائتلافی است برسد، از وی پشتیبانی خواهد نمود.»

امینی، علی - ۲۳

تاریخ گزارش: ۱۵ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۷/۲۳ خلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
تاریخ و محل (جمع آوری) اطلاعات: ۱۰ تا ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۳ - تهران، ایران
گزارش اطلاعاتی

منبع: پارگراف ۱: یک مقام امینی ایران (B) با تماس‌هایی در بین گروه‌های سیاسی دست راستی و حزب
زحمتکشان پارگراف ۲: یک مقام دولتی ایران

موضوع: ۱- کوشش‌های گروه‌های مخالف برای تشکیل جبهه‌ای واحد ۲- تماس‌های سیاسی علی امینی
۱- عناصر مختلف سعی می‌کنند اختلافات خود را حل و فصل نمایند و یک جبهه واحد مخالف
تشکیل دهند. در ۲۳ سپتامبر تماس‌های محرمانه‌ای بین نیروهای نخست‌وزیر دکتر علی امینی، دکتر
مظفر بقایی رئیس حزب زحمتکشان، ملاها و احتمالاً عناصری از جبهه ملی برقرار گردیده است. شانس
منطقی وجود دارد که اتحاد انجام شود، زیرا کلیه گروه‌های مخالف به علت ناتوانی در مخالفت با رژیم،
مأیوس و سرخورده شده‌اند. بقایی معتقد است که قدرت نیروهای مذهبی خیلی زیاد و قابل ملاحظه است،
ولی برای آیت‌الله‌ها درگیر شدن در امور سیاسی و رهبری وقت تلف کردن (بیهوده) است، بقایی معتقد است
که او و امینی می‌توانند رهبری جبهه مخالف را به عهده داشته باشند.

(نظریه منبع: با وجود این که هیچ طرح حقیقی در مورد چگونگی فعالیت جبهه مخالف در صورت
تشکیل، وجود ندارد، احتمالاً هدف اولیه برکناری شاه و برقراری یک حکومت با علی امینی به جای شاه
و بقایی به عنوان نخست‌وزیر است.)

۲- در ۱۰ سپتامبر یک دوست نزدیک به دکتر امینی گفت که اخیراً او با دکتر بقایی همکاری سیاسی را
آغاز نموده است. در حدود ۱۹ سپتامبر گروهی از اعضای حزب مردم، از بین آنها محمود سنجابی و رضا
قره‌گوزلو، با امینی ملاقات و در موارد ممکنه همکاری او با بقایی مذاکره کرده‌اند. سنجابی نیز دوست
نزدیک امینی است. محمد عبدالله گرجی یک کاندید ناموفق در انتخابات، گفت با وجود اختلافاتی که با
امینی دارد، مجبور بود با امینی همکاری نماید، زیرا از نتایج انتخابات ناراضی بود. امینی اخیراً سعی نمود
با آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، هادی میلانی، شهاب‌الدین مرعشی نجفی، احمد خوانساری و میرسید
محمد بهبهانی و از طریق آنها با آیت‌الله روح‌الله موسوی خمینی تماس بگیرد. (اظهار نظر مقام ایرانی: تا ۱۹
سپتامبر امینی موفق به تماس با آیت‌الله‌ها نشده بود).

۳- (اظهار نظر محلی: به ۳۶۲۶-NIT از یک منبع دیگر راجع به فعالیت‌های سیاسی امینی و نظریاتش
راجع به گروه‌های مخالف مراجعه شود.)

امینی، علی - ۲۴

گزارش اطلاعاتی خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

تاریخ گزارش: ۱۵ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۷/۲۳

تاریخ و محل (جمع آوری) اطلاعات: ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۳ - تهران، ایران

منبع: یک تاجر غربی (F)، از ایرج امینی پسر دکتر امینی.

ارزیابی محتوا: پاراگراف ۲ تا ۵ (نظریات ایرج امینی به طور دقیق گزارش شده‌اند)

موضوع: فعالیت‌های دکتر امینی و دیدگاهها در مورد گروههای مخالف

۱- نخست‌وزیر سابق، دکتر علی امینی سعی می‌کند نیروهای مختلف مخالف را متحد نماید. نقطه ضعف بزرگ شخصی وی این است که آن قدر بی‌رحم نیست که به دست‌بندیهای مختلف در یک یا چهارچوبه موزون شده فشار بیاورد. امینی و سایر افراد نظیر وی بر روی این امر متمرکز شده‌اند که برنامه‌ای را برای کارهای خود تنظیم نمایند که تمام ایرانیان آن را قبول داشته باشند. تا چنین برنامه‌ای تنظیم شود، تلاش ناچیزی برای متحد کردن جناح‌های مخالف مختلف به عمل خواهد آمد، زیرا آنها در شرایط فعلی همکاری نخواهند کرد.

۲- امینی می‌خواهد شاه را به‌عنوان سمبل رهبریت حفظ نماید، ولی فقط همین و نه بیش از این، او معتقد است که نخست‌وزیر باید مقتدر باشد، و اگر او اشتباهی بکند، می‌توان او را بدون وارد آمدن لطمه‌ای بر حیثیت و وجهه شاه کنار گذاشت. این طور که فعلاً مشاهده می‌شود، شاه خود را در جریان مستقیم اعمال دولت قرار داده است و فقط اوست که می‌تواند مسئول کلیه اشتباهات باشد.

۳- ملتی نظیر آنچه شاه سعی می‌کند خلق نماید، که ملتی است پایه‌گذاری شده بر دهقانان و کارگران، فقط می‌تواند منابع سنتی رهبریت را از بین ببرد. دهقانان و کارگران ستون‌های رژیم‌های کمونیستی هستند و این (کمونیسم) چیزی است که اگر شاه کنترل کشور را در مدت زمان لازم برای تغییرات از دست بدهد، عاقبت بدان خواهد رسید.

۴- عمق مخالفت فعلی مذهبیون، مورد قبول مقامات یا ناظران خارجی نیست. مخالفین مذهبی متحد نسیتند و ملاها به‌طور مستقل فعالیت می‌کنند. فعالیت مستقل ولی مکرر و مداوم ملاها، بیشتر موجب فرو ریختن سمبل شاه و دولتش می‌گردد. کار آنها این است که سلسله مراتب روحانیت مذهبی را بازسازی یا تقویت نمایند تا جایی که بتواند به‌طور مؤثر مخالفت مذهبی را در کانال‌هایی هماهنگ و هدایت نماید که قابلیت و توانایی فعالیت‌های مثبت مخالفت را داشته باشند.

۵- جبهه ملی، که زمانی یک قدرت در ایران بود، دیگر یک نیروی مخالف موثر نیست. رهبران آن شجاعت خود را از دست داده‌اند (قلب خود را از دست داده‌اند) و مغزها و شکیبایی لازم را برای مقابله با اقداماتی که رژیم بر علیه آن تدارک می‌بیند، جایگزین نکرده‌اند. مظفر بقایی، رهبر حزب زحمتکشان خارج از کرمان قدرتی به حساب نمی‌آید.

امینی علی - ۲۵

خیلی محرمانه

زمان: ۲۴ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۸/۸/۲ مکان: اقامتگاه سیروس غنی، معاون بانک توسعه و معدن صورت مذاکرات شرکت کنندگان: علی امینی، نخست‌وزیر سابق مارتین اف. هرتز، رایزن سفارت موضوع: نقشه امینی برای آینده

در یک میهمانی در منزل غنی، من و امینی برای حدود یک ساعت در کتابخانه نشستیم و در طی این مدت، وی دیدگاهها و نقشه‌های خود را دقیقاً به همان نحوی که می‌لر گفته بود، با یک استثناء به تفصیل شرح داد. هنگامی که از امینی پرسیدم با توجه به «برنامه حداقل» وی چرا، تاکنون با جبهه ملی به سازش نرسیده است، وی پاسخ داد که علت آن براساس اختلاف در زمینه سیاسی سیاست خارجی است. و گفت دو اختلاف در این زمینه وجود دارد. یکی به مسئله بی‌طرف مربوط است و دیگری در رابطه با نفت می‌باشد. تلاش برای عوض کردن بحث و برگرداندن آن به این دو مشکل بی‌نتیجه بود. تنها توضیحی که آقای امینی در مورد این دو مشکل ارائه داد این بود که جبهه ملی متحد و یک پارچه نبوده و در رابطه با مسئله بی‌طرفی سردرگم می‌باشد و اختلاف در مورد سیاست نفتی نیز «اساساً به گذشته مربوط است» (مثلاً انتقاد جبهه ملی از موافقت‌نامه نفتی که در هنگام صدارت امینی منعقد گردید).

امینی، علی - ۲۶

تاریخ: ۲۸ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۸/۶ خیلی محرمانه
از: سفارت آمریکا، تهران ۲۵۴ - A
مرجع: ۱۴۷ - A، مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۶۳ - تلگرام شماره ۲۵۷ سفارت، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۳
موضوع: تلاش‌های نخست‌وزیر سابق، امینی برای تشکیل یک ائتلاف

با وجود اینکه غیر متحمل است شاه در آینده نزدیک امینی را به‌عنوان نخست‌وزیر احتمالی در نظر داشته باشد. رفتار وی مانند این است که سرگرم مبارزه برای احراز شغل مزبور است. صرف‌نظر از این واقعیت که فعالیت‌های سیاسی وی به شدت برای شاه و دولت ناخوشایند است، و این حقیقت که پرونده دادگاه را مانند «شمشیر دموکلس» بالای سر امینی نگهداشته‌اند.

(نامه هوایی سفارت ۱۴۷ - A، ۳ سپتامبر ۱۹۶۳)

کمی قبل از انتخابات سپتامبر همان‌گونه که در تلگرام ۲۵۷ - ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۳ گزارش شد، امینی اعلامیه‌ای در اعتراض به سیاست‌های اعمال فشار دولت و عدم امکان انتخابات آزاد منتشر نمود، که موجب گردید دولت به طور غیرمستقیم به وی پاسخ دهد. نخست‌وزیر علم در اظهاراتش به طور سربسته و ظریف به خاطرات زمان امینی در مورد آزادی انتخابات و سایر موارد حمله کرد. بیانیه منتشر شده امینی در ۱۰ سپتامبر پیوست ۱ می‌باشد. اخیراً امینی به طور فعالی درگیر کوششی شده تا بین گروه‌های سیاسی ائتلاف ایجاد نماید و آنها را به دور خود جمع نماید و با رهبران مذهبی، نمایندگان بازاریان و کسبه، طرفداران خود از طبقه ملاکین و اعضای کابینه قبلی خود و سایر روشنفکران ملاقات نموده است تا در مورد آنچه او یک «برنامه حداقل» می‌نامد، کارکنند. او در مورد این فعالیت‌ها و خطوط اصلی برنامه‌اش با

مأمور سفارت بحث کرده است. (صورت مذاکرات به طور مفصل در پیوست ۲ آمده است). او همچنین به طور آزاد با خبرنگاران روزنامه‌های غربی و نمایندگان سایر سفارتخانه‌های غربی، ملاقات نموده است. لازم به ذکر نیست که مقامات امنیتی ایران با دقت و توجه زیاد فعالیت‌های وی را دنبال می‌کنند. به هر حال، امینی هنوز با رهبران جبهه ملی به توافق نرسیده است، با وجود این که می‌دانیم بسیاری از آنان هوادار وی هستند و به وی به عنوان یک رهبر محافظه‌کار که قابلیت فراهم آوردن نیروهای سیاسی وسیع و قابل ملاحظه‌ای را دارد، احترام می‌گذارند. امینی در مذاکراتش با جبهه ملی در مورد سیاست خارجی به طور عمده و موارد بی طرفی و مسئله تجدیدنظر در قراردادهای نفتی، با مخالفت زیاد و به عنوان سد غیرقابل عبور، مواجه شده است. (به صورت مذاکرات پیوست ۳ مراجعه شود).

در مذاکراتش با مأمور سفارت، امینی تأکید خاصی در دیدگاهش راجع به این موضوع داشت که سیاست‌های فعلی شاه می‌رود تا آنچه او به عنوان «سنگر میانه‌روی» یعنی طبقه بورژوا می‌بیند، نابود کند. او این طبقه را شامل گروه‌های زیر توصیف نمود: روحانیون، بازاریان، کسبه و روشنفکران. اینها گروه‌هایی هستند که او در حال حاضر کوشش‌هایش را بر آنها متمرکز نموده است. به عنوان عنصر برجسته «برنامه حداقل» خود، امینی معتقد است که باید هزینه‌های نظامی را قطع نمود و هزینه‌های عمرانی را با در نظر گرفتن اولویت برای طرح‌های کشاورزی و خدمات اجتماعی افزایش داد. او مصر است که پیمان‌های خارجی منطقه‌ای و قراردادهای نفتی را باید حفظ نمود تا مسائل اقتصادی ایران حل شوند. همزمان با آن، او اظهار می‌دارد که به نفع ایران است که همپیمانی محکم خود را به ایالات متحده حفظ نماید. او در نظر داشت آن نوع دولتی را احتمالاً هدایت کند که به جای سیاستمداران پیر، به طور عمده از جوانان و تکنسین‌های خوب آموزش دیده (تکنوکراتها) تشکیل شده باشد. در ۱۲ اکتبر، مجلس ختمی در یکی از مساجد تهران به یادبود ارتشید بهرام امینی، عمومی علی امینی برگزار گردید. انبوه جمعیت به طور غیرعادی بیش از انتظار در مراسم حضور یافتند. عقیده بر این است که این به خاطر شخص علی امینی بوده است. شایعاتی مبنی بر این که شرکت‌کنندگان در مجلس، که برخی از مقامات دولتی را نیز شامل می‌شوند، به طور کلی ضد رژیم هستند، وجود دارد. تا چه مقدار دیگر امینی اجازه خواهد داشت که به مخالفت رژیم ادامه دهد، هنوز مشخص نیست. از طرف مارتین اف. هرتر راینر سیاسی سفارت

امینی، علی - ۲۷

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان تاریخ: ۵ دسامبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۹/۱۴
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: جلوگیری از خروج دکتر امینی از تهران بدون اجازه دولت

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما می‌خواهید در محدوده امنیتی تعیین شده از آن به عمل آورید، می‌باشد. در هرگونه گزارشی از سوی شما در مورد این اطلاعات، نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع یک ایرانی با نفوذ است (B).

در خلال ماه نوامبر، وزیر دادگستری امضاء شخصی دکتر امینی را گرفته است که اجازه ندارد تهران را بدون اجازه این وزارتخانه تا وقتی کلیه موارد پرونده علیه وی تکمیل شود، ترک کند. فعلاً غیر متحمل است که دکتر امینی بتواند اجازه خروج از شاه یا وزیر دادگستری برای سفر به اروپا بگیرد.

متعاقب مذاکره دکتر امینی با دادستان عمومی در دسامبر، پرونده وی در حال حاضر به نخست‌وزیر ارجاع شده است تا نسبت به تنظیم و اقدامات بعدی آن تصمیم‌گیری شود.

امینی، علی - ۲۸

سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط برای استفاده داخلی

از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی

تاریخ: ۳۱ دسامبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۱۰/۱۰

موضوع: اظهارات امینی در مورد رسیدگی وزارت دادگستری و تصرف اسناد

این گزارش برای اطلاع شما است. اگر مایلید از این اطلاعات در هر گزارشی استفاده‌ای به عمل آورید، لطفاً CAS هماهنگ نمایید. منبع یک افسر اطلاعاتی ایران است (C). این گزارش در ۲۴ نوامبر ۱۹۶۳ به جامعه اطلاعاتی ایران رسیده است. هر چند تاریخ اطلاعات گذاشته است، ولی به علت این که اخیراً ترجمه شده، ممکن است هنوز قابل توجه باشد.

۱- دکتر وکیل زاده، قاضی دادگاه وزارت دادگستری، در ۲۴ نوامبر گفت که پرونده علی امینی و نورالدین الموتی فاقد اسناد یا شواهد قابل اهمیت است. او گفت پس از این که آنها با وی در دفترش ملاقات کنند و به چند سؤال پاسخ دهند، آزاد خواهند شد.

۲- دکتر امینی به دوستانش گفت که وقتی برای ارائه کیفرخواست در مورد دستگیری غیرقانونی سه نفر از افسران ارتش (سرلشکر علوی مقدم، سرلشکر کیا و سپهبد ضرغام) به دفتر وکیل زاده احضار شود، او (امینی) حقیقت را به وی خواهد گفت. امینی گفت در صورتی که در این مورد به دادگاه کشانده شود، من مطالب لازم را مطرح خواهم نمود و اسنادی را که در وزارت دادگستری وجود داشته و هم‌اکنون نیز نزد الموتی هستند، به دادگاه ارائه خواهم کرد. امینی گفت اگر لازم باشد این اسناد رافتوکپی خواهد کرد و بین مردم توزیع خواهد نمود.

امینی، علی - ۲۹

تاریخ: ۹ ژانویه ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۰/۱۹ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی

از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: ارتباط دکتر امینی با مقامات ایالات متحده

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایل باشید در محدوده امنیتی تعیین شده از آن به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از سوی شما در مورد این اطلاعات باید با رعایت قید «غیرقابل رؤیت برای خارجیان» همراه باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. گزارش از یکی از مقامات ایرانی دریافت شده و تاریخ آن ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳ است.

یکی از دوستان دکتر علی امینی گفته است که امینی اخیراً یک نامه تبریک برای رئیس جمهور، جانسون فرستاده و پاسخ آن به صورت خیلی سرّی به دست وی رسیده است. همان دوست گفته است که سفارت ایالات متحده در تهران کاملاً از این موضوع مطلع است و زمانی که جانسون به ریاست جمهوری رسیده است، سفارت روابط صمیمانه با دکتر امینی برقرار کرده است.

امینی، علی - ۳۰

تاریخ: ۱۸ مارس ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۲/۲۷ سَری - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

موضوع: ملاقات علی امینی با شاه

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایل باشید در محدوده امنیتی تعیین شده از آن به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از این اطلاعات توسط شما بایستی با رعایت طبقه‌بندی «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» همراه باشد و نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

۱- نخست‌وزیر سابق، علی امینی در مذاکره با یکی از سیاستمداران قبلی که با وی بوده است، اظهار داشت که با شاه در تاریخ ۱۴ مارس ملاقات نموده و شاه از امینی خواسته است که در پیشبرد برنامه‌های اصلاحاتی کمک نماید. امینی اظهار داشته که شاه عصبانی بوده است و به شدت از سیاستمداران غارتگر و دزد که مانع اجرای «انقلاب سفید» شده‌اند، ناراحت بود.

امینی، علی - ۳۱

سَری - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان -

علی امینی نخست‌وزیر اسبق ایران

ایران در جریان ۱۴ ماه نخست‌وزیری علی امینی (مه ۱۹۶۱ تا ژوئیه ۱۹۶۲) به‌طور رسمی برنامه اصلاحاتی را آغاز کرد که تا امروز هم آن را دنبال می‌کند. امینی این امتیاز را داشت که تنها نخست‌وزیر بعد از محمد مصدق بود که تا حدی واقعی بدون دخالت سلطنت (شاه) عمل می‌کرد. او وظیفه خطیر اصلاحات اخلاقی، اقتصادی و بودجه‌ای را بدون حمایت کسی از خودش به جز حمایت شاه (که این حمایت نیز مبهم و نامطمئن بود) به عهده گرفت. او به میزان غیر قابل انتظاری به ویژه در سه زمینه مبارزه با فساد، اصلاحات ارضی و تثبیت اقتصاد کار انجام داد. به هر حال، در ژوئیه ۱۹۶۲ تأثیرات ترکیب شده ناشی از بحران بودجه‌ای و مالی، نابسامانی‌های داخلی مربوط به تعویق انتخابات و خستگی زیاد شخصی، امینی را از پای درآورد و استعفا داد. در ژانویه ۱۹۶۳، وی پس از یک سفر کوتاه به ژنو به تهران بازگشت. او به این نتیجه رسیده بود که دولت به زودی دچار بحران خواهد شد و او مورد نیاز خواهد بود. وقتی او خودش را در دولت، فردی ناخواسته یافت، مجدداً شروع به برقراری تماس با روحانیون و جبهه ملی نمود. وی بشدت تحت مراقبت نیروهای امنیتی بود. در می ۱۹۶۴ ایران را ظاهراً جهت درمان به مقصد اروپا ترک کرد. وی از جانب دولت و مطبوعات مورد حمله قرار گرفته بود (همکاران و متحدینش در طول مدت نخست‌وزیری و تا حدی خود امینی متهم به فساد شده بودند). به هر جهت تاکنون هیچ یک از این اتهامات اثبات نشده است. چند ماه قبل و بعد از انتخابات سپتامبر ۱۹۶۳ مجلس، امینی سعی داشت یک ائتلاف چند جانبه از گروه‌های سیاسی مختلف، به غیر از جبهه ملی که با آن بر سر نفت و سیاست خارجی به توافق نرسیده بود، تشکیل دهد. طرح او شامل کاهش بودجه نظامی، افزایش هزینه‌های عمرانی (بخصوص در برنامه‌های کشاورزی و اجتماعی)، حفظ سیاست‌های خارجی و نفتی فعلی، تداوم همپیمانی با آمریکا و بکارگیری نیروهای جوان و تکنسین‌های آموزش دیده به جای سیاستمداران کهنه کار در دولت می‌شد.

علی امینی متولد ژوئن ۱۹۰۷ (در اسناد دیگر ۱۹۰۲ و ۱۹۰۵ هم ذکر شده است. -م) متولد در تهران

می‌باشد. پدرش یکی از بزرگترین ملاکان ایران و مادرش دختر یکی از پادشاهان سلسله قاجار بود. او در سال ۱۹۲۵ جهت تحصیل در رشته حقوق به دانشگاه گرنوبل (Grenoble) فرانسه رفت و بعدها دکترای حقوق و علوم اقتصادی خود را از دانشگاه پاریس اخذ نمود. در سال ۱۹۳۱ به ایران بازگشت و در چندین پست قضایی مشغول کار شد. وی بتدریج سمت‌هایی با مسئولیت‌های بالا در اداره گمرکات و مالی به دست آورد و در سال ۱۹۴۷ به‌عنوان نماینده مجلس انتخاب گردید. او در سال ۱۹۵۰ به اولین انتخاب کابینه‌ای خود در کابینه علی رزم‌آرا رسید. قبل از تشکیل کابینه خود، عضو چهار کابینه بود. امینی همچنین از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۱ وزیر اقتصادی، از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵ وزیر دارائی و در سال ۱۹۵۵ وزیر دادگستری بود. در دسامبر ۱۹۵۵ به‌عنوان سفیر ایران در واشنگتن منصوب شد. وی هر چند مورد احترام مقامات آمریکایی بود و در بحث‌های اقتصادی میان دو کشور شرکت می‌جست، با این حال در سال ۱۹۵۸ به دلیل اظهارنظر غیرسیاسی در مورد سیاست‌های نفتی خاورمیانه طی یک کنفرانس مطبوعاتی به ایران فراخوانده شد.

وقتی امینی در ۵ می ۱۹۶۱ نخست‌وزیر شد، ایران درگیر بحران‌های حاد سیاسی بود که از سال ۱۹۵۳ آغاز شده بود. انتخابات مجلس که در تابستان سال ۱۹۶۰ با درستکاری و تقلب برگزار شده بود، لغو گردید، دولت جدید روی کار آمد و انتخابات انجام شد. مجلس جدید بسیار غیر مردمی بود و اغتشاش همچنان ادامه داشت. امینی با روی کار آمدنش، مجلس را منحل نمود، برنامه پاکسازی را اعلام و بسیاری از مقامات نظامی و دولتی را به جرم فساد دستگیر کرد. روی کار آمدن او، اصلاحات زیادی را در پی داشت.

به هر حال او مرتکب دو اشتباه عمده در محاسبات خود گردید. مسئولان کارآمد و علاقمند را سرکار نگذاشت، و سعی در نادیده گرفتن مخارج بیش از حد پیشنهاد شده نسبت به درآمدها را داشت. وقتی استعفا داد، ابتدا آمریکا را به علت عدم مساعدت کافی مقصر قلمداد نمود، لیکن پس از ۲۴ ساعت از حمله‌اش به آمریکا عذرخواهی کرد. با این وجود، وی کماکان احساس می‌کرد که محلی برای به دست آوردن پول باید وجود داشته باشد.

امینی دارای قد و اندامی متوسط است. موی سرش نرم و خاکستری و دارای بینی برجسته، چشمانی درشت و لبخندی شیطنت‌آمیز است. وی شوخ طبع و در صحبت کردن زیرک و نکته‌سنج می‌باشد. او عضو یکی از خانواده‌های ملاک کشورش است و با یکی از خانواده‌های برجسته ایران پیوند سببی دارد. علیرغم حمله‌های اخیرش به آمریکا فرد صادقی است، لیکن همسرش در چند معامله پنهانی و فساد مالی دست داشته است.

امینی و همسرش بتول، در ویلایی در تهران زندگی می‌کنند. آنها دارای یک فرزند به نام فریدون، متولد ۱۹۳۶، می‌باشند که در یک شرکت نفتی کار می‌کند. در ژوئن ۱۹۶۱، یک کودک سرراهی را به فرزند پذیرفتند که نامش را خداداد گذاشتند. امینی علاوه بر فارسی، فرانسه را عالی و انگلیسی را خوب صحبت می‌کند.

امینی، علی - ۳۲

سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی

از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی

تاریخ: ۵ می ۱۹۶۴ - ۴۳/۲/۱۵

موضوع: نقشه‌های دکتر امینی

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از این اطلاعات باید قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، اما نیاز به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع معمولاً قابل اعتماد است.

۱- شرفیابی نخست‌وزیر اسبق، دکتر علی امینی، نزد شاه بنا به درخواست امینی به منظور جلب رضایت شاه جهت ترک ایران صورت گرفت. شاه موافقت خود را با این درخواست اعلام نمود. دکتر امینی اکنون قصد دارد تهران را در تاریخ ۸ می با هواپیما به مقصد ژنو ترک نماید و به همسرش که قبلاً به آنجا رفته است، ملحق شود. امینی در آینده نزدیک قصد بازگشت به ایران را ندارد.

۲- احتمال دارد نخست‌وزیر منصور که از اقوام سببی دکتر امینی است، اولاً به منظور ترتیب ملاقات امینی و شاه و ثانیاً جهت توصیه به شاه برای موافقت با درخواست امینی جهت ترک ایران، از طرف امینی با شاه صحبت کرده باشد (همسر امینی خاله (یا عمه) همسر منصور است).

۳- (اظهار نظر: حدود ۱۲ روز پیش به طور شفاهی به شما گزارش کردیم که امینی درخواست ملاقات با شاه را جهت کسب اجازه ترک ایران نموده بود. منظور امینی از ترک ایران در ایام محرم این بود که انتظار می‌رفت. در این ماه اغتشاشاتی به وجود آید و او نمی‌خواست خود را درگیر آن مشکلات کند. امینی قصد نداشت هدف اصلی خود را از ترک ایران، به شاه بگوید.)

امینی، علی - ۳۳

تاریخ: ۶ می ۱۹۶۴ - ۴۳/۲/۱۶

خیلی محرمانه

به: بخش سیاسی - جی - پی - لورنس

از: بخش سیاسی - آقای دانیل او. نیوبری

موضوع: مذاکره با دکتر اعتبار در مورد خروج دکتر امینی

دیروز عصر من با دکتر عبدالحسین اعتبار در منزلش ملاقات کردم تا در مورد دلائلی که در پس پیشنهاد خروج دکتر امینی از ایران وجود دارد، مذاکره کنم. به طور اتفاقی، بعد از ظهر روز قبل، دکتر اعتبار با غلامعلی فریور همکار نزدیک دکتر امینی ملاقات نموده و همه ماجرا را از وی شنیده بود. جزئیات آن‌گونه که دکتر اعتبار به من گفت به شرح زیر هستند: دکتر امینی برای مدتی سعی داشته است شاه را برای این که قانعش کند به امینی اجازه تشکیل یک دولت جدید را بدهد، ببیند، براساس گفته فریور، امینی معتقد است که مجموعه فعلی تحریکات مذهبی و تبلیغات عربی، تهدید جدی برای رژیم به وجود آورده‌اند و بنابراین شاه می‌تواند برای انتصاب وی به نخست‌وزیری تحت فشار باشد. بهر حال، تنها بهانه‌ای که امینی برای درخواست ملاقات با شاه داشت، این بود که می‌خواهد اجازه خروج از کشور را بگیرد. (در پاسخ سؤال من، دکتر اعتبار گفت که امینی به علت فعالیت‌های سیاسی قبلی، بدون تردید قبل از کسب مجوز

خروج از کشور، به چنین اجازه‌ای نیاز داشت.) به هر صورت به دکتر امینی وقت ملاقات داده شد و به راحتی اجازه خروج را از شاه گرفت، ولی هیچ موفقیتی در جهت هدف اصلی خود کسب ننمود. دکتر اعتبار اظهار داشت که علاقه و هدف امینی هر چه بوده است، به نظر می‌رسد احتمالاً پس از چند ماه اگر به وی اجازه داده شود، به ایران باز خواهد گشت.

این برای من واضح بود که دکتر اعتبار تمایلی نداشت نام وی به خروج دکتر امینی ربط داده شود. او توضیح داد با وجود این که دکتر امینی را به طور اتفاقی در منزل یکی از دوستانش دیده است، آنها از نظر سیاسی به یکدیگر نزدیک نیستند. تنها توافق سیاسی که بین آنها بوجود آمده است مربوط می‌شود به روزهای آخر دولت علم، که با یکدیگر قرار گذاشتند اگر از هر کدام خواسته شود دولتی تشکیل دهند، برای دیگری شغلی در کابینه در نظر بگیرند.

دکتر اعتبار موضوعات دیگری را نیز در طول مذاکره پیش کشید. از آن جمله خطر افزایش حضور فرانسه؛ بازگشت تهدیدآمیز انجمن آفریقا - آسیایی برای فعال کردن سیاستها؛ حمله به تبلیغات ضد ایرانی ناصر از طریق انتشار مقالاتی در روزنامه‌های فارسی، فرانسه و انگلیسی زبان؛ کاهش حوادث ضد آمریکایی شدید در دوران حکومت امینی و اگر منصور همچنان نشان دهد که با آمریکائیان همدست است، احتمال می‌رود که این احساسات مجدداً بروز نماید؛ محبوبیت فعلی یک کتاب در ایران به نام اقتصاد سیاسی در سیاست خارجی آمریکا که توسط انتشارات ویلسون در سال ۱۹۵۵ چاپ شده است و با دقت قابل ملاحظه‌ای وضعیت سیاسی فعلی در ایران را پیش‌بینی کرده است. منبع حفظ شود

امینی، علی - ۳۴

تاریخ: ۸ می ۱۹۶۴ - ۴۳/۲/۱۸

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، تهران، ۱۰۱۲

علی امینی نخست‌وزیر اسبق ایران، امروز ایران را به مقصد ایتالیا و سوئیس ترک نمود که ظاهراً یک دوره تبعید موقت است.

منصور، نخست‌وزیر ایران، به من گفت که تصمیم گرفته شد امینی به علت نادیده گرفتن دستور عدم تماس با اعتبار (دکتر) و احتمالاً آرامش و همچنین برقرار کردن تماسهای مسئله‌دار با ملاها، «برای معالجه پزشکی» به خارج فرستاده شود. (امینی در واقع بشدت در حال برقراری ارتباط با ناراضیان سیاسی مختلف بوده است.)

امینی اکنون دارد پوششی کاملاً متفاوت برای سفرش درست می‌کند. او به دوستانش می‌گوید که عقایدش را مورد اوضاع کشور برای شاه روشن ساخته بود (او در ۳۰ آوریل با شاه ملاقاتی داشت) و این که او درخواست قبلی‌اش مبنی بر اجازه رفتن به خارج را اکنون پیش کشیده بود تا تقصیر هرگونه حادثه‌ای که در محرم پیش آید، به گردن او نیفتد.

مانمی دانیم شاه هفته پیش به امینی چه گفت اما می‌دانیم ساواک در چند ماه گذشته دستور گرفته بود امینی را وادار کند که داوطلبانه به خارج رود. یقیناً شاه بایستی خوشحال باشد که امینی ابتکار عمل رسمی را به دست گرفته است، گرچه درخواست امینی به طور غیر رسمی به او ابلاغ شده بود. حقیقت هر چه باشد، واضح است که شاه می‌خواهد امینی آبرومندانه ایران را ترک کند. مطبوعات

به طور خلاصه در ۶ و ۷ مهر سفر امینی را جهت معالجه پزشکی نقل کردند و جشن خداحافظی در ۶ مهر، ۴۰۰ میهمان را به خود جذب نمود، گرچه هیچ یک از اعضای دولت فعلی در آن حضور نداشتند. امینی به واسطه استعدادش، حالت وفاداری نسبت به شاه را به طور صحیحی حفظ می‌کند، و در عین حال به دوستانش اعلام می‌دارد که معتقد است می‌تواند دولت را بهتر از منصور اداره کند. در مجموع عزیمت امینی بدون خشونت و تندی صورت گرفته و شاه ممکن است بعد از مدتی که اوضاع آرام شود به او اجازه بازگشت دهد. هلمز

امینی، علی - ۳۵

تاریخ: ۹ می ۱۹۶۴ - ۴۳/۲/۱۹

خیلی محرمانه

به: آقای دانیل او. نیوبری

از: ویلیام او. مولر

موضوع: عزیمت امینی

بعد از ظهر، پنجشنبه، ۷ می، خداداد فرمانفرمائیان و سیروس غنی با امینی دیدار داشتند. سیروس غنی مرا به شرح زیر در جریان خلاصه آن دیدار قرار داد:

۱- دلایل عزیمت

سیروس غنی گفت که او و خداداد از امینی پرسیدند چرا در این زمان می‌خواهد ایران را ترک کند. طبق اظهارات غنی، نکات اصلی در پاسخ او به قرار زیر هستند:

(الف) - او تبعید نشده است. او شنیده بود که چند تن از جمله نخست‌وزیر منصور گفته‌اند که شاه او را مجبور به ترک کشور کرده است. امینی قویاً این مسئله را تکذیب نمود.

(ب) - امینی گفت او فکر می‌کند به نفع اوست که در ایام محرم ایران را ترک کند، زیرا او خیلی درگیر می‌شد. امینی گفت مادرش مسجد فخرالدوله (یکی از بزرگترین مساجد ایران) را ساخته بود و حالا او که پسر ارشد خانواده است، در رابطه با مسجد مسئول است. در طی ماه محرم مرسوم است شبها روضه خوانی برگزار گردد. به دلیل موقعیت او، تمام روحانیون بزرگ به آن مسجد می‌آیند و در عوض انتظار می‌رود او نیز با تمام آنها دیدار داشته باشد. امینی گفت این مسئله او را بیش از حد با ملاها درگیر می‌کند.

(ج) - تعدادی از روحانیون نزد او آمده بودند و از وی خواسته بودند از خمینی حمایت کند و برای مخالفت با رژیم به حزبی بپیوندد. امینی مایل به انجام این کار نیست و به شاه هم این مطلب را گفته است. او همچنین به شاه گفته است که هر چند روابط نزدیکی با روحانیون دارد، ولی در مواضعشان نسبت به برنامه اصلاحات دولت با آنها شریک نیست.

(د) - امینی گفت او موقعیت تشکیل یک ائتلاف را هنگام مشکلات ایجاد شده در طول محرم ارزیابی کرده و این نتیجه رسیده است که آشوبها به آن حد نمی‌رسد که چنین فرصتی دست دهد. امینی گفت نیروهای امنیتی دولت آماده‌اند و توانایی کنترل هر آشوبی را دارند.

(ه) - امینی فکر می‌کند با ترک ایران در این زمان در میان مردم محبوبیت کسب خواهد کرد و پس از محرم مجدداً مراجعت خواهد نمود و در ملاء عام ظاهر خواهد شد.

۲- موضوع اصلی ملاقات امینی با شاه

طبق اظهارات غنی، امینی گفته که شاه ملاقات را با این سؤال آغاز کرده است که چرا وی از برنامه اصلاحات حمایت نمی‌کند؟ امینی جواب داد که وی همیشه از اصلاحات شاه حمایت کرده است و در حقیقت طبق خواسته شاه، حمایت از آنها را شروع نموده بود. بعد امینی علت مخالفت شاه با نخست‌وزیری اش را سؤال کرد. شاه گفت: به علت سیاست‌های اقتصادی وی. امینی گفت: سیاستش این است که اقتصاد را سامان بخشد، دولت را کارآمدتر کند و جلوی سوءاستفاده را بگیرد و نیز سرمایه‌گذارهای بخش خصوصی را تقویت نماید. امینی گفت مطمئناً شاه با این طرح‌ها مخالفتی ندارد. شاه در جواب گفت نه، منظورم افزایش حقوق معلمان به دنبال اعتصابات آنها می‌باشد. امینی گفت از نظر سیاسی این امری اجتناب‌ناپذیر بود. بعد شاه مسئله روابط امینی با روحانیون را پیش کشید. امینی گفت با واژهایی به شاه جواب داد که برای او تعهدی ایجاد نکند. شاه در مورد حزب دمکراتیک اسلامی که به امینی نسبت داده شده بود، پرسید و امینی گفت دخالتی در آن نداشته است. بعد شاه و امینی در مورد مسائل امنیتی صحبت کردند. براساس اظهارات امینی، شاه اطمینان داده بود که نیروهای امنیتی اش نسبت به هر زمان دیگر، کارآمدتر و بهتر تحت فرمان او هستند. بعد صحبت به زمانی کشیده شد که امینی روی کارآمدی در پایان دوره تصدی شریف‌امامی، تیمسار تیمور بختیار دانشجویان و خوش باورها را تحریک نمود و به اعتصابات کشانید و بختیار کنترل مؤثر پلیس و ژاندارمری را در دست داشت. به نظر می‌رسید بختیار پیروز شود، شاه نمی‌توانست در آن شرایط برای مقابله تجهیز قوا کند. سفارت آمریکا و انگلیس از شاه خواستند که در آخرین لحظات امینی را سرکار آورد. بالاخره شاه در این قسمت از مذاکرات گفت که دیگر هیچ‌گاه نباستی این قضایا تکرار شود.

بعد شاه از امینی پرسید آیا امینی از موفقیت برنامه سپاه دانش و تأثیر زیادی که این برنامه روی سایر ملل «حتی ملل اروپایی» گذارده بود، آگاه است. این ایده آنچنان که شاه ابراز می‌داشت، ایران را در آستانه جدیدی قرار می‌داد و در حال به ثمر رسیدن بود.

شاه نظر امینی را در مورد دولت منصور پرسید. امینی جواب داد که فکر می‌کند افراد جوان و کارآمدی نیز وجود دارند. شاه با گفتن این که علاقمند به برخی از ایده‌های جدید که ارزش بیگیری دارند، می‌باشد، اظهار موافقت کرد. صحبت با بحث پیرامون زیباییهای «مانتیکاتینی» و آبهای آن به پایان رسید. امینی به غنی و فرمانفرمائیان گفت که هرگز شاه را با این اعتماد به نفس و اطمینان ندیده بودم، شاه با اظهار این مطلب که برنامه‌های اصلاحاتی تأثیر به‌سزایی داشته و موفق‌آمیز بوده است، خود را فریب می‌داد.

امینی، علی - ۳۶

تاریخ: ۲۰ می ۱۹۶۴ - ۴۳/۲/۳۰

از: بخش سیاسی - جی. پی. لورنس

مراجع: الف - ۱۴۷ سفارت مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۶۳، الف - ۲۰۹ سفارت مورخ ۱ اکتبر ۱۹۶۳

موضوع: برداشتهائی پیرامون عزیمت امینی

هرچند که عزیمت امینی به قصد اروپا، هیچ‌گونه عواقب چشمگیر سیاسی ندارد، با این حال روشنگر سیاست‌های ایرانی و برخورد شاه با کسانی که قدرت سیاسی دارند، می‌باشد. حقیقت روشن است: امینی

با اراده خودش ایران را ترک کرد (هرچند اگر کمترین دلجویی از وی شده بود، در ایران می ماند) و شاه از رفتنش خوشحال بود. در این وضعیت نخست وزیر گفت در شهر اعلام کنید که امینی را اخراج کردند. در عین حال عزیمت امینی به خودی خود اتفاق کوچکی بود، در پشت پرده این واقعه، جاه طلبی ها و حسادت های شخصی و مانورهای پیچیده سیاسی نهفته بود.

تاکتیکهای شاه

دکتر امینی در ژانویه ۱۹۶۳ به هنگام انتخابات و فراندوم ملی به ایران مراجعت نمود. نتیجه گیری واضح او این بود که اوضاع دارد از کنترل خارج می شود و تنها اوست که می تواند به این وضع، به شیوه ای که به سختی ممکن است شاه را خسته سازد، سر و سامان دهد. وی همچنین وضعیت را بسیار بد تعبیر می کرد. پس از مراجعتش، شاه طی ملاقاتی اوضاع را برایش تشریح نمود. طبق اظهارات امینی به یکی از دوستانش، شاه ابتدا به نرمی گفت که دقیقاً نمی داند چرا امینی مجدداً به ایران بازگشته است. پس از آنکه بحث را عوض کرد، گفت به نظر می رسد خانم امینی سوء استفاده های زیادی کرده است و از امینی پرسید آیا در قضیه ذریبیط است. گرچه تهدید کاملاً آشکار بود، ولی امینی ایران را ترک نکرد. اتهام رشوه خواری و سوء استفاده خانم امینی، حمله امینی به دولت به خاطر انتخابات مجلس و اقدامات تلافی جوینانه دولت با شروع محاکمه الموتی، وزیر اسبق دادگستری، همگی در تلگرامهای قبلی به طور مشروح آمده اند.

بدون تردید شاه دریافته است که امینی پایگاهی ندارد و لذا راهی جز همکاری با نظام ندارد. تاکتیک شاه در برخورد با این گونه سیاستمداران، عدم برخورد صریح می باشد و همیشه ابتکار عمل را در دست خودش نگاه می دارد. به عنوان نمونه، امینی چند بار درخواست ملاقات با شاه را کرده بود، ولی شاه تا شش ماه درخواست او را به تأخیر می انداخت. یک بار وقتی شاه با علم جهت تعطیلات به ساحل دریای خزر رفته بودند، به علم گفت امینی می تواند او را ملاقات کند، امینی از قبول ملاقات خودداری نمود، زیرا مسافرت به شمال برای صحبت با شاه ممکن بود به استقلال ظاهری که او با دقت پرورانده بود، لطمه بزند. سرانجام ملاقات در زمانی که اهداف شاه اقتضاء می کرد و زمانی که شاه دریافت اخراج امینی از کشور به راحتی عملی می باشد، صورت گرفت.

شاه همین تاکتیک را در قبال سایر سیاستمداران جاه طلب که فعالیت هایشان اندکی خارج از چهارچوب پذیرفته شده است، به کار برده است. حدود یک سال است که عبدالحسین ابتکار، رهبر انجمن آفریقا - آسیا سعی داشته است با شاه ملاقات نماید؛ درست مثل امینی، در طول این مدت ساواک به خوبی او را تحت تعقیب قرار داده است. محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ، نیز از جمله کسانی بود که شاه می خواست با ملاطفت از کشور خارج شود و به او پیشنهاد یک سمت آسوده در سفارتخانه شد. به هر حال، مورد امینی فرق می کرد، زیرا شاه خیلی از او خوشش نمی آمد. شاه به کرات در مذاکراتش با ایرانی ها و خارجی ها، عملکرد امینی در مدت صدارتش را بی ارزش قلمداد کرده است. مثلاً در صحبت با مدیر آمریکایی خدمات منطقه ای، ادوارد رایان، شاه با لحن شدیدی در واکنش به اشاره تمجیدآمیز رایان از برنامه های امینی گفته بود که «آن برنامه های من بودند.» به نظر می رسد حسادت و سوء ظن شاه نسبت به امینی طی دو سال گذشته افزایش یافته و شانس روی کار آمدن امینی حتی از ماه می سال ۱۹۶۱ هم کمتر شده است.

تاکتیک‌های دکتر امینی

گرچه شخصیت امینی منحصر به فرد است، اما نحوه عمل سیاسی او همچون بسیاری از سیاستمداران خوب ایرانی است. به طور خلاصه، تا جایی که از نظر انسانی امکانپذیر باشد، افراد هرچه بیشتری را با هر نوع تمایلات سیاسی مختلف مورد ملاحظه قرار داده و در نهایت نوعی ائتلاف تشکیل می‌دهند. این مسئله رؤیای همیشگی مصالحه‌جویان بزرگی چون اعتبار و جلال عبده بوده است. از آنجایی که ایرانیها دوست دارند با دیگران در مورد سیاست سخن بگویند، معمولاً این امکان وجود دارد که تصویری از حرکت‌های بعدی کار از طریق دنبال کردن تماس‌های یکی با عناصر میانه‌روی گروه‌های سیاسی گوناگون دیگر به دست آورد. در حالی که جناح راست جبهه ملی، هدفی مطلوب است، همیشه این احتمال وجود دارد که میانجی‌ها با هم ائتلاف کنند. مثلاً امینی و اعتبار قرار گذاشته بودند هرکدام نخست‌وزیر شدند، دیگری را در کابینه جای دهند. با این وجود هیچ یک از این تماس‌ها نمی‌تواند اختلاف منافع موجود میان روحانیون، روشنفکران جوان لیبرال و مالکان محافظه‌کار را حل نماید.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، این نوع فعالیت سیاسی در چهارچوب وفاداری به رژیم انجام می‌شود. با این حال، شاه در طی چند سال گذشته کمتر مایل بوده است که وی را تحمل نماید. شاه تا زمانی که چیزی به جز حرف زدن نباشد، آزادی‌هایی اعطا کرده، اما در توسل به اقدام علیه کسانی (مانند سرلشکر تیمور بختیار) که یک تهدید واقعی به شمار می‌روند، تردید نکرده است. دلیل عزیمت امینی به خارج هر چه می‌خواهد باشد، ولی به نظر می‌رسد وی به این مرز جدایی نزدیک شده باشد.

امینی، علی - ۳۷

تاریخ: ۲۵ می ۱۹۶۴ - ۴۳/۴/۴

از: سفارت آمریکا، تهران

مرجع: تلگرام ۱۰۱۲ سفارت

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه

موضوع: «تبعید موقت» امینی، نخست‌وزیر اسبق ایران

ایرج امینی، فرزند علی امینی نخست‌وزیر پیشین، در مذاکره اخیر، گزارش مبنی بر این که به پدرش دستور ترک ایران داده شده بود را «کاملاً بی‌اساس» خواند. او گفت عزیمت امینی تماماً به ابتکار خود او بوده است و منصور، نخست‌وزیر، با تلاش جهت القای این تصور که نخست‌وزیر پیشین، ایران را بدان جهت ترک کرده که حکومت از او خواسته است برود، مرتکب خطای بزرگی شده است، زیرا کذب چنین نسبتی در آینده بسیار نزدیک ثابت خواهد شد و آن هنگامی خواهد بود که پدر او به تهران بازگردد. ایرج امینی گفت در واقع پدر او تنها بدین جهت با شاه دیدن کرده بود تا یقین حاصل کند که هیچ‌گونه منع قانونی در مورد عزیمت وی وجود نخواهد داشت. (باید متذکر شد که در این رابطه اقدامات قانونی جاری شده یا بالقوه چندی علیه نخست‌وزیر به عمل آمده که در گزارشهای الف - ۱۱۵ و ۱۴۷ و ۲۰۹ سفارت به اطلاع رسیده است.) فرزند امینی گفت که هیچ‌کس به پدر او اشاره‌ای مبنی بر کسب تکلیف برای بازگشت به تهران نکرده است. در واقع امینی قصد داشت در اوایل ماه ژوئن به ایران بازگردد، ولی بازگشت خود را به ماه ژوئیه موکول کرده است تا بتواند تعطیلات را به اتفاق پسر و عروسش در اروپا بگذراند. ایرج امینی گفت هنگامی که امینی بازگردد مردم خواهند دانست درباره این نسبت‌ها که پدر او به نوعی تبعید

شده است، چه فکر کنند (ایرج امینی هیچ‌گونه اشاره‌ای به تمایل پدرش برای این که در طول ماه محرم از ایران دور باشد تا مبادا تحولات ناگواری به وی نسبت داده شود، نکرد ولی آنچه او گفت با این توضیح نمی‌تواند تطبیق داشته باشد.) از طرف سفیر مارتین اف. هرتر رایزن سفارت

امینی، علی - ۳۸

تاریخ: ۲۶ اوت ۱۹۶۴ - ۴۳/۵/۴ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: ترس امینی از محاکمه در صورت مراجعت به ایران

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از جانب شما در مورد این اطلاعات باید قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع یک کارمند عالی‌رتبه وزارت دادگستری است (C) که در محافل سیاسی تماسهای خوبی دارد.

۱- در اوت ۱۹۶۴، علی امینی، نخست‌وزیر، نامه‌ای به محمود محمودی در تهران نوشت و از او خواست در چهارچوب قوانین وزارت دادگستری، تحقیقاتی در مورد وضعیت پرونده‌ای که علیه او در دادگاه انتظامی کارمندان دولت تهیه شده است، بنماید. محمودی از طریق یک کارمند وزارت دادگستری دریافت که پرونده حاوی اتهامات واهی و بی‌اساس علیه امینی است مبنی بر صدور مصوبه‌های غیرقانونی از سوی کابینه در غیاب مجلس که هنوز هم جاری می‌باشد. (اظهارنظر: بسیاری از این مصوبه‌ها که از سوی امینی و سپس علم، نخست‌وزیر، صادر شده، بعداً از تصویب مجلس گذشته است.)
۲- بعضی از قضات دادگاه انتظامی کارمندان دولت در اوایل سال جاری، در این پرونده تجدیدنظر کرده و آن را بی‌اساس تشخیص داده و رأی داده‌اند که پرونده مختومه اعلام شود. با این وجود، دادستان کل دادگاه انتظامی کارمندان ظاهراً به دستور مقامات مافوق، پیشنهاد مختومه کردن پرونده را رد کرد. (اظهارنظر: از آنجایی که محمودی نتوانسته بود در این مورد به امینی خبر خوبی بدهد، احتمال نمی‌رود که امینی به زودی به ایران بازگردد.)

امینی، علی - ۳۹

تاریخ: ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۶/۲۵ خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان
از: چارلز ان. راسیاس به: آقای مارتین اف. هرتر

موضوع: از سرگیری اعمال فشار بر علی امینی

امروز آقای آبتین در مجلس سنا به من گفت که وی در روزنامه‌های چاپ شده در شب گذشته، گزارش مختصری مبنی بر این که کیفرخواستی علیه نورالدین الموتی، وزیر دادگستری کابینه امینی، تنظیم خواهد شد، دیده بود. آبتین گفت به نظر وی این تهدیدی مبدل (تغییر قیافه داده) علیه امینی بود که هنوز آشکار نشده است و هر لحظه می‌توان نشان داده شود. طوری که آبتین این امر را می‌بیند، امینی هدف اصلی است، اما شاه در اقدام علیه وی مردد است، زیرا از واکنش احتمالی ایالات متحده نگران می‌باشد.
اظهارنظر: آبتین اگر مأمور ساواک نباشد، که من تصور می‌کنم باشد، یقیناً در آن سازمان ارتباطات

خوبی دارد. من به این نتیجه رسیدم که اطلاعات او در مورد ماجرای الموتی و امینی تنها مبتنی بر گزارش روزنامه‌ها نبوده است.

امینی، علی - ۴۰

گزارش اطلاعاتی
تاریخ (ارسال) گزارش: ۱۹ سپتامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۶/۲۸ - شماره گزارش: ۶۵۳۵ - NIT
تاریخ و محل (جمع آوری) اطلاعات: ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۴ - تهران، ایران
منبع: یک کارمند عالی‌رتبه وزارت دادگستری (C) با تماسهای خوب در محافل سیاسی که با امینی صحبت کرده است. ارزیابی محتویات: ممکن است حقیقت داشته باشد.

موضوع: فعالیت‌ها و دیدگاه‌های جاری علی امینی، نخست‌وزیر سابق

۱- علی امینی، نخست‌وزیر سابق که در ۵ سپتامبر ۱۹۶۴ پس از یک غیبت سه ماهه از ژنو بازگشت، در روز ۱۲ سپتامبر گفت فعلاً از کلیه فعالیت‌های سیاسی دست کشیده است. او گفت: بهترین راه برای این که وی در صحنه سیاسی باقی بماند این است که کاری نکند، زیرا دشمنانش احتمالاً آن را به عنوان نشانه‌ای بر سوءنیت او نسبت به دولت، به شاه گزارش می‌دهند. امینی برای تقویت این نقطه نظر، از شاه به خاطر عقل و درایتش در طراحی برنامه اصلاحاتی تمجید کرد.

۲- امینی خاطر نشان ساخت که می‌داند وزارت دادگستری پرونده‌هایی علیه همسرش و علیقلی کیانی، که هنگام نخست‌وزیری امینی از همسرش زمین خریده، و بشارت (اسم کوچک نامعلوم)، از همکاران سابق و شریک تجاری وی، تهیه کرده است. او گفت این پرونده‌ها برای آن تهیه شده است که اگر دولت را مورد حمله قرار دهد، بالای سر او نگهدارند.

۳- امینی ضمن اظهار نظر درباره اوضاع کنونی گفت: دولت منصور نتوانسته اصلاحات بزرگی را که توسط شاه آغاز شده است به مورد اجرا بگذارد و اوضاع اقتصادی کشور به سرعت به یک مرحله بحرانی می‌رسد. امینی پیش‌بینی کرد که اگر بلافاصله تدابیری برای متوقف کردن فرار سرمایه‌ها و فراهم کردن معاش جهت صدها هزار بیکار اتخاذ نشوند، حرکتی ناگهانی و انقلابی رخ خواهد داد. امینی گفت اگر شاه بحران را به موقع تشخیص دهد، در آن هنگام به خاطر خواهد آورد که امینی ترسی از اتخاذ تدابیر فاقد محبوبیت عمومی ولی ضروری برای تحکیم اقتصاد، نداشت.

۴- با اشاره به مناسبات ایران، امینی گفت بعضی از مشاوران شاه با اعمال فشار بر او جهت برقراری روابط نزدیکتر با اتحاد جماهیر شوروی به او خیانت کرده‌اند. امینی پیش‌بینی می‌کند که پذیرش کمک‌های فنی شوروی و دادن اجازه برای تماس شوروی‌ها با ایرانیان در مناطقی که فقر عمومی زمینه مساعدی جهت تبلیغات شوروی فراهم می‌کند، عواقب وخیمی در پی داشته باشد. در عین حال، امینی ایالات متحده را به نداشتن خط‌مشی در قبال ایران و دیگر نقاط جهان متهم کرد. او موضوع ویتنام را به عنوان موردی دال بر عدم شایستگی و تزلزل آمریکائیان ذکر کرد و همچنین از ایالات متحده به دلیل فرستادن یک ژنرال به عنوان سفیر در زمانی که ظرافت‌کاریهای سیاسی بیش از هر چیز دیگری از سفیر انتظار می‌رود، مورد انتقاد قرار داد. امینی گفت به طور کلی ایالات متحده دشمن بدی برای هر کشور و دوست بدتری برای آنها است.

۵- امینی نسبت به تمایل ضد دولتی دانشجویان ایران در اروپا نگرانی عمیقی ابراز داشت و گفت حزب توده کنترل مؤثر نهضت دانشجویان را به دست گرفته است. وی گفت عواملی از جمهوری متحده عربی و غنا، تماس‌هایی با رهبران و دانشجویان برقرار کرده‌اند و وعده‌هایی مبنی بر پشتیبانی از آنها علیه رژیم شاه داده‌اند. در برابر این فعالیت دولت هنوز هم روشی نظری «بچه‌ها همیشه بچه خواهند بود»، اتخاذ کرده است.

۶- امینی پس از بازگشت خود هنوز شاه را ندیده است. از جمله کسانی که از او دیدن کرده‌اند، نورالدین الموتی، وزیر سابق دادگستری، محمد درخشش وزیر سابق آموزش و پرورش و اسدالله مبشری از کارمندان دادستانی دیوان عالی کشور می‌باشند. (اظهار نظر حوزه مأموریت: به موجب گزارش مطبوعات، در تاریخ ۱۶ سپتامبر شورای وزیران نظر داده است که اتهامات علیه الموتی دارای آنچنان ماهیتی است که می‌توان آن را تحت پیگرد قانونی قرار داد و پرونده برای تصمیم نهایی به شورای وزیران ارجاع شده است.)

امینی، علی - ۴۱

تاریخ: ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۷/۱ سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: طرح‌های حکومت برای حمله به علی امینی

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل می‌آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی توسط شما از این اطلاعات باید قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی لزومی به ذکر CAS به عنوان منبع نمی‌باشد. منبع یکی ایرانی با نفوذ (B) با تماس‌های خوب در میان مقامات دولتی و محافل مطبوعاتی است.

۱- حرکتی که توسط شاه علیه نورالدین الموتی، وزیر سابق دادگستری، شروع شده است، بخشی از اقدامات اولیه علیه علی امینی، نخست‌وزیر سابق، می‌باشد چون آنها به‌طور مشترک مسئول اقدامات انجام شده توسط الموتی بودند. از آنجایی که الموتی فردی اصولی است و امینی و او دوستان نزدیکی هستند، مسلم است که الموتی سعی نخواهد کرد امینی را درگیر کند، ولی شاه قصد دارد با این حرکت امینی را درگیر و متنبه سازد. تعدادی موارد تعیین تکلیف نشده در پرونده تهیه شده علیه امینی وجود دارند و هرگونه گام خطایی از سوی امینی می‌تواند موجب مطرح شدن یک دعوای قانونی علیه وی بشود.

۲- حرکت شاه علیه امینی در جهت تقویت دولت منصور خواهد بود، زیرا وی به کنار زدن امینی به‌عنوان مدعی پست نخست‌وزیری کمک خواهد کرد و به مردم نشان خواهد داد که شاه پشتیبان منصور است.

۳- (اظهار نظر: به ۶۵۳۵ NIT که از منبع دیگری اخذ شده مراجعه کنید. در آن گزارش گفته شده که پیگرد قانونی الموتی به‌منظور حمله علیه امینی صورت گرفته است.)

امینی، علی - ۴۲

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۲۸ ژانویه ۱۹۶۵ - ۴۳/۱۱/۸ منزل آقای راسیاس

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: بهمن روشن، وزارت امور خارجه چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم در طول مذاکراتمان، آقای روشن مطالب زیر را اظهار داشت:

۱- شاه با امینی ملاقات کرد: او از یک منبع موثق شنیده بود که شاه، دکتر امینی را برای بحث درباره امکان تشکیل یک کابینه در آینده نزدیک، فراخوانده بود. طبق گزارش، امینی گفته بود مشروط بر این که شاه اجازه انجام دو کار را بدهد، او موافقت خواهد کرد: الف) به جز وزیر جنگ و رئیس ساواک کلیه وزرای خود را شخصاً و آزادانه انتخاب نماید، و ب) مجلس را منحل کرده و زمینه انتخاب مجلسی را متشکل از نمایندگان مردمی فراهم کند. همان‌طور که انتظار می‌رفت، شاه شرایط امینی را نپذیرفت.

۲- حکومت هویدا: برآورد «روشن» این است که هویدا، نخست‌وزیر اجازه خواهد داشت که تا بعد از ایام نوروز به کار خود ادامه دهد و احتمالاً یک دولت جدید تا ماه ژوئن تشکیل خواهد شد.

۳- مدعیان احتمالی برای نخست‌وزیری آینده: روشن معتقد است که جمشید آموزگار نخست‌وزیر بعد از هویدا می‌باشد. شاه می‌خواهد که تظاهر به دادن امکان به «افراد جوان» برای اداره امور را همچنان ادامه دهد. آموزگار باهوش و با استعداد است و دانشجوی برجسته‌ای بود. او در میان روشنفکران جوان، جایگاه خاصی دارد. روشن معتقد است که آموزگار «مانند دیگر فرزندان مأمور سیا است» چرا؟ برای این که (۱) او به نحوی آشکار از ملاقات با خارجی‌ها و بویژه آمریکاییها پرهیز می‌کند، و (۲) آموزگار و پدرش (حبیب‌الله آموزگار) به‌طور ناگهانی و بدون هرگونه ابزار مشهود برای ثروتمند شدن به رفاه و ثروت رسیده‌اند. روشن معتقد است که آموزگار به دلیل دخالت‌ها و کنترل مستقیم شاه، نخست‌وزیری کارآ و نیرومند نخواهد بود و همچنین مانند سایر نخست‌وزیران قبلی، پایگاه مردمی نخواهد داشت.

۴- سفیر ایران در کویت: روشن گفت که او تقریباً صد درصد مطمئن است که محمدرضا امیر تیمور که اکنون رئیس اداره اول سیاسی (اداره امور کشورهای عربی و ترکیه) است، به سفارت ایران در کویت منصوب خواهد شد.

۵- پیراسته احتمالاً به بغداد باز نخواهد گشت: روشن گفت که هنوز معلوم نیست، ولی به قضاوت وی، اگر ایران بخواهد روابط خود با عراق را بهبود بخشد، به نفع ایران نخواهد بود که پیراسته به عراق بازگردد. احتمال قوی وجود دارد که عباس آرام به عنوان سفیر به بغداد فرستاده شود و احمد اقبال (سفیر کنونی ایران در یوگسلاوی و وزیرمختار ایران در کشورهای رومانی و بلغارستان) به جای آرام، وزیر امور خارجه شود.

۶- عوده (OWDAH) کجاست؟ بر طبق اطلاعات یک منبع موثق، روشن گفت که ساواک رد عوده، فراری مصری، را گم کرده است. روشن جزئیات بیشتری در این مورد نداشت.

۷- نطق شاه در ششم بهمن: طبق اظهارات روشن، به نظر بسیاری از آگاهان سیاسی ایران، این نطق بسیار ضعیف بود. این نطق طولانی، پراکنده و خسته‌کننده بود. روشن دریافته بود که این نطق پس از انجام سوءقصد علیه منصور ضبط شده بوده است. هنگامی که مسلم شد منصور زنده نخواهد ماند، شاه یک برنامه کوتاه تلویزیونی انجام داده و در آن به منصور اشاره کرده بود. این برنامه سپس ویراستاری شده و به

نوار ضبط اصلی وصل شده بود. روشن گفت که به غیر از اعلامیه مربوط به منصور که حذف شده بود، شاه براساس یادداشتهای مختصری که در دست داشت، صحبت می‌کرد ولی در لحظه ایراد نطق ظاهراً این مطالب را به صورت پراکنده مطرح می‌ساخت. روشن معتقد بود که این نطق آشکارکننده مطالب زیر بود: (الف) - با اجتناب کامل از ذکر نام مصدق و در عین حال اشاره به یک چهره کم‌اهمیت‌تری مانند فاتح، شاه ثابت کرد که «این پیرمرد هنوز هم مزاحم است»؛

ب) - اشاره به اقدامات گذشته انگلیسها و روسها با سلیقه بد و نامربوط تهیه شده بود و حساسیت واقعی شاه را به این اتهام که او سرسپرده بیگانگان است، آشکار می‌کرد؛

ج - تأثیر کلی این نطق، بیانگر سردرگمی فکری و فقدان اعتقاد بود. این نطق بیشتر شبیه بحث‌های آزاد روان تحلیلی بود تا یک سخنرانی متفکرانه توسط یک رئیس کشور. روشن گفت که وی برای درک عقیده دیگران با آنها صحبت کرد، زیرا فکر می‌کرد که تعصبات ضد رژیم وی، واکنش او نسبت به سخنرانی را متأثر و منفی کرده است. او گفت: بیشتر کسانی که او با آنها صحبت کرد، با عقیده وی موافق بودند. روشن عقیده خود را نسبت به سخنرانی با گفتن این که این سخنرانی به وضوح نشان می‌دهد که شاه از درک لمس واقعیت‌ها دور شده است، خلاصه کرد.

اظهار نظر: بعضی از رابطین من، اخیراً گفته‌اند که شاه امینی را دیده است، ولی من در این مورد از سایر منابع چیزی شنیده‌ام. روشن در مورد تحولات جاری در وزارت امور خارجه معمولاً قابل اعتماد است. امیر تیمور یکی از واجد صلاحیت‌ترین مأمورین وزارت امور خارجه ایران است و در کویت نیز خدمت کرده است.

امینی، علی - ۴۳

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۱۳ فوریه ۱۹۶۵ - ۴۳/۱۱/۲۴، اقامتگاه غنی

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: علی امینی، نخست‌وزیر اسبق مارتین اف. هرتر، رایزن سفارت

موضوع: سیاست‌ها و چشم‌اندازهای امینی، آن‌طور که خود او می‌بیند

دکتر امینی در وضعیت روحی بسیار عالی قرار داشت، لبریز از شوق، بلندپروازی و اعتماد به نفس. او هنوز نمی‌داند که آیا شاه بار دیگر از وی خواهد خواست تا کابینه تشکیل دهد، ولی تحت تأثیر اشاراتی قرار گرفته است که این روزها شنیده می‌شود مبنی بر این که وی تنها فرد واجد صلاحیت برای تشکیل ائتلاف وحدت ملی است. یکی از اولین چیزهایی که در جریان مکالمه پیش آمد و بسیاری از میهمانان دیگر در زمانهای مختلف در آن شرکت جستند، این بود که جبهه ملی (آنچه که از آن باقی مانده است) در حال تشویق وی و اعتراف به اشتباهش در عدم حمایت از وی، زمانی که او آخرین بار بر مسند قدرت بود، می‌باشد. امینی گفت: تماسهای او با جبهه ملی به‌طور عمده از طریق «نمایندگان دانشجویان» صورت می‌گیرد، و به دکتر فریدون مهدوی که وی نیز در این ضیافت حضور داشت، گاهی به‌عنوان نوعی روشنفکر که امینی می‌تواند روی حمایتش حساب کند، اشاره می‌شد. امینی همچنین یک بار به هدایت‌الله متین دفتری به‌عنوان یک طرف تماس ملی‌گرا اشاره کرد. در عین حال امینی این نکته را پنهان نمی‌کرد که بین او و آن دسته از عناصر تندرو که مهدوی به آن اشاره می‌کرد، اختلاف‌نظرهای سیاسی وجود دارد.

امینی به توافقی که او با عبده در تشکیل یک دولت کرده بود و وجود یک فهرست توافق شده کابینه اشاره نکرد (در نتیجه تلاش‌های چوک راسیاس، ما قبلاً این فهرست را از عبده دریافت کرده‌ایم). امینی گفت که او قول‌های حمایت زیادی از عناصر مذهبی، چه آخوندها و چه بازاریان دریافت کرده است و این که او می‌تواند روی پشتیبانی بازرگانان و روشنفکران جهت برنامه و نه شخص خودش حساب کند. این اظهارات بلافاصله با اعتراض عبدالعلی فرمانفرمائیان (شرکت نفت پارس)، که در جلسه حضور داشت، روبرو شد. فرمانفرمائیان پرسید چگونه دولتی که با چنین عناصری از چپ تا راست تشکیل شده است، می‌تواند برنامه‌ای را اجرا کند. امینی که نسبت به مخاطبش، گاهی به فارسی و گاهی به فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کرد، در پاسخ یک سخنرانی ایراد کرد که نتوانست عبدالعلی فرمانفرمائیان را متقاعد سازد و او مدام می‌پرسید که چگونه ممکن است عناصر نامتجانس سیاسی را در صورتی که نتوان آراء و عقایدشان را به هم نزدیک ساخت، با یکدیگر به کار گرفت.

امینی جداگانه برای من در مورد روش تشکیلات ائتلاف خود، بشرح زیر مطالبی گفت:

او نمی‌خواهد درباره شخصیت‌ها بحث کند، بلکه می‌خواهد نکات عمده برنامه را مورد بحث قرار دهد. «بطور طبیعی هرکس با همه چیز موافق نیست»، ولی او به افرادی که به وی مراجعه می‌کنند، گفته است «اگر آنها ۱۰۰ را می‌خواهند، ولی فقط می‌توانند به ۱۰ برسند، باید بگویند که ۱۰۰ را می‌خواهند ولی فعلاً به ۱۰ رضایت می‌دهند، به جای این که بگویند تا زمانی که به ۱۰۰ نرسند همکاری نخواهند کرد.» (به عبارت دیگر او در مورد یک برنامه کوتاه مدت صحبت می‌کند). از او پرسیدم که آیا اختلافات بر سر سیاست خارجی بین او و ملی‌گراها، که قبلاً با من در میان گذاشته بود، حل شده است. او گفت نپذیرفت که به سادگی در مورد بی‌طرفی و مسئله نفت بحث کند. وی گفت این مسائل اهمیت فوری ندارند. علاوه بر این، سیاست خارجی در خلاء اتخاذ نمی‌شود و اغلب توسط صدها نفر در طول زمان تعیین می‌گردد. بی‌طرفی یک شعار بی‌معنی است، ولی در یک دوره زمانی برخی تعدیلهای ممکن است صورت بگیرد. بعداً به هنگام عصر، بحث به مدت عمر یک دولت ائتلافی (این واژه را من به کار برده‌ام، نه آنها) کشیده شد. در این زمینه خداداد فرمانفرمائیان بیش از دیگران تواضع به خرج می‌داد و در عین حال بی‌احترامی نیز کرد، زیرا وی گفت دکتر علی امینی حقیقتاً نماینده این رژیم است (با تمام گرایشهایش برای سازش و طبق مقتضیات زمان عمل کردن) خواه از جهت ترساندن مردم یا خواه رضای آنها در درازمدت. او اظهار عقیده کرد که اگر امینی بتواند ظرف دو سال بهبودی تقریبی در اوضاع اقتصادی ایجاد کند و حتی اگر بتواند اوضاع سیاسی را اندکی تکان دهد، نیروهای دیگری تا آن زمان سر برخواهند آورد که مشتاق و یا قادر خواهند بود به یاری وی بشتابند. به نحوی عجیب، به نظر نمی‌رسید این نوع بحث و فرمول‌بندی، امینی را برنجانند. ظاهراً وی خود را واجد صلاحیت برای ایجاد تغییر می‌بیند و از داشتن چنین نقشی راضی خواهد شد.

در مورد افکار عمومی صحبت زیادی شد، ولی در یک مورد امینی اعتقاد راسخ داشت که دادن آزادی کامل بیان در چنین موقعیتی غیرقابل تصور است. این امر فقط به هرج و مرج خواهد انجامید. از سوی دیگر او احساس می‌کرد آزادی تدریجی مطلوب خواهد بود، زیرا تا مردم احساس نکنند که نظراتشان به دولت منتقل نمی‌شود، نمی‌توان اعتماد آنها را به دست آورد. به همین ترتیب، او مخالف انتخابات کاملاً آزاد است، ولی با انتخاباتی که مثلاً در نتیجه آن جبهه ملی بتواند کاندیداهایی از جانب خود برای شهرها

معرفی کند، موافق است. چون در مورد شهرستانها، می توان کاندیداهای مناسبی پیدا کرد و کشاورزان می توانند آنها را انتخاب کنند. امینی در مورد این موضوعات چنان بحث می کرد که گویی این موضوع کمترین نگرانی وی بود. به نظر می رسید وی می خواهد بگوید انتخابات در ایران هرگز آزاد نبوده است، ولی می توان درباره نوع مجلسی که تشکیل خواهد شد، توافق کرد و تقریباً هر نوع ترکیب دیگری، اصلاحی بر وضع کنونی خواهد بود که هرکس آن را یک ترکیب و وضعیت دروغین و ساختگی تلقی می کند. امینی گفت هرگز از وی خواسته نشده است تا ایران را ترک کند. هنگامی که وی سال گذشته کشور را ترک کرد، از شاه کسب اجازه نموده بود. معالجه و درمان در موتکتائینی برایش بسیار مفید بوده است. وی اکنون در سلامتی کامل به سر می برد، ولی اخیراً بد می خوابیده است. ترور منصور، ذره ای او را خوشحال نکرده بود، زیرا او معتقد است که جوّ خشونت برای هر دولتی بد است و از جمله دولت ائتلافی آینده. او همچنین فکر می کند که ترور منصور شانس روی کار آمدن و دعوت وی به نخست وزیری توسط شاه را افزایش نداده است. مسئله ای که ممکن است دعوت شاه از وی را به دنبال داشته باشد، فروپاشی اقتصاد است که علیرغم درآمد نفتی (و تا اندازه ای به علت همین درآمد)، به زودی تورم شدیدی به وجود خواهد آمد. فریدون مهدوی گفت که شاه ممکن است قبل از این که دریابد یک تغییر ریشه ای اجتناب ناپذیر است، مجبور شود چند دولت از نوع دولت کنونی را تغییر دهد.

از زمانی که اینجا آمده ام، یعنی از یک سال و نیم قبل، این چهارمین باری است که امینی را می دیدم. یکی از مناسبت ها، صرف شام با حضور کارمندان و مناسبت های دیگر کم و بیش شبیه همین مناسبت اخیر بود که افراد و شرکت کنندگان در مکالمه و گفتگوها جایجا می شدند، ولی گاه به گاه جمعیتی در اطراف امینی تشکیل می شد. هر چند من نمی توانستم پاسخ های امینی را به زبان فارسی با تمام جزئیاتش دنبال کنم (او بسیار تند صحبت می کند و واژه های بسیاری به کار می برد که کتب مؤسسه مطالعات خارجی به نظر نمی آید این واژه ها را در برداشته باشند)، بار دیگر روشن شد که وی قادر است با سخنانش دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. او به نظر می رسد قریحه حاضر جوابی و تمایل به لطیفه های نیش دار دارد و تأثیری که در انسان برجای می گذارد، تأثیر یک «مبارز سرحال» است. بسیار با احترام با وی رفتار می شد و تنها بلند شدن اندک صدای او کافی بود که سایر مکالمات در اتاق متوقف شود. چند تن از میهمانان می خواستند در مورد مایر، سفیر آمریکا، اطلاعاتی کسب کنند. من این موضوع را روشن کردم که دلیلی ندارد تصور کنند که تغییر سفیران، تغییری در سیاست آمریکا نسبت به ایران به وجود خواهد آورد.

روز بعد، یعنی ۱۴ فوریه، عبدالعلی فرمانفرمائیان، میهمان ضیافت شام در خانه من بود و من از او پرسیدم دلیل این همه سروصدایی که او شب قبل با سؤالهای خود برپا کرده بود، چیست. او گفت آن قضیه بدان دلیل بود که وی همواره چنین سؤالی را تکرار می کند که «دولت آقای امینی چه تفاوتی با دیگر دولتهایی که ما داشته ایم، دارد؟ آیا توانایی و اعتبار وی هنوز متکی به یک فرد (شاه - م) نیست و آیا هنوز به جای این که در برابر مردم مسئول باشد باید در برابر آن مرد (شاه - م) مسئول باشد؟ و چه عاملی باعث می شود که او تصور کند جامعه بازرگانان که هنوز هم او را به خاطر رکود اقتصادی سرزنش می کنند، از روی کار آمدن او با شور و هیجان استقبال خواهند کرد؟ او این سؤالها را البته مؤدبانه تر عنوان می کرد، ولی فریادهای خشمگینی که این سؤالها در سیروس غنی و خداداد فرمانفرمائیان برانگیخت، نشان می داد که درست به هدف خورده اند.

امینی، علی - ۴۴

تاریخ: ۲۴ فوریه ۱۹۶۵ - ۴۳/۱۲/۵ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع آمریکایی کنترل شده (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی
موضوع: فعالیت‌های علی امینی، نخست‌وزیر پیشین
مراتب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایلید در محدوده امنیتی تعیین شده از آن به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از این اطلاعات از طرف شما باید قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی لازم نیست CAS به‌عنوان منبع ذکر شود.

۱- یک منبع قابل اعتماد، روز ۳۰ ژانویه ۱۹۶۵ گزارش داد که جلال عبده با علی امینی، نخست‌وزیر پیشین، پیمان دوستی و همکاری سیاسی بسته است و عبده در مقابل پشتیبانی از امینی، سمتی در کابینه امینی، هنگام تشکیل کابینه‌اش به دست خواهد آورد. عبده به منبع گفت که امینی از پشتیبانی جبهه ملی برخوردار است.

۲- منبع از آن زمان به بعد، فعالیت‌های علی امینی، نخست‌وزیر پیشین، را زیر نظر گرفته و متوجه شده است که امینی مدعی است از پشتیبانی کنسرسیوم نفتی برخوردار است، و این که هویدا موقتی است و فقط برای مدت کوتاهی نخست‌وزیر خواهد بود، و امینی با شاه دیدار کرده، بدون این که ذکر کند این دیدار چه زمانی رخ داده است و این که جبهه ملی از امینی به‌عنوان نخست‌وزیر پشتیبانی می‌کند. منبع موضوع را با عده‌ای از رهبران شناخته شده جبهه ملی کنترل کرده و متوجه شده است که جبهه ملی به هیچ وجه فعالیت ندارد و این که جبهه ملی از امینی حمایت نمی‌کند.

۳- اعلامیه دکتر شمس‌الدین امیرعلایی، عضو شورای مرکزی جبهه ملی، که در آن گفته شده است جبهه ملی در پشتیبانی از هیچ‌کدام از نامزدهای نخست‌وزیری فعالیت نمی‌کند، منعکس‌کننده روش و موضع جبهه ملی است. امیر علایی از مصدق، نخست‌وزیر سابق، به دلیل مضمحل کردن جبهه ملی و عدم فعالیت آن در حال حاضر، «سیاسگزار» کرده و اعلام داشته است اگر به خاطر مصدق نبود، جبهه ملی در هنگام ترور منصور، نخست‌وزیر، از نظر سیاسی فعال می‌بود و به همین دلیل به طور قطع جبهه ملی مقصر شناخته می‌شد و او (امیر علایی) در حال حاضر در زندان به سر می‌برد.

امینی، علی - ۴۵

تاریخ: ۱۱ مارس ۱۹۴۶ - ۴۳/۱۲/۲۰ سرّی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی
موضوع: ۱- فعالیت‌های نخست‌وزیر سابق، علی امینی ۲- بیانیه سیاسی محمد درخشش
مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از این اطلاعات از جانب شما باید قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیاز به ذکر CAS به‌عنوان منبع نیست.

۱- در مدت دو ماه اخیر، نخست‌وزیر سابق، دکتر علی امینی با رهبران بسیاری از گروه‌های مخالف در ایران از جمله جبهه ملی و باشگاه مهرگان در تماس بوده است. در این ملاقات‌ها امینی به‌طور خصوصی اظهار داشته است که از پشتیبانی نیرومندی برخوردار است، و با این اظهار سعی در القای این مطلب به

شنونده داشته که یا او از سوی شاه به عنوان نخست‌وزیر آینده انتخاب شده است و یا اینکه توسط یک قدرت بزرگ خارجی حمایت می‌شود. امینی از اینکه برنامه خود را برای کشور به طور دقیق مطرح کند، خودداری کرده است و کاملاً واضح است که او می‌خواهد حداکثر فضای مانور را برای جذب گروه‌های گسترده مختلفی از ملاها گرفته تا سوسیالیست‌ها، برای خود ایجاد نماید.

۲- امینی در مورد کابینه خود آینده خود با رهبران گروه‌های مخالف بحث نموده است، هر چند به نظر می‌رسد اولویت‌های متعدد کابینه را به طوری مطرح می‌کند که خوش‌آیند برای شنونده باشد. در پاره‌ای بحث‌ها با محمد درخشش، امینی شنیده است که درخشش بهای حمایت خود را پستی در حد معاون نخست‌وزیر و یک یا چند پست وزارتی، بخصوص وزارت کشور، تعیین کرده است. درخشش به امینی گفت هر دو شخصاً نخواهند پذیرفت که به وزارت فرهنگ بازگردند.

۳- در محافل سیاسی مخالف، اکنون گفته می‌شود که امینی از اقبال بهتر، از قدس نخعی به مراتب بهتر و از خسروانی خیلی بهتر است. به نظر نمی‌رسد که امینی از این برداشت به گونه‌ای چپ‌گرایانه دلخور شده باشد. اظهار نظر: هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه شاه تصمیم گرفته باشد امینی را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب نماید، وجود ندارد. بازی‌های سیاسی فوق‌پدیده‌های فصلی هستند که معمولاً به دنبال شایعات تغییرات در دولت به جریان می‌افتند.

۴- قبل از بازگشت اخیر امینی به پشت‌صحنه سیاست، درخشش یک بیانیه ده ماده‌ای سیاسی و یک برنامه توسعه تهیه نموده بود و در نظر داشت آنها را بدین امید که در زمره نخست‌وزیران احتمالی قرار گیرد، منتشر نماید. موقعیت امینی در جذب جناح‌هایی از جبهه ملی که درخشش روی آنها حساب می‌کرد، موجب گردید که درخشش در جاه‌طلبی‌های خود تجدیدنظر کند و از انتشار بیانیه سیاسی خود صرف‌نظر نماید.

۵- خلاصه بیانیه ده ماده‌ای درخشش به شرح زیر است:

الف- دولتی که بخواهد در ایران کارهای مثبتی انجام دهد باید دارای پایگاه گسترده و دولتی واقعاً ملی باشد.

ب- هیچ ملتی، آزادی سیاسی خود را بدون فداکاری و ایثار به دست نیاورده است. این در مورد ایران نیز صادق است.

ج- شالوده دموکراسی، برابری اقتصادی و تأمین حداقل استاندارد زندگی است.

د- وحدت بایستی کلید اصلی نیل به آزادی بیشتر باشد، بایستی به یک احساس مشترک سیاسی رسید و اختلافات کوچکتر را کنار گذاشت.

ه- موضع دولت در مقابل ملت بایستی توسط قانون تعیین شود. حکومت باید بر اساس قانون باشد و قانون بایستی بازیچه دست حکمرانان گردد.

و- ایران مواد و منابع انسانی لازم برای تأمین زندگی خود را دارد. وضعیت عدم توسعه کنونی ایران ناشی از این واقعیت است که به مردم اجازه رشد و توسعه داده نشده است.

ز- مشکلات اصلی که ایران با آن مواجه است سیاسی و اجتماعی هستند، نه اقتصادی، مسئله اصلی این است که اقلیت حاکم خشنودند که خود را در تجملات غرق کنند و حمایت خارجی را برای امنیت خودشان خریداری نمایند.

ح - حکام قلابی برای نشان دادن توهمانشان، نظیر اصلاحات به دستاویزهای مختلفی متمسک شده‌اند و حتی شنیده شده است که به روشنفکران برای تبلیغ کارهای خوب تصور شده خودشان پول می‌دهند، هیچ‌کس با این تبلیغات فریب نمی‌خورد.

ط - فساد به دنبال فساد می‌آید. یک دولت پاک و ملی رفتاری اخلاقی به ملت القاء می‌نماید. ی - درآمدهای ملی و بلاخص درآمدهای نفتی، بایستی مصروف توسعه و صنعتی شدن کشور گردند. ک - اصلاحات، برای اینکه مؤثر باشند بایستی در تمام ابعاد صورت گیرند. اصلاح هر یک از شئون کشور با نادیده گرفتن شئون دیگر امکان‌پذیر نیست. این امر مستلزم یک تلاش همه‌گیر و متحد و یک برنامه کامل است.

امینی، علی - ۴۶

تاریخ: ۳۱ مارس ۱۹۶۵ - ۴۴/۱۱/۱۱ سرّی غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: اظهار نظر در مورد حضور مردم در تشییع جنازه نورالدین الموتی

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از این اطلاعات از جانب شما باید قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی لزومی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع معمولاً مورد اعتماد است.

۱- طبق اظهار جو (خداداد) فرمانفرمائیان، جمعیتی که در مراسم تشییع جنازه نورالدین الموتی، وزیر دادگستری سابق، حضور داشتند بیش از جمعیتی بود که در مراسم تشییع جنازه منصور، نخست‌وزیر سابق، شرکت کرده بودند. فرمانفرمائیان اظهار داشت که جمعیت «بسیار زیاد و تشریفات بسیار بیشتر از تشریفات مراسم تشییع جنازه منصور» بود. علی امینی نخست‌وزیر اسبق، که او نیز در این مراسم شرکت داشت، گفته است که حضور جمعیت برای تشییع جنازه الموتی به عنوان احترام برای خود او بود. بیشتر ملی‌گراها با اندیشه اظهار مخالفت با شاه در این مراسم حاضر شده بودند.

۲- در مراسم سلام نوروزی، باقر عاملی، وزیر دادگستری به شاه گزارش داد که وزارت دادگستری تحت رهبری اعلیحضرت همایونی وظایف خطیری را انجام داده و این که وزارت دادگستری نسبت به شاه وفادار است. شاه در پاسخ گفت که وزارت دادگستری پر از خائنانی است که در مراسم تشییع جنازه یک خائن، که منظورش الموتی بود، شرکت جستند و سپس شاه محل را ترک کرد.

۳- شاه در مراسم سلام نوروز، ضمن صحبت با سناتورها اظهار داشت که ما به آنهایی که حدود سه سال قبل با اظهارات احمقانه خودشان اقتصاد کشور را به نابودی کشاندند، نشان دادیم که از طریق انقلاب سفید ما چه موفقیت‌هایی می‌تواند نصیب ما شود.

(اظهار نظر: روزنامه کیهان اینترنشنال در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۶۵ اعلام داشت «اعلیحضرت گفت که خسارت بی‌سابقه‌ای که سال قبل به اقتصاد ملی ما وارد شد، جبران شده و اکنون علائم قطعی تجدید فعالیت در این زمینه به چشم می‌خورد.» به نظر می‌رسد این حمله متوجه علی امینی، نخست‌وزیر سابق باشد و بسیاری از اشخاص را متقاعد ساخته است که امینی شانس چندانی برای بازگشت به سمت نخست‌وزیری ندارد. حتی اعضای دربار در بحث در مورد حملات شاه علیه الموتی، که فرد مرده‌ای است،

این حملات شاه را مورد انتقاد قرار داده‌اند و آن را با رفتار بزرگوارانه جمال عبدالناصر، که اجازه داد ملک فاروق پادشاه سابق مصر در مصر مدفون شود، مقایسه کرده‌اند.

امینی، علی - ۴۷

سری غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی

از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی تاریخ: ۷ ژوئن ۱۹۶۵ - ۴۴/۳/۱۷
موضوع: اظهار نظرهای وزیر دادگستری در مورد علی امینی نخست‌وزیر سابق
مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از این اطلاعات توسط شما باید قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی لزومی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

۱- نجفی (اسم اول نامعلوم)، دادستان دادگاه مستخدمین کشوری، در ۲۵ می ۱۹۶۵ گفت که دکتر علی امینی نخست‌وزیر سابق در ۲۲ می در مورد عدم پرداخت مالیات زمینی در سلیمانیه جنوب تهران توسط همسرش مورد بازپرسی قرار گرفته است. به ادعای شهرداری، همسر امینی مبلغ کل مالیات بر اراضی این زمین را پرداخت نکرده است و همچنین ادعا می‌شود زمانی که دکتر امینی نخست‌وزیر بوده از نفوذ خود در دولت جهت کاهش مبلغ مالیاتی که به این زمین تعلق می‌گرفته، سوءاستفاده کرده است.
۲- نجفی اعلام داشت که او به وزیر دادگستری اطلاع داده بود براساس مدارکی که در دست است، هیچ‌گونه ادعای مالیاتی یا مورد دیگری نمی‌توان علیه شخص دکتر امینی اقامه نمود. معذالک وزیر دادگستری اظهار داشت که روشی باید یافت شود که از طریق آن بتوان امینی را تهدید کرد و مانع درگیر شدن وی در فعالیت سیاسی شد. این اقدامات جهت تحت فشار قرار دادن امینی با توجه به مورد مالیات همسرش به گونه‌ای است که وی نتواند بدون مجوز خاص از حوزه قضایی تهران خارج شود.

امینی، علی - ۴۸

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۱۲ اکتبر ۱۹۶۶ - ۴۵/۷/۲۰، محل اقامت سماکیس
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای رحمت‌الله مقدم، سازمان خواروبار و کشاورزی سازمان ملل
لاری دبلیو. سماکیس، دبیر دوم سفارت

موضوع: دکتر امینی، نخست‌وزیر اسبق خواستار تشکیل یک گروه سیاسی شد

در طول یک سری مذاکرات کلی بر سر اوضاع سیاسی داخلی ایران، آقای مقدم گفت که روز قبل با امینی، نخست‌وزیر اسبق، صحبت کرده و از وی خواسته است امکان تشکیل یک گروه سیاسی را که بتواند اجازه شرکت در انتخابات عمومی سال ۱۹۶۷ را داشته باشد، مورد بررسی قرار دهد. آقای مقدم گفت که او در اصرار به امینی در این راستا تنها نیست و اضافه نمود که سایر دوستان و همکاران نخست‌وزیر سابق، از جمله چند تن از پیران رهبر حزب سوسیالیست، حسین ملکی، تشکیل یک گروه سیاسی به رهبری امینی را پیشنهاد کرده بودند.

آقای مقدم (که خودش هوادار جبهه ملی است) توضیح داد که اشخاص مختلفی که در گذشته از نظر

سیاسی فعال بوده‌اند، اکنون سعی دارند دور امینی را بگیرند، زیرا به استقلال فکری و شخصیتی او احترام می‌گذارند. مقدم اضافه نمود آنهایی که دور امینی جمع شده‌اند، امیدوارند که اجازه حرکت سیاسی به امینی داده شود، چرا که شاه به امینی در این خصوص که با او مخالفت نمی‌کند یا کاری نمی‌کند که باعث شود کنترل اوضاع از دستش خارج شود، اعتماد دارد. مقدم همچنین اشاره نمود که هیچ یک از یک اطرافیان امینی، هیچ‌گونه فعالیت سیاسی را بدون رضایت قبلی شاه انجام نخواهند داد. از مقدم در مورد موضع امینی نسبت به درخواست دوستانش پرسیدم. مقدم در پاسخ گفت: امینی در صحبت با دیگران نسبت به این مسئله ابراز تمایل نموده است، اما به شرط آن که شاه فعالیت سیاسی او را تأیید کند.

اظهار نظر: گرچه مقدم گفت که سایرین از امینی خواسته‌اند که دست به کار شود، بعید نیست که خود امینی تصمیم گرفته باشد این حرفها زده شود تا در انتخابات سال آینده هر نقشی را که شاه برای امینی مناسب ببیند، بازی کند. با این وجود، بسیار بعید به نظر می‌رسد که شاه با تشکیل یک حزب سیاسی به رهبری امینی موافقت نماید و به نظر می‌رسد که خوشبینی ابراز شده از جانب اطرافیان امینی، صرفاً براساس خیالهای واهی بوده باشد. البته جالب توجه است که کسانی که تکلیفشان در رژیم فعلی معلوم نیست، به نظر می‌رسد آماده و در واقع مشتاق هستند که به هر نحوی با شاه کنار بیایند، حتی اگر در بهترین حالت، ترتیباتی برای حداقل فعالیت سیاسی آنها در یک تشکیلات کاملاً کنترل شده بوجود آید.

امینی، علی - ۴۹

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۱۸ فوریه ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۱/۲۹، محل اقامت آرمیتاژ

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: شاهرخ فیروز، بازرگان ایرانی جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

موضوع: سرنوشت سیاسی دکتر علی امینی

فیروز کم حرف است و در کلی گوییهایش اغلب زمینه قبلی اصولی ندارد. بنابراین آنچه او می‌گوید معمولاً به‌عنوان شایعات و اخبار عمومی مورد توجه می‌باشند. بدیهی است که فیروز یکی از تحسین‌کنندگان دکتر امینی، نخست‌وزیر اسبق، می‌باشد که روی بازگشت امینی به جرگه سیاسی حساب می‌کند و ممکن است تا حدی مورد اعتماد وی باشد. فیروز اصرار دارد که محافل مذهبی خیلی از اوضاع فعلی ناراحتند و کلیه سطوح روحانیون ایران با آیت‌الله خمینی (اکنون در نجف است)، که از حمایت گسترده روحانیون مسلمان برخوردار است، در تماس می‌باشند و این که این روحانیون حامی امینی هستند. وقتی به او گفتم که تصور نمی‌رود امینی آینده سیاسی درخشانی داشته باشد، مگر این که اوضاع خیلی به هم ریخته شود، فیروز گفت اوضاع دارد بد می‌شود. صحبت اندکی که وی در مورد مشکلات اقتصادی کرد، محتوایی نداشت، اما ادعا نمود که مردم دارند از حضور شوروی در ایران نگران می‌شوند. (فیروز خودش شدیداً ضد شوروی و ضد روسی است). او به ویژه نسبت به وزیر اقتصاد، علینقی عالیخانی و دارودسته‌اش مظنون بود. او همچنین به‌طور اهانت‌آمیزی در مورد هویدا نخست‌وزیر صحبت کرد و گفت اخیراً وقتی شاه از بعضی کارهایی که وی انجام داده، اظهار نارضایتی کرده بود، او استعفا داده بود. جالب اینجاست که فیروز، وزیر دارایی جمشید آموزگار را از «خودمان» تلقی می‌کند. او مایل بود که وزیر کشور، عبدالرضا انصاری، را به‌عنوان فردی که در جهت‌گیریهای سیاسی اش مردد و دودل است، رد

کند. (میل دارم چنین نتیجه بگیرم که انصاری از این که اجازه دهد وی را با امینی یکی و همدست بدانند، اجتناب می‌کند.) فیروز ادعا نمود که با وجود این دولت زمانی که مشکلات نفتی حاد شود، بایستی امینی را فراخواند. فیروز تصور می‌کند که رضا فلاح، چهره کلیدی در مذاکرات خط میانه خواهد بود. او فلاح را بسیار باهوش خواند، اما ادعا کرد که وابسته شرکت نفت انگلیس می‌باشد. فیروز گفت هزینه برآورد شده خط لوله گاز به آستارا اکنون به هفتصد میلیون دلار رسیده است.

امینی، علی - ۵۰

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۲۹ فوریه ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۹، کلپ تهران

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر علی رشتی، کمیته روابط خارجی مجلس آقای جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

موضوع: دکتر علی امینی و نخست‌وزیر هویدا

دکتر رشتی تازه از یک جلسه مجلس بازگشته بود که در آن هویدا به مدت پنج دقیقه، نطق شدیدالحنی علیه علی امینی، نخست‌وزیر اسبق، ایراد کرده بود. هویدا با یک نطق از پیش تهیه شده آمده بود که بنا به گفته رشتی، «بوضوح به تأیید» شاه رسیده بود و سؤال یکی از نمایندگان (حزب) پان ایرانیست در رابطه با درآمدهای نفتی را بهانه‌ای برای ایراد نطق قرار داده بود. هویدا طبق معمول با حاشیه رفتن گفت که شرکت‌های نفتی قصد دارند دولت‌هایشان را وادار به اعمال فشار به ایران کنند و امینی حاضر به تمکین در برابر منافع خارجیان شده است.

رشتی اظهار عقیده نموده که هویدا به تدریج از کارش خسته می‌شود و موقعیت او در دولت و در نتیجه رابطه‌اش با شاه دارد تضعیف می‌گردد. او احساس می‌کرد که هویدا کنترل کابینه را به خوبی در دست ندارد و لذا اختلاف میان اعضای کابینه پر اهمیت تر می‌گردد. وقتی من گفتم به نظر نمی‌رسد جان‌نشینان احتمالی هویدا در کابینه، تلاش خاصی جهت تحکیم موقعیتشان با کنار زدن هویدا انجام دهند، رشتی موافقت نمود. لیکن گفت موقعیت حزبی هویدا به دلیل امتناع از به دست گرفتن سمت دبیرکلی حزب تضعیف شده بود و بسیاری فکر کردند که تا اواخر تابستان برکنار خواهد شد. رشتی گفت که اگر شاه او را چه قبل یا بعد از انتخابات برکنار کند، حرکت زیرکانه‌ای نکرده است، ولی زمان فعلی، فرصت نامناسبی نیست. به هر حال او فکر نمی‌کند هویدا تا قبل از نوروز برکنار شود. او نسبت به این نظریه که شاه از ایجاد تغییر در نخست‌وزیری در حال حاضر امتناع می‌ورزد، آن هم در زمانی که به نظر می‌رسد امینی دولت را تحت فشار قرار داده است، اشکال داشت. او گفت شاه می‌تواند خیلی راحت بگوید که پیشنهاد امینی را قبول ندارد، ولی تغییر مناسب دیگری می‌خواهد صورت دهد.

او در رابطه با ضعف هویدا در کنترل کابینه، گفت هویدا وزیر فرهنگ را احتمالاً با ملاحظه و طبق توصیه شاه در کابینه گنجانده بود، زیرا او از افراد هویدا نیست، یعنی هویدا را به شاه ترجیح نمی‌دهد. اختلاف میان آنها گاهی بسیار حاد بوده است. وقتی هویدا نتوانست هدایتی را کنار بگذارد، وزارخانه جدید علوم و آموزش عالی را تأسیس نمود و بدین ترتیب بخش از قدرت هدایتی و نیز کنترل او بر آموزش عالی از میان رفت. رشتی گفت هویدا در تمام مدت کابینه را با ضعف اداره نموده بود، اما بخشی از

مشکلات جاری ناشی از بالا رفتن توقعاتی می‌شود که دولت در کوتاه مدت قادر به حل آنها نیست. به نظر می‌رسید رشتی فراتر از مسائل پیش پا افتاده به انتظارات کلی اشاره می‌نمود که مربوط به افزایش درآمدها و منافع دولت می‌شد.

رشتی گفت که هزینه‌های روبه افزایش نظامی قابل پذیرش شده‌اند و نسبت به سالهای قبل اعتراض کمتری را به دنبال دارند. او این مسئله را به احساس عمومی در رابطه با دارا بودن قدرت دفاعی بیشتر در خلیج فارس نسبت داد. او گفت اعضای مجلس هنوز این مسئله را مطرح می‌کنند که افزایش هزینه‌های نظامی صرفاً به آنها ابلاغ شد و هیچ بحثی در مورد آنها صورت نگرفت. رشتی اضافه نمود که در میان اعضای مجلس، برخی تصورات وجود دارد که هزینه‌های نظامی در طول برنامه چهارم باید در زمره هزینه‌های توسعه‌ای طرح شده، منظور گردند. او گفت به‌عنوان مثال خودش دریافته که وزارت راه طی گزارشی اعلام کرده بود که تعدادی از طرح‌های مهم راه ممکن است لازم باشد در صورت افزایش هزینه‌های نظامی به تعویق بیفتند. یکی از این راهها، راهی بود که برای حوزه انتخابیه‌اش، مدتها مورد علاقه مستقیم وی بود. رشتی گفت او به وزیر راه گفته بود که اهمیت خاصی برای این راه قائل است و چنانچه احداث آن به تعویق بیفتد، آماده است آن را به عرض شاه برساند. شالچیان به او اطمینان خاطر داده بود که طرح منتفی نخواهد شد. بعدها، اصفیاء رئیس سازمان برنامه و بودجه، در تماس با رشتی تأکید کرد که طرح عملی نخواهد شد. رشتی به طور ضمنی اظهار کرد که سایر اعضای مجلس نیز به همین نحو نگران بودند. رشتی در پایان گفت که حملات دولت به امینی ممکن است دوباره از امینی، مصدق دیگری بسازد و به نظر می‌رسد او تنها کسی باشد که از طرح‌ها و سیاست‌های شاه انتقاد جدی می‌کند.

امینی، علی ۵۱

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲ مارس ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۱۱

به: وزارت امور خارجه

از: سفارت آمریکا، تهران الف - ۴۵۹

موضوع: حمله عمومی علیه علی امینی، نخست‌وزیر اسبق

خلاصه: مفهوم حمله عمومی جاری به امینی توسط هویدا و مطبوعات ایران کاملاً مشخص نیست. ما عقیده داریم شاه از عدم حمایت آمریکا از موضع ایران در قبال خلیج فارس و مذاکرات کنسرسیوم نفتی بیم دارد. و در حال بستن و ترمیم شکافها و روزنه‌های سیاسی خود است، چون وی احتمالاً با تصمیمات مشکل در مورد آنها و در مورد روابط خارجی‌اش با آمریکا و شوروی مواجه می‌شود. امینی احتمالاً به‌عنوان بزرگترین منتقد سیاسی سیاست‌های شاه وارد میدان خواهد شد، اما اگر شاه بتواند او را یکی از خدمتگزاران شرکت‌های نفتی معرفی کند، ممکن است از نفوذ فعلی‌اش کاسته شود. احتمال دارد دولت هویدا تغییر کند، اما در شرایط فعلی ما شک داریم که این امر قریب‌الوقوع باشد، مگر این که ناآرامیهای کنونی دانشجویی بدتر شود.

مقدمه: امینی نخست‌وزیر اسبق (۶۲ - ۱۹۶۱)، برجسته‌ترین منتقد داخلی سیاسی شاه و دولت ایران است. تا مدتی تاکتیک شاه این بود که با کوچک شمردن امینی و نادیده گرفتن وی و محدود ساختن فعالیت‌هایش، با امینی کنار بیاورد. از ۱۸ فوریه، این تاکتیک عوض شد و امینی مورد حمله عمومی هویدا و بخش مهمی از مطبوعات ایران قرار گرفت. در ۲۶ فوریه اعلام شد که شورای بزرگان دریافته است که در

بدو امر مواردی برای تعقیب قانونی امینی وجود دارد. از آنجایی که نظرات امینی مدتهاست که شناخته شده و اعلام گردیده‌اند، به نظر می‌رسد طرح دولت و سیاست اقتصادی داخلی با روندی رضایت‌بخش به پیش می‌رود و به نظر نمی‌آید که هیچ گروه سیاسی جهت حمایت از امینی شکل گرفته باشد، مسئله سیاسی این است که چرا شاه و دولت در این زمان تصمیم گرفته‌اند امینی را جدی‌تر بگیرند و علیه او اقدام کنند. مجهولات زیادی در معادله وجود دارند، ولی برخی عناصر مؤثر یا مرتبط با این روند به نظر می‌رسد به شرح زیر باشند:

۱- نقطه نظرات امینی: امینی از مدیریت اقتصادی کشور انتقاد می‌کند، لیکن این انتقادات اگر هم ربطی به حملات کنونی داشته باشد، بسیار اندک است. امینی همچنین از این دیدگاه حمایت می‌کند که مقاصد و اغراض شوروی در خاورمیانه، خلیج فارس و ایران مظنون هستند و در صورت توسعه حضور شوروی در ایران، خطرات زیادی ایران را تهدید خواهد کرد. او چنین اظهار عقیده می‌کند که نفوذ شوروی در ایران و احتمالاً خلیج فارس، به زودی با منافع آمریکا برخورد خواهد کرد و شاه بایستی سیاست‌های خارجی‌اش را تغییر دهد. بنابراین شاه مجبور خواهد شد امینی را دعوت به کار کند و مشی امینی از این نظر با منافع آمریکا هماهنگ خواهد بود و آمریکا به حکم عقل تمایل به حمایت و کار با او خواهد داشت.

۲- فعالیت‌های امینی: ما قادر نبوده‌ایم بوضوح دریابیم که آیا امینی دیدگاه‌هایش را در ابعاد وسیع‌تر منتشر می‌کند و آنها را به اقدامات کنونی شاه و مشکلات و مسائل قبل از حمله هویدا مرتبط می‌سازد یا نه. ما یلیم این‌گونه باور کنیم که احتمالاً وی این کار را بیشتر به‌عنوان هشدار به شاه در خصوص این که مخالفت موجود به روابط نزدیک‌تر با اتحاد شوروی مربوط است، انجام می‌دهد تا این که توقع انتصابش به نخست‌وزیری را داشته باشد. به هر حال یکی، از افراد مورد اعتماد امینی به ما گفت که امینی اظهار داشته است شاه قبل از عزیمتش به اروپا در ۱۰ فوریه، حمله به امینی را تأیید نموده است.

۳- سایر فعالیت‌های سیاسی: هر چند تهران مملو از شایعات قبل از سال نو در مورد تغییر دولت بوده است، لیکن ما فعالیت‌های تشدید شده‌ای از جانب چهره‌های سیاسی فعلی ایران که به حد کافی شایستگی جانشین شدن هویدا را داشته باشند، مشاهده نکرده‌ایم. اختلافاتی در کابینه از قبل وجود داشته و هنوز ادامه دارد، اما برای ما روشن نشده است که آیا این اختلافات زیاد شده یا بر روی مسائل مهم‌تر و فوریت‌تر متمرکز شده‌اند این نگرانی وجود دارد که مخارج نظامی مانع از اجرای برخی پروژه‌های عمرانی خواهد شد، لیکن این هزینه‌ها (نظامی) به‌طور کلی در مقایسه با سال قبل، کم و بیش توجیه‌پذیرتر شده‌اند و تاکنون موردی از لغو پروژه‌های عمرانی مشاهده نگردیده است.

۴- غیبت شاه: شاه در جریان حمله امینی، به اروپا رفته و غایب بوده است. گزارش فعالیت‌های امینی و شایعات مربوط به درگیر بودن آمریکائیان در این رابطه، بدون تردید توسط دولت و احتمالاً از طریق دفتر نخست‌وزیری به شاه داده شده است. این نیز محتمل به نظر می‌رسد که هویدا مواردی از اقدام علیه امینی را توصیه کرده باشد. قضاوت در مورد جنبه‌های اصلی حمله علیه امینی، عزم سیاسی کافی جهت اخذ

تصمیم مقتضی توسط شاه را برای ما روشن می‌کند.

۵- مسئله نفت: بعد از بحث‌های طولانی، هنوز فاصله بین نیازهای اظهار شده شاه به درآمدهای نفتی و موضع کنسرسیوم، زیاد است و به نظر می‌رسد زمان تصمیم‌گیری نزدیک می‌شود. اگر کنسرسیوم با درخواست شاه موافقت نکند (و تمام شواهد حاکی از آن است که موافقت نمی‌کند)، خطر انجام اقدامات یک‌جانبه وجود دارد.

۶- خلیج فارس: لغو دیدار شاه با ملک فیصل و اقدامات نیروی دریایی علیه سکوی نفتی آرامکو، شاید برخی امتیازات ملی‌گرایانه برای او به ارمغان آورده باشد، ولی در محافل آگاه سیاسی از اقدامات وی انتقاد شده است. شاه اکنون به نظر می‌رسد به وضوح خواستار مذاکره‌ای سازنده با فیصل باشد، اما مواجهه با برخی مشکلات بحث‌انگیز در رابطه با آینده سیاسی بحرین و مسائل اقتصادی مهم خط میانی و ترتیبات لازم برای دفاع از خلیج فارس می‌باشد. تصمیمات او می‌تواند راه را برای انتقاد داخلی و خارجی از وی بگشاید و احتمالاً خواهد گشود.

۷- شوروی: برخی از جنبه‌های روابط ایران و شوروی، بخصوص ذوب آهن و به‌طور مشکوک‌تر بعضی از خریدهای تسلیحاتی، غرور و هواداری بسیاری از ایرانیان را برانگیخته است. معهدا در برخی از محافل، به ویژه نسل محافظه‌کارتر قدیمی، نسبت به تغییر سریع روابط و خصوصاً حضور کارکنان و مستشاران بی‌شمار روسی در ایران و وابستگی‌های اقتصادی احتمالی ایران به شوروی، اعلام خطر شده است. دیدار کاسگین، نخست‌وزیر شوروی، در آینده نزدیک، این نگرانی‌ها را تشدید کرده و بیم‌گسترش روابط را افزایش داده است.

۸- موضع آمریکا: توجه زیادی در محل به شایعاتی در این موارد شده که آمریکا: (الف) با امینی در ارتباط بوده و از او حمایت می‌کند؛ (ب) طرفدار شرکت‌های نفتی در مذاکراتشان با دولت می‌باشد؛ (ج) از عربستان سعودی و شرکت‌های نفتی آمریکایی در برابر ایران در شمال خلیج فارس حمایت می‌کند. شاه و دولت به نظر می‌رسد به این شایعات توجه کرده باشند. این شایعات کم و بیش در حملات هویدا به امینی منعکس شده است و در بخش بررسی اخبار (در بولتن Echo of Iran) به‌طور ضمنی آمده است که هویدا قبل از انتشار این مطالب، از آنها مطلع بوده است. هنوز یک شایعه بدتر وجود دارد و آن این که آمریکا در سال ۱۹۵۳ شاه را به تاج و تخت برگرداند تا ثبات و منافع آمریکا در منطقه را حفظ کند، حالا اگر شاه این نقش را به خوبی ایفا نکند، آمریکا او را برکنار خواهد کرد.

۹- نارآمیه‌های دانشجویی: از ماه نوامبر، اعتصابات و تظاهرات دانشجویی چندی در مؤسسه‌های متعدد دانشگاهی در تهران، اصفهان و شیراز وجود داشته است. دانشجویان در تشییع جنازه تختی، کشتی‌گیر پهلوان، شرکت گسترده داشتند و به آن جنبه سیاسی بخشیدند. هنوز فعالیت‌های دانشجویی ادامه دارد و تعدادی از دانشجویان بازداشت شده‌اند و طبق گزارش‌های واصله قرار است دانشجویان دانشگاه تهران در

سالگرد مرگ مصدق (۵ مارس)، تظاهرات کنند. این که فعالیت‌های دانشجویی انگیزه مستقیم سیاسی دارد یا نه، مشخص نیست، لیکن ظاهراً رژیم را عصبانی کرده است.

۱۰- خواسته‌های معلمان: توسعه دبیرستانها، خواسته‌های معلمان را از تقاضای آنها مبنی بر افزایش حقوق که به آنها وعده داده شده، فراتر برده است. برخی ناآرامیها در دانشکده تربیت معلم در تهران ادامه دارد و به دولت فشار می‌آورند که به وعده‌های خود وفا کند.

نتیجه‌گیریها: پاسخ به همه سؤالهای نهفته در حمله علیه امینی، ذهنی و نظری هستند، در واقع بسیاری از حقایق ناشناخته‌اند ولیکن ممکن نیست شناخته شوند، زیرا آنها اغلب بستگی به اظهاراتی دارند که توسط ایرانیان، چه در حیطه قدرت و خارج از آن، با اهمیت سیاسی «آنچه آنها در تهران می‌گویند»، ایراد می‌شوند. البته در جایی که بحث سیاسی در مورد مسائل با اهمیت به طور عمومی صورت نمی‌گیرد و در جایی که گروههای سیاسی به طور واقعی وجود ندارند و در جایی که اقدام سیاسی براساس «آنچه آنها می‌گویند» اتخاذ می‌شود، این ممکن است تنها مبنای قابل دسترس برای قضاوت باشد. اظهاراتی که در ذیل می‌آیند، با توجه به این تنگناها ارائه می‌شوند:

۱- شاه احتمالاً با تحریک هویدا بر علیه امینی اقدام کرده تا روزه‌های سیاسی خود را ترمیم کند، زیرا وی مواجه با تصمیمات حساس مؤثر بر نقش ایران در خلیج فارس، درآمدهای نفتی هنگفت و احتمالاً روابط با ایالات متحده و اتحاد شوروی می‌باشد.

۲- شاه از موضع آمریکا در مورد مسائل خلیج فارس و مذاکره با کنسرسیوم نگران است و شاید این نگرانی تردیدهایی را در مورد شایعات فعالیت‌های سیاسی آمریکا در ایران در ذهن او پدید آورده باشد.

۳- حمله به امینی، پذیرش پیشنهادات کنسرسیوم را که به مراتب کمتر از تقاضا و خواسته‌های ایران است، برای دولت ایران مشکل‌تر می‌سازد.

۴- موضع سیاسی اساساً قوی شاه، به نحو قابل توجهی تحت تأثیر حمله به امینی قرار نگرفته است. ۵- گرچه به نظر می‌رسد دولت ایران با مشکلاتش برخوردی بهتر از دولت‌های قبلی دارد، ولی دولت و هویدا کمتر از آنچه ما فکر می‌کردیم به موقعیت خود اعتماد دارند. این عصبانیت و حمله تاکتیکی که هویدا علیه امینی در پیش گرفته است، احتمال تغییر دولت را زیاد می‌کند. به هر حال، ما تصور نمی‌کنیم این تغییر فوری صورت بگیرد، مگر این که ناآرامیهای جاری دانشجویی یا مسئله جدید دیگری، شدت بیشتری یابد.

۶- شاه زمینه سیاسی خوبی را برای حمله به امینی، به عنوان خدمتگذار منافع شرکت‌های نفتی به دست آورد. اگر اظهارات شاه مورد پذیرش قرار گیرد، نفوذ بالقوه سیاسی امینی می‌تواند نقصان یابد. ما مطمئن نیستیم که اتهامات وارده از طرف شاه تا چه حد مورد قبول خواهد بود.

۷- احتمالاً امینی به عنوان یکی از مخالفان مهم سیاست‌های شاه، محترم شمرده می‌شود ولی این که مسئله تا چه حد در آینده اهمیت دارد، بستگی به تغییرات مهمی خواهد داشت که شاه احساس می‌کند باید در سیاست‌هایش داده شود.

۸- مردم احتمالاً توجه زیادی به دیدار کاسگین با شاه مبذول خواهند نمود و شاه ممکن است بدین

امینی، علی - ۵۲

۳ مارس ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۱۲

برای اطلاع شما شماره ۶۱۳

مسئله دکتر امینی

شایعات مربوط به نگرانی حکومت از فعالیت‌های زیرزمینی دکتر امینی سرانجام منجر به آن شد که امینی سوی یک بازپرس احضار شود. (رجوع شود به شماره ۶۱۲، ۲۵ فوریه ۱۹۶۸) در تاریخ ۲۵ فوریه یک هیئت منصفه به اتفاق آراء رأی داد که برای تعقیب قانونی نخست‌وزیر پیشین، شواهد و مدارک کافی وجود دارد. امینی در تاریخ ۲۸ فوریه نزد بازپرس حضور یافت و پس از ۳ ساعت بازپرسی به قید وجه‌الضمان به مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال (۱۲ میلیون دلار) مرخص شد، مشروط بر این که از قلمرو قانونی دادگاه تهران خارج نشود. این گزارش مشتمل بر سابقه امینی می‌باشد و عللی را که منجر به تحول جاری شده است، تشریح خواهد کرد. این گزارش شامل چهار قسمت زیر است:

۱- بیوگرافی مختصر.

۲- فعالیت اخیر.

۳- فعالیت جاری.

۴- واکنش نسبت به دکتر امینی.

۱- بیوگرافی مختصر

علی امینی پسر چهارم (از هفت فرزند) محسن خان امین‌الملک و فخرالدوله است. پدر او فرزند یک صدراعظم به نام امین‌الدوله و مادر او دختر مظفرالدین شاه بوده است. علی امینی در سال ۱۹۰۵ در تهران متولد شد. در سال ۱۹۲۶ برای تحصیل حقوق به پاریس رفت و درجه دکترا در حقوق و اقتصاد دریافت کرد و در سال ۱۹۳۱ به ایران بازگشت. هنگامی که در پاریس بود به‌عنوان گزارشگر روزنامه اطلاعات نیز فعالیت می‌نمود. پس از بازگشت به تهران، امینی به استخدام وزارت دادگستری درآمد. در سال ۱۹۳۳ او با دختر وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر معروف و برادر قوام‌السلطنه یک نخست‌وزیر دیگر، ازدواج کرد. بدین ترتیب خانواده امینی کاملاً اشرافی است.

در سال ۱۹۳۵ به وزارت دارایی انتقال یافت و به تدریج در مناصب دولتی ارتقاء یافت تا این که در سال ۱۹۴۲ از سوی قوام‌السلطنه به معاونت نخست‌وزیری رسید. در سال ۱۹۴۴ او خود را کاندید نمایندگی مجلس نمود، ولی موفق به کسب آرای لازم نشد. در سال ۱۹۴۷ او بار دیگر در این زمینه تلاش کرد و نماینده اول تهران در آن دوره مجلس شد. در سال ۱۹۵۰ او در کابینه علی منصور به وزارت اقتصاد منصوب گشت و بعداً همین سمت را در کابینه دکتر مصدق به دست آورد. در ۱۹ اوت سال ۱۹۵۳ او زیر داری در کابینه سپهبد زاهدی بود (و در همین سمت موافقتنامه نفت را با کنسرسیوم امضا کرد).

در یکی از جلسات مجلس هنگامی که به خاطر به اصطلاح موافقتنامه، امینی مورد حمله قرار گرفت، اعتراف کرد که این «یک موافقتنامه ایده‌آل نبوده، بلکه بهترین موافقتنامه ممکن در شرایط حاکم بوده

است».

در سال ۱۹۵۷ امینی سفیر ایران در واشنگتن شد، ولی یک سال بعد به ایران احضار شد، زیرا - براساس شایعات - او پیشنهادی در سازمان ملل متحد بدون تصویب حکومت ایران ارائه داده بود. تا انتخابات تابستان ۱۹۶۰، امینی فعالیتی نداشت ولی از آن پس برای انتخاب شدن در مجلس فعالیت کرد و به عنوان رهبر مخالفان حزب ملیون دکتر اقبال وارد مجلس شد. او کابینه دکتر اقبال را به شدت مورد انتقاد قرار می داد. دکتر امینی هنگامی که انتخابات در همان سال باطل شد، یک پیروزی سیاسی به دست آورد، ولی در سال بعد کمتر فعالیت داشت.

۲- فعالیت اخیر

دکتر امینی در روز ۵ می ۱۹۶۱ به دنبال استعفای مهندس شریف امامی در همان روز، به علت اعتصاب و تظاهرات معلمان که منجر به قتل یک معلم شد، به نخست وزیر منصوب گردید. دکتر امینی همچنین فرمان همایونی را درباره انحلال مجلس که در آن زمان تحت سلطه حزب ملیون دکتر اقبال بود و حزب مردم در گروه مخالف آن قرار داشت، به دست آورد. در این فرمان گفته شده بود که مجلس مانع اصلاحات ارضی است. بدین ترتیب امینی بدون مجلس حکمرانی کرد و بنابراین از طریق مصوبه قانونی قدرت قابل ملاحظه‌ای در دست داشت.

دولت امینی مشحون از حوادث مهم و بزرگ بود از جمله:

- ۱- دستگیری و بازداشت عده‌ای از امرای ارتش و سایر اشخاص بانفوذ به اتهام فساد.
 - ۲- به راه انداختن اصلاحات ارضی از طریق دکتر حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی خود.
 - ۳- حرکت در جهت افزایش حقوق معلمان به ابتکار درخشش، وزیر آموزش و پرورش.
 - ۴- برنامه مهم ریاضت اقتصادی، به دنبال اعلان دولت مبنی بر این که کشور عملاً در لبه ورشکستگی قرار گرفته است. (امینی مدعی بود که تنها انتصاب «به موقع» وی کشور را از ورشکستگی نجات داده بود). دکتر امینی به همه اسلاف خود حمله نمود و به طور ناموفقی تلاش کرد آنچه که از جبهه ملی باقی مانده بود به سوی خود جلب کند. هر چند امینی خود از زمینداران بزرگ بود، مبارزه علیه زمینداران در جریان حکومت او به راه افتاد. در ابتدا در زمینه سیاست خارجی، دکتر امینی از حمایت جرائد غربی و به ویژه مطبوعات آمریکا برخوردار بود. مناسبات با آمریکائیان گرمتر شد، در حالی که مناسبات با شوروی به سردی گرایید. والتر لیمن (مفسر معروف سیاسی آمریکا) گفت که اصلاحات امینی درست به موقع آغاز شد. روزنامه نیویورک، هرالدریون در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۶۱ چنین نوشت: «شکست امینی یک انقلاب را به دنبال خواهد داشت. این آخرین فرصت است...» سالزبورگر در تاریخ ۲۵ ژوئیه در روزنامه نیویورک تایمز نوشت که دکتر امینی برای زدودن فساد، ۵ سال وقت لازم خواهد داشت.
- در حالی که روزنامه دیلی تلگراف، چاپ لندن، موافقت داشت، نشریه اقتصادی «اکونومیست» هشدار داد که دکتر امینی خصومت صاحبان قدرت را در ایران برانگیخته و ممکن است علیه او قیام کنند. روزنامه فیگارو چاپ پاریس عملاً همین مطالب را تکرار کرد.

در ماه اکتبر، مخالفت هم از جناح چپ و هم از جناح راست نمایان شد و تنها یک نامه تشویقی از شاهنشاه آنها را به سکوت وادار کرد. به غیر از زمینداران بزرگ و سایر عناصر دست راستی، بقایای جبهه

ملی و توده، نیروهایی که در زیر ذکر می‌شوند با او مخالف بودند:
۱- دکتر اقبال که متهم به تقلب در انتخابات تابستان و سهل‌انگاری در دریافت ۵۰۰ میلیون ریال مالیات از نوشابه‌های غیرالکلی بود.

۲- سرلشکر علوی‌مقدم، رئیس سابق شهربانی و وزیر سابق کشور، متهم به اختلاس پولهای شرکت اتوبوسرانی.

۳- ژنرال علوی‌کیا، رئیس سابق ضد اطلاعات ارتش، متهم به سوءاستفاده از قدرت و امکانات اداری خود.

۴- سرلشکر ضرغام، وزیر سابق دارایی و گمرک، متهم به اختلاس ۷۵۰ میلیون ریال.
۵- سرلشکر نفیسی، رئیس سابق شرکت دولتی شیلات، متهم به انجام معاملات مشکوک در مورد فروش خاویار.

۶- سرلشکر آجودانی، رئیس سابق اداره برق تهران، متهم به اختلاس ۱۴ میلیون ریال هنگام ساختن ایستگاه برق آلستوم.

۷- ابوالحسن ابتهاج، رئیس سابق سازمان برنامه، متهم به حیف و میل و سوءاستفاده از پولهای توسعه و عمران.

۸- فرج‌الله فرود، شهردار سابق تهران، متهم به فساد.
۹- سرلشکر ولی انصاری، وزیر سابق راه متهم به فساد در ارتباط با خرید لکوموتیوها از آمریکا. عده‌ای حدود ۱۲ نفر از کارمندان ارشد دولتی نیز به اتهام فساد تحت تعقیب قرار گرفته بودند. به موازات همه اینها، نخست‌وزیر به برنامه ریاضت خویش ادامه می‌داد. او واردات را کاهش داد و با سیاست «درهای باز» دکتر اقبال درباره واردات مخالفت کرد. سیاست او یک نوع رکود اقتصادی به وجود آورد که نظیر آن طی ده‌ها سال سابقه نداشت.

موضوع اصلی کار او بیماریهای اقتصادی کشور و ورشکستگی تقریبی بود. روز ۱۹ ژوئن ۱۹۶۲ او گفت:

«وضع ارزی ما چنان بود که هیچ کشور خارجی به پول رایج ما اعتماد نداشت. بانک مرکزی بابت واردات مبلغ ۵ میلیون دلار (در هفته) می‌پرداخت، در صورتی که ذخایر ارزی ما فقط برای دو هفته کفایت می‌کرد. من این خطر را برطرف کرده و اوضاع را بهبود دادم...».

معذالک درست روز بعد او ناگهان استعفا داد و کسری بودجه و دوستان آمریکایی خود را که به کمک او نشناختند، مورد سرزنش قرار داد. بدین ترتیب حکومت او بنحو ناگهانی پایان یافت. در زمانی که زمام امور را به عهده داشت، مناسبات او با دربار شاهنشاهی سرد شده بود. بعداً شاه او را به خاطر ترسیم یک تصویر شوم از اقتصاد کشور و اغراق در فساد دستگاههای دولتی مورد انتقاد قرار داد.

۳- فعالیت جاری

دکتر امینی به طوری که گزارش شده، فعالیت‌های سیاسی خود را در هفته‌های اخیر از سر گرفته است. به طوری که گفته می‌شود او با بعضی از ایرانیان و بیگانگان تماس گرفته و از قرار معلوم نگرانی خود را درباره مشی سیاسی و اقتصادی ایران ابراز داشته است. استدلال او براساس گزارش به قرار زیر است:

در پشت این نمای درخشان تبلیغات دولتی، اوضاع در ایران کاملاً جدی و وخیم است. سرکوبی روحانیون تعادل ایدئولوژیک در این کشور را برهم زده است و بعضی از روحانیون با نفوذ و ملاها به سوی عناصر دست‌چپی جهت همکاری گرایش پیدا کرده‌اند. از میان رفتن جبهه ملی یک خلاء سیاسی و ایدئولوژیک به وجود آورده است که ممکن است مردم را به طرف افکار دست‌چپی و طرفدار توده سوق دهد.

پذیرفتن وام‌هایی با مقیاس بزرگ، اعتبارها و همکاری اقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای بلوک شوروی، ایران را از لحاظ اقتصادی بیشتر به اتحاد شوروی متکی ساخته است. تمام این امور در زمانی اتفاق می‌افتد که انگلیس از شرق کانال سوئز خود را کنار می‌کشد و ایالات متحده آمریکا در ویتنام درگیر شده است. علاوه بر این، افزایش مداوم مالیات، به آتشی که در حال حاضر در زیر خاکستر است، دامن می‌زند.

با چنین استدلالی او اشاره کرد که بعضی از اشخاصی که به دربار شاهنشاهی دسترسی دارند، باید «خطرات» را به شاهنشاه گزارش دهند تا «قبل از این که خیلی دیر شود، اوضاع را به حال عادی بازگردانند.» حتی گزارش شده که وی دیداری خصوصی با شاه داشته، هرچند این خبر از سوی خود او تأیید نشده است. در پاسخ به این پرسش که مقصود از «عادی شدن» اوضاع چیست، او گفته است: استعفای هویدا به عنوان نخست‌وزیر، انحلال مجلس و حزب ایران نوین، تجدیدنظر در سیاست اقتصادی و خارجی کشور و سرانجام لغو برنامه چهارم عمرانی.

۴- واکنش در برابر دکتر امینی

حکومت با متهم کردن دکتر امینی به تماس‌های مشکوک با خارجیان و آلت دست شرکت‌های خارجی نفتی بودن در مخالفت با سیاست خارجی ملی و مستقل ایران، نسبت به او عکس‌العمل نشان داده است.

سیاستمداران نسل جدید که به‌طور عمده از اعضای احزاب ایران نوین و مردم و پان‌ایرانیست هستند، همگی با دکتر امینی مخالفند و او را آخرین محافظ قدیمی مکتب قوام‌السلطنه می‌شناسند. همچنین بسیاری از اشخاص بانفوذ ولو پیر، با دکتر امینی مخالفند و از آن بیم دارند که بازگشت او ممکن است باعث از سرگیری پی‌گیری‌های قانونی و مبارزات ضد فساد شود. بعضی از ناظران معتقدند هدف اصلی خود دکتر امینی نیست، بلکه هدف بعضی از قدرت‌های غربی و شرکت‌های نفتی مربوط به آنها می‌باشد. این ناظران می‌گویند که حکومت با ضربه زدن به امینی می‌خواهد به این قدرت‌ها نشان دهد که ایران مصمم است سیاست مستقل خود و همکاری اقتصادی نزدیک با همه کشورها را ادامه دهد و در عین حال به شرکت‌های خارجی نفتی هشدار دهد که از مخالفت عصیانگرانه خود نسبت به تقاضاهای ایران و حتی اخلال در تلاش ایران برای فروش نفت به کشورهای خارجی، دست بردارند.

حکومت برای نیل به همه این مقاصد، به شورای بزرگان که هر چند در ژوئیه سال ۱۹۶۴ تأسیس شده، ولی تاکنون هرگز برای حل مسئله‌ای از آن استمداد نشده، توسل جسته است. البته همه اشخاص بانفوذ، پس از سقوط امینی در پاییز سال ۱۹۶۲، که به زندان افتاده و یا تحت تعقیب قانون قرار گرفته بودند، آزاد شدند و حتی یکی از آنها سناتور شد. همه آنها مدعی بودند که بی‌گناهند و دو نفر از آنها یعنی سرلشگر

علوی مقدم و سرلشگر علوی کیا ادعای‌هایی علیه دکتر امینی نیز صادر کردند. هرچند اشخاصی هستند که معتقدند دکتر امینی قبل از این که به دقت متوجه اطرافش باشد دست به اقدامی نمی‌زند، اما شواهدی در دست است که قصد اخیر او برای نخست‌وزیر شدن، اگر واقعاً چنین غرضی در میان باشد، مطلقاً شانس برای موفقیت ندارد و همچنین شانس برای این که استدلال‌های او جدی تلقی شوند، وجود ندارد، زیرا حکومت هویدا صرفاً از یک سیاست ملی که به وسیله شاهنشاه تعیین شده است پیروی می‌کند و اعلیحضرت اعلام داشته است که ایران از این سیاست حتی یک گام هم عقب نخواهد نشست.

امینی، علی - ۵۳

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۴ مارس ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۱۳، محل اقامت دکتر حسن علوی
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای شاهرخ فیروز، بازرگان ایرانی آقای رابرت اسکات، معاون ویژه در امور MAP
آقای جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

موضوع: دکتر علی امینی و شورویها

فیروز گفت که از او خواسته شده بود علیه علی امینی شهادت دهد. کسانی که مسئله را پیگیری می‌کردند به فیروز یادآوری کرده بودند که در سال ۱۹۶۱، امینی پست داده شده به وی در کابینه را نداده بود و پیشنهاد کردند که به خاطر این تحقیر، وی می‌تواند از خود اعاده حیثیت کند. فیروز پرسید شاه در مورد شخصیت وی چه نظری دارد و در صورتی که او با امینی در بیفتد، چه فایده‌ای خواهد داشت. فیروز از همکاری امتناع ورزید. به عقیده من او نگران است از این که مبادا خود او تحت پیگرد قرار گیرد یا حتی بازداشت شود.

فیروز گفت مذاکره بر سر جزئیات کارخانه ذوب آهن اصفهان که توسط شوروی ساخته شده، با مشکلاتی مواجه گردیده و تاریخ مراسم کلنگ زدن آن به تعویق افتاده است. او نگفت تاریخ مراسم برای چه روزی به تعویق افتاده است.

فیروز گفت که اعضای مطبوعات ایران دستور دارند که در مراسم روز نیروهای مسلح شوروی شرکت نکنند. (او اضافه نمود که اکنون مطبوعات دستور دارند به نحوی مثبت در مورد فعالیت‌ها و موقعیت ایالات متحده در ویتنام مطلب بنویسند. ما قبلاً گزارش کرده بودیم که این‌گونه دستورات صادر شده است.)

امینی، علی - ۵۴

خیلی محرمانه

تاریخ: ۹ مارس ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۱۸

جهت: بایگانی

از: بخش سیاسی، جان ا. آرمیتاژ

موضوع: علی امینی

آقای اسکات گزارش داد که چند وقت قبل از ۲۰ فوریه، علی امینی در فرودگاه مهرآباد بود که برخی از دوستانش وی را بر سر دست بلند کرده و اعلام داشته بود که امینی رهبر واقعی ایران است. امینی بعد از

آن در فرودگاه بود و مجدداً این کار چند بار تکرار گردید. گزارش جریان به گوش شاه رسید و حملات جاری علیه امینی تشدید شد.
تذکر: شاه ایران را به قصد گذرانیدن تعطیلات در اروپا در ۱۰ فوریه ۱۹۶۸ ترک گفت.

امینی، علی - ۵۵

محرمانه

زمان و مکان: ۱۲ مارس ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۲۱ - سورن

شرکت کنندگان: احمد قریشی، استاد دانشگاه ملی ویلیام ا. هلست، دبیر اول سفارت

موضوع: امینی

قریشی شنیده بود که دولت نگران تصمیم دو ماه پیش خود در مورد آزاد بودن ملاقات با امینی در خانه‌اش شده است. از زمانی که این کار صورت گرفته بود، هر روز صدها نفر از امینی در خانه‌اش دیدن کرده بودند.

امینی، علی - ۵۶

خیلی محرمانه

نوامبر ۱۹۶۸ - آبان ۱۳۴۷

برنامه اقتصادی امینی که توسط ر. مقدم به ال. دلیو. سماکیس داده شده است.

عوامل ایجادکننده مشکلات اقتصادی

- ۱- بالا رفتن هزینه زندگی و ایجاد فاصله زیاد بین درآمدهای قشرهای مختلف مردم.
- ۲- بوروکراسی، ارتشاء و سردرگمی در ادارات.
- ۳- فقدان مقامات ذیصلاح جهت مراجعه مردم و در میان گذاشتن مشکلاتشان با آنها که نتوانند نظریات مردم را به سازمانهای ذیربط تحمیل نمایند.
- ۴- مداخله سازمانهای بی‌کفایت در امور مردم.
- ۵- فقدان اعتماد مردم به دولت در زمینه‌هایی که مسائل اقتصادی و اجتماعی مدنظر است.
- ۶- فقدان اظهار عقیده در حد لازم.
- ۷- عدم هماهنگی میان سازمانهای دولتی که مشکلات عدیده‌ای را برای مردم پدید می‌آورند.
- ۸- فقدان برنامه جهت نیازهای کشور و دربر گرفتن طرحهای اقتصادی.

چه باید کرد؟

۱- مالی:

- الف - به حداقل رساندن هزینه‌ها، متأسفانه هزینه زیادی صرف تجملات می‌شود.
- ب - پرداخت حقوق کارمندان دولت متناسب با مسئولیت‌هایی که آنها پذیرفته‌اند، توقف تبعض و تحرک بخشیدن به کارمندان در جهت عمل.
- ج - برداشتن حتی الامکان بار مالیاتی از دوش طبقه مولد ثروت و اتخاذ آنچنان سیاست‌های مالی که واحدهای تولیدی از نظر مالی خودکفا شوند.

د- تجدیدنظر در شرح وظایف ادارات دولتی، ادغام ادارات بی‌مورد، افزایش کارایی و صرفه‌جویی در مصرف.

ه- کاهش هزینه‌های نظامی و خریدهای تسلیحاتی، چرا که این قبیل تجهیزات در زمینه‌های به کار می‌روند که مولد نیستند و مانع از رشد اقتصادی کشور می‌گردند. هیچ خطری از ماوراء مرزها ایران را تهدید نمی‌کند. لیکن اگر توجهی به وضعیت اقتصادی نشود مشکلاتی همچون بی‌کاری، فقر و نارضایتی عمومی ثبات سیاسی را تهدید خواهند کرد و در نتیجه منجر به «فشار ناگهانی» می‌گردند.

۲- اقتصادی :

الف - تثبیت سیاست‌های اقتصادی دولت در جهت جلب اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی (در حال حاضر اعتمادی به سیاست اقتصادی دولت وجود ندارد).

ب - مساعدت و توجه به کشاورزی و سروسامان دادن به اصلاحات ارضی به گونه‌ای که کشاورزان خرده مالک بتوانند از نظر اقتصادی بخش‌های کوچک کشاورزی خود را اداره کنند. همچنین ایجاد مراکز آموزشی جهت بالا بردن سطح دانش کشاورزان و بنابراین قادر ساختن آنها به حل مشکلاتشان. تثبیت نرخ تولیدات کشاورزی و سیاست‌های بازار به نحوی که بین عرضه و تقاضا بدون دخالت مستقیم بخش دولتی تعادل برقرار گردد. تشکیل تعاونی برای آینده کشاورزی ایران نقش حیاتی دارد. تعاونیها بایستی به معنی واقعی کلمه ایجاد شوند تا از کشاورزان حمایت کنند و نیازهایشان را برآورده سازند و محصولاتشان را به فروش برسانند. آفات نباتی باید به طور جدی کنترل شوند. احیای کشاورزی مهمترین عامل ثبات اقتصادی است و تلاش در این راستا منجر به اقتصاد با ثبات و سالم می‌گردد.

ج - تلاش زیادی باید در جهت آبیاری به عمل آید. آب در کشاورزی و صنعت نقش حیاتی دارد و برای نیازهای مردم شهرنشین نیز ضروری است. از نقطه نظر اقتصادی و فنی، فعالیت‌های مربوط به آبیاری، کشاورزان را در طول ماههای بیکاری مشغول کرده و آنها را از مهاجرت به شهرها باز خواهد داشت. این‌گونه فعالیت‌ها همچنین می‌تواند شغل‌های فنی جدید دائمی در روستاها ایجاد نماید و کشاورزان را در زمان بیکاری مشغول نگاه خواهد داشت و درآمد آنها را افزایش خواهد داد و در نتیجه اقتصاد روستا را توسعه خواهد بخشید. استفاده از آبهای زیرزمینی و نظارت بر منابع آبی موجود کشور از مهمترین مسائل است.

د - زیربنای صنعت کشور به رسیدگی بیشتری نیاز دارد. ایجاد صنایع «نمایشی» و یا به منظور حفظ «پرستیژ» بایستی متوقف شوند. از هزینه‌های هنگفت که فاقد بازدهی کافی و بهره مناسب باشند، حتی اگر ظاهراً به ضرر سرمایه‌گذاران خارجی هستند، بایستی اجتناب شود. صنایعی که قادر به پیشرفت هستند و دارای درآمد کمی می‌باشند، بایستی توسعه یابند. به صنایعی که از مواد موجود در کشور استفاده می‌کنند در مقایسه با صنایعی که از نظر مواد اولیه به کشورهای خارجی وابسته هستند، باید اولویت داده شود. همان‌گونه که قبلاً گفته شد بایستی در روستاها ایجاد کار نمود تا روستائیان برای کار به شهر مهاجرت نکنند.

ه - یک برنامه به معنای واقعی کلمه جهت اجرای موارد فوق لازم است. بنابراین سازمانهای برنامه‌ریزی بایستی مستقل از هر فشار سیاسی و شخصی بتوانند عمل کنند تا نیازهای کشور و اهداف آن

را به ترتیب و اولویت طبقه‌بندی کرده و براساس نیازهای مالی، ارزش خارجی و امکان ایجاد آن در کشور طرح‌ریزی نمایند و متعاقباً باید یک طرح چند ساله به‌طور هماهنگ ایجاد نمود. این طرح بایستی بدون وقفه و به‌طور کامل انجام شود. یک سازمان هماهنگ‌کننده بایستی ایجاد شود تا بر اجرای طرح نظارت کند و مانع اتلاف وقت و درگیری بین سازمانهای مختلف شود. یکی از مشکلاتی که در دفاتر دولتی در حال حاضر تجربه شده است، فقدان هماهنگی و مسئولیت در قبال یکدیگر است. سازمانهای دولتی باید در برابر نخست‌وزیر پاسخگو باشند و نخست‌وزیر باید قادر باشد به‌گونه‌ای عمل کند که هیچ یک از وزارتخانه‌ها نتوانند تصمیمات دولت را نادیده انگارند. هر وزیری که تصمیم دولت یا طرح‌های آن را نادیده انگاشت، بایستی برکنار شود.

و - کل درآمد دولت از هر منبعی چه ارزش خارجی باشد یا پول رایج کشور، بایستی به خزانه کل برود. هیچ سازمانی حتی اگر طبق قانون تجارت اداره می‌شود، نباید بیش از بودجه‌ای که به آن تخصیص داده شده است، خرج کند. سازمانهای خاصی نظیر شرکت نفت، آزادی عمل بسیار دارند و اصراف زیاد می‌کنند و هزینه‌تراشیهایی غیر ضروری می‌کنند و تعهداتی را می‌پذیرند که به اجرای آن فکر نمی‌نمایند. این مسئله می‌تواند به هرج و مرج در دفاتر و سازمانهای دولتی منجر شود و به این دلیل است که دولت با مشکلات هزینه روبروست. امور مالی متعادل از طریق تمرکز درآمد و هزینه حاصل می‌شود که هیچ مشکلی در امور جاری سازمانها پدید نخواهد آورد.

اوضاع سیاسی و اقتصادی مسئله را طولانی و پیچیده می‌کند، لذا من به یک نکته می‌پردازم. من نمی‌خواهم بگویم دموکراسی و آزادی همچون دموکراسی و آزادی غربی رایج در آمریکا یا ممالک بزرگ اروپا بایستی در کشور باشد، لیکن عقیده دارم که نمی‌شود بدون مقدار کمی آزادی فاصله بین مردم و دولت را از بین برد. شاید افراد خاصی راست می‌گویند که انتخابات آزاد در شرایط فعلی عملی نیست، اما این دلیل نمی‌شود که نمایندگان را از میان کسانی انتخاب کرد که فقط مطیع هستند و کوچکترین ایده‌ای از خود درباره جامعه ندارند - قانونهایی که در مجلس تصویب می‌شوند انتظار می‌رود به اجراء درآیند. به نظر می‌رسد امکان آن وجود داشته باشد که بدون دخالت نابجا و با شرکت مردم، مجلسی به وجود آورد که با دولت در تحقق بخشیدن اهداف ملی همکاری واقعی داشته باشد. هیچ‌گونه اصلاحاتی بدون آزادی، هر چند محدود و نسبی، ممکن نیست. انتظار نمی‌رود دولت در حالی که از اعتماد مردم برخوردار نیست و هیچ اقدامی جهت جلب رضایت مردم انجام نمی‌دهد، بتواند اهداف ملی را تحقق بخشد. فاصله ایجاد شده بین مردم و دولت بقدر زیادی شده است که هر اتفاقی می‌تواند رخ بدهد. قدرت و فشار نمی‌تواند متضمن ثبات برای همیشه باشد. زمان آن فرارسیده است که از فشار جهت جلوگیری از بروز یک فاجعه، کاسته شود.

خلیج فارس از نقطه نظر سیاست خارجی :

خلیج فارس یکی از راههای آبی مهم می‌باشد و لذا از اهمیت زیادی برای ایران برخوردار است. اکثر نقاط جنوب ایران می‌توانند منابع عظیم درآمد را، نه تنها از نقطه نظر ذخایر نفتی بلکه از نقطه نظر ماهیگیری، برای ایران تشکیل دهند. نفت فلات قاره نیز اهمیت زیادی دارد. امنیت خلیج فارس و حفظ ارتباطات با دریای آزاد، از نظر سیاسی و استراتژیکی حیاتی می‌باشد. لذا

ایران بایستی سیاستی روشن و واقع‌بینانه را جهت حفظ منافع سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس دنبال کند. از طرف دیگر از آنجایی که کویت، عراق، عربستان سعودی و شیخ‌نشینهای خلیج فارس نیز در این منطقه دارای منافع سیاسی و اقتصادی می‌باشند، سیاست ایران بایستی براساس حسن تفاهم و همکاری با این کشورها استوار باشد. ایران کشوری مسلمان است، اما هیچ فصل مشترکی با کشورهای یادشده از نقطه نظر نژاد زبان و حتی مذهب ندارد. متأسفانه هیچ اقدام اساسی از طرف ایران تا به حال جهت جلب کشورهای عربی صورت نگرفته و مداخله عوامل دیپلماتیک اخیراً فاصله میان ایران و ممالک عربی را زیاد کرده است. بنابراین جهت برطرف نمودن سوء تفاهم میان ایران و ممالک عربی، بخصوص آنهایی که در خلیج فارس دارای منافع می‌باشند، دولت ایران بایستی به وضوح اعلام کند که هیچ‌گاه جهت حل اختلافات به خشونت متوسل نمی‌شود، بلکه هرگونه اختلافی از طریق سازمان ملل و راههای مسالمت‌آمیز حل خواهند شد.

از نقطه نظر حقوقی و تاریخی براساس شواهد موجود، ادعا در مورد بحرین ممکن است از این به بعد غیر متداول باشد، ولی این مسئله را می‌توان در چهارچوب کلی مشکلات خلیج فارس حل کرد. برخی از جزایر نزدیک سواحل ایران غیرمسکونی هستند، ولی اگر به تصرف قدرت‌های دیگری در آیند، می‌توانند امنیت سواحل ایران را به مخاطره اندازند. این جزایر بایستی قانوناً به ایران واگذار شوند. در صورت بروز هرگونه اختلافی در مورد این جزایر فلات قاره‌ای که ممکن است دارای ذخایر نفتی باشند، به نظر می‌رسد که می‌تواند مسئله مزبور را جداگانه مورد بحث قرار داد. به هر حال کلیه اختلافات و مناقشات را می‌توان حل کرد بشرطی که در چهارچوب کلی مدنظر قرار گیرند و با کشورهای مذکور تفاهم ایجاد شوند و گامهایی در جهت جلب اعتماد آنها برداشته شوند. از نقطه نظر سیاست ایران در خلیج فارس نکات زیر قابل توجه است:

۱- ممالک عربی بایستی این اطمینان را داشته باشند که ایران تنها از منافع قانونی خودش در خلیج فارس حفاظت می‌کند و قصد گسترش نفوذ خود در این منطقه را ندارد.

۲- ایران بایستی اختلافاتش را با کشورهای ذینفع در خلیج فارس در یک چهارچوب کلی و از طریق مسالمت‌آمیز حل نماید.

۳- ایران بایستی با ممالک عربی در حفظ منافع قانونی آنها در خاورمیانه همکاری نماید.

۴- ایران بایستی جهت همکاری اقتصادی و فرهنگی با ممالک عربی به طور کلی و عربستان سعودی، کویت و عراق به طور خاص طرح‌های درازمدت داشته باشد و این طرح‌ها را بایستی صادقانه به مورد اجرا بگذارد.

در پایان بایستی اضافه نمود که نارضایتی عمومی و فقر در خوزستان و سایر مناطق جنوبی کشور راه را برای تحریک و خرابکاری هموار می‌سازد و متأسفانه هیچ اقدام اساسی تا به حال در این رابطه صورت نگرفته است. اگر دولت می‌خواهد پایگاه مردمی داشته باشد و از حمایت مردم مناطق جنوب هنگام مذاکره با ممالک عربی برخوردار باشد، بایستی اقدامی جدی صورت بگیرد.

امینی، علی - ۵۷

خیلی محرمانه

از: منبع آمریکایی کنترل شده (CAS)

تاریخ: ۱۲ ژوئیه ۱۹۶۹ - ۴۸/۴/۲۱

به: بخش سیاسی

موضوع: علی امینی، نخست‌وزیر اسبق ایران

اطلاعات زیر از یک منبع مورد وثوق، جهت اطلاع و استفاده شما می‌باشد و لزومی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

اخیراً علی امینی، نخست‌وزیر اسبق ایران، از شاه کسب اجازه نموده بود تا تعطیلات چهار ماهه‌ای را در اروپا و در کنار خانواده‌اش که در سوئیس به سر می‌برند، بگذارند. شاه ضمن موافقت با این تعطیلات، از امینی خواست که تعطیلات خود را از چهار ماه به دو ماه کاهش دهد.

برخلاف روال عادی سفر به خارج، که درخواست‌کننده شخصاً برای توضیح دلایل سفرش در وزارت دربار حاضر می‌شود، وزیر دربار، علم، به یک مقام ارشد آن وزارت دستور داد تا از امینی در منزلش جهت روشن کردن برنامه سفر او (امینی) به خارج کشور، وقت بگیرد. در اظهار نظر راجع به این دستور، علم گفت که دولت باید حسن نیت و حمایت خود را از امینی نشان دهد، زیرا «کسی نمی‌تواند بگوید چه زمانی خدمات وی ممکن است مورد نیاز باشد».

یک منبع موثق دیگر گفت که دو شایعه در مورد عزیمت امینی وجود دارد:

الف - این که وی توسط شاه برای خنثی کردن فعالیت‌های بختیار فرستاده می‌شود.

ب - این که وی برای پست نخست‌وزیری در نظر گرفته شده است.

ما هیچ اطلاعاتی دال بر تأیید این شایعات در دست نداریم.

امینی، علی - ۵۸

محرمانه

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای پرویز راین، خبرنگار آسوشیتدپرس چارلز مک کاسکیل، سفارت آمریکا جان اچ. روز، سفارت آمریکا زمان و مکان: ۱۰ ژانویه ۱۹۷۰ - ۴۸/۱۰/۲۰ رستوران سفارت

موضوع: نقش دکتر امینی در مذاکرات ایران و عراق

رأین گفت چند ماه پیش دکتر علی امینی نخست‌وزیر اسبق، طی نامه‌ای به شاه پیشنهاد کرده بود که در مذاکرات بین ایران و عراق کمک‌هایش را ارائه نماید. دولت از دادن سمت رسمی به وی خودداری کرد، اما پیشنهاد وی به عنوان یک میانجی غیررسمی را پذیرفت. وقتی چند ماه پیش امینی ظاهراً به قصد دیدار همسرش به سوئیس رفت، یکی از اهداف اصلی وی تماس با دولت عراق از طریق سفیر آن کشور در سوئیس بود که امینی او را می‌شناخت.

رأین گفت چند روز قبل شنیده است که دکتر امینی جهت ادامه بحثها به بغداد رفته است.

امینی، علی - ۵۹

تاریخ: ۴ اکتبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۷/۱۲

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

یادداشت جهت: بایگانی

از: دفتر وابسته سیاسی - جک اچ. شلنبرگر

موضوع: نخست‌وزیر اسبق، علی امینی

در روزهای اخیر نام دکتر علی امینی، نخست‌وزیر اسبق در مقالات و مباحث مختلف بر سر زبان افتاده است. دکتر رضا امینی، مشاور دفتر وابسته سیاسی ما، به من گفت که که هفته پیش امینی (نسبتی با رضا ندارد) خواست که صحبتی با او در منزل رضا داشته باشد. اینها دوستان قدیمی هستند. طبق اظهارات رضا، امینی به دنبال آن است که از طریق یک کانال با نفوذ در سفارت آمریکا انتقادات و نظریات خود را از او ضاع امروز ایران عنوان کند. امینی هیچ وابستگی ندارد، نه به دولت ایران تعهدی دارد و نه رابطه خاصی با گروه‌های مخالف دارد. به هر حال بنا به گفته رضا او از اعتماد چهره‌های سیاسی و مذهبی مخالف شاه برخوردار است. امینی ادعا می‌کند که سعی کرده است این اعتقادش را به شاه منتقل کند که باید بلافاصله به نفع یک شورای نیابت سلطنت به ریاست فرح که شامل یک فرمانده از نیروهای مسلح می‌شود، کنار رود. (ارتشبد جم، سفیر فعلی ایران در اسپانیا، به علت شهرتش به عنوان یک سرباز واقعی و امتناعش از تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان در چند سال قبل، احتمالاً فرد مورد نظر خواهد بود). شورای نیابت سلطنت، قانون اساسی ایران را اعمال خواهد کرد و اداره امور روزمره و جاری به نخست‌وزیر و کابینه وی محول خواهد شد. یک فرستاده بلند پایه بایستی نزد خمینی فرستاده شود و در مورد بازگشت او به ایران مشروط بر آن که روند نوگرایانه کشور را به عقب نکشد، مذاکره کند. در همین زمان دولت شریف‌امامی باید منحل شود و دولت جدیدی متشکل از افراد قابل قبول برای اکثریت مجلس شورا یا سنا تشکیل گردد. چند روز بعد من و رضا با دکتر شاهپور زندنیا، نویسنده اقتصادی روزنامه رستاخیز و مشاور مخصوص وزیر اطلاعات (و جهانگردی) جدید، ملاقات داشتیم. همین طور که او و رضا در مورد فتح با بهای احتمالی با خمینی با یکدیگر بحث می‌کردند، نظر زندنیا این بود که فقط علی امینی می‌تواند هم در اینجا و هم نزد آیت‌الله از اعتبار لازم جهت انجام چنین مأموریتی برخوردار باشد. آنها اتفاق نظر داشتند که با توجه به نفرت دیرینه شاه نسبت به امینی (او از خانواده سلطنتی قاجار است)، صحنه گذاردن بر چنین طرحی از سوی شاه کاملاً غیر محتمل خواهد بود، هرچند آن از نظر تاکتیکی به نفع شاه باشد. اگر خمینی، امینی را نپذیرد، احترام خمینی افت می‌کند، و اگر او شرایط امینی را بپذیرد و ناآرامی ادامه پیدا کند، امینی خواهد بود که شکست می‌خورد، نه شاه.

در صحبت اولیه‌اش با رضا، امینی گفت از این حقیقت که هیچ خبرنگار آمریکایی تلاش نکرده بود با وی در مورد اوضاع جاری مصاحبه کند، سخت در شگفت بود، هر چند خبرنگاران اروپایی غربی مشتاق ملاقات با او بودند. او حدس می‌زند آنها او را به چشم یک مأمور «سیا» می‌بینند.

انتظام، عبدالله - ۱

اطلاعات بیوگرافیک تکمیلی عبدالله انتظام
۶ آوریل ۱۹۵۱ - ۱۳۳۰/۱/۱۷

در تکمیل اطلاعات بیوگرافیک جاری سفارت به تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۱، گزارش ۱۹۲۹ مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۳۸ سفارت و گزارش اطلاعات بیوگرافیک تکمیلی ۱۴ مارس ۱۹۵۱ سفارت.

سمت: ۵ آوریل ۱۹۵۱، وزیر امور خارجه در کابینه علا.....

ملاحظات: عبدالله انتظام که تمام عمر خود را در وزارت امور خارجه گذرانیده، برادر نصرالله انتظام است که در سازمان ملل می‌باشد. خانواده‌اش یکی از مورد احترام‌ترین خانواده‌ها در ایران هستند، به‌طور کلی عالی‌ترین فرد برای احراز سمت وزیر خارجه تلقی می‌گردد. اگرچه غیبت طولانی وی از صحنه داخلی کشور به خاطر فعالیت در پست‌های خارجی باعث شده است که نسبت به مشکلات داخلی برداشت صحیحی نداشته باشد، ولی تحصیلات عالی و روش و شخصیت محترمانه وی و احترامی که تقریباً همه برای وی قائلند، او را به مناسب‌ترین فرد جهت هدایت امر روابط بین‌المللی تبدیل ساخته است. اتخاذ موضعی در هواداری از آمریکا، از طرف دکتر انتظام دور از انتظار نیست، چرا که در خود آمریکا همراه علا به‌عنوان سفیر، فعالیت نموده و علاوه بر این همسرش (که او را طلاق داده) نیز آمریکایی است.

در یکی از مراجعات اتفاقی به ایران، انتظام رئیس بخش مربوط به امور آمریکا در وزارت خارجه بود. مناسبات بین او و سفارت آمریکا در تهران همیشه دوستانه بوده است. پریش

انتظام، عبدالله - ۲

۲۲ سپتامبر ۱۹۵۳ - ۳۱/۶/۳۲

خیلی محرمانه

وزارت امور خارجه - دفتر کتابخانه‌ها و گردآوری اطلاعات بخش اطلاعات بیوگرافیک

خلاصه بیوگرافیک - شماره ۱۹۳ محدود - اطلاعات امنیتی

عبدالله انتظام به وزارت امور خارجه ایران منصوب شد

عبدالله انتظام در کابینه سیهبد زاهدی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۳ به سمت وزیر امور خارجه منصوب گردید. او که از دیرباز در وزارت امور خارجه اشتغال داشته، در اروپا و آمریکا نیز در سمت‌های دیپلماتیک خدمت کرده و در جامعه ملل نماینده کشورش بوده و گاهی نیز در ادارات مختلف وزارت خارجه در تهران به کار پرداخته است.

مهم‌ترین جنبه منفی انتظام به‌عنوان وزیر خارجه عبارت است از فقدان تجربه وسیع وی در رابطه با کشورش، حقیقتی که مشکلات داخلی و روند فکری موجود در ایران را برای وی قابل درک و فهم نمی‌سازد. مضافاً اینکه وی فاقد پایگاه مردمی و سیاسی است، البته به استثنای حسین علا، که انتظام برای سالها تحت الحمایه وی بوده است. از طرف دیگر تماس وی با فرهنگ‌های مختلف و جوهای سیاسی گوناگون او را از چنان دیدگاه وسیعی برخوردار ساخته است که در برخورد با امور و مسائل بین‌المللی واقع‌گرا باشد. به عبارت دیگر در عین حال که از اصل ملی شدن نفت هواداری می‌کرد، در سال ۱۹۵۱ اعلام داشت که وزارت امور خارجه باید بر مبنای واقعیات با بریتانیا به تفاهم دست یابد. او تمایل و گرایش

ایرانی‌ها به ملی‌گرایی را اساس اندیشه و اقدام سیاسی تلقی کرده و معتقد است که برخلاف سالهای اخیر، باید با آگاهی بیشتر به افکار عمومی جهت بخشید. در همین خصوص وی اظهار داشته است که جلب اعتماد و احترام مردم نسبت به دولت، از طریق برقراری مناسبات حسنه با مطبوعات، شرط اصلی بازآموزی عمومی در راستای ریشه‌کن ساختن ترس و نفرت از بیگانگان و حل و فصل مسئله نفت می‌باشد. ادامه فعالیت یا سقوط وی احتمالاً بستگی به موفقیت و یا عدم موفقیت همین سیاست خواهد داشت.

انتظام در عین حال که از آمریکا به خاطر مسائل کم‌اهمیت انتقاد می‌کند، ولی چون حدود پنج سال در این کشور زندگی کرده است، اصولاً نسبت به آمریکا در ایران اظهار همدردی می‌نماید. او از توسعه‌طلبی شوروی منزعج است و به مقاصد آن کشور به دیده سوءظن و تردید می‌نگرد. انتظام، نخست‌وزیر رزم‌آرا را مورد انتقاد قرارداد و معتقد بود که در مقابل شوروی از سیاست مسالمت‌آمیز استفاده می‌کند و در سال ۱۹۵۱ مصدق را «عوامفریبی خطرناک» خواند. انتظام همیشه به دربار نزدیک بوده است و از دوستان نزدیک شاهزاده اشرف به حساب می‌آید.

انتظام در سال ۱۸۹۷ در تهران متولد شد. برادرش نصرالله انتظام، سالهاست که به‌عنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل و به‌عنوان سفیر کنونی ایران در آمریکا سرشناس می‌باشد. عبدالله در سال ۱۹۲۴ با یک آمریکایی ازدواج نمود، ولی بعدها از او جدا شد. دخترش که یک شهروند آمریکایی است با یکی از افسران ارتش آمریکا ازدواج کرده است. انتظام اصولاً فردی است خود تحصیل‌کرده و فقط از دبیرستان ایرانی فارغ‌التحصیل شده است. علاوه بر زبان فارسی، او فرانسه و انگلیسی را عالی و آلمانی را خوب تکلم می‌کند.

پس از ورود به وزارت امور خارجه در سال ۱۹۱۸، انتظام عهده‌دار پست‌های دیپلماتیک در لاهه، ورشو، برن، پراگ، ژنو و واشنگتن گردید، که آخرین سمت وی ریاست هیئت نمایندگی ایرانی اعزامی به آلمان غربی بود. در سال ۱۹۳۲، دبیرکل هیئت ایرانی در جامعه ملل شد. در سال ۱۹۳۴ دولت ایران به او مأموریت داد تا آژانس‌های خبری مختلف دنیا از قبیل رویتر لندن و DNB برلین را مطالعه نماید، که بعد از کار کردن با دفتر اطلاعات و اخبار جامعه ملل در پاریس به تهران بازگشت و آژانس خبری دولتی را تأسیس نمود. حسین علا در سال ۱۹۵۱، او را به سمت وزیر خارجه منصوب کرد، ولی قبل از شروع به کار در آن سمت کابینه علا سقوط نمود. اخیراً نیز به‌عنوان مشاور وزیر خارجه فعالیت داشته است.

انتظام مردی دوست‌داشتنی است، ولی به هیچ‌کس نزدیک نمی‌شود. او فردی تودار است، گوشه‌نشینی را بر ورود در اجتماعات ترجیح می‌دهد و از افکار و اندیشه‌های فلسفی لذت می‌برد. در مذاکرات، او صراحت لهجه و برخوردهای مستقیم را تأیید می‌نماید و نسبت به مصالحه‌های واقع‌گرایانه با حسن‌ظن برخورد می‌کند.

انتظام، عبدالله - ۳

خیلی محرمانه

۲۹ سپتامبر ۱۹۵۳ - ۳۲/۷/۷

اطلاعات بیوگرافیک تکمیلی عبدالله انتظام

در تکمیل اطلاعات بیوگرافیک مورخ ۲۱ مارس ۱۹۳۱، گزارش ۱۹۲۹ مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۳۸ و

گزارش‌های تکمیلی سفارت به تاریخ‌های ۱۴ مارس و ۶ آوریل ۱۹۵۱.

مشاغل:

۲۸ آوریل ۱۹۵۱ - سقوط کابینه علا، انتظام هنوز به مقام خاصی نرسیده بود. در دوران رژیم مصدق، وی مشاور وزیر امور خارجه بود، ولی فاطمی یعنی وزیر خارجه وقت هیچ‌گاه با وی مشورتی نمی‌کرد. ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۳ - نخست‌وزیر زاهدی، او را به سمت وزیر امور خارجه منصوب می‌نماید.

اظهارات :

انتظام، سلطنت طلب و هوادار امریکا، توسط نخست‌وزیر زاهدی، پس از یک دوره طولانی توأم با تردید و دو دلی در مورد انتخابات فردی مناسب برای تصدی امور وزارت خارجه، به این سمت منصوب گردید. یک گزارش موثق حاکی از آن است که نصرالله، برادر عبدالله، نخستین فردی بود که احراز این پست به وی شدیداً توصیه شده بود، ولی او برای این که بتواند به عنوان سفیر ایران به آمریکا برود و سرپرستی هیئت ایرانی در سازمان ملل را برعهده گیرد، از پذیرش پست وزارت خارجه امتناع ورزید. سپس شاه از زاهدی خواست که عبدالله را برگزیند، در حالی که بسیاری از دوستان نخست‌وزیر نیز او را تحت فشار قرار داده بودند که علی سهیلی را به عنوان وزیر خارجه انتخاب نماید.

با انتصاب عبدالله فردی توانا، متشخص و خوش اعتبار به مقام وزارت خارجه رسید. او می‌تواند مقداری از شهرت از دست رفته این وزارتخانه در زمان فاطمی را اعاده کند. انتظام همیشه با مقامات سفارت همکاری داشته است و تا زمانی که او وزیر خارجه باشد، مناسبات بین وزارت خارجه و سفارت صمیمانه خواهد بود.

انتظام، عبدالله - ۴

اکتبر ۱۹۵۹ - مهر ۱۳۳۸

وزارت امور خارجه

عبدالله انتظام

عبدالله انتظام، رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران از سال ۱۹۵۷ تاکنون، که زمانی وزیر امور خارجه کشور نیز بوده است، یکی از دیپلمات‌های مجرب سابق است که برای تحقق بخشیدن به بلندپروازیهای خود بیش از آنکه به صنعت نفت چشم دوخته باشد، به صحنه سیاسی نظر دارد. اگرچه در سمت کنونی فردی فعال به نظر می‌رسد، ولی درک فنی وی از امور نفتی محدود است و می‌گویند در توسعه سیاست‌های شرکت ملی نفت ایران نقش رهبری چندانی را ایفا نمی‌کند. از انتظام بارها و بارها به عنوان نامزد احتمالی برای پست نخست‌وزیری یاد کرده‌اند، در حالی که چهره‌ای چند شناخته شده نیست و در میان سیاستمداران تهرانی از حمایت شخصی چندانی برخوردار نمی‌باشد. می‌گویند او با دربار رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و در گذشته هم ظاهراً از دوستان مورد عنایت شاهزاده خانم اشرف پهلوی بوده است. (به بیوگرافی وی مراجعه شود). علاوه بر این او را یکی از اشخاص تحت‌الحمایه وزیر دربار کنونی یعنی حسین علا قلمداد می‌کنند. به عنوان وزیر امور خارجه در کابینه فضل‌الله زاهدی از سال ۱۹۵۳ تا سال

۱۹۵۵، انتظام، عاری از تشریفات زائد به طرزی مؤثر کار کرد و به صورت فردی با فرهنگ و با توانایی قابل ملاحظه سفارتخانه‌های مستقر در تهران را تحت تأثیر قرار داد. برعکس، در کابینه بعدی که به ریاست علا روی کار آمد، او در نتیجه غیبت‌های طولانی و مداوم در اروپا و ظاهراً بنا به عللی چون بیماری، از پذیرفتن همان پست تقریباً طفره رفت. شایعات نسبتاً قوی حکایت از این دارند که رابطه او با یک زن جوان ترک، دارای ملیت مراکشی و مقیم پاریس، علت اصلی دور بودن یا غیبت او از صحنه تهران بوده است.

علیرغم انتقادهای عبدالله انتظام از امریکا بر سر مسائل جزئی، او اصولاً از سیاست امریکا و اهداف آن در ایران حمایت می‌نماید. علت این تفاهم و هواداری وی از امریکا را، حداقل می‌توان به روابط خانوادگی و تماس‌های دائم وی با امریکا مربوط دانست. در سال ۱۹۲۴، و طی یک اشتغال به خدمت پنج ساله در واشنگتن، با یک دختر امریکایی ازدواج کرد که بعدها از او طلاق گرفت. دختر آنها تبعه امریکاست، و با یک افسر ارتش امریکا ازدواج کرده است. برادر عبدالله یعنی نصرالله، که اکنون سفیر ایران در فرانسه است، دو بار به‌عنوان سفیر ایران در امریکا خدمت کرده است و مدت هشت سال نیز ریاست هیئت ایرانی در سازمان ملل را عهده‌دار بود. بین عبدالله انتظام و سفارت امریکا در تهران رابطه‌ای دوستانه برقرار بوده و به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی همیشه مورد استفاده مقامات امریکایی واقع شده است. او در همه حال مخالفت خویش را نسبت به سیاست‌ها و منافع شوروی در ایران ابراز داشته است.

انتظام، شخصی است آرام و موقر و به ندرت با کسی از در صمیمیت وارد می‌شود. ظاهراً از مجالس و گردهمایی‌های اجتماعی خوشش نمی‌آید و بیشتر به انزوای فلسفی یا تمرکز بر سرگرمی‌اش یعنی کار بر روی چوب یا حکاکی علاقه دارد. در مذاکرات صراحت و برخورد مستقیم را تأیید می‌کند و معمولاً با مصالحه‌های واقع‌گرایانه باز برخورد می‌نماید.

عبدالله انتظام در تاریخ ۲۶ مارس ۱۸۹۷ در تهران بدنیا آمد. وی اصولاً فردی خود تحصیلکرده است و فقط دوره دبیرستان را در ایران گذرانده است. پس از ورود به وزارت خارجه در سال ۱۹۱۸، قسمت اعظم عمر خود را در مأموریت‌های خارجی صرف کرده است. در سال ۱۹۲۱، به‌عنوان دبیر سوم سفارت ایران در واشنگتن فرستاده شود و تا سال ۱۹۲۶ یعنی زمان بازگشت به وزارت خارجه در امریکا ماند. ظاهراً علت بازگشت وی این بود که شدیداً بدهکار شده بود و قادر به پرداخت دیون خود در امریکا نبود. در سال ۱۹۳۱ به ورشو فرستاده شد و دو سال بعد به جامعه ملل مأمور گردید. کار بعدی انتظام در سال ۱۹۳۴ این بود که بخش اطلاعات جامعه ملل و سرویس خبری اروپایی یعنی خبرگزاری رویتر لندن، خبرگزاری HAVAS در پاریس و خبرگزاری آلمان در برلین، را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. در خاتمه این مأموریت به تهران بازگشت و آژانس خبری دولتی را تشکیل داد. ظرف چند سال بعد به پراگ، ژنو، برن و مجدداً به تهران سفر کرد. در سال ۱۹۴۲، به‌عنوان کاردار به سفارت ایران در ژنو پیوست و در تمام طول جنگ جهانی دوم در آن قسمت باقی ماند. در سال ۱۹۴۶، انتظام وزیر مختار ایران در آلمان شد و در بُن واشتوتگارت مقیم گردید. تا آوریل ۱۹۵۱ در آن سمت باقی ماند و سپس در کابینه حسین علا به سمت وزیر امور خارجه منصوب گردید، ولی قبل از تصدی امور وزارت خارجه، کابینه مزبور سقوط کرد و او مجدداً به آلمان اعزام شد تا اینکه به‌عنوان رئیس تشریفات وزارت دربار مجدداً به ایران فراخوانده شد. در سال ۱۹۵۲ به‌عنوان مشاور وزیر امور خارجه منصوب گردید.

در سپتامبر ۱۹۵۳، پس از سقوط رژیم محمد مصدق، انتظام در کابینه زاهدی به عنوان وزیر امور خارجه برگزیده شد و در آوریل ۱۹۵۵، در کابینه حسین علا مجدداً به همان سمت رسید. غیبت طولانی انتظام در پاریس باعث شد که اداره امور وزارت خارجه به دست بی کفایت معاون وی مصطفی سمیعی بیفتد، و در زمینه خط مشی وزارتخانه نیز نخست وزیر تام الاختیار و تصمیم گیرنده باشد. انتظام در دسامبر ۱۹۵۵ از وزارت خارجه برکنار شد، و در عوض به معاونت نخست وزیر رسید وزیر مشاور در بهار سال ۱۹۵۷ و در این پست دوگانه، انتظام به تونس و مراکش به نیابت از جانب شاه (محمدرضا شاه پهلوی) سفر نمود. کمی پس از مراجعت به تهران، کابینه علا سقوط کرد، و در دولت جدید منوچهر اقبال هیچ پستی به انتظام داده نشد. شاه در می ۱۹۵۷، انتظام را به مقام کنونی اش یعنی رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران منصوب نمود.

بعد از جدا شدن از همسر امریکایی اش، انتظام ازدواج نکرد. او فرانسه و انگلیسی را عالی و آلمانی را خوب صحبت می کند.

انتظام، عبدالله - ۵

تاریخ: ۷ سپتامبر ۱۹۶۶ - ۴۵/۶/۱۶
 از: بخش سیاسی - چارلز ان. راسیاس توسط: بخش سیاسی - ویلیام ا. هلست به: وزیر مختار
 موضوع: یادداشت ضمیمه

منبع اطلاعات در یادداشت ضمیمه، عزیزالله شیبانی صالح، یک افسر جوان ساواک است. من عزیز را مدت نزدیک به یک سال است که ندیده بودم. امروز صبح وی به من تلفن کرد و خواست که فوری وی را خارج از سفارت ببینم. حدود ساعت ۱۰/۳۰ او را نبش کوچه امیرکبیر و خیابان تخت جمشید ملاقات کردم. ما با ماشین وی حدود یک بلوک پشت آپارتمانهای سفارت تا شرکت MOUZ، که وی توضیح داد توسط یک دوست اداره می شود، رانندگی کردیم. یک ساعت با هم صحبت کردیم و وی اطلاعات بیشتری به من داد که به طور جداگانه گزارش می کنم.

عزیز فرزند تیمسار بازنشسته کاظم شیبانی صالح و برادرزاده جهانشاه، اللهیار و علی پاشا صالح می باشد. او با دختر مرحوم سرلشکر رزم آرا ازدواج کرده است. او حدوداً ۳۰ ساله و از نظر سیاسی جاه طلب است. وی می خواست کاندید مجلس از شهر کاشان شود ولی رد شد. CAS (منبع کنترل شده امریکایی) پرونده ای از وی دارد و آنها ظاهراً او را بی تجربه و پرت و شاید Provacateur می دانند. اما من هرگز مناسبتی نداشته ام که چنین برداشتی کنم. در هیچ موردی وی را فردی پرت و بی تجربه نیافته ام. او گفت بدین دلیل قبل از این با من تماس نگرفته است که ارتشبد نصیری دستور داده بود که افسران حق هیچ گونه تماسی را با خارجیان مگر در حیطة وظایفشان ندارند. وی همچنین گفت به علت انتقادی که از خط مشی های دولت ایران و ساواک کرده است، که به نظر وی منجر به مصالحه بر سر منافع و مصالح ایران گردید، نصیری وی را در «محدودیت» قرار داده بود. (این موضوع جداگانه گزارش می شود).

شیبانی در گذشته یک منبع دقیق اطلاعات بوده است.

به عنوان مثال، او فوری به من تلفن کرد و گزارش دقیقی در مورد ترور منصور به من داد. او در تماسهایم با درخشش در بیش از یک سال گذشته و این که من تحت نظر ساواک هستم، به من هشدار داد.

در نوامبر ۱۹۶۴، عزیز به من گفت که از ریاکاری دولت ایران در روابطش با ایالات متحده، ناراحت است. او گفت به عقیده وی، شاه سیاست همکاری با روسها را دنبال می‌کند، در حالی که به ما (امریکا) اطمینان می‌دهد که چنین عمل نمی‌کند.

هنگامی که عزیز مرا سوار کرد، کمی دستپاچه بود و در یک لحظه ماشین را به یک کوچه بن بست راند. من فکر نمی‌کنم او تحت دستور اقدام می‌کرد تا ما را گویج کند. تصور نمی‌کنم که وی راجع به موضوعی نظیر مسئله شاه و انتظام، که CAS می‌تواند دیر یا زود صحت و سقم آن را تأیید کند، دروغ گفته باشولسیاس

انتظام، عبدالله - ۶

تاریخ: ۷ سپتامبر ۱۹۶۶ - ۴۵/۶/۱۶
از: بخش سیاسی - ویلیام ا. هلست

به: آقای تاجر، وزیر مختار

موضوع: دو یادداشت از چاک راسیاس در رابطه با پیشنهاد پست

نخست‌وزیری به عبدالله انتظام، به پیوست می‌باشد

در دو یادداشت پیوست از چاک راسیاس گزارش شده است که گویا شاه تصدی امور نخست‌وزیری را به عبدالله انتظام پیشنهاد کرده است. بنا به این گزارش، شاه از انتظام خواسته است که نسبت به درخواست خویش مبنی بر برخورداری از آزادی عمل کافی در صورت پذیرش آن سمت، تجدیدنظر نموده و پس از مراجعت شاه پیرامون موضوع به بحث بنشینند.

منبع این گزارش یکی از افسران جوان ساواک است که چاک، او را به مدت یک سال ندیده بود، ولی همین جوان اخیراً خواستار ملاقات فوری با وی گردیده است. اگرچه احتمال نوعی خرابکاری، توطئه برای این که ما را نیز درگیر سازند وجود دارد، ولی من هم با چاک هم عقیده‌ام که این افسر جوان عضو ساواک طبق دستور کسی و یا براساس یک طرح قبلی با وی دیدار نداشته است.

در عین حال، گزارش کردن این مطلب به وزارت خارجه ضرورتی ندارد. ممکن است بتوان ظرف چند روز آینده اطلاعات بیشتری در این زمینه کسب کرد. به هر حال، پیشنهاد فوق‌الذکر تا مراجعت شاه از سفر اروپای شرقی‌اش مسکوت خواهد ماند.

بخش سیاسی: ویلیام هلست

انتظام، عبدالله - ۷

یادداشت سرّی
از: بخش سیاسی - چارلز ان. راسیاس

جهت: بایگانی

موضوع: شاه به عبدالله انتظام پیشنهاد نخست‌وزیری داده است

به گفته یک منبع معمولاً موثق، شاه در صبح روز یکم سپتامبر ملاقاتی با عبدالله انتظام، مدیرعامل سابق شرکت ملی نفت ایران، در کاخ سعدآباد داشته است. منبع گزارش داد که شاه یک روز قبل به انتظام خبر داده بود که می‌خواهد وی را در روز یکم سپتامبر، قبل از سفرش به بلغارستان، لهستان و مجارستان ملاقات کند. منبع انتظام را در ساعت ۶/۳۰ به محل رساند و انتظام حدود ساعت ۸/۰۵ صحبتش را با شاه تمام کرد.

منبع به من گفت، انتظام به وی گفته بود که شاه از او (انتظام) پرسید آیا وی تمایل به نخست‌وزیر شدن

دارد. بنا به گزارش، انتظام جواب داد «فقط در صورتی که در انتخاب وزرای خودم آزاد باشم و قبل از به اجرا در آوردن مسائل سیاسی در مورد آن موضوعات با اعلیحضرت گفتگو کنم.» انتظام به شاه گفت با روش اخیر در سیاست ایران که به شدت روابط ایران را با غرب خراب کرده است و به بهبود مستمر اقتصاد ایران ضربه وارد کرده بود، مخالف است. بنا به گزارش، انتظام به شاه گفت وی از این که سازمان برنامه و بودجه اخیراً نتوانسته بود حقوق کارمندان را بپردازد و مجبور شده بود ۸۰۰۰۰۰ تومان از بانک مرکزی وام بگیرد، هراسان شده است. انتظام به شاه گفت تلاش وی جهت پیروی شدید از سیاست روابط نزدیکتر با کشورهای کمونیست، اشتباه می باشد. به عنوان، نتیجه، انتظام اظهار داشت «غرب اعتماد خود را نسبت به شما از دست داده، در حالی که در همان زمان کشورهای کمونیستی نسبت به اغراض شما مشکوک و بدگمان هستند.» به نظر او منافع ایران در غرب نهفته است و هر چند ایران بایستی برای رفتار بهتر از سوی غرب با آنها چانه بزند، نباید هیچ بی احترامی نسبت به غرب نظیر آنچه در رابطه با تسلیحات و مذاکرات نفتی به واسطه اظهارات علنی به نظر انتظام غیرعقلانه و تحریک کننده شاه، اتفاق افتاد صورت گیرد. صحبتها نتیجه ای نداشت، زیرا شاه به حرفهای انتظام گوش داد، ولی موافق دادن آزادی عمل به وی نبود. شاه به او گفت که در خلال عدم حضور وی (شاه) در ایران فکر کند و پس از بازگشت وی از لهستان برای بحث در مورد آن، با هم ملاقات خواهند کرد.

منبع، که ظاهراً از بستگان انتظام است، گفت می خواهد سفارت راجع به این موضوع مطلع باشد و او امیدوار است سفارت به هر طریقی که عاقلانه می پندارند، از انتظام حمایت کند. جواب دادم که مطمئناً این اطلاعات جالب را به مقامات بالاتر خود در سفارت گزارش خواهم کرد. به هر حال، وی بایستی درک کند که سفارت حمایت از وی حتی از این که به نظر برسد که سفارت برای شخص بخصوصی و برای هر منصب رسمی فعالیت می کند را مناسب نمی داند. چنین مسئله ای دقیقاً یک مسئله داخلی برای دولت و مردم ایران است. منبع در پاسخ گفت که وی موضع و نگرانی در مورد آداب دیپلماتیک را می داند، اما منظور وی آن است که اگر موضوع انتظام به عنوان نخست وزیر احتمالی مطرح شد، ما با اظهارات مساعد از وی حمایت کنیم، البته در صورتی که ما واقعاً معتقد باشیم (چنانچه او احساس می کرد که ما واقعاً معتقدیم) انتظام دوست ایالات متحده است و علاقمند به بهبود روابط بین دو ملت می باشد. او گفت «شما نمی توانید تشخیص دهید که رژیم در سال گذشته تا چه حد دیکتاتور شده است. انتظام به عنوان یک فرد مستقل اما وزیری وفادار، کار زیادی برای از بین بردن دیکتاتوری انجام خواهد داد.»

اظهار نظر:

دلیلی در دست ندارم که راجع به گزارش اصلی منبع شک کنم. انتصاب انتظام مطمئناً قابل درک است، هرچند «استقلال» وی در برابر شاه ممکن است شانس او را مختل کند. انتظام صالح مقام، سابقه و شخصیت است. وی به دربار و بخصوص اشرف نزدیک می باشد. وی دوست مسلم غرب است. بنا به گزارش هویدا به علت دسیسه های وزرای دیگر به ویژه عالیخانی و آموزگار از کار برکنار شده است و ما گزارشی مبنی بر این که وی می خواهد از کشور خارج شود، دریافت داشته ایم. جایگزینی هویدا توسط انتظام، خفتی برای هویدا نخواهد بود، زیرا انتظام مربی مرحوم حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا بود، زمانی که منصور و هویدا تحت نظر سرکنسول انتظام در اشتوتگارت به عنوان دستیار کنسول کار

می‌کردند. معامله تسلیحات با شوروی ظاهراً با شکست مواجه شده و هزینه‌های اقتصادی معاملات با شوروی تازه مورد توجه و درک شاه قرار گرفته است، پشتوانه‌های ارزی پایین است و به نظر می‌رسد همه به وضوح نگران انفجار و ترکیدن اقتصاد ملتهب و نابسامان می‌باشند. شاه همچنین ظاهراً شروع به تشخیص این امر نموده که سیاست وی مبنی بر ساختن پل‌های (ارتباطی) با شرق، شاید پل‌های ارتباطی با غرب را خراب کرده است و این که وی در راستای منافع ایران و شخص خودش بایستی مطمئن شود که این خرابی‌ها اصلاح می‌شوند. انتظام به خاطر هواداریش از غرب مشهور است. انتصاب وی توسط شاه این احساس را در زمینه تمایل شاه مبنی بر برقراری مجدد روابط استوار با ایالات متحده و انگلستان، که ظاهراً احساس می‌شود ممکن است سست شده باشد، به وجود می‌آورد. بدون توجه به اطمینان‌هایی که ما به وی دادیم، شاه احتمالاً احساس می‌کند «گناهکار» است. از طرفی، اگر ایران می‌رود که دچار مشکل اقتصادی شود، تنها منبع قابل اعتماد برای کمک، نیروهای غربی، به ویژه امریکا است. کمونیست‌ها بسیار محتمل است که خواهان دامن زدن به چنین مشکلاتی در راستای منافع خودشان باشند. البته محتمل است که این‌گونه وارد گفتگو شدن با من همراه این «اطلاعات»، تحریکی توسط دولت ایران باشد یا تلاشی باشد از جانب عناصری خاص جهت «کسب حمایت»، اما مایلیم این امر را یک احتمال به حساب آوریم. بیشتر آنچه در بالا گفته شد، البته از روی حدس می‌باشد، اما با توجه به سوابق و زمینه ایرانیها غیر محتمل نمی‌باشد. من بار دیگر تصریح می‌کنم که ما نباید نفوذ یا تأثیرگذاری خودمان را دست کم بگیریم. نفوذ ما در صورتی که قوی و سالم نگهداشته شود، عمدتاً به صورت یک اصل اخلاقی باقی می‌ماند که هرکس بشدت آن را به کاری می‌گیرد.

انتظام، عبدالله - ۸

عبدالله انتظام مقام دولتی سابق

عنوان خطاب: آقای انتظام

خیلی محرمانه

عبدالله انتظام، که اکنون ۸۱ ساله می‌باشد، از اواخر دهه ۱۹۶۰ در امور دولتی فعال نبوده است. قبل از آن مشاغل زیادی به عنوان دیپلمات داشته و از ۵۵ - ۱۹۵۳ وزیر امور خارجه بوده است. وی همچنین به عنوان معاون نخست‌وزیر و وزیر بدون عنوان (وزیر مشاور - م) ۵۷ - ۱۹۵۵ و رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران (۶۳ - ۱۹۵۷) خدمت کرده است. (طبقه‌بندی نشده)

به علت این که بیشتر تجارب وی در امور بین‌المللی بود، انتظام فاقد معلومات مورد نیاز برای توسعه یک خط مشی سودمند نفتی برای ایران بوده و در شرکت ملی نفت ایران کارآیی نداشت. با این وجود، وی سوابق بسیار خوبی در امور خارجه دارد. در سمت وزیر خارجه، انتظام دیگران را به عنوان فردی با فرهنگ بالا، بسیار مطلع و با توانایی فوق‌العاده در امور بین‌المللی که کارش را به‌طور مؤثر و به دور از جنجال انجام می‌داد، تحت تأثیر قرار داد. او اغلب به عنوان نامزد نخست‌وزیری مطرح بوده، ولی هرگز نخست‌وزیر نبوده است. (خیلی محرمانه)

انتظام هرگز ابایی در انتقاد از ایالات متحده در مسائل جزئی نداشته است، ولی معتقد است که هوادار سیاست اصلی امریکا و اهداف آن در ایران می‌باشد. حداقل بخشی از درک و هواداری وی در قبال امریکا، ناشی از رابطه خانوادگی و تماس با امریکاییان می‌باشد. در ۱۹۲۴ طی یک مأموریت شغلی در

واشنگتن با یک زن امریکایی ازدواج کرد که بعدها او را طلاق داد. دخترشان یک شهروند ایالات متحده است. در گذشته انتظام خشم خود را از توسعه طلبی شوروی و سوءظن نسبت به مقاصد شوروی در ایران ابراز داشته است. او همیشه به دربار نزدیک بوده و در ۱۹۵۱ رئیس تشریفات بوده است. (خیلی محرمانه) انتظام انگلیسی و فرانسه را عالی و آلمانی را خوب تکلم می‌کند.

۵۷/۹/۱۷ - ۱۹۷۸ - ۸سامیر

(طبقه‌بندی نشده)

انصاری، عبدالرضا - ۱

سری - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

عبدالرضا انصاری وزیر کشور

وزیر کشور از ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۶، عبدالرضا انصاری، تحصیل کرده آمریکا، طرفدار غرب و فردی بسیار لایق است. با وجود آراستگی و رفتار دیپلماتیک و ظاهر بچگانه، فریبنده و لیبرال او نباید این حقیقت کتمان بماند که وی مدیری پر کار و سیاستمداری طرفدار توسعه روابط است که بیش از هر چیز می خواهد از ایران، کشوری مدرن بسازد.

انصاری در سال ۱۹۲۳، دو ماه پس از این که پدرش که یک سرهنگ ارتش بود و در عملیاتی علیه اکراد کشته شد، بدنیا آمد. مادر وی مجدداً ازدواج کرد و از شوهر جدیدش دو پسر دیگر دارد. او در دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران حضور یافت و از دانشکده حقوق آن دانشگاه فارغ التحصیل شد. در ۲۱ سالگی وارد وزارت کار شد. وی در سال ۱۹۵۰ از دانشگاه ایالتی یوتا در اوگان، فوق لیسانس اقتصاد گرفت و در ۱۹۵۱ در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس در رشته اقتصاد ادامه تحصیل داد. در سالهای اولیه خدمتش، او به عنوان فردی با کفایت در زمینه اقتصاد و دارایی، کارآ، با شرافت و دارای ایده‌های فراوان برای توسعه و پیشرفت ساختار مالی کشورش شناخته شد. پس از مراجعتش از آمریکا در سال ۱۹۵۲، به عنوان دستیار مخصوص سرپرست اصل چهار (ترومن - م)، به جای اردشیر زاهدی (وزیر فعلی امور خارجه) منصوب شد و در سال ۱۹۵۴ نماینده شخصی رئیس ایرانی صندوق تنخواه صنعتی ایران و آمریکا گردید.

در سال ۱۹۵۷، انصاری معاون خلیل طالقانی، وزیر کشور و در ۱۹۵۸ معاون وزیر دارایی و رئیس خزانه داری کل شد. وی یکی از مؤسسين حزب ملّيون (ناسیونالیست) در سال ۱۹۵۸ بود. در سال بعد او معاون رئیس شورای عالی امور مالی شد. انصاری در سال ۱۹۶۰ برای مدت کوتاهی وزیر کار و سپس مدیرعامل سازمان آب و برق خوزستان گردید.

در سال ۱۹۶۴، وی با حفظ سمت در سازمان آب و برق خوزستان، استاندار خوزستان شد. در هر دو مسئولیت او کارنامه روشنی از موفقیت از خود نشان داد. تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی در خوزستان در مدت استانداری وی پیشرفت داشت.

انصاری قد بلند، خوش قیافه و معمولاً مؤدب، ملاحظه کار و دوست داشتنی است. او از آمریکایی بودن خود لذت می برد و با تعدادی از مقامات آمریکایی در تهران صمیمی بوده است. وی در سال ۱۹۵۶ ازدواج کرده است و فرزندی ندارد. همسر او بسیار کم انگلیسی و خود وی فارسی و به خوبی انگلیسی صحبت می کند. انصاری عضو کمیته اجرایی حزب ایران نوین است. ۱۹ مارس ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۲۸

انصاری، هوشنگ - ۱

تاریخ: ۲۳ آوریل ۱۹۶۲ - ۴۱/۲/۳

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه

از: سفارت آمریکا، تهران، ۲۷۰ - A

موضوع: معاون جدید وزیر بازرگانی منصوب شد

(بدون طبقه‌بندی) نخست‌وزیر انتصاب معاون وزیر در وزارت بازرگانی را تصویب نمود. دکتر حیدرعلی غفاری، عضو هیئت رئیسه شرکت ترابری خارجی دولت ایران شده است. هوشنگ انصاری، که زمانی رایزن اقتصادی در سفارت ایران در ترکیه بوده است، به جای دکتر غفاری منصوب گردید.

(خیلی محرمانه) اظهار نظر: سفارت از این تغییرات ناخشنود است. این احساسی است که بسیاری از دیپلماتهای اروپای غربی در تهران دارند. دکتر غفاری که یک مقام عالی‌رتبه به مدت بیش از بیست سال در این وزارتخانه بود، به علت همبستگی، کارآیی و محبتی که در بین بسیاری از تجار ایرانی داشت، مورد احترام زیادی بود. علاوه بر این یکی از نزدیکترین و سودمندترین رابطین سفارت بوده است.

استعفای دکتر غفاری، که مورد قبول وزیر بازرگانی جهانگیر آموزگار واقع شد، ناشی از تنش فزاینده و مناسبات شخصی وزیر و معاون وزیر بود. در ماههای اخیر، وزیر به طور فزاینده‌ای با غفاری مخالفت می‌کرد یا به علل سیاسی از دلجویی وی خودداری می‌نمود. مقررات واردات سالیانه که اخیراً انتشار یافت، دارای نقاط ضعف زیادی بود که مورد انتقاد شدید جرائد، شورای عالی بازرگانی، مقامات عالی‌رتبه بانک مرکزی ایران و سازمان برنامه و تعداد زیادی از وزرای کابینه قرار گرفت. صرف نظر از توجیحات غفاری، وزیر به نحو مشهودی به هیچ یک از این مقامات (یا تعداد کمی از آنها) و اعضای کابینه پاسخ نداد. برداشتن غفاری، به هر حال وجهه وزیر را حفظ کرد.

دکتر غفاری شخصاً به مأمور سفارت گفت هر چند او پیشدستی می‌کرد، ولی طبق مقررات ممکن بود بدشانسی بیاورد، او نخواسته بود که پای نخست‌وزیر و مقامات کابینه را که با وی دوست هستند به میان بکشد، زیرا او ترجیح می‌دهد که سوابق خدمتی وی به جای او سخن بگویند، و به هر حال وضعیت به نقطه‌ای رسیده است که او نمی‌تواند با وزیر کنونی کار کند.

معاون وزیر جدید، آقای انصاری به نظر می‌رسد که جوان باهوش و فعالی باشد، و در یک ملاقات دوستانه با مقامات سفارت، علاقه زیادی به همکاری نزدیک با سفارت نشان داد. به هر حال او سالهای زیادی خارج از ایران بوده است، از جمله دوازده سال در ژاپن، و به نظر می‌رسد زمان زیادی نیاز باشد تا او کاملاً بر ارتباطات کاری خود با اجتماعات تجاری و سیستم اداری مسلط شود.

انصاری، هوشنگ - ۲

۲۵ سپتامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۷/۳

خیلی محرمانه

احتمالاً توسط تام استیو نوشته شده است.

بیوگرافی هوشنگ انصاری^۱

وی با حدود ۴۰ تا ۴۵ سال سن، فردی است کوتاه، مقاوم، با ظاهری نسبتاً کوچک و زرنگ، زیرک، باهوش و سخت‌کوش. سیگار نمی‌کشد و اگر مشروب بنوشد بسیار اندک می‌باشد. در طول یا قبل از جنگ

۱- این جمله به صورت دست‌نویس در بالای سند آمده است. - م

جهانی دوم به‌عنوان نماینده جعفر اخوان، تاجر واردات و صادرات منسوجات در آن زمان (و در حال حاضر مالک شرکت‌های سهامی جیپ) بود. پس از آن اخوان او را برای اداره دفتر صادرات و واردات توکیو به آنجا فرستاد. طبق گفته اخوان، انصاری که تحصیلاتی بیش از دوره متوسطه ندارد، به نظر می‌رسید که به خوبی کار می‌کند، اما هنگامی که اخوان برای بازرسی به توکیو رفت، متوجه شد که انصاری با دست‌کاری در مدارک پول زیادی برای خودش دست و پا کرده است و بنابراین اخوان وی را از کار اخراج نمود. اخوان دست به کار اقدامات قانونی علیه انصاری شد که ممکن است هنوز در جریان باشد. (با این حال هم هوشنگ انصاری و هم برادرش در حال حاضر مالک کارخانه مجهز اتومبیل رامبلر هستند که آنها می‌توانند فقط آن را از اخوان خریده یا به دست آورده باشند.) انصاری پس از ترک کار اخوان در ژاپن ماند و دولت ایران که در حال باز کردن سفارت خود در ژاپن بعد از جنگ بود، او را به‌عنوان رایزن بازرگانی استخدام کرد. او برای چندین سال در توکیو ماند و متعاقباً تا سطح رایزن اقتصادی یا تجاری سفارت با مسئولیت‌های منطقه‌ای ارتقا یافت. وی در سال ۱۹۶۲ به تهران فراخوانده شد و به سمت معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی منصوب گردید. وی با تغییر دولت وزارتخانه را ترک کرد و به تجارت آزاد پرداخت و مدیر کارخانه نساجی فخر شد. (خانواده رشیدیان در این کارخانه سهم اصلی را دارند.) این کارخانه تقریباً به‌طور کامل به ماشین‌آلات ژاپنی مجهز شده است. به نظر می‌رسد که این کار را بسیار عالی انجام داده و حداقل طبق برآوردهای خودش، برنامه‌سازنده خوبی داشته است که بسیاری از کارگران از آن سود برده‌اند. معاون وی برادر کوچکترش به نام «باری» می‌باشد که تحصیل‌کرده آمریکا است و چند سال در آنجا اقامت داشته است. هوشنگ انصاری یک همسر ژاپنی بسیار زیبا دارد که از زمان بازگشت انصاری به ایران از نظر سلامتی وضع خوبی نداشته است و از سردرد میگرن مداوم رنج می‌برد. به نظر می‌رسد او که به ندرت برای برنامه‌های اجتماعی از منزل خارج می‌شود. هوشنگ تصور می‌کند که سردرد وی ممکن است ناشی از ارتفاعات باشد، زیرا او در طول مسافرت به توکیو یا مناطق دیگر خوب بوده است. انصاری و یا همسرش اقوامی (والدین؟) در سانفرانسیسکو دارند. در طی سفر اخیر انصاری به آفریقا، که وی با رده سفیری سرپرستی یک هیئت «حسن نیت» ایرانی را به عهده داشت، همسر وی در توکیو بود و از پارگی آپاندیس خود رنج می‌برد و در شرایطی رو به موت شده بود. وی چهار هفته در بیمارستان بستری بود. او هنوز در توکیو است و به نظر می‌رسد رو به بهبود باشد. اگر انصاری پیشنهاد سرپرستی یک هیئت دیگر به خاور دور را که شامل ژاپن نیز می‌شود بپذیرد، همسرش با او به تهران بازمی‌گردد و در غیر این صورت به تنهایی به تهران باز خواهد گشت. ظاهراً ستاره اقبال هوشنگ انصاری ظرف دو یا سه سال گذشته رو به صعود بوده است. ظاهراً اطمینان شاه را را جلب کرده و در چندین سمت نسبتاً مهم خدمت کرده است. هنگامی که سال گذشته یا حدود آن شورای صنایع به ریاست شریف‌امامی تشکیل گردید، وی معاون رئیس آن شد. وی در اوایل امسال هنگامی که آقای خسروشاهی به ریاست برگزیده شد، معاون رئیس اتاق بازرگانی تهران شد و در این سمت به‌طور جدی کار و تلاش می‌کرد. در واقع به نظر می‌رسد که وی در هر کاری شدیداً تلاش می‌کند و مطمئناً به هنگام تصدی معاونت وزیر بازرگانی ساعت‌های متمادی مشغول به کار بوده است. وی ظاهراً دوستان و آشنایان زیادی دارد. حداقل در زمانی وی از افراد بسیار نزدیک به حبیب ثابت، بوده است. (در آن زمان اخوان گزارش داد که ثابت، انصاری را فریب می‌دهد تا بتواند حمایت وی را برای درخواست مونتاز فولکس واگن کسب کند. که این

کار لطمه بسیاری به فعالیت‌های کارخانه جیب رامبلر اخوان می‌زند.)
 انصاری فرد با حیایی نیست و ادعا می‌کند که افراد بسیاری در داخل و خارج از دولت برای مشاوره به دنبال وی هستند. وی مدعی است که عالیخانی همان روزی که به سمت وزیر اقتصاد منصوب شد، برای مشاوره به وی مراجعه کرد و عالیخانی عملاً وی را به عنوان معاون عالیرتبه خود انتخاب نمود (البته این مطلب از طریق دولت ایران نیز به وزارت خارجه اطلاع داده شده است)، اما وی این سمت را نپذیرفته است، زیرا تازه شغل مدیریت کارخانه فخر را پذیرفته بود و می‌خواست بعضی از تغییراتی را که در آنجا شروع کرده بود به پایان برساند. وی می‌گوید که شاه نیز از او خواسته است تا به عنوان معاون وزیر به وزارت خارجه برود، اما او به همان دلیل عذرخواهی کرده است. ظاهراً وی روابط خوبی با احمد ضیائی دارد. نامبرده هم‌اکنون دارای همان سمت معاونت در وزارت اقتصاد است که خود انصاری زمانی آن را به عهده داشت. او همچنین مدعی است که از عالیخانی خواسته است تا حیدر غفاری را (که قبلاً موقعیت خود وی داشته است) در سمتی به عنوان مشاور عالیرتبه وزارتخانه منصوب نماید.
 اگرچه انصاری هرگز از روش خود دست برنداشته است تا از منافع بازرگانی آمریکا حمایت کند (و اگر چنین کاری کرده، از منافع بازرگانی ژاپن حمایت کرده است)، با این حال وی در ظاهر بیشتر طرفدار آمریکا تلقی می‌شود تا ضد آمریکایی. وی اهمیتی نمی‌دهد که اگر زیاد از حد نباشد، کمی چابک‌پلوسی کند. وی به تواناییهای خود کاملاً ایمان دارد و برای اقداماتی که به هر جهت صورت می‌دهد، مورد تشویق قرار می‌گیرد. وی حداقل در محافل خصوصی در مورد انتقاد از همکاران خود بسیار صریح می‌باشد.
 به نظر می‌رسد که وی از زمان کناره‌گیری از مشاغل دولتی در سال گذشته، تمایل دارد که رابطه‌ای با دولت آمریکا داشته باشد و برای حفظ آشنایی با من روش گذشته خود را تغییر داده است.^۱
 زمانی وی به صراحت به من گفت که تصور می‌کند یک وزیر امور خارجه خوبی خواهد بود.

انصاری، هوشنگ - ۳

تاریخ: ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۶ - ۴۵/۵/۵
 تاریخ و محل جمع‌آوری اطلاعات: ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۶ - تهران، ایران
 موضوع: تغییر سیاست ایجاد شده توسط هوشنگ انصاری، وزیر جدید اطلاعات
 منبع: یک عضو پارلمان ایران می‌باشد که از سابق مورد اعتماد شاه بوده است و دسترسی منظم به شاه، مقامات عالیرتبه دولت و ناشران روزنامه‌ها دارد. بیشتر گزارشهای او از اوایل ۱۹۵۰ دقیق بوده است. او اطلاعات را در ضمن یک گفتگو با هوشنگ انصاری که روز دهم ژوئیه ۱۹۶۶ به جای سرلشکر حسن پاکروان به عنوان وزیر اطلاعات منصوب شده بود، به دست آورد.
 ۱- هوشنگ انصاری در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۶ اظهار داشت که یکی از اولین اقداماتش به عنوان وزیر، دستور به رادیو ایران مبنی بر عدم پخش اظهارات کمونیستی در گزارشات خبری‌اش بوده است. به طور مشخص او گفت دستور داده است که پوشش خبری اخبار رسیده از هانوی راجع به پیشرفتهای ویتنام باید مختصر باشد و اظهارات مفسرین سیاسی خارجی از این به بعد نیابستی گزارش شود، زیرا آنها میل به بی‌طرفی یا حتی چپ‌گرایی پیدا کرده‌اند. به نظر انصاری، پاکروان بیش از حد رادیو ایران را در پخش

۱- این پاراگراف در اصل سند خط خورد است... م

گزارشات خبری از ویتنام شمالی آزاد گذاشته است. در نتیجه باعث شده است که خبرگزاری ایران به طور عام به صورت یک نمونه بد جلوه‌گر شود.

۲- انصاری اضافه کرد که او هنوز در موقعیتی نیست که بتواند به خبرگزاری ایران جهت بدهد. زیرا سستی پاکروان، باعث شده است نخست‌وزیر امیرعباس هویدا و سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) حقوق طبیعی وزارتخانه در این زمینه را به خود اختصاص دهند. انصاری گفت که او اول بایستی کنترل بر خبرگزاری را در دستهای خویش بگیرد و این فقط پس از اینکه تغییرات پرسنلی و تشکیلاتی در داخل وزارتخانه صورت پذیرد، می‌تواند عملی باشد. او گفت که انصاری که به طور مشخص و بسیار قوی به سرمقالات شدیداً ضد غرب روزنامه پیغام امروز اشاره کرده است.

انصاری، هوشنگ - ۴

خیلی محرمانه

آقای انصاری مردی صریح و کمی شوخ طبع است. بنابراین در شرایط آرام می‌تواند کاملاً خوشایند باشد. احتمالاً وی از شهرت خود به عنوان فردی لایق، لذت می‌برد. ظاهراً از این تصور که وی نماینده جوان و فعال نسل جدید ایران است و دارای هوشیاری غربی و مدیریت خوب می‌باشد، احساس غرور کرده و کاری جز تحقیر مفت خورها و از کار افتاده‌ها ندارد. آقای انصاری ظرف چند روز پس از تصدی سمت وزارت اطلاعات در اوت ۱۹۶۶ به یکی از ملاقات‌کنندگان آمریکایی گفت که تصمیم دارد تمامی امور را مجدداً سازماندهی کند. وی گفت وزارتخانه کاملاً به هم ریخته بوده و مدیریت بسیار نامناسبی توسط سلف او یعنی تیمسار پاکروان بر آن اعمال شده است. او در مورد جزئیات طرح سازماندهی مجدد خود به طور ماهرانه‌ای توضیح داد.

یک هفته قبل از اعلام انتصاب وی به عنوان سفیر ایران در واشنگتن در ماه مه ۱۹۶۷، او به همان آمریکایی گفت که به اهداف خود جهت سازماندهی مجدد دست یافته است. وی گفت معاونین جدیدش با کفایت و متخصص هستند، او از شر بسیاری از پرسنل غیر مفید خلاص شده بود. او بسیاری از نشریات تکراری و عموماً مدیحه‌سرا را تعطیل نمود و تعداد نشریاتی را که توسط وزارتخانه‌های مختلف و به منظور تعریف از وزرای خود دایر شده بودند را کاهش داد. وی برنامه‌ریزی‌های رادیو را در راستای (برنامه‌های - م) عملی مورد تجدیدنظر قرار داد. تلویزیون نیز به خوبی اداره می‌شود.

در واقع وی بیشتر آنچه را ادعا می‌کرد، البته نه همه آنها را انجام داده است. اکثر کارهای رادیو توسط یک متخصص مجرب آمریکایی که از طریق سپاه خدمات اجرایی بین‌المللی به وزارتخانه مأمور شده بود، انجام گرفت، ولی آقای انصاری به وی مجوز اقدام و انجام تغییرات را داده بود. در بعضی از ادعاهای دیگر وی مبالغه شده (او جنگ بر سر کنترل تلویزیون دولتی ایران را به خواهر زاده مادر ملکه، که مخالفی نسبتاً قدرتمند است واگذار کرد)، اما این حقیقت وجود دارد که وی در طی حدود ۹ ماه، تغییرات مؤثری در قسمتی از نظام اداری ایران به وجود آورد.

ال. جی - هال

انصاری، هوشنگ - ۵

هوشنگ انصاری سفیر در ایالات متحده

خیلی محرمانه

هوشنگ انصاری، که در ماه مه ۱۹۶۷ به سمت سفیر در واشنگتن منصوب گردید، فردی است مهاجم و کارآ و مبتکر که تماس‌های خوب با محافل تجاری دولتی ایران دارد. در مدت خدمت اخیر خود به عنوان وزیر اطلاعات، انصاری سیاست فعال‌تری نسبت به اسلاف خود در رابطه با اطلاعات در پیش گرفت و قسمت بیشتری از مسئولیت سرپرستی جرائد را نسبت به سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به عهده گرفت. با وجود این که مطبوعات جدیدی را نپروراند، در اجرای قوانین مربوطه نیز سختگیر و خشن نبود. در مارس ۱۹۶۷ او اجازه داد یک برنامه رادیویی که توسط یک نماینده مخالف دولت در مجلس و بر علیه شخص وی تهیه شده بود پخش شود. وی به طور موفقیت‌آمیزی آن اتهامات را رد کرد. انصاری بیشترین مدت عمر خود را خارج کشور به عنوان تاجر و سپس دیپلمات گذرانده است. او در جهت‌گیری‌های سیاسی، طرفدار غرب است.

انصاری در ۱۹۲۸ متولد شد. او در انگلستان، ایالات متحده و ژاپن تحصیل کرد و دارای MA (معادل فوق لیسانس) اقتصاد است. در طول جنگ جهانی دوم او در لندن برای یک شرکت ایرانی واردات - صادرات پارچه کار می‌کرد و سپس به عنوان نماینده شرکت به توکیو رفت. در پایان جنگ او به عنوان وابسته مطبوعاتی، وابسته تجاری و بالاخره وابسته اقتصادی در سفارت ایران در توکیو به خدمت دولت ایران درآمد. بعد از ۱۲ سال که در ژاپن بود، او در آوریل ۱۹۶۲، به تهران بازگشت و معاون وزیر در وزارت بازرگانی شد. او رئیس هیئت ایرانی در مذاکرات مربوط به قراردادهای بازرگانی با لهستان و اتحاد جماهیر شوروی بود. در ۱۹۶۲، متعاقب اختلاف سیاسی با وزیر وقت، استعفا داد و مدیرعامل کارخانجات پارچه‌بافی فخر شد که مالکیت آن شخصی (خصوصی) است. که در سال ۱۹۶۳ وقتی اتاق بازرگانی تهران تشکیل شد، او جانشین رئیس آن گردید. در ماه ژوئن ۱۹۶۵، او سفیر در پاکستان و در ژانویه ۱۹۶۲ و در ژانویه ۱۹۶۶ همزمان سفیر در سیلان شد. انصاری یکی از اعضای اصلی حزب ایران نوین است که تحت نظر دولت می‌باشد. در اوت - سپتامبر ۱۹۶۴ او ریاست هیئت چهار نفره اعزامی به آفریقای شرقی را برای بررسی امکانات بازرگانی به عهده داشت، که نتیجه آن استقبال و تمایل جهت تشکیل سفارتخانه‌های دائمی ایران در منطقه بود. از کارائی عالی وی به عنوان سفیر در پاکستان با اهدای مدال هلال به انصاری که بالاترین مدال غیر نظامی پاکستان است، در ژوئیه ۱۹۶۶، قدردانی به عمل آمد. در همان زمان به تهران بازگشت و وزیر اطلاعات شد. انصاری به زبان‌های انگلیسی و فرانسه علاوه بر فارسی صحبت می‌کند. او با همسر اول خود که یک ژاپنی بود متارکه نمود و در سال ۱۹۶۵ با مریم پناهی، منشی خصوصی عباس آرام وزیر امور خارجه، ازدواج کرد. آنها دو فرزند دارند، یک دختر که در ۱۹۶۶ متولد شد و یک پسر که در ژوئیه ۱۹۶۷ در واشنگتن متولد گردید. انصاری دوبار در سال ۱۹۶۷ برای معالجه «دیسک کمر» به لندن رفت.

رئوس مطالب پیشنهادی در مذاکرات - اشتیاق وی در مورد مناسبات ایران - آمریکا در اوایل انتصاب وی در واشنگتن. خدمت اخیر وی در پاکستان عقاید وی در مورد آینده رادیو و تلویزیون در ایران، که حاصل شغل اخیر وی به عنوان وزیر اطلاعات است.

انصاری، هوشنگ - ۶

خیلی محرمانه

۱۶ می ۱۳۶۷ - ۴۶/۲/۲۶

هوشنگ انصاری سفیر ایران در ایالات متحده

امروز خوشبخت‌ترین زن در تهران، خانم فرنگیس پناهی، زیرا دختر وی مریم می‌رود تا در جایی مستقر شود که فرنگیس آرزو داشت در تمام مدت خدمت همسرش به آن برسد، یعنی همسر سفیر ایران در ایالات متحده. مادر زن سفیر هوشنگ انصاری (۳۹ ساله) تصمیم دارد به زودی برای کمک به دختر خود جهت استقرار در سفارت به واشنگتن برود. فرنگیس پناهی برای مدت زیادی دوست عباس آرام وزیر امور خارجه بود، و سفیر انصاری پیشرفت شغلی خود را در صحنه دیپلماسی ایران تا حد زیادی مدیون آرام است. مریم پناهی قبل از ازدواج با انصاری، منشی خصوصی آرام بود، و انصاری قبل از ورود به مشاغل دیپلماتیک، در توکیو به کار تجارت اشتغال داشت که آرام در آنجا سفیر ایران بود.

در ضمن، پناهی و انصاری تنها ایرانیانی هستند که انتهای نام خود را به سبک انگلیسی با (Y) مشخص می‌کنند. (معمولاً ایرانیانی که آخر نام خانوادگی‌شان به «ی» ختم می‌شود در انگلیسی آن را (I) می‌نویسند مثل امینی AMINI یا مجیدی MADGIDI و غیره، ولی انصاری PANAHY, ANASSARY. ظاهراً به جای (I) از (Y) استفاده می‌کرده‌اند. - م)

یکی دیگر از قرائن ممکنه این است که آرام یکی از معدود مقامات عالی‌رتبه ایرانی است که فاقد تحصیلات دانشگاهی می‌باشد، نظر به این که انصاری خود را مرد خود ساخته‌ای می‌داند، بحث بسیاری وجود دارد که آیا او اصولاً از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده است یا نه.)

از سابقه تحصیل هوشنگ انصاری در صحبت‌ها و بیوگرافی‌های تنظیم شده درباره وی خیلی سریع رد شده‌اند. یکی از این بیوگرافیها ذکر کرده که او در انگلستان و ایالات متحده تحصیل نموده و درجه MA (معادل فوق لیسانس) در اقتصاد گرفته است. دیگری ذکر نموده که او مرد خود ساخته‌ای است و راه خود را از طریق اقتصاد باز نموده، MS (فوق لیسانس) در اقتصاد گرفته و قبل از ورود به مشاغل عمومی در سال ۱۹۵۴، سرمایه شخصی زیادی به دست آورده است. (صریح‌ترین اطلاعاتی که توانسته‌ایم در این زمینه کسب کنیم از خانم انصاری بوده است. وی می‌گوید «شوهر وی تحصیلات اولیه خود را در انگلستان گذرانده، در گوشه‌ای از ایالات متحده به دانشگاه رفته و MA خود را از ژاپن گرفته است.») این غیر معمول نیست که در ایران تحصیلات خارجی خود را بیش از حد واقع ذکر نمایند.

تردیدی وجود ندارد که انصاری در مدت ۱۲ سال تجارت خود در ژاپن، موفقیت کاملی داشته است. او در سال ۱۹۵۴ وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در توکیو شد، همزمان با فعالیت‌های تجاری خود، و در سال ۱۹۵۹ (بنا به توصیه آرام) رابین اقتصادی گردید. در سال ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۱ پس از بازگشت به ایران، مدتی مدیر کارخانه پارچه بافی نمازی بود. در سال ۱۹۶۲ او به معاونت فنی وزیر در وزارت بازرگانی منصوب گردید. در ۱۹۶۵ او به عنوان سفیر سیار به آفریقا سفر نمود و گزارش وی در سطح بالایی مورد قبول و تصویب شاه قرار گرفت. کمی قبل از این که در سال ۱۹۶۵ سفیر ایران در پاکستان شود، با همسر ژاپنی خود متارکه نمود و با مریم پناهی منشی خصوصی آرام ازدواج کرد.

انصاری به عنوان سفیر ایران در پاکستان موفقیت زیادی کسب نمود. او نقش مهمی در بحران هند - پاکستان در اواخر ۱۹۶۵ ایفا کرد. وی با همتای آمریکایی خود در تماس بود و گاهی فراتر از روابط

دیپلماسی، ابتکاراتی از خود به خرج می‌داد. شکی نیست که پیام‌های وی و زرنگی معمول و فعالیت وی در آن مدت بحرانی شاه را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است. پس از بازگشت به تهران در سال ۱۹۶۶ او به جای سرلشکر حسن پاکروان وزیر اطلاعات (INFORMATION) شد و پاکروان به جای وی به کراچی رفت. به عنوان وزیر اطلاعات به گونه‌ای آزادی در کنترل جرائد به وجود آورد، از خدمات یک متخصص آمریکایی در بازسازی رادیوی دولتی استفاده نمود، وزارتخانه را از کارمندان بلااستفاده پاکسازی کرد، بسیاری از نشریات تکراری بیش از حد متملقانه را حذف نمود و مقداری وسائل که توسط سایر وزارتخانه‌ها برای خدمت شخصی در اختیار وزارت اطلاعات قرار گرفته بودند را بازگرداند. ما او را فردی همکاری کننده، فعال و حساس و معمولاً صادق، ولی خودپسند و سودجو یافته‌ایم. او به طور گسترده‌ای به عنوان فردی طرفدار آمریکا شناخته شده است، که ضرورتاً در موقعیت فعلی ممکن است به این صورت عمل نکند، ممکن است احساس کند که لازم است برخلاف سابقه خود عمل نماید تا نشان دهد توسط دولت ایالات متحده جذب نشده است.

با توجه به سابقه وی به عنوان وابسته مطبوعاتی، وزارت اطلاعات و عموماً به صورت مردی عجول انتظار می‌رود که انصاری توجه و فرصت‌های زیاد خوبی در زمینه روابط عمومی در واشنگتن به دست آورد. دشمنان سیاسی وی (معمولاً افرادی که از ترقی سریع وی ناخرسند هستند) احساس می‌کنند که او کارآیی و شعور لازم را جهت حل موفقیت‌آمیز مسئله پردوز و کلک درگیری دانشجویان ایرانی در ایالات متحده از خود نشان نخواهد داد. انصاری در مارس ۱۹۶۷ که اموال دولتی را اختلاس کرد، به اشتباه روی مجلس حساب کرده بود. او بسرعت توسط نخست‌وزیر حمایت شد و مدعی تحت فشار قرار گرفت تا ادعای خود را پس گیرد.

روزنامه فرمان در آن زمان نوشت «انصاری مردی نیست که به پول بودجه خیلی محرمانه نیاز داشته باشد. همه می‌دانیم او قبل از این که وزیر شود ثروتمند بوده است.»

انصاری، هوشنگ - ۷

سری - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

هوشنگ انصاری سفیر ایران در ایالات متحده^۱

هوشنگ انصاری در ۲۵ می ۱۹۶۷، اعتبارنامه خود را به عنوان سفیر ایران در ایالات متحده تقدیم کرد. او فردی مهاجم، کارآ و مبتکر است که تماس‌های گسترده‌ای با محافل تجاری و دولتی دارد که در طول مدت خدمت خود به عنوان دیپلمات و تاجر ایجاد نموده است. با سابقه‌ای حدود یک دهه در ژاپن در هر دو شغل، او به عنوان یکی از هدایت‌کنندگان مقامات اعزامی به خاور دور محسوب می‌شود. انصاری از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۶ سفیر در پاکستان و از سال ۱۹۶۶ تا انتصاب وی در واشنگتن، وزیر اطلاعات بوده است. از نظر تمایلات سیاسی وی طرفدار غرب و آمریکا است.

انصاری در سال ۱۹۲۸ در ایران متولد شد. در خلال جنگ جهانی دوم به انگلستان رفت، و برای یک شرکت ایرانی واردات - صادرات پارچه کار می‌کرد. سابقه تحصیلاتی انصاری روشن نیست، براساس اظهارات یک منبع او در انگلستان و ایالات متحده تحصیل کرد و MA در اقتصاد گرفته است. براساس

۱- در اصل سند این عنوان خط خورده و به جای آن «وزیر اقتصاد» نوشته شده است. - م

منبع دیگری او مرد خودساخته‌ای است که در دانشگاه تحصیل کرده و MS در اقتصاد گرفته و قبل از ورود به مشاغل دولتی، سرمایه زیادی برای خود کسب نموده است. طبق گفته همسرش، او تحصیل اولیه خود را در انگلستان گذرانده و در گوشه‌ای از ایالات متحده به دانشگاه رفته و MA از ژاپن گرفته است. (این غیر معمول نیست که در ایران میزان تحصیلات خارجی خود را بیش از حد واقع ذکر نمایند). در سال ۱۹۵۴ او به عنوان وابسته مطبوعاتی در سفارت توکیو و سپس به عنوان رایزن و وابسته اقتصادی خدمت کرد.

در بازگشت به تهران در ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۱، انصاری مدتی مسئولیت کارخانه پارچه‌بافی نمازی را به عهده داشت، در سال ۱۹۶۲ معاون فنی وزیر در وزارت بازرگانی شد. او رئیس هیئت ایرانی در مذاکرات مربوط به قراردادهای بازرگانی با لهستان و اتحاد جماهیر شوروی بود و در شورای هواپیمایی غیرنظامی، شورای سرمایه‌گذاری‌های خارجی و رئیس بانک اعتبارات صنعتی ایران - آمریکا خدمت کرد. در ژوئیه ۱۹۶۲ پس از یک اختلاف سیاسی با وزیر استعفا داد و مدیرعامل کارخانجات خصوصی بافندگی فخر گردید. در سال ۱۹۶۳ او به عنوان جانشین رئیس اتاق بازرگانی تهران انتخاب شد.

انصاری یکی از بنیانگذاران حزب ایران نوین در دسامبر ۱۹۶۳ بود. در اوت ۱۹۶۴ به عنوان سفیر سیار ایران به شرق و غرب آفریقا سفر نمود و یک هیئت چهار نفره را برای بررسی امکانات بازرگانی سرپرستی کرد که نتیجه آن استقبال و تمایل جهت ایجاد سفارت‌خانه‌های دائمی در منطقه بود. در ژوئن ۱۹۶۵ سفیر در پاکستان و همزمان سفیر در سیلان در ۱۹۶۶ شد. در این شغل انصاری موفقیت زیادی داشت. او نقش مهمی در بحران هند - پاکستان ایفا نمود. تماس خود را با همتای آمریکاییش حفظ نمود، ولی گاهی فراتر از روابط دیپلماسی، ابتکارات شخصی به خرج می‌داد. فعالیت‌ها و زرنگی و هوش وی شاه را تحت تأثیر قرار داد. در پایان خدمتش بالاترین مدال غیرنظامی پاکستان، «مدال هلال» را دریافت نمود. به عنوان وزیر اطلاعات در کنترل جرائد تا حدی آزادی برقرار کرد، از یک آمریکایی برای سازماندهی مجدد رادیو دولتی استفاده نمود، وزارتخانه را از کارکنان بلااستفاده پاکسازی نمود، بسیاری از نشریات تکراری و بیش از حد متملقانه را حذف کرد. او فردی همکاری کننده و معمولاً صادق ولی خودپسند است.

زمانی که در ژاپن بود، انصاری با یک زن ژاپنی ازدواج نمود، ولی آنها حدود سال ۱۹۶۵ متارکه نمودند. سپس او با مریم پناهی ازدواج کرد. مادر وی دوست دیرینه عباس آرام، وزیر امور خارجه قبل و سفیر فعلی در انگلستان است و سفیر انصاری پیشرفت در صحنه دیپلماسی خود را در حد زیادی به آرام مدیون است. مریم پناهی، قبل از ازدواج با انصاری منشی خصوصی آرام بود و در آن زمان آرام سفیر در ترکیه بود و انصاری در آنجا تجارت می‌کرد. خانم انصاری، عضو یک خانواده سرشناس با سوابق طولانی و قدیمی خدمت به دولت است. انصاری دو فرزند دارد. یکی در ۱۹۶۶ متولد شد و دیگری، یک پسر، در ژوئیه ۱۹۶۷. انصاری دو بار در لندن مورد معالجه «دیسک» قرار گرفته است. او ترجیح می‌دهد نام فامیلی خود را ANSARY هجی نماید.

انصاری، هوشنگ - ۸

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۱۹ نوامبر ۱۹۶۸ - ۴۷/۸/۲۸، دفتر آقای آرمیتاژ
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: رضا امینی، آژانس اطلاعات ایالات متحده (Usis) جان. ا. آرمیتاژ،
رایزن سفارت

موضوع: سفیر هوشنگ انصاری

امینی گفت بنا به پیشنهاد جمشید اخوان، که یک تاجر ایرانی است، با وی ملاقات کرده است. امینی پیشنهاد اخوان را برای رفتن به دفتر وی رد نموده و او را در یک محل دیگر به طور خصوصی ملاقات کرده است. اخوان گفت شایعات مربوط به امکان انتصاب انصاری به عنوان نخست‌وزیر به اندازه کافی برای وی جدی شده است که بخواهد بعضی مطالب خاص را برای سفارت روشن سازد. او نگران این بود که دستیابی انصاری به سمت نخست‌وزیری ممکن است او را در موقعیت بهتری قرار دهد.

اخوان گفت که انصاری حدود ۱۶ سال قبل برای او در توکیو، ژاپن کار می‌کرده است. انصاری پس از کشف اختلاسی بالغ بر دو میلیون ریال از کار اخراج شد. به دنبال آن وزارت دادگستری دعوا را تا جایی پیش برد که یک حکم جلب برای دستگیری انصاری صادر کرد. وی یک نسخه کپی از آن حکم را به امینی داد. اخوان گفت پیگیری هنگامی متوقف شد که تعدادی از افراد با نفوذ به نفع انصاری پا درمیانی کردند. امینی گفت اخوان می‌خواست پرونده‌ای به قطر سه اینچ را که مؤید گفته‌های وی می‌باشد، به امینی بسپارد. امینی آن اوراق را نپذیرفت و برای اخوان توضیح داد که برای آنها شایسته یا مناسب نمی‌باشد که چنین مطالبی تحویل سفارت گردد. همکار ژاپنی من در اینجا (اوتی) یک بار به من گفت که انصاری در طول اقامت طولانی خود در توکیو اعتبار جالب توجهی داشته است.*

انصاری، هوشنگ - ۹

تاریخ: ۲۵ ژانویه ۱۳۶۹ - ۴۷/۱۱/۵

سری

به: بایگانیها

از: بخش سیاسی - جان. ا. آرمیتاژ

موضوع: انصاری

در اواخر خرداد اسدالله علم به سفیر گفت که شاه از انصاری در رابطه با برخی بی‌کفایتی‌های اجرایی، ناراضی است. علم راجع به این احتمال که گزارشهای داده شده به شاه به شکل معینی تنظیم شده‌اند، چیزی مشخص نکرد. سفیر میر (meyer) فکر می‌کند که ممکن است از معروفیت انصاری در نزدیکی به آمریکائیه‌ها، بر علیه او استفاده شده باشد و به علم گفت که به ما مربوط نیست که چه افرادی برای چه شغل‌هایی در دولت ایران انتخاب می‌شوند، ولی ما به خوشنامی علاقمندیم و از این که مانند افراد فاسد با ما برخورد شود، متنفریم. او پرسید که می‌توان کاری برای صالح و انصاری انجام داد. علم گفت در مورد صالح کارها در حال انجام شدن است، ولی در مورد انصاری و قبل از انتصاب وی به زمان بیشتری نیاز می‌باشد.

علم گفت که وقتی وی سمیعی را به عنوان مدیرکل بانک مرکزی انتخاب کرده بود، خداداد

*- پاراگراف مزبور به صورت دست‌نویس در انتهای متن آمده است. - م

فرمانفرمائی‌ان را نیز به‌عنوان معاونش معرفی نموده بود. در این زمان برخی افراد کابینه فریاد زدند که فرمانفرمائی‌ان یک آمریکایی خالص و درجه یک است. علم مذاکره را با گفتن این که او سمیعی را می‌خواسته و اگر سمیعی، فرمانفرمائی‌ان را به‌عنوان معاونش می‌خواهد، او را به دست خواهد آورد، پایان داد.

انصاری، هوشنگ - ۱۰

۱۷ اوت ۱۹۶۹ - ۴۸/۶/۵ از آقای جان آرمیتاژ
سرّی
بیوگرافی - هوشنگ انصاری

هوشنگ انصاری که تا اوت امسال سفیر ایران در ایالات متحده بود، وزیر جدید اقتصاد می‌باشد. او در واشنگتن به خوبی به ایران خدمت کرد. گرچه وی در تطبیق خود با سلیقه‌های وزارت خارجه (ایران) بیش از حد آزاد بوده است، اما با برقراری ارتباطات کلیدی در واشنگتن در رابطه با ایران کار خوبی انجام داده است. (بعنوان نمونه همسر وی اولین زنی بود که به دیدار خانم اگنورفت و خانواده انصاری بالیندا ببرد و جانسون راب به بازی بریج پرداختند) ما معتقدیم که اطلاعات دست اول او از صنایع و علوم آمریکا وی را به صورت گیراترین فرد برای سرمایه‌گذاری آمریکائیها و پیشنهاددهندگان بازرگانی در آورده و هر چند این برداشت بر شواهد صریحی استوار نیست، ما نبایستی از تماس‌های مستقیم تر بین بعضی از شرکت‌ها و انصاری متعجب شویم.

وی در واشنگتن آزادانه با وزارت خارجه ارتباط برقرار می‌کرد تا معمولاً بر بعضی از نکات مورد علاقه خاص شاه تأکید قابل توجهی بنماید. وی که فردی زیرک، پر انرژی، مصمم و مشتاق راضی نگهداشتن رئیس خود می‌باشد، به‌طور قریب به یقین جاه‌طلبی‌های سیاسی بیشتری راجع به آن چیزهایی دارد که براساس شایعات رایج در تهران، شاه نسبت به آنها تمایلی ندارد و بدون شک رهبری او از محل کار جدیدش، آن جاه‌طلبی‌ها را در ذهن نقش می‌بندد. با توجه به این محدودیت‌ها، انتظار داریم وی در رابطه با سفارت و تجار آمریکایی آماده ارائه همکاری باشد.

انصاری، هوشنگ - ۱۱

تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۹ - ۴۸/۶/۱۹
سرّی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)
یادداشت برای: بخش‌های سیاسی و اقتصادی

موضوع: محتوای گزارش هوشنگ انصاری، وزیر اقتصاد، به شاه

اطلاعات زیر از یک منبع موثق جهت اطلاع و بهره‌برداری شما می‌باشد و لازم نیست به CAS اشاره شود:

۱- در اواخر اوت هوشنگ انصاری، وزیر جدید اقتصاد در مورد شرایط حاکم بر وزارت اقتصاد گزارشی به شاه تقدیم نمود. انصاری در این گزارش از برنامه‌ها و اقدامات متعدد علینقی عالیخانی، وزیر سابق به شدت انتقاد نمود. انصاری به‌طور خاصی به افزایش سریع مالیات بر واردات اتومبیل‌های ساخت خارج اشاره نمود، زیرا به گفته وی این کار سود بی‌حدی نصیب مونتاژکاران و فروشندگان ایرانی ماشینها خواهد نمود. انصاری این انتقادات را با گزارشات مستند از شایعاتی مبنی بر اینکه شاه یک سوم از این

عایدات جدید وثوق العاده را دریافت می‌دارد و اردشیر زاهدی وزیر خارجه ایران بقیه موجودی را، همراه نمود.

۲- انصاری همچنین به تندی از جنبه‌های گوناگون موافقت‌نامه‌های مبادلاتی کنونی با کشورهای بلوک (شرق) انتقاد کرد. وی به‌عنوان نمونه اظهار داشت در فروش اخیر اتوبوسهای ایرانی به رومانی، ایران برای قطعات اصلی این اتوبوسها، که مونتاژ ایران است، ارز نقدی پرداخت نموده، ولی در ازای این اتوبوسها، ماشین‌آلاتی را دریافت کرده است که می‌توان با ارز صرف شده برای اتوبوسها، همان ماشین‌آلات را مستقیماً خریداری نمود.

۳- وی همچنین ادعا نمود که ۱۰ درصد (تذکر: عملاً ۲۰ درصد) افزایش بر عوارض واردات مواد خام شیمیایی و داروسازی، واردات ضروری برای مجتمع‌های صنعتی ایران و افزایش مشابهی در تعرفه‌های واردات میلگرد و فولاد، تأثیرات تورم‌زایی بر هزینه کالاهای ساخت ایران داشته است. وی در عین حال شدیداً از تعرفه‌های تقریباً ناچیز وارداتی که کاملاً جنبه تجملاتی دارند، انتقاد نمود.

۴- انصاری از کیفیت نامرغوب گوشت‌های منجمد بلغاری نیز انتقاد نمود. وی ادعا نمود که هم قصابان محلی و هم مشتریان آنها شدیداً از کیفیت فرآورده‌های گوشتی بلغاری که از طریق کانال‌های دولتی ایران تحویل می‌گیرند، ناراضی هستند.

۵- انصاری این حقیقت را نیز خاطر نشان نمود که مقدمات نمایشگاه آسیایی، بسیار از برنامه عقبتیر است و کاملاً احتمال دارد که ضرب‌الاجل تکمیل این کار توسط ایران، حداقل چند روز و شاید زمان بیشتری به تعویق بیفتند. وی این مشکل را به سردرگمی و کمبود قاطعیت در وزارت اقتصاد تا قبل از انتصاب وی به وزارت، نسبت داد.

(اظهار نظر ایستگاه: انتقادات انصاری هر قدر هم صحیح باشند، بسیاری از آنها نتیجه خودخواهی آشکار وی می‌باشند.)

انصاری، هوشنگ - ۱۲

محرمانه تاریخ: ۲۰ نوامبر ۱۹۶۹ - ۴۸/۸/۲۹

یادداشت برای بایگانی

موضوع: اسکود نیکولس

آقای گیلدرنر مطالب زیر را از مذاکرات اسکود نیکولس، عضو عادی تیم بازرسی و سرویس اطلاعات متحده در تهران گزارش نمود. علم در مصاحبه‌اش با نیکولس گفته بود که سرویس اطلاعات ایالات متحده، در ایران خوب عمل کرده است و تا زمانی که در امور داخلی ایران مداخله نداشته باشد، به اقدامات خود ادامه می‌دهد. وی داوطلبانه نظرات مساعدی در مورد برنامه فرهنگی سرویس اطلاعات ایالات متحده، برنامه آموزش زبان انگلیسی و مساعدت‌های این سرویس به دانشگاه‌های ایران ابراز نمود. علم روابط ایران و آمریکا را «بسیار عالی» توصیف کرد.

نیکولس گزارش داد که کیم روزولت این نکته را برای علم تشریح کرد که ۹ درصد نرخ بهره‌ای که اخیراً توسط بانک مرکزی اعلام شده است، به سرمایه‌گذارهای بخش خصوصی ایران لطمه وارد خواهد ساخت.

هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد به نیکولس گفت که وی فعالانه در پی افراد خوبی است که از قبل می‌شناخته تا در وزارت اقتصاد به کار مشغول شوند. انصاری همچنین به قانون جدیدی اشاره کرد که «کنترل صنایع ملی شده را به جای بانک مرکزی در اختیار او می‌گذارد». (این حرف تا حدی مبهم است، زیرا بانک مرکزی در حال حاضر کنترل صنایع ملی شده ایران را درست ندارد، اما ممکن است نشانه این باشد که انصاری در نظر دارد تمام صنایع ملی شده را باهم تحت اختیار وزارت اقتصاد در آورد). آرمیتاژ

انصاری، هوشنگ - ۱۳

هوشنگ انصاری - وزیر اقتصاد خیلی محرمانه

انصاری در سال ۱۹۲۸ در ایران متولد شد. در خلال جنگ جهانی دوم او به انگلستان رفت و برای یک شرکت ایرانی واردات - صادرات پارچه کار کرد و تحصیلات دانشگاهی خود را ادامه داد. او در سال ۱۹۵۰ به عنوان نماینده شرکت به توکیو اعزام شد و ظاهراً در آنجا تحصیلات خود را تکمیل کرد و درجه MA در اقتصاد گرفت. (همچنین گزارش شده که مدتی در ایالات متحده تحصیل کرده است). تا سال ۱۹۵۴ او ثروت شخصی قابل ملاحظه‌ای حاصل نمود. او سپس به عنوان وابسته مطبوعاتی سفارت در توکیو به خدمت دولت درآمد و پس از آن رایزن و وابسته بازرگانی و اقتصادی شد. در آوریل ۱۹۶۲ به تهران بازگشت و معاون وزیر بازرگانی گردید. او رئیس هیئت ایرانی در مذاکرات مربوط به قراردادهای تجاری با لهستان و اتحاد جماهیر شوروی بود، و در شورای هواپیمایی غیرنظامی، شورای سرمایه‌گذاری خارجی و جانشین رئیس بانک اعتبارات صنعتی و سرمایه‌گذاری ایران - آمریکا خدمت کرد. در ژوئیه ۱۹۶۲ از وزارتخانه پس از یک اختلاف سیاسی با وزیر استعفا داد و مدیرعامل کارخانجات خصوصی پارچه بافی فخر گردید. او به عنوان جانشین رئیس اتاق بازرگانی که در سال ۱۹۶۳ تشکیل گردید. انتخاب شد.

انصاری یکی از بنیانگذاران حزب ایران نوین (حزب حاکم فعلی) بود که در دسامبر ۱۹۶۳، تأسیس گردید.

در اوت ۱۹۶۴ او سفیر سیار و رئیس یک هیئت چهار نفره در شرق آفریقا شد تا امکانات بازرگانی را بررسی نماید که نتیجه آن استقبال و تمایل در ایجاد سفارتخانه‌های دائمی ایران در منطقه بود. در ژوئن ۱۹۶۵ او سفیر ایران در پاکستان شد و در ژانویه ۱۹۶۶ همزمان سفیر در سیلان گردید.

از ژوئیه ۱۹۶۶ تا می ۱۹۶۷ به عنوان وزیر اطلاعات خدمت نمود. در مدت تصدی و در این شغل، وی تلویزیون ملی جدید ایران (سومین کانال تهران) را به کار انداخت، ایستگاههای رادیویی را مجدداً برنامه‌ریزی نمود و در ارائه و پوشش جدید آن جنبه اضطراری و حرفه‌ای بودن را در آن بیشتر تزیق نمود.

در ماه می ۱۹۶۷، انصاری به عنوان سفیر ایران در ایالات متحده منصوب گردید که تا ژوئیه ۱۹۶۹ در آنجا خدمت نمود. در مدت اقامت در واشنگتن او به طور فعالی سعی می‌کرد ایران را به عنوان منطقه با ثبات در خاورمیانه معرفی نماید که امتیازاتی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی آمریکا فراهم می‌کند. در ژوئیه ۱۹۶۹، انصاری در پست فعلی خود، وزیر اقتصاد، منصوب گردید، طی این دو سال اخیر انصاری به طور فعال درگیر ارتقاء صنایع صادراتی، بخصوص صادرات غیر نفتی و غیر سنتی (صادرات سنتی

عبارتند از: قالی، خشکبار، میوه خشک، پوست و غیره) بوده است. در نهایت او قرارداد دو جانبه با روسیه و اروپای شرقی را امضا نمود که شامل صادرات اتومبیل‌های ساخت ایران، وسائل مصرف خانگی و سایر نیازهای مصرفی این کشورها می‌شود. انصاری دهه ۱۹۷۰ را به‌طور عمومی «دهه صادرات» اعلام نمود و در حالی که به خودی خود مخالف و دشمن سرمایه‌گذاریهایی بخش خصوصی خارجی، که برای ایجاد صنایع زیربنایی وارداتی لازم است، نمی‌باشد، وی در اعمال فشار جدی به سرمایه‌گذاری خارجی بخش خصوصی جهت ایجاد صنایعی با جهت‌گیری صادراتی مانند صنایع زیر بنایی وارداتی مؤثر بوده است. انصاری صمیمی، صادق و قابل دسترسی برای مقامات سفارت بوده است. او طرفدار آمریکا محسوب می‌شود، ولی در جو جدید، سعی کرده است که گذشته خود را تعدیل کند تا تعادل دیدگاهش در روابط ایران با شرق و غرب را ثابت نماید. انصاری مهاجم، کارآ، مبتکر و خیلی سخت کار است. او مرد متواضعی نیست، به‌گونه‌ای هدیه‌هایی قبول می‌کند و تعارفات را می‌پذیرد و آن را به‌عنوان یک واقعیت اتفاقی می‌داند.

در سال ۱۹۶۵ انصاری با همسر اول خود متارکه نمود و با مریم پناهی ازدواج کرد که عضوی از یک خانواده برجسته ایرانی و با سوابق خدمت دولتی عالی است. انصاری دو فرزند کوچک دارد. انصاری به انگلیسی، فرانسه و ژاپنی و همچنین فارسی صحبت می‌کند. آوریل ۱۹۷۱ - فروردین ۱۳۵۰

انصاری، هوشنگ - ۱۴

تاریخ: ۵ دسامبر ۱۹۷۲ - ۵۱/۱۰/۱۵
 خیلی محرمانه
 از: وزیر مختار
 به: بخش سیاسی - آقای اسکودرو

موضوع: انصاری وزیر اقتصاد

دو شب پیش حسین سلطانی از وزارت اقتصاد که به زودی به عنوان بورسیه آیزنهاور عازم آمریکا می‌شود مطالب زیر را هر استفاده‌ای که ممکن داشته باشد، در مورد رئیس خود یعنی انصاری به من داد: سلطانی گفت انصاری بسیار باهوش است و برخلاف بسیاری از وزرای کابینه، آماده شنیدن نصایح می‌باشد. وی جلسات هفتگی با کارمندان تشکیل می‌دهد و حاضرین را که عمدتاً از رده‌های مختلف اداری وزارتخانه هستند به ارائه نظراتشان تشویق می‌کند. وی (به سخنان دیگران - م) گوش می‌کند، و فکری باز دارد و می‌توان وی را به تغییر عقیده یا تصمیم‌گیریهایش ترغیب نمود. من استنباط می‌کنم که سلطانی، انصاری را یک رئیس خوب می‌داند، پدیده‌ای که در این نظام غیر معمول است. هک

انصاری، هوشنگ - ۱۵

تاریخ: ۳ دسامبر ۱۹۷۳ - ۵۲/۱۰/۱۳
 محرمانه
 از: وزیر مختار، داگلاس هک
 استخراج شده از یادداشت برای بایگانی

موضوع: شایعات مختلف

مطالب زیر به هنگام صرف شام در شب گذشته از چندین ایرانی که معمولاً افراد مطلعی هستند، به دست آمده است.

به‌عنوان قسمتی از اقدامات ضد فساد شاه و دستورات وی خطاب به دولتمردان مبنی بر این که در

صورت باقی ماندن در مشاغل دولتی باید از داراییهای شخصی خود محروم بماند، صحبت‌های بیشتری در زمینه تغییرات مجدد کابینه به شرح زیر به گوش می‌رسد:
انصاری: وی به زودی استعفا خواهد داد، زیرا سرمایه‌گذارهای بسیاری در خارج دارد و ترجیح می‌دهد به جای ماندن در دولت به آنها رسیدگی کند.

انصاری، هوشنگ - ۱۶

خیلی محرمانه

هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد

عنوان خطاب: آقای وزیر

هوشنگ انصاری، ۴۵ ساله، یک دیپلمات سابق که ارتباطات گسترده‌ای در زمینه تجارت و دولت دارد، در سال ۱۹۶۹ وزیر اقتصاد شد. وی یکی از بنیانگذاران حزب حاکم ایران نوین بود. وی به دلیل اقامت و داشتن روابط نزدیک با ژاپن به عنوان یکی از خبرگان مسلم مسائل خاور دور تلقی می‌گردد. انصاری که از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ سفیر ایران در ایالات متحده بود، طرفدار آمریکا می‌باشد. وزیر در سال ۱۹۷۲ سرپرستی یک هیئت بازرگانی را به اتحاد شوروی به عهده داشت. وی در سال ۱۹۷۳ از ایالات متحده، جمهوری خلق چین، آلمان غربی، انگلیس، ژاپن، پاکستان و یوگسلاوی دیدار کرده است. در ژانویه ۱۹۷۴ به هندوستان و در ۱۲ آوریل برای یک دیدار ۴ روزه به قاهره رفت. انصاری در انگلیس، ایالات متحده و ژاپن تحصیل کرده است و دارای لیسانس اقتصاد می‌باشد. وی به عنوان کارمند وزارت خارجه شش سال در توکیو بود. انصاری در طی سالهای آخر دهه ۱۹۵۰ و اول دهه ۱۹۶۰ دو بار به عنوان مدیر کارخانه نساجی کار کرده است. وی در اوایل دهه ۱۹۶۰ به عنوان معاون فنی وزیر در وزارت بازرگانی نیز کار کرده و سپس سفیر سیار ایران در شرق و غرب آفریقا شده است. وی در سال ۵۶ - ۱۹۵۵ سفیر ایران در پاکستان و از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ وزیر اطلاعات ایران بوده است. انصاری مهاجم، لایق و اندیشمند است. در سمت وزارت اطلاعات، وی فردی صمیمی و همکاری‌کننده، اما خودبین توصیف شده است. وی متأهل و دارای دختری متولد ۱۹۶۶ و پسری متولد ۱۹۶۷ می‌باشد. انصاری‌ها به انگلیسی، فرانسه و ژاپنی صحبت می‌کنند. ۱۷ آوریل ۱۹۷۴ - ۵۳/۱/۲۸

انصاری، هوشنگ - ۱۷

خیلی محرمانه - توزیع محدود

تاریخ: ۴ دسامبر ۱۹۷۴ - ۵۳/۹/۱۳

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، بن ۱۸۷۴۴

رونوشت به: سفارت آمریکا، تهران

موضوع: بازدید وزیر اقتصاد و دارایی ایران، انصاری

- ۱- وزیر اقتصاد و دارایی ایران، انصاری، اوایل این هفته از بن بازدید کرد و علاوه بر ملاقات با وزیر خارجه، گنشر و وزیر دارایی، فردریکز، به مدت یک ساعت و ۴۵ دقیقه با نخست‌وزیر اشمیت ملاقات نمود. تمرکز اصلی مذاکرات با اشمیت بحث تولیدکننده و مصرف‌کننده بود.
- ۲- براساس اظهارات یکی از مقامات نخست‌وزیری که در خلال بحث حضور داشت، اشمیت نکات زیر را به انصاری اظهار داشت. پیشنهاد ژیسکارد برای او تا حدی اعتبار دارد، ولی باید قبلاً با سایر

احزاب ذینفع مشورت نماید.

بدون تردید لازم است یک کنفرانس انجام شود که حتماً باید قبل از اواسط سال باشد. کنفرانس باید در ۲ یا ۳ مرحله انجام گیرد (امروز جرائد به کنفرانس نوع CSCE اشاره کردند) کنفرانس باید رسمی باشد و تجار و بانکداران را شامل شود. وزرای خارجه نمی‌توانند موضوع را درک کنند و وزرای اقتصاد و دارایی به اندازه کافی در صحنه بین‌المللی پوشش و نفوذ ندارند.

در پاسخ به نظریات اشمیت، انصاری از اظهار نظر در مورد این که چه کسانی ناظر بر جلسه خواهند بود و چه کسانی در آن شرکت می‌کنند، خودداری نمود.

۳- اشمیت اظهار داشت که جهت ایجاد یک چهارچوبه مطمئن برای کنفرانسی موفقیت‌آمیز، نیاز به جو آرامتری است و اشاره نمود که او پیک باید با کم کردن نااطمینانی‌ها نسبت به نوسانات بهای نفت، بر آن غالب آید. انصاری با آن موافقت نمود و اضافه کرد اگر او پیک نظر ایران را در مورد فقط یک بهای ثابت می‌پذیرفت، تا حد زیادی از این عدم اطمینان کاسته می‌شد. نخست‌وزیر با گفتن این که قیمت‌گذاری فقط مشکلات موجود را پیچیده می‌کند، پاسخ داد.

۴- در مورد سایر موارد بحث، اشمیت وضعیت بدبینی معمول خود را نسبت به وضعیت اقتصادی جهان نشان داد و انصاری در حالی که با وی موافق بود، اظهار داشت که تولیدکنندگان نفت مقصر نیستند. انصاری یک دعوت‌نامه کتبی برای بازدید از تهران به اشمیت ارائه نمود. اشمیت کلیت آن را قبول نمود، ولی تاریخ آن مشخص نشد. (منبع ما گفت که مسافرت زودتر از تابستان آینده انجام نخواهد شد.)

انصاری، هوشنگ - ۱۸

هوشنگ انصاری

خیلی محرمانه

بیوگرافی رسمی انصاری، اظهار عقیده مناسبی در مورد وی است. به هر حال اظهار نظرهای متعددی می‌تواند به آن اضافه شود. او مرد بسیار کوتاه قدی است که می‌خواهد در سیاست جایگاه بلندی داشته باشد. عقیده رایج در شهر این است که وی ثروت خود را در توکیو اندوخته است، ولی من این تصور را نداشتم که در آن زمان وی در خدمت وزارت امور خارجه بوده است. همسر اول وی ژاپنی بود، ولی او را طلاق داده است، زیرا این همبستگی از نظر سیاسی برای او مناسب نبوده است.

شایع است که او دارای اعتبار و شهرت خوبی در توکیو نیست. من تصور نمی‌کنم که خانم فعلی وی زبان ژاپنی بداند، زیرا به تازگی با هم ازدواج کرده‌اند. مریم در ایالات متحده تحصیل کرده است و پدرش سفیر در واشنگتن شد، ولی قبل از این که به سفارتخانه برسد، فوت نمود. مادرش هر سه فرزند خود را برای تحصیل به واشنگتن آورد.

به نظر من قدرت اصلی انصاری در توانایی او در انتخاب جوانان روشن و کاری به عنوان همکاران خود است. مانند آموزگار، نمی‌توان به ظاهر طرفدار آمریکا بودن وی به طور جدی در مذاکرات تکیه نمود. او یک ملی‌گرا و خدمتگذار علاقمند شده است که طبق شایعات آرزوی او رسیدن به نخست‌وزیری می‌باشد.

به هر حال، از دیدگاه بسیاری از اعیان و اشراف قدیمی او فرد نادرستی است و از پایگاه اشرافی خانواده انصاری بهره‌ای نبرده است. او برادری به نام سیروس دارد که در واشنگتن زندگی می‌کند. او یک

شهروند آمریکایی و حقوقدان است و حداقل برای یک بار عضو هیئت مدیره یک دانشگاه آمریکایی بوده است.

شواهدی در دست است که انصاری از این برادر خود جهت کسب سود استفاده می‌کند تا دست خود در معاملات که شخصاً نمی‌تواند در آنها دخالت داشته باشد، باز نگه دارد.

۱۸ مارس ۱۹۷۶ - ۵۳/۱۲/۲۷

انصاری، هوشنگ - ۱۹

وزیر اقتصاد و دارایی

عنوان خطاب: آقای وزیر

خیلی محرمانه

هوشنگ انصاری، یک دیپلمات سابق که روابط گسترده‌ای در امور تجاری و دولتی دارد، در ۲۷ آوریل ۱۹۷۴ به سمت وزیر در وزارتخانه جدیدالتأسیس اقتصاد و دارایی منصوب شد. وی قبلاً از سال ۱۹۶۹ تاکنون وزیر اقتصاد بوده است. انصاری با حدود ۴۶ سال سن، یکی از مهمترین دولتمردان ایران می‌باشد و ممکن است نهایتاً به نخست‌وزیری برسد. وی به عنوان وزیر اقتصاد و دارایی کل نظام اقتصادی ایران را تحت کنترل خود خواهد داشت.

مرد خود ساخته

وی قبل از ورود به مشاغل دولتی، تحصیلات خود را به پایان رساند (لیسانس اقتصاد از ژاپن) و در نساجی، فولاد و کالاهای ساخته شده دارایی‌هایی به هم زد. وی بیشتر وجهه یک تاجر را دارد تا یک بوروکرات و به عنوان یک ملی‌گرا معروف است. او یکی از بینانگذاران حزب ایران نوین (۱۹۶۳) (حزب رستاخیز فعلی) می‌باشد که بیش از یک دهه بر کشور حکومت کرده است. وی یکی از مقامات هدایت‌کننده ایران در امور خاور دور می‌باشد. او سرپرستی هیئت اعزامی ایران به واشنگتن را در اجلاسیه کمیسیون مشترک ایران و آمریکا در فوریه ۱۹۷۵ به عهده داشت.

اطلاعات شخصی

وی یک مقام مهاجم، خیالاتی، کارآمد و قدرتمند می‌باشد. او همچنین متکبر، گمراه و تا حدی خودپسند عنوان شده است. به هنگام مذاکره با در نظر گرفتن جزئیات بی‌ربط به موضوع اصلی، با مهارت تمام طرف مقابل را به موضع دفاعی می‌کشاند. وی فرزند یک بانکدار است، با مریم پناهی ازدواج نموده است و دارای یک دختر متولد ۱۹۶۶ و یک پسر متولد ۱۹۶۷ می‌باشد. وزیر و همسرش به زبان انگلیسی، فرانسه و ژاپنی صحبت می‌کنند.

سوابق خدمتی برجسته

قبل از ۱۹۵۴: خبرنگار، سرویس اخبار بین‌المللی

۶۰ - ۱۹۵۴: وابسته مطبوعاتی، تجاری و اقتصادی سفارت ایران در توکیو.

۶۲ - ۱۹۶۰: یک کارخانه نساجی را در ایران اداره می‌کرد.

آوریل - ژوئیه ۱۹۶۲: معاون فنی وزیر بازرگانی (به دلیل اختلاف در خط مشی با وزیر استعفا داد).
 ژوئیه ۱۹۶۲ - ۱۹۶۴: مدیرعامل شرکت منسوجات فخر.
 اوت ۱۹۶۴ - ۱۹۶۵: سفیر سیار در غرب و شرق آفریقا.
 ۶۶ - ۱۹۶۵: سفیر ایران در پاکستان و متعاقباً سریلانکا (۱۹۶۶)
 ۶۷ - ۱۹۶۶: وزیر اطلاعات
 ۶۹ - ۱۹۶۷: سفیر ایران در ایالات متحده
 ۷۴ - ۱۹۶۹: وزیر اقتصاد
 امروز - ۱۹۷۴: وزیر اقتصاد و دارایی
 ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۵ - ۵۴/۶/۱

انصاری، هوشنگ - ۲۰

هوشنگ انصاری، وزیر امور اقتصادی و دارایی خیلی محرمانه

هوشنگ انصاری در سال ۱۹۲۸ متولد شد. در خلال جنگ جهانی دوم، تحصیل در رشته اقتصاد در انگلیس را به پایان رسانید. در سال ۱۹۵۰ توسط شرکت وادارت - صادرات به توکیو فرستاد شد و ۴ سال بعد به عنوان وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در توکیو وارد کادر دولتی ایران گردید، بعد از آن به عنوان وابسته اقتصادی و تجاری (در همان سفارت) خدمت کرد. در سال ۱۹۶۲ به تهران بازگشت تا معاون وزیر بازرگانی گردد. (او همچنین ادعا می کند که مدرک دکتر را از یک دانشگاه ژاپنی اخذ کرده، اما طبق اطلاعات ما هیچ کس تاکنون آن مدرک را ندیده است.)

انصاری هنگامی که حزب ایران نوین در سال ۱۹۶۳ تشکیل شد، یکی از بنیانگذاران این حزب بود. در اواسط دهه ۶۰ او سفیر ایران در پاکستان و سیلان بود. در سال ۱۹۶۶ به سمت وزیر اطلاعات منصوب شد. در مه سال ۱۹۶۷ سفیر ایران در ایالات متحده شد و تا سال ۱۹۶۹ که برای تصدی شغل فعلی اش به ایران بازگشت، در واشنگتن ماند.

انصاری صمیمی، دوستانه و قابل دسترسی برای مقامات سفارت بوده است. او جاه طلب، مهاجم و خیالاتی است و بسیار سخت کار می کند، بعضی مواقع تمایل دارد تا در مورد اهمیت خودش مبالغه کند. هنگامی که در ایالات متحده سفیر بود، آزادانه با وزار تخارجه آمریکا تماس می گرفت که این کار معمولاً در جهت یادآوری مؤکد بعضی از نکات مورد توجه خاص شاه بوده است.

او مشتاق است تا رضایت رئیس خود را جلب کند و تقریباً به طور مسلم جاه طلبی های سیاسی وسیع تری در مورد چیزهایی دارد که براساس شایعات تهران، شاه چندان تمایلی به آن ندارد.

بدون تردید انصاری در بین همقطاران خود در کابینه ایران فرد ممتازی می باشد. وی که فردی جاه طلب، مهاجم و خیالاتی است، در زمینه های زیر کارهای بسیار زیادی به عهده دارد: سرمایه گذارهای ایران در خارج، همکاریهای مشترک، رئیس ایرانی کمیسیون مشترک ایران و آمریکا، هماهنگ کننده مبادلات نفتی و عضو افتخاری سایر نهادهای مهم مسئول سیاستگذاری. وی خودپسند است، اما در حد افراط وی در مذاکره با شرکت های خارجی (حداقل با دو شرکت آمریکایی) کاملاً گستاخ می باشد اما مکن است یک تاکتیک خوبی در مذاکرات باشد. وی قبل از پیوستن به سفارت ایران در توکیو به عنوان نمایندگی چندین شرکت صنعتی ایرانی (مانند موتناژ جیب اخوان تهران) به صورت یکی از میلیونرهای

توکیو درآمده بود. ارزیابی اهمیت انصاری در صحنه ایران امروز مشکل می باشد. تنها در مورد مهمی که ما نسبت به آن اطلاعات کمی داریم، نقش حساسی است که به نظر می رسد انصاری در تهیه تسلیحات داشته باشد.

انصاری همسر اول خود را (یک ژاپنی) در سال ۱۹۶۵ طلاق و سپس با مریم پناهی از یک خانواده مشهور ایرانی با ارتباطات عالی دولتی ازدواج نمود. آنها دو فرزند کوچک دارند. انصاری به خوبی به زبانهای انگلیسی، فرانسه، ژاپنی صحبت می کند.

در سال ۱۹۷۷ مجدداً در کابینه آموزگار به کار گمارده شد.* آوریل ۱۹۷۷ - فروردین ۱۳۵۶

انصاری، هوشنگ - ۲۱

بدون طبقه بندی

زمان و مکان: سفارت آمریکا، ۶ نوامبر ۱۹۷۷ - ۵/۸/۵۶

صورت مذاکرات شرکت کنندگان: فیروز همایون، تاجر ایرانی راجرسی. بروین، سفارت آمریکا، تهران
موضوع: ملاقات وزیر هوشنگ انصاری با تاجر ایرانی کمیسیون مشترک بازرگانی ایران و آمریکا
فیروز همایون یکی از دو نیم جین تاجر ایرانی است که ظرف چند روز آینده به ژنو خواهد رفت تا با اعضای آمریکایی کمیسیون مشترک بازرگانی ایران و آمریکا ملاقات کند.

تاجر ایرانی روز ۴ نوامبر، ۲/۵ ساعت با هوشنگ انصاری، وزیر دارایی ملاقات کردند تا به تعبیری راهنمایی های لازم برای ملاقاتشان با اعضای آمریکایی کمیته اجرایی کمیسیون مشترک بازرگانی ایران و آمریکا دریافت دارند. همایون یکی دو روز قبل به سفارت آمد تا نظریات جداگانه ای از کلاید تیلور و من راجع به تفکر ما از چگونگی عرضه تجارت آمریکا در صحنه ایران به دست آورد. من سه زمینه را که گروه ایرانی ممکن است علاقمند به در میان گذاشتن با انصاری باشد را پیشنهاد کردم. پس از این ملاقات، همایون گزارش زیر را به من داد.

کنترل قیمت:

انصاری اصولاً موافق است که روش کنترل قیمت، و در واقع مفهوم کنترل به خودی خود یک عامل باز دارنده سرمایه گذاری خارجی در ایران است. بنابراین، او عقیده ندارد که با ارائه کردن واقعیات سیاسی بتواند کار زیادی راجع به این انجام دهد. او نیز احساس می کند که نهایتاً کنترل قیمت بایستی از بین برود. انصاری به تاجر ایرانی گفت که دولت سالانه بیش از ۵۰۰۰۰ تقاضا جهت ازدیاد قیمت دریافت می کند، و تاکنون سالانه فقط به حدود ۵۰۰ مورد از اینها پاسخ داده می شود. انصاری به تاجر گفت: همانطور که آنها خوب می دانند قبل از آنکه مقامات کنترل قیمت به مرحله ای برسند که نسبت به یک درخواست بخصوص اقدامی بکنند، تولیدکننده غالباً به خط تولید دیگری وارد شده است (همایون تأکید کرد که این جریان در واقع راجع به خود او، هنگامی که انتظار حکم کنترل قیمت را می کشید، صورت گرفته است). در موارد بسیاری یک تولید جدید حتی اگر کمی با تولیدات ابتدایی که در درخواست ازدیاد قیمت مطرح شده است، فرق داشته باشد، از کنترل قیمت مستثنی است، یا تولیدکننده به آسانی از درخواست جدید به مقامات

*- این جمله به صورت دست نویس در انتهای متن آمده است. - م

کنترل قیمت چشم‌پوشی می‌کند. انصاری فکر می‌کند که برای بسیاری از تجار ایرانی، کنترل قیمت در واقع یک چیز بی‌معنی است. همایون گفت که هیچ مخالفت واقعی با آنچه که انصاری در مورد این موضوع گفت، ابراز نشد.

توافقات کسب مجوز (LICENSING) و حق امتیاز (ROYALTY)

همایون گفت او این نکته را عنوان کرد که عموماً دولت ایران اجازه می‌دهد که حداکثر ۳ درصد به‌عنوان حق امتیاز به یک تولیدکننده خارجی توسط بسیاری از تجار ایرانی پرداخت شود و اظهار داشت که برای بعضی از بازرگانان خارجی، که مایل به ورود در موافقت‌های «انتقال تکنولوژی» با شرکت‌های ایرانی هستند، ۳ درصد در حقیقت غیر واقعی است، به بیانی بسیار کم است. انصاری جواب داد که نرخ حق امتیاز در یک توافق کسب مجوز همیشه بستگی به مذاکرات دارد و رقمی بیش از ۳ درصد امکان‌پذیر است. انصاری گفت که دولت کلیه اختیاراتش راجع به حقوق مخترع، حق انحصار و حق امتیازها را مجدداً بررسی می‌کند. انصاری این ایده را ارائه داد که در آینده ایران در رابطه با کوشش جهت کاهش استفاده غیر مجاز از ابداعات و اختراعات خارجی، مورد احترام بیشتر خارجیان قرار می‌گیرد.

حداکثر برابری مجاز برای خارجیان در معاملات مشترک

همایون گفت که انصاری در مورد این موضوع کوتاه نمی‌آمد، یعنی هیچ استثنایی در قوانین دولت ایران در مورد سقف برابری برای خارجیان در معاملات مشترک نخواهد بود. ۳۵ درصد برای تکنولوژی بالا، بیشترین رقمی است که اجازه داده شد. سقف‌های پایین‌تر برای تولیدات دارای تکنولوژی پایین‌تر در نظر گرفته شد. همایون مکرراً گفت که انصاری در ارتباط با مسئله برابری سقف‌ها بسیار سر سخت بود.

انصاری، هوشنگ - ۲۲

محرمانه

تاریخ: ۱ دسامبر ۱۹۷۷ - ۵۶/۸/۱۰

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، تهران ۱۰۶۴۰

موضوع: مصاحبه انصاری و موضوعات متفرقه

۱- این مصاحبه قبلاً توسط روزنامه یومیه ایرانی رستاخیز، قبل از انتصاب هوشنگ انصاری به ریاست شرکت ملی نفت ایران، با وی انجام شده است. هوشنگ انصاری در این مصاحبه گفته است که اغتشاشات و سایر خشونت‌ها نمی‌تواند آزادی سیاسی را در ایران متوقف سازد. به هر حال انصاری همچنین گفته است که خشونت با خشونت روبرو می‌شود و در پاسخ به یک سؤال، اظهار نموده که پیشرفت در شرایط فعلی فقط با یک حزب میسر است -- «گفتن این که ایران می‌تواند آزادی سیاسی را فقط در شرایطی به دست آورد که خود را با سیستم سیاسی اروپا وفق دهد، همان قدر عجیب است که بگویم مسلمانان فقط زمانی می‌توانند کاملاً مذهبی شوند که خود را با قوانین کلیسای کاتولیک وفق دهند». در مورد پاسخگویی، حداقل به صورت نیمه رسمی به سؤالات موجود در نامه‌های اخیر ناراضیان، انصاری گفته است که فعلاً آزادی و بحث‌های اساسی در مورد شکل و محتوای آزادی سیاسی، زود است -- «پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی کشور در موقعیتی قرار دارد که بایستی به موازنه عادلانه‌ای بین رفاه

مادی و نیازهای سیاسی و فرهنگی برسد.» «دو جناح حزب رستاخیز، امکان گسترده‌ای برای تبادل نظریات بدون دخالت گروه‌های فشار و نفوذ افراد غیرمسئول به وجود آورده است.» بنا به عقیده انصاری، بدین ترتیب ایران می‌تواند از مزایای نظام چند حزبی برخوردار باشد، در عین حالی که از بسیاری از معایب آن اجتناب کرده است. در انتقاد از خشونت‌های اخیر در دانشگاه، انصاری گفته است مشکوک است که همه آنها دانشجوی بوده باشند و گفته است حتی اگر کسانی که در تظاهرات خارج و داخل کشور شرکت کرده‌اند، همگی دانشجوی باشند، فقط اقلیت بسیار کمی در مقابل سیصد هزار دانشجوی دانشگاهی ایران هستند. مرسله مورخ اول دسامبر سفارت، مصاحبه اول را که در هر دو روزنامه انگلیسی زبان منتشر شده بود، در بردارد.

۲- اظهار نظر: با وجود این که این اولین اظهارات «رسمی» در مورد ناآرامیهای اخیر بوده است، نباید به آن بیش از حد اهمیت داد. برداشت عمومی ما این است که ناآرامیهای اخیر و اقدام پلیس، عکس‌العمل‌های متفاوت متعددی در بین مقامات و گروه‌های نخبه مختلف، داشته است، و دولت ایران و نخبگان تجددگرا، کاملاً با حرکات فعلی دولت موافق نیستند و به همین نحو موافق نیستند که واکنش دولت در آینده در مقابله با وقایعی که ممکن است اتفاق بیفتد، مشابه برخورد اخیر باشد.

۳- مرسله شماره الف - ۱۷۶ سفارت، ترجمه هفت‌نامه مربوط به ناراضیان و اعلامیه‌های صادره از گروه‌های متعدد که در مدت اخیر فعال بوده‌اند را، دربر می‌گیرد. این نامه‌ها همچنین حاوی اسامی ناراضیانی که احساس می‌کنند آماده‌اند تا به جبهه مخالفین دولت بپیوندند، می‌باشند. INR/OIL/B بدون شک مایل است این اسامی را با اسامی ناراضیان فعال در سی سال گذشته، مقایسه نماید، چون کنترل اولیه سفارت نشان می‌دهد که بین فعالین تحرکات اخیر و کسانی که جبهه ملی و سایر گروه‌ها را پشتیبانی می‌کردند، نظیر احزاب کوچک سیاسی که قبل از مارس سال ۱۹۷۵ وجود داشتند، اسامی مشترک وجود دارد.

۴- شاه از موقعیت مراسم سلام روز مذهبی شیعه، عید غدیر خم و روز انتخاب امام اول شیعیان (حضرت - م) علی (ع)، استفاده نمود و تذکر داد که «مذهب واقعی، نه مارکسیسم اسلامی، یکی از ستونهایی است که می‌تواند قوام جامعه را حفظ نماید...» و تأکید مجدد بر این که این کلمات را برای اولین بار در سفرش به مشهد در بهار گذشته به کار برده بود. شاه به نخست‌وزیر اسبق، علی امینی، اشاره نمود که اظهار داشته بود امیدوار است که سرمشق گرفتن از امام علی در سطح گسترده‌ای بتواند روحیه ملت ایران را در رویارویی با جهان از متلاشی شدن نجات دهد.

انصاری، هوشنگ - ۲۳

تاریخ: ۵ دسامبر ۱۹۷۷ - ۵۶/۸/۱۴

محرمانه

به: وزارت امور خارجه - واشنگتن

از: سفارت آمریکا - تهران ۱۰۶۹۴

موضوع: دیدار هوشنگ انصاری از واشنگتن

۱- هوشنگ انصاری که به تازگی به ریاست شرکت ملی نفت ایران منصوب گردیده است، اول و دوم دسامبر همزمان با روزهای آخر هفته ایرانی، تهران را به مقصد واشنگتن ترک گفت. منابع شرکت ملی نفت ایران به ما گفتند که سفر قبل از انتصاب انصاری در شرکت ملی نفت ایران برنامه‌ریزی شده است و رابطه‌ای

با نفت ندارد. بنابر گفته منابع ما انصاری از ۵ لغایت ۹ دسامبر در واشنگتن خواهد بود و پس از آن به ایران مراجعت خواهد نمود.

۲- هر چند از علت سفر انصاری اطلاع چندانی نداریم، این امکان وجود دارد که با مسئولیت انصاری، در اداره سرمایه‌گذاری‌های ایران و شاه از طریق خرید و گرو گرفتن سهام، که او با برادرش سیروس شریک است ارتباط داشته باشد. منابع آگاه محلی معتقدند که انصاری با وجود انتقالش از وزارت امور اقتصادی و دارایی به شرکت ملی نفت ایران، مسئولیت اداره این سرمایه‌گذاری‌های را حفظ خواهد کرد.

انصاری، هوشنگ - ۲۴

هوشنگ انصاری رئیس شرکت ملی نفت ایران (از نوامبر ۱۹۷۷)

خیلی محرمانه

عنوان خطاب: آقای انصاری

زمانی که مسائل جدی کمبود و تورم در اواخر ۱۹۷۷، نیاز به اصلاحات اقتصادی را ایجاب نمود، شاه هوشنگ انصاری را از وزارت امور اقتصادی و دارایی برداشت و در ریاست شرکت ملی نفت ایران گماشت. طی هشت سالی (۷۷ - ۱۹۶۹) که انصاری کنترل ماشین اقتصادی ایران را در دست داشت، قدرت زیادی در سیاست‌های دولت اعمال نمود.

او به شاه نزدیک است. براساس گزارش، در حالی که وی عضو کابینه بود، امور مربوط به سرمایه‌گذاری‌های شخصی شاه در کشورهای بیگانه را اداره می‌کرد و ناظرین مطلع معتقدند که در پست جدید نیز این مسئولیت را انجام می‌دهد.

انصاری فردی مهاجم، مبتکر و ساعی است. شخصاً تکنوکراتی برجسته است و بویژه در انتخاب جوانان روشن به عنوان همکاران خود خوب عمل می‌کند. در مذاکرات، وی در آغاز اطمینان حاصل می‌کند که حقایق و ارقام هر موضوعی که مورد بحث است را می‌داند، و خصوصاً وی عادت دارد طرف مقابل را در موضع دفاعی قرار دهد. وی فردی خودپسند است و در به کارگیری عاقلانه تملق و چاپلوسی آمادگی دارد.

به عنوان رئیس شرکت ملی نفت ایران، انصاری بزرگترین شرکت را در ایران اداره می‌نماید. وی می‌خواهد شرکت ملی نفت ایران را از یک شرکت سنتی صدور نفت به یک نیروی عمده در توسعه صنایع ایران تبدیل کند. در جهت تجدید ساختار هدایت شرکت، وی هم‌اکنون مسئولین جدیدی را در اکثر سطوح بالا منصوب نموده است.

انصاری حدود ۵۰ سال دارد و به زبانهای انگلیسی، فرانسه و ژاپنی صحبت می‌کند. وی متأهل است. خانم انصاری ۳۶ سال دارد و ۱۱ سال او عمرش را در ایالات متحده گذرانده است. انصاری یک پسر و یک دختر دارد.

۱۸ اکتبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۷/۲۶

خیلی محرمانه

اویسی، غلامعلی - ۱

اکتبر ۱۹۶۷ - مهر ۱۳۴۶

اطلاعات بیوگرافیک

سپهبد غلامعلی اویسی

(* U) نام: سپهبد غلامعلی اویسی، نیروی زمینی

(U) شغل: فرماندهی کل، ژاندارمری شاهنشاهی ایران، از اکتبر ۱۹۶۵

(C ۱) ویژگیها: افسری وفادار که از حدود چهار سال قبل آجودان مخصوص شاه بوده است. باهوش است و به پیشنهادات و توصیه‌های سازنده با رغبت پاسخ می‌دهد. در برخورد با همکاران قاطع است. خواهان تکامل و بهسازی است و عقاید و اصول دمکراتیک شدیدی را از خود نشان می‌دهد. به عنوان فرماندهی گارد شاهنشاهی، به خوبی از موارد و مسائل آن آگاه است. عضو یک خانواده بزرگ با تعداد زیادی برادر است که همگی کارمند دولت هستند.

(C) سیاست: بین‌المللی؛ طرفدار آمریکا؛ بی‌نهایت دوستانه مؤدب در برخوردهایش با نمایندگان ایالات متحده. در سال ۱۹۵۸ از ایالات متحده بازدید نموده است.

داخلی: با تمام وجود وفادار به شاه است.

(U) تولد: ۱۹۱۸، قم، ایران.

خانواده: همسر، شرافت اویسی. سه فرزند: محمدرضا متولد ۱۹۳۸؛ فرشته ۱۹۴۰؛ علی رضا ۱۹۴۸. پسر بزرگش دانشجوی دانشگاه تهران است.

(U) خصوصیات: قد متوسط، لاغر اندام، لاغرتر از حد معمول به نظر می‌رسد، ولی از سلامتی کامل برخوردار است، کاملاً خوش برخورد و گرم است.

(U) زبان‌ها: زبان مادری فارسی، فرانسه به روانی، انگلیسی خوب.

(U) وضعیت خدمتی:

۱۹۳۶ فارغ‌التحصیل دبیرستان نظام تهران.

۱۹۳۸ فارغ‌التحصیل دانشکده افسری، تهران رسته پیاده. فرمانده دسته، گردان سوم توپخانه، لشکر یکم تهران.

۱۹۳۹ جانشین فرمانده گردان هفتم، هنگ سیزدهم، لشکر ششم فارس.

۱۹۴۰ جانشین فرمانده گردان یکم، هنگ سیزدهم، لشکر ششم فارس.

۱۹۴۱ فرمانده گردان هفتم، هنگ دهم، سپاه چهارم.

۱۹۴۳ فرمانده گردان پنجم، پیاده نظام رضایور، لشکر دوم تهران. جانشین فرمانده، دژبان لشکر دوم.

۱۹۴۴ فرمانده مدرسه توپخانه افسران، لشکر دوم، تهران.

۱۹۵۰ رئیس بازرسی، دژبان، تهران، رئیس رکن ۴ دژبان مرکز، تهران.

۱۹۵۱ فارغ‌التحصیل دانشکده فرماندهی و ستاد، تهران.

۱۹۵۲ فرمانده هنگ ۵۲ تیپ، دژبان، ۱ فوریه. فرمانده تیپ ۱۶ پیاده، لشکر ششم فرمانده هنگ سوم

*- U = بدون طبقه‌بندی.

-۱ C = خیلی محرمانه.

پیاده، لشگر یکم پیاده، تهران.

۱۹۵۴ ۲۳ سپتامبر، ارتقاء به درجه سرهنگی، عضو دادگاه ویژه نظامی برای محاکمه افسران کمونیست.
 ۱۹۵۸ ۲۳ سپتامبر، ارتقاء به درجه سرتیپی، آموزش جهت یابی و نظارت در فورث مایر، ویرجینیا؛
 دانشکده و فرماندهی و ستاد در فورث لیون ورث کانزاس.
 ۱۹۶۰ فرمانده گارد شاهنشاهی، ۲۹ اکتبر ۱۹۶۰. آجودان افتخاری شاه در ۱۹۶۱. ارتقاء
 به سرلشگری، ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۲.
 ۱۹۶۵ (حال حاضر) در ۲۳ سپتامبر ۶۵ به درجه سپهبدی ارتقاء یافته است.
 فرماندهی کل ژاندارمری شاهنشاهی از اکتبر ۱۹۶۵.

اویسی، غلامعلی - ۲

سری - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

غلامعلی اویسی فرماندهی کل، ژاندارمری شاهنشاهی ایران (ژاشا)

سپهبد غلامعلی اویسی در اکتبر سال ۱۹۶۵ به فرماندهی کل ژاشا برگزیده شد. او افسری وفادار، باهوش و فروتن است که به نظر می‌رسد علاقه‌ی وی به مسائل سیاسی، جنبی و حاشیه‌ای باشد. او دارای حافظه خیلی خوب و سریع و کاملاً خوش برخورد و آرام است. در مدت فرماندهی در لشگر گارد (۶۵-۱۹۶۰) آن را از یک واحد اسمی ابتدایی به یک نیروی رزمی با آمادگی زیادی تبدیل نمود. طرفدار غرب و با ایالات متحده دوست است، او خیلی خوب با مشاوران نظامی ایالات متحده همکاری کرده است و با رغبت به نظریات و توصیه‌های آنها پاسخ داده و انتقادات سازنده را پذیرفته است. در صورت ضرورت، بسرعت تصمیم صحیح را اتخاذ می‌نماید. در برخورد با همکاران قاطع است، او رهبری و فرماندهی را با قدرت اعمال می‌نماید، خواهان تکامل و بهسازی است و در برخورد با زیردستانش عقاید و اصول دمکراتیک منشانه‌ای از خود نشان می‌دهد. او علاقه‌مند است که بداند تحت فرماندهی وی چه می‌گذرد. اویسی در ۱۹۱۸ در قم متولد شد. او عضو خانواده‌ای با تعداد زیادی برادر است که طبق گزارش اکثر آنها در خدمت دولت و در مقامات متفاوتی هستند. در سال ۱۹۳۶ او از دبیرستان نظام تهران و در سال ۱۹۳۸ از دانشکده افسری ایران با درجه ستوان دوم پیاده فارغ‌التحصیل شد. (شاه در همان زمان دوره دانشکده را می‌گذراند.) از ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ او فرمانده گردان در هنگ سوم (بهادر) در لشگر یکم (تهران) بود و از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ او در سمت فرمانده گردان هفتم هنگ سیزدهم از لشکر ششم (فارس) خدمت کرد. در سال ۱۹۴۰، فرماندهی گردان هفتم از هنگ دهم سپاه چهارم به وی واگذار شد. از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۰ اویسی در لشگر دوم (تهران) به عنوان فرمانده گردان پنجم از هنگ رضاپور (۱۹۴۳)، جانشین فرماندهی تیپ دژبان (۴۴-۱۹۴۳) و فرمانده مدرسه پیاده افسران (۵۰-۱۹۴۴) خدمت نمود. در سال ۱۹۵۰ او به عنوان رئیس اداره بازرسی و سپس اداره چهارم دژبان تهران خدمت نمود. یک سال بعد او از دانشکده فرماندهی و ستاد در تهران فارغ‌التحصیل شد. از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳ او با موفقیت در گردان ۵۲ تیپ دژبان تهران، گردان ۱۶ (کازرون) در لشکر ششم و گردان سوم (که قبلاً در آن فرمانده گروهان بود) در لشگر یک تهران خدمت کرد. در سال ۱۹۵۴ به درجه سرهنگی ارتقاء یافت و به عنوان عضو دادگاه نظامی ویژه محاکمه افسران حزب توده (کمونیست) خدمت نمود.

از سال ۱۹۵۵ که رئیس ستاد لشکر گارد گردید، ترقی مدارج وی شتاب قابل ملاحظه‌ای یافت. در ۱۹۵۸ او به درجه سرتیپی ارتقاء یافت. در همان سال برای آموزش پیشرفته به فورث مایر ویرجینیا رفت و دانشکده فرماندهی و ستاد را در فورث لیون ورث کانزاس گذراند. در سال ۱۹۶۰ او به فرماندهی لشکر گارد ارتقاء درجه یافت و در سال ۱۹۶۱ آجودان افتخاری شاه شد. در سال ۱۹۶۲ او به درجه سرلشگری رسید. او در سپتامبر ۱۹۶۵ به درجه سپهبدی رسید و یک ماه بعد فرماندهی کل ژاندارا را به عهده گرفت. قد تیمسار اویسی پنج فوت و هفت اینچ و لاغر اندام است. از نظر فیزیکی کاملاً در وضعیت مناسبی است. شکارچی خوبی است، او در مسابقات تیراندازی شرکت می‌کند و امتیازات زیادی کسب می‌نماید. او و همسرش شرافت، دارای سه فرزند بزرگ؛ دو پسر، محمدرضا و علی‌رضا، و یک دختر، فرشته هستند. اویسی مسلمان است. علاوه بر زبان مادریش فارسی. به خوبی انگلیسی و به روانی فرانسه صحبت می‌کند.

اویسی، غلامعلی - ۳
 ۲۵ ژوئن ۱۹۶۸ - ۴۷/۴/۴
 سپهبد غلامعلی اویسی فرماندهی کل ژاندارمری شاهنشاهی ایران
 تاریخ تولد: ۱۹۸۱، قم.
 تحصیلات:

۱۹۳۶ فارغ‌التحصیل، دبیرستان نظام.
 ۱۹۳۸ فارغ‌التحصیل، دانشکده افسری.
 ۱۹۵۱ فارغ‌التحصیل، دانشکده فرماندهی و ستاد، تهران.
 ۱۹۵۹ آموزش جهت‌یابی و نظارت، فورث مایر، ویرجینیا.
 ۱۹۵۹ دانشکده فرماندهی و ستاد، فورث لیون ورث، کانزاس.

مشاغل:

۱۹۳۸-۳۹ فرمانده دسته، گردان سوم پیاده‌لشکر یکم، تهران
 ۱۹۳۹-۴۰ بجای فرمانده، گروهان هفتم گردان سیزدهم، لشکر ششم، فارس.
 ۱۹۴۰-۴۱ به جای فرمانده گروهان یکم، گردان سیزدهم، لشکر ششم، فارس.
 ۱۹۴۱-۴۳ فرمانده گروهان پنجم، گردان پیاده نظام رضا پور، لشکر دوم تهران. جانشین فرمانده، تیپ دژبان لشکر دوم.
 ۱۹۴۴-۵۰ فرمانده مدرسه پیاده افسری، لشکر دوم، تهران.
 ۱۹۵۰-۵۱ رئیس اداره بازرسی، تیپ دژبان، تهران. رئیس رکن ۴، دژبان، تهران
 ۱۹۵۲-۵۴ فرمانده گردان ۵۲، دژبان، تهران. فرماندهی گردان ۱۶ پیاده، لشکر هفتم پیاده و فرمانده گردان سوم پیاده، لشکر یکم پیاده، تهران.
 ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۴ ارتقاء به درجه سرهنگی.
 ۱۹۵۴-۵۵ عضو دادگاه ویژه محاکمه افسران کمونیست.

۱۹۵۵ - ۵۸	رئیس ستاد، گارد شاهنشاهی، تهران.
۱۹۵۸ - ۶۰	در ۲۳ سپتامبر ۵۸، ارتقاء به درجه سرتیپی.
۱۹۵۸ - ۵۹	گذراندن دوره‌ها در ایالات متحده.
۱۹۶۰ - ۶۵	فرماندهی گارد شاهنشاهی، تهران.
۱۹۶۱ - ۶۵	آجوان افتخاری شاه.
۲۳ - سپتامبر ۱۹۶۲	ارتقاء به درجه سرلشگری.
۲۳ سپتامبر ۱۹۶۵	ارتقاء به درجه سپهبدی.
اکتبر ۱۹۶۵ (حال حاضر)	فرماندهی کل ژاندارمری شاهنشاهی ایران.

زبان‌ها:

فارسی، فرانسه (به روانی)، انگلیسی (عالی).

مدالها و تشویق‌ها:

سپهبد اویسی تشویق‌ها و مدال‌های بسیاری دارد از جمله:

مدال لیاقت (درجه ۲ و ۳ - نوع ۱).

مدال افتخار (درجه ۱ و ۲ و ۳).

مدال ۲۸ مرداد (درجه ۲).

مدال تیراندازی ماهر (درجه ۱ و ۲ و ۳).

مدال تاج (درجه ۳).

مدال همایون (درجه ۳).

مدال سپاس (درجه ۲ و درجه ۱).

مدال پاس (درجه ۳).

مدل کوشش (درجه ۱ و ۲).

مدال خدمت (درجه ۲).

مدال دانش

او همچنین دارای مدالهایی از ایتالیا، آلمان، هلند (صلیب کماندو)، نروژ، انگلستان، لبنان، اتیوپی و تونس است.

اطلاعات شخصی:

سپهبد اویسی از خانواده‌ای پر جمعیت با تعداد زیادی برادر است که بیشترین آنها کارمند دولت هستند.

اویسی ازدواج نموده (نام همسرش شرافت) و دارای دو پسر و یک دختر است. پسر بزرگش محمدرضا، ۳۰ سال دارد و دانشجوی دانشگاه تهران است. پسر جوانتر، علی‌رضا، ۲۲ ساله است و در سال ۱۹۶۷ برای تحصیل به ایالات متحده آمده است. دختر وی فرشته ۲۸ ساله است. اویسی سوارکاری

عالی، تیراندازی ماهر و شکارچی قابل است.

اظهار نظرها:

به عنوان فرماندهی کل ژاندارمری، او شاه را به دفعات مکرر ملاقات می کرد و کاملاً آگاه به امور مربوط به گارد محسوب می گردید. با وجود این، گزارش شده بود که زیاد با محیط دربار جور نشده است. به عنوان یک سرباز و افسری وفادار، کمتر به ایفای نقش یک درباری علاقمند بود و بیشتر سعی در ساختن لشکر خود به صورت یک سازمان نظامی قادر به انجام وظائف محوله، داشته است. او اویسی باهوش، با حافظه و فکری صحیح و سریع است. او به توصیه ها و مشاوره های سازنده با رغبت کامل پاسخ می دهد. او خواهان تکامل و بهسازی و در برخورد با همکارانش قاطع است. او همواره مورد احترام پرسنل از تمام درجات بوده است. او همچنین احساس قوی از عقاید و اصول دمکراتیک از خود نشان می دهد. او در موضوعات سیاسی تمایل بخصوص نشان نداده است. تمام اطلاعات نشان می دهند که او از این که سرباز خوبی باشد، خشنود است. افسران ارتش ایالات متحده او را یکی از برجسته ترین تیمسارهای ایرانی می دانند که قادر است هر شغلی را در سطح نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران به عهده بگیرد. او طرفدار غرب و نسبت به ایالات متحده صمیمی است. عقیده بر این است که وی کاملاً به شاه وفادار است. تماس های رسمی ایالات متحده با اویسی همواره کاملاً خشنودکننده بوده است. اویسی در سال ۵۹ - ۱۹۵۸ از ایالات متحده بازدید کرده است.

اویسی، غلامعلی - ۴

سری - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

غلامعلی اویسی فرماندهی کل، نیروهای زمینی شاهنشاهی ایران

در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۲، ارتشید غلامعلی اویسی که از سال ۱۹۶۵ فرماندهی کل ژاندارمری شاهنشاهی ایران را به عهده داشت، به فرماندهی کل نیروهای زمینی شاهنشاهی ایران برگزیده شد. اویسی از روابط بسیار نزدیک با شاه برخوردار است.

یک سال قبل شایعاتی مبنی بر تعویض اویسی از فرماندهی ژاندارمری وجود داشته است، ولی اکثر آنها پیش بینی می کردند که بازنشسته می شود. انتصاب مجدد وی به عنوان فرماندهی نیروهای زمینی کاملاً غافلگیرکننده بود. اویسی در مدرنیزه کردن و سازماندهی ژاندارمری کاری بسیار عالی انجام داد، ولی انجام همان کار در نیروهای زمینی که سه برابر ژاندارمری است، آزمایش واقعی از قابلیت های وی خواهد بود. وی افسری است که تکنیک های فرماندهی مدرن را می داند و بالاخص در مورد آموزش و تجدید نیرو علاقمند است.

اویسی متمایل به غرب و نسبت به ایالات متحده صمیمی است. او با مشاورین نظامی ایالات متحده خوب همکاری کرده و به پیشنهادات و توصیه های آنها با رغبت پاسخ داده و اغلب انتقادات سازنده را پذیرفته است. او در زمان لازم سرعت تصمیم صحیح را اتخاذ می نماید. افسران ارتش ایالات متحده اویسی را یکی از برجسته ترین تیمساران در نیروهای مسلح ایران می دانند.

زندگی قبلی و مراحل خدمتی:

غلامعلی اویسی در سال ۱۹۱۸ در قم متولد شد. او عضوی از یک خانواده پر جمعیت با تعداد زیادی برادر است، که بسیاری از آنان در خدمت دولت در مشاغل مختلف هستند. اویسی در سال ۱۹۳۶ از دبیرستان نظام تهران و در سال ۱۹۳۸ از دانشکده افسری ایران به عنوان ستوان دوم پیاده، فارغ التحصیل گردید. (شاه در همان زمان دانشکده را می گذراند) از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۰ اویسی در مشاغل فرمانده دسته در لشکر یکم (۳۹ - ۱۹۳۸)، به جای فرمانده گروهان در لشکر ششم (۴۰ - ۱۹۳۹)، فرمانده گروهان در لشکر دوم (۴۳ - ۱۹۴۰)، جانشین فرمانده هنگ دژبان و فرمانده مدرسه افسران، لشکر دوم، خدمت کرده است. در سال ۱۹۵۰ اویسی اولین شغل ستادی خود را ابتدا به عنوان رئیس بازرسی دژبان و سپس به عنوان رئیس رکن ۴ (لجستیک) اداره دژبان به دست آورد. پس از گذراندن دانشکده فرماندهی و ستاد در تهران در سال ۱۹۵۲، او فرماندهی گردان ۵۲ هنگ دژبان را به عهده گرفت. پس از آن فرماندهی گردان های شانزدهم و سوم را داشت. در سال ۱۹۵۴ به درجه سرهنگی رسید و به عنوان عضو دادگاه ویژه محاکمه افسران توده ای (کمونیست) خدمت کرد.

ترقی مدارج اویسی، از زمانی که در سال ۱۹۵۵ به ریاست ستاد گارد منصوب شد، شتاب قابل ملاحظه ای یافت. در سال ۱۹۵۸ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت. در همان سال برای آموزش پیشرفته به فورث مایر، ویرجینیا رفت و دانشکده فرماندهی و ستاد را در فورث لیون ورث، کانزاس گذراند. در سال ۱۹۶۰ به ایران بازگشت و به فرماندهی لشکر گارد شاهنشاهی برگزیده شد. شغلی که تا سال ۱۹۶۵ ادامه داد. او لشکر را از یک سازمان ابتدایی تشریفاتی به یک نیروی آموزش دیده و آماده رزم در سطح بالا تبدیل نمود. نشانه ای از اینکه اویسی حمایت شاه را حاصل نموده است، این بود که در سال ۱۹۶۱ به عنوان آجودان مخصوص شاه برگزیده شد. در سال ۱۹۶۲ به درجه سرلشگری ارتقاء یافت. در سپتامبر ۱۹۶۵ به درجه سپهبدی رسید و یک ماه بعد به فرماندهی کل ژاندارمری برگزیده شد. در سال ۱۹۶۶ او در زمره کمیته عالی اطلاعات درآمد. اویسی در ژوئن سال ۱۹۶۹ به درجه ارتشیدی ارتقاء یافت. علاوه بر آموزش در ایالات متحده در سال ۱۹۵۸، اویسی در سال ۱۹۷۱ برای معالجه همسرش که مبتلا به LEUKEMIA بود، به این کشور آمد. در همین احوال همسرش در آمریکا فوت نمود.

اطلاعات شخصی:

اویسی یک افسر وفادار، باهوش، سخت کوش و متواضع است. اویسی دارای حافظه ای قوی و سریع الانتقال است، خوش برخورد و آرام و متین می باشد و در برخورد با همکارانش قاطع و در اجرای وظایف خواهان تکامل و بهسازی است، در برخورد با زیردستانش، عقاید و اصول دمکراتیک منسبانه ای از خود نشان می دهد. تیمسار دارای ۵ فوت و ۷ اینچ قد، لاغر اندام و از نظر فیزیکی سالم است. او سوارکاری عالی و شکارچی ماهری است. تیراندازی با تجربه است که اغلب در مسابقات تیراندازی با تفنگ شرکت می کند. او به طور عالی انگلیسی و به روانی فرانسوی صحبت می کند. اویسی دو پسر دارد، محمدرضا و علی رضا و یک دختر، فرشته، که با فریدون امیر اصلانی در فوریه ۱۹۷۳ ازدواج نمود.

۲۸ سپتامبر ۱۹۷۳ - ۵۲/۷/۶

اویسی، غلامعلی - ۵

خیلی محرمانه
از: وزارت دفاع، واشنگتن
تاریخ: ۱۱ فوریه ۱۹۷۵ - ۵۴/۱۱/۲۲
به: دفتر وابسته دفاعی ایالات متحده، تهران، ایران
موضوع: پیشنهاد بازدید از ایالات متحده توسط ارتشبد غلامعلی اویسی

فرماندهی کل نیروهای زمینی شاهنشاهی ایران

۱- (خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) اظهارنظر شما و سفیر ایالات متحده در مورد بررسی انجام دعوت از ارتشبد اویسی جهت بازدید از ایالات متحده برای مدتی حدود ۱۰ روز در زمانی بین ۱۰ تا ۱۹ ژوئن ۱۹۷۵ مورد نیاز است.

۲- (خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) هرگونه نظریات اضافی توسط هیئت بررسی مسائل کشوری راجع به مطلوب بودن و امکان‌پذیری اعطای مدال لیاقت، درجه فرمانده به ارتشبد اویسی نیز مورد نیاز است. پیشنهادات باید به نحوی صورت گیرند که هیچ‌کس را درگیر در اقداماتی نکند که امکان داشته باشد دولت ایالات متحده را تا انجام آخرین مراحل ارسال دعوت‌نامه، در وضعیت ناخوشایندی قرار دهد. در حال حاضر از این دعوت‌نامه نباید با هیچ یک از ایرانیان صحبت شود.

۳- (خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) یک بار دیگر FOL جهت اطلاع شما تکرار می‌شود:

الف - دعوت از شخصی اصلی، همسر و دو نفر از افسران ستاد بر حسب انتخاب خودش است.
ب - بایستی از دولت ایران خواسته شود که وسیله مسافرت رفت و برگشت گروه را تأمین نماید. استفاده از هواپیماهای ایالات متحده مجاز نیست و خدماتی ارائه نخواهد شد.

ج - کلیه مخارج اصلی (غذاها، هزینه هتل، میهمانی‌های رسمی و غیره) توسط وزارت دفاع پرداخت خواهد شد.

د - افسر همراه ایالات متحده، گروه را در فرودگاه ورودی ملاقات خواهد نمود و در تمام مدت گردش همراه آنها خواهد بود.

۴- (خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) ما مایلیم یک دعوت دیگر ASAP را نیز به عمل آوریم. بنابراین علاقمندیم نظریات شما را راجع به امکانات برنامه‌ریزی بازدید و تاریخ آن ۱۹ فوریه ۷۵ داشته باشیم. با توجه به دو بازدید قبلی ارتشبد اویسی، امید می‌رود که این محدوده زمانی بیشتر قابل قبول باشد.

۵ - (بدون طبقه‌بندی) این پیام نباید به بیگانگان ارائه شود.

اویسی، غلامعلی - ۶

اطلاعات بیوگرافیک ارتشبد اویسی
خیلی محرمانه
اویسی، دوست شخصی و دیرینه شاه، یکی از مورد اعتمادترین فرماندهان نظامی او است. افسران مستشاری در بیشتر توصیف‌های خود به‌طور مکرر او را «کاملاً وفادار» توصیف می‌نمایند. من همچنین راجع به وی از مشاورین ایالات متحده شنیده‌ام که او را به‌عنوان فردی کاملاً تابع قانون و شدیداً منضبط توصیف می‌کنند. افسران ارشد آمریکایی معمولاً روابطی نزدیک یا صمیمانه با اویسی ندارند. او به‌گونه‌ای

در تماس‌های شخصی و خصوصی سرد است. او ایسی علاقه بسیاری دارد که نیروی زمینی را روی پای خود نگهدارد و بدون کمک و پشتیبانی ایالات متحده در حد ممکن آن را گسترش دهد. یکی از اقوام او ایسی در یکی از رسوایی‌های اخیر نیروی زمینی درگیر بوده است. به هر حال، من هرگز اتهامی بر علیه شخص وی نشنیده‌ام.

۷- او ایسی، غلامعلی

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

غلامعلی او ایسی فرماندهی کل نیروهای زمینی شاهنشاهی ایران، فرمانده حکومت نظامی در ۸ سپتامبر ۱۹۷۸، بعد از یک راهپیمایی ۱۰۰۰۰ نفره و تظاهرات در تهران، دولت شریف‌امامی (نخست‌وزیر) اعلام نمود در آن شهر و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی برقرار خواهد شد. ارتشبد غلامعلی او ایسی، فرماندهی کل (ن.ز.ش. ایران)، به فرماندهی حکومت نظامی برگزیده شد. در این مقام او مسئول برقراری نظم و اعمال منع عبور و مرور از ۹ شب تا ۵ صبح شده بود که تقریباً کاری غیرممکن بود. در ۶ نوامبر پس از اینکه دولت شریف‌امامی سقوط کرد و ارتشبد غلامرضا اژه‌اری نخست‌وزیر شد، ارتشبد او ایسی مسئول وزارت کار و امور اجتماعی گردید ولی به وی عنوان وزیر داده نشد. به هر حال، در ۱۱ نوامبر یک وزیر کار منصوب گردید، و او ایسی توانست توجه خود را بر سایر مسئولیت‌هایش متمرکز سازد. او ایسی که تا سال ۱۹۷۲ فرماندهی کل ژاندارمری شاهنشاهی ایران را به عهده داشت، از ارتباط بسیار نزدیکی با شاه برخوردار است. او باهوش، قوی و فرماندهی مورد احترام است و تکنیک‌های مدرن فرماندهان را درک می‌کند و بالاخص به تجدید نیرو و آموزش اهمیت زیادی می‌دهد. او کارهای گروهی را اداره می‌کند و به وضوح از خودنمایی و تبلیغ برای خود اکراه دارد.

تیمسار متمایل به غرب و نسبت به ایالات متحده صمیمی است. او با مشاوران نظامی آمریکایی خیلی خوب همکاری نموده و به توصیه‌ها و پیشنهادات آنها با رغبت پاسخ داده و اغلب انتقادات سازنده را پذیرفته است. او در زمان لازم بسرعت تصمیم صحیح را اتخاذ می‌نماید. افسران ارتش ایالات متحده، او ایسی را یکی از برجسته‌ترین تیمساران در نیروهای مسلح ایران می‌دانند.

مراحل خدمتی:

غلامعلی او ایسی در شهر مقدس قم، ایران در ۱۹۱۸ متولد شد. در سال ۱۹۳۸ از دانشکده افسری ایران فارغ‌التحصیل شد. و در آنجا همکلاسی شاه بود. از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۰ او ایسی با موفقیت به عنوان فرمانده دسته و جانشین فرمانده گروهان در لشکر ششم (۴۱ - ۱۹۳۹) و فرمانده گروهان در لشکر دوم (۴۳ - ۱۹۴۱) و جانشین فرماندهی هنگ دژبان (۴۴ - ۱۹۴۳) و فرماندهی مدرسه افسران لشکر دوم (۵۰ - ۱۹۴۴) خدمت نمود. در سال ۱۹۵۰ او ایسی اولین شغل ستادی خود را ابتدا به عنوان ریاست بازرسی دژبان و سپس به عنوان ریاست رکن ۴ (لجستیک) اداره دژبان به عهده گرفت. پس از گذراندن دوره دانشکده فرماندهی و ستاد عمومی در تهران در سال ۱۹۵۲، او فرماندهی گردان ۵۲ از هنگ دژبان را به عهده گرفت. پس از آن فرماندهی هنگ‌های ۱۶ و سوم را داشت.

در اوایل دهه ۱۹۵۰ او ایسی در یک دادگاه ویژه نظامی برای محاکمه افسران توده‌ای (کمونیست) که در

سال ۱۹۵۳ قصد سرنگونی شاه را داشتند، شرکت نمود. پس از آن مراحل شغلی و خدمتی او بسرعت رو به ترقی نهاد. در سال ۱۹۵۵ او رئیس ستاد لشکر گارد شد و در سال ۱۹۵۸ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت. در همان سال به ایالات متحده آمد و آموزش‌های پیشرفته را در فورث مایر، ویرجینیا و دانشکده فرماندهی و ستاد عمومی را در فورث لیون ورث، کانزاس گذراند.

در سال ۱۹۶۰ پس از بازگشت به ایران، او اویسی تا فرماندهی کل لشکر گارد ارتقاء یافت که تا سال ۱۹۶۵ در همان محل خدمت نمود. او این لشکر را از یک سازمان تشریفاتی ابتدایی به یک لشکر آموزش دیده در حد بالا و با آمادگی رزمی کامل در سال ۱۹۶۱ تبدیل نمود، در همان سال آجودان مخصوص شاه شد. در سال ۱۹۶۲ به درجه سرلشگری رسید و در سال ۱۹۶۵ به درجه سپهبدی. او در سال ۱۹۷۲ فرماندهی کل ژاندارمری «ش.ا.» را به عهده گرفت که مسئول امنیت مناطق غیر شهری ایران است. در مدت هفت سال خدمت در ژاندارمری اویسی کار شایسته‌ای در جهت گسترش و مدرنیزه کردن آن انجام داد. او شهرتی در سخت‌کوشی، سرپرستی خشک و بازخواست‌کننده و یک افسر قابل اعتماد بدست آورد. (در سال ۱۹۶۹ به درجه ارتشبدی رسید).

اطلاعات شخصی :

اویسی دارای حافظه‌ای قوی و سریع‌الانتقال است، خوش‌برخورد و آرام و متین می‌باشد. در موارد نظامی خوب تحصیل نموده و اطلاعات خوبی دارد. مشهور است به این که از آنچه تحت فرماندهیش می‌گذرد، به خوبی آگاه است. او قدری خودپسند است، ولی ادب و کم و بیش آن را می‌پوشاند. اویسی نسبت به سایر افسران و هم‌درجه‌هایش در حد قابل توجهی دیندارتر و مسلمان‌تر است. او وقت ناهار را برای نماز خواندن صرف می‌کند و قوانین حلال و حرام غذایی را اجرامی نماید. با جته‌ای کوچک و از نظر فیزیکی سالم، تیمسار اسب سواری قابل و شکارچی ماهری است. یک تیرانداز با تجربه است و اغلب در مسابقات تیراندازی شرکت می‌کند. او انگلیسی را عالی و فرانسه را به روانی صحبت می‌کند.

همسر اول اویسی در سال ۱۹۷۱ فوت نمود. همسر دوم وی شراره سرمد، یک زن جوان باهوش و دلربا است. پدر وی سرلشکر مصطفی سرمد، در سال ۱۹۷۴ به علت سوءاستفاده و فساد بازنشسته شد. اویسی دارای دو پسر، محمدرضا و علی‌رضا و یک دختر، فرشته، از همسر اول خود است، و یک پسر از همسر دوم دارد. او دارای برادران متعددی است که اکثر آنها برای دولت کار می‌کنند.

باهری، محمد - ۱

محمد باهری، معاون نخست‌وزیر
سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
سوابق: باهری از یک خانواده متوسط است. او حدود چهل و پنج سال قبل در شیراز متولد شد. مدرسه ابتدایی و متوسطه را در شیراز به پایان رساند. و از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. متعاقباً در پاریس به تحصیل ادامه داد و از دانشگاه سوربن دکترای حقوق گرفت. پس از بازگشت به ایران، او به وکالت پرداخت و با حمایت علم استاد دانشگاه شد.
شخصیت: باهری بسیار جاه‌طلب است و به‌عنوان فرصت‌طلبی ریاکار شناخته شده است. او نسبتاً سخنران خوبی است.

فعالیت‌های سیاسی: فعالیت‌های سیاسی باهری بلافاصله پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه تهران آغاز گشت. پس از فعالیت‌های کمی در شیراز، وی همراه با افراد مشکوکی نظیر رسول پرویزی و JALAFABاطحی، همگی دوستان نزدیک و اعضای حزب معروف توده (کمونیست)، به حزب توده ایران پیوست و مدارج ترقی را در آن پیمود. کمی پس از آن، با کمک پرویزی و سایرین باهری خزانه‌دار حزب توده شاخه شیراز شد.

در مدت سرکوبی حزب توده در سال ۱۹۴۶، او اموال توده را ضبط و کنترل نمود و حدود ۵۰۰۰۰۰ ریال (حدود ۴۰۰۰ دلار) آن را به شخصی به نام بهبهانی (با خانواده روحانی بهبهانی مشهور ربطی ندارد) سپرد. با بهره حاصله از این پول، باهری به اروپا رفت و تحصیلات خود را به پایان رساند.

گفته می‌شود که در مدت فعالیت باهری و پرویزی در حزب توده، آنها دوستان نزدیک پدر زن علم بوده‌اند. پس از بازگشت به ایران، باهری ارتباطات نزدیکی با علم برقرار نمود و از آن زمان تاکنون به وی نزدیک بوده است. باهری نقش فعالی در تشکیل حزب مردم داشت و مدتی مسائل کارگری حزب را انجام می‌داد. به علت شخصیت بسیار خودخواه و علی‌رغم حمایت علم، باهری گروه مخالفی در حزب برای خود ایجاد نموده است.

پرویزی و باهری در حزب مردم همچنان به صورت چپی عمل می‌کنند و خود را جناح چپ حزب می‌دانند. در خلال اولین انتخابات مجلس بیستم، باهری کاندید ناموفقی از حزب مردم تهران بود. همچنین باهری از کسانی بود که پس از استعفای علم از رهبری حزب، حزب را ترک نمود.

باهری، محمد - ۲

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۱۳ اوت ۱۹۶۳ - ۴۲/۵/۲۲، دفتر وزیر دادگستری

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: وزیر دادگستری، باهری سرگرد جان جی، لاورین، رئیس بخش حقوقی مستشاری نظامی آقای جان. ا. آرمیتاژ آقای مهرجان (اسم اول نامعلوم)، مترجم محلی بخش حقوقی

سابقه:

در ملاقات روز ۱۱ اوت، نخست‌وزیر، سفیر را از یک تصمیم در سطح کابینه مبنی بر این که تقبل معافیت دیپلماتیک طبق مفاد قرارداد دو جانبه کمک‌های ایالات متحده (USAID) برای پرسنل نظامی

USAID غیر عملی است، مطلع نمود. نخست‌وزیر به حساسیت ایرانیان در قبال قراردادهای بین‌المللی که «کاپیتولاسیون» را اعمال می‌کنند، اشاره نمود و گفت: از چنین قراردادی نمی‌توان به‌طور موفقیت‌آمیز در مجلس دفاع کرد. با وجود این، نخست‌وزیر گفت که دولت ایران آماده است تا قراردادی را با مواد کلی در مورد نحوه برخورد با تخلفات جنایی پرسنل نظامی در ایران، مورد مذاکره قرار دهد.

جمله‌بندی بایستی کلی باشد تا در صورتی که مورد حمله عمومی قرار گرفت، بشود از آن دفاع کرد، ولی قرارداد دقیق‌تر را می‌توان به نوعی با وزارت دادگستری منعقد نمود. بدین منظور نخست‌وزیر به وزیر دادگستری ایران دستور داد با نماینده سفارت در ساعت ۱۱ روز ۱۳ اوت ملاقات نماید. این یادداشت مفاد مذکور در این جلسه را در بردارد.

من سابقه مسئله وضعیت قضایی پرسنل نظامی ایالات متحده در ایران را برای وزیر توضیح دادم: براساس دستورالعمل‌های دولت ایالات متحده، سفارت از مدتی قبل سعی کرده است به توافقنامه‌ای در مورد وضعیت پرسنل نظامی خود دست یابد. یکی از مواردی که شدیداً مورد توجه کنگره است، عدم وجود چنین قراردادی می‌باشد و همه ساله در آنجا (کنگره) فریادها هم در مورد قراردادهای وضعیت نیروها و هم در مورد میزان علاقمندی و اهمیت دادن به برنامه‌های کمک‌های نظامی بلند است. وزارت دفاع دولت ایالات متحده در این نگرانی با کنگره شریک هستند و بخصوص آگاهند از این که قراردادهای وضعیت نیروها برای همه کشورهای که مستشاران نظامی در آنها مستقر هستند، به استثنای عربستان سعودی و ایران، وجود دارد. من سپس به آگاهی و ارزیابی سفیر از تصمیم کابینه اشاره نمودم و گفتم که علاقمندیم روشن شود که چه نوع قرارداد یا قراردادهایی را دولت ایران برای متعهد شدن، آماده نموده است. در این لحظه و در انتهای جلسه مشخص نمودم که شخصاً مقام تصمیم‌گیرنده از سوی دولت ایالات متحده برای هرگونه قراردادی نیستم و فقط برای روشن شدن مسئله مورد مذاکره، در وزارتخانه هستم. وزیر آگاهی خود از تصمیم کابینه را اظهار داشت و گفت آماده است تا برای روشن شدن موضوع همکاری نماید. من به قرارداد با پاکستان در مورد وضعیت نیروها اشاره نمودم، با ذکر این مطلب که بخش قضایی شامل دو قسمت است. قسمت اول به مواردی مربوط می‌شود که قضاوت در مورد آنها، باید به ایالات متحده ارجاع داده شود. قسمت دوم مربوط به محاکمات در مواردی است که پاکستان حق قضاوت را در اختیار دارد. بعضی از مواد قسمت دوم به مشکلات دادرسی که اکنون در ایران با آن مواجه هستند، مربوط می‌شود و بنابراین قرارداد با پاکستان ممکن است بتواند تا حدی در صحبت‌های ما مورد استفاده قرار گیرد. سپس من مسئله بازداشت و حفظ متهم را تذکر دادم و اشاره به مواردی نمودم که متهم هفته‌ها و حتی ماهها بدون صدور قرار در زندان می‌ماند. من در این رابطه به مواد قرارداد ایالات متحده - پاکستان اشاره کردم که بازداشت و زندانی کردن متهم به ایالات متحده و اگذار گردیده است و ایالات متحده متهم را برای بازپرسی و دادگاه در اختیار مقامات محلی قرار می‌دهد. از وزیر پرسیدم آیا دولت ایران می‌تواند چنین شرایطی یا تصریحی را بپذیرد.

وزیر روش‌های قضایی ایران را با تفصیلاتی توضیح داد. او پیشنهاد کرد که چنین شرطی (بازداشت متهم توسط آمریکا - م) ممکن است برای دوران پس از بازجویی قابل قبول باشد، ولی در طول بازجویی متهم باید «به‌طور انفرادی» نگهداری شود. او گفت که زمان بازجویی معمولاً بیش از ۲۴ ساعت نیست، ولی ممکن است تا سه روز هم به طول انجامد. من مشخص کردم که مسئله زندانی کردن بدون مشورت با

وکیل مدافع و قرار اتهام یکی از موارد اصلی مورد توجه دولت ایالات متحده و کنگره است و پرسیدم (۱) آیا متهم می‌تواند اجازه داشته باشد تا با یکی از نمایندگان قسمت سرگرد لاورین در این مدت تماس بگیرد، و (۲) آیا وزیر آمدگی دارد که تضمین کند زمان «زندانی شدن انفرادی» به منظور بازجویی ۲۴ ساعت بیشتر نشود؟ وزیر با هر سؤال موافقت کرد، ولی اظهار داشت که به عقیده وی بایستی روی هر دو موضوع کار شود. من بطور ویژه به فرضیه خودمان اشاره کردم که مسئله زندانی شدن متهم نباید با صدور قرار بازداشت تداخل پیدا کند، زیرا دولت ایالات متحده مسئولیت تحویل دادن متهم را به عهده می‌گیرد و در این زمینه به نظر نمی‌رسد که وزیر مشکلی داشته باشد.

سپس ما در مورد تأخیرهای قبل از تشکیل دادگاه (محاكمه) و محاکم کیفری مذاکره کردیم. پرسیدم آیا وزارت می‌تواند تشکیل دادگاه و صدور حکم در مورد یک متهم را در محدوده زمانی سه ماهه انجام دهد، و یا مواد قرارداد با پاکستان که در آن تأیید شده است که اجرای رأی دادگاه لازم نیست در ایران باشد، قابل قبول خواهد بود. وزیر اظهار داشت در نظر دارد روند قضایی در ایران را تسریع نماید، ولی از تعیین یک زمان ثابت و قطعی برای برگزاری دادگاه خودداری نمود. او همچنین فکر می‌کرد که توافقنامه‌ای در مورد پیگرد در خارج، نیاز به تبصره‌ای در قانون ایران دارد. او تأکید نمود که آماده است در هر موردی از طریق دفتر دادستانی کل به دادگاه توصیه نماید که روندهای تشکیل دادگاه را سریعتر انجام دهند.

من در مورد مشکل آیین‌های دادرسی و محاکمه‌ای که در آن برای متهم امکان دسترسی به مترجم وجود نداشته باشد، صحبت کردم و پرسیدم اگر ممکن باشد موافقت شود که متهم یک مترجم با نظر خودش انتخاب نماید. وزیر گفت این کار را می‌توان بدین شکل انجام داد که مترجمی از مستشاری با تأیید دادستانی تعیین شود تا بتواند همراه با هر متهمی از پرسنل مستشاری در دادگاه شرکت نماید. من گفتم که یک نقطه متمرکز در وزارت دادگستری باید وجود داشته باشد که قسمت حقوقی مستشاری با سفارت بتواند برای کسب مقررات قراردادهایی که اجرا می‌شوند، به آنجا رجوع کند و یا کمک‌هایی در کسب و تسهیل روش‌های حقیقی محاکمه تهیه ببیند. وزیر موافقت نمود که دفتر دادستانی کل بهترین محل برای این منظور خواهد بود و او آماده است که به این اداره دستور دهد. در این مورد اقدام نمایند. به دعوت وزیر، آقای GHAT، یکی از قضات دادگاه کیفری تهران که اکنون رئیس کارگزینی وزارت دادگستری است، به گروه ما اضافه شد. وزیر تأکید نمود که آماده است «تا حد ممکن برای وی»، همکاری برای حصول یک قرارداد مناسب انجام دهد. او گفت به زودی یک گردهمایی از اعضای وزارتخانه تشکیل می‌شود تا پاسخ سؤالاتی را که مطرح شده است، تهیه نمایند و براساس تصمیمات آن جلسه، آقای GHAT با من تماس خواهد گرفت.

آقای وزیر پرسید چرا مسئله به سادگی به این صورت حل نمی‌شود که پرسنل نظامی در فهرست افراد دیپلماتیک منظور شوند. من گفتم که این مسئله از طرف ما هم تقریباً به دولت ایران پیشنهاد شد، ولی درک ما این است که برای دولت ایران قابل قبول نیست.

من یک نسخه از قرارداد ایالات متحده - پاکستان را با تغییرات لازم در موارد مناسب، به آقای وزیر دادم و مجدداً تأکید کردم که این یک پیشنهاد رسمی نیست و این که این صحبت‌ها جهت پیدا کردن و کشف امکانات مختلف بدون هیچ‌گونه نظریه رسمی از جانب دولت ایالات متحده صورت گرفته است.

بাহری، محمد - ۳

محمد باهری، وزیر دادگستری و معاون نخست‌وزیر سابق، دوست قدیمی و همگام سیاسی نخست‌وزیر است و علم را در تشکیل و اداره حزب مردم یاری می‌دهد. او در فرانسه تحصیل کرده و وکیل و استاد دانشگاه تهران بوده است. در سال ۴۶-۱۹۴۵ طبق گزارش، وی عضو حزب توده بوده است. در اولین انتخابات مجلس بیستم او کاندیدای ناموفق حزب مردم از تهران بود. اولین فعالیت باهری به‌عنوان وزیر، سازماندهی مجدد اداره حقوقی مناطق غیر شهری با هدف برقراری صلح و عدالت در همه روستاها به‌منظور حل منازعات کشاورزی بود.

یکی از مقامات وزارتخانه به‌مأمور سفارت گفته است که احتمالاً باهری به بازی نمایشی دادگاه‌های ضد فساد ادامه خواهد داد. در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود، او منکر شد که تصمیم دارد وزارت دادگستری را از هم بپاشد (آن‌گونه که راجع به او شایع شده بود)، ولی تأکید نمود که نیاز به قوانین واضح‌تر و کارآتر وجود دارد. باهری احتمالاً نسبت به خوشبین بهتر خواهد بود، زیرا فقدان قدرت اجرایی او (خوشبین)، وزارتخانه را تقریباً راکد کرده است (فلج کرده است).

اطلاعات بیوگرافی:

در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۶، به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور اجتماعی وزارت دادگستری به‌شاه معرفی شد.

دکتر محمد باهری در ۱۹۱۶ در شیراز متولد شد و در آنجا دبستان و دبیرستان را به‌پایان رساند. در سال ۱۹۴۱ از دانشگاه تهران در رشته حقوق فوق‌لیسانس گرفت و در سال ۱۹۵۴ از سوربن دکترای حقوق دریافت کرد. باهری، وکیل و استاد دانشگاه تهران بوده است، گزارش شده که در سالهای ۴۶-۱۹۴۵ عضو حزب توده بوده است. یک دوست قدیمی و همکار نزدیک سیاسی علم است. باهری در فعالیت‌های خود برای وکالت مجلس بیستم به‌عنوان کاندید حزب مردم از تهران، ناموفق بود. وقتی علم نخست‌وزیر شد، باهری در ۱۹۶۲ معاون نخست‌وزیر و در ۱۹۶۳ وزیر دادگستری شد. او به‌زبان فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کند.

بাহری، محمد - ۴

تاریخ: ۱۲ اوت ۱۹۶۹ - ۴۸/۵/۲۱
از: سفارت آمریکا، تهران ۳۱۹۱

۱- معاون وزیر دربار، دکتر محمد باهری، برنامه‌ریزی نموده است که از ۲۳ اوت به‌دیدن برادرش دکتر جواد باهری (آدرس: سنچری درایو ۳۷۶۴، کامپیل، کالیفرنیا ۹۵۰۰۸، تلفن ۳۷۸۵۷۴۵-۴۰۸) برود. در این برنامه، از ۲۵ اوت یک معاینه پزشکی کامل، گنجانیده شده و در طی سه هفته وقت آزاد پس از آن، درخواست کمک‌های تسهیلاتی برای برنامه روزانه در منطقه سانفرانسیسکو و سن خوزه شده است که از حدود ۲۸ اوت آغاز می‌شود. همچنین هماهنگی‌های محلی با برادرش که بتواند توصیه و رزرو و تسهیلات پزشکی لازم برای یک معاینه پزشکی کامل بخصوص برای کاردیوواسکولار (CARDIOVASCULAR) را در حدود ۲۵ اوت فراهم آورد، کمک بسیاری خواهد بود.

۲- باهری وزیر سابق دادگستری، استاد با سابقه حقوق در دانشگاه تهران، رهبر فعالیت‌های جوانان و براساس شایعات، کاندیدای ریاست دانشگاه تهران است. به‌عنوان یک کمونیست سابق و مخالف شدید کمونیست‌ها در دهه ۴۰ شناخته شده است. دارای برنامه‌های فشرده در دو زمینه است: الف) اداره دانشگاه با هماهنگی وسیع در سطح دولت و تکیه بر روشهای شناسایی ارزشها که وی با حمایت وزارت دربار در ایران به خوبی از عهده آن برمی‌آید. ب) اداره دادگستری، تأکید خاص روی مدیریت زندان (PENOLOGY) و جرم‌شناسی اجتماعی (CRIMINOLOGY). برنامه تفضیلی کامل به دنبال ارسال خواهد شد.

۳- برنامه مساعدت‌های آمریکا تسهیلاتی با اولویت بالا را برای باهری معرفی نماید و تعیین محل کند. درخواست می‌شود در صورت ضرورت برای پوشش نسبی آژانس در سانفرانسیسکو در تبادل ارز تسهیلاتی فراهم نماید. انگلیسی باهری ضعیف است، ولی فرانسه را خیلی خوب می‌داند. خانم برادرش که فرانسه را خوب می‌داند، به‌عنوان مترجم مجانی مایل است با وی باشد. RPT یا PERDIEM یا مسافرت نیاز نیست. کنترل اسم و اطلاعات بیوگرافیک در حال تهیه هستند.

باهری، محمد - ۵

تاریخ: ۱۴ اوت ۱۹۶۹ - ۴۸/۵/۲۳

محرمانه

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، تهران ۳۵۸ A

موضوع: مسافرت دکتر محمد باهری به ایالات متحده

درخواست می‌شود برای باهری، معاون وزیر دربار و یک ایرانی برجسته، در طول ۲۳ اوت الی ۲۳ سپتامبر مساعدت‌های مؤثری فراهم شود. تذکر مختصر (شما - م) تأیید می‌شود، اما برای اهمیت این بازدیدکننده و اثر بالقوه‌ای که به‌عنوان یک بازدیدکننده بازگشته از آمریکا برجای می‌گذارد، تأکید می‌کنیم. ایستگاه مایل است در صورت لزوم برای تأمین هزینه‌های برنامه‌ریزی، مساعدت مالی نسبی را فراهم آورد، ولی درخواست (هزینه - م) روزانه یا مسافرتی نمی‌شود.

دکتر محمد باهری، معاون وزیر دربار، وزیر سابق دادگستری، استاد حقوق در دانشگاه تهران و یکی از ایرانیان سرشناس در زمینه فعالیت‌های جوانان، برای مدت حدود یک ماه از ۲۳ اوت به دیدار برادرش در کالیفرنیا خواهد رفت.

این نمایندگی یک درخواست رسمی از طرف دکتر باهری در مورد برنامه‌ریزی برای (مسافرت به - م) سانفرانسیسکو و سان‌خوزه در کالیفرنیا دریافت کرده است. در این فرصت هیئت نمایندگی خشنود خواهد شد که با حداقل هزینه برای دولت آمریکا، سفر دکتر باهری را برنامه‌ریزی نماید، زیرا وی از جمله افراد بانفوذ ایران محسوب می‌شود و نیز آموزش‌های فرانسوی وی سبب شده است که او نسبت به ایالات متحده بی‌اطلاع باشد. شاید حقیقت مربوط به عضویت سابق وی در حزب کمونیسم و تغییر جهت‌های مشهور وی در سالهای ۱۹۴۰ باشد که احتمالاً در نادیده انگاشتن واقعیت‌های آمریکا توسط وی تأثیر گذاشته باشند. بنابراین هیئت نمایندگی دکتر باهری را برای کسب مساعدت‌های لازم در طول یک برنامه سه هفته‌ای در ناحیه سانفرانسیسکو و سان‌خوزه معرفی می‌نماید.

هیئت نمایندگی ضمن اذعان این که وقت کم است، یادآور می‌شود که مسافرت دکتر باهری با توجه به

اهمیت وی دارای بالاترین اولویت می‌باشد. اهمیت وی مربوط به حوزه‌ای است که وی در آن فعال است و تأثیر بالقوه‌ای که یک تجربه خوب در ایالات متحده بر افراد رده بالای رژیم خواهد داشت. بنابراین درخواست می‌کنیم، حتی به قیمت تعیین برنامه‌ای جهت تبادل ارزی برای هزینه‌های آژانس، تلاش ویژه‌ای جهت برنامه‌ریزی سفر دکتر باهری صورت پذیرد با این حال خواستار هزینه سفر یا هزینه روزانه نیستیم.

دکتر باهری در نظر دارد در اوایل بعدازظهر ۲۲ اوت از طریق شرکت ایرفرانس به لوس آنجلس برود و از آنجا مستقیماً به سمت سان خوزه پرواز نماید. وی با برادرش دکتر جواد باهری زندگی خواهد کرد. دکتر جواد باهری یک مهندس است و ساکن شماره ۳۷۶۴ سنچری درایو در (کامپیل) کالیفرنیا ۹۵۰۰۸ می‌باشد (تلفن ۵۷۴۵-۳۷۸-۴۰۸). وی مایل است یک برنامه چک آپ پزشکی دقیق را فراهم نماید که از روز دوشنبه ۲۵ اوت شروع می‌کند و شاید حدوداً تا سه روز طول بکشد. وی معمولاً به دلیل ناراحتی چربی خون، تحت رژیم غذایی شدید به سر می‌برد و از یک برنامه فعالیت فیزیکی سخت، منجمله کوهنوردی روزانه، تبعیت می‌کند. (وی پرسید آیا در حیطه وظایف سفارت این مورد وجود دارد که بتواند یک کلینیک مناسبی جهت انجام کلیه آزمایشهای لازم معرفی کند یا نه. در عین حالی که به وی اطمینان داده شد که چنین کاری عملی نیست، اما در صورتی که قرار باشد برنامه‌ریزی زمانی هماهنگ شود، شاید امکان داشته باشد که سازمان برنامه‌ریز محلی بتواند با هماهنگی برادرش تضمین نماید که ترتیبات پزشکی مورد نظر صورت بگیرد.)

دکتر باهری حساب کرد که اگر شانس بیاورد، تا چهارشنبه ۲۷ اوت آزمایشات پزشکی را به پایان خواهد رساند و از روز ۲۸ اوت آماده است تا برنامه روزانه خود را شروع کند. وی مشخص کرده که مایل است هفته‌ای پنج روز به سختی کار کند و هر روز عصر به منزل برادرش در کامپیل بازگردد. وی یادآوری نمود که همسر برادرش، که یک آمریکایی است، فرانسه را به روانی تکلم می‌کند (خود دکتر باهری در زبان فرانسه مهارت دارد، ولی انگلیسی را ضعیف می‌داند) و داوطلب شده است تا در تمام طول این برنامه به صورت مترجم همراه وی باشد.

دکتر باهری در ایران به عنوان یک کمونیست سابق که در سالهای ۱۹۴۰، حزب کمونیست را ترک کرده و از آن به بعد ضد کمونیست سرسخت شده است کاملاً مشهور می‌باشد. وی هم‌اکنون معاون وزیر دربار می‌باشد. وی وزیر دادگستری بود و برای مدتهای طولانی نقش یک فرد پیشرو و در زمینه مشکلات جوانان ایران را داشته است. وی در حال حاضر رئیس سازمان شاهنشاهی در امور یاری و حفاظت از دانش آموزان می‌باشد. وی استاد حقوق و متخصص جرم‌شناسی در دانشگاه تهران است. مرتباً در مورد وی شایع می‌شود که یکی از کاندیداهای قوی برای تصدی سمت ریاست دانشگاه در آینده خواهد بود. وزارت دربار در حال حاضر مشغول فعالیت در زمینه‌های مختلف و جدید می‌باشد که بعضی از آنها در حوزه کاری دکتر باهری قرار دارد. به نظر می‌رسد این وزارتخانه وظایفی بیش از یک وزارتخانه دولتی برای اهداف تحقیق و بازرسی برعهده می‌گیرد. بدین ترتیب اداره (دفتر) دکتر باهری در زمینه‌های تحقیقات اجتماعی و ارتقاء حقوق بشر دست به کار خواهد شد و اینها در حقیقت مواردی است که دفتر وی برای انجام آن صلاحیت ندارد. وی در موارد متعددی علاقه وزارتخانه خود را به رفع و رجوع مشکل اعتبارنامه‌های دانشگاهی، به صورتی خاص بیان کرده است. ناظران آگاه معتقدند چنین کاری یک فاجعه

می‌باشد. پیشنهادات زیر در رابطه با برنامه (سفر وی - م)، از تمایلات شخصی وی که برای کارمند CAO بیان داشته، از تجزیه و تحلیل فعالیت‌های احتمالی آتی وی در ایران، و از مروری بر نقاط ضعف و قوت طرح‌های دکتر باهری در رابطه با تحولات (توسعه) ایران، ناشی شده است. ما تردید داریم که مواجهه با شیوه زندگی آمریکایی توسط برادر وی و همسر برادرش خانم دکتر باهری به خوبی و با موفقیت صورت پذیرد. این پیشنهادات با هدف طراحی یک مسافرت مفید و سازنده برای دکتر باهری صورت می‌گیرد. مسافرتی که نحوه مشارکت وی در تحولات ایران و به دنبال آن روابط ایران و آمریکا را شکل می‌دهد. اولین زمینه‌ای که دکتر باهری نسبت به آن ابراز علاقه نموده است، مدیریت دانشگاه می‌باشد. بسیار محتمل است که دکتر باهری که برای مدت‌ها استاد حقوق بوده است، روزی رئیس دانشگاهی در ایران شود. البته این احتمال و شاید این خطر وجود دارد که وی از اسلاف خود تبعیت نماید و کار اعتبارنامه‌های دانشگاهی را به اداره فعلی خود بسپارد.

بنابراین پیشنهاد می‌شود در برنامه، دکتر باهری از کالج ایالتی سان خوزه که معرف یک مؤسسه عمومی در کالیفرنیا است و دانشگاه استنفورد که معرف یک مؤسسه خصوصی است و دفتر ریاست برکلی وابسته به سیستم (آموزشی - م) کالیفرنیا بازدید نماید تا در آنجا با روش هماهنگی دانشگاه‌های مختلف در ایالت که غالباً به عنوان MASTER-PLAN معروف است، آشنا شود. توصیه می‌شود که به دلیل نزدیکی مکانی، تمرکز بیشتری بر کالج ایالتی سان خوزه وجود داشته باشد. بخصوص تأکید می‌شود که وی از اداره محلی اعتبارنامه‌های شمال کالیفرنیا، در هر جایی که قرار دارد، بازدید نماید و در صورت امکان مجاز باشد پیشرفت کاری یکی از اعتبارنامه‌ها را مشاهده کند یا حداقل دستورالعمل‌هایی که برای این کار مورد استفاده قرار می‌گیرد را ارزیابی نماید. امیدواریم که دکتر باهری پیچیدگی‌های فرایند اعتبارنامه‌ها را آن قدر درک نماید که طرح خود را برای استفاده از این سرویس حیاتی در ایران دنبال نکند. بایستی بر این حقیقت که ارزیابی اعتبارنامه‌های دانشگاهی توسط سازمانهای داوطلب صورت می‌گیرد و یک امر مشاوره‌ای است و در هر حال یک وظیفه اداری نمی‌باشد، به صورت خاصی تأکید شود. اگرچه در این موقع از سال کار مشکلی خواهد بود، ولی اگر دکتر باهری بتواند با نظام مدارس عمومی نیز آشنا شود، مفید خواهد بود. هر چند دکتر باهری خواستار برنامه‌ای برای آشنایی با مدارس متوسطه نیست، ولی بایستی در مورد مرتبه‌ای که یک دانشگاه معتبر در زمینه نظام آموزشی متوسطه قابل پیش‌بینی به آن وابسته است، آگاهی پیدا کند.

نیاز دوم مورد نظر در برنامه (سفر - م) دکتر باهری از سوابق حقوقی وی ناشی شده است. وی به عنوان یک استاد حقوق که در زمینه جرم‌شناسی و کیفرشناسی متخصص است به نظام اداری دادگستری در ایالات متحده علاقمند می‌باشد. وی مایل است شاهد یک محاکمه حضوری، ترجیحاً یک محاکمه جنایی باشد. وی مایل است نظام کیفری ما را شاید از طریق بازدید از یک زندان، ارزیابی نماید. وی بسیار مشتاق است نظام آموزشی (بازآموزی - م) و روش استخلاص زندانیان را که خیلی عجیب می‌پندارد، کاملاً درک نماید. هیچ چیزی بیش از تصدی یک پست کلیدی در دانشکده حقوق در دانشگاه تهران برای باهری ارزش ندارد و این که هیئت نمایندگی در طی سالیان متمادی با اجرای یک برنامه صبورانه تلاش کرده است تا در افکار این مؤسسه آموزشی حقوقی که دارای نظام فرانسوی می‌باشد، روح تازه‌ای که در ایده‌های آموزشی آنگلساکسون وجود دارد، بدمد. از برخی جهات می‌توان گفت که دکتر باهری، فردی

است که تغییر جهت می‌دهد و به همین لحاظ تعدادی از اعضای جوانتر دانشکده به هر دلیلی مایلند از وی تبعیت نکنند. بسیار جالب توجه خواهد بود اگر بتوان در زمینه روشهای حقوقی عام، درسهای مختصری برای وی ارائه کرد. در این رابطه دکتر پیرکانس، معاون مرکز بین‌المللی حقوقی در نیویورک، احتمالاً می‌تواند برنامه آموزشی مناسبی را در زمینه‌هایی که بتواند دکتر باهری را نیز پوشش دهد، ارائه نماید. اطلاعات بیوگرافی وی ضمیمه می‌باشد. یک استعلام نیز در جریان است. تاجر

پیوست: بیوگرافی دکتر باهری
بدون طبقه‌بندی: ۳۵۸ - A
نام کامل: باهری، محمد
مکان و زمان تولد: شیراز ۱۹۱۷
تابعیت: ایرانی
منزل یا آدرس دائمی: تهران - خیابان ویلا - خیابان بیرجند - پلاک ۹
آموزشهای دانشگاهی: دارای درجه دکتری حقوق از پاریس
شرح موقعیت فعلی: معاون وزیر دربار، استاد حقوق دانشگاه تهران، رئیس سازمان شاهنشاهی مساعدت و حفاظت از دانش‌آموزان.
شرح پست‌های مهمی که در گذشته داشته است: وزیر دادگستری
عضویت در سازمانهای حرفه‌ای: عضو نیست
تألیفات: حقوق کیفری عام (به زبان فارسی)، اتونومی خشونت (به زبان فرانسه)
مسافرت‌های خارجی: اروپای غربی - قبلاً به آمریکا سفر نکرده است.
دامنه آگاهی از زبانهای خارجی: انگلیسی متوسط، فرانسه خوب

باهری، محمد - ۶

تاریخ: ۲۱ فوریه ۱۹۷۰ - ۴۸/۱۲/۲
سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)
موضوع: کشمکش بین وزیر آموزش عالی با معاون وزیر در امور اجتماعی وزارت دربار
اطلاعات زیر که از یک منبع موثق کسب شده جهت اطلاع و استفاده شما می‌باشد و نیاز به ذکر CAS نیست.

یک کشمکش بالقوه بین مجید رهنما، وزیر آموزش عالی و پژوهش‌های علمی، و دکتر محمد باهری معاون امور اجتماعی وزارت دربار، وجود دارد، زیرا رهنما احساس می‌کند کنترل رو به افزایش باهری به حیطه مسئولیت‌های وزارتخانه‌اش کشیده شده است. ظاهراً با تصویب اسدالله علم، وزیر دربار که به طور ضمنی موافقت شاه نیز در آن نشان داده شده است، باهری حدود ۲۰ تن از فارغ‌التحصیلان جوان ایرانی در خارج را استخدام کرده است تا درباره پژوهش‌های علمی و مشکل انتشارات در ایران، روشهای بهبود آموزش معلمین تا سطح دانشگاهی، بازرسی از دانشگاههای ایران و تجهیزات تحقیقاتی و سایر برنامه‌های مربوط به تحقیقات و آموزش عالی در ایران کار کنند. هنگامی که باهری در تابستان ۱۹۶۹ از اقدامات سیاسی خود در مورد طرحش مینی بر جایزه دادن به دانشجویان ممتازی که به تأیید عمومی رسیده باشند، طرحی که رهنما با موفقیت با آن مخالفت کرده بود، دست کشید، رهنما بلافاصله برای بدست‌گیری اختیارات و اعتبار باهری اقدام نمود. اما این تلاش‌ها یا شکست خورد و یا بسیار ناموفق بود،

زیرا باهری ظاهراً خود را تحت حمایت شاه حفظ کرده است. یک نشانه آشکار از چنین وضعی این حقیقت است که وی در واقع توانسته است بودجه کافی برای استخدام معاونین و کار اداری خود، اجاره محل اضافی و پرداخت هزینه‌های گزاف مسافرت و حق مأموریت گروهش به دست آورد، در حالی که سایر ادارات دولتی دچار کمبود بودجه هستند. رهنما تا حدی به دلیل اینکه می‌خواهد از شغل فعلی خود کناره‌گیری کند و تا حدی به دلیل اینکه نمی‌داند که آیا می‌تواند تاخت و تاز باهری در عرصه امتیازات وزارتخانه خود را متوقف کند یا نه، هیچ تلاشی برای مداخله در حرکت باهری در زمینه تحقیقات و آموزش عالی انجام نمی‌دهد. با این حال اگر وی در نظر داشته باشد در سمت فعلی خود باقی بماند و اگر بخواهد وزارتخانه‌اش کنترل مؤثری بر فعالیت‌های مندرج در شرح وظایفش داشته باشد، انجام چنین اقداماتی ضروری به نظر می‌رسد.

باهری، محمد - ۷

تاریخ: ۲۳ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۶/۱

سری

۱- ارتباطات قبلی محمد باهری، دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران، با حزب توده کاملاً شناخته شده هستند. وقتی باهری دبیرکل حزب شد، افراد کلیدی در جرائد را به یک گردهمایی فراخواند و به آنان گفت که الف) رستاخیز یک حزب سیاسی واقعی نیست؛ ب) هیچ‌گونه حمایتی در بین توده مردم ندارد؛ و ج) هیچ تأثیری در راهی که ایران می‌پیماید، ندارد. او گفت به هر حال این خواسته شاه است که حزب حضور مهمتری داشته باشد و بنابراین او برای رسیدن به این هدف کار خواهد نمود و باید از همه خواهش کرد همکاری نمایند تا شاه عصبانی نشود. باهری مردی خوش‌بین، مهاجم و خطیب است و احتمالاً خواهد توانست آثار حیات را در رستاخیز نمایان سازد. در انجام آن، او بدون شک به آموزگار و شرکت (احتمالاً شرکت ملی نفت ایران - م) حمله خواهد نمود. اگر وی با شاه برخوردی نداشته باشد، بدون تردید به قدرت خواهد رسید.

باهری، محمد - ۸

تاریخ: ۳۰ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۶/۸

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، تهران ۷۷۵۴

موضوع: باهری به دبیرکلی رستاخیز ارتقاء یافت

شروع بخش بدون طبقه‌بندی

۱- اخبار جدید و پشت جلد نشریات، خبر از فعالیت‌های محمد باهری، در نقش فعال‌تری به عنوان دبیرکل حزب رستاخیز می‌دهند. در ۲۷ اوت در اولین سخنرانی عمومی مهم خود به عنوان دبیرکل حزب برای گروهی از مسئولین و اعضای کابینه و حزب، باهری اهداف حزب رستاخیز ملت ایران را تشریح نمود. او گفت که اهداف حزب رستاخیز در نهایت سیاسی هستند نه اداری. مسئولیت‌های حزب رستاخیز ملت ایران عبارتند از: الف) خدمت به عنوان «وسیله‌ای دقیق، مورد اعتماد و سریع» برای ارائه و انعکاس خواسته‌های مردم به شاه؛ و ب) «درک مشکلات سیاسی در اجرای اصول انقلاب و سایر برنامه‌های دولت و اقدام بر این اساس»؛ اعضای حزب بایستی افزایش یابند و بخشهای حزب باید به عنوان مراکز بحث در

مورد توسعه ملی به کار گرفته شوند. مهمترین وظایف ایران عبارتند از صنعتی شدن، ایجاد تکنولوژی ملی و از بین بردن سوءاستفاده و فساد. واکنش نشریات در ۲۹ اوت به نحوی قابل پیش بینی، ستودن اظهارات باهری بود.

۲- گام بعدی باهری، کسب حمایت بازار تهران بود که در ۲۸ اوت اظهار داشت حزب مسائل بازار را مدنظر گرفته است و نقش مهم آن را در تجارت و سایر فعالیت‌های بازرگانی منظور می‌دارد.

۳- در ۳۰ اوت باهری در صحنه مجلس حضور یافت و به اصرار زیاد از نمایندگان استانها خواست که در بازگشت به محلهای انتخاباتی خود در این هفته، حمایت از حزب را تشویق کنند. پایان بخش بدون طبقه بندی.

آغاز بخش خیلی محرمانه

۴- اظهار نظر: منبع موثقی گزارش داده است که باهری به طور خصوصی در مورد تواناییهای حزب رستاخیز ملت ایران مشکوک است، ولی تشخیص می‌دهد که شاه اولویت تشکیل پایگاه حزب سیاسی را در اینجا تعیین کرده است. بدین دلیل می‌توان انتظار داشت که او شدیداً برای حزب رستاخیز ملت ایران مبارزه نماید. شخصیت وی در سابق به عنوان فردی جاه طلب، فرصت طلب و وفادار به شاه توصیف شده است. اگر او موفق شود موتور حزب را روشن نماید، او به قدرتی بیش از آنچه از ابتدا تصور می‌رفت، خواهد رسید.

باهری، محمد - ۹

اداری - رسمی خیلی محرمانه
تاریخ: ۳۰ می ۱۹۷۸ - ۵۷/۳/۹
آقای ویلیام چایدکل وزارت امور خارجه - INR/OIL/B - واشنگتن
بیل عزیز:

از نامه مورخ ۲۷ مارس شما متشکرم که در آن سیستم اصلاح شده INR/OIL/B را تشریح کرده‌اید. پس از مشورت با اعضای مختلف تیم کشوری توافق شد که گزارشات تهیه شده INR، باید حتی الامکان نام آموزگار را هجی درست منعکس کنند. شاید ما در این فاصله بتوانیم هجی «غیر استاندارد» را به کار بریم ولی باید در جهت تصحیح آن حرکت نماییم.

حق با شماست که وزیر دربار عضو کابینه نیست. اکنون که آموزگار، نخست وزیر است، وزیر مشاور در امور مجلس، هلاکو رامبد خواهد بود (خلاصه بیوگرافی قبلاً ارسال شده است). در آغاز محل حزبی در داخل کابینه به گونه‌ای بود که مشاغل بالای کابینه به حزب داده می‌شد. برای رئیس قبلی حزب، باهری، اطلاعات اخیر ما این است که او بلندپروازیهای خود را به مشاورت مخصوص وزیر دربار محدود نموده است. این شغل یک مهر درآمد است و او از انظار مردم دور نگه می‌دارد. (در این مقوله، نصیر عصار شغل مشابهی به عنوان مشاور وزیر امور خارجه دارد. هر دو مقام مزبور به واسطه اظهارات عمومی، مشهور و برجسته شده بودند که این امر مغایر با سیاست رسمی دولت ایران بوده است.)

ما در انتظار دریافت یک نسخه از بیوگرافی شخصیت‌های مهم، به محض آماده شدن، هستیم. امیدوارم مطالب مذکور مورد استفاده بیشتر در طرح باشد.

ارادتمند جوانا دلیو. مارتین مسئول هماهنگی بیوگرافی‌ها

بختیار، آقاخان - ۱

تاریخ: ۱۸ آوریل ۱۹۵۷ - ۳۶/۱/۲۹ سرّی - فقط استفاده رسمی، خیلی محرمانه

از: سفارت آمریکا، تهران - مرسله شماره ۹۵۳ به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: بیوگرافی اعضای کابینه جدید

آغاز بخش سرّی - سوابق شغلی اعضای کابینه جدید با یکدیگر فرق دارند:

سه بانکدار، سه کارمند دولت، دو تیمسار و یک دکتر. به هر حال شواهدی موجود است که بسیاری از روش‌های آنها قبلاً رد شده است. در حال حاضر سه نفر آنها - تیمسار حسن اخوی، وزیر کشاورزی؛ مصطفی تجدد، وزیر بازرگانی؛ و دکتر فتح‌الله جلالی، وزیر کشور (داخله) برادران هم «لژ» منوچهر اقبال، نخست‌وزیر، در لژ ماسیون که یک سازمان فرانسوی تقریباً غیر فعال است، ولی گزارش شده که سالهای قبل توسط یکی از اعضای سازمان اطلاعاتی انگلستان اداره می‌شده است. علاوه بر این اقبال، جلالی و دکتر عبدالحسین راجی، وزیر بهداشت همگی تحت حمایت و دوستان نزدیک نخست‌وزیر سابق قوام بوده‌اند. گزارش شده است که دو نفر نظامی یعنی تیمسار اخوی و تیمسار علی‌اکبر ضرغام، وزیر انحصارات و گمرکات، هر دو پیر و تیمسار (بازنشسته) حسن ارفع هستند که تصور می‌شود از مدتها قبل، با تشویق انگلیس، آرزوی نخست‌وزیر شدن را دارد.

دو نفر بانکدار در کابینه جدید یعنی تجدد و علی اصغر ناصر، وزیر دارایی هر دو در هیئت مدیره اتاق بازرگانی تهران باهم کار کرده‌اند. آنها در گذشته بر سر اداره بانک اختلاف داشته‌اند. چهار نفر از وزرای جدید، اخوی، دکتر راجی، آقاخان بختیار، وزیر کار، و جعفر شریف‌امامی، وزیر صنایع و معادن در بین ایرانیان مشهور به طرفداری از انگلستان هستند. تجدد شهرت دارد که طرفدار آلمان است (با وجود این که سفیر آلمان اخیراً عدم علاقه خود را نسبت به او اظهار داشته است) و جلالی با آلمانی‌ها معاملاتی را انجام داده است.

از بین اعضای جدید کابینه، فقط یک عضو، شریف‌امامی، دارای تجربه در کابینه قبلی است. او همچنین تنها عضوی است که قبلاً سناتور بوده است. سه نفر از آنها قبلاً معاون وزیر بوده‌اند، بختیار، تجدد و دکتر راجی. همه وزرای جدید نسبتاً جوان هستند و همگی بین ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۱ متولد شده است. به استثنای دو نفر نظامی یعنی اخوی و ضرغام، وزرای جدید در اروپا تحصیل کرده‌اند. بیشترین آنان انگلیسی صحبت می‌کنند. پایان بخش سرّی.

شروع بخش خیلی محرمانه

وزیر کار: آقاخان بختیار

تاریخ و محل تولد: ۱۹۱۱، اصفهان

تحصیلات: تحصیلات ابتدایی در اصفهان

تحصیلات متوسطه در تهران

کالج آمریکایی در تهران

علوم اقتصادی و بانکداری در دانشگاه لندن

سوابق شغلی: ۱۹۴۶ مدیر شرکت حمل و نقل تجاری (TRATICO).

۴۹ - ۱۹۴۷ نماینده مجلس دوره پانزدهم از شهرکرد.

ژوئیه ۱۹۵۱ به ریاست بانک کشاورزی منصوب شد.

اوت ۱۹۵۲ استعفا از بانک کشاورزی.

پاییز ۱۹۵۲ ترک ایران به مقصد انگلستان.

بهار ۱۹۵۳ بازگشت به ایران.

اکتبر ۱۹۵۳ آوریل ۱۹۵۷ توسط دولت به رئیس و مدیر عامل هیئت مدیره بانک رهنی ایران منصوب شد.

آوریل ۱۹۵۷ وزیر کار، کابینه اقبال.

زبان: فارسی، انگلیسی (عالی).

اطلاعات شخصی: خانواده و دوستان: بختیار پسر غلامحسین خان بختیار (سردار محتشم) است که دوبار در زمان قاجاریه وزیر جنگ بوده است و قویاً با انگلستان مخالف است. او خان بختیاری است که چهار همسر، ده پسر و تعدادی دختر (اطلاعی در دست نیست) دارد. یکی از برادران آقاخان یعنی حمید، یکی از دوستان خانواده سلطنتی است. برادر دیگر وی، جمشید منشی ملکه است. سومی، حمید، که در انگلستان تحصیل کرده است، زمانی فرماندار چهارمحال بود و در حال حاضر نماینده اهواز در مجلس نوزدهم است. حمید همبازی مهدی باتمانقلیچ، برادر تیمسار باتمانقلیچ، در تأثر سلطنتی است و همچنین در سازمان ROOTES در تهران و شرکت ایران - غرب دست دارد. برادر چهارم، یحیی خان همچنین در انگلستان تحصیل کرده و دوست آمریکاییان است و اوقات خود را در دهات متعلق به خود می‌گذراند و اظهار می‌دارد که آنجا خواهد ماند تا وضعیت آنها را بهبود بخشد. برادر پنجم، سعید، نیز در دهات بختیاری باقی مانده است. یکی از دوستان و پسر عموهای این خانواده، علی اصغر خان بختیاری است. آقاخان نیز پسر عموی ثانوی ملکه است.

شخصیت و وضعیت ظاهری: آقاخان، قد بلند، باریک، خوشرو و با موهای کمرنگ و چشمان آبی است، که به عنوان فردی جنتلمن در سطح بالا با قابلیت قابل توجه توصیف شده است. او آرام صحبت می‌کند و رفتار انگلیسی دارد. آقاخان بیماری چشم دارد و چندین بار برای معالجه به سوئیس رفته است. او ورزشکار است و به خوبی تنیس بازی می‌کند. معمولاً همبازی تنیس وی شاه، عموی ملکه، خانم باقر پیرنیا، همسر معاون وزیر دارایی و قهرمان سابق تنیس خانم‌های ایران، هستند.

ملاحظات :

بختیار با وجودی که عضو مجلس پانزدهم بوده است، به علت بیماری از شرکت در مجلس شانزدهم خودداری نمود. به هر حال، برای مجلس هفدهم فعالیت نمود، ولی موفق نشد.

دلیل آن ممکن است عدم محبوبیت وی نزد جبهه ملی باشد. او در کل طرفدار غرب و بالاخص طرفدار انگلستان می‌باشد. براساس یک گزارش موثق، کمی پس از انتصاب وی به وزارت کار، او کارمندان وزارتخانه را جمع کرده و اظهار داشته است به علت اینکه درگیر مدیریت عاملی بانک رهنی است، در روز فقط دو یا سه ساعت در وزارتخانه خواهد بود و کارها را به معاونین وزیر واگذار نموده است. پایان بخش خیلی محرمانه منبع: کارکنان سفارت

بختیار، آقاخان - ۲

آقاخان بختیار

بختیار، وزیر کار، دارای دو فرزند است، دختر وی که ۲۱ سال دارد اخیراً از انگلستان بازگشته است. او تحصیلات متوسطه را در یک دبیرستان کوچک در جنوب انگلستان گذراند و در لندن تحصیلات کالج را به پایان رساند. پسر وی که ۲۵ سال دارد اخیراً برای ادامه تحصیل به انگلستان اعزام شده است. همسر بختیار با قدی حدود ۵ فوت و ۸ اینچ و موهای مشکی، تقریباً چاق است. او (همسر بختیار) ادعا می‌کند دوستان آمریکایی بسیاری دارد از جمله کی براکن که در کوچ ایل شرکت نموده است و باب پارک که در حال حاضر در لندن است. او همچنین می‌گوید عموزاده‌ای در ایالات متحده دارد و هر چند تاکنون به آمریکا نرفته است، به زودی می‌خواهد به آنجا برود. او نسبت به شوهرش که کاملاً به انگلیسی مسلط است، کمتر انگلیسی می‌داند. اخیراً مأمور گزارش نویسی در مورد مسائل کار و کارگری در سفارت سعی کرد بختیار را در دفترش در بانک رهنی ملاقات نماید. حدود ۲۰ دقیقه وی را معطل کردند و سپس در یک زمان از قبل تعیین شده به سردی با وی ملاقات شد. از سوی دیگر همکار وی در سفارت انگلیس، بختیار را دو تا سه بار در هفته ملاقات می‌کند و اظهار می‌دارد که با وی خیلی دوست است. در مذاکراتش با مسئولین این سفارت، مأمور گزارش نویسی در مورد امور کار و کارگری در سفارت انگلیس، READ، این ذهنیت را ایجاد کرده است که بختیار بالاخص طرفدار آمریکایی نیست. یک شب وقتی مقام گزارش کننده به شوخی به افول بختیار، عموزاده آقاخان، گفت او (زن) فکر نمی‌کند آقاخان آمریکائیان را دوست داشته باشد، افول که اخیراً از ایالات متحده بازگشته و یک شهروند آمریکایی است، متعجب شد. چندین هفته بعد، در کلوب تهران - افول بختیار به مقام گزارش کننده نزدیک شد و گفت: او اظهارات وی (زن) را در مورد آقاخان به خاطر می‌آورد و بلافاصله پس از دیدن عموزاده خود به او گفته است اکنون که او یک شهروند آمریکایی است حتماً او دیگر علاقه‌ای به دیدن پسر عمومی خود ندارد. بنا به اظهار افول، آقاخان پاسخ داد که همیشه از دیدن عموزاده خود خوشحال می‌شود، هر چند اکنون او یک شهروند آمریکایی شده است. افول آنگاه به مسئول گزارش کننده گفته است که آقاخان در آن شب در کلوب تهران حضور دارد. کمی بعد از آن آقاخان، هر چند بوضوح مریض به نظر می‌رسید، و همسرش حدود ۲۰ دقیقه با مسئول گزارش کننده ملاقات نمودند. به نظر می‌رسد همه این ماجرا برای اثبات این بوده که مسئول گزارش کننده مطمئن شود که او واقعاً آمریکائیان را دوست دارد.

آقاخان بختیار، وزیر کار - آقاخان بختیار فرزند سردار محتشم در سال ۱۲۹۱ در اصفهان متولد شد. او در اصفهان مدرسه ابتدایی را گذراند و در کالج اصفهان و سپس در کالج تهران تحصیلات خود را به پایان رساند. در سال ۱۳۰۹ به لندن رفت تا در کمبریج علوم اقتصاد را تحصیل نماید. در ۱۳۱۵ به تهران مراجعت نمود. ابتدا او در بانک ملی و سپس در بانک رهنی مشغول شد. در بانک رهنی ابتدا وی بازرس بود و سپس به ریاست اداره اعتبارات درآمد و در مجلس پانزدهم به عنوان نماینده شهرکرد انتخاب شد. در مدت دولت دکتر مصدق، او مدیر بانک کشاورزی شد و به علت حادثه‌ای که برای چشمانش رخ داد، استعفا کرد و مدیر بانک رهنی شد و به مدت سه سال در این سمت ماند، و در کابینه فعلی به عنوان وزیر کار منصوب گردید.

بختیار، آقاخان - ۳

تاریخ: ۳ نوامبر ۱۹۶۷ - ۴۶/۸/۱۲

محرمانه

به: سفارت آمریکا، تهران

از: وزارت امور خارجه

موضوع: مذاکرات با روبرت فلین از استاندار اوایل ایندیانا (SOIND)

آقای فلین امروز ظاهراً فقط به منظور آگاه نمودن من از بازدید آقاخان بختیار از ایالات متحده در اکتبر، تماس گرفت.

آقاخان حدود ۱۳ اکتبر وارد نیویورک شد. دعوت و پذیرایی از وی توسط شرکت نفتی صورت گرفت و پس از گذراندن یک شب در یک کلپ شبانه در نیویورک، به واشنگتن آمد و با سویرینگن ریاست SOIND، درست بعد از صحبت سویرینگن با وزیر خارجه، ملاقات نمود (۱۵ اکتبر؟) سویرینگن ظاهراً در زمان تاجگذاری مهمان شاه بوده است. به هر حال، فلین بختیار را در همه جا چرخاند - خانواده یزدان پناه برای وی مهمانی دادند و غیره - او خیلی کنجکاو بود ببیند دمکراسی چگونه عمل می کند. او از سان لویییز دیدن نمود، برای شکار با تعدادی افراد شرکت به غرب رفتند، و ۵ روز در لوس آنجلس گذراند. در زمان ترک ایالات متحده بختیار دوست بزرگ ایالات متحده شده بود و اظهار داشت که او هرگز نمی دانسته است که آمریکائیان این قدر دوستانه و صمیمی هستند. براساس اظهار فلین، او همچنین گفت خوشنود خواهد شد که هر کاری بتواند برای SOIND انجام دهد. آقاخان نخواست که با مقامات وزارت امور خارجه دیدار رسمی داشته باشد، هر چند با سفیر انصاری ناهار صرف نمود. من مطمئن نیستم که این مورد تأیید باشد، ولی به هر حال او ما را کاملاً در جریان امور قرار داد. من از وی تشکر نمودم که وارد کار شده است و گفتم ما همیشه خوشحال می شویم که او را ملاقات نمایم.

بختیار، آقاخان - ۴

۶ ژوئیه ۱۹۶۸ - ۴۷/۴/۱۵

خیلی محرمانه

اطلاعات بیوگرافیک

نام: آقاخان بختیار

ملیت: ایرانی

شغل فعلی: عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران

تاریخ و محل تولد: ۱۹۱۱ یا ۱۹۱۲، اصفهان

تحصیلات: دبیرستان، تهران - کالج، تهران - دانشگاه، لندن - اقتصاد

سوابق شغلی:

- ۱۹۴۶ شرکت حمل و نقل تجاری
- ۴۹ - ۱۹۴۷ عضو مجلس پانزدهم از شهرکرد
- ۵۳ - ۱۹۵۱ مدیر بانک کشاورزی
- ۵۳ - ۱۹۵۲ مسافرت به انگلستان
- ۵۷ - ۱۹۵۴ مدیر اجرایی بانک رهنی
- ۵۸ - ۱۹۵۷ وزیر کار، کابینه اقبال

۶۰ - ۱۹۵۷ رئیس بانک رهنی
۶۰ - ۱۹۵۸ مشاور امور اجرایی، شرکت ملی نفت ایران
۱۹۶۰ عضو هیئت مدیره، شرکت ملی نفت ایران
زبان: فارسی و انگلیسی

اطلاعات شخصی:

آقاخان بختیار، پسر غلامحسین بختیار که دوبار در زمان قاجاریه وزیر جنگ بوده و یک خان مقتدر و ضد انگلیسی است، می باشد.

آقاخان چهار برادر دارد: مجید - حمید - سعید و جمشید که آخری در ایالات متحده تحصیل کرده است. بختیار ازدواج نموده است و دو فرزند دارد. یک دختر ۳۱ ساله و یک پسر ۲۲ ساله. هر دو در انگلستان تحصیل نموده اند.

بختیار از ریاست بانک کشاورزی به علت بیماری و مشکلاتی که با حکومت مصدق داشت، استعفا داد. بیماری وی ناشی از جراحی چشم وی است که برای او یک منبع مشکلات دائمی شده است. بختیار در ۱۹۵۳ کاندید مجلس هفدهم شد، ولی به علت مخالفت وی با جبهه ملی انتخاب نشد. در مدت خدمت خود به عنوان وزیر کار، او ریاست هیئت مدیره بانک رهنی را همچنان به عهده داشت، که بیشترین سعی و کار خود را در آنجا انجام داده است.

آقاخان بختیار مردی زیبا با موهای کمرنگ و چشمان آبی است و رفتار آقامنشانه ای دارد. در زمانی که ثریا ملکه بود، او به ویژه به دربار نزدیک بود و با شاه تنیس بازی می کرد. در آن زمان برادر وی جمشید منشی ملکه بود.

بختیار یکی از مدیران شرکت ملی نفت ایران است که سفارت با وی کمتر تماس داشته است. در سمت وزیر کار، به عنوان فردی با کارآئی خاص شناخته نشد. در نوامبر ۱۹۶۷ او به ایالات متحده مسافرت نمود و با اعضای شرکت های نفتی آمریکا ملاقات نمود. او از مسافرتش بسیار مسرور بود و برابر گزارشات از رفتار دوستانه آمریکائیان خیلی تعجب کرده بود. این اطلاعات برخلاف گزارشات قبلی است که بختیار را به طور کلی نسبت به ایالات متحده و آمریکائیان نسبتاً «سرد» توصیف نموده بود. بختیار به عنوان فردی هوادار انگلستان مطرح است.

بهادری، کریم پاشا - ۱

کریم پاشا بهادری رئیس دفتر ملکه

عنوان خطاب: آقای بهادری

کریم پاشا بهادری از اوت ۱۹۶۸ رئیس دفتر ملکه بوده است. او مدیری توانا است و قبلاً سه سال مشاور مخصوص امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر، بوده است. او طرفدار آمریکا می‌باشد. بهادری در آذربایجان متولد شده است و حدود ۴۷ سال دارد. پس از اتمام تحصیل در دانشگاه حقوق تهران، او در دانشگاه نیویورک ادامه تحصیل داد و از دانشگاه کالیفرنیا دکترا در رشته علوم سیاسی و اداری گرفت. در سال ۱۹۴۶ وارد دولت شد و قبل از اینکه منشی خصوصی نخست‌وزیر، حسنعلی منصور، در سال ۱۹۶۳ شود، مشاغل اداری مختلفی را به عهده داشت. او در سال ۱۹۷۳، شاه را در سفر به آمریکا همراهی نمود. بهادری باهوش، زرنگ، صمیمی، ولی مغرور و پرکبکبه، خوش صحبت و سخنران قابل است. او یکی اعضای هیئت امنای دانشگاه تبریز می‌باشد. او به فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کند. در نوامبر ۱۹۶۸ او با شهلا وهاب‌زاده ازدواج کرد که ملکه زیبایی قبلی بود. ۶ می ۱۹۷۵ - ۵۴/۲/۶

بهادری، کریم پاشا - ۲

تاریخ: ۶ ژوئیه ۱۹۷۹ - ۵۸/۴/۱۵

رونوشت به: سفارت آمریکا، تهران

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، برن ۳۸۶۷

موضوع: دیدگاه مشاور (کریم پاشا بهادری)

۱- کریم پاشا بهادری، متولد ۲۸ نوامبر ۱۹۲۶، یکی از مقامات عالی‌رتبه سابق در ایران، در ۳ ژوئیه با کنسولگری تماس گرفت تا در مورد امکان مسافرتش به آمریکا پرس و جو نماید. بهادری گفت وی برای مدت نه سال رئیس دفتر ویژه فرح و پس از آن یک سال وزیر اطلاعات و جهانگردی هویدا بوده است. هنگامی که آموزگار به نخست‌وزیری رسید، بهادری به عنوان یک مشاور عالی‌رتبه و آجودان غیرنظامی شاه به دربار بازگشت و این مقام را تا آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی حفظ کرده بود.

۲- بهادری در نظر دارد مجدداً به همسر و فرزندان که به طور موقت در کان (فرانسه - م) اقامت دارند، بپیوندد. وی امیدوار است در آینده نزدیکی به آمریکا مسافرت نماید و صراحتاً ابراز می‌کند که به یافتن یک محل اقامت دائمی نیازمند می‌باشد، اما هنوز کشوری را برای اقامت انتخاب نکرده است. وی دارای یک پاسپورت دیپلماتیک است که مدت اعتبار آن گذشته است و ادعا می‌کند (احتمالاً صحیح است) که هیچ کدام از کنسولگری‌های ایران برای وی پاسپورت جدید صادر نخواهند کرد. کنسولگری پذیرفت که در مورد بازگشت به نیس از وزارت خارجه استفسار نماید.

۳- اظهار نظر: بهادری به هیچ وجه صاحب نفوذ نمی‌باشد، اما احتمالاً خواستار بها دادن به روابط گذشته‌اش با دولت آمریکا می‌باشد، او در رابطه با غلبه بر بند (ب) ۲۱۴ قانون INA دچار مشکلاتی خواهد شد و بنابراین در کسب ویزای غیر مهاجرتی نیز با سختی‌هایی مواجه خواهد گردید، مگر این که نظرات وی در مورد این که موقعیت او به عنوان یکی از وابستگان خانواده سلطنتی موجب بروز رفتار ناهنجار در مورد وی خواهد شد، صحیح باشد. درخواست می‌شود کنسولگری در نیس را راهنمایی نماید.

وارنر

بهرن، منوچهر - ۱

منوچهر بهرون وزیر مسکن و شهرسازی (از ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸)
عنوان خطاب: آقای وزیر

منوچهر بهرون یک تکنوکرات با تجربه، به جای تیمسار امیرحسین ربیعی، وزیر مسکن و شهرسازی شد. ربیعی در حالی که فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی ایران را به عهده دارد، از ۶ نوامبر ۱۹۶۸ در کابینه از هاری سرپرستی وزارتخانه را (بدون داشتن عنوان وزیر) به عهده گرفته بود. بهرون با ناخوشایندترین مشکل عمومی، یعنی کمبود مسکن، مواجه خواهد بود.

بهرن از دانشگاه تهران فوق لیسانس و از دانشگاه گنوبل (GENOBLE) فرانسه مدرک دکترای علوم را در سال ۱۹۵۵ دریافت نمود. او مشاغل مختلفی را به عهده داشته است: مهندس شرکت ملی نفت ایران (۶۴ - ۱۹۶۱)، مدیرکل برنامه ریزی در وزارت مسکن (۶۵ - ۱۹۶۴)، عضو هیئت مدیره و مدیر اجرایی سازمان مسکن (۷۱ - ۱۹۶۹). در سال ۱۹۷۱ او معاون وزیر در امور اداری و مالی وزارت مسکن شد و سپس در انتهای سال به معاون وزیر در امور اداری و پارلمانی در همان وزارتخانه تغییر شغل داد. او در همان شغل بود تا وارد کابینه شد.

بهرن حدود ۵۱ سال دارد، انگلیسی و فرانسه صحبت می کند و متأهل است. همسر وی مهناز امیر سلیمانی است.
۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۷

بهنیا، عبدالحسین - ۱

عبدالحسین بهنیا وزیر دارایی سابق
سرّی

عبدالحسین بهنیا در اکتبر ۱۹۶۳ به وزارت دارایی برگزیده شد. پس از انتخابات مشخص شد که وی نمی‌تواند با مجلس کار کند. او یک اقتصاددان محافظه‌کار قدیمی است و طرفدار سیاست‌های مالی محدود و بسته (یک ساله و کوتاه مدت - م) و مخالف اصل برنامه‌ریزی جامع اقتصادی می‌باشد. از زمان انتصاب، وی درگیر مذاکرات بین سازمانهای کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) و شرکت‌های نفتی بود. در ژانویه ۱۹۶۴، او به ریاست کمیته ویژه نفت در زمینه موضوعات مذاکرات اوپک منصوب شد. بهنیا به عنوان فردی فوق‌العاده قوی و اغلب سرسخت و لجوج شناخته شده است که وقتی تصمیمی اتخاذ می‌نماید، دیگر زیربار هیچ مخالفتی نمی‌رود. به عنوان وزیر دارایی، او در مورد مسائل اقتصادی ایران هم با شرکت ملی نفت ایران و هم با بانک مرکزی درگیر شد. به عنوان یک مقام قدیمی وزارت دارایی، او توانایی فنی و آگاهی کاملی از مسائل اقتصادی (مالی) کسب کرده است. با وجود این، تئوریهای وی اغلب ضعیف و از نظر اقتصادی درخشان نیستند. وی سیاستمداری باهوش است و به خوبی برای خود شهرت یک مدیر پر طاق را به دست آورده است.

در سال ۱۹۶۱، در دوره نخست وزیری علی امینی، که بهنیا برای اولین بار وزیر دارایی شد، در پشت سر خود شهرت زیادی به نادرستی داشت. او بارها متهم به رشوه‌گیری از تجار شده و در سال ۱۹۵۲، به جرم اخذ رشوه از وزارتخانه اخراج گردیده بود. به هر حال، تا سال ۱۹۶۱، او ظاهراً تا حدی ساخته شده بود و یک بانکدار مشهور تهران اقداماتی به عمل آورد تا بهنیا به شغل خود باز گردد. او به ویژه در نظر داشت که بهنیا موافق یک برنامه تثبیتی و قطع شدید بودجه‌ها است. بهنیا در ژانویه ۱۹۶۲ در رابطه با سیاست کنترل بودجه از کابینه امینی استعفا داد، پس از آن که امینی به علت مشکلات مالی مجبور به استعفا گردید، بهنیا مجدداً به وزارت دارایی در کابینه جایگزین امینی، یعنی کابینه اسدالله علم، در ژوئیه ۱۹۶۲ برگزیده شد.

بهنیا در ۱۹۰۱ در تهران متولد شد. او تحصیلات عالی خود را در مدرسه اقتصاد پاریس در ۱۹۲۴ به پایان رساند. در سال ۱۹۳۱ پس از پایان خدمت نظام وظیفه، به عنوان منشی مخصوص مشاور اقتصادی وارد وزارت دارایی شد. در مدت ۱۸ سال بعد، او در مشاغل مختلفی در وزارتخانه از جمله پنج مدیریت کل، خدمت نمود. او در سال ۱۹۴۸ معاون وزیر شد و در سال ۱۹۴۹ که امینی وزیر اقتصاد بود، بهنیا به عنوان معاون پارلمانی او عمل کرد. در سال ۱۹۵۰ او رئیس هیئت مدیره کمیسیون کنترل ارز خارجی شد و در اکتبر همان سال ریاست شرکت‌های تجاری ایران در معاملات با اتحاد جماهیر شوروی را به عهده گرفت. او در سال ۱۹۵۲ از وزارت دارایی اخراج گردید. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱، بهنیا مدیر بانک اعتبارات ایران بود. گزارش شده است که در این شغل وی معاملات نزدیکی با احمد شفیق، شوهر سابق اشرف، داشته است.

در ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ بهنیا، نماینده ایران در گردهمایی کمیته مشورتی یونسکو بود. به عنوان وزیر دارایی، او رهبری گروه اعزامی به گردهمایی بانک بین‌المللی پول و بانک عمران و توسعه بین‌المللی را در واشنگتن در ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ به عهده داشت. در گردهمایی ۱۹۶۲، او اظهار داشت که بانک بین‌المللی همکاری نمی‌کند و برنامه‌های اقتصادی و مالی آن بیش از حد قابل انتقاد است. در سال ۱۹۶۲، او در

مذاکرات نفتی پاریس شرکت کرد و در ۱۹۶۳ برنامه ریزی شد که وی ریاست هیئتی به عراق را برای بحث در مورد مسائل نفتی به عهده بگیرد.

بهنیا را فردی فعال، سریع و تا حدی فرصت طلب توصیف می کنند. ایرانیان او را پر مدعا یافته اند. او به صورتی بی ربط و نامربوط حرف می زند و می نویسد و اغلب از وقایع و حقایق برای بیان عقاید خود استفاده می کند. او حداقل یک برادر دارد، عزیزالله، که وی نیز از مقامات وزارت دارایی است و در زمان وزارت عبدالحسین، مدیرکل امور اداری بود. در سال ۱۹۴۹، گفته شده بود که بهنیا انگلیسی صحبت نمی کند، تصور می شود او علاوه بر فارسی به فرانسه نیز صحبت می کند. در حال حاضر از زندگی خصوصی وی هیچ اطلاعی در دست نیست.

۱۱ می ۱۹۶۴ - ۴۳/۲/۲۱

پارسا، فرخ‌رو - ۱

فرخ‌رو پارسا وزیر آموزش و پرورش
در اکتبر ۱۹۶۸ یکی از رهبران زنان ایران، فرخ‌رو پارسا به وزارت آموزش و پرورش منصوب گردید. او قبلاً از می ۱۹۶۵ به عنوان معاون وزیر در وزارت آموزش و پرورش خدمت نموده بود. اولین زن خارج از خانواده سلطنتی است که تا این سطح بالا در دولت رسیده است. انتصاب اولین زن در کابینه، منعکس‌کننده ترقی وضعیت زنان در ایران و توجه روزافزون کشور به سیستم آموزشی است. وزیر جدید در مدارس دخترانه تهران ۲۰ سال تدریس نموده و در گردهم‌آیهای متعدد بین‌المللی در موارد آموزشی و وضعیت زنان شرکت نموده است. به عنوان ریاست کمیته آموزشی شورای عالی جمعیت زنان، او در بالا بردن آموزش زنان فعال و عمیقاً در مبارزه فرهنگی ملی درگیر بوده است. وی باهوش، سخت‌کوش و جاه‌طلب، و با دامنه گسترده‌ای از تماس‌ها (از جمله، خواهر دوقلوی شاه، شاهزاده اشرف) می‌باشد. او به مدت زیادی عضو شورای عالی جمعیت زنان و یک عضو مؤسس حزب حاکم ایران‌نویین بوده است. در دسامبر ۱۹۶۶، او مجدداً در کمیته اجرایی حزب انتخاب گردید. در سپتامبر ۱۹۶۳ به نمایندگی مجلس انتخاب شد، ولی از کرسی خود استعفا داد تا پست خود را در وزارت آموزش و پرورش تقبل نماید. فرخ‌رو پارسا در سال ۱۹۲۲ در قم، جایی که مادرش یکی از رهبران مبارزه برای حق رأی زنان، به علت نوشتن مقاله‌ای در مورد حقوق زنان تبعید شده بود، متولد شد. فرخ‌رو در تهران تحصیل کرد و از دانشگاه تهران با مدارج پیشرفته در رشته‌های بهداشت کودکان و ادبیات فارغ‌التحصیل شد. با وجود این که درجه دکترا (MD) دارد، ولی هیچ‌گاه طبابت نکرده، زیرا ترجیح داده است، تدریس نماید. او از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ مدیر دبیرستان دخترانه رضاشاه کبیر بوده است. در حدود سال ۱۹۶۰ او همچنین مدیر درس و رئیس دفتر دانشگاه ملی جدید بود. پارسا به عنوان رئیس جمعیت زنان آموزگار و فدراسیون جمعیت زنان خدمت کرده است. او در سمینارهایی در مورد حقوق زنان در اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۶۳)، یونان (۱۹۵۸)، آلمان غربی و ایتالیا شرکت نموده است. در سال ۱۹۶۰ در پی دعوت آموزشی اداره اطلاعات آمریکا (USIS) او از ایالات متحده بازدید کرد و در سال ۱۹۶۴ او با یک گروه زنان از انگلستان دیدار نمود. او در نوامبر ۱۹۶۵ هیئت اعزامی ایران را به کنفرانس یونسکو (ECAFE) در بانکوک سرپرستی نمود، و به عنوان نایب رئیس کمیسیون کیفیت و محتوای آموزشی در کنفرانس انتخاب شد. در ۱۹۶۶، او، نخست‌وزیر امیرعباس هویدا را در یک بازدید از رومانی همراهی نمود.

پارسا همسر سرلشگر احمد شیرین سخن است، ولی او با یک ژست زنانه نام خانوادگی خود را حفظ نموده است. شوهرش رئیس سازمان تدارک وزارت جنگ است. آنها دارای یک پسر، حمید (متولد ۱۹۴۹) و سه دختر ناهید (متولد ۱۹۵۰)، مهشید (متولد ۱۹۵۴) و نوید (متولد ۱۹۵۸) هستند. وزیر علاوه بر زبان مادری فارسی به فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کند.

دسامبر ۱۹۶۸ - آذر ۱۳۴۷

پارسا، فرخ‌رو - ۲

خانم فرخ‌رو پارسا، وزیر آموزش و پرورش
خانم فرخ‌رو پارسا، تنها و اولین زن منصوب به سمت وزارت در ایران در سال ۱۹۱۸ متولد و تمام دوران تحصیلات خود را در ایران گذرانید. او در رشته طب تحصیل کرد و در بهداشت کودکان از دانشگاه

تهران دکترا دریافت نمود. پس از پیوستن به وزارت آموزش و پرورش به عنوان معلم، مدیر یک مدرسه شد، و بعد از آن مدیر دبیرستان رضاشاه کبیر، که یکی از دبیرستانهای بزرگ دخترانه تهران بود، گردید. در سال ۱۹۶۱، از طریق بورس معلمین برنامه فولبرایت به آمریکا رفت و بنا به گفته بسیاری تجربه چندانی خوبی را به همراه نداشت. وی که از زمان تأسیس حزب ایران نوین در آن فعال بود، در کمیته‌های عالی‌ه آن نیز کار کرد. در زمان آخرین وزیر، وی معاون وزیر در امور پارلمانی گردید. سپس در سال ۱۹۶۸ او به سمت وزارت منصوب گشت و اولین وزیر از طبقات پایین اجتماع بود. در تصدی دشوارترین وزارتخانه با انبوهی از پرسنل کم درآمد و کم صلاحیت که حدود ۲۰٪ بودجه ملی را مصرف می‌کند، خانم پارسا بسیار قوی اراده و شاید مستبد است و مردد است که اختیارات را به چه کسی تفویض نماید.

با این وصف، او صادقانه میل دارد سطح آموزش و پرورش را در کشور بالا برد. یکی از نشانه‌های امیدوارکننده اتکای شدید وی به یکی از معاونین خود که تحصیلکرده آمریکاست و امور تحقیق و برنامه‌ریزی را برعهده گرفته است و تنها شخص منصوب وی در سطح معاونت است، می‌باشد. رابط دست‌چین وی با سفارت از دوستان بسیار صمیمی او و یکی از زنان آموزش دیده AID (برنامه مساعدتهای آمریکا) و طرفدار آمریکاست. علاوه بر انجام وظایف حرفه‌ای، دکتر پارسا در چند سازمان مختلف زنان ایران نیز فعال است که مهمترین آنها جامعه ایرانی زنان دانشگاهی می‌باشد. دکتر پارسا، که انگلیسی صحبت می‌کند، با یک تیمسار بازنشسته ارتش ازدواج کرده است و چهار فرزند دارد.

می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۵۱

پایدار، مصطفی - ۱

مصطفی پایدار وزیر مشاور در امور اجرایی

عنوان خطاب: آقای وزیر

خیلی محرمانه

در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸، مصطفی پایدار همان سمت معاون نخست‌وزیر در امور اجرایی را در کابینه از هاری به دست آورد که در دولت قبل نیز آن را به عهده داشت. در ورود به کابینه، پایدار اظهار داشت که او جهت منافع مردم کار خواهد نمود، تأکید نمود که وزیر مشاور در امور اجرایی پس از این به جای سخنگوی دولت کار نخواهد کرد. این اظهارات نشانگر آن است که پایدار سعی دارد خود را کاملاً از منوچهر آزمون بلندپرواز، نفر قبل از خود که در اوایل نوامبر دستگیر شد، جدا سازد.

اطلاعات در مورد تحصیلات و مشاغل اولیه پایدار در حال حاضر در دست نیست. وی ظاهراً تمام مدت خدمت خود را در وزارت دادگستری گذرانده است. او در سال ۱۹۵۴ دادستان عمومی آبادان بود. پایدار مدیرکل بازجویی در سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ و معاون وزیر در امور امنیتی و آموزشی در ۷۷-۱۹۷۵ بوده است. او از سال ۱۹۷۷ تا زمان ورود به کابینه، دادیار استان مرکزی بوده است.

۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۸

پایدار حدود ۵۰ سال سن دارد.

پرتو، منوچهر - ۱

منوچهر پرتو وزیر دادگستری

خیلی محرمانه

منوچهر پرتو در یک ترمیم کابینه در ۲۴ نوامبر ۱۹۶۸ به جای جواد صدر، وزیر دادگستری شد. پرتو یک کارمند علاقمند و سخت‌کوش، و دارای تجربه کافی برای انجام وظایف محوله است، ولی او با وظیفه سنگین هدایت یکی از عقب افتاده‌ترین وزارتخانه‌های ایران روبرو می‌باشد.

منوچهر پرتو در سال ۱۹۲۴ متولد شد. وی پسر یک سرهنگ بازنشسته ارتش است (اکنون فوت کرده است). پرتو مدرسه ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند. بلافاصله پس از پایان دانشکده حقوق تهران وارد وزارت دادگستری شد. در مدت خدمت طولانی خود در وزارتخانه او در استانها و تهران خدمت نمود. او در مشاغل بازرگویی، بازرسی کل دولتی، معاون در دفتر نخست‌وزیر، دادیار، رئیس اداره رسیدگی به شکایات کارمندان دولت، دادیار دادگاه کارمندان و دستیار قاضی دادگاه عالی، خدمت کرده است. از ماه می ۱۹۶۶ تا انتصاب در شغل جدید او معاون وزیر در امور پارلمانی بوده است.

پرتو ازدواج نموده، ولی از همسر خود جدا شده است و دارای یک برادر و دو خواهر است. در سال ۱۹۵۶ او به ایالات متحده آمد تا برای یک سال سیستم قضایی آمریکا را مطالعه نماید. در سال ۱۹۶۳ او در یک سمینار حقوقی در استرالیا، نمایندگی ایران را به عهده داشت. سیگار برگ Dutch - Masters می‌کشد. او علاوه بر زبان مادری فارسی، فرانسه را به روانی و کمی انگلیسی صحبت می‌کند.

اکتبر ۱۹۶۹ - مهر ۴۸

پهلبد، مهرداد - ۱

مهرداد پهلبدوزیر فرهنگ و هنر
سری - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

مهرداد پهلبد در ۶ دسامبر ۱۹۴۶، اولین وزیر فرهنگ و هنر شد. او از سال ۱۹۵۰ اداره هنرهای زیبا در وزارت آموزش را اداره می‌کرد. در سال ۱۹۶۱ این اداره به دفتر نخست‌وزیری انتقال یافت و پهلبد عنوان معاون نخست‌وزیر را گرفت. به‌عنوان شوهر خواهر مورد علاقه شاه، شاهزاده شمس، او از استقلال قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. یکی از پروژه‌های مهم وی برقرار نمودن یک مرکز سمعی بصری بوده است. او تصویب شاه را در مورد این پروژه با مطرح کردن این که از آن به‌عنوان مرکز روابط عمومی داخلی از سوی شاه استفاده می‌شود، کسب نمود.

این امکان وجود دارد که پهلبد از طریق همسرش در پاره‌ای موارد بر شاه نفوذ داشته باشد. به هر حال، به‌طور کلی، او سعی می‌کند خود را از سیاست‌ها و دسایس وزارت دربار کنار نگهدارد. پهلبد سالهای زیادی را در کالیفرنیا گذرانده و شدیداً طرفدار آمریکا و ضد روسیه است، با وجود این دیدگاههای سیاسی خود را آشکار نکرده است. او متواضع، وفادار و همچنین با کفایت و لایق شناخته شده است. پهلبد حدود سال ۱۹۰۰ متولد شد. او فرزند یکی از خوانین ایل بختیاری است که زمانی در ارتش با درجه سرهنگی خدمت نموده است. مهرداد در کالیفرنیا به دانشگاه رفته است، ولی مدرک آرشیتکت را از سوئیس اخذ نموده است. در سال ۱۹۴۶ با شاهزاده شمس که برخلاف تمایل شاه از شوهر جدا شده بود، ازدواج نمود. این ازدواج پهلبد را وادار نمود که از ارتباطات قبیله‌ای خود، از جمله نام خانوادگیش (مین باشیان)، جدا شود.

او و همسرش به دفعات به اروپا و آمریکا سفر کرده‌اند. پهلبد علاوه بر فارسی، به خوبی فرانسه، کمی ایتالیایی و به روانی انگلیسی را با لهجه آمریکایی صحبت می‌کند. او حداقل یک برادر، سرلشگر فتح‌الله مین‌باشیان، دارد. ۱۹ آوریل ۱۹۶۵ - ۴۴/۱/۳۰

پهلبد، مهرداد - ۲

مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر
خیلی محرمانه

مهرداد پهلبد از زمان انتصاب به پست وزارت در سال ۱۹۶۴، وزیر فرهنگ و هنر بوده است. قبلاً نیز سرپرستی اداره هنرهای زیبا را در سال ۱۹۶۱ عهده‌دار بود. وی که برادر تیمسار مین‌باشیان است، پس از ازدواج با شاهزاده شمس، که همسر قبلی‌اش فریدون جم رئیس فرماندهی عالی ستاد بود و هم‌اکنون سفیر ایران در اسپانیا است، نام پهلبد (هدیه به خاندان پهلوی) را برگزید. مشکل است که وی تحسینی را برانگیزد. در عین این که مردی شرور نیست، و از جذابیت خاصی نیز برخوردار نمی‌باشد، ولی فردی کم‌سواد، احمق و چرند است. بدتر از همه این که وی خود را در میان مشاورین رعب‌آوری محصور کرده است.

گرچه گاهی گزارش می‌شود که وی در کنسرواتوار موزیک تهران و یک دانشگاه نامعلوم در کالیفرنیا و سوئیس تحصیل کرده است، سوابق تحصیل وی بسیار مبهم است، با وجود این او به زبان فرانسه و انگلیسی با لهجه آمریکایی صحبت می‌کند. تاریخ تولد وی نیز مبهم است، گویا حدود ۷۰ سال داشته باشد. وزارت فرهنگ و هنر از حمایت عناصر خلاق، جوان و فعال جامعه ایرانی برخوردار نمی‌باشد، و همه

آن را به چشم یک لطیفه غم‌انگیز می‌نگرند. لیکن به خاطر روابط پهلبد در دربار، چاپلوسی‌ها، انتقامجویی‌های گهگاهش، هنوز هم ترس همگان را بر می‌انگیزد. او قدرت زیادی دارد، به طور مثال سانسور تمام فیلم‌های وارداتی یا ساخته شده در ایران و کتب منتشره در کشور به دست او انجام می‌شود. علاوه بر این او کنترل حفاریهای باستانی و نیز کنترل موزه اسف‌انگیز (ایران باستان) را برعهده دارد. می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

پیراسته، رستم - ۱

تاریخ: ۹ ژانویه ۱۹۷۹ - ۵۷/۱۰/۱۹

از: سفارت آمریکا، لندن ۳۹۲

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: وزیر جدید امور اقتصادی

۱- یکی از مقامات بانک چیس مانهاتان به سفارتخانه تلفن نمود و از دکتر رستم پیراسته، که گزارش شده وزیر جدید امور اقتصادی و دارایی ایران است، بسیار تعریف نمود. براساس اظهارات منبع، پیراسته یکی از معاونین ارشد چیس مانهاتان در نیویورک و همچنین عضو ستاد ارشد برنامه ریزی آن بوده است. او مدارک تحصیلی بالایی از دانشگاههای آمریکا دارد و چیس را ترک نمود تا رئیس بانک بین المللی ایران شود (۳۵ درصد آن متعلق به چیس است). گزارش شده است که پیراسته مرد بسیار با کفایتی است. منبع چیس در اینجا ذکر نموده که این واقعیت که از او نام برده شده است، به خودی خود نشانگر توسعه و ترقی ایرانیان است.

پیراسته، رستم - ۲

تاریخ: ۹ می ۱۹۷۹ - ۵۸/۲/۱۲

از: سفارت آمریکا، تهران ۴۵۵۵

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی - فوری

موضوع: دستگیری بانکداران ایرانی

۱- (تمام متن محرمانه است).

۲- دکتر رستم پیراسته، رئیس سابق (و هنوز قانونی) بانک بین المللی ایران (همکار مشترک بانک چیس مانهاتان)، و وزیر امور اقتصادی و دارایی زمان بختیار، در اول ماه مه دستگیر شد و در مسجد فرح شمالی بازداشت است. او توانسته تلفن های زیادی بزند، از جمله تلفنی به مقامی از بانک چیس مانهاتان زد که وی هم به دفتر بانک در نیویورک هشدار داد. پیراسته از اداره محلی بانک تقاضا کرد که در رابطه با این موضوع میانجی گری کند و با معاون مدیر بانک مرکزی ایران دکتر گرجستانی تماس بگیرد. پیراسته اظهار نگرانی کرد که دستگیری او انگیزه ای خواهد بود تا در آینده خرابکاران انقلابی در بانک بین المللی سروصداهای بیندازند. کارمندان چیس مانهاتان از مکالمات قبلی که باهم داشتیم به محدودیت های ما پی برده اند و تقاضای دخالت نکرده اند، بلکه برعکس به دلیل اینکه هر اظهار نظری در مورد این قضیه از طرف سفارت می تواند منجر به وخیم تر شدن اوضاع شود، از عدم مداخله ما قدردانی کردند.

۳- پیراسته از قرار معلوم بعد از مدتی مخفی بودن (تلگراف مرجع) به یک خیاط و یک شکارچی سطح پایین تلفن زد و مخفی گاه خود را اطلاع داد و از آنها دعوت کرد که به دیدن او بروند. آن خیاط با گفتن این که از دفاع پیراسته سخت تحت تأثیر قرار گرفته است و با افزودن این که «شما مرد بزرگی هستید» تماس را قطع کرد. این جریان یک هفته قبل از آن بود که وی توسط دیگران دستگیر شود.

۴- بانکداران متعددی گزارش داده اند که مهدی سمیعی (تلگراف مرجع)، مدیر سابق بانک توسعه کشاورزی بعد از یک بازجویی مختصر آزاد شده است. گزارش شده است که یکی از مقامات عالی بانک توسعه کشاورزی با خمینی ملاقات کرده است. او که پسر عموی سمیعی بوده، قضیه سمیعی را طرح کرده و گفته است که او مرد خوبی است و از فساد مبری است و این که توسط همکارانش دعوت به کار شده است.

مرتضی شیخ‌الاسلامی که سابقاً عضو هیئت مدیره بانک تعاون کشاورزی ایران بود، به‌عنوان مدیر جدید باقی می‌ماند.

۵- هیچ تغییری در سایر دستگیری‌هایی که در تلگرام مرجع گفته شده است، وجود ندارد. گزارش می‌شود که علینقی فرمانمائی‌ان در وضع بدی به سر می‌برد و در انفرادی است.

ناس

تسلیمی، منوچهر - ۱

تاریخ: ۱۵ می ۱۹۶۷ - ۴۶/۲/۲۵

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه

از: سفارت آمریکا، تهران ۴۵۱۶

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک - م. تسلیمی

۱- منوچهر تسلیمی قبلاً استاد تاریخ صنعتی در دانشگاه تهران بود. در ۱۹۶۵، او همچنین مشاور وزیر دارایی در رابطه با مؤسسه جدیدالتأسیس استانداردها و پژوهشهای صنعتی ایران بود و در آنجا او در سطح بالایی مورد احترام و اعتماد وزیر و ریاست مؤسسه بود.

۲- بدنبال آن وی به عنوان معاون وزیر در اوت ۱۹۶۶ به وزارت اطلاعات رفت، شغلی که توسط وزیر جدیداً منصوب شده اطلاعات، هوشنگ انصاری برای آن انتخاب شده بود. (انصاری این هفته به عنوان سفیر در واشنگتن منصوب گردید). عقیده بر این است که او به علت قابلیتش به عنوان مدیر و مجری سالم برای اصلاحاتی که توسط انصاری مطرح گردیده، انتخاب شده بود.

۳- مقامات سفارت USAID (کمک های ایالات متحده) که تسلیمی را می شناسند او در مراتب بالا به عنوان مرد عمل که خوب فکر می کند، قلمداد می نمایند. او سابقه عالی برای کار در زمینه استانداردها دارد.

۴- طبق بایگانی ویزاهای ما، منوچهر تسلیمی در ۱۳ ژوئن ۱۹۶۳ در تهران متولد شده (احتمالاً همین شخص) و برای سالهای متمادی نام خود را برای مهاجرت به ایالات متحده ثبت نموده است. به نام دوره ای ارسال نشده جهت ثبت نام، در تاریخ ۷ مارس ۱۹۶۶ پاسخ داده نشد و تسلیمی در ژوئن ۱۹۶۶ از لیست انتظار حذف گردید.

تسلیمی، منوچهر - ۲

زمان و مکان: ۹ فوریه ۱۹۷۱ - ۴۹/۱۱/۲۰، منزل کنسول، تبریز

خیلی محرمانه

شرکت کنندگان: دکتر منوچهر تسلیمی، رئیس دانشگاه تبریز والتر جی. رمزی. کنسول آمریکا

موضوع: ناآرامیهای دانشجویان در دانشگاه تبریز

بعد از ناهار و در حالی که روبروی بخاری نشسته بودیم، رئیس دانشگاه مطالب زیر را مطرح نمود: تبریز آخرین دانشگاه استانی بود که در دسامبر وارد اعتصابات شد و ممکن است اولین دانشگاهی باشد که مجدداً باز خواهد شد. البته ناآرامیها در محوطه دانشگاه چندان تداوم نیافت و دانشگاه در حال حاضر به طور معمولی به کار خود ادامه می دهد و در واقع هیچ چیز تغییر نکرده است. او گفت که دانشجویان هنوز ناراضی هستند و وی مطمئن نیست که امسال را بدون اعتصابات پشت سر بگذارند.

مسئله اساسی او به عنوان ریاست دانشگاه، فقدان برنامه مرتبط و منسجم در زمینه آموزش های عالی در ایران و عدم وجود یک خط مشی دولتی برای مقابله با دانشجویان ناراضی است. زمانی که دانشگاه تهران بسته بود و او به دلایل متعدد اعتصاب دانشجویانش را پیش بینی می کرد، نتوانست هیچ گونه توصیه قابل قبولی از تهران دریافت نماید و تهران پذیرفت که او با روش خودش دانشجویان را اداره نماید. او دستورات ضد و نقیضی از نخست وزیر، وزیر آموزش عالی و دیگران دریافت کرد. وقتی پرسیدم مگر نکته عمده در دستورات وی «سرپوش گذاشتن بر مشکلات» نبود، تسلیمی با افزودن این

مطلب که هیچ ایده‌ای برای یافتن راه حل جهت مشکلات دانشجویان ارائه نشده، موافقت کرد. او گفت که نمی‌تواند اقلیت کوچک دانشجویان را که بسیاری از آنها تحت تأثیر دکتربین چین کمونیست هستند، کنترل نماید و همانها خط و نشان کشیده بودند که دانشگاه را منحل می‌کنند. در مدت اعتصاب، پلیس وارد دانشگاه شد و ۱۷ دانشجو را دستگیر نمود. این کار با تشخیص و تحریک خود وی انجام شد، هر چند از قبل به وی گفته نشده بود که چه کسانی دستگیر خواهند شد. پس از اقدام، او بسیاری از دستگیریه‌ها را تأیید نمود. او گفت با نهایت تعجب، پس از سه روز، بسیاری از دانشجویان دستگیر شده در محوطه دانشگاه دیده شدند. او نمی‌توانست بفهمد چرا به آنها اجازه بازگشت داده شده بود و او نمی‌توانست آنها را بیرون کند. اگر وی نتواند حرف نهایی را در مورد این که چه کسی باید در کلاس حاضر شود، بزند وی نمی‌تواند بفهمد که چگونه می‌توان انتظار داشت که نظم را در دانشگاه حفظ نماید. تسلیمی گفت که وی علاقه‌ای به ادامه کار در دانشگاه تبریز ندارد و کار دانشگاهی دیگری را نمی‌خواهد. وی می‌خواهد بازنشسته شود و به بخش صنایع خصوصی برود. وقتی از او سؤال کردم کسی را به عنوان کاندید شغل خود می‌شناسد، پاسخ داد خیلی‌ها هستند، ولی فقط نام استاندار آذربایجان غربی، غلامرضا کیانپور، را به عنوان یک جایگزین مناسب ذکر نمود.

اظهار نظر: لحن اظهارات ریاست دانشگاه و ظاهر فیزیکی وی، شایعات جاری اینجا مبنی بر این که مشکلات داخل دانشگاه در امسال او را خسته کرده است و می‌خواهد کنار برود را تأیید می‌کند. او کاملاً خسته و مریض به نظر می‌رسد.

نظرات وی در مورد دانشجویانی که در دانشگاه دستگیر شده بودند، نشان می‌دهند که اختلاف نظر چندانی در داخل شورای امنیت تبریز، زمانی که اقدامات خشونت‌آمیز در مقابل دانشجویان توصیه شده بودند، وجود نداشته است. تسلیمی نمی‌توانست یا نمی‌خواست توضیح بدهد که چرا دانشجویان مشخصی به زور از دانشگاه برده شدند، هر چند خطر مشخص ایجاد تشنج بیشتر در بین دانشجویان وجود داشت و فقط پس از چند روز به آنها اجازه بازگشت داده شد. البته او به وضوح این عمل را محکوم کرد و آن را مانع اصلی برای خود در آرام‌سازی دانشگاه قلمداد نمود.

تسلیمی، منوچهر - ۳

زمان و مکان: ۹ دسامبر ۱۹۷۵ - ۵۴/۹/۱۸، دفتر آقای تسلیمی
 صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای منوچهر تسلیمی، رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع (IDRO) آقای راجرسی. بروین، رایزن اقتصادی، سفارت آمریکا، تهران خانم لانیج شرمهرن، کارمند بخش اقتصادی، سفارت آمریکا، تهران
 موضوع: کمیسیون مشترک آمریکا و ایران - نظرات منوچهر تسلیمی رئیس IDRO در مورد همکاری انستیتوی آهن و فولاد آمریکا با IDRO

سوابق بیوگرافیک

منوچهر تسلیمی که اکنون ۵۲ سال دارد، مردی لاغر اندام و کم مو است که برخی اوقات روش غیر جاذب وی، مهارت‌های اثبات شده او به عنوان یک مدیر رازیر سؤال می‌برد. او لیسانس و فوق لیسانس در رشته مهندسی مکانیک و دکترا در متالورژی (از انگلستان) دارد. وی سالها رئیس دانشگاه تبریز بود. در

دو سه سال اخیر، وی رئیس (شغلی که به طور رسمی در حد مدیرعاملی است) سازمان گسترش و نوسازی صنایع (IDRO)، که یک سازمان کاملاً دولتی درگیر در فعالیت‌های ساخت و تولید ماشین‌های مختلف در ایران می‌باشد، بوده است. به ویژه از زمان تشکیل کمیسیون مشترک و ترقی فاحش تجارت در تهران، سفارت از نزدیک با IDRO و ریاست آن کار کرده است. تسلیمی از شوخی و مزاح بدش می‌آید.

همکاری انستیتو آهن و فولاد آمریکا با IDRO

رایزن اقتصادی، بروین و خانم شرمهرن توضیح دادند که طرف آمریکایی در کمیسیون مشترک ایران و آمریکا عقیده دارد که نشانه‌های زیادی دال بر فعالیت‌های افزایش یافته بخش خصوصی در ایران وجود دارند. در این اواخر، تعدادی از شرکت‌های تجاری در آمریکا، علاقه خود را برای اعزام گروه‌هایی جهت بررسی امکانات افزایش همکاریهای بخش خصوصی با ایرانیان، ابراز نموده‌اند. مهم‌ترین این شرکت‌های تجاری، انستیتوی فولاد و آهن آمریکا بود که تعداد بسیاری متخصص و کارشناس فنی در زمینه‌های آهن و فولاد در اختیار دارد. تصور می‌شد که یک تیم چهار یا پنج نفره بتواند زمینه‌هایی در بخش آهن و فولاد ایران و آمریکا بیابند که تکنولوژی آمریکا شاید بتواند نقش مفیدی در آنجا ایفا نماید. در پاسخ به دکتر تسلیمی، مأمور سفارت گفت که انستیتو یک مؤسسه خصوصی است، نه یک سازمان دولتی ایالات متحده، ولی دکتر تسلیمی می‌تواند مطمئن باشد که این مؤسسه از پشتوانه دولت ایالات متحده در انجام بررسی‌های فنی در ایران برخوردار خواهد بود.

دکتر تسلیمی اظهار داشت که در اصول؛ او موافق همکاری با انستیتوی آهن و فولاد است. به هر حال، از آنجا که پیشنهاد فعالیت‌های یک کمیسیون مشترک بوده است، لذا موافقت انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی، باید اخذ گردد. پس از آن، انصاری بایستی تأییدیه سازمان برنامه و بودجه را بگیرد تا محل بودجه مخارج کاری تیم را تأمین نماید. متعاقب آن در مذاکرات، او اشاره نمود که سازمان گسترش و نوسازی صنایع تاکنون شش قرارداد مهندسی مشترک با کارخانجات آلمان و اطریش با هدف شناسایی امکانات ساخت و تولید در ایران بسته است. آخرین آنها قرارداد IDRO/ Voest Alpine (از اطریش) (IVA)، به صورت ۵۱٪ و ۴۹٪ است که خدمات گسترده متنوع مهندسی هم برای بخشی عمومی و هم بخش خصوص کارخانجات ایران ارائه خواهد نمود. دکتر تسلیمی پیشنهاد نمود که یک قرارداد مشترک مشابه می‌تواند برای بررسی انستیتوی آهن و فولاد آمریکا در ایران منعقد شود.

دکتر تسلیمی به برخی موارد مهم اشاره کرد که جهت ممانعت از «پیچیده و بغرنج شدن» کار انستیتو در ایران، از طریق وارد کردن شرکت ملی صنایع فولاد ایران در حوزه کار انستیتو، لازم است. به وضوح وی نمی‌خواهد که در صورت به جریان افتادن و پیشرفت پیشنهاد، شرکت ملی صنایع فولاد ایران با IDRO برخورد داشته باشد. موافقت شد که سفارت نامه‌ای به وزیر، انصاری بنویسد و پیشنهاد را توضیح دهد و موافقت وی را با فعالیت‌های کمیسیون مشترک ایران و آمریکا درخواست نماید.

اروپای شرقی سعی در رشوه دادن به مقامات IDRO دارد.

وقتی صحبت به زمینه‌های دیگر کشیده شد، دکتر تسلیمی با زرنگی گفت که برخی از کشورهای اروپای شرقی (که نام آنها را ذکر نکرد) اخیراً سعی کرده‌اند به مقامات IDRO رشوه بدهند. او گفت بعضی

از زیردستان وی در این مورد با وی صحبت کرده‌اند و به‌طور کامل از این که توسط اروپایی‌ها (نامبرده نشد) پیشنهاد رشوه شده است، ناراضی بودند.

قطع بودجه سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران

آقای تسلیمی گفت که سال گذشته حدود ۸۰۰ میلیون ریال در بودجه وی برای نصب تسهیلات ابریشم‌بافی در شمال ایران منظور شده است. وقتی وی از سازمان برنامه و بودجه این پول را درخواست کرده بود، به وی گفته شد که مبلغ آن به ۴۰۰ میلیون ریال تقلیل یافته است. پس از آن، کاهش‌های مکرر در بودجه این طرح بخصوص انجام شد و اکنون به وی گفته شده است که حداقل برای امسال نباید انتظار بیش از ۲۰ میلیون ریال را داشته باشد. در کل، بودجه IDRO ۱۸٪ کاهش یافته است که آقای تسلیمی به وضوح وضعیت امور را بسیار ناامیدکننده می‌دید.

تسلیمی، منوچهر - ۴

۹ فوریه ۱۹۶۷ - ۵۴/۱۱/۲۰

خیلی محرمانه

۱- اطلاعات بیوگرافی موجود در انتصابات جدید وزراء بشرح زیر است:

الف - منوچهر تسلیمی، وزیر بازرگانی، در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۳ در تهران متولد شد. فوق لیسانس مهندسی مکانیک از دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال ۱۹۴۶؛ تحصیل در انستیتو تکنولوژی در سال ۱۹۴۶، بدون اخذ مدرک؛ فوق لیسانس در تاریخ فلسفه علوم در ۱۹۵۲ از دانشگاه لندن؛ دکتر در تاریخ و فلسفه علوم در ۱۹۵۴ از لندن. خدمت خود را به‌عنوان مشاور مدیر آموزش در برنامه اصل چهار (ترومن - م) در رشت آغاز نمود، سپس مشاغل مختلف اداری آموزشی و دانشگاهی را به‌عهده داشت. او معاون وزیر در امور تحصیلات حرفه‌ای (هنرستانی) در وزارت آموزش و پرورش، مشاور وزیر در امور اقتصادی و سپس معاون وزیر اطلاعات، قبل از انتصاب به ریاست دانشگاه تبریز در اواخر دهه ۱۹۶۰، شد. در ژوئن ۱۹۷۲، او مدیرعامل (رئیس) سازمان گسترش و نوسازی صنایع گردید.

تسلیمی به آرامی صحبت می‌کند، از شوخی و مزاح بدش می‌آید و مورد احترام بسیاری از ایرانیان می‌باشد. او رابط مهم و مفید سفارت بخصوص در مورد فعالیت‌های کمیسیون مشترک ایران و آمریکا بوده است. تسلیمی طی دوران کوتاهی که به‌عنوان مشاور در مؤسسه استانداردهای صنعتی در وزارت دارایی، همکار نزدیک هوشنگ انصاری بود، در بین معاونین وی، به‌عنوان مدیری لایق شناخته شد. در ۱۹۴۹ و در زمان دانشجویی برای مدت کوتاهی به حزب توده (کمونیست) پیوست. او سالهای متمادی توسط دولت ایران کاملاً تأیید شده است. انتظار می‌رود که در سمت وزیر، او کاری درجه یک ارائه نماید. تنها مورد احتیاط در این جریان، کمبود تجربه عملی در کارهای تجاری و بازرگانی است. وزیر سابق، مهدوی، که در مبارزه با گرانفروشی و کنترل قیمت‌ها که توسط این وزارتخانه به جریان افتاد، علاقه شخصی و قابل درکی دارد، به‌طور خصوصی به سفیر گفت که احتمالاً تسلیمی نخواهد توانست همان نفوذ و کنترل را در این زمینه به کار برد، زیرا او فاقد تجربه در امور بازرگانی است. تسلیمی یک مسلمان شیعه است و با یک زن انگلیسی ازدواج نموده است. آنها سه پسر ۱۶ و ۱۴ و ۹ ساله دارند.

تسلیمی، منوچهر - ۵

منوچهر تسلیمی، وزیر بازرگانی

خیلی محرمانه

منوچهر تسلیمی، وزیر بازرگانی در زمان دانشجوییش عضو حزب توده (کمونیست) بوده، ولی در سالهای قبل به طور کامل توسط دولت ایران تأیید گردیده است. از آن زمان، او راه صعودی را از نردبان بوروکراسی پیموده است. در سالهای اخیر، او به عنوان رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع و ریاست دانشگاه تبریز خدمت می نمود. انتصاب وی در شغل وزارت بازرگانی در فوریه ۱۹۷۶ اعلام شد. او یک رابط مهم و مفید برای سفارت در طی سالهای متمادی، بخصوص در مورد فعالیت های کمیسیون مشترک ایالات متحده - ایران بوده است. تسلیمی طرفدار امریکا است و همواره نسبت به سفارت هوادار و کمک کننده بوده است. به عنوان وزیر بازرگانی او اغلب مسافرت می کند، بخصوص به اروپای شرقی، تا ایران را در گردهمایی های مختلف اقتصادی معرفی نماید.

تسلیمی دارای لیسانس و فوق لیسانس در مهندسی مکانیک و دکترا در [متالوژی*] است، او در دانشگاه تهران، انستیتو تکنولوژی کیس (Case) در کلیولند و دانشگاه لندن تحصیل نموده است. انگلیسی وی عالی و فرانسه اش متوسط است. او با یک زن انگلیسی ازدواج نموده و دارای سه پسر است. جوانترین آنها (۱۰ ساله) است که او مایل است در مدرسه آمریکایی تهران یا مدرسه جامعه (آمریکاییهای تهران) نام نویسی نماید.

می ۱۹۷۷ - اردیبهشت ۱۳۵۶

جابر انصاری، همایون - ۱

همایون جابر انصاری وزیر مسکن و شهرسازی

عنوان خطاب: آقای وزیر

همایون جابر انصاری، ۴۷ ساله از آوریل ۱۹۷۴ وزیر مسکن و شهرسازی بوده است. او قبلاً از سال ۱۹۷۳ به عنوان رئیس شرکت مخابرات ایران (TCI) خدمت نموده بود. شرکت مخابرات ایران یک شرکت دولتی است که برای ایجاد تسهیلات مخابراتی بر یک اساس تجاری سازماندهی شده است. آقای وزیر می‌گوید که ایران چندان دچار بحران مسکن نیست، ولی اظهار می‌دارد که پیشرفت سریع اقتصادی و افزایش سریع درآمد سرانه موجب افزایش درخواست‌های مسکن مدرن شده‌اند. در یک مذاکره با رئیس اتاق بازرگانی ایران - آمریکا در تهران در ژانویه ۱۹۷۶، انصاری به اعضای آمریکایی، پیشنهاد برقراری یک گروه کاری مشترک با همتا‌های ایرانی را نمود که صنعت خانه‌سازی را در ایران بهبود بخشند.

انصاری در اصفهان متولد شد، و در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه نبراسکا فوق لیسانس زمین‌شناسی گرفت. انصاری در سال ۱۹۵۷ به عنوان زمین‌شناس اکتشافی به شرکت ملی نفت ایران پیوست، بعدها به وزارت دارایی منتقل شد و در آنجا مدیرکل امور نفتی گردید. در سال ۱۹۶۷ او رئیس شرکت تلفن ایران شد. انصاری به ایالات متحده و اروپای غربی سفر کرده است. او به زبان انگلیسی صحبت می‌کند.
۲۰ می ۱۹۷۶ - ۵۵/۲/۳۰

جابر انصاری، همایون - ۲

همایون جابر انصاری، وزیر مسکن و شهرسازی

محرمانه

همایون جابر انصاری، ۴۷ ساله از آوریل ۱۹۷۴، وزیر مسکن و شهرسازی بوده است. او قبلاً از سال ۱۹۷۳ به عنوان شرکت مخابرات ایران خدمت کرده بود. شرکت مخابرات ایران یک شرکت دولتی است که برای ایجاد تسهیلات مخابراتی بر یک اساس تجاری سازماندهی شده است. انصاری بوروکرات تربیت شده است، ولی به موفقیت وی به عنوان وزیر مسکن و شهرسازی، به علت فقدان بودجه لازم برای طرح‌های شهرسازی، لطمه خورده است. اگر تبلیغات جدید را باور کنیم، ممکن است این وضعیت بهتر شود. وزارتخانه توسط معاون وزیر، سیمونیان (SIMONIAN) اداره می‌شود که برای چهار وزیر آخر کار کرده است و کنترل کاملی بر وزارتخانه دارد.

انصاری در اصفهان متولد شد. او در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه نبراسکا فوق لیسانس زمین‌شناسی گرفت. انصاری در سال ۱۹۵۷ به عنوان زمین‌شناس اکتشافی به شرکت ملی نفت ایران پیوست. متعاقباً او به وزارت دارایی منتقل شد. که در آنجا مدیرکل امور نفتی گردید. در سال ۱۹۶۷ او رئیس شرکت مخابرات ایران شد. انصاری به ایالات متحده و اروپای غربی سفر کرده است. او به زبان انگلیسی صحبت می‌کند.
۱۹۷۷ - اردیبهشت ۱۳۵۶

جم، فریدون - ۱
خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان
فریدون جم سفیر سابق ایران در اسپانیا
عنوان خطاب: آقای سفیر

تا سال ۱۹۷۱، تیمسار جم یکی از رده بالاترین افسران نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران بود. او باهوش، با کفایت و به طور گسترده‌ای مورد احترام است. وی دارای یک سابقه خدمتی درخشان می‌باشد که در اوج انتصابات وی، ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران در سال ۷۱-۱۹۶۹ قرار دارد. در چنین موضعی او دستیار فرماندهی کل (شاه) در جهت‌دهی و هماهنگی جامع نیروهای مسلح بود. از سال ۱۹۷۱ تا اواخر ۱۹۷۷، او به عنوان سفیر در اسپانیا خدمت کرد. از فعالیت‌های وی در سال گذشته اطلاعی در دست نیست. او برکنار شده تا احتمالاً جایگزین وزیر جنگ، تیمسار عظیمی، شود. همان‌گونه که در مورد سلف نخست‌وزیر، غلامرضا ازهاری به عنوان ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران عمل شود، او ممکن است چنین نقشی را در حوادث آتی ایفاء نماید.

یک افسر ارتش

به عنوان یک افسر، جم آگاهی استثنایی از تاکتیکها و تکنیکهای نظامی دارد. او هم در سطوح آموزشی هم دانشگاهی، در سطح بسیار عالی تحصیل کرده است. او آگاهی خوبی از نیازهای نیروهای مسلح دارد و عقاید خود را به طور قانع‌کننده‌ای بیان داشته است. در هر شغلی از اختیارات به طور معقول استفاده نموده و نشان داده که علاقمند به قبول مسئولیت است. زمانی که جم رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران بود، شاه ترجیح می‌داد (همان‌گونه که همیشه ترجیح می‌دهد) که با فرد فرد فرماندهان به طور مستقیم مذاکره نماید و عملاً جم را نادیده می‌گرفت و او از این امر عصبانی و دلسرد شد.

جم، علیرغم اختلافاتش با شاه، در طی سالها دوست نزدیک و شخصی شاه بود و همواره از احترام و اعتماد شاه برخوردار بوده است. او بشدت ضد کمونیست است و با نفوذ کمونیسم در کشورهای مجاور ایران شدیداً مخالفت نموده است. جم نسبت به ایالات متحده صمیمی بوده اظهار داشته است که این کشور، ایران را در سالهای ۴۶-۱۹۴۱ که شوروی استان آذربایجان را اشغال کرده بود، از سلطه شوروی نجات داده است.

سوابق خدمتی:

فریدون جم در ۲۹ آوریل ۱۹۱۴ در تهران متولد شد. او پسر سناتور محمود جم است. وی آموزشهای ابتدایی و متوسطه خود را در تهران و پاریس گذراند. وی آموزش‌های نظامی را در فرانسه (آکادمی نظامی سن سیر، ۳۶-۱۹۳۴)، و در ایالات متحده (ABERDEEN - PROVING - GROUNDS، ۴۸-۱۹۴۷)، و در انگلستان (دانشکده فرماندهی ستاد انگلستان، ۱۹۴۹) دیده است. او در سال ۱۹۳۷ به ارتش پیوست. از جمله مشاغل وی عبارتند از: فرماندهی، دانشکده افسری ایران (۶۲-۱۹۵۹)؛ جانشین فرماندهی، ارتش یکم (۶۳-۱۹۶۲)؛ رئیس، توسعه فرماندهی رزمی (۶۵-۱۹۶۴)؛ فرماندهی، ارتش دوم (۶۶-۱۹۶۵)؛ جانشین ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران (۶۹-۱۹۶۶). او در سال ۱۹۶۹ در حین انجام

مسئولیت ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران به درجه ارتشبدی نایل شد.

اطلاعات شخصی :

جم مشهور به پاکی و شرافت است. او را مردی در نهایت پایبند به اصول می دانند. او دارای ظاهر فیزیکی قابل توجهی است، ولی گزارش شده است که چشمان وی ضعیف هستند. جم سابقاً با خواهر شاه، شمس ازدواج کرده بود. او و همسر دومش، فیروزه، دارای یک پسر به نام کرمان هستند.
جم به زبان انگلیسی و فرانسه به روانی صحبت می کند.
۸ دسامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۱۷

جهانشاهی، عبدالعلی - ۱

دکتر عبدالعلی جهانشاهی، رئیس بانک مرکزی خیلی محرمانه
جهانشاهی که در خانواده‌ای برجسته متولد شده بود، از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و بعدها در دانشگاه پاریس دکترای اقتصاد گرفت. جهانشاهی به دنبال مطالعات خود در فرانسه، مانند پدرش در دادگاههای جنحه و فرجام به‌عنوان قاضی خدمت کرد. لیکن وی از زندگی قضایی منجر گردید و پس از آن به‌عنوان مربی و استادیار حقوق و استاد اقتصاد در دانشگاه تهران فعالیت نمود، و مدت کوتاهی نیز به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش در کابینه منصور در سال ۱۹۶۵ خدمت کرد، در سالهای ۶۷-۱۹۶۶ به ریاست دانشگاه تهران منصوب گردید. وی در سال ۱۹۷۱ به مقام کنونی خود منصوب شد. جهانشاهی مدتی در زمینه بانکداری و مدتی نیز در زمینه امور مالی کار کرده است. وی از بورسیه AID (کمک‌های آمریکا) در سالهای ۵۹-۱۹۵۸ جهت خدمت در بخش آمار درآمد ملی وزارت بازرگانی استفاده کرد و در اوایل سالهای ۱۹۶۰ به‌عنوان معاون رئیس بانک مرکزی برگزیده شد. جهانشاهی مدتی نیز سرپرستی کمیسیون مالیات ایران را به‌عهده داشت، اخیراً به‌عنوان سرپرست اجرایی علی‌البدل بانک عمران و توسعه بین‌المللی عمل کرد.

دکتر جهانشاهی بسیار سخت‌کوش است، لیکن عدم توانایی ظاهری وی در تفویض اختیارات در سال ۱۹۶۴، زمانی که وزیر آموزش و پرورش بود، منجر به حمله قلبی شد. جهانشاهی که قدری محافظه‌کار و تودار و عصبی است، از موقعیت مستحکمی در محافل حاکمه ایران برخوردار است (بسیاری از اقوام نزدیک وی دارای مقامات و پست‌های عالی در حکومت ایران هستند). انتخابات جهانشاهی به‌عنوان رئیس بانک مرکزی را می‌توان با قابل اعتماد بودن وی از نظر سیاسی و مقبولیت وی در محافل ذی نفوذ ایران مرتبط دانست. جهانشاهی برخلاف اعقاب خود قادر نیست به‌عنوان رئیس بانک مرکزی نقش قاطعی را ایفاء و ممکن است همین امر یکی از عوام مهم انتصاب وی باشد.

جهانشاهی متأهل است و دارای یک فرزند دختر می‌باشد و به زبان فرانسه و انگلیسی به خوبی تکلم می‌کند. می‌کند. ۱۳۵۱-اردیبهشت ۱۹۷۲

جهانشاهی - عبدالعلی - ۲

عبدالعلی جهانشاهی سفیر در جوامع اروپایی
عنوان خطاب: آقای سفیر

از اوت ۱۹۷۳ عبدالعلی جهانشاهی، حدوداً ۵۲ ساله، با عنوان سفیر تام‌الاختیار امور اقتصادی، سفیر در جوامع اروپایی بوده است. او تا سال ۱۹۷۱ به‌عنوان مدیرکل بانک مرکزی ایران خدمت نمود. در آن شغل او خوشنام و کارمند قابل انعطافی بود.

جهانشاهی دارای دکترای حقوق از دانشگاه پاریس است. از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۷ در وزارت دادگستری خدمت نمود. در سال ۱۹۵۷ او استاد حقوق دانشگاه تهران بود، و از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ در بانک ملی کار کرد. در مدت ۶۳-۱۹۶۲ جهانشاهی معاون مدیرکل بانک مرکزی ایران بود و در سال ۱۹۶۴، وزیر آموزش و پرورش و در سال ۱۹۶۵ رئیس دانشگاه ملی گردید. در سال ۱۹۶۶ او جایگزین

مدیر اجرایی بانک توسعه و بازسازی بین‌المللی شد.
جهانشاهی به اروپای غربی و ایالات متحده مسافرت کرده است. در اوایل سال ۱۹۷۳ او دچار یک
حمله قلبی خفیف شد و برای معالجه به اروپا رفت. او به زبان فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کند.
۲۲ مارس ۱۹۷۶ - ۵۵/۱/۲

حکمت، پرویز - ۱

پرویز حکمت وزیر نیرو

پرویز حکمت در آخرین ترمیم کابینه در فوریه ۱۹۷۷، وزیر نیرو شد. حکمت ۴۲ ساله دارای فوق لیسانس مهندسی از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی است. در سال ۱۹۶۲ او به سازمان برنامه و بودجه پیوست و دارای مسئولیت‌های مختلفی از جمله معاونت مدیر کمیته آبیاری و سدسازی در سال ۱۹۶۷، بود. در سال ۱۹۷۱ به مدیریت اداره مزبور ارتقاء یافت. آخرین شغل وی که از اکتبر ۱۹۷۳ به آن مشغول است، معاون وزیر در امور فنی در سازمان برنامه و بودجه می‌باشد. او به زبان انگلیسی صحبت می‌کند. به‌عنوان وزیر در سازمان برنامه و بودجه، حکمت برای مقامات سفارت قابل دسترسی بود، ولی به‌طور قابل ملاحظه‌ای در موردی که خودش مسئول بود، مؤثر و یا مفید واقع نشد، برای مثال، درخواست تأییدیه کارخانجات خارجی و مقررات اجرایی. شاید حکمت فکر می‌کرد این که خارج از حوزه وظایف وی در سازمان برنامه و بودجه به‌عنوان رئیس بخش ارتباط با مذاکره‌کنندگان باشد.

آوریل ۱۹۷۷ - فروردین ۵۶

خسروانی، عطاءالله - ۱

عطاءالله خسروانی وزیر کشور
سری
عطاءالله خسروانی در یک ترمیم کابینه در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۶۸، وزیر شد. او قبلاً وزیر کار و امور اجتماعی بود (از می ۱۹۶۱). در فوریه ۱۹۶۵، خسروانی به جای حسنعلی منصور (که ترور شد)، دبیرکل حزب حاکم ایران نوین گردید.

با وجود این که از بنیانگذاران حزب مزبور نبود، گزارش شده است که برحسب خواسته شاه بلافاصله پس از تشکیل حزب مزبور در دسامبر ۱۹۶۳، به آن پیوست و در کمیته اجرایی آن مشغول به کار گردید. در می ۱۹۶۴، زمانی که امیرعباس هویدا از جانشینی دبیرکل استعفا داد، خسروانی جایگزین وی شد. او در می ۱۹۶۷ به عنوان دبیرکل، مجدداً انتخاب گردید.

تغییر محل خسروانی از وزارت کار به وزارت کشور و اظهارات وی در موضع جدید حاکی از این است که شوراهاى دائمى شهر برای انتخابات باید برحسب تغییرات روش انتخابات از بین بروند و مشخص می‌سازد که او رهبری خود را در حزب مستحکم‌تر خواهد ساخت و سعی خواهد کرد از وزارتخانه خود برای تقویت حزب در استانها استفاده نماید. هر چند هنوز کمی نفوذ در وزارت کار خواهد داشت، خط مستقیم حامیان وفادار وی در وزارت کار، که در مدت هفت سال وزارت وی تقویت و تحکیم شده بود، قطع شده است. بخشی از قدرت وی در حزب عمدتاً از حمایت دیگر قدرتها ناشی می‌شود که به واسطه داشتن کنترل انحصاری بر وزارتخانه و توانایی اش به عنوان وزیر در به حرکت در آوردن امور در جهت اجرای اوامر حزب در انتخابات و SPONTANEOUS - RALLIES به دست آورد. هر چند منصب جدید خسروانی، در ظاهر به نظر می‌رسد که موضع او را در حزب تحکیم نموده باشد، بیشتر محتمل است که از ریشه آن را قطع کرده باشد.

هیچ دوستی بین هویدا و خسروانی وجود نداشته است، و شکاف قدیمی ایجاد شده در حزب بین «روشنفکران» (اعضای کانون ترقی سابق) و جناح خسروانی، به نظر می‌رسد که با گرداندن حزب توسط خسروانی به پایان رسیده است. نخست‌وزیر ممکن است با تغییر محل خسروانی از وزارت کار به وزارت کشور و خارج کردن انصاری از کابینه، از نفوذ دو مخالف خود کاسته باشد.

خسروانی به عنوان وزیر کار به طور ویژه‌ای کارآیی نداشت. او اصول قانون کار را به اجراء در نیارورد و بعضی از مقامات او را مانعی در مقابل هر برنامه واقعگرایانه و با ارزش که وضع کار را بهبود بخشد، می‌دانند. در داخل وزارتخانه اش، او هر قسمت را کاملاً می‌شناسد و نفوذ کاملی بر کلیه تصمیماتی که بر وزارتخانه اثر می‌گذراند، اعمال می‌کند. برنامه سهیم شدن کارگران در سود کارخانه، که در سال ۱۹۶۲ به عنوان اصل ششم برنامه اصلاحات اعلام شد، هنوز هیچ‌گونه منافع واقعی برای کارگران در بر نداشته است. وی شخص ماهرى در استفاده از آن کلیشه است، او دوست ندارد که وارد مسائل جزئی شود. عطاءالله خسروانی، حدود ۱۹۱۶ در یک خانواده مشهور به شاهدوستی متولد شد. او در فرانسه و بلژیک تحصیل کرده، و از دانشگاه لیژ (LIEGE) مدرک فوق لیسانس در علوم اجتماعی دریافت داشته است. در ۱۹۴۱ وارد خدمت دولت شد، و در حدود سال ۱۹۴۶ به وزارت کار منتقل گردید. در ۱۹۵۸ او به معاونت مدیر و مدیریت هیئت کنترل سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران ارتقاء یافت که خود در ایجاد آن کمک کرده بود. او در ۱۹۵۹ به عنوان معاون دائمی وزیر در وزارتخانه منصوب گردید، که به طور عمده از این امر

ناشی می‌شد که وی از هیچ سیاست خاصی پیروی نمی‌کرد و بدین ترتیب وسیله دلخواهی برای جمشید آموزگار، وزیر کار وقت بود. همزمان با این شغل او مدیرکل سازمان بیمه اجتماعی کارگران نیز بود، شغلی که وی شخصاً به آن وابسته است. او ظاهراً، با قطع پاره‌ای حقوق‌های خیلی زیاد در سازمان و ساختن دو درمانگاه درجه یک، که در خاورمیانه بهترین هستند، بازی خوبی به اجرا گذاشت. او در سال ۱۹۶۰ معاون وزیر در امور پارلمانی شد. خسروانی در اولین کابینه علی‌امینی در ۱۹۶۱ به‌عنوان وزیر کار وارد کابینه شد و این منصب را در کابینه دوم امینی، کابینه امیراسدالله علم، کابینه منصور و هر دو کابینه امیرعباس هویدا حفظ نموده است.

در زمانی که برای بار اول خسروانی وزیر کار شد، اعتقاد براین بود که وی پیر و حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی وقت بوده است. او در توطئه قره‌نی (ولی‌الله قره‌نی که در سال ۱۹۵۸ به علت برنامه‌ریزی توطئه علیه شاه زندانی شد) شرکت داشت و توسط پلیس تحت بازجویی قرار گرفت، ولی زندانی نشد. او زمانی عضو جمعیت آزادی بود. خسروانی در کلیه موفقیت‌های ارسنجانی بدنبال وی بود و از شانس خوب وی بهره‌برداری نمود. او در جریان سقوط ارسنجانی در سال ۱۹۶۳ جان سالم بدر برد به هر حال، در حال حاضر وی بخت خود را با دولت جدید می‌آزماید. در ژوئیه ۱۹۶۸ خسروانی برای شورای جدیدالتأسیس اصلاحات اداری معرفی شد.

خسروانی دارای سه برادر است، همه آنها در ارتش یا دولت خدمت می‌نمایند. او با یک زن فرانسوی ازدواج نموده است و یک پسر دارد. اعتقاد براین است که پسر وی عقب افتاده است. خسروانی نماینده ایران در تعدادی از کنفرانس‌های بین‌المللی کار بوده است، او علاوه بر زبان مادری فارسی، فرانسه را عالی و کمی انگلیسی صحبت می‌کند. او در باشگاه فرانسه تهران فعال و به سفارت فرانسه خیلی نزدیک است.

دسامبر ۱۹۶۸ - آذر ۱۳۴۷

خسروشاهی، کاظم - ۱

کاظم خسروشاهی وزیر بازرگانی

خیلی محرمانه

دکتر خسروشاهی، ۵۵ ساله، هیچ‌گونه سابقه‌ای در خدمات دولتی ندارد. او از دانشگاه تهران دکترای اقتصاد گرفته و بیش از سی سال به تجارت در ایران مشغول بوده است. تا زمان انتصاب وی در کابینه در ۷ اوت ۱۹۷۷، او رئیس گروه صنعتی KBS بود که لوازم آرایش، مواد دارویی، حشره‌کش‌ها و مواد غذایی تولید می‌کرد. او همچنین عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و اخیراً رئیس جمعیت مدیریت ایران بود. او به اروپا و ایالات متحده سفر کرده است و انگلیسی را عالی صحبت می‌کند. رابطین سفارت، خسروشاهی را با کفایت، سخت‌کوش و پیشرو یافته‌اند. او شخصاً از آزادی تجارت بین ایران و ایالات متحده حمایت می‌کند. انتخاب وی در شغل وزارت با استقبال شایان مقامات بازرگانی مواجه گردیده است. در روز پس از انتصاب، وزیر خسروشاهی در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که سیاست‌های جدید که رشد ثابت اقتصادی را تضمین می‌کنند، به زودی اعلام خواهند شد.

۱۰ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۵/۱۹

خسروشاهی، کاظم - ۲

کاظم خسروشاهی وزیر بازرگانی (از اوت ۱۹۷۷)

عنوان خطاب: آقای وزیر

خیلی محرمانه

کاظم خسروشاهی، با کفایت و سخت‌کوش، دوست نزدیک نخست‌وزیر، جمشید آموزگار است. خسروشاهی سوابق خدمت دولتی ندارد و بیش از ۳۰ سال است که به تجارت مشغول می‌باشد. موقعی که وزیر شد، کلیه شش معاون خود را تغییر داد و درگیر کشمکش با کمیسیون خدمت شهری شد. بنا به اظهار یک مقام ایرانی، در حال حاضر وزارتخانه به طور قابل توجهی با از هم پاشیدگی سازمانی روبرو است. خسروشاهی که به شدت از محدودیت‌های بوروکراتیک لطمه خورده، تاکنون دوبار استعفا داده است. خسروشاهی با اعتقاد شدید به سیستم آزاد جهانی، می‌خواهد بخش خصوصی را بیشتر در امور بازرگانی و پروژه‌های توسعه دولت درگیر نماید. او در پی کاهش مقررات دولتی و کنترل تجارت است، ولی با تکروی نیز مخالف است، هر چند او اذعان دارد که مشکل می‌توان آنها را از میان برداشت. او حامی آزادی تجارت بین کشورش و ایالات متحده است.

خسروشاهی از دانشگاه تهران دکترای اقتصاد دریافت داشته است. تا زمان انتصاب وی در کابینه، او ریاست گروه صنعتی KBS را به عهده داشت که تولیدکننده لوازم آرایش، مواد دارویی، حشره‌کش و مواد غذایی است. او در هیئت مدیره اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و ریاست انجمن مدیریت ایران خدمت کرده است. خسروشاهی، حدود ۵۶ ساله، به اروپا و ایالات متحده سفر نموده است. او انگلیسی را به روانی صحبت می‌کند.

۱۱ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۵۷/۴/۲۰

خلعتبری، عباسعلی - ۱

عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه
خلعتبری که در سپتامبر ۱۹۷۱ به عنوان وزیر امور خارجه منصوب شد، قبلاً در سمت‌های معاون وزیر خارجه و معاون سیاسی وزیر خدمت کرده است (مشاغل رده ۲ و ۳ در وزارت خارجه).
خلعتبری، ۵۲ ساله، دارای دکترای حقوق از دانشگاه پاریس، جایی که در علوم سیاسی نیز کار کرده است، می‌باشد.

خلعتبری از ۱۹۴۲ در برن، ورشو، واشنگتن و پاریس به عنوان دیپلمات کار کرده و به عنوان دبیرکل پر سابقه سنتو (۶۷ - ۱۹۶۱) شهرت فراوانی کسب کرده اما به واسطه فعالیت‌ها و قضاوت‌های محدود آن سازمان هم آزرده و هم کمی سرخورده شده است.

از زمانی که وی وزیر خارجه شده، برای ما به سهولت در همه اوقات قابل دسترسی بوده است. او به عنوان فردی جدی، آرام و دیپلماتی محترم از نسل قدیم شناخته شده است. علاوه بر عضویت در حزب ایران نوین، وی دوست قدیمی شخصی هویدا است. هر چند برای پرسنل وزارت خارجه محبوب است، ولی بسیاری احساس می‌کنند که کارایی و نفوذ وزارتخانه از زمان تصدی وی در آنجا رو به کاهش نهاده است. خلعتبری ازدواج کرده است و چهار فرزند دارد. او و همسرش، فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کنند.
می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

خلعتبری، عباسعلی - ۲

وزیر امور خارجه (از سپتامبر ۱۹۷۱)
عنوان خطاب: آقای وزیر

به عنوان یکی از باکفایت‌ترین و با تجربه‌ترین مقامات ایرانی، عباسعلی خلعتبری متخصصی خونسرد و درستکار است و این احساس را ایجاد می‌نماید که بیشتر یک مجری دقیق سیاست است تا یک بدعتگذار در سیاست. او در انظار عمومی به طور مؤثری نقش بازی می‌کند و در برابر سؤالات سخت، به سهولت خود را نمی‌بازد. به هر حال، در داخل کابینه او گاهی با همکاران خود، مشکلاتی دارد. به علت اینکه او عضو محافل داخلی تهران نیست و به علت طبیعت فردگرایی ارتباطات قدرت در ایران، او در پاره‌ای مواقع از وزرایی که دارای ارتباطات قوی و خوبی هستند و خود را درگیر سیاست‌ها و هدایت سیاست‌های خارجی، بدون توجه به وزیر امور خارجه، می‌کنند، نادیده گرفته می‌شود. با وجود این سابقه خدمت طولانی وی، نشانگر این است که مورد حمایت و اعتماد شاه است، و اصل مسئله همین موضوع است. خلعتبری نسبت به ایالات متحده صمیمی است و همواره در دسترس بوده و ارتباطات خوبی با مقامات آمریکایی داشته است.

دبیرکل سنتو:

به عنوان دبیرکل سنتو در خلال سالهای ۶۷ - ۱۹۶۱، خلعتبری خود را کفایت، وظیفه‌شناس و هماهنگ‌کننده‌ای مؤدب نشان داده است. او گاهی زیردستان خود را براساس بستگی‌های فامیلی و موقعیت اجتماعی آنها انتخاب می‌نماید، ولی او روحیه دبیرخانه سنتو را نسبت به وضعیت پائینی که در

ابتدا داشت، بالاتر برده است. او سعی کرد یک ظاهر بی طرفی را در اجرای وظایفش حفظ کند، ولی گفته شد که بدون تردید تحت نفوذ دیدگاههای دولت خودش بوده است. او به گونه‌ای کار کرد که موارد مربوط به سنتو را در قالب نیازهای سیاست خارجی ایران گسترش دهد. دبیرکلی سنتو به‌طور سنتی بین ایران، ترکیه و پاکستان چرخشی است، به هر حال در سال ۱۹۶۴، شورای وزیران سنتو رأی داد که خلعتبری یک دوره دیگر در این شغل باقی بماند.

سوابق خدمتی:

خلعتبری دکترای حقوق از دانشگاه پاریس دارد. از سال ۱۹۴۲ وارد خدمات دیپلماتیک شده و به‌عنوان سفیر در لهستان، معاون وزیر در امور سیاسی در وزارت امور خارجه و معاون وزارت امور خارجه کار کرده است. او شاه را در سفر به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۲، به ایالات متحده در ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ و ۱۹۷۷ همراهی نموده است.

اطلاعات شخصی:

خلعتبری، جدی، آرام و خوش صحبت و در وزارت امور خارجه مورد علاقه و احترام است. وی به مطالعه و اسب‌سواری علاقه دارد. او کتاب *L'irou et le pacte orientale* را نوشته است. خلعتبری حدود ۶۶ سال دارد، فرانسه و انگلیسی را خوب صحبت می‌کند. او و همسر جذابش، منظر اصفیا، دارای سه دختر و یک پسر هستند. خانم خلعتبری به فرانسه و انگلیسی خیلی خوب تکلم می‌کند.

۱ اوت ۱۹۷۸ - ۵۷/۵/۱۰

درخشش، محمد - ۱

خیلی محرمانه

تاریخ: ۱۲ فوریه ۱۹۶۲ - ۴۰/۱۱/۲۳

از: سفارت امریکا، تهران - مرسله شماره ۳۷۱

مذاکره با وزیر فرهنگ، درخشش

در این مرسله، صورت مذاکرات بین وزیر فرهنگ، محمد درخشش و کارمند سفارت ارسال می‌گردد.

از طرف سفیر: هاری اچ. شوارتز رایزن سیاسی سفارت

پیوست: صورت مذاکرات

رونوشت به: کلیه کنسولگریهای آمریکا در ایران

خیلی محرمانه

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر فرهنگ جرج کیو، وابسته سفارت

زمان: ۳ ژانویه ۱۹۶۲ - ۴۰/۱۰/۱۳

وزیر فرهنگ

درخشش خود را در مقام وزارت فرهنگ به وضوح مطمئن‌تر از شش ماه قبل احساس می‌کند. صرف‌نظر از این واقعیت که وزیر، مشکلات متعددی دارد، او احساس می‌کند که پشتیبانی معلمین را دارد که از هر چیزی مهمتر است. درخشش احساس می‌کند که مدیریت و رهبری که وی در خلال تظاهرات معلمان از خود نشان داد، ثابت نموده است که او می‌تواند به خوبی کنترل آموزگاران را در دست داشته باشد. براساس گفته درخشش، بحران زمانی آغاز شد که دولت پیشنهادات خود را به آموزگاران ارائه نمود. اکثریت آموزگاران نمی‌خواستند آن را بپذیرند، به هر حال، درخشش با خاطرنشان کردن این موضوع که دولت به حد کافی به خواسته‌های آنها پاسخ داده بود تا آنها را برای بهسازی وزارت فرهنگ قادر سازد، بر قبول آن توسط فرهنگیان پافشاری نمود.

درخشش دارای مشکلات فرساینده جاری متعدد است. ابتدا مبارز با بی‌سوادی است که علیرغم شروع خوب آن با مشکل روبرو گردید، زیرا بودجه‌ای برای آن وجود ندارد. درخشش احساس می‌کند که این خیلی بدشانسی است، زیرا برنامه نیاز به هزینه خیلی گزافی ندارد. ولی احتمالاً مشکل اصلی درخشش در کمبود نگران‌کننده متخصصین اداری و سازماندهی در سطح وزارتخانه است. گسترش فوق‌العاده آموزشی ایران نیاز غیر قابل اجتناب و بیش از حدی به متخصصین اداری که در جریان امور باشند، دارد، ولی در حال حاضر، وزیر نه دارای پرسنل باتجربه و نه امکانات آموزش دادن به آنها است.

دانشگاه تهران

درخشش اظهار داشت که دانشگاه تهران در وضع بسیار بدی است. بسیاری از استادان درجه بالا فاقد صلاحیت هستند. به هر حال، درخشش قدرت زیادی ندارد که بتواند شخصاً با این مشکل مبارزه نماید، زیرا بسیاری از استادان به دلایلی غیر از کارآیی تخصصی و حرفه‌ای به کار گرفته شده‌اند. درخشش اظهار داشت که فقدان رهبریت خود و خدمتگذار در میان استادان دانشگاه تهران، موجب گردیده است که دانشجویان در جای دیگری به دنبال رهبریت بگردند و در نتیجه، آنها به صورت مهره‌های (پیاده شطرنج)

سیاسی درآیند.

دانشگاه شیراز

درخشش صادقانه نگران دانشگاه است. او گفت که این هم مورد دیگری است که او شخصاً روی آن کنترل کمی دارد، زیرا کل پروژه در دست حسین علا است، مردی که در غباری از کھولت و پیری گم شده است. درخشش معتقد است که اگر قرار باشد دانشگاه پیشرفت نماید، اداره آن باید در دست یک گروه پرتوان خارجی باشد. دانشگاه پنسیلوانیا می‌رود که دانشگاه را اداره نماید، ولی درخشش معتقد است آنها کاملاً آزاد نخواهند بود آن‌گونه که لازم بدانند دانشگاه را اداره کنند، و نتیجه آن این خواهد بود که اعمال نفوذهای خارجی شانس موفق شدن دانشگاه را به تعویق می‌اندازند.

برنامه وزیر جدید فرهنگ

درخشش برنامه جدید فرهنگی خود که کوشش‌های وزارتخانه در جهت آنها متمرکز خواهند بود را مشخص نمود. درخشش احساس می‌کند که افزایش زیاد فعلی دانشجویان دانشکده‌ها ارزش واقعی برای ایران ندارد. درخشش امیدوار است که تعداد دانشجویان را کم کند، بخصوص خارج کشور، و تعداد زیادی مدارس حرفه‌ای (هنرستان) بسازد، زیرا ایران در حال حاضر به تکنسین‌های آموزش دیده بیش از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیاز دارد. بنا به عقیده درخشش، بعد از اینکه دانش آموزی مدرسه ابتدایی را به پایان رساند، باید تصمیم گرفته شود که آیا او به هنرستان اعزام شود و یا اینکه تحصیلات رسمی (سمت دانشگاهی) را ادامه دهد. همزمان با آن درخشش، فقط به بهترین دانش آموزان اجازه ورود به دانشگاه را خواهد داد و آنها نیز اکثراً در ایران به تحصیلات خود ادامه خواهند داد. (تذکر: درخشش به طور اخص نسبت به تعداد دانشجویان ایرانی رو به افزایش که در دانشگاه‌های خارج تحصیل می‌نمایند، حساس است. بخصوص که تعداد زیادی از آنان افراد شایسته‌ای نیستند و تحصیل آنها در خارج کشور موجب مصرف شدید ذخایر ارزی کشور می‌شود. به طور ایده‌آل، درخشش مایل است دانشجویان دانشگاه‌های خارج کشور را به فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های داخل کشور محدود نماید. به طور واقع بینانه، درخشش اذعان دارد که اجرای چنین برنامه‌ای به زمان نیاز دارد، ولی او در نظر دارد که برای اجرای آن فشار لازم را اعمال نماید.)

مشاورین اصل چهار و برنامه فولبرایت

در بحث راجع به مشاورین آموزشی اصل چهار، مأمور گزارشگر به این نتیجه‌گیری قطعی رسید که درخشش هیچ‌گونه تماسی با آنها ندارد و یا تماس کمی با آنها دارد. مأمور گزارشگر وی را تشویق نمود که ایده‌های خود را با مشاورین در میان بگذارد و مسئله را با آنها مورد بحث قرار دهد، مأمور گزارشگر داوطلب شد که در صورت احساس نیاز درخشش، به وی کمک نماید. در مورد استادان فولبرایت، درخشش تا حدی طولانی صحبت نمود. در بحث راجع به این استادان، درخشش رقم «بیست» را یا رقمی حدود آن را برای نیازهای مشابه اظهار نمود که فقط برای تهران ترجیح می‌دهد. صرفنظر از استثنائات قابل توجه (استادان فولبرایت در دانشکده طب)، درخشش ایده پائینی از برنامه به عنوان یک کلیت دارد.

او احساس می‌کند که برنامه به طور ناصحیح جهت‌دهی شده است. به جای بیست نفر استاد متوسط که کار کمی انجام دهند، درخشش به سه یا چهار گرداننده امور اداری علاقمند است که نیاز تأسف بار وزارت فرهنگ هستند. علاوه بر این، بیست نفر از فولبرایت در تهران، برای وزارت فرهنگ حدود شصت هزار ریال در ماه به طور متوسط هزینه در برخواهند داشت، درخشش ممکن است مقدار بیشتری پول به تعداد کمتری پرداخت نماید، ولی به افرادی مناسب‌تر.

عقاید سیاسی

عقاید سیاسی درخشش به آخرین گفتگو با مأمور گزارشگر، تا حدی تغییر یافته‌اند. او هنوز توجه زیادی به نوعی سازماندهی سیاسی دارد که به عنوان مینا و پایه برای حفظ آزادی و مبارزه انتخاباتی کاندیداها به کار گرفته شود، ولی او مطمئن نیست که احزاب سیاسی پاسخ مناسبی برای آن باشند. درخشش احساس می‌کند که شاخه قانونی دولت باید در مقابل نمایندگان مناطق مختلف کشور مسئول باشد، نه فقط مجری، آن‌گونه که در گذشته بوده‌اند.

درخشش کم و بیش مغلوب تفحص‌ناپذیری دولت ایالات متحده شده که برای وی صورت یک معما را پیدا کرده است. ایالات متحده مطمئن است که نظام وی بهترین نظام دولتی است، ولی برای صدور این نظام هیچ تمایلی ندارد. درخشش احساس می‌کند که ما باید کوشش‌هایی برای استقرار دولت‌هایی از نوع دولت خود در سایر کشورها، به عمل آوریم.

درخشش، محمد - ۲

وزیر فرهنگ

سری

محمد درخشش، کسی که اعتصاب گسترده معلمان سراسر کشور که موجب به قدرت رسیدن امینی گردید، را سازماندهی و اجرا نمود، به وضوح در جهت نظم‌دهی و آرام‌سازی آموزگاران حرکت کرده و نشان داده است که دولت فعلی به معنی دولت کار است. او در قبول سمت کُند بود. او احتمالاً معتقد بوده است که وحدت با دولت امینی ممکن است حمایت آموزگاران جناح چپ را از وی از بین ببرد، یا اینکه منتظر بوده است تا مطمئن شود پول لازم برای زیاد کردن حقوق آموزگاران وجود دارد (که دارد). به هر حال، به طور موثق گزارش شده که درخشش به امینی گفته است فقط در صورتی وزارت را قبول می‌کند که بتواند پس از سه ماه استعفا دهد.

درخشش دارای سوابق شرکت در فعالیت‌های سوسیالیستی ایران است و در حقیقت تنها عضو کابینه امینی است که شهرت ملی در بین مخالفین تحصیل‌کرده طبقه متوسط رژیم دارد. در اوایل دهه ۴۰ او با کریم سنجایی در تشکیل هسته حزب ایران همکاری نمود، و متعاقباً به نیروهای حزب توده پیوست. با کمک کمونیست‌ها، درخشش خیلی زود توانست انجمن معلمان دانشگاه دیده را سازمان دهد، که اعضای اصلی آن کمونیست‌ها بودند. فشار توده در ۱۹۵۲، موجب ایجاد دو جناح دست راستی و دست چپی در انجمن شد. از این مقطع است که گفته می‌شود درخشش حزب را ترک نموده است. در سال ۱۹۵۴ به عنوان کاندیدای مجلس هیجدهم، تاریخی طولانی از همکاری بین درخشش و خلیل ملکی به عنوان «نیروی سوم» شروع شد. در آن موقع هر دو نفر آنها، مخالف حزب توده بودند و هنوز هستند. درخشش پس از

ادای سوگند در مقابل منوچهر اقبال مبنی بر اینکه قبلاً کمونیست بوده است، ولی دیگر کمونیست نیست، در انتخابات مجلس هیجدهم، انتخاب شد. او گفت که با فشار اقبال بر معلمان برای عدم اجرای دستورات کمیته مرکزی حزب توده مخالف بوده است. اقبال این اطلاعات را برای شاه بازگو نمود، او گفت که از ارتباط درخشش با کمونیست‌ها اطلاع داشته است، ولی این را نیز می‌دانسته که او از حزب استعفا داده است و برای اطلاعات ارتش ایران خدمت می‌کند.

در سال ۱۹۵۷ برای ورود به مجلس نوزدهم، درخشش با گروه سیدجعفر بهبهانی به‌عنوان کاندیداهای مستقل همکاری نمود، ولی به هر حال انتخاب نشد.

به‌عنوان نایب رئیس کمیته فرهنگی مجلس هیجدهم، درخشش به‌طور چشمگیری برای احقاق حقوق معلمان مبارزه نمود و شهرت زیادی در رهبری موارد دانشگاهی کسب کرد که تا امروز آن را حفظ نموده است. او ریاست اسمی و حقیقی باشگاه مهرگان را به‌عهده دارد، که تنها سازمان مهم معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه در ایران است. او معلم تاریخ و جغرافیا در مدارس تهران بوده است، و برای مدتی نیز در وزارت فرهنگ ریاست اداره دانشجویان ایرانی خارج کشور را به‌عهده داشته است. با وجود این، در بوروکراسی داخل وزارتخانه، تصور بر این است که او فاقد تجربه و کارآیی اداری است، و همان‌گونه که ممکن بود انتظار رود، بعضی از قدیمی‌ها، شامل معاونین وزیر، کریم فاطمی و حبیب‌الله نفیسی هم‌اکنون اقدام به استعفا نموده‌اند.

درخشش که ۴۶ سال دارد، در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه فارابی و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان علمیه به پایان رساند. او در سال ۱۹۳۸ از دانشکده تربیت معلم فارغ‌التحصیل گردید. درخشش ازدواج کرده است، ولی فرزند ندارد. همسر وی که برای صدای آمریکا و کنسولگری انگلیس کار کرده است، انگلیسی را عالی صحبت می‌کند. او شخصاً فقط فارسی صحبت می‌کند.*

درخشش، محمد - ۳

۷ می ۱۹۶۳ - ۴۲/۲/۱۷

سری

صورت مذاکرات محمد درخشش

۱- درخشش در مورد وقایع باشگاه مهرگان، روز سه‌شنبه گذشته به‌طور مفصل صحبت نمود. درخشش اظهار نمود که دو روز قبل از گردهمایی برنامه‌ریزی شده، یک سروان پلیس در ساعت ۲۲۳۰ شب در باشگاه مهرگان با درخشش ملاقات نمود و از وی خواست که گردهمایی باشگاه مهرگان را لغو نماید. درخشش به وی گفت که خوشحال می‌شود اگر این را به صورت دستور کتبی امضا و به وی مسترد نماید تا آن را در بین معلمان منتشر نماید. سروان پلیس از این کار خودداری نمود و درخشش به وی گفت که بدون دستور کتبی، گردهمایی صورت خواهد گرفت. سروان آنگاه باشگاه را ترک نمود. کمی بعد از آن، سرهنگ مولوی با درخشش مذاکره نمود و به او گفت که اگر او سعی کند گردهمایی باشگاه مهرگان برگزار شود، دولت مانع آن خواهد شد.

۲- درخشش اظهار داشت در روز گردهمایی برای بزرگداشت خانعلی، تقریباً ۹۵ درصد از معلمان

* در اصل سند این نام حذف شده است. - م

تهران در نزدیکی باشگاه مهرگان حاضر بودند. درخشش اظهار داشت که وقتی پلیس از دو طرف خیابان لاله‌زارنو حمله نمود، تنها عاملی که باعث شد تعداد بیشتری مجروح نگردند، این بود که مغازه‌داران معلمان را به داخل مغازهای خود آورند و سپس درهای مغازه‌ها را بستند و بدین ترتیب از وارد شدن ضربه‌های زیادی به سر آنها جلوگیری نمودند. درخشش اظهار داشت که بین ۲۰ تا ۳۰ نفر (تخمین آن مشکل است، زیرا غیر از معلمان کسان دیگری نیز حضور داشتند) نیاز به مداوای پزشکی داشتند. فقط یک نفر به طور جدی مصروب گردید که در بیمارستان ویلا بستری است. کلیه کسانی که بازداشت شده بودند آزاد شده‌اند، ولی همگی قبل از آزادی بشدت کتک خورده‌اند، تا این موضوع درس خوبی باشد برای سایر آموزگاران. آنها در حال حاضر در بیمارستان هستند.

بنا به عقیده درخشش این یک اشتباه جدی بود، زیرا معلمان را به طور جدی با یکدیگر متحد نمود. درخشش اظهار داشت که پاکروان ماهیت کاملاً احمقانه این عمل پلیس را تشخیص داده است. او به دفعات با درخشش مذاکره کرده و عملاً از درخشش درخواست نموده است که فعالیت بیشتری انجام ندهد.

۳- درخشش اظهار داشت که معلمان به طور دیوانه‌واری مبارزه می‌کنند. آنها احساس می‌نمایند که یک طبقه مورد احترام جامعه هستند و دولت بایستی از عملی که انجام داده است، معذرت خواهی کند. درخشش گفت که باشگاه مهرگان طی اولتیماتومی یک معذرت خواهی عمومی را تا روز یکشنبه خواسته است. اگر این اولتیماتوم اجرا نشود، معلمان از انجام امتحانات آخر سال تحصیلی خودداری خواهند نمود. درخشش اضافه نمود که درگردهمایی دیروز باشگاه مهرگان، یکی از کسانی که بشدت کتک خورده بود، به نام اسکویی، پیشنهاد نمود که باتوم‌های چوبی خریداری و در باشگاه مهرگان برای مقابله با حملات احتمالی آینده پلیس به گردهمائیهای بعدی باشگاه نگهداری شوند.

۴- درخشش اظهار داشت که باشگاه مهرگان در وضع بسیار خوب مالی است و این ناشی از ذخیره اضطراری است که در دو سال گذشته آنها با یکدیگر جمع کرده‌اند. کلیه هزینه‌های پزشکی ناشی از شلوغی‌های سه‌شنبه گذشته از صندوق پرداخت شده است. علاوه بر این هر معلمی که به علت شرکت در فعالیت‌های باشگاه از شغل خود برکنار شود، حقوق کامل خود را از محل ذخیره اضطراری باشگاه دریافت می‌نماید. حقوق تعداد قابل ملاحظه‌ای از معلمان برای مدتی حدود ۱۱ ماه، از این محل تاکنون پرداخت شده است. درخشش احساس می‌کند که باشگاه مهرگان به صورت یکی از قدرتمندترین سازمانهای سیاسی غیر نظامی موجود در خواهد آمد. باشگاه مهرگان هم‌اکنون دانشکده تربیت معلم را کنترل می‌کند. او اضافه نمود که هدف آنها کنترل مؤثر بر دانشگاه است.

آینده جبهه ملی، معلمان و شاگردان را بیشتر و بیشتر متوجه باشگاه مهرگان نموده است. واکنش دولت این است که حتی الامکان فعالیت‌های بیشتری را در ارتش جذب نماید. او سپاه دانش را به عنوان مثال ذکر کرد.

۵- درخشش اظهار داشت که محرم زمان اوج ناآرامی خواهد بود، مقامات مذهبی برنامه‌ریزی کرده‌اند که در ماه محرم بشدت به دولت حمله نمایند و از نظر تئوری دولت بیشتری اکره را برای انجام اقدامی در این ماه بر علیه مقامات مذهبی خواهد داشت.

۶- زمانی که... وارد شد، درخشش مشغول بحث در مورد اعلامیه تهیه شده در رابطه با وقایع سه‌شنبه

گذشته با موسوی (اسم کوچک نامعلوم) بود. در پاسخ به یک سؤال، درخشش گفت باشگاه امیدوار است تسهیلات چاپ مخصوص خودش را در آینده نزدیک داشته باشد.

۷- درخشش مطالب زیادی را در مورد امینی نگفت،... احساس می‌کند که درخشش در تصورات خود، خود را به عنوان نخست‌وزیر می‌داند. بنا به گفته درخشش، شاه به نقطه بدون بازگشت رسیده است و باید برود. کار کردن با وی غیرممکن است و او احساس می‌کند که به عنوان یک طبقه، معلمان از این که وسیله‌ای در سرنگونی وی باشند، از احترام عمومی بهره‌مند خواهند شد، او احساس می‌کند که وظیفه وی در حال حاضر این است که معلمان و طبقه متوسط ایرانی‌ها را متقاعد نماید که بدون ترس از مداخله خارجی می‌توانند به حرکت خود ادامه دهند.

درخشش، محمد - ۴

زمان و مکان: دوشنبه، ۱۰ ژوئن ۱۹۶۳ - ۴۲/۳/۲، منزل آقای درخشش خیلی محرمانه
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ سی.ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت
اظهار نظر:

من درخشش را تاکنون حدود شش دفعه در جلسات درس متقابل انگلیسی - فارسی دیده‌ام. در جریان این نشست‌ها وی به طور آشکار از بحث راجع به مسائل سیاسی اکراه داشت و من نیز به اکراه وی احترام می‌گذاشتم. امروز در مدت یک ساعت نشست، وقتی راجع به مسائل هفته گذشته و شایعه اعتصاب فردا صحبت کردم، او با جدیت پاسخ داد. من آمادگی وی را برای ارائه پاسخ می‌توانم با اطمینان زیاد به حساب اعتماد فزاینده وی به خودم و همچنین شادمانی و نشاط وی نسبت به این روز بخصوص، منظور کنم. وی با من به عنوان کسی که در موضوعی درگیر شده که وی را تحریک کرده است و به مبارزه می‌خواند، برخورد نمود. (در طول هر نشستی که با وی داشته‌ام، بین سه تا شش دفعه با وی تماس تلفنی گرفته می‌شد و در ساعت ۱۸ خانه وی را ترک می‌کردم، افراد زیادی به خانه‌اش می‌آمدند).

۱- خشونت در هفته گذشته. بروز خشونت، نتیجه نارضایتی دراز مدت عناصر مختلف جامعه از بیکاری، بالا بودن سطح هزینه زندگی، تبلیغات بیش از حد و ریاکارانه دولت و فقدان حکومتی که قانونگذاری آن با نمایندگان ملت باشد، بود. تحریکات ملاها و بخصوص دستگیری آیت‌الله خمینی، جرقه‌ای بود که این جعبه ناریه را منفجر کرد.

۲- عناصری از جبهه ملی در بروز خشونت‌ها دخیل بودند. این عناصر اعضای سطح پایین و متوسط جبهه ملی هستند که حتی متوسط مسئولین کاملاً شناخته شده نیستند، ولی نمایندگی از کلیه عناصر جامعه را دربر می‌گیرند. از این مردم می‌توان انتظار داشت که هر چه فعالیت در ناآرامی‌هایی که پیش می‌آیند، به ویژه در مبارزات مقاومت منفی نظیر اعتصابات که برای فردا برنامه‌ریزی شده است، شرکت جویند. همچنین عناصر جوانتر جبهه ملی در تمام طبقات جامعه شامل کارمندان دولت و ارتش سازماندهی شده‌اند.

۳- اعتصاب انجام خواهد شد و حداقل ۵۰ درصد در کل تهران و حدود صد درصد در بازار مؤثر خواهد بود. در مورد بروز خشونت و درگیری وی مطمئن نبود.

۴- هر چند سربازان از دستور دولت در تیراندازی به تظاهرکنندگان اطاعت نمودند، هیچ تضمینی وجود ندارد که آنها بار دیگر آن عمل را تکرار کنند. در مورد وفاداری ارتش نمی توان تضمینی قائل شد و این در چند هفته آینده کامل آزمایش خواهد شد.

۵- این شایعه که آیت الله حکیم، بر علیه دولت و به نفع خمینی، اعلام جهاد نموده است، صحت دارد.
۶- اصرار دولت بر این که عبدالناصر، مخارج ایجاد در دسر را تأمین نموده است، حقیقت ندارد. این بخشی از برنامه دولت بود که به مردم القاء نماید که بعضی از ملاهای مخالف دولت با دریافت و قبول رشوه از خارجیها، خائن هستند. تأخیر دولت در ارائه «مدارک و شواهد» خیانت، ناشی از عدم توانایی و عدم تصمیم گیری در ساختن یک داستان قابل قبول در این مورد است.

۷- آیت الله خمینی در هفته گذشته در رابطه با تعداد مقلدینش از مرتبه ششم یا هفتم به مرتبه اول جهش نموده است. او به طور ضمنی بزرگترین رهبر اسلامی شیعه شده است. او از حمایت مسلمانان شیعه در هندوستان و پاکستان و همچنین عراق برخوردار گردیده است. خمینی به عنوان یک رهبر مذهبی شرافتمند و عمیقاً قابل اعتماد و همچنین یک روشنفکر با افکار مترقی شناخته شده است. خمینی در زمره آن گروه ملاحی است که دوران پیش (دورنگر) هستند و آنها مخالف اصلاحات ارضی یا حق رأی زنان نیستند، هر چند در حال حاضر آنها با انتخاب خانمها در دفاتر سیاسی مخالفت می کند. آنها همچنین احساس می کنند که دولت و شاه بیش از حد نفوذ خارجی هستند و در اصلاح اقتصادی برای بالا بردن استانداردهای سطح زندگی ناموفق بوده اند. در ضمن بسیاری از مردم، شاید به استثنای دهقانان بیسواد، از دیکتاتوری خسته و بیزار شده اند و مایلند تا حدی از دمکراسی برخوردار شوند.

۸- دکتر علی امینی به خمینی احترام می گذارد و از وی مانند سایر ملاحی مترقی پشتیبانی نموده است. غیر محتمل نیست که امینی برای تشکیل دولت جدید در هفته های آینده مجدداً فراخواند شود. یک دولت جدید متشکل از مردانی که مایل به مقاومت در مقابل شاه باشند، باید تشکیل شود تا از تألمات و نارضایتی های عمومی بکاهد. اگر لازم باشد که بی ثباتی فعلی ایران پایان داده شود و اقتصاد قدرت بیابد، فقط یک دولت نیرومند می تواند به طور مناسب برنامه ریزی نماید و انتخابات مناسبی را که بطور مطلق ضروری است، برگزار نماید.

۹- درخشش معتقد است که نهاد سلطنت (شاه) باید حفظ شود، ولی اعلیحضرت باید یک پله پایین بیاید و از این پس سلطانی قانونی در چهارچوب قانون اساسی باشد.

شاه ۲۲ سال امکان داشته است که خود را بشناساند و همچنین ممکن است کماکان از اعتماد بعضی خارجیان برخوردار باشد، ولی او دیگر نمی تواند اکثریت مردم ایران را تحمق نماید.

۱۰- درخشش اظهار نظرهای مختصری راجع به شخصیت های زیر ارائه داد:

ارسنجانی، شخص کثیف و بی بند و بار و بد سابقه و شارلاتانی است که اگر در مدت ناآرامیها در تهران بود، به طور قطع کشته می شد. ارسنجانی باهوش و پر تحرک، ولی غیر قابل اعتماد و عوامفریب است. ارتشبد ریاحی، شخصی است که وی فقط تعریف او را شنیده است، او در زمینه بسیار مشکلی به خوبی کار می کند، بدون این که مانند ارسنجانی سروصدای زیاد راه بیندازد.

معینیان، مدیر سخت کوش و قابلی است که می تواند جهت اجرای مؤثر کار، قابل اعتماد باشد. مردی که به طور مشهود فاقد جاه طلبی ها و انگیزه های سیاسی است.

بهنیا، یک مرد تاجر با فکری محدود و بسته.
عالیخانی، یک بچه کوچک در جنگل.
سایر اعضای کابینه اکثراً شبیه به هم و چسبیده به علم در رأس خط هستند.

درخشش، محمد - ۵

خیلی محرمانه

زمان: ۱۵ ژوئن ۱۹۶۳ - ۴۲/۳/۲۵
مکان: منزل آقای درخشش
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: آقای محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ سی.ان. راسیاس، دبیر دوم
موضوع: نظریه محمد درخشش

در مدت درس زبان فارسی امروز، آقای درخشش نظریات زیر را ابراز نمود:

۱- آقای حسن پاکروان، رئیس ساواک شخص شرافتمند خوبی است که شجاعت این را دارد که به اشتباهات خود اقرار نماید. بسیاری از ایرانیان که با پاکروان برخورد داشته‌اند، نه تنها به خاطر وی در انجام یک مسئولیت بسیار مشکل، بلکه همچنین برای متمدن بودن، تواضع و صداقتش به وی احترام می‌گذارند.

۲- «ژست و تظاهر» دولت به این که اغتشاشات اخیر ناشی از یک برنامه سرّی برای سرنگونی رژیم ایران توسط عبدالناصر بود، فقط یک «نمایش» است. ناصر باهوش تراز آن است که برای یک چنین برنامه «خطرناکی» سرمایه‌گذاری نماید. وقتی نارضایتی‌ها در داخل در آن حدی وجود دارند که موجب طغیان خشونت بشوند، نیازی به هیچگونه دخالت خارجی برای ایجاد تظاهرات ضد دولتی وجود ندارد.

۳- نیروی «باشگاه مهرگان» (انجمن معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه به ریاست درخشش) ۷۰۰۰۰ است و با وجود این که فعلاً از نظر سیاسی فعال نیستند، می‌توانند کادری بسیار قوی و نفر منظم برای تشکیل یک گروه فعال سیاسی باشند (این نکته در آخر مذاکرات ما در حالی که او مرا تا دم در مشایعت می‌کرد، مطرح گردید. با ذکر این جمله درخشش لبخند غرورآمیزی می‌زد. من امیدوارم در این مورد بعدها با وی صحبت کنیم.)

درخشش، محمد - ۶

صورت مذاکرات

خیلی محرمانه

به: پرونده بیوگرافیک

از: بخش سیاسی - سی.ان. راسیاس

موضوع: مذاکرات با محمد درخشش، ۲۴ ژوئن ۱۹۶۳ - ۴۲/۴/۳

اظهار نظر:

مطالب زیر از یادداشتهای برداشته شده در مذکرات من و آقای درخشش در ۲۴ ژوئن ۱۹۶۳، استخراج شده است. به منظور رعایت اختصار، متن زیر ترجمه آزادی از ملاحظات وی با ضمیر اول شخص می‌باشد.

۱- انتخابات: شایعاتی مبنی بر برگزاری انتخابات در شهریور ماه وجود دارند (۲۳ اوت - ۲۲ سپتامبر)،

ولی من چندان به آن مطمئن نیستم. دولت به وضوح مردد است. چیزی که شما باید مطمئن باشید این است که اگر انتخابات انجام شود، کاملاً دستکاری شده و فرمایشی خواهد بود. هم‌اکنون لیست کاندیداهای موافق رژیم و مستقل مجلس تعیین شده‌اند و دولت سعی می‌کند به نحوی اسامی را از دو لیست انتخاب نماید که انتخاب «آزاد» نشان داده شوند. اگر انتصاب مناسب در زمان مقتضی صورت نگیرد، انتخابات به تعویق خواهد افتاد.

دهقانان در این انتخابات مانند گذشته مثل گوسفند شرکت می‌کنند. آنها را بر کامیونها بار می‌کند و به محل رأی‌گیری می‌آورند و به آنها گفته می‌شود که به چه کسی رأی بدهند.

۲- برنامه‌های او: هر چند برخی از مردم سعی می‌کنند که من چنین کاری بکنم (شرکت در انتخابات - م)، من نمی‌توانم. در حال حاضر، هیچ دلیل نمی‌بینم که در چنین «انتخاباتی»، اگر انجام شود، شرکت نمایم. از من خواسته شد که در دولت علم شرکت نمایم، ولی من از همگام شدن با چنین افرادی خودداری نمودم و هر مقام و سمتی را با احترامی که من ممکن است در بین معلمان و سایر مردم تحصیل کرده و پیشرفته مملکت داشته باشم، مقایسه می‌کنم.

۳- کابینه علم: اگر اعلیحضرت واقعاً پیشرفت مردم خود و تجدد و دمکراسی ایران را می‌خواست، مسلماً آن را با انتخاب دولت علم نشان نداد. برای مثال به پیراسته نگاه کنید؛ او یک فرد بی همه چیز نادرستی است که حداقل چهار نفر را برای حفظ منافع خود به قتل رسانده است. معینیان (کسی که قبلاً درخشش وی را بی‌علاقه به سیاست، ولی مدیری قابل توصیف نموده بود) نمونه یک انسان «بله قربان‌گوی» بی مسلک است.

۴- اصلاحات ارضی: تیمسار ریاحی سعی می‌کند کار خوبی را با پیشبرد برنامه اصلاحات ارضی، همان‌گونه که از قبل طرح‌ریزی شده بود، انجام دهد؛ این بدین معنی است که او کار خوبی را تحت فشار یک برنامه بد انجام می‌دهد. اصلاحات ارضی، به هر حال خوب پیش نمی‌رود. تبلیغات دولت در مورد اصلاحات ارضی قابل هضم نیستند. تلاش جهت تقسیم مایملک زمینداران بزرگ، در باتلاق‌گیر کرده است. (آیا املاک علم در بیرجند تقسیم شده بودند؟ نه، زیرا او روی چاههای آب املاک خود موتورهای ارزان و کوچک قرار داد و املاکش به‌عنوان کشاورزی مکانیزه، از تقسیم اراضی مستثنی گردیدند.) به‌طور دائم بین مالکین و دهقانان برخورد وجود دارد. همچنین، در مناطقی که زمین بین کشاورزان تقسیم شده است، درگیری ناشی از عدم سازماندهی بین خود آنها به منظور تقسیم آب و غیره وجود دارد. علاوه بر این، دولت بودجه کافی برای آن در نظر نگرفته و با توجه کافی و افراد متخصص و مناسب به این برنامه اختصاص ن داده است. بنابراین دهقانان نیز مانند مالکان ناراضی هستند. در مورد کل برنامه خوب فکر نشده است.

۵- منابع انسانی و دمکراسی: افرادی هوشیار، با نظم و انضباط و از خود گذشته در ایران هستند که قادرند با دولتی که مورد اعتماد مردم باشد، همکاری نمایند. چنین دولتی به یک دوره زمانی معقول نیاز خواهد

داشت تا فرآیند هدایت کلیه مردم به سمت دموکراسی را به انجام برساند. ما در حال حاضر فاقد دموکراسی هستیم و هر چند فراگیری راههای دموکراسی نیاز به زمان دارد، باید آن را آغاز نماییم. سایر کشورهایی که در مقایسه با ایران، حتی در اموری که مربوط به منابع مواد اولیه و نیروی انسانی می‌شود، کمتر توسعه یافته‌اند، به پیشرفت‌هایی در فراگیری راههای دموکراتیک زندگی نائل آمده‌اند. این که خیلی‌ها می‌گویند ایرانیان قادر نیستند با هم کار کنند تا یک برنامه دموکراتیک را توسعه دهند، باور نکنید. رژیم فعلی اگر واقعاً هم بخواهد، نمی‌تواند روش‌های دموکراتیک را اعمال نماید. او حتی امتیازات دیکتاتوری نوع کمونیستی و فاشیستی، نظیر ایدئولوژی، از خود گذشته‌گی، نظم و انضباط و برنامه‌ای برای بهزیستی اکثریت مردم را ندارند.

۶- تبلیغات کمونیستی: من اخیراً متوجه شده‌ام که رادیوی روسیه اظهارات به نفع رژیم را افزایش داده است. من احساس می‌کنم سیاست اتحاد جماهیر شوروی با دو هدف فعال شده است: الف) آنها امیدوارند ارتباطات نزدیکتر اقتصادی و فرهنگی با ایران داشته باشد؛ ب) مهمتر از آن، آنها منافع نهایی خود را در راستای رژیم فعلی پیش‌بینی می‌کنند، زیرا این رژیم صادق نیست و از نظر اندیشه‌ای و اجرایی فوق‌العاده ضعیف می‌باشد که این امور به رشد نارضایتی در جامعه ایرانی و بیشتر شدن احتمال سرنگونی ناگهانی و غیرمنتظره منجر می‌شود. این امر به یک گروه خوب سازمان یافته (نظیر توده)، امکان عملیات سیاسی را برای دستیابی به قدرت و کشور می‌دهد. از این نقطه نظر است که برای آنها تشویق کردن شاه به سیاست‌های خود مغلوب‌ساز و مخربش معنی می‌دهد. هر چند مردم ایران به روسها و کمونیست‌های محلی اعتماد ندارند، آنها به ایستگاه‌های رادیوهای مخفی کمونیستی و ناصر گوش می‌دهند و بسیاری از مطالبی که آنها می‌گویند را باور می‌کنند. درک چرایی این قضیه مشکل نیست.

درخشش، محمد - ۷

زمان و مکان: ۱۵ اوت ۱۹۶۳ - ۴۵/۵/۲۴، منزل آقای درخشش خیلی محرمانه
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر فرهنگ سابق چارلز. ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت

در مدت حدود یک ساعت مذاکره، آقای درخشش مطالب زیر اظهار داشت:
تا زمانی که روشن باشد که انتخابات آزاد نخواهد بود، من کاندید نخواهم شد. به هر حال، انتخابات آینده بیش از هر انتخاباتی در گذشته کنترل شده خواهد بود و مردم این را می‌دانند.
۲- دهقانان و کارگران توسط دولت سازماندهی می‌شوند و مانند گوسفند برای نام‌نویسی و رأی دادن و تظاهرات جمع خواهند شد. بدین ترتیب، در انتخابات قبلی توسط اربابها به دهقانان گفته می‌شد که چگونه رأی بدهند و حالا توسط دولت به آنها گفته می‌شود که در این به اصطلاح انتخابات به چه کسانی رأی بدهند. من گزارشهای بسیاری از دهات دریافت داشته‌ام که مسئولین رأی‌گیری آرای سفید را نگه می‌دارند، تا دولت به آنها (مسئولین) بگوید که اسم (اسامی) چه کسانی را باید روی آنها بنویسند.
۳- هر چند دولت می‌تواند روستائیان (دهقانان) را جمع کند، بسیاری از کارگران و کلیه کارکنان دولتی

را گسیل نماید، بیشتر مردم در شهرها، بخصوص در تهران در انتخابات رأی نمی‌دهند.
۴- من به کلیه ۷۰۰۰۰ نفر آموزگاران عضو باشگاه مهرگان، به استثنای افرادی که وضعیت شغلی، آنها را در معرض فشار دولت قرار می‌دهد، دستور داده‌ام که انتخابات را تحریم کنند. همچنین احتمالاً ممکن است حدود ۱۰۰۰ نفر خائن وجود داشته باشند.

۵- نام‌نویسی برای انتخابات که مشکل و سخت گرفته شده بود، به وضوح نشان می‌دهد که بیشتر مردم احساس می‌کنند رأی آنان به هیچ‌وجه مورد توجه قرار نخواهد گرفت. بیشتر مردم بی‌تفاوت و بدبین هستند. در ۱۰ روز اول رأی‌گیری، کمتر از ۱۰۰۰ نفر در تهران رأی داده‌اند. من تقریباً از ۶۵ درصد از مراکز رأی‌گیری (اغلب ساختمانهای مدارس هستند)، گزارش روزانه دریافت می‌کنم.
۶- اعلامیه‌ی اخیر حکومت نظامی در مورد این که افرادی که مایلند گردهمایی داشته باشند، کافی است فقط آن را اعلام نمایند، یک کلک است. به هیچ‌جناح آزاد و گروه مخالفی اجازه‌ی گردهمایی داده نخواهد شد.

۷- غیر از اعضای شناخته شده‌ی باشگاه مهرگان، که تعداد آنها به ۷۰۰۰۰ نفر می‌رسد، «اعضای» ناشناس دیگری هم هستند که می‌توانند در ساواک نفوذ نمایند و تغییرات و تحرکات بخصوصی که در دولت انجام می‌شوند را اطلاع دهند. به هر حال من باید اذعان کنم که بسیاری چیزها در مورد برنامه‌های دولت و مانورهای آن وجود دارند که من از آنها بی‌خبر هستم.

۸- آقای گرجی یک متملق، فرصت‌طلب و نوکر مآبی است که برای تسکین جاه‌طلبی و دستیابی به آرزوهایش حاضر است دست به هر جنایتی بزند.

۹- حسن ارسنجانی به‌طور غیر مترقبه در ۱۳ اوت، حدود ۵ دقیقه پس از این که شما رفتید، با من تماس گرفت. از آنجا که چند نفر از آموزگاران که برای دیدن من با وقت قبلی آمده بودند، حضور داشتند، وقت زیادی برای صحبت باهم نداشتیم. او فقط به من گفت که به تهران بازگشته است تا از شاه بخواهد که نام وی را در لیست کاندیداهای تأیید شده، قرار دهد. او به من نگفت که پاسخ شاه چه بوده است. به هر حال در هفته‌ی آینده که او از سفر کوتاهی به ساحل دریای خزر باز می‌گردد، باهم ناهار خواهیم خورد و من شما را از جریان مذاکراتمان، اگر مطلب مهمی وجود داشته باشد، مطلع خواهم نمود. (وقتی من به درخشش یادآوری کردم که وی همیشه در مورد ارسنجانی بدگویی می‌کرده و من تعجب کرده‌ام که چگونه ارسنجانی به دیدن وی می‌آید، درخشش بلافاصله توضیح داد که اگر چه بین او و ارسنجانی، اختلاف‌نظرهایی در بسیاری از موارد وجود دارد، بخصوص در زمینه سیاست و همچنین نحوه‌ی انجام اصلاحات ارضی، معهداً آنها دوستان خوبی هستند. بالاخره ما هر دو در یک کابینه خدمت کرده‌ایم).
۱۰- من علاقه‌ای به بیرون رفتن و تماشای نمایشنامه‌ای که توسط دولت کارگردانی شده است، ندارم و اجباری هم به انجام آن ندارم. دوستان مرا به‌طور کامل در جریان وقایع در همه‌ی نقاط قرار می‌دهند. به هر حال هیچ استفاده‌ای ندارد که به دیدن نمایشنامه‌ای بروید که نویسنده‌ی آن را می‌شناسید و هنرپیشه‌های بد آن را شما از قبل دیده‌اید.

۱۱- اگر انتخابات آزاد بودند، حدود ۱۰۰ کرسی مجلس متعلق به آموزگاران عضو باشگاه مهرگان بودند.

اظهار نظر: به نظر من درخشش بیشتر در دنبال کردن فعالیت‌های دولت قبل از انتخابات فعال است. او

اظهار می‌دارد که هیچ چیز در مورد آنچه ممکن است سایر گروه‌های مخالف احتمالی انجام دهند، نمی‌داند.

درخشش، محمد - ۸

خیلی محرمانه

زمان: ۱۹ سپتامبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۶/۱۸ مکان: منزل آقای درخشش
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر سابق آموزش و پرورش سی.ان. راسیاس. دبیر
دوم سفارت

آقای درخشش به‌طور محرمانه گفته است که او و علی امینی متن بیانیه‌ای را در اعتراض به انتخابات تهیه کرده‌اند که فردا منتشر خواهد شد. او گفت مهندس غلامعلی فریور (وزیر قبلی صنایع و معادن دولت امینی) و نورالدین الموتی (وزیر سابق دادگستری) محتوای متن را تأیید نموده و او نیز یکی از امضاءکنندگان بیانیه است.

به‌طور خلاصه، بیانیه کلیه مردم دوستدار آزادی را دعوت به تمرکز نیروهای خود از طریق تشکیل یک جبهه برای حفظ آزادی اجتماعی و فردی و به منظور ایجاد یک جو مناسب جهت انتخابات نموده است. امضاءکنندگان اعلام نموده‌اند که بدون لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و برداشتن محدودیت‌های اجتماعات مذهبی و اجتماعی، نمی‌توان انتخابات را انجام داد. مردم تحریک شده‌اند که فریاد اعتراض خود را بر علیه دخالت دولت در انتخابات، برای حفظ آزادی بیان، حق انتخاب نمایندگان، بلند کنند و جهان را از کوشش‌هایشان مطلع سازند.

آن‌گاه درخشش دو نسخه از بیانیه را به من داد و خواهش کرد که تا بعد از ساعت ۸ صبح روز ۱۰ سپتامبر هیچ اقدامی در مورد آن انجام ندهم. او گفت که انتشار بیانیه صبح زود روز دهم انجام خواهد شد. حدود ۲۰۰۰۰ نسخه ابتدا منتشر می‌شوند و ۳۰۰۰۰ نسخه دیگر چاپ شده تا اگر لازم بود و یا نیاز به بیانیه‌های بیشتری بود، منتشر شوند. توزیع‌کنندگان اصلی معلمان خواهند بود که عضو انجمن معلمان درخشش (باشگاه مهرگان) هستند. بیانیه‌ها (به‌طور رایگان) در دو چاپخانه مختلف چاپ شده‌اند، او احساس می‌کند که مأمورین دولتی از محل چاپخانه‌ها بی‌اطلاع هستند. وقتی من اظهار داشتم که من روزنامه‌ای را دیده‌ام که اظهار داشته است امینی و درخشش در نظر داشته‌اند بیانیه‌ای را انتشار دهند، ولی دولت آن را توقیف نمود، درخشش گفت که این روزنامه فقط حدس زده است. او گفت نسخه‌های چاپ شده بیانیه را فقط ۳۰ دقیقه قبل از ورود من دریافت داشته است. درخشش گفت از آنجا «ما داریم وارد حمله می‌شویم» او نمی‌تواند مرا برای حداقل ۴ تا ۵ روز بعد برای جلسه درس ملاقات نماید. او گفت اگر هر خبری لازم باشد من داده شود و یا برای این که چه روزی کلاس درسمان را از سر خواهیم گرفت، توسط همسرش با من تماس خواهد گرفت.

او لباس مناسبی را برای شرکت در یک گردهمایی پوشیده بود که حدود ساعت ۱۸:۳۰ شرکت کند و به نظر می‌رسید برای مواجهه با آنچه خودش «ورود به حمله» می‌گفت، کاملاً هیجان زده و علاقمند است. او حال و هوای مردی را داشت که تصمیم مهمی را اتخاذ نموده است و اکنون با اعصاب آرام و راحت می‌رود تا آن را انجام دهد.

درخشش، محمد - ۹

خیلی محرمانه

زمان: ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۳ - ۲۵/۶/۴۲

مکان: منزل آقای درخشش
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر فرهنگ چارلز. ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت خانم درخشش در ساعت ۹ از کیوسک تلفن عمومی به من تلفن کرد و سؤال کرد آیا می‌توانم برای ساعت ۱۰ شوهر وی را ملاقات نمایم، من موافقت کردم.
درخشش به وضوح کمی خسته و شاید ملول به نظر می‌رسید، ولی با من با آرامش مذاکره نمود. موضوعات اصلی مورد بحث در مذاکره ما بشرح زیر بودند:

۱- تجمع آیت‌الله‌ها در ساعت ۱۶ امروز در مسجد شاه: ملاها دعوت به تعطیل بازار را نکرده‌اند؛ این ممکن است نقشه ساواک بوده باشد. از تجمع در مسجد شاه، احتمالاً توسط دولت جلوگیری به عمل خواهد آمد و اگر لازم باشد با شدت عمل برخورد خواهد شد. هر چند رهبران جبهه ملی احساس کردند که هرگونه تظاهرات بزرگ خطر از دست دادن زندگی جوانان را خواهد داشت و از چنین دعوتی برخوردار نمی‌نمودند، او شخصاً مطمئن نبود که تعدادی از اعضای جوانتر جبهه ملی، بخصوص آنها که در دانشگاه هستند، به این عدم دعوت جبهه ملی وقعی بنهند.

۲- ملاقات‌ها با علی امینی و حسن پاکروان: در بعدازظهر پنجشنبه (۱۰ سپتامبر) بعد از این که «بیانیه امینی» توزیع گردید، حسن پاکروان، رئیس ساواک با درخشش در خانه‌اش ملاقات نمود و مطالب زیر را مطرح کرد. (۱) خود را از هرگونه فعالیت‌های مخالف جدا کند، و (۲) امینی را قانع نماید که از هرگونه فعالیت مخالف خودداری نماید، زیرا این فعالیت‌ها برای امنیت و آرامش کشور خطرناک هستند. درخشش گفت که وی جواب داد به مخالفت با «رژیم بی‌نهایت نامطلوب»، به هر وسیله که شرافتمندانه بدانند، ادامه خواهد داد و پاکروان می‌تواند خودش نزد امینی برود و به وی بگوید. پاکروان آنگاه پرسید که آیا درخشش می‌تواند از امینی درخواست نماید که با هر دوی آنها ملاقات کند، درخشش موافقت نمود. ملاقات روز سه‌شنبه (۱۱ سپتامبر) موقع نهار صورت گرفت.

امینی با درخواست پاکروان مبنی بر کنار کشیدن، مخالفت کرد و به «لیست کاندیداهای دولت» حمله نمود. پاکروان اذعان داشت که آن لیست خیلی ضعیف بود و او شخصاً هیچ دخالتی در تهیه آن نداشته است، او با احساسات اظهار داشت که او از کل این ماجرا (انتخابات) ناراحت است و می‌خواهد خود را از این مسئله خلاص نماید، ولی اجازه این کار را ندارد. او گفت که امیدوار است بعد از انتخابات برای معالجه به اروپا برود. امینی و درخشش تأکید و تکرار کردند که موضع آنها مخالفت با انتخابات خواهد بود، با هر روشی که خودشان صلاح بدانند.

۳- موضع درخشش در قبال امینی: موضع درخشش در قبال امینی برای من زمانی روشن شد که من از وی نظر او را نسبت به حمله دولت به الموتی و همین‌طور اظهارات دیروز علم که یک حمله واضح به امینی بود، پرسیدم. درخشش پاسخ داد (۱) حمله دولت به الموتی و امینی نشانگر «نادانی» و بی‌لیاقتی دولت است و

این اظهارات فقط برای تبلیغات در مقابل مخالفین است، ولی (۲) حمله (توسط علم و غیره) به امینی در عدم انجام انتخابات در مدت نخست وزیری امینی صحیح است. او توضیح داد که چندین بار به امینی فشار آورده است که انتخابات را انجام دهد، ولی امینی از قبول لزوم آن یا مناسب بودن آن سرباز زد. او همچنین احساس می‌کند که امینی در پاره‌ای از اظهارات خود در مورد فساد و غیره، صادق نیست. او گفت که حتی اخیراً به امینی گفته است که وضعیت فعلی امور به‌طور اولیه ناشی از قصور وی بود، زیرا وی از اقدام قاطعانه و جدی در دنبال کردن یک برنامه اصلاحی کوتاهی نموده بود و فرصت طلائی وی برای مشاهده پیشرفت کشورش از دست رفته بود. درخشش خود را از امینی دلخور نشان نداد. او گفت که فقط با وحدت نیروهای متمایل به دموکراسی، این امید وجود خواهد داشت که شرایط بهتر شود.

۴- او در کجا قرار دارد: درخشش گفت او از این که شانس مخالفت با رژیم از طریق روش‌های غیر خشونت‌آمیز وجود داشته باشد، بسیار مأیوس است و او در نظر دارد به هر طریقی که بتواند به مخالفت خود ادامه دهد. او تأکید کرد که به همکاری خود با امینی ادامه خواهد داد، زیرا از قرار معلوم او (امینی) درس خود را آموخته است و هنوز در حد بالایی مورد احترام بسیاری از مردم است. او گفت که توسط علم، وزارت فرهنگ و حتی یک پست سفارت به وی پیشنهاد شده، ولی او از پذیرفتن آن خودداری نموده است. او گفت که هرگز یک کمونیست و حتی عضو جبهه ملی نبوده است، ولی رژیم با وی مخالف است. او برای چند لحظه متحیر بود که چرا، آنگاه وی به سؤال خود جواب داد، اگر انتخابات آزاد بود، او حداقل ۱۰۰ کرسی مجلس را برای باشگاه مهرگان به دست می‌آورد. اینها افراد شناخته شده‌ای هستند که مردم برای آنها احترام قائلند. مردان تحصیلکرده و عاقلی که برای منافع ملی کشور کار می‌کنند نه برای بزرگنمایی خودشان. واضح است که اعلیحضرت از تشکیلات وی می‌ترسد، زیرا تنها سازمانی است که اعتبار بالقوه سیاسی دارد و اعلیحضرت همچنین می‌داند که نمی‌تواند او را «دست‌آموز» کند.

(زمانی که او این اظهارات را می‌نمود، از فرصت استفاده کردم و گفتم که) شنیده بودم زمانی او یک عضو حزب توده بوده است. او به آرامی آن را رد کرد و گفت که رسول پرویزی، باهری (وزیر دادگستری)، تفضلی و بعضی دیگر که کاندیداهای رسمی هستند، اعضای توده بوده‌اند. همچنین گفتم من شایعاتی شنیده بودم که او برای ساواک کار می‌کند و این که وی امینی را در انتشار اعلامیه مخالفت آمیزش فریفته بود، بنحوی که دولت توانست پس از آن بر علیه امینی وارد عمل شود. درخشش ابتدا کمی جا خورد، ولی بعد لبخندی زد، مثل اینکه بگوید «شما واقعاً این چرندیات را باور کرده‌اید؟، ولی او آن را نفی نکرد».

۵- تعجب از سیاست ایالات متحده در پشتیبانی از شاه: شاید با انعکاس ناخشنودی و عدم رضایت خود، درخشش تعجب و ناباوری خود را از اینکه چگونه دولت ایالات متحده به پشتیبانی از شاه با چنین «رژیم مستبدي» ادامه می‌دهد، اظهار داشت. (او هرگز از شاه بعنوان دیکتاتور یاد نمی‌کند و توضیح می‌دهد که دیکتاتور معمولاً قاطع و دارای یک نوع برنامه‌ریزی است به جای این که صرفاً جهت حفظ خود در قدرت مردمش را فریب دهد.) او آنچه را قبلاً بارها برای من گفته بود تکرار نمود: شاه از صمیم قلب علاقه‌ای به پیشرفت کشور خود، بخصوص در توسعه نهادهای دموکراتیک ندارد، ولی به جای آن محرک اصلی وی خودخواهی و وسوسه باقی ماندن در قدرت است. شاه واقعاً نگران نیست که پس از خروج وی از صحنه

چه بر سر ایران خواهد آمد. وی سپس پرسید، چگونه ایالات متحده از چنین رهبری پشتیبانی می‌کند که سیاست‌هایش جز بدبختی و نارضایتی بیشتر برای مردم ایران به بار نخواهد آورد. من بطور خلاصه خطوط کلی مواضع خود را نسبت به رژیم برای وی توضیح دادم و گفتم که ما نمی‌توانیم در امور داخلی ایران مداخله نمائیم. درخشش با موضع ما از این دیدگاه که باور اصلی ما بر این است که شاه یک حاکم پیشرو و خوش نیت است و یک برنامه اصلاحاتی را آغاز نموده است، موافقت نمود. درخشش تأکید نمود که او قبول ندارد که شاه پیشرو و یا خوش نیت است و یا طرح‌های دراز مدت او ایران را به سوی دموکراسی سوق می‌دهد. درخشش متعجب است که ما این همه به شاه و تصمیمات وی اعتماد داریم. او اصرار داشت که مردم تحصیلکرده ایران از شاه متنفر هستند و نارضایتی آنها از رژیم به ایالات متحده منتقل خواهد شد. او پرسید چرا رژیمی که اعلام می‌دارد این قدر مردمی است، از یک انتخابات آزاد می‌ترسد؟ اگر از واکنش مالکین و کمونیست‌ها می‌ترسد، چرا لیستی از افراد «بی‌صلاحیت» منتشر نمی‌کنند و سپس انتخابات را برای سایرین آزاد نمی‌گذارند؟ هیچ‌کس با به اصطلاح برنامه شش ماده‌ای اصلاحات مخالف نیست، جز اینکه خیلی از ماها معتقدیم که این یک کابوس وحشتناک بخصوص برای دهقانان است و دولت نه تمایل و نه توان اجرای این برنامه را دارد. حقیقت این است که رژیم می‌خواهد خود را نگهدارد و نمی‌تواند هیچ‌گونه مخالفت مسئول و شجاعانه را تحمل نماید. این رژیم نه تمایل و نه شجاعت برقراری دموکراسی در این کشور را دارد و این مسئله به‌طور کامل از نقطه نظرات آن معلوم است. اگر رژیم واقعاً نهادهای دموکراتیک را تشویق کند، قدرتش از بین می‌رود شاه یا باید به حکومتی مطابق قانون اساسی تن دهد یا سرنگون شود. با کنار رفتن شاه از صحنه (او به هر حال جاودانی نیست)، ایالات متحده در چه وضعیتی قرار خواهد گرفت؟ حتی اگر برای چند سال آینده او باقی بماند، در پیشبرد برنامه اصلاحی خود، به ویژه اصلاحات ارضی، موفق نخواهد بود، زیرا او بیش از حد درآمدهای ملی را صرف تشکیلات ارتش می‌کند که تنها دلیل وجودی آن، حمایت از شاه و حفظ وی در قدرت است. هیچ‌کس نیروهای نظامی ما را در مقابل حملات خارجی، به‌طور جدی بازدارنده تلقی نمی‌کند. نه، ارتش فقط برای کنترل ایرانیان است، همان‌گونه که در ژوئن گذشته، وحشیانه آن را نشان داد. ایالات متحده باید تشخیص دهد که تنها کشوری نیست که در آن مردم می‌توانند آزادانه زندگی کنند و جامعه و فرهنگ خود را توسعه دهند. مشکلات جاری شما در ویتنام آنچه در اینجا دیر یا زود با آن مواجه خواهید شد، دور نیستند. این واقعاً تأسف آور است که ایالات متحده این همه زمینهای خوب در ایران داشته و از بین رفته است.

۶- اظهارنظرهای متفرقه: «سپاه دانش» دولتی و سایر سیاست‌های به اصطلاح مترقی یا سیاست‌های اصلاحات فرهنگی نظیر فعالیت‌های جهان‌شاه صالح در دانشگاه تهران، همگی در جهت محدود کردن فرهنگ هستند. درخشش به صالح به عنوان فردی که فقط به درد پاسبان شدن می‌خورد، اشاره کرد و این که به اصطلاح اصلاحات، به‌طور اساسی ناشی از خواست اعلیحضرت به خلاص کردن دانشگاه از تهدیدات سیاسی افراد، هم دانشجویان و هم اساتید، می‌باشد. مابقی آن برای روسفیدی در مقابل آمریکاییان است. او گفت که نحوه آموزش‌های عالی در دانشگاه‌ها و نحوه آموزش در دبیرستانها به وضوح نشان می‌دهد که هدف رژیم به جای زیاد کردن تعداد افراد باسواد و تحصیلکرده در ایران، کاهش آنها می‌باشد به‌طور کاملاً واقع‌گرایانه، از دید این رژیم، جامعه تحصیلکرده، آگاه‌تر و ناراضی‌تر است و

بنابراین جامعه خطرناکتری است. وقتی به درخشش تذکر دادم که در سفر اخیرم به گیلان، یک سپاهی دانش را در دهکده‌ای دیدم که پیشرفت قانع‌کننده‌ای داشت و مورد احترام دهاتیها بود، او گفت که احتمالاً یک «قطعه نمایشی» بوده است و این که به هر حال، این «سربازان» نمی‌توانند یک شغل آموزشی را واقعاً مؤثر انجام دهند. آنها فقط در جهت آموزش دادن به رهبران روستا و احیاناً چند کودک که بتوانند بخوانند، تحرکاتی خواهند داشت، ولی به‌طور بنیادی برنامه‌آبکی است و از نظر کمی و کیفی کافی نیست. اگر شاه واقعاً به آموزش توده‌ای و فراگیر علاقمند بود، می‌توانست مقداری از بودجه ارتش را بگیرد و آن را از طریق وزارت فرهنگ، به یک برنامه آموزشی مؤثر اختصاص دهد. چون این‌گونه است، به برنامه آموزشی و اهدافی که من در زمان وزارت با کمک یونسکو تهیه کردم، نه تنها دست نیافتند، بلکه در واقع آن را به‌طور جدی پس زدند. (در یک لحظه او به وزیر فرهنگ، خانلری، به‌عنوان یک معتاد حشیشی اشاره کرد). درخشش قبلاً در مذاکراتمان تذکر داده بود که وقتی امینی به وی گفته است از یک ایرانی که در سفارت آمریکا خدمت می‌کند، شنیده است که او (درخشش) با آمریکائیان همکاری می‌کند و حتی به یکی از مأموران سفارت قبلاً یک کپی از «اعلامیه امینی» را داده است (در ۱۰ سپتامبر توزیع شد) حسابی دستپاچه شده بود. درخشش به صورتی دوستانه تأکید کرد که نمی‌خواهد هیچ مورد سیاسی را که با من درباره آن بحث می‌کند، جایی پخش شود. من او را مطمئن ساختم که در اعتماد وی خیانت نکرده‌ام و در مورد اعلامیه امینی و همچنین تماس‌هایم با وی و این که اعلامیه‌ای از وی دریافت داشته‌ام، با کارمندان ایرانی سفارت صحبتی نکرده‌ام. من او را مطمئن ساختم که در مورد گفتگوهایم با وی فقط با مقامات سفارت که در بخش سیاسی خدمت می‌کنند، مذاکره نموده‌ام. او اظهار داشت، درک می‌کند که من مجبورم هر مذاکره مهمی را که با وی داشته‌ام، گزارش نمایم، ولی امیدوار بود که من آنها را فقط با مقامات «مطمئن و قابل اعتماد» در میان بگذارم. من نتوانستم منظور وی از ضمیمه کردن کلمه مهم به این مذاکرات را دریابم.

درخشش، محمد - ۱۰

خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

زمان و مکان: ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۷/۶ منزل آقای درخشش

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت

اظهار نظر:

من یک نسخه از سخنرانی سفیر هلمز (به فارسی) در مورد «موافقت حکمران» را به درخشش دارم. او از من تشکر کرد و گفت آن را مطالعه خواهد نمود و در آینده راجع به آن با من بحث خواهد کرد. او سر حال بود و اتاق نشیمن وی به‌طور غیر معمول مملو از روزنامه‌ها، مجلات، نشریات و تعداد زیادی کتابهای مربوط به اصلاحات ارضی و بانکداری و امور مالی بود. روی یک میز چای خوری، مجلات زیادی از نشریات اطلاعات قرار داشت. بعد از مقدمه کوتاهی او اظهار داشت که درس انگلیسی خود را برای امروز مرور نکرده است، لذا ما مذاکراتمان را به فارسی ادامه دادیم.

۱- خبرچین علی امینی در سفارت

در پاسخ به سؤال من، درخشش گفت او از علی امینی پرسیده است که کارمند ایرانی سفارت که علی امینی را در جریان همکاری وی (درخشش) با آمریکائیا قرار داده چه کسی بوده است؟ علی امینی در پاسخ گفته متأسف است، او نمی‌تواند اسم شخص را بگوید. وقتی درخشش مجدداً از وی پرسیده بود، او جواب داده که کورش شهباز نبوده است.

۲- وضعیت جاری: سرخوردگیها، نارضایتی‌ها

در خلال مذاکراتمان، درخشش اظهار داشت که جو سیاسی پس از «انتخابات» به قدری تأسف بار (اسف‌انگیز) است که حتی وزراء و بوروکراتهای مقام بالا از ناراحتی و بی‌قراری عمیق رنج می‌برند. او گفت در طول هفته گذشته، چند نفر از وزرای کابینه به‌طور خصوصی به وی گفته‌اند که دولت در وضعیت «مغشوشی» است که هیچ‌کس نمی‌داند به کدام جهت سوق داده می‌شود. رئیس دیوان عالی قضایی، اسکویی و چند قاضی دیگر به وی گفته‌اند وزارت دادگستری در رقت‌انگیزترین وضعیتی از آغاز تاکنون می‌باشد. یک مدیرکل در وزارت فرهنگ متأسف بود که تسهیلات مناسب برای مدارس در تهران وجود ندارند، زیرا هیچ برنامه‌ای از قبل برای تأمین فضای کافی (که تازه در فکر اجاره آن افتاده‌اند) و معلم برای مدارس آمادگی کودکان شش ساله، به تصویب نرسیده است. یک مقام وزارت کار برای جمله‌بندی پیش‌نویس دستورالعملی که سعی بر تشریح چگونگی به کار گرفتن طرح مشارکت در ۲۰ درصد سود را دارد، به دیدن من آمده و گفته است که وزارت کار به‌طور جنون‌آسایی در حال تغییر است. درخشش پرسید چگونه می‌توان قبول کرد دولتی که مقامات بالای آن در لحظات ارزیابی صادقانه به سرخوردگیها، نارضایتی‌ها و ناخوشنودی‌هایشان از مسیری که امور در آن حرکت می‌کنند، اقرار می‌نمایند، بازدهی خوبی داشته باشد.

درخشش، توجه مرا به اطلاعات (روزنامه) امروز جلب نمود که دولت اعلام نموده است از این پس از چای وارداتی مالیات گرفته نخواهد شد. او گفت که این مسئله موجب واردات چای خارجی خواهد شد و درآمد هزاران چای کار را در گیلان و مازندران از بین خواهد برد. وقتی از وی پرسیدم چرا دولت مالیات را از چای وارداتی لغو نموده است، گفت بدون شک بین صادرکنندگان چای خارجی، واردکنندگان محلی چای و وزارت اقتصاد یک تباری صورت گرفته است. او پرسید «آیا این دولتی است که معتقد است باید وضع زندگی دهقانان فقیر بهتر شود؟»

او مجدداً به تیتراهای روزنامه بازگشت که نخست‌وزیر علم گفته است که دولت به زودی مقررات و کنترل‌های جدید دولت بر تجارت و صنایع را به تصویب خواهد رساند. او سپس پرسید «آیا این راهی است که اعتماد اقتصاد را جلب نماید؟» در آخرین فوریه یا مارس، یک کنفرانس اقتصادی به منظور فرموله کردن دستورالعمل‌های دولتی تشکیل شد تا تجار، سرمایه‌گذاران و غیره بتوانند برنامه‌های خود را تنظیم نمایند. آیا رژیم در پیگیری بعضی از پیشنهادات خوب کنفرانس مزبور هیچ کاری انجام داده است؟ نه، حکمفرمایان هرج و مرج طلب و افراد فاسد، تا آن‌جا که می‌توانند در حال پر کردن جیب‌هایشان هستند. در این حال، ماشین تبلیغاتی دروغ‌هایی در مورد مبارزه با فساد بیرون می‌ریزد. چه نمایش مضحکی! و بسیاری از خارجی‌ها ادعا می‌کنند که نمی‌توانند همه اینها را ببینند! آنها فقط «شاه خوب» را می‌بینند که

شجاعانه انقلابی را برای کمک به مردم خودش آغاز کرده است. چه مهملاتی! شاه خوب ۲۰ سال وقت داشته است که کارهای خوب برای مردم خود انجام دهد و همه آنچه انجام داده است بیرون ریختن چند قطره و دروغ‌های بسیاری بوده است که بتواند تاج و تخت خود را چند صباحی بیشتر حفظ نماید. آیا این مطلقاً شرم‌آور نیست؟ ایران چه بدبخت است، یک کشور فقط با ۲۰ میلیون نفر جمعیت، با سرمایه‌های زیاد کشاورزی، منابع معدنی دست نخورده و یک درآمد سالیانه ۴۰۰ میلیون دلاری فقط از نفت، همچنان با وابستگی به کمک‌های خارجی ادامه می‌دهد. این همه پولهای کمک‌های خارجی کجا رفته است؟ کجا می‌رود؟ آیا غیر از یک ارتش چه چیز دیگری برای نشان دادن به دست آورده‌ایم که تنها منظور و هدف واقعی آن تسلط بر مردم ایران است و... البته آن سدهای قابل ملاحظه‌ای، نظیر سفید رود، جایی ساخته شده است که سطح آب منطقه به قدری زیاد است که سیستم سنتی قنات‌ها به خوبی می‌تواند آب مناسب را برای منطقه تأمین نماید. همین مطلب برای سد دز نیز صادق است، که حتی از نظر هزینه اقتصادی نیز مقرون به صرفه نبود، ۱۷۰۰۰۰ ریال برای هر لیتر آب، در حالی که یک سیستم قنات خوب توسعه یافته، همین مقدار آب را با هزینه فقط ۴۲۰۰ ریال برای هر لیتر مکعب تأمین می‌کند. اینها فقط نمونه‌های کوچکی از هدر دادن جنایتکارانه منابع توسط رژیم است که بیش از بیست سال فرصت داشته است که نشان دهد چقدر کارهای خوب می‌توانست برای کشور انجام دهد. کارهای رژیم شرم‌آور و ریاکارانه است زیرا انگیزه‌های اولیه آن از استانداردهای زندگی و از شخصیت ملی واقعی کشور بر نخواست است، بلکه فقط برای حفظ یک رژیم Parasitic و افراد بی‌شخصیتی که خود را به آن بند کرده‌اند، بوده است. البته برخی نوگرایها انجام شده است، ولی این هم در دنیای امروز با ارتباطات بین‌المللی آسان و بالا رفتن توقعات، غیر قابل اجتناب بوده است. همچنین رژیم برای مقاصد مناسبی خیلی سریع عمل کرده و دلیل آن جلوگیری از شکل گرفتن محرومیت‌ها و فشارهای غیر قابل مقاومت بوده، و البته به جهت حفظ وجهه خارجی رژیم و دادن چیزی یا تظاهر به دادن بعضی چیزها به مردم نیز بوده است. برنامه به اصطلاح «اصلاحات ارضی مثال خوبی در این زمینه است».

۳- یک سازمان جدید

در اواخر مذاکراتمان درخشش در پاسخ به اظهار نظر من که گفتم او بیشتر در یک حالت سستی و به وضوح درگیر مطالعه و ملاقات با مردم بوده است، گفت که «برای یک مرد بدون شغل» در واقع او خیلی فعال بوده است. او اظهار داشت که مشغول مطالعه موضوعات مختلفی در محدوده‌ای از امور مالی و بانکداری تا مهندسی، اقتصاد و سازمانهای سیاسی بوده است. او توضیح داد که می‌خواهد آگاهی خود را هر چه ممکن باشد، در زمینه نکات اصلی موارد مختلفی که برای یک ملت از اهمیت چشمگیری برخوردار هستند و برای هر گروه یا سازمانی که بخواهد به‌طور مؤثر مخالفت کند، لازم می‌باشند، بالا ببرد. (او اظهار داشت که در مطالعات خود متوجه شده که ایران خیلی بیش از آنچه که او اخیراً تصور می‌کرده، در اصلاحات ارضی عقب افتاده است). او گفت عضو سازمانی است که درگیر پیشبرد یک برنامه مطالعاتی سازماندهی شده در مورد موضوعات مختلف، شامل منافع ملی ایران، می‌باشد. این گروه به تازگی به‌طور مخفی سازماندهی شده و از طبقات مختلفی تشکیل گردیده است، ولی اکثریت آنها از طبقه روشنفکر هستند. هر گروه بنحوی در هسته‌هایی سازمان یافته که مطالعه ویژه‌ای را که برای هر گروه

تخصیص یافته است، انجام دهد. در هر وزارتخانه دولتی یک هسته (مطالعاتی) وجود دارد. به دلایل حفاظتی، هر هسته از اعضای هسته‌های دیگری اطلاع هستند. او احساس می‌کرد که ساواک هنوز از این گروهها مطلع نیست و حتی اگر هم مطلع بشود، چه می‌تواند بکند. «تمام آنچه ما انجام می‌دهیم، مطالعه است و آنها نمی‌توانند ما را بدین خاطر بازداشت کنند.» من از درخشش پرسیدم منظور از این سازمان چیست و او بلافاصله پاسخ داد که گروه باید خود را به گونه‌ای آماده کند که در چهارچوبه زمینه‌های تخصصی خود، بتواند برنامه‌های کاملاً بررسی شده‌ای را در زمانی که شانس لازم برای شرکت گروه در یک انتخابات آزاد فراهم آید، تهیه نماید. در این مرحله گروه هیچ برنامه‌ای برای یک مبارزه مؤثر مخالف ندارد. او گفت امیدواریم در موضعی قرار گیریم که بتوانیم در زمانی که شرایط مناسب باشد، برنامه‌ای به مردم ارائه نماید. بالاخره شاه یک انسان است و نمی‌تواند تا ابد زنده باشد. در پاسخ مجدد به من، درخشش گفت که گروه فقط یک ماه قبل به‌طور واقعی سازماندهی و فعال شده (در جستجوی یک برنامه با اهداف مطالعاتی)، هر چند فعالیت اولیه سازماندهی از حدود هفت ماه قبل آغاز گردیده است. وی گفت گروه بدین سبب اسمی برای خود ندارد و در این لحظه نمی‌تواند نام هیچ یک از سایر اعضا را به من بدهد. وی گفت به هر حال، علی‌امینی یکی از اعضا نیست و در سازمان هیچ ملا یا فردی نظامی وجود ندارد. اکثریت اعضا مردانی در دهه سنی ۳۰ و ۴۰ سالگی می‌باشند. متعاقب آن به من گفت که گروه دارای یک کمیته مرکزی در رأس است که او نفر اول از بین افراد هم‌تراز می‌باشد، فقط به دلیل این که او پایه‌گذار این ایده و آغازکننده شکل‌گیری آن بوده است.

در حالی که آنجا را ترک می‌کردم، درخشش از من خواست که در مورد آنچه بحث و صحبت کرده است، فقط با آمریکاییانی که مورد اعتماد هستند، صحبت کنم، ولی به هیچ وجه با هیچ ایرانی آن را در میان نگذارم.

درخشش، محمد - ۱۱

خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

زمان: ۱ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۷/۹

مکان: منزل آقای درخشش

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت

۱- احتمال تظاهرات در این یکشنبه (۶ اکتبر)

اظهار داشتم که شنیده‌ام برنامه‌ریزی نهایی صورت گرفته است تا نوعی تظاهرات مشترک بر علیه دولت توسط عوامل مختلف مخالف در یکشنبه بعد که مجلس جلسه خواهد داشت، انجام شود. درخشش اظهار داشت که او هم در این مورد چیزهایی شنیده است، ولی تصور می‌کند بیشتر حرف است. او به افرادی که از وی در مورد شرکت در آن پرسیده بودند، نصیحت کرده بود که در شرایط فعلی خیلی احمقانه است.

۲- رشد ضد آمریکاگرایی در بین روشنفکران

درخشش آن‌گاه به من گفت که شب گذشته (دوشنبه، ۳۰ سپتامبر) در یک میهمانی شرکت نموده که رؤس مطالب مورد بحث در آن زمینه سیاست خارجی آمریکا بوده است. علاوه بر درخشش، پنج نفر از

استادان دانشگاه که درخشش آنها را «روشنفکران نیرومند واقعی» و «نه کهنه پرستهای قدیمی» توصیف می‌کرد، در آن شرکت داشتند. او گفت در نهایت خود را مدافع سیاست ایالات متحده در ایران یافت. او انتقادات اصلی در مذاکرات استادان را بشرح زیر تشریح نمود:

(۱) سیاست ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی نسبت به ایران اصولاً یکسان است، برای مثال، هر دو دولت ترجیح می‌دهند که دیکتاتوری تداوم داشته باشد. بنابراین، ایالات متحده نمی‌تواند مورد اعتماد باشد و هیچ گروهی با افکار دمکراتیک نمی‌تواند انتظار کمک از آن بخش را داشته باشد.

(۲) ایالات متحده رژیم‌های دیکتاتوری را در تمام دنیا، بخصوص در آسیا، پشتیبانی نموده است. ایالات متحده (همانند اتحاد جماهیر شوروی) ترجیح می‌دهد یک رژیم دیکتاتور را پشتیبانی نماید، زیرا معامله با یک دیکتاتوری خیلی ساده‌تر از معامله با یک دولت دمکراتیک است که عوامل متعدد تصمیم‌گیری و احتمالاً برخورد منافع در آن وجود دارند.

(۳) مدت ۱۰ سال گذشته دیکتاتوری شاه منحرف‌تر و مطمئناً قوی‌تر شده است (همه با کمک‌های آمریکا). در مدت اغتشاشات ماه ژوئن، تانک‌ها و سایر سلاح‌های آمریکایی بودند که برعلیه شرکت‌کنندگان به کار رفتند. (استادان شباهت این قضیه را با استفاده از تانک‌های روسی در فائق آمدن بر مبارزین آزادی مجارستان در ۱۹۵۶، یادآوری کردند).

درخشش گفت او سعی کرد با تذکر این نکته که باور نمی‌کند ایالات متحده مایل است در ایران دیکتاتوری ادامه یابد، مخالفت نماید. به هر حال، او مجبور شده اقرار نماید که سیاست آمریکا در ایران اشتباه بوده است. به بیان دیگر، ایالات متحده تمایلات خوبی داشت، ولی برای رسیدن به اهداف دمکراتیکش در ایران، مسیر درستی را نپیموده است. درخشش اذعان نمود که بحث‌های او در مقابل اظهارات استادان گیرایی نداشت، زیرا آن‌ها می‌گفتند که اگر ایالات متحده می‌خواست در ایران دمکراسی برقرار گردد، ۱۰ سال برای جامه عمل پوشاندن به آن وقت داشته است. به جای آن رژیم دیکتاتوری بیشتر نفوذ نموده و خشن‌تر شده است و اتفاقات ژوئن گذشته اثبات این مدعا است. استادان اصرار داشتند که آمریکا (مانند انگلستان)، قبل از هر چیز به حفظ درآمدهای خود از منابع نفتی ایران و حفظ موقعیت استراتژیک ایران علاقمند است. دولت آمریکا باور دارد که این خواسته با پشتیبانی و تقویت رژیم کنونی راحت‌تر حاصل می‌شود.

درخشش کاملاً صادقانه اقرار نمود که در سعی خود برای دفاع از سیاست ایالات متحده در ایران موفق نبوده است. او همچنین اذعان نمود که هر چند هنوز احساس می‌کند ایالات متحده مایل است ایران به سوی دمکراسی حرکت کند، مطمئن نیست که آمریکا بر این عقیده باقی خواهد ماند. او گفت واقعیت این است که «شما آمریکائیان در باور خود به اهداف خوب شاه باقی می‌مانید. و واقعیت این است که روزی می‌رسد که هر دوی ما باید با واقعیت روبرو شویم. سیاست ایالات متحده، نیات آن هرچه باشد، بایستی نتایج آن مورد قضاوت قرار گیرد.»

۳- رشد سازمان کمونیستی

در یک مقطع درخشش گفت کلیه شواهدی که او از آنها مطلع گردیده، حاکی از آن است که حزب توده تشکیلات خود را بازسازی نموده است. او گفت اخیراً اعلامیه‌ای را که از طرف حزب توده منتشر شده

بود، دیده است. همچنین او گزارش‌هایی از اشخاصی که او آنان را قابل اطمینان می‌دانست، دریافت داشته است مبنی بر اینکه هسته‌های حزب توده در دانشگاه تهران بیشتر فعال شده‌اند، ولی تظاهر می‌کنند که از اعضای جبهه ملی هستند.

درخشش گفت حزب توده اخیراً به قدری گستاخ شده است که نمایندگان نزد وی فرستاده و پیشنهاد کار در امور مشترک به وی داده‌اند و او را دلخوش کرده‌اند که اگر او با آنها همکاری نماید، می‌تواند «یک دیکتاتور واقعی» بشود. درخشش اضافه نمود، «چند سال قبل حزب توده به من حمله کرد و اگر فکر می‌کردند به نفعشان بود، مرا می‌کشتند. حال آنها به قدری تغییر رنگ داده‌اند که چنین پیشنهادی را می‌کنند».

اظهار نظر: درخشش به وضوح از همیشه گرفتارتر است. در یکی دو هفته اخیر، او به جلسات متعددی رفته است و در خانه خود نیز تعداد زیادی ملاقات‌کننده داشته است. همسر وی از علائم اضطراب و دلواپسی رنج می‌برد و دکتر وی گفته است که باید ایران را ترک کند و برای مدتی در محیط خود تغییر ایجاد نماید. واضح است که درخشش درگیر فعالیت‌های احتمالاً خطرناک است و به‌طور طبیعی همسر وی نیز کاملاً تحت تأثیر آن قرار دارد.

هنگامی که من در خانه وی بودم، آقای رشیدیان برای ملاقات وی آمد و منتظر ماند تا ما صحبت را تمام کردیم. او همچنین با تلفن با آقای اسکویی صحبت کرد. وقتی آنجا را ترک نمودم دو ماشین پر (اکثراً مردان جوان) منتظر بودند تا درخشش را به یک جلسه در قلهک ببرند.

درخشش، محمد - ۱۲

تاریخ: ۲ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۷/۱۰

از: چارلز ان. راسیاس

به: پرونده بیوگرافیک

موضوع: مذاکره ۱ ژوئیه ۱۹۶۳ - محمد درخشش

اظهار نظر: مطالب زیر از یادداشت‌های برداشته شده در مذاکرات من با آقای درخشش در ۱ ژوئیه ۱۹۶۳، استخراج گردیده است. ملاحظات وی با ترجمه آزاد و با ضمیر اول شخص در زیر ارائه شده‌اند.

۱- کاندیداهای انتخابات: بسیاری از به اصطلاح کاندیداهای جوانتر، چهره‌های ناشناس خواهند بود، ولی همه آنها دارای یک مشخصه مشترک هستند: همه آنها «بله قربان‌گو» خواهند بود. به عقیده من یک پیرمرد فاقد مسلک و مرام و فاسد، رقت‌بار است، ولی هیچ چیز بدتر از یک جوان فاسد نیست.

۲- طرحها: من قصد شرکت در این به اصطلاح انتخابات را ندارم.

۳- روزنامه‌ها: روزنامه‌های ایران نه تنها سانسور می‌شوند، بلکه بسیاری از آنها متعهد و مسئول نیستند. هیچ‌کس نمی‌تواند مطالبی را که آنها می‌نویسند، باور نماید.

۴- اعلیحضرت: بسیاری از روشنفکران و ایرانیان متعهد می‌دانند که انگیزه اولیه «اصلاحات» اعلیحضرت

نفع شخصی وی در حفظ تاج و تختش به هر قیمت می‌باشد.

۵- پروفیسور پفاف (Pfaff) و سیستم تک حزبی: من راجع به پروفیسور پفاف چیزی ننشیده‌ام، ولی می‌توانم بگویم با این ترسما که به‌طور خلاصه شرح دادید، موافقم. ایران باید برای حداکثر حدود شاید ۵ سال، فقط یک حزب در قدرت داشته باشد تا دموکراسی بتواند مستقر گردد. به هر حال، نکته مهم این است که این حزب چگونه تشکیل شود و قدرت را در دست بگیرد. من معتقدم که این حزب باید حزبی باشد که اکثریت آرا را در یک انتخابات آزاد، که همه گروهها اجازه مبارزه داشته باشند و برنامه‌ها و کاندیداهای خود را به مردم ارائه نمایند، به دست آورد. وقتی حزب اکثریت انتخاب شد یک دوره زمانی کافی، شاید ۲ تا ۴ سال بر سر کار خواهد بود تا برنامه خود را روشن سازد و به جریان بیندازد. باید ماندگاری و ثبات کافی در وزارتخانه‌ها وجود داشته باشد، نه مثل تجربه معمول در ایران که هر شش ماه تا یک سال کابینه تغییر می‌نماید. مخالفین باید اجازه داشته باشند که از دولت انتقاد نمایند و بایستی آزادی کامل مطبوعات وجود داشته باشد. بنابراین آنچه در یک سیستم تک حزبی مورد نظر من است، این است که بایستی به حزب برنده اکثریت آراء در یک انتخابات آزاد اجازه داده شود در یک مدت زمان کافی، بدون روبرو بودن با خطر سقوط آنی، حکومت نماید. شاید مخالفین، اگر غیرمسئول باشند، باید محدود گردند.

۶- دیکتاتوری: ما در حقیقت در ایران دیکتاتوری نداریم. همان‌گونه که در مورد دیکتاتوری توضیح دادم، آن دولتی است که توسط فردی منظم، قاطع و از نظر ایدئولوژیکی وابسته به یک سیستم ارزش‌ها و کسی که صادقانه و به‌طور مؤثر برای آسایش و رفاه اکثریت مردم کشور خود کار می‌کند، اداره می‌شود. ایران و عربستان سعودی به عقیده من، از این دیدگاه، دیکتاتوری نیستند. این کشورها توسط افراد کاملاً خودکامه‌ای اداره می‌شوند که اصولاً علاقمند به اعمال قدرت برای منافع شخصی و پر کردن جیب خودشان هستند.

یادداشت بیوگرافیک: من در مجلس انتخاب نشدم. من منصوب شدم. من در آن زمان مرد جوان و علاقمندی بودم که مایل بودم در موضعی قرار گیرم که بتوانم حرف خود را بزنم و سخنانم شنیده شوند. من به یاد دارم که با یکی از دوستان برای جلسه حمایت به نزد قوام‌السلطنه رفتیم و من از تعظیم‌ها و تعلق‌گویی‌ها و دست‌بوسی‌ها بشدت ناراحت شدم.

درخشش، محمد - ۱۳

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲ اکتبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۷/۱۰

به: پرونده بیوگرافیک

از: چارلز ان. راسیاس

موضوع: محمد درخشش - دیدگاهها راجع به موضوعات متفاوت، ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۳

اظهارنظر: مطالب زیر، اظهارات آقای درخشش در مذاکره با مأمور گزارشگر در ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۳ می‌باشد. یادداشتهای مذاکره بعد از خاتمه آن تهیه شده بود، اما به علت فشار و تراکم موضوعات با اولویت بالاتر، قبل از این تاریخ تدوین نشده بود. (جهت رعایت اختصار، سؤالات و اظهارنظرهای من حذف

شده‌اند).

سپاه دانش کوشش مضحک و ریاکارانه رژیم در نمایش علاقه خود به آموزش دادن به توده مردم بی‌سواد است. چرا ارتش برای این منظور مورد استفاده قرار گرفت؟ چرا از آموزگاران bonafide که آموزش، سابقه و علاقه به آموختن دارند، برای آموزش به توده‌ها استفاده نشد؟ براساس گزارشاتی که من تقریباً به‌طور روزانه از آموزگاران در سراسر کشور دریافت می‌کنم، سپاهیان دانش هر نوع مشکلی ایجاد می‌کنند؛ برای مثال، آنها به زن‌ها تجاوز کرده و روستائینی را که به خودنمائیهای زیاد آنها (سپاهیان دانش) اعتراض کنند، کتک می‌زنند. در بسیاری موارد ژاندارمری باید برای ممانعت از بروز خشونت جدی دخالت نماید. در دماوند، سرپرست وزارت فرهنگ، پس از اینکه گزارشی به وزارتخانه در تهران فرستاد مبنی بر این که سپاهیان دانش مشکل انضباطی دارند، و این که هیچ پیشرفتی در آموزش روستائیان انجام نشده است، زیرا معلمان کارآئی لازم را ندارند و غیره، آتش زده شد. البته رژیم تبلیغ می‌کند و از «جلسات کلاس درس» فیلم نشان می‌دهد و سعی دارد نشان دهد که برنامه سپاه دانش خیلی خوب سازماندهی شده است و این به اصطلاح آموزگاران، آموزش دیده و علاقمند هستند.

زمانی که من در وزارتخانه بودم یک برنامه ۵ ساله تهیه شد که در پایان سال اول ۸۰۰۰ آموزگار جدید تأمین می‌شدند و تعداد آنها سالیانه به ۱۰۰۰۰ می‌رسید که در انتهای ۵ سال حدود ۵۰۰۰۰ آموزگار به رقم موجود فعلی یعنی ۷۰۰۰۰ اضافه می‌شد. به هر حال، اکنون برای من کاملاً واضح است که رژیم واقعاً مایل نیست تعداد آموزگاران را در حد لازم برای آموزش توده‌ها گسترش دهد، زیرا از واکنش‌های سیاسی مردم باسواد وحشت دارد. رژیم قاطعانه تصمیم گرفته است که به این برنامه باسواد کردن ادامه دهد. همان‌گونه که در مورد برنامه اصلاحات ارضی عمل می‌کند. دولت می‌خواهد که روستائیان ناآگاه باقی بمانند. ملت باسواد و بهتر آموزش دیده به این راحتی قابل کنترل برای دولت نیستند.

هزینه لازم برای سپاه دانش از بودجه وزارت فرهنگ گرفته شده است، اگرچه سازمان مزبور در حد بسیار گسترده‌ای توسط ارتش اداره می‌شود و برای مقاصد شبه نظامی نظیر شبکه اطلاعاتی برای اداره دوم و ساواک به کار گرفته می‌شود.

ما در ایران نیاز عمیقی به ترقی و آزادی «واقعی» داریم. در واقع پیشرفت بدون آزادی مفهوم واقعی ندارد. چه تأثیری برای مردم دارد اگر خیابان‌های آنها آسفالت شده باشد، ولی آنها آزاد نباشند مطابق میل خود زندگی نمایند. اگر یک دموکراسی واقعی در ایران وجود داشته باشد ملت پیشرفت خواهند کرد. اگر مردم در حرف زدن و فکر کردن آزاد بودند و بدون ترس در مورد ایده‌های مترقی بحث می‌کردند، ترقی مادی را هم داشتیم. این احمقانه است تصور کنیم پیشرفت مادی این قدر مهم است. کشورهای کمونیستی از نظر مادی پیشرفت کرده‌اند، ولی آیا آنها آزاد هستند؟ آیا اگر مردم آنها آزاد بودند، آنها پیشرفت سریعتر و با مفهوم‌تری نداشتند؟ «چه کسی واقعاً آزادتر است و امتیاز بیشتری دارد، بعضی شیوخ خلیج فارس که ممکن است تا ۵ کادیلاک داشته باشند، یا شما با شورلت خودتان؟ نه، من باور ندارم که پیشرفت مادی بتواند انسان را ارضاء نماید. انسانی که آرزو دارد آزاد باشد تا زندگی خود را به بهترین وجهی که بتواند بگذراند. برای پیشرفت واقعی باید آزادی وجود داشته باشد.»

درخشش، محمد - ۱۴

خیلی محرمانه

زمان: ۴ نوامبر

مکان: منزل آقای درخشش

شرکت کنندگان: آقای محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت

موضوع: کودتای ویتنام

در خلال مذاکرات ما به زبان فارسی، آقای درخشش از من پرسید در مورد تحولات ویتنام چه فکر می‌کنم. من پاسخ دادم که شخصاً احساس می‌کنم که وضعیت هنوز روشن نیست و این که ذکر نمودم Messrs Diem و Nhu کشته شده‌اند. من گفتم فکر می‌کنم هنوز خیلی زود است که بگوییم رژیم جدید در مقایسه با رژیم Diem واقعاً یک بهبود قابل توجه باشد.

درخشش اظهار نمود که فکر می‌کند کودتا چیز خوبی بوده که در آن یک رژیم غیرمردمی و دیکتاتوری سرنگون شده است. در مورد Diem و Nhu مرگ آنها انتظار می‌رفت، زیرا در هر سرنگونی خشونت‌آمیز رژیم‌ها تقریباً لازم است. این راه مطمئن برای از میان بردن هرگونه امکان بازگشت به قدرت از طریق حامیان وفادارتر یا حامیان بالقوه فرماندار، بخصوص در بین نظامیان، می‌باشد. کشتن سران رژیم در کودتاهای سراسر دنیا بیش از اینکه یک استثنا باشد، به صورت قانون درآمده است. او معتقد است اکنون که یک رژیم بیشتر مردمی بدنبال Diem در ویتنام جنوبی بر سرکار آمده است، ویتنامی‌ها به طور مؤثر با ویت‌هاین (Viet Hihn) خواهند جنگید و این که نیروهای کمونیست به طور جدی بواسطه تصفیه‌ها و تغییر دیدگاه‌های جنوب تضعیف شده‌اند.

درخشش ادامه داد که او در تردیدهای من نسبت به رژیم جدید ویتنام با من شریک نیست. او همچنین احساس می‌کرد زمان آن فرا رسیده است که ایالات متحده از رژیم‌هایی با پایگاه مردمی در دنیا از جمله ایران حمایت کند.

هرچند وی به طور علنی نگفت که ایالات متحده هم‌اکنون یک کودتای کنترل شده را انجام داده است، او به طور قطعی این مفهوم را با گفتن این که ایالات متحده علائم مستقیم یا غیر مستقیمی را در هفته گذشته از طریق اظهارات عمومی‌اش داده است، رساند.

در ارتباط با ایران او هیچ چیز جدیدی نگفت. او گله می‌کرد که در ایران آزادی واقعی وجود ندارد و گروه‌های بزرگ نیز اجازه ندارند باهم ملاقات داشته باشند یا در مورد موضوعات سیاسی یا دیگر موضوعات جدال برانگیز باهم بحث کنند. وقتی من پرسیدم آیا با پایان حکومت نظامی مردم می‌توانند به صورت گروهی تجمع داشته باشند، او پاسخ داد که باشگاه مهرگان او هنوز اجازه برقراری گردهمایی‌های بزرگ را ندارد. در ضمن، بلافاصله بعد از پایان حکومت نظامی در تهران (۶ اکتبر) او در خانه خود یک گردهمایی با شرکت ۳۰ نفر تشکیل داد. با این وجود، این گردهمایی به قدری توجه ساواک را به خود جلب کرده بود که او تصمیم گرفته است گروه‌ها در دسته‌های ۵ یا ۶ نفری باهم ملاقات کنند و تصمیمات و دستورات را به سایر دسته‌ها منعکس کنند و غیره.

درخشش، محمد - ۱۵

- زمان و مکان شنبه ۷ دسامبر - ۱۹۶۳ - ۴۲/۹/۱۶، منزل راسیاس خیلی محرمانه شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت موضوع: محدودیت فعالیت‌های سیاسی درخشش، بازدید برژنف، و جهه آمریکا
- درخشش به من اطلاع داد که برای مدت بیش از دو هفته قادر نبوده است که کلاس‌های انگلیسی - فارسی را زمان‌بندی کند، زیرا اتفاقاتی فعالیت‌های سیاسی و امور شخصی وی را مختل نموده‌اند.
- ۱- درست دو هفته قبل، سرلشکر پاکروان، درخشش را به منزل خود دعوت کرد تا مذاکره خصوصی و صمیمانه‌ای داشته باشند. در مدت ملاقاتشان، پاکروان به درخشش گفت که شاه از وی خواسته است که به درخشش اطلاع دهد برای او بهتر است که ایران را ترک نماید. درخشش از پاکروان توضیح بیشتری خواسته بود، ولی او پاسخ داده که فقط مأمور دولت است و فقط دستوراتی را که به وی داده شده است انجام می‌دهد و به او گفته شده که درخشش باید کشور را ترک کند. پاکروان نمی‌خواست یا نمی‌توانست چیز بیشتری بگوید.
- درخشش به من گفت برای پاکروان توضیح داده است که وی دلیلی نمی‌بیند که باید کشور را ترک نماید، ولی اگر این چیزی است که شاه می‌خواهد، پس مأمورین دولت باید او را به زور در هواپیما بگذارند. او به طور داوطلبانه نخواهد رفت و ترسی هم ندارد که فرار نماید.
- ۲- چند روز بعد سرهنگ مولوی (ساواک) با درخشش تماس گرفت تا به وی اطلاع دهد: الف) او باید ملاقات گروهها در منزل خود را متوقف سازد؛ ب) او و خانواده‌اش به شدت تحت مراقبت از نزدیک خواهند بود؛ ج) باشگاه مهرگان بایستی بکلی تعطیل شود و فقط مجاز است یک نگهبان ساختمان در محل نگهبانی باشد؛ د) او باید کلیه فعالیت‌های «سیاسی» خود را متوقف نماید. وقتی درخشش سؤال کرد چه چیز بدی در فعالیتهای وی وجود دارد، مولوی پاسخ داد که او فقط یک مأمور است و به اجبار دستورات را اجرا می‌کند.
- ۳- درخشش توضیح داد که او ملاقاتهایمان را از دو هفته قبل به دلیل وقایع فوق لغو نموده، زیرا نمی‌خواست که من را بدون آگاهی از آنچه اتفاق افتاده است، در موقعیت احتمالاً ناخوشایندی قرار دهد.
- ۴- او اظهار داشت که به علت افزایش این محدودیت‌ها، به همه همکاران اطلاع داده است که سعی نکنند با وی در خانه‌اش تماس بگیرند و نمی‌خواهد مأمورین ساواک، که در تمام طول روز خانه وی را تحت نظر دارند، متوجه آنها شوند. (یک ماشین در ابتدا و در انتهای کوچه باریک و دراز لال (لاله) که خانه وی در آن قرار دارد، مستقر هستند).
- (او متوجه شده است که مراقبت خانه در شب مشهود نیست).
- ۵- به هر حال، او به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه می‌دهد، هر چند در حال حاضر کلیه تماسهای وی با همکارانش بایستی در اختفای کامل و با احتیاط انجام شود. با وجود این، «سازمان» او توانسته است تماسها و جلسات خود را حتی به صورتی مؤثرتر، از طریق ابزار و روش‌های هسته‌های از قبل ایجاد شده، برقرار نماید.
- ۶- هر چند بدیهی است که فشارهای اخیر برای وی مزاحمت ایجاد کرده‌اند، او احساس نمی‌کند که هیچ کار خلافی مرتکب شده باشد و هیچ دلیلی ندارد که به خود اجازه ترسیدن بدهد.

۷- من به درخشش اظهار داشتیم که شنیده‌ام تعدادی از دانشجویان امروز (شنبه) صبح در دانشگاه بازداشت شده‌اند و پرسیدم وی در این مورد چه می‌داند. او پاسخ داد در نتیجه محدودیت‌های اخیر که برای وی قائل شده بودند، از مخبرین خود در دانشگاه اطلاع تلفنی دریافت نکرده و هنوز چیزی از وقایع آن نشنیده است. او احتمالاً یکشنبه که برای ملاقات با یک «رابط» بیرون خواهد رفت، اطلاعات مورد نظر را کسب خواهد کرد.

۸- من از او پرسیدم آیا اطلاع دارد که دولت به کلیه سفارتخانه‌های خارجی اطلاع داده است که فقط می‌توانند یک گروه انتخاب شده از مقامات عالی‌رتبه را در گردهمایی‌های اجتماعی خود دعوت کنند. درخشش گفت که او این مطلب را نشنیده بود و از شنیدن آن اندکی تعجب کرد. تنها اظهار نظر وی این بود «پس این روش هدایت دولتی است که حمایت و پشتیبانی اکثریت مردم را دارد؟»

بازدید برژنف

در جریان مذاکرات، درخشش اظهار داشت که بازدید برژنف با قدردانی عمومی روبرو گردید، بخصوص وقتی که مشخص گردید رهبر شوروی در هیچ موردی، به استثنای مواردی که از نظر آداب رسمی قراردادی لازم بود، به شاه اشاره نکرد، «برخلاف سفیر آمریکا که در صحبت‌های خود در Danesfan که بیش از حد شاه را بزرگ کرد. نه، آن روسی (برژنف - م) به‌طور مداوم در تمام صحبت‌های خود به «مردم» یا «ملت» اشاره می‌کرد، در ضمن برژنف برای گرفتن هدیه از رژیم نیامده بود. روسها به اهداف خود از طریق نشان دادن علایقشان به ایران جامعه عمل می‌پوشانند، بدون اینکه خود را با رژیم همگام کنند. درخشش اظهار داشت «البته کمونیست‌ها اصولاً علاقه‌ای به بازسازی حزب توده ندارند، هر چند بدون تردید آنها برای تجدید سازمان کادرهای خود کار می‌کنند. روسها به‌طور کلی علاقمندند که از نارضایتی‌ها و سرخوردگی‌های جامعه ایرانی بهره‌برداری کنند. آنها زمینه پرباری برای کار کردن دارند.»

وجه آمریکا

برای بسیاری از ایرانیان آگاه پرستی ایالات متحده در سطح بسیار پایینی قرار دارد و کلیه نارسائی‌ها، فسادها، ظلمها و تعدیهای رژیم را به گردن آمریکائیان، که بیش از حد خود را با رژیم یکی کرده‌اند، می‌اندازند. آنهایی که باور ندارند آمریکائیان ضامن اقدامات رژیم هستند، ایالات متحده را به علت این که چیزی می‌گوید و چیز دیگری عمل می‌کند، یا برای این که نمی‌بیند از رژیمی حمایت می‌کند که به میزان زیادی با ایده‌های آمریکایی در مورد یک جامعه و زندگی دمکراتیک فاصله دارد، تحقیق می‌کنند.

اظهار نظر:

درخشش و خانمش به وضوح ناراحت بودند، هر چند هر دو، و بخصوص خود وی خسته‌تر از آن بود که سرحال و زنده دل باشد. به هر حال قابل توجه است که او نمی‌خواهد بیش از این با جامعه آمریکائی یکی دانسته شود. برای مثال، وقتی او فهمید که ما برنامه‌ریزی کرده‌ایم (در آخرین دقائق به علت مشکلات محلی) او و همسرش را به باشگاه افسران برای شام دعوت کنیم، او معذرت خواست و گفت ترجیح می‌دهد که نیاید. وقتی علت را پرسیدم، اظهار داشت «به علل سیاسی».

ایجاد محدودیت در فعالیت‌های درخشش، منجمله بستن کامل باشگاه مهرگان (فقط برای مقاصد و فعالیت‌های تفریحی و غذاخوری باز بود و اجازه برگزاری جلسات برای بحث داده نشده بود)، محدودیت «اجتماعات» توسط افسران ارتش ایران (به استثنای ۴۰ افسر ارشد)، بازداشت اعراب در خوزستان و مالاها در تبریز، شاید نشانه‌هایی از افزایش حساسیت و نگرانی رژیم در مورد امنیت خود است. فکر می‌کنم وضعیت ارتباط من با درخشش اکنون به مرحله‌ای رسیده است که ممکن است لازم باشد اطلاعات دقیق‌تری در مورد فعالیت‌های او و کارهای وابسته به وی به دست آورم، حتی اگر وی از این که آزادانه با یک آمریکایی صحبت نماید، اکراه داشته باشد. در جریان صحبت‌هایش در آن شب، وی گفت، «بالاخره، شما مشاورین و مأموران رابط خود را ساواک دارید».

با وضعیت فعلی، من با درخشش موافق بودم که کلاسهایمان یک در میان بین خانه او و من تغییر یابند، هر چند او پیشنهاد کرده بود که به علت تحت نظر بودن، به خانه وی بروم. من به او گفتم بدون شک ساواک می‌داند که ما چند بار در هفته برای درسهایمان یکدیگر را می‌بینیم و تغییر ناگهانی آن، موجب ایجاد این ذهنیت خواهد شد که وی از چیزی وحشت دارد. او موافقت کرد. (ما برای کلاس‌مان در منزل وی ملاقات می‌کردیم، زیرا برای من راحت‌تر بود که در سر راه خانه از اداره، در آنجا توقف نمایم). در خلال شب، شنیدم که خانم درخشش به شوهرش هشدار می‌دهد که به‌طور مرتب برای دیدن من نیاید، زیرا ساواک بدون شک آن را خواهد فهمید. او پاسخ داد که برای وی مهم نیست و در هر موردی می‌تواند از پس آنها برآید.

درخشش، محمد - ۱۶

خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

زمان: ۱ دسامبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۹/۱۹

مکان: منزل من (راسیاس)
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت

۱- پیشنهاد شاه به درخشش

یکشنبه گذشته، ۸ دسامبر، سرهنگ مولوی به دیدن درخشش می‌رود، و برخلاف ملاقات قبلی، خیلی سرحال به نظر می‌رسد و در حالی که وارد خانه درخشش می‌شود، می‌گوید «من حامل خبر خوش هستم». درخشش از وی می‌پرسد که این خبرهای خوش چه هستند و مولوی می‌گوید که سرلشکر فردوست می‌خواست شخصاً این خبرهای خوش را به وی بگوید، ولی موارد غیرمنتظره ولی مهمی پیش آمدند که وی درگیر شد و از او (مولوی) خواسته است که پیام شادی را به درخشش برساند. پیام این بود: اعلیحضرت با الطاف بی‌پایان خود پیشنهاد نموده‌اند که درخشش به‌عنوان سفیر به یکی از سه سفارتخانه‌ای که بعداً جهت انتخاب به وی پیشنهاد خواهد شد، برود. درخشش پاسخ داد که از این که نمی‌تواند قبول کند، معذرت می‌خواهد و ترجیح می‌دهد. در تهران بماند. مولوی خیلی ناراحت می‌شود و با لحن دوستانه و مهربانی به درخشش توصیه می‌کند که هیچ‌کس نمی‌تواند یک چنین مرحمت شایانی که از سوی شاه اهداء شده باشد را رد کند. آنگاه درخشش توصیه کرد که او اظهارنظری را به یادداشت‌های مولوی اضافه نماید. (او از درخشش معذرت خواسته بود که یادداشت برمی‌دارد و در خلال مذاکراتشان

مرتباً او را متوقف می‌کرد تا بعضی جملات را تکرار کند تا مولوی بتواند از همه چیز دقیقاً یادداشت بردارد. درخشش به مسخره اظهار داشت که احتمالاً مولوی یک ضبط صوت متحرک به یک گوشه‌ای از خودش وصل کرده بوده است.) به نظر می‌رسید که مولوی راحت تر شد و بلافاصله قبول کرد. آنگاه درخشش در انتهای یادداشت‌های مولوی شرحی بدین مضمون نوشت:

«او امر اعلیحضرت بایستی اطاعت شوند، به هر حال مشکلات جدی شخص من و خانواده‌ام مانع قبول پیشنهاد سخاوتمندانه شما از سوی من می‌گردند.» مولوی بعد از اینکه یادداشت درخشش را خواند، بار دیگر علاقه خود را به درخشش نشان داد و به وی توصیه کرد مجدداً مسئله را بررسی نماید. درخشش پاسخ داد که از توصیه دوستانه مولوی متشکر است، ولی او دلیلی نمی‌بیند خانواده و خود را به علت قبول شغلی که خودش نمی‌خواهد، وادار به مهاجرت از کشورش نماید. بعد مولوی، کاملاً سرخورده از این که باید به فردوست گزارش دهد که «خبر خوش» با خوشحالی پذیرفته نشده بود، آنجا را ترک کرد.

۲- دستگیری نفیسی

درخشش گفت براساس گزارشهایی که دریافت داشته، قابل قبول‌ترین توضیح برای دستگیری نفیسی این است که نفیسی در چند ماه گذشته در موقعیت‌های مختلف و در بین گروه‌های متفاوت مردم، گفته است که دوست نزدیک شاه می‌باشد، و این که تشکیل مجلس بیست و یکم به طور موقفیت‌آمیز در اصل ناشی از کوشش‌های وی بوده است و شاه بدون کمک وی نمی‌توانست آن را پیش ببرد. درخشش این تفسیر را که نفیسی به علت تماس با امینی گیر افتاده است، مردود دانست. این «تماسها» فقط در ارتباطات خانوادگی است، زیرا خواهر امینی با یکی از اعضای خانواده نفیسی ازدواج کرده است. اگر نفیسی به علت سوءاستفاده مالی دستگیر شده باشد، مضحک است. نفیسی شهرت و اعتبار غیر آبرومندانه‌ای دارد و همه می‌دانند که دستش به دخل شهرداری آلوده است. این باعث نمی‌شود که شاه به کسی ضربه بزند.

۳- قانون خدمات شهری

درخشش به من یادآوری نمود که حدود یک ماه قبل به من گفته بود که گروه وی مشغول تهیه انتقاداتی در مورد قانون خدمات شهری هستند. این انتقاد در یک مجلد ۵۰ صفحه‌ای آماده شده و در ۶۰۰۰۰ نسخه به طور مخفیانه چاپ شده است و طی هفته جاری مخفیانه بین کارمندان ادارات در سراسر کشور منتشر خواهد شد. او در این لحظه گفت که سرهنگ مولوی در ملاقات یکشنبه گذشته، او را مطلع نمود که ساواک ماشین کپی دست‌نوشته‌ها را به دست آورده است و برای درخشش بی‌ثمر خواهد بود که دنبال ماشین دیگری بگردد. (درخشش از حضور مؤثر ساواک در همه جا به وضوح ناراحت شده بود). من از درخشش خواستم که اگر ممکن باشد یک نسخه دست‌نویس آن را برای من تهیه نماید و او قبول نمود.

۴- سازمان درخشش

من به درخشش گفتم که علاقمندم اطلاعات بیشتری در مورد برنامه‌های او و سازمانش داشته باشم، بدین سبب می‌خواهم خود و سفارت را از هرگونه تحرک سیاسی در ایران مطلع نمایم و از اطلاعات و

موادی که او به من می‌دهد، متشکر خواهم بود. به هر حال، می‌خواهم درک کند که علاقه من، توسط او به عنوان پیشنهاد یا اعلام حمایت از وی یا پیروانش، بد تعبیر نشود. سیاست ما کماکان پشتیبانی از شاه و برنامه‌های اصلاحی وی خواهد بود و او نباید در این مورد هیچ شکی به خود راه دهد. با این اتمام حجت من امیدوار بودم که او به اندازه کافی به من و سفارت اعتماد داشته باشد که تا آنجا که ممکن است با ما همکاری نماید. درخشش گفت که از رک‌گویی من تشکر می‌کند و اظهار داشت که علاقمند است جزئیات برنامه خود، سازمان و سایر موارد گفتنی را به من بگوید. به هر حال، او درخواست کرد این‌گونه اطلاعات که به من خواهد داد، نباید به ساواک یا اعلیحضرت ارائه شوند، در غیر این صورت او کشته خواهد شد. او اظهار داشت که رژیم مایل است یک پرونده جنایی برای وی درست کند، ولی آنها نتوانسته‌اند هیچ چیزی به دست آورند. آنها نمی‌توانند به وی اتهام دزدی، فساد و غیره را بچسبانند، زیرا او هیچ ملک یا ثروتی ندارد و خیلی ساده زندگی می‌کند. آنها از این که او را به اتهامات واهی، مانند «فعالیت‌های سیاسی زیرزمینی» دستگیر نمایند، می‌ترسند، زیرا از واکنش آموزگاران وحشت دارند. بنابراین، در صورتی که رژیم گزارشهایی از منابع آمریکایی کسب کند که او «اطلاعات رسان» بوده است، سعی خواهد کرد این مسئله را افشا نماید که وی در نوعی از فعالیت‌های نامناسب با قدرت‌های خارجی درگیر بوده است. آنها با تمسک به چنین گزارشی او را دستگیر خواهند نمود و همزمان با آن وی را در بین پیروانش بی‌اعتبار می‌سازند. من او را مطمئن ساختم که ما اعتماد وی را شرافتمندانه حفظ می‌کنیم. او این قسمت از بحث را با این گفته به پایان رساند «همان‌گونه که قبلاً گفتم، برای من کاملاً روشن است که سیاست شما چیست. از شما درخواست می‌کنم که به یاد داشته باشید یک توضیح ناخواسته یا اتفاقی توسط سفیر هلمز به اعلیحضرت و یا توسط یک مقام سفارت به ساواک در این مورد، می‌تواند به معنی قطع گردن من باشد.»

اظهار نظر :

درخشش با توجه به اوضاع و احوال فعلی‌اش، کاملاً خونسرد و آرام بود. به نظر می‌رسید از ناملایمات و هیجانات کنترل شدن، افسرده باشد در حالی که همزمان با آن، یک شور و شوق تقریباً غیرقابل تصور و الزام مردی با یک مأموریت مهم را ارائه می‌داد. او تأثیر فردی که در حال کاوش روان خود است و از درون با خودش می‌جنگد را در من برجای گذاشت. وی بدون شک با خطر واقعی روبرو می‌شود. (او به آرامی این نکته را در صحبتش مطرح کرد: «اگر آنها صبرشان از دست من لبریز شود، در حالی که مرا همچنان دشمنی جدی محسوب کنند، من به راحتی ممکن است در یک تصادف با کامیون کشته شوم»). با وجود این که او از اعلیحضرت وحشت دارد، به نظر می‌رسد نسبت به مقامات ساواک نظیر پاکروان و مولوی احساس علاقمندی و درک و احتمالاً احترام می‌کند.

هرچند ممکن است فشارهای بیشتری پس از ترغیب و تحبیب‌های اولیه اعمال شوند، شک دارم که شجاعت درخشش بگذارد که وی مأیوس شود. با وجود این که وی یک واقع‌گراست، ولی به اندازه کافی در شخصیت خود شجاعت، ایثار و ذهنیت دارد که برای آنچه اعتقاد دارد، صرف‌نظر از عواقب آن برای خودش و خانواده‌اش مقاومت و ایستادگی کند.

من قضاوت درباره ارزیابی قابلیت‌ها و توانائی‌های بالقوه درخشش را برای رهبری سیاسی آینده موکول می‌کنم به بعد از اینکه بیشتر درباره برنامه‌های وی و سازمانش مطالعه نمایم، ولی من اکنون معتقدم

که بدون شک او یک شخصیت سیاسی ایرانی طراز اول است. رژیم به خودی خود این تعارف ناخواسته را با توجهات اخیرش به وی ابلاغ نموده است.

پیشنهاد

باتوجه به تهدید بسیار جدی درخشش، من با احترام پیشنهاد می‌کنم که این و یادداشت‌های بعدی مذاکرات ما برای توزیع، محدود شود به سفیر، وزیر و آقای هرتز و مقام‌های سیاسی «بلافاصله» وی.

درخشش، محمد - ۱۷

خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

زمان: ۱۵ ژانویه ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۰/۲۵

مکان: منزل من (راسیاس)
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ چارلز ان. راسیاس. دبیر دوم سفارت

در خلال مذاکرات امروز عصر ما، درخشش به مسائل زیر اشاره نمود:

۱- ساواک جلسه یک هسته را به هم زد: سه‌شنبه هفته قبل (۷ ژانویه) در حالی که منزل جواد رهنما در قلهمک، درخشش آماده ملاقات با افراد یک «هسته» یازده نفره بود، سرهنگ انصاری از ساواک (منطقه تجریش) ظاهر شد. انصاری سؤال کرد آنجا چه خبر است و او می‌خواست وارد منزل رهنما شود تا سؤال بکند. درخشش اظهار داشت که او خیلی عصبانی شد و به سرهنگ گفت که او اجازه ندارد برای سؤال کردن به زور وارد خانه شخصی مردم شود. سؤالات در مورد چه؟ آیا ما طرح سرنگونی دولت را تهیه کرده‌ایم یا چیز دیگری؟ آیا ایران به این مرحله غم‌انگیز رسیده است که به این زودی لازم باشد در هر خانه یک پلیس برای شنیدن و کنترل وجود داشته باشد؟ آن‌گاه سرهنگ انصاری از درخشش پرسید آیا می‌داند که با یک افسر مسئول دولتی سخن می‌گویید؟ او پاسخ داد که که بخوبی می‌داند که با چه کسی و در چه موردی صحبت می‌کند. سپس سرهنگ از آنجا بیرون رفت. کمی بعد، زمانی که درخشش در حال ترک خانه بود، مشاهده نمود که سرهنگ در خارج خانه با یک نیروی ۲۰ نفره پلیس خانه را محاصره کرده‌اند. درخشش بدون اینکه تعقیب شود، از آنجا با ماشین رفت. روز بعد مطلع شد که سرهنگ انصاری بلافاصله پس از ترک درخشش بازگشته است. سرهنگ اسلحه خود را بیرون آورده، آن را روی میز گذاشته و اسم کلیه حاضران را نوشته است. یکی دو روز بعد، رهنما و چند نفر دیگر توسط ساواک احضار و در مورد روابط با درخشش و سایر کسانی که در جلسه حضور داشتند، مورد بازجویی قرار گرفتند.

درخشش از این روش برخورد پلیس خیلی عصبانی بود. او احساس می‌کرد ساواک قادر بوده است او را تا خانه رهنما ردگیری نماید و این که یکی از شرکت‌کنندگان در جلسه توسط ساواک خریداری شده است. او در هفته گذشته در دو جلسه دیگر هسته‌ها شرکت نموده و ساواک به‌طور مشهود وی را تعقیب نکرده است، زیرا اعضای این هسته‌ها اظهار مزاحمت از سوی ساواک نکرده‌اند. (درخشش چندین بار به من گفته بود که خیلی راحت می‌توان در ترافیک سنگین تهران از تعقیب پلیس فرار نمود. من این را باور دارم.)

۲- استعفای نماینده مجلس، جعفر ابطحی: او در مورد استعفای ابطحی و دلایل مشهود آن شنیده بود که احتمالاً، ابطحی می‌خواهد به کار وکالت خود بازگردد. به هر حال درخشش در این مورد مطمئن نبود، ولی می‌دانست که ابطحی تجربه خیلی خوب حقوقی دارد. او گفت همچنین می‌داند که ابطحی زمانی عضو حزب توده بوده است.

۳- تغییرات آینده کابینه: او از منبع موثق شنیده بود که دولت علم احتمالاً پس از بازگشت شاه از سفر اروپا، تغییر خواهد کرد. کابینه جدید توسط «غلام خانه‌زاد»، منصور، هدایت خواهد شد، ولی شامل چند عضو دیگر از «نوکرهای» کابینه علم مانند عالیخانی، معینیان و خسروانی خواهد بود. به هر حال، «تغییری» داده نخواهد شد. ارباب هر وقت دلش بخواهد نوکران خود را تغییر می‌دهد.

۴- فعالیت‌ها در دانشگاه: درخشش عقیده دارد که شش نفر استاد از سوی ریاست دانشگاه برکنار شدند. آنها احتمالاً بدین علت برکنار شدند که در حقیقت به طور تمام وقت تدریس نمی‌کردند، در واقع بعضی از آنان، اساتید رسمی نبودند. به هر حال درخشش احساس می‌کرد که چون بسیاری دیگر در دانشگاه‌ها هستند که در این دسته‌بندی (فاقد صلاحیت یا بی‌محتوا) قرار می‌گیرند، می‌توان این حدس را زد که این برکناری‌ها ممکن است دلایل سیاسی چندی نیز داشته باشد. او شنیده بود که دانشگاه، دانشکده تحقیقات اقتصادی را تعطیل کرده باشد. (او گفت که دانشکده تحقیقات اجتماعی در داخل محوطه دانشگاه قرار ندارد.)

تظاهرات در اعتراض به محکومیت رسمی رهبران نهضت آزادی در دانشگاه در صبح پنجشنبه (۱۴ ژانویه) توسط پلیس از هم پاشیده شد و حادثه‌ای در این رابطه به وقوع پیوست. تعدادی از رهبران بازداشت شدند. کلیه آنها از دانشکده فنی بودند.

۵- نظر در مورد شریف‌امامی: بنا به اظهار درخشش، شریف‌امامی یک شارلاتان (واژه مورد علاقه درخشش) است، مردی که تا چند سال قبل هیچ چیز نداشت، ولی اکنون به علت زرنگی و تجارتهای مشکوک مرتبط با دربار، یکی از ثروتمندترین افراد ایران است. شریف‌امامی حتی یک مهندس شرافتمند هم نیست. او «عنوان» خود را فروخت. درخشش تصدیق کرد که شریف‌امامی فردی زرنگ و باهوش است، ولی او را به عنوان «سیاستمداری فرصت‌طلب»، بدون هیچ اعتقاد محکم یا شجاعت اخلاقی توصیف نمود.

درخشش اظهار داشت که وی در سال ۱۹۶۱ نزد شریف‌امامی رفته و به او توصیه کرده بود که حقوق آموزگاران را تا حد قابل قبول افزایش دهد، و این نکته را تذکر داده بود که به نفع دولت او (شریف‌امامی) خواهد بود که این اقدام انجام شود، زیرا آموزگاران مطمئناً اعتصاب خواهند کرد. شریف‌امامی، آن‌گونه که درخشش مسئله را می‌دید، ندید و آموزگاران اعتصاب کردند و «دولت او سرنگون شد».

درخشش، محمد - ۱۸

تاریخ: ۲۸ ژانویه ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۱/۸ سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: فعالیتها و برنامه‌های محمد درخشش

مراتب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایلید از آنها در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از این اطلاعات از جانب شما باید قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع یکی از کارمندان وزارت فرهنگ (F) و از پیروان نزدیک محمد درخشش می‌باشد. او این نظریات را در ۱۸ ژانویه ۱۹۶۴، اظهار نموده است.

۱- محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ، در خانه خود در جاده شمیران هر روز جلساتی را ترتیب می‌دهد. او در حال سازماندهی برای انتشار دو مجله است و در نظر دارد که از این راه پول در بیاورد. هزینه لازم برای انتشار مجله از پولهای آموزگاران تأمین شده است. درخشش به همه می‌گوید که تا دو سال دیگر با کمک‌های همه معلمان و سایر گروههای مخالف شاه، نخست‌وزیر خواهد شد. او هیچ‌گونه ارتباط آشکاری با محافل درباری ندارد. او سعی می‌کند که آموزگاران را فعال کند و آنها خود را مجدداً سازماندهی نمایند و سازمان نیرومندی تشکیل دهند که او بتواند در آینده نزدیک از آن استفاده کند.
۲- از آنجا که باشگاه مهرگان از ۵ دسامبر ۱۹۶۳ تعطیل بود، درخشش برای برگزاری جلسات از خانه‌های معلمان مختلف همین‌طور از خانه خودش استفاده می‌کند. بسیاری از آموزگاران و کارمندان وزارت فرهنگ احساس می‌کنند که درخشش نمی‌تواند بدتر از نخست‌وزیر فعلی باشد و برای آموزگاران بهتر خواهد بود. درخشش امیدوار است حمایت خارج از محافل معلمان را به دست آورد، ولی او در اصول به همبستگی معلمان و حمایت آنها و به قدرت رسیدن توسط آنها، حساب می‌کند.

درخشش، محمد - ۱۹

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

زمان: ۱۱ فوریه ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۱/۲۲

مکان: منزل آقای راسیاس

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر فرهنگ سابق چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت

درخشش گفت که او به فعالیت‌های سازماندهی خود ادامه می‌دهد، حتی اگر فشار ساواک ادامه داشته باشد. چون تهدید مستقیم وی بدون اثر بوده است، ساواک تاکتیک خود را عوض نموده و شروع به تحت فشار قرار دادن حامیان شناخته شده وی کرده است. تعداد زیادی از معلمان عضو باشگاه مهرگان احضار و بازجویی شده‌اند و به آنها گفته شده است تعهدنامه کتبی مبنی بر قطع فعالیت‌های سیاسی خود با درخشش، امضا نمایند. برای مثال، یک معلم مشهور (بنا به گفته درخشش) به نام جعفری، یکی از رهبران فعال مهرگان و از همکاران نزدیک درخشش، به دفعات توسط ساواک احضار و تهدید شده است. درست همین هفته به وی اولتیماتوم داده شده است تا فعالیت‌های سیاسی خود و همکاری با درخشش را قطع نماید، در غیر این صورت به یزد منتقل خواهد شد. عدم قبول انتقال به یزد موجب انفصال وی از شغل

آموزگاری خواهد گردید. پس از بحث با سایر مقامات باشگاه مهرگان، درخشش به جعفری دستور داده باقی بماند - در حالی که جعفری مایل بوده به یزد برود. درخشش تصمیم گرفته است که او و باشگاه مهرگان اجازه ندهند که به آنها تشر زده شود و این که موضع مشخصی باید اتخاذ شود. باشگاه مهرگان آماده است در صورت ضرورت خسارت ناشی از پشتیبانی مالی از جعفری یا هر عضو دیگری را به عهده بگیرد، هر چند که ذخیره باشگاه محدود است (یک حسابی در بانک ملی دارد که تقریباً ۲۰۰۰۰۰ تومان در آن است)، می توان آن را تقویت نمود و می توان به طور ویژه ای پول جمع آوری نمود.

تحقیقات و نوشتن نشریه ادامه می یابد. بعضی از موضوعات این نشریه در مورد حقوق معلمان، محدودیت آزادی بیان و گردهمایی، روشنفکران و اصلاحات ارضی است. یک گزارش در مورد حقوق معلمان، که همچنین شامل انتقاد از دولت و اعمال زور نیز می باشد، آماده چاپ است، ولی اشکال پیدا کردن تسهیلات چاپ است. به هر حال اگر چاپخانه ای برای انجام این کار پیدا نشود، آنها آن را با دستگاه مومی (استنسیل) تکثیر خواهند کرد.

در مورد «سازمان سیاسی» (که ماهها قبل آغاز شده است و مخصوصاً بدون نام باقی مانده است)، فعالیت های سازمانی و پیش بینی های حفاظتی داخلی کماکان ادامه دارند. درست هفته قبل دو هسته حزب توده کشف شدند که در «سازمان» وی نفوذ داده شده بودند. این افراد توده ای به یک جلسه ویژه «شورای اجرایی» آورده شده بودند، که «شناسایی» شدند. آنها از سازمان «اخراج» گردیدند و به آنها تذکر داده شد که فعالیت های مخالف با درخشش و حامیان وی را رها کنند، در غیر این صورت به ساواک معرفی خواهند شد. درخشش به من اطلاع داد که لیستی از اعضای قبلی و فعلی حزب توده را در اختیار دارد. او معتقد است این لیست شامل اسامی افرادی از حزب توده است که برای ساواک شناخته شده نیستند.)

اظهار نظر:

در یک لحظه مناسب من از درخشش خواهم خواست که اگر بتواند یک کپی از لیست اعضای حزب توده و پیروان آن را به من بدهد.

درخشش، محمد - ۲۰

دستورات وزیر مختار:

فکر می کنم به زمانی رسیده ایم که باید به راسیاس گفته شود که ارتباط خود را با درخشش قطع نماید، زیرا به نظر می رسد درخشش به زودی محاکمه و زندانی شود. تنها دلیل این که من تاکنون به چوک (راسیاس - م) نگفته ام تماس های بعدی را قطع نماید، این است که وی به من گفت به خانه درخشش نمی رود و درخشش به وی تلفن می کند (معمولاً از تلفن عمومی) و سپس به ملاقاتش می رود. من در این مورد با منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) صحبت کرده ام، زیرا علاقمندیم بدانیم درخشش به کجا می رود. مثلاً، بازداشت وی ممکن است موجب اعتصاب معلمان شود.

این مطلب خطاب به وزیر مختار بر روی سند پیوست شده است. - م

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

زمان: ۲۷ فوریه ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۲/۸

مکان: منزل من (راسیاس)
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر فرهنگ سابق چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت

من درخشش را برای مدتی بیش از دو هفته بود که ندیده بودم، او سه‌شنبه صبح به دفتر من تلفن کرد و پیشنهاد نمود او ایل شب مرا ملاقات کند. از آنجا که قبلاً ملاقات دیگری را قبول کرده بودم، موافقت کردیم که در حدود ساعت ۱۰ بعد از ظهر به دیدن من بیاید. در مدت یک ساعت مذاکره، او موضوعات زیر را اظهار داشت:

۱- نشریه‌ای که اخیراً انتشار یافته بود

درخشش اظهار داشت که نشریه‌ای که او در شنبه ۲۲ فوریه توزیع نموده در ۵۰۰۰۰ نسخه تهیه شده که ۲۰۰۰۰ آن در تهران و مابقی آن در استانها توزیع شده بود. این نشریه توسط یک چاپخانه خصوصی چاپ شده که مسئول آن به محتوای نشریه علاقمند شده و قبول کرده بود که درخشش هر طور که بخواهد حق چاپ آن را بپردازد. درخشش گفت در خلال دو هفته‌ای که به دنبال چاپ آن بود، بیشتر از این موضوع مضطرب شده بود که هیچ چاپخانه‌ای حاضر نبود خطر چاپ کردن آن را بپذیرد. او تقریباً ناامید شده و تصمیم گرفته بود که این «نامهٔ معلمان به والدین» را به صورت استنسیل تکثیر کند که یک چاپچی بیش از انتظار علاقمند، پیدا شد. درخشش گفت این نامه (که در آن باشگاه مهرگان (۱) بهانه‌های دولت را در این مورد که قادر نیست حقوق معلمان را زیاد کند، ذکر نموده است؛ (۲) از عدم وجود آزادی بیان انتقاد نموده است؛ (۳) به فساد در رده بالا و غیره حمله کرده است...) توسط خود وی و سایر اعضای باشگاه مهرگان تهیه شده است. دکتر علی امینی هیچ کاری در این رابطه انجام نداده است. (که توسط یک منبع گفته شده بود). در حقیقت امینی بلافاصله پس از دریافت نشریه به وی تلفن کرده و اظهار داشته است که آن خیلی قوی و انتقاد مستقیم از دولت است و درخشش با خطر زندانی شدن مواجه شده است. درخشش به من گفت که به امینی جواب داده است اگر لازم باشد حاضر است برای نشریه‌اش به زندان برود. او اضافه نمود که نشریه نه فقط ضد دولت بود، بلکه به طور ظریفی از شاه و رژیم وی انتقاد نموده بود، با وجود این که در هیچ جای آن اسمی از شاه برده نشده است.

جمعه شب، ۲۱ فوریه، نشریه چاپ و آماده انتشار بوده است. در مدت شب و اوایل صبح روز ۲۲ فوریه، ۲۰۰۰۰ اعلامیه توسط تیم‌های دو نفره در ده خودرو در تهران توزیع شدند. این تیم‌ها مناطق متعددی را می‌پوشاندند که جمعاً ۸۵ منطقه از جمله دانشگاه و بازار را شامل می‌شدند. دریافت‌کنندگان، نشریه‌ها را در صندوق پست و یا زیر در خانه خود در صبح روز شنبه پیدا کردند. چاپ و انتشار بدون کشف توسط ساواک انجام شد. درخشش احساس می‌کرد که کار واقعاً پیچیده‌ای را انجام داده است. او می‌گفت نمی‌تواند تشریح نماید که چرا ساواک از کشف چاپ و توزیع نشریه بی‌خبر مانده است. او احساس می‌کرد که ساواک بیش از حد به خود مطمئن شده است، به هر حال او مطمئن بود که پس از انتشار و توزیع آنها ساواک بر علیه وی اقدامی نخواهد نمود، نه فقط به این دلیل که احتمالاً معلمان اعتصاب

خواهند کرد، بلکه بسیاری از دریافت‌کنندگان اعلامیه خواهند فهمید که وی به چه علت زندانی شده است و بسیاری از آنان هوادار او می‌شوند، و حتی از معلمان حمایت می‌نمایند. او اضافه نمود، البته صرف‌نظر از شاه، هیچ یک از اعضای دولت شجاعت ریسک اعتصاب معلمان را ندارند و آن ممکن است دلیل واقعی این باشد که پس از انتشار نشریه، اقدامی بر علیه وی انجام نشده است. ساواک حتی با وی تماس هم نگرفته است. درخشش معتقد است که شاه از همه تحولات داخل کشور مطلع می‌گردد و ممکن است قرار این باشد که وی می‌بایست پس از بازگشت شاه، بازداشت شود. طبق اظهارات درخشش، از نشریه به خوبی استقبال شده است. در واقع بسیاری از افراد از بین کارمندان، دانشجویان دانشگاه، بازاریان و ملاها با وی تماس گرفته‌اند و درخواست نسخه‌های بیشتری نموده‌اند. درخشش گفت که او نشریه را شخصاً به رهبران گروه‌های کارمندان، دانشگاه تهران، جبهه ملی و سایرین داده است.

۲- فعالیت‌های وی

درخشش گفت که هیچ تماسی با رهبران فعلی جبهه ملی نداشته است، ولی او و گروه وی به‌طور فعالی روی عناصر «جوانتر» جبهه، بخصوص در دانشگاه تهران، کار می‌کنند. او اخیراً با امینی تماس نداشته است و مطمئناً با وی همکاری نمی‌کند. در واقع او و امینی به یکدیگر به صورت رقبایی برای رهبری گروه‌های مخالف نگاه می‌کنند نه همکار یا دوست. او همچنین ملاها را به صورت ویژه‌ای هدف ارزشمندی برای یارگیری نمی‌داند، ولی اگر آنها اصول وی را بپذیرند و موافقت کنند که با وی در آن اصول همکاری نمایند، آنها را پس نمی‌زند. به عقیده وی، از آنجا که بسیاری از ملاها واکنش‌های جاهلانه دارند، از نظر سیاسی می‌توانند خطر ساز باشند. به هر حال، او اضافه نمود، یک سیاستمدار واقع‌بین نباید غیر قابل انعطاف باشد و از هر پشتیبانی و حمایتی که پیدا کند باید استفاده نماید، اگر این حمایت در اهداف و عقاید سیاسی، وی را به مخاطره نیندازد. برای مثال، وی گفت بدون شک بسیاری از افسران مخالف رژیم در ارتش ایران وجود دارند، بخصوص در بین طبقه جوان، ولی آنها (نظامیان به عنوان یک گروه) اهداف او برای یارگیری نیستند. چرا؟ زیرا این به مفهوم نزدیک شدن مستقیم به قلب ساختار و قدرت شاه و رژیم وی است. ارتشیان به صورت گروهی، تحت چنان مراقبت نزدیکی توسط ساواک و اداره دوم و گروه اطلاعاتی شخصی شاه هستند که برای بیش از ۲ تا ۳ نفر افسر تقریباً غیر ممکن است که بدون لو رفتن به دور هم جمع شوند. نه، این خیلی خطرناک است، حتی نزدیک شدن به این گروه. همچنین، از نقطه نظر وی یک انقلاب خشن یا کودتا احتمالاً برای ایران یک فاجعه خواهد بود، و بنابراین او واقعاً احساس می‌کند که به نفع او خواهد بود که حتی حداقل نشانی از تلاش جهت نزدیکی به ارتش از خود بروز ندهد. به هر حال، او گفت تعدادی افسران بازنشسته ارتش هستند که اظهار علاقه نموده‌اند به گروه وی پیوندند. او با آنها مؤدبانه رفتار کرده است و هر چند گهگاه بعضی از آنها را ملاقات می‌نماید، پیشنهادات آنها را قبول نکرده است.

درخشش آنچه را که او (و سایر ایرانیان مخالف) قبلاً گفته بود، تکرار نمود: او و گروهش نمی‌خواهند شاه و به‌طور قطع نهاد سلطنت را نابود کنند، اما رژیم باید فضایی ایجاد کند که آزادی بیان و اجتماعات بیشتری وجود داشته باشد، به‌طور مختصر، جو سیاسی آزادتر برای بیان انتقادات و ناراضی‌ها. او و

پیروانش عقیده دارند که می‌توانند این جو آزادتر را با تداوم سازماندهی و هدایت فعالیت‌های غیر خشن سیاسی، بوجود آورند.

او تأکید کرد که نشریه و اعلامیه‌های متعدد ضد رژیم دیگری در حال تهیه و تعدادی آماده چاپ و توزیع هستند. به هر حال، با توجه به نزدیکی تعطیلات نوروز، او تصمیم گرفته است هرگونه حملات تبلیغی را تا بعد از تعطیلات متوقف سازد. او احساس می‌کند شروع یک مبارزه جدی قبل از تعطیلات، که کلیه فعالیت‌ها عملاً تعطیل و متوقف می‌شوند و مردم به چگونگی لذت بردن از بهار می‌اندیشند، احمقانه خواهد بود.

درخشش از این که نتوانسته است خطوط کلی سازمانش را، همان‌گونه که چندین هفته قبل قول داده بود، به صورت قابل درک برای من تهیه و ارائه نماید، معذرت خواست. او خیلی گرفتار بوده است. او گفت تا دو هفته دیگر با من تماس خواهد گرفت و اطلاعات لازم را به من خواهد داد.

۳- حمله به محمد پورسرتیپ

درخشش به‌طور خلاصه اظهار داشت که پورسرتیپ مرد شریف و خوبی بود، ولی او (درخشش) هیچ اطلاعی از دلیل حمله به وی نداشت. او اضافه نمود که این ممکن است به دلایل «سیاسی» یا «شخصی» باشد، ولی احساس می‌کند که توجیه قابل قبولی نمی‌تواند ارائه نماید.

در حال ترک وی، تذکر دادم که به نظر می‌رسد او از سلامتی کامل برخوردار است (او برای چند هفته‌ای دچار ویروس عفونی شده بود)، وی پاسخ داد که همواره وقتی فعالانه درگیر مبارزه است، احساس سلامتی کامل می‌کند.

درخشش، محمد - ۲۱

خیلی محرمانه

زمان: ۱۸ مارس ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۲/۲۷
مکان: منزل آقای راسیاس
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: محمد درخشش، وزیر فرهنگ سابق چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت

صبح روز دوشنبه، ۱۶ مارس، درخشش در اداره به من تلفن کرد و گفت که مایل است برای تبریک سال نو، قبل از رفتن به تعطیلات عید نوروز، مرا ملاقات نماید. به علت این که دوشنبه و سه‌شنبه برای تمام مدت عصر و شب ملاقات‌های دیگری داشتم، با او قرار گذاشتم که روز چهارشنبه ساعت ۱۹ به دیدنم بیاید.

در خلال مذاکراتمان یک ساعت و نیم به طول انجامید، او نکات زیر را اظهار نمود:

۱- تعطیلات او در لبنان و عراق: او مرا با این حرف متعجب نمود که فردا صبح برای یک تعطیلات دو هفته‌ای به بیروت می‌رود و در سر راه خود چند روزی در بغداد خواهد ماند. او گفت که به تعطیلات نیازی ندارد و چندان علاقه‌ای نیز به ترک کشور ندارد، ولی همسر وی به قدری مضطرب و خسته شده است که اصرار دارد حتماً باید به خارج برود. او گفت که می‌خواهد با همسر و دو دخترش تا لبنان رانندگی کنند. او

کمی نگران بود که دولت ممکن است سعی کند به نوعی مانع بازگشت وی به ایران شود، ولی او مطمئن بود که می‌تواند چنین تلاشی را در هم بکشند. به هر حال، پاسپورت سیاسی وی (او توضیح داد، همه وزرای سابق دارای پاسپورت سیاسی هستند) تمدید اعتبار شده است و برای دولت ایران ناشایست خواهد بود که مانع بازگشت وی به ایران شود.

او به توضیح در مورد این موضوع پرداخت که تمدید اعتبار پاسپورت وی حدود دو هفته طول کشیده است، در صورتی که معمولاً تمدید اعتبار پاسپورت چند دقیقه بیشتر به طول نمی‌انجامد. حدود ۲/۵ هفته قبل، هنگامی که او تصمیم گرفت به تعطیلات برود، به وزیر خارجه آرام تلفن کرد و گفت که پاسپورت خود را توسط یک نماینده (یک معلم مدرسه) به وزارت خارجه می‌فرستد و متشکر خواهد شد اگر آرام دستور تمدید اعتبار آن را بدهد. آرام خیلی صمیمانه وی را مطمئن نمود که این کار انجام خواهد شد. به هر حال، این کار بدین صورت انجام نشد. به فرستاده وی گفته بودند که پاسپورت را به وزارت خارجه تحویل دهد و برود، متعاقباً هر وقت آماده شد به وی خبر خواهند داد. بعد از سه روز درخشش با آرام تماس گرفت و در مورد پاسپورت سؤال نمود و به وی اطمینان داده شد که تمدید اعتبار خواهد شد و به علت حجم کار زیاد در آماده نمودن پاسپورت‌های مسافرت‌های زیارتی به جده و مسافرت‌های نوروز و غیره به تأخیر افتاده است. درخشش گفت، بدون تردید این پاسخ غیر معقولی بود، ولی او نمی‌خواست آرام را تحت فشار قرار دهد، لذا گفته بود که چند روز دیگر تلفن می‌کنم. بعد از چند روز تلفن کرده بود و به وی گفته بودند که آرام گرفتار است. او به تلفن کردن به وزارتخانه ادامه داد و هر روز تلفن می‌کرد و بهانه‌ای برای وی می‌آوردند. در حدود یک هفته قبل او تلفنی از تیمسار پاکروان داشت که از وی پرسید چرا می‌خواهد به لبنان سفر کند. درخشش گفت که او پاسخ داده است «برای اینکه هوای آزاد تنفس کنم»، پاکروان خندید و گفت که «درخواست» وی تصویب شده است (مجوز از سوی شاه صادر شده است). چند دقیقه بعد از این که با پاکروان صحبت کرد، آرام به او تلفن کرد و از تأخیر انجام شده معذرت خواست و خوشحال بود که به وی اطلاع دهد پاسپورت وی تمدید اعتبار شده است. درخشش نمی‌توانست از دست انداختن آرام خودداری نماید و به او گفت که هم‌اکنون از ساواک به وی اطلاع داده‌اند که به وزارت خارجه اجازه داده‌اند پاسپورت وی را تمدید نماید. آرام جا خورد و تأیید نمود که تأخیر به علت نیاز به تصویب ساواک بوده است.

۲- سازمان و فعالیت‌های وی: در مدت سه هفته قبل فعالیت‌های سیاسی او افزایش یافته است. یارگیری و سازماندهی تیم‌ها به شهرها و شهرستان‌های استان‌هایی که هسته‌ها وجود نداشتند، کشانده شد. گزارشات اولیه نشان می‌دهند که آنها پیشرفت شایانی داشته‌اند.

او به ۱۵ نفر از اعضای کمیته اجرایی، درخواست مرا در ارتباط با جزئیات سازماندهی آنها و نام اعضای آن گفته است. او توصیه نموده است که به وی اجازه داده شود اطلاعات مورد درخواست مرا به من بدهد. این موضوع به طور عمیق مورد بررسی قرار گرفته بود، و تصمیم نهایی بر این بود که اطلاعات مورد درخواست به من داده نشود. کمیته اجرایی (که تنها گروهی است که می‌داند او مرا هر چند وقت یک بار می‌بیند)، با تمام احترامی که برای قضاوت او قائلند مبنی بر این که من و سفارت می‌توانیم مورد اعتماد باشیم و این‌گونه اطلاعات را در اختیار دولت ایران یا سایر افراد قرار ندهیم، احساس می‌کنند این امکان همیشه وجود دارد که یک کارمند سفارت بدون اطلاع و تأکید قبلی، بعضی یا همه اطلاعات را بروز دهد

که می‌تواند «برای سازمان» فاجعه‌آمیز باشد. این از نظر حفاظتی ریسک بیش از اندازه بزرگی است. با توجه به اوضاع و احوال فعلی، اگر او زندانی شود، کمیته اجرایی می‌تواند به کار خود ادامه دهد و رهبری سازمان را به عهده گیرد. او مطمئن ساخت زمانی که گروه تصمیم بگیرد اعلامیه یا نشریه‌ای برای جلب حمایت گسترده منتشر نماید که در آن رهبران سازمان را معرفی کند، او قبلاً مرا در جریان امر خواهد داد. همچنین مرتباً اعلامیه‌هایی که منتشر می‌شوند در اختیار من قرار خواهند گرفت.

۳- دولت منصور: در حالی که قبل از منصوب شدن دولت منصور، درخشش احساس می‌کرد سه تا چهار ماه لازم است تا معلوم شود آیا این دولت می‌تواند دوام بیاورد یا نه، بعد از بررسی نوع افراد کابینه جدید معتقد گردیده است که دولت منصور شانسی برای انجام هیچ کاری ندارد و در واقع احساس می‌کند که روزهای آخر را می‌گذراند. او گفت اکنون بدین نتیجه رسیده است که دلیل تغییر دولت توسط شاه (بخصوص که بعضی از وزرای مهم کابینه علم باقی مانده‌اند) این بود که علم نیاز به استراحت داشت. همچنین شاه برنامه‌ریزی کرده است که «روشنفکران» را با ظاهر دادن فرصت حکومت کردن به آنها بی‌اعتبار سازد (با استفاده از روشنفکران فرصت‌طلبی نظیر منصور) و سپس به خراب کردن آنها بپردازد. نظر علیحضرت این است که به مردم و خارجی‌ان «ثابت» نماید که او تنها کسی است که می‌تواند کشور را اداره نماید. حداقل دو نشانه روشن و واضح وجود دارند که منصور و همکاران وی خیلی نگران بودند که آیا واقعاً شاه از آنان حمایت کاری خواهد نمود یا نه.

۴- منصور یک نماینده شخصی می‌فرستد: اولین نشانه واضح مبنی بر احساس عدم ایمنی از طرف منصور این بود که چند روز پس از انتصاب به نخست‌وزیری، او پروفیسور احسان نراقی (مدیر مرکز تحقیقات اجتماعی) را نزد درخشش فرستاد تا (الف) درخشش را مطمئن سازد که منصور همیشه از تحسین‌کنندگان وی بوده است (درخشش گفت که این دروغ و قیحانه‌ای است)؛ (ب) از درخشش درخواست نموده است که با وی مخالفت نکند و بر علیه وی کاری ننماید، زیرا او (منصور) صادقانه علاقمند است که اصلاحاتی در جهت بهبود کشور و بهبود وضع توده‌های مردم انجام دهد؛ (ج) معذرت خواسته است که نمی‌تواند کاری جهت بازگشایی مجدد باشگاه مهرگان انجام دهد. درخشش به من گفت که او بلافاصله موارد مذکور توسط نماینده را رد نموده است، با این بیان که او حاضر به هیچ‌گونه چانه زدن یا اظهار نظر نیست، این که منصور و همکارانش باید به دنبال کار خودشان باشند و این که آنها نباید وقتشان را با سعی در جلب نظر مساعد وی تلف کنند.

۵- همکاران منصور ادعا می‌کنند از طرف متحده پشتیبانی می‌شوند: به عقیده درخشش، دومین عدم احساس ایمنی منصور، ادامه اظهارات همکاران وی در مورد حمایت ایالات متحده از آنان است. درخشش اظهار داشت که این گزارشات قابل اعتماد هستند و منصور و گروه او مخصوصاً این گزارشات را در افکار عمومی مطرح می‌کنند تا احقاقی و خوش‌باوران را تحت تأثیر قرار دهند و حتی شاید به عنوان سپری در مقابل شاه از آن استفاده نمایند.

انگیزه‌های منصور هر چه باشند، ادعای حمایت شدن از سوی ایالات متحده به وضوح نشان می‌دهد

که کابینه وی حقیقتاً تا چه حد ضعیف است. آن‌گاه درخشش گفت دو هفته قبل که برای ملاقات با امینی رفته، آقای نامدار گفته بود که چگونه مهندس روحانی (وزیر آب و برق) بی‌پروا راجع به پشتیبانی آمریکا صحبت می‌کرد. بنا به اظهارات نامدار، خیلی زود پس از تشکیل دولت جدید، او (نامدار) به اصرار یک دوست مشترک نامدار و روحانی، برای دیدن روحانی رفتند تا از او درخواست کنند به دوستشان (درخشش نام وی را فراموش کرده بود) شغلی در حد معاون وزیر در وزارتخانه روحانی بدهد. روحانی به نامدار گفت هر چند او مایل است شغل معاونت وزیر را به دوستشان بدهد، ولی چنین کاری در قدرت وی نیست، زیرا لیست کلیه مقامات رده بالای همه وزارتخانه‌ها تعیین و برای تأیید به سفارت ایالات متحده ارسال و تأیید شده است. بنابراین او هیچ‌گونه تغییری در آن نمی‌تواند بدهد. بنا به اظهار درخشش، او و امینی هیچ‌کدام اظهارات روحانی را باور نکردند، ولی نامدار چندان مطمئن نبود.

۶- مطالب بیشتری در مورد وجهه منصور: درخشش احساس می‌کند منصور و «کابینه جدید» وی به علت عدم حمایت مردمی، شانسی برای ماندن ندارند. شاه به بازی قدیمی‌اش یعنی تفرقه بیفکن و حکومت کن ادامه می‌دهد. اعلیحضرت بدون شک در پشت سر مردم و ملیون (احزاب مخالف) که در حال تجدید حیات آنها به عنوان تضمینی بر علیه هرگونه امکان آزادی خواهی از سوی منصور است، می‌باشد. منصور قادر نخواهد بود اقتصاد را کد را بهبود بخشد، زیرا بسیاری از مردم، بخصوص تجار و سایر سرمایه‌گذاران، به انسجام و گستره عمر این دولت جدید اعتماد ندارند. برای مثال، بودجه‌ای که منصور ارائه نموده است نه فقط به وضوح رضایت‌بخش نیست - - منصور شخصاً نظریات بسیاری را در آن گنجانیده است - - بلکه یک کلاهبرداری واقعی است. ارقام و بودجه در نظر گرفته شده برای وزارتخانه‌های مختلف مخصوصاً کمتر از آنچه که آنها به‌طور واقعی نیاز دارند، نشان داده شده است. تا به همان نسبت کسر بودجه کمتری نشان داده شود. درخشش گفت که گروه او برنامه‌ریزی کرده‌اند تا یک تجزیه و تحلیل از بودجه تا حدود کمی دو ماه دیگر منتشر نمایند.

۷- شهرداری: شهرداری حدود ۱۸۵ میلیون ریال نیاز دارد تا بتواند تعهدات خود را انجام دهد، ولی فقط ۶ میلیون ریال در حال حاضر در دست دارد. شهرداری بایستی قرض کند، و منابع خود را بفروشد تا نیازهای خود را برآورده نماید. شهردار جدید، شادمان، بنا به اظهار درخشش، ممکن است «کودک» خوبی باشد، ولی او شک دارد که شادمان قادر باشد به شهرداری سروسامان دهد. نقاط ضعف خیلی ابتدایی هستند. مهمترین نقطه ضعف شهرداری عدم توانایی آن در دریافت مالیات است.

درخشش گفت، «برای مثال، من شخصاً به‌عنوان یک صاحبخانه بایستی مالیات مشخصی برای ملک خود بدهم، ولی نمی‌دهم، چرا؟ اولاً برای اینکه کسی از من نخواسته است و اگر بخواهد نیز نمی‌پردازم، چرا؟ زیرا من یا هر شهروند دیگری، مایل به پرداخت مالیات به دولتی که آن را انتخاب نکرده‌ایم و هیچ‌گونه اعتمادی به آن نداریم، نیستیم. اگر یک دولت شرافتمند و به صورت واقعی انتخاب شده، شهرداری را در دست بگیرد، می‌تواند برای جمع‌آوری مالیات فشار بیاورد و یا محکومیت‌هایی را برای متخلفین برابر قانون اعمال نماید. ایران احتمالاً «قوانین خوب» بیشتری از ایالات متحده در کتابهایش دارد. برای مثال قانون کار کودکان، کار راحت و ساعات کار طولانی و غیره، ولی هر آدم بینایی می‌فهمد که

این قوانین به هیچ وجه به مرحله اجرا در نمی آیند. هیچ کس از آن پیروی نمی کند. هیچ احساس انسجامی وجود ندارد و نخواهد داشت تا زمانی که مردم احساس مسئولیت در اداره دولت خودشان را داشته باشند.

۸- نامه ملاها به او تانت (Uthant): درخشش سؤال نمود که آیا من از اینکه بعضی از ملاها یک نامه سرگشاده چاپ کرده و به او تانت ارائه نموده اند، اطلاع دارم یا نه، گزارش شده که یک کپی از آن برای شاه فرستاده شده است.

من به او گفتم که در این مورد چیزی شنیده ام از او خواستم که بگوید در «نامه» چه نوشته شده است. او گفت که اعلامیه خیلی محکم بوده و با جملات شدید به زیر پا گذاشتن آزادی در ایران توسط رژیم فعلی اعتراض شده است.

درخشش اضافه نمود بنا به اطلاعاتی که دریافت نموده است ملاها ظاهراً در حال فراهم کردن مشکلاتی در خلال ماه محرم هستند. بنا بر گزارش، آنها از خطر به مبارزه طلبیدن آشکار رژیم آگاه هستند، اما بسیاری از آنها در یک حالت بی نهایت بی باکانه پیش - برای - انهدام می باشند.

۹- امینی درخواست ملاقات با شاه را نموده است: درخشش گفت او حدود ده روز قبل با امینی تماس گرفت تا قبل از عزیمت برای تعطیلات، نوروز را به وی تبریک بگوید (قبل از مواجه شدن با تاکتیک های تأخیری ساواک). امینی به او گفت که احساس می کند از نظر سیاسی ضربه خورده است و هیچ چیز نمی تواند این لطمه را جبران نماید، او می خواهد برای آرامش و استراحت به اروپا برود. او به درخشش گفت که درخواست ملاقات با شاه را نموده است تا توضیح بدهد چرا ایران را ترک می کند و برای مدتی طولانی به مرخصی می رود و اجازه آن را کسب نماید.

۱۰- ارسنجانی: درخشش گفت که در محافل روشنفکران این شایعه منتشر شده که ارسنجانی حمایت انگلیس را برای احراز مقام نخست وزیری، زمانی که منصور سقوط نماید، برای خود کسب نموده است.

۱۱- اظهار نظرهای پراکنده: در خلال مذاکراتمان، درخشش به طور خلاصه اظهار داشت که حداقل دو ارگان دولتی به طور جدی باید تقلیل یابند، زیرا با افراد بی کاره پر شده اند. این دو ارگان یکی سازمان برنامه است که او احساس می کند بایستی به یک گروه مشاوره تخصصی تقلیل یابند و شرکت ملی نفت ایران، که بنا به عقیده وی، با افراد غیر مولد، بیش از حد لزوم و پرسنل با حقوق گزاف پر شده است. او عقیده دارد که کارمندان دولت که درآمدهای شخصی دارند، باید اخراج شوند و افراد قابلی که درآمد شخصی نیز ندارند، به جای آنها جایگزین گردند. او همچنین احساس می کند که ایران باید سریعتر صنعتی شود و حمایت از صنایع محلی باید مطمئن تر باشد. فقط فرآورده هایی باید وارد شوند که از نظر اقتصادی قابل تولید در داخل نیستند.

باشگاه مهرگان کتابهای درسی در مورد شیمی، فیزیک و غیره آماده نموده است، ولی نمی تواند بنگاهی انتشاراتی پیدا کند، زیرا ساواک چاپ هر چیزی را که توسط باشگاه مهرگان تهیه شده باشد، ممنوع نموده است. درخشش گفت هر چند او دارای سه چاپخانه است که حاضرند به طور مخفی هرگونه

اعلامیه سیاسی را برای وی چاپ کنند، آنها نمی‌توانند نسبت به چاپ این کتابها به علت نیاز به مواد و زمان بیشتر، اقدام نمایند.

درخشش، محمد - ۲۲

تاریخ: ۶ ژوئن ۱۹۶۴ - ۴۳/۳/۱۶ سَری - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: فعالیتهای محمد درخشش و باشگاه مهرگان

این گزارش برای آگهی شماست. اگر مایلید از اطلاعات موجود در این گزارش استفاده کنید، لطفاً با CAS هماهنگ نمایید. منبع یکی از مقامات (C) سرویس امنیتی ایران است که اطلاعات را بدون آگاهی یا اجازه از سازمانش تهیه نموده است. این اطلاعات با هیچ یک از مقامات خارجی منجمله مقامات دولت ایران نباید مورد بحث قرار گیرند. این گزارش در ۳ و ۷ می ۱۹۶۴ به جامعه اطلاعاتی ایران رسیده است.

۱- طرفداران محمد درخشش و اعضای باشگاه مهرگان تنها گروه سازمان یافته‌ای هستند که در وزارت فرهنگ اظهار می‌نمایند که شاه باید سلطنت کند نه حکومت، یک شعار جبهه ملی. در این روزها آنها دارای روحیه بالایی هستند و در مدارس تبلیغ می‌نمایند. آنها اظهار می‌دارند که توسط درخشش به وزیر فرهنگ توصیه شده است که دکتر احسان نراقی و دکتر هومن، دوستان درخشش، که به عنوان معاون وزیر در وزارت فرهنگ مشغول به کار خواهند شد، برنامه باشگاه مهرگان را در وزارت فرهنگ پیش ببرند. در دستورالعمل وزارت فرهنگ، مدیرکل بازرسی نامه داخلی محرمانه‌ای را روز ۲۵ آوریل صادر نمود که در آن به آموزگاران اجازه می‌داد روز ۲ می، سالگرد مرگ دکتر خانلری، بر قبر وی دسته گل بگذارند. این حرکت از سوی محافل آموزشی نوعی نزدیک شدن وزیر فرهنگ به درخشش برداشت شده است. اعضای باشگاه مهرگان شایع کرده‌اند که وزیر فرهنگ مخالف فعالیت‌های باشگاه یا گروه‌هایی آموزگاران در آنجا نیست و به همین دلیل نیز هفته گذشته آنها آنجا جمع شدند، ولی مقامات امنیتی آنها را تحت فشار قرار دادند، در حالی که وزیر فرهنگ مخالف آنها نبود.

۲- اسامی زیر از هیئت بازرسی (یا امتحان) از پیروان درخشش هستند: شریعتی (اسم کوچک نامعلوم)؛ مهدی بگلری، رابط بین درخشش و جعفر بهبهانی؛ هوشنگ نگهبان؛ دکتر منصور آذر، که زمانی از جبهه ملی کنار گذاشته شد؛ قدرت نصرالله؛ خانم عشرت طباطبایی؛ فروتن که با دکتر خانلری به علت ایجاد اختلال دستگیر شد؛ و داود رسایی.

۳- مخالفین درخشش برای زمانی که مشاغل کلیدی به دست پیروان و دوستان درخشش بیفتد، در حال سازماندهی مراتب اداری خویش هستند. با وجود اینکه درخشش عضو جبهه ملی نیست، با اعضای جبهه ملی در زمانی که خود پست دولتی ندارد، در وزارت فرهنگ همکاری می‌نماید. وزیر فرهنگ فعلی از سوابق سیاسی کارمندان وزارت فرهنگ مطلع نیست. در دسر زمانی آغاز خواهد شد که وزیر فرهنگ اعضای باشگاه مهرگان را با طرفداران درخشش یکی نداند و به آنان اجازه دهد که در مدارس اعمال قدرت نمایند. به علت عدم موفقیت طرفداران جبهه ملی در دانشگاهها، آنها توجه خود را به وزارت فرهنگ معطوف داشته‌اند. شاگردان دکتر خانلری، وزیر سابق فرهنگ، نیز با اعضای باشگاه مهرگان همکاری می‌نمایند، زیرا در حال حاضر دارای مشاغل مهم نیستند، بنابراین، مخالف دولت حاضر

می‌باشند.

۴- دکتر عبدالحسین نوایی، مدیر باشگاه مهرگان، یک داروخانه دار است که در قلهک یک دراگ استور دارد و معلم هم هست. او از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۷ عضو حزب توده بوده است، او با خلیل ملکی از حزب جدا و حزب سوسیالیست را تشکیل داد که منحل شد. او با خلیلی ملکی از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ حزب نیروی سوم را تشکیل داد و به روسیه برای یک مسابقه شطرنج سفر نمود. او از نظر مالی مرد شریفی است، ولی از نظر سیاسی شخصیتی سؤال برانگیز است. به نظر نمی‌رسد که او صادقانه به رژیم ایران معتقد باشد. دوستان وی اغلب طرفداران کمونیسم هستند. او رئیس یک قسمت زیردست درخشش بود، و وقتی سیاوش درویش به علت اختلافی که با درخشش داشت، برکنار شد، او مدیر باشگاه مهرگان گردید. در زمانی که دکتر کشاورز وزیر فرهنگ بود، او مدیریت دروس دبیرستان دارالفنون را به عهده داشت.

درخشش، محمد - ۲۳

تاریخ: ۲۴ ژوئن ۱۹۶۴ - ۴۳/۴/۳ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی از: سفارت آمریکا، تهران، ۷۲۲ - A

موضوع: دیدگاهها و فعالیت‌های محمد درخشش

وزیر سابق فرهنگ، محمد درخشش رئیس باشگاه مهرگان تنها سازمان مهم آموزگاران ابتدایی و متوسطه، در ایران است. با وجود اینکه باشگاه یک ارگان قانونی است، از اواخر سال ۱۹۶۳ توسط پلیس، با این توجیه که درخشش معلمان باشگاه را به صورت یک گروه مخالف حرکت می‌دهد، بسته شده است. در حال حاضر او تنها رهبر ایرانی مخالف است، با امکان مستثنی کردن رهبران مذهبی، که دارای گروه پیروانی در حد قابل قبولی منسجم، منظم و فعال می‌باشد.

درخشش در حال حاضر با انرژی زیادی، قسمتی آشکار و قسمتی مخفیانه، کار می‌کند تا یک سازمان سیاسی را به وجود آورد که آماده شرکت در مبارزه قدرت در زمان مناسبی که نارامی‌ها و تنش‌های سیاسی در ایران آرام گردند، باشد. در خلال چند ماه اخیر، او پایگاه خود را به خارج از حوزه آموزگاران گسترش داده است، به نحوی که شامل همه عوامل ناراضی در طبقه متوسط نظیر تجار، کارمندان ادارات (غیر نظامی)، استادان دانشگاه و دانشجویان باشد.

هر چند در اولین برخورد و آشنایی، درخشش معمولاً شخص غیر جذابی است، و با وجود این که فعالیت‌های وی هنوز نتوانسته است در سطح وسیع اجتماعی توجهات را به خود جلب نماید، به نظر می‌رسد که او مرد قابل توجهی باشد. او مرد عمل و روشنفکری منطقی‌گرا است. او می‌گوید درگیر کار برای ایجاد میدانی آزادتر برای نیروهای سیاسی است، ولی این خیلی دور از آن چیزی است که او اگر به قدرت برسد، انجام خواهد داد. او به طور قطع با علاقه و شدت تمام معتقد به آینده سیاسی خود است و ابتکارات و رهبری را در حد قابل توجهی، حتی در شرایط فعلی، اعمال می‌نماید.

دلیل این نیروهای امنیت داخلی ایران که از نزدیک فعالیت‌های درخشش را تحت نظر دارند، تاکنون مزاحم او نشده‌اند، مشخص نیست. احتمالاً آنها می‌ترسند که موجب اعتصاب معلمان شود. آنها احتمالاً احساس می‌کنند، همانند ما، تا زمانی که درخشش نه می‌تواند آشکارا مطلبی بنویسد یا گردهمایی‌های بزرگ راه بیندازد، توان وی در ضربه زدن به وضعیت جاری سیاسی محدود خواهد بود.

۲- سابقه

از درخشش اصولاً به‌عنوان مردی که موجب سقوط دولت شریف‌امامی از طریق سازماندهی و هدایت اعتصاب سراسری معلمان، در می ۱۹۶۱ گردید، و در نتیجه دکتر علی‌امینی به قدرت رسید و درخشش وزیر فرهنگ شد، یاد می‌شود. به هر حال، ممکن است مروری بر گذشته و سابقه وی جهت روشن شدن این حوادث مفید باشد.

درخشش در سال ۱۹۱۵ در تهران به دنیا آمد و تحصیلات خود را در پایتخت به پایان رساند. در سال ۱۹۳۸ از دانشکده تربیت معلم فارغ‌التحصیل گردید و سپس با درجه ستوانی وارد ارتش شد. در مدت جنگ دوم جهانی و اشغال ایران او دبیر دبیرستان بود.

درخشش هنگامی که در سال‌های دهه ۱۹۴۰ با کریم سنجابی کار می‌کرد، در فعالیت‌های «سوسیالیستی» ایران وارد شد و به حزب ایران که متعاقباً با حزب توده همکاری نمود، پیوست. براساس یک گزارش، خیلی زود با کمک حزب توده توانست انجمن آموزگاران فارغ‌التحصیل دانشکده را به وجود آورد که عوامل کلیدی آن کمونیست بودند. در سال ۱۹۵۲ که فشارهای حزب توده زیاد شد، انجمن با جناح‌های چپ و راست تجزیه شد. درخشش خودش ادعا نمود که با آگاهی کامل شاه با حزب توده همکاری می‌کرد. او اصرار می‌ورزد که هرگز یک کمونیست نبوده است، در واقع او پس از تشکیل انجمن معلمان فارغ‌التحصیل دانشکده، متوجه شده است که کمونیست‌ها در نهضت معلمان ایران نفوذ نموده‌اند.

در ۱۹۵۴، به‌عنوان کاندید مجلس دوره هیجدهم، تاریخی طولانی از همکاری بین درخشش و خلیل ملکی از اتحادیه سوسیالیست‌ها شروع شد، همکاری آنها که تا زمان کنونی ادامه داشته است. هر دو نفر از آن زمان، تا زمان حاضر، مورد مخالفت حزب توده بوده‌اند و گزارشات گاه‌بیگاه حاکی از این است که آنها به همکاری خود با سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) ادامه می‌دهند. درخشش طبق آنچه در گزارشات قبلی آمده است، پس از ادای سوگند نزد منوچهر اقبال مبنی بر اینکه قبلاً کمونیست بوده است ولی حالا نیست، در انتخابات مجلس هیجدهم انتخاب شد. براساس همان گزارش اقبال شاه را از جریان مطلع ساخت و شاه به وی اظهار داشت که از «ارتباطات کمونیستی» درخشش اطلاع داشته است، ولی او همچنین می‌داند که آنها را رها نموده است و برای سازمان اطلاعات ارتش ایران کار می‌کند.

به‌عنوان جانشین رئیس کمیته آموزش در مجلس، درخشش با استقامت زیادی برای حقوق معلمان مبارزه نمود و برای خود شهرت پا برجایی به‌عنوان رهبر رادیکال در موارد آموزشی به دست آورد که تاکنون ادامه دارد. او معلم جغرافی و تاریخ در مدارس تهران بود و مدتی هم مدیریت اداره دانشجویان ایرانی خارج کشور در وزارت فرهنگ را به‌عهده داشت. در دولت امینی به‌عنوان وزیر فرهنگ به نظر می‌رسد شهرت‌های متفاوتی کسب نمود. پیروانش او را مدیر بسیار شریف و قابل می‌دانند در حالی که دشمنانش فکر می‌کنند او معلمان را گول زده (پخته است) و فاقد قابلیت مدیریت است. ناظران آمریکایی در سال ۱۹۶۲ معتقد بودند که او دو تغییر با ارزش در آموزش‌های ابتدایی و متوسطه ایجاد نموده است: (۱) او مقرراتی وضع نمود که عدم توازن بین مدارس شهری و روستایی را اصلاح نمود؛ و (۲) او تأکید بیشتری در آموزش تخصص شغلی در سطح مدارس متوسطه نمود تا بهتر جوابگوی نیازهای نیروی انسانی ایران باشند.

درخشش به طور فریب آمیزی مؤدب و با پشتوانه اخلاقی محکم است که علاقه دارد بر موارد اصولی تکیه نماید. او قویاً واقعیت‌گرا (رئالیستیک) با حس قوی درک تغییر شرایط و نیاز به تطبیق اصول با آنها است. روش معمولی وی در مذاکرات با مأمور گزارش‌دهنده جدی، خوش خلق و با اعتماد است. او در اجتماعات کوچک که روش او آرام و جذب‌کننده است، سخنگویی مؤثر و متقاعدکننده می‌باشد و قادر است با هیجان و به طور محکم از نظریات خود دفاع کند و همزمان با آن طرف مقابل خود مؤدب باشد. او جزمی نیست. دلایل وی مطلقاً از احساسات وی سرچشمه می‌گیرند، هر چند می‌تواند از احساس خود به طور مؤثری برای ارائه مورد خودش استفاده نماید. او همیشه یک لبخند آماده دارد و خوش خلق است، که از هر دوی آنها می‌تواند به خوبی برای تحت تأثیر قرار دادن و یا انتقاد استفاده نماید. در گروه‌های کوچک که نویسنده او را مورد بررسی قرار داده است، او به همه توجه کامل و احترام مبذول می‌دارد و در واقع شنونده مورد علاقه و مشاور خوبی است.

یک مأمور که از فاصله کم درخشش را در زمانی که در سال ۱۹۶۱ اعتصاب معلمان را هدایت می‌کرد، تحت نظر داشت، متوجه شد که او آرام، سریع‌الانتقال و رهبری متفکر است و انضباط و نظم چشمگیری در بین پیروان خود ایجاد کرده است. برای ایجاد احساس قابلیت او در سخنرانی، نویسنده، یک نوار سخنرانی درخشش را که در باشگاه معلمان، پس از بازگشت وی از ژاپن در زمانی که وزیر فرهنگ بود، ضبط شده است، به طور امانی گرفته است. نوار نشان‌دهنده یک سبک سخنرانی مؤثر است که اثر احساسی آن مانند سخنرانی یک کشیش (Evangelist) است که نیازی به اضافه کردن چاشنی شوخی به انتقاداتش ندارد. صدای وی در هنگام صحبت کردن عمیق، تشدید شده و به وضوح دارای قابلیت جذب توده است. مأمور گزارشگر در او مقدار کمی، اگر وجود داشته باشد، برخورد ایرانی دیده است که سعی می‌کنند نشان دهند که همه چیز را درک می‌نمایند و می‌فهمند. او معمولاً از این که اذعان نماید که چیزی را نمی‌داند نه هراسان می‌شود و نه خجالت می‌کشد. از نظر هوشی او سریع و کنجکاو است، هر چند تمایل به تنبلی دارد. او مسلمان مقیدی نیست، او معتقد است که دین عمیقاً یک امر شخصی است. درخشش پدری است که به همسر و فرزندان خود توجه دارد و به آنها فکر می‌کند. او دارای دو دختر ۸ و ۵ ساله است. همسر وی برای دفتر محلی سازمان ملل و همچنین برای صدای آمریکا و کنسولگری انگلستان کار می‌کند. همسر درخشش انگلیسی و فرانسه را عالی صحبت می‌کند و در حال فراگیری روسی است. درخشش خودش فقط به فارسی صحبت می‌کند با وجودی که کمی انگلیسی و فرانسه را درک می‌نماید. درخشش دارای دو برادر است: مصطفی که در ایالات متحده تحصیل نموده است و اکنون رئیس اداره بین‌المللی وزارت اقتصاد است و محمود که یک کارمند وزارت دارایی است.

۳- دیدگاه‌های وی در مورد صحنه جاری ایران

(الف) شاه

به وضوح دیدگاه درخشش از وضعیت سیاسی در ایران نسبت به خوش‌بینی‌های دوره دولت امینی تغییر نموده است. در آن زمان ظاهراً او احساس می‌کرد که افراد مسئول نظیر امینی و خود او می‌توانند شاه را متقاعد نمایند که به زندگی سیاسی در ایران بایستی آزادی داده شود. او امیدوار بود که شاه قسمتی از قدرتش را واگذار خواهد نمود و نخست‌وزیر و کابینه وی یک بدنه واقعی اجرایی خواهند بود نه

خدمتگذاران مطیع شاه. به هر حال، تجربه‌ی وی در دولت امینی او را متقاعد ساخت که شاه هرگز به طور واقعی اختیارات به کسی و آشکارا میدانی آزاد به نیروهای سیاسی نخواهد داد. او همچنین آگاه است که شاه مخالف تشکیل گروه‌های مخفی است، ولی این برداشت مانع از ادامه‌ی فعالیت‌های سیاسی نیم آشکار و نیم پنهانی او نشده است.

(ب) دولت منصور

درخشش از ابتدا نسبت به دولت منصور خیلی بدبین بود، زیرا احساس می‌کرد که آنها اگر بخواهند هم نمی‌توانند کار زیادی انجام دهند -- ولی اگر او به طور کامل صداقت بعضی از اعضای دولت جدید از جمله شخص منصور را نادیده نمی‌گرفت. به هر حال، اخیراً او نتیجه گرفته است که تیم منصور نخواهد توانست حتی حداقل نیازهای مقرر از سوی شاه نظیر به حرکت در آوردن اقتصاد را برآورده نماید. همچنین درخشش می‌بیند که شاه هم‌اکنون با پشتیبانی و حمایتی که از افرادی نظیر اقبال، عدل، شریف‌امامی و ارسنجانی به عمل می‌آورد، تعادل منصور را به هم می‌زند. درخشش گفت او عدم امنیت سیاسی بیش از حد منصور را موقعی تشخیص داد که وقتی به دفتر خود رفت، منصور نماینده‌ای نزد درخشش فرستاد و از وی درخواست نمود که از حمله به وی خودداری نماید و درخشش را مطمئن سازد که صادقانه آرزو دارد برای ملت خدمت نماید. (درخشش برای وی آرزوی خوب کرده بود، ولی نظری نداده بود). در مورد ایران نوین، حزب می‌تواند بدون منصور تا زمانی که شاه آن را بخواهد، ادامه دهد. در واقع، از دیدگاه درخشش انتصاب وزیرکار، خسروانی، به عنوان معاون دبیر حزب، گام بزرگی در جهت کنار گذاشتن منصور است.

(ج) ارتش

درخشش معتقد است که نقش ارتش در حفظ رژیم شاه به طور اسفباری در استفاده از نیروهای نظامی در سرکوبی اغتشاشات ژوئن ۱۹۶۳ (خرداد ۴۲-م) به ثبوت رسید. بسیاری، از جمله خود وی، به این نتیجه گیری تأسف بار رسیدند که شاه در نهایت و به طور کامل برای حمایت از خودش به ارتش تکیه دارد و به هیچ گروه دیگری نیاز ندارد مگر برای حفظ ظاهر. دومین درسی که درخشش از سرکوبی اغتشاشات ژوئن ۱۹۶۳ آموخت، این است که حداقل برای حال حاضر، ارتشیان به وضوح نشان دادند که شاه را حمایت و از وی اطاعت خواهند نمود. از سوی دیگر، او باور دارد که نمایش قابلیت‌های نظامی در کنترل مردم غیرنظامی، ممکن است تهدید بالقوه دیگری برای شاه باشد، زیرا ممکن است به بعضی از رهبران نظامی بفهماند که واقعاً تا چه حد قدرتمند هستند. درخشش معتقد است که استفاده از نیروهای ارتشی و تانک‌ها در متفرق کردن تظاهرات سال گذشته، فاصله عمیق و غیر لازمی بین شاه و قسمت اعظمی از مردمش به وجود آورده است.

(د) اصلاحات ارضی

درخشش می‌گوید تکمیل مرحله اول برنامه اصلاحات ارضی را به حداقل می‌توان گفت ناهمگون است. طبق گزارش‌های واصله از جانب گروه‌هایی که مأمور ارزیابی این برنامه بودند، او تصور می‌کند که این برنامه عملاً در خوزستان، گیلان و مازندران اجرا نشده یا ناقص است. تعدادی از ملاکین حتی زمین خود را بلافاصله پس از خریدن یک تراکتور و پارک کردن آن در زمین‌ها، پس گرفتند. تعاونی‌ها یا در بسیاری مناطق تشکیل نشده‌اند و یا این که به طور مناسب اداره یا از نظر مالی پشتیبانی نشده‌اند. شواهدی دال بر شکل گرفتن فساد در این تعاونی‌ها وجود دارد. درخشش احساس می‌کند که برنامه اصلاحات

ارضی به طور کامل بررسی نشده بود. او معتقد است که تمام آنچه انجام شده است تقسیم اراضی روی کاغذ است با کمی یا هیچ پیگیری واقعی برای انجام مرحله اول. شاید با انعکاس نظریات دکتر امینی، او می‌گوید بین سه تا ۵ سال برای تکمیل مرحله اول و شروع مرحله دوم لازم خواهد بود.

(ه) سپاه دانش

از دیدگاه درخشش سپاه دانش کوشش (خیالپردازانه) رژیم برای تظاهر به تمایل در سوادآموزی به بیسوادان است. او تذکر داد که سرمایه سپاه دانش از بودجه وزارت فرهنگ برداشت و به ارتش واگذار شده است. او اظهار داشت که رژیم به این نتیجه رسیده است که از ارتشیان وظیفه به جای معلمان جوان استفاده کند، زیرا این کار از نظر سیاسی و مالی برای اهداف رژیم که واقعاً باسواد کردن مردم نیست، آسانتر و مؤثرتر است، هر چند می‌خواهد به این کار تظاهر نماید. به بیانی دیگر او می‌گوید که این فقط یک نمایش تبلیغاتی است.

او گفت، وقتی وزیر فرهنگ بود، یک برنامه ۵ ساله تربیت معلم با هماهنگی با یونسکو آماده کرد که می‌توانست ۵۰۰۰۰ آموزگار دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر فعلی اضافه نماید. به هر حال، این برنامه پس از سقوط دولت امینی ملغی گردید. از نظر او، واضح است که رژیم واقعاً نمی‌خواهد تعداد آموزگاران را تا حد لزوم گسترش دهد تا برنامه هفتگی آموزشی به طور مناسب انجام گیرد، زیرا از اثرات سیاسی مردم واقعاً باسواد وحشت دارد.

(و) مخالفین

درخشش همچنان مانند گذشته جبهه ملی را تحقیر می‌کند. او احساس می‌کند که عدم قابلیت آنها از زمان سقوط مصدق موجب از دست رفتن پشتیبانی مردمی که می‌توانستند داشته باشند، گردید. علاوه بر این، عدم توانایی جبهه ملی در تنظیم یک برنامه برای اقدام کلیه عناصر جبهه بتوانند آن را بپذیرند، موجب گردید که جاذبه خود را حتی در بین پیروانش نیز از دست بدهد. مردم بیش از پیش تشخیص می‌دهند که جبهه ملی با مصدق همه چیز بود و بدون وی هیچ است. با توجه به آنچه درخشش در مورد ضعف‌های جدی جبهه ملی مطرح می‌نماید، برای او مشکل است ترس شاه را از جبهه ملی درک کند، مگر اینکه آن را واکنش ماندگار وحشت ایجاد شده در زمان مصدق بدانیم.

هرچند درخشش قبول دارد که رهبران مذهبی هنوز در بین توده‌های کمتر تحصیل کرده، هم در شهرها و هم در روستاها، نفوذ دارند او نمی‌تواند دریابد چگونه یک سیاستمدار مترقی می‌تواند همکاری نزدیک خود را با افرادی که ذاتاً مرتجع هستند، توجیه کند. به هر حال، آنگونه که وی آن را می‌بیند، ملاحظا هر چه تیر داشته‌اند شلیک کرده‌اند و او عدم تظاهرات در طول ماه محرم را، تأیید این نظریه می‌داند که حداقل آنها موقتاً تضعیف شده‌اند.

براساس اطلاعات خبرچینان درخشش، حزب توده در ایران دستگاه بنیانی خود را تجدید بنا نموده است. او اعلامیه‌های مختلفی را از حزب توده مشاهده نموده است که دست به دست می‌چرخند و گزارش «موثق» به وی رسیده است که اعضای «هسته‌ها»ی توده در دانشگاه تهران بیشتر فعال شده‌اند و تظاهر می‌کنند که نمایندگان جبهه ملی هستند، در اکتبر گذشته او ذکر نمود که توده به قدری در پشت صحنه قدرت به دست آورده که با وی تماس گرفته و به وی پیشنهاد همکاری داده است. با توجه به تجربه قبلی وی با توده و مبارزات وی بر علیه آنها، او از اطمینان آنها بخود وحشت زده شده بود.

درخشش به مأمور گزارشگر در دسامبر گذشته گفت که او و چند نفر از همکاران مورد اعتمادش لیست اعضای قدیمی و فعلی حزب توده را نوشته‌اند که حتی ساواک هم آن را ندارد. او به هر حال مشخص نمود که در نظر ندارد این لیست را به ساواک بدهد، مگر زمانی که مطلقاً لازم باشد؛ او گفت تنها مورد استفاده این لیست‌ها، کمک به وی و گروه وی در حفاظت خودشان در مقابل نفوذ حزب توده است. سایر گروه‌های مخالف، نظیر نهضت آزادی ایران، از نظر وی فاقد اعتبار و نفوذ واقعی هستند، زیرا جاذبه و پشتیبانی آنها محدود است. امینی و پیروانش نیز هم از نظر نفوذ و هم از نظر روحیه ضعیف هستند. درخشش اظهار داشت که امینی، چندین هفته قبل از عزیمت به اروپا، به او گفته است که برنامه‌ریزی می‌کند که برای تعطیلات به اروپا برود، زیرا از جو سیاسی در ایران سرخورده و مضطرب شده است. درخشش فعلاً شانس‌های امینی را برای بازگشت به سیاست چندان زیاد نمی‌داند. بعد از اغتشاشات ژوئن ۱۹۶۳ او اوضاع را دیگر این‌گونه نمی‌دید. او احساس می‌کرد که امینی احتمالاً توسط شاه برای تشکیل یک دولت احتمالاً مردمی تر فراخوانده خواهد شد. در سپتامبر گذشته او اظهار نمود که به امینی گفته است وضعیت ضعیف امور سیاسی جاری در ایران، در حد زیادی ناشی از اشتباه امینی بوده است، زیرا او با انرژی و قاطعیت در ایجاد و اجرای یک برنامه اصلاحاتی اقدام نمود، او انتخابات برگزار نکرد و برنامه مبارزه با فساد را بیش از حد کش داد. با وجود این که او از امینی انتقاد نموده و اخیراً در گسترش فعالیت‌های سیاسی امینی شرکت نداشته است، به وضوح اعتبار و احترام زیادی برای او قائل است. آنها ظاهراً دوستان خوبی هستند و نظریات سیاسی باهم مبادله می‌کنند. با این وجود درخشش در حال حاضر امینی را به عنوان یک هم‌تراز سیاسی می‌بیند که در اعتراض به انتخابات در سپتامبر به وی پیوسته است، و احتمالاً ممکن است در آینده نیز به دلایل سیاسی دیگری به وی پیوندد.

۴- دیدگاهها در مورد نفوذ خارجی

او معتقد است که ایالات متحده باید به طور مؤثرتری در امور داخلی ایران مداخله نماید و هرگونه توجیهی مبنی بر اینکه ایالات متحده در سیاست‌های داخلی ایران مداخله ندارد را به طور کلی رد می‌کند. او حضور آمریکاییان با ابعاد گسترده‌تر در ایران را بصورت «مداخله» علنی می‌بیند. از سوی دیگر، برخلاف بعضی دیگر از عوامل مخالفین که سعی می‌کنند پشتیبانی ایالات متحده را برای گروه خودشان داشته باشند، درخشش هرگز انتقاداتش از سیاست آمریکا را به درخواست کمک برای خودش یا گروهش گروه نزده است. آن‌گونه که درخشش مطرح می‌کند، ایالات متحده یا باید در حد لزوم مداخله نماید تا برای شاه روشن شود که به نفع خود وی است که وضعیت سیاسی ایران را آزادتر نماید، یا اینکه رژیم آن قدر در راه اشتباه خود پیش خواهد رفت که پاره‌ای تغییرات کاخ سلطنت را بر سرش خراب کنند. درخشش اظهار داشته است که نه او و نه هیچ عضو دیگری از گروه وی خواهان هیچ کمک یا پشتیبانی از ایالات متحده یا هر قدرت خارجی دیگری نیستند. به هر حال، او بشدت معتقد است که بدون پافشاری ایالات متحده، آزادی بیان و فعالیت سیاسی از طرق صلح‌آمیز حاصل نخواهد شد.

درخشش توسعه سیاسی آینده در ایران را به دو صورت ممکن می‌بیند: اگر فشار زیاده از حد ادامه یابد، احتمال وقوع یک شورش خشونت‌بار افزایش می‌یابد و نتیجه احتمالی کودتایی بر علیه رژیم خواهد بود؛ یا (۲) کنترل‌ها به تدریج کمتر می‌شوند تا جایی که میدان آزادی برای همه نیروهای سیاسی (به

استثنای کمونیست‌ها) ایجاد شود و بتوانند رهبران و برنامه‌های خود را به مردم معرفی نمایند. درخشش اظهار می‌دارد که او به تدریج و به آرامی به این نتیجه رسیده است، و با بسیاری از دوستانش در میان گذاشته است، که ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی یک نوع سیاست را دنبال می‌کنند که آشکارا به نظر می‌رسد مایل هستند با دولت‌های غیر مردمی دیکتاتوری کار کنند تا احتمالاً با رژیم‌های «ملی‌گرا» و «دمکراتیک» با مشکلات کمتر. او اظهار می‌دارد همان‌گونه که ایالات متحده شاید به‌طور واضح‌تر در ویتنام آموخته است، هر چند بیشتر یک رژیم دیکتاتوری را حمایت نماید بیشتر به آن وابسته می‌شود و آن رژیم کمتر قابل اتکاء خواهد بود.

درخشش اظهار می‌دارد که بسیاری از جوانان ایرانی که اصولاً ضد آمریکایی هستند، کسانی هستند که به ایالات متحده رفته‌اند، نه آنهایی که نرفته‌اند. دلیلش این است که دسته اول می‌دانند که آزادی مشابه آن چیزی است که در ایالات متحده است، و زمانی که باز می‌گردند، حتی آنهایی که ارتباطات خوبی دارند و می‌توانند مشاغل خوبی در دولت دست و پا کنند، به مرحله‌ای می‌رسند که متوجه فرق بین آنچه آمریکاییان می‌گویند که باور دارند و «آنچه که دولت آنها در ایران انجام می‌دهد»، می‌شوند. آنها به این نتیجه می‌رسند که در واقع زمانی که به ایران باز می‌گردند باید زندگی خود را در جهت سوق دهند که زمانی از آن فرار کرده‌اند و امیدوار بوده‌اند که در مدت غیبت آنها تغییر در آن داده شده باشد. او می‌گوید جای شک نیست که بسیاری از جوانان تحصیلکرده ایرانی طرفدار آمریکا، با احساسی زیر بنایی و عمیق، بخصوص آنهایی که در ایران مانده‌اند، کسانی هستند که بدون تردید می‌خواهند از مزایای یک زندگی آزاد استفاده کنند.

با وجود همه این سرخوردگی‌ها از سیاست ایالات متحده در ایران، درخشش هیچ قدرت خارجی دیگری را نمی‌بیند که امیدوار باشد هر گروه سیاسی با «طرز تفکر دمکراتیک» به آن با علاقه‌مندی نگاه کند. او شخصاً به انگلستان، به علت سیاست‌های قبلی آنها در ایران، علاقه و اعتقاد ندارد و همچنین به روسها بیشتر به همان دلایل و به علت تجربیاتش از حزب توده که برای قابلیت‌ها و از خودگذشتگی‌شان احترام قائل است، علاقه و اعتماد ندارد. از نظر وی فرانسویان ضعیف‌تر از آنند که در وضعیت سیاسی ایران به آنها توجه شود، هر چند او برای ژنرال دوگل و همین‌طور برای «دمکراسی ملی‌گرایانه» او احترام و ستایش زیادی قائل است. او گهگاه به همین نحو ستایش خود را از «دیکتاتورهای ایثارگر» (منظور وی کسانی است که با تندروری و قدرت کشور خود را در جهت بهبود سوق داده‌اند)، نظیر «لنین و ناصر» اظهار داشته است.

۵- فلسفه سیاسی و اقتصادی

عقاید درخشش در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و حوزه کلی دولت در هیچ چهارچوبه‌ایدئولوژیک ثابت نمی‌شود و افکار او در این زمینه‌ها انعطاف‌پذیر هستند، هر چند ایده‌های کلی جالبی در مورد نیازهای ایران دارد.

در سیاست به نظر می‌رسد او برداشت‌های خوبی از تجارب دمکراتیک، آن‌گونه که در غرب شناخته شده است، دارد و تصور می‌کند که می‌شود آن را در ایران نیز، اگر فرصتی داده شود، پیاده کرد. در اوایل ۱۹۶۲ که وزیر فرهنگ بود توجه زیادی به نیاز شدید برای نوعی سازماندهی سیاسی که بتواند به‌عنوان اساسی

جهت کسب آزادی و انتخابات رقابت‌آمیز به کار گرفته شود، مبدول داشت. با وجود این که او اغلب آمریکائیان را سرزنش می‌کند که سعی نمی‌کند شکل حکومتی خود را صادر نمایند، احساس نمی‌کند که بشود سیستم‌های نوع آمریکایی و اروپایی را، بدون تغییرات حقیقی جهت انطباق با فرهنگ و واقعیات اجتماعی ایران، در اینجا پیاده نمود. او مطمئن است که گروه‌های برجسته اجتماعی (بخصوص طبقه بالا و متوسط و تحصیلکرده‌های طبقه پایین تر) آمادگی دارند که پی‌ریزی یک سیستم دولتی دموکراتیک را آغاز نمایند. او معتقد است که تمایل شدید فردگرایی در شخصیت ایرانیان را می‌توان با آموزش و تجربه تقلیل داد، ولی این نیاز به زمان و رهبری دارد.

او می‌گوید در ایران بسیاری افراد هوشمند، روشنفکر، تحصیلکرده، اینترگر و منضبط و منظم وجود دارند که می‌توانند با هم برای تشکیل دولتی کار کنند که «اعتماد مردم را جلب نماید». وقتی از وی سؤال شد در مورد سیستم تک حزبی در ایران چه نظری دارد، او گفت در صورتی که این حزب توسط مردم انتخاب شده باشد، با آن موافق است. وقتی که حزب حاکم انتخاب شد، باید اطمینان داشته باشد که برای مدت زمان قابل قبولی (مثل دوره چهارساله مجلس) بر سر کار خواهد بود تا بتواند برنامه‌های خود را مشخص کند و به حرکت بیندازد. هر چند باید آزادی نشریات و گروه‌های مخالف وجود داشته باشد (به استثناء کمونیست‌ها) تا بتوانند از دولت انتقاد کنند، نباید به آنها اجازه داده شود که «غیر مسئولانه» عمل کنند. وقتی از او سؤال شد هدایت سیاسی غیر مسئولانه را چگونه تعریف می‌کند، او توضیح داد آنچه او فکر می‌کند را می‌توان کشتن شخصیت‌ها (یا ترور شخصیت‌ها) نامید.

با این وجود که روش‌های دموکراسی نیاز به زمان دارند، ایرانیان باید حرکت را آغاز کنند. در واقع آنها امتیاز تجربه کشورهای پیشرفته‌تر را دارند تا آنها را راهنمایی کند و گرچه اختلافات فرهنگی بایستی مد نظر قرار گیرند، ولی نباید آنها را بیش از حد بزرگ کرد یا غیر قابل انجام در نظر گرفت. او احساس می‌کند که عدم اطمینان همواره در هر کجا آزادی هست وجود داشته است، و او آگاه است که پس از دوره طولانی دیکتاتوری، تغییر جهت به سمت دموکراسی ممکن است برای ایرانیان خیلی سخت‌تر از جاهای دیگر باشد.

درخشش آرزوهایش را یک بار بدین شرح بیان نمود: «ما در ایران نیاز عمیقی به آزادی واقعی و پیشرفت داریم. در واقع، پیشرفت بدون آزادی ارزش واقعی ندارد. چه فرقی برای مردم دارد که جاده‌های خوب و مدرن داشته باشند، در صورتی که نتوانند زندگیشان را آن‌گونه که مایلند اداره کنند؟ اگر آزادی در ایران وجود داشت پیشرفت مادی بیشتری از آنچه طی سالهای دیکتاتوری انجام شد، صورت می‌گرفت. کشورهای کمونیستی از نظر مادی پیشرفت کرده‌اند، ولی آیا آزاد هستند؟ نه من نمی‌توانم باور کنم که پیشرفت مادی بتواند انسان‌ها را خشنود سازد، انسانهایی که آرزو دارند زندگی خود را آزادانه و به بهترین وجهی که می‌توانند بگذرانند. برای پیشرفت واقعی باید آزادی وجود داشته باشد». به هر حال درخواست آزادی، هر بار که درخشش از رژیم فعلی ایران انتقاد می‌کند مطلقاً مطرح است، ولی زمانی که به مشکلات موجود دولت می‌اندیشد، بیشتر در حاشیه قرار می‌گیرد. به اصطلاح «اعلامیه امینی» در ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۳، که به طور مشترک با درخشش تهیه و امضا شده بود، حاوی جملات زنگ‌دار آزادی بود که وجهه عمومی وی را مشخص می‌سازد. در اعلامیه آمده است که: «بدون اصلاحات عمیق اجتماعی و اداری، بدون تقویت دستگاه‌های قضایی، و بدون نظارت دقیق بر منابع درآمد ملی و بازنگری پرسنل رده بالای

دولت و بدون ایجاد روحیه امید و انسجام، نه ایجاد دولتی دمکراتیک که به نظرات اجتماعی معتقد است و نه داشتن مجلسی که منعکس‌کننده نیازها و مواضع ملی باشد. کلیه شواهد موجود به‌طور قطعی نشان می‌دهند که انتخابات جاری در شرایطی انجام می‌شود که نه فقط زمینه مناسب اجتماعی برای قضاوت وجود ندارد، بلکه علاوه بر آن کلیه وسائل و منابع در اختیار دوایر اداری قرار گرفته‌اند که بیشتر مانع از این می‌شوند که مردم ایران تأثیری در سرنوشت خود داشته باشند....

«ما اعتقاد کامل به فلسفه تغییرات اجتماعی داریم و معتقدیم که رشد و توسعه اقتصادی، گسترش تسهیلات آموزشی، بالا رفتن استانداردهای زندگی و حفظ بهسازی اجتماعی به تکامل کلی صنایع و کشاورزی ما بستگی دارند؛ و ما می‌دانیم که با رهبری مناسب باید بی‌عدالتی‌های اجتماعی را از میان برداریم و امکانات برابر و شرایط پیشرفت و ترقی برای جوانان فعال، ایجاد نماییم و اینکه توزیع برابر بهداشت و درآمدهای ملی بایستی براساس اصول دنیای مترقی امروز باشند...»

انعکاس افکار درخشش در مورد ایران و دموکراسی را می‌توان در این اعلامیه، بر اشاره‌های گاه و بیگاه وی، نه متوالی، به عقیده‌اش در مورد «دیکتاتوری حقیقی» مطالعه نمود. از دیدگاه وی ایران در حال حاضر فاقد یک «دیکتاتوری حقیقی» است که به‌عنوان دولتی تعریف می‌شود که توسط فردی منضبط و منظم، از خود گذشته و از نظر ایدئولوژیکی پایبند به یک سیستم ارزش‌ها اداره می‌شود که صادقانه و به‌طور مؤثر برای بهبود وضع ملت خود به‌عنوان یک مجموعه کلی نه یک گروه یا طبقه بخصوص کار می‌کند. از نظر درخشش ایران و عربستان سعودی کشورهایی هستند که در واقع دیکتاتوری‌های «بدی» دارند، مانند کشورهای کمونیستی که فقط برای منافع گروه حاکم کار می‌کنند. تا حدودی می‌توانیم حکومت‌های مصر، پاکستان و فرانسه را «دیکتاتوری حقیقی» بنامیم. (یادداشت‌ها در مورد تشریح ناصر به‌عنوان یک دیکتاتور «ایثارگر» در بخش بعدی ذکر شده است.) از این‌گونه اظهارات و پاسخ‌ها می‌توان تصور کرد که درخشش در واقع در مغز خود، مجموعه‌ای از دموکراسی کلاسیک و ایده‌ها و عواملی از دیکتاتوری مردمی براساس یک حزب توده‌ای با مدت زمان زیاد حکومت در چهارچوب انتخابات آزاد را، می‌پرواند. این البته نیاز به میزان بیشتری از وحدت در بین عناصر «دموکراتیک» در ایران، در مقایسه با آنچه اکنون قابل دسترس به نظر می‌رسد، دارد. هیچ شواهدی در دست نیست که او واقعاً این موارد را با همه پیچیدگی‌هایش بررسی کرده باشد. ولی این مانع طرح‌ها و فعالیت‌های وی نمی‌شود. به نظر می‌رسد که روش‌های وی مشابه ناپلئون است که می‌گوید «Oms' engae» «fpuio om voiv»

۶- فعالیت‌ها و طرح‌ها

از زمان سقوط کابینه امینی در ژوئیه ۱۹۶۲، درخشش ظاهراً ماههای زیادی را در حال برانداز کردن خود به‌عنوان یک فرد و به‌عنوان یک سیاستمدار جاه‌طلب، گذرانده است. تا آوریل و می ۱۹۶۳ او درگیر این ارزیابی خود و اظهاراتی بود که توسط بعضی از دوستان و دشمنان وی در باشگاه مهرگان بیان شده بود و در وزارت فرهنگ او ظاهراً در حالت تردید و دو دلی بود. به هر حال، در می ۱۹۶۳ در سالگرد مرگ خانلری (معلمی که در اعتصابات معلمان در ۱۹۶۱ مورد اصابت گلوله پلیس قرار گرفت و کشته شد و موجب سقوط کابینه شریف‌امامی گردید)، درخشش وارد عمل شد. او اعضای باشگاه مهرگان را دعوت به گردهمایی به احترام و افتخار «شهید» خانلری نمود، با وجود اینکه ساواک به او هشدار داده بود که چنین

تجمعی در هم شکسته خواهد شد، و شد. وقتی پلیس برای درهم ریختن آن وارد عمل شد، حدود ۲۰ تا ۳۰ معلم مجروح شدند، و براساس گفته درخشش، کلیه کسانی که دستگیر شدند، با این هدف که درسی برای سایر معلمان باشد، قبل از آزادی کتک خوردند.

براساس یک گزارش، این تجربه با پلیس، از ضربه زدن به جاه طلبی‌های درخشش فاصله زیادی داشت و در واقع آنها را بیشتر کرد و او شروع به نمایش چهره خود به عنوان نخست‌وزیر نمود. او عقیده دارد که شاه به مرحله‌ای رسیده است که برای مقابله با هر کوششی که به قدرت وی لطمه بزند، در استفاده از کلیه روش‌های خشونت‌آمیز کوتاهی نخواهد کرد. به هر حال، همزمان با آن او ظاهراً به این نتیجه رسیده است که بیش از این امکان کار کردن با شاه وجود ندارد. او بکرات به بعضی از افراد مورد اعتماد خود گفته است که معلمان، با احترام مردمی که دارند، برای غلبه بر شاه ابزاری حیاتی هستند، و اینکه مأموریت خود وی فعلاً این است که معلمان و سایر ایرانیان طبقه متوسط را متقاعد سازد که بدون ترس از دخالت خارجی‌ان می‌توانند راهشان را ادامه دهند. به هر حال بعد از غلبه خشونت‌آمیز ارتش بر تظاهرات مذهبیون در ژوئن ۱۹۶۳، درخشش ظاهراً نتیجه‌گیری خود را از آن زمان این‌گونه تغییر داده است، که نیازی نیست روی دخالت خارجی زیاد حساب کرد. این واقعیت که غلبه خشونت‌آمیز شاه بر تظاهرات ژوئن در جرائد غرب، بخصوص در ایالات متحده، خوب منعکس شد، موجب گردید که اکنون وی اعتقاد داشته باشد که شاه در برخورد با گروه‌های مخالف با هیچ محدودیتی مواجه نخواهد بود.

ظاهراً در این نقطه بود که درخشش نتیجه گرفت که بدون دخالت خارجی در مبارزه با شاه، نه وی و نه سایر گروه‌های مخالف به نظر نمی‌رسد که شانسی داشته باشند. شاید چند ماهی طول کشید تا او تشخیص دهد و این واقعیت را قبول نماید که نمی‌تواند روی هیچ دولت غربی برای میانجیگری با شاه جهت باز کردن فضای سیاسی حساب نمود. در واقع، تنها دولتی که او امیدوار بود سعی کند از نفوذش استفاده نماید، ایالات متحده بود. علیرغم اشتباهش در این مورد، ما گزارشات متعددی داریم که او به‌طور ثابت در بحث‌های خود با پیروانش، که بسیاری از آنها از سیاست‌های ایالات متحده در ایران ناخشنود هستند، طرفدار آمریکا است.

نشانه‌هایی از ادامه فعالیت‌های درخشش، مدتهای زیادی بود که به ما نرسیده بودند، بخصوص که انتخابات مجلس بیستم و یکم بیش از پیش محتمل می‌شد. چند هفته قبل از این که انتخابات در ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۳ انجام شود، درخشش یک مجموعه اطلاعاتی قابل توجه و مکانیزم گزارشگری را جمع‌آوری نموده بود که تاکتیک‌های دولت قبل از ثبت آراء و در خلال «رأی‌گیری» واقعی را در بر می‌گرفت. برای مثال او به‌طور دقیق گزارش داد که چگونه لیست «کاندیداهای» تصویب شده برای مجلس تهیه گردیده‌اند. در اوایل اوت به کلیه اعضای مهرگان (او ادعا می‌کند ۵۰۰۰۰ نفر)، به استثنای آنهایی که موقعیتشان آنها را در معرض فشار غیرقابل تحمل دولت قرار می‌داد، دستور داده بود که انتخابات را تحریم کنند. طرفداران او در ۶۰ تا ۱۰۰ حوزه انتخاباتی تهران شرکت داشته‌اند. او قادر به انجام این کار شد، زیرا بیشترین محل‌های حوزه‌های انتخاباتی در مدارس هستند و از معلمان به‌عنوان ناظر صندوق استفاده می‌کردند. در نتیجه او گزارشات روزانه از تعداد آرای ثبت شده و افرادی که به آنها رأی داده شده بود، داشت. وی سیستم مشابهی در استانها ایجاد کرده بود.

در بعدازظهر روز ۱۰ سپتامبر، زمانی که «اعلامیه امینی» توزیع گردید، تیمسار پاکروان با درخشش در

خانه‌اش تماس گرفت و به او توصیه نمود خود را از هرگونه فعالیت مخالفین کنار بکشد و امینی را متقاعد کند که وی نیز از فعالیت‌های مخالف بیشتر صرف‌نظر نماید. درخشش اظهار داشت که او به پاکروان پاسخ داده بود (۱) او به مخالفت با «رژیم غیر ممکن» به هر وسیله‌ای که وی شرافتمندانه بداند، ادامه خواهد داد؛ (۲) اگر پاکروان می‌خواهد هشداری به امینی بدهد، خودش باید برود و با وی صحبت کند. پاکروان سپس درخشش و امینی را برای ناهار دعوت نمود و بنا به گفته درخشش، امینی نیز از موافقت با درخواست پاکروان مبنی بر متوقف ساختن فعالیت خودداری نمود و مجدداً بر مخالفت خود با برگزاری انتخابات بدین نحو تأکید نمود.

در زمان انتخابات، درخشش این نکته را به نگارنده گفت که اگر انتخابات آزاد بود «حدود صد نفر» از طرفداران وی در مجلس انتخاب می‌شدند، این بدون شک اغراق‌آمیز بود، ولی احتمالاً بعضی از آنها انتخاب می‌شدند. (در این ارتباط جالب است که ذکر شود در یک گزارش خیلی محرمانه ساواک که در ژوئیه ۱۹۶۳ تهیه شده و در آن قدرت و محبوبیت عمومی بالقوه گروه‌های مختلف ارزیابی شده بود، درخشش در رده «غیر وابسته و آموزگار» دسته‌بندی شده بود. در این رده‌بندی ساواک همچنین احمد آرامش (گروه مترقی) و دکتر امینی قرار داشتند. در بین «آموزگاران» محمد عبدالله گرجی، رضا معرفت و رضا جعفری با درخشش به عنوان کسانی که در بین آموزگاران طرفدار دارند، ذکر شده بودند. برآورد ساواک این بود که در یک انتخابات باز، درخشش تنها کسی است که موفق خواهد بود.) بعد از انتخابات درخشش شروع به کار سازمانی نمود که صرفاً معطوف به «مطالعات سازماندهی شده در مورد منافع ملی ایران» بود. او گفت سازمان را به «هسته‌های» کوچک تقسیم کرده و به هرکدام از آنها موضوع خاصی جهت مطالعه و تحقیق واگذار شده است. در آن زمان او احساس می‌کرد که ساواک هنوز از این گروه اطلاع ندارد، ولی در مورد حدود اختیارات و مجوز نیز نگران نبود، زیرا او آن را این‌گونه معرفی می‌کرد: «تمام آنچه ما انجام می‌دهیم تحقیق و مطالعه است و آنها نمی‌توانند ما را برای این کار زندانی نمایند.» او گفت هدف و منظور از این انجمن این بود که خودشان را در زمینه‌های تجربی اعضای مختلف آن، به‌گونه‌ای آماده نمایند که بتواند پیشنهادات منطقی و مدلل را در زمانی که زمینه انجام انتخابات آزاد فراهم آید، ارائه نمایند.

او هرگز اسامی اعضای گروه را به ما نداد، ولی اظهار داشت که شامل بسیاری استادان جوان مورد احترام، اگر نه چندان مشهور و همچنین استادان مشهور می‌گردد، دکتر امینی، هیچ ملا و یا پرسنل نظامی در حال خدمت در این گروه عضو نمی‌باشند. او گفت بسیاری از اعضای آن در سنین بین ۳۰ تا ۴۰ سالگی هستند. در آن زمان او اظهار داشت که گروه توسط یک «کمیته اجرایی» اداره می‌شود و او تنها کسی است که در بین هم‌مطرازان نفر اول است، زیرا او آغازکننده حرکت و نفر اول سازمانش بوده است.

براساس گفته درخشش، گروه وی از باشگاه مهرگان جدا است و اساساً در چهارچوبه زیر سازماندهی شده است. یک کمیته اجرایی شامل درخشش و ۷ نفر دیگر که فقط یکدیگر را می‌شناسند. یک کمیته مرکزی متشکل از مسئولین ۱۵ هسته، تعداد نامشخصی هسته، متشکل از مسئول هسته و ۱۰ عضو و همین‌طور تعداد نامشخصی هسته‌های فرعی با ۵ عضو. هر هسته، همان‌گونه که اشاره شد، بایستی از بین متخصصین یا محققین سازماندهی شود. درخشش می‌گوید، برای مثال، یک هسته شامل قضات و پرسنل وزارت دادگستری است، سایرین در راستای موضوعات مورد علاقه یا متخصصین سازماندهی می‌شوند،

برای مثال هسته‌هایی هستند که در مورد منابع نفت ایران، مسائل کار و کارگری، مالی و مالیاتی، سازماندهی قضایی، سیاست خارجی و غیره، تحقیق و بررسی می‌کنند. تحقیقات از نقطه نظر قرارگیری در حوزه‌های مشکل یا منفی موضوع، تحلیل عوامل دخیل و طرح پیشنهادات منطقی، به یکدیگر متصل می‌گردند. به این نکته باید توجه شود که این نوع سازماندهی مشابه گروه‌های تحقیق و بررسی (مطالعاتی) «کانون ترقی» است که هسته اولیه حزب ایران نوین و دولت منصور را تشکیل می‌داد. -- با یک اختلاف بزرگ -- این گروه، خارج از الزامات و بدون نظارت دولت و بنابراین پنهانی یا در پوشش کار می‌کند. گروه از هر عضو ماهیانه بین ۲۰ تا ۳۰۰ ریال براساس قابلیت پرداخت هر عضو پول می‌گیرد، این پول‌ها را به طور جداگانه در بانک ذخیره می‌شوند تا ساواک نتواند آن را ردگیری نماید. گروه‌ها جزوات و کتابهای زیادی تدوین کرده‌اند، ولی قادر نبوده‌اند آن را چاپ و منتشر کنند، زیرا ساواک مراقبت کاملی بر تسهیلات چاپی دارد. درخشش فکر کرده است که آنها را در خارج از کشور چاپ نماید.

هر چند درخشش اذعان دارد که ساواک احتمالاً در باشگاه مهرگان و شاید در بعضی از هسته‌های گروه نفوذ نموده است، او معتقد است که در کمیته مرکزی و اجرایی هنوز نفوذ نکرده است. درخشش آگاه است که ایرانیان نسبت به مسائل امنیتی و حفاظتی، مردم ناآگاهی هستند، ولی معتقد است که سازمان وی، با بهره‌برداری از مندرجات جزوات حفاظتی و امنیتی حزب توده، از این امر مستثنی است. در این ارتباط او اظهار داشت که گروه وی خود را از نفوذ کمونیست‌ها نیز محفوظ داشته است. کمیته اجرایی تاکنون حداقل دو بار «گزینش» شده‌اند و کسانی که توده‌ای بوده‌اند و آنهايي که گمان می‌رفته که گناهکار شناخته شوند، از گروه اخراج گردیده‌اند. او اخیراً اظهار داشت که کوشش‌های یارگیری در گروه‌ها و سازمانهای مختلف، بخصوص در وزارت فرهنگ، که یک پایگاه حمایتی قوی است، وزارت دادگستری، وزارت دارایی و دانشگاه تهران، که در آنجا تعدادی از جوانان جبهه ملی به علت فقدان رهبری در جبهه ملی داوطلبانه به گروه وی پیوسته‌اند، تشویق شده است. درخشش گفت که همچنین با خلیل ملکی از اتحادیه سوسیالیست‌ها در ارتباط است. درخشش بتازگی گفته است که بعضی از رهبران پیرتر جبهه ملی (سنجایی، صدیقی) به وسیله تلفن با وی تماس گرفته‌اند و از وی توصیه خواسته‌اند که چگونه، اکنون که دکتر مصدق رهبران پیرتر را ترک گفته است، عمل کنند و پیشنهاد کردند که جبهه ملی باید گسترش یابد، بدین ترتیب که صرف‌نظر از ایدئولوژی یا یک گروه مخالف را به داخل خود بیاورد و یا خود با گروهی ادغام شود. درخشش اظهار داشت که به آن رهبران گفت به عقیده وی جبهه ملی تمام شده است و باید یک «جبهه» جدید، براساس یک نیروی ثابت قدم و متمایل به ابزار جدید و روش‌های آزمایش نشده مخالفت مسالمت‌آمیز رژیم ایجاد شود. جمع‌بندی او این بود که باشگاه مهرگان و سایر معلمان طبیعتاً گرداگرد هسته چنین گروههایی که ائتلاف می‌کنند، خواهند بود. (با تخمین ۸۰۰۰۰ معلم، درخشش اظهار می‌دارد که ۵۰۰۰۰ نفر آنها اعضای باشگاه مهرگان هستند، اکثریت غالب آنها را او حامیان خود می‌داند).

تقریباً از ۱۵ آوریل، درخشش تصمیم گرفت حساسیت و واکنش رژیم را با استفاده از این واقعیت که ظاهراً حفاظت پلیس از باشگاه بسته شده مهرگان برداشته شده بود، محک بزند. او به بعضی از اعضا دستور داد که برای شناسایی وضعیت به باشگاه بروند. در ۱۶ آوریل یک گروه حدود ۱۰ نفر داخل باشگاه شدند. در چهار ساعت بعد حدود ۱۰۰ عضو به داخل و خارج باشگاه رفتند. باشگاه تا ۲۱ آوریل باز بود، تا اینکه یک افسر پلیس وارد باشگاه شد و به همه دستور داد خارج شوند. اعضا به طور صلح‌آمیز باشگاه

را ترک کردند. جالب توجه است که باشگاه حدود ۵ روز قبل از این که پلیس آگاه شود و یا تصمیم به اقدامی بگیرد، باز بود. درخشش شخصاً هیچ‌گاه نزدیک باشگاه نرفت.

در ۲۸ آوریل باشگاه مهرگان یک اعلامیه در ۲۰۰۰۰ نسخه منتشر کرد که در آن به مردم اطلاع داده شد که آنها در نظر دارند یک بار دیگر از معلم شهید، خانلری، در سالروز شهادتش ۲ می تجلیل به عمل آورند. در این اعلامیه از کلیه معلمان و کارمندان وزارت فرهنگ دعوت شده بود که به یاد همکار پر افتخارشان یک دقیقه سکوت کنند. همچنین در آن ذکر شده بود که مراسمی در بعدازظهر روز ۲ می در مزار وی انجام می‌شود و گردهمایی و سخنرانی خواهد بود. بعد از آن، اعلامیه درخواست‌های زیر را داشت (۱) لغو پیش‌نویس قانون استخدام کشوری توسط مجلس، (۲) اقدام در مورد اضافه حقوق‌ها و ترفیعات، (۳) بهبود وضع بیمه اجتماعی معلمان و احداث خانه‌های ارزان قیمت، و (۴) بازگشایی مجدد و بلافاصله باشگاه مهرگان. در حقیقت باشگاه مهرگان خواسته‌هایش را دیکته می‌کرد. همچنین همزمان با انتشار اعلامیه، باشگاه یک هیئت ۱۵ نفره را نزد وزیر جهان‌شاهی فرستاد تا خواسته‌هایشان را شخصاً به وی منتقل نمایند، وزیر آنها را با احترام پذیرفت، قول داد که هرکاری بتواند در مورد درخواست‌های ردیف ۲ و ۳ آنها انجام دهد، ولی اظهار داشت که سایر خواسته‌ها در حدود اختیارات وی نیستند. مراسم گذاشتن دسته گله بر مزار انجام نشد، زیرا وقتی هیئت اعزامی به محل رسیدند آن را بسته یافتند و توسط تعداد زیادی افراد پلیس، تحت امر دو یا سه نفر سرهنگ محاصره شده بود. براساس اظهار درخشش، یک دقیقه سکوت در مدارس تقریباً ۹۵٪ مؤثر بود. منابع کنترل شده (CAS) گزارش داده‌اند که عکس‌العمل در مدارس خیلی خوب بوده است.

در ۶ ژوئن درخشش با خانواده‌اش ایران را به مقصد لیون ترک نمود تا در آنجا دختر بزرگترش توسط یک متخصص فرانسوی تحت عمل جراحی چشم قرار گیرد. او گفت که تصمیم دارد با دکتر امینی در ژنو تماس بگیرد، و ظاهراً می‌خواهد در یک گردهمایی بین‌المللی آموزگاران در پاریس شرکت نماید، که از دو نفر اعضای باشگاه مهرگان جهت شرکت در آن دعوت به عمل آمده است.

از طرف سفیر مارتین اف. هرتر رایزن سیاسی سفارت

درخشش، محمد - ۲۴

تاریخ: ۱۳ اوت ۱۹۶۴ - ۴۳/۵/۲۲ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی
موضوع: ممانعت دولت از شرکت باشگاه مهرگان در کنفرانس بین‌المللی آموزگاران

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده‌های امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی توسط شما از این اطلاعات باید قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع (F) تماس‌های خوبی با اعضای باشگاه مهرگان دارد.

۱- به علت وحشت رسمی از این که ممکن بود هیئت ایرانی از شرایط موجود در ایران انتقاد نماید، دولت ایران مانع شرکت قانونی نمایندگان آموزگاران ایرانی در کنفرانس بین‌المللی آموزگاران گردید که در سال ۱۹۶۴ تحت نظارت یونسکو در پاریس انجام خواهد شد. با نگهداشتن پاسپورت‌های آموزگاران

وابسته به باشگاه مهرگان، که تحت رهبری محمد درخشش وزیر سابق فرهنگ، به عنوان اتحادیه آموزگاران ایرانی عمل می‌کند، دولت مانع از آن شد که باشگاه مهرگان به دعوت مجمع بین‌المللی آموزگاران پاسخ دهد و دو نفر آموزگار که دعوت شده بودند، جهت شرکت در کنفرانس، اعزام شوند. به جای این دو نفر، دولت ایران دو آموزگار از اصفهان انتخاب نمود که می‌شد به آنها از این جهت که انتقاد نخواهند کرد، اعتماد نماید و آنها را به پاریس فرستاد. گزارشهای رسیده به باشگاه مهرگان و مقاله یک روزنامه استرالیایی نشان می‌دهند که کنفرانس از پذیرش هیئت اعزامی از سوی دولت خودداری نموده است.

۲- در ماه می ۱۹۶۴ درخشش اقدام نمود و توانست یک پاسپورت برای مسافرت به اروپا دریافت نماید. در اواخر سال تحصیلی حدود ۲۵۰۰ معلم اقدام به درخواست پاسپورت سفر به خارج نمودند که شامل دو نفری که توسط درخشش جهت شرکت در کنفرانس انتخاب شده بودند، یعنی حسین نوایی و داود رسایی نیز می‌شد. هر دو نفر مذکور از دبیران دبیرستان‌های تهران و از مقامات باشگاه مهرگان هستند. دولت شنیده بود که باشگاه مهرگان در نظر دارد دو نفر را به کنفرانس آموزگاران بفرستند و به علت این که افراد انتخاب شده را شناسایی نماید، لذا همه پاسپورت‌های آموزگاران را به استثنای آنها که کاملاً از نظر سیاسی شناخته شده بودند، نگهداشت. در یک مصاحبه در ژوئن ۱۹۶۴، سرلشگر نصیری، رئیس پلیس کشور، به یکی از نمایندگان معلمین گفت که تصمیم به حفظ پاسپورت‌های آموزگاران بدین سبب بود که دولت نمی‌خواهد آموزگاران ایرانی در «کنفرانس تخت‌نظر کمونیست‌ها در پاریس» شرکت نمایند.

۳- وقتی مشخص شد که مأمورین باشگاه مهرگان نمی‌توانند به اروپا سفر کنند و در کنفرانس شرکت نمایند، درخشش از اروپا بازگشت و با ارسال نامه‌ای به مجمع بین‌المللی آموزگاران از این که باشگاه مهرگاه قادر نیست نمایندگان خود را اعزام دارد، عذرخواهی نمود و در مورد اوضاع و احوال و عمل دولت در تعطیل کردن باشگاه آنها توضیح داد. چند نسخه از این نامه به طرق مختلف برای مجمع بین‌المللی آموزگاران ارسال شد که اگر دولت بخواهد مانع شود، در نهایت یک نسخه از آن به مقصد برسد. یک ایرانی که قبلاً در فرانسه بود به نمایندگی از سوی باشگاه مهرگان به عنوان ناظر در کنفرانس معرفی شد، ولی مشخص نیست این فرد دعوتنامه نظارت را دریافت نموده است یا نه.

۴- نتیجه ممانعت از سفر تابستانی بسیاری از معلمان توسط دولت این بود که این معلمان از دولت کنار کشیدند و تمایل بیشتری به همکاری با باشگاه مهرگان و درخشش پیدا کردند.

درخشش، محمد - ۲۵

تاریخ: ۲۳ نوامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۹/۲ سَری - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: بازجویی ساواک از رهبران باشگاه مهرگان

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایل باشید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از این اطلاعات از جانب شما باید قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع (F) با اعضای باشگاه مهرگان

تماس‌های خوبی دارد.

۱- در ۱۲ و ۱۷ نوامبر، ساواک تهران به ترتیب زارّه (Zarreh) (اسم اول نامعلوم) جانشین رئیس باشگاه مهرگان و عبدالحسین نوایی، مدیر آن را برای بازجویی احضار نمود. سرهنگ مولوی، رئیس ساواک تهران شخصاً بازجویی را انجام داد.

۲- پس از سؤالات بیوگرافیک که از هر دو نفر شد، مولوی به آنها گفت که فعالیت‌های آنها در دو سال گذشته برای برنامه اصلاحات شاه مخرب بوده است و اگر به فعالیت‌های خود در باشگاه مهرگان محمد درخشش ادامه دهند، خطر تبعید یا زندانی شدن را می‌پذیرند. مولوی گفت آیت‌الله خمینی بلافاصله تبعید شد و برای درخشش نیز ممکن است همین اتفاق بیفتد. پس از آن، همه تقصیرهای فعالیت‌های غیرقانونی معلمان به گردن زارّه و نوایی خواهد افتاد.

۳- مولوی برای هر دو نفر توضیح داد که برنامه اصلاحات نیاز به وضعیت سیاسی داخلی با ثبات دارد و هرگونه فعالیتی که سعی در تحریک مردم بر علیه دولت داشته باشد، خیانت محسوب شود.

۴- زارّه و نوایی هر دو به مولوی گفته‌اند که وضعیت سختی هم‌اکنون در بین آموزگاران وجود دارد و آنها از اثرات ضعیف لایحه پیشنهادی حقوق مستخدمین کشوری خیلی ناخشنود هستند و بهترین کار برای حصول اطمینان از آرامش کشور این است که خواسته‌های قانونی ۹۰۰۰۰ آموزگار برآورده شود. مولوی در موقع مرخص کردن آنها، گفت که نظریات آنها را یادداشت می‌کند و جهت ملاحظه آن را به مقامات بالای دولت ارائه خواهد نمود.

درخشش، محمد - ۲۶

تاریخ گزارش: ۲۰ فوریه ۱۹۶۵ - ۴۳/۱۲/۱
تاریخ و محل تهیه اطلاعات: دسامبر ۱۹۶۴ - اواسط فوریه ۱۹۶۵؛ ایران، تهران
منبع: یک ایرانی (F) با تماس‌های خوب با اعضای باشگاه مهرگان، از نوایی
موضوع: برخورد ساواک در قبال محمد درخشش و باشگاه مهرگان

۱- در دسامبر ۱۹۶۴، عبدالحسین نوایی، مدیر باشگاه مهرگان و همکار نزدیک سیاسی محمد درخشش، به سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) احضار شد و از وی خواسته شد در مورد فعالیت‌های خود بر علیه لایحه پیشنهادی حقوق مستخدمین کشوری توضیح بدهد. باشگاه مهرگان، بدون تصویب دولت، به عنوان انجمن آموزگاران ایران خدمت می‌نماید.

نظریه منبع: در نوامبر ۱۹۶۴، باشگاه مهرگان اعتراضیه‌ای منتشر نمود که در آن اعلام شده بود که در لایحه پیشنهادی حقوق مستخدمین کشوری برای آموزگاران حقوقی کمتر از سایر کارمندان دولت با همان سوابق و تحصیلات در نظر گرفته شده است، سالهای خدمت برای رسیدن به مرحله بازنشستگی از ۳۰ به ۴۰ افزایش داده شده است و به رؤسا اجازه داده شده که مطابق میل خود به آنها ترفیع بدهند. حدود ۱۴۰۰۰ امضا به این اعتراضیه پیوست شده و به سناتور محمدعلی ممتاز ارائه گردیده است. از نوامبر تا فوریه ۱۹۶۵، مبارزه فشرده‌ای بر علیه این قانون از طریق تلفن‌ها و نامه‌های متعددی که به نمایندگان مجلس رسید، بالاخره تلگرام به نخست‌وزیر منصور و تظاهرات نشسته در دفتر وزیر فرهنگ، انجام شد.

۲- در بازجویی ساواک از نوایی، سرهنگ حمزه‌لو (اسم اول نامعلوم) به نوایی گفت که چنین تحریکاتی

توسط باشگاه مهرگان مضر برای جو آرامشی است که برای پیشبرد برنامه اصلاحات ضروری است. وقتی نوابی اعتراض نمود که جو آرامش ذکر شده توسط حمزه‌لو، ممکن است به سادگی قبل از بوجود آمدن نارضایتی ایجاد گردد. حمزه‌لو شدیداً عصبانی شد و به نوابی گفت که هرگونه تظاهرات بعدی یا انتشارات توسط باشگاه مهرگان موجب واکنش سریع و ناخوشایند ساواک خواهد شد. یک هفته پس از این بازجویی نوابی مجدداً به ساواک احضار شد، و این بار هم توسط حمزه‌لو و هم سرهنگ علی‌اکبر مولوی، رئیس ساواک تهران، بازجویی شد. بیشترین حرف را مولوی زد و به نوابی گفت که ساواک برعلیه آموزگاران عمل نمی‌کند و در واقع امیدوار است که آنها تشخیص دهند ساواک فقط وظیفه محوله به خود را انجام می‌دهد و سعی دارد کشور را آرام نگه‌دارد. مولوی به نوابی گفت که مهمترین مانع در روابط آموزگاران و دولت، محمد درخشش است، که مولوی او را مردی منحرف و جاه‌طلب توصیف نمود. نوابی که از برخوردهای متناوب خشن و آرام این دو افسر ساواک گیج شده بود درخواست ملاقات با تیمسار حسن پاکروان را کرد، که در آن زمان رئیس ساواک بود.

۳- در اواسط ژانویه ۱۹۵۶ ملاقات با پاکروان ترتیب داده شد و حمزه‌لو و مولوی نیز حضور داشتند. نوابی به پاکروان گفت که او مایل است از شخص پاکروان بشنود که آیا آموزگاران می‌توانند خواسته‌های قانونی خود را که شامل افزایش حقوق نیز می‌شود، در روزنامه‌ها منتشر نمایند، و صدای مخالفت را با لایحه پیشنهادی حقوق مستخدمین کشوری، بدون اینکه خائن محسوب شوند، بلند نمایند. نوابی به پاکروان گفت که اگر حقوق آموزگاران مورد احترام و توجه قرار گیرد، می‌توانند نیروی مفیدی در انقلاب سفید شاه باشند و مانند ایرانیان خوب برعلیه خارجی‌ان موذی و بخصوص تبلیغات طرفداری از ناصر، که در این روزها کشور را فراگرفته است، بجنگند. پاکروان در وسط جمله، حرف نوابی را قطع نمود و به او گفت که دولت اهمیتی به ناصر و تبلیغات وی نمی‌دهد و نیازی به تدارک دفاعی ضد تبلیغی ندارد. پاکروان ادامه داد که فعالیت‌های درخشش، نوابی و باشگاه مهرگان از مدتها قبل تحت مراقبت بوده‌اند و این که هیچ نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت جز این که درخشش و گروه وی کارشکنهایی هستند که هیچ کاری در جهت پیشبرد صلح و امنیت داخلی انجام نمی‌دهند. او به نوابی هشدار داد که باید به همکاری خود با درخشش پایان دهد که به نفع خودش خواهد بود. آنگاه پاکروان جلسه را ترک کرد و نوابی را به مولوی سپرد. مولوی به نوابی گفت که او مشاهده کرد که برخورد پاکروان نسبت به درخشش قاطع بود و هیچ فایده‌ای برای او نخواهد داشت که با درخشش ارتباط سیاسی داشته باشد. مولوی به نوابی پیشنهاد نمود که ادامه بحث را به زمان دیگری در آینده موکول نمایند.

۴- در اوایل فوریه نوابی به دفتر تیمسار نعمت‌الله نصیری، که در این مدت به عنوان ریاست ساواک جایگزین پاکروان شده بود، احضار شد. نصیری در تابستان ۱۹۶۴ با نوابی در مورد آموزگاران که مایل بودند برای تعطیلات تابستانی به خارج کشور بروند، مصاحبه نموده بود. تیمسار با نوابی گرم برخورد نمود. نصیری از نوابی پرسید چرا او به حمایت از درخشش، کسی که از نظر تحصیلات خیلی کمتر از نوابی است و فساد او در مدت وزارت فرهنگ به صورت افسانه درآمده است، ادامه می‌دهد. نصیری با بهره‌گیری از عباراتی مشابه عبارات مولوی در جلسه قبل، گفت که تنها اعتراضی که ساواک به باشگاه مهرگان دارد، رهبر آن درخشش است. سپس نصیری هشدار داد که دولت عملیاتی بر علیه درخشش را در آینده نزدیک برنامه‌ریزی کرده است، ولی او مشخص نکرد که چه عملیاتی خواهد بود.

۵- نوایی که فقط در مورد جلسه اول با حمزه‌لو به درخشش گفته بود، اظهار داشت که به نظر می‌رسد ساواک نسبتاً از شخصیت‌ها و فعالیت‌های باشگاه مهرگان به خوبی مطلع است و این که پیشنهادات ساواک در برکنار کردن درخشش از ریاست باشگاه مهرگان، همزمان با نارضایتی‌هایی است که در داخل باشگاه از روش‌های دیکتاتوری منشانه درخشش و عدم توجه وی به توصیه‌های سایر اعضا به وجود آمده است. دکتر محمد مشایخی با اعتراض باشگاه را ترک کرده و زاژه (اسم اول نامعلوم) یکی از فعالان مهرگان، در شرف استعفا است. نوایی به‌طور فرضی نتیجه‌گیری کرده است که ساواک از نارضایتی‌های داخل باشگاه مهرگان مطلع است و سعی می‌کند اختلاف بین درخشش و سایر اعضای باشگاه را عمیق‌تر کند. به هر حال نوایی این برداشت را نداشت که نصیری در موقع ذکر عملیات دولت برعلیه درخشش، بلوف زده باشد. (اظهار نظر منبع: در دسامبر ۱۹۶۴ وزیر دادگستری یک نماینده نزد درخشش فرستاد و از وی خواست تا به سؤالاتی در مورد بعضی سرمایه‌های دولت که در زمان وزارت وی در وزارت فرهنگ تحت کنترل او بوده‌اند، پاسخ دهد. چون در آن زمان درخشش به‌علت بیماری سیاتیک بستری بود، درخواست تعویق نمود و به وی دو ماه فرصت داده شد.)

۶- قبل از دستگیری احتمالی درخشش و همچنین با ایده حفظ سایر اعضایی که به علت مخالفت با درخشش در حال کناره‌گیری از باشگاه بودند، نوایی برنامه‌ریزی نمود که با پاره‌ای از رهبران کلیدی باشگاه بدون اطلاع درخشش تماس بگیرد و با آنان برای ادامه فعالیت‌های باشگاه در صورت بازداشت درخشش برنامه‌ریزی نماید.

درخشش، محمد - ۲۷

زمان: ۲۲ مارس ۱۹۶۵ - ۴۴/۱/۳۱ خیلی محرمانه

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: خانم محمد درخشش چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم

موضوع: «دستگیری» محمد درخشش

من حدود ساعت ۱۴ به منزل آقای درخشش تلفن کردم تا ببینم آیا برای وی امکان دارد که برای گرفتن هدیه‌های نوروز که برای وی و همسر و دو دختر کوچکش تهیه کرده بودم، نزد من بیاید. خانم درخشش به تلفن پاسخ داد و صدای وی به قدری ضعیف شده بود که من به سختی وی را شناختم. به نظر نمی‌رسید که حال خانم درخشش به هیچ‌وجه خوب باشد و خودش نیز گفت که مریض است. شوهر وی آنجا نبود، ولی او به محض دیدن وی خواهد گفت که من برایش تلفن کرده‌ام. من احساس کردم که مشکلی پیش آمده است، ولی خانم را تحت فشار نگذاشتم.

در حدود ساعت ۱۴/۲۰ خانم درخشش به من زنگ زد که بگویم از این که با من بد حرف زده متأسف است، زیرا وی خیلی مضطرب و پریشان بود و نمی‌توانست در تلفن با من آزادانه صحبت کند، زیرا احتمالاً مکالمات تلفن کنترل می‌شدند و او اکنون از تلفن عمومی با من تماس گرفته است. او توضیح داد که امروز صبح امریه‌ای از طرف وزارت دادگستری برای شوهر وی جهت حضور در دادگاه صادر شده بود، به هر حال دوستان شوهرش در «سازمان» به او اطلاع داده بودند و او مخفی شده بود. او گفت که شوهرش هنوز در شهر است، ولی او امیدوار است که به زودی در خارج تهران به وی بپیوندد. او گفت که دو نفر مرد خانه را زیر نظر گرفته‌اند. من موافق بودم. من از این وقایع اظهار تأسف کردم و برای شوهرش آرزوهای خوب

نمودم. او برای من و خانواده‌ام نوروز خوبی آرزو کرد و گفت که اگر اوضاع بهتر شود با من تماس خواهد گرفت. من از او تشکر کردم و اظهار تأسف نمودم که در شرایط فعلی نمی‌توانم برایش نوروز خوبی آرزو نمایم.

درخشش، محمد - ۲۸

تاریخ: ۳۱ مارس ۱۹۶۵ - ۴۴/۲/۱۱ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: اقدام به دستگیری محمد درخشش

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی توسط شما از این اطلاعات بایستی قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیاز به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع (F) دارای تماس‌های خوب در بین اعضای باشگاه مهرگان است.

۱- در ۱۹ مارس ۱۹۶۵، اعضای باشگاه مهرگان، اطلاعاتی از طریق خبرچینان هوادار در وزارت دادگستری ایران دریافت داشتند که محمد درخشش به آنجا احضار خواهد شد تا به سؤالاتی پاسخ دهد. علیرغم بدی حالش او را از خانه‌اش در تهران خارج کرده و به خانه مخفی دیگری در همان شهر برده‌اند.
۲- در ۲۰ مارس یک دکتر از وزارت دادگستری، به همراه یک بازپرس دادگستری و تعداد زیادی مأمورین پلیس، به خانه درخشش وارد شدند تا او را معاینه کنند و سپس برای بازجویی با خود ببرند، آنها فهمیدند که درخشش «خارج» شده است و مجبور شدند با دست خالی از آنجا بروند. پس از آن برای خانه درخشش سه نفر محافظ گذاشته شد.

۳- درخشش تصمیم دارد که تا بعد از نوروز، زمانی که احتمالاً او خودش را به مقامات تسلیم خواهد کرد، مخفی بماند. درخشش بلافاصله پس از اقامت در مخفی‌گاه استراحت نموده و خواسته است که خانمش را نزد وی ببرند. دوستانش در مخالفت با این کار به وی گوشزد کرده‌اند که بدون شک خانمش تحت مراقبت است.

۴- چند روز پس از مخفی شدن درخشش، خانمش به دیدن تیمسار نصیری، رئیس ساواک، رفته و از نصیری خواسته است که وزارت دادگستری را از دستگیری شوهرش منصرف سازد. نصیری گفته است که این‌گونه کارها در دست وی نیست، زیرا درخشش برای پاسخگویی در یک موضوع جنایی احضار شده و نه یک تخلف سیاسی. خانم درخشش با نصیری بحث نمود که به داستان از زبان درخشش نیز گوش کند و به نصیری گفت که احتمالاً درخشش در ساعت ۱۵/۰۰ عصر همان روز به نصیری در ساواک تلفن خواهد نمود. جریان به درخشش اطلاع داده شد و درخشش از مخفی‌گاه خود در ساعت ۱۵ به نصیری تلفن کرد. نصیری به درخشش توصیه نمود که خود را معرفی نماید و ایجاد مشکل برای خودش را متوقف کند.

۵- سایر رهبران باشگاه مهرگان، وقتی از مکالمه تلفنی مطلع شدند، بلافاصله تشخیص دادند که ممکن است تلفن ردگیری شده باشد و درخشش را به محل دیگری منتقل نمودند. از دیدگاه آنها اقدام درخشش در تماس با نصیری اقدام معقولی نبوده است، نه فقط بدین دلیل که ممکن بود محل وی شناسایی شود، بلکه بدین سبب که نشانه عصبی بودن و عدم تصمیم‌گیری از سوی درخشش بوده است. (اظهار نظر):

به نظر نمی‌رسد مدت زیادی طول بکشد تا پلیس محل درخشش را کشف نماید، زیرا دستیارانش که فرض می‌شود شناخته شده هستند و تحت مراقبت می‌باشد، مرتباً با وی ملاقات می‌کنند).

درخشش، محمد - ۲۹

خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

مکان: ۲۶ آوریل ۱۹۶۵ - ۴۴/۱/۱۷، منزل راسیاس

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای مصطفی درخشش چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت زمان و موضوع: فعالیت‌های برادر او و آموزگاران

من از آقای درخشش پرسیدم که آیا برادر او از مخفیگاه خارج شده است. او در پاسخ گفت که برادرش از مخفیگاه خارج نشده است، زیرا در انتظار توزیع اعلامیه‌هایی به دفاع از خود است. این اعلامیه‌ها در حال تهیه هستند و توسط اعضای باشگاه مهرگان توزیع خواهند شد. او انتظار دارد که این اعلامیه‌ها ظرف چند روز آینده در میان اکثر آموزگاران توزیع شوند. وی شنیده بود که دو اعلامیه به‌طور جداگانه تهیه شده است که یکی در دفاع از فعالیت‌های برادرش و دیگری چیزی در همین راستا است، ولی او درباره اعلامیه دوم ایده روشنی نداشت. او تأکید کرد که برادر خود را از زمانی که به مخفیگاه رفته، ندیده است و اطلاعاتش در مورد فعالیت‌های معلمان را از طریق دوستان خود در میان آموزگاران به دست آورده است. او گفت هنگامی که به تازگی یک مأمور ساواک از وی پرسیده بود که وی چه ارتباطی با فعالیت‌های برادرش دارد، در پاسخ گفته بود که هیچ ارتباطی ندارد. در واقع، وی به مأمور ساواک گفته بود که او خود و برادرش را با برادران صالح که خط‌مشی‌های سیاسی مختلفی اتخاذ کرده‌اند، مقایسه می‌کند، بدین معنی که جهان‌شاه صالح به دربار بسیار نزدیک است، در حالی که اللهیار صالح در زمره گروه مخالف یعنی جبهه ملی می‌باشد. مصطفی وفاداری خود را نسبت به حکومت ابراز داشته بود. چند روز قبل، مصطفی به دیدن دوست خود شجاع‌الدین شفا در وزارت دربار رفته بود. در جریان صحبت‌هایش، شفا به مصطفی گفته بود به‌طوری که شنیده، برادرش به دردسر افتاده است و در ضمن تذکر داده بود که برادرش به علت درگیری در فعالیت‌های دکتر علی امینی گرفتار شده است. این صحبت به‌طور ضمنی اشاره بر این داشت که هدف اصلی همانا دکتر علی امینی بود که در نتیجه دوستان و حامیان شناخته شده وی نیز کنار گذاشته می‌شدند. مصطفی گفت که توسط بعضی از رهبران باشگاه مهرگان مطلع شده بود که آنها تصمیم گرفته‌اند در صورت دستگیری و زندانی شدن برادر وی، آموزگاران را به اعتصاب فراخوانند و در عوض آموزگاران حمایت خودشان را از محمد درخشش، با تخصیص یک روز حقوق به صندوق باشگاه مهرگان نزد بانک ملی نشان دهند.

درخشش، محمد - ۳۰

تاریخ: ۲۰ آوریل ۱۹۶۵ - ۴۴/۱/۳۱

خیلی محرمانه

به: بخش سیاسی آقای هرتز

از: بخش سیاسی - چارلز ان. راسیاس

موضوع: محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ

برادر درخشش، مصطفی، امروز عصر مرا مطلع ساخت که براساس اطلاعاتی که او از خانم درخشش

دریافت نموده، حدود سه روز قبل برادرش از مخفیگاه خارج شده است و در حال حاضر در خانه‌اش می‌باشد. بلافاصله پس از خروج از مخفیگاه برادرش تلگرافی به وزیر دادگستری ارسال نموده مبنی بر این که آماده است هر طور که مورد نظر وزیر باشد خود را برای بازجویی معرفی نماید. تادیشب درخشش پاسخی از وزارت دادگستری دریافت نکرده است.

مصطفی گفت که او مایل است ملاقاتی با برادرش، هر زمانی که من بخواهم، ترتیب دهد. من گفتم که از خبر سلامتی برادرش خوشحالم و هر زمان که برنامه‌هایم اجازه دهد او را خبر می‌کنم که ترتیب ملاقات با برادرش را بدهد.

اظهار نظر: براساس منابع CAS چند روز قبل درخشش در وزارت دادگستری حاضر شد. از آنجا که وزیر در آن زمان آمادگی نداشت که در مورد وی کاری انجام دهد، او و کسانی که وی را همراهی می‌کردند، بدون حادثه‌ای وزارت دادگستری را ترک نمود.

به طور طبیعی من علاقمند به دیدن درخشش هستم، تا نظر وی را راجع به وقایع بدانم. من هیچ اشکالی نمی‌بینم که چنین کاری انجام دهم، چه او را در خانه خودم یا در خانه برادرش ببینم یا (اگر او بخواهد) به خانه‌اش تلفن کنم. اگر شما موافق باشید من در اوایل هفته آینده با او ملاقات نمایم.

راسیاس دستور دستنویس (م): چارلز ان. راسیاس

من هیچ اضطراری برای ملاقات شما با او نمی‌بینم - چرا ننویسم مثلاً سه هفته؟ امضاء

(هرتز)

درخشش، محمد - ۳۱

تاریخ: ۱۲ اکتبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۷/۲۰ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: تلاش‌های محمد درخشش برای آسان گرفتن بر خلیل ملکی

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی توسط شما از این اطلاعات بایستی قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

همسر خلیل ملکی اخیراً به محمد درخشش گفته است که با اشخاصی که در شاه نفوذ دارند، تماس بگیرد تا او (شاه) را متقاعد سازد که ملکی را آزاد کند یا حداقل با او نرمتر رفتار کند. خانم ملکی از درخشش خواست که سید ضیاء طباطبایی، سناتور سید جلال تهرانی و اسدالله علم را ببیند.

۲- در ۱۷ اکتبر، درخشش از نخست‌وزیر سابق، علم، درخواست نمود که از طرف ملکی با شاه صحبت کند. درخشش اضافه نمود که وی از علم خواسته است اسم وی را نزد شاه نبرد، زیرا ممکن است نتیجه عکس داشته باشد. علم موافقت کرده است که با شاه صحبت کند و نتیجه را به درخشش بگوید.

درخشش، محمد - ۳۲

تاریخ: ۱۱ دسامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۹/۲۰

سرّی - غیر قابل رؤیت بیگانگان

از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: واکنش محمد درخشش در قبال کتاب ضد آمریکایی

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی توسط شما از این اطلاعات بایستی قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

۱- محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ و در حال حاضر رهبر انجمن غیر رسمی معلمان، باشگاه مهرگان، در اوایل دسامبر ۱۹۶۵ اظهار داشت که بیشتر کتاب میراث‌خواران استعمار (روزنامه کیهان) نوشته مهدی بهار را خوانده است. او اظهار داشت که چاپ این کتاب شور و احساسی در بین روشنفکران با تفکرات مخالف ایجاد کرده است، زیرا انتشار چنین کتاب ضد آمریکایی، به طور واقعی آنچه را که مخالفان از چند ماه قبل احساس کرده بودند مبنی بر این که بیگانگی و بیزاری رو به رشدی بین حکومت شاه و حکومت آمریکا وجود دارد را تقویت می‌کند.

۲- درخشش که حدود بیست جلد از این کتاب را از مجله تهران مصور تهیه نموده است، گفت در ذهن وی کوچکترین شکمی وجود ندارد که نه تنها کتاب با تأیید سازمان امنیت (ساواک)، بلکه با همکاری آن چاپ شده است. او به آمار کمک‌های آمریکا به ایران که در کتاب مورد استفاده قرار گرفته است، اشاره کرد و گفت که تحقیقات برای نوشتن کتاب بایستی یک کوشش گروهی باشد. درخشش گفت، شاهد دیگر این که باشگاه مهرگان سعی کرده بود کتابی در مورد مسائل اجتماعی در ایران که تحریک‌آمیز هم نبود، چاپ نماید، ولی سانسور ساواک به قدری شدید بود که هیچ چاپخانه‌ای راضی به همکاری نشد.

۳- درخشش گفت که کتاب به خودی خود، کتاب خوبی نیست و حاوی بسیاری وقایع و نظریات غیر دقیق است. او شخصاً از این که می‌دید کتاب منتشر شده است، خشنود بود، زیرا عقیده داشت که این می‌تواند آتش تشنجات بین آمریکائیان و رژیم را دامن بزند. در تجزیه و تحلیل درخشش، تنها امید مخالفین پشتیبانی یک یا چند قدرت خارجی است.

او معتقد است که هر چه ارتباطات شاه با ایالات متحده سردتر شود، ایالات متحده علاقه بیشتری خواهد داشت که دوستان و حامیانی در ایران به دست آورد. درخشش گفت که روحیه مخالفین به شدت در خلال کنگره ادبیات ماه اکتبر تهران افسرده شد، زیرا در آنجا دیده شد که نمایندگان بسیاری از کشورهای خارجی رژیم را تحسین می‌کنند. با انتشار کتاب بهار، که بعضی‌ها آن را پاسخ ساواک به سمینار مشهور هاروارد و مقاله صد رژیم منتشر شده حسین مهدوی در (مجله) Foreign Affairs می‌دانند، دیگ شروع به جوشیدن کرده است (منظور این است که اختلافات شروع به خودنمایی کرده‌اند).

درخشش، محمد - ۳۳

تاریخ: ۱۱ ژانویه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۰/۲۱
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی
موضوع: وضعیت مالی باشگاه مهرگان
مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی، تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی توسط شما در مورد این اطلاعات بایستی قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

۱- باشگاه مهرگان محمد درخشش در حال حاضر قادر نیست هزینه‌های جاری از جمله تعهدات و سهم اعانات خود را تأمین نماید و در مدت چهار سال گذشته ۱/۳ میلیون ریال از سرمایه اولین ۱/۹ میلیون ریالی راکه از مبارزه «یک روز حقوق» معلمان در سال ۱۹۶۱ به دست آمده بود، خرج کرده است. در اواخر ۱۹۶۵، باشگاه مهرگان داوطلب شد که دو مدرسه شبانه افتتاح نماید تا اعضای آن بتوانند از وقت خود استفاده نمایند. رهبران مهرگان انتظار داشتند که درآمدهای مدرسه، مخارج را تأمین کنند و درآمدها تا ژوئن سال ۱۹۶۶ موازنه‌ای ایجاد نمایند.

۲- مخارج ثابت ماهیانه مهرگان در زمان جاری به‌طور متوسط ۴۰۰۰۰ ریال بشرح زیر است.
کرایه ساختمان باشگاه ۱۵۰۰۰ ریال حقوق سرایدار باشگاه ۳۵۰۰ ریال
هزینه‌های مصرفی و روزانه ۱۵۰۰ ریال پرداخت به اعضای که به‌علت فعالیت‌های باشگاه شغل خود را از دست داده‌اند. ۲۰۰۰۰ ریال

۳- علاوه بر مخارج ثابت فوق‌الذکر، باشگاه مهرگان در اواخر سال ۱۹۶۵، ۲۰۰۰۰۰ ریال برای دو کتاب ملل فقیر و توسعه شتاب یافته در کشورهای توسعه نیافته خرج نمودند تا تایپ شدند. (اظهار نظر: مقامات امنیتی ایران چاپ و فروش این کتابها را به علت عدم دریافت مجوز چاپ توسط مهرگان، ممنوع نموده‌اند.) در خلال آخرین ماه ۱۹۶۵، مهرگان همچنین ۳۰۰۰۰ ریال برای چاپ دو جزوه خرج نمود که یکی مربوط به دادگاه ویژه مستخدمین کشوری در مورد پرونده هدایتی - درخشش، و دیگری مربوط به کمیته استخدام کشوری مجلس برای لایحه حقوق مستخدمین کشوری بود.

۴- قبل از ژوئن ۱۹۶۵، ماهیانه به‌طور متوسط ۲۰۰۰۰ ریال، براساس قدرت پرداخت هر عضو، از اعضای مهرگان جمع‌آوری می‌شد. از ژوئن ۱۹۶۵ تاکنون شهریه اعضا جمع‌آوری نشده است، زیرا به علت فشار افزایش یافته نیروهای امنیتی، برای نمایندگان کمیته بخش مشکل است که بین معلمین بگردند و حق عضویت جمع‌آوری نمایند. بنابراین درآمد در حال حاضر صفر است.

۵- جهت تأمین یک منبع مرتب درآمد برای آینده، دو سه مدرسه شبانه در تهران در اواخر ۱۹۶۵ افتتاح شدند. مدرسه «۱۳ مهر» که اعضای مهرگان از ساعات آزاد خود برای تدریس در آن استفاده می‌کنند، و با ۱۵۰ دانش‌آموز تحت مدیریت جمالی (Bathollah Jamali) اداره می‌شود. مدرسه دیگر در جنوب تهران توسط صادق رئیس‌زاده (Raiszadeh) اداره می‌گردد. تا امروز درآمدهای این دو مدرسه صرف بازپرداخت سرمایه‌گذاری برای راه‌اندازی مدرسه‌ها می‌شود که صرف ساختمان و تجهیزات شده‌اند. تا ژوئن ۱۹۶۶، سرمایه اولیه بازپرداخت خواهد شد و درآمدها را از آن پس می‌توان صرف هزینه‌های جاری مهرگان نمود.

۶- در ژانویه ۱۹۶۶، محمد درخشش اظهار داشت که در نظر دارد از حمید بختیار، یک فرد مورد اعتماد و همکار سیاسی، و یا از برادر درخشش، امیر درخواست نماید به مهرگان مقداری قرض بدهند تا مخارج باشگاه تا ژوئن ۱۹۶۶ تأمین گردد. درخشش اظهار داشت از این که یک بار دیگر درخواست «یک روز حقوق» را بنماید خیلی اکراره دارد، زیرا عقیده دارد که ۶۰۰۰۰۰ ریال باقی مانده، به عنوان یک ذخیره قابل قبول، جوابگو خواهد بود.

درخشش، محمد - ۳۴

زمان و مکان: ۵ فوریه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۱۶، منزل راسیاس
 خلیلی محرمانه
 صورت مذاکرات شرکت کنندگان: محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ چارلز ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت

درخشش در ساعت ۲۰ همراه با همسرش به منزل من آمد، زیرا درخشش به علت سیاستیک نمی توانست رانندگی کند و همسرش رانندگی ماشین را به عهده داشت. او فقط زمانی می تواند راحت بنشیند که یا یک کمر بند سخت یا یک کمرست ببندد.

سیاست ایالات متحده: اولین سؤال وی از من این بود: «بگوید آیا هیچ تغییری در سیاست دولت ایالات متحده نسبت به رژیم به علت ارتباطات شاه با اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده است؟» من پاسخ دادم که سیاست ما در حمایت از شاه تغییر نکرده است و ما بهبود روابط بین دو کشور را در قبال روابط خودمان با شاه خصمانه نمی دانیم. او به طور مشخصی از شنیدن این حرف ناخشنود شد، ولی برخورد موقرانه ای از خود نشان داد.

میراث خواران استعمار و روشنفکران: او گفت شایعاتی پخش شده که کلیه نسخه های کتاب دکتر بهار توسط سفارت آمریکا خریداری شده اند که منتشر نشود. او گفت که کتاب را خوانده است و به نظر وی خیلی ضد آمریکایی است. وی دکتر بهار را به عنوان یک عضو سابق حزب توده توصیف نمود (به مدت ۱۲ سال) که در حال حاضر دکتر اطفال است و در حاشیه آن نویسندگی نیز می کند. مقالات وی گهگاه در مجلات خواندنیها، بامشاد و روشنفکر چاپ می شوند. درخشش گفت که کتاب توسط به اصطلاح «روشنفکران» به علت لحن ضد آمریکایی آن با دقت و علاقه خوانده می شود. او احساس می کرد که کتاب تحت نظر هیچ اداره دولتی ایران نبوده است. به نظر وی با احتمال بیشتر، بهار احساس کرده که روابط ایران و روسیه گرم و روابط آن با ایالات متحده سرد شده است و مناسبترین و «بهترین» موقعیت از نظر سیاسی برای چاپ کتاب، که مسلماً زمان زیادی برای نوشتن آن صرف شده، هم اکنون است. به عقیده وی، هدف اصلی کتاب، «روشنفکران» هستند که در حال حاضر نسبت به سیاست خارجی آمریکا به بدترین نحو فکر می کنند، زیرا آنها مسبب فقدان آزادی سیاسی در ایران را، سیاست های ایالات متحده در اینجا می دانند.

براساس تحلیل درخشش، سه گروه اصلی در بین روشنفکران وجود دارند:

(۱) چپگرایان تندرو از انواع هوادار روسیه گرفته تا هوادار چین کمونیست که به طور طبیعی ضد

آمریکایی هستند.

(۲) تیپ‌های اداری (معمولاً در سازمانهایی نظیر شرکت ملی نفت ایران، سازمان برنامه، IMDBI و غیره) که به طور اساسی تکنوکراتهای فرصت‌طلبی هستند که علائق آنها در جهت بهبود استانداردهای زندگی خودشان است و به طور سطحی طرفدار غرب هستند.

(۳) روشنفکران «متفکر» که علاقمند به کشور خود می‌باشند و می‌خواهند در بهسازی کشور شرکت نمایند. این روشنفکران «جدی» همه جا هستند، آنها به طور اساسی از نظر ایدئولوژیکی (همانند خودشان) هوادار غرب می‌باشند، ولی به نحوی فزاینده و عمیق نسبت به غرب و بخصوص ایالات متحده، که از دیدگاه آنها به ترویج ایدئولوژی خود (اگر واقعاً بدان‌ها اعتقاد دارد) نمی‌پردازد، مأیوس و سرخورده شده‌اند.

درخشش بدون این که به این موضوع بپردازد و چنین چیزی بگوید، ولی قویاً بر این مسئله اشاره داشت که اگر کتاب بهار توسط شاه منتشر می‌شد، به علت ذهنیت ناشی از عدم اعتماد به این که ایالات متحده مدافع و طرفدار آزادی است و این عدم اعتماد همچنان در ایران باقی است، نمی‌توانست این همه تأثیرات مخرب و زیان‌آور بر کلیه روشنفکران داشته باشد. در واقع درخشش اظهار داشت که بهار اظهارات رهبران مختلف «آزادخواه» آمریکا (نظیر ادلای استونسون و جان اف. کندی) را زیر سؤال برده است و سپس با مقایسه این اظهارات با سیاست‌هایی که به طور واقعی از طریق این «قهرمانان آزادی» دنبال می‌شود، پوچی و بی‌حقیقتی آنها را ثابت کرده است.

فعالیت‌های وی: در بحثی راجع به «بازسازی» اخیر وزارت فرهنگ، درخشش اصرار داشت که بخشی از آن و احتمالاً بیشتر آن، حرکتی سیاسی جهت ترساندن و ناراحت کردن وی و تضعیف حامیان وی در وزارتخانه بوده است. او اصرار داشت که به استثنای شخص وی و همکارانش، کلیه دیگر کسانی که به اصطلاح پرسنل مازاد بر نیاز «اداری» و «مشاوره‌ای» تشخیص داده شده و به آنها دستور داده شده است که به کادر آموزشی به پیوندند یا از لیست وزارتخانه حذف می‌شوند، مجدداً حتی به مشاغل بالاتر و به همان میزان «مازاد بر نیاز» منصوب شده‌اند.

درخشش گزارش جالبی از این تغییرات داد. بعد از این که وزیر فرهنگ، هادی هدایتی دستور «درس بده یا اطاعت کن» را صادر نمود، هدایتی برادرش را که در زمان وزارت درخشش رئیس اداره بودجه وزارت فرهنگ بود، به نزد او فرستاد تا وی را مطلع گرداند که او از این کار متأسف است، ولی دست او (هدایتی) نبوده است.

درخشش اظهار داشت که (به علت بیماریش) نتوانسته است دستور را اجرا نماید و اخیراً شنیده که از کار اخراج شده است. همچنین او نامه‌ای برای رئیس دادگاه اداری (دکتر علی‌آبادی) ارسال کرده و وزیر فرهنگ هدایتی، را به اعمال فشار غیرقانونی متهم نموده و برای اثبات اتهاماتی که به طور رسمی وارد آورده، شواهدی ارائه کرده است. اولین اقدام انجام شده این بود که به خود وی دستور داده شده است که به جرم وارد آوردن اتهام به یک وزیر، در مقابل دادگاه حاضر شود. او تاکنون برنامه‌ای پیاده کرده تا به علت سیاتیک، حضور خود در دادگاه را به تعویق بیندازد.

اخراج وی بدین مفهوم است که اکنون از نظر مالی به شغل خانمش در سازمان آب و برق آذربایجان

متکی است، حقوق ماهیانه وی از وزارت فرهنگ ۲۰۰۰۰ ریال (۲۶۰ دلار) بوده است. او اظهار داشت که باشگاه مهرگان (سازمان همبستگی آموزگاران) با امضای اعتراضیه‌ای از موضع وی حمایت نموده و پیشنهاد کرده‌اند که بخشی از حقوق وی را بپردازند. ولی او تصمیم گرفته است که هدیه‌های پولی را بازگرداند، البته از آنها کمال تشکر را دارد. ساواک بلافاصله بسیاری از امضاکنندگان اعتراضیه را احضار کرده و به آنها هشدار داده است که «هر چند ممکن است اعضای سابق حزب توده توسط دولت بخشیده شوند، ولی حامیان شخص خطرناکی چون درخشش باید هوای کار خود را داشته باشند».

در حال حاضر او «Lying low» است، فقط بعضی از دوستان صمیمی و همکارانش را می‌بیند. تلاش برای چاپ نشریات و همچنین انتشار کتابهایی که قبلاً چاپ شده‌اند، متوقف و مراقبت ساواک بیشتر و اوضاع برای طرفدارانش، که معمولاً کانال‌های توزیع کتابها بودند، کاملاً خطرناک شده است.

خلیل ملکی: دوست قدیمی وی احتمالاً در زندان خواهد مرد. او حدود ۶۱ سال دارد، دارای بیکاری قلبی است و کلیه تلاشهایش برای کمک به وی بی نتیجه بوده است. (ملکی، حدود دو هفته قبل حتی یک نامه سرّی به شاه نوشته و استدعا نموده است که محکومیت وی بخشوده شود و اعلیحضرت را مطمئن ساخته است که مخالف سلطنت نیست، ولی ملکی هیچ پاسخی دریافت نکرده است.) درخشش گفت که حتی قبل از دستگیری ملکی توسط ساواک، ملکی به وی گفته بود آگاه شده است که نماینده پارلمان انگلیس (خانم مک کی)، که وی (ملکی) راجع به وضعیت سیاسی در ایران به وضوح با وی صحبت کرده بود، با دیگران در مورد نظریات ملکی آزادانه صحبت نموده است و او (ملکی) متوجه بوده است که چه اتفاقی خواهد افتاد. درخشش برای جمع‌بندی با لحنی حاکی از معذرت‌خواهی اظهار نمود که به نظر می‌رسد سیاست ایالات متحده در حمایت از رژیم‌های غیر مردمی و دیکتاتوری دچار نارسایی شده است. ما زمان بعدی ملاقات را برای حدود یک ماه بعد یا بیشتر باز گذاشتیم.

یادداشت شما را به گزارش ملاقات خواندم. البته -- این روش صحیح است و من آن را در قبال درخشش (و دیگران) به کار برده‌ام. هر چند او نکات و آداب دیپلماتیک را قبول دارد، بر ارزیابی خود از واقعیت‌ها -- تحت مقررات جاری سیاسی ایران -- پافشاری می‌کند.

برخورد و جواب معمول وی در قبال این «روش»، «مثبت» بوده است، و شما نه از Diem حمایت کردید و نه از رژیم فعلی ویتنام جنوبی، آیا حمایت کردید؟ این قدر زرنگ نباشید که با آن مقابله کنید، من از به کارگیری این «روش» در برخورد با وی دست کشیده‌ام و فقط به سادگی به وی اجازه می‌دهم که هر چه از واقعیت‌های سیاسی ایران می‌بیند، به من بگوید. چارلز ان. راسیاس

درخشش، محمد - ۳۵

تاریخ: ۱۵ فوریه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۲۶ خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

تاریخ و محل گردآوری اطلاعات: ۸ فوریه ۱۹۶۶ - ایران، تهران

موضوع: اعلام پشتیبانی باشگاه مهرگان از انقلاب سفید

منبع: یک عضو شورای مرکزی باشگاه مهرگان که به محمد درخشش نزدیک است، میزان اعتماد به وی به طور کامل مشخص نشده است، ولی گزارشات وی در مورد فعالیت‌های باشگاه تاکنون دقیق بوده‌اند.

۱- نظریات منبع: از اواخر سال ۱۹۶۵، محمد درخشش وزیر سابق فرهنگ و رهبر باشگاه مهرگان (کانون معلمین ایران)، به طور فزاینده‌ای نسبت به عدم فعالیت در میان اعضای رده بالا و معمولی باشگاه مهرگان، که بعضی از آنان به علت ترس از دست دادن شغلشان، بر اثر افزایش فشار سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بر فعالیت‌ها و اعضای باشگاه مهرگان، خود را کنار کشیده‌اند، ناامید شده است. همچنین درخشش تشخیص داده که مهرگان به نحو فزاینده‌ای به انزوا کشیده شده است، زیرا گروه‌های مخالف دولت عملاً با از هم پاشیده شدن جبهه ملی دستگیری و محاکمه خلیل ملکی از اتحادیه سوسیالیست‌ها دیگر وجود ندارند. علاوه بر این، درخشش تحت تأثیر حمایت عمومی مردم از قرارداد ذوب آهن شاه با اتحاد جماهیر شوروی و پذیرش عمومی سیاست خارجی جدید ملی‌گرایانه غیر وابسته توسط مردم قرار گرفته است. این عوامل مجموعاً موجب گردیده‌اند که درخشش و دستیاران اصلی وی صدای خود را پایین‌تر بیاورند. اکنون آنها معتقد شده‌اند که به جای حمله به رژیم، باید کوشش‌های خود را بر مقامات وزارت فرهنگ و گروه هادی هدایتی متمرکز نمایند و سعی کنند آنها را با کسانی جایگزین نمایند، که اگر از اعضای باشگاه مهرگان نیستند، حداقل تحت نفوذ باشگاه باشند. حتی در انجام این اهداف محدود، درخشش تشخیص داد که بایستی به مصالحه‌ای با رژیم تن دهد. درخشش به تعدادی از دستیاران رده بالای خود دستور داده است که نسبت به سیاست‌های فوق‌الذکر واکنش آرام نشان دهند و به ناراضیان از این روش گفته است که حمایت از انقلاب سفید تقریباً یک مانور تاکتیکی است. به هر حال واقعیت امر این است که درخشش در این مقطع هیچ نفعی در مخالفت دست تنها با رژیم نمی‌بیند.

۲- در ۸ فوریه ۱۹۶۶، درخشش یک گردهمایی در منزل خود ترتیب داد که در آن در مقابل حدود بیست نفر از اعضای کادر توضیح داد که یک سیاست رسمی باشگاه مهرگان حمایت از برنامه اصلاحات شش ماده‌ای شاه است. درخشش اضافه نمود که باشگاه مهرگان، به هر حال، به مبارزه با فساد و بی‌لیاقتی عناصری که در حال حاضر در مسند امور وزارت فرهنگ هستند، ادامه خواهد داد، که در رأس آنها وزیر هدایتی قرار دارد که در اجرای صحیح انقلاب سفید در زمینه‌های فرهنگی کوتاهی نموده است.

۳- درخشش کاملاً آگاه بود که این اظهارات احتمالاً توسط یک یا چند تن از مأمورین نفوذی سازمان امنیت که در جمع هستند، به دولت گزارش خواهد شد. در واقع، او بدین دلیل خانه خود را برای گردهمایی انتخاب نمود تا مأمورین ساواک که خانه وی را تحت مراقبت داشتند، حتماً از برگزاری گردهمایی مطلع شوند.

منظور درخشش از اظهارات فوق، قبولاندن این مسئله به مأمورین امنیتی و رهبران دولت بود که باشگاه مهرگان دیگر اهداف انقلابی ندارد و فشاری که بر معلمان عضو مهرگان وارد می‌شود، اکنون دیگر

موردی ندارد. درخشش امیدوار است که شناسایی موضع جدید مهرگان توسط دولت بسرعت صورت گیرد، شاید بدین ترتیب که آموزگاران مهرگان که از کار در مدارس دولتی اخراج شده‌اند، رجعت داده شوند.

۴- درخشش به یکی از یاران مورد اعتماد خود در باشگاه در روز ۷ فوریه، روز قبل از اعلام حمایت از انقلاب سفید، گفت او می‌داند که این اعلام موضع، تعدادی از اعضای جوان و با افکار داغ‌تر را ناخشنود و ناراضی خواهد نمود، کسانی که هر کدام از یکی از ده قسمت تشکیلات باشگاه در تهران انتخاب شده بودند. درخشش گفت که خطر مواجه شدن با واکنش جوانان مبارز را می‌پذیرد به این امید که تعداد بیشتری که ممکن است در آینده در مبارزه از دست بدهد را جبران نماید. به هر حال، پس از این که درخشش اظهارات خود را در مورد انقلاب سفید مطرح نمود، هیچ واکنش مشهود یا رسایی در بین مستمعین وجود نداشت.

درخشش، محمد - ۳۶

تاریخ: ۱۹ مارس ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۲/۱۸ خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

تاریخ و محل گردآوری اطلاعات: فوریه ۱۹۶۶ - ایران، تهران

موضوع: واکنش منفی رسمی در قبال اعلام حمایت باشگاه مهرگان از انقلاب سفید

منبع: یک عضو شورای مرکزی باشگاه مهرگان که به محمد درخشش نزدیک است. میزان اعتماد به وی هنوز به طور کامل تعیین نشده است، ولی گزارشات وی از فعالیت‌های باشگاه دقیق بوده‌اند.

۱- بعد از گردهمایی ۸ فوریه ۱۹۶۶ اعضای باشگاه مهرگان که در آن محمد درخشش اظهار داشت سیاست رسمی باشگاه حمایت از انقلاب سفید شاه است، مسئول شعبه منطقه شمیران، تهران سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، یکی از اعضای باشگاه به نام رهنما (اسم اول نامعلوم) را به دفترش احضار نمود. سپس سرهنگ انصاری (اسم اول نامعلوم)، رئیس شعبه شمیران، از رهنما خواست که اظهارات درخشش را تکرار نماید و او این کار را کرد.

۲- روز بعد انصاری و سرهنگ حمزه‌لو، از ساواک تهران، با درخشش در خانه وی تماس گرفتند و از وی موضع مهرگان را در قبال دولت سؤال نمودند. او اظهاراتش را در گردهمایی هشتم فوریه تکرار نمود و آنگاه فهرستی از شکایات و گله‌های شخصی خود مطرح نمود، با اظهار این موضوع که وی از این که دولت او را به عنوان فردی که می‌تواند در سازماندهی آموزگاران مفید باشد، تشخیص نداده بود، متأسف است.

۳- انصاری و حمزه‌لو به درخشش گفتند اظهارات وی را به تیمسار حسین فردوست، جانشین ریاست ساواک، منعکس خواهند نمود و عکس‌العمل او را به درخشش اطلاع خواهند داد. پس از گذشت روزهای متمادی و نرسیدن خبری از ساواک، درخشش تعدادی از اعضای باشگاه از جمله هدایت‌الله موسوی، بیت‌الله جمالی، عبدالحسین نوایی، و رئیس‌زاده (اسم نامعلوم) را اعزام نمود تا با فردوست مذاکره نمایند. در ساواک به جای فردوست، سرهنگ ناصر مقدم رئیس اداره سوم با آنها صحبت نمود و آنها اظهارات درخشش برای انصاری و حمزه‌لو را مجدداً تکرار نمودند. مقدم مؤدبانه حرفهای آنها را گوش کرد و سپس اظهار داشت که هم‌اکنون اطلاعاتی در مورد توزیع اعلامیه‌ای جهت حمایت از درخشش در اصفهان، شیراز و بندرعباس دریافت نموده است که در آن به سختی نشانه‌ای از حمایت درخشش از دولت

دید می‌شود. مقدم همچنین اظهار نمود که متأسف است که درخشش به گونه‌ای آنها را فریب داده که نمی‌توانند ببینند او یک شخص بکلی غیر قابل اعتماد است و هرگز نمی‌تواند تأیید شاه را به دست آورد، زیرا ساواک معتقد است که او در ارتباط با خارجیان می‌باشد.

۴- اظهار نظر منبع: در خلال مذاکره، گروه اعزامی مهرگان این احساس را پیدا کرد که مقدم کاملاً در جریان فعالیت‌های مهرگان و اظهارات درخشش به انصاری و حمزه‌لو بوده است. همچنین واکنش فردوست به پیشنهاد آتش بس درخشش، ممکن است از مقدم نشئت گرفته باشد، و به نظر می‌رسد ساواک رفتار خشک و تند نسبت به درخشش را ادامه دهد و امیدوار است که او را از حامیانش دور سازد و برنامه‌ریزی نموده است که او را در ارتباط با خارجیان مطرح نماید.

درخشش، محمد - ۳۷

تاریخ: ۴ فوریه ۱۹۶۷ - ۴۵/۱۱/۱۵
از: منبع کنترل شده آمریکائیان (CAS)
خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: فعالیت‌های مخالفین ایرانی

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از سوی شما از این اطلاعات بایستی قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد و نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

- ۱- در ژانویه ۱۹۶۷ محمد درخشش، وزیر سابق فرهنگ و رهبر جامعه معلمان (باشگاه مهرگان)، توسط وزیر جدید دربار، اسدالله علم، نامه‌ای به شاه نوشته است و در آن از شاه تقاضای بخشش به علت اشتباهات گذشته در مخالفت با تعدادی از وزرای فرهنگ سابق کرده و خواستار راهنمایی برای فعالیت‌های آینده شده است. شاه به درخشش از طریق علم پاسخ داده است که لازم نیست از «ما معذرت بخواهد، باید از وزیر ما» معذرت بخواهد. (اظهار نظر: منظور شاه وزیر فرهنگ هادی هدایتی بود.) درخشش، با وجود سرخوردگی از شاه، متعاقباً سعی در ملاقات با هدایتی، به طور خصوصی از طریق یک واسطه نمود، ولی به گفته شد که هدایتی اصرار دارد که لازم است درخشش به طور کتبی منظور از ملاقات را گزارش نماید. درخشش از این کار سرباز زد، اگرچه داشت چنین مدرکی به دست هدایتی بدهد، چون می‌ترسید که آن را منتشر کند و موضع درخشش در بین معلمان مس‌تقل (غیر وابسته) را خدشه‌دار نماید.
- ۲- خلیل ملکی، پایه‌گذار اتحادیه سوسیالیست‌ها (به طور رسمی نیروی سوم) که در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۶ (روز تولد شاه) از سه سال زندان به علت فعالیت‌های مخفی عفو شد، اخیراً افشا نمود که در نظر دارد وقتی شاه از سفر اروپا به ایران بازگشت، از وی درخواست صدور مجوز انتشار مجدد مجله سوسیالیستی علم و زندگی را بنماید. ملکی گفت او می‌داند که اگر اجازه انتشار مجدد مجله علم و زندگی داده شود، بایستی کنترل دولت بر محتوای مجله را بپذیرد، ولی او احساس می‌کند که هر کاری برای وی ارجح‌تر از فعالیت در صحنه سیاسی است.

درخشش، محمد - ۳۸

تاریخ: ۱۱ ژانویه ۱۹۷۹ - ۵۷/۱۰/۲۱

از: سفارت آمریکا، تهران ۵۷۳

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن، با اولویت

موضوع: ملاقات با رهبر انجمن معلمان

در جریان ملاقات با رهبر انجمن معلمان ایران، محمد درخشش، در ۹ ژانویه، رایزن سیاسی اشاره نمود که شاه در چند روز آینده ممکن است کشور را ترک نماید و برای مردم با حسن نیت ضرورت دارد که هر چه می‌توانند جهت حفظ هرگونه واکنش عمومی نسبتاً صلح‌آمیز، انجام دهند. به‌طور اخص وی به درخشش لزوم سازماندهی طرفدارانش را پیشاپیش تذکر داد، به نحوی که آنها خودشان از تحریک ارتش دست بکشند و در ممانعت دیگران از دست زدن به چنین کاری، کمک نمایند. او اشاره نمود که خروج (شاه) ممکن است بعضی از اعضای نیروهای مسلح را شگفت‌زده کند و به هر صورت آنها احتمالاً از شنیدن این خبر عصبانی می‌شوند. بنابراین به سادگی تحریک خواهند شد.

۲- درخشش بلافاصله این نکات را درک و با آن موافقت نمود. او درصدد تشکیل یک گروه‌هایی با همکاریانش در منزل خود بود و انتظار داشت که گروه‌هایی دیگری با ۵۰ تا ۶۰ نفر از آموزگاران فعال انجمن در ۱۰ یا ۱۱ ژانویه تشکیل دهد. او همکاری که لازم باشد انجام می‌دهد. او با این مطلب موافق بود که به همان صورتی که معلمان مدرسه تحویل گرفته می‌شوند، با بچه‌های مدرسه نیز باید برخورد کرد.

۳- درخشش سپس حمله به دولت بختیار را که چند روز قبل نیز با تلفن به رایزن سیاسی سفارت اظهار داشته بود، تکرار کرد. یک دولت باید قادر باشد مردم را جذب کند یا آنها را کنترل نماید. بختیار هیچکدام از این کارها را نمی‌تواند انجام دهد. یک نخست‌وزیر باید بتواند با مردم رو در رو شود و به میان مردم برود و با آنها صحبت کند. در عوض بختیار توسط تعداد زیادی نظامی حفاظت می‌شود و طرفدار مردمی ندارد. وزرای وی قابلیت و استحقاق وزارت ندارند. او این اتهام را تکرار کرد که وزیر آموزش و پرورش برای ساواک کار می‌کرده است. او گفت که وزیر چند بار سعی کرده بود با وی تماس بگیرد. او به این تماس‌های تلفنی پاسخ نداده بود تا این که یکبار که طور اتفاقی خودش گوشی را برداشته و نتوانسته بود از صحبت با وزیر پرهیز نماید. وزیر از درخشش «اجازه» خواسته بود که به دولت بپیوندد، ولی درخشش دریافته بود که این یک تعارف ایرانی است و وزیر به هر حال به دولت خواهد پیوست. او کسی نیست که بتواند هیچ تأثیری در اساس فرهنگی کشور داشته باشد.

۴- بقیه مذاکره به بحث در مورد موضوعات معمولی گذشت و رایزن سیاسی بر نیاز به اعتدال با حسن نیت جهت دستیابی و تمسک به شکلهایی از قانون اساسی و اجازه ندادن به حسادت‌های گذشته و یا انتقام‌جویی‌هایی که فعالیت‌های آنها را در آینده به تعویق بیندازند، تأکید کرد. در خلال مذاکرات، درخشش اظهار داشت که جنگ بین ارتش و تظاهرکنندگان در مشهد، اخیراً موجب مرگ ۱۱ معلم و ۳۷ بچه مدرسه‌ای شده است. آموزگاران همچنین در تهران و سایر شهرها نیز کشته شده‌اند. حدود ۴۰۰۰ آموزگار در مراسم بزرگ تهران در روز گذشته شرکت داشته‌اند. گزارش شده است که آنها در بین گروه‌ها، زمانی که بطور اتفاقی به بلندگو دسترسی پیدا کرده‌اند، تأثیر زیادی در ایجاد نظم و ترتیب داشته‌اند.

۵- بالاخره، درخشش ترس خود را از سودجویی کمونیست‌ها از وضع موجود تکرار نمود. او روزنامه کوچک جدید «نوید» را کمونیستی توصیف نمود. در این روزنامه در روز قبل مقاله‌ای بر علیه درخشش

نوشته شده بود. درخشش امیدوار بود که دولت بختیار، مخالف آزادی بیان و مطبوعات نشود و به او و مردمش اجازه دهد که مجله‌های هفتگی خود را منتشر نمایند.

۶- اظهارنظر: هر چند درخشش یکی از مخالفین درجه اول نیست، ولی توانسته است در بین انجمن آموزگاران و بچه‌های مدرسه که با آن بستگی دارند، نفوذ کند. در کل او یک مهره است. سولیوان گزارشگر: جرج بی. لمبراکیس

درخشش، محمد - ۳۹

سری

ملاقات با پرفسور ریچارد کاتم از دانشگاه پترزبورگ در ۳۰ نوامبر

پرفسور کاتم با استفن کوهن (HA)، کارل کلمنت (اداره امور خاور نزدیک ایران) و جرج گریفین (INR) ملاقات نمود.

پرفسور کاتم اظهار داشت که وی در تماس با حامیان خمینی در ایالات متحده بوده است و آنها بسیار مشتاق بودند که با مقامات دولت ایالات متحده تماس بگیرند و از این حقیقت که دولت ایالات متحده هیچ خط ارتباطی با گروه خمینی باز ننموده است، نگران بودند. آنها بخصوص از مقاله Don Oberdorfer و واشنگتن پست مورخ ۲۹ نوامبر که اظهار داشته بود از هم‌اکنون دولت ایالات متحده تماسهایی با مخالفین برقرار نموده است، ناخشنود بودند. از آنجا که ایالات متحده در واقع هیچ‌گونه مذاکره‌ای با حامیان خمینی انجام نداده بود، آنها می‌پرسیدند دولت ایالات متحده چه کسانی را در حال حاضر مخالف می‌داند و این که آیا ایالات متحده سعی می‌کند بقیه مخالفین را در جهت بریدن از خمینی هدایت کند.

کاتم اظهار داشت که خمینی فقط در شرایطی دولت تشکیل می‌دهد که پایان حکومت سلطنتی باشد و کاندید شخص خمینی (هنوز اعلام نشده است) نخست‌وزیر شود. کاتم اضافه نمود، به هر حال خمینی آماده خواهد بود که به یک راه‌حل سیاسی که چندان دوامی نمی‌آورد، حمله نکند. چنین راه‌حلی بایستی یک کابینه مخالف با محدودیت قابل ملاحظه در قدرت شاه را پیش‌بینی و منظور کند. در چنین حالتی، اگر خمینی احساس کند که زمینه قابل قبولی برای باور کردن این که منافع و خواسته‌های گروههای مذهبی برآورده می‌شود، وجود دارد، ممکن است بخواهد صبر کند و ببیند عملاً چه خواهد شد. کاتم اظهار داشت عقیده دارد که یک مرد نظیر درخشش می‌تواند برای نخست‌وزیری در چنین دولتی قابل قبول باشد.

رامبد، هلاکو - ۱

تاریخ: ۲۱ نوامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۸/۳۰ سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی (CAS)

موضوع: آماده کردن گزارش هلاکو رامبد برای تیمسار فردوست

مطالب زیر برای اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی در مورد این اطلاعات از جانب شما بایستی قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» رداشته باشد و نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع یکی از نمایندگان مجلس است.

۱- بنا به خواسته تیمسار فردوست، هلاکو رامبد، رهبر اقلیت نمایندگان حزب مردم در مجلس، بایستی به فردوست در تاریخ ۱۵ نوامبر گزارشی ارائه نماید و در آن توضیح دهد که حزب مردم چگونه به رهبری و اطاعت از شاه، به عنوان گروه اقلیت مخالف در مجلس جامعه عمل می‌پوشاند.

۲- رامبد این‌گونه از خود دفاع نموده است که اگر رأی‌گیری به صورت مخفی انجام شود، دولت حمایت نمایندگان حزب ایران نوین را نیز نخواهد داشت و به عنوان شاهد ادعای خود مثالهای زیر را ارائه نموده است:

الف - در مدت انتخابات اخیر مجلس برای شغل منشی، صادق احمدی یک نماینده مستقل، ۸۹ رأی آورد، در حالی که دکتر مصطفی الموتی از حزب ایران نوین ۸۰ رأی و علی صائب، کاندیدای حزب ایران نوین، حتی در جریان رأی‌گیری منظور نشد.

ب - در انتخاب بازرس‌هایی برای شرکت ملی نفت ایران، اسمعیل جلالی از حزب ایران نوین ۱۱۱ رأی، امین فولادوند، مستقل، ۹۱ رأی و امان‌الله ریگی، همچنین مستقل ۷۱ رأی آورده‌اند.

۳- رامبد علیرغم صحبت‌هایش در مجلس، پس از تصویب مخارج استقرار نیروها، که او تأیید شخص خود را نسبت به آن اظهار داشت و همزمان با آن به مخالفت ملاحظه‌ای ایران شدیداً حمله نمود، هنوز به طور کامل خود را از الطاف خوب شاه محروم نمی‌داند. رامبد امیدوار است که این گزارش به فردوست برای مرتفع ساختن هرگونه شکی نسبت به وفاداری وی نسبت به فرامین شاه، کافی باشد.

رامبد، هلاکو - ۲

زمان و مکان: ۲۳ ژوئن ۱۹۶۵ - ۴۴/۴/۲، منزل آقای هلست
محرمانه
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: هلاکو رامبد، نماینده طوالش (بین رشت و آستارا) حنیفه رضانی، نماینده بندر پهلوی جرج دنی، قائم‌مقام اداره اطلاعات و تحقیقات ویلیام هلست، دبیر اول، آرچی بولستر، دبیر دوم
تذکر: مذاکرات در یک مهمانی کوچک شام صورت گرفت. کلیه شرکت‌کنندگان در همه موضوعات وارد بحث نشدند.

فعالیت‌های حزب مردم

رضانی و رامبد، هر دو به نظر می‌رسید معتقد بودند که گروه آنها نقش مهمی در مجلس ایفاء می‌نماید. در پاسخ به یک سؤال در مورد «کابینه سایه» احتمالی توسط حزب مردم، آنها توضیح دادند که حزب

دارای کمیته‌های متشکل از دو یا سه نفر است که سوابق را مطالعه می‌کنند و نکات لازم و مواضعی که بایستی اتخاذ شوند را پیشنهاد می‌نمایند. هیچ «کابینه سایه» آن‌گونه که گفته می‌شود، وجود ندارد. رمضانی اظهار نمود که او یکی از اعضای است که نزدیک سالن مجلس می‌نشیند و به نمایندگان حزب مردم می‌گوید که در هر مورد بخصوصی چه رأیی باید بدهند. هر دو جمع اعضای (حزب) مردم را ۱۵ نفر ذکر نمودند، و رمضانی توضیح داد که این رقم یکی کمتر از رقمی بود که قبلاً داده است، زیرا یکی از کسانی که با آنها هم رأی بود، نمی‌خواهد به‌طور آشکار عضو حزب مردم شناخته شود چون ممکن است برای برادر وی که یکی از مشاغل بالای دولتی را دارد و در موضع مسئولیت‌داری است، مناسب نباشد. (از صورت مذاکرات قبلی این‌گونه برمی‌آید که این شخص، هدایت‌الله نصیری است.) وقتی سؤال شد که چرا گروه مردم، این‌طور که هر دو نفر می‌گفتند، اقدامی جهت افزایش اعضای خود به عمل نمی‌آورد، رمضانی پاسخ داد که زمان برای چنین کاری مناسب نیست، او تأکید نمود که اجازه آن باید از طرف شاه صادر شود.

سؤال شورای نیابت سلطنت

رمضانی برای دنی توضیح داد که سازمان دولتی ایران واقعاً در مسیر خوبی است، زیرا شاه به‌طور دائم توجه کامل به نیازهای مردم خود دارد. رمضانی فکر می‌کند که شاه توجه بسیاری به امکان معرفی شورای نیابت سلطنت مبذول می‌دارد، ولی اظهار داشت که به چنین شرطی احتمالاً در دوران بحران اهمیتی داده نخواهد شد. او فکر می‌کند که هرگونه آشوب مردمی، اقدامات نظامی را برای کنترل اوضاع به دنبال می‌آورد.

استقراض از ایالات متحده و مجارستان

رامبد اظهار داشت که او مخالف تصویب لایحه قبول وام از ایالات متحده و مجارستان بود. او توضیح داد، با چنین وام‌هایی مخالفت ندارد، او به لایحه‌ای که هر دو مورد را در برداشت اشاره نمود و گفت با این دو، بخصوص به علت شرایط بازپرداخت خیلی نامناسب، مخالف بوده است.

شرکت هواپیمایی ملی ایران

رامبد، که مأمور آیتالیا در تهران به مدت حدود ۷ سال می‌باشد، شخص متخصص امور پروازی حزب مردم است. او اظهار داشت که لایحه شرکت هواپیمایی ملی ایران که هم‌اکنون در مجلس است، به نظر او اختیارات زیادی به خطوط هوایی ملی خواهد داد. او احساس می‌کند که ایران باید قبل از تلاش برای داخل شدن به حوزه بین‌المللی کاملاً اشباع کنونی، بر احداث تسهیلات داخلی خود متمرکز شود. گروه مردم با لایحه هما به‌طور کلی مخالف است، زیرا بیش از حد به خطوط هوایی قدرت می‌دهد، و رمضانی اضافه کرد که او از منافع زیادی که شرکت هواپیمایی ملی ایران هر ساله از سفر حجاج به دست می‌آورد، متحیر بود.

رامبد تأیید نمود که صحبت از قوانینی است که ایرانیان را وادار خواهد کرد بلیط هواپیماهای خارجی را از طریق شرکت هواپیمایی ملی خریداری نمایند، همان‌طور که مقامات دولتی ایران هم‌اکنون بایستی انجام دهند. دلیل این کار این خواهد بود که هما بتواند هفت درصد کمبسیونی که معمولاً برای صدور بلیط

اخذ می‌شود، دریافت نماید. رامبد به علت موضع آلیتالیایی خودش سعی نکرد این حقیقت را که خودش شخصاً مخالف این روش است مخفی کند، بلکه وی به این ایده به عنوان یک روش بالقوه فشار برای دستیابی به منافع پولی بیشتر از خطوط هواپیمایی خارجی از طریق تهدید به کنترل این که چه خط هوایی بهتر کار می‌کند، نیز حمله کرد. او گفت ایده انحصاری کردن فروش بلیط از مرحله صحبت تجاوز نکرده است و هنوز لایحه‌ای در این مورد به مجلس ارائه نشده است.

کابینه

رمضانی گفت که حزب وی می‌پندارد فقط دو وزیر به درد می‌خورند، وزیر کشاورزی اسمعیل ریاحی، و وزیر دارایی جمشید آموزگار. او اظهار داشت که فعالیت‌های دولتی را شبیه راه رفتن حلزون، بسیار کند می‌بیند، زیرا هویدا هیچ‌گونه رهبری اعمال نمی‌کند، بلکه فقط او دستوراتش را از بالا صادر می‌کند و جهت اجرای آنچه گفته است بسیار ضعیف عمل می‌نماید.

امور خارجی

رمضانی گفت که فکر می‌کند سقوط بن‌بلا توسط چین کمونیست انجام شده است، زیرا آنها شنیده‌اند که دولت بن‌بلا برنامه‌ریزی کرده بود که یک قرارداد نفتی با فرانسه منعقد سازد و آنها می‌خواستند مانع رسیدن نفت به غرب شوند. رمضانی در مورد «کمک ۳۰ میلیون دلاری ایالات متحده به مصر» به عنوان یک خبر روز، اظهار داشت که وی توجیه آن را برای دوستان و همکاران خود که از وی می‌پرسند چرا ایالات متحده زمانی مخالف کمک به ناصر بود، بسیار مشکل می‌یابد.

رامبد، هلاکو - ۳

A - ۵۴۷

خیلی محرمانه

در زمینه فعالیت‌های پارلمانی، رامبد و بهبودی و مؤقر از فعالین اصلی حزب هستند. دفتری اسامی زیر را نیز به این افراد اضافه نمود: غلامحسین فخر طباطبایی، دکتر سیدمجتبی جعفری، سرهنگ (بازنشسته) سیدحسین حسینی... (ناخوانا) (عضو سابق «فراکسیون مستقل» مجلس) و ملک‌شاه ظفر ایلخان.

هلاکو رامبد، کارمند محلی آلیتالیا، نه تنها سخنگوی اصلی حزب در مجلس است، بلکه در محافل حزبی یکی از فعالترین و جاه‌طلبترین رهبران حزب می‌باشد. معمولاً او و بهبودی از سردمداران کسانی هستند که می‌خواهند حزب حق خود را مطالبه کند و بنحوی کار کند که حتی در صورت لزوم، بدون تأیید شاه، یک سازمان سیاسی خودکفا شود. رامبد و بهبودی در کوشش‌های خود پافشاری کردند تا دکتر عدل ناچار شود اهداف و علائق حزب را به شاه ارائه نماید و آنها را در اختیار دولت قرار دهد. هر دو نفر در مواردی بدون اطلاع عدل، اقداماتی کرده‌اند تا کمیته مرکزی، عدل را برای ایفای نقشی قاطعانه‌تر و مشخص‌تر تحت فشار قرار دهد و حتی در این زمینه آشکارا عدل را به عنوان این که بیش از حد ترسو است، مورد انتقاد قرار داده‌اند. در نتیجه تلاش آنها بخصوص تذکر این نکته به عدل که روحیه حزب به طور کلی وخیم است، عدل نهایتاً متقاعد شد که قبل از تشکیل سومین کنگره حزب در فوریه

۱۹۶۶، بدنبال تأیید شاه باشد.

ظاهراً رامبد در ژوئن ۱۹۶۵ در مورد واگذاری مشاغل دولتی خوب به افراد قدرتمند حزب با نخست‌وزیر هویدا نیز گفتگو کرده است. به نظر می‌رسد تلاش وی موفقیت‌آمیز نبوده است و پس از آن حملات خود را در مجلس علیه انحصار مشاغل بالای دولتی توسط حزب اکثریت، افزایش داد. اما تلاش‌های رامبد و هم‌طرازان وی در فراکسیون مجلس، تنها به کزیدورهای مجلس محدود نبوده است. آنها فعالیت‌های خود را از طریق کمیته‌ها انجام می‌دهند که قابل ذکرترین آنها در رابطه با انتقادات بودجه‌ای و بخش خدمات عمومی بوده است. نکته جالب توجه این است که به هنگام رأی‌گیری در مورد لایحه کارخانه ذوب آهن شوروی، رامبد ظاهراً به علت مریضی غیبت نمود. براساس گزارش منابع CAS (منابع کنترل شده آمریکایی) هنگامی که ریاضی رئیس مجلس به همه می‌فهماند که طبق دستورات صادر شده از بالا قرار نیست هیچ انتقاد علنی صورت پذیرد و این ماده واحده بایستی با رأی خوبی تصویب شود. عده‌ای از فراکسیون مجلس تصمیم گرفتند تجزیه و تحلیل و انتقادی جدی از این ماده به عمل آورند. این فراکسیون همچنین می‌تواند با افزایش اعضای خود از طریق کار بر روی چندین نماینده «مستقل» و حتی جذب شش نماینده عضو حزب ایران نوین (به ضمیمه ۳ مراجعه شود) به حزب، تا حدی اعتبار خود را افزایش دهد. آنها حتی چندین نماینده را رد کرده‌اند، زیرا به اندازه کافی رام‌شدنی یا مناسب نبودند تا از سیاست‌های حزب مردم تبعیت کنند. با این حال فراکسیون مجلس همانند سایر رهبران حزب، هنوز احساس می‌کنند کاهش یا افزایش اعضای آنها، بیشتر به تمایل شاه مربوط است تا این که به تلاش یا سیاست‌های اتخاذ شده توسط آنها ربط داشته باشد.

از زمان تشکیل سومین کنگره حزب در فوریه ۱۹۶۶ (اولین کنگره در اکتبر ۱۹۵۹ و کنگره دوم در مارس ۱۹۶۲ تشکیل شده است) تاکنون، تجدید سازمان حزب ادامه داشته است. تشکیل کنگره در شرایطی به تعویق افتاد که عدل، دبیرکل آن، تلاش کرد از شاه نشانه آشکاری مبنی بر قابل قبول بودن فعال‌تر شدن حزب، به دست آورد. شاه نهایتاً تشویق کافی به عمل آورد و تهدید به کناره‌گیری بعضی از اعضای جاه‌طلب‌تر نظیر هلاکو رامبد و ناصر بهبودی نیز یکی از عوامل تصمیم‌گیری عدل در مورد تعویق کنفرانس بود.

رامبد، هلاکو - ۴

یادداشت تاریخ: ۱۷ می ۱۹۶۶ - ۴۵/۲/۲۷ خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
از: بخش سیاسی - مارتین هرترز
عطف به: یادداشت من در ۱۴ می

موضوع: امتیاز میهمان بین‌المللی برای نماینده مجلس، هلاکو رامبد

براساس گزارش منبع کنترل شده در ۱۴ می، شاه تصویب کرده است که اعضای کمیته مرکزی حزب مردم و از جمله آقای هلاکو رامبد می‌توانند کاندید مجلس و «انتخاب» شوند. این مطلب نشانگر این است که رامبد به وضوح دیگر (اگر وقتی واقعاً بود) در حاله‌ای از ابهام و شک، تا آنجا که به اعلیحضرت مربوط می‌شود، نیست. بنابراین، ما نباید تأخیری در اطلاع دادن به وی داشته باشیم که وی امتیاز دیدار از ایالات متحده را به صورت میهمان دریافت داشته است.

راسیاس

یادداشت تاریخ: ۱۴ می ۱۹۶۶
از: بخش سیاسی - مارتین هرترز
موضوع: امتیاز میهمان بین‌المللی برای نماینده مجلس، هلاکو رامبد
خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
به: سفیر

سابقه

وزارت خارجه تصویب نموده است که سفارت امتیاز میهمان بین‌المللی را به هلاکو رامبد، نماینده مجلس اعطا کند. به هر حال، از زمانی که این اجازه دریافت شد، حزب مردم که آقای رامبد رهبر آن در مجلس است، به علت حمله شدید و منطقی حزب به بودجه ۱۹۶۵ دولت، که در آوریل به مجلس ارائه شده بود، در ارتباط با شاه زیر سؤال قرار گرفت. حمله حزب از طریق رامبد مطرح گردید، ولی سخنران واقعی، نماینده مجلس، عبدالله والا، بود.

بر اساس گزارش منبع کنترل شده، سخنان والا باعث شد که رئیس ساواک، نعمت‌الله نصیری، تعداد زیادی از اعضای حزب مردم را احضار و در مورد سوابق امر بررسی نماید؛ نصیری ظاهراً مشکوک به «دخالته خارجی» در نوشتن متن سخنرانی است. در سلام روز ۲۱ مارس، شاه اشاره مشخص و مطمئنی به دخالت خارجی در امور داخلی ایران نمود که بسیاری از اعضای حزب مردم آن را به طور مستقیم اشاره به سخنان والا می‌دانند. چند روز بعد، نصیری، رامبد را احضار و حزب مردم را متهم نمود که به یک سفارت خارجی اجازه تهیه سخنرانی والا را داده‌اند. او به رامبد گفت که حزب باید یکی از چند راه زیر را انتخاب نماید: (۱) ثابت کند که اتهام فوق غیر حقیقی است؛ (۲) اعلام نماید که سخنان والا نظریه شخصی خود بوده و او را از حزب اخراج نماید؛ یا (۳) حزب را منحل کند.

حزب مردم این مورد را به دبیرکل، سناتور یحیی عدل، ارجاع نمود و او اظهار داشت که شاه در این مورد با وی نیز با عصبانیت صحبت نموده بود و متحیر بود (عدل) که آیا بهتر نخواهد بود حزب را منحل نمایند، زیرا ساواک اصرار دارد که از هر صحبت و نظریه‌ای که توسط حزب در مجلس یا در محافل عمومی مطرح می‌شود، برداشت سوء نماید.

متعاقباً گزارشی در این مورد توسط یک گروه کار اقلیت مجلس تهیه شد که توسط عدل به شاه داده شده است. در گزارش قید شده که والا سخنرانی را با کمک وکیل سابق مجلس، کاظم جفرودی، که یک مهندس ساختمان و مقاطعه‌کار مشهوری است، تهیه نموده است. شاه مجدداً عصبانی شده و به عدل گفته است که او و نصیری مشترکاً باید گزارشی در مورد وضعیت سخنرانی تهیه نمایند، ولی بعداً در یک ملاقات خصوصی، عدل وضعیت را به طور مشروح توضیح داده (مانمی دانیم این جزئیات چه بوده‌اند) که در نتیجه آن شاه موافقت کرده است که حزب مردم به کار خود ادامه دهد، ولی اقلیت مجلس نباید درگیر هرگونه فعالیت انتقادی در مجلس شوند که موجب تأخیر در امور اجرایی یا تحریک سایر نمایندگان می‌گردند. در ۱۷ آوریل، به هر حال نصیری به نمایندگان حزب مردم هشدار داده که هر چند شاه رفتار سابق نمایندگان حزب را بخشیده است، ولی او (نصیری) تصمیم دارد از نزدیک فعالیت‌های آنها را تحت نظر بگیرد.

در آوریل متوجه شدیم (بعد از رو شدن مسائل فوق) که بسیاری از رابطین ما در حزب مردم از دیدن ما اکراه داشتند. در رابطه با «دست خارجی» دخیل در ماجرا، ما فقط از محافل مجلس شنیده‌ایم که اعتقاد بر این است که انگلیس‌ها مقصر شناخته شده‌اند.

بحث

همراه با وقایع مشروح فوق این مسئله برای ما مطرح گردیده است که آیا به نفع ماست که در چنین زمانی از رامبد برای یک بازدید افتخاری دعوت کنیم؟ تردیدی نیست که رژیم نسبت به «نفوذ خارجی» حساس تر شده است. آخرین نشانه‌ها عبارتند از: (۱) لزوم اطلاع قبلی برای خروج از تهران، (۲) یک یادداشت وزارت خارجه به کلیه سفارتخانه‌ها که تأکید نموده است دعوت‌های به خارج کشور باید از طریق وزارت امور خارجه انجام شود، (۳) شواهد نشان می‌دهند که مأمورین دولت ایران به طور غیر رسمی، اگر نه رسمی، توجیه شده‌اند که قبل از شرکت در میهمانی‌های خارجی مجوز لازم را کسب نمایند و نظایر آن. هر چند کلیه این کنترل‌ها احتمالاً برای جلوگیری از نفوذ روسیه (کمونیسم) و سایر قدرت‌های مخالف است، روزنامه اطلاعات در ۳ می (براساس سیاست خارجی ایران) تذکر داد که دخالت خارجی از هر طرفی که باشد اجازه داده نخواهد شد. بنابراین اگر، این امتیاز و پیشنهاد را به رامبد بدهیم با خط مخالفت رژیم روبرو خواهیم شد، که احتمالاً از معیارهای ما جهت انتخاب رهبران و رهبران بالقوه آگاه است. همچنین با چنین کاری «بوسه مرگ» را به رامبد خواهیم داد. البته، به هر حال او آزاد خواهد بود پس از آن که بطور خصوصی از او دعوت کردیم، آن را رد کند. از سوی دیگر، شاه به کرات حزب را بخشیده است، لذا مخالفت شخصی وی با آنها قابل صرف نظر کردن است. سال گذشته ما رهبر گروه اکثریت حزب ایران نوین را فرستادیم (منظور به ایالات متحده است. م)، لذا فرستادن رهبر اقلیت رسماً تشکیل شده، موجب انتقاد از ما نخواهد شد. به هر حال، واقعیت اصلی این است که حزب مردم توسط رژیم شکل گرفته است، بنابراین اعزام یکی از رهبران آن به ایالات متحده واقعاً نمی‌تواند که حرکت «غیر دوستانه‌ای» باشد. علاوه بر این، رامبد ارتباط خوبی با وزارت دربار دارد و حتی در مدت سفر شاه به اروپا در ۱۹۶۴ با وی همراه بود. همچنین برای شاه چندان آسان نخواهد بود که با دعوت ما مخالفت کند، زیرا ما با این کار سعی می‌کنیم تمایل وی به نشان دادن این که یک حکومت پارلمانی واقعی در ایران برقرار است، را بپذیریم. امتیازات ما عبارت خواهند بود از: (۱) داشتن یک ایرانی با نفوذ (با توانایی سیاسی واقعی به عنوان یک فرد و این که حتی کمی بیشتر آزادی سیاسی در ایران وجود دارد) که کشور خود و سیستم سیاسی آن را به وی بشناسانیم، (۲) به طور غیرمستقیم دولت ایران را تشویق به اعزام نمایندگی از دولت به ایالات متحده کنیم که عضو حزب حاکم نباشند، (۳) داشتن یک مورد عالی برای آزمایش که ببینیم تا چه حدی، در یک زمان مناسب در آینده، می‌توانیم میزان بیشتری از انتخاب سیاسی را در ایران تشویق کنیم، برای نمونه در انتخابات سال ۱۹۶۷ مجلس. ممکن است ما را به دلیل دعوت رامبد ملامت نمایند، ولی این حتی در بدترین شرایط باید به صورت یک گناه کوچک نگرسته شود.

پیشنهاد

سفارت رامبد را مطلع سازد که از وی دعوت شده است تا قبول نماید به عنوان بازدیدکننده افتخاری بین‌المللی به ایالات متحده سفر نماید، و اینکه این دعوت مطابق روش‌های معمولی ما صورت گرفته است.

رامبد، هلاکو - ۵

زمان: ۱۸ فوریه ۱۹۶۷ - ۴۵/۱۱/۲۹
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: حنیفه رضانی، نماینده حزب مردم از بندر پهلوی، ویلیام ا. هلست، دبیر اول سفارت

موضوع: سفر افتخاری بین‌المللی رامبد

نماینده حزب مردم، رضانی، یکی از معتمدین رامبد، گفت که حزب مخالف سفر رامبد به ایالات متحده برای دو ماه است، بدلیل الف) انتخابات، و ب) برخورد پیش‌بینی شده در مورد مخالفت با هزینه‌های دولت بلافاصله پس از نوروز. حزب تصمیم گرفته است که سفر رامبد را به طور آزمایشی به یک ماه محدود نماید. در پاسخ به پیشنهاد من، او راضی شد که در مورد شش هفته بازدید موافقت نماید، ولی گفت که رهبری حزب از دادن اجازه جهت دور شدن رامبد به مدت زیاد در چنین مقطع بحرانی بسیار اکراه خواهد داشت. در پی آن رامبد تلفن زد و گفت که برای یک هفته بازدید به رشت می‌رود. هر چند بایستی او را بلافاصله می‌دیدم، وی در بازگشت با من تماس خواهد گرفت. وقتی او گفت ترجیح می‌دهد سفر خود را تا نیمه دوم آوریل به تعویق اندازد (زیرا با نوروز مخالفت شده بود)، توصیه کردم پس از بازگشت یکدیگر را ببینیم. او همچنین تعجب کرد که ممکن است به جای دو ماه، ۴۵ روز پذیرفته شود. من او را مطمئن ساختم که این کار را به نفع هر دو مان به پایان خواهیم رساند.

رامبد، هلاکو - ۶

زمان و مکان: رستوران اکسانادو، ۲۰ نوامبر ۱۹۶۷ - ۴۶/۸/۲۹
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای هلاکو رامبد، نماینده مجلس از حزب مردم ویلیام ا. هلست، دبیر اول سفارت

موضوع: حزب مردم

رامبد در مورد وضعیت سیاسی در ایران خیلی ناامید بود و به طور اخص اشاره وی، به شانس یک حزب اقلیت در ایفای یک نقش مؤثر بود. او اظهار داشت که حزب اکثریت هر چه بیشتر در حال غصب کلیه مسئولیت‌ها برای خودش هست و این که برای مردم پیوستن به حزب مردم مشکل می‌شود. رامبد اظهار داشت که باید شرایط زندگی «سیاسی» تغییر یابد. حزب مردم نیاز به اشاره خیرخواهانه از سوی شاه دارد تا بتواند به طور مؤثری مسئولیت‌های خود را به عنوان حزب مخالف در مجلس انجام دهد. کمیته مرکزی به علت شکست انتخاباتی استعفا داد. به دبیرکل، عدل، مأموریت داده شده است که یک کمیته ۱۵ نفره جدید انتخاب نماید. رامبد انتظار دارد که عدل، ناصر عامری و سناتور جفرودی در کمیته مرکزی باقی بمانند، ولی معتقد است که تعدادی چهره‌های جدید رو خواهند شد. او پیش‌بینی می‌کند که عدل با شاه صحبت و سعی خواهد کرد اجازه شاه را برای فعالیت حزب مردم بتواند مؤثرتر اخذ نماید. اگر این اجازه داده شود، رامبد و نخست‌وزیر راههایی که حزب مردم به نحو فعال شود را بررسی خواهند نمود. او اظهار داشت بالاخص امیدوار است که ضمانت‌های لازم را حاصل نماید که افرادی که وارد حزب مردم می‌شوند، مانند آنچه فعلاً عمل می‌شود، جریمه نخواهند شد. او گفت که

حزب مردم در معرض این خطر است که تبدیل به حزب پیرمردهایی شود که بازنشسته شده‌اند و چیزی ندارند که بترسند، زیرا مردان جوان برای پیوستن به حزب از آینده خود نگران هستند.

رامبد، هلاکو - ۷

زمان و مکان: ۱۱ مارس ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۲۰، منزل سفیر
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: هلاکو رامبد، رهبر حزب مردم در مجلس ویلیام ا. هلست، دبیر اول سفارت

موضوع: لایحه توسعه و بازسازی شهری

رامبد نگرانی خود را در مورد پیش‌نویس لایحه توسعه بازسازی شهری تشریح کرد. او احساس می‌نمود که این پیشنهاد توسط کسانی ارائه شده است که هر چند در حوزه وظایف خود شایستگی دارند، از ارتباطات ظریف بین اداره‌کننده و اداره‌شونده (governed and governing) آگاه نیستند. این جنبه است که او را بیشتر نگران ساخته است، و این که او قبل از حمایت از لایحه به اطمینان قلبی بیشتری نیازمند است. علاوه بر این نگرانی کلی و تمایل به حصول اطمینان از اجرای صحیح این قانون، رامبد اظهار داشت که تغییرات مختلفی را در آن پیشنهاد خواهد کرد. بالاخص، او عقیده دارد که معافیت مینا به میزان ۲۰۰۰۰۰ ریال، در حالی که امکان دارد برای تهران خیلی خوب باشد، برای شهرستانها رقم خیلی بالایی است. هر چند او مبنای معافیت مورد نظر خود را بیان نکرد، اظهار داشت که رقم خیلی پایین‌تری برای سایر شهرستانها باید در نظر گرفته شود. او امیدوار بود که لایحه، مقررات بهتری برای اخذ مالیات پیشنهاد شده باشد. او ضمن مراقبت با این که شهردارهای جدید، در مقایسه با مأمورین قدیمی که تا رأس فرمانداری‌ها نیز بالا رفته‌اند، بیشتر مورد اعتماد هستند، ولی هنوز امیدوار است تا حد ممکن مطمئن شود که جایجا شدن پولها درست باشد و سیستمی به وجود آید که مردم بتوانند به آن اطمینان نمایند تا پول مالیات‌ها یک باره خرج «زیباسازی شهر» نخواهد شد. رامبد همچنین گفت که محکوم نمودن موارد لایحه نیز نیاز به پاره‌ای بازنگری‌ها دارد. زمان لازم برای کشف این جنبه‌های آن در اختیار نیست.

رامبد، هلاکو - ۸

هلاکو رامبد رهبر حزب مردم در مجلس
سرّی
هلاکو رامبد رهبر حزب مردم در مجلس است. پس از درگیری شدید وی در انتخابات تابستان ۱۹۶۷، حزب مردم سعی دارد که وجوه سازمانی خود را منظم نماید. در دسامبر ۱۹۶۷، رامبد با سناتور کاظم جفردی به عنوان دستیار رهبر حزب، یحیی عدل عمل می‌کرد.
رامبد در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۹ در طوالش، شهر کوچکی در سواحل بحر خزر، متولد شد و متعلق به یک خانواده زمیندار در آن منطقه است. از سوابق وی خیلی کم می‌دانیم. ظاهراً در سال ۱۹۳۹ از دانشکده افسری ایران فارغ‌التحصیل شد، ولی پس از آن از ارتش استعفا داد و برای یک شرکت حمل و نقل در طوالش کار کرد. یک کاندید ناموفق برای انتخابات دوره هیجدهم بود و در دوره‌های نوزدهم و بیستم از حوزه انتخابی شهر زادگاهش انتخاب شد. وقتی حزب مردم در ۱۹۶۴ مجدداً احیا شد، رامبد در آن فعال و رهبر حزب در مجلس شد. او مدیریت آلیتالیا در ایران را دارد.

رامبد در ۱۹۵۴ از انگلستان، آلمان غربی و هلند و در ۱۹۵۵ از آلمان غربی دیدار کرد. وی شاه را در یک بازدید از هندوستان همراهی کرد و ۱۹۵۶ از ترکیه بازدید نمود. در سال ۱۹۶۷ او سفر موفقیت آمیزی با خرج وزارت خارجه آمریکا به ایالات متحده نمود. او با ارائه یک ذهن خلاق و طرز برخوردی مشتاق و پذیرنده، تحسین خود را نسبت به پیشرفت صورت گرفته توسط مردم آمریکا و تشکر خود را برای میهمان نوازی سخاوتمندانه ابراز شده به وی، اظهار داشت.

او ازدواج کرده و دارای دو فرزند است. او علاوه بر فارسی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی را در سطحی خوب صحبت می کند.

۲۸ مارس ۱۹۶۸ - ۴۷/۱/۸

رامبد، هلاکو - ۹

زمان و مکان: رستوران اکسانادو، ۲۳ می ۱۹۶۸ - ۴۷/۳/۲
 خیلی محرمانه
 صورت مذاکرات شرکت کنندگان: هلاکو رامبد، نماینده مجلس (حزب مردم) و ویلیام ا. هلست، دبیر اول سفارت

موضوع: حزب مردم

رامبد اظهار داشت که حزب مردم با دو مسئله اصولی مواجه است. یکی داخلی و یکی خارجی. در مورد مسئله خارجی، او گفت که حزب ایران نوین از دستگاههای دولتی برای اعمال فشار بر حزب مردم و پرسنل آن استفاده می کند، و او گفت که حزب مردم هیچ وسیله ای برای مقابله و حتی حفاظت پرسنل خود ندارد. او ادامه داد، بنابراین این، امید کمی در داخل حزب به پیشرفت وجود دارد. همزمان با آن، تقسیم بندی عمیقی در داخل حزب مردم وجود دارد که مانع تمرکز انرژی پرسنل موجود آن بر مسائل کلیدی است.

این شکاف و سهل انگاری در توافق بین رده های پایین، موجب شده که رده های بالای حزب ترسی از نتایج مقابله اعضای حزب با اقداماتشان (یا عدم فعالیت آنها) نداشته باشند. رامبد به مصالحه ای فکر می کرد که از طریق آن امیدوار بود مجدداً روحیه وحدت را در حزب برقرار نماید. او نمی خواست که وارد جزئیات شود، ولی اظهار داشت که نتایج کار وی موفقیت آمیز خواهند بود. در گردهمایی برنامه ریزی شده شورای عالی که اخیراً به تعویق افتاد، رامبد گفت که تعداد مخالفین بیشتر از موافقین عدل بود، ولی او پیشنهاد کرده بود گردهمایی به تعویق بیفتد. او تذکر داد که کمیته مرکزی فعلی، که هنوز به شورای عالی معرفی نشده است، در حال کار کردن برای تدوین سیاست و برنامه ای برای حزب است.

او در مورد شرکت حزب مردم در انتخابات آینده انجمن شهر خوشبین نبود. او گفت، بسیاری از اعضای حزب مردم، احساس می کنند که دولت همانند انتخابات مجلس در ۱۹۶۷ عمل خواهد نمود، به گونه ای که هرگونه موفقیت حزب مردم در نهایت ملغی شود. هنوز هیچ گونه تصمیمی در مورد کاندیداهای حزب مردم اتخاذ نشده است.

رامبد، هلاکو - ۱۰

تاریخ: ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۲ - ۵۱/۵/۷

خیلی محرمانه
به: بخش سیاسی، آقای کیلگور

از: بخش سیاسی، استان اسکودرو

موضوع: استعفای علی نقی کنی

بنا به اظهار منوچهر سعیدی، آخرین شایعات این است که کنی به دستور شاه استعفا داده است، زیرا وی بیش از حد از دولت هویدا انتقاد کرده است. به دلیل پشتیبانی شاه از هویدا، این انتقادات به شخص وی باز می‌گردد. وقتی به کنی راجع به ناخشنودی اعلیحضرت گفته شد، گزارش شده است که واکنش وی این بوده که به وی دستور داده شده است که یک حزب مخالف به راه بیندازد و این کار بدون انتقاد کردن از دولت امکانپذیر نیست. او از قطع تاکتیک‌های فعال خویش، خودداری نمود و از او خواسته شد که استعفا دهد. من تاکنون تأییدی بر این مطلب دریافت نکرده‌ام.

در هدایت پست جدید دبیرکلی حزب مردم، نماینده مجلس، هلاکو رامبد، قرار دارد. رامبد وقتی فارسی حرف می‌زند بیشتر شبیه به علم و شاه است تا همتای اصلی اش دکتر جفرودی. رامبد در تهران متولد شده و نماینده یک شهر کوچک در فارس است که هرگز آن شهر را ندیده است. گفته می‌شود که وی فردی قابل و مشهور در بین مردم است که بخشی از آن به علت قابلیت وی به عنوان یک سخنران می‌باشد.

رامبد، هلاکو - ۱۱

زمان و مکان: ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۴ - ۵۳/۵/۹، دفتر آقای رامبد

خیلی محرمانه

شرکت‌کنندگان: هلاکو رامبد، نماینده حزب مردم در مجلس استانی اسکودرو، کارمند سفارت

موضوع: ۱- برنامه‌های انتخاباتی حزب مردم ۲- سلامتی نخست‌وزیر هویدا

۱- برنامه‌های انتخاباتی حزب مردم:

رامبد گفت که او انتظار دارد فعالیت‌های حزب مردم، بخصوص در استانها، در اوایل سپتامبر بیشتر شود. او خوشبینی زیادی از خود نشان داد، با شرط انتخابات آزاد، نظیر انتخابات گرگان و آذربایجان شرقی، حزب مردم به طور قابل توجهی از حزب اکثریت ایران نوین سبقت خواهد گرفت. به هر حال، او پیش‌بینی نمی‌کند که در سال ۱۹۷۵، حزب مردم پیروز شود. رامبد همچنین شایعات مربوط به عدم شرکت در انتخابات تابستان آینده را تکذیب کرد.

خوشبینی غیر معمول وی شامل چهارمین کنگره حزب مردم برنامه‌ریزی شده برای اکتبر نشد. او گفت این گردهمایی بیشتر جنبه تشریفاتی دارد و ارتباطی با سیاست حزب ندارد و مانند گذشته از بالا به پایین اداره می‌شود.

۲- سلامتی نخست‌وزیر هویدا:

وقتی مقام گزارش‌کننده به لغو سفر اخیر هویدا به بوشهر اشاره نمود، رامبد اظهار داشت که نخست‌وزیر از چندین روز قبل مریض بوده است. آن روز صبح قرار بود که در مراسمی در بانک خون حضور یابد، ولی نتوانسته است. رامبد از نوع مرض هویدا بی‌اطلاع بود.

اظهار نظر: نخست‌وزیر به خوبی توانست برای سفر به رامسر در ساحل دریای خزر در اول و دوم اوت

آماده شود و در کنفرانس بازنگری برنامه پنجم شرکت نماید.

رامبد، هلاکو - ۱۲

تاریخ: ۴ نوامبر ۱۹۷۷ - ۵۶/۸/۱۳

از: سفارت آمریکا، تهران - ۱۰۶۸۷

خیلی محرمانه

صفحه دوم

۳) رامبد، ۵۷ ساله، نماینده مجلس از طوالش، استان گیلان، از سال ۱۹۵۶ در مجلس خدمت کرده است. او در سال ۱۹۳۹ از دانشکده افسری فارغ التحصیل شد و متعاقباً از ارتش استعفا داد تا در منطقه خانوادگی طوالش کار کند. رامبد برای مدت ۱۴ سال رهبر حزب مردم مخالف دولت در مجلس بود تا این که حزب مردم پس از تشکیل حزب رستاخیز در ۱۹۷۵ منحل گردید. رامبد یکی از میهمانان اداره اطلاعات ایالات متحده (USIS) و موضوع یکی از گزارشات خلاصه بیوگرافی INR مورخ ۲۸ مارس ۱۹۶۸ بود. رامبد که انگلیسی، فرانسه و آلمانی را به خوبی صحبت می‌کند، وقتی به فارسی صحبت می‌کند، از نظر مردم یک سخنران نافذ است. در خلال سالیانی که رهبری جناح مخالف را به عهده داشت، او انتقادات متعدد خوب ارائه شده‌ای از دولت می‌نمود. رامبد به‌عنوان یک متخصص امور هواپیمایی، برای سالهای متمادی نماینده آلیتالیا در ایران بود. به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور پارلمانی، نماینده نخست‌وزیر در پارلمان خواهد بود، ولی لازم است از نمایندگی مجلس استعفا دهد. از آنجا که دو سال به پایان دوره مجلس باقی مانده است و نماینده دیگری غیر از رامبد از منطقه استان گیلان در مجلس نیست، لذا لازم است انتخابات میان دوره‌ای انجام شود تا این محل خالی پر گردد.

سولیوان

ریبیعی، امیرحسین - ۱

سری

از: دفتر فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران به: ریاست ستاد، نیروی هوایی ایالات متحده، واشنگتن ژنرال آلن عزیز

من اخیراً از طریق اخبار اطلاعاتی خاص آگاه شدم که ممکن است وضعیت دفاع ملی و تهدید در قبال ایران به طور قابل توجهی تغییر کند. در خلال بازدید اخیر من از عراق و در ملاقات‌هایی که با سرتیپ حمید شعبان التکریتی، فرمانده نیروی هوایی عراق داشتم، به من شواهدی ارائه شد که نیروی هوایی عراق دارای اخبار اطلاعاتی راجع به نیروی هوایی شاهنشاهی است که فقط ممکن است از طریق پوشش عکس‌برداری هوایی ماهواره‌ای تهیه شده باشند. سرتیپ حمید شعبان التکریتی قادر بود جزئیات نوسازی‌ها و کوشش‌های ساختمانی ما در پایگاه هوایی خاتمی را در مرکز ایران، تشریح نماید. نظریات وی راجع به پیشرفت‌های ما در هر مورد خیلی جزئی، دقیق، صحیح و مطابق روز بود. بنحو قابل درکی، من دیدارها با سرتیپ حمید شعبان التکریتی را به پایان رساندم در حالی که بسیار آشفته خاطر بودم که محتملترین رقیب (دشمن) نظامی ایران در حال مجهز شدن با اطلاعاتی است که جزئیات تلاش‌های دفاعی کاملاً حفاظت شده ما را تشریح می‌کند. بدین سبب، من مایل خواهم بود امکان برقراری یک نامه تبادل اطلاعات که متقابلاً هم برای نیروی هوایی شاهنشاهی و هم نیروی هوایی ایالات متحده سودمند خواهد بود، را پیگیری نمایم.

من معتقدم چنین برنامه‌ای برای دولت‌های ما فوق‌العاده با ارزش خواهد بود. برای مثال، من مطمئن هستم که اطلاعات ELINT ناشی از پروژه IBEX نیروی هوایی شاهنشاهی، همچنین پوشش شناسایی عکس‌برداری هوایی تاکتیکی، در کیفیت و طبیعتی خواهد بود که برای ایالات متحده، ارزشمند است. در عوض، من تصور می‌کنم که نیروی هوایی ایالات متحده می‌تواند داده‌های اطلاعات چندمنبعی آنالیز شده در مورد عراق و افغانستان، از جمله پوشش عکسبرداری ماهواره‌ای را به نیروی هوایی شاهنشاهی ایران بدهد.

در حالی که تشخیص می‌دهم که هماهنگی لازم و اخذ مجوزها سخت و وقتگیر خواهند بود، اضطراب در نیاز، مرا ناگزیر به درخواست سرعت بخشیدن به آن در حداکثر زمان ممکنه می‌نماید. عمیقاً از هرگونه مساعدتی که شما بتوانید به عمل آورید، تشکر می‌نمایم. من و ستادم منتظر دریافت هرگونه پاسخی هستیم.

ریبیعی، امیرحسین - ۲

خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

۱- کشور: ایران

۲- شماره گزارش: ۱۳۸ ۷۸. ۸۴۶ ۶

۳- عنوان: بیوگرافی سپهبد امیرحسین ریبیعی، فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران (ن. ه. ش. ا.)

۵- تاریخ اطلاعات: ۸ مارس ۱۹۷۸ - ۵۶/۱۲/۱۷

۶- تاریخ گزارش: ۸ مارس ۱۹۷۸

- ۱۲- مأمور تهیه کننده: ا. بی. گرازیانی، متخصص اطلاعات
- ۱۳- مقام تأیید کننده: اف. بی. مک کنزی، سرهنگ نیروی هوایی ایالات متحده وابسته دفاعی
- ۱۴- منبع: بایگانی دفتر وابسته دفاعی، تهران، ایران
- ۱۵- دستورات ویژه: غیر قابل رؤیت برای بیگانگان، براساس طبقه بندی پیوست ۲ و حفظ قابلیت های جمع آوری این اداره، استفاده شود.
- ۱۶- خلاصه:

(الف) - (بدون طبقه بندی) این گزارش، آخرین اطلاعات بیوگرافیک در مورد سپهبد امیر حسین ربیعی را در بر دارد که در حال حاضر فرمانده ن. ه. ش. ا. است.

(ب) - (بدون طبقه بندی) اگر پیوست ۲ از این گزارش جدا شود، بدون طبقه بندی خواهد شد.

نظریات تهیه کننده: (بدون طبقه بندی) مطالب مذکور در این گزارش از مجموعه داده های موجود در بایگانی دفتر وابسته دفاعی ایالات متحده استخراج شده است.

بدون طبقه بندی

اطلاعات عمومی

۱- کشور: ایران

۲ و ۳- تاریخ اطلاعات و گزارش: ۸ مارس ۱۹۷۸

۴- نام: الف) نام کامل - امیر حسین ربیعی، ب) در مکاتبات رسمی - تیمسار سپهبد امیر حسین ربیعی، ج) در مذاکرات حضوری - تیمسار ربیعی

۷- مقام: الف) سمت فعلی - فرمانده ن. ه. ش. ا.، ب) تاریخ انتصاب به سمت فعلی - ۱ فوریه ۱۹۷۷، ج) درجه - سپهبد، د) زمان اعطای درجه - ۴ می ۱۹۷۶، ه) نیرو - نیروی هوایی شاهنشاهی ایران، و) رسته - خلبان. ه.

۸- محل و تاریخ تولد: ۲۷ فوریه ۱۹۳۲، کرمانشاه، ایران.

۹- جنسیت: مذکر.

۱۰- آدرس کنونی: ستاد ه. ش. تهران - ایران.

۱۱- ملیت: ایرانی.

۱۲- نژاد: سفید.

۱۳- عکس: ضمیمه است.

۱۴- تابعیت: ایرانی.

۱۵- مذهب: اسلام (به آن عمل نمی کند).

۱۷- وضعیت تأهل: ازدواج کرده است.

۱۸- سن: ۴۶.

۱۹- ریش: ندارد.

۲۰- دندان: طبیعی.

۲۱- مشخصات غیر عادی دائمی: به طور آشکار (قابل رؤیت) ندارد.

- ۲۲- رنگ چشم: قهوه‌ای.
- ۲۳- رنگ مو: سیاه
- ۲۴- کم مو: نه.
- ۲۵- قد: ۶۹ اینچ.
- ۲۶- وزن: ۱۶۰ پوند.
- ۲۷- هیكل: متوسط.
- ۲۸- قد و قامت: مستقیم.
- ۲۹- چپ دست یا راست دست: مشخص نیست.
- ۳۰- ناموزنی فیزیکی: قابل رؤیت ندارد.
- ۳۱- وضعیت عمومی سلامتی: خوب.
- ۳۲- سنگینی گوش: ندارد.
- ۳۳- عینک: ندارد.
- ۳۴- تحصیلات غیر نظامی: دیپلم - دبیرستان، دبیرستان هدایت، از کلاس ۱ تا ۱۲.
- ۳۵- مهارت در زبان: فارسی، زبان مادری - انگلیسی، عالی. به روانی می‌نویسد و می‌خواند. او توانایی ترجمه و مترجمی دارد.
- ۳۶- سفر:
- ۱۹۵۸ - پایگاه هوایی Fuerstenfeldbruck، آلمان غربی، مونیخ
- ۱۹۷۴ - از پایگاه هوایی ادوارد، شرکت هوایی نورثروپ و بوئینگ، پایگاه‌های هوایی Travis و Nellis بازدید نمود. در مدت بازدید از پایگاه هوایی Travis تیمسار با C5 پرواز نمود.
- ۱۹۷۵ - از فرماندهی هوایی تاکتیکی بازدید نمود.
- ۳۷ - تحصیلات نظامی:
- ۵۱ - ۱۹۵۰: دانشجوی دانشکده خلبانی ن. ه. ش
- ۵۳ - ۱۹۵۲: آموزش خلبانی در پایگاه‌های Reese و ویلیامز نیروی هوایی ایالات متحده.
- ۱۹۵۵: دوره استاد خلبانی، پایگاه هوایی Fuerstenfeldbruck، آلمان غربی
- ۱۹۶۰: مدرسه افسران اسکادران، پایگاه هوایی ماکسول، آلاباما
- ۱۹۶۴: مدرسه استاد خلبانی اف - ۵، پایگاه هوایی ویلیامز، آریزونا
- ۱۹۷۴: دوره مدیریت ۵ هفته‌ای مدرسه نیروی دریایی ایالات متحده، موتتری کالیفرنیا
- سایر دوره‌های آموزشی - اطلاعاتی از تاریخ آنها در دست نیست:
- دوره آموزش خلبانی جت، آلمان غربی.
- دوره آموزش استاد خلبانی جت، آلمان غربی.
- کالج فرماندهی و ستاد، ایالات متحده.
- دوره آموزش استاد خلبانی، آلمان غربی.
- دوره مدیریت ADC، نامعلوم.
- دوره عملیات هوا زمین A/G، آلمان غربی.

تاریخ ترفیعات:

۵۲/۹/۲۳ - ستواندوم، ۵۴/۹/۲۳ - ستوانیکم، ۵۸/۹/۲۳ - سروان، ۶۳/۹/۲۳ - سرگرد،
۶۷/۹/۲۳ - سرهنگ دوم، ۶۹/۹/۲۳ - سرهنگ، ۷۰/۱/۱۰ - سرتیپ، ۷۳/۶/۱۹ - سرلشگر، ۷۶/۴/۵ - سپهد.

مدال‌ها:

نشان افتخار درجه ۲ و ۳، نشان لیاقت درجه ۲ و ۳، مدال خدمت درجه ۲ و ۳، نشان پاس درجه ۲،
نشان همایون درجه ۳، مدال ۲۵۰۰ ساله سلطنتی، تشویق در دستور همگانی ارتش، تشویق بار دوم،
تشویق بار سوم، تشویق نامه ۵ بار.
مراحل خدمتی: به پیوست می‌آید.

۳۸- کارهای غیر از مسئولیت نظامی: رئیس باشگاه هوایی

۳۹- عضو سازمانها: باشگاه شاهنشاهی کشور - ۱۹۷۱

۴۰- مراحل خدمتی نظامی:

اطلاعات زیر از بایگانی دفتر وابسته دفاعی آمریکا استخراج گردید:

۱۹۵۵ - ۱۹۵۴: به‌عنوان خلبان شکاری در گردان یکم شکاری تهران خدمت نمود.

۱۹۵۷ - ۱۹۵۵: استاد خلبان جت برای USAFE در پایگاه هوایی Fuerstenfeldbruck آلمان غربی.

۱۹۶۴ - ۱۹۶۱: فرمانده اسکادران در گردان دوم شکاری.

۱۹۶۶ - ۱۹۶۵: مدیر عملیات، گردان یکم شکاری - تهران.

۱۹۶۲ - ۱۹۵۸: عضو تیم آکروبات پروازی با هواپیمای G-84

۱۹۶۶ - ۱۹۶۲: فرمانده تاج طلایی (تیم آکروبات پروازی ن. ه. ش.).

نامعلوم - به مدت دو ماه به‌عنوان فرمانده اسکادران سازمان ملل متحد در کنگو خدمت نموده است.

اطلاعات زیر از فرم بیوگرافی که اخیراً از سوی ن. ه. ش. ارائه شده استخراج گردیده که فاقد تاریخ است.

انتصابات:

خلبان، گروه دوم، اسکادران هوایی، گردان شکاری، پایگاه سوم شکاری.

خلبان اول، گروه دوم، اسکادران هوایی، گردان شکاری، پایگاه سوم شکاری.

فرمانده، گروه دوم، اسکادران هوایی، گردان شکاری، پایگاه سوم شکاری.

فرمانده، اسکادران سوم جت F-84، گردان شکاری.

فرمانده، اسکادران چهارم، بمب‌افکن شکاری، پایگاه دوم شکاری.

فرمانده، اسکادران سوم، بمب‌افکن شکاری، پایگاه دوم شکاری.

فرمانده، اسکادران ۱۰۱، شکاری تاکتیکی، پایگاه یکم شکاری.

رئیس عملیات، پایگاه یکم شکاری

جانشین فرمانده، پایگاه یکم شکاری

فرمانده، فرماندهی تاکتیکی هوایی

فرمانده، ن. ه. ش.

۴۱- تمایلات:

مشروب نمی خورد. سیگار نمی کشید. از هر نوع ورزشی لذت می برد - بخصوص تنیس و اسکی روی آب.

۴۳- نام کامل همسر: گرتا ربیعی.

۴۴- فامیل قبلی: Hierl.

۴۵- تاریخ و محل تولد: ۲۹ ژانویه ۱۹۳۸.

۴۶- ملیت: ایرانی آلمانی.

۴۷- نژاد: سفید پوست.

۴۸- مذهب: عمل نمی کند.

۴۹- سابقه: همسر وی دو ملیتی است.

۵۰- فرزندان: دو پسر دارد آریان و آرمان حدود ۱۹ و ۱۳ ساله.

خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت بیگانگان

۵۱- سابقه در پلیس: نامشخص

۵۲- مذهب: تیمسار ربیعی فرد مذهبی شناخته نمی شود.

۵۳- تماس ها و ارتباطات: تیمسار ربیعی با افسران متعدد آمریکایی در جریان مسافرت هایش به ایالات متحده تماس داشته است. او با ژنرال های آمریکایی براون - کارلتون و رایان در یک میهمانی در بازدید از پایگاه های هوایی ادوارد، بوئینگ و شرکت نورتروپ در ژوئن و ژوئیه ۱۹۷۴، ملاقات نموده است.

۵۴- شخصیت: تیمسار ربیعی فردی خیلی گرم، باز و بذله گو محسوب می گردد.

۵۵- جهتگیری سیاسی: تیمسار ربیعی خیلی طرفدار آمریکا است، بخصوص در مورد اعضای نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا. او همواره برای مشاورین ایالات متحده در ایران خیلی کمک کننده بوده است.

۵۶- مشخصات ظاهری: تیمسار ربیعی افسر خوش قیافه و خوش هیكل است.

۵۷- اطلاعات اضافی در مورد همسر: همسر وی آلمانی و دارای تابعیت دوگانه ایرانی آلمانی است.

۵۸- اطلاعات اضافی: تیمسار ربیعی به عنوان یک خلبان عالی محسوب می گردد که می تواند با هر وسیله پروازی که در دسترسش باشد پرواز نماید. او خیلی بیش از هم دوره ای هایش پیش افتاده است.

ربیعی، امیرحسین - ۳

خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

امیرحسین ربیعی عضو کابینه، فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی

نخست وزیر غلامرضا ازهاری، سپهبد امیرحسین ربیعی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران را به عنوان عضو کابینه که در ۶ نوامبر ۱۹۷۸ تشکیل شد، عهده دار وزارت مسکن و شهرسازی قرار داد، ولی به وی عنوان وزیر داده نشده است. تیمسار مسئولیت سرپرستی وزارتخانه را خواهد داشت و معاون وزیر آن را اداره می کند. ربیعی باید با مسئله ای که بیشتر از هر چیز زبانزد همه است و موجب نارضایتی همگانی

شده است، یعنی کمبود مسکن مواجه گردد. ربیعی یک خلبان عالی است که می تواند با هر هواپیمایی پرواز نماید، وی در سال ۱۹۷۷ فرمانده نیروی هوایی شد. او در سطح بالایی کارآ، پویا، تقریباً مجلل و رهبری وجیه المله است. او طرفدار ایالات متحده و بخصوص با اعضای نیروی هوایی ایالات متحده دوست است و برای مشاوران آمریکایی در ایران کمک کننده است.

زندگی اولیه و مراحل خدمتی

امیرحسین ربیعی در ۲۷ فوریه ۱۹۳۲ در کرمانشاه متولد شد. او پسر بزرگ رئیس یکی از قبایل گُرد بود. او از این ارتباط خانوادگی با غرور صحبت می کند. ربیعی آموزش های گسترده ای در ایالات متحده با شروع آن در ۵۳-۱۹۵۲ در پایگاه نیروی هوایی Reese در تگزاس و پایگاه نیروی هوایی ویلیامز در آریزونا، دیده است. در ۱۹۵۳ از آکادمی نیروی هوایی ایالات متحده فارغ التحصیل شد. در ۱۹۵۵ دوره استاد خلبانی را در پایگاه نیروی هوایی در Fuerstenfeldbruck در آلمان غربی گذراند، و در ۱۹۶۰ مدرسه افسران اسکادران را در پایگاه نیروی هوایی ماکسول در آلاباما طی کرد. او در ۱۹۶۴ به پایگاه ویلیامز بازگشت و دوره استاد خلبانی را دید و ۱۹۶۶ دوره دانشکده فرماندهی و ستاد را در پایگاه هوایی ماکسول به پایان رسانید. در ۱۹۷۴ دوره مدیریت افسران ارشد را در مدرسه نیروی دریایی ایالات متحده مونتری، کالیفرنیا گذراند و در ۱۹۷۵ برای توجیه در مورد سازمان و عملیات فرماندهی هوایی تاکتیکی نیروی هوایی ایالات متحده به این کشور بازگشت.

ربیعی در نیروی هوایی شاهنشاهی بسیار فعال بوده است. در ابتدا او به عنوان خلبان شکاری در اسکادران یکم شکاری (۵۵-۱۹۵۴)، به عنوان استاد شکاری در Fuerstenfeldbruck (۵۷-۱۹۵۵)، به عنوان فرمانده اسکادران در اسکادران دوم شکاری (۶۴-۱۹۶۱) و به عنوان مدیر عملیات در اسکادران یکم شکاری (۶۶-۱۹۶۵)، خدمت نمود. همزمان با بسیاری مشاغل دیگر، او عضو تیم تاج طلایی، تیم آکروبات نیروی هوایی شاهنشاهی (۶۶-۱۹۵۸) و اسکادران نیروهای سازمان ملل در کنگو نیز بود. او فرماندهی پایگاه یکم شکاری را از ۷۴-۱۹۷۳ در تهران و فرماندهی تاکتیکی هوایی را از ژانویه ۱۹۷۵ تا زمان فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی به عهده داشت. او در سال ۱۹۷۰ به درجه سرتیپی، در ۱۹۷۳ به درجه سرلشگری و در ۱۹۷۶ به درجه سپهبدی ارتقاء یافت.

اطلاعات شخصی

ربیعی، خوش قیافه، خوش هیكل، ورزشکار و علاقمند به بدن سازی است و از اسکی روی آب و برف، والیبال و بازی تنیس روزانه لذت می برد. او گرم باز و است و روحیه بذله گویی دارد. او مشروبات الکلی نمی نوشد. در ۱۹۷۸ او از اسرائیل، دانمارک و اسپانیا بازدید کرد. ربیعی انگلیسی را به خوبی یک مترجم صحبت می کند و می نویسد و می خواند. او آلمانی نیز می داند. همسر وی گرتا، یک زن زیبای آلمانی است که در سال ۱۹۵۷ در زمانی که در Fuerstenfeldbruck اقامت داشت با وی ملاقات نمود. آنها دو پسر دارند که در انگلستان به مدرسه می روند. پسرهای وی با مذهب مسیحی بزرگ می شوند (ربیعی شخصاً، مانند بسیاری ایرانیان، مسلمان است).
۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۸/۲۴

روحانی، منصور - ۱

منصور روحانی وزیر آب و برق
روحانی از ۷ مارس ۱۹۶۴ در کابینه منصور به این سمت منصوب گردید. او در تهران متولد شد (سال ۱۹۲۲) و مدرک مهندسی را از دانشگاه تهران گرفت. در ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ در استخدام شرکت ملی نفت ایران بود. در ۱۹۴۸ وی تحصیلاتش را در کالج دانشگاه لندن به اتمام رسانید. در بازگشت به ایران مسئولیت لوله‌کشی آب برای سازمان آب تهران به وی واگذار شد و در ۱۹۵۷ به ریاست آن ارتقاء یافت. روحانی به‌عنوان یک مدیر قابل و کارآ و پرنرزی در حوزه تخصصی خود مشهور است. او قبل از ورود به کابینه منصور به‌عنوان فردی فعال در سیاست شناخته شده نبود و یکی از آخرین افرادی است که به حزب ایران نوین پیوست.

در کوشش‌های خود جهت اعمال نفوذ و اختیارات وزارتخانه‌اش بر سازمان آب و برق خوزستان، وی در جدل دائمی با رضا انصاری (رئیس سازمان آب و برق و استاندار خوزستان) بود. دشمنی آنها به نظر می‌رسد در نتیجه کوشش‌های جاری روحانی جهت عقد قراردادهای مهندسی مشاور برای سدهای رودخانه‌های مارون و کارون با الکساندر جیب (GIBB) (انگلیسی) به جای شرکت تحقیقات و توسعه (شرکت آمریکایی که از ابتدای تأسیس مشاور سازمان آب و برق خوزستان بوده است)، به سرعت رو به فزونی نهاد.

روحانی در هیئت مدیره انجمن ایران و آمریکا (IAS) خدمت نموده که در آنجا بسیار مفید و مؤثر بوده است.

او ازدواج کرده است و حداقل دو فرزند دارد (یک پسر و یک دختر). او انگلیسی را عالی صحبت می‌کند.

زیرنویس: از زمان غیبت رئیس فعلی انجمن ایران و آمریکا، دکتر پیراسته، از تهران (او سفیر در عراق است)، با مشکلاتی توانستیم چند روز قبل موفق شویم که موافقت آقای روحانی را به‌عنوان ریاست انجمن ایران و آمریکا جلب نماییم. احتمالاً اظهار تشکر از این مسئله ممکن است مناسب باشد.
راسیاس

روحانی، منصور - ۲

منصور روحانی وزیر آب و برق
خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
در ۷ مارس ۱۹۶۴، منصور روحانی به‌عنوان اولین وزیر آب و برق ایران منصوب شد. وی به‌عنوان مدیری قابل و پرنرزی و دارای اطلاعاتی عمیق در زمینه آب شناخته شده است. وی قبل از ورود به کابینه، به‌عنوان فردی فعال در سیاست شناخته شده نبود، هر چند وی یکی از اعضای کمیته اجرایی حزب ایران نوین تشکیل شده در دسامبر ۱۹۶۳ بود. در اواخر سال ۱۹۶۴، او از سوی سفارت شوروی در تهران تحت فشار قرار گرفت تا پیشنهادهای کمک‌های فنی آنها را بپذیرد، که وی مایل به چنین کاری نبود. او از تلاش دولت جهت کاستن از بودجه حمایت نموده است.

روحانی در سال ۱۹۲۲ در یک خانواده مذهبی که در اصل از منطقه Caucasus هستند، به دنیا آمد، او با مدرک مهندسی راه و ساختمان از دانشکده مهندسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. در ۱۹۴۵ تا

۱۹۴۶ وی در شرکت نفتی ایران و انگلیس کار کرد. سپس به انگلستان رفت و از کالج دانشگاه لندن در سال ۱۹۴۸ در رشته آب شناسی (هیدرولوژی) فارغ التحصیل گردید. از هنگام بازگشت به ایران به اداره آب تهران پیوست و مسئول لوله کشی شد، در ۱۹۵۷ رئیس اداره گردید. او در این شغل در ژوئن سال ۱۹۶۳ در کنفرانس بهداشت جهانی در صوفیه شرکت نمود.

روحانی دبیر هیئت مدیره انجمن ایران و آمریکا است، اعضای این انجمن وی را فردی مؤثر و کارآ توصیف می کنند. علاوه بر فارسی، او انگلیسی را عالی صحبت می کند و کمی فرانسه می داند. روحانی متأهل است و یک پسر و یک دختر دارد.

۲۰ آوریل ۱۹۶۵ - ۴۴/۱/۳۱

روحانی، منصور - ۳

تاریخ: ۱۹ می ۱۹۶۵ - ۴۴/۲/۲۹ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکایی ها (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: موضوع وزیر آب و برق، روحانی، در دولت

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می باشد. هرگونه گزارشی از جانب شما از این اطلاعات باید قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست.

براساس اظهارات یکی از مقامات بالای سازمان برنامه، منصور روحانی، وزیر آب و برق، باتوجه به گیجی و حیرت صفی اصفیا، سرپرست سازمان برنامه و دیگر مقامات بلندپایه سازمان، این روزها در حال ارتقاء با میزان بالایی از اعتماد است. در جریان کاهش بودجه که قبل از ارائه بودجه به مجلس انجام شد، ۵۰۰۰۰۰ تومان از بودجه روحانی کاسته گردید. روحانی چنان طوفانی به پا کرد که دکتر مجید مجیدی از روحانی خواست تا اجازه بدهد بودجه از مجلس بگذرد، سپس مجیدی مقدار بودجه کاسته شده را جبران خواهد نمود.

براساس این قول، روحانی مخالفت خود را با بودجه پس گرفت. اکنون روحانی نزد اصفیا رفته و از وی خواسته است «که یا ۵۰۰۰۰۰ تومان را به من می دهید یا نزد شاه می روم و از آن طریق مجبور خواهید شد، آن را پس بدهید». اصفیا به روحانی گفته است که راجع به آن فکر خواهد کرد تا راه حلی برای مسئله پیدا کند. در حال حاضر اصفیا منتظر بازگشت شاه و موقعیت مناسبی برای سؤال از شاه و کسب تکلیف از وی است که چکار کند.

روحانی، منصور - ۴

منصور روحانی، وزیر کشاورزی و منابع طبیعی

روحانی یکی از اعضای جوانتر با سابقه طولانی (هفت ساله) عضویت در کابینه است. در سال ۱۹۲۲ در تهران متولد گردید، و در دانشگاه کالج لندن در رشته هیدرولوژی به مطالعه پرداخت و در سال ۱۹۴۸ فارغ التحصیل گردید.

روحانی که قبلاً وزیر آب و برق بود کار خود را با وارد شدن در شرکت نفت ایران و انگلیس آغاز کرد. او عضو حزب حاکم ایران نوین است.

روحانی فردی ساعی و ذیصلاح در رشته بودجه و بسیار خونگرم و اجتماعی است. گرچه او یک سیاستمدار نیست، ولی برای بقاء در درگیریهای درون دولت ایران استعداد خوبی از خود نشان داده است. روحانی به عنوان دبیر و رئیس انجمن ایران و آمریکا خدمت کرده و در این شغلها بسیار مفید و مؤثر بوده است. او انگلیسی را به روانی تکلم می‌کند و یکی از دوستان خوب (در صورت متعادل بودن) ایالات متحده به حساب می‌آید. روحانی متأهل است و دو فرزند دارد. می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

روحانی، منصور - ۵

تاریخ: ۸ اوت ۱۹۷۲ - ۵۱/۵/۱۷ خیلی محرمانه

از: بخش سیاسی، استان اسکودرو به: بخش سیاسی، آقای کیلگور و بایگانی بیوگرافیک

موضوع: منصور روحانی، وزیر کشاورزی

شایعات جاری حاکی از این است که روحانی مواردی از اشتهار به فساد دارد، و اخیراً وی از یک قرارداد عمرانی کشاورزی که به تازگی اعلام شده، مبلغ زیادی یعنی حدود ۲ میلیارد ریال به عنوان پیش پرداخت و فقط ۹۰۰ هکتار زمین به عنوان ضمانت، دریافت کرده است. سهم روحانی ۲۰ درصد کل هزینه بوده است.

روحانی که گفته شده است مایل به سرمایه‌گذاری مقداری از نقدینگی مازاد خود در خارج از کشور بود، به روایت مشهور همسر خود را با ۹ میلیون دلار (به نظر من رقم بالایی است) به ایالات متحده فرستاد تا در آنجا سرمایه‌گذاری نماید. او نزد برادرش که در آنجا دانشجوی است رفت و از وی کمک خواست. برادرش به وی توصیه نمود که پولها را به حساب وی واریز نماید و به وی اجازه دهد که او آنها را سرمایه‌گذاری نماید، زیرا خواهرش زبان انگلیسی نمی‌داند و با روش‌های تبادلات ارز و پس‌انداز در بانک‌های آمریکا آشنایی ندارد. آنگاه پس از حدود یک ماه هیچ اقدامی نشد، وی از برادرش سؤال نمود که با پول چکار کرده، و او به اطلاع خواهرش رسانده که تشخیص داده شوهر وی دزدی بزرگی کرده و بدون شک این پولها به‌طور غیرقانونی به دست وی رسیده است. بنابراین، با توجه به این که وزیر در موضعی نیست که بتواند بر علیه وی اعلام جرم نماید، لذا او قصد دارد پولها را به عنوان سهم خودش از خانواده نگه دارد. خانم روحانی قادر نبود برادر خود را وادار به پس دادن پولها کند و بنابراین بدون در دست داشتن پولها یا اسناد آن به ایران برگشت. شوهر وی، که از قبل شدیداً عصبانی بود، او را متهم به همکاری با برادرش نمود. او منکر این امر شد، ولی طلاق آنها در جریان است. ممکن است هیچ یک از موارد فوق حقیقت نداشته باشد، یا این که در طرح آن خیلی غلو شده باشد، ولی این مبین تفسیری از شخصیت روحانی است که این داستان رواج یافته و باور شده است.

رهنما، حمید - ۱

حمید رهنما، وزیر اطلاعات (و جهانگردی - م)

حمید رهنما، وزیر اطلاعات از سال ۱۹۷۱ در سال ۱۹۲۰ در تهران متولد و در تهران، بیروت و پاریس به تحصیل پرداخت و بنابر گزارش در پاریس مدرک عالی تحصیلی خود را اخذ نمود. وی فرزند یک نویسنده و سفیر مشهور ایرانی است و کار خود را به عنوان سردبیر در روزنامه پدرش «ایران» که از نقطه نظر دیدگاههای مترقی و لیبرالی اش مشهور است، شروع کرد. در سال ۱۹۵۶، به عنوان سرپرست کارخانه نساجی ایران، کار جدیدی را آغاز نمود. بعدها به سازمان برنامه پیوست و عضو شورای عالی بازرسی شرکت ملی نفت ایران گردید. به عنوان روشنفکری لیبرال که برای هفت سال گذشته مجله تلاش را منتشر می کرده، و در همان حال در امور فرهنگی نیز فعالیت داشته است، رهنما در میان نویسندگان، شعرا، درام نویسها، موسیقی دانها و دیگر افراد مشغول به کارهای فرهنگی، دوستان زیادی دارد. هر چند وی در این محافل احترام زیادی نسبت به توانائیهای روشنفکرانه خود برانگیخته است، ولی در رابطه با استعدادهای مدیریتی و درک روابط عمومی در میان روزنامه نگاران، باید کارهای زیادی انجام دهد. او برادر مجید رهنما (وزیر علوم و آموزش عالی تا سال ۱۹۷۱) که در سالهای اخیر قرار بود به مقام های عالی در سازمان ملل و یونسکو دست یابد، می باشد.

رهنما متأهل است و زبان فرانسه را به خوبی تکلم می کند و مقداری نیز انگلیسی می داند.

می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

رهنما، مجید - ۱

مجید رهنما وزیر علوم، پژوهش‌های علمی و آموزش عالی

مجید رهنما، یکی از کارمندان وزارت امور خارجه، به شغل وزارت در وزارتخانه جدیدالتأسیس علوم، پژوهش‌های علمی و آموزش عالی، در اکتبر ۱۹۶۷ منصوب گردید، او به‌عنوان سفیر تا ۱۹۶۵ در سوئیس خدمت کرده بود. رهنما به محافل گروه‌های مختلف رفت‌وآمد و اطلاعات خوبی از لیبرال‌های متمایل به چپ تهران دارد. او از قانونی شدن حزب توده (کمونیست) و شناسایی چین کمونیست حمایت کرده است.

او حامی جدی و پر حرارت نخست‌وزیر سابق، محمد مصدق، در اوایل دهه ۱۹۵۰ بود، و هنوز احتمالاً تمایلات ملی‌گرایانه دارد. به هر حال، نظریات سیاسی وی مانع خدمت وی در دولت نشده است. او اعلام و اعمال نموده که در وزارتخانه‌اش برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ای باید باشند که مشوق برنامه‌های تحقیقاتی باشند و افراد واجد شرایط و متخصص که وضعیت دانشگاهی و تحصیلی آنان خوب باشد، بتوانند تمام دقت و توجهشان را به تحقیقات معطوف دارند.

رهنما سالها در امور بین‌المللی فعال بوده است. او از سال ۱۹۵۵ در جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد حضور داشته و از ۱۹۵۷ در کمیته چهارم سازمان ملل متحد (سرزمین‌های تحت قیمومیت) خدمت نموده است، که در آنجا مایل بود خود را به صورت پلی بین کشورهای غربی و ملل آفریقا-آسیایی قرار دهد. او در جلسات کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای آسیا و خاور دور و کنفرانس ملل متحد در بازرگانی و توسعه شرکت می‌نمود، اغلب تندروتر از مواضع دولت خود صحبت می‌کرد. او در کنفرانس باندونگ ۱۹۵۵ شرکت کرد و نماینده ایران در گردهمایی مقدماتی برای کنفرانس ۱۹۵۶ بود، که متعاقباً به تأخیر افتاد. او فردی قابل و باهوش است و نسبت به غرب برخوردی دوستانه دارد، هر چند از آن انتقاد می‌کند و در پاره‌ای مواقع نقش سازنده و سودمندی در میادین بین‌المللی داشته است.

مجید رهنما پسر زین‌العابدین رهنما، یک نویسنده و دیپلمات سابق، در ۹ دسامبر ۱۹۲۳ در تهران متولد شد. او تحصیلات متوسطه خود را در بخش فرانسوی دبیرستان دانشگاه آمریکایی بیروت گذراند. او یک سال در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود، سپس به دانشگاه سان جوزف بیروت منتقل شد، و در آنجا لیسانس حقوق و علوم سیاسی را در سال ۱۹۴۴ دریافت نمود. در ۱۹۴۸ او مدرک LLD از دانشگاه پاریس را با نوشتن تز خود در مورد مشکلات برنامه‌ریزی و توسعه نیافتگی، گرفت.

رهنما از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵، سردبیر روزنامه پدر خود، ایران بود. در ۱۹۴۲ در حالی که هنوز دانشجو بود، رئیس بخش روابط خارجی در رادیو و وزارت اطلاعات بود و به سرپرستی رادیو تهران منصوب شد. زمانی که در سال ۴۴-۱۹۴۳ در سان جوزف تحصیل می‌کرد، ادبیات مقدماتی انگلیسی و فرانسه را در دانشگاه آمریکایی بیروت تدریس می‌نمود. رهنما در سال ۱۹۵۴ به وزارت امور خارجه پیوست و وابسته مطبوعاتی در پاریس شد. در سال ۱۹۴۹ به بیروت منتقل شد، سپس از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۴۵ به مسکو رفت و تا دبیر دومی ارتقاء یافت. او از مدت اقامت در اتحاد جماهیر شوروی لذت برد و تحت تأثیر پیشرفت‌های اقتصادی آن کشور قرار گرفت.

در ۱۹۵۴ به ایران بازگشت و معاون اداره ملل متحد، در وزارت امور خارجه شد. در سال بعد او معاون رئیس بخش اطلاعات و وزارتخانه و سرپرست انتشارات بررسی امور خارجی شد. در سال ۱۹۵۷ او به

هیئت نمایندگی دائمی در سازمان ملل متحد منتقل شد، و از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ سرکنسول در سانفرانسیسکو بود. از دسامبر ۱۹۶۰ تا ژوئیه ۱۹۶۲ او عضو کمیسیون سازمان ملل برای لوآندا - اوروندی بود و در سال ۱۹۶۲ به عنوان مخبر کمیسیون خدمت کرد. او در دسامبر ۱۹۶۲ به ایران بازگشت و رئیس بخش سازمان‌های بین‌المللی شد و در ژوئن ۱۹۶۴ به دبیر دومی ارتقاء یافت (مسئولیت در امور سازمان‌های بین‌المللی را حفظ نمود). او در جلسات ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ شورای عمومی کمیته چهارم سازمان ملل کاندیدای ریاست بود. در ۱۹۶۳ او در کمیته ویژه سیاسی سازمان ملل خدمت نمود. او از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵، نماینده وزارت امور خارجه در کمیسیون انرژی اتمی بود.

رهنما شاهزاده اشرف را در دهمین کنفرانس سالیانه باندونگ و سفر وی به لهستان، همراهی نمود. او مسئول برنامه ریزی کنگره مبارزه با بی‌سوادی، که در تهران برگزار شد، بود.

رهنما، مردی صمیمی و اجتماعی است و از موزیک غربی، هم موسیقی کلاسیک و هم موسیقی سنتی لذت می‌برد و عکاس خوبی است. او به روانی انگلیس و فرانسه صحبت می‌کند، و آلمانی و روسی را نیز به خوبی تکلم می‌نماید. او مقالات و داستان‌های کوتاه بسیاری برای مجلات روزنامه‌های ایران نوشته است و در موارد متعددی، بالاخص در مورد مسائل اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال توسعه کنفرانس داده است.

رهنما با مریم اعتمادی، یک موخرمایی جذاب که در ۱۹۲۴ متولد شده و به زبان فرانسه، روسی، آلمانی و انگلیسی صحبت می‌کند، ازدواج کرده است. او مانند شوهرش مایل است نظریات خود را بیان نماید. رهنما و همسرش ادبیات غربی، تاریخ و سیاست را به‌طور گسترده‌ای مطالعه نموده‌اند. آنها به هنر علاقمند هستند و کلکسیون عالی از نقاشی‌های مدرن و اشیای هنری دارند. خانه آنها زمانی مرکز اگزستانسیالیست‌های تهران بوده است. رهنما سه فرزند دارد، دو پسر، کاوه ۱۶ ساله و فرهاد ۱۴ ساله و یک دختر، پونه ۱۵ ساله.

۲۷ مارس ۱۹۶۸ - ۴۷/۱/۸

ریاحی، اسماعیل - ۱

اسماعیل ریاحی سفیر در هلند

سری

سپهد ریاحی، در ۱۱ اکتبر ۱۹۶۷ اعتبارنامه خود را به عنوان سفیر در هلند تقدیم ملکه جولیاننا نمود. او قبلاً (از ۱۹۶۳) به عنوان وزیر کشاورزی خدمت کرده بود. وی یک افسر نیروی زمینی بود که بدون هیچ گونه تجربه در کشاورزی، جایگزین حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی، شد. ریاحی، به هر ترتیب، خود را به عنوان یک مجری کارآ، مصمم و مؤثر شناساند و برنامه اصلاحات ارضی را با یک روش متدیک و پایدار پیاده نمود. او سعی کرد به جای روش خشن و خودمحور ارسنجانی، اصلاحات ارضی را با سیاستی صلح جویانه تر و آرامتر اجرا نماید. او پشتیبانی زمینداران کوچک متریقی تر را که به علت حملات مغشوش ارسنجانی تقریباً بیزار شده بودند، به دست آورد. با وجود این انتصاب وی در وزارت کشاورزی یک شگفتی بود -- همه یکه خوردند، زیرا انتظار داشتند که او رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران شود -- ریاحی از مدتها قبل نسبت به اصلاحات ارضی علاقمند و ذینفع بود و در واقع، در موقعیت‌های متعدد از روش‌های ارسنجانی انتقاد کرده بود. به عنوان وزیر، او سعی کرد رده‌های پایین وزارتخانه را سازماندهی مجدد کند و کارآیی بیشتری به آنها بدهد و همزمان از فساد بکاهد.

ریاحی یک ملی‌گرای قوی است و موافق تغییرات و وفادار به شاه است. با وجود این که یک بار او گفته بود که عقیده دارد شاه نمی‌بایستی در کارهای روزمره دولت خود را درگیر نماید. ریاحی همیشه با ایالات متحده صمیمی بوده است و در برنامه اصلاحات ارضی خواستار پشتیبانی ایالات متحده شد. او عضو حزب حاکم ایران نوین نیست.

اسماعیل ریاحی در سال ۱۹۰۷ در اصفهان متولد شد، او در ایران تحصیل نمود و دانشکده افسری و دانشگاه جنگ ایران (دوره بیست و نهم) را گذراند. او از فرمانده گروهان در ۱۹۳۰ تا آجودان توپخانه صحرایی در ۱۹۳۶ ترقی نمود. پس از گذراندن دانشگاه ستاد به مدت دو سال، او استاد توپخانه شد (در سال ۱۹۳۸) و در دانشکده ستاد تا ۱۹۴۳ تدریس نمود. او سپس در بخش پرسنلی در تهران تا سال ۱۹۴۵ خدمت نمود و در آن سال رئیس ستاد لشکر ۹ (اصفهان) شد. در سال ۱۹۴۸ به شیراز منتقل گردید، و جانشین فرمانده لشکر شد و در سال ۱۹۵۰ به درجه سرتیپی ارتقا یافت.

تیمسار ریاحی در ژانویه ۱۹۵۱ به ایالات متحده سفر نمود و از تأسیسات نظامی بازدید به عمل آورد. در بازگشت به ایران، او با موفقیت فرماندهی لشکر پنجم توپخانه (۵۲ - ۱۹۵۱)، لشکر سوم توپخانه (۵۳ - ۱۹۵۲)، گارد مرزی (۵۵ - ۱۹۵۳) و سپاه پنجم (۵۷ - ۱۹۵۵) را به عهده داشت. او در ۱۹۵۴ به درجه سرلشگری ارتقاء یافت. در سال ۱۹۵۷ او رئیس اداره یکم ستاد بزرگ ارتشتاران شد. یک سال بعد در جریان قره‌نی درگیر شد (گفته شد که ارتشبد ولی‌الله قره‌نی در ۱۹۵۸ تصمیم داشته است بر علیه شاه قیام کند). هر چند ریاحی در کودتا شرکت نداشت، به انگلستان اعزام شد (و در آنجا تا ۱۹۵۹ باقی ماند) که انگلیسی بخواند. وقتی در اوت ۱۹۵۹ ریاحی مجدداً رئیس اداره یکم ستاد بزرگ ارتشتاران شد، این عمل به عنوان تلاشی توسط شاه برای تحت نظر گرفتن وی بدون عاطل و باطل گذاشتن استعدادها و توانایی‌های قابل ملاحظه وی نگریده شده است. در بهار ۱۹۶۰ او یک دوره آشنایی با سلاحها را در ایالات متحده گذراند و در سپتامبر همان سال به درجه سپهبدی ارتقاء یافت و معاون عملیاتی ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران شد. وقتی در ژوئن ۱۹۶۲ از ایالات متحده بازدید کرد، ظاهراً پیش‌بینی می‌شد که او رئیس

ستاد بزرگ ارتشتاران خواهد شد. زمانی که از خدمت ارتش بیرون رفت و وزیر کشاورزی گردید، پیشرفت وی متوقف گردید و برآورد شد (به درستی) که خدمت نظامی وی به پایان رسیده است. او با انرژی زیاد به مأموریت جدیدش تاخت آورد و چنان وجهه خوبی از خود نشان داد که در مارس ۱۹۶۴ در کابینه حسنعلی منصور و همچنین در کابینه امیرعباس هویدا در ژانویه ۱۹۶۵ در سمت وزیر کشاورزی ابقاء گردید. وقتی در سال ۱۹۶۳ وی وزیر شد، اظهار داشت که این شغل موقت است، ولی بیش از چهار سال در این شغل باقی ماند.

سفیر ریاحی، مردی صمیمی، ساده و رک‌گو، خیلی خوش صحبت و خوش خلق است. او فردی لاغر با حدود پنج فوت و ده اینچ قد است و با موهای خاکستری اصلاح شده، حالتی نظامی دارد. وی همچنین یک مجری و مدیر باهوش، قابل و کارآ است که از سوی دوستان و زیردستانش مورد احترام و ستایش است. او ورزش و بخصوص شکار خوشش می‌آید. ریاحی وزیر اسبق بهداشت، ابراهیم ریاحی، و پسر عموی تقی ریاحی، رئیس ستاد ارتش در زمان مصدق است. سفیر ازدواج کرده است و سه فرزند دارد. پسر وی قباد (۲۶ ساله) در دانشکده پلی تکنیک نیویورک تحصیل می‌کند و دخترهایش روشن و سوسن به ترتیب ۲۱ و ۱۵ ساله هستند. ریاحی علاوه بر زبان فارسی، فرانسه و انگلیسی را عالی صحبت می‌کند.

دسامبر ۱۹۶۸ - آذر ۱۳۴۷

زاهدی، اردشیر - ۱

اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه
سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
عنوان خطاب: آقای وزیر

اردشیر زاهدی، ۴۳ ساله، از ژانویه سال ۱۹۶۷ وزیر امور خارجه شد. هر چند وی بیشتر نگران منافع شغلی خودش است، ولی به طور کامل وفادار به شاه (پدر زن قبلی وی) است و مورد اعتمادش می باشد. زاهدی پسر تیمسار زاهدی، قهرمان کودتای ۱۹۵۳ است که بر دولت مصدق پیروز شد و شاه را مجدداً به قدرت بازگرداند. او دارای لیسانس کشاورزی از دانشگاه یوتا در ایالات متحده است. زاهدی به عنوان آجودان غیر نظامی شاه، سفیر ایران در ایالات متحده (۶۲ - ۱۹۶۰) و سفیر ایران در انگلستان (۶۷ - ۱۹۶۲)، خدمت کرده است.

زاهدی مردی فریبنده، پر انرژی، باهوش متوسط است، او خیلی سریع در موارد مختلف با اعتماد به نفس اظهار نظر می کند که این امر به وی ظاهر یک فرد با اطلاعات خوب را می دهد. او دوست دارد که یکی از «مهم‌ها» (Boys) باشد، به بعضی از سازمانها وابسته است، و منافع گسترده تجاری دارد. زاهدی قد بلند، تیره و خوش هیکل است و ماشینهای لوکس و دخترهای خوشگل را دوست دارد. در سال ۱۹۵۷ با دختر بزرگ شاه ازدواج نمود و در ۱۹۶۴ طلاق گرفت. آنها یک دختر دارند. زاهدی خوش برخورد است. زاهدی به باغبانی علاقه زیادی دارد و یک باغچه تزئینی در خانه خود در تهران دارد. او انگلیسی را با لهجه عامیانه آمریکایی، خوب حرف می زند و ایالات متحده را خانه (کشور) دوم خود می داند. آوریل ۱۹۷۱ - فروردین ۱۳۵۰

زاهدی، اردشیر - ۲

اردشیر زاهدی، وزیر سابق امور خارجه
سرّی

زاهدی، از ۷۱ - ۱۹۶۷ به عنوان وزیر امور خارجه و همچنین به عنوان سفیر ایران در ایالات متحده (۱۹۶۲ - ۱۹۶۰) و سفیر در انگلستان (۱۹۶۶ - ۱۹۶۲) خدمت کرده است. او ارتباط نزدیکی با دربار دارد که ناشی از نقش بسیار مفید او بخصوص پدرش تیمسار و نخست وزیر قبلی، در بازگرداندن شاه به قدرت در ۱۹۵۳ می باشد. او همچنین با دختر بزرگ شاه شهنواز ازدواج نمود (فعالاً طلاق گرفته است). خواهر زاهدی، نماینده مجلس، اخیراً با سردبیر روزنامه «آزادیخواه و روشنفکر» ایران، آیندگان ازدواج نمود.

او از نظر سیاسی و سلیقه های شخصی به شدت طرفدار آمریکا است و در دانشکده یوتا تحصیل نموده است. برخلاف بعضی از ایرانیان، اکراهی از اظهار این که یکی از افراد وابسته به اصل چهار در اوایل دهه پنجاه بوده است، ندارد. او همچنین شدیداً ضد کمونیست است.

هر چند وی تمایلات ملی گرایانه خیلی شدیدی دارد و در بعضی موارد به طوری غیر دیپلماتیک صریح و رک می شود، زاهدی، موجب بیشترین اعتبار برای ایران در بهبود روابط با دنیای عرب در سه سال گذشته، گردیده است. از جمله این که ایران تحت نظر سازمان ملل متحد از ادعاهای خوب نسبت به بحرین به طور صلح جویانه ای صرف نظر نمود.

ارتباط زاهدی با نخست وزیر هویدا هرگز خوب نبوده است -- بخشی به علت اختلافات سیاسی که

بین آنها وجود دارد و بخشی به دلیل امتناع زاهدی از این است که خود را تابع دستورالعمل‌ها و اوامر هویدا در نظر بگیرد. زاهدی در سال ۱۹۷۱ در شرایطی وزیر امور خارجه شد که شاه مجبور شد بین وفاداری شخصی به زاهدی و اجازه دادن به نخست‌وزیر که رئیس کابینه باشد، یکی را انتخاب کند.

از زمانی که وزارت امور خارجه را ترک نمود، زاهدی همچنان در اخبار روزنامه‌ها باقی مانده است (با میهمانان عالی‌رتبه به تفریح مشغول است، به سفر زیارتی مکه رفته است، به پاکستان سفر کرده است) و این برداشت را القاء می‌کند که برداشتن وی از کابینه یک غیبت موقت است و روزی او به عنوان حتی شاید یک نخست‌وزیر «اصلاحی» به کار باز خواهد گشت.

گفته می‌شود که زاهدی هنوز در میهمانی‌های خصوصی و خانوادگی دربار شرکت می‌کند، که این اندیشه را تقویت می‌نماید که او احتمالاً با انتصاب مهمتری در آینده به کار باز خواهد گشت. هر چند انتقاداتی نسبت به زندگی شخصی زاهدی وجود دارد - او زنان زیبا و زندگی مجلل را دوست دارد - ولی وی همچنین دارای احترام گسترده به عنوان خدمتگذار ملی صدیق و کاملاً صمیمی همراه با شجاعت جهت اظهار افکارش، حتی در بعضی مواقع با شاه، می‌باشد.

دختر زاهدی، ۱۳ سال سن دارد و در مدرسه ایران زمین درس می‌خواند، زاهدی انگلیسی را به روانی و فرانسه را در حد متوسط صحبت می‌کند. ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

زاهدی، اردشیر - ۳

سری
اردشیر زاهدی سفیر در ایالات متحده
اردشیر زاهدی، در ۹ آوریل ۱۹۷۳ اعتبارنامه خود را به عنوان سفیر ایران در ایالات متحده تسلیم نمود. این دومین باری است که زاهدی سفیر در ایالات متحده شده است. او قبلاً از ۶۲ - ۱۹۶۰ در همین سمت خدمت نمود. او همچنین در دانشگاه ایالات متحده تحصیل نموده است، و این کشور را، میهن (خانه) دوم خود می‌داند.

آخرین و مهمترین شغل رسمی زاهدی وزیر امور خارجه در سال ۱۹۷۱ - ۱۹۶۷ بود. پس از استعفا از وزارت امور خارجه، او مأموریت‌های سیاسی برای شاه انجام می‌داد. او از سالها قبل به شاه و دربار نزدیک بوده است. علاقه اولیه زاهدی، منافع شخصی است، ولی او به شاه وفادار و مورد اعتماد او می‌باشد. او خود را نخست‌وزیر بالقوه در نظر می‌گیرد.

وقتی در ژانویه سال ۱۹۶۰ زاهدی اولین مأموریت خود را در واشنگتن به عهده گرفت، جوانترین سفیر ایران بود (او ۳۲ سال داشت)، فعالیت وی در اینجا تشخیص داده نشد و او در دستیابی به دو هدف مشکل که شاه به وی واگذار کرده بود یعنی بهبود بخشیدن به چهره ایران در جراند آمریکا و کنترل نارضایتی‌های دانشجویان ایرانی در ایالات متحده از شاه، شکست خورد. در سال ۱۹۶۲ ناگهان او به ایران احضار گردید.

سوابق شخصی

اردشیر زاهدی در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۷ در تهران متولد شد (در یک بیوگرافی رسمی تاریخ تولد وی ۱۶ اکتبر ۱۹۲۸ ذکر شده بود. مردان طبقه بالای ایران گاهی تولد خود را جلو می‌برند تا میانسال جلوه‌گر

شوند. مشخص نیست چرا زاهدی این کار را کرده بود.

وی پسر تیمسار فقید فضل‌الله زاهدی و خدیجه پیرنیا می‌باشد. وی می‌تواند به خاطر سابقه اجتماعی میرا از عیب برخوردار نباشد. والدین وی از «هزار فامیل» استثنایی هستند و مادر بزرگ وی یک شاهزاده خانم قاجار، سلسله سلطنتی قبلی، بوده است.

پس از پایان تحصیلات متوسطه در تهران، زاهدی به دانشگاه آمریکایی بیروت رفت و از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ در آنجا بود. سپس به دانشگاه ایالتی یوتا واقع در لوگان (LOGAN) رفت، که در آنجا برخلاف علاقه شخصی به تحصیل کشاورزی پرداخت، زیرا معتقد بود که کشورش به متخصصین تحصیل کرده کشاورزی نیاز دارد. او در امور فوق برنامه دانشگاهی خیلی فعال بود و رهبر انجمن دانشجویان خارجی بود. در سال ۱۹۵۰، موفق به دریافت مدرک لیسانس در کشاورزی و پرورش طیور خانگی گردید. زاهدی پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت و به عنوان دستیار ویژه فرانکلین اس. هاریس، رئیس هیئت اجرایی ایالات متحده، مسئول کمیسیون توسعه روستایی، انتخاب گردید. وقتی زاهدی در دانشگاه یوتا تحصیل می‌کرد، هاریس رئیس دانشگاه بود. در سال ۱۹۵۲، زاهدی به مقام دستیار اداری وی ارتقاء یافت، که در آن موقع به دستور و فشار نخست‌وزیر، مصدق، استعفا داد.

چگونه موفق شد ارتباطات صحیح برقرار نماید

در اوت ۱۹۵۳، پدر زاهدی کودتایی را انجام داد که مصدق را برکنار و شاه را به تخت و تاج سلطنت بازگرداند. به عنوان پسر تیمسار زاهدی، اردشیر نقش مهمی در کودتا به عهده داشت. وقتی تیمسار نخست‌وزیر شد، پسرش به عنوان منشی خصوصی و رابط رسمی وی با دربار خدمت نمود. در اکتبر سال ۱۹۵۳، اردشیر به عنوان آجودان غیرنظامی شاه انتخاب شد. وقتی تیمسار زاهدی در آوریل ۱۹۵۵ از نخست‌وزیری کنار گذاشته شد، اردشیر ابتدا از قبول شغل در دربار خودداری نمود و با پدرش به اروپا رفت. بعد از چندی تغییر عقیده داد و به ایران بازگشت تا سمت آجودانی غیرنظامی شاه را مجدداً اختیار نماید.

وقتی زاهدی با شاهزاده خانم شهناز، دختر شانزده ساله شاه در سال ۱۹۵۷ ازدواج نمود، او به مقام دولتی رسید و لقب «عالیجناب» دریافت نمود. او همچنین در عدم اطمینان مربوط به جانشینی سلطنت درگیر بود، که تا بعد از تولد شاهزاده ولیعهد در سال ۱۹۶۰ ادامه داشت. گفته می‌شد که اگر شاه صاحب فرزند ذکور نشود، عنوان ولیعهد به پسر احتمالی شهناز داده خواهد شد، به هر حال شاهزاده خانم فقط صاحب یک فرزند دختر به نام زهرا مهناز شد که در سال ۱۹۵۸ متولد گردید. زاهدی و شاهزاده خانم در سال ۱۹۶۴ متارکه نمودند.

در می سال ۱۹۵۹، زاهدی نقشی در به هم رسیدن شاه و همسرش ایفاء نمود. فرح نزد زاهدی رفت تا در مورد ادامه تحصیلاتش در پاریس با وی مذاکره نماید، (در آن زمان وی مسئول دانشجویان خارج کشور بود) او فرح را به خانه آورد تا با همسرش ملاقات نماید. شهناز راجع به فرح و قابلیت‌های وی در احراز مسئولیت‌های یک ملکه، با پدرش صحبت نمود. در تابستان در خانه زاهدی به فرح پیشنهاد ازدواج با شاه شد.

بازگشت به خدمات سیاسی

در اوت سال ۱۹۶۲، ماهها بعد از بازگشت ناموفقش از واشنگتن، زاهدی به عنوان سفیر ایران در انگلستان برگزیده شد. مهمترین مسئله وی ناآرامیهای دانشجویی در لندن بود. وقتی در سال ۱۹۶۵ تعدادی از ایرانیان تحصیل کرده در انگلستان به علت شرکت در یک توطئه برای قتل شاه، در ایران بازداشت شدند، بسیاری از اعضای مجلس انگلستان یک نامه رسمی در اعتراض به نوع رفتار با زندانیان نوشتند که به دست مقامات ایرانی رسید. واکنش غضب‌آلود زاهدی نسبت به نامه، عجولانه و از نقطه نظر روابط عمومی شاید بی‌خردانه بود، ولی این امر به هیچ وجه از اعتماد شاه نسبت به سفیرش کم نکرد. در ژانویه سال ۱۹۶۷، زاهدی و وزیر امور خارجه، غلامعباس آرام، محل‌های خود را با یکدیگر عوض نمودند. زاهدی شغل جدید خود را با انرژی و جدیت زیاد دنبال کرد و ظاهراً تصمیم گرفت در ورای شهرتش به عنوان یک جوان سبک‌سر و زنباره زندگی کند و به منتقدان خود نشان داد که جوانی نسبی و بی‌تجربگی وی کمبودهای جدی نیستند. زاهدی با سختگیری نسبت به خود و زیردستانش در وزارتخانه، ساعت‌های متمادی کار کرد و کشتی محکمی را به آب انداخت. به هر حال، در خلال تصدی زاهدی به عنوان وزیر امور خارجه، اصطکاک موجود بین وی و نخست‌وزیر، امیرعباس هویدا، که ناشی از رقابت شخصی و مشاجرات سیاسی بود، بیشتر شد. در سپتامبر ۱۹۷۱، کمی بعد از این که شاه، شاهزاده خانم دو قلوبی خود، اشرف را بعنوان ریاست هیئت اعزامی ایران در بیست و ششمین گردهمایی مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتخاب نمود، زاهدی از شغل خود استعفا داد (معمولاً وزیر امور خارجه ریاست هیئت است).

سفر

زاهدی شاه را در سفر به ایالات متحده در سال ۱۹۴۹، ۱۹۵۴، ۱۹۶۹ و در سفر به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۶ و ۱۹۶۸ همراهی نمود. فقط در سال ۷۱-۱۹۷۰، به عنوان وزیر امور خارجه، به بیش از ده کشور سفر نمود. او هیئت اعزامی کشورش را از بیست و دومین تا بیست و پنجمین گردهمایی مجمع عمومی سازمان ملل متحد رهبری کرد. در سال ۱۹۷۲ او به پاکستان و افغانستان رفت.

مؤدب، با اعتماد به نفس، و یکی از مهم‌ها (BOYS)

زاهدی مردی فریبده، پر انرژی و جاه‌طلب با شهرتی قریب به ادب است. هوش و اطلاعات وی محدود است، ولی او خیلی سریع نظرش را در موارد مختلف با اعتماد به نفس اظهار می‌دارد که این امر به وی ظاهر فردی با اطلاعات وسیع می‌بخشد. زاهدی مترقی و خوش سیماست - گاهی پر زرق و برق و مجلل - و دوست دارد یکی از افراد مهم محسوب شود و ظاهراً از گفتن و یا شنیدن داستان ریسک‌هایی که کرده است، لذت می‌برد. او به تعدادی از سازمانها از جمله اتحادیه KAPPA - ZIGMA و کلوب روتاری وابسته است. در سال ۱۹۶۶ به عنوان رئیس بنیاد فرهنگ اسلامی در لندن، که گروهی متشکل از سفرای کشورهای اسلامی در لندن بود، انتخاب شد.

زاهدی قد بلند، سیاه چرده و خوش هیکل است، پس از متارکه دیگر ازدواج نکرده و مشهور به «مرد خانمها» (LADIES - MAN) است. او ماشین‌های لوکس را دوست دارد و از دادن هدیه‌های گرانقیمت به

دوستان لذت می‌برد. در واشنگتن و لندن او و همسرش در دنیای جامعه دیپلماتیک بی‌نهایت فعال بودند. به‌عنوان سفیر در واشنگتن او به قدری قرض بالا آورد که دوستاش - ظاهراً بدون موفقیت - سعی کردند گروهی برای کمک به وی تشکیل دهند. او یک میهمانی‌دهنده موفق و مورد علاقه است. وقتی زاهدی در خانه خود در تهران است، درختان و گل رُز خانگی پرورش می‌دهد. او از تیراندازی، شکار و سینما رفتن لذت می‌برد. به نظر می‌رسد از سلامتی جسمی کاملی برخوردار است. سفیر به خوبی انگلیسی را با تلفظ آمریکایی صحبت می‌کند.

ارتباطات خانوادگی پیچیده

مادر زاهدی چندین سال قبل از فوتش در سال ۱۹۶۳، از پدر وی طلاق گرفت. او متعاقباً با یک سرهنگ بازنشسته ازدواج نمود و با تیمسار زاهدی با تاجی اتحادیه ازدواج نمود. زاهدی یک خواهر به نام هما دارد که با حسین اتحادیه، دائمی ناتنی‌اش ازدواج کرده است. براساس گزارش جرائد ایالات متحده، زاهدی پسر دایی امیراصلان افشار سفیر ایران در ایالات متحده است که در حال رفتن می‌باشد. ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۳ - ۵۲/۷/۶

زاهدی، اردشیر - ۴

اردشیر زاهدی سفیر در ایالات متحده (از آوریل ۱۹۷۳) خیلی محرمانه
عنوان خطاب: آقای سفیر

اردشیر زاهدی یکی از مشهورترین دیپلماتها در واشنگتن است، او در حال حاضر دومین دوره سفیری خود در اینجا می‌گذراند؛ او قبلاً در جریان سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ این سمت را داشت و ایالات متحده را وطن دوم خودش می‌خواند. او مردی فریبنده و پراثری و باهوش متوسط است و خیلی سریع در موارد مختلف با اعتماد به نفس اظهار نظر می‌کند و این به وی ظاهر فردی با اطلاعات وسیع می‌دهد. او دوست دارد که یکی از «مهم‌ها» (BOYS) باشد. او به بعضی از سازمانها وابسته است و منافع گسترده تجاری دارد. او خود را به‌عنوان نخست‌وزیر بالقوه در نظر می‌گیرد.

سفیر پسر مرحوم تیمسار فضل‌الله زاهدی، رهبر کودتای ۱۹۵۳، است که دولت مصدق را ساقط و شاه را مجدداً به قدرت رساند. او دارای لیسانس کشاورزی از دانشگاه یوتا می‌باشد. زاهدی به‌عنوان آجودان غیرنظامی شاه، سفیر ایران در ایالات متحده، سفیر ایران در انگلستان (۶۷ - ۱۹۶۲) و وزیر امور خارجه (۷۱ - ۱۹۶۷) خدمت نموده است.

زاهدی، ۵۰ ساله، بلند قد، خوش هیكل، مردی آراسته و خوش خلق است. او ماشین‌های لوکس و زنان خوشگل را دوست دارد و یکی از میهمانی‌دهندگان موفق و بسیار علاقمند به میهمانی دادن است. او همچنین از تیراندازی، شکار و تماشای فیلم لذت می‌برد. زاهدی در سال ۱۹۵۷ با دختر بزرگ شاه ازدواج کرد و در سال ۱۹۶۴ با هم متارکه نمودند. آنها یک دختر دارند. سفیر انگلیسی را با لهجه عامیانه آمریکایی، خوب صحبت می‌کند. در مارس ۱۹۷۷ او و سفرای مصر و پاکستان در دستگیری مسلمانان حنفی مسلح، بعد از اینکه آنان ۱۳۴ نفر را در ساختمان‌های مختلف واشنگتن گروگان گرفتند، نقش مهمی ایفاء نمودند. ۱ اوت ۱۹۷۸ - ۵۷/۶/۱۰

زاهدی، اردشیر - ۵

۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷/۹/۲۲

جناب آقای اردشیر زاهدی

آقای سفیر عزیز:

صحبت مجدد با شما برای من موجب کمال امتنان بود و امیدوارم که وضعیت به اندازه کافی آرام شود تا بتوانیم دوستی دیرینه خود را بار دیگر به طور حضوری، به جای گفتگوی تلفنی، تجدید نماییم. همه ما تحرک و درایت شما را در انجام مسئولیت‌هایتان تحسین می‌کنیم.

به خاطر می‌آورید که به شما گفته بودم که به دو نفر از کارکنان سیستم‌های الکترونیکی داده‌ها (EDS) اجازه خروج از کشور داده نشده است. آنها عبارتند از آقای پاول جون چیپارون با شماره پاسپورت ۱۰۱۶۰۲۱ - H و آقای ویلیام دمینگ گای لرد با شماره پاسپورت ۷۷۶۴۹۲ - J. ظاهراً وزارت دادگستری مایل است آنها به عنوان شهود برای محاکمه‌ای که در آینده نزدیک برگزار خواهد شد، در کشور باقی بمانند.

آقای راس پیرات (ROSS - PERROT) یک تاجر بسیار مشهور آمریکایی که ممکن است شما هم با وی در سفرهای خود به ایالات متحده ملاقات کرده باشید، علاقه شدیدی به این مورد دارد و بارها به من و سفیر سولیوان تلفن نموده است.

او شخصاً به من و سفیر سولیوان قول داده است که هر یک یا هر دو نفر از کارکنان شرکت وی در صورت لزوم جهت ارائه شهادت و توضیحات، به ایران مراجعت داده خواهند شد. او همچنین ما را مطمئن ساخته است که اگر دولت ایران بخواهد، هر یک از کارمندانش آماده خواهند بود در هر محلی که دولت شما بخواهد به کار مشغول شوند. آقای پیرات همچنین به ما گفت که او مایل است، اگر با قوانین ایران مغایرت نداشته باشد، یک ضمانت یا هر نوع چیز دیگری که دولت شما بخواهد، جهت اطمینان از این که این افراد در زمان مورد نیاز برای محاکمه به ایران بازگشت داده خواهند شد، بدهد. ما از هرگونه مساعدت مناسب که شما بتوانید جهت حل این مسئله انجام دهید، به گونه‌ای که این دو نفر بتوانند اجازه ترک ایران را حاصل نمایند، بسیار متشکر خواهیم شد.

زاهدی، اردشیر - ۶

تاریخ: ۱۴ دسامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۲۳

سرّی - توزیع محدود

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، تهران ۱۲۲۰۳

موضوع: ملاقات با سفیر زاهدی، ۱۳ دسامبر

۱- من در عصر روز ۱۳ دسامبر، دو ساعت را با اردشیر زاهدی گذراندم. وی همچنان با به هم زدن اوضاع داخلی ادامه می‌دهد، ولی هنوز کاملاً مشهود نیست که در چه جهتی حرکت می‌کند. واضح است که او در تظاهرات موافق شاه در دو روز گذشته به طور فعالی درگیر بوده است. با وجود این، نظر مرا در مورد این که وی برای خواب آیت‌الله قمی در مشهد سرمایه‌گذاری کرده است، نفی نمود (به هر حال در مدتی که با او بودم، او اخباری دریافت نمود که شش هزار تلگرامی که وی ترتیب آنها را داده بود، برای آیت‌الله خوب، ارسال شده بودند).

۲- وی جزئیات بیشتری در مورد ترتیباتی که برای تظاهرات ۱۰ دسامبر صورت گرفته بود و اعتبار زیادی که برای بروز عدم خشونت در آن تظاهرات قائل بود، به من ارائه نمود. او گفت ارتش برای اقدام علیه حامیان خمینی آماده و در خشم بود و این که وی با یادآوری خاطره پدر عزیزش و یک پیام تلفنی از شاه، خشم آنها را فرونشاند. او ادعا کرد که نخست‌وزیر، از هاری، استعفا داده و آن را پس گرفته بود.

۳- با قیافه‌ای مانند یک ملخ، او یک لیست بلند بالا از افرادی که در حال دیدنشان بوده است را به من نشان داد و این تأثیر را برجای گذاشت که وی در هر دو سمت بازی می‌کند (با هر دو گروه کار می‌کند). وقتی وارد شدم او در حال ملاقات با یکی از حامیان خمینی بود و ادعا کرد که با نخست‌وزیر شام خواهد خورد. با وجود همه اینها، این عقیده کلی حاصل شد که وی مخالف مذاکرات شاه با جبهه ملی بوده است. از سوی دیگر، او گفت که در ۱۴ دسامبر برای ترتیب دادن ملاقات بعدی سنجابی با شاه، با سنجابی جای خواهد خورد.

۴- در بحث در مورد آینده نزدیک، او گفت که از یک دولت تحت امر علی‌امینی جانبداری می‌کند، زیرا او قادر است چرخهای اقتصادی مملکت را به حرکت درآورد. او احساس می‌کرد که ممکن است چند نفری از جبهه ملی‌ها بتوانند در آن شرکت نمایند، ولی شک بسیاری وجود دارد که سنجابی و همکارانش بتوانند دولت تشکیل دهند. او با صدیقی و افراد متعدد دیگری از جبهه ملی خیلی بی‌تعارف بود و همه آنها را با اسم کوچک نام می‌برد و می‌گفت که همه آنها با وی خیلی صمیمی و مرتبط هستند و مثل برادر باهم بزرگ شده‌اند.

۵- آنگاه او فهرست افراد سرشناسی را خواند که از آنان دعوت کرده بود در چند روز آینده با آنها ناهار بخورد و آنهايي که بعداً برای دیدن شاه خواهد برد. او گفت این افراد کسانی هستند که وی انتظار دارد به‌عنوان طرفداران سلطنت یارگیری کنند. آنها به سراسر کشور اعزام خواهند شد و با افراد درگیر مذاکره خواهند کرد تا برای آنها روشن سازند که مهم این است که شاه در جای خود (محل) باقی بماند. من به وی این واقعیت را تذکر دادم که حدود نیمی از آنها در فهرست اسامی شورای پیشنهاد شده توسط میناچی هستند (تهران ۱۲۱۶۸). بنابراین من سایر اسامی آن شورا را (به استثنای نظامی‌ها) بدون مشخص کردن منبع آنها به وی دادم و او با عجله آنها را به فهرست ناهار خودش اضافه نمود. (به نظر می‌آید این کار خیلی ایرانی باشد).

۶- پس از این PARSIFLAGE ما به سه هدف اصلی ملاقات بعد از ظهر رسیدیم: شرکت ملی نفت ایران، بانک مرکزی و وزارت دارایی. او تأیید کرد که انصاری استعفای خود را از شرکت ملی نفت ایران اعلام نموده است و برای من مقداری از ضوابط چرند و بی‌معنی شرکت ملی نفت ایران را خواند که تأیید می‌نمود که نه مینا و نه نابغ، هیچ‌کدام نمی‌توانند رئیس هیئت مدیره شوند، زیرا لازم است قبلاً یا وزیر یا حداقل پنج سال مدیر شرکت ملی نفت ایران بوده باشند. به هر حال می‌بایستی راهی وجود داشته باشد که یا مینا یا نابغ به جای رئیس هیئت مدیره عمل نمایند. او تأیید نمود که شاه به وی گفته است که این شغل را هم به علی‌امینی و هم به انتظام پیشنهاد کرده بود و هر دو نفر آن را رد کرده بودند (آنها می‌توانستند فاجعه باشند).

۷- بعد از بحث راجع به شرکت ملی نفت ایران، به مسئله سیستم بانکی و وزارت دارایی پرداختم. من گفتم که هر دو وضعیت خفت‌بار و غیرقابل تحملی دارند و کسی باید پیدا شود که هر دو محل را پاکسازی

نماید. او یادداشت نمود و قول داد که بعضی از افراد خودش را برای این کار منظور خواهد نمود. من مذاکراتم را با هوشنگ رام (تهران ۱۲۱۶۳) به وی گفتم، او گفت مراتب را دنبال خواهد کرد.

۸- اظهار نظر: زاهدی بیش از اغلب ایرانی‌ها انرژی دارد، ولی به قدری آن را پخش و پراکنده می‌کند که کارآئی وی زیر سؤال می‌رود. اگر او (یا هر شخص دیگری) بر این مسئله مهم به‌طور واقعی متمرکز شوند که بار دیگر اقتصاد را به راه اندازد، ممکن است زمان کافی برای همه این رشته از دسایس وجود داشته باشد که افراد مناسب برای عمل در چهارچوب قانون اساسی را دور هم جمع کند. هر چند به نظر می‌رسد که چنین مانورها و گشتهایی برای ایرانیان از نظر روانی مهم هستند و شاید به واقع در نهایت همه فشاری را که در مدت اخیر وجود داشته است، از میان بردارد، من به تلاش بی‌وقفه‌ام برای یافتن چند نفر افراد مسئولی که علاقه شدیدی به از میان برداشتن رکود اقتصادی مبتلابه این کشور داشته باشد، ادامه خواهم داد. به‌طور طبیعی این کارها دو روز آخر هفته را گرفته‌اند و زمان بعدی برای این که بتوانم دماغ دیگری را برای خرد کردن پیدا کنم، روز شنبه، ۱۶ دسامبر خواهد بود.

سولیوان
گزارشگر: ویلیام اچ. سولیوان

زاهدی، اردشیر - ۷

جناب آقای اردشیر زاهدی

آقای سفیر عزیز:

سناتور پرسی (PERCY) خواسته است که پیام زیر به شما مخابره شود:

اردشیر عزیز:

افکار ما در این دوره دیرگذر و سرنوشت‌ساز، با شما و اعلیحضرت بوده است. شما در زمانی که در ایالات متحده بودید، تحت فشار زیادی قرار گرفته بودید و بر آن مشکلات فائق آمدید. من مطمئن هستم که بر مسائل فعلی خود نیز پیروز خواهید شد. دوستان زیاد شما در کنگره با من همکلام هستند که عمیق‌ترین آرزوهای خود را برای موفقیت شما اعلام دارند. سناتور چوک پرسی اجازه دهید بار دیگر برای شما آرزوی موفقیت‌های زیاد در کوشش‌های فعلی خود بنمایم.

ارادتمند شما چارلز دبلیو. ناس وزیر مختار

زاهدی، حسن - ۱

حسن زاهدی^۱ وزیر کشاورزی

خیلی محرمانه

حسن زاهدی به عنوان وزیر کشاورزی در کابینه اکتبر ۱۹۶۷ منصوب گردید. او قبلاً رئیس و مدیرکل بانک اعتبارات کشاورزی و توسعه روستایی ایران (ACRDBI) بود. او مردی خوش قیافه، پویا، متین، بافراست و اغواکنندگی یک فروشنده است، وی برخی اوقات به آنچه قول داده، عمل نمی‌کند. نقطه ضعف بزرگ اداری وی به نظر می‌رسد اصرار وی به اجرای نمایش یک نفره باشد. زاهدی با مأمورین سفارت آمریکا، صمیمی و معمولاً کمک‌کننده بوده است. او تمایل دارد به طوری خاص با افرادی که احساس می‌کند می‌تواند روی آنها سرمایه‌گذاری کند، خیلی دوستانه رفتار کند. او به ویژه در رابطه با موضوعات حیثیتی و شخصیتی، مرد حساسی است. وزیر به نظر می‌رسد که صادقانه و صمیمانه طرفدار آمریکا باشد، هر چند نشان داده که در هر موردی که نشانه‌ای از وابستگی وی یا کشورش به آمریکائیان مشاهده نموده است، حساس می‌باشد. زاهدی در سال ۱۹۱۳ در تهران متولد شد. او از دانشگاه تهران در رشته حقوق و اقتصاد مدرک گرفت، در سال ۱۹۳۶ به وزارت دارایی پیوست. تا سال ۱۹۴۷ در بانک کشاورزی کار کرد. در سال ۱۹۴۷ او به ایالات متحده آمد و به مدت ۱۰ سال در دبیرخانه سازمان ملل متحد کار کرد، وی همچنین فوق لیسانس خود را در رشته بانکداری از دانشگاه کلمبیا گرفت (۱۹۵۲). در حالی که در مدت خدمت در سازمان ملل متحد او در تأسیس انستیتو اداری عمومی در ترکیه کمک نمود، سرپرست اداری و مدیریت قسمت کمک‌های فنی به کشورهای خاورمیانه، آسیا و آفریقا و یکی از سرپرستان انتخاباتی سازمان ملل متحد در توگولند بود. در سال ۱۹۵۸ به ایران بازگشت، او به وزارت دارایی پیوست، در ۱۹۶۰ به رتبه معاون وزیر در امور درآمدها ارتقاء یافت. او معمولاً به عنوان یکی از مأمورین مالیاتی کارآ و از لایقترین مقامات در وزارت دارایی محسوب می‌شود.

در سال ۱۹۶۱ او ظاهراً به علت فساد از کار خود برکنار شد، هر چند بسیاری از مقامات ایرانی مشکوک هستند که این اتهامات وارده به وی واقعاً درست باشند.

با انتقال به بانک اعتبارات کشاورزی و توسعه روستایی ایران، (ICRDBI)، انتقاداتی به خاطر روش‌های کار وی بر او وارد آمد. او در حصول اطمینان از این که بودجه مناسب برای مناطق روستایی اختصاص یافته باشد، به طور مؤثر عمل نکرده بود. پرداخت‌های کوچک نیاز به تصویب شخص وی داشتند. او در کمک به سازمان تعاون مرکزی خیلی کند بود، احتمالاً به علت این که بین شغل قبلی او که کنترل مستقیم بر فعالیت تعاونی‌ها بود، و شغل فعلی وی واقع شده بود. بانک مرکزی از بانک اعتبارات کشاورزی و توسعه روستایی ایران با صورتحساب بد تهیه شده و سیاست‌های افتضاح، خشنود نبود. عدم توجه مشهود وی به ملزومات قانونی موجب گردید که بعضی از ناظرین معتقد شدند که او یا موردی پنهانی و سری دارد یا این که پشتیبانی محکمی در رده خیلی بالا دارد، یا هر دوی این موارد را. زاهدی در دسامبر ۱۹۶۶ و مجدداً در می ۱۹۶۷ به عضویت کمیته مرکزی حزب ایران نوین انتخاب شد.

زاهدی به طور گسترده‌ای در اروپا، آفریقا و ایالات متحده مسافرت نموده است. او و همسرش فاطمه، دو دختر بزرگ دارند، که در West Coast ایالات متحده زندگی می‌کنند. زاهدی علاوه بر زبان مادری اش فارسی، به فرانسه و انگلیسی عالی صحبت می‌کند.

۳ آوریل ۱۹۶۸ - ۴۷/۱/۱۴

سام، محمد - ۱

محمد سام، وزیر کشور

خیلی محرمانه

دکتر سام ۴۸ ساله لیسانس خود را در ایران از دانشگاه تهران و فوق لیسانس را از دانشگاه نبراسکا و دکترا را از دانشگاه کالیفرنیا در امریکا گرفت. او به عنوان نماینده در مجلس، معاون وزیر در وزارت فرهنگ، استاندار استان گیلان، استاندار اصفهان و وزیر اطلاعات قبل از انتصاب به سمت وزارت کشور در سال گذشته، خدمت کرده است. دکتر سام که یک حیوان سیاسی جاه طلب است، صریحاً اعتراف می کند که بعضی از تصمیمات و تغییرات پرسنلی انجام شده توسط وی در وزارت فرهنگ بیشتر بر یک اساس سیاسی صورت گرفته است تا این که پیشرفت آموزشی مد نظر باشد. گرچه سام شدیداً مورد انتقاد است (شایع شده که او هنگام استانداری در اصفهان از بودجه و وجوه سوء استفاده کرده است) و تاکنون نتوانسته است با عملکرد خود به عنوان وزیر کشور کسی را مجذوب نماید، ولی واضح به نظر می رسد که سام در نظر دارد برای مدتهای مدید آینده در سمت هایی در سطح کابینه باقی بماند. علاوه بر این دکتر سام به عنوان وزیر کشور مسئول هماهنگ کردن دو سازمان مهم اجرای قانون در ایران در زمینه مواد مخدر (یعنی پلیس ملی و زندانمری) می باشد و اخیراً دکتر سام را برای برنامه بازدید افتخاری سران انتخاب کرده ایم تا به امریکا بیاید و می تواند گذشته از مطالب دیگر، مسائل و فنون اجرایی مواد مخدر در آنجا را مورد مطالعه قرار دهد.

دکتر سام با یک زن بسیار آرام و فروتن و چند سال جوانتر از خود ازدواج کرده است، او به زبان انگلیسی به روانی صحبت می کند. می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

سام، محمد - ۲

محمد سام - وزیر کشور

خیلی محرمانه

محمد سام در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ در یک ترمیم کابینه، وزیر کشور شد. او به سرعت در دولت ترقی کرده است و شهرت خوبی به عنوان یک مقام وزارت فرهنگ و یک استاندار به دست آورده است. سام یک کارمند لایق و یک سیاستمدار بالفطره است. او متمایل به روشهای مدیریتی اداری آمریکایی است.

مواضع در قبال ایالات متحده:

سام در عقاید محکم سیاسی اش، به طور اصولی طرفدار آمریکا است و شخصاً نسبت به امریکائیان حسن ظن دارد. او تماس با تعدادی از دوستان آمریکایی اش در این کشور را حفظ کرده است.

زندگی اولیه و سوابق خدمتی:

محمد سام طبق برخی منابع در ۱۹۱۸ و طبق برخی منابع دیگر در ۱۹۲۴ در کرمان متولد شد. او لیسانس حقوق از دانشگاه تهران، فوق لیسانس آموزش روستایی از دانشگاه نبراسکا و دکترا در مدیریت عمومی از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی دارد.

سام در ۱۹۴۲ به وزارت فرهنگ پیوست و شروع به تدریس نمود. بعداً وی به عنوان معاون مدیر مؤسسه مدیریت بازرگانی در دانشگاه تهران خدمت کرد. در پی آن، کارمند بنیاد خاورمیانه گردید و در

پروژه کشاورزی بنیاد در ورامین درگیر شد. در ۱۹۶۳، سام نماینده مجلس شد. در ۱۹۶۴ وی عضو کمیته اجرایی حزب حاکم ایران نوین و معاون وزیر فرهنگ گردید. به عنوان معاون وزیر، او فردی لایق، شایسته و مشهور بود. برخی اصطکاکها بین سام و هادی هدایتی، وزیر فرهنگ وجود داشت، ولی به مسائل خدمتی سام بدین سبب لطمه‌ای وارد نیامد. در ۱۹۶۵ او استاندار گیلان شد. به عنوان استاندار، سام کفایت و انرژی زیادی از خود نشان داد. او مکانیزه کردن مناطق روستایی و توسعه صنعتی را تشویق نمود. در مدت شیوع بیماری و با در سال ۱۹۶۵، کوشش‌های خارق‌العاده او، تقدیر و تشکر سازمان بهداشت جهانی را برایش به ارمغان آورد. پس از پایان شیوع بیماری، او یک سیستم لوله‌کشی آب مخصوص شهر رشت، مرکز استان ایجاد کرد. در ۱۹۶۹، سام با استانداری اصفهان، یک شغل مهم تر، مورد تشویق قرار گرفت. در ۱۹۷۱، او وزیر اطلاعات شد. او فقط به مدت چند ماه در این پست بود و پس از آن سمت مهم تر وزارت کشور به وی داده شد.

سفر

سام به اروپا، خاورمیانه و خاور دور مسافرت کرده است. او برای بار اول در ۱۹۶۰ و برای بار دوم در ژوئیه تا اوت ۱۹۷۲، تحت نظارت خدمات بازدیدکنندگان بین‌المللی، از ایالات متحده دیدار کرد. سفر سال ۱۹۷۲ وی، شهرهای واشنگتن، لینکلن، نبراسکا، لوگان، یوتا، سانفرانسیسکو، هانالولو و لوس‌آنجلس را شامل می‌شد. او در ۱۹۶۶ از اتحاد جماهیر شوروی دیدار کرد.

اطلاعات شخصی

وزیر مردی صمیمی و خوش صحبت است. در مارس ۱۹۷۳ وی برای معالجه سنگ کلیه در بیمارستان بستری گردید. او به فرانسه و انگلیسی به صورتی عالی صحبت می‌کند. وی متأهل است و همسرش، لعیبا، او را در سفر سال ۱۹۷۲ به ایالات متحده همراهی نمود. ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۳ - ۵۲/۷/۶

ستوده، فتح‌الله - ۱

فتح‌الله ستوده وزیر پست، تلگراف و تلفن سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

فتح‌الله ستوده در ۲۹ اکتبر ۱۹۶۴ به سمت وزارت پست، تلگراف و تلفن منصوب شد. وی یکی دیگر از تکنسین‌های جوان و تحصیلکرده آمریکا است که از ویژگیهای رژیم حسنعلی منصور - امیرعباس هویدا محسوب می‌شود. وی که ابتدا عضو کانون ترقی بود در حال حاضر عضو کمیته اجرایی حزب ایران نوین می‌باشد. نام وی در سال ۱۹۵۹ به عنوان عضو یک گروه ملی‌گرای مخالف و غیر رسمی در فهرست اسامی افراد متعددی بود که هم‌اکنون از اعضای سرشناس دولت هستند و جواد منصور و منوچهر گودرزبان، وزیر مشاور دولت، در بین آنها می‌باشند. این افراد همچنین برای توانائیهای ستوده، احترام قائل هستند. ستوده متولد ۱۹۲۳ می‌باشد. وی در سال ۱۹۴۶ از دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته الکترونیک فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۴۸ به آمریکا رفته و دکترای مهندسی خود را از دانشگاه نیویورک کسب کرد. وی در سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶ به هنگام مطالعه و تحقیق در زمینه انرژی خورشیدی در NYU به ایراد سخنرانی می‌پرداخت. وی یک واحد آشپزی خورشیدی را طراحی کرده بود تا وارد بازار شود. وی در سال ۱۹۵۶ مهندس مشاور چندین شرکت امریکایی شد و در سال ۱۹۵۸ به همراه گروه مهندسی مشاور جورج فرایه (George Frye) به ایران بازگشت. وی به عنوان سرپرست اداره مکانیک به استخدام سازمان برنامه درآمد. وی سپس مدیر اجرایی طرح ونک متال گردید و به تدریس در انستیتو پلی تکنیک تهران نیز مشغول شد. وی در سپتامبر ۱۹۶۱ در سمینار آموزشی تجاری و فنی مسکو شرکت نمود. منصور به هنگام تشکیل کابینه در مارس ۱۹۶۴، ستوده را به سمت رئیس هیئت مدیره شرکت دولتی شیلات منصوب نمود. ستوده متأهل بوده و پدر یک پسر سه ساله می‌باشد. وی علاوه بر فارسی، احتمالاً انگلیسی را نیز به خوبی صحبت می‌کند.

۴۴/۲/۲ - ۱۹۶۵ - آوریل ۲۲

ستوده، فتح‌الله - ۲

فتح‌الله ستوده وزیر پست، تلگراف و تلفن خیلی محرمانه

فتح‌الله ستوده در سال ۱۹۲۲ در تهران متولد گردید. او از انستیتو پلی تکنیک (دانشکده فنی) دانشگاه تهران در سال ۱۹۴۶ فارغ‌التحصیل شد. دو سال بعد به آمریکا رفت و در مهندسی صنایع از دانشگاه نیویورک در سال ۱۹۵۲ فوق لیسانس گرفت، و در سالهای ۵۶ - ۱۹۵۲ یکی از اساتید دانشگاه نیویورک بود. ستوده در سال ۱۹۵۸ یعنی پس از ده سال اقامت در آمریکا به ایران بازگشت و برای کار به وزارت صنایع و معادن و سازمان برنامه رفت. در سال ۱۹۵۹ او به امیرعباس هویدا، حسنعلی منصور و دیگران در تأسیس کانون ترقی، یعنی تشکیلات پایه حزب فعلی حاکم ایران نوین، پیوست.

منصور، ستوده را به سمت سرپرست شرکت ماهیگیری ایران در مارس ۱۹۶۴ منصوب و در همان سال او را وزیر پست و تلگراف و تلفن نمود، که هنوز هم این مقام را حفظ کرده است.

با وجود این که فکر می‌شد ستوده یک جوان تحصیلکرده غربی مدرن ساز باشد، ولی در وزارتخانه‌ای که همیشه به خاطر ارائه سرویس غیرمکفی مورد انتقاد است، نتوانسته به عنوان یک مدیر نیرومند عمل کند. ستوده هنوز از نظر سنوات خدمتی، با سابقه‌ترین وزیر کابینه است. ستوده، متأهل و دارای یک پسر است و به زبان انگلیسی خوب تکلم می‌کند.

سعادت‌مند، ابوالحسن - ۱

ابوالحسن سعادت‌مند عضو کابینه، رئیس دادگاه عالی انضباطی قضات، وزارت جنگ خیلی محرمانه سپهبد ابوالحسن سعادت‌مند، در کابینه ۶ نوامبر ۱۹۷۸ که توسط ارتشبد غلامرضا ازهاری تشکیل شد، سرپرست وزارت اطلاعات و جهانگردی گردید. او به هر حال عنوان وزیر را دریافت نکرد. وی حالت سرپرستی داشت و یکی از معاونین وزیر، وزارتخانه را اداره می‌کرد. سعادت‌مند دارای تجربیاتی از گذشته در زمینه‌های اطلاعات و ارتباطات عمومی است، زیرا به عنوان معاون وزیر در سال ۱۹۶۵ در وزارت اطلاعات و رئیس اداره روابط عمومی و انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳ خدمت نموده است. او از نوامبر ۱۹۷۳، ریاست دادگاه عالی قضات را به عهده داشت.

سعادت‌مند از دانشکده افسری ایران فارغ‌التحصیل شد و یک دوره پیشرفته را در دانشکده تویخانه دانشگاه نظامی در طول سال ۱۹۵۴ گذراند. در ۱۹۶۵ او از دانشگاه تهران یک دکترای افتخاری دریافت داشت. عنوان پایان نامه وی «جنگ سرد» بود.

بیشترین تجربه اولیه سعادت‌مند در ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) بود، که در آنجا به عنوان مرد عاشق توطئه و دسیسه شناخته شد و گزارش شده که زیاد مورد علاقه کسی نبود. او در ۱۹۷۴ به درجه سپهبدی ارتقاء یافت. سعادت‌مند در اواسط ۵۰ سالگی است، متأهل و دارای فرزند است. او کمی انگلیسی صحبت می‌کند.

۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۸/۲۴

سمیعی، عبدالحسین - ۱

عبدالحسین سمیعی وزیر علوم و آموزش عالی
دکتر عبدالحسین سمیعی یک دکتر آموزش دیده در ایالات متحده در ۲۷ آوریل ۱۹۷۴، وزیر علوم و آموزش عالی شد. به وی معمولاً به عنوان یک تکنوکرات لایق که کارهای شایسته یک کارگر را انجام می دهد، نگریده می شود، او همان میزانی از دقت که در «تشخیص بیماری» در موارد پزشکی به کار می برد را در سیاست هم اعمال می نماید.

سمیعی، ۴۴ ساله، دارای مدرک فوق لیسانس از دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس و دکترای پزشکی از کرنل است. او در دانشکده های کرنل و دانشکده پزشکی هاروارد تدریس نموده است. او همچنین به عنوان رئیس پزشکی مرکز آموزشی و تحقیقات پزشکی فیروزگر، رئیس بخش پزشکی بیمارستان فیروزگر و معاون وزیر بهداشتی در امور طرح و برنامه ها در وزارت بهداشت خدمت نموده است. در زمانی که وارد کابینه شد، او استاد پزشکی در دانشگاه ملی بود. سمیعی اخیراً ساختمان یک مرکز پزشکی را که در نظر است یک کلینیک Mayo ایرانی باشد افتتاح نمود و سمیعی امیدوار است در رأس آن قرار گیرد. این ممکن است نشانگر این باشد که او انتظار ندارد برای مدت خیلی زیادی وزیر باقی بماند.

سمیعی ملایم، سفسطه گر و خیلی آمریکایی زده است. او به اروپا، مصر، حبشه و ایالات متحده سفر کرده است. او کتابهایی در طب نوشته است. در ۱۹۷۵، یکی از مجلات ایرانی او را به عنوان «خوشبوش ترین فرد ایرانی» انتخاب نمود. وزیر انگلیسی صحبت می کند. او با شهلا خسروشاهی، رئیس دفتر سابق اتاق بازرگانی ایران، ازدواج نموده است. ۹ می ۱۹۷۵ - ۵۴/۳/۱۹

سمیعی، عبدالحسین - ۲

تاریخ: ۲۴ مارس ۱۹۷۷ - ۵۶/۱/۴
از: سفارت آمریکا، تهران ۴۶ - الف
محرمانه
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: تغییرات در وزارت علوم و آموزش عالی

در ۲۷ فوریه اعلام شد که دکتر قاسم معتمدی، رئیس دانشگاه اصفهان، به عنوان وزیر جدید علوم و آموزش عالی به شاه معرفی گردیده بود. در این اعلامیه ذکری از وزیر قبلی، دکتر عبدالحسین سمیعی، نشد. یک منبع نزدیک به این قضیه توضیح داده است که چه بر سر دکتر سمیعی آمده است.

دکتر سمیعی به طور ناگهانی و سریع از سمتش برکنار شد. منبع سفارت گفت که سمیعی در مجلس بود و از بودجه وزارتخانه خود برای سال جدید (که از ۲۱ مارس آغاز می شود) دفاع می کرد. وقتی توضیحاتش را برای آن روز تمام کرده بود عبدالمجید مجیدی، سرپرست سازمان طرح و برنامه و بودجه، او را به کناری کشید و با ماشین خود تا خانه برد و در راه به وی گفت که از فردا نباید در محل کار خود حاضر شود. روز بعد، آقای پیتر هرمز (Peter Hermes)، یکی از معاونین وزیر امور خارجه آلمان فدرال، در وزارت علوم و آموزش عالی حاضر شد تا قرارداد در مورد حمایت FRG از دانشگاه جدید گیلان را امضا نماید. معتمدی با سرعت و نفس زنان وارد شد تا از طرف دولت ایران قرارداد را امضا نماید.

براساس اظهار منبع، دلیل سقوط سمیعی بدین شرح است: سمیعی چندی قبل به این نتیجه رسیده بود که یکی از مشکلات بحرانی در آموزش های عالی ایران، فقدان اداره و مدیریت متمرکز است. به عنوان

نشانه‌ای دال بر این درهم ریختگی کنترل - و حتی بالاتر از آن، به عنوان واقعیتهای در پس تمامی جنبه‌های نهفته در آنها - هیئت‌های متعدد خزانه‌داری موجود در هر دانشگاه بودند. سمیعی این نوع مدیریت را نمی‌پسندید، زیرا این هیئت‌ها خیلی کم و بندرت به مشکلات دانشگاهی توجه داشتند و او نتیجه گرفته بود که با انحلال آنها و ایجاد یک هیئت منحصر به فرد، یک مشکل کم خواهد شد. بر این اساس، در سپتامبر سال گذشته، این هیئت‌ها کنار گذاشته شدند، اقدامی که در کیهان اینترنشنال، نشریه نیمه رسمی انگلیسی زبان، چاپ شد. در آن زمان سفارت متوجه شد که در واقع این یک حرکت منطقی اداری است و نبایستی آن را به عنوان فشار شوم کنترل دولتی بر دانشگاهها محسوب نمود.

قدم بعدی ایجاد یک هیئت خزانه‌داری کشوری بود، که سمیعی به آن اقدام نمود، بدین ترتیب که پیشنهاد خود را به گونه‌ای مطرح نمود که قبل از مطرح شدن در مجلس، توسط شورای وزیران تصویب گردد. ولی وقتی این موضوع در کابینه مطرح شد، با مخالفت روبرو گردید، که سمیعی یا این را حساب نکرده بود، یا این که نتوانست بر آن غالب شود. لایحه‌ی وی در مورد متمرکز کردن کنترل در وزارت علوم، در زمینه‌های مالی اختیاراتی به هیئت خزانه‌داری کشوری می‌داد که نقش دو وزارتخانه دیگر در دولت یعنی وزارت اموراتصادی و دارایی و سازمان برنامه و بودجه را تقلیل می‌داد. بر اساس وضعیت موجود، هر دو این وزارتخانه‌ها نقش مهمی در اخذ تصمیم راجع به میزان بودجه‌ای که به وزارت علوم و آموزش عالی اختصاص داده می‌شود، و همچنین در این تصمیم‌گیری که به هر دانشگاه چقدر بودجه تعلق می‌گیرد، دارند.

در حقیقت هیئت‌های خزانه‌داری قبلی نقشی در این امر داشتند - بدین سبب از طریق آنها بود که دانشگاهها از سازمان برنامه و بودجه و وزارت امور اقتصادی و دارایی بودجه خود را تأمین می‌کردند. سمیعی به طور کاملاً علنی (در سمینار دانشگاه مدرن که وزارتخانه او با اداره اطلاعات ایالات متحده (USIS) در ژوئیه ۱۹۷۶ تشکیل داده بودند)، اظهار داشت که هیئت‌های قدیمی فقط کارشان همین بوده است.

وزیر اقتصاد و دارایی و سازمان برنامه و بودجه (که بر اساس گفته منبع، زیاد از سمیعی خوشش نمی‌آید) متفقاً به نخست‌وزیر شکایت نمودند. زمانی که لایحه جدید در یک نشست رسمی به کابینه ارائه شد، متوقف ماند، و نخست‌وزیر تصمیم گرفت که تهیه‌کننده آن باید برود. یک ضرب‌المثل فارسی وجود دارد که می‌گوید «اول چاه را بکن، بعد منار را بدزد». سمیعی در کندن چاه غفلت کرده بود.

دو منبع دیگر در وزارتخانه اطلاع داده‌اند که سمیعی بیکار نخواهد بود: او حالا رئیس دانشگاه رضاشاه کبیر، و مدیر مرکز پزشکی بین‌المللی که قرار است در تهران ساخته شود، خواهد بود.

سه هفته پس از سقوط دکتر سمیعی، معاون ارشد وی در وزارت علوم و آموزش عالی، دکتر محمدعلی طوسی، معاون وزیر در امور پارلمانی و اداری، به عنوان رئیس دانشگاه اصفهان، به شاه معرفی شد (شغلی که دکتر معتمدی قبلاً به عهده داشت). ظاهراً طوسی از مخالفین هیئت‌های خزانه‌داری نبوده است، زیرا انتصاب وی به ریاست دانشگاه اصفهان تقلیل رتبه نیست. طوسی دارای دکترای آموزشی از ایالات میسیسیگان است، او بطور تحسین‌برانگیزی مؤثر، صادق و شخص کمک‌کننده‌ای برای CAO بوده که مکرراً با آن تماس داشته است. او مأمور اصلی وزارتخانه برای سازماندهی سمینار موضوع گزارش تهران ۸۹۱۸ بوده است.

محتمل به نظر می‌رسد که معتمدی کاملاً آماده همکاری با ایالات متحده باشد، زیرا او نیز تحصیلکرده آمریکاست، و در ارتباطات USIS با دانشگاه اصفهان، صمیمی و مثرثمر بوده است. او احتمالاً روابط بهتری از سمیعی، با رؤسای دانشگاهها خواهد داشت، زیرا وی خودش قبلاً رئیس دانشگاه بود، سمیعی نبود، او با بیشتر رؤسای دانشگاه همسن است (سمیعی خیلی جوانتر است)، و محتمل است که خیلی محتاط‌تر از سمیعی حرکت کند. او همچنین ممکن است متمایل باشد به امور با کج‌بینی کمتری از آنچه سمیعی به آنها می‌نگریست، بنگرد و در انجام تغییرات کُندتر از سمیعی اقدام نماید. میکلاس

سمیعی، عبدالحسین - ۳

عبدالحسین سمیعی مدیر مرکز پزشکی بین‌المللی - تهران؛ رئیس دانشگاه رضاشاه کبیر

عنوان خطاب: دکتر سمیعی

عبدالحسین سمیعی، مدیر مرکز پزشکی بین‌المللی تهران و رئیس دانشگاه رضاشاه کبیر می‌باشد که هر دوی آنها در حال حاضر در مرحله طرح‌ریزی هستند. دانشگاه قرار است به صورت مدرسه تربیت مدرس جهت پرورش هیئت علمی دانشگاه باشد و برنامه‌هایی در زمینه بازرگانی، مدیریت اداری، و تجارت بین‌المللی ارائه نماید. زبان آموزش‌ها، انگلیسی خواهد بود.

سمیعی، عضو یک خانواده سرشناس، دارای فوق‌لیسانس از دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌آنجلس و مدرک دکترای پزشکی از دانشگاه کرنل است. او در کرنل و دانشکده‌های پزشکی هاروارد و دانشگاه ملی تهران، تدریس نموده است. او به‌عنوان رئیس پزشکی در مرکز آموزش و تحقیقات پزشکی فیروزگر و به‌عنوان رئیس بخش پزشکی بیمارستان فیروزگر و معاون وزیر در امور طرح و برنامه در وزارت بهداشت خدمت نموده است. در ۱۹۶۹ او رئیس هیئت پزشکی سازمان بیمه‌های اجتماعی در وزارت کار و امور اجتماعی بود. او استاد پزشکی در دانشگاه ملی بود و در آوریل ۱۹۷۴ وزیر علوم و آموزش عالی شد. او به‌عنوان وزیر تا فوریه ۱۹۷۷ خدمت نمود.

سمیعی ۵۰ ساله است. او به اروپای غربی، مصر، اتیوپی و ایالات متحده مسافرت کرده است. او کتابهایی در پزشکی نوشته است. در فوریه ۱۹۷۷ یک مجله ایرانی او را به‌عنوان «خوشپوش‌ترین فرد ایرانی» انتخاب نمود. او به زبان انگلیسی صحبت می‌کند. سمیعی با شهلا خسروشاهی، رئیس دفتر سابق اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران، ازدواج نموده است. ۸ ژوئن ۱۹۷۸ - ۵۷/۳/۱۸

صالح، جهانشاه - ۱

اوت ۱۹۵۹ - مرداد ۱۳۳۸

سری

جهانشاه صالح

دکتر جهانشاه صالح که به عنوان مدیر پویا و جراحی حاذق مشهور است، در سال ۱۹۵۱ برای مدت کوتاهی وزیر بهداشتی بود، وی این شغل را از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵ دوباره به عهده گرفت. او از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه تهران نیز بود، که در آن سال شاه از وی خواست تا از این سمت استعفا دهد تا بتواند تمام هم خود را صرف شغل وزارتش کند. در حال حاضر او که استاد رشته جنین شناسی دانشگاه تهران می باشد، گزارش شده که از وضعیت نسبتاً حقیر خود ناراضی است و ناظران آگاه پیش بینی کرده اند که وی احتمالاً بار دیگر به عنوان یکی از چهره های سیاسی متنفذ ایران ظهور خواهد کرد. توافقی کلی وجود دارد مبنی بر اینکه وی از متحدان بی چون و چرای آمریکاست، جایی که ده سال از عمرش را گذرانده است. او گهگاه توسط همکارانش متهم به تبعیض قائل شدن به نفع آمریکائی ها می شود، طبق گزارش مجاب شده است که ایران همیشه محتاج مشاوره و کمک های این کشور خواهد بود و مخالف از سرگیری مجدد نفوذ انگلیس در ایران است.

صالح که در ۱۹۰۵ متولد شده، در مدرسه میسیون مذهبی آمریکائی تهران درس خوانده و در سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۳۳ به ترتیب مدارک لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه سیراکیوس نیویورک اخذ نموده است. پس از تکمیل دوره اترنی در بیمارستان Orange Memorial، به عنوان دکتر جراح مبتدی در بیمارستان دانشگاه کلمبیا به کار پرداخت. او در بازگشت به ایران در سال ۱۹۵۳، استاد رشته جنین شناسی دانشگاه تهران و رئیس بیمارستان زنان، یکی از مؤسسات وابسته به دانشگاه شد. وی این مشاغل را تا سال ۱۹۴۷ که رئیس دانشکده پزشکی شد، حفظ کرد و در آنجا اعتبار خوبی برای متحد کردن برنامه درسی دانشکده پزشکی به هم زد. وی برای متجدد نمودن دانشکده مطابق برنامه و الگویی آمریکائی و با تکیه بر تجربه و کار عملی استفاده کرد. گفته می شود وقتی صالح در سال ۱۹۵۵ به درخواست شاه از ریاست دانشکده استعفا داد تا تمام وقت خود را صرف وزارت بهداشتی خود کند، صالح گفته این ظن را داشته که احتمالاً تقاضای شاه بر اساس توصیه منوچهر اقبال رئیس جدید دانشگاه تهران صورت گرفته، که می خواسته است کنترل کامل دانشکده پزشکی را به دست گیرد و با روشهای صالح مخالف است، زیرا آن روشها از توسعه عجولانه دانشکده جلوگیری می کرده اند.

دکتر صالح که در جنین شناسی و زایمان تخصص دارد و دوره رادیولوژی را نیز گذرانده است، مؤلف کتاب بیماریهای زنان می باشد و مقالات متعددی در مجلات پزشکی می نویسد.

بنا به گزارشات، وی تحقیقات فراوانی را سرپرستی و هدایت کرده است که موجب رضایت وی را فراهم می آورند. او در رابطه با مسائل علمی مورد علاقه اش سفرهای زیادی نموده است. وی در سال ۱۹۴۹ برای شرکت در کنفرانس صلیب سرخ به سوئد رفت، و در سال ۱۹۵۲ به عنوان بورسیه اصل چهار (ترومن - م) برای بازدید از برنامه های بهداشتی عمومی و مدیریت بیمارستانی از آمریکا دیداری داشت. وی در سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۵۶ در کنفرانس های سازمان بهداشت جهانی (WHO) در ژنو در مکزیکوسیتی شرکت نمود که در کنفرانس اخیر به عضویت هیئت مدیره WHO برگزیده شد. وی پس از پایان کنفرانس مکزیکو به آتلانتیک سیتی در نیوجرسی آمد تا در اجلاس مؤسسه پزشکان آمریکا که در

آن نیز عضویت دارد، شرکت کند. او در ۱۹۵۸ بار دیگر به آمریکا رفت تا در بیست و سومین مراسم سالیانه فارغ التحصیلی کالج بین المللی جراحان در لوس آنجلس شرکت نماید. وی به زبانهای انگلیسی، فرانسه و عربی احاطه دارد.

صالح در مقام وزیر بهداشتی، در گذراندن قوانینی برای جلوگیری از کشت خشخاش برای تریاک‌گیری به‌عنوان گامی ابتدایی از یک مبارزه همه جانبه علیه اعتیاد به مواد مخدر در ایران، موفقیت‌هایی داشته است. تلاش‌های او در این زمینه با ارزش توصیف شده‌اند. او که خود را چهره‌ای پر حرارت، ولی احساساتی نشان می‌دهد، چندین بار در مجلس در رابطه با لایحه تریاک سخنرانی کرده و نمایندگان را به خاطر تأخیر در گذراندن قانون مذکور و ترس از مخالفت ملاکان مورد شماتت قرار داده است. گفته شده که صالح بارها نیز با عبدالحسن ابتهج، رئیس سازمان برنامه به جدال پرداخته و او را متهم به قصور در برنامه‌های بهداشتی نموده است. ابتهج در یک مورد صالح را متهم کرده بود که ظاهراً از دستورات دیکته شده توسط سفارت آمریکا اطاعت می‌کند تا دولت ایران را وادار به خرید لکوموتیوهای دیزلی آمریکائی نماید، ولی صالح هرگونه اطلاع در این مورد را تکذیب نمود.

هرچند به قول یکی از منابع، صالح از لحاظ سیاسی غیر قابل اعتماد است، ولی در ضدیت با کمونیسم بسیار مشهور است. وی در سال ۱۹۵۳ ضمن مخالفت فعال با حزب توده، ظاهراً از دولت خواست تا درباره شایعات آزادی اعضای بازداشت شده حزب توده تحقیق کند، وی در نتیجه توسط نخست‌وزیر فضل‌الله زاهدی به خاطر غیرتش در اخراج اعضای آن حزب از وزارت بهداشتی مورد ستایش قرار گرفت. بنا بر گزارشی، همسر صالح در سال ۱۹۵۱ در یک جلسه شورای دانشگاه مورد تهدید دانشجویان چپگرا (تحت نفوذ کمونیست‌ها) قرار گرفته است. گفته می‌شود صالح به‌عنوان یکی از طرفداران شاه با نظام دکتر محمد مصدق مخالف بوده و گفته است شایسته بود آمریکا برای حل مشکلات ایران در آن زمان دخالت می‌کرد. ظاهراً صالح در رابطه با محمد مصدق برخورد متفاوتی با برادر خود، اللهیار صالح داشته است. اللهیار تا زمان سقوط دولت مصدق به عنوان سفیر ایران در آمریکا خدمت می‌کرد. یکی دیگر از برادرانشان هم مدت‌ها در خدمت سفارت آمریکا در تهران کار می‌کرده است.

جهانشاه صالح از همسر آمریکائی خود سه پسر دارد که از دوازده تا بیست و چهار سال سن دارند. خانواده مسلمانی هستند، ولی اعتنایی به شعائر اسلامی ندارند، گفته می‌شود صالح مخالف نفوذ سیاسی ملاها است. وی در تهران دو خانه دارد، یکی اقامتگاه تابستانی بسیار مجلل اوست، که دارای استخر نیز می‌باشد. بنا به گزارشات، خانواده صالح بسیار معاشرتی هستند، و در اکثر میهمانی‌های آنان، چند نفر از وزرای کابینه به چشم می‌خورند. به گفته بعضی از منابع، صالح بسیار خوش صحبت بوده و شخصیت بسیار نیرومندی دارد، ولی دیگران او را شخصی گزافه‌گو و خودپسند توصیف می‌کنند. همه بر این نکته توافق دارند که او در ایران بسیار محترم داشته می‌شود و به خاطر صداقت، صناعت و خدمات سازنده‌اش مشهور می‌باشد.

صالح، جهانشاه - ۲

خیلی محرمانه

زمان: ۲۴ آوریل ۱۹۶۳ - ۴۲/۲/۴

مکان: دفتر آقای صالح در سفارت

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: علی پاشا صالح، کارمند محلی سفارت، مشاور سیاسی چارلز. راسیاس، دبیر دوم

علی پاشا در گفتگویی مختصر نکات ذیل را بیان داشت:

۱- قرار است برادرش دکتر جهانشاه صالح، رئیس بعدی دانشگاه تهران شود. هر چند علی پاشا برادرش زنهار داده است که این شغل را نپذیرد، دکتر صالح این سمت را می‌خواهد و فکر می‌کند بتواند به خوبی از عهده آن برآید. علی پاشا به برادرش گفته است که گروه‌های مخالف موجود در دانشگاه تهران، وی را یکی از طرفداران شاه می‌شناسند و لذا در معرض حملات مختلف (منجمله خشونت) قرار خواهد داشت. علی پاشا همچنین گفت یکی دیگر از نامزدهای سمت ریاست دانشگاه به وی گفته (ظاهراً دکتر عدل) که شاه او را خواسته و گفته است هر چند نمی‌خواهد در مسائل مربوط به انتخاب رئیس جدید دخالتی کرده باشد، ولی شخصاً حس می‌کند دکتر صالح بیش از دیگران کفایت این کار را داشته باشد و انتخاب او برایش دلپذیر خواهد بود، هر چند دیگر رقبا (یعنی سیاسی و عدل) هم طبعاً بایستی مقداری رأی بدست آورند. (علی پاشا در رابطه با آنچه وی دخالت تمام عبار در امور دانشگاه می‌شمرد، بسیار احساساتی شده بود).

علی پاشا همچنین گفت که یکی دو هفته پیش دکتر جهانشاه صالح با برادر دیگرش الهیار صالح در سلول زندانش ملاقات کرده و الهیار ملتسمانه از او خواسته است «تا از قدرت‌هایی که با آنها در تماس است، بخواهد تا دانشجویان زندانی را آزاد کنند.» الهیار گفته است که اگر کسی باید تنبیه شود فقط شخص اوست. بعد از آن جهانشاه با علم دیداری کرده و ظاهراً این دیدار در تسریع خلاصی دانشجویان زندانی مؤثر بوده است. علی پاشا گفت دولت در واقع در تلاش بوده است تا به محض حل و فصل مراحل اداری مثل تعیین میزان جرائم، دانشجویان را آزاد کند.

صالح، جهانشاه - ۳

جهانشاه صالح رئیس دانشگاه تهران

سری - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

دکتر جهانشاه صالح در ۸ می ۱۹۶۳ به سمت ریاست دانشگاه تهران برگزیده شد. وی در ایران به عنوان جراح و متخصص بیماریهای زنان مشهور و از سال ۱۹۳۷ در دانشکده پزشکی دانشگاه به تدریس مشغول بوده است. در ۲۶ ژوئن ۱۹۶۳ به سمت ریاست دانشکده پزشکی انتخاب شد، او این شغل را در سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ نیز به عهده داشته است. دکتر صالح که پزشکی دارای تحصیلات آمریکائی است و مشهور به صداقت و صناعت می‌باشد، تلاش داشته است تا در ایران روشهای تدریس آمریکائی را مورد استفاده قرار دهد. وی در اولین دوره ریاست دانشکده پزشکی، تمامی برنامه‌های درسی دانشکده مذکور را تغییر داد. وی با استفاده از جنبه‌ها و مفاهیم آمریکائی به جای نظام قبلی که تحت نفوذ تعلیمات فرانسوی بود، تأکید را از روی تدریس شفاهی تئوریک برداشت و به کار تجربی و مشاهدات (دمونستراسیون) معطوف ساخت. وی از بدوگزینش به عنوان ریاست دانشگاه، تلاش کرده است تا تمامی

آن را با ایجاد تغییراتی چون برنامه‌های تحقیقاتی مستقل، امتحانات ماهانه و آموزش ورزش اجباری، تجدید سازمان و نوسازی کند؛ وی همچنین کوشیده است تا همانندسازی (کپی کاری) در بین دانشکده‌ها را از بین ببرد. جنجالی‌ترین پیشنهاد وی تاکنون، وضع شهریه آموزشی بوده است که اعتراض دانشجویان را برانگیخت.

اگرچه او برادر یکی از رهبران جبهه ملی یعنی الهیار صالح است، که الهیار از لحاظ احترام در بین ملی‌گرایان مقام دوم پس از نخست‌وزیر پیشین محمد مصدق را داراست، ولی دکتر صالح از طرفداران پروپا قرص شاه می‌باشد و گفته می‌شود از مخالفین نظام مصدق بوده است. دکتر صالح بیان داشته است که آمریکا می‌بایست برای حل مشکلاتی که از سیاست‌های مصدق ناشی شده بود، دخالت می‌کرد. یکی از بزرگترین مشکلات دکتر صالح، آشوبهای وسیع جبهه ملی در بین دانشجویان دانشگاه تهران است. وی که از دوستان نزدیک آمریکا و ده سال در این کشور گذرانده است، از سوی همکارانش به تعصب به نفع آمریکائیان متهم می‌باشد. گفته می‌شود که وی اظهار داشته است ایران همیشه به کمکها و مشاوره‌های آمریکا نیازمند خواهد بود و مخالف از سرگیری نفوذ انگلیسی در ایران است. وی در نشان دادن تنفر خود از کمونیزم هیچ ابایی ندارد، فعالانه به مخالفت با حزب توده (کمونیست) می‌پرداخته است.

صالح فرزند هفتم از هشت فرزند یک خانواده متنفذ کاشانی است که در سال ۱۹۰۵ به دنیا آمد. پس از حضور در مدرسه میسیون مذهبی آمریکا در تهران، به آمریکا رفت و از دانشگاه سیراکیوس در سال ۱۹۲۸ لیسانس و در سال ۱۹۳۳ دکترای خود را اخذ کرد. او در بیمارستان اورنج مموریال در نیوجرسی به انترنی پرداخت و در سال ۱۹۵۳ در بیمارستان دانشگاه کلمبیا به عنوان مبتدی به کار پرداخت. وی در سال ۱۹۳۶ به ایران بازگشت و استاد رشته کالبدشناسی، و در سال ۱۹۴۱ استاد رشته زنان و زایمان شد. او از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ رئیس بخش زنان و زایمان بیمارستان وزیری بود و در این زمان به ریاست بیمارستان زنان تهران منصوب شد. وی به هنگام گزینش به عنوان رئیس دانشکده پزشکی تهران در سال ۱۹۴۷، این شغل را رها کرد. صالح در سالهای ۱۹۵۱، ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱ وزیر بهداشتی و از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲ وزیر آموزش و پرورش بود. در دومین دوره وزارت بهداشتی، وی توانست مبارزه‌ای موفق علیه کشت خشخاش برای حصول تریاک و به مثابه نخستین گام در برنامه‌ای ضد مواد مخدر، بردارد.

علائق علمی، او را به اقصی نقاط دنیا کشانده است. او در سال ۱۹۴۹ در کنفرانس صلیب سرخ در سوئد شرکت کرد، و در ۱۹۵۲ به آمریکا رفت تا به عنوان بورسیه اصل چهار در بازدید از برنامه‌های مدیریت بیمارستانی و بهداشت عمومی شرکت نماید. وی به عنوان مشاور سازمان بهداشت جهانی (WHO) از سال ۱۹۵۲ در اجلاس‌های مختلف این سازمان در نانس، فرانسه (۱۹۵۲) و در ژنو (۱۹۵۴) و (۱۹۵۶) و در مکزیکوسیتی (۱۹۵۵) شرکت کرد و در اجلاس آخر به عنوان عضو هیئت مدیره WHO برگزیده شد.

پس از کنفرانس مکزیکو روانه آتلانتیک سیتی نیوجرسی شد تا در اجلاس مؤسسه پزشکان آمریکا شرکت کند، وی یکی از اعضای این مؤسسه است. او به عنوان عضو کالج بین‌المللی جراحان از سال ۱۹۵۵، در بیست و سومین گردهمایی سالیانه این سازمان در سال ۱۹۵۸ در لوس آنجلس شرکت نمود.

وی بار دیگر در سال ۱۹۵۹ به عنوان نماینده ایران در دومین کنفرانس جهانی طب در شیکاگو به آمریکا آمد.

دکتر صالح به عنوان متخصص زنان و زایمان، چندین کتاب و مقاله پزشکی منجمله یک کتاب درسی به نام بیماری زنان، و مقالات بسیار در مجلات پزشکی نوشته است. او دارای یکی از بزرگترین مطب‌های خصوصی در ایران است. از بیماران او می‌توان ملکه فرح را نام برد که دکتر صالح در اکتبر سال ۱۹۶۰ نخستین پسر او، یعنی ولیعهد رضا، را به دنیا آورد. او دوست دارد هرگاه فرصتی یابد، دست به تحقیقات بزند. وی عضو هیئت مدیره انجمن شیروخورشید (صلیب سرخ) نیز هست که همسرش هم در این انجمن، نقش فعالی ایفا می‌کند. وی همچنین عضو شورای عالی بازرسی کل کشور، یکی از اصلی‌ترین نهادهای برنامه‌های اصلاحی دولت در ایران است. او عضو آکادمی علوم نیویورک نیز شده، و در سال ۱۹۶۳ یک مدال آموزشی از دولت ایران گرفته است.

دکتر صالح و زن آمریکائی‌اش، دارای چهار فرزند هستند، که از ده تا بیست و نه سال سن دارند. وی مسلمان معتقدی نیست و مشهور است که با نفوذ ملاحا مخالف است. یکی از برادرانش به اسم علی پاشا صالح، از مشاورین سفارت آمریکا در تهران است. خانواده صالح در دو منزل خود در تهران میهمانیهای زیادی برپا می‌کنند، که یکی از آنها دارای استخر نیز می‌باشد. بعضی منابع، دکتر صالح را خوش صحبت و دارای شخصیتی نیرومند معرفی کرده‌اند، و دیگران او را شخصی خودپرست و گزافه‌گو خوانده‌اند. او زبانهای انگلیسی، فرانسه، عربی را علاوه بر فارسی به خوبی صحبت می‌کند.

۲۴ مارس ۱۹۶۴ - ۴۳/۱/۴

صالحی، مرتضی - ۱

تاریخ: ۱۲ نوامبر ۱۹۷۶ - ۵۵/۸/۲۱

از: کنسولگری آمریکا، شیراز ۲۱ - A

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: مرتضی صالحی، استاندار جدید خوزستان

مرتضی صالحی، که اخیراً به استانداری خوزستان منصوب شده است، نماینده بورکراتهای زیرک و جوان است که به طور فزاینده‌ای مسئولیت‌های مهم استان‌های ایران به عهده آنان گذاشته شده است. صالحی در ۱۹۳۸ متولد شد و تحصیلات دانشگاهی را در انگلستان به پایان رساند (فوق لیسانس در مهندسی عمران و دکترای طراحی شهری از دانشگاه بیرمنگام). در بازگشت به ایران او ابتدا در سازمان برنامه کار کرد، و در آنجا مدیر طراحی شهری و خانه‌سازی شد و سپس به مدت دو سال و قبل از استاندار شدن، معاون وزیر کشور در امور توسعه بود. صالحی در صحبت‌هایش نشان می‌دهد که چقدر از خودش و موفقیت‌هایش خشنود و راضی است.

اکنون او محدودیت‌های قدرتش و شاید عدم اقتدار شغلیش در محیط بورکراتیک که اغلب با حسادت‌ها و دوزوکلک همراه است را لمس می‌نماید. در جریان بازدیدش از خوزستان گفت «من هر کاری از دستم بیاید انجام می‌دهم و بقیه کارها را اول می‌کنم». او مهمترین کار خود در استان را هماهنگ نمودن برنامه‌های جاه‌طلبانه (و بنابراین به شدت ناهماهنگ) توسعه، بخصوص آنهایی که مربوط به ساختار زیربنایی هستند، می‌بیند. برای انجام این کار او برنامه‌ریزی نموده است تا گردهم‌آئی‌های مرتب برنامه‌ریزی شده‌ای با مدیرکل‌های وزارتخانه‌های مختلف در استان برگزار نماید. به هر حال، او اظهار می‌دارد که قدرت قانونی وی در حد زیادی قابلیت‌ها و کفایت وی را محدود نموده است، زیرا در داخل وزارتخانه‌ها سلسله مراتب فرماندهی به جای این که افقی باشد، عمودی است. براین اساس تبعیت مقامات محلی وزارتخانه‌ها و در مرحله اول به رؤسای آنها در تهران مربوط می‌شود، و فقط در درجه دوم به استاندار مربوط است. علاوه بر این فقط برای حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد از بودجه توسعه به صورت غیر متمرکز عمل می‌شود تا برای پروژه‌های محلی در اختیار استان قرار گیرد.

بالاخره، هر چند که صالحی دارای اعتبار قابل توجهی است، ولی ترقی سریع وی در بوروکراسی احتمالاً فقط به فعالیت‌های خارق‌العاده‌ای وی مربوط نبوده است. بنا به گزارشات او انتصاب خود را در حد زیادی مدیون وزیر کشور سابق، جمشید آموزگار است. روز بعد از این که آموزگار، دبیرکل حزب رستاخیز شد و چندین روز قبل از ترمیم کابینه نخست‌وزیر هویدا، صالحی با تلفن به یکی از دوستان در وزارت کشور صحبت می‌کرد. شاید احساس کرده بود که اتفاقاتی در شرف وقوع است، و نمی‌خواست که بدون حامی از مشوقی که به وی کمک نماید در سمتی باقی بماند، و از دوست خود می‌خواست که او را در جریان اتفاقات و تغییرات وزارت کشور قرار دهد.

در جمع، صالحی به نظر می‌رسد که فرد زیرک و با لیاقتی باشد. مردم اهواز هم اکنون از او بیشتر از نفر قبلی طرفداری می‌نمایند. به هر حال، او تا حد مشخصی در محیطی که باید کار کند، دست بسته باقیمانده است، زیرا مشخصه محیط کار وی، فقدان اختیارات روشن و واضح بر دیگر مقامات استانی، یک برنامه‌ریزی بودجه‌ای که اهم آن به عهده تهران است، و از هم‌پاشیدگی سیستم سیاسی ایران، می‌باشد.

صالحی، مرتضی - ۲

تاریخ: ۲۰ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۵/۲۹
از: کنسولگری آمریکا، شیراز ۳۶ - A
مرجع: شیراز ۲۱ A، ۱۲ نوامبر ۱۹۷۶

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک: مرتضی صالحی، وزیر راه و ترابری
با احترام مجدد، اطلاعات اساسی بیوگرافیک در مورد صالحی تقدیم می‌گردد. انتصاب وی در کابینه نخست‌وزیر آموزگار، نشانگر پشتوانه عمده در چیزی است که تا امروز یک خط مشی بسیار موفق در دولت بوده است.

نه ماه برای اثرگذاری یک مدیر در استانی مانند خوزستان که از نظر اقتصادی مهم است و مشکلات زیادی آن را احاطه کرده است، زمان زیادی نیست، و صالحی کاری انجام نداده است. تراکم کشتی و کالا در مقایسه با زمان بر سر کار آمدن صالحی کمتر شده است، ولی احتمالاً راه‌ها وضع بدتری دارند. هنوز باید عملیات تعمیرات و بهسازی راه آهن بندر شاهپور انجام شوند و فعالیت‌های کشاورزی در مناطق شمالی استان از بین رفته است. مسئله مسکن مانند همیشه غیر قابل حل باقی مانده و ترکیبی از مسائل زمستان خشک در آبریز رودخانه کارون و مشکلات فنی با ژانراتورهای سد رضاشاه کبیر، نه فقط موجب خاموشی و کمبود برق در سطح استان شده، بلکه در قطع برق تهران نیز مؤثر بوده است. در حقیقت، در این‌گونه موارد صالحی کار زیادی نمی‌توانست انجام دهد، و شانس زیادی داشت که مورد ملامت قرار نگیرد.

مهمترین فعالیت صالحی در خلال زمامداریش در خوزستان به نظر می‌رسد که در زمینه‌های روابط عمومی بوده باشد. بوضوح در مقابل استاندار قبلی، او نمایش عظیمی از علاقه‌مندی به رفاه و بهبود وضع استان و مردمش اجرا نمود. جراید به‌طور مرتب عکس‌های صالحی را در حال بازدید از پروژه‌ها یا فشردن دست شهروندان، منتشر می‌کردند. مذاکرات با مردم در اهواز بلافاصله پس از انتصاب وی در کابینه همچنین نشانگر تعجب همه‌گیر در مواجهه با صعود برق‌آسای صالحی بود، ولی فقط تعداد کمی می‌توانستند دلایل اصولی غیر از هنر او در فروختن خودش، ارائه نمایند.

صالحی در شغل جدیدش به بیش از روابط خوب با جراید نیاز دارد. راه‌ها احتمالاً تنها نقطه ضعف در شبکه ساختار اقتصادی ایران هستند. همان‌گونه که در مرجع ذکر شد، صالحی دارای تحصیلات خوبی است و به نظر می‌رسد کاملاً زیرک باشد. ولی تا زمانی که او نتواند قابلیت خود را در برخورد با بزرگ راه‌های ایران نشان دهد، به نظر می‌رسد که حتی حمایت نخست‌وزیر آموزگار که تاکنون برای او کارساز بوده است، از این پس برای نجات او از اشتها به عنوان یک ایرانی Wunderkind، کافی نخواهد بود.
تامست

صالحی، مرتضی - ۳

مرتضی صالحی - وزیر راه و ترابری
خیلی محرمانه
دکتر مرتضی صالحی ۳۹ ساله، دارای فوق‌لیسانس مهندسی عمران و دکترا در طراحی شهری از دانشگاه بیرمنگام انگلستان است. از زمان بازگشت به ایران او ابتدا در سازمان برنامه و بودجه به‌عنوان

مدیر طراحی شهری و خانه‌سازی کار کرد و سپس از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۶ معاون وزیر کشور در امور توسعه بود. در سپتامبر ۱۹۷۶ صالحی استاندار استان خوزستان شد. در زمان اقامتش در اهواز او رابط مأمورین کنسولگری شیراز بود و آنها او را جوان بورکرات زیرک و با کفایتی یافتند. به هر حال، ترقی سریع وی در داخل سیستم اداری، شاید به‌طور کامل مربوط به قابلیت‌های بالای او نباشد. او انتصاب خود را در شغل استانداری مدیون روابط محکم با آموزگار، وزیر کشور وقت بود. این ارتباط در اوت ۱۹۷۷ او را به منصب فعلی در کابینه رساند. او به اروپا و ایالات متحده سفر نموده است و به انگلیسی صحبت می‌کند. ۲۴ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۶/۲

صالحی، مرتضی - ۴

مرتضی صالحی وزیر راه و ترابری (از اوت ۱۹۷۷)

عنوان خطاب: آقای وزیر

در مصاحبه‌ای که در تهران ژورنال در ژانویه ۱۹۷۸ منتشر گردید، مرتضی صالحی سه اولویت برای خودش در سمت فعلی، منظور نمود: نظارت و سرپرستی دقیق بر پروژه‌ها، حذف تأخیر، غیر متمرکز کردن اختیارات با دادن مسئولیت بیشتر در اجرای پروژه‌ها به مقامات محلی دولتی. صالحی اهمیت زیادی به احداث جاده‌هایی که بنادر جنوبی ایران به شهرستانها و شهرهای مرکزی ایران متصل می‌نمایند، در جهت گسترش سریع شهرنشینی، می‌دهد. او اولویت بسیار زیادی به پروژه کمربندی تهران داده و معتقد است که این امر به علاوه پروژه قطار زیرزمینی می‌تواند مسئله ترافیک شهر را حل کنند. پروژه دیگری که صالحی به آن خیلی اهمیت می‌دهد، بزرگ راه شش بانده تهران - بندر شاهپور است. وی بندر شاهپور و بندرعباس را بنا داری می‌داند که از نظر توسعه باید در اولویت قرار گیرند. صالحی برقی کردن قطارهای راه‌آهن را مهمترین بخش از ایجاد و توسعه سیستم مدرن راه‌آهن می‌داند.

صالحی مهندسی عمران و دکترای طراحی شهری را از دانشگاه بیرمنگام، انگلستان، گرفته است. در بازگشت به ایران، او ابتدا در سازمان طرح و برنامه به‌عنوان مدیر طراحی شهری و خانه‌سازی خدمت نمود و سپس برای دو سال معاون وزیر کشور در امور توسعه بود. او در سپتامبر ۱۹۷۶ استاندار استان خوزستان شد. صالحی، حدود ۴۰ ساله به زبان انگلیسی صحبت می‌کند، او به اروپا سفر نموده است.

۲۸ مارس ۱۹۷۸ - ۵۷/۱/۸

صالحی، مرتضی - ۵

مرتضی صالحی وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه (از ۱۱ اوت ۱۹۷۸)

عنوان خطاب: آقای وزیر

مرتضی صالحی به همان سمتی بازگشت که در ژوئیه - اوت ۱۹۷۸ تحت امر نخست‌وزیر جمشید آموزگار (اوت ۱۹۷۷ - اوت ۱۹۷۸) به عهده داشت. وی مقامی سخت‌کوش، پویا و مصمم و نماینده تکنوکراتهای زیرک و جوان است که شاه دوست دارد در دولت باشند. صالحی ممکن است ترقی وسیع خود را در دولت بیشتر مدیون مهارت در کسب اشتها خود و ارتباط نزدیک وی با آموزگار باشد تا قابلیت‌ها و کفایت فنی قابل ملاحظه‌اش.

صالحی مهندسی عمران و دکترای طراحی شهری را از دانشگاه بیرمنگام در انگلستان گرفت. در بازگشت به ایران، او ابتدا در سازمان طرح و برنامه و بودجه به عنوان طراحی شهری و خانه سازی خدمت نمود، سپس به مدت دو سال در وزارت کشور معاون وزیر در امور توسعه بود. او در ۱۹۷۶ استاندار استان خوزستان و در اوت ۱۹۷۷ وزیر راه و ترابری شد. صالحی، حدود ۴۰ ساله، به انگلیسی صحبت می کند. او به اروپا و ایالات متحده مسافرت نموده است. او ازدواج نکرده است.

۲۶ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۵

صدر، جواد - ۱

جواد صدر وزیر دادگستری

سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

جواد صدر، در ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۶ وزیر دادگستری شد، و این منصب را در کابینه تا اکتبر ۱۹۶۷ حفظ نمود. او قبلاً (از مارس ۱۹۶۴) وزارت کشور را در اختیار داشت.

صدر هر چند مقامی خارق العاده نیست، ولی با کفایت و پرکار است، که بیشترین مراحل خدمتی خود را در وزارت امور خارجه گذرانده است. به هر حال او یک نمونه از کارمندان دولت ایران است. او دارای خانواده با نفوذ مرتبط با محافل سیاسی است و بیشتر یک شخصیت سیاسی دارد تا کارمندی. مقامات ایالات متحده، او را اغلب در برخورد با خودشان رک گو و صریح یافته‌اند. صدر در سال ۱۹۵۱ مدیر کل در وزارت کشور بود و در زمانهای چندی به جای وزیر امور خارجه خدمت کرده است.

صدر در ۱۹۱۲ در تهران در خانواده‌ای روشنفکر به دنیا آمد، پسر رئیس سابق مجلس سنا و زمانی نخست‌وزیر، محسن صدر است، در سنین ۲۲ و ۲۶ سالگی، جواد صدر مشاغل مختلفی در وزارت کشور داشته است. او تحصیلات متوسطه خود را در تهران به پایان رساند و از دانشگاه پاریس در ۲۷ سالگی مدرک LLD گرفت. در ۱۹۳۹ او وارد وزارت امور خارجه شد و در قسمت امور حقوقی و پیمانها مشغول شد. اولین مأموریت خارج کشور وی، کنسول در سرکنسولگری فلسطین بود. در بازگشت به ایران، او به‌عنوان رئیس دبیرخانه نخست‌وزیر منصوب شد. احتمالاً در آن زمان پدرش نخست‌وزیر بوده است (تاریخ دقیق این شغل وی معلوم نیست). بعداً او به‌عنوان دستیار رئیس اداره حقوقی و پیمانها در وزارت امور خارجه خدمت نمود. در سال ۱۹۴۸ او سرپرست دبیرخانه کابینه و در ۱۹۵۰ مسئول دبیرخانه وزارت امور خارجه شد.

در ژانویه ۱۹۵۱، صدر به وزارت کشور منتقل گردید. در آخر همان سال برای انتخابات مجلس استعفا داد، ولی موفق به کسب کرسی مجلس نشد. در دوره مصدق (آوریل ۱۹۵۱ - اوت ۱۹۵۳) صدر خارج از دولت باقی ماند. در ۱۹۵۳ او عضو علی‌البدل در هشتمین نشست عمومی سازمان ملل شد. در بازگشت، رایزن و وزیر مختار سفارت در بلگراد گردید. در می ۱۹۵۶، او به‌عنوان رایزن سفارت به مادرید اعزام شد. در ۱۹۵۷ به تهران بازگشت و به‌عنوان معاون وزیر در امور پارلمانی در وزارت کشور منصوب گردید و در ۱۹۵۸ به‌عنوان معاون وزیر امور خارجه در امور سیاسی و پارلمانی به وزارت امور خارجه بازگشت. در سپتامبر ۱۹۵۹ او سفیر در ژاپن شد. او در اواخر ۱۹۶۳ مجدداً به شورای عالی سیاسی وزارت امور خارجه پیوست.

صدر بلند قد و لاغر است. او شخصیت دوست داشتنی دارد. همسر وی اروپایی است و انگلیسی خوب صحبت می‌کند. صدر علاوه بر زبان فارسی، انگلیسی و فرانسه عالی صحبت می‌کند. او در ۱۹۶۴ به عضویت جامعه حقوقدانان بین‌المللی انتخاب شد. در ۱۹۶۵ او برای معالجه سرطان معده به اروپا سفر نمود. ۱ آوریل ۱۹۶۸ - ۴۷/۱/۱۲

صدقیانی، رضا - ۱

رضا صدقیانی وزیر تعاون و امور روستائی

عنوان خطاب: آقای وزیر

رضا صدقیانی که حدود ۵۸ سال دارد، در آوریل ۱۹۷۴ وزیر تعاون و امور روستائی شد. صدقیانی مدرک لیسانس از دانشکده کشاورزی کرج دارد و در جنگلداری و کشاورزی از دانشگاه سیراکیوس (Syracuse) فارغ التحصیل شده است. در سال ۱۹۳۹ وارد وزارت کشاورزی شد، او مشاغل بسیاری در تهران و شهرستانها داشته است. او معاون مدیره اداره جنگلداری و رئیس اداره توسعه کرخه قبل از پیوستن به سازمان برنامه بود. در آنجا او رئیس قسمت کشاورزی و رئیس اداره توسعه روستاها شد. با حفظ این شغل در سال ۱۹۶۴، او معاونت وزیر در امور اقتصادی، پروژهها و برنامهها را در وزارت کشاورزی به عهده گرفت. در ۱۹۷۰، او رئیس بانک کشاورزی شد. در اکتبر ۱۹۷۳ او استاندار خوزستان گردید. وزیر مقالات و کتابهایی در مورد کشاورزی، جنگلداری و موضوعات مربوط به آن نوشته است. او به ایالات متحده، اروپای غربی، روسیه، خاور دور، مسافرت نموده و در کنفرانسهای بین المللی کشاورزی و مواد غذایی شرکت کرده است. او به انگلیسی و فرانسه صحبت می کند. ۵ نوامبر ۱۹۷۵ - ۵۴/۸/۱۴

صدیقی، غلامحسین - ۱
۱۷ ژانویه ۱۹۵۱ - ۲۷/۱۰/۲۹
نام: غلامحسین صدیقی
ملیت: ایرانی
تاریخ و محل تولد: ۱۹۰۵، تهران
شغل: استاد فلسفه دانشگاه تهران
وابستگی حزبی: ندارد
زبان: فرانسه
مشخصات خانوادگی: وجود ندارد
تحصیلات: دکترای ادبیات، دانشگاه تهران
مراحل خدمتی: ۱۹۳۶: نماینده ایران در کنفرانس آموزشی ژنو.
۱۹۳۸: سرپرست آموزش، دانشگاه تهران
۱۹۴۴: استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
۱۹۴۵: دبیرکل، دانشگاه تهران
۱۹۴۵: نماینده ایران در کنفرانس یونسکو، لندن
۱۹۴۷: نماینده ایران در کنفرانس آسیایی، دهلی نو
۱۹۴۸: نماینده ایران در کنفرانس یونسکو، بیروت
۱۹۴۹: نماینده ایران در کنفرانس یونسکو، پاریس
۱۹۵۰: نماینده ایران در کنفرانس یونسکو، فلورانس
تا امروز: استاد فلسفه، دانشگاه تهران.

انتشارات:

«یادداشت‌های سفر هندوستان»

«تاریخ فلسفه یونان»

«نهضت مذهبی ایرانیان در قرنهای دوم و سوم هجری». (پاریس ۱۹۳۸)

ملاحظات:

دکتر صدیقی در محل روشنفکری تهران خیلی مشهور است، او را به‌عنوان فردی با فرهنگ و خیلی مطلع، ولی نه به‌عنوان یک فاضل و عالم خارق‌العاده می‌شناسند. او از ادبیات و فلسفه ایران خوب مطلع است، ولی گفته می‌شود که فاقد زمینه‌های روشنفکری است. علایق وی به دسایس سیاسی ایران به قدری اندک و ناچیز است که می‌تواند قابل صرف‌نظر کردن باشد، او خود را با زندگی دانشگاهی دلخوش نموده است، ظاهراً بدون جاه‌طلبی و آرزو برای برجستگی و اشتهار عمومی زندگی می‌کند، در نتیجه او تقریباً در محافل خارج از دانشگاه ناشناس است و در نتیجه کسی نیست که برای کار «یونسکو» یک پشتیبانی گسترده مردمی ایجاد نماید.

او شخصاً ظاهری خوب دارد و احساس مطبوعی ایجاد می نماید - او خوش برخورد، خوش صحبت، کمی کناره گیر و غیر مهاجم است. هیچ منبعی تاکنون نکته منفی در مورد شخصیت وی گزارش نکرده است.

صدیقی، غلامحسین - ۲

۸ فوریه ۱۹۶۰ - ۳۸/۱۱/۱۹

سری

غلامحسین صدیقی، وزیر پست و تلگراف و تلفن و متعاقباً وزیر کشور در کابینه مصدق بود. او در اوت ۱۹۵۳ همراه با مصدق دستگیر شد و در ژوئن ۱۹۵۴ آزاد گردید. او اکنون به دانشگاه تهران بازگشته و در آنجا استاد دانشکده ادبیات است. صدیقی را می توان هم‌ردیف بازرگان، عطایی، کاظمی و بعضی دیگر از ملی‌گرایان فعال دانست. او را همچنین می توان هم‌تراز گروه صالح دانست، ولی او نه فقط در بین ملی‌گراها شهرت خوبی دارد، بلکه در محافل بازاری و دانشگاه نیز خوشنام است.

صدیقی، غلامحسین - ۳

غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه

خیلی محرمانه

عنوان خطاب: دکتر صدیقی

دکتر صدیقی، یک وزیر سابق در کابینه نخست وزیر محمد مصدق (۵۳ - ۱۹۵۱)، یکی از کاندیداهای بالقوه منظور شده برای نخست وزیری در صورت سقوط دولت غلامرضا اژه‌اری است. بنا به اظهار یکی از ناظرین، به هر حال، صدیقی یکی از انتخاب‌های غیر محتمل است، زیرا او در بین عموم مشهور به منکر خدا بودن است و بنابراین در تضاد با آیت‌الله شریعتمداری، رهبر مخالفین مذهبی در ایران، و آیت‌الله روح‌الله خمینی، رهبر مخالفین مذهبی در خارج کشور است. صدیقی در حال حاضر به‌عنوان استاد دانشگاه خدمت می‌کند، ولی اطلاعی از این که وابسته به کدام دانشکده است در حال حاضر در دست نیست. صدیقی پس از فارغ‌التحصیل شدن از سوربن، احتمالاً در دهه ۱۹۲۰ در دانشگاه تهران استاد فلسفه و جامعه‌شناسی بود. او متعاقباً دبیرکل دانشگاه شد. در ۱۹۵۱ او به کابینه دکتر مصدق پیوست و وزیر پست و تلگراف و تلفن شد. در خلال سال ۱۹۵۲ او وزیر کشور شد و ظاهراً تا زمان برکناری مصدق در همان شغل باقی ماند. پس از سقوط مصدق دکتر صدیقی برای مدتی زندانی بود. او از زمان آزادی، استاد دانشگاه بوده است. صدیقی حدود ۷۳ سال دارد و به زبان فارسی صحبت می‌کند.

۸ دسامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۱۷

صنیعی، اسدالله - ۱

اسدالله صنیعی وزیر جنگ

خیلی محرمانه
سپهد اسدالله صنیعی، وزیر جنگ در کابینه حسنعلی منصور در ۷ مارس ۱۹۶۴، از سال ۱۹۶۱ در این وزارتخانه خدمت نموده است. او در کابینه تشکیل شده اسدالله علم در اکتبر ۱۹۶۳ به عنوان وزیر جنگ خدمت نمود.

صنیعی یک افسر ارتش ایران، در سال ۱۹۶۲ به ارتش پیوست، و دارای مشاغل و مسئولیت‌های متعددی بوده است. او فارغ‌التحصیل دانشکده نظامی عمومی (۱۹۳۱)، رئیس قبلی لشکر یکم رکن سه (۳۸-۱۹۳۷) و دوبار ریاست ستاد (۵۲-۱۹۵۱ و ۵۶-۱۹۵۵) بوده است. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵ صنیعی معاون اداری وزیر جنگ بود. پس از ارتقاء به درجه سرلشکری در ۱۹۵۷، او به عنوان عضو هیئت مدیره اداره تدارکات انتخاب شد. او برای مدت کمی در ۱۹۶۰ به دلیل نادانسته‌ای بازنشسته شد. در مارس ۱۹۶۱، تیمسار صنیعی معاون دائمی وزیر در امور اداری وزارت جنگ شد. او در ۱۹۶۳ جانشین وزیر گردید و به درجه سپهبدی ارتقا یافت.

صنیعی در ۱۹۰۶ در تهران متولد شد. در ۱۹۴۶ با توران پروین ازدواج نمود، آنها یک پسر ۱۵ ساله و دو دختر ۱۷ و ۱۳ ساله دارند. علاوه بر انتصابات متعدد در ارتش، صنیعی به عنوان عضو هیئت خزانه‌داری بانک سپه در تهران از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷ خدمت نمود. او برای بازدید رسمی ۲۱ روزه از ایالات متحده در ۱۹۵۶ برای توجیه و بازدید از تأسیسات ستادها انتخاب شد.

صنیعی کمی فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کند، او حدود ۵ فوت و ۸ اینچ قد و موها و چشمان قهوه‌ای دارد. او بهائی است. وزیر، اقوامی در ایالات متحده دارد.
۲۲ آوریل ۱۹۶۴ - ۴۳/۲/۲

طالقانی، خلیل - ۱

خلیل طالقانی، رئیس هیئت مدیره انجمن ایران و آمریکا
خلیل طالقانی در دهکده طالقان نزدیک قزوین در سال ۱۹۰۳ (یا ۱۹۱۳ - منابع رسمی اختلاف نظر دارند، طالقانی از حیث ظاهر بیش از ۵۵ تا ۶۰ ساله به نظر نمی‌رسد) متولد شد. پس از اتمام دبیرستان امریکائی تبریز و کالج البرز تهران (امریکائی)، طالقانی به مدت ۵ سال در دبیرستان‌های تهران تدریس نمود. در سال ۱۹۳۷ پس از پایان تحصیل در دانشگاه بیرمنگام (انگلستان)، او به ایران بازگشت و تا سال ۱۹۴۹ در شرکت‌های مختلف به عنوان مهندس ساختمان کار کرد و در آن سال او شرکت شخصی خود را که به نام «طالقانی - تشکر» مشهور است، تشکیل داد.

در اولین کابینه مصدق در ۱۹۵۱ او وزیر کشاورزی شد، ولی قبل از سقوط مصدق در سال ۱۹۵۳ استعفا داد. از آنجا که حضور طالقانی در کابینه مصدق بیشتر به عنوان یک تکنسین متخصص بود تا یک رهبر سیاسی، لذا در کابینه زاهدی و همین طور در دولت علاء در ۱۹۵۵ نیز باقی ماند. طالقانی بار دیگر وزیر کشاورزی و پس از آن وزیر مشاور در دولت‌های علاء و اقبال تا زمان استعفایش در سال ۱۹۵۹، گردید.

از سال ۱۹۵۹، طالقانی هر چند ارتباطات عالی داشت، ولی فعالیت‌های اجتماعی نداشت و فعالیت‌هایش در بخش خصوصی متمرکز بودند. او سخنگویی قوی و پویا برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و یکی از فعالترین مشوقین بخش خصوصی ایران بوده است. معاشرتهای طالقانی با شرکتهای در ایران از بسیاری جهات مبین اطلاعات عمومی راجع به سرمایه‌گذاریهای بخش خصوصی ایران هستند. او یکی از شرکای شرکت طالقانی و دفتری، یک شرکت مشاوره مهندسی غیرنظامی و بسیار موفق است که با Justif and Courtney فیلادلفیا شریک است، و اخیراً یک شرکت جدید دیگر به نام MANEM را تشکیل داده است که با شرکت جی. اف. پریچارد (J.F. Pritchard) کانزاس سیتی در زمینه‌های طرح‌ها و سازهای مهندسی صنعتی شریک می‌باشد. طالقانی یکی از شرکاء و رئیس هیئت مدیره بی. اف. گودریچ ایران و مدیر و رئیس هیئت مدیره سابق بانک توسعه صنایع و معادن ایران است. او همچنین در فعالیت‌های تجاری - کشاورزی شدیداً در خوزستان فعال است و مدیر شرکت کاغذ پارس در هفت تپه و مدیر یک شرکت تجاری - کشاورزی ایران و امریکائی وابسته به شرکت توسعه کشاورزی جهانی، است. هر دو نفر، آقا و خانم طالقانی، عضو هیئت مدیره انجمن ایران و آمریکا هستند؛ آقای طالقانی در حال حاضر رئیس هیئت مدیره است.

طالقانی همیشه خوش پوش است و رفتاری عالی دارد. او کم حرف است ولی با قدرت و نفوذ صحبت می‌کند. انگلیسی وی عالی است، واقعاً بدون لهجه و بی‌نهایت روان صحبت می‌کند.

می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

عالیخانی، علینقی - ۱

تاریخ: ۲۲ آوریل ۱۹۶۳ - ۴۲/۲/۲
 از: سفارت آمریکا، تهران به: سازمان مرکزی اطلاعات - دفتر بایگانی مرکزی ثبت بیوگرافیها
 علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد

علینقی عالیخانی، اقتصاددان ۳۴ ساله که در کابینه تشکیل شده در ۱۹ فوریه ۱۹۶۳، وزیر اقتصاد شد، قبلاً یک مقام میانه رتبه در شرکت ملی نفت بود. هر چند یک امریکائی که با عالیخانی کار کرده است او را اقتصادانی زیر سطح متوسط و نه چندان قابل اعتماد و امین می‌داند، ایرانیان او را باهوش و مدیر خوبی تلقی می‌کنند. روش مدیریت او احتمالاً عامل کلیدی در انتخاب وی در شغل کابینه‌ای بوده است، زیرا هدف مهم در وزارت‌خانه‌اش (که فعالیت‌هایی که قبلاً در دو وزارتخانه بازرگانی و صنایع و معادن انجام می‌شدند را جذب نموده است)، حل مشکلات متضاد اقتصادی و بازرگانی و ایجاد خوش بینی در جوامع بازرگانی است. عالیخانی، در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود، اظهار داشت که او سیاستی را برای حمایت منطقی از صنایع ملی اعمال خواهد نمود و سعی خواهد کرد اعتماد عمومی را به اقتصاد جلب نماید. دکتر عالیخانی دارای دکترای حقوق از دانشگاه فرانسه است و به‌عنوان مشاور اقتصادی از سال ۱۹۵۹ در شورای عالی اقتصاد خدمت می‌نماید. او همچنین مشاور اتاق بازرگانی نیز بوده و برای سازمان امنیت و اطلاعات نیز کار کرده است. عالیخانی طبق برنامه بایستی در مارس ۱۹۵۹ به‌عنوان عضو هیئت اعزامی، ایران را به مقصد استرالیا ترک کند تا در نشست مقدماتی کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور شرکت نماید. وی در اکتبر ۱۹۶۰، عضو یک هیئت ایرانی بود که گزارش شده از پکن به دعوت کمیته چینی جامعه آفریقا - آسیا، دیدن کرده است. عالیخانی فارسی و فرانسه صحبت می‌کند. ۲۵ مارس ۱۹۶۳

عالیخانی، علینقی - ۲

تاریخ: ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۳ - ۴۲/۵/۸
 از: سفارت آمریکا، تهران - ۶۵ - A
 محرمانه
 به: وزارت امور خارجه

موضوع: مذاکره با وزیر اقتصاد، عالیخانی

صورت مذاکرات بین مأمور گزارشگر و وزیر اقتصاد ایران علینقی عالیخانی که در ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۳ انجام شد به پیوست می‌باشد. وزیر به چند مورد مختلف اشاره نمود از جمله برنامه‌های وی برای توسعه صنایع بومی (دستی) در استانهای ایران، فروش ارزان از سوی اتحاد جماهیر شوروی و چین کمونیست، توجه ملحوظ شده برای پیوستن به GATT^۱ و بالاخص یک هشدار محکم که اگر کشورهای غربی یک سیاست مشترک جهت کمک به کشورهای در حال توسعه و مشکلات تجاری آنها اتخاذ ننمایند، ایران ممکن است برای ایجاد وابستگی‌های نزدیک تر اقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی تحت فشار قرار بگیرد.

اظهار نظر: مشکلات وابستگی‌های تجارت خارجی ایران توسط وزیر عالیخانی به کشورهای بلوک شوروی مسئله جدیدی نیست. همان‌گونه که سفارت در گزارشات متعدد اعلام نموده است، تعدادی از

1- GATT= General Agreement on tariffs and Trade

مقام وزارتخانه وی به سفارت گفته‌اند که اگر کشورهای غربی نسبت به پذیرش نیازهای تجاری ایران با دید بازتر و موافق‌تری توجه نکنند، مجبور خواهد شد که به بلوک شرق نزدیک شود. به هر حال با امضای اخیر قرارداد فنی ایران و شوروی، برای پروژه‌های توسعه‌ای در ایران، که با فرآورده‌های ایران پرداخت شود، اظهارات وزیر عالیخانی در مقایسه با آنچه در گذشته گفته می‌شد بیشتر جنبه عینی و شاید مفهوم پیدا کرد. از طرف سفیر وابسته بازرگانی توماس سی. استیو پیوست: صورت مذاکرات

خیلی محرمانه

زمان: ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۳ - ۴۲/۵/۶
مکان: نهار در منزل شاهزاده عضد، تهران
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر علینقی عالیخانی، وزیر توماس سی. استیو وابسته بازرگانی، سفارت آمریکا

موضوع: اظهار کلی توسط وزیر اقتصاد

در طول یک مذاکره اجتماعی، وزیر عالیخانی اظهار داشت که در آینده نزدیک در نظر دارد که سفری «به داخل کویر»، از جمله شهرهایی نظیر کرمان، بم و احتمالاً بندرعباس، انجام دهد. هدف از این سفر کوشش برای توسعه صنایع بومی (دستی) است تا سطح استاندارد زندگی در مناطق استانه‌ها افزایش یابد. بعدها او در نظر دارد سفر مشابهی به آذربایجان بنماید. او فکر می‌کند که نسبتاً با هزینه کمی می‌شود کارهای زیادی انجام داد.

«صنایع بدون دودکش» اسمی بود که وی روی این صنایع گذاشته بود. یک مثال از این که چه کاری می‌شود کرد، کمک کردن در طرح‌های پارچه‌بافی است. او فکر می‌کرد مطلقاً ضرورت دارد که کاری انجام شود تا از مهاجرت مردم شهرستانها به تهران، که در آنجا تبدیل به ولگردان می‌شوند، جلوگیری کند. از دکتر عالیخانی سؤال شد که قرارداد فنی که اخیراً بین ایران و شوروی جهت ساختمان یک سد، سیلوها و ماهیگیری به امضا رسیده است، که متضمن پرداخت توسط ایران از تولیدات می‌باشد، آیا ممکن است در مقید کردن کالاهای صادراتی ایران مؤثر باشد، و این که آیا این کالاها از سهمیه قرارداد تجاری ایران و شوروی برداشت خواهند شد یا چیزی بیشتر از آن خواهند بود. او گفت که این در قرارداد این سال، اثری نخواهد داشت. از او سؤال شد آیا تولیدات فقط شامل میوه خشک می‌شود. او پاسخ داد که می‌تواند شامل سایر فرآورده‌های کشاورزی، نظیر پنبه نیز باشد. از او سؤال شد آیا این مسئله بدین معنا نیست که در سالهای آینده ممکن است مانع ایران در تحصیل ارز از فروش چنین محصولاتی باشد، زیرا ایران مجبور خواهد بود آنها را به اتحاد جماهیر شوروی بفروشد. او گفت این مربوط خواهد بود به «همپیمانان دوست غربی» ایران.

با بازتر کردن این بحث، او گفت که سر خورده و ناراضی است، برای مثال از نحوه برخورد کشورهای جامعه اقتصادی اروپا که اعلام نموده‌اند، اقداماتی نظیر اصلاحات ارضی در ایران را تأیید می‌نمایند، ولی هیچ اقدام کمک‌کننده‌ای برای رفع مشکلات تجاری ایران نداده‌اند. او گفت این نکته را در سخنرانی اخیرش در بروکسل اظهار داشته است. او گفت همین اصل در مورد سیاست ایالات متحده و غرب در مورد صادرات کرومیت ایران، همان‌گونه که در ملاقات اخیر با وزیرمختار و رایزن اقتصادی مورد بحث

قرارداد (شماره ۷۴۶ - A سفارت)، صادق است. آقای استیو اظهار داشت که چنین مواردی نظیر کرومیت ممکن است بهتر باشد که جهت در بر گرفتن کشورهای نظیر شوروی در تبادلات چند ملیتی مورد بحث قرار گیرند تا تبادلات دوجانبه. دکتر عالیخانی گفت ممکن است این طور باشد، ولی ابتدا کشورهای غربی، بایستی به یک اتفاق نظر در مورد سیاست در کمک به کشورهای در حال توسعه برای رفع مشکلات تجاری آنها دست یابند.

آقای استیو اظهار داشت که دولت ایالات متحده به مسائل تجاری کشورهای در حال توسعه علاقمند است و دریافته است که این کار در چهارچوب GATT سودمند خواهد بود. او پرسید که آیا ایران در نظر دارد به GATT بپیوندد. وزیر عالیخانی اظهار داشت که دولت ایده پیوستن به آن را بررسی کرده است و اخیراً ناظری برای شرکت در نشست GATT در ژنو اعزام نموده است.

آقای استیو گفت او فکر می‌کند که یکی از وجوه مهم مشکلات تجاری کشورهای در حال توسعه، کنترل کیفیت است. او اظهار داشت که با معاون وزیر، ضیائی در مورد امکان استفاده از تولیدات ساخت ایالات متحده جهت نگهداری میوه خشک تماس گرفته است و این که روز گذشته او یک نامه مفصل از یک شرکت امریکائی درگیر در این مسائل (صنایع تولیدات تقطیری، روچستر نیویورک) دریافت داشته است که در آن پیشنهاد کرده‌اند نمونه‌هایی را برای وزارت اقتصاد ارسال نمایند، و این که در نظر دارد یکی دو روز دیگر با دکتر ضیائی مذاکره نماید. وزیر عالیخانی اظهار داشت که امیدوار است خودش حضور داشته باشد، زیرا نگهداری و حفظ میوه خشک یک مسئله بزرگ برای ایران است. او اظهار داشت که اخیراً آلمان غربی، ایران را به مدت دو سال از سیاست عدم قبول نگهدارنده سولفور / پارافین که معمولاً از سوی ایران استفاده می‌شود، مستثنی نموده است. ولی به هر حال این مسئله ابتدایی است و هرگونه کمکی که سفارت بتواند ارائه نماید، موجب تشکر خواهد بود.

آقای استیو اظهار داشت، در مورد کنترل کیفیت، نماینده‌ای از یک شرکت امریکائی (شرکت ماشین آلات مواد غذایی و شیمیایی) در شهر است و علاقمند به مذاکره با آقای وزیر برای یک پروژه بلند مدت، متضمن یک وام ۱۸ میلیون دلاری از بانک صادرات - واردات برای نصب ماشین آلات فرآورده‌های مواد غذایی در ایران، می‌باشد. او گفت که این پروژه پریروز با آقای ولک از بانک صادرات و واردات مورد بحث قرار گرفته بود.

وزیر عالیخانی اظهار داشت که او هم مایل به بحث در این مورد است و از آقای استیو خواست فردا به دفترش تلفن کند تا قرار ملاقاتی گذاشته شود.

آقای استیو پرسید آیا اظهاریه مندرج در جراید امروز صبح تهران مبنی بر این که ایران در نظر دارد وارد تجارت رسمی با چین کمونیست شود، زیرا بسیاری فرآورده‌های چین کمونیست از طریق هنگ‌کنگ و سایر کشورها وارد بازار ایران می‌شوند، بدون این که فرآورده‌های ایران به چین کمونیست فروخته شوند، حقیقت دارد؟ وزیر عالیخانی اظهار داشت که این گزارش دروغ است و او هم اکنون این واقعیت را به ناشر آن اطلاع داده است. او اذعان نمود که محصولات چین سرخ در ایران مسئله ایجاد کرده‌اند. او گفت که در چین کمونیست بوده و می‌داند آنها چگونه عمل می‌کنند، آنها در مورد قیمت چانه نمی‌زنند، آنها حدوداً می‌پرسند کمترین قیمتی که ایران می‌تواند از جای دیگری خرید نماید، چقدر است، و بهای کمتری پیشنهاد می‌کنند.

او گفت به هر حال کیفیت کالاهای چین سرخ خیلی پایین است. آقای استیو گفت بایستی تصمیم گرفت که به مسئله کیفیت اهمیت داده شود یا بهای کالا. دکتر عالیخانی بلافاصله گفت که شوروی نیز در فروش کالاهای ارزان به ایران دست دارد، ولی در مورد آنها معمولاً کیفیت کالاها خیلی بالاتر است. او به عنوان مثال صادرات پلاستیک شوروی ایران را ذکر نمود که قیمت ارزان آن موجب ورشکسته شدن یک کارخانه پلاستیک در ایران گردید.

عالیخانی، علینقی - ۳

تاریخ: ۱۴ مارس ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۲/۲۳

از: سفارت امریکا، تهران، ایران

علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد

خیلی محرمانه

دکتر عالیخانی وزارت اقتصاد را تحت کنترل گرفته است. حامیان وی ادعا می کنند که هوش و قابلیت اداره وی همان کیفیت هایی هستند که برای ادغام دو وزارتخانه قبلاً مجزا از هم یعنی بازرگانی و صنایع و معادن، مورد نیاز هستند تا بتوان سیاست های اقتصادی - بازرگانی - صنعتی ایران را هماهنگ نمایند. انتقادکنندگان از وزیر یعنی بازرگانان امریکائی و ایرانی بر این نظر هستند که او قابلیت کمتری از آنچه از یک مدیر انتظار می رود، دارد او به متخصصین و افراد ماهر رجوع نمی کند، او غیرقابل انعطاف است و هرگز قبول ندارد که می تواند اشتباه کند، و این هیچ کاری در وزارتخانه وی انجام نمی شود.

دکتر عالیخانی ۳۵ سال دارد و معمولاً به عنوان فردی باهوش و حتی درخشان شناخته شده است. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و لیسانس حقوق را در سال ۱۹۵۰ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران اخذ نمود. سپس به پاریس رفت و در آنجا دکترای حقوق و اقتصاد گرفت. او دارای یک همسر فرانسوی است.

پس از بازگشت به ایران، او مشاور شورای عالی اقتصاد شد. در بسیاری مأموریت های اقتصادی برای ایران به مصر، کویت و سایر کشورهای اروپا و آسیا سفر نمود. او در اولین کنفرانس باندونگ شرکت نمود و عضو هیئت اعزامی از ایران بود. قبل از این که وزیر اقتصاد شود، او مشاور شرکت ملی نفت ایران و اتاق بازرگانی تهران بود.

دکتر عالیخانی از جهت خانواده و تحصیلاتش، از دید بسیاری به نظر می آید طرفدار فرانسه باشد. بعضی ها او را مخالف آمریکا می دانند. او کاملاً ملی گرا است. او معمولاً درستکار تلقی می شود. ولی بعضی ها می گویند او اجازه داده است که ابزار عناصر فاسدی شود که منافع مالی دارند.

اخیراً دکتر عالیخانی ظاهراً به دستور شخص شاه، به حزب ایران نوین پیوسته است. قبلاً او در امور سیاسی فعال نبوده است. گزارش هایی وجود داشته اند که او عضو ساواک (سازمان امنیت) بوده است. برابر گزارشات وی عضو هیئتی بوده است که به ریاست تیمسار تیموربختیار، ریاست ساواک در آن زمان، از ایالات متحده بازدید به عمل آورده اند.

عالیخانی، علینقی - ۴

علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد

سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

علینقی عالیخانی، بازمانده‌ای از کابینه ۱۰ فوریه ۱۹۶۳ اسدالله علم، وزیر جرنجال برانگیز بوده است. این اقتصاددان ۳۵ ساله، از بین مقامات میان رتبه شرکت ملی نفت به کابینه راه یافته و به علت عدم تجربه و غیر قابل اعتماد بودن، مورد انتقاد اعضای پیرتر وزارتخانه قرار گرفته است. به هر حال، او با شهرت یک مدیر باهوش و لایق وارد وزارتخانه شد و سعی نمود به تشکیلات وزارتخانه جهتی طبیعی ببخشد. یکی از مشکلات عمده او از برخورد منافع و سیاستها در داخل وزارتخانه‌اش ناشی شده است که در زمان انتصاب وی، از ادغام دو وزارتخانه مجزای بازرگانی و صنایع و معادن به وجود آمده است. به نظر می‌رسد که عالیخانی علاقه قلبی و واقعی به حمایت و تشویق صنایع کشور (محلی) و جلب اعتماد مردم به اقتصاد، دارد. او به توسعه اقتصاد منطقه‌ای اهمیت داده و در اواخر ۱۹۶۳ با بازار مشترک یک قرارداد تجاری منعقد نموده است. هر چند اعتقاد بر این است که او طرفدار و متمایل به غرب است، عالیخانی اظهار داشته است که اگر کشورهای غربی تجارت خود را با ایران گسترش ندهند، ایران ممکن است مجبور شود با بلوک کمونیستی در وسعت بیشتری وارد تجارت شود. علاوه بر شغل وی در کابینه، او جانشین رئیس کمیسیون انرژی اتمی نیز می‌باشد.

عالیخانی، پسر رئیس سابق املاک سلطنتی (Crwon estates) در قزوین، در سال ۱۹۲۸ در تهران متولد شد و تحصیلات اولیه را در همانجا گذراند. او دانشکده حقوق دانشگاه تهران را از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ به پایان رساند، سپس به پاریس رفت، در آنجا او دکترای حقوق و علوم را در سال ۱۹۵۷ اخذ نمود. در زمانی که عالیخانی در پاریس بود، تیمسار تیمور بختیار، رئیس ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) او را به عنوان مشاور اقتصادی سازمان استخدام نمود. در ۱۹۵۹ عالیخانی به عنوان مشاور شورای عالی اقتصاد در ایران خدمت کرد و بعداً مشاور اتاق بازرگانی تهران نیز شد. او در سال ۱۹۶۱ وارد شرکت ملی نفت ایران گردید.

دکتر عالیخانی به طور گسترده‌ای در اروپا و خاور نزدیک مسافرت کرده و از ایالات متحده نیز بازدید نموده است. به عنوان عضو رسمی هیئت اعزامی در آوریل ۱۹۵۷ در کنفرانس باندونگ، کنفرانس آفریقا - آسیا در ۱۹۵۸ در قاهره، کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور (ECAFE) در استرالیا در ۱۹۵۹ در قاهره، نمایشگاه بازرگانی بین‌المللی در برنو (Brno) چکسلواکی در سال ۱۹۶۳، و در کنفرانس ECAFE در مانیل در دسامبر ۱۹۶۳ شرکت نموده است. همچنین گزارش شده که عضو گروه اعزامی به پکن در اکتبر ۱۹۶۰ بوده است که به دعوت کمیته چینی جامعه آفریقا - آسیا انجام شده بود. به عنوان وزیر اقتصاد، او به برنامه‌ریزی کنفرانس تهران در پاریس ۱۹۶۳ کمک نمود که طرح‌های مربوط به ثبات اقتصادی ایران را بررسی نمود و در مذاکرات بروکسل در مورد ارتباطات بین ایران و بازار مشترک شرکت نمود.

عالیخانی یک مرد خوش سیما و باهوش است و حس کنجکاوی زیاد و روش معتدلی برای دسترسی به هر چیزی را دارد. او صمیمی است و رک و بی‌پرده صحبت می‌کند، ولی وقتی احساس می‌کند ضرورت دارد، سکوت می‌نماید. او دارای سه خواهر و چهار برادر است، یکی از آنها زمانی در ارتباط با حزب توده اعدام شده است. عالیخانی خودش در زمان دانشجویی در دانشگاه تهران عضو حزب ملی‌گرای پان ایرانیست بود، ولی در بسیاری موارد سیاسی ترجیح می‌دهد که تماشاچی باقی بماند. زمانی که در سال

۱۹۵۴ در پاریس بود، او با سوزان دموس، یک دختر فرانسوی ازدواج نمود که اکنون تبعه ایران است. آنها دو پسر و یک دختر دارند. عالیخانی علاوه بر زبان مادری فارسی، فرانسه را عالی و انگلیسی را خوب صحبت می‌کند.
۲۴ مارس ۱۹۶۴ - ۴۳/۱/۴

عالیخانی، علینقی - ۵

تاریخ: ۲۴ آوریل ۱۹۶۴ - ۴۳/۲/۴ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکا (CAS) به: رئیس بخش اقتصادی

موضوع: اظهارات وزیر اقتصاد در مورد فرآیند به کار گرفته شده در ذوب آهن
مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی توسط شما از این اطلاعات باید قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد. ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع معمولاً قابل اعتماد است.
در ۱۹ آوریل، وزیر اقتصاد، عالیخانی به یک گروه گفت که هر چند او دستور داده بود تحقیقاتی در مورد امکان استفاده از گاز طبیعی برای ذوب آهن به عمل آید، در حال حاضر ایران احتمالاً تصمیم خواهد گرفت که از یک فرآیند قدیمی آزمایش شده نظیر استفاده از ذغال سنگ برای ذوب آهن استفاده نماید، زیرا فرآیند استفاده از گاز طبیعی تاکنون آزمایش و تأیید نشده است. عالیخانی این مطالب را به گروهی گفت که مأمور مطالعه قرارداد منعقد شده بین سازمان برنامه با انستیتو نفت فرانسه (IPF) و مطالعات امکان سنجی برای ایجاد یک صنعت پتروشیمی در ایران هستند.

عالیخانی، علینقی - ۶

تاریخ: ۳ نوامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۸/۱۲ خیلی محرمانه
از: چارلز ان. راسیاس به: بایگانی بیوگرافیک

موضوع: تیمسار فردوست، شریف‌امامی، عباس هویدا، علینقی عالیخانی، شاهزاده عضد
بنا به اظهار یک منبع معمولاً قابل اعتماد، تیمسار فردوست از ساواک و رئیس واحد ویژه اطلاعات شاه، در حال انجام بررسی‌های بی سروصدا از فعالیت‌های جعفر شریف‌امامی، عباس هویدا، علینقی عالیخانی و شاهزاده (قاجار) ا. ق. عضد در ارتباط با «معامله شکر» که چندین هفته قبل مطرح شد، می‌باشد.

گزارش شده که دستورات فردوست این است که مشخص شود آیا افراد فوق به صورت انفرادی یا جمعی در ارتباط با صحبت‌های بسیار زیادی که در بین مردم در مورد صنایع شکر و در رابطه با دولت پخش شده‌اند، دسته داشته‌اند یا نه.

منبع بالاخص اظهار داشت که نخست‌وزیر منصور ظاهراً در این جریان از هرگونه دخالت مستقیم یا منافع در این «معامله» تبرئه شده است.

عالیخانی، علینقی - ۷

تاریخ: ۳ دسامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۹/۱۲ سری - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS) به: رئیس بخش اقتصادی

موضوع: هشدار شاه به وزیر اقتصاد، عالیخانی در مورد غیر صحیح بودن قراردادها

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده‌های امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی توسط شما در مورد این اطلاعات بایستی قید غیر قابل رؤیت برای بیگانگان را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع یک مقام عالی‌رتبه وزارت دادگستری با ارتباطات خوب در دولت است.

۱- وزیر اقتصاد، علینقی عالیخانی به منبع اطلاع داد که چند هفته قبل سندی را جهت قرارداد با فاضلی و فیصلی، گردانندگان شرکت باربری خرمنشهر، امضا نموده است که ماشین آلات و تجهیزات خریداری شده توسط وزارتخانه را تخلیه و حمل نمایند. در آن زمان عالیخانی می‌دانست که شرکت خدیش، یک پیشنهادی را که ۳۰۰۰۰ تومان کمتر از پیشنهاد فاضلی، فیصلی بوده است ارائه کرده بود. او به هر حال توسط معاون وزیر، کیانپور، تحت فشار قرار گرفت که به عالیخانی گفته بود شرکت فاضلی، فیصلی توسط برادر شاه، شاهپور غلامرضا کنترل می‌شود و عدم قبول قرارداد، خطرناک خواهد بود.

۲- براساس گفته عالیخانی به هر حال نه عالیخانی و نه کیانپور آگاه نبودند که شرکت خدیش توسط پهلوان (اسم اول نامعلوم)، یکی از اقوام شاه اداره می‌شود. پهلوان متعاقباً مسئله را به شاه می‌گوید و او سناتور اشرف احمدی را مأمور رسیدگی به موضوع و گزارش به وی می‌نماید. اشرف احمدی متوجه می‌گردد که در واقع شرکت خدیش بهای کمتری پیشنهاد نموده و مسئله را به شاه گزارش می‌نماید. شاه بلافاصله عالیخانی را فرامی‌خواند و به او هشدار می‌دهد که اشتباه بزرگی کرده است و نباید به خود اجازه تکرار آن را بدهد.

۳- شاه دستور داد که موضوع مزبور به بایگانی دادگاه کارمندان دولت داده شود که در حال حاضر برای عالیخانی و کیانپور پرونده دارند. به هر حال در حال حاضر هیچ اقدامی روی پرونده به عمل نخواهد آمد.

عالیخانی، علینقی - ۸

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

زمان: ۱۶ آوریل ۱۹۶۵ - ۴۴/۱/۲۷ مکان: محل اقامت چارلز ان. راسیاس
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: مصطفی درخشش، سرپرست نمایشگاه بین‌المللی، وزارت اقتصاد
چارلز ان. راسیاس

موضوع: نمایشگاه کالاهای شوروی

روس‌ها درخواست نموده‌اند که نمایشگاهشان از ساعت ۹ تا ۱۲ و از ۱۶ تا ۲۲ باز باشد. به هر حال، ساواک به درخشش دستور داد که به آنها بگوید وزیر اقتصاد معتقد است تا ساعت ۱۰ شب خیلی دیر است. به روس‌ها گفته شده بود که ساعات بازدید صبح خوب است ولی بازدیدهای شب نباید به بعد از ساعت ۲۰ کشانده شوند. ساواک برای او تشریح کرده که بعد از ساعت ۲۲ برای ساواک، نظارت بر

فعالیت‌های روسها و غیره مشکل می‌شود. او گفت که به او دستور داده شده است توصیه‌های ساواک را به عالیخانی بگوید که اگر سفیر شوروی با او تماس بگیرد و نسبت به بستن نمایشگاه در ساعت ۲۰ اعتراض کند، عالیخانی نباید با هیچ ساعتی بعد از ساعت مزبور موافقت کند.

ساواک همچنین به درخشش دستور داده است که روسها را مطلع نماید که وزارت اقتصاد نمی‌تواند درخواست آنها را جهت توزیع گسترده پوسترهایشان در نمایشگاه تصویب نماید. هیچ پوستری نباید در اتوبوس‌ها، دیوارها و حتی میله‌های خارج نمایشگاه چسبانده شوند.

آگهی‌ها می‌توانند در جراید یا در داخل محوطه خودشان در نمایشگاه نصب شوند. او همچنین اظهار داشت که یک «معاون» دیگر برای SEROV دو روز قبل وارد شده است. او اظهار داشت که ساواک بالاخص نسبت به این مرد علاقمند است و او را ظاهراً یک مأمور اطلاعاتی می‌داند.

عالیخانی، علینقی - ۹

تاریخ: ۳ اوت ۱۹۶۵ - ۴۴/۵/۱۲ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

زمان و محل جمع‌آوری اطلاعات: ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۵، تهران، ایران، ۶۷۷۷ NIT

موضوع: دستور شاه جهت رسیدگی به اتهامات فساد بر علیه وزیر و معاون وزیر اقتصاد

منبع: یک فرد غیر روحانی که در دولت و محافل مذهبی به علت آموزش مذهبی اسلامی جامعش مورد توجه است، همزمان در بین رهبران مذهبی ایران مورد اعتماد است و هم به‌طور گسترده در محافل مذهبی خاورمیانه سفر کرده است. اطلاعات او در مورد محافل مذهبی معمولاً دقیق بوده است. او این اطلاعات را از قوامی (اسم اول نامعلوم) شنیده است که رئیس قسمت قضایی وزارت دارایی است.

۱- (اظهار نظر حوزه: شایعاتی در تهران از چندی قبل وجود داشته‌اند که احتمالاً وزیر اقتصاد، عالیخانی و همچنین معاون وزیر اقتصاد در امور اداری و مالیاتی، غلامرضا کیانپور، در فساد موجود در وزارتخانه دست دارند. گزارشات زیر در مورد دخالت شاه در این اتهامات است. به ۶۷۷۸ - NIT - برای سایر گزارشات بررسی اتهام بر علیه کیانپور توسط کمیته مراجعه شود.)

۲- شاه دستور داده است که یک کمیته ویژه از افسران ارتش تشکیل شود تا به اتهامات علیه عالیخانی و کیانپور رسیدگی نمایند. دستور شاه نتیجه یادداشتی بود که توسط قوامی، رئیس اداره قضایی وزارت اقتصاد، تهیه شده بود، که از مدت‌ها قبل مشغول بررسی شواهد رشوه‌گیری و دزدی که از کیانپور سرچشمه می‌گرفت بوده است. یادداشت قوامی شامل نکات زیر بود:

الف - کیانپور به‌عنوان مسئول اداری به جای عالیخانی در کلیه موارد رسمی اقدام می‌کند و برای اقداماتش مستقیماً در مقابل عالیخانی مسئول است.

ب - پدر کیانپور مأمور خزانه‌داری در جهرم بود و چندی قبل به جرم دزدی تنباکو دستگیر شده است. ج - موارد غیرعادی بسیار از اعلام مالیات‌ها برای اقلام وارداتی وجود دارند که به تأیید کیانپور رسیده‌اند. این اقلام شامل ۷۰۰۰ ساعت امگا جواهر نشان و ۸۰۰۰ کانتینر حاوی گریس صنعتی هستند که به ترتیب به‌عنوان سنگهای ترکیبی (Synthetic) و سبزیجات تأیید شده‌اند.

۳- چون کیانپور دوست و کارشناس نزدیک عالیخانی است، قوامی نزد عالیخانی رفت و سعی کرد پاره‌ای از عدم اطمینان‌ها نسبت به اعمال کیانپور را برای وی مشخص نماید. وقتی عالیخانی علاقه‌ای به

این مطلب نشان نداد و هیچ‌گونه کمکی نکرد، قوامی نتیجه تحقیقاتش را جمع‌بندی و برای دادگستری ارسال نمود. از آنجا که گزارش مستقیماً به مجموعه عالیخانی مربوط می‌شد، وزیر دادگستری آن را نزد شاه برد. نتیجه تحقیقات کمیسیون نظامی جدید به صورت گزارش خیلی محرمانه جهت اطلاع و صدور دستور به شاه ارائه خواهد شد.

عالیخانی، علینقی - ۱۰

تاریخ: ۱۶ اوت ۱۹۶۵ - ۴۴/۵/۲۵ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

زمان و محل جمع‌آوری اطلاعات: ۷ تا ۱۱ اوت ۱۹۶۵، تهران، ایران، ۶۸۰۱ - NIT

موضوع: نتایج تحقیقات فساد در داخل وزارت اقتصاد

۱- منبع پاراگراف ۲ و ۳ یک تاجر ایرانی با ارتباط خوب در بین مقامات دولتی است. گزارشات اقتصادی وی واقعی و قابل اعتماد بوده‌اند. او اطلاعات را از حسن کاویانی، یکی از مقامات وزارت اقتصاد کسب نموده است.

۲- کمیته ویژه‌ای برای بررسی و تحقیق در مورد اتهامات رشوه و فساد علیه وزیر اقتصاد علینقی عالیخانی که در هفته اول اوت به شاه گزارش شده بود، تشکیل شده است.

(اظهارنظر حوزه: به ۶۷۷۷ - NIT رجوع شود). نتیجه کار کمیته این بود که علیرغم وجود موارد غیرقانونی مالی، تبادل شکر و سایر کالاها در داخل وزارت اقتصاد، شواهد و مدارکی مبنی بر این که عالیخانی شخصاً در آنها دست داشته، دیده نشده است. شاه موافقت کرده که عالیخانی شخصاً آدم فاسدی نیست و دستور داده است سایر افرادی که مستقیماً در این قانون‌شکنی‌ها دست داشته‌اند از جمله غلامرضا کیانپور، معاون وزیر دارایی، را دستگیر نمایند.

۳- شاه در یک ملاقات خصوصی در ۸ اوت ۱۹۶۵، عالیخانی را پذیرفت و به او اطلاع داد که او شخصاً از هرگونه اتهام رشوه و فساد مبرا است. (اظهار منبع: اعتقاد بر این است که در نتیجه این تحقیقات شاه نیز آگاه شده است که مسئولیت‌های گسترده‌ای که به عالیخانی واگذار شده‌اند، نامبرده را از رسیدگی به جزئیات امور و کنترل تصمیمات و فعالیت‌های روزانه وزارتخانه ناتوان ساخته‌اند. بنابراین بیشتر احتمال می‌رود که به زودی اقداماتی به عمل آید تا وزارت فعلی اقتصاد به دو وزارتخانه مجزا تقسیم شود.)

۴- منبع پاراگراف ۵ یک مقام ارشد از وزارت دارایی است. بسیاری از گزارشهای وی شامل موارد مستند و معتبر بوده است.

۵ - پرونده‌ای که به دستور شاه در وزارت دادگستری برای رسیدگی به فساد توسط مقامات ارشد وزارت اقتصاد مفتوح شده بود، در اواخر ژوئیه رئیس دیوان عالی قضائی، محمد سروری، نزد شاه برده شد. سروری گفت که تحقیقات روشن ساخته که «اشتباهاتی» توسط مأمورین مالیاتی انجام شده است، ولی مسئولیت این امر را نمی‌توان به عهده یک فرد معین گذاشت.

عالیخانی، علینقی - ۱۱

۲۳ سپتامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۷/۱

خیلی محرمانه

دکتر علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد CC: احسان نراقی

براساس گفته خسر و اقبال، رئیس شرکت مشاوره‌ای همراز (برادر ناتنی منوچهر اقبال، رئیس شرکت ملی نفت ایران)، وزیر اقتصاد دوست نزدیک دکتر احسان نراقی، رئیس انستیتوی تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران است. اقبال گفت گرچه عالیخانی گرایش «سوسیالیستی» دارد، او خیلی تحت تأثیر نراقی است که اقبال او (نراقی) را «حتی چپ‌گراتر» با ارتباط‌هایی با حزب توده در زمان جوانی توصیف کرد. اقبال اظهار داشت که هر دوی آنها در گفتگو با گزارشگر طرح کارخانه ذوب آهن شوروی دخیل هستند. او این دو نفر را به عنوان عوامل اصلی این پروژه می‌دانست که بیشترین تأثیر را بر شاه، جهت دادن اهمیت جدی به آن طرح داشته‌اند. منبع: بخش سیاسی - راسیاس

عالیخانی، علینقی - ۱۲

محرمانه

زمان: ۱۳ نوامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۸/۲۲

مکان: وزارت اقتصاد - تهران

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: جناب دکتر علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد عالیجناب هارولد اف. لیندر، رئیس بانک صادرات و واردات آقای ویلیام جی. ولک، بانک صادرات و واردات آقای رابرت اچ. هارلان، رایزن اقتصادی سفارت آقای تئودور ال. البوت پسر، دبیر اول سفارت
موضوع: فعالیت‌های بانک صادرات و واردات در ایران؛ سیاست‌های اقتصادی ایران

مقدمه

دکتر عالیخانی بحث را با سؤال از آقای لیندر در مورد نظر وی نسبت به فعالیت‌های آینده بانک صادرات و واردات در ایران شروع نمود. آقای لیندر پاسخ داد که بانک در ایران کارهای بسیاری انجام داده و این که اخیراً در فعالیت‌هایش تجدید حیات به وجود آمده است. برای مثال بانک می‌رود تا در زمینه نیروی برق فعال شود. هر چند هنوز دو مسئله وجود دارند که بایستی حل شوند، اما دومین وام در زمینه نیرو در راه است. علاوه بر این بانک مذاکرات مقدماتی، وی روی «مقدماتی» تأکید نمود، با مجتمع شیمیایی آیلدو بی. اف. گودریچ در مورد پروژه‌های پتروشیمی در ایران را آغاز نموده است.

آلومینیم

دکتر عالیخانی در مورد شرکت آلومینیم رینولدز پرسید و آقای لیندر اشاره نمود که رینولدز هنوز جهت دیدار به بانک نیامده بود. وی اضافه نمود که بانک در ونزوئلا با رینولدز کار کرده است. دکتر عالیخانی گفت کارخانه آلومینیمی که برای ایران توصیه شده است مشابه کارخانه ونزوئلا می‌باشد. او گفت کارکنان شرکت تورنبول (Turnbull) که در حال انجام یک بررسی برای رینولدز بودند، اکنون در پاکستان مشغول تحقیق بر روی یک پروژه مشترک ایران - پاکستان هستند، ولی پاکستانیها مشکلات مالی دارند. آقای لیندر در مورد در دسترس بودن نیروی برق سؤال نمود و دکتر عالیخانی گفت برق کافی در

جنوب ایران وجود دارد. آقای ولک در مورد دسترسی به بوکسیت سؤال نمود و دکتر عالیخانی جواب داد که وارد خواهد شد. وی گفت برق مهمترین ماده خام برای تولید آلومینیم است و آقای لیندر نیز موافقت نمود. دکتر عالیخانی اشاره کرد که در مورد نرخ برق که بانک بین‌المللی عمران و توسعه در آن منافی دارد، یک مسئله حقوقی به چشم می‌خورد، اما این مسئله به موقع خود حل خواهد شد. وی گفت در تعیین هزینه الکتریسته‌ای که صرف تولید آلومینیم می‌شود، محلی برای تغییرات وجود دارد، زیرا این الکتریسته از توان غیر مفید و پس‌فاز ژنراتورها تأمین می‌شود و اگر به مصارف صنعتی (تولید آلومینیم) نرسد، محل مصرف دیگری ندارد.

برنامه آینده بانک صادرات و واردات در ایران

دکتر عالیخانی سپس گفت ایران خواستار مواردی است که رینولدز در آنها دست دارد. آقای لیندر گفت که البته ایران بایستی خواهان چنین چیزهایی باشد. در این رابطه بانک نیز در نظر دارد تعهدات خود در ایران را افزایش دهد، اما در عین حال امیدوار است که همه کارها در یک زمان صورت نگیرد، زیرا فرد باید قبل از دیدن ابتدا راه برود. به نظر می‌رسد که همه کارها نیز باهم شروع نخواهد شد، به عنوان مثال برنامه نیروی الکتریکی را می‌توان به نحوی به تعویق انداخت تا سرمایه تخصیص یافته برای آن، جهت کارهای دیگر در دسترس باشد. بانک به همان اندازه که به پروژه‌های اساسی و زیربنای دولتی علاقه دارد به پروژه‌های صنعتی که شامل بخش خصوصی هم می‌شود، علاقمند می‌باشد.

دکتر عالیخانی گفت چند پروژه جالب توجه در دست اقدام هستند. طرح آلومینیم به خوبی آماده شده است و کارمندان تورنبول تمام اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری کرده‌اند. پروژه بزرگ بعدی ممکن است لیاف مصنوعی، احتمالاً ابریشم مصنوعی ضخیم، باشد که برای این کار مایلند شرکت دوپونت را سهام نمایند. این طرح شامل کارخانه‌ای با تولید ۲۵۰۰۰ تن در سال خواهد بود. از طرف دیگر طرح کوچک «نابلون ۶» از شرکت شیمیایی آلید، «چنگی به دل نمی‌زند».

بازار داخلی و بازرگانی خارجی

دکتر عالیخانی اظهار داشت که بازار داخلی بایستی از طریق متنوع ساختن جمعیت روستائی توسعه یابد. آقای لیندر پذیرفت و این شرط را اضافه کرد که بازارهای داخلی بایستی به صورتی یک نواخت یا حداقل با همان شدتی که تولیدات محلی افزایش می‌یابد، توسعه پیدا کند، به گونه‌ای که واردات در سطحی نگهداشته شود که به بازرگانی خارجی ایران لطمه نخورد. دکتر عالیخانی در پاسخ گفت در نظر دارد واردات فعلی را با تولیدات داخلی جایگزین کند و بدین ترتیب برای استمرار سطح بالای واردات، فضای موجود در بازار را توسعه دهد. در واقع صنایعی باید ایجاد شوند تا درآمدها افزایش یابند و واردات میسر شود، چگونگی و ساختار واردات ممکن است تغییر نماید، اما رشد آن اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

آقای لیندر گفت شاه مایل است نسبت فعلی ۷۵ به ۲۵ مربوط به جامعه روستائی به جامعه صنعتی در ایران را معکوس نماید. دکتر عالیخانی گفت آنچه که به این تمایل ربط پیدا می‌کند تمایل به تغییر نسبت کنونی ۷۵ به ۲۵ در مورد صدور نفت به سایر اقلام است. وی گفت ایران بایستی برای کسب درآمد خارجی بیشتر، متحول شود. در این رابطه یکی از تحولات جالب توجه، انعقاد قرارداد اخیر فروش کفش‌های

ساخت ایران به چکسلواکی می‌باشد.

سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی

آقای هارلان و آقای ولک سؤال نمودند که برای جذب سرمایه‌گذارهای خارجی جدید توسط بخش خصوصی به ایران چه اقدامی صورت گرفته است.

دکتر عالیخانی گفت: انگیزه‌های متعددی در نظر گرفته و در مواردی امکانات جذب‌کننده فراوانی در دسترس گذاشته شده بود، اما با این وجود سرمایه‌گذاران خارجی در حدی که تعداد قابل توجهی را تشکیل دهند، به ایران نیامدند. بنابراین وزارتخانه هم اکنون بر این متمرکز شده است که از طریق فراهم کردن پروژه‌های ویژه به خارجیان نشان دهد که چه امکاناتی وجود دارد. پروژه‌های پتروشیمی و آلومینیم دو مورد از آنها بودند که آماده شده بودند و به وضوح سرمایه‌گذاران خارجی را جذب نمودند. آقای ولک اظهار داشت که این گام بسیار بزرگ به جلو می‌باشد و دکتر عالیخانی متذکر شد که وزارتخانه در حال حاضر ستاد ویژه‌ای برای آماده کردن پروژه‌ها دارد. آقای هارلان پرسید درصد مجاز برای مشارکت خارجیان را تا کمتر از ۵۰ درصد محدود نماید، به طوری که خروج ارز به صورت حقوق و دستمزد محدود گردد یا سرمایه‌ها به میهن بازگردانده شود و حل مشکلات سیاسی شرکت‌های جدید آسانتر گردد. استثناهایی وجود داشته‌اند که از همه مهمتر داروسازی می‌باشد که ایران در حال فراگیری دانش آن می‌باشد.

آقای لیندر در مورد منابع مالی ایران برای سرمایه‌گذاری‌های مشترک سؤال نمود که این چگونه افزایش خواهند یافت. دکتر عالیخانی پاسخ داد، در مقایسه با آنچه که به نظر می‌رسد، سرمایه‌های بیشتری در دسترس ایرانیان می‌باشد، و این که مشکل تهیه پروژه‌هایی است که چنین سرمایه‌ای را جذب نمایند.

آقای هارلان مسئله مدیریت را مطرح کرد و گفت سرمایه‌گذاران آمریکائی مایلند در مورد مدیریت خوب مطمئن شوند. دکتر عالیخانی اظهار داشت دولت ایران به شرکای ایرانی توصیه می‌کند که حداقل در مراحل اولیه اجازه دهند شرکای آمریکائی وظایف مدیریتی را به عهده بگیرند.

آقای الیوت در مورد سیاست‌های دولت با توجه به حمایت از پروژه‌های جدید در مقابله با واردات سؤال نمود. دکتر عالیخانی گفت قبل از آن که دولت حمایت از صنعت جدیدی را مد نظر قرار دهد، چنین صنعتی باید واقعاً در حال کار باشد. سپس دولت برای مراقبت از این که آن صنعت قیمت‌های معقولی را مطالبه می‌کند، نظارت می‌نماید. اگر دولت تصمیم به حمایت از صنعتی بگیرد، از طریق افزایش هزینه واردات و یا در مواردی با منع واردات، مبادرت به این کار خواهد نمود. علاوه بر این، مشوق‌های خاص دیگری نظیر واردات آزاد مواد خام و معافیت‌های مالیاتی در نظر گرفته شده است. آقای لیندر اظهار داشت که در واشنگتن چنین احساس می‌شود که بانک نبایستی فعالیت‌هایی را که فقط بر مبنای حمایت دولت پایدار خواهند ماند، از نظر مالی تأمین کند. نمی‌خواهیم بدین ترتیب علیه مبانی فلسفی بازرگانی خود اقدام نمائیم. در واقع بانک در مواردی، پروژه‌های مناسب بانک را بدین دلیل نپذیرفته است. دکتر عالیخانی توضیح داد که دولت ایران تلاش می‌کند تا با تشویق رقابت، مانع ایجاد انحصار گردد و در واقع چنین کاری را در صنعت لاستیک‌سازی با موفقیت انجام داده و علیرغم حضور بی. اف. گودریچ، شرکت

جنرال تایرز را برای آمدن به ایران ترغیب نموده است.

پروژه‌های احتمالی

آقای لیندر پرسید چه صنایع دیگری در نظر گرفته شده‌اند. دکتر عالیخانی کالاهای اساسی، محصولات میانی (نیم ساخته) و همچنین کالاهای سرمایه‌ای و ماشین ابزار را ذکر کرد. وی اظهار داشت که اینها زمینه‌های خوبی برای همکاری با ایالات متحده می‌باشند و سازمان خدمات اجرایی مساعدت خواهد نمود. کاغذ، صنعت دیگری است که احداث آن بخصوص در رابطه با توسعه فرهنگی ایران، ضروری می‌باشد.

آقای لیندر پرسید آیا می‌توان منابع سرمایه‌گذاری دیگری، نظیر بانک بین‌المللی عمران و توسعه، را جهت حمایت از پروژه‌های زیربنایی تحریک کرد. آقای ولک توضیح داد که بانک صادرات و واردات به چه صورتی از طریق اعتبارات میان مدت کوچکتر به نهادهای مالی برای صنایعی که مایلند ماشین‌آلات و تجهیزات آمریکائی را وارد کنند، کمک کرده است. آقای لیندر یادآور شد که نکته مهم در این پروژه‌ها این است که نهادهای مالی درگیر، به خوبی مدیریت شوند. دکتر عالیخانی گفت که این مورد احتمالاً به بانک اعتبارات صنعتی که یکی از واحدهای تابعه سازمان برنامه است مربوط می‌شود و آقای ولک اضافه کرد که احتمالاً به بانک کشاورزی نیز مربوط خواهد شد، دکتر عالیخانی در این زمینه مطالبی را یادداشت کرد.

صادرات ایالات متحده به ایران

آقای لیندر سپس گفت بانک در ایران درخواست‌های زیادی از تولیدکنندگان آمریکائی برای اعتبار معمول تجارت صادراتی دریافت نمی‌کند. احتمالاً یا تولیدکنندگان آمریکائی مایل نیستند به بانک مراجعه کنند و یا شاید حقیقت این باشد که چون ایران بر پاهای خود ایستاده و دیگر یکی از کشورهای فقیر روبه رشد نمی‌باشد، ایالات متحده کارهای بازرگانی خوبی به دست نمی‌آورد. وی گفت ما آمریکائیان احساس می‌کنیم مهم این است که ما سهم خود را از تجارت مستمر در بلند مدت که به معنی لوازم یدکی و امثالهم است، به دست آوریم و همچنین بعضی تصور می‌کنند که در زمینه مرادوات بازرگانی معمولی سایر کشورها از ما بهتر عمل می‌نمایند. آقای ولک حدس زد که شاید بازرگانان ایرانی روابط قدیمی‌تر و صمیمانه‌تری با اروپائیان در مقایسه با آمریکائیان داشته باشند.

دکتر عالیخانی پاسخ داد که آقای ولک صحیح می‌گوید، با این حال برخی از ایرانیان ترجیح می‌دهند با آمریکائیان مرادوة تجاری داشته باشند. وی گفت از نظر تاریخی ایران روابط تجاری نزدیکتری با اروپا، بخصوص آلمان، داشته است. اما در طی چهار ماهه اول سال جاری ایرانی، ایالات متحده ۲۰ درصد از واردات ایران را تأمین کرده است و این رقم بیش از هر تأمین‌کننده دیگر است.

آقای لیندر پرسید چه مقدار از صادرات آمریکا به ایران در نتیجه وامهای دولت آمریکا در زمینه طرح‌های بزرگ است و چه مقدار آن به مرادوات تجاری معمولی مربوط می‌شود. دکتر عالیخانی پاسخ داد که مشارکت ایالات متحده در بازار ایران در طول ده سال گذشته کاملاً یکنواخت بوده است و لوازم یدکی برای پروژه‌های کوچک نیز اعتباراتی در اختیار ایران قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال: انگلیس اعتباری ۲۰ ساله، دانمارک اعتباراتی بین ۱۵ تا ۲۰ سال با نرخ ۴ درصد، چک‌ها اعتبارات ۱۰ ساله با

نرخ ۲/۵ درصد و ژاپنی‌ها سرمایه‌گذارهای ۱۲ تا ۱۵ ساله را به ایران پیشنهاد کرده‌اند. در مجموع دکتر عالیخانی گفت که در حال فاش نمودن «اسرار» دولت ایران است. ایران مایل است از کشورهای متعدد اعتبار بگیرد و سپس وارد معاملات بین‌المللی شود، بدین ترتیب قادر خواهد بود بهترین قیمت و بهترین شرایط مالی را هنگام تصمیم‌گیری در مورد فروشنده کسب نماید. اما پذیرفت که در متقاعد کردن بازرگانان خرده‌پا برای خرید تجهیزات آمریکائی مشکلاتی وجود دارد. آقای لیندر گفت همان طور که قبلاً گفته شد این مطلب نشان می‌دهد که شاید بانک صادرات و واردات بتواند از طریق یک مؤسسه مالی ایرانی کاری در این زمینه صورت دهد.

دکتر عالیخانی گفت: ایالات متحده بایستی که یک نمایشگاه بازرگانی در ایران داشته باشد. وی گفت که چندین کشور دیگر منجمله اتحاد جماهیر شوروی، نروژ، آلمان، فرانسه و چکسلواکی نمایشگاههایی داشته‌اند. آقای هارلان گفت وزارت بازرگانی آمریکا در مورد چنین نمایشگاهی به‌طور جدی بررسی کرده است و مسئله این است که آیا نمایشگاه ما باید کاملاً تخصصی باشد، به عموم مردم مربوط شود و یا زمینه محدودی داشته و به چند خط تولید منتخب بپردازد. دکتر عالیخانی گفت این موضوع رابطی به او ندارد و تصمیم‌گیری در مورد آن به‌عهده آمریکا است. آقای لیندر گفت در این مورد با وزارت بازرگانی بحث خواهد کرد. دکتر عالیخانی گفت دولت ایران تمام تجهیزات لازم برای چنین نمایشگاهی را فراهم خواهد کرد. قرار است تا دو سال دیگر یک نمایشگاه سالانه بین‌المللی بازرگانی و صنعتی در ایران دائر شود.

در جمع‌بندی دکتر عالیخانی گفت در مورد این پیشنهاد که بانک صادرات و واردات از طریق نهادهایی مانند بانک اعتبارات صنعتی بر تأمین مالی خرید تجهیزات آمریکائی از طرف صنایع ایران، مساعدت نماید. با بانک اعتبارات صنعتی و اداره پروژه‌های خود تماس خواهد گرفت. آقای لیندر گفت این کار در کشورهای دیگر نظیر اسپانیا و ژاپن صورت گرفته است و معمولاً تا سقف ۵۰۰۰۰۰ دلار برای هر وام در نظر گرفته شده است. دکتر عالیخانی اظهار داشت این اقدام بسیار معقولانه به نظر می‌رسد.

عالیخانی، علینقی - ۱۳

یادداشت برای بایگانی

خیلی محرمانه

موضوع: نکات بیوگرافیک در مورد علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد

آقای سیروس غنی، حقوقدان، بانکدار مشهور و مرد فعال اجتماعی، شب گذشته چند نکته‌ای راجع به عالیخانی به من گفت:

پدر عالیخانی باغبان کاخ سلطنتی بود. او هنوز زنده است و احتمالاً در دربار کار می‌کند. عالیخانی مدرسه را با موفقیت در تهران گذراند و سپس برای تحصیلات عالی به اروپا رفت و در آنجا به خدمت ساواک درآمد و مورد حمایت دکتر جهانگیر تفضلی قرار گرفت، سپس سرپرست دانشجویان ایرانی در اروپا شد و پس از آن در کابینه علم معاون نخست‌وزیر (در امور مطبوعات و نشریات) گردید و اکنون سفیر در یونسکو است. عالیخانی به‌عنوان یک عامل «صادق» و توانای ساواک شهرت دارد. او متعاقباً نماینده ساواک در شرکت ملی نفت ایران شد و به سفارش تفضلی و به‌عنوان وزیر در کابینه علم منصوب گردید. بنا به گفته غنی، عالیخانی مهارت زیادی در تغییر چهره خود در گروه‌های مختلف دارد. او اضافه نمود

که عالیخانی به خداداد فرمانفرمائیان یک شغل جهت وارد معامله شدن از طرف دولت با شرکت‌های سیمان در جریان ۶۳-۱۹۶۲ که فرمانفرمائیان بیکار بود و به پول نیاز داشت، واگذار کرد. همچنین چند سال قبل، عالیخانی از رهبر جبهه ملی، فریدون مهدوی خواست تا همراه او در گروه اعزامی ایرانی به گردهمایی UNCTAD به ژنو برود (مهدوی به دلایل شخصی قبول نکرد). در مورد توانایی‌های عالیخانی، غنی نکات جالب توجهی برای گفتن داشت. یک سال قبل یا بیشتر، غنی قدرت او را خیلی زیاد برآورد می‌کرد، زیرا نخست‌وزیر در دسترس او بود. اکنون به هر حال، او فکر نمی‌کند که وی بتواند بیش از این ترقی نماید. عامل اصلی در این جهت این است که او در تابستان گذشته به علت شرکت در رسوایی صدور مجوز تأیید شده توسط وزارت اقتصاد برای برادرش که یک تاجر است، بدنام شد. هرچند عالیخانی از این طوفان نجات یافت، نام وی اکنون چنان ارتباط نزدیکی با سیاست حسن همجواری با اتحاد جماهیر شوروی دارد که شاه به زحمت ممکن است، بدون باوراندن این اعتقاد به مردم که او تصمیم گرفته بود یک سیاست شدیدتر مبنی بر طرفداری از شوروی را دنبال کند، به وی ارتقاء دهد. غنی باور ندارد که شاه اکنون یا در آینده مایل باشد چنین اعتقادی در مردم به وجود آورد.

۲۶ ژانویه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۶ تی. ال. الیوت

عالیخانی، علینقی - ۱۴

تاریخ: ۱۴ آوریل ۱۹۶۶ - ۴۵/۱/۲۵

زمان و محل جمع‌آوری اطلاعات: ۱۲ آوریل ۱۹۶۶، تهران، ایران ۷۰۸۲ - NIT

موضوع: اظهارات وزیر اقتصاد، عالیخانی در مورد سیاست آتی تجارت خارجی ایران

منبع: یک مقام مسئول در وزارت اقتصاد. اکثر گزارشهای وی شامل موارد مستند و موثق بوده‌اند.

۱- وزیر اقتصاد، عالیخانی پس از بازگشت از یک سفر گسترده به هندوستان و ژاپن در ۸ آوریل، معاونین زیر و مدیران کل وزارتخانه را برای روز ۹ آوریل در یک جلسه ملاقات نمود. او تغییرات عمده تجارت خارجی ایران را در سال گذشته ایرانی را مرور نمود و تذکر داد که بیشترین دستاوردهای خارق‌العاده از افزایش و توسعه حوزه تماس‌های تجاری با بلوک کمونیستی حاصل شده‌اند. عالیخانی افزود هر چند تمایل به همکاری نزدیک بازرگانی با این کشورها در طول سال ۱۹۶۷ - ۱۹۶۶ ادامه خواهد داشت، ایران نباید و نمی‌خواهد امکانات خوب تجاری و تبادل کمک‌های فنی با کشورهای غیر کمونیستی آسیا، از جمله ژاپن و هندوستان، را نادیده بگیرد.

۲- عالیخانی گفت که او خیلی تحت تأثیر انرژی و سرزنده بودن مسئولین وزارت اقتصاد در ژاپن و هندوستان قرار گرفته است و این که او می‌خواهد تعداد زیادی از مدیرکل‌های ایران را برای بازدید در سال آینده به ژاپن و هندوستان بفرستد تا اطلاعات همتاهای خود را بیاموزند و با کسانی که مسئول ارتباطات با ایران در آن کشور هستند، کار کنند. برای مثال در اقدامات مربوط به توسعه بنادر جنوبی ایران، استفاده از تجربیات مسئولان بندری در ژاپن و هندوستان بسیار مفید خواهند بود.

۳- عالیخانی همچنین اظهار داشت که سیستم اقتصادی و سیاسی این کشورهای آسیایی شباهت بیشتری به ایران دارد تا سیستم‌های کشورهای غربی و کمونیستی.

عالیخانی گفت: اقتصاددانان ژاپن و هندوستان هر دو از اقتصاد امپریالیستی غربی آزاد شده‌اند و هر

دو کشور یک سیاست خارجی واقع‌بینانه را شکل داده‌اند که با سیاست ملی‌گرایی غیر وابسته ایران مشابه است.

۴- عالیخانی متذکر گردید هر چند سیاست گسترش تجارت با بلوک کمونیست، چه از نظر اقتصادی و چه از دیدگاه آزاد شدن از عادت قدیمی خدمتگذار غرب بودن، عاقلانه بوده است، با این حال ایران تصمیم ندارد که تجارت خارجی خود را منحصرأ به بلوک کمونیستی محدود نماید. عالیخانی گفت که تولیدات صادراتی ایران بایستی برای سایر کشورهای آسیا و غرب قابل دسترسی باشند، به گونه‌ای که ایران بتواند از قابلیت انعطاف و آزادی بهره‌وری از امکانات بازرگانی، در هر کجا که باشند، سودجوید. او اضافه نمود: از آنجا که قراردادهای تجاری با کشورهای بلوک در سال آینده آماده خواهند شد، بنابراین ممکن است لازم باشد یک خط صادراتی ایجاد شود و برای پاره‌ای از کالاها و خدمات کشورهای کمونیستی پول رایج پرداخت شود.

۵- عالیخانی همچنین اظهار داشت که جنبه‌هایی از تجارت با اروپای غربی در طول سال گذشته به میزان زیادی ترقی نموده، زیرا قرارداد ترانزیت با شوروی هزینه‌های حمل و نقل ترانزیت را کم کرده است.

عالیخانی، علینقی - ۱۵

تاریخ: ژوئیه ۱۹۶۷ - ۴۶/۴/۱۵

خیلی محرمانه

به : سفارت آمریکا، تهران ۹ - A

از: وزارت امور خارجه

موضوع: اظهارات وزیر اقتصاد، عالیخانی در مورد استفاده احتمالی از کمپرسورهای روسی در خط لوله گاز؛ بهره‌ تعدیل مالیات ایالات متحده؛ قرارداد تضمین سرمایه گذاری

صورت مذاکرات با دکتر عالیخانی، وزیر اقتصاد ایران، که ممکن است مورد توجه خاص وزارت بازرگانی قرار گیرد، به پیوست ارسال می‌شود. دکتر عالیخانی در طی این مکالمه گفت که هنوز درباره محدودۀ استفاده از کمپرسورهای روسی تردید وجود دارد. این کمپرسورها قرار است در صورت لزوم، در خطوط گاز که از حوزه‌های جنوبی تا مرزهای شوروی احداث می‌شود، به کار گرفته شوند. هنوز هم بهره‌ تعدیل مالیات در ایران مشکل‌ساز است؛ و اینکه در طی سفر اخیر خود به آمریکا به یاد نمی‌آورد کسی حتی در مورد تمدید پوشش دادن بر ریسک‌های بزرگ تحت قرارداد تضمین سرمایه‌گذاری ایران و آمریکا با وی صحبت کرده باشد.

پیوست: صورت مذاکره

خیلی محرمانه

پیوست گزارش تهران ۹ - A

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: جناب دکتر علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد دکتر ریچارد آرنت، کارمند امور فرهنگی، سازمان اطلاعات ایالات متحده رابرت اچ. هارلان، رایزن اقتصادی موضوع: ملاقات با وزیر اقتصاد ایران - کمپرسورهای روسی - بهره‌ تعدیل مالیات -

قرارداد تضمین سرمایه‌گذاری

در ملاقاتی با وزیر عالیخانی در دوم ژوئیه در دفترش آقایان آرنت و هارلان در مورد موضوعات متعددی با وی صحبت کردند. نکات عمده آن عبارتند از:

۱- کمپرسورهای روسی - آقای هارلان یادآوری نمود که آقای وزیر در واشنگتن گفته بود که قرار نیست هیچ کمپرسور روسی در خطوط لوله گاز به کار گرفته شود و پرسید کدام خط لوله است که وزیر به آن اشاره کرده بود. بعد از چند تلفن (که در خلال آنها برای وزیر مشخص شد که اکثر مقامات مسئول در خارج از کشور به سر می‌برند و به مسکو و از آنجا به لندن خواهند رفت)، وزیر گزارش داد که قرار بود هیچ کمپرسور روسی در خطوط لوله جمع‌آوری گاز از حوزه‌ها به بهبهان وجود نداشته باشد، و برای این کار ترتیباتی از قبل تعیین شده بود که کمپرسورها از شعبه فرانسوی شرکت آمریکائی کلارک تأمین شوند. به هر حال در مورد منبع تأمین خطوط اصلی که از بهبهان خارج می‌شوند هنوز تصمیمی گرفته نشده است - و این مسئله‌ای است که هم‌اکنون در مورد آن تصمیم‌گیری می‌شود - و این کار احتمالاً توسط هیئتی که به مسکو و لندن رفته‌اند، صورت می‌گیرد. (تذکر: به تلگرام تهران ۵۰۶۲ مورخ ۲۰ ژوئن مراجعه کنید. در این تلگرام گزارش شده که درخواستی جهت شرکت کلارک لندن در مورد کمپرسورهایی برای خطوط لوله حوزه‌ها تا ساوه صادر شده است. سفارت معتقد است که احتمالاً اطلاعات اخیر صحیح‌تر است. وزیر به سادگی، جزئیاتی را که از طریق تلفن و افراد غیر کلیدی، که ممکن است اشتباهاتی داشته باشند، دریافت می‌کرد، مورد استفاده قرار می‌داد.)

۲- بهره تعدیل مالیات - وزیر در رابطه با موضوع کمپرسورها گفت پیشنهاد معامله‌ای را به وزیر تروبریج (Trowbridge) داده است مبنی بر این که در ازای حذف به کارگیری بهره تعدیل مالیات از ایران، کمپرسورها از ایالات متحده خریداری شوند. وی با لحن جدی‌تری اضافه کرد بهره تعدیل مالیات برای ایران بسیار مشکل‌آفرین شده است. به نظر می‌رسد شرکت‌های آمریکائی هم‌اکنون فعالترین شرکتها در ایران باشند، اما بهره تعدیل مالیات از طریق فروش‌ها و سرمایه‌گذاریهای بیشتر، مانعی در برابر آنها شده است. وی از شرکت رینولدز به عنوان نمونه یاد کرد و گفت آنها امیدوار بودند منبع مالی فروش تجهیزات آمریکائی برای ساخت یک کارخانه آلومینیم در ایران را تأمین نمایند و یک شرکت بیمه را برای فراهم کردن آن ترغیب کرده بودند، اما بهره تعدیل مالیات، کل این مبادله را پیچیده و گران کرده است و قرار است جایگزین آن از آلمان غربی باشد، جایی که گفته می‌شود تجهیزات و هزینه‌های مالی ارزانتر به سهولت در دسترس هستند.

۳- قرارداد تضمین سرمایه‌گذاری - آقای هارلان به صورت مختصر مزایای تمدید پوشش دادن بر ریسک‌ها را (که مستلزم الحاقیه‌ای به قرارداد تضمین سرمایه‌گذاری فعلی بین ایران و آمریکا می‌باشد) شرح داد و پرسید آیا هیچکدام از تجار آمریکائی به هنگام سفر اخیر آقای وزیر به ایالات متحده مطلبی در این مورد از او پرسیده‌اند یا خیر. دکتر عالیخانی گفت به یاد نمی‌آورد که کسی حتی به آن موضوع اشاره کرده باشد و خواستار اطلاعات بیشتری شده باشد. آقای هارلان متذکر شد که با دادن چنین پوششی، شخص می‌تواند منابع بسیاری از بنیادهای بزرگ آمریکا (که تقریباً به صورت اتوماتیک مایلند تنها در کشورهایی سرمایه‌گذاری کنند که چنین پوششی وجود داشته باشد) را به منابع بالقوه سرمایه‌گذاری در ایران ببیند. درست همانطور که دکتر عالیخانی تصور می‌کرد، ایالات متحده در به کارگیری بهره تعدیل مالیات نسبت به ایران، اما نه در مقایسه با سایر کشورهای رو به رشد، امتیازی قائل شده است، ولی ایران با عدم پذیرش ارباب‌چنین پوششی در جلب توجه سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران با ناکامی مواجه شده است. کارمند اقتصادی: هارلان، ۵ ژوئیه ۶۷

عالیخانی، علینقی - ۱۶

علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد

سری - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
علینقی عالیخانی از فوریه ۱۹۶۳ وزیر دارایی بوده است. این اقتصاددانان ۴۰ ساله که بین مقامات میان رتبه شرکت ملی نفت ایران وارد کابینه شد، به علت بی تجربگی و غیر قابل اعتماد بودن، مورد انتقاد اعضای پیرتر وزارتخانه قرار گرفت.

با شروع کار در این سمت با اشتها به عنوان مدیری باهوش و لایق، وی سعی کرد تشکیلات وزارتخانه را جهتی طبیعی ببخشد. وی در ایجاد انگیزه برای افزایش تولید سالیانه ملی ایران کمک کرده و تا حد زیادی مسئول معاملات و بازرگانی با کشورهای بلوک کمونیستی بوده که منجر به یک سری معاملات تهاتری گردیده است.

یکی از مشکلات عمده عالیخانی، از برخورد نیروها در داخل وزارتخانه وی، که همزمان با انتصابش از ادغام دو وزارتخانه مجزای بازرگانی و صنایع و معادن به وجود آمدند، ناشی می شد. به نظر می رسد که عالیخانی تمایلی قلبی و واقعی به حمایت و تشویق صنایع محلی و جلب اعتماد مردم به اقتصاد دارد. او به توسعه اقتصاد منطقه ای اهمیت داده و در سال ۱۹۶۳ قراردادی با بازار مشترک منعقد نموده است. هر چند اعتقاد بر این است که وی غربگرا است، عالیخانی با تلاشهایش جهت گسترش تجارت با بلوک شرق شناخته شده است. علاوه بر شغل وی در کابینه، او جانشین رئیس کمیسیون انرژی اتمی است.

عالیخانی پسر رئیس سابق املاک سلطنتی در قزوین است. او در سال ۱۹۲۸ در تهران متولد شد و در همانجا تحصیلات اولیه را گذراند. او از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ تحصیلات خود در دانشکده حقوق دانشگاه تهران را به پایان رساند و سپس به پاریس رفت و در آنجا در سال ۱۹۵۴ دکترای حقوق و علوم را دریافت نمود. زمانی که عالیخانی در پاریس بود، تیمسار تیمور بختیار، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، او را به عنوان مشاور اقتصادی سازمان استخدام نمود. در سال ۱۹۵۹ عالیخانی به عنوان مشاور در شورای عالی اقتصاد خدمت کرد، و بعدها مشاور اتاق بازرگانی تهران نیز شد. او در سال ۱۹۶۱ به شرکت ملی نفت ایران پیوست. پس از پیوستن به کابینه اسدالله علم در سال ۱۹۶۳، وی پست وزارتی خود را در کابینه حسنعلی منصور در ۱۹۶۴ و کابینه امیرعباس هویدا در ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ حفظ نمود. بعضی از منابع گفته اند که عالیخانی دسترسی مستقیم به شاه دارد؛ پاره ای دیگر می گویند که هویدا، عالیخانی را از شرکت در جلسات هیئت دولت مستثنی کرده است.

دکتر عالیخانی سفرهای گسترده ای به اروپا، خاور نزدیک، خاور دور و ایالات متحده کرده است. به عنوان حضور رسمی هیئت اعزامی در کنفرانس باندونگ (۱۹۵۵)، کنفرانس آفریقا - آسیا در قاهره (۱۹۵۸)، کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور (ECAFE) در استرالیا (۱۹۵۹) شرکت کرده است. برابر گزارش او عضو هیئت اعزامی به پکن در ۱۹۶۰ بود که به دعوت کمیته چینی اتحادیه آفریقا - آسیایی انجام شده است. او برای برگزاری نمایشگاه بین المللی بازرگانی به برنو (Bern) در چکسلواکی و کنفرانس ECAFE در مانیل سفر کرد (۱۹۶۳). در سال ۱۹۶۴ وی رئیس کنفرانس ECAFE در تهران بود و در کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل در ژنو شرکت نمود و برای مذاکرات اقتصادی به مسکو سفر کرد. در سال بعد او در کنفرانس ECAFE بانکوک شرکت کرد، به لهستان و رومانی رفت تا قراردادهای بازرگانی را امضا نماید و در گردهمایی بانک توسعه آسیا در مانیل شرکت نمود. در ۱۹۶۶ او یک قرارداد

مهم همکاری‌های اقتصادی و فنی را در مسکو امضا نمود. و برای مذاکرات بازرگانی به ژاپن سفر کرد. در ۱۹۶۷ او به بلغارستان رفت و شاه را در بازدید از ایالات متحده همراهی نمود. عالیخانی مردی خوش قیافه و باهوش است، و حس کنجکاوی زیاد و روش معتدلی در دسترسی به هر چیزی را دارد. او صمیمی است و رک و بی‌پرده صحبت می‌کند، ولی مواقعی که احساس می‌کند ضرورت دارد، سکوت می‌نماید. او سه خواهر و چهار برادر دارد که یکی از آنها زمانی به علت وابستگی به حزب توده اعدام شده است. عالیخانی خودش در زمان دانشجویی در دانشگاه تهران عضو حزب پان ایرانیست ملی‌گرا بود، ولی در بسیاری موارد سیاسی ترجیح می‌دهد که تماشاچی باشد. در سال ۱۹۵۴ که در پاریس بود، با سوزان دمو، یک دختر فرانسوی ازدواج کرد که اکنون تبعه ایران است. او دو پسر و یک دختر دارد. عالیخانی علاوه بر زبان مادری فارسی، فرانسه را عالی و انگلیسی را خوب صحبت می‌کند. او در سال ۱۹۶۶ برای معالجات پزشکی به فرانسه رفت. می ۱۹۶۸ - اردیبهشت ۱۳۴۷

عالیخانی، علینقی - ۱۷

تاریخ: ۱۲ می ۱۹۷۰ - ۴۹/۲/۲۲

سری

یادداشت برای: بخش سیاسی

از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS)

موضوع: ادامه خصومت بین نخست‌وزیر و ریاست دانشگاه تهران

اطلاعات زیر از یک منبع موثق برای اطلاع و استفاده شما می‌باشد و نیازی نیست که به CAS نسبت داده شود.

۱- در ۲۶ آوریل ۱۹۷۰، دو دانشجوی دانشگاه تهران در یک حادثه رانندگی مجروح شدند و به آنها اجازه بستری شدن در بیمارستان دانشگاه به علت کمبود تخت و این که تشخیص داده شده بود هیچ کدام به اندازه‌ای مجروح نشده‌اند که به عنوان بیمار تحت مداوا قرار گیرند، داده نشد. متعاقباً یکی از دانشجویان، ظاهراً به علت جراحات ناشی از تصادف، فوت کرد. فوت وی نقطه عطفی برای انتقاد دانشجویان از اداره دانشگاه بود. در پی این حادثه و اثرات آن، نخست‌وزیر امیرعباس هویدا، بلافاصله نزد شاه رفت در مورد رئیس دانشگاه علینقی عالیخانی و برخورد اشتباه وی با این وضع و به‌طور کلی اداره دانشگاه بدگویی نماید. ظاهراً اظهارات هویدا کافی بود، و شاه بلافاصله به وی اختیار داد که دکتر رئیس بیمارستان را با یک افسر ارتش عوض کند، کلیه پرسنل مسئول در عدم بستری شدن دانشجویان مجروح را زندانی کند و عدم رضایت شاه را به عالیخانی ابلاغ نماید.

۲- همان روز عصر رئیس بیمارستان عوض شد. هویدا پا را از این فراتر نهاد و به وزیر علوم و آموزش عالی، مجید رهنما، دستور داد که کلیه پزشکان رؤسای بیمارستانهای دانشگاهها را در سراسر ایران با افسران ارتش جایگزین سازد. این کارهای هویدا، کوشش دیگر او در راستای اعمال کنترل بر عالیخانی و رهنما، که تقریباً مستقل عمل می‌کردند، بود و این که روابط عالیخانی و شاه را تیره‌تر نماید.

۳- هر چند رهنما دستورات هویدا را عیناً به کلیه رؤسای دانشگاهها ابلاغ نمود، عالیخانی تصمیم گرفت که در این مورد با هویدا مقابله کند و او را تحت فشار قرار داد، لذا به مدت سه روز در خانه ماند و به اداره نرفت. او نتیجه‌گیری کرد که با شاه در این مورد مخصوص از او در مقابل هویدا پشتیبانی خواهد کرد و یا این که او بایستی استعفا دهد. وقتی شاه از تصمیم عالیخانی مبنی بر عدم حضور در محل کار آگاه شد،

دستور داد که عالیخانی بر سر کارش باز گردد. کسی که این پیام را به عالیخانی رساند، گفت که شاه عالیخانی را در این واقعه مسئول نمی‌داند.

۴- متعاقباً دستور جایگزینی رؤسای بیمارستانها، با دستور شاه که مخالف دستور هویدا در مورد جایگزینی بود، لغو شد.

عالیخانی، علینقی - ۱۸

تاریخ: ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۰ - ۴۹/۷/۷

سری

یادداشت برای: بخش سیاسی

از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS)

موضوع: موضع فعلی رئیس دانشگاه عالیخانی

اطلاعات زیر از یک منبع موثق برای استفاده و اطلاع شما است و نیازی نیست که به CAS نسبت داده شود.

موقعیت علینقی عالیخانی، رئیس دانشگاه تهران، به دلیل کار مؤثری که در مدیریت دانشگاه تهران انجام داده است، بنحو فزاینده‌ای مساعد می‌باشد. در حالی که نخست‌وزیر امیرعباس هویدا، همچنان مخالف عالیخانی است و عالیخانی به وی به‌عنوان بزرگترین تهدید سیاسی برای رؤسای دانشگاهها می‌نگرد، شاه اخیراً به‌طور خصوصی و علنی، عالیخانی را به علت کاری که در دانشگاه انجام داده، تحسین نموده است. شاه بالاخص از نحوه برخورد عالیخانی با ناآرامی‌های دانشجویان دانشگاه در جریان پایان سال تحصیلی ۷۰-۱۹۶۹ و ظاهر آرام دانشگاه تا پاییز، خوشنود است. شاه همچنین تغییرات پرسنلی زیادی که عالیخانی در داخل دانشکده‌ها و کادر اداری دانشگاه انجام داده است، خوشنود می‌باشد.

اظهار نظر منبع: هیچ کس در مورد ادامه آرامش و صلح در داخل دانشگاه، آنچنان که شاه به نظر خوشبین می‌رسد، خوشبین نیست. مخالفت‌های شدیدی ناشی از برخی تغییرات انجام شده توسط عالیخانی، در داخل دانشگاه وجود دارد.

حدود شش ماه قبل، عالیخانی از وزیر تحقیقات علمی و آموزش عالی، مجید رهنما، خواهش کرد زمینه‌ای جهت درخواست افزایش بودجه برای دانشگاه تهران ایجاد نماید. نخست‌وزیر هویدا قبلاً هرگونه افزایش بودجه برای دانشگاه را به‌گونه‌ای قطع نموده بود که برای بسیاری از اعضای دولت مسجل شده بود که وی جهت ممانعت از کار عالیخانی به‌عنوان رئیس دانشگاه عمل می‌کند. با اتکا به زمینه‌چینی رهنما و توجیه عالیخانی برای شاه، شاه افزایش بودجه‌ای برابر ۱۰۰ میلیون ریال را برای استخدام پرسنل جدید، بالا بردن حقوق‌ها در داخل دانشکده‌ها و هزینه‌های لازم برای استخدام استادان و کادر جدید، تصویب نمود. از آنجا که هویدا از برنامه‌های عالیخانی برای درخواست افزایش بودجه با اطلاع بود، زمانی که شنیده شاه با آن موافقت کرده است، بیشتر متعجب و متحیر شد. روزنامه‌آیندگان، عالیخانی و همکاران نزدیک وی را در سطوح پایین مورد حمله قرار داد، ولی تنها روزنامه‌ای بود که اقدام به این کار کرد و آن هم بدون پی‌گیری بود.

عالیخانی، علینقی - ۱۹

تاریخ: ۲۸ اکتبر ۱۹۷۵ - ۵۴/۸/۶

از: بخش سیاسی، هنری پرشت

خیلی محرمانه

به: بایگانی

موضوع: بازدید سولارز - اظهارنظرها در مورد امور داخلی و حقوق بشر

امور داخلی:

آقای احمد کورس به نماینده کنگره، سولارز، تصویر مثبتی از اقتصاد ایران در جهت موافق با دولت ارائه داد. توقعات سرعت سر برآورده‌ای وجود داشتند، ولی با آنها برخورد شده بود. او برای مثال به برنامه‌های آموزش و بهداشت اشاره نمود. تورم به ۸+ درصد کاهش یافته بود و خریدهای سوبسیددار خارجی فقط در جهت منافع اصولی ایرانیان طبقه متوسط پیش‌بینی می‌شد. براساس آمار وی، ایران از بسیاری کشورها در مورد توزیع درآمد بهتر عمل می‌کند.

آقای علینقی عالیخانی (کمیته حقوق بشر) سعی کرد موارد منفی امور داخلی را روشن سازد. فاصله توزیع درآمدها که با اصلاحات ارضی کم شده بود، مجدداً به علت سیاست صنعتی سازی، گسترش یافته است. این بدین معنی است که اختلاف درآمد فزاینده‌ای بین طبقات شهری و روستائی و بین بخش‌های مختلف جمعیت شهری وجود دارد. وقتی سولارز سؤال کرد که آیا تروریست‌ها، «دیوانه» هستند، عالیخانی جواب داد که این نوع توصیف، توصیف خوبی نیست. باید شرایطی را که تروریسم به وجود می‌آید، تحلیل و بررسی نمود. او فکر می‌کند که بایستی کارهای زیادی برای غیر متمرکز کردن قدرت انجام گیرد و چهارچوبه‌ای از قانون اساسی ساخته شود که به بقا و حفظ ثبات پس از رفتن شاه کمک کند. این کار با تشکیل شوراهای محلی و استانی آغاز شده است، اما روش باید تشویق به ایجاد حس مشارکت بیشتر باشد. ما برداشت کردیم که عالیخانی احساس می‌کند مدرنیزه شدن سریع ایران فشار و آسیب بسیار سنگینی بر ساختار سیاسی و اجتماعی وارد می‌کند. او اظهار داشت: «ما به جامعه‌شناسها و اقتصاددانان نیاز داریم». بسیاری از برنامه‌های دولت ایران فقط هستند، نه عمل.

اظهارنظرهای بیوگرافیک

به عنوان یک وزیر که اکنون به این «کمیته بدبخت» گمارده شده است، نقطه نظرهای عالیخانی احتمالاً آن مسامحه‌ها و غفلت‌هایی را که وی احساس می‌کند، منعکس می‌نماید، ولی او دیدگاههای مستقلی نیز دارد و قادر به تشخیص خوب و بد است. (او شاه را ستایش می‌کند، ولی از دولت انتقاد می‌نماید). او از آن نوع خارج از گودهای هوشیاری است که می‌تواند در توصیف ایران برای بازدیدکنندگان متمرثر باشد. او در پترزبورگ، ارتباط تجاری با درسلر (Dressler) دارد.

حقوق بشر

نماینده کنگره، سولارز، از نخست‌وزیر در مورد گزارش‌های شکنجه و زندانیان سیاسی در ایران سؤال نمود. نخست‌وزیر پاسخ وی را با این سؤال که تعریف زندانی سیاسی چیست، داد و موافق بود که این شامل هر کسی که به علت مخالفت با دولت زندانی شده باشد، می‌شود. نخست‌وزیر گفت ممکن است «چند صد نفر» از این نوع وجود داشته باشند. او این نکته را اذعان نمود که پلیس با جنایتکاران خیلی

مهربان نیست. او در بین صحبت‌هایش گفت: «ما به آنها گل نمی‌دهیم، پلیس ما گاهی از دستبند و باتوم استفاده می‌کند، ولی شکنجه بدنی اعمال نمی‌شود. ما روش‌های دیگری برای دانستن آنچه می‌خواهیم بدانیم، داریم. روش‌های پیشرفته و پیچیده‌ای که از شما اروپائیان آموخته‌ایم. کار پلیس در اینجا با اروپا و ایالات متحده فرقی ندارد.»

عالیخانی، علینقی - ۲۰

سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

علینقی عالیخانی دبیرکل کمیته حمایت از حقوق بشر (از ژانویه ۱۹۷۳)

عنوان خطاب: دکتر عالیخانی

علینقی عالیخانی برای خدماتش به‌عنوان وزیر اقتصاد از ۱۹۶۳ تا اواسط ۱۹۶۹، بهتر شناخته می‌شود. در این مدت او از تغییرات متعدد کابینه نجات یافت. او متعاقباً به‌عنوان ریاست دانشگاه تهران از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ خدمت نمود و در کار تجارت خصوصی بود. علاوه بر شغل فعلی، عالیخانی در هیئت مدیره انستیتوی مطالعات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، حداقل از اواخر ۱۹۷۵ خدمت نموده است. نظریات سیاسی جاری وی و فعالیت‌های او در ناملایمات سیاسی که از ۱۹۷۷ صورت گرفته‌اند، شناخته شده نیستند. به هر حال، در ژانویه ۱۹۷۸، او اظهاراتی عمومی بیان کرد مبنی بر این که اعلامیه‌های حقوق بشر، اعمال خشونت‌آمیز یا عقاید افراطی یا گروهی که دیگران را با اقداماتشان تهدید می‌نماید، تصدیق یا تجویز نمی‌کند.

عالیخانی باهوش، خوش صحبت و مهاجم است و در تمام مراحل خدمتش به شاه نزدیک بوده است. او در اوایل ۱۹۶۴، احتمالاً با دستور مستقیم شاه، به حزب ایران نوین پیوست. او همچنین ممکن است در دهه ۱۹۶۰، عضو ساواک بوده باشد. عالیخانی هم توسط شاه و هم از طرف نخست‌وزیر سابق (۷۷ - ۱۹۶۵)، امیرعباس هویدا، به خاطر قابلیت‌های سازمانی و اداری‌اش، مورد اعتماد و احترام است. به هر حال، تجار ایرانی و ایالات متحده معتقدند که دوره تصدی وی بر وزارت دارایی توأم با فساد، ارتشاء و بی‌کفایتی بوده است. در ۱۹۶۹ هم شاه و هم هویدا موافق انتقال عالیخانی از وزارت دارایی به دانشگاه تهران بودند، که در آنجا قابلیت‌های وی می‌توانست سیستم اداری مغشوش و درهم ریخته آن را سازماندهی نماید. علیرغم نزدیکی به او، هویدا و شاه دلایلی برای کنار گذاشتن وی داشتند. هویدا روش تکراری و تمایل او را در نادیده گرفتن نخست‌وزیر در امور اداری، دوست نداشت. شاه زمانی ناخشنود شد که عالیخانی، همزمان با کوشش برای افزایش تجارت صادراتی ایران، شروع به همکاری بازرگانی تهاتری با کشورهای کمونیستی نمود.

زندگی اولیه و مراحل خدمتی

عالیخانی در تهران متولد شد و تحصیلات اولیه را در آن شهر گذراند. او لیسانس علوم سیاسی را از دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سال ۱۹۵۰ دریافت نمود و سپس به پاریس رفت، و در آنجا در سال ۱۹۵۷ دکترای حقوق و اقتصاد* سیاسی گرفت. در ۱۹۵۹ عالیخانی مشاور شورای عالی اقتصاد شد، و

* در اسناد قبلی عنوان دکترای وی، حقوق و علوم ذکر شده است.

متعاقباً مشاوره‌هایی به اتاق بازرگانی تهران می‌داد. او در سال ۱۹۶۱ به‌عنوان مشاور اقتصادی به شرکت ملی نفت ایران پیوست و در آن سازمان باقی ماند تا در سال ۱۹۶۳ وارد کابینه گردید. عالیخانی حدود ۵۰ سال دارد، فرانسه و انگلیسی را عالی صحبت می‌کند و مقالاتی در اقتصاد به این زبانها و زبان فارسی منتشر نموده است. ۸دسامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۱۷

عظیمی، رضا - ۱

اطلاعات بیوگرافیک ارتشبد رضا عظیمی - اوت ۱۹۷۱، مرداد ۱۳۵۰ خیلی محرمانه

(U) نام: تیمسار رضا عظیمی، نیروی زمینی

(U) سمت: وزیر جنگ از ۲ ژانویه ۱۹۷۱

(C/NFD) اهمیت:

او فرماندهی نیرومند، قاطع، شدیداً نظم‌گرا و مدیری برجسته است که برای نشان دادن استعدادهای کامل خود شدیداً محتاج هویدا می‌باشد. او نسبت به محمدرضا شاه پهلوی (فرمانروای ایران از ۱۹۴۱) بسیار وفادار بوده و با او در ارتباط نزدیک است (در سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ آجودان شاه بود) و توسط شاه به سمت کنونی منصوب گردید، تا شاه بتواند قدرت شدیدتری را در وزارت جنگ اعمال کند. او به‌عنوان یکی از افسران عالی‌رتبه ارتش از تجربه قابل ملاحظه‌ای در فرماندهی و ستاد برخوردار است و از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶ به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی ایران خدمت نموده است. او در سال ۱۹۵۱ یک سفر معارفه‌ای به آمریکا انجام داد.

(C/NFD) سیاست:

(C/NFD) بین‌المللی: وی گرایش به غرب داشته و نسبت به آمریکا روحیه دوستانه دارد و با پرسنل

امریکائی همکاری می‌کند.

(C/NFD) داخلی: او بسیار وطن‌پرست و وفادار نسبت به شاه است، و او را فردی بسیار نزدیک به شاه

می‌دانند. او از بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل سیاسی خودداری می‌ورزد.

(C/NFD) اطلاعات شخصی:

(U) تولد: ۱۹۰۹ در تهران، ایران

(U) خانواده: وی مجرد است

(C/NFD) مشخصات: لاغر اندام (در سال ۱۹۵۳)؛ تمیز و دارای ظاهری آراسته؛ دوستانه، خوش برخورد، حرف‌شنو؛ قاطع، سخت‌کوش، بسیار احساساتی؛ از زخم معده رنج می‌برد و نمی‌تواند در بسیاری از ضیافت‌های اجتماعی حضور یابد؛ بنا به گزارشها در سفر سی روزه خود به اروپا در انگلستان تحت درمان قرار گرفت؛ ادبیات فارسی را بسیار دوست دارد.

(U) زبان: فارسی، مقداری فرانسه، مقدار کمی انگلیسی

(U) مذهب: مسلمان

(U) نشانها: نشان ایرانی لیاقت (شایستگی درجه ۳) نشان افتخار (افتخار درجه ۳)، و مدال نبرد

آذربایجان

(U) تحصیلات غیر نظامی: احتمالاً تا پایان دوره متوسطه

(U) مراحل شغلی:

- ۱۹۲۹ - ۱۹۲۷: دانشجوی دانشکده نظام شاهنشاهی ایران، تهران - در سال ۱۹۲۹، به درجه ستوان دومی نائل آمد.
- ۱۹۴۲: فرمانده گردان تانک، لشکر دوم. ارتقا به درجه سرهنگی، ۱۹۴۲
- ۱۹۴۲: فرمانده دسته، هنگ سوم پیاده، بهبهان.
- ۱۹۴۳: فرمانده، هنگ چهارم پیاده.
- ۱۹۴۶: جانشین فرمانده لشکر دوم.
- ۱۹۴۸: دانشجو، دانشکده فرماندهی و ستاد، کل تهران
- ۱۹۴۹: جانشین فرمانده لشکر چهارم
- ۱۹۵۰: فرمانده تیپ خوی، ارتقا به درجه سرتیپی در سال ۱۹۵۰
- ۱۹۵۲ - ۱۹۵۰: رئیس دژبانی، فرمانده پادگان دژبان نظامی، تهران، ۵۲ - ۱۹۵۰.
- در ژانویه ۱۹۵۱ یک سفر معارفه به آمریکا انجام داد. فرمانده نظامی تهران، ۲۰ اوت - ۱۸ اکتبر ۱۹۵۴
- ۱۹۵۳ - ۱۹۵۴: فرمانده لشکر یکم گارد پیاده تهران، اکتبر ۱۹۵۳ تا ژوئیه ۱۹۵۴
- ؟ - ۱۹۵۴: سرپرست اداره پرسنلی و نظام وظیفه، از ژوئیه ۱۹۵۴ ارتقا به درجه سرلشکری در ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۴
- ۱۹۵۷: سرپرست اداره پرسنلی (در حال حاضر معاون ریاست پرسنلی، ستاد فرماندهی عالی)، از ۱۹ مه ۱۹۵۷.
- ۱۹۵۹: معاون فرماندهی، نیروهای زمینی شاهنشاهی ایران. ارتقا به درجه سپهبدی در ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۰
- ۶۶ - ۱۹۶۶: فرمانده نیروهای زمینی شاهنشاهی ایران، سپتامبر ۶۶ - ۱۹۶۱.
- ۷۱ - ۱۹۶۶: آجودان شاه، سپتامبر ۱۹۶۶ - ژانویه ۱۹۷۱. ارتقا به درجه ارتشبدی در ۲۴ سپتامبر رسید.
- بازدید رسمی از فرماندهی‌های اروپایی و امریکائی در ۲۶ ژوئیه تا ۳ اوت ۱۹۷۰
- زمان حال - ۱۹۷۱: وزیر جنگ از ۲ ژوئیه ۱۹۷۱

عظیمی، رضا - ۲

رضا عظیمی وزیر جنگ (از ژانویه ۱۹۷۱)

خیلی محرمانه

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، تیمسار رضا عظیمی در وزارت جنگ در کابینه غلامرضا ازهری که در نوامبر ۱۹۷۸ معرفی شد، باقی ماند. وزارت جنگ به‌طور سنتی توسط یک تیمسار اداره می‌شود، البته وزیر جنگ در سلسله مراتب فرماندهی فعال نیست، ولی مسئول مسائل نظامی در مجلس است و اداره مسائل حقوقی بودجه و موارد بازرسی را به‌عهده دارد. عظیمی یک افسر ارشد با آخرین درجه در نیروهای مسلح ایران و بشدت وفادار به شاه است. مقامات ایالات متحده او را ضعیف، چاپلوس و یک رئیس پوشالی توصیف کرده‌اند. او نسبت به ایالات متحده دوست و صمیمی است.

مراحل خدمتی

عظیمی در سال ۱۹۰۹ در تهران متولد شد. او در ۱۹۲۹ از دانشکده افسری تهران فارغ‌التحصیل شد. در ۱۹۴۲ او فرمانده یک گردان تانک در لشکر دوم بود، یک سال بعد او فرماندهی گردان سوم و چهارم پیاده را به عهده گرفت، او در ۱۹۴۶ جانشین فرمانده لشکر دوم شد. در سال ۱۹۴۸ از دانشکده فرماندهی و ستاد فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۴۹ جانشین فرمانده لشکر چهارم گردید. او در سال ۱۹۵۰ به درجه سرتیپی رسید.

در ۱۹۵۱ پس از خدمت به عنوان فرمانده تیپ خوی و پادگان دژبان تهران، عظیمی به ایالات متحده اعزام شد تا از مرکز پیاده، مرکز توپخانه، دانشگاه جنگ نیروی زمینی فرماندهی ستاد عمومی و ستاد نیروی زمینی بازدید به عمل آورد. در اوت ۱۹۵۲ که شهر تهران تحت حکومت نظامی بود او فرماندهی نظامی را به عهده داشت، ولی پس از دو ماه از این شغل برداشته شد، زیرا اوضاع شهر بهبود نیافت. عظیمی متعاقباً به عنوان معاون اول رئیس ستاد (۱۹۵۳)؛ فرمانده، لشکر یکم (۵۴-۱۹۵۳)؛ رئیس اداره پرسنلی و نظام وظیفه (۵۷-۱۹۵۴)؛ رئیس پرسنلی (۵۹-۱۹۵۷)؛ جانشین فرماندهی کل نیروی زمینی شاهنشاهی ایران (۶۱-۱۹۵۹) خدمت کرد و از ۱۹۶۱ فرمانده کل نیروهای زمینی شاهنشاهی ایران و از ۱۹۶۶ تا زمانی که وزیر جنگ شد، آجودان شاه بود. او در ۱۹۵۴ سرلشکر و در ۱۹۶۰ سپهبد شد و در ۱۹۶۶ به درجه ارتشبدی ارتقا یافت.

اطلاعات شخصی

تیمسار عظیمی، احساساتی، عصبانی و با این وجود دوست داشتنی و صمیمی است. او از زخم معده رنج می‌برد و در ۱۹۶۶ در انگلستان تحت معالجه بوده است. عظیمی مجرد است و فقط در ضیافت‌های بسیار مهم اجتماعی حضور می‌یابد. او یکی از تحسین‌کنندگان ادبیات فارسی است. او در سال ۱۹۷۱ از یوگسلاوی، در ۱۹۷۳ از روسیه شوروی و ۱۹۷۷ از عربستان سعودی بازدید نمود. عظیمی فرانسه را به روانی و کمی به انگلیسی صحبت می‌کند. ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۸/۲۴

علم، اسدالله - ۱

اسدالله علم، وزیر دربار

سرّی غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
 اسدالله علم در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۶۶ به وزارت دربار منصوب شد. او از سال ۱۹۶۶ رئیس دانشگاه پهلوی بوده و پس از آن نیز این سمت را حفظ کرده است. علم که نزدیکترین و مطمئنترین دوست شاه است، از خردسالی یکی از اعضای محفل درونی دربار شاهنشاهی بوده است. انتصاب وی به دلیل سهولت دسترسی علم به شاه و نفوذ بر وی در این مدت طولانی چندان موجب شگفتی نشده است. به هر حال، انتصاب علم بر قدرت وی از طریق کنترل رفت و آمد سایرین به دربار، افزود علم همچنین مسئولیت نظارت بر اعمال و فعالیت‌های دولت را توسعه داده است. او به ویژه در امور سیاسی مربوط به دربار، یعنی جایی که دیپلماسی و جاذبه شخصی وی بیش از هر جایی مؤثر است، سیاستمداری باهوش و مجرب است.

امیر (شاهزاده) اسدالله علم در سال ۱۹۱۸ در بیرجند متولد شد. او تنها پسر محمد ابراهیم‌خان (شوکت‌الملک)، زمیندار ثروتمندی است که نسل‌اندر نسل ارباب بود و دوست بسیار نزدیک پدر شاه فعلی بود. اسدالله دوره دبیرستان را در بیرجند گذراند و سپس وارد دانشکده کشاورزی کرج گردید. طبق اخبار و گزارشات، در دهه ۱۹۳۰ پدرش او را به همان مدرسه‌ای در سوئیس فرستاد که شاه فعلی (و ولیعهد آن زمان) در آن مدرسه درس می‌خواند. گفته می‌شود که دوستی نزدیک بین این دو نفر در همان مدرسه شکل گرفت. وی در سال ۱۹۴۲ در وزارت کشاورزی شروع به کار کرد و سال بعد پیش خدمت خصوصی شاه شد که پست افتخاری است. در ۱۹۴۴ به‌عنوان بازرس در وزارت کشور مشغول کار گردید، ولی اواخر همان سال به انگلستان رفت و در دانشگاه اکسفورد و در رشته اقتصاد ادامه تحصیل داد. پس از بازگشت به صورت یک بازنشسته در املاکش سکنی گزید، لیکن در سال ۱۹۴۷ به‌عنوان استاندار بلوچستان (محل اقامتش) منصوب شد. در سال ۱۹۵۰، هنگامی که در سن ۳۲ سالگی متصدی مقام وزارت کشور در کابینه محمد ساعد گردید، جوانترین وزیر در تاریخ کشور ایران محسوب می‌شد. در خلال سال ۱۹۵۰، علم در سه کابینه شرکت داشت و در اکتبر همان سال به سرپرستی املاک خاندان پهلوی گمارده شد. در ژانویه ۱۹۵۱، شاه کمیسیونی برای تقسیم املاک خانواده پهلوی تشکیل داد و ریاست این کمیسیون را به علم سپرد. پس از رسیدن محمد مصدق به نخست‌وزیری (مارس ۱۹۵۱)، علم در پست خود باقی ماند، اما دشمنی خانوادگی او با مصدق سبب شد که در طول زمامداری مصدق، تحت نظارت در خانه‌اش محبوس بماند. در سال ۱۹۵۳ با بازگشت مجدد شاه به قدرت، علم به یکی از نزدیکترین مشاوران وی مبدل شد. در خلال سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ بار دیگر تصدی وزارت کشور را برعهده داشت. علم در سال ۱۹۵۷ بنا به درخواست شاه و به صورت یک رقابت سیاسی با منوچهر اقبال، که از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ نخست‌وزیر ایران بود، نسبت به تشکیل حزب مردم اقدام نمود. این حزب در چهارچوب مخالفتی وفادارانه (به شاه) فعالیت می‌کرد و برنامه آن فراخوانی جهت توسعه تدریجی اقتصادی، اجتماعی کشور بود. معذالک در سال ۱۹۶۰ بعد از انتخابات، وی از رهبری حزب استعفا داد. علم در اوایل سال ۱۹۶۱ به‌عنوان نماینده زابل به مجلس وارد شد و از این سمت نیز کناره‌گرفت. مدتی بعد او گفت: «این تجربه ناخوشایندی بود و من از سیاست سرخورده و دل‌سرد شده‌ام». در سال ۱۹۶۱ به سمت معاونت اجرایی و رئیس هیئت ناظران بنیاد پهلوی منصوب شد. او این سمت را تا ژوئن سال ۱۹۶۲ که به

مقام نخست‌وزیری نائل شد، عهده‌دار بود.

علم در دوران ۲۰ ماهه تصدی مقام نخست‌وزیری، بیشتر یک مجری و اداره‌کننده بود تا تدوین‌کننده و سیاستگذار. وی برنامه‌های ضد فساد اسلاف خود را ادامه داد و مراقبت می‌کرد تا برنامه‌های اصلاحی شاه به مورد اجرا گذاشته شود و انتخابات مجلس را که برای مدت طولانی به تأخیر افتاده بود نسبتاً آرام و امن برگزار نمود. علیرغم جانبداری مستمر از تعهدات ایران به غرب، بهبود روابط ایران با شوروی را هدایت می‌نمود. وی با آمریکا و انگلستان روابط دوستانه‌ای دارد. زمانی که عبدالحسین بهنیا، وزیر دارایی کابینه او، که کشور را از مشکلات مالی نجات داده بود، در اکتبر سال ۱۹۶۳ استعفا داد، علم شخصاً عهده‌دار پست وزارت اقتصاد و دارایی شد.

علم فردی است باهوش، خوش‌قیافه، غریب‌گرا و اشرف‌زاده‌ای اجتماعی که از زندگی پر زرق و برق و تجملی لذت می‌برد. او به بسیاری از آداب و رسوم فتودالی که هنوز هم به طرق مختلف در ایران هم رواج دارد، پایبند است. او مسئولیت مبارزه با بی‌سوادی را، که از طرف شاه مقرر شده است، بر عهده دارد. وی در طول ۲۰ سال گذشته قسمت اعظم املاک خود را از دست داده که این کار یا به صورت دوستانه و یا در جریان برنامه اصلاحات ارضی بوده است. او با احداث یک کارخانه قند، صنعت را به قسمت دور افتاده‌ای از املاک خود وارد کرده است. او به اروپا مسافرت کرده و حداقل سه مرتبه در سالهای ۱۹۵۷ با بورس اعطایی Leader Grant و در سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۶ برای امور مربوط به دانشگاه پهلوی به آمریکا سفر نموده است. در ۱۹۶۳ به وی نشان تاج (درجه یک) اعطا شد و در سال ۱۹۶۶ در پاکستان به او هلال پاکستان اهدا گردید.

همسر علم، دختر قوام‌الملک شیرازی یکی از ملاکین ثروتمند شیراز است. او چندین بار در سمت ندیمه ملکه فرح خدمت کرده است. علم ۲ دختر دارد. رودابه دختر بزرگ او در سال ۱۹۴۵ متولد شد و فعلاً دانشجوی دانشگاه پنسیلوانیا است. دختر جوانتر او «ناز» متولد سال ۱۹۴۷ می‌باشد و با ریچارد آوری، پسر یک قهرمان تنیس انگلستان، ازدواج نموده و در تهران زندگی می‌کند. علم خانه‌ای در تهران و منزل خانوادگی در بیرجند و چندین ویلا دارد، او به سوارکاری عشق می‌ورزد و اغلب با شاه تنیس بازی می‌کند و یکی از اعضای شورای انجمن شکار ایران است. او به زبان فارسی و انگلیسی تسلط دارد.

۱۳ مارس ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۲۲

علم، اسدالله - ۲

اسدالله علم، وزیر دربار

سرّی

اسدالله علم، به‌عنوان وزیر دربار از تمام مقامات دیگر به شاه نزدیکتر است. ما عموماً او را مرد شماره دو ایران و بالاتر از رقیب سیاسی وی، یعنی هویدا، نخست‌وزیر ایران، قلمداد می‌کنیم. او از نخست‌وزیر سابق (۱۹۶۴ - ۱۹۶۲) و از قدیم‌الایام یکی از معتمدان نزدیک شاه بوده است. مشهور است که وی تا حد بسیار زیادی در جریانهای محافل اقتصادی و تجاری ایران دست دارد. به سهولت قابل دسترسی می‌باشد و غالباً مشتاق است که سودمند واقع شود.

علیرغم این که علم مدتهای مدید به‌عنوان فردی اصولاً طرفدار انگلیس شناخته شده بود، ولی به نقل از وی گفته می‌شود که از چند سال قبل به این نتیجه رسیده است که آینده ایران در گرو روابط نزدیک با

ایالات متحده می‌باشد، ما تصور می‌کنیم که این مطلب به‌طور اساسی درست باشد. سفرای سابق وی را معتبرترین کانال برای تماس غیرمستقیم با شاه می‌دانستند. به نظر می‌رسد وی دیدگاه‌های امریکا را به نحو مطلوبی درک می‌کند و احتمالاً در بیان این دیدگاهها و نظرات معتدل خود برای شاه و به همین ترتیب در انعکاس عقاید شاه در مورد مسائل مهم مورد علاقه مفید می‌باشد. علم کار راه‌اندازی است که تقریباً تمامی اطلاعات واصله یا حاصله از شاه را به صورتی دقیق و موثق زیر نظر دارد. با این وجود وی در مسائل نظامی اطلاعات خاصی ندارد. گهگاه نسبت به شغل خود اظهار دل‌تنگی و خستگی مفرط می‌کند. اما واقعاً معتقدیم که از قدرت لذت می‌برد و بین خودش و هویدا، مجادله محتاطانه‌ای در جریان است. علم از این حقیقت که قوانین فعلی به وی اجازه می‌دهند روابط نسبتاً منظمی با نمایندگان ارشد دیپلماتیک در تهران داشته باشد، کاملاً خوشحال است.

علم ۴۵ سال دارد و عضو یک خانواده ثروتمند بلوچستان می‌باشد. علم با دختر یک زمیندار ثروتمند شیرازی ازدواج کرده است و دو دختر دارد، وی در رشته اقتصادی دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده است و انگلیسی را به روانی تکلم می‌کند.

می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

فروغی، محسن - ۱
۱۳ ژوئن ۱۹۵۷ - ۳۶/۳/۲۳
فرم اطلاعات بیوگرافیک
نام: مهندس محسن فروغی
شغل فعلی: نماینده مجلس و مدیر دروس مدرسه هنرهای زیبا، دانشگاه تهران
تحصیلات: دانشکده هنرهای زیبا، پاریس
دانشکده پلی تکنیک، پاریس
مراحل خدمتی:

.....: مهندس معمار، بانک ملی.

.....: استاد معماری، دانشگاه تهران.

.....: مدیر دروس دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

۱۲ اکتبر ۱۹۵۹: یکی از گروه هنرمندانی که به دعوت اتحاد جماهیر شوروی به آن کشور سفر کرده است.
۴ می ۱۹۵۶: نماینده مجلس نوزدهم از تهران.
مارس ۱۹۵۷: عضو انتخابی هیئت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی.
زبان‌ها: فارسی، فرانسه (روان)، انگلیسی (ضعیف).
اطلاعات شخصی:

فروغی پسر محمدعلی فروغی است که اکنون فوت کرده و در سالهای ۱۹۲۵، ۱۹۳۳ و ۱۹۴۱ نخست‌وزیر بوده است. او سه برادر دارد: جواد، کنسول نمایندگی ایران در وین؛ محمود، مدیرکل دفتر امور اداری در وزارت امور خارجه؛ و مسعود، رئیس کاخ شاهزاده شمس، وزارت دربار.
فروغی با یک زن فرانسوی ازدواج نموده است و شایعاتی وجود دارد که او معشوقه ناخدا هوشنگ افخمی فرماندهی ناوگان خلیج فارس است.
ملاحظات:

فروغی یک مهندس معمار است که نقشه ساختمان بسیار جالب بانک ملی تهران را کشیده است. او روابط پیشرفته، صمیمی و دوستانه با شاه دارد. او برای یک بازدید افتخاری از ایالات متحده در نظر گرفته شده بود که به وضوح به علت زندگی شخصی وی، مورد قبول واقع نشد.
پس از سفرش به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۵، فروغی صحبت‌های زیادی در ستایش از اتحاد جماهیر شوروی نمود و از رادیو مسکو پخش شد.
منبع - بایگانی سفارت

فروغی، محسن - ۲
تاریخ: ۱۲ آوریل ۱۹۶۲ - ۴۱/۱/۲۳
از: سفارت آمریکا، تهران ۲۶۱ - A
به: وزارت امور خارجه

موضوع: دستگیری پیمانکار ساختمان مجلس سنا

جرائد ۹ آوریل خبر دستگیری سه نفر از مدیران شرکت پیمانکاری سیوند یعنی عزیز محتشمی، صفایی (اسم کوچک نامعلوم) و کیایی (اسم کوچک نامعلوم) را به اتهام اختلاس حدود پنج میلیون دلار در

ارتباط با ساختمان مجلس سنا در تهران، منتشر نمودند. همچنین یکی دیگر از اعضای شرکت که دستگیر شده است، ولی در جرائد از وی نام برده نشده، محسن فروغی، برادر کفیل وزارت خارجه، محمود فروغی و مشاور نخست‌وزیر در امور کابینه، مسعود فروغی، است. شایع است که نخست‌وزیر امینی به وزیر دادگستری دستور داده است که فروغی را آزاد نماید، ولی الموتی و سایرین در وزارتخانه دستور مزبور را اجرا نکرده‌اند. کفیل وزارت امور خارجه به وزیرمختار اظهار داشته است که برادرش بازداشت شده و اضافه نمود که به او اجازه ملاقات داده نشده است. راکول

فروغی، محسن - ۳

محسن فروغی وزیر فرهنگ و هنر (از اوت ۱۹۷۸)
عنوان خطاب: آقای وزیر

محسن فروغی، وزیر فرهنگ و هنر کابینه شریف‌امامی (اوت - نوامبر ۱۹۷۸) پست خود را در دولت جدید غلامرضا ازهاری که در ۶ نوامبر ۱۹۷۸ تشکیل شد، حفظ نمود. فروغی هرگز قبل از آن مقام وزارت نداشته است، ولی صلاحیت وزارتخانه خود را دارد. او بیشتر عمر خود را در امور فرهنگی در داخل و خارج ایران صرف نموده است. او یکی از مشهورترین کلکسیونرهای هنرهای ایرانی و رئیس اداره فنی در انجمن حفظ و نگهداری میراث ملی است. وزارتخانه وی توسط رهبران مذهبی به آتش کشیده شد، زیرا آن را مسئول فعالیت‌هایی قلمداد می‌کردند که برخلاف تعالیم اسلام است.

او پسر نخست‌وزیر محمدعلی فروغی (۱۹۲۵، ۱۹۳۳، ۱۹۴۱) است. فروغی در دانشکده هنرهای زیبا و دانشکده پلی تکنیک پاریس معماری خوانده است، در دهه ۱۹۴۰ او استاد هنرهای زیبا در دانشگاه تهران و قبل از این که در سال ۱۹۶۲ بازنشسته شود، مدیر دروس دانشکده هنرهای زیبا بود. از ۱۹۷۱ تا زمانی که به سمت فعلی دست یافت، فروغی در مجلس خدمت کرد و سناتور انتصابی نیز بود. علاوه بر تدریس و فعالیت‌های سیاسی، فروغی مهندس معمار بانک ملی (۴۹ - ۱۹۴۰) و وزارت دارایی (۵۰ - ۱۹۴۵) بود.

فروغی حدود ۷۰ ساله، مردی آرام و متواضع است. پس از یک بازدید از اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۵۵، او ستایشگر شوروی بود. وی یکی از رؤسای قبلی انجمن ایران و آمریکا است. اطلاعات انگلیسی فروغی ضعیف است. او با یک زن فرانسوی ازدواج کرده است. پسر آنها در سال ۱۹۷۷ در یک حادثه کشته شد.

۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۷

فروغی، محمود - ۱

خیلی محرمانه

تاریخ: ۱ مارس ۱۹۵۸ - ۳۶/۱۲/۱۰

از: سفارت آمریکا، تهران

موضوع: نماینده جدید ایران در برزیل

محمود فروغی، مدیرکل قبلی امور اداری وزارت امور خارجه، تهران را اخیراً به سمت ریودوژانیرو جهت انجام وظایف خود به عنوان سفیر ایران در برزیل، ترک نمود. فروغی یک دیپلمات است که هم در ایالات متحده و هم در انگلستان خدمت نموده است و زبان انگلیسی را عالی صحبت می کند. اطلاعات بیوگرافی وی عبارتند از:

تاریخ و محل تولد:

متولد ۱۹۱۵ در تهران

تحصیلات:

تحصیلات ابتدایی و متوسط در تهران، فارغ التحصیل دانشگاه تهران در علوم سیاسی.

زبان:

فارسی، فرانسه، انگلیسی

مراحل خدمتی:

۱۹۴۰: ورود به وزارت امور خارجه و سپس انتقال به وزارت دارایی

۱۹۴۲: بازگشت به وزارت امور خارجه

..... عضو اداره یکم سیاسی، وزارت امور خارجه

..... دبیر اول سفارت ایران، لندن

..... عضو اداره امور حقوقی و قراردادها، وزارت امور خارجه

۱۹۴۹: منشی شخصی وزیر امور خارجه

۱۹۵۰: رئیس دبیرخانه، وزارت امور خارجه.

۵۳-۱۹۵۰: سرکنسولگری ایران، نیویورک

..... رئیس اجرایی اداره سوم سیاسی، وزارت امور خارجه

..... رئیس اجرایی اداره چهارم سیاسی، وزارت امور خارجه

..... رئیس اجرایی اداره پرسنلی، وزارت امور خارجه

ژانویه ۱۹۵۵: مشاور وزیر امور خارجه

سپتامبر ۱۹۵۵: عضو هیئت اعزامی ایران، سازمان ملل، نیویورک

دسامبر ۱۹۵۵: رئیس اداره اطلاعات، ترجمه و انتشارات، وزارت امور خارجه

می ۱۹۵۶: مدیرکل، امور اداری، وزارت امور خارجه

ژانویه ۱۹۵۸: نماینده (سفیر) هیئت نمایندگی ایران، ریودوژانیرو

اطلاعات شخصی

فروغی پسر محمدعلی فروغی (اخیراً فوت نموده) است که در ۱۹۲۵، ۱۹۳۳ و ۱۹۴۱ نخست وزیر

بود. او سه برادر دارد: جواد، رایزن نمایندگی در وین؛ مسعود، رئیس کاخ شاهزاده شمس وزارت دربار؛ و محسن، نماینده مجلس و مدیر درس مدرسه هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. فروغی ازدواج کرده است و یک دختر دارد. از طرف سفیر چارلز سی - استل رایزن سفارت در امور سیاسی

فروغی، محمود - ۲

۱۶ آوریل ۱۹۳۶ - ۴۲/۱/۲۷

سازمان مرکزی اطلاعات (سیا)

سری

بولتن اطلاعاتی بیوگرافیک

محمود فروغی سفیر ایران در ایالات متحده

محمود فروغی، یک دیپلمات قابل با سابقه خدمتی جالب توجه، در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۶۳ وارد واشنگتن شد تا در مقام سفیر ایران در ایالات متحده مشغول به کار شود، شغلی که او صلاحیت بسیار زیادی برای آن دارد. سفیر فروغی، بی قید و راحت طلب در روش، تیزهوش، سریع‌الدرک و دارای حس لطیف شوخی است و از صمیم قلب نسبت به آمریکائیان و اهداف سیاست‌های آمریکا صمیمی و دوستانه بوده است. فروغی با این کشور (آمریکا - م) چندان بیگانه نیست و از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ سرکنسول ایران در نیویورک بود. فروغی به عنوان کسی که قرارداد ترانزیت ایران و شوروی را از طرف ایران امضا کرد (مسکو، اکتبر - نوامبر ۱۹۶۲)، در بازگشت به کشورش اظهار داشت که این قرارداد جز این که به عنوان تغییری در سیاست شوروی نسبت به ایران در جهت دوستی و مودت بیشتر بود، اهمیت خاصی نداشت. او برنامه‌ریزی نموده است که استوارنامه خود را در آوریل به پرزیدنت کندی تقدیم کند.

فروغی در ۱۹۱۵ در تهران متولد شد. پدر وی محمدعلی فروغی که در حال حاضر فوت نموده، در سالهای ۱۹۲۵، ۱۹۳۳ و ۱۹۴۱ نخست‌وزیر بوده است. پس از دریافت لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران، فروغی در سال ۱۹۴۰ وارد وزارت امور خارجه شد. او به وزارت دارایی منتقل گردید. در سال ۱۹۴۲ به وزارت خارجه بازگشت و دبیر اول سفارت در لندن شد. در بازگشت به تهران، فروغی به اداره امور حقوقی و قراردادهای وزارت خارجه منتقل شد و تا سال ۱۹۴۹ که منشی شخصی وزیر امور خارجه گردید، در آن شغل باقی ماند. پس از اتمام مأموریتش به عنوان سرکنسول در نیویورک، فروغی به ترتیب رئیس ادارات سوم سیاسی، چهارم سیاسی و پرسنلی وزارت امور خارجه شد. فروغی در دهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۱۹۵۵ و دسامبر ۱۹۵۵ شرکت نمود و سپس رئیس اداره اطلاعات، ترجمه و انتشارات وزارت امور خارجه گردید. در می ۱۹۵۶ او مدیرکل امور اداری وزارتخانه شد.

فروغی در ژانویه ۱۹۵۸ به عنوان نماینده در برزیل منصوب گردید و در فوریه ۱۹۶۱ سفیر ایران در همان کشور شد. در مدت مأموریتش در برزیل، فروغی در صدد همکاریهای نزدیک‌تری بین خود و مقامات سفارت ایالات متحده برآمد. او اعلام نمود که ایالات متحده و ایران اتحاد سیاسی نزدیکی برقرار کرده‌اند و بایستی در برزیل با یکدیگر کار کنند. او در پاره‌ای موارد، فعالیت‌های مشکوک دیپلماتهای کمونیست را به مقامات برزیل اعلام می‌نمود. فروغی از ژوئیه ۱۹۶۱ برزیل را ترک نمود و معاون وزیر در امور سیاسی و پارلمانی در وزارت امور خارجه شد، شغلی که تا نوامبر ۱۹۶۲ در اختیار داشت. قبل از انتصابش به عنوان سفیر در ایالات متحده، او برای یک مدت کوتاه (نوامبر ۱۹۶۲ - فوریه ۱۹۶۳) سفیر در

سوئیس بود.

سفیر فروغی و همسرش ماری، دارای پنج فرزند می‌باشند؛ سه دختر و دو پسر: دختر بزرگتر، نسربین با بوریس فارن آمریکائی ازدواج نموده است، دو دختر دیگر پری و فی فی به ترتیب حدوداً ۱۶.۱۴ ساله هستند. پسر بزرگتر سال اول را در کالج اوهایو در سال ۱۹۶۱ به پایان رسانده است. پسر دوم حدود ۴ سال دارد. فروغی سه برادر دارد: جواد، رایزن نمایندگی ایران در وین؛ مسعود، رئیس کاخ شاهزاده شمس؛ و محسن نماینده مجلس و مدیر دروس مدرسه هنرهای زیبا در دانشگاه تهران. علاوه بر زبان مادری فارسی، سفیر فروغی فرانسه و انگلیسی را عالی صحبت می‌کند. همسرش و فامیل درجه یک وی نیز انگلیسی را به روانی صحبت می‌کنند. ۱۵ آوریل ۱۹۶۳ - ۴۲/۱/۲۶

فروغی، محمود - ۳

تاریخ: ۱ ژوئیه ۱۹۶۳ - ۴۲/۴/۱۰
از: آقای گوردون تایگر - کارمند مسئول امور ایران
موضوع: نگرانی دولت ایران در مورد فعالیت‌های ایرانیان در ایالات متحده و تغییر شرایط دانشجویان مبادله‌ای

فروغی، سفیر ایران در آمریکا، در روز ۲۹ ژوئن مفاد دستور صادره از تهران را برایم تشریح نمود. در این دستور از وی خواسته شده بود با توجه به نصر افشار اقدامات خاصی را شروع کند و به طور کلی در مورد فعالیت‌های ضد رژیم در آمریکا و فعالیت تعدادی خاص از شهروندان ایرانی در آمریکا اظهار نگرانی نماید.

۱- در رابطه با افشار، یکی از تجار ایرانی که حدود ۱۲ سال در آمریکا اقامت داشته است، به سفیر فروغی دستور داده شده است تا به تعدادی از بانک‌های خاص آمریکا تذکر دهد که افشار به هیچ وجه نماینده دولت ایران نمی‌باشد. (نه برای سفیر فروغی و نه برای من مشخص نبود که افشار در این اواخر در چه نوع فعالیت‌هایی ممکن است دست داشته باشد که مستلزم چنین برخوردی با بانکها باشد. فروغی با تأکید گفت افشار در طول اقامت خود در آمریکا مخارج غیر متعارفی انجام داده است و به طور وسیعی شایع شده بود که وی در برخی از فعالیت‌های مسئله‌دار درگیر می‌باشد). دستورات صادره از تهران در ادامه به بیان نگرانی در مورد فعالیت‌های ضد رژیم سایر ایرانیان پرداخته و بخصوص از خبیرخان گودرزیان، محمد شایگان و رهبران گروه‌های دانشجویی ناراضی اسم برده است. مفهوم ضمنی دستورات صادره از تهران به نظر می‌رسید این باشد که دولت آمریکا باید وضعیت ویزایی چنین افراد در دسر سازی را با دقت بیشتر کنترل کند و در پی بهانه‌ای برای اخراج آنان باشد.

۲- سفیر فروغی گفت در پاسخ خود هم از طریق تلگراف و هم از طریق نامه به تهران یادآوری نموده که خطای اولیه به دولت ایران باز می‌گردد که در صدور پاسپورت در گذشته بیش از حد آزادانه و آسان برخورد می‌کرده است و این که دولت ایران نباید انتظار داشته باشد که دولت ایالات متحده بتواند پس از این مشکلاتی را که قبلاً ایجاد شده بودند، کاملاً حل نماید. در رابطه با قضیه افشار گفت به تهران اطلاع داده بود که دستورات آنها را اجرا کرده‌ام، ولی به دولت خود خاطر نشان ساخته بود که یک چنین تأخیر طولانی در اتخاذ اقدام لازم، ممکن است افشار را به دنبال راه گودرزیان بکشاند یا تلاش نماید که از دولت

ایران بدگویی کرده و یا از طریق کانالهای خود در کمیته‌های کنگره، مشکلاتی در روابط بین ایران و آمریکا ایجاد نماید. سفیر فروغی به من گفت رهبران جبهه ملی، بخصوص سیف‌الله فاطمی، در واشنگتن به سر می‌برند و مشغول گفتگو با کمیته مک‌کلیلاند McClelland است. فروغی لزوماً چنین تصویری ندارد که فاطمی نیز مانند گودرزیان به عقاید رذیلانه‌ای تمایل داشته باشد، بلکه از اظهار علاقه کمیته مک‌کلیلاند در زمینه یافتن موارد خلاف مقررات در به کارگیری کمک‌های آمریکا به ایران استفاده می‌برند.

۳- سفیر فروغی در ادامه ملاقات درباره مشکل دیگری که به این قضیه مربوط می‌شود، ولی ظاهراً دستورالعمل ارسالی از تهران شامل آن نبوده است، به بحث پرداخت. مشکل به این صورت است که دانشجویان مبادله‌ای وضعیت ویزایی خود را چنان تغییر می‌دهند که بتوانند پس از اتمام تحصیلات خود در آمریکا باقی بمانند. وی به گزارش مطبوعات در مورد یکی از اقدامات خطرناک کنگره (به سرپرستی سناتور جاویتس ولیندسی، یکی از نمایندگان) اشاره کرد. براساس این گزارش، کنگره در نظر دارد برای افرادی که مایلند وضعیت ویزایی خود را تغییر دهند، تسهیلاتی را فراهم کند، به طوری که افراد نامناسب وارد آمریکا نشوند و از طرف دیگر آمریکا بتواند خدمات متخصصین سایر کشورها را برای خود نگهدارد. وی متذکر شد که به نظر می‌رسد چنین سیاستی با تلاشهای آمریکا در زمینه بالا بردن سطح مهارت‌های فنی در کشورهای توسعه یافته که از طریق مساعدت‌های فنی و مبادله دانشجویان تأمین می‌شود، در تناقض باشد. سفیر فروغی گفت هفته گذشته سفیر چکسلواکی که از دیدار کشورش بازگشته بود، به مدت یک ساعت با من بحث می‌کرد تا موضوعی را اثبات کند و در برابر تلاش‌های فروغی برای تغییر موضوع بحث مقاومت می‌نمود. به نظر فروغی، سفیر چکسلواکی براساس دستوری که به وی داده بودند، چنین موضوعی را مطرح کرده بود تا به این اتهام که ادعای آمریکا مبنی بر بالا بردن سطح مهارت کشورهای کمتر رشد یافته یک فریبکاری می‌باشد، علیه آمریکا دست به حملات تبلیغاتی بزند. فروغی گفت غالباً متوجه شده است که خطوط تبلیغاتی بلوک شوروی در اولین مراحل خود توسط کشورهای اقمار آن پرورش داده می‌شوند. فروغی گفت هیئت نمایندگی ایران در آمریکا تلاش خواهد کرد تا موارد خود را که به اقدام پیشنهادی کنگره مربوط می‌شود، در اختیار سناتور جاویتس قرار دهد تا روش مناسب‌تری جهت تغییر وضع دانشجویان مبادله‌ای تعیین شود.

۴- فروغی همچنین پرسید که آیا در مورد چگونگی تحقیقات وزارت دادگستری در مورد گودرزیان اطلاعی دارم یا خیر. گفتم تا جایی که خبر دارم که جریان عادی خود را می‌گذراند و مدارک بسیاری در مورد تمامی وجوه فعالیت‌های مالی گودرزیان جمع‌آوری شده است، اما تاکنون نتیجه آن معلوم نشده و یا شواهدی در مورد تصمیم‌گیری نهایی به دست نیامده است. سفیر سپس شدیداً درخواست نمود که وزارت دادگستری در پی یافتن منبع تأمین مالی گروه‌های ناراضی ایرانی مانند انجمن دانشجویان ایرانی باشد. براساس گفته‌های فروغی، این گروه‌ها هنوز مقدار زیادی پول برای اجاره مقر اصلی خود در واشنگتن و مسافرت‌های پی‌درپی بین واشنگتن و نیویورک و همچنین موارد دیگر صرف می‌کنند. سفیر در مورد این که این فعالیت‌ها از طرف هر منبعی در ایران تأمین مالی شود، اظهار تردید نمود. وی به شایعاتی که از مدتها قبل در این مورد رواج داشته است اشاره نمود. این شایعات که به هنگام مأموریت سفیر در سوئیس در این کشور بر سر زبانها بود، حاکی از آن است که سرمایه این فعالیت‌ها از منابع کمونیست در آلمان شرقی تأمین می‌شود.

۵- سفیر به نمونه‌ای در ایلی نويز اشاره کرد و گفت به نظر می‌رسد ممکن است به مورد جدیدی برای تحت فشار قرار دادن ایران تبدیل شود. یکی از نمایندگان ایلی نويز، که فروغی نام وی را به خاطر نداشت، علاقه خود را به قضیه یکی از دانشجویان ایرانی به نام شادمان در دانشگاه ایلی نويز برای سفارت ایران در آمریکا ابراز نموده است. وی درخواست نموده است تا در وضعیت ویزایی وی تغییری به وجود آید تا بتواند در آمریکا باقی بماند. براساس اظهارات سفیر، شادمان سالها در آمریکا اقامت داشته و به‌عنوان مهندس صنایع سیمان آموزش دیده و هزینه تحصیلات وی کاملاً از طرف دولت ایران تأمین شده است و لذا دولت ایران انتظار دارد وی به کشور خود بازگردد. شادمان در حال حاضر که تحصیلاتش به پایان رسیده است می‌خواهد در ایالات متحده باقی بماند و به سخنرانی‌های ضد ایرانی می‌پردازد که اگر گزارشات آن در رسانه‌های محلی ایلی نويز منتشر شده است. طبق اظهارات نماینده ایلی نويز که با سفارت ایران تماس گرفته است، شادمان همچنین در نظر دارد مجموعه مقالاتی را به چاپ رسانده و تخلفات و به هدر دادن کمک‌های ایالات متحده به ایران را بازگو نماید. فروغی از این که بسیاری از ایرانیان، با اهداف متنوعی که دارند، این نوع برخورد را برای تعقیب مقاصد خود علیه دولت ایران یک راه بالقوه مناسبی می‌یابند، اظهار تأسف نمود.

فروغی، محمود - ۴

محمود فروغی

سرّی

سفیر ایران در ایالات متحده

محمود فروغی در ۲۵ مارس ۱۹۶۳ به‌عنوان سفیر ایران در ایالات متحده وارد واشنگتن شد. او یک دیپلمات با کفایت و دوست داشتنی است. او برای تصدی این مقام صلاحیت بسیار زیادی دارد. او اغلب خود را صادقانه دوستدار آمریکائیان و اهداف سیاست‌های ایالات متحده نشان داده است، هر چند خودش را وقف منافع کشورش می‌کند. در دوره مأموریت قبلی‌اش به‌عنوان سفیر در برزیل، او در صدد همکاری‌های نزدیکتری بین خود با مقامات سفارت ایالات متحده برآمد و در پاره‌ای موارد مقامات برزیلی را در جریان فعالیت دیپلمات‌های کمونیستی قرار می‌داد.

فروغی در ۱۹۱۵ در تهران متولد شد. پدر وی محمدعلی فروغی است که اکنون فوت کرده و در سالهای ۱۹۲۵، ۱۹۳۳ و ۱۹۴۱ نخست‌وزیر بوده است. پس از دریافت لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران، محمود فروغی در سال ۱۹۴۰ وارد وزارت امور خارجه شد. او به وزارت دارایی منتقل شد و مجدداً در سال ۱۹۴۲ به وزارت خارجه بازگشت و پس از آن دبیر اول سفارت در لندن گردید. در بازگشت به تهران، فروغی به اداره حقوقی و قراردادهای وزارت امور خارجه منتقل شد. در ۱۹۴۹ او منشی شخصی وزیر امور خارجه شد. او از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ به‌عنوان سرکنسول در نیویورک خدمت کرد و در بازگشت، به ترتیب رئیس اداره سوم سیاسی، چهارم سیاسی و پرسنلی در وزارتخانه شد. فروغی در دهمین مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۱۹۵۵ و دسامبر ۱۹۵۵ شرکت نمود و سپس رئیس اداره اطلاعات، ترجمه و انتشارات وزارت خارجه شد. در می ۱۹۵۶ او مدیرکل اداری وزارت امور خارجه گردید.

در ژانویه ۱۹۵۸ فروغی به‌عنوان نماینده به برزیل رفت. در فوریه ۱۹۶۱ او سفیر شد. او در ژوئیه

۱۹۶۱ به تهران بازگشت و به معاونت وزیر در امور سیاسی و پارلمانی وزارت امور خارجه منصوب گردید، این شغل را تا نوامبر ۱۹۶۲ حفظ نمود. فروغی از طرف کشور خود، قرارداد ترانزیت ایران - شوروی را در نوامبر سال ۱۹۶۲ در مسکو امضا نمود. قبل از انتصاب به سفارت در ایالات متحده، او به مدت ۴ ماه سفیر در سوئیس بود.

سفیر فروغی و همسرش ماری، دارای پنج فرزند هستند، سه دختر و دو پسر. دختر بزرگتر، نسرین، با یک آمریکائی به نام بوریس فارن ازدواج نموده است و در اوهایو زندگی می‌کند. دختران دیگر، پری و فی فی به ترتیب حدود ۱۷ و ۱۵ سال دارند. خسرو پسر بزرگتر در سال دوم دانشگاه ایالت کنت در اوهایو است. پسر دوم حدود ۵ سال دارد. فروغی دو برادر زنده دارد؛ یکی از برادرانش به نام جواد که کارمند وزارت امور خارجه بود، در سال ۱۹۵۹ در رم درگذشت. مسعود فروغی از نوامبر ۱۹۶۳ سفیر در مجارستان شده است، و محسن فروغی که شریک در شرکت ساختمانی سیوند است به علت حیف و میل اموال در ساختمان مجلس سنا در می ۱۹۶۲ دستگیر شده است. سفیر فروغی علاوه بر فارسی، انگلیسی و فرانسه را عالی صحبت می‌کند. همسر و اکثر فامیل درجه یک وی انگلیسی را به روانی صحبت می‌کنند. ۲۵ مارس ۱۹۶۴ - ۴۳/۱/۵

فروغی، محمود - ۵

تاریخ: ۱۴ فوریه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۲۵

خیلی محرمانه

از: سفارت آمریکا، تهران ۵۶۹ - A

به: وزارت امور خارجه

موضوع: انتصاب سفیر در افغانستان، یونان

انتصابات سفرای زیر اعلام شده‌اند:

۱- محمود فروغی سفیر ایران در افغانستان شد. فروغی معاون وزیر و سفیر قبلی ایران در واشنگتن، در وزارت خارجه (آمریکا - م) خوب شناخته شده است. گزارش بیوگرافی تهیه شده در سال ۱۹۶۴ در سفارت کابل موجود است. او یکی از باکفایت‌ترین اگرانه، با کفایت‌تر از همه، دیپلمات‌های ایرانی است. فروغی خیلی آرام صحبت می‌کند که گاهی اوقات ظاهری ضعیف از او ارائه می‌دهد، ولی او همچنین مردی است با ارتباطات قوی و تا آنجا که می‌توان اظهار نظر کرد، کاملاً بی‌عیب و درست. او سوابقی در همکاری نزدیک با ایالات متحده دارد.

اخیراً در یک مذاکره خصوصی، او گفت که انتظار دارد بتواند اختلافات موجود در مورد رودخانه هیرمند را «به هر قیمتی که باشد» در کابل حل و فصل نماید. او اظهار داشت در زمانی که این موضوع به صورت یک مسئله پرستیژی و ملی درآمده بود، مقاماتی که طرفدار قبول جبران خسارت از دست دادن مقداری آب (در آن زمان ۵۰ متر مکعب در ثانیه) بودند، خائن شناخته می‌شدند. فروغی گفت: من آماده‌ام که خیانتکار باشم و افزود که صرف نظر از قوانین، در تخصیص آب از هر آبراهه‌ای، استفاده‌کننده‌ای که در بالا دست رودخانه است، حتماً سهم بهتری کسب می‌کند. او احساس می‌کند که با دیپلماسی آرام و باتوجه به روابط محرمانه موجود بین ایران و افغانستان، این مسئله عاقبت می‌تواند راکد گذاشته شود. او انتظار دارد که به مناطق ایرانی رود هیرمند سفر کند و با مقامات محلی در زاهدان، قبل از حرکت به کابل، بعد از سال جدید ایرانی مذاکره نماید.

فروغی در مورد هدف ایران مبنی بر پیوستن افغانستان به پیمان RCD صریحاً اظهار تردید می‌کند و به‌طور خصوصی این عقیده را ابراز می‌نماید که «شاید ظرف ۱۰ سال» فواید عملی چنین اتحادی به اندازه کافی مشخص شود تا این ایده جامه عمل بپوشد. وی احساس می‌کند مهمترین وظیفه او برقراری روابط دوجانبه به جای روابط چند جانبه با همسایگان فارسی زبان ایران می‌باشد. وی تصور می‌کند پس از مسئله رود هیرمند، مهمترین مشکل، قاچاق مواد مخدر از طریق مرزهای ایران و افغانستان باشد. با این حال احساس می‌کند که اگر ایران به سهم خود در ابتدا هر کاری که می‌تواند به منظور کنترل مرزهای خود انجام دهد، افغانستان نیز فرصتی خواهد یافت تا در این زمینه هماهنگی خود را به‌طور گسترده‌ای انجام دهد.

فروغی، محمود - ۶

اداری - غیررسمی سری

۱۷ فوریه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۲/۲۸

جناب جون ام. هویسون، معاون رئیس اداره امور یونان، ترکیه و ایران
وزارت امور خارجه، واشنگتن

جون عزیز:

این لطف شما بود که یک کپی از نامه خود به آرچ بلود در مورد سفیر فروغی را برای ما ارسال نمودید. این به ما یادآوری کرد که بایستی کار مشابهی برای شما انجام دهیم، زیرا در دوم فوریه سفیر خودتان یک نامه به همان خوبی درباره فروغی برای جون استیوز نوشت که یک نسخه آن به پیوست می‌آید. ممکن است باعث خوشحالی باشد که موثقی (Movasseqi) شب گذشته به سفیر گفت شایعه موجود در وزارت امور خارجه این است که آرام شغلی برای فروغی در افغانستان پیدا کرده است تا او را به عنوان تهدید احتمالی ادامه کار آرام در سمت وزیر خارجه، از محل دور نماید. همان‌گونه که ممکن است توجه نموده باشید، گزارشهایی دریافت شده است که احتمالاً فروغی جایگزین آرام خواهد شد. از سوی دیگر برای آرام دردناک بود که به دوستش فروغی نشان دهد که برای او چه زحمتی کشیده است. او به سفیر گفت که وی در شاه، درست قبل از حرکت به اطریش، حالت روحی گرم و آرام دیده و در لحظه مناسب پیشنهاد نموده بود که فروغی از عزلت خارج و به سمت مهمی در کابل فرستاده شود. تصور نمی‌کنم هرگز بتوانیم دریابیم که آیا این کار برای رعایت حال دیگران بوده یا بر منافع شخصی استوار بوده است یا یکی از آن لحظات شادی آفرینی بوده است که هر دو مورد با هم توأم شده‌اند.

ارادتمند مارتین اف. هرترز

پیوست: در متن آمده است:

۲ فوریه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۱۳، تهران

اداری - غیررسمی سری

عالیجناب جون دبلیو. استیوز سفیر آمریکا، کابل، افغانستان

جون عزیز:

تبریک! شما یکی از بهترین، شاید بهترین، مأمورین وزارت امور خارجه ایران، سفیر محمود فروغی، را به عنوان همکار ایرانی خواهید داشت. هر چند این امر هنوز به‌طور رسمی اعلام نشده است، جراید

گزارشهایی را منعکس کرده‌اند و هم فروغی و هم آرام، وزیر امور خارجه، تأیید نموده‌اند که این انتصاب انجام خواهد شد. این برای ما و برای او نوعی آرامش ایجاد کرد، زیرا وی در طول سال گذشته، به علت سوء تفاهمی که در زمان سفارتش در واشنگتن پیش آمده بود، در اینجا منزوی گردیده بود. ظاهراً این سوء تفاهم مرتفع شده است و فروغی برای احراز مقامی اعزام می‌شود به طور قطع برای کشورش اهمیت بسیار زیادی دارد.

همان‌طور که می‌توانید تصور کنید، نکته مورد توجه در انتصاب چنین دیپلمات ارشد ایرانی به سفارت در کابل، به تلاشهای ایران برای کشاندن افغانستان به یک همکاری مشخص دوجانبه با ایران و چند جانبه در چهارچوبه همکاریهای توسعه منطقه‌ای معطوف می‌شود. وارد کردن افغانستان در چنین چهارچوبه‌ای، همان‌گونه که مطلع هستید، یکی از رؤیاهای گذشته شاه در مورد «اتحادیه آریایی» است. هر چند در اینجا در این زمینه خاص دیگر بحثی نمی‌شود، شاه همچنان به روابط نزدیکتر با افغانستان علاقمند است و به ویژه در طول سال گذشته او بارها در این مورد با ما مذاکره کرده است.

در مدت حدود دو سالی که فروغی در واشنگتن خدمت نمود. از وی با احترام زیادی در وزارت خارجه (آمریکا - م) یاد می‌شد و اداره امور خاور نزدیک معتقد است که او یکی از باکفایت‌ترین سفرا در میان سفیران کشورهای خاورمیانه است. او ارتباط نزدیک شخصی با فیل تالبوت (Phil Talbot) داشت و دختر فروغی یک سال پس از رفتن والدینش، نزد خانواده تالبوت ماند تا مدرسه را به پایان برساند. به پیوست نسخه‌ای از بیوگرافی سرتی فروغی را (چون دو نسخه از آن را در بایگانی خود داریم) که حدود دو سال قبل در واشنگتن تهیه شده است، برای شما ارسال می‌نمایم. مایلیم اضافه کنم که طبق بایگانی سفارت، فروغی طی مدتی که در خلال کارهایش، معاون وزیر امور خارجه بود، کمک بسیار زیادی به ما کرد. او بسیار آرام صحبت می‌کند. و به نظر فرد ملایمی می‌رسد که شاید نقطه ضعفی برای او باشد، ولی وی عقاید محکمی دارد، هر چند شاید شجاع نباشد. شاه در دستگاه خود افرادی قوی را پرورش نداده است، اما فروغی از نظر شخصیتی دارای کیفیت بالایی است، چیزی که شاید در دیپلماسی از همه چیز مهمتر باشد و صداقت کامل او چیزی است که در بین هم‌تایان وی یافت نمی‌شود.

سوء تفاهمی که یک سال قبل موجب برکناری موقت او از شغل سفارت در واشنگتن شد، در ارتباط با مورد گودرزبان و ادعای کلاهبرداری بود که برادر و خواهر تتی شاه چیزی حدود ۲/۵ میلیون دلار به یک کلاهبردار و جاعل سند بدهکار بودند و او موفق شد دارایی‌های شاهزاده‌ها را در نیویورک توقیف نماید. فروغی در این جریان، با پیشنهاد این که پاره‌ای از مذاکرات در خارج تهران و در پایتخت دیگری انجام شود، وارد شد و شاه احساس کرد که (به علت اطلاعات ناقصی که به او داده شد) سفیر وی یکی از نکات اصولی ایران را نادیده گرفته است. در واقع فروغی پیشنهاد کاملاً صحیحی داده بود. (درک شاه از این موضوع، به دنبال درج مطلب کوتاهی در یک مجله که دیروز منتشر شد، مشخص گردید که اعلام شد: «آقای محمود فروغی به علت سوء تفاهمی که در مدت مأموریت وی در ایالات متحده به عنوان سفیر در واشنگتن پیش آمد، احضار شد. این سوء تفاهم هم‌اکنون به طور کامل برطرف شده است و در نتیجه پست مهم دیگری به ایشان واگذار گردیده است.» چنین موردی در اینجا فقط با تأیید اعلیحضرت شاهنشاه ممکن است. در جراید درج گردد).

محمود به من گفته است انتظار دارد پنج تا شش هفته دیگر، مأموریت جدیدش را شروع کند، ولی فکر

کردم این نکات را برای شما بنویسم تا خود را برای رسیدن او آماده کنید. شما او را همکاری باهوش، خوش برخورد، طرفدار غرب و عمیقاً شرافتمند خواهید یافت که علاقه زیادی برای همکاری با شما خواهد داشت و در واقع می‌تواند در مواردی کمک‌های ذی‌قیمتی به شما بنماید. در مدت نیمه بازنشستگی وی، آلیس و من اغلب با فروغی یا در خانه وی یا در خانه خودمان دیدار می‌کردیم. جای آنها نزد ما خالی خواهد بود.

ما سلام آنها را به شما می‌رسانیم. ارادتمند مایر

فروغی، محمود - ۷

تاریخ: ۱ دسامبر ۱۹۶۶ - ۴۵/۹/۱۰
از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: امکان انتصاب محمود فروغی به سمت وزیر امور خارجه

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده مایلید از آنها در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی در مورد آنها توسط شما بایستی قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی نیست CAS به‌عنوان منبع ذکر گردد.

۱- اظهار نظر: مطالب زیر (دیدگاه بیش از یک نفر است).

۲- شاه به‌طور جدی فکر انتصاب محمود فروغی به جای عباس آرام است. این انتصاب در آینده چهره بی‌طرفانه‌ای به ایران در امور خارجی می‌دهد و موضع آن را در قبال کشورهای آفریقا - آسیای بهبود می‌بخشد. فروغی که اکنون سفیر در افغانستان است، از سال ۱۹۴۰ در وزارت امور خارجه بوده است. تجربه عمومی وی در کلیه امور وزارت خارجه، به نفع وی شاه را تحت تأثیر قرار داده است، چون مایل است از انتصاب شخصی در این شغل که در اذهان عمومی خیلی نزدیک به غرب شناخته شده باشد، اجتناب نماید.

فروغی، محمود - ۸

محمود فروغی سفیر ایران در افغانستان سرّی

محمود فروغی سفیر سابق در ایالات متحده در ۳ آوریل ۱۹۶۶، اعتبارنامه خود را به‌عنوان سفیر در افغانستان تقدیم کرد. فروغی یکی از باکفایت‌ترین، اگر نه باکفایت‌تر از همه اعضای سرویس خارجه است و آرام صحبت می‌کند که گاهی ظاهری ضعیف از او ارائه می‌دهد.

به هر حال او مردی است با ارتباطات قوی، خود را وقف منافع و مصالح کشورش کرده است و تا آنجا که می‌توان اظهار نظر کرد کاملاً درست و سالم است. او اغلب خود را دوست آمریکائیان نشان می‌دهد و سوابقی در همکاری نزدیک با ایالات متحده دارد.

در کابل، فروغی امیدوار است توافق نهایی در مورد مشاجره مربوط به رودخانه هیرمند را ببیند. او احساس می‌کند که با دیپلماسی آرام و ادامه روابط محترمانه بین تهران و کابل، اختلافات می‌توانند پایان یابند. او نسبت به اهداف ایران در ارتباط و پیوند دادن افغانستان با همکاری‌های منطقه‌ای جهت توسعه مشکوک است و معتقد است که وظیفه اولیه وی، محکم کردن ارتباط دو جانبه، به جای چند جانبه، با

همسایه‌های ایران است. بعد از مورد رودخانه هیرمند، فروغی معتقد است که مسئله قاچاق تریاک مهمترین مسئله‌ای است که به همکاری بین دو کشور به میزان زیادی نیاز دارد. فروغی در ۱۹۱۵ در تهران متولد شد. پدر وی محمدعلی فروغی، در ۱۹۲۵، ۱۹۳۳ و ۱۹۴۱ نخست‌وزیر بود. پس از دریافت لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران، در ۱۹۴۰ محمود فروغی وارد وزارت امور خارجه شد. او به مدت کمی در وزارت دارایی خدمت نمود و سپس در ۱۹۴۲ به وزارت امور خارجه بازگشت و به‌عنوان دبیر اول به لندن اعزام شد. در بازگشت به تهران، در اداره حقوقی و قراردادهای وزارت امور خارجه مشغول به کار گردید. او در ۱۹۴۹ به‌عنوان شخصی نخست‌وزیر خدمت نمود. * از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ او سرکنسول در نیویورک شد، سپس به وزارت امور خارجه بازگشت و رئیس اداره سوم سیاسی، چهارم سیاسی و پرسنلی شد. او در ۱۹۵۵ در دهمین نشست عمومی سازمان ملل شرکت نمود، در همان سال رئیس اداره اطلاعات، ترجمه و انتشارات وزارت امور خارجه شد. در می ۱۹۵۶ مدیرکل امور اداری وزارت امور خارجه گردید.

در ژانویه ۱۹۵۸ فروغی به‌عنوان نماینده به برزیل رفت و در فوریه ۱۹۶۱ سفیر شد. در ریودوژانیرو او در صدد همکاری نزدیکتر بین خود و مقامات سفارت ایالات متحده برآمد و گهگاه مقامات برزیل را از فعالیت‌های مشکوک دیپلمات‌های کمونیست مطلع می‌نمود. در ژوئیه ۱۹۶۱، او به تهران بازگشت و معاون وزیر در امور سیاسی و پارلمانی شد و تا ۱۹۶۲ در این شغل باقی ماند. فروغی قرارداد ترانزیت ایران - شوروی را در ۱۹۶۲ در مسکو امضا نمود. قبل از اینکه سفیر در آمریکا شود، وی به مدت ۴ ماه سفیر در سوئیس بود. او از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ در واشنگتن خدمت نمود.

سفیر فروغی و همسرش، ماری، دارای پنج فرزند هستند، سه دختر و دو پسر. دختر بزرگتر، نسرین با یک آمریکائی به نام بوریس فارن ازدواج کرده است و در اوهایو زندگی می‌کند. دو دختر دیگر وی پری و فی فی حدود ۲۱ و ۱۹ سال دارند. خسرو پسر بزرگ در دانشگاه ایالت کنت در اوهایو درس می‌خواند و پسر دوم حدود نه سال دارد. فروغی دو برادر زنده دارد؛ یک برادرش به نام جواد، که کارمند وزارت امور خارجه بود، در ۱۹۵۹ در رم فوت کرد. مسعود فروغی، سفیر در مراکش از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۷، در ۱۹۶۷ رئیس هیئت بازرسی شرکت ملی نفت شد. محسن فروغی یک شریک در شرکت ساختمانی سیوند بود و در سال ۱۹۶۲ به علت حیف و میل بودجه ساختمان مجلس سنا در تهران بازداشت و زندانی شد. سفیر فروغی فرانسه و انگلیسی را علاوه بر زبان مادری فارسی، عالی صحبت می‌کند، همسر و اکثر فامیل درجه یک وی، به روانی انگلیسی صحبت می‌کنند. ژوئیه ۱۹۶۸ - تیر ۱۳۴۷

فروغی، محمود - ۹

محمود فروغی، رئیس هیئت مدیره انجمن ایران و آمریکا، مدیر مؤسسه روابط بین‌الملل سرّی سفیر فروغی در ۱۹۱۵ در تهران متولد شد. پدر وی محمدعلی فروغی که اکنون فوت کرده است در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۳ و ۱۹۴۱ نخست‌وزیر بود. محمود فروغی، پس از دریافت لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران، در ۱۹۴۰ وارد وزارت امور خارجه شد. او به وزارت دارایی منتقل و در ۱۹۴۲ مجدداً به وزارت خارجه منتقل گردید. وی متعاقباً به‌عنوان دبیر اول سفارت در لندن منصوب شد. در بازگشت به

* در سال ۱۹۴۹، فروغی منشی وزیر امور خارجه بود. اشتباه مربوط به سند است. - م

تهران، فروغی به اداره امور حقوقی و قراردادها در وزارت امور خارجه منتقل گردید. او از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ به عنوان سرکنسول در نیویورک خدمت کرد. در بازگشت او به ترتیب رئیس اجرایی ادارات سوم سیاسی، چهارم سیاسی و پرسنلی در وزارتخانه شد. فروغی در سپتامبر و دسامبر ۱۹۵۵ در دهمین نشست عمومی سازمان ملل شرکت نمود و رئیس اداره اطلاعات، ترجمه و نشریات وزارت امور خارجه شد. در می ۱۹۵۵ او مدیرکل اداری وزارتخانه گردید.

در ژانویه ۱۹۵۸ فروغی به عنوان نماینده به برزیل رفت. در فوریه ۱۹۶۱ به تهران بازگشت و معاون وزیر در امور سیاسی و پارلمانی در وزارت امور خارجه شد. شغلی که تا نوامبر ۱۹۶۲ به عهده داشت. فروغی از سوی کشورش امضاءکننده قرارداد ترانزیت ایران - اتحاد جماهیر شوروی در نوامبر ۱۹۶۲ در مسکو بود. قبل از انتصاب وی به عنوان سفیر در ایالات متحده در ۱۹۶۳ او به مدت ۴ ماه سفیر در سوئیس بود.

سفیر فروغی به مدت ۲ سال در واشنگتن خدمت نمود و در وزارت خارجه (آمریکا - م) از او با احترام زیاد صحبت می شد. او خود را دوستدار صمیمی آمریکائی ها و اهداف سیاسی ایالات متحده نشان داده، در عین حالی که خود را وقف منافع و مصالح کشورش کرده است.

مأموریت وی در سال ۱۹۶۵ نیمه تمام ماند و به علت سوء تفاهم در مورد اظهارنامه حقوقی بر علیه خانواده سلطنتی که دزد و فاسد هستند، شاه او را از واشنگتن احضار نمود. در سال بعد شاه ظاهراً تشخیص داد که آنچه در مورد فروغی قضاوت کرده اشتباه بوده است و او به سفارت در افغانستان منصوب گردید. او به مدت ۵ سال در کابل باقی ماند و وقتی به تهران بازگشت، رئیس شورای سیاست و برنامه ریزی وزارت امور خارجه شد. او در حال حاضر رئیس مؤسسه امور بین الملل در وزارت امور خارجه است که همتای مؤسسه خدمات خارجی (در وزارت امور خارجه آمریکا - م) می باشد. از نوامبر ۱۹۷۶ او رئیس هیئت مدیره انجمن ایران و آمریکا بوده است. او یک شرکت کننده فعال در امور این انجمن است و در تداوم پروژه هایی که به او مربوط می شود بسیار مفید و مؤثر می باشد. سفیر فروغی و همسرش ماری، ۵ فرزند، سه دختر و دو پسر دارند. دختر بزرگتر با یک آمریکائی ازدواج نموده و در اوهایو زندگی می کند. سفیر فروغی فرانسه و انگلیسی را عالی صحبت می کند. همسر و اکثر افراد فامیلش انگلیسی را عالی صحبت می کنند. اردیبهشت ۱۳۵۶ - می ۱۹۷۷

فروغی، محمود - ۱۰

خیلی محرمانه

زمان: ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۵۸/۶/۲۶ مکان: اتاق ناهارخوری وزارت خارجه
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: سفیر محمود فروغی هنری پرشت اداره امور خاور نزدیک، ایران
فروغی یک جنتمن سنتی ایرانی است: تربیت شده، روش های دلپسند، مفتخر به خانواده و کشورش و عملگرا. پدر وی دوبار نخست وزیر رضاشاه بود و تنها کسی بود که شاه پیر توانست در زمان اشغال کشور در ۱۹۴۱ به کار بگمارد. برادر وی در زمان شریف امامی وزیر فرهنگ بود و اکنون در زندان است. محمود یکی از کارمندان عالی رتبه وزارت امور خارجه، سفیر در ایالات متحده (اوایل دهه شصت) و افغانستان بوده است. او از وزارتخانه چند سال قبل استعفا داد، زیرا نمی توانست فساد را تحمل نماید. پاییز گذشته، هویدا

از وی خواست که وزیر دربار شود، زیرا آنها به کسی نیاز داشتند که بتواند به شاه نه بگوید. فروغی پیشنهاد کرد که باید یک پاکسازی واقعی انجام شود که شامل خانواده سلطنتی نیز می‌گردد. افرادی که جرائم بزرگ داشته باشند، بایستی دستگیر و مجازات شوند. فروغی انتخاب نشد و اواخر سال ایران را ترک نمود. او درخواست تابعیت از آمریکا را نموده است.

فروغی معتقد است که حکومت مالاها یک دوره گذراست، ولی او می‌ترسد که این مدت کوتاه نباشد. مالاها برای اداره مسائل پیچیده دولتی مجهز نیستند و سؤال این است که چه نوع دولتی پس از آنها روی کار خواهد آمد. او «وحشت» دارد که ملی‌گراهای میانه‌رو حاکم شوند، ولی او از قدرت روبه رشد کمونیست‌ها نیز هراسان است. من اظهار کردم که بزرگترین هدف شاه ایجاد یک نسل از رهبران سیاسی در ایران بود، فروغی موافق بود، همان چیزی که پدر شاه انجام داده بود. باعث تأسف است که هیچ‌چهره مردمی خارج از مذهبیبون وجود ندارد. در سال ۵۰ - ۱۹۴۹ سنجایی، بازرگان و سایر جبهه‌ملبون، ناشناس بودند. برای آنها سه سال طول کشید تا برای خود پیروانی دست‌وپا کنند. این چیزی بود که اکنون در ایران مورد نیاز است. ۳-۴ سال دمکراسی به گروه رهبران سیاسی جدید اجازه خواهد داد که رو بیابند و در صحنه سیاسی آزمایش شوند. خطر این است که راست، یا چپ تحولات و توسعه سیاسی را سد خواهد نمود. من خطوط کلی سیاستی را که ما در قبال ایران اتخاذ کرده‌ایم، توضیح دادم. او عقیده داشت که مهم این است که مردانی نظیر بازرگان تقویت شوند، زیرا افرادی مناسب و قابل هستند که در حال حاضر تنها امید ایران می‌باشند. ایالات متحده با عدم دنبال کردن دستورالعملهای سیاست حقوق بشر در پاییز گذشته بشدت لطمه خورد. حمایت ایالات متحده از حقوق بشر مهمترین انتظاری بود که مخالفین روی آن حساب می‌کردند، وقتی این حمایت با شدت گرفتن مخالفت‌ها مشاهده نشد، آنها سرخورده شدند. همین‌طور، لطمه بسیار زیادی از سوی سفیر زاهدی به ایالات متحده وارد شد. هر بار او به ایران می‌آمد تا توصیه‌های بدی به شاه بکند، دوستان آمریکا نگران بودند، زیرا مردم زاهدی را به‌عنوان پیام‌آور واشنگتن می‌دانستند. من به فروغی گفتم که مسئله سختی که ایالات متحده ناچار شد با آن روبرو شود، تمایل شاه به آمدن به اینجا بود. آیا امکان داشت که شاه از ادعایش نسبت به تاج و تخت چشم‌پوشد؟ فروغی گفت ما باید تشخیص دهیم که شاه اصولاً فرد ضعیفی است که موفقیت‌هایش در هر بحران توسط دیگران حاصل شده است. اگر دولت موقت ایران به وی پیشنهاد معامله بدهد، شاید چشم‌پوشی نماید. اما دورنمایی نظیر آنچه در افغانستان وجود دارد، در اینجا به چشم نمی‌خورد، شاه بشدت مورد تنفر بود. مردم ایران ممکن است تصور کنند سه سال قبل وضع بهتری داشتند، ولی هیچ‌کس از رفتن شاه متأسف نمی‌باشد. فروغی گفت که برای آمریکا و غرب خیلی خیلی بد خواهد شد اگر شاه در اینجا مستقر شود. ایرانیان درک نخواهند کرد، آنها پذیرش ما را به‌عنوان یک عملی مخالف ایران و مغایر با منافع درازمدت ما خواهند دید. بگذارید شاه به آفریقای جنوبی برود. همه از ارتباطات نزدیک وی با این رژیم آگاهند. او هیچ‌گاه دوست واقعی ایالات متحده نبوده است و از آن در جهت منافع شخصی خودش استفاده کرده است.

فروغی اظهار داشت که او (فروغی) با «میانه‌روترین» گروه‌ها از چهار گروه انقلابی افغانستان در ارتباط است. نماینده آنها، وی را برای مشاوره به لندن فرا خوانده است. توصیه وی این بود «حکومت جمهوری اسلامی تشکیل ندهید». او گفت متأسفانه، به نظر می‌رسد که این برای همه مخالفین افغان غیر قابل قبول است. هنری پرشت ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۵۸/۶/۲۹

قره‌باغی، عباس کریم - ۱

خیلی محرمانه

عباس کریم قره‌باغی، سرلشگر

ارزیابی، ۱۹۶۶، توسط رئیس AAS، هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران
تیمسار قره‌باغی یک افسر تحصیل کرده و فداکار است که علاقمندی و اطلاعات تخصصی وی در
جهت بهبود آموزش و آمادگی رزمی لشکر یکم به کار گرفته شده است. او در شغل قبلی خود، فرماندهی
کل لشکر پنجم پیاده، زحمت زیادی کشید، او درستکار، صادق و افسری بی‌نهایت دوست‌داشتنی است.
تیمسار قره‌باغی انگلیسی صحبت نمی‌کند، ولی به روانی فرانسه تکلم می‌نماید. او همکلاسی شاه بود و
دانشکده نظامی فرانسه را گذرانده است. او شبیه یک سرباز به نظر می‌رسد واقعاً یک سرباز است.

سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

سرلشکر عباس کریم قره‌باغی، ۴۹ ساله اهل رضائیه است و برادر جمال قره‌باغی است که در حال
حاضر فرمانده مرکز پیاده است. او فرانسه را به روانی و انگلیسی را خوب صحبت می‌کند.
او در ۱۹۶۵ از پایگاههای ایالات متحده بازدید رسمی به عمل آورده است. وضعیت خدمتی او
عبارت است از: ۱۹۶۲، جانشین فرمانده، گارد شاهنشاهی لشکر یکم؛ ۱۹۴۴، فرمانده لشکر پنجم پیاده
(گرگان)؛ سپتامبر ۱۹۶۵ به درجه سرلشکری ارتقاء یافت، در ۱۹۶۵ فرمانده، گارد شاهنشاهی لشکر
یکم. او همکلاسی شاه در دانشکده افسری بوده است (۱۹۳۹). ۱۹۶۶ او به‌عنوان یک افسر سخت‌کوش،
سختگیر، فرماندهی که خود را وقف پیشبرد آموزش و آمادگی رزمی لشکر یکم نمود، درستکار، صادق و
بطور کلی مأموری برجسته که دوستدار ایالات متحده می‌باشد، ارزیابی شده است.

قره‌باغی، عباس کریم - ۲

خیلی محرمانه

آوریل ۱۹۷۵ - فروردین ۱۳۵۴

اطلاعات بیوگرافیک سپهبد عباس کریم قره‌باغی

(U) نام: سپهبد عباس کریم قره‌باغی، نیروی زمینی

(U) وضعیت فعلی: از ۲۲ آوریل ۱۹۷۴، فرمانده ژاندارمری شاهنشاهی ایران؛

حداقل از ژوئیه ۱۹۷۲، آجودان مخصوص شاه ایران

(C/NFD) نکات مهم زندگی

سپهبد قره‌باغی در ۱۹۱۸ در تبریز متولد شد و در ۱۹۳۸ از دانشکده نظامی (اکنون آکادمی نظامی
شاهنشاهی ایران) فارغ‌التحصیل شد و در مشاغل مختلف فرماندهی و ستادی خدمت نموده است. اولین
پست فرماندهی وی در سال ۱۹۳۹، فرماندهی آتشبار مستقل ضد هوایی، لشکر یکم بود. او رئیس ستاد
نیروی زمینی از می ۱۹۷۲ و فرمانده سپاه یکم نیروی زمینی تا تاریخ انحلال آن در ۲۲ آوریل ۱۹۷۴ بود.
او دارای پشتوانه تحصیلی خیلی قوی از جمله دکترای حقوق از دانشگاه پاریس است. او همچنین
دانشگاه عالی جنگ پاریس را گذرانده است. در ژوئن ۱۹۷۴، سپهبد قره‌باغی از نظر ارشدیت نفر هفدهم
از بین ۴۵ سپهبد نیروهای مسلح ایران بود. انتصاب سپهبد قره‌باغی به‌عنوان فرمانده برای تجدید سازمان

ژاندارمری، او را در زمان صلح تحت نظر مستقیم وزیر کشور قرار می‌دهد. در زمان جنگ ژاندارمری تحت امر عملیاتی ستاد بزرگ ارتشتاران قرار می‌گیرد.

(C/NFD) سیاسی :

سپهد قره‌باغی، متمایل به غرب و دوست ایالات است. مشهور است که او با مشاورین آمریکائی همکاری می‌نماید. او در سال ۱۹۳۸ در دانشکده افسری همکلاس شاه بوده است. سپهد قره‌باغی به‌عنوان فرمانده اولین لشکر گارد (۱۹۵۹-۱۹۵۶)، مسئول حفاظت شخص شاه بوده است. ظاهراً شاه او را دوست دارد و به او اعتماد دارد.

(C/NFD) اطلاعات شخصی

او یک وضعیت نظامی برجسته‌ای دارد، خیلی باهوش و صادق است. سپهد قره‌باغی یک فرمانده واقعی و یک افسر فداکار است که مدالهای زیادی دریافت کرده است، او علاوه بر زبان مادری فارسی، انگلیسی را خوب و فرانسه را به روانی صحبت می‌کند. او ازدواج نموده است و دارای سه دختر می‌باشد. برادر وی، سپهد جواد کریم قره‌باغی قبلاً از ۱۹۶۹ تا حداقل مارس ۱۹۷۱ نماینده دائمی نظامی در سنتو بود.

U - بدون طبقه‌بندی

C/NFD - خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

قره‌باغی، عباس کریم - ۳

می ۱۹۷۸ - اردیبهشت ۱۳۵۷

تیمسار عباس کریم قره‌باغی

(U) نام: تیمسار عباس کریم قره‌باغی، نیروی زمینی (رسته پیاده)

(U) موقعیت: فرمانده ژاندارمری شاهنشاهی ایران از ۲۲ آوریل ۱۹۷۴

(C/NOFORN) اهمیت:

تیمسار، فرماندهی دقیق و جدی و افسری فداکار با سوابق خدمات طولانی و صادقانه به شاه می‌باشد. به‌عنوان فرمانده ژاندارمری، قره‌باغی مسئول امنیت داخلی و اعمال قانون در مناطق روستائی ایران است. او مستقیماً تحت امر وزیر کشور است.

(C/NOFORN) سیاست:

او متمایل به غرب، طرفدار ایالات متحده است و با مشاورین ایالات متحده بسیار همکاری می‌نماید. وی یکی از همکلاسی‌های شاه در ۱۹۳۸ در دانشکده افسری ایران و به‌عنوان فرمانده لشکر یکم گارد (ن ز ش ا) در ۶۹-۱۹۶۵، مسئول حفاظت شخص شاه بود. او از اعتماد و احترام شاه برخوردار است. او در مأموریت‌های رسمی از ایالات متحده بازدید کرده است.

مراحل خدمتی:

تیمسار، قره‌باغی در ۱۹۳۸ از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شد و در مشاغل مختلف فرماندهی خدمت نموده است. اولین سمت فرماندهی وی، فرماندهی آتشبار مستقل ضد هوایی، لشکر یکم حدود سال ۱۹۳۹ بود.

او رئیس ستاد نیروی زمینی بود و از می ۱۹۷۲ فرمانده سپاه یکم نیروی زمینی که تا ۲۲ آوریل ۱۹۷۴ منحل شد، گردید. او دارای تحصیلات بسیار بالا از جمله دکترای حقوق از دانشگاه پاریس و همچنین فارغ‌التحصیل دانشکده عالی جنگ پاریس در فرانسه است.

اطلاعات شخصی:

در ۱۹۱۸ در تبریز، ایران متولد شد. دارای وضعیت عالی نظامی، با کفایت، صادق و درستکار است. متأهل و دارای فرزند است. علاوه بر زبان مادری فارسی، فرانسه را به روانی و انگلیسی را خوب صحبت می‌کند.

قره‌باغی، کریم عباس - ۴

۱۹ سپتامبر ۱۹۷۸، ۵۷/۶/۲۸ - مقام سیاسی انگلستان معتقد است که انتصاب قره‌باغی بدین معنی است که برای وزارت کشور نقش بیشتری در امنیت کشور منظور گردیده است. او توسط شخص شاه انتخاب شده است. گفته می‌شود که او درک خوبی از مسائل داخلی کشور دارد. او در جلسات مذاکره مجلس در مورد برنامه شریف امامی به‌طور خاص آشکار بود.

۲۴ ژوئیه ۱۹۷۴ - فرمانده جدید ژاندارمری، سپهبد قره‌باغی، بنحو بارزی وضع ستاد ژاندارمری را در سطح افسران ارشد بهبود بخشیده است - در واقع سرهنگ بووی (Bovee)، ژاندارمری را تاکنون این‌گونه با قابلیت ندیده بود. نه تنها افسران جدید با کفایت و کاملاً مناسب مشغول انجام وظایف بودند، بلکه آنها از داخل صاحب‌منصبان خود ژاندارمری، برخلاف آنچه طبق معمول آنها از خارج ژاندارمری منتقل می‌شدند، انتخاب شده بودند. تیمسار قره‌باغی شخصاً فرماندهی بسیار با کفایت و کارآست، ولی سرهنگ بووی فکر می‌کند که با توجه به پتانسیل آینده وی، او فاقد «خشونت» لازم برای فرماندهی نیرو است. شاید به وی شغلی تشریفاتی نظیر سفارت داده شود. تیمسار قره‌باغی، که فرانسه صحبت می‌کند، شاه را در سفر به پاریس همراهی نمود. او دو هفته بیشتر در فرانسه باقی ماند که در این مدت ظاهراً از تسهیلات ژاندارمری فرانسه بازدید نموده است.

قوام صدري، محمود - ۱

محمود قوام صدري، وزير مشاور و معاون پارلماني
محمود قوام صدري ۵۲ سال قبل در مشهد متولد شد. در دانشگاه تهران در علوم سياسي و اقتصاد به
اخذ درجات تحصيلي نائل آمد. در سال ۱۹۴۱ وی به وزارت دارايی رفت و در آنجا به کار پرداخت تا در
سال ۱۹۵۹ به سمت دبیرکلی این سازمان رسید. پس از آن به عنوان رئیس امور مالیه در چند استان کار
کرد تا این که در سال ۱۹۶۷ به عنوان معاون وزیر در وزارت دارایی انتخاب شد.
قوام صدري به عنوان وزير مشاور در آوریل ۱۹۷۱ به کابینه هویدا پیوست. او عضو مهم یا متنفذ کابینه
نیست و وظیفه اصلی وی هماهنگی و هدایت وزارتخانه‌های مختلف و پارلمان می‌باشد. قوام صدري به
زبان انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند.

کاتوزیان، باقر - ۱

باقر کاتوزیان وزیرکار و اموراجتماعی (از ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸)
عنوان خطاب: آقای وزیر

سپهبد باقر کاتوزیان به جای تیمسار غلامعلی اویسی، وزیرکار و اموراجتماعی شد. اویسی در حالی که فرماندهی کل نیروی زمینی و فرمانداری حکومت نظامی را به عهده داشت، سرپرستی وزارتخانه (وزیر بدون عنوان) در کابینه ۶ نوامبر ۱۹۷۸ از هاری به عهده وی گذاشته شده بود. به نظر می‌رسد برای اویسی سه کاره بودن خیلی مشکل بوده است. کاتوزیان بشدت طرفدار ایالات متحده است.

کاتوزیان، پس از اتمام دانشکده افسری ایران در ۱۹۳۵، در لشکر دوم پیاده به مدت ۱۳ سال در مشاغل بشرح زیر خدمت نمود: فرمانده گروهان، فرمانده گردان، رئیس ستاد منطقه، فرمانده گردان تانک و اداره سوم (عملیات)

در طول سالهای ۵۲-۱۹۴۹ وی هنگ ۱۷ پیاده را فرماندهی کرد و ۵۴-۱۹۵۲ به عنوان رئیس ستاد و متعاقباً معاون فرمانده لشکر ۱۰ زرهی، رئیس رکن ۳ ارتش سوم (۵۵-۱۹۵۴) و فرمانده تیپ مستقل چهارم پیاده (۵۶-۱۹۵۵) خدمت نمود.

از ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹ کاتوزیان فرمانده گارد گمرک بود. او ریاست اداره ترابری را از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰ به عهده داشت. اطلاعی از مراحل سابق خدمتی وی در ۶۳-۱۹۶۰ فعلاً در دست نیست. در ۱۹۶۳، رئیس Comptroller در ستاد بزرگ ارتشتاران شد و به درجه سپهبدی ارتقاء یافت. او از سال ۱۹۶۶ تا زمانی که وارد کابینه شد، معاون وزیر جنگ در امور پارلمانی بود.

کاتوزیان با حدود ۶۶ سال سن، از نظر فیزیکی فردی مؤثر و کارآست. او کم حرف می‌باشد، ولی همیشه حرف اصلی را می‌زند (تو خال می‌زند). او احساس وفاداری زیادی دارد. کاتوزیان شخصاً درستکار است و از زیردستانش درستی و صداقت می‌خواهد. او مردی فوق العاده مذهبی است و در بین دوستانش بسیاری از رهبران مذهبی وجود دارند. او از بیماری Ulcers رنج می‌برد. کاتوزیان به روانی انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند. او و همسرش، نصرت رضانی سابق، دارای دو پسر و سه دختر هستند.

۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۷

کاشفی، محمود - ۱

محمود کاشفی وزیر مشاور در امور پارلمانی
محرمانه
وزیر کاشفی، ۵۴ ساله، در تهران متولد شد و در سال ۱۹۴۵ از دانشگاه تهران لیسانس حقوق گرفت. او در ۱۹۵۸ از دانشگاه پاریس دکترای حقوق دریافت کرد. وی یک کارمند دولت، متخصص در امور مالی است و مدیرکل اداره بازنشستگی در وزارت دارایی، رئیس دارایی استان خراسان، مدیرکل درآمدها و دریافت‌های تهران بزرگ و عضو شورای عالی بوده است. در سال ۱۹۶۷، او در وزارت دارایی معاون وزیر شد و پنج سال بعد معاون وزیر دارایی در امور پارلمانی گردید. او در سال ۱۹۷۴، مدیرکل سازمان امور اداری و استخدامی شد. کاشفی به اروپا سفر کرده است و انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند. او دوست صمیمی آموزگار، نخست‌وزیر است.

کاظم‌زاده، حسین - ۱

حسین کاظم‌زاده، وزیر علوم و آموزش عالی، در سال ۱۹۲۵ در شیراز متولد گردید. او در رشته حقوق از دانشگاه تهران مدرک تحصیلی گرفت و پس از آن به مدت چند سال در دانشگاه نبراسکا و پرینستون آمریکا در علوم سیاسی به ادامه تحصیلات عالی پرداخت. وی به‌عنوان معاون سرپرست سازمان برنامه، معاون نخست‌وزیر و وزیر مشاور قبل از انتصاب به وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۹۷۱ خدمت کرد.

کاظم‌زاده فردی سخت‌کوش است و خود را وقف توسعه کشورش کرده است. وی به‌طور اساسی متمایل به غرب بوده و در قبال ایالات متحده صمیمی است و احترام واقعی برای سیستم آموزشی و متخصصین آمریکائی در زمینه‌های علمی و فنی فائل می‌باشد. در عین حال از ابراز انتقاد علیه آمریکا نیز خودداری نمی‌ورزد. در زمان کار در سازمان برنامه، او با سرپرست هیئت نمایندگی برنامه مساعدت‌های آمریکا صمیمانه کار می‌کرد تا مشکلات عملیاتی موجود از میان برداشته شود و ثابت نمود که در یافتن راه‌حلهای حساس و معقول، همکاری بسیاری به خرج می‌دهد.

انتصاب وی به‌عنوان وزیر علوم و آموزش عالی در سال ۱۹۷۱، باعث شگفتی بسیاری از محافل دانشگاهی گردید. وی در عین حال که در بین چنین محافلی به دلیل سخت‌کوشی و فراست خود مورد احترام می‌باشد، اما تاکنون نتوانسته است در همان محافل به خاطر مهارت‌های اداری و توانایی‌اش به‌عنوان یک وزیر، حمایتی جلب نماید و تاکنون نیز هیچ اصلاح یا تحول خاصی به وجود نیاورده است. کاظم‌زاده، متأهل است و فرانسه و انگلیسی را به روانی صحبت می‌کند. می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

کاظمی، دکتر نصرت الله - ۱

مکان و زمان تولد: متولد ۱۹۱۰، ساری

تحصیلات:

تحصیلات مقدماتی و متوسطه در ایران

پزشک عمومی از دانشگاه لندن

زبانها:

فارسی، فرانسه

مشاغل:

۱۹۳۵: تحصیل خود را در دانشگاه تهران به پایان رساند.

۱۹۳۶: با درجه افسری وارد خدمت نظام شد.

۱۹۳۸: کتابدار دانشکده پزشکی

۱۹۴۰: استادیار امراض مسری، دانشگاه تهران

۱۹۴۵ - ۱۹۴۶: رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه تهران

۱۹۴۶: رئیس دبیرخانه انجمن سلطنتی خدمات اجتماعی

۱۹۵۲ - ۱۹۴۹: نماینده انتخابی ساری در مجلس شانزدهم، رئیس کمیته پزشکی مجلس.

فوریه ۱۹۵۶: در سفر چهارماد دکتر اقبال به آمریکا و اروپا وی را همراهی کرد.

۱۹۵۶: استاد بیماریهای عمومی، دانشگاه تهران، مدیر مرکز پرستاری شاهزاده اشرف.

۱۹۵۸: عضو کمیته انتخاب کتاب، دانشگاه تهران

ژوئیه ۱۹۵۸: دبیرکل حزب ملیون

اوت ۱۹۵۸: وزیر مشاور

تألیفات :

آنچه یک مرد جوان باید بداند.

آنچه یک زن جوان باید بداند.

راه خوشبختی

مجله پزشکی

تصور می شود دکتر کاظمی یک شاعر خوب نیز باشد.

اطلاعات شخصی :

کاظمی فرزند اسدالله کاظمی (دبیر خرم) می باشد. اسدالله برادر وی مدیرکل وزارت دادگستری است،

کاظمی با دختر دکتر اسماعیل سنگ، رئیس دفتر سلطنتی بهداشت در وزارت دربار، ازدواج کرده است و

یک پسر دارد.

ملاحظات :

هنگامی که دکتر کاظمی در سمت نمایندگی مجلس کار می کرد به عنوان یک شخص تحت الحمايه

دربار به وی نگاه می شد. تصور می شد این علت عدم موفقیت وی در انتخاب مجدد سال ۱۹۵۲ باشد. در

حال حاضر کم و بیش تصور می شود وی فرد سیاسی پنهان دکتر اقبال در حزب ملیون باشد.

طبق گزارشهایی، نخست وزیر اقبال که دوست نزدیک کاظمی می باشد تمایل داشت به هنگام تشکیل کابینه اش وی وزیر علوم شود، ولی شاه از کاظمی راضی نمود و نمی خواست نام وی را بشنود. کاظمی سپس دبیرکل حزب ملیون گردید و نیروی پشت پرده آن سازمان شد، زیرا اقبال نه وقت و نه تمایل رسیدگی به حزب را دارد. ظاهراً کاظمی به اقبال گفته است تلاشهایش برای جذب مردم به حزب جدی تلقی نشده که علت آن نداشتن سمتی در کابینه است. بنابراین اقبال به شاه گفته است که اگر می خواهد یک سازمان حزبی کارآمد داشته باشد، مجبور است با دادن یک سمت وزارتی به کاظمی موافقت نماید. بسیاری از سیاستمداران از جدی گرفتن کاظمی خودداری می کنند و اصرار دارند که وی چیزی بیش از دلچک روز جمعه اقبال نیست.

برای سفیر

جان دبلیو. باولینگ

دبیر اول سفارت

نسخه های ارسالی به :

کنسولگری آمریکا در اصفهان، خرمشهر، مشهد، تبریز

کشفیان، محمود - ۱

محمود کشفیان وزیر بدون عنوان (وزیر مشاور) خیلی محرمانه
قبل از مرگ حسنعلی منصور، نخست‌وزیر سرنوشت، خدمتی محمود کشفیان، وزیر بدون عنوان، به این بستگی داشت که او خود را به منصور چسبانده بود. او خوب تحصیل کرده است و گفته می‌شود که باهوش و با کفایت می‌باشد.

کشفیان در ۱۹۳۰ در تهران متولد شد. او از دانشگاه تهران در علوم سیاسی، لیسانس و از دانشگاه پاریس در اقتصاد، دکترا گرفت. در سال ۱۹۵۴ در وزارت دارایی شروع به کار نمود، او مشاغل مختلفی به عهده داشته است: رئیس اداره آمار و اطلاعات اقتصادی، رئیس کمیسیون دائمی برای امور آمار و بازرسی، مشاور کمیسیون فنی برای وام‌های تولیدی، مشاور شورای عالی اقتصاد، عضو کمیته عالی مشاوره و مدیرکل بازرسی و هماهنگی اقتصادی.

وقتی منصور در سال ۱۹۵۲ وزیر کار شد. کشفیان به‌عنوان معاون وزیر در امور پارلمانی به وزارت کار منتقل گردید. در سال ۱۹۶۰، او با منصور به وزارت بازرگانی رفت و زمانی که منصور دبیرکل شورای عالی اقتصاد بود. کشفیان مشاور آن سازمان شد. در سال ۱۹۶۱ او با حامی خود به شرکت بیمه ایران رفت، در آنجا کشفیان به‌عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل خدمت کرد. در مارس ۱۹۶۴، او در کابینه منصور وزیر راه شد، ولی در دسامبر او در حد وزیر و مشاور (وزیر بدون عنوان) تنزل پیدا کرد. او این شغل را در کابینه هویدا، از ژانویه ۱۹۶۵ تا اکتبر ۱۹۶۷، نیز حفظ نمود.

در سال ۱۹۶۳ به عضویت کمیته مرکزی حزب ایران نوین انتخاب شد. کشفیان در ۱۹۶۶ در کمیته اجرایی انتخاب گردید. او به اروپای غربی سفر کرده و در ۱۹۶۱ عضو یک هیئت اقتصادی در واشنگتن بوده است. کشفیان فارسی و فرانسه صحبت می‌کند. ۲۵ مارس ۱۹۶۸ - ۴۷/۱/۵

کشفیان، محمود - ۲

محمود کشفیان، وزیر کشور خیلی محرمانه
وزیر کشور و دبیرکل کمیسیون خدمات شهری، محمود کشفیان ۴۲ ساله، جوانترین عضو کابینه است. وی از دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شده و همچنین دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه پاریس گرفته است، کشفیان یکی از حامیان نخست‌وزیر، حسنعلی منصور است و کار دولتی خود را با کار در وزارت دارایی شروع کرد، و وقتی منصور وزیر کار شد، وی به همان وزارتخانه منتقل شد. در کابینه منصور، وی به‌عنوان وزیر راه و وزیر مشاور خدمت کرد و اکنون نیز به‌عنوان وزیر کشور در کابینه هویدا کار می‌کند. اگر مسائلی از قبیل درگیری در خدمات شهری در میان نباشد، وی در کابینه وزنه قابل توجهی در نظر گرفته نمی‌شود.

هر چند کشفیان به فرصت‌طلبی اشتها دارد، گزارش شده است که فردی باهوش و با کفایت نیز هست. او فرانسه را به روانی، ولی انگلیسی را به سختی و اندک صحبت می‌کند. می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

کلالی، منوچهر - ۱

منوچهر کلالی، وزیر کشور

منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران نوین نیز هست. او در سال ۱۹۲۵ در مشهد متولد شد. بعد از اخذ مدارک در رشته حقوق از دانشگاه تهران، به مدت چند سال در دانشگاه پاریس به تحصیل پرداخت و دکترای خود را از آنجا دریافت کرد. در بازگشت به تهران، وی به وزارت کار پیوست و در آنجا تا سمت معاونت وزیر ارتقاء یافت. پس از آن به عنوان نماینده مشهد در مجلس کار کرد و آن‌گاه به معاونت دبیرکل حزب ایران نوین رسید. وی در سال ۱۹۶۹ به عنوان دبیرکل حزب ایران نوین و در ۱۹۷۱ به عنوان وزیر کشور منصوب شد.

کلالی فردی سخت‌کوش و جاه‌طلب است و نسبت به حزب بسیار وفادار بوده و مسئولیت بخش اعظم سازماندهی حزب ایران نوین را به دوش می‌کشد. وی همچنین خود را تنوریسین یا ایدئولوگ اصلی حزب می‌داند. انتصاب وی به عنوان وزیر کشور، که پاداشی برای حسن انجام وظیفه‌اش در حزب بوده، واقعاً هیچ تأثیری بر فعالیت‌ها یا مسئولیت‌هایش که منحصراً به حزب ایران نوین مربوط بوده، نداشته است. کلالی در گفتگوهایش با مأموران سفارت، صریح و رک است.

کلالی با یک زن فرانسوی ازدواج کرده است، او فرانسه را به روانی، ولی انگلیسی را نسبتاً خوب صحبت می‌کند.

می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

گلسرخی، ناصرقلی - ۱

ناصرقلی گلسرخی وزیر منابع طبیعی خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
 ناصرقلی گلسرخی در کابینه اکتبر سال ۱۹۶۷، وزارتخانه جدیدالتأسیس منابع طبیعی را تحویل گرفت. او از سال ۱۹۶۴، معاون وزیر در امور فنی و دامداری در وزارت کشاورزی بود. او یک کشاورز آموزش دیده است که در حوزه احیای فضای سبز متخصص می‌باشد. گلسرخی مردی با شخصیت، با ارتباطات خوب سیاسی و درآمد خوب شخصی است. اطلاع کمی از قابلیت و کارایی وی در هشت سال گذشته در دست است. به هر حال، در زمان جوانی، او همکاریانش را به عنوان جوانی دوست‌داشتنی با آینده‌ای خوب با تمایل اندک به کار، تحت تأثیر قرار داده بود، دوران خدمت وی در وزارت کشاورزی صرف شده و نماینده ایران در کنفرانس‌های متعدد بین‌المللی در مورد کشاورزی بوده است.
 گلسرخی حدوداً در سال ۱۹۲۴ در تهران متولد شد. پدر وی استاد دانشگاه و مادرش یک مالک ثروتمند بود. گلسرخی در سال ۱۹۴۵ از دانشگاه تهران لیسانس کشاورزی گرفت. از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ او دستیار مدیر ایستگاه آزمایشی ورامین بود. در سال ۱۹۵۲ از ایالات متحده دعوت نامه افتخاری جهت مطالعه کشت و تولید مواد غذایی و چراگاهها و احیای زمین‌های بایر در دانشگاه دولتی یوتا در لوگان دریافت نمود.
 به هر حال، او توجه کمی به تحصیلات خود داشت و شهرتی به عنوان یک فرد غیر قابل اعتماد و عیاش به دست آورد.

او در سال ۱۹۵۳ به ایران بازگشت و در وزارت کشاورزی مشغول به کار شد. در خلال دو سال بعد او مدعی شد که وضعیت جمعیت روستائی ایران را درک کرده است و بشدت با مادرش به بحث و جدل در مورد تمایل خود جهت کمک به روستائیان پرداخت. در سال ۱۹۵۵ او دعوت نامه افتخاری دیگری برای بازگشت به ایالات متحده و تکمیل فوق لیسانس در دانشکده یوتا، با این قصد که در دانشکده جنگلداری ایران تدریس نماید، دریافت نمود. او در سال ۱۹۵۶ با فوق لیسانس به ایران بازگشت، ولی به جای رفتن به مدرسه جنگلداری، عهده‌دار وظیفه‌ای نظیر رابط بین وزارت کشاورزی و نخست‌وزیر شد.
 در خلال دو سال بعد او به‌طور متوالی سه شغل را عهده‌دار شد و از هر کدام به‌علت عدم توانایی کار، برکنار گردید. همکاریانش از موضع بوالهواسانه وی ناراضی بودند. به هر حال، ظاهراً شهرت خانوادگی وی برایش شانس دیگری فراهم کرد. در ژانویه سال ۱۹۶۰، او مدیرکل کشاورزی در وزارت کشاورزی و بعداً در همان سال مدیرکل سازمان توسعه و خدمات کشاورزی شد. او در یک بازدید سه ماهه در سال ۱۹۶۰، میهمان دولت ایالات متحده بود. در سال ۱۹۶۲ او از سازمان توسعه و خدمات کشوری پس از درگیری لفظی با وزیر وقت کشاورزی، حسین ارسنجانی، در مورد نحوه پیاده کردن اصلاحات ارضی استعفا داد. (روش‌های بسته و محدود ارسنجانی بعدها به قیمت مقام و شغل وی تمام شد). گلسرخی در سال ۱۹۶۴ مجدداً به دولت بازگشت.

گلسرخی در سال ۱۹۵۴ در کنفرانس‌های فنی در ترکیه و عراق شرکت نمود. در سال ۱۹۵۲ او در ششمین کنگره جهانی فضای سبز در ایالات متحده حضور یافت. همراه با هیئت‌های نمایندگی وزارتخانه‌ای از اتحاد جماهیر شوروی و چکسلواکی بازدید کرد و در کنفرانس سازمان کشاورزی و مواد غذایی در رم شرکت نمود.

گلسرخی بلند قد (شش فوت و یک اینچ) و کمی سنگین با هیكل قوی و خط موی بالایی می باشد. او از میهمانی های رقص (پارتی) خوشش می آید، خوش اخلاق است و تقریباً خیلی زیاد مشروب می خورد. او در سال ۱۹۵۴ با مهین معین ازدواج کرده است. گلسرخی علاوه بر زبان فارسی، انگلیسی را خوب و کمی فرانسه صحبت می کند.

ژوئیه ۱۹۶۸ - تیر ۱۳۴۷

گنجی، منوچهر - ۱

منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش (از نوامبر سال ۱۹۷۶) خیلی محرمانه
عنوان خطاب: آقای وزیر

منوچهر گنجی قبل از ورود به کابینه به عنوان وزیر آموزش و پرورش، به مدت ۲۰ سال درگیر امور حقوق بشر و به عنوان مهم ترین سخنگوی ایران در زمینه های حقوقی آن بود. او یک تکنوکرات زیرک، با کفایت و جاه طلب و چیزی شبیه یک خرمگس روشنفکر است. او فردی سخت کوش و دلباخته قدرت است و در کارش ابتدا با حمایت خواهر دوقلوی شاه شاهزاده اشرف، و اخیراً ملکه، پیشرفت کرده است. در عین حال که خصوصاً با آمریکائیان دوست است، بشدت از مواضع ایران دفاع می کند.

مراحل خدمتی

گنجی از دانشگاه کنتاکی، لیسانس و فوق لیسانس در علوم سیاسی و روابط بین الملل گرفت، دیپلم حقوق بین المللی را از مؤسسه تحقیقات بین المللی در ژنو، دریافت کرده است که در آنجا ترویج در مورد حقوق بشر بود. او در ژنو ماند و تا سال ۱۹۶۶ که به تهران بازگشت در دبیرخانه سازمان ملل به کار مشغول بود. در آن سال او به دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفت و اولین دبیرکل مرکز دانشگاهی برای بررسی های بین المللی شد.

در سال ۱۹۶۷، گنجی به عنوان نماینده جانشین شاهزاده اشرف در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل منصوب شد. در این مقام به عنوان گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل (UNHRE)، یک بررسی طولانی در مورد جنبه های حقوق بشر آپارتاید انجام داد. این گزارش که بشدت از رودزیا، آفریقای جنوبی و پرتغال انتقاد می کرد، موجب شد که لیسیون از دادن اجازه بازدید به وی از سرزمین های آفریقایی پرتغال، ممانعت ورزد.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از گنجی خواست که یک بررسی در مورد نتایج اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۶۸ به عمل آورد. در همان سال مدیر دروس دانشکده حقوق تهران شد، که تا سال ۱۹۷۱ در آنجا خدمت نمود و در آن زمان به موضع خود به عنوان استاد بازگشت. در خلال سالهای ۷۶-۱۹۷۴ او مشاور نخست وزیر در امور دانشجویان خارج از کشور بود. این یک شغل مشکل و حساس بود، ولی او شغل خود را در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، استاد حقوق بین الملل و سازمانهای بین المللی در دانشگاه تهران حفظ نمود.

اطلاعات شخصی

گنجی حدود ۴۶ سال دارد، علاوه بر گزارشات سازمان ملل وی، سه کتاب و مقالات متعدد در حقوق بشر و روابط بین الملل نوشته است. او در سال ۱۹۷۲ از چین بازدید کرد. همسر وی ثریا، از خانواده مشهور فرمانروایان است. او در امور زنان فعال است. وزیر فرانسه و انگلیسی صحبت می کند.

۲۳ ژانویه ۱۹۷۸ - ۵۶/۱۱/۳

گودرزی، منوچهر - ۱

منوچهر گودرزی وزیر مشاور، دبیرکل سازمان امور اداری و استخدامی کشور خیلی محرمانه زمانی که سازمان امور اداری و استخدامی کشور در سال ۱۹۶۷ تشکیل شد، تا جایگزین شورای عالی اداری شود، به گودرزی مسئولیت سنگین ریاست این سازمان، واگذار شد. همطراز کمیسیون خدمات غیرنظامی در ایالات متحده، سازمان امور اداری و استخدامی کشور، هدفش آوردن تمام کارمندان دولت تحت یک سیستم یکنواخت می‌باشد. از آنجا که شاه همواره علاقمند به ایجاد یک سیستم استخدام کشوری مؤثر است، به نظر می‌رسد او گودرزی را پیشتیبانی می‌کند تا از بوروکراسی به‌عنوان وسیله‌ای برای مدرنیزه شدن، به جای مانعی برای آن، استفاده نماید. گودرزی در این مسئله تازه وارد نبود. او رئیس شورای عالی اداری از زمان ورودش در ژانویه سال ۱۹۶۲ بود. وی سخت‌کوش و جاه‌طلب است و با شناخت و دقت از عهده انجام اصلاحات اداری بر می‌آید و بخشی از این موفقیت ناشی از تلاش‌های وی می‌باشد که مفهوم اصلاحات اداری وی میزانی از پذیرش در دولت به دست آورده است.

گودرزی مدیری عالی است. او باهوش، تحصیلکرده و به نحو روشنفکرانه‌ای درستکار است، و به علت اینکه هیچ تردیدی در قابلیت‌های خود ندارد، گاهی مغرور و غیر قابل انعطاف می‌شود. هر چند او به علت تحصیلاتش در ایالات متحده متمایل به غرب است، از برجسب آمریکائی بودن گریزان است و ترجیح می‌دهد یک ایرانی ملی‌گرا باشد. او طرفدار یک مشروطه سلطنتی به سبک انگلستان است، ولی مایل به همکاری با این شکل فعلی برای رسیدن به اهداف شخصی خود می‌باشد.

شورای عالی اداری، در زمان دولت امینی تشکیل شد و بخشی از برنامه اصلاحات نخست‌وزیر، علی امینی، بود. تحت رهبری گودرزی، شورا در پی حذف نادرستی و بی‌لیاقتی دست به تهاجم گسترده‌ای به منافع مقرر زده. شخصیت مغرور وی، از خود گذشته‌گی برای اصلاحات و اجتناب از قبول انتقادات، او را برای بسیاری از افراد بانفوذ، خوشایند ساخته است او مواضع خود را فقط با جلب پیشتیبانی و حمایت کشوری شاه حفظ کرده است. به عنوان طراح (رسام) اصلی قانون استخدام کشوری، گودرزی بار دیگر دشمنی گروه‌های ذینفع متعددی را به خود معطوف نمود. در اواخر سال ۱۹۶۲، گودرزی سعی کرد استعفاء بدهد ولی شاه دستور داد که او در دولت باقی بماند و از رها کردن وی خودداری نمود.

گودرزی در اوت ۱۹۲۵ در همدان متولد شد. پس از پایان دبیرستان در کرمان، او به لبنان رفت و دو سال در دانشگاه آمریکائی بیروت تحصیل نمود. در سال ۱۹۴۶ به ایالات متحده رفت و در آنجا لیسانس خود را در اقتصاد از کالج دیولیس و الکنیز در ویرجینیای غربی گرفت. او یک سال در دانشگاه اورگون در اوژن کارآموزی نمود و سپس به دانشگاه پرینستون رفت و از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۵۳ در آنجا زبان فارسی تدریس نمود و برای دکترای علوم اقتصادی و سیاسی کار کرد. در سال ۱۹۵۱ که هنوز در دانشگاه پرینستون بود او برای صدای آمریکا مطلب می‌نوشت و ترجمه می‌کرد. او در سال ۱۹۵۴ به دانشگاه کالیفرنیا جنوبی در پازادنا رفت تا برای تحصیلات بیشتری کار کند و در آنجا امتحانات بسیار مشکلی را برای دکترای مدیریت عمومی (PUBLIC - ADMINISTRATION) گذراند. به هر حال، وی هیچ‌گاه تز خود را برای دکترای رشته‌ای تکمیل نکرد.

در سال ۱۹۵۶ گودرزی به ایران بازگشت و در مؤسسه علوم اداری دانشگاه تهران استاد امور اداری شد. او به سازمان برنامه پیوست و در آنجا اداره سازمان و مدیریت خود را تشکیل داد. بعداً او مدیر قسمت

خدمات اداری و در سال ۱۹۵۸ مدیر قسمت توسعه کشوری و اجتماعی شد. در می ۱۹۶۱ او به عنوان معاون سرپرست سازمان برنامه در امور شهری خدمت کرد. گودرزی مردی رک گو و بی حوصله است که اغلب در اولین برخورد احساس نامطبوعی ایجاد می نماید. او احترام کمی برای تعارفات سنتی اجتماعی ایرانی قائل است. سالهای زندگی وی در ایالات متحده به وی شناخت بسیار پیچیده‌ای از نهادهای اجتماعی و سیاسی آمریکائی داده است. او عضو انجمن آمریکائی مدیریت عمومی و انجمن پیشرفت مدیریت است. در سال ۱۹۶۶ گودرزی جایزه ۱۲۰۰ دلاری برای بیوگرافی کورش کبیر را برد و عضو هیئت مدیره ایران ایر شد. همسر وی، کارتین لوئین هووارد در واشنگتن متولد شده است. گودرزی علاوه بر زبان مادری فارسی، انگلیسی را به روانی صحبت می کند. ژوئیه ۱۹۶۸ - تیر ۱۳۴۷

مجیدی، عبدالمجید - ۱

عبدالمجید مجیدی وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان وقتی که وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در اکتبر ۱۹۶۷ به وجود آمد، عبدالمجید مجیدی به عنوان اولین رئیس آن برگزیده شد. او اعلام نمود که هدف از وزارت جدید، ایجاد تعادل بین تولید و مصرف محصولات کشاورزی و مواد مصرفی (یک فرمایش اغراق آمیز) می باشد. مجیدی، قبلاً به عنوان مدیر اداره مرکزی بودجه خدمت نموده بود، که تشکیلات جدیدالتأسیسی در سازمان برنامه با مسئولیت تهیه بودجه سرتاسری دولت بود. مجیدی کارمندی قابل با ده سال سابقه خدمت در سازمان برنامه، تجاری طولانی در عملیات مالی و عملیات مربوط به بودجه دارد. او نوعاً فردی محقق، باهوش، درستکار و سخت کوش است، ولی قدرت یا فراست سیاسی لازم برای سیاستگذاری را دارا نمی باشد. او شاگرد (نوجه) صفی اصفیا، سرپرست سازمان برنامه، که به مجیدی اختیارات وسیعی در سازمان داده بود، به حساب می آید. هر چند که مجیدی به طور کلی از سیاست اجتناب می کند، وی را به عنوان فردی طرفدار غرب در نظر می گیرند.

مجیدی معتقدی راسخ در لزوم توسعه اقتصادی برنامه ریزی شده و دوست نزدیک افراد نوگرایی جوانی همچون منوچهر گودرزیان و خداداد فرمانمائیان می باشد که با هم در یک زمان در سازمان برنامه استخدام شدند. با ایجاد اداره مرکزی بودجه و انتصاب مجیدی در رأس آن، دولت امید داشت که بتواند سیاست مالی و برنامه توسعه را هماهنگ کند و اختلافات مربوط به بودجه را که سالهای زیادی ایران را آزار می داد، تا حدی اصلاح نماید. با قرار دادن مجیدی در رأس وزارت جدید، دولت ظاهراً امیدوار است که او از عهده مشکلات شدید دیگر ایران برآید.

مجیدی در ۱۱ ژانویه ۱۹۲۹ در تهران به دنیا آمد، او پسر یک حقوقدان عراقی است. وی در سال ۱۹۴۹ از دانشگاه تهران در رشته حقوق مدرک خود را گرفت و بعد به فرانسه رفت و در آنجا در سال ۱۹۵۲ به دریافت مدرک دکترای حقوق از دانشگاه پاریس نائل آمد. حدود سال ۱۹۵۵ به سازمان برنامه پیوست و در سال ۱۹۵۹ تارباست اداره بودجه آن سازمان ارتقاء یافت. با بورسیه مؤسسه فورد به آمریکا رفت تا در دانشگاه هاروارد اقتصاد بخواند. با مراجعتش به ایران در سال بعد، به ریاست اداره جدید هماهنگی کمک خارجی منصوب شد. در ژوئن ۱۹۶۲ بحرانی مالی، یک دگرگونی ناگهانی را در وزارت دارایی موجب گردید، و مجیدی برای ریاست بخش بودجه به آن وزارتخانه منتقل شد. در سپتامبر ۱۹۶۲ در سمت معاون رئیس امور مالی و اداری، به سازمان برنامه بازگردانیده شد.

مجیدی به طور وسیعی به سرتاسر دنیا سفر کرده است. او در مارس و اکتبر ۱۹۶۵ در جلسات طرح ریزی بانک توسعه آسیایی در بانکوک حضور یافت و یک دوره دو ماهه در همان سال در حسابداری، تهیه بودجه و ممیزی در واشنگتن زیر نظر برنامه مساعدتهای آمریکا (AID) گذراند.

همسر مجیدی متولد تبریز است. او خواننده ای با استعداد است که در اروپای غربی تعلیم دیده و در تعداد زیادی از اپراها در تهران با نام خانوادگی قبل از ازدواجش، منیر وکیلی، به ارائه برنامه، رهبری و اجرا پرداخته است. خانواده مجیدی تنها یک دختر ۱۴ ساله دارند. مجیدی انگلیسی و فرانسه را علاوه بر فارسی به خوبی صحبت می کند.

مجیدی، عبدالمجید - ۲

۲۶ مارس ۱۹۶۹ - ۴۸/۱/۶

فرم اطلاعات بیوگرافیک

نام: عبدالمجید مجیدی

سمت فعلی: وزیر کار

اطلاعات و ملاحظات: گزارش تکمیلی بیوگرافیک

کمی بیش از یک سال در مقام وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی، در اواخر سال ۱۹۶۸ به عنوان بخشی از یک ترمیم کابینه که شامل ۶ تن از وزرای کابینه می شد، از عبدالمجید مجیدی تقاضا گردید که وزیر کار ایران شود.

او رسماً در ۲۴ نوامبر ۱۹۶۸ معرفی شد. در اواخر ژانویه ۱۹۶۹، در کنفرانس وزرای کار آسیا در دهلی نو به عنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران حضور یافت. همقطاران ایرانی وی در کنفرانس، به خاطر نقش برجسته‌ای که وی ایفاء نموده بود و به طوری که گفته شده است مشخصاً ترکیبی از تشخیص خوب و دقت عمل او بود، غرق در مباحث بازگشتند. در این وزارتخانه بسیار سیاسی، که به طور قابل توجهی عاری از عقیده (ایده) می باشد، مجیدی سعی دارد که ایده جدیدی در آن تزریق نماید و تأکید زیادی روی تحقیق در رابطه با جنبه‌های مختلف بهره‌برداری هر چه بیشتر از نیروی انسانی می کند. بسیار زود است که بگوئیم آیا این انحراف شدید از عملکردها و خط‌مشی‌های پیشینیان او، مدت زمان زیادی تحمل خواهد شد یا نه، اما برای مشاهده دل شادی کسانی که در وزارتخانه او مستقیماً با این انحراف سروکار دارند، چندان زود نیست. کار برجسته عمومی او در خلال اولین ماههای سال ۱۹۶۹، به میزان قابل ملاحظه‌ای تیزهوشی سیاسی او را آشکار کرده است و دیگر نه می توان آنچه در خلاصه بیوگرافیک مورخ مارس ۱۹۶۸ آمده مبنی بر این که «او قدرت یا فراست سیاسی لازم برای سیاستگذاری را دارا نمی باشد» را تکرار کرد و نه می توان او را به عنوان شاگرد (نوجه) صفی اصفیا قلمداد نمود. او به حق در حال تبدیل شدن به یک چهره برجسته سیاسی است و در اولین ماههایش در این نقش جدید، ظاهراً با مهارت قابل توجهی این آبهای بی ثبات را هدایت نموده است.

طی دیدار اخیر Eli Ginxberg، مجیدی یک سمینار غیرعادی برای کارمندانش ترتیب داد، ضمن بحث Ginxberg توصیه کرد که وزارت کار، به صورت دفتر نمایندگی سیاستگذاری نیروی انسانی دولت ایران درآید، پاسخ مجیدی، در خلوت (محرمانه) دلپسند بود. این چیزی بود که او در سر داشت و می خواست Ginxberg نوشته لازم را تهیه نماید، برای او کتاب خود را فرستاد، استراتژی نیروی انسانی در کشورهای در حال توسعه، که براساس یک نوع مطالعه روی اتیوپی بود و فصل آخر آن را به مجیدی توصیه کرده بود، مجیدی همچنین از Ginxberg درخواست مشاوره در صورت داشتن وقت آزاد، هنگامی که مجیدی در نیویورک است را کرد. بدیهی است که گفت و شنود بین این دو مرد خیلی نزدیک بود.

مجیدی، عبدالمجید - ۳

تاریخ: ۱۷ اوت ۱۹۷۰ - ۴۹/۵/۲۶

از: بخش سیاسی - آرنولد ال. رافل

خیلی محرمانه

به: سفیر

موضوع: ملاقات با مجیدی، وزیر کار، سه‌شنبه ۱۸ اوت

مجید مجیدی، وزیر کار و خدمات اجتماعی، یکی از افراد جوان، تعلیم دیده در غرب و از مجریان اقتصادی بسیار لایق است که برای پیشرفت اقتصاد ایران شایستگی زیادی دارد. با شروع کار در سازمان برنامه طی ده سال گذشته، او به طور مداوم در مشاغل اقتصادی مورد نیاز سیر صعودی را طی کرده است: کار بودجه‌ای با سازمان برنامه و متعاقب آن (در ۱۹۶۶) ریاست اولین دفتر مرکزی بودجه، اولین وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی (عهده‌دار تنظیم قیمت‌ها جهت تسریع جریان کالاها) (۱۹۶۷) و اکنون وزیر کار (اواخر ۱۹۶۸). وی یک کارمند جدی و ذاتاً ساده و بی‌پیرایش است و مهارت فزاینده‌ای در اداره امور سیاسی حساس در دو شغل قبلی، از خود نشان داده است. او در حال دمیدن حیات و ایده‌هایی جدید به وزارتخانه‌اش که از نظر سیاسی حساس است، می‌باشد و مخصوصاً امیدوار است که بهره‌کار و اجرای آن را با آموزش و استفاده از نیروی انسانی اصلاح نماید.

او تا درجه دکتری در فرانسه تحصیل کرده است اما با بورس مؤسسه فورد در هاروارد اقتصاد خوانده است (۱۹۶۱ - ۱۹۶۰). انگلیسی او بسیار عالی است. همسر او منیر، خواننده برجسته اپرا در ایران است، هر چند که علاقمندان اپرا در ایران از استعدادهای صوتی او به وجد نمی‌آیند.

این وزیر برای سفارت بسیار مثمر ثمر بوده و آمریکایی‌های زیادی را دیده است که اخیراً در رابطه با موضوعات مربوط به کار به ایران آمده‌اند. تازه‌ترین افرادی که اخیراً با او ملاقات داشته‌اند، جولیس منسون، یک کارشناس کار مورد قبول CU و هارولد ایسلی، وابسته کارگری ما در منطقه می‌باشند. شما ممکن است یادآوری کنید که ما تا از تمامی کمک‌هایی که وزارتخانه او در زمینه امور کارگری به ما داده است از او قدردانی زیادی به عمل آوریم و به نمایندگی قوی و علاقه ایران به کنفرانس‌های بین‌المللی کار اخیر و آتی توجه نماییم. (مانند سمینار بین‌المللی نیروی انسانی در واشنگتن، سمینار کار برنامه مساعدت‌های آمریکا در کاتماندو، کنفرانس کار پیشنهادی سنتو در تهران).

پیوستها، عکسهایی هستند که دیروز طی مراسمی که در آن شما گواهی نامه‌ای به آقای مؤمنی با توجه به شرکت او در سمینار نیروی انسانی در واشنگتن هدیه نمودید، گرفته شده‌اند. ممکن است شما مایل باشید این تصاویر را به وزیر نشان دهید.

(ما نسخ اضافی از عکسها داریم، هر زمان که شما مایل باشید، می‌خواهیم نامه‌ای به همراه عکسها برای مؤمنی بفرستیم).

روابط سفارت با وزارتخانه مرتبط با امور کارمندان محلی

وزارت و دادگاههای کار تهران با چند مورد درگیر شده‌اند که در آن کارمندان قراردادی، به مبلغ دریافتی بابت سنوات خدمت در پایان کارشان اعتراض نموده‌اند. (وجه سنوات خدمت برای کارمندان قراردادی مستقیماً توسط سفارت تعیین می‌شود) در صورتی که وزیر در مورد این موارد سؤال نماید، مفید است اشاره شود که حکم صادره از طرف محاکم کارگری مناسب و منطقی بوده‌اند. ما روابط دوستانه و

نزدیکی با آقای رزازان از دادگاه کارگری و آقای مجیدی از وزارت کار داریم که از موضع پشتیبانی سفارت از قانون مترقی کار اجتماعی ایران آگاهی دارند. خصوصاً، در یک مورد اخیر، دو باغبان قراردادی از محاکم کارگری درخواست افزایش وجه سنوات خدمت نموده‌اند. گرچه محاکم دستور پرداخت ۲۰ روز دستمزد برای هر سال خدمت به جای ۱۵ روز را صادر نمودند، ما این پرداخت را مناسب می‌دانیم و این امر طبق رضایت ما بوده است.

مجیدی، عبدالمجید - ۴

۱۶ آوریل ۱۹۷۱ - ۱۳۵۰/۱/۲۷

خیلی محرمانه

غیررسمی - اداری

سفارت آمریکا، تهران

عالیجناب جان روز

جان عزیز:

ممکن است مفید باشد که خلاصه‌ای از مذاکرات کوتاهی که من با مجیدی در طول دیدارش از ایالات متحده داشته‌ام را نقل کنم. مقصود من بهره‌برداری از مأموریتم به‌عنوان مأمور همراه (اسکورت)، جمع‌آوری اطلاعات در مورد امور کار و کارگری ایرانیان نبود، ولی در طول دوره ۱۵ روزه‌ای که با هم بوده‌ایم، این امر اجتناب‌ناپذیر بود که برخی از مذاکرات ما از امور مربوط به کار و کارگری در آمریکا به امور مشابه در ایران تغییر جهت دهد.

در آغاز، باید بگویم که از دو هفته بودن با وزیر لذت بردم. همراهی با یک شخص بسیار مهم، می‌توانست یک کار سخت باشد، ولی او خیلی خوش محضر و مصاحبی خوشایند و گذراندن با وی آسان بود.

برخی از اظهارنظرها اشاره بر این دارند که مجیدی از پست خود در مقام وزیر کار خشنود است. او می‌خواست که در مقام قبلی خود باقی بماند، تا برخی از پروژه‌هایی که شروع کرده بود را به اتمام رساند. اما نیروهایی بر او چیره شدند و او وزیر کار شد. اکنون وی در شغل جدیدش احساس رضایت و مبارزه‌طلبی‌های گسترده پیدا کرده است. او معتقد است که حوزه (وزارت) کار (از جانب وی به کل مجموعه دستمزدها، استخدام، آموزش، رفاه و روابط صنعتی اطلاق می‌شود) در ایران به طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد. در این زمینه است که او احساس می‌کند ایران می‌تواند مستعد پذیرش نفوذ فعال برخی از همسایگانش باشد. من احساس کردم که شاه به مسائل کار و کارگری علاقمند می‌شود، هر چند که تخصیص منابع برای وزارت کار در حدی که مجیدی مایل است، نمی‌باشد.

مجیدی اظهار داشت که پدیده اتحادیه‌های کارگری (سندیکاها) تحت مدیریت او رشد کرده است. وی خط‌مشی سلف خود نسبت به پیوستگی سیاسی را نقض کرده است، وزارتخانه دیگر اصراری ندارد که اتحادیه‌ها قبل از این که ثبت آنها به تصویب برسد، به حزب قانونی بپیوندند. به هر حال، من از توضیح او در مورد نوع رابطه بین حزب سیاسی و اتحادیه، دریافتم که او دوست می‌دارد که خیلی پیچیده نگریسته شود. در تمامی زمینه‌های دیگر، مجیدی در صحبت کردن خیلی صریح و دقیق بود. بحث در مورد اتحادیه‌ها در جهت گیبج کردن بود. مجیدی معتقد است که اتحادیه‌ها نباید مجبور شوند یا از آنها خواسته شود که به یک حزب سیاسی قانونی بپیوندند. اما در مرحله تحول کنونی، اتحادیه‌ها نیاز به راهنما دارند و

باید در یک چهارچوب معتبر، ایفای نقش نمایند. این به نظر می‌رسد که نقش احزاب سیاسی در مقابل اتحادیه‌های کارگری باشد. در همان زمان، او اصرار دارد که اتحادیه‌ها نباید درگیر فعالیت‌های سیاسی شوند. اگر رهبران آنها خواستند که در سیاست دخالت کنند، آنها می‌توانند به صورت منفرد در احزاب فعالیت نمایند و نه در اتحادیه‌هایشان، اتحادیه‌ها می‌توانند جهت بهبود رفاه و آسایش اعضای خود، در اقدامات سودمند اجتماعی دخالت کنند.

(اظهار نظر من: در زمینه اتحادیه‌های کارگری، همانند سایر زمینه‌ها، احتمال زیادی وجود دارد که این یک راه حل ایرانی برای یک مشکل ایرانی باشد. هرگونه تلاشی جهت توضیح و تفهیم صحنه کار و کارگری با واژه‌های غیر ایرانی و به ویژه با واژه‌های غرب دمکراتیک، تنها به عقیم‌گذاری و از شکل طبیعی خارج کردن منجر خواهد شد. من تصور می‌کنم مسئله اتحادیه‌ها یکی از چند زمینه در زندگی ایرانیان است که در آنها موازنه‌ای بین کنترل‌های سیاسی و درجه‌ای بالاتر از آزادی و حس اشتراک در ارتباط با دولت وجود دارد. احتمالاً مجیدی اصرار می‌کند که حتی کارگران ایرانی برای شرکت مؤثر در فرآیند مدرنیزه کردن و مشارکت عادلانه در منافع آن، نیاز به اتحادیه‌هایی دارند. بدون شک افراد زیادی وجود دارند که در این عقاید با وی شریک نیستند.)

مجیدی اظهار داشت که وی به زودی به هم پیوستن سندیکاهاى محلی نساجی و نفتی در داخل فدراسیون صنایع ملی را تصویب خواهد نمود. مذاکرات دسته جمعی کارگران با کارفرما در مورد میزان دستمزد و ساعات کار در سطوح محلی حفظ خواهد شد. کاملاً روشن نیست که او انتظار دارد که سازمانهای ملی چه نقشی ایفا نمایند. او به نقش اتحادیه‌های ملی در اینجا و طرح مذاکرات دسته جمعی کارگران با کارفرما بسیار علاقمند بود. (از چهار اتحادیه‌ای که بازدید شد، او متوجه گردید که مذاکرات کلی با گستردگی ملی در صنایع اتومبیل و بسته‌بندی گوشت وجود دارد، در حالی که در صنایع نفت و نساجی آمریکا مذاکرات محلی حکمفرما می‌باشد.)

کورت هاگن (CURT HOGAN) از فدراسیون بین‌المللی کارگران نفتی و شیمیایی (IFPCW)، پیغامی تلفنی از طریق من برای مجیدی فرستاد که از این که نمی‌تواند او را ملاقات نماید، متأسف می‌باشد. مجیدی اصرار نمود که هاگن طی بازدید آینده‌اش از ایران به او تلفن بزند. او همچنین گفت زمانی که سندیکاهاى نفتی در یک فدراسیون ملی شرکت داده شوند، ممکن است که آنها به IFPCW بپیوندند. او برای شرکت MOBIL - OIL شرح داد که زمانی سؤال در مورد نقش IFPCW در ایران بالا گرفته که ایران در حال ایفای نقش فزاینده‌ای در امور بین‌المللی است، و کارگران نباید از تماس با گروه‌های کارگری بین‌المللی جدا نگهداشته شوند.

مجیدی در فرصت‌های متعدد به تلاش‌هایی جهت برقراری روابط بهتر بین وزارتخانه‌اش با جامعه بازرگانی اشاره کرد. وزارتخانه خصوصاً از طریق تلاش‌هایش در زمینه نیروی انسانی، آموزش و غیره، همان‌طور که به عنوان تأمین‌کننده منافع کارگران نگرسته می‌شود، باید به عنوان تأمین‌کننده منافع جامعه بازرگانی نیز در نظر گرفته شود.

مجیدی نقش بزرگتر ایران در سازمان بین‌المللی کار (ILO) را یادآور شد. او به میزبانی کنفرانس منطقه‌ای آسیا استناد کرد و امیدوار بود که ما بتوانیم او را در اصلاح قانون کارش قبل از اجلاس ILO در دسامبر کمک نماییم. همچنین شاه در نظر دارد که در کنفرانس سال آینده در جنوا حضور یابد. به این دلیل

به برخی تلاشهای مجیدی، به منظور تأمین موافقت او پی بردم و او کاملاً راضی بود. همچنین مجیدی علاقه خود را به حمایت ایالات متحده برای رساندن ایران به هیئت رئیسه ILO ابراز داشت. به نظر می‌رسد که وزیر اهمیت زیادی برای قانون کارش قائل است. او متذکر شد که چگونه قانون مخصوصی برای برقراری آن به عنوان یک سازمان شبه دولتی، خدمات کارگری، مدیریت و دولت داشت. این قانون هر چند تصویب حزب را داشت، توسط برخی اعضای محافظه کار مجلس تقریباً رد شد. من استنباط می‌کنم که چنین برخوردی در تاریخ حزب نادرست است. همان‌گونه که در گزارش رسمی ارزیابی خود ذکر نمودم، وزیر نگران دریافت مساعدت خارجی می‌باشد و ممکن است با دوگ هک و سایرین درباره این موضوع گفتگو نماید. در خلال این مدت، با موافقت شما، آنچه را بتوانم انجام خواهم داد. با بهترین آرزوها ارادتمند لئونارد سندمن مشاور کار و امور اجتماعی اداره امور خاور نزدیک و آسیای جنوبی

مجیدی، عبدالمجید - ۵

۲ مارس ۱۹۷۴ - ۵۲/۱۲/۱۱

خیلی محرمانه

عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور در امور سازمان برنامه و بودجه*

عبدالمجید مجیدی با قبول منصب جدیدش به عنوان وزیر مشاور در امور سازمان برنامه و بودجه، دور کاملی زده و به ریاست سازمانی برگشته که مراحل خدمتی خود را از آنجا شروع کرده است. در ۴۵ سالگی، مجیدی یکی از مجریان اقتصادی جوان بسیار شایسته و تعلیم دیده در غرب است که برای پیشرفت اقتصاد کشور شایستگی زیادی دارد. وی یک کارمند جدی است که تحقیقات شخصی مفصلی درباره مشکلات کرده و ذاتاً ساده و بی‌پیرایش است و مهارت فزاینده‌ای در برخورد با جنبه‌های حساس سیاسی در دو سمت قبلی وزارتتی از خود نشان داده است.

مجیدی معتقدی راسخ به لزوم توسعه اقتصادی برنامه‌ریزی شده و یار صمیمی گروه نوگرایان جوان ایران شامل افراد روشنفکری همچون سرپرست سابق سازمان برنامه، خداداد فرمانمائیان، و منوچهر گودرزی، وزیر سابق کابینه، می‌باشد. هر چند یک بار مجیدی به عنوان نوچه سرپرست سابق سازمان برنامه، صفی اصفیا (در حال حاضر وزیر مشاور)، در نظر گرفته شده بود و تصور می‌شد که فاقد قدرت و فراست سیاسی لازم می‌باشد، از آن زمان ذوق و استعداد قابل ملاحظه‌ای به عنوان یک خط‌مشی دهنده و سیاستگذار نشان داده است و به حق یک چهره سیاسی شده است.

ارتباط او با سفارت (هم به صورت رسمی و هم شخصی) به طور کلی عالی بوده است و زمانی که وزیر کار و امور اجتماعی بود، با حرارت و مشتاقانه از اقدامات بسیار معتدل ما در زمینه کار و کارگری حمایت می‌نمود.

مجیدی متولد ۱۱ ژانویه ۱۹۲۸ در تهران (سایر منابع سالهای ۱۹۲۷ یا ۱۹۲۹ را ذکر کرده‌اند) و پسر یک حقوقدان عراقی است. به دنبال شغل پدرش، او از دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سال ۱۹۴۹ فارغ‌التحصیل شد و دکترای حقوق (LLD) را از دانشگاه پاریس در سال ۱۹۵۲ دریافت نمود. عضویت گزارش شده او در حزب غیر قانونی توده، مانع کار وی نشد و پس از یک سال کار با پدرش، به عنوان مشاور حقوقی به بانک بین‌المللی توسعه و معدن ایران پیوست. او از بانک، باز هم به عنوان مشاور حقوقی،

* این عنوان ترجمه شده از سند انگلیسی است و سمت مجیدی معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان برنامه و بودجه بوده است. - م

به سازمان طرح و برنامه منتقل شد، اما به زودی علاقه وی به کارهای اقتصادی و مدیریت (اداری) معطوف گردید. در سال ۱۹۵۸ او تا مقام ریاست اداره بودجه سازمان برنامه ارتقاء یافت و توسط دیوید بل به صورت دانشجوی بورسیه‌ای وارد مدرسه لاتنر (LOTTENER) هاروارد شد. در آنجا وی در رشته مدیریت عمومی لیسانس گرفت (۶۱ - ۱۹۶۰) و در سال ۱۹۶۱ به ایران بازگشت و متصدی اداره جدید هماهنگی کمک‌های خارجی شد. در ژوئن ۱۹۶۲، به دنبال یک بحران مالی و یک دگرگونی در وزارت دارایی، مجیدی برای ریاست قسمت بودجه وزارتخانه معرفی گردید. در سپتامبر ۱۹۶۲ به سازمان طرح و برنامه مراجعت نمود و معاون رئیس امور اداری و مالی و بعداً برای بار دوم رئیس اداره بودجه سازمان طرح و برنامه شد. با انتصاب حسنعلی منصور به نخست‌وزیری در سال ۱۹۶۳، مجیدی به‌عنوان سرپرست پست جدید بودجه کل دولت ایران منصوب شد. در سمت جدیدش، که عنوان معاون سرپرست سازمان برنامه را نیز داشت، مجیدی مستقیماً در برابر نخست‌وزیر مسئول بود. به مدت چهار سال او مسئولیت اصلی برای تهیه بودجه‌های سراسری دولت را داشت، که در مقایسه با تهیه بودجه برای هر کدام از وزارتخانه‌ها و سازمانهای مختلف قبل از آن، به نظم و انضباط مالی بیشتر و برنامه‌ریزی متفکرانه‌تر و واقعی‌تر نیاز داشت. او بودجه را به‌عنوان ابزاری برای حرکت اجباری به سمت عدم تمرکز به کار می‌برد و در انجام چنین کاری، حمایت و اعتماد شاه و نخست‌وزیر (هم‌منصور و هم‌جانشین او هویدا) را به همراه داشت. در اکتبر ۱۹۶۷، مجیدی در اولین سمتش در کابینه، به‌عنوان وزیر تولیدات کشاورزی و مواد معرفی مصرفی شد (وزارتخانه‌ای که از آن به بعد وجود نداشت، اما رسماً توسط مجلس در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسید).

در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۶۸، دکتر مجیدی به‌عنوان وزیرکار و امور اجتماعی به شاه معرفی شد، و در این سمت تا رسیدن به انتصاب فعلی، باقی ماند. این کار وی در ضمن نظارت بر موضوعات مربوط به کار و کارگری بود که وی واقعاً به‌عنوان یک سیاستمدار برجسته شروع به پروراندن آن نمود. موضوع ترقی وی در کار برجسته‌اش به‌عنوان رئیس هیئت ایرانی در کنفرانس ژانویه ۱۹۶۹ و برای کار آسیا در دهلی‌نو، مخابره شده است که از طریق روش‌های جدیدی که وی بعداً برای به‌کارگیری مؤثر نیروی انسانی و نقش اتحادیه‌ها در زندگی کشور بر آن اصرار کرد، تأیید شد. در زمینه اتحادیه‌ها وی سیاستی را که به مدتی طولانی وجود داشت مبنی بر این که اتحادیه‌ها باید قبل از به‌ثبت رسیدن به حزب حاکم ایران نوین پیوندند را نقض نمود، هر چند وی مقرر داشت که اتحادیه‌ها باید تحت راهنمایی و در یک چهارچوب معتبر که توسط حزب حاکم تعیین می‌شود، عمل نمایند. او همچنین از به‌هم پیوستن سندیکاها محلی نساجی و نفت در داخل یک فدراسیون ملی و پذیرش پیوستن اتحادیه‌های ایرانی به سازمانهای بین‌المللی با همان علائق و مشارکت بیشتر ایرانیان در سازمان بین‌المللی کار (ILO) حمایت کرد.

مجیدی به‌عنوان یک بازدیدکننده، از اغلب قسمت‌های اروپا و آسیا دیدن نموده است، از جمله حضور در اجلاس بانک توسعه آسیا در بانکوک در سال ۱۹۶۵ و بازدید از روسیه شوروی در سال ۱۹۷۱. علاوه بر بورسیه‌اش در هاروارد، مجیدی یک دوره دو ماهه در حسابداری، تهیه بودجه و ممیزی تحت سرپرستی برنامه مساعدت‌های آمریکا (AID) در واشنگتن، در سال ۱۹۶۵ را گذراند و مجدداً در سال ۱۹۷۱ در یک برنامه بازدید بین‌المللی از ایالات متحده دیدن نمود.

مجیدی، عبدالمجید - ۶

عبدالمجید مجیدی

سرّی

علیرغم توصیف بسیار زیاد (با حرارت) از مجیدی، افراد زیادی در ایران وجود دارند که در چنین ارزیابی بالائی از تواناییهای وی سهیم نیستند. برخی از نظرات حاکی از این است که او موقعیت کنونی خود به عنوان رئیس سازمان برنامه را به علت این که فردی قوی نبود و کاری در جهت برهم زدن سکون وضعیت انجام نداد، از دست داد. وی همچنین به علت عدم وفاداری همیشگی و نسبتاً متظاهرانۀ زنش که به وی، بی اعتبار است، آنچنان که در برخی محافل او تا حدی موضوع خنده می باشد. وی به مناسبت جهت گیری در تصمیمش، متمایل (به طرف) فرانسه شناخته شده بود و من دریافتم که این امر ناشی از تمایل وی در بحث های اولیه در مورد انرژی هسته ای ایران بود.

۱۸ مارس ۱۹۷۵ - ۵۳/۱۲/۲۷، ویلیام لهفلدت

مجیدی، عبدالمجید - ۷

خیلی محرمانه

مکان: دفتر آقای وینکلر، روابط عمومی

زمان: ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۵ - ۵۴/۵/۸

مذاکره با دکتر خسرو ابتهاج

شرکت کنندگان: دکتر خسرو ابتهاج، کارمند سابق سازمان برنامه و بودجه و در حال حاضر بازرگان بخش خصوصی گوردون وینکلر، مأمور روابط عمومی

دکتر ابتهاج دیروز تلفن زد و درخواست نمود که اگر بشود سری بزنند و درد دلی بکنند. زمانی که شروع به صحبت نمودیم، روشن شد که خواست اصلی او روشن کردن اعتبارش نزد من و هر فرد دیگری که من می شناسم، می باشد. دکتر ابتهاج، دوستی تقریباً با دو سال سابقه، اظهار داشت که از زمان اخراجش از سازمان برنامه، حدود شش ماه قبل، نامش در تمام جامعه به صورت بدی لکه دار شده است. او می گوید که دوستانی مدام به او می گویند نمی توانند باور کنند که او به خاطر فساد، اخراج شده است.

دکتر ابتهاج داستان زیر را در مورد شرایطی که منجر به اخراج وی توسط رئیس سازمان برنامه، عبدالمجید مجیدی، شد، برای من نقل کرد. دکتر ابتهاج تنها فرد مسئول مذاکره با شرکت های خارجی برای هدایت تکنولوژیکی و به دست آوردن سخت افزار در رابطه با جنبه های مختلف برنامه فضایی ایران بوده است. او گفت که پاییز گذشته به طور غیر رسمی از طرف نمایندگان راکول و جنرال الکترونیک به وی گفته شد که آنها می توانند ایستگاههای زمینی قابل حمل تکمیل شده با قیمتی بین ۳/۵ تا ۵ میلیون دلار، تهیه و تدارک نمایند. هر یک از شرکت ها به ابتهاج گفته بودند که تکمیل کردن ساخت برای آنها ۱۰ تا ۱۵ ماه طول می کشد. مدت کوتاهی پس از آن، ابتهاج نامه ای از نماینده شرکت بندیکس دریافت نمود که اظهار می نمود بندیکس می تواند یک ایستگاه زمینی قابل حمل در مدت ۵ ماه با قیمتی حدود ۴ میلیون دلار، تولید نماید.

ابتهاج گفت که او سپس نزد مجیدی رفت، که او به نوبه خود شاه را از این سه پیشنهاد غیر رسمی مطلع نمود و شاه مجوز اقدام برای بندیکس را به مجیدی داد. پس از آن مجیدی به ابتهاج دستور داد که نامه ای حاکی از تمایل برای بندیکس بفرستد. در نامه جزئیاتی در مورد قیمت گذاری، ساخت و زمان از بندیکس

خواسته شده بود.

ابتهاج اظهار داشت که او متعاقباً مطلع شد که آقای محوی، عامل بندیکس از کشور، بندیکس را وادار کرده است که قیمت قبلی را $1/3$ میلیون دلار بالا ببرد و کل تخمین سرانگشتی را به $5/3$ میلیون دلار برساند. واضح است که حجم این مبلغ اضافی به جیب محوی می‌رفت. زمانی که بندیکس رسماً پیشنهاد خود را از 4 میلیون دلار به $5/3$ میلیون دلار تغییر داد، ابتهاج با آنها به مجادله برخاست و گفت وی دریافت که در نتیجه این برخورد، آنها در صدد برآمدند که بار دیگر پیشنهاد خود را تا 4 میلیون دلار کاهش دهند. به هر حال محوی به آنها گفت که اگر آنها تصمیم به انجام چنین کاری بگیرند، او جدا خواهد شد و آنها مجبور خواهند بود که خودشان با دولت ایران وارد معامله شوند.

بنا به گفته ابتهاج، کمی پس از آن، جنرال الکتریک آمد و گفت که آنها این کار را با حدود $3/5$ میلیون دلار می‌توانند در عرض مدت 5 ماه انجام دهند. ابتهاج به طور طبیعی پریشان شد و از جنرال الکتریک پرسید که آنها چگونه می‌توانند صحبت خود را تغییر دهند و آنها گفتند هم‌اکنون تعداد زیادی آتن مازاد در بازار هست و می‌توان فوراً آنها را به دست آورد.

ابتهاج متقاعد شد که مسئله در اینجا این است که شاهین آقایان که نمایندگی جنرال الکتریک را دارد به نخست‌وزیر و محوی بسیار نزدیک می‌باشد و محوی هم به علم بسیار نزدیک است. ابتهاج گفت که در مورد پیشنهاد جدید جنرال الکتریک، مجیدی را مطلع کرده و مجیدی شدیداً عصبانی شده، زیرا قبلاً اعلیحضرت را مطلع نموده بود که بهترین پیشنهاد از جانب بندیکس بوده است. در هر حال مجیدی به شاه مراجعه نمود و در مورد این وضعیت با او صحبت نمود، اعلیحضرت از کوتاهی سازمان برنامه در کسب بهترین پیشنهاد خیلی ناراحت شد. مجیدی همانند ابتهاج، احساس کرد که در برابر شاه تحقیر شده است. چند روز بعد ابتهاج توسط مافوق خود مطلع شد که مجیدی خواستار استعفا می‌شود. ابتهاج به آن مافوق گفت مطلقاً دلیلی جود ندارد که او استعفا نماید و این که به وی توسط ناظران آمریکائی برخی اطلاعات مغایر رسیده بود، اما او با کمال صداقت عمل نموده است. بعدها ابتهاج مجیدی را در یک برخورد اجتماعی دید و از او توضیح خواست. مجیدی گفت که برای اولین بار در مدت تصدی خود، در برابر شاه ناراحت شده است و او احساس می‌کند که این مهم است که آنها فعلاً وضعیت را آرام کنند و اینکه بهترین راه حل برای ابتهاج می‌تواند تسلیم استعفایش باشد. ابتهاج استعفایش را تقدیم نکرد و در نتیجه از خدمت منفصل شد.

ابتهاج معتقد است که او در فشار بین علم و هویدا گیر کرده است. به نظر می‌رسد که این لقمه‌ای باشد که به زور برای من گرفته شده است، من از ابتهاج پرسیدم که آیا دلیل واقعی نمی‌تواند این حقیقت باشد که مجیدی واقعاً در جستجوی بهانه‌ای برای خلاص شدن از دست وی می‌باشد. ابتهاج پذیرفت که مسئله می‌تواند به این صورت باشد. او اظهار داشت که او پیوسته خاری در چشم بسیاری از مقامات سازمان برنامه بوده است. زیرا در مورد پیمانها و مذاکرات با تأمین‌کنندگان خارجی خیلی محتاط و دقیق بود. ابتهاج گفت که پدرش، احمدعلی ابتهاج در مورد رفع ناراحتی پسرش که به دست مجیدی است، برآشفته می‌باشد و علناً با تلاش‌های بی‌پایان برای تنزیه نام پسرش، شدیداً سروصدا می‌کند. ظاهراً ابتهاج بزرگ به طور علنی اظهار داشته که این ننگ است که فردی مانند مجیدی که قبلاً کمونیست بوده است، در مقامی باشد که بتواند نام خانواده خوشنام ابتهاج را لکه‌دار نماید.

ابتهاج بزرگ ملکه را ملاقات کرد و خسرو و خودش مادر ملکه را دید. تقریباً دو هفته قبل خسرو نامه‌ای برای شاه نوشت و اوضاع را بطور کامل شرح داد و از شاه خواست که تحقیق کند و دریابد که او بی تقصیر است. ابتهاج گفت او مطلع شده است که شاه از سازمان برنامه گزارشی در مورد این وضعیت خواسته است. این امر از طریق علم صورت گرفته است.

در مورد مجیدی، ابتهاج گفت که سابقه او به عنوان یک کمونیست، او را شدیداً ضد آمریکائی ساخته است. او گفت که مجیدی پیوسته بر او به علت معامله با شرکت‌های آمریکائی خرده می‌گیرد و در یک مورد به او دستور داد که با یک شرکت انگلیسی وارد معامله شود، که بنا به گفته ابتهاج، برای تحویل قرارداد همانند شرکت آمریکائی رقیب خود مجهز نبود. قرار داد درخواست آموزش کارشناسان ایرانی در کشور طرف قرار داشت. هنگامی که ابتهاج ضعف شرکت انگلیسی در مقایسه با تشکیلات آمریکائی را تذکر داد، مجیدی در جواب گفت که بهتر است کارشناسان ایرانی به انگلستان فرستاده شوند، زیرا انگلیسی‌ها از نظر فرهنگی به ایران نزدیکترند تا آمریکائی‌ها.

مجیدی، عبدالمجید - ۸

عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور در امور سازمان برنامه و بودجه
عنوان خطاب: آقای وزیر

عبدالمجید مجیدی چهل و شش ساله، از ژانویه ۱۹۷۳ وزیر مشاور در امور سازمان برنامه و بودجه بوده است. او از نوامبر ۱۹۶۸ به عنوان وزیر کار و امور اجتماعی خدمت کرده است. به عنوان وزیر مشاور او تمام مراتب را تا رأس سازمانی که او مراتب خدمتی خود را از آن شروع کرد، طی نموده است. او یکی از مجریان اقتصادی سخت‌کوش و بسیار شایسته و آموزش دیده در غرب است که برای پیشرفت اقتصادی ایران شایستگی زیادی دارد.

مجیدی معتقدی راسخ در لزوم توسعه اقتصادی برنامه‌ریزی شده می‌باشد. او استعداد قابل توجهی به عنوان یک سیاستگذار از خود نشان داده است و به حق یک چهره سیاسی شده است.

مجیدی در رشته حقوق از دانشگاه پاریس، دکترا و در رشته اقتصاد از دانشگاه هاروارد، لیسانس گرفته است. او یازده سال تجربه در سازمان برنامه دارد که پنج سال از آن را در رأس اداره مرکزی بودجه بوده است. زمانی که وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در سال ۱۹۶۷ به وجود آمد، وی به عنوان اولین رئیس آن برگزیده شد. به عنوان یک بازدیدکننده، مجیدی بیشتر آسیا و اروپا را دیده است. او یک هیئت نمایندگی را در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۱ و در ایالات متحده در سال ۱۹۷۴ رهبری نمود. آقای وزیر یک فرد خوش‌پوش است و پیم می‌کشد. از جمله علائق او کشاورزی و هنر است. او انگلیسی را بسیار عالی و فرانسه را خوب صحبت می‌کند. همسرش منیر وکیلی رهبر اپرا در ایران است. او اپراهای چندی را تهیه، رهبری و اجرا کرده است. خانواده مجیدی یک دختر ۱۸ ساله دارند. برادر مجیدی، محمد، رئیس بانک رفاه می‌باشد. ۵ نوامبر ۱۹۷۵ - ۵۴/۸/۱۴

مجیدی، عبدالمجید - ۹

SRF (تسهیلات ویژه گزارشگری)* سرّی ۲۳ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۶/۱

۴- عبدالمجید مجیدی (رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه) در مقایسه با آنچه بیشتر انتظار می‌رفت یک سپر بلا باشد، چیزی شبیه یک بازنده در جنگ بود. در حقیقت مجیدی از مقامش در سازمان برنامه و بودجه به علت کمی قدرت کنار گذاشته شد. به هر حال، او نمی‌توانست سهم عمده مسئولیت را به عهده داشته باشد و کسی که باید تنبیه و مجازات می‌شد، او نیست. حقیقت امر این است که شاه کلیه مسائل مربوط به نیرو و برق را قبضه کرده بود. طرحهایی که امروزه عدم کفایت آن ثابت شده است، شخصاً توسط او به تصویب رسیده بود و اختلافات بین سازمان برنامه و بودجه و وزارت نیرو در مورد اختصاص بودجه در زمینه نیرو چندین سال قبل توسط شاه تصمیم‌گیری شده بود. این مسئله به‌طور گسترده‌ای معلوم شده - حداقل در ارتباط با وزارتخانه‌ها - که شاه خودش تصمیماتی گرفته که غلط بودن آن به اثبات رسیده است. با وجود این، مجیدی رسماً توییح شده بود، اما با ملایمت (اظهار نظر منبع: خشم شاه در مورد بحران برق به میزان وسیعی نتیجه مستقیم اشتباهات خودش در این زمینه است). وزیر مختار رایزن سیاسی

مجیدی، عبدالمجید - ۱۰

خیلی محرمانه - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان

عبدالمجید مجیدی مدیرکل بنیاد فرح پهلوی (از اوت ۱۹۷۷)

عنوان خطاب: دکتر مجیدی

به‌عنوان مدیرکل بنیاد فرح پهلوی، عبدالمجید مجیدی فعالیت‌های خیرخواهانه علیاحضرت را هماهنگ می‌کند. بنیاد در زمینه‌های پرستاری، آموزشگاهها، باشگاه جوانان و اردوها عمل می‌کند. مجیدی یک مجری سخت‌کوش و بسیار لایق و آموزش دیده در غرب است و قبلاً در مقام وزیر مشاور در امور سازمان برنامه و بودجه طی سالهای ۱۹۷۷ - ۱۹۷۳ خدمت کرده بود و مقام خود را در نتیجه سقوط نخست‌وزیر، امیرعباس هویدا، از دست داد. زمانی که او در کابینه بود، ارتباطاتش با سفارت آمریکا به طور کلی بسیار عالی بود. (خیلی محرمانه)

مجیدی در حقوق از دانشگاه پاریس، دکترا و در اقتصاد از دانشگاه هاروارد، لیسانس دارد. او مجموعاً دارای تجربه‌ای سیزده ساله در سازمان برنامه است. زمانی که وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در سال ۱۹۶۷ ایجاد شد، او اولین رئیس آن بود. او طی سالهای ۱۹۷۳ - ۱۹۶۸ وزیرکار بود. (بدون طبقه‌بندی)

مجیدی ۴۹ ساله، انگلیسی را عالی و فرانسه را خوب صحبت می‌کند. او در سال ۱۹۷۱ و ۱۹۷۴ از ایالات متحده و در سال ۱۹۷۱ از اتحاد جماهیر شوروی دیدن کرد. (بدون طبقه‌بندی)

۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۲۲

مرشد، محمدحسن - ۱

تاریخ: ۱۲ اکتبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۷/۲۰

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه

از: سفارت آمریکا، تهران ۱۳۱ - A

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک در مورد انتصابات جدید

دکتر محمدحسن مرشد در ۹ اکتبر، به جای نصرالله مژدهی، وزیر بهداشتی شد. مرشد در ۱۹۰۳ در یزد متولد شد و یک پزشک است. بعد از اخذ دکترایش از دانشگاه تهران، وی یک مدرک پیشرفته در بهداشت از دانشگاه کلمبیا گرفت. وی متعاقباً در وزارت بهداشتی در سمت‌های مدیر کل بخش بهداشت و معاونت پارلمانی وزیر خدمت کرد. مرشد در سال ۱۹۷۵ به عنوان نماینده مجلس سنا از تهران انتخاب شد. مرشد، هر چند در موضوعات مربوط به بهداشت عمومی تجربه دارد، تفاوت بارزی با سلف خود که یکی از رهبران سیاسی بالقوه در کابینه بود، نشان می‌دهد. مرشد سن متوسط کابینه را که از قبل هم دولتی پیر بود، بالا برده است. او مقالاتی در زمینه بهداشت عمومی منتشر کرده است. او انگلیسی صحبت می‌کند.

مرشد، محمدحسن - ۲

محمدحسن مرشد وزیر بهداشتی و رفاه اجتماعی

خیلی محرمانه

عنوان خطاب: آقای وزیر

در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸، محمدحسن مرشد در کابینه غلامرضا ازهاری، نخست‌وزیر، همان وزارتخانه‌ای را که به مدت یک ماه (اوت - نوامبر ۱۹۷۸) در دولت جعفر شریف‌امامی اداره می‌کرد، تحویل گرفت. مرشد یک طبیب و یکی از مقامات سابق وزارت بهداشتی است و کاملاً برای بخش بهداشتی وزارتخانه خود از نظر تحصیلی واجد شرایط است. او باهوش و طرفدار ایالات متحده است. در گذشته او با مقامات ایالات متحده همکاری می‌کرده است.

مرشد در شهر کوچک یزد متولد شد. او دکترای طب را از دانشگاه تهران دریافت نمود و در سال ۱۹۴۹ آموزشهای سازمان بهداشت جهانی را گذراند و در سال ۱۹۵۰ با بورس اداره همکاریهای بین‌المللی ایالات متحده، در رشته بهداشت عمومی در دانشگاه کلمبیا فوق‌لیسانس گرفت.

مرشد در اوایل خدمتش مشاغلی به عهده گرفت که از نزدیک در تماس با مراقبت‌های پزشکی بود: مدیر اداره بهداشتی یزد، رئیس کلینیک بیماری‌های مقاربتی در بیمارستان دولتی نجات تهران، و معاون رئیس و سپس رئیس بخش پیشگیری پزشکی در اداره بهداشتی تهران. در سال ۱۹۶۰ او به قسمت‌های اداری پزشکی رفت و به عنوان معاون مدیرکل و سپس مدیرکل بهداشتی در وزارت بهداشتی خدمت کرد. او در سال ۱۹۶۳، معاون فنی وزیر شد و از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ به عنوان معاون پارلمانی وزیر فعالیت نمود. او در سال ۱۹۶۰ به نمایندگی مجلس شورا انتخاب شد، ولی کمی پس از آن به دلیل نامعلومی استعفا داد. در سال ۱۹۷۵ او به نمایندگی مجلس سنا انتخاب گردید.

مرشد مقالات و رساله‌هایی در موضوعات پزشکی نوشته است. او حدود ۷۵ سال دارد. به زبان انگلیسی صحبت می‌کند. مرشد ازدواج کرده و دارای فرزند است. ۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۸

معتمدی، قاسم - ۱

قاسم معتمدی رئیس دانشگاه اصفهان

عنوان خطاب: دکتر معتمدی

دکتر قاسم معتمدی، حدوداً ۵۱ ساله، از سال ۱۹۶۷ رئیس دانشگاه اصفهان بوده است. او سابقاً از سال ۱۹۶۴ به عنوان معاون وزیر بهداشت در امور اجرائی و فنی خدمت کرده است. به عنوان رئیس دانشگاه، بر پنج دانشکده ادبیات و علوم انسانی، داروسازی، تعلیم و تربیت (احتمالاً تربیت دبیر - م)، علوم و پزشکی ریاست می‌کند. او همچنین رئیس دانشکده پزشکی می‌باشد. دانشگاه در سال ۱۹۴۹ تأسیس شده است و اکنون بیش از ۳۰۰ نفر عضو هیئت علمی و بیش از ۳۰۰۰ دانشجو دارد. معتمدی در سال ۱۹۵۱ از دانشگاه تهران مدرک پزشکی و در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی فوق لیسانس بهداشت عمومی (M.P.H) دریافت نمود. او دوره انترنی و رزیدنتی را در بیمارهای قفسه سینه همراه با تأکید مخصوص روی سل، بین سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۱ به اتمام رساند. بیشترین تجربه دکتر معتمدی در اپیدمی‌لوژی بوده است. او مقام مدیر کلی بهداشت استان را در آذربایجان شرقی و غربی، استان مرکزی و اصفهان عهده‌دار بوده است. معتمدی بخش اپیدمی‌لوژی را در وزارت بهداشت پایه گذاری کرد و سپس به عنوان رئیس بخش پیشگیری و کنترل امراض مسری در وزارتخانه خدمت نمود. دکتر معتمدی بنیانگذار انجمن بهداشت ایران است. او یک جهانگرد است. وی انگلیسی صحبت می‌کند. ۱ مارس ۱۹۷۶ - ۵۴/۱۲/۱۰

معتمدی، قاسم - ۲

تاریخ: ۲۷ فوریه ۱۹۷۷ - ۵۵/۱۲/۸

محرمانه

از: کنسولگری آمریکا در اصفهان ۰۱۸ به: وزارت امور خارجه و اشنگتن سفارت آمریکا، تهران
موضوع: رئیس دانشگاه اصفهان، وزیر علوم و آموزش عالی می‌شود.

۱- رادیو ایران انتصاب ۲۶ فوریه ۱۹۷۷ دکتر قاسم معتمدی به عنوان وزیر علوم و آموزش عالی را به جای دکتر عبدالحسین سمیعی اعلام کرد. دکتر معتمدی به مدت ده سال رئیس دانشگاه اصفهان بوده است. هنوز جانشینی برای ریاست دانشگاه اصفهان اعلام نشده است.

۲- دکتر معتمدی در پزشکی تحصیل نموده است و شغل خود را در بهداشت عمومی، تقریباً در ده سال پیش با قبول اداره دانشگاه اصفهان، زمانی که یک دانشگاه استانی فاقد کارایی و راکد و خیلی عقب تر از رقیبش در شیراز یعنی دانشگاه پهلوی شیراز بود، شروع کرد. طی دوران تصدی معتمدی، یک محوطه مدرن شبیه پارک در روی زمینی که از نظر تاریخی متعلق به سلسله صفوی می‌باشد، ایجاد شده است. این دانشگاه هر چند هنوز از نظر وسعت برنامه و استانداردهای دانشگاهی از دانشگاه پهلوی عقب می‌باشد، شروع به رشد و برنامه‌ریزی برای آینده کرده است. بنا به گفته معتمدی، عاملی که پیشرفت آن را محدود می‌کند، کمبود هیئت علمی و مدیران قابل و شایسته است و نه کمبود بودجه. با ۱۸ ساعت کار در روز و شور و ذوق برای نتایج کارهای علمی و فقط حمایت شاه از آن، معتمدی شخصاً مسئول بسیاری از این تحولات و پیشرفت‌ها می‌باشد. معتمدی اشتهار دارد به این که خود را با جزئیاتی پایین تر از سطوح عادی سرگرم می‌کند و کلیه تصمیمات را شخصاً می‌گیرد. در خلال بیشتر مدت اقامتش در اصفهان، انتظار

می‌رفت که معتمدی به یک انتصاب مهم دولتی دست یابد. او در سطوح ملی مشاوره بوده که قابل ملاحظه‌ترین آن در آموزش و پرورش است، اما وی در محدوده وسیعی از موضوعات دیگر نیز به‌عنوان مشاور عمل می‌کند که نتیجه آن در سالهای اخیر، سفرهای هوایی برای سه بار در هفته به تهران بوده است. او با امور حزب رستاخیز از زمان شروعش درگیر بوده است و گفته می‌شود از این که پس از استعفای هویدا از مقامش، به‌عنوان رهبر حزب برگزیده نشده، به‌طور ناخوشایندی متعجب شده است. معتمدی فرانسه و انگلیسی را بسیار خوب تکلم می‌کند. (تلگرام جداگانه برای بیوگرافی ملاحظه شود)

۳- تنها دقایقی پس از اعلان، در ناهاری که توسط نواب، معاون رئیس دانشگاه و همزمان رئیس دانشکده پزشکی، به افتخار دکتر هورویتر از دانشگاه جورج واشنگتن، اعضای هیئت علمی دانشکده پزشکی و کنسول، داده شد، استنباطات مربوط به تغییر مورد بحث قرار گرفت. نواب، که برای مدت سه سال معاون رئیس دانشگاه بوده است، کاملاً «در آن بالاها» بود. احتمال می‌رود که او خود را برای مقام ریاست دانشگاه آماده کرده بوده است، اما اکنون ملاحظه می‌کند که بیکار است. ممکن است که معتمدی از تهران با او تماس گرفته باشد. او ممکن است به ریاست دانشگاه در اصفهان منصوب شود و یا اگر شخص دیگری برگزیده شود، رئیس دانشگاه جدید قطعاً معاون خودش را خواهد آورد. نواب و همسر آمریکائی او، هیچیک در مورد احتمالات فوق‌الذکر اظهار علاقه‌ای نکردند و به نظر می‌رسد که در حال بازگشت به کار پزشکی در بخش خصوصی در جدیدترین و مجهزترین بیمارستان اصفهان که نواب یکی از هفده شریک آن می‌باشد، هستند. کنسول تردید دارد، در صورتی که نواب بعنوان رئیس دانشگاه برگزیده شود، بتواند از این افتخار روی بگرداند.

۴- اظهار نظر: معتمدی اطلاعات و معلومات مفصلی راجع به مشکلات ملی و استانی آموزش عالی، انرژی و نقطه نظرات سیاسی دارد. اگر ابعاد کار جدید، او را وارد سازد که اختیارات خود را واگذار نماید، و اگر قابلیت افراد زیر دستش چنین اجازه‌ای را به او بدهد، او اثبات خواهد نمود که وزیر بسیار کارایی خواهد بود.

معتمدی، قاسم - ۳

قاسم معتمدی، وزیر علوم و آموزش عالی
 محرمانه
 تا زمان انتصابش در فوریه ۱۹۷۷، وزیر معتمدی رئیس دانشگاه اصفهان بوده است. او به‌عنوان رئیس دانشگاه به مدت ده سال خدمت کرده بود. سابقاً او معاون امور فنی و اجرائی وزارت بهداشت بوده است (۶۷ - ۱۹۶۴).

دکتر معتمدی در سال ۱۹۵۱ از دانشگاه تهران مدرک پزشکی و در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی فوق لیسانس بهداشت عمومی (M.P.H) دریافت کرد. او دوره انترنی و رزیدنتی را در زمینه بیماریهای قفسه سینه، با تأکید خاص روی سل، بین سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۱ به اتمام رساند. بیشترین تجربه دکتر معتمدی در اپیدمی‌لوژی بوده است. او مقام مدیرکل بهداشت استان را در آذربایجان شرقی و غربی، استان مرکزی و اصفهان برعهده داشته است. معتمدی بخش اپیدمی‌لوژی را در وزارت بهداشت تأسیس نمود و سپس به‌عنوان رئیس بخش کنترل و پیشگیری امراض مسری در این وزارتخانه خدمت نمود. دکتر معتمدی مؤسس انجمن بهداشت ایران می‌باشد. در حالیکه رئیس دانشگاه بود، در رابطه با

برنامه مطالعات آمریکائی در اصفهان خیلی نزدیک و صمیمی بود. او از نظر سیاسی جاه طلب شناخته شده و طی چند سال گذشته شایعاتی در مورد مقام دولتی بالاتر برای وی رایج بوده است. وی در برخوردها، به عنوان فردی با خلاقیت خاص یا به طور روشنفکرانه‌ای زیرک و با استعداد، دیگران را تحت تأثیر قرار نداده است، اما یک چهره بانفوذ در جمع رؤسای دانشگاهها بود. سایر رؤسای دانشگاهها به او به عنوان یک مدیر توانا احترام می‌گذارند.

آوریل ۱۹۷۷ - فروردین ۱۳۵۶

معتمدی، کریم - ۱

کریم معتمدی، وزیر پست و تلگراف و تلفن
کریم معتمدی وزیر پست و تلگراف و تلفن از سال ۱۹۷۴، یک مدیر قابل است که به علت دانش و توانایی اش در زمینه ارتباطات انتخاب شد. او در بابل متولد شد و از دانشکده پست و تلگراف و تلفن به عنوان مهندس ارتباطات و از دانشگاه تهران در رشته زبانهای خارجی فارغ التحصیل شد. او چندین شغل فنی را در پست و تلگراف و تلفن قبل از انتصابش به سمت وزارت برعهده داشت. او یک جاه طلب سیاسی شناخته شده است. او با سفارت صمیمی است و همکاری می کند و ایالات متحده را برای راهنمایی و مساعدت در توسعه ساختار زیربنایی ارتباطات ایران در نظر دارد. آقای معتمدی ۵۰ ساله است و انگلیسی را به روانی صحبت می کند.
آوریل ۱۹۷۷ - فروردین ۱۳۵۶

معتمدی، کریم - ۲

کریم معتمدی وزیر پست و تلگراف و تلفن (از آوریل ۱۹۷۴)
عنوان خطاب: آقای وزیر
کریم معتمدی تکنوکراتی قابل با تجربه ای طولانی در ارتباطات، وزارت پست و تلگراف و تلفن را طی چهار دوره نخست وزیری برعهده داشته است. او طرحهای بسیار بلند پروازانه ای را برای پیشرفت و بالا بردن سیستم ارتباطی ایران از طریق استفاده از تجهیزات پیچیده، سرپرستی کرده است، اما مشتریان می باید هنوز سالها منتظر بمانند تا یک تلفن به دست آورند. او با مقامات ایالات متحده صمیمی است و همکاری می کند و ایالات متحده را برای راهنمایی و مساعدت در زمینه ارتباطات در نظر دارد.
معتمدی در شهر کوچکی به نام بابل در نزدیکی دریای خزر بدنیا آمد. از دانشکده پست و تلگراف و تلفن به عنوان مهندس ارتباطات فارغ التحصیل شد و فرانسه و انگلیسی را در دانشگاه تهران آموخت. او به عنوان سرمهندس مرکز دریافت رادیویی بین المللی در وزارت پست و تلگراف و تلفن خدمت کرده است، و در طی سالهای ۶۷ - ۱۹۶۴ مدیرکل تلفن و مدیرکل برنامه ریزی در وزارت راه بود. او از سال ۱۹۶۷ تا زمان انتخابش در کابینه، معاون طرح و برنامه در وزارت پست و تلگراف و تلفن بود. معتمدی ۵۰ ساله است و لباسهای گران قیمت و سنتی را دوست دارد. او فرانسه و انگلیسی را به روانی صحبت می کند.
۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۸

معمارزاده، احمد - ۱

احمد معمارزاده وزیر بازرگانی (از ۸ نوامبر ۱۹۷۸)
عنوان خطاب: آقای وزیر

احمد معمارزاده سوابق خدمتی طولانی در بخش مالی دولتی داشته است. او یکی از تکنوکراتهای خوب و تحصیلکرده‌ای است که شاه دوست دارد در کابینه داشته باشد. در این اولین شغلش در کابینه، او با وظیفه مشکلی روبروست تا اقتصادی را که به شدت با اعتصابات و تشنجات سیاسی و اجتماعی لطمه خورده است، به ساحل نجات برساند.

احمد معمارزاده دارای دکترای اقتصاد از دانشگاه تهران است. در سالهای ۶۰-۱۹۵۰ او در بانک ملی خدمت نمود. با انتقال به بانک مرکزی، او تصفیه پرداخت‌های دوجانبه را سرپرستی کرد و سپس مدیر اداره خارجی و کنترل ارز شد. در ۱۹۷۱ به وزارت دارایی پیوست (اکنون وزارت امور اقتصادی و دارایی شده است) و مشاور وزیر در امور بازرگانی خارج کشور گردید. او در سال ۱۹۷۳ معاون وزیر در امور بازرگانی و در ۷۵-۱۹۷۳ معاون وزیر در امور بازرگانی خارج کشور در وزارت بازرگانی شد. او از ۱۹۷۵ تا زمان انتصاب در کابینه، معاون مدیرکل بانک مرکزی بود.

معمارزاده حدوداً ۵۷ سال دارد و به زبان انگلیسی صحبت می‌کند. ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۷

معینی، امیرقاسم - ۱

امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی

عنوان خطاب: آقای وزیر

زمانی که امیرقاسم معینی، حدود ۵۱ ساله، در ژانویه ۱۹۷۳ وزیر کار و امور اجتماعی شد، سنوات خدمتش در وزارت کار به سی سال رسید. وی همان طور که یک مجری دولتی است، یک چهره سیاسی نیز می باشد و در سال ۱۹۷۵ برای بخش سیاسی حزب رستاخیز، تنها حزب سیاسی ایران، انتخاب شد. معینی در تهران متولد شده است و مدرکی در مهندسی مکانیک از

CITYSECOLE SUPERIEURE DES ARTS ET METIERS

دارد. در وزارت کار به عنوان مدیر بخش استخدام، رئیس اداره کار فارس، مدیرکل استخدام و عضو هیئت مدیره سازمان بیمه اجتماعی خدمت کرده است. وی زمانی که در کابینه منصوب شد، معاون وزیر در امور فنی بود. معینی نماینده بیست و یکمین دوره مجلس از ۲۳ دوره مجلس بود. علاوه بر این مقام وزارتی، او دبیرکل دانشگاههای ایران است. در این مقام او نقش یک کاریاب را برای دارندگان مدرک دکترا و سایر فارغ التحصیلان دانشگاهی ایفا می کند.

این وزیر به ایالات متحده و اروپای غربی سفر کرده است. او در کنفرانس های وزرای کار آسیا در توکیو در سال ۱۹۷۳ و در ملیورن در سال ۱۹۷۵ و پنجاه و نهمین نشست سازمان بین المللی کار که در سال ۱۹۷۴ در جنوا برگزار شد، حضور یافت. او به زبان انگلیسی و فرانسه صحبت می کند.

۲۴ می ۱۹۷۶ - ۵۵/۳/۳

معینی، امیرقاسم - ۲

امیرقاسم معینی، وزیر کشور

خیلی محرمانه

امیرقاسم معینی، ۵۱ ساله، در نوامبر ۱۹۷۶ به وزارت کشور منصوب شد. او از سال ۱۹۷۳، به عنوان وزیر کار و امور اجتماعی خدمت کرده بود. او دارای مدرک مهندسی از دانشگاه تهران است. در ۱۹۴۶ او خدمتش را در وزارت کار آغاز کرد و تا مرحله معاونت فنی وزیر ترقی نمود، تا اینکه در سال ۱۹۶۷ خدمت دولت را ترک کرد و با موفقیت در انتخابات مجلس شرکت نمود. در مدتی که نماینده مجلس بود به عنوان فردی مطلع از امور کار شناخته شده بود. در این مدت او در سلسله مراتب حزب ایران نوین پیش رفت و عضو شاخه سیاسی، عضو کمیته اجرائی و سپس معاون دبیرکل آن حزب شد.

معینی به ایالات متحده، اروپای غربی و استرالیا سفر نموده است. او انگلیسی و فرانسه صحبت می کند. برابر گزارشات او درآمد کم و مستقلى دارد و طرفدار غرب محسوب می گردد. بسیاری از دوستان نزدیکش او را به عنوان یکی از بهترین مدیران نسل خودش می دانند و از نظر سیاسی او را کاملاً هماهنگ محسوب می دارند.

آوریل ۱۹۷۷ - فروردین ۱۳۵۶

معینی، امیر قاسم - ۳

تاریخ: ۹ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۵/۲۸

از: USIRJC - ام. بی. وارد

به: بخش سیاسی - لمبرا کیس

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک در مورد وزیر کار در کابینه جدید

آقای امیر قاسم معینی، وزیر قبلی کار که کمتر از یک سال در وزارت کشور خدمت کرده است، مجدداً به وزارت کار منصوب گردیده است. تحصیلات خارجی وی منحصر به آموزشهای دانشگاهی در انگلستان است. به هر حال هر دو پسرش با آغاز ترم پاییزی در مدارس آمریکائی تحصیل خواهند نمود. پسر بزرگتر که اخیراً از دانشگاه بیرمنگام (انگلستان) فارغالتحصیل شده است، برای دوره فوق لیسانس، در سپتامبر به دانشگاه کالیفرنیا جنوبی خواهد رفت، و پسر دوم که امسال از ایران زمین فارغالتحصیل شده است، برای گذراندن کلاس دوازدهم وارد مدرسه آمادگی در خارج از سانفرانسیسکو می شود تا برای ورود به دانشگاههای آمریکا در پاییز آینده آماده شود.

اظهار نظر آر. سی. بروین: معینی توسط بخش خصوصی محترم شمرده نمی شود («biygie») ایرانی و خارجی)، زیرا او در اختلافات با مدیریت، خیلی طرفدار کارگر شناخته شده است، یعنی آنها می گویند او کارگران را نوازش می کند و آنها را تشویق به بی نظمی می نماید. باور کن نشانه هایی از این اعتقاد وجود دارد.*

معینان، نصرت‌الله - ۱

۱۴ می ۱۹۵۹ - ۳۸/۳/۲۴

خیلی محرمانه

نصرت‌الله معینان - تاریخ و محل تولد: شیراز، ۱۹۲۴ - تحصیلات: فارغ‌التحصیل مدرسه رازی (فرانسوی) تهران لیسانس در علوم سیاسی از دانشگاه تهران - زبان‌ها: فارسی و فرانسه - وضعیت ازدواج: متأهل

مراحل خدمتی و ملاحظات:

معینان سرپرست اداره انتشارات و رادیو در دفتر نخست‌وزیر است. در این شغل، او مدیریت کلیه ایستگاههای بزرگ رادیویی در ایران را به عهده دارد، کلیه اعلامیه‌های مطبوعاتی روزمره دولت را صادر می‌کند، و در مواقع بروز مسائل بحرانی، او تنها منبع ارائه اطلاعات به مطبوعات است. در موقعیت‌های بسیاری پیشنهاد داده شده است که اداره وی در سطح یک وزارتخانه توسعه یابد.

معینان ابتدا به‌عنوان یک کارمند جزء وارد خدمت دولت در اداره راه آهن شد و سپس برای بسیاری جراید مقاله می‌نوشت. او سردبیر آتش شد. در اواخر ۱۹۵۳، او به توصیه مهدی میراشرفی ناشر آتش و ابوالحسن عمیدی نوری (سردبیر و ناشر داد) دستیار مدیر اداره انتشارات و رادیو شد. او در خلال سال ۱۹۵۶ به مدیریت این سازمان ارتقاء یافت. او اکنون برای ۲/۵ سال است که این شغل را حفظ نموده و تا ژانویه ۱۹۵۹ تحت نظارت مستقیم معاون نخست‌وزیر در امور انتشارات و رادیو، ناصر ذوالفقاری، خدمت کرده است. به هر حال، معینان به‌طور دائم با مافوقش اختلاف نظر داشته که اساس آن پافشاری ذوالفقاری در وابسته کردن پرسنل اداره به ارتباطات سیاسی و متقابلاً احساس قوی معینان در انتصاب فقط افراد متخصص در مشاغل بوده است. این درگیری‌ها در اواخر سال ۱۹۵۸ به جایی رسید که معینان احتمالاً استعفاء خود را تسلیم کرد و اطلاعاتی قطعی وجود دارند که وی برای چند هفته در سر کار خود حاضر نشد. منابع موثق اظهار داشتند که در این زمان شاه وارد دعوا شد و به نخست‌وزیر اقبال گفت که این مورد را حل و فصل نماید. نتیجه آن این بود که ذوالفقاری کنترل خود بر انتشارات و رادیو (و همچنین سایر مشاغلش نظیر معاون نخست‌وزیر در امور پارلمانی) را از دست داد، و اکنون معینان مستقیماً به نخست‌وزیر گزارش می‌دهد. نشانه دیگر بر اهمیت وی این است که گفته می‌شود در تمام موارد دسترسی مستقیم به شاه دارد.

معینان بسیاری از پاسخ‌هایی که اکنون توسط تهران در برابر مبارزه تبلیغاتی رادیو مسکو پخش می‌شود را شخصاً نوشته است و آنهایی را که خودش نوشته، مستقیماً نظارت کرده است. گفته شده که او شدیداً ضد کمونیست است و در یک موقعیت در حدود دو سال قبل به تصمیم دولت در اجازه صحبت دادن به سفیر شوروی در رادیو تهران، اعتراض نمود.

جنبه ضد کمونیستی فقط یک جنبه از ساختار سیاسی معینان است. هر چند او به طور خاص علاقه زیادی به دولت فعلی ندارد، مخالفتش با دولت فقط در سعی وی در برکنار ماندن از هرگونه تصمیمات دولت، به جز آنهایی که از مسئولیت‌های مستقیم وی هستند، آشکار می‌گردد. او به‌طور گسترده‌ای در بین سایر مقامات عالی‌رتبه دولت نمی‌چرخد و از بیشتر محافل اجتماعی تهران کناره‌گیری می‌کند و در تمام مدتی که خواب نیست کار می‌کند. کارمندانش به وی احترام می‌گذارند، ولی او را بدخلق و سختگیر می‌دانند.

معینان، نصرت‌الله - ۲

اکتبر ۱۹۵۹ - مهر ۱۳۳۸

نصرت‌الله معینان

نصرت‌الله معینان، که در دسامبر ۱۹۵۹ به معاونت سیاسی نخست‌وزیر منصوب شد، مدیر اداره انتشارات و رادیو در دفتر نخست‌وزیر است. وی جوانی فوق‌العاده با کفایت و سخت‌کوش است و در رابطه با پخش اخبار در ایران، شغل بی‌نهایت بانفوذی دارد. او مدیریت کلیه ایستگاههای بزرگ رادیویی ایران را به عهده دارد، او تمام اعلامیه‌های روزمره دولت را صادر می‌کند و در مواقع بروز مسائل بحرانی، معمولاً تنها منبع انتشار اخبار است. او نفوذ و پرستیژ اداره خود را بالا برده و در موقعیت‌های بسیاری پیشنهاد شده است که آن اداره در سطح وزارتخانه گسترش یابد. مانند بسیاری از ایرانیان جوان، او علاقه‌ای به وضعیت سیاسی کشورش ندارد، ولی مخالفت او محدود شده به سیاست شخصی خودش که عدم درگیر شدن با هر تصمیم دولت است که به طور مستقیم به اداره او مربوط نمی‌شود. گفته شده، ولی تأیید نشده است، که او دسترسی مستقیم به شاه دارد. گزارش شده که معینان به شدت ضد کمونیست است. در سال ۱۹۵۹ او بسیاری از پاسخ‌های ایرانیان به جنگ تبلیغاتی شوروی علیه ایران را شخصاً می‌نوشت.

نصرت‌الله معینان در ۱۹۲۴ در شیراز متولد شد، تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه رازی (فرانسوی) در تهران گذراند. در سال ۱۹۴۴ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و سپس به‌عنوان کارمند جزء وارد خدمت دولت در اداره راه‌آهن گردید. در حالی که در این سمت بود شروع به نوشتن برای روزنامه‌های متعدد کرد. معینان نهایتاً سردبیر روزنامه آتش شد. در ۱۹۵۳ او به توصیه مهدی میراشرفی، ناشر آتش و ابوالحسن عمیدی نوری، نماینده مجلس و ناشر روزنامه داد، دستیار سرپرست انتشارات و رادیو شد. در مارس ۱۹۵۶ او در سمت مدیریت فعلی گماشته شد. در آن زمان اداره انتشارات و رادیو تحت نظارت مستقیم معاون نخست‌وزیر در امور سیاسی و پارلمانی، ناصر ذوالفقاری، بود. در دسامبر ۱۹۵۸ در نتیجه یک شکاف بین معینان و ذوالفقاری، این شخص استعفا داد و معینان به جای وی منصوب گردید و مستقیماً در مقابل نخست‌وزیر مسئول شد.

در ۱۹۵۲ و مجدداً در ۱۹۵۷ معینان از انگلستان و اروپای غربی به دعوت دولت انگلستان بازدید نمود. او در حد محدودی زبان انگلیسی می‌داند. معینان ازدواج نموده است و یک دختر دارد که در ۱۹۵۶ متولد شده است.

معینان، نصرت‌الله - ۳

۱۴ مارس ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۲/۲۳

بخش سیاسی - ویلیام ام. کلونجر

نصرت‌الله معینان وزیر اطلاعات و جهانگردی

وی در ۷ مارس ۱۹۶۴ به وزارت اطلاعات و جهانگردی در کابینه منصور منصوب گردید. قبل از انتصاب در این سمت آقای معینان معاون نخست‌وزیر و مدیرکل (سرپرست) اداره انتشارات و رادیو بود. او مردی واقعاً با کفایت محسوب می‌گردد، هر چند به‌طور خاصی شخصیت جذابی ندارد، او از اعتماد شاه برخوردار است. او خود را یک مبلغ مؤثر و کارداران و بالاتر از همه، یک فرد کاری

خستگی ناپذیر نشان داده است.

او در ۱۹۲۴ در شیراز متولد شد و در مدرسه رازی (فرانسوی) تهران تحصیل نمود. او از دانشگاه تهران مدرک علوم سیاسی گرفت و در سال ۱۹۴۴ کارمند جزء اداره راه آهن شد. زمانی که در آن اداره کار می کرد، شروع به نوشتن برای روزنامه های متعدد کرد. نهایتاً او سردبیر روزنامه آتش شد. در اواخر ۱۹۵۳ او دستیار سرپرست اداره انتشارات و رادیو شد. در سال ۱۹۵۶ او به مدیریت این اداره ارتقاء یافت. در آن زمان او به ناصر ذوالفقاری، معاون پارلمانی نخست وزیر در دفتر نخست وزیری گزارش می داد. در نتیجه درگیری با رئیس خود که برنده شد، در ۱۹۵۸ او شروع به گزارش مستقیم به نخست وزیر نمود. آقای معینان به عنوان یک ضد کمونیست قوی شناخته شده است. در ۱۹۵۹ او بسیاری از پاسخ های ایرانیان به جنگ تبلیغاتی شوروی علیه ایران را شخصاً می نوشت. روش او نسبت به ایالات متحده دوستانه است و همکاری های عالی با اداره اطلاعات ایالات متحده (USIS) داشته است. او فردی با کفایت و مدیری با وجدان است و تا همین اواخر، یک سیاست شخصی عدم شرکت و مداخله در هرگونه تصمیم گیری های دولت را که به طور مستقیم در ارتباط با اداره وی نبود، رعایت می کرد. گزارشات محلی نشان می دهند که معینان فقط با الزام از سوی شاه وارد حزب ایران نوین شد.

آقای معینان فرانسه و کمی انگلیسی را می فهمد، هر چند با هیچ یک از این زبان ها صحبت نمی کند. او از انگلستان، هلند، فرانسه و آلمان بازدید به عمل آورده که به دعوت دولت های مزبور بوده است. وی متأهل است و یک دختر (متولد ۱۹۵۶) دارد.

معینان، نصرت الله - ۴

نصرت الله معینان وزیر اطلاعات
سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

نصرت الله معینان وظایف وزیر اطلاعات را در دومین کابینه علم در ژوئن ۱۹۶۳، زمانی که جهانگیر تفضلی استعفاء داد، به عهده گرفت. او این سمت را در سومین کابینه علم (اکتبر ۱۹۶۳) و کابینه حسنعلی منصور (۷ مارس ۱۹۶۴) به عهده داشت. معینان، مقامی فوق العاده با کفایت و سخت کار است و از سال ۱۹۵۳ در ارتباط با مدیریت انتشارات و رادیو و تا حدی باعث و مسئول ترفیع این مدیریت تا رده وزارتخانه بوده است. به عنوان وزیر اطلاعات، معینان مدیریت کلیه ایستگاههای رادیویی اصلی ایران را سرپرستی می کند، اعلامیه های روزمره دولت ایران را صادر می نماید، و در مواقع بروز مسائل بحرانی او معمولاً تنها منبع انتشار اخبار است. از ژانویه ۱۹۶۲ او حق حکومت انحصاری بر جراید ایران داشته است. او این سانسور کردن را به عنوان وسیله های هدایت و ممانعت از کوشش های روسیه شوروی (کمونیسم) در ایران از طریق جراید، افزایش داده است. معینان بشدت مخالف کمونیسم است و در ۱۹۵۹ جنگ تبلیغاتی بین ایران و روسیه شوروی را هدایت نمود. او یک مقام محافظه کار و با کفایت و یکی از مورد اعتمادترین دستیاران شاه است. در دسامبر ۱۹۶۳، بنا به گزارش، به دستور شاه به حزب ایران نوین پیوست و در کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید.

معینان در ۱۹۲۲ در اصفهان متولد شد.* او مدرسه متوسطه رازی (فرانسه) را در تهران گذراند و در ۱۹۴۴ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. پس از ورود به خدمت دولت به عنوان کارمند

* در گزارشات دیگر او متولد ۱۹۲۴ در شیراز ذکر شده است. - م

جزء اداره راه آهن، او آغاز به مقاله نویسی برای جراید متعدد ضد مصدق نمود. او بتدریج سردبیر روزنامه آتش شد. وقتی مصدق در اوت ۱۹۵۳ از کار برکنار شد، معینیان توسط مهدی میراشرفی (ناشر آتش) و ابوالحسن عمیدی نوری (ناشر داد) توصیه شد که دستیار سرپرست انتشارات و رادیو شود. او این شغل را گرفت و در ۱۹۵۶ به جای مدیر عمل نمود. در آن زمان این اداره تحت سرپرستی مستقیم معاون نخست وزیر در امور سیاسی و پارلمانی ناصر ذوالفقاری بود. در دسامبر ۱۹۵۸، در نتیجه شکاف بین معینیان و ذوالفقاری، ذوالفقاری استعفا داد و شغل معینیان مستقیماً تحت نظر نخست وزیر قرار گرفت. به عنوان معاون نخست وزیر و سرپرست اداره انتشارات و رادیو، معینیان گاه به گاه با مأمورین ایالات متحده ملاقات می نمود. در پی بحران کوبا در ۱۹۶۲ او عکس العمل عموماً ضد آمریکائی جراید ایران را به روحیه مصلحت جویانه ناشرین و سردبیران، شدت کوشش های تبلیغاتی روسیه (کمونیسم) و گرایش به سمت عادی سازی روابط بین ایران و شوروی نسبت داد.

او پیشنهاد نمود که سازمان اطلاعات ایالات متحده هدایت خبرنگاران جراید ایرانی را به عهده بگیرد (با کمک اداره او) تا از القای نقطه نظرات آمریکائی در جراید ایران اطمینان حاصل شود. او توسط نخست وزیر سابق، امینی، به عنوان بهترین فرد متخصص برای «سر و کله زدن» با جراید و تأمین منافع کشور در داخل و خارج معرفی شده است. در ۱۹۶۳ معینیان در دومین کابینه علم، وزیر راه شد، که تا استعفای تفضلی در آنجا باقی ماند. معینیان از انگلستان و اروپای غربی در سالهای ۱۹۵۲، ۱۹۵۷ و ۱۹۵۹ به دعوت دولت های مختلف بازدید به عمل آورد. در دسامبر ۱۹۶۳ او به عنوان رئیس یک هیئت برای بازبینی بودجه و تهیه یک بودجه برای سال بعد تعیین شد.

معینیان ازدواج نموده است و یک دختر متولد ۱۹۵۶ دارد. او به فارسی و فرانسه صحبت می کند و آگاهی محدودی از انگلیسی دارد. ۲۷ مارس ۱۹۶۴ - ۴۳/۱/۷

معینیان، نصرت الله - ۵

تاریخ: ۱۱ ژوئن ۱۹۶۴ - ۴۳/۳/۲۱
از: بخش سیاسی - فرناندو ای. راندون

موضوع: نصرت الله معینیان، وزیر اطلاعات
در سوم ژوئن من به طور جداگانه با دکتر آرنولد و دکتر امینی از سازمان اطلاعات آمریکا (USIS) صحبت کردم و نظر آنها را راجع به آقای معینیان که به نظر می رسد اهمیت وی روز بروز بیشتر می گردد، پرسیدم. نظریات آنها به شرح زیر است:

۱- نظریات دکتر آرنولد:

دکتر آرنولد ابتدا اظهار داشت به علت این که معینیان غیر از فارسی به زبان دیگری صحبت نمی کند، لذا او کلیه مذاکراتش را با وی به وسیله مترجم (دکتر امینی) انجام داده است.
الف - مدیریت اداری: دکتر آرنولد اظهار نمود که معینیان شهرتی عالی به عنوان یک مدیر دارد و مایل است شخصاً مسئولیت هر چه در اداره وی اتفاق می افتد را به عهده بگیرد.
ب - جزمی و قاطع: دکتر آرنولد ادامه داد معینیان به هیچ وجه عادت به ارتباطات روانشناسی و

اجتماعی ندارد، او تمایل دارد بیش از حد قاطع و جزمی (دگماتیک) باشد.

ج- نقش بزرگتر: معینان عادت کرده است که فقط دلواپس خواسته‌ها و تمایلات شاه باشد. ولی اکنون به نظر می‌رسد که خیلی فراتر از آن فکر کند، چون وی با آسایش و بهبود مملکت مربوط شده است. دکتر آرنولد اظهار داشت این نقش بسیار مهمتری است.

د- کنترل بیشتر: (۱) تلویزیون: معینان احساس می‌کند که اخبار تلویزیون بایستی مشابه اخبار رادیو پخش شود. وزیر احساس می‌کند که تلویزیون نباید چیزی بگوید که نبایستی از رادیو شنیده شود. (۲) فیلم‌ها: موضع معینان این است که اطلاعات بایستی کنترل فعالیت‌های فیلم‌سازی اداره هنرهای زیبا را (به حق) در دست بگیرد. این نظریه وزیر را درگیر یک جنگ با آقای پهلید، ریاست هنرهای زیبا کرده است.

ه- ارتباط با سازمان اطلاعات آمریکا (USIS): دکتر آرنولد اظهار داشت که آقای معینان در برخورد با USIS صمیمی و همکار بوده است.

۲- نظریات دکتر امینی:

دکتر آرنولد اشاره نمود که احتمالاً دکتر امینی، بهتر معینان را می‌شناسد، در واقع امینی و معینان ارتباطات نزدیک کاری با یکدیگر به وجود آورده‌اند و مکرراً با یکدیگر تماس می‌گیرند.
الف - معینان بستگی به شاه دارد: امینی گفت که قبل از هر چیز باید درک شود که معینان مرد خودساخته‌ای است که سمت فعلی خود را مدیون شاه می‌باشد. بنابراین، شاه می‌تواند او را به راحتی کنترل نماید، زیرا وزیر بدون شاه هیچ است.

ب - بدون جایگاه اجتماعی: امینی گفت به علت زمینه‌های نامطلوب تحصیلی و تربیتی معینان، وی توسط دستگاه وازده می‌شود. برای مثال، ابتهاج (اقتصاددان) احساس می‌کند که معینان زیر دست اوست، زیرا او زبان خارجی نمی‌داند، شایستگی و وقار اجتماعی ندارد، و فاقد اعتماد به نفس عمومی است.
ج - کاندیدای نخست‌وزیری نیست: به دلایل فوق، معینان واجد شرایط لازم برای نخست‌وزیر شدن نمی‌باشد. علاوه بر این وزیر اطلاعات یک سخنران عمومی خوبی نیست.

د - یک مدیر اداری عالی: امینی گفت ولی معینان یک مدیر و مجری عالی است که بسیار سخت کار می‌کند، قوه تشخیص و نظر معتبر و منطقی دارد، درستکار است و با کارمندان خوب و مؤدب رفتار می‌کند.

امینی سپس اشاره نمود که معینان معاون فعلی خود را دوست ندارد، ولی چون این مرد کار خود را خوب انجام می‌دهد، معاون تعویض نخواهد شد. از سوی دیگر، یک دوست خوب معینان نمی‌تواند در وزارت اطلاعات شغلی داشته باشد، زیرا معینان احساس نمی‌کند که او صلاحیت آن را داشته باشد. بنابراین زیر دست معینان بودن یعنی، کار، نه دوستی. (دکتر امینی اسامی را ذکر نکرد.)

ه- رمز موفقیت‌های معینان: امینی گفت دو نفر سناتور به وی گفته‌اند که شاه به برنامه رادیویی معینان گوش می‌دهد و از آنچه می‌شنود خشنود است، آن چیزی است که شاه مایل است پخش شود. امینی ادامه داد معینان با دقت توجه دارد که شاه چه چیزی را دوست دارد و بیش از حد مواظب است که چیزی که شاه را ناخشنود می‌سازد، در جراید منعکس نشود.

و - یادآوری این که امینی او را منصوب نموده است: این واقعیت که نخست‌وزیر، علی امینی، برای نخستین بار معینیان را وزیر اطلاعات نمود، برای دکتر رضا امینی به نظر می‌رسد که مفهوم داشته باشد. بنابراین، معینیان روی هم رفته فقط منصوب شاه نیست، بلکه مردی است که کارش را خوب انجام می‌دهد و به‌طور همه جانبه تشخیص داده شده است که این قابلیت را دارد.

ز - حتی جراید موافق هستند: دکتر امینی ادامه داد که حتی جراید، معینیان را ستایش می‌کنند یا حداقل خنثی هستند. من پرسیدم با وجود سانسور شدید معینیان، چطور چنین چیزی ممکن است؟ ولی دکتر امینی گفت که جراید آموخته‌اند که چگونه با معینیان زندگی کنند و علاوه بر این به هیچ‌وجه آزادی نمی‌خواهند. سپس سؤال کردم حتی آیا امیرانی مدیر خواندنیها معینیان را دوست دارد. امینی اظهار داشت که آنها یکدیگر را درک کرده‌اند و معینیان تشخیص داده است که امیرانی شایسته یک آزادی ویژه‌ای در حاشیه مقررات است. (بار دیگر رمز آزادی ویژه امیرانی ذکر نشد).
اظهار نظر: معینیان به صورت یک اسقف و فردی بسیار کارآ که جراید پیروان بی‌چون و چرای او هستند، سر بر آورده است.

معینیان، نصرت‌الله - ۶

تاریخ: ۱۷ ژوئن ۱۹۶۴ - ۴۳/۳/۲۷
از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS)
به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: دستورات وزیر اطلاعات به مطبوعات

مراتب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که شما مایلید از آن در چهارچوب محدودیت‌های امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی راجع به آن توسط شما بایستی قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع معمولاً قابل اعتماد است.

مأمور مسئول مطبوعات در وزارت اطلاعات در ۱۱ ژوئن به مطبوعات دستور داده است که هیچ چیزی در مورد کمبود باران و در نتیجه کمبود گندم و نان نبایستی چاپ شود. هر دو روزنامه کیهان و اطلاعات و بخصوص کیهان مورد تهدید قرار گرفته‌اند که اگر به دنبال کردن موضوع کمبود باران و نتیجتاً کمبود تولید گندم ادامه دهند، یک نفر برای سانسور به اداره روزنامه آنها اعزام خواهد شد تا مطمئن شود که در این مورد چیزی چاپ نمی‌شود.

معینیان، نصرت‌الله - ۷

تاریخ: ۱۷ ژوئن ۱۹۶۴ - ۴۳/۳/۲۷
از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS)
به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: منازعه قدرت بین معینیان و پهلبد

مراتب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در چهارچوب محدودیت‌های امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی راجع به آن توسط شما بایستی قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نباید CAS به عنوان منبع ذکر گردد. منبع یک فرد با نفوذ ایرانی (B)، با

ارتباطات خوب در بین مقامات دولت و محافل مطبوعاتی است.

۱- برخورد منافع بین وزیر اطلاعات معینیان و مدیر اداره هنرهای زیبا، پهلبد، به تدریج بیشتر و بدتر شده تا جایی که به منازعه بر کنترل برنامه ریزی برای شبکه تلویزیون ملی بین این دو مقام انجامیده است. به نظر می رسد معینیان مرحله (رانند) اول را برده، زیرا با موفقیت توانسته است شاه را قانع نماید که در بسیاری کشورها، جهت دهی به رادیو و تلویزیون تحت کنترل یک سازمان قرار دارد و در ایران این سازمان بایستی وزارت اطلاعات باشد. به هر حال، زمانی که شاه تصمیم گرفت اداره هنرهای زیبا مسئول تهیه کلیه برنامه های تلویزیونی با طبیعت آموزشی نظیر موسیقی، تئاتر و فیلم باشد، مرحله (رانند) دوم را برد. این اختیارات به تهیه فیلم های خبری و مستند نیز گسترش یافته است. بدین ترتیب فقط اخبار و گزارشات و برنامه های تفریحی تحت مسئولیت وزارت اطلاعات باقی می ماند.

۲- به هر حال، نکات دیگری نیز برای درگیری در مورد تهیه سایر انواع فیلم ها برای تلویزیون، بالاخص فیلم های برنامه های دیر وقت تلویزیون، وجود خواهند داشت. هنوز مشخص نیست که چه کسی این فیلم ها را تهیه خواهد نمود، وزارت اطلاعات یا اداره هنرهای زیبا. همزمان با این، هیئت سانسور فیلم، که قانوناً تحت امر وزارت کشور است، به وزارت اطلاعات منتقل می شود.

۳- به علت برنامه های حمایت شده از سوی نخست وزیر منصور، برای تقسیم وزارت فرهنگ به دو وزارتخانه، یکی مسئول مدارس، آموزگاران و روش های تدریس و دیگری مسئول هنر، حفظ آثار باستانی، موزه ها و کشفیات باستانشناسی، پهلبد حمایت منصور برای منصوب شدن در صدر وزارتخانه دوم را به دست آورده است. پهلبد بی صبرانه منتظر رسیدن به این سمت است که او را تا سطح وزارت بالا می برد و او را در محلی بیشتر همطراز با معینیان در دنباله مخالفت هایش با وی قرار می دهد. در حالی که اطمینان وجود ندارد که پهلبد اگر این شغل وزارت را به دست آورد، بتواند در تغییر تصمیم شاه در قرار دادن کنترل همه برنامه های تلویزیونی تحت مدیریت وزارت اطلاعات، موفق گردد. پهلبد سعی دارد در این مورد بحث کند که تلویزیون باید در اصول برای مقاصد فرهنگی و آموزشی مورد استفاده قرار گیرد، تا برای اهداف تبلیغاتی. او سعی دارد از عدم رضایت اخیر در مورد تلاش معینیان برای سانسور یا توقیف نمایش فیلم هنرهای زیبا، «دماغه کاپری کورن» (Cape of Capricorn) استفاده کند.

۴- عقیده پهلبد این است که فیلی که زندگی را به طور حقیقی و واقعی نشان دهد ارزش تبلیغاتی بیشتری از فیلم های پیش پرداخته شده و کورکورانه دارد. علاوه بر این، او احساس می کند که این بشدت خطرناک است که دولت چنین کنترلی روی تمام وسائل ارتباط جمعی را در دست یک مرد با تفکری به سادگی تفکر معینیان بگذارد.

معینیان، نصرت الله - ۸

تاریخ: ۱۷ ژوئن ۱۹۶۴ - ۴۳/۵/۲۶

سرّی غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

به: رئیس بخش سیاسی

از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS)

موضوع: درگیری بین وزرای اطلاعات و جنگ

مراتب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده ای که مایلید از آن در چهارچوب محدودیت های امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می باشد. هرگونه گزارشی راجع به آن توسط شما بایستی قید «غیر قابل رؤیت

برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نباید CAS به عنوان منبع ذکر گردد. منبع معمولاً قابل اعتماد است. ۱- در اوایل اوت، وزیر جنگ از وزیر اطلاعات، معینیان، نزد شاه شکایت نمود که معینیان مطبوعات محلی را به طور صحیح کنترل نمی نماید. نامه‌ای از اداره نظام وظیفه چاپ شده است که همه جوانان را ناراضی نموده است. در این نامه قید شده است که نظریات اداره نظام وظیفه همان نظریات شاه هستند. شاه اظهار داشت که از چاپ این گونه مطبوعات آزرده شده است.

۲- در ۳ اوت ۱۹۶۴ در شورای وزیران حمله به معینیان ادامه یافت. معینیان به علت حمله وزیر جنگ، شدیداً عصبانی شد و به وزیر جنگ گفت که او به هیچ وجه مطلع نیست و نمی داند که وضعیت مطبوعات قبل و بعد از ۲۸ مرداد چگونه بوده است. در حال حاضر روابط دولت و مطبوعات قبل و بعد از ۲۸ مرداد چگونه بوده است. در حال حاضر روابط دولت و مطبوعات خوب است. معینیان اظهار داشت که او سه راه برای مدیریت مطبوعات در اختیار دارد. کنترل کامل، آزادی کامل، یا روش فعلی کار کردن با مطبوعات بر روی هر خبری که برای نخستین بار منتشر می شود و رسیدن به یک توافق بر سر این که چگونه با موضوع برخورد شود. برای نمونه، زمانی که وزیر فرهنگ اظهار داشت گزارش گردهمایی کمک مریبان و احتمال اعتصاب آنها در مطبوعات منعکس نشود، این مورد در مطبوعات چاپ نشد. زمانی که وزیر فرهنگ خواست که صورت حساب های حیف و میل در مطبوعات محلی ذکر نشود، مورد بحث قرار نگرفت. معینیان اظهار داشت که مطبوعات قبول کرده اند که دیدگاه های وزیر اطلاعات باید مدنظر قرار گیرند. وزیر فرهنگ تأیید نمود که معینیان، روزنامه ها را در مورد وزارت فرهنگ کنترل نموده است. معینیان اظهار داشت که او نمی تواند مسئولیت بیشتری را بر عهده بگیرد، و زمانی که یک وزیر چیزی را برای چاپ می فرستد، مسئولیت آن با خودش است.

۳- معینیان برنامه ریزی کرده بود که دفاعیه خود را به شاه گزارش نماید و اینکه چگونه با اخبار آزردهنده از اداره نظام وظیفه در اداره وی پس از دریافت از وزارت جنگ، برخورد شده بود.

معینیان، نصرت الله - ۹

سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

تاریخ: ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۶/۲۵

به: رئیس بخش سیاسی

از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS)

موضوع: روابط بین شاه و معینیان

مراتب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده ای که مایلید از آن در چهارچوب محدودیت های امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می باشد. هرگونه گزارشی راجع به آن توسط شما بایستی قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نباید CAS به عنوان منبع ذکر گردد. منبع یک ایرانی با نفوذ (B) با ارتباط خوب با مقامات دولتی و محافل مطبوعاتی است.

۱- در حال حاضر دیگر شاه مثل سابق با نصرت الله معینیان، وزیر اطلاعات، صمیمی و خوش برخورد نیست. حدود یک ماه قبل معینیان با آرام، وزیر امور خارجه، در مورد حق معینیان که وابسته های مطبوعاتی بایستی به طور مستقیم به وی گزارش دهند، نه به وزیر امور خارجه، درگیر شد. این دعوا شامل حق وزارت امور خارجه نیز می شد که مطالب را مستقیماً و نه از طریق وزارت اطلاعات، به مطبوعات بدهد. آرام دعوا را برنده شد که مانند وزیر جنگ، اخبار را مستقیماً به مطبوعات ارسال نماید. (اظهار نظر):

به ۴۱۶/۶۴ - P مورخ ۱۸ اوت مراجعه شود.) وزیر امور خارجه کنترل بیشتری بر وابسته‌های مطبوعاتی معینان به دست آورد.

۲- معینان از باخت در جنگهای فوق‌الذکر ناخشنود گردید و استعفای خود را به نخست‌وزیر منصور ارائه نمود. منصور بلافاصله این استعفا را نزد شاه برد، زیرا معینان کم‌وبیش منصوب شاه در کابینه منصور است. شاه از معینان عصبانی شد و به منصور اجازه نداد که استعفای معینان را بپذیرد و او شغل خود را رها سازد. از این زمان به بعد روابط بین معینان و شاه شکننده بوده‌اند.

معینان، نصرت‌الله - ۱۰

تاریخ: ۱۹ ژانویه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۰/۲۹
از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS)
به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: اظهار نظرهای وزیر سابق، معینان

مراتب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی راجع به آن توسط شما بایستی قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نباید CAS به عنوان منبع ذکر گردد.

۱- در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۶ وزیر سابق اطلاعات، نصرت‌الله معینان اظهار داشت در جریان مذاکره اخیرش با شاه، شاه از او پرسید که آیا مایل است پستی در دولت داشته باشد. معینان گفت که او به شاه گفته هنوز تحت نظر پزشک است و تا مارس ۱۹۶۶ دوران نقاهت را می‌گذراند و در آن تاریخ آماده پذیرفتن شغل در دولت خواهد بود.

۲- معینان اظهار داشت به او شغلی در خارج به عنوان سفیر توسط هویدا، نخست‌وزیر، پیشنهاد شد، ولی او آن را نپذیرفت، زیرا ارزشی برای آرام، وزیر امور خارجه، و کابینه ایران نوین هویدا قائل نیست. معینان اظهار داشت که همیشه بشدت از کابینه حسنعلی منصور و همچنین کانون ترقی او نیز انتقاد داشته است، لذا می‌خواهد خود را از رژیم فعلی جدا نگهدارد. او اظهار داشت نمی‌داند شاه چه کاری را ممکن است برای وی در ذهنش تصور کرده باشد، ولی از آنجا که او مخالف باند منصور است، لذا در کابینه هویدا شغلی نخواهد پذیرفت، مگر این که توسط شاه به وی دستور داده شود.

۳- منبع دیگری گزارش داده است که معینان تصمیم دارد یک حزب سیاسی جدید به وجود آورد و با اعضای قدیمی جبهه ملی و با عواملی که سابقاً در ارتباط با خیلی از چپ‌گراها و حزب توده بوده‌اند، تماس گرفته است. این گروهها از همکاری با معینان سر باز زده‌اند. آنها دلیل می‌آورند که به علت ملاقات اخیر معینان با شاه، ایده تشکیل یک حزب جدید یا از شاه نشأت گرفته یا تأیید اولیه او را داشته است. بنابراین برای اعضای چنین حزبی به هیچ‌وجه شانس یا امید قبول افکار ضد رژیم یا اصولاً مخالف تئوری‌های سلطنتی وجود نخواهد داشت. آنها همچنین عقیده دارند که حزب پیشنهادی معینان، بدون تردید عاقبتی نظیر حزب ملیون یا مردم خواهد داشت که چند کرسی مجلس را براساس موافقت با سیاست‌های شاه در مجلس به دست آورند.

معینیان، نصرت‌الله - ۱۱

تاریخ: ۲۵ آوریل ۱۹۶۶ - ۴۵/۲/۵
از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS)

به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: اظهارنظرهای وزیر سابق اطلاعات، معینیان

مراتب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آن در چهارچوب محدوده امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی راجع به آن از سوی شما بایستی قید «غیرقابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نباید CAS به‌عنوان منبع ذکر گردد.

۱- در اواسط آوریل ۱۹۶۶، نصرت‌الله معینیان، وزیر سابق اطلاعات، اظهار داشت که او معتقد است امیرعباس هویدا دارد به اندازه شاه مغرور می‌شود. معینیان توضیح داد که شاه توصیه کرده بود که هویدا، معینیان را به‌عنوان وزیر مشاور وارد کابینه نماید. پس از اینکه معینیان با هویدا صحبت کرد و سیاست‌های متعدد هویدا را که با آنها مخالف بود برای وی تشریح نمود، به هر حال، نظر و توجه معینیان به مراتب و چگونگی کابینه نادیده گرفته شد. معینیان احساس می‌کند که هم هویدا و هم شاه ظاهراً فقط به دنبال مردان پله قربان‌گو هستند.

۲- آخرین باری که معینیان با شاه گفتگو نمود (تاریخ آن توسط معینیان مشخص نشد)، شاه به معینیان توصیه کرد که شروع به سازماندهی دوستان و همکاران خود بنماید، زیرا ممکن است روزی از وی خواسته شود که کابینه‌ای تشکیل دهد. معینیان گفت او می‌داند که شاه چنین توصیه‌ای را تقریباً به «یک دوجین افراد» دیگر نموده است و بنابراین او نمی‌توانست این ایده را جدی بگیرد.

۳- (اظهار نظر: یک منبع قابل اعتماد دیگر گزارش داد که در اوایل فوریه شاه از معینیان خواسته است تا به‌عنوان نخست‌وزیر، جایگزین هویدا شود.)

معینیان، نصرت‌الله - ۱۲

نصرت‌الله معینیان رئیس دبیرخانه مخصوص شاه

سرّی
در ۵ دسامبر ۱۹۶۶، نصرت‌الله معینیان، فرد مورد علاقه و اعتماد شاه به ریاست دبیرخانه مخصوص شاه منصوب گردید. او قبلاً ناظرین را به‌عنوان وزیر اطلاعاتی سخت‌کوش و با قابلیت‌های فوق‌العاده در کابینه‌های علم و منصور، تحت تأثیر قرار داده بود.

معینیان بشدت مخالف کمونیسم است و در سال ۱۹۵۰ جنگ تبلیغاتی ایران - شوروی را هدایت نمود. او یک مقام محافظه‌کار و معتبر و یکی از مورد اعتمادترین و مورد علاقه‌ترین دستیاران شاه است. در دسامبر ۱۹۶۳، گزارش شده است که به دستور شاه، او به حزب ایران نوین پیوست و در کمیته مرکزی آن انتخاب شد.

معینیان در ۱۹۲۲ در اصفهان متولد شد، او دبیرستان رازی (فرانسوی) را در تهران گذراند و در سال ۱۹۴۴ دانشکده حقوق در دانشگاه تهران را به پایان رساند. پس از ورود به خدمت دولت به‌عنوان کارمند دون پایه اداره راه آهن، او شروع به نوشتن برای روزنامه‌های متعدد ضد مصدق نمود. سرانجام به سردبیری روزنامه آتش رسید. زمانی که مصدق (اوت ۱۹۵۳) سقوط نمود، توسط مهدی میراشرفی، ناشر آتش، و ابوالحسن عمیدی نوری، ناشر روزنامه داد، توصیه شد که معینیان دستیار سرپرست انتشارات و رادیو

شود. او به این مقام رسید و در ۱۹۵۶ سرپرست شد. در آن زمان اداره تحت نظارت مستقیم معاون وزیر اطلاعات در امور پارلمانی، ناصر ذوالفقاری بود. در دسامبر ۱۹۵۸ در نتیجه اختلافاتی که بین معینیان و ذوالفقاری بوجود آورده بود، ذوالفقاری استعفا داد و شغل معینیان مستقیماً تحت نظر نخست‌وزیر قرار گرفت.

به‌عنوان معاون نخست‌وزیر و مدیر اداره انتشارات و رادیو، معینیان گهگاه با مقامات ایالات متحده ملاقات می‌نمود. پس از بحران موشکی کوبا، او عکس‌العمل‌های عموماً ضد آمریکائی در مطبوعات ایران را به روحیه مصلحت‌جویانه ناشران و مؤلفان، شدت فعالیت‌های تبلیغاتی روسها و گرایش به سمت عادی کردن روابط ایران و شوروی نسبت داد. او توصیه می‌کرد که سازمان اطلاعات ایالات متحده هدایت روزنامه‌نگاران را به‌عهده بگیرد (با کمک اداره او) تا از القاء نقطه نظرات آمریکائی در جراید، اطمینان حاصل شود. در فوریه ۱۹۶۳، او وزیر راه در کابینه دوم علم شد. زمانی که جهانگیر تفضلی وزیر اطلاعات در ماه ژوئن استعفا داد، معینیان آن وزارتخانه را در دست گرفت. او شغل خود را در سومین کابینه علم (اکتبر ۱۹۶۳) و در کابینه منصور (مارس ۱۹۶۴) حفظ نمود. به‌عنوان وزیر اطلاعات، معینیان کلیه ایستگاههای مهم رادیویی را مدیریت می‌نمود، کلیه اعلانات روزمره دولت را صادر و منتشر می‌کرد، و زمانی که موارد بحرانی پیش می‌آمد، تنها منبع صدور اطلاعات به مطبوعات بود. او همچنین حق حکومت و اختیار انحصاری بر مطبوعات داشت. معینیان از سانسور به‌عنوان وسیله کنترل و خنثی کردن تلاش‌های شوروی برای نفوذ در رسانه‌های خبری ایران، دفاع می‌کرد. معینیان در نوامبر ۱۹۶۴ مریض شد. او ظاهراً از یک مورد جدی آب آوردن زانو رنج می‌برد. به علت وضعیت سلامتی وی، او در کابینه امیرعباس هویدا در ژانویه ۱۹۶۵ از وزارت اطلاعات برداشته شد. او حدوداً هشت ماه بستری بود و لازم شد برای ادامه معالجه به استرالیا برود. پس از بهبودی، او رئیس دبیرخانه مخصوص شاه شد. معینیان ازدواج کرده و دارای یک دختر است که در ۱۹۵۶ متولد شد. او در ۱۹۵۲، ۱۹۵۷ و ۱۹۵۹ به دعوت دولت‌های مختلف از اروپای غربی بازدید به عمل آورده است. او علاوه بر زبان مادری خود، فارسی، به زبان فرانسه صحبت می‌کند و آگاهی کمی از زبان انگلیسی دارد. ژوئیه ۱۹۶۸ - تیر ۱۳۴۷

مفیدی، محمدحسین شمس‌الدین - ۱

شمس‌الدین محمدحسین مفیدی وزیر علوم و آموزش عالی (از ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸) خیلی محرمانه
عنوان خطاب: آقای وزیر

شمس‌الدین مفیدی یک معلم قدیمی خیلی محترم محقق و مدیر دانشگاهی است و یکی از چهره‌های با شخصیت و مهم پزشکی ایران و مشهور در جهان در انگل‌شناسی و بیماریهای مناطق گرمسیری می‌باشد. در انتصاب به وزارت علوم، او یکی از سخت‌ترین وظایف کابینه را متقبل شده است. به علت نارسایی‌ها و تقایص در روش تحصیل، هیئت علمی و تسهیلات، دانشگاهها نقطه مرکزی ناآرامی‌ها، تظاهرات و اغتشاشات بوده‌اند. مفیدی بایستی پشتکار و مقاومت خارق‌العاده‌ای به خرج دهد تا مراکز آموزشی را تحت‌نظر در آورد.

مفیدی پس از دریافت مدرک دکترای پزشکی از دانشگاه تهران در ۱۹۴۵، در ۱۹۴۶ دستیار و در ۱۹۴۹ دانشیار دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد. از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۰ او دستیار رئیس انستیتو پاستور برای انگل‌شناسی و تحقیقات در مورد اپیدمی‌لوژی بود. پس از یک سال مطالعه در ایالات متحده در دانشگاه جونز هاپکینز (Jons Hopkins) او در بهداشت عمومی تخصص گرفت (۱۹۵۱). او در ۱۹۵۹ از ایالات متحده بازدید کرد. در سال ۱۹۶۶ مفیدی رئیس دانشکده بهداشت عمومی در دانشگاه تهران شد، و در ۱۹۶۹ نایب رئیس دانشگاه در امر تحقیقات و پایان نامه‌ها در دانشگاه گردید. او بعنوان دبیرکل شورای مرکزی دانشگاهها (زیر نظر وزارت علوم و آموزش عالی) از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ خدمت نمود. او رئیس دانشگاه رضاشاه کبیر بود که وارد کابینه شد.

مفیدی ۵۷ ساله، آرام، بی‌نهایت با ادب و مردی جالب توجه است. او یک مسلمان متعهد است. دکتر مفیدی عضو انجمن بهداشت عمومی امریکا و انجمن سلطنتی بیماریهای مناطق گرمسیری است. او انگلیسی، فرانسه و آلمانی صحبت می‌کند. متأهل است و دو فرزند دارد. ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۷

مقدم، ایرج - ۱

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
ایرج مقدم عضو کابینه ؛ معاون مدیرکل سازمان صنایع نظامی
عنوان خطاب: تیمسار مقدم

نخست وزیر، غلامرضا ازهاری، سپهبد ایرج مقدم را به عنوان عضو کابینه ای که در ۶ نوامبر ۱۹۷۸ تشکیل شد، انتخاب نمود و او را به سرپرستی وزارت نیرو گماشت. تیمسار، که عنوان وزیر را ندارد، شغل خود را به عنوان معاون مدیرکل مهمات سازی و کارخانجات سازمان صنایع نظامی حفظ کرده است. سازمان صنایع نظامی که تحت امر وزارت جنگ است، کنترل تهیه تجهیزات نظامی را بر عهده دارد، مواد را تهیه و توزیع و کارخانجات مهمات سازی را سرپرستی و هدایت می کند.

در وزارت نیرو، تیمسار نقش سرپرستی را به عهده خواهد داشت، در حالی که یکی از معاونین وزیر در حال حاضر وزارتخانه را اداره می نماید. به علت قطع برق که ایران را فلج نموده است، وزارت نیرو هدف خوبی برای انتقادات مردم، به علت عدم مدیریت و فساد بی دلیل اظهار شده، درآمده است. مقدم یک مدیر با تجربه است و توسط امریکائیان که با وی سروکار داشته اند، فردی زیرک، لایق و هم مشرب ملحوظ شده است.

مقدم در ۱۹۷۱ به سرلشگری ارتقا یافت و به عنوان ریاست مهمات سازی از حداقل اکتبر ۱۹۷۱ تا اکتبر ۱۹۷۶ در سازمان صنایع نظامی کار کرد، و در آن زمان شغل فعلی خود را گرفت. او متعاقباً به درجه سپهبدی ارتقا یافت. اطلاعات بیشتری در مورد وی فعلاً در دست نیست. ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۸

مقدم، ناصر - ۱

سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - غیر قابل رؤیت برای پیمانکاران یا مشاوران پیمانکار - پخش و اقتباس اطلاعات تحت نظر تهیه کننده - شامل منابع و شیوه‌های اطلاعاتی است.

ناصر مقدم رئیس ساواک (از ژوئن ۱۹۷۸)

عنوان خطاب: تیمسار مقدم

سپهبد ناصر مقدم، که جایگزین تیمسار نعمت‌الله نصیری، رئیس ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) شد، دارای سوابق خدمتی اطلاعاتی از اواسط دهه ۱۹۵۰ است. او قبلاً در ساواک خدمت کرده و از خیلی قبل، پیش از این که واقعاً این شغل را به دست آورد، آرزو داشت رئیس آن شود. (خیلی محرمانه) مقدم بیش از نفر قبلی خود، هماهنگ با اوضاع سیاسی جاری ایران در نظر گرفته می‌شود. او باهوش، جدی و سخت‌کوش است. وی تمایل دارد که بیش از حد سرّی محسوب شود، به‌عنوان رئیس اداره دوم (اطلاعات) در ستاد بزرگ ارتش‌تاران از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸، با افسران امریکائی فقط بر یک اساس مثل به مثل همکاری می‌کرد. (خیلی محرمانه)

مقدم همیشه خود را خدمتگذار شاه فرض کرده است. در رویارویی با تظاهرات فزاینده ضد دولتی، وی به‌عنوان یک اصلاحگر جهت تغییر چهره ساواک بر سر کار آورده شد. او عهده‌دار برقراری و اجرای سیاست‌هایی شده است که شیوه انسانی‌تری را به سازمان‌هایی که با ایرانیان سروکار دارند، وارد خواهد کرد و وی بسرعت جهت اعمال کنترل دقیق‌تری بر اداره سوم (امنیت داخلی)، که در گذشته کم‌وبیش اختیار دستگیری مردم را بنا به تشخیص خود داشت، حرکت کرد. تغییرات تندروانه در دستورات عملیاتی ساواک و بازداشت تیمسار نصیری در اکتبر (او بعد از برکناری از ساواک، سفیر ایران در پاکستان شد و سپس مجدداً احضار گردید)، مقدم را در ریاست واحدی قرار داده که در یک حالت بی‌نظمی است. ادامه خشونت، کنترل توده‌های مردم را از دست او خارج کرده است و ارتش اکنون اجازه دارد روی تظاهرکنندگان آتش بگشاید. در نوامبر ۱۹۷۸ مقدم دوبار با رهبر مخالفین، مهدی بازرگان، جهت دستیابی به نوعی توافق بین جبهه ملی و دولت، مذاکره کرد، ولی موفق نبود. (سرّی)

مقدم لیسانس حقوق از دانشگاه تهران دارد. انگلیسی او خوب است، ولی وی به قابلیت خود اطمینان ندارد و اغلب از مترجم استفاده می‌کند. (خیلی محرمانه)

منصور، جواد - ۱

زمان: ۲۸ نوامبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۹/۷
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای جواد منصور، بانک توسعه (برادر حسنعلی منصور) چارلز ان. راسیاس مکان: محل اقامت آقای هرتز، رایزن سیاسی
موضوع: تشکیل حزب ایران نوین

در پاسخ به سؤالات و نظریات من، آقای منصور اظهارات زیر را بیان داشت:

۱- حزب ایران نوین ایده برادرش (حسنعلی منصور، رهبر گروه کانون ترقی در داخل و خارج مجلس) بود. هر چند که طرحهای حسنعلی منصور برای چنین حزب سیاسی جدیدی نیاز به تصویب اعلیحضرت داشت، اما شاه برای تشکیل آن توصیه‌ای ننمود.

۲- البته هسته مرکزی و گروه حاکم در حزب ایران نوین، کانون ترقی خواهد بود که حامیانی در مجلس و سنا و نیز در خارج از دستگاه دولتی دارد. کانون ترقی باید به عنوان یک گروه مطالعاتی و تحقیقاتی در خارج از عرصه سیاسی به فعالیت ادامه دهد.

۳- هر چند در حال حاضر، تشکیل یک گروه مخالف در مجلس زیاد مورد انتظار نیست، این احتمال وجود دارد که سرانجام یک گروه مخالف در داخل حزب ایران نوین تشکیل شود. این گروه مخالف، به برنامه اصلاحی و اهداف کلی حزب ایران نوین وفادار خواهد بود، اما مخالفت خود را براساس «چگونگی‌های» برنامه و نه براساس «چه‌ها» و «چراها» بنا خواهد نمود. این گروه از حزب ایران نوین جدا خواهد شد و تشکیل یک گروه مخالف وفادار را خواهد داد.

اظهار نظر: آقای منصور یک کارمند سرویس خارجه ایران در بانک توسعه می‌باشد. او با یک خانم آمریکائی ازدواج کرده است و پنج دختر دارند و در ایالات متحده تحصیل نموده و در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی حضور داشته و از دانشگاه کالیفرنیا فارغ‌التحصیل شده است. وی در رشته مدیریت بازرگانی مدرک بالائی و در علوم سیاسی مدرک پایین تری کسب نموده است. همان‌طور که انتظار می‌رود، انگلیسی را خیلی خوب صحبت می‌کند. پست‌های دیپلماتیک او در واشنگتن (۵۳ - ۱۹۵۱) و در جنوا بوده است.

او باهوش و در صحبت کردن ماهر است. او ظاهراً نسبت به هر پیشنهادی که او یا یکی از افراد خانواده او را مناصب دولتی به حمایت از اعلیحضرت مقید می‌کند، حساس می‌باشد.

آقای منصور حدوداً ۳۸ ساله است، ۵ فوت و ده اینچ قد دارد و در شرف طاس شدن می‌باشد و از نظر فیزیکی وضع خوبی دارد. در این ملاقات اولیه، او این احساس را در حد زیادی در من به وجود آورد که یک کارگزار بسیار فرصت طلب می‌باشد.

منصور، جواد - ۲

تاریخ: ۳۰ دسامبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۱۰/۹ سرّی - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده امریکائی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: احتمال تعویض معینیان وزیر اطلاعات

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آنها در محدوده امنیتی تعیین شده به

عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از جانب شما در مورد این اطلاعات باید قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد، ولی نیازی به ذکر CAS به عنوان منبع نیست. منبع یک ایرانی پر قدرت و با نفوذ (B) می‌باشد که دارای ارتباطات خوبی در میان مقامات رسمی دولتی و محافل مطبوعاتی است. معینان، وزیر اطلاعات هنوز از ورم شدید زانو رنج می‌برد و واقعاً قادر به راه رفتن نمی‌باشد و انتظار نمی‌رود که تا چندین هفته دیگر بتواند به سر کار خود برگردد. شاه از عدم توانایی فیزیکی معینان مطلع است و در اواخر دسامبر اظهار داشت که به محض اینکه بتواند فردی چون معینان پیدا کند، او را عوض خواهد کرد شاه همچنین توضیح داد که او مایل به تغییر سیستم تبلیغاتی کشور و بسط آن در مسیر روشهای علمی تر می‌باشد. بنابراین، شاه دلیل نخست وزیر، منصور را در مورد چنین روشهایی پذیرفته، اما تاکنون پیشنهاد منصور را در مورد انتصاب برادرش، جواد منصور در این مقام نپذیرفته است.

منصور، جواد - ۳

۱ مارس ۱۹۶۵ - ۴۳/۱۰/۹

خیلی محرمانه

یادداشت جهت پرونده‌های بیوگرافیک

موضوع: جواد منصور، وزیر کشور در دولت هویدا

خصوصیات نادر و غریبی در ارتباطات ما با جواد منصور وجود دارد، که ممکن است ثبت آن اکنون که او به طور کامل به مقام بالائی در کابینه ترفیع یافته است، با ارزش باشد. هر چند ارتباطات شخصی او با کارمندان سفارت عالی است و هر چند او تحصیلکرده ایالات متحده است و یک همسر آمریکائی دارد، برخورد رسمی ما با او واقعاً رضایتبخش نبوده است.

۱- پاییز گذشته یک مقام سفارت از او پرسید که آیا شایعاتی که ما در مورد تغییرات در کابینه منصور (که او به عنوان معاون نخست وزیر خدمت می‌کرد) شنیده‌ایم، حقیقت دارد. کمی پس از آن جواد منصور به وزیر مختار گله کرد که سفارت به پخش شایعات در مورد تغییرات قریب الوقوع کابینه کمک می‌کند. ۲- کمی پس از آن جواد منصور در خانه من بود. او پرسید که کاریش سیاسی چگونه پیش می‌رود. من اظهار کردم که با نبودن اطلاعات قوی و موثق، ما غالباً تنها شایعاتی داریم که توجهی نمی‌کنیم و کنترل و صحت و سقم آنها را مشکل می‌یابیم. در پاسخ، او از من پرسید که ما چه شایعاتی می‌شنویم. من این سؤال را به این سمت منحرف کردم که مایل به گله مجدد وی نیستم.

۳- در ضمن شور و هیجان زمان ترور برادر جواد منصور، ما سعی کردیم که از تعدادی از منابع دولتی در مورد وضع جراحتهای نخست وزیر اطلاع حاصل کنیم. از منابع غیردولتی شایعاتی زیاد و از منابع دولتی اخبار زیاد «بدون اظهار نظر» یا «غیر قابل استفاده‌ای» دریافت کردیم، اما ما تنها یک اظهار غلط بی‌مزه از چگونگی امر از یک منبع دولتی به دست آوردیم. این زمانی بود که از دفتر جواد به ما گفته شد که نخست وزیر تنها جراحت سطحی برداشته است و فردا در دفتر کارش حاضر خواهد شد.

پس از مرگ نخست وزیر، جواد منصور به وزیر مختار ما گفت که «چیزهای بیشتری از آنچه با چشمانش دیده است وجود دارد» و اظهارات ضمنی ولی مبهم دیگری ایراد نمود. مذاکره به آنجا کشید که جواد فکر کرد که ممکن است مصر در این قضیه دخیل بوده باشد و نیز اینکه مقامات (شاید نصیری) آنچه لازم بوده انجام بدهند، انجام نداده‌اند و ضمناً فهماند که حسنعلی منصور گرفتار نیروهای ناشناخته در

درون خود تشکیلات ایران شده است. ما هیچ مدرکی دال بر این موضوع از هیچ یک از منابع مورد اعتماد به دست نیاورده‌ایم و نسبت به این اشارات تردید بسیار زیادی داریم.

۵- تنها مذاکره سیاسی من با جواد منصور در زمان حیات نخست‌وزیر بود و موضوعی مشابه همین مطالب را دنبال می‌کرد. او به‌طور مبهم اشاره کرد که «ما می‌دانیم که دشمنان ما چه کسانی هستند و چه مردمی پشت سر آنها قرار دارند». من از او خواستم که مقداری موضوع را بازتر کند، اما او تنها اظهارات کلی از این نوع را تکرار کرد. بعد من پرسیدم که آیا او به ملاها اشاره می‌کند؟ او گفت بله. بار دیگر اشارات مبهمی صورت گرفت. بالاخره من به‌طور تصادفی سؤال کردم که آیا منظور او ناصر است. او بدون هیچ صراحتی و تنها با اشارات مبهم و توطئه‌آمیز گفت بله.

آخرین گزارش از یک منبع خوب نیز در همان راستا قرار دارد. گزارش شده است که به جواد منصور به این دلیل که نخست‌وزیر جدید به اندازه کافی از برادر مقتول منصور، تمجید نمی‌کند، بی‌حرمتی شده است. انتظار می‌رود عدم اشاره مرتب هویدا به حسنعلی منصور در سخنرانی‌های اخیر خود برای جواد «جالب توجه» باشد. ام. اف. هرتر

منصور، جواد - ۴

۹ اکتبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۷/۱۷

یادداشت برای سفیر

خیلی محرمانه

موضوع: جواد منصور

جواد منصور یک کارمند سرویس خارجه ایران می‌باشد که در ابتدا در شغلی خارج از این حوزه به سازمان برنامه رفت و سپس قبل از این که برادرش وی را به کاری در کابینه بگمارد، به‌عنوان دستیار مدیرعامل در بانک توسعه صنعت و معدن به کار مشغول شد. در بانک مزبور او به نوعی در معامله با صاحبان سهام خارجی بانک و تماسهای بازرگانی پیشقراول بود. او یک همسر بسیار زیبای آمریکایی دارد و نسبت به سفارت ما حسن‌ظن داشته است.

من می‌گویم «داشته است» زیرا جواد منصور از زمانی که عضو دولت شد، نسبت به ما شدیداً نومیث بود است. او آنچنان دیوانه‌وار به برادرش وفادار بود که بحث‌های سیاسی با او بی‌ثمر بودند، چون او فقط ذوق و توانایی دولت را می‌ستود و اگر کسی مطلبی را اظهار می‌کرد که ممکن بود یک مشکل باشد، او کاملاً برآشفته می‌شد. حتی او یک بار پس از این که یک کارمند سفارت صرفاً از او پرسیده بود آیا این شایعه که در سراسر تهران پخش شده است حقیقت دارد یا نه، گله کرده بود که سفارت در مورد ترمیم قریب‌الوقوع کابینه شایعه پراکنی می‌کند.

وقتی منصور، نخست‌وزیر مورد اصابت گلوله قرار گرفت، ما پاسخ‌های فاقد اظهار نظر و غیرقابل استفاده‌ای از منابع دولتی کسب نمودیم، اما تنها یک اظهار غلط بی‌مزه از چگونگی امر از طرف دفتر منصور، به ما گفته شد که نخست‌وزیر تنها جراحت سطحی برداشته است و فردا دوباره در دفتر کارش حاضر خواهد شد. پس از مرگ نخست‌وزیر، او به استوارت گفت «چیزهای بیشتری از آنچه با چشمانش دیده است وجود دارند» و اظهارات ضمنی ولی مبهم دیگری ایراد نمود. در مواقعی دیگر به‌طور مبهم اشاره کرد که «ما می‌دانیم دشمنان ما چه کسانی هستند و چه مردمی پشت سر آنها قرار دارند». همچنین گزارش

شده است که به او از این که نخست وزیر جدید، سلف در گذشته (مرده) خود را بنحو شایسته تمجید نکرده، بی حرمتی شده است. این امر کاملاً آشکار است که وفاداری جواد نسبت به برادرش باز به مناسبت و ارتباطات جاری وی منتقل شده است. او هر چند روابط دوستانه‌ای با نخست وزیر دارد، قطعاً محرم راز در دولت هویدا نخواهد بود.

از آنجایی که او این چنین دهانش بسته است، ما برای این که واقعاً بفهمیم جواد در دولت چه کار می‌کند، دچار زحمت بوده‌ایم. ابتدا تصور می‌شود که او مسئول تمام طرحهایی است که به وضوح امکان پذیر بودند. اکنون به نظر می‌رسد کار اصلی وی اتمام و تکمیل پروژه‌های خاص اقتصادی باشد. برای مثال، فوریه امسال به اجلاس شورای وزیران RCD (سنتو) در پاکستان اعزام شد. او همچنین عضوی از کابینه بوده که در طول سال گذشته در جریان تلاشهای بی ثمر ما به خاطر کسب حمایت برای رسیدگی کابینه به پیشنهاد اصلاحی ما نسبت به توافق تضمین سرمایه گذاری سال ۱۹۵۷، مورد مراجعه ما بوده است. شایعات مداومی وجود دارد که آنچه واقعاً جواد دوست دارد، بازگشت به سرویس خارجی ایران به عنوان یک سفیر می‌باشد. این شایعه نمی‌تواند زیاد موثق باشد، زیرا زمانی که وی به کاری خارج از حوزه سرویس خارجه پرداخت، یک دبیر دوم بود.

منصور، جواد - ۵

تاریخ: ۲۰ اکتبر ۱۹۶۶ - ۴۵/۷/۲۸
از: بخش سیاسی - چارلز ان. راسیاس
به: بخش سیاسی - مارتین اف. هرترز
موضوع: کنترل (استراق سمع) تلفنهای مقامات بالای دولت ایران توسط ساواک

در ۱۹ اکتبر ۱۹۶۶، ضمن یک بحث سیاسی با همسر و دو زن دیگر آمریکائی (یکی همسر یک افسر نیروی هوایی آمریکا و دیگری همسر یک تاجر آمریکائی) موضوع تلفن‌های موهن بی نام پیش آمد. در این رابطه خانم جواد منصور (همسر آمریکائی وزیر مشاور) متذکر شد که ساواک یک تلفن (ردیاب) متصل به تلفن‌های آنها (منصورها) دارد که آنها را از مزاحمین تلفنی یا کسانی که تهدید به عمل می‌آورند، محافظت می‌کند.

اظهار نظر:

چند سؤال برای من وجود دارد: (۱) آیا این عمل عمومی ساواک در مورد کنترل تلفنهای مقامات بالای دولت می‌باشد؟ (۲) آیا جواد منصور به دلایل خاصی حفاظت می‌شود؟ اگر تلفنهای تمامی مقامات رسمی دولت کنترل می‌شود، آیا هدف ساواک، فقط حراست آنها از تهدیدکننده‌ها و مزاحمین تلفنی است؟

منصور، جواد - ۶

تاریخ: ۹ می ۱۹۶۷ - ۴۶/۲/۱۹
از: سفارت آمریکا، تهران ۴۴۳۹
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن
موضوع: انتصابات جدید

۱- جواد منصور دیروز به سمت وزیر اطلاعات پس از هوشنگ انصاری منصوب شد. منصور به طور

گسترده‌ای به‌عنوان یک فرد طرفدار آمریکا تلقی می‌شود، زیرا تربیت و ازدواج وی در آمریکا بوده است، اما همان‌طور که این روزها غالباً در این بخش از جهان اتفاق می‌افتد، او پی‌درپی پس و پیش می‌رود تا نشان دهد که او را بی‌جهت هوادار آمریکا می‌دانند. او در مقام قبلی خود به‌عنوان وزیر کشور، مشهور بود که کارها را به پایان می‌رساند. ما اطمینان داریم که با او می‌توانیم کار کنیم. از نظر شخصی او به شدت به نخست‌وزیر نزدیک است.

۲- فریدون موفقی به‌عنوان سفیر در آنکارا منصوب شد. وی وزیر مختار سابق در واشنگتن و اخیراً سرکنسول در مونیخ بود و عقیده بر این است که خود را از همکاری با آمریکائیان کنار می‌کشد. در حین دوستی و صراحت غیرعادی، ما در زمان تصدی قبلی او به‌عنوان مدیر امور آمریکا در وزارت خارجه، وی را یک REED قوی نیافته‌ایم. سستی او به خاطر مبارزه وی برای عقاید محکمش نیست.

منصور، جواد - ۷

۲۳ اوت ۱۹۶۷ - ۶۴/۶/۱

فرم اطلاعات بیوگرافیک

نام: جواد منصور

شغل فعلی: وزیر اطلاعات

خیلی محرمانه

از زمان انتصابش به‌عنوان وزیر اطلاعات در هشتم ماه مه، منصور پنج پوند وزن کم کرده است. سابقاً زنده‌دل بود و اعصاب آرامی داشت، در حال حاضر خسته، عصبی و وارفته به نظر می‌رسد. البته، او می‌گوید که از شغل جدیدش و بخصوص از تماسهای مکررش با شاه که ناشی از ماهیت این شغل است، لذت می‌برد. آقای منصور هر زمانی که عناوین خبری مهمی وجود دارد، به شاه تلفن می‌زند و دستورات مفصلی در مورد چگونگی پخش اخبار از شاه دریافت می‌نماید. او احساس می‌کند که نمی‌تواند مسئولیت خود را در مورد رسیدگی به عناوین خبری مهم به کسی واگذار نماید، و در نتیجه در طول بحران اخیر خاورمیانه بارها در طول شب همراه با زیردستانش بیدار مانده است. معمولاً شاه، آقای منصور را در مورد زمان کنترل اخبار در ساعات شب با خودش، مطلع می‌کند و معمولاً وقتی رادیو یا تلویزیون دولتی و یا روزنامه‌های مهم، خبری را به طریقی منتشر می‌کنند که شاه دوست ندارد، این آقای منصور است که مورد توبیخ واقع می‌شود.

از آنچه وزیر جدید در مذاکرات اخیر به من گفته و از آنچه که او به دوستان دو طرفه گفته است کاملاً آشکار است که وی واقعاً وزارت خود را اداره نمی‌کند. او در مورد مسائل فوری‌تر و اصلی‌رأساً اقدام می‌کند و باقی را برای زیردستان خود می‌گذرد. او هرگز به‌عنوان یک مجری قوی شناخته نشده است (این بیان در مخالفت با آنچه در گزارش تهران ۴۴۳۹ در مورد «شهرت او در به پایان رساندن کارها» آمده است، نمی‌باشد). در بانک توسعه صنعت و معدن، جایی که درست قبل از پیوستن به دولت در آن خدمت می‌کرد، او نمونه‌ای از یک فرد پیشتان، عهده‌دار ارتباطات سطح بالائی با بانکداران و مشتریان خارجی و تسهیل عملیات از طریق شخصیت آرام و فریبنده‌اش بود.

هیچ چیز در کار کنونی او به‌عنوان وزیر اطلاعات ارزیابی قبلی مرا در این مورد که جواد منصور اساساً یک سبک وزن است، عوض نمی‌کند. زمانی که او در کابینه برادرش حسنعلی منصور وزیر مشاور بود، در

وفاداری مبالغه‌آمیز خود نسبت به بردارش گرفتار بود. برای مثال، وقتی یک مأمور سفارت در مورد شایعات مربوط به ترمیم قریب‌الوقوع کابینه از وی سؤال کرد، او به وزیر مختار ما شکایت کرد که سفارت شایعاتی در مورد کابینه می‌پراکند. (با این حال، او قبلاً سعی می‌کرد از من بیرون بکشد که آیا شایعات جدیدی درباره کابینه شنیده‌ام یا نه). زمانی که نخست‌وزیر، منصور، به قتل رسید، دفتر جواد منصور تنها جایی بود که تعمداً به ما اطلاعات غلطی داد (به این معنی که نخست‌وزیر تنها به طور سطحی مجروح شده است و روز بعد به اداره برخواهد گشت) پس از اینکه نخست‌وزیر مرد، جواد منصور اظهارات مبهمی مبنی بر این که در قضیه قتل «چیزهای بیشتری از آنچه با چشم دیده وجود دارد» بیان کرد. قبل از آن، زمانی که کابینه منصور به جایی رسید که مورد انتقاد گسترده مردم قرار گرفت، جواد منصور غرولند معنی‌داری کرد که «ما می‌دانیم دشمنان ما چه کسانی هستند و چه کسانی پشت سر آنها هستند».

در این قضیه او به وضوح وانمود کرد به این که بیش از آنچه واقعاً انجام داده است، می‌داند. در همین زمان، وقتی قرار می‌شود اطلاعاتی در مورد سابقه کابینه یا وضعیت سیاسی بدهد، منصور به طور ناراحت‌کننده‌ای محتاط و بنابراین فاقد اطلاعات می‌شود.

ما هرگز قادر نبوده‌ایم که دریابیم وظایف جواد منصور در مقام وزیر مشاور چه بود. او یک بار به ما گفت که او مسئول تمامی برنامه‌ریزی‌ها می‌باشد، اما آشکارا دروغ بود. او به امور (سنتو) RCD مشغول بود، اما روشن نبود که آیا وی مسئولیت عملی در مورد آن داشت یا نه. به نظر می‌رسد که او بار دیگر به عنوان یک تسهیل‌کننده، تعدیل‌کننده، هماهنگ‌کننده و فردی پیشقراول در موضوعات متعدد عمل کرده است. او دوست خیلی نزدیک نخست‌وزیر جدید، امیرعباس هویدا بود و به این دوستی ادامه می‌دهد، هویدا کسی است که به عنوان جانشین برادر جواد، حسنعلی، وفاداری خاصی را به وی مرهون است. به نظر می‌رسد که جواد منصور، زمانی که ملکه را در سفر به اطراف کشور در اوایل ۱۹۶۷ همراهی می‌کرد، خیلی خوب عمل نموده است. به هر حال در این که او خواهان مقام وزارت اطلاعات بوده است تردید وجود دارد. آنچه او واقعاً دوست دارد این است که یک «سفیر» باشد. حتی زمانی که در بانک توسعه صنعت و معدن بود، از سرویس خارجه ایران که در آنجا به مقام دبیر دومی رسیده بود، مرخصی گرفته بود. و به عنوان وزیر در حال حاضر، اگر به زندگی دیپلماتیک باز گردد، به طور قطع به عنوان سفیر وارد خواهد شد.

همسر منصور، دلنا، یک خانم آمریکائی زیباست که مجدانه از فراگیری فارسی اجتناب می‌کند و به فرزندان خود نیز صرفاً به زبان انگلیسی تعلیم می‌دهد. او یک آمریکائی سنتی یک‌دنده است و زنی با عقاید محکم می‌باشد. منصور پنج دختر دارد، دو تا از آنها اکنون در مدرسه‌ای در ایالات متحده می‌باشند.

منصور، جواد - ۸

خیلی محرمانه

زمان: ۲۹ فوریه ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۲/۱۰ مکان: محل اقامت آرمیتاژ

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: همسر فریدون باتمانقلیچ همسر جان ا. آرمیتاژ

موضوع: جواد منصور

خانم باتمانقلیچ به همسر من گفت که شاه، پس از بازگشت از خاور دور، وزیر اطلاعات، جواد منصور

را خواسته است و شدیداً او را به علت اجازه دادن به تبلیغ در مورد واکنش عمومی نسبت به مرگ کشتی گیر، تختی، سرزنش کرده است. خانم با تمناقلیچ حدس زد که منصور بیش از پنج هفته در کابینه دوام نیاورد.

تذکر: من فکر می‌کنم که گزارش اقدام شاه احتمالاً صحیح است، زیرا معتقدم که این موضوع از جانب خانم منصور و از طریق خانم شاهقلی که دوست نزدیک و محرم اسرار اوست منشأ گرفته است. اظهار نظر در مورد دوره تصدی منصور ممکن است بعید نباشد، اما کاملاً تخیلی است.

خانم جواد منصور به سفیر «مایر» در ششم مارس گفت که عصبانیت به خاطر پوشش مطبوعاتی مرگ تختی به مسعودی برمی‌گردد نه جواد منصور. جان ا. آرمیتاژ

منصور، جواد - ۹

جواد منصور وزیر اطلاعات

سری

جواد منصور، برادر کوچکتر نخست‌وزیر مقتول حسنعلی منصور، در ۸ می ۱۹۶۷ به سمت وزیر اطلاعات منصوب شد. او قبلاً از ژانویه ۱۹۶۵ در سمت وزیر مشاور خدمت کرده بود. منصور به عنوان یک سبک وزن و مقام اجرائی ضعیف توصیف شده است. او باهوش و سیاسی است، اما هوشیاری زیاد او در مورد مفاهیم سیاسی به خاطر خانواده جاه طلبش و به دلیل روشی که یکی از اعضای خانواده اش در پیش گرفته است، او را بیش از اندازه محتاط و وسواسی ساخته است. او توانایی خود را در تسهیل مشکلات نشان داده است، اما در اداره کردن افراد با ارتباطات سیاسی قوی ناتوان است. آگاهی‌های او بیشتر افراد مهم و موقعیت‌های قبلی آنها را شامل می‌شود. او بیشترین شایستگی خود را در زمینه‌هایی که با روابط عمومی سروکار دارد، نشان داده است. او به طور گسترده‌ای به عنوان یک هوادار آمریکا در نظر گرفته می‌شود. منصور به امیرعباس هویدا خیلی نزدیک بود و این دوستی هنوز ادامه دارد، هویدا کسی است که به عنوان جانشین برادر منصور، وفاداری خاصی را به او مرهون است.

از زمان انتصابش، منصور لاغر شده است. قبلاً، زرنگ و زنده دل و آرام بود، ولی حالا به نظر خسته، عصبی و وارفته می‌رسد. او اصرار می‌ورزد که از شغل جدیدش و بخصوص تماسهای متعدد با شاه، که در این شغل نهفته است، لذت می‌برد. وی حقیقتاً وزارتخانه اش را اداره نمی‌کند، او در مورد مسائل فوریت‌ر و اصلی‌ر اقدام می‌کند و بقیه را برای زیردستان خود می‌گذارد.

منصور در آوریل ۱۹۲۵ در تهران بدنیا آمد. وی پسر علی منصور، نخست‌وزیر سابق است، که در حال حاضر در دفتر اروپایی سازمان ملل در جنوا سفیر می‌باشد. پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی در تهران، جواد به ایالات متحده رفت، او یک سال را در دانشگاه یوتا، شهر salt lake، یوتا گذراند و سپس از دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس در رشته مدیریت (امور) بازرگانی فارغ‌التحصیل شد. با بازگشت به وطن، در سال ۱۹۵۰ به وزارت امور خارجه پیوست. او در تهران مناصب متعدد و گوناگونی داشت و در سال ۱۹۵۲ به عنوان وابسته مطبوعاتی به ایالات متحده فرستاده شد. در سال ۱۹۵۵ او به جنوا منتقل شد. او در آنجا در کنفرانس ۱۹۵۵ اتم برای صلح شرکت کرد. در سال ۱۹۵۸ منصور به عنوان مسئول اداره روابط عمومی به سازمان مأمور شد، هر چند در این امر تجربه‌ای نداشت، بخوبی از عهده آن برآمد و در سال ۱۹۵۹ مدیر بخش سرمایه‌گذاری و روابط عمومی بانک توسعه صنعت و معدن ایران گردید. در دسامبر ۱۹۶۳ او معاون

رئیس بانک توسعه صنعت و معدن شد که گفته می‌شود احراز این سمت بیشتر به خاطر نسبتی بود که وی با حسنعلی منصور، که برای نخست‌وزیری در آینده نزدیک در نظر گرفته شده بود، داشت تا این که به دلیل قابلیت خودش به عنوان یک بانکدار یا اقتصاددان باشد. در این مقام او نمونه‌ای از یک شخص پیشتاز، عهده‌دار ارتباطات سطح بالایی با بانکها و مشتریان خارجی و تسهیل عملیات از طریق شخصیت آرام و فریبنده‌اش بود. در سال ۱۹۶۴ توسط برادرش به مقام معاونت نخست‌وزیر منصوب گشت.

در این مقام او مجدداً به عنوان یک تسهیل‌کننده، هماهنگ‌کننده و فرد پیشتاز در زمینه‌های متعدد عمل کرد. منصور عضو مؤسس حزب ایران نوین بود و عضو کمیته اجرائی آن می‌باشد.

منصور مقام خود را به عنوان دبیر دوم در وزارت امور خارجه تا این اواخر حفظ کرد، اما احتمالاً از زمانی که وارد کابینه شد به مقام سفیری ترفیع داده شد. او دو خواهر دارد: یکی از آنها همسر مهدی و کیلی نماینده دائم ایران در سازمان ملل و دیگری همسر منوچهر تیمورتاش، نماینده سابق مجلس می‌باشد. همسر منصور، دلنا یک آمریکائی است. خانم منصور یک زن زیباست که مجدانه از فراگیری فارسی اجتناب کرده است و فرزندانش را نیز صرفاً به زبان انگلیسی تعلیم می‌دهد. او یک آمریکائی سنتی (محافظه‌کار) یک دنده و زنی با عقاید محکم است. منصور پنج فرزند دختر دارد. دو تا از آنها اکنون در مدرسه‌ای در ایالات متحده هستند. گزارش شده که منصور یک فراماسونر است.

۲۷ مارس ۱۹۶۸ - ۴۷/۱/۷

منصور، جواد - ۱۰

جواد منصور خیلی محرمانه

جواد منصور، که از سال ۱۹۶۷ وزیر اطلاعات بوده است، برادر نخست‌وزیر قبلی، حسنعلی منصور است که در سال ۱۹۶۵ به قتل رسید، و پسر علی منصور که در سال ۱۹۴۱ نخست‌وزیر بود. آقای منصور در سالهای ۵۴ - ۱۹۵۲ رایزن مطبوعاتی سفارت ایران در واشنگتن بود (در سال ۱۹۵۰ وارد وزارت امور خارجه شد) و چندین منصب بالا در تهران از جمله معاون مدیر بانک توسعه صنعت و معدن ایران، دستیار نخست‌وزیر و وزیر مشاور، قبل از تصدی پست وزارتی کنونی خود داشته است.

او عضوی از شورای مرکزی حزب ایران نوین است و حزب رادستاوردی از خلاقیت خودش می‌داند. او عموماً به عنوان یک وزیر خیلی فعال مورد توجه نیست و به جز در موارد مبرم و ضروری، اجازه می‌دهد زیردستانش تصمیم‌گیری نمایند. علیرغم دوستی او با هویدا، نخست‌وزیر، در سر و کار داشتن با افراد سیاسی قوی، ضعیف و اغلب تدافعی به نظر می‌رسد، برای مثال او از تحمل انتقاد نسبت به کابینه برادرش اجتناب می‌کند و خشم زیادی نسبت به افرادی که در حال حاضر پست‌های بالایی به آنها داده شده است و در طول گذشته‌های بس مشکل‌اخیر، خارج از ایران بودند، ابراز می‌نماید.

آقای منصور در دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس حضور یافت و لیسانس اقتصاد و بازرگانی گرفت. او با یک زن آمریکائی ازدواج نمود و شش دختر دارد (همه آنها به زبان انگلیسی تحصیل کرده‌اند). منصور مردی نجیب و مهربان است که از نظر اجتماعی در بین خیلی از نسل‌های کارمندان سفارت شناخته شده است، چون او مسیر خود را به تدریج در دولت طی کرده است. در سالهای اخیر وی همواره در اخباری که با موضوعات حساس و ظریف سروکار داشته‌اند، کاملاً مضمثر بوده است.

در جایی که ما فکر می‌کردیم مطبوعات اینجا حقیقتاً فاقد اطلاعات هستند یا مسیر غلطی را دنبال می‌کنند، او همیشه از این که عبارات اصلاح‌کننده‌ای با دریافت پیشنهادی از جانب سفیر یا وزیر مختار منتشر ساخته، خوشحال بوده است. ما می‌بایست مراقب باشیم که بیش از حد از حسن ظن وی استفاده نکنیم، زیرا وی احتمالاً به این که خیلی نزدیک به ایالات متحده شناخته شود، حساسیت دارد. این سیاستها ممکن است در سالهای اخیر با مناسبات جدیدی که بین ایران و آمریکا و پس از یک دوره تشنج و عدم اطمینان، در سالهای ۶۶ - ۱۹۶۵ برقرار گردیده است، فروکش کرده باشد.

شما باید از وزیر اداره اطلاعات آمریکا (USIS) بخواهید از همکاریهایی که از وزارتخانه‌اش (منصور - م) دریافت می‌کند، تقدیر نماید.

منصور، جواد - ۱۱

زمان و مکان: ۲۱ ژانویه ۱۹۷۶ - ۵۴/۱۲/۱۰ - دفتر آقای منصور
 خیلی محرمانه
 صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: جواد منصور، نایب رئیس دفتر سیاسی حزب رستاخیز و رئیس شرکت بیمه ایران جان دی. استمپل، کارمند بخش سیاسی

موضوع: امور حزب رستاخیز

از آنجایی که مقدمتاً این جلسه معارفه بود، من از منصور خواستم تا مقداری در مورد پیشرفت‌های حزب رستاخیز نظر دهد. او نظریات زیر را ابراز نمود:

فلسفه حزب: حزب رستاخیز منحصر به فرد است، زیرا بر مشارکت سراسری ملت تأکید دارد. منصور حیران بود که حتی نخست‌وزیر خودش این همه بر این که مردم خودشان سازماندهی کنند، تأکید کرده بود. او به وزارت تعاونی‌ها اشاره کرد که دستور داده بود که کشاورزان در سروسامان دادن به کانونهایشان (واحد اولیه حزب) یاری داده نشوند. این ایده مشارکت به وضوح ایده جدیدی در سیاستهای ایران است و در صورتی که طبق طرح عمل شود، انحراف مهمی از شیوه عمل حزب ایران نوین را نشان می‌دهد (منصور عضو کمیته مرکزی حزب ایران بود).

تشکیلات حزب: منصور نایب رئیس اول دفتر سیاسی و احمد قریشی نایب رئیس دوم می‌باشد. پانزده عضو دفتر سیاسی انتخاب شده از میان ۵۵ نفر هیئت اجرائی، بیشترین کار را در دفتر انجام می‌دهند. منصور گفت: بیشتر منصوبین وزارتخانه در دفتر سیاسی آنقدر گرفتارند که نمی‌توانند درگیر کار دیگری شوند.

کنگره حزب: اولین کنگره حزب در اواخر تابستان یا اوایل پاییز برگزار خواهد شد. تعیین زمان آن بستگی دارد به اینکه کار سازمانی با چه سرعتی پیش رود.

بیانیه ایدئولوژیک حزب: گروه صد نفره که توسط نخست‌وزیر انتخاب شده‌اند و انتظار می‌رود که اساسنامه و مرامنامه حزب رستاخیز ملت ایران را بنویسند، یک کمیته ده نفره انتخاب کرده‌اند تا پیش‌نویس را تهیه نماید. اسامی این افراد علنی نشده است. پیش‌نویس پیشنهادی احتمالاً تا مه یا ژوئن در حضور کل اعضای کمیته تنظیم می‌شود. دفتر سیاسی هنوز در مورد نحوه تصویب، تصمیم‌گیری نکرده است.

یادداشت بیوگرافیک: هر چند منصور پیوندهای زیادی با ایالات متحده دارد، او در گذشته به‌عنوان

یک رابط نسبتاً محتاط در سخن گفتن، مخصوصاً در سالهایی بلافاصله پس از قتل برادر نخست وزیرش در سال ۱۹۶۵ شناخته شده است. او هر چند نه بیش از حد آشکار، به طور مطبوعی با من صریح بود. او از این که مطلع شد که پدر زن من یک مجری بیمه و یک جمهوریخواه محافظه کار است (مانند زن آمریکایی منصور، همانند منصور) به نظر خوشحال رسید. منصور در مقایسه با سالهایی که در مقام وزیر اطلاعات بود، به طور قابل ملاحظه‌ای لاغر شده است (۱۹۷۱ - ۱۹۶۷) و به نظر می‌رسد که در عالیترین وضعیت سلامتی به سر می‌برد.

منصور، حسنعلی - ۱

حسنعلی منصور، نخست‌وزیر*

سرّی غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
انتصاب حسنعلی منصور به سمت نخست‌وزیر، که انتظار می‌رفت، بالاخره در ۴ مارس ۱۹۶۴ تحقق یافت. منصور، که اخیراً وجهه‌ی یک اصلاح‌طلب و رهبر پیشرو را در بین مردم به دست آورده است، جانشین اسدالله علم می‌گردد. ظاهراً انتصاب وی منعکس‌کننده‌ی تمایل شاه به یافتن راه جدیدی در برخورد با مشکلات ایران است.

منصور به استثنای حزب دولتی ایران نوین، که اخیراً تشکیل شده است، پایگاه سیاسی اندکی دارد. اگرچه این حزب در حال حاضر مجلس را در کنترل خود دارد، اما قدرت و پایداری آن هنوز مورد آزمایش قرار نگرفته است. نخست‌وزیر جدید به‌عنوان یک رهبر مقتدر محسوب نمی‌شود و در میان مجلس و مردم نیز محبوبیت خاصی ندارد. گفته می‌شود که وی جاه‌طلب، خودپسند و مغرور می‌باشد. بسیاری از سمت‌های مهم در دولت وی، به جای توانیها براساس ارتباطات خانوادگی پر شده‌اند. سیاست‌های وی نامشخص می‌باشند و بندرت خود را در مباحث سیاسی جدی درگیر می‌کند. با این وجود اعتقاد بر این است که وی از عناصر محافظه‌کار اشرافیت می‌باشد که به منظور (ایجاد - م) ثبات، از اصلاحات محدود (سیاسی ولی نه اقتصادی) حمایت می‌کند.

منصور اگرچه در زمینه‌ی نظریه‌های اقتصادی سابقه‌ی ضعیفی دارد، اما از سال ۱۹۵۷ تاکنون با سیاست‌های اقتصادی ایران پیوندهای نزدیکی داشته است. در اوایل سال ۱۹۶۱ وی و دوستش امیرعباس هویدا، کانون ترقی را تشکیل دادند. ظاهراً این کانون در صدد آن است که به یک حزب سیاسی تحت رهبری منصور تبدیل شود. این گروه، یعنی هسته‌ی کنگره‌ی آزادمردان و آزادزان (که کاندیداهای دولت را برای انتخابات ۱۹۶۳ معرفی نمودند) حزب ایران نوین را پایه‌گذاری کردند. این حزب که منصور دبیرکل آن است در ۱۵ دسامبر ۱۹۶۳ تشکیل گردید و برنامه‌ی اصلاحی شش ماده‌ای شاه را به‌عنوان زیربنای مرام حزبی خود انتخاب نمود. این حزب که در حال حاضر عمدتاً افراد ثروتمند و دارای روابط اجتماعی را شامل می‌شود، مشغول برپایی پایگاه‌های خودجوش می‌باشد و امیدوار است در جذب روشنفکران و عناصر حرفه‌ای و طبقات تحصیلکرده با جبهه‌ی ملی رقابت نماید.

انتقادات منصور از دولت عموماً دارای لحن ملایمی بوده و به نظر می‌رسد به جای اختلافات ایدئولوژیکی از خصومت‌های شخصی وی ریشه می‌گیرند. وی که همواره مراقب است تا موقعیت سیاسی خود را به هیچ وجه به مخاطره نیندازد، در طی سال گذشته با شدت روزافزونی از شاه جانبداری کرده است. ملاحظه‌ی کارهای سیاسی وی در برخورد با سیاست خارجی نیز کاملاً مشهود است. وی به هنگام انجام مشاغل دیپلماتیک خود همیشه روابط خوبی با ایالات متحده، پادشاهی انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی داشته است و درباره‌ی وی گفته شده است تا جایی که در جهت منافع ایران باشد از ایالات متحده حمایت می‌کند. حسنعلی منصور فرزند نخست‌وزیر سابق (از سال ۱۹۴۰ الی ۱۹۴۱ و مارس تا ژوئن ۱۹۵۰ که هم‌اکنون سفیر ایران در مقراروپایی سازمان ملل در ژنو است)، در ۱۲ می ۱۹۲۳ در تهران متولد شد، وی لیسانس (BA) خود را در رشته علوم سیاسی در سال ۱۹۴۵ از دانشگاه تهران دریافت نمود و در همان سال وارد بخش خدمات خارجی ایران گردید. وی به هنگام مأموریت در پاریس (۱۹۶۴) به

* بر روی این کلمه خط کشیده شده و در کنار آن نوشته شده «فوت کرده» است. - م

تحصیل حقوق بین‌المللی در دانشگاه پاریس پرداخت. در پی یک دوره سه ساله به‌عنوان سرکنسول ایران در اشتوتگارت آلمان غربی، در سال ۱۹۵۰ به تهران بازگشت و در وزارت امور خارجه مراحل ترقی را طی نمود و در سال ۱۹۵۶ رئیس اداره چهارم سیاسی (نیمکره غربی) گردید. وی در سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ یکی از اعضای هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل بود. وی در سال ۱۹۵۷ وزارت امور خارجه ایران را ترک نمود تا در نخست‌وزیری معاون وزیر امور اقتصادی گردد و همزمان با آن به دبیرکلی شورای عالی اقتصاد منصوب گردید. وی در سال ۱۹۵۹ توسط منوچهر اقبال، دوست خود و نخست‌وزیر وقت، به سمت وزیر کار منصوب گردید و در سال ۱۹۶۰ وزیر بازرگانی شد. سابقه بسیار عالی وی در سمت وزیر بازرگانی، عمدتاً از به‌کارگیری زیرکانه زیر مجموعه‌های خود ناشی می‌شود. اگرچه در کابینه‌های اخیر شرکت نداشته است، اما تا سال ۱۹۶۲ به‌عنوان رئیس شورای عالی اقتصاد مشغول به کار بود و در سالهای ۱۹۵۹، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ نماینده ایران در کمیسیون اقتصادی سازمان ملل در آسیا و خاور دور بود. وی در سال ۱۹۵۹ رئیس و در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ نایب رئیس اول اجلاسیه این کمیسیون گردید. او در سال ۱۹۶۲ سرپرستی سمپوزیوم این کمیسیون را در مورد تحولات ذخایر نفتی به‌عهده داشت. وی در حین انتخابات سال ۱۹۶۳ به‌عنوان رئیس کنگره آزادمدان و آزادزان با شدت هر چه تمامتر به نفع برنامه اصلاحی شاه به مبارزه برخاست و برای دوره بیست‌ویکم مجلس به‌عنوان نماینده تهران انتخاب گردید.

نخست‌وزیر جدید فردی صمیمی و ملاحظه‌کار است و طرف خود را به خوبی تحویل می‌گیرد و روحیه‌ای دارد که تا حدی کم‌مایه و سطحی‌نگر به نظر می‌رسد و در پی جلب توجه دیگران است. وی به آرامی صحبت می‌کند و با دقت بسیار لباس می‌پوشد و معمولاً ظاهر بسیار خوشایندی دارد. او بخصوص از طریق اقوام خود ارتباطات گسترده‌ای با جوامع تهران دارد. پدر وی علاوه بر ارتباطات سیاسی خود، علائق تجاری وسیعی در تهران دارد و مادرش عضو یکی از خانواده‌های زمین‌دار بوده و خواهر وی عروس ابوالحسن تیمورتاش، وزیر سابق دربار می‌باشد. منصور با فریده امامی دختر یکی از ثروتمندان تهران ازدواج کرده است. منصور نام حسن را دوست ندارد و ترجیح می‌دهد از نام وسط خود استفاده نماید. علاوه بر فارسی فرانسه را بسیار عالی، انگلیسی را خوب و آلمانی را تا حد کمی می‌داند.

۱۳ آوریل ۱۹۶۴ - ۴۳/۱/۲۴

مهدوی، فریدون - ۱

خیلی محرمانه

زمان: ۱۵ اکتبر ۱۹۶۴ - ۴۳/۷/۲۳

مکان: رستوران فرید، تهران
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، مدیر اداره اقتصادی، بانک توسعه صنایع و

معادن ایران، رهبر جبهه ملی. تئودور ال. الیوت پسر، دبیر اول سفارت

موضوع: وضعیت سیاسی و اقتصادی در ایران

در مدت یک ساعت و نیم، موضوعات زیر مورد بحث قرار گرفتند:

۱- وضعیت شاه

دکتر مهدوی می‌گوید از جمله کسانی نیست که معتقدند شاه بایستی کنار برود تا اغتشاش ایجاد شود، به این امید که در نتیجه چنین اغتشاشاتی وضعیت جدید و بهتری حاصل گردد. برخلاف آن، او معتقد است که اصولاً باید شاه را نگهداشت تا اغتشاش به وجود نیاید. او ترجیح می‌دهد که شاه خود را از ایفای نقش فعال کنار بکشد و به یک نخست‌وزیر با کفایت و مترقی اعتماد نماید، ولی او امید کمی داشت که چنین چیزی به وقوع بپیوندد. مطمئناً او انتظار ندارد که ایالات متحده، شاه را برای به عهده گرفتن نقش غیرفعالتری تحت فشار قرار دهد. «چه انتظاری می‌توان از ایالات متحده داشت که Tahoma را به قدرت بازگردانده است».

در چهار سال گذشته، موقعیت شاه بی‌اندازه مستحکم‌تر شده است. برنامه‌های اصلاحات وی، که به عقیده مهدوی نتیجه فشار وارد از سوی دولت کندی بر شاه هستند، بر محبوبیت مردمی وی نیفزوده است، ولی کمک کرده‌اند که تشکیلات مخالفین از هم پاشیده شود و به دوره‌ای از تغییرات و تحولات کشانده شود که در آن راحت‌تر است بگوییم رهبری شاه مورد نیاز است. با همین میزان اهمیت، ثبات درآمدهای نفتی و انتظار درآمدهای بیشتر نفتی در آینده وضعیت شاه را بهتر می‌کنند. مهدوی گفت: آنچه باعث تأسف است این است که شاه سعی می‌کند کارهای بیش از حدی را انجام دهد. هیچ‌کس - حتی ناصر - نمی‌تواند دست تنها یک جامعه مدرن را اداره نماید و همچنین در ورزش‌های زمستانی شرکت نماید، مرخصی برود و در میهمانی‌های کشوری شرکت کند و غیره.

۲- پیمان (کنوانسیون) وین

مهدوی علاقه‌ای به بحث برله و علیه اجرای کنوانسیون وین در مورد مستشاران نظامی آمریکائی در ایران، نداشت. چیزی که خیلی برای وی جالب بود ارائه لایحه مربوط به آن توسط دولت منصور به مجلس بود. امینی از ترس نظریات مخالف مردم این کار را نکرد. بنابراین دولت منصور کنترل خود بر مجلس و عدم توجه به افکار عمومی را نشان داده است. مهدوی تحت تأثیر نظریات مخالفین در مجلس قرار نگرفته است. او معتقد است که شاه مخالفین را به‌طور غیرمستقیم برای نشان دادن وجود عقاید ضد آمریکائی در ایران تشویق می‌کند.

به‌طور اتفاقی مهدوی شنیده است که مقاله منتشر شده در تهران ژورنال مورخ ۱۲ اکتبر که رفتار ناشایست بعضی امریکائیان در کلوپ شبانه (نایب کلوپ) تهران را محکوم کرده، توسط پسر سردبیر

روزنامه، مسعودی، نوشته شده که خود در حادثه مزبور درگیر بوده است.

۳- وضعیت اقتصادی و دولت منصور

مهدوی سیاست‌های اقتصادی دولت منصور را به‌عنوان کسی که با نیاتی خوب کار ولی با جهل و نادانی حمایت می‌کند، توصیف کرد. بهترین مثال، سیاست شکر دولت است که به بروز بحران ارز کمک کرده، برای انحصار شکر به دولت، پول زیادی مصرف نموده و مانع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای کارخانجات قند شده است.

مسئله این بوده است که آقایان هویدا، مهر و جواد منصور می‌خواستند مسئله را حل کنند - ظاهراً یک انحصار دولتی که آنها احساس می‌کردند کاملاً اصلاح نشده است - بدون این که در مورد معاملات شکر چیزی بدانند. مهدوی می‌ترسد که نتایج مشابهی از اقدامات جدید مانند تجدیدنظر در قوانین بازرگانی و قوانین مالیاتی حاصل گردد.

مهدوی گفت: به‌طور خلاصه نیات خوب می‌توانند دولت را بسیار منحرف نمایند. هم‌اکنون، دولت منصور، به‌علت بالا بردن واردات و قیمت‌ها در زمانی که بازدهی در اقتصاد کاملاً در حال کاهش است و زمانی که درآمدهای نفتی به سطوح جدیدی می‌رسند، با یک بحران مواجه شده است. در کنار مسائل ایجاد شده به علت فقدان افراد آموزش دیده در آن، دولت بیش از آنچه کسب می‌کند، تعهد می‌نماید. تعهد انجام کارهایی نظیر پارک‌های تهران، کارهای خوبی هستند، ولی کار کمی برای فعال کردن صنایع جدید و به‌عهده گرفتن طرح‌های جدید شهری، انجام شده است. طرح‌هایی نظیر توسعه دشت قزوین که توسط اسرائیلی‌ها طرح‌ریزی شده است، یا برق‌رسانی به تهران، متوقف شده‌اند و دولت سعی می‌کند راهی برای پیشبرد آن پیدا نماید.

سازمان برنامه پول زیادی برای اعتبار بدون نظارت کشاورزی و همین‌طور برای تأسیسات نظامی خرج می‌کند، ولی برای به جریان انداختن طرح‌های سازنده جدید ظاهراً ناتوان است. مهدوی اعتقاد دارد که باعث تأسف است که قبل از این که سرمایه‌گذارهای بخش خصوصی به‌طور اصولی افزایش یابند، اقتصاد در مسیر سختی افتاده است. عامل اصلی در عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، اصلاحات ارضی است. ولی سخنان منصور در چند هفته قبل در اتاق بازرگانی و شلوغی‌های سیاست شکر دولت، بیشتر به روحیه سرمایه‌گذاری لطمه وارد ساخته است. بانک توسعه صنایع و معادن ایران وام‌های بیشتری پرداخت می‌کند، ولی آنها عمدتاً به جای آن که وام‌هایی برای طرح‌های جدید باشند، وام‌هایی برای توسعه کارخانجات موجود هستند. بانک توسعه صنایع و معادن همچنین بیشتر سیاست‌های وام‌دهی آزاد را به کار می‌برد.

۴- دولت آتی

مهدوی گفت: نشانه‌هایی در بعضی چیزها یافته است که تصور می‌کند دکتر جلال عبده برای نخست‌وزیری آینده خوب باشد. به نظر می‌رسید او با این مسئله موافق باشد.

مهدوی، فریدون - ۲

خیلی محرمانه

زمان: ۱۲ آوریل ۱۹۶۵ - ۴۴/۱/۲۳ مکان: بانک توسعه صنایع و معادن ایران
 صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، رئیس اداره اقتصاد، بانک توسعه صنایع و معادن آقای سیروس غنی، رئیس اداره حقوقی، بانک توسعه صنایع و معادن تئودور ال. الیوت پسر، دبیر اول سفارت

موضوع: اقدام به قتل شاه

آقایان مهدوی و غنی از تصور این که ممکن بود شاه کشته شود، وحشت زده بودند. اگر سوء قصد موفقیت‌آمیز بود، آنها فکر می‌کردند که برای مدت حداقل شصت روز اغتشاش و درگیری در تهران به وجود می‌آمد و هیچ‌کس در وضعی نبود که کنترل اوضاع را در دست بگیرد. ارتش، به علت سیاست شاه که آن را از دسته‌بندی‌ها و گروه‌هایی که ممکن است با حاکمیت وی مخالفت نمایند کنار نگه داشته است، به قدری تجزیه شده است که قسمت‌های مختلف نیروهای مسلح با یکدیگر جنگ خواهد کرد. تنها رهبر نظامی که ممکن است بتواند یک رژیم جدید به وجود آورد، تیمسار خاتمی است. ولی بیشتر محتمل است که او کشور را ترک نماید. رهبران مختلف سیاسی و مذهبی (مصدق، خمینی و امینی ذکر گردیدند) فاقد قدرت خواهند بود. فقط اگر ایالات متحده و انگلستان، یا هر دو آنها، بتوانند رهبر جدیدی انتخاب نمایند و پیش‌بینی کنند که او می‌تواند بر مسند قدرت بنشیند، میزانی از اثبات می‌تواند برقرار شود. قدرت‌های غربی باید به سرعت عمل نمایند، زیرا می‌توان انتظار داشت که روسها رهبریت حزب توده را به سرعت با هواپیما به ایران بازگردانند.

مهدوی و غنی امیدوارند که ما طرح‌های اضطراری برای خروج شاه از صحنه را آماده کرده باشیم. این سوء قصد دومین اقدام در کمتر از سه ماه گذشته بر علیه رهبر مملکت بود. واضح است که نیروهایی در تهران در کار هستند که به زودی به سوء قصد دیگری منجر خواهد شد. مهدوی فکر می‌کند که فرد مهاجم در این مورد ممکن است با گروهی که نخست‌وزیر منصور را ترور کردند، وابستگی داشته باشد. غنی فکر می‌کند که این فرد مهاجم به گروه دیگری وابسته باشد یا این که در نتیجه مذاکرات در یک مدت طولانی با اقوام و دوستانش خود را قانع کرده باشد که شاه باید کشته شود. به هر حال، مهدوی و غنی توافق داشتند که نارضایتی‌ها از رژیم به قدری گسترده هستند که بایستی انتظار سوء قصدهای دیگری را داشت. آنها متذکر شدند که نارضایتی باید به قدری عمیق شده باشد که یک عضو گارد شاهنشاهی را نیز تحت تأثیر قرار داده باشد.

در مورد عکس‌العمل شاه نسبت به این اقدام، غنی فکر می‌کند که او گارد شاهنشاهی را پاکسازی می‌نماید، مقررات امنیتی و تعالیم سیاسی جدید در مورد آن اعمال می‌کند و احتمالاً پاره‌ای از امتیازات آن را لغو خواهد نمود. او هیچ تغییر عمده‌ای در سیاست‌های داخلی یا سیاست‌های اقتصادی شاه در نتیجه این اقدام، پیش‌بینی نمی‌کند. (مهدوی در مورد این نظر چندان مطمئن نبود، هر چند او سیاستی را به خاطر نمی‌آورد که ممکن است شاه در آن تغییر جهت دهد.) غنی فکر می‌کند که شاه با نداشتن ابتکارات لازم در سیاست داخلی و قادر نبودن به ارائه هرگونه برنامه انقلابی جدید، ممکن است سعی کند از طریق برخی ابتکارها در سیاست خارجی از شدت این مسئله بکاهد. او در این ارتباط، امکان ایجاد روابط نزدیکتر با

اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد روابط با چین کمونیست را ذکر نمود. او به «موقعیت» سیاست مشابهی توسط رئیس جمهور ایوب از پاکستان، اشاره نمود. من از فرصت استفاده کردم و به غنی چیزهایی در مورد استقبال سرد اتحاد جماهیر شوروی از ایوب در مسکو و امکان این که استقبال و آشننگتن از ایوب ممکن است کاملاً گرم نباشد، اظهار نمودم.

هر دو، مهدوی و غنی، معتقد بودند خطری که ممکن است از قتل شاه وجود داشته باشد، از این واقعیت نشأت می‌گیرد که هیچ جایگزین احتمالی برای وی وجود ندارد. شاه اجازه نداده است هیچ تشکیلات سیاسی که بتواند بدون وی کارها را در دست بگیرد، به وجود آید. در نتیجه ثبات ایران، بر ریسمان پوسیده (از دیدگاه آنها به طور فزاینده‌ای پوسیده) یک عمر نشستن است. آنها احساس می‌کنند که ایالات متحده تا حد زیادی به خاطر این وضعیت امور، قابل سرزنش است. ما شاه را برای فکر کردن به جایگزینش، تحت فشار کافی قرار نداده‌ایم.

همزمان با آن، هر دو وی آنها گفتند که احتمالاً برای ما تحت نفوذ قرار دادن وی برای ایجاد نهادهای سیاسی ضروری در این زمان دیر، یعنی زمانی که وی به چنین میزان از استقلال اقتصادی نسبت به ما رسیده است، غیرممکن خواهد بود. غنی با اشاره به این که آمریکائیان مشابه کاری که با DIEM در ویتنام کردند، شاه را همچنان مدنظر قرار داده و حفظ می‌کنند، فکر می‌کرد انگلیسی‌ها ممکن است قادر باشند با شاه در مورد این مسئله مذاکره نمایند. البته آنها در مورد امکان این که خارجیها بتوانند بر شاه در زمینه چنین مسئله‌ای در حال حاضر تأثیر گذارند، مطمئن نبودند و چون از هیچ ایرانی با نفوذی که بتواند (ناخوانا - م) اطلاع نداشتند، به شدت نگران ثابت آینده کشورشان بودند.

اظهار نظر: غنی و مهدوی، روشنفکران جوان آگاهی هستند که با جبهه ملی کار می‌کرده‌اند و اخیراً با دکتر علی امینی برای نخست‌وزیری موافقت نموده‌اند.

مهدوی، فریدون - ۳

خیلی محرمانه

زمان: ۷ می ۱۹۶۵ - ۴۴/۲/۱۷
مکان: منزل هرتز
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، رهبر قبلی دانشجویان جبهه ملی مارتین اف. هرتز، رایزن سفارت

موضوع: وضعیت و پیشامدهای سیاسی

مهدوی بنا به درخواست خودش تماس گرفت. او اصرار داشت که ملاقاتش از سایر اعضای جبهه ملی مخفی نگهداشته شود. او اظهار داشت از سوی گروهی حرف می‌زند که از این جهت که با یک تشکیلات جامع، اگر وجود داشته باشد، همگامی و همراهی دارد، بخشی از جبهه ملی است، ولی از جهتی از آن جداست، چون این گروه در زمانی که جبهه ملی فعال بود، وجود نداشت. این گروه عمدتاً از کادرهای دانشجویی در دانشگاه تهران بوجود آمده است.

او گفت پراکنده‌گویی‌ها در مورد این که شاه تا چند سال آینده کشته خواهد شد، به طور قابل توجهی زیاد شده‌اند. وقایع اخیر ثابت نموده‌اند که هر چند ساواک برای تحت فشار قرار دادن و تضعیف فعالیت‌های سیاسی مخالف خوب عمل کرده است، عملاً نمی‌تواند تمام گروههای مخفی متعددی که

وجود دارند را تحت کنترل داشته باشد و فعالیت‌های آنها را برای اقدامات آتی محدود نماید. با وجود این که او تمایل داشت توضیح دهد که گروه او چگونه عمل می‌کنند، گفت که این کار غیرممکن است، زیرا فعالیت‌های آنها تماماً از طریق حفظ تماس‌های سیستماتیک انجام می‌گیرند (برای مثال، ظاهراً افراد گروه هرگز باهم ملاقات نمی‌کنند). در حال حاضر، هرکسی می‌داند که اگر شاه از بین برود، چکار باید بکند. تنها کاری که باید بکنند این است که مردم را به خیابانها بیاورند و «آزادی‌های بیشتری بخواهند.»

مهدوی ایایی از تشریح نحوه عمل رهبران جبهه ملی قبل از متلاشی شدن در سال ۱۹۶۲ نداشت. او گفت که وقتی کمیته دوازده نفر در دانشگاه دستگیر شدند (فکر می‌کنم در سال ۱۹۶۱)، بلافاصله یک کمیته دوازده نفره دیگر جایگزین آن شد. در کل، پانزده نفر کلاس‌های آموزشی بیست نفره برای رهبران جوان تشکیل دادند که در جمع ۳۰۰ نفر شدند، و هر یک از این رهبران جوان، به‌طور متوسط کلاس‌هایی را با ۱۰ نفر دانشجوی تشکیل دادند، که در جمع ۳۰۰۰ نفر جوان، آموزش دیده جبهه ملی شدند. با در نظر گرفتن این واقعیت که بعضی از دوازده نفر افراد رده بالا، برای کارگران و بازاریان و سایر عوامل نیز کلاس تشکیل داده بودند، مهدوی تخمین می‌راند که کادر جبهه ملی در دانشگاه تهران حدود ۲۰۰ نفر هستند. او عقیده داشت که اعضای فعلی نیز در همین حدود هستند. (اتفاقاً، این همان رقمی است که ما در گزارشمان در مورد دانشگاه تهران، که هم‌اکنون تایپ شده است، قید کرده‌ایم.) رده بالای سازمانی تغییر یافته است، زیرا دیگر کلاس‌های آموزشی بیشتری نمی‌تواند برگزار شود. البته حدود ۲۰۰ نفر کادر جبهه ملی در دانشگاه می‌دادند که با دریافت دستور لازم چه باید بکنند.

من گفتم، خوب، اگر شاه ناگهان از صحنه خارج شود، شما فکر می‌کنید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ مهدوی پاسخ داد، جواب این سؤال خیلی ساده است، ما بلافاصله بایستی همگی به دانشگاه برویم و دانشجویان را جمع و جور کنیم. ما قادر خواهیم بود حداقل ۲۰۰۰ نفر از آنان و با احتمال زیاد تا دو برابر این رقم را سازماندهی نماییم. ما آنها را به خیابان خواهیم کشاند و به طرف بازار حرکت خواهیم داد. گروه‌های مشابه دیگری در بازار هستند که آماده حرکت دادن مردم می‌باشند. گروه‌های دیگری هم، که بعضی از این گروه‌ها متأسفانه تحت کنترل حزب توده هستند، در جنوب تهران مردم را که اکثریت آنها کارگران بی‌کار و بدون مهارت و تخصص هستند، به خیابانها خواهند آورد.

منظور از این فعالیت‌ها چه خواهد بود؟ و نتایج آن چه خواهند بود؟ مهدوی این سؤالات را راحت‌تر جواب داد. نتیجه فوری آن شکسته شدن هرگونه قانون و نظم خواهد بود. نیروهای امنیتی، که نمی‌دانند آیا شخصیت قدرتمندی از آنها حمایت می‌کند یا نه، در مواجهه با توده‌های انبوه مردم، بلافاصله متفرق و مضمحل خواهند شد. جمعیت سپس به طرف مجلس شورا و سنا حرکت خواهد نمود و سیاستمداران در این دو مجلس به خانه‌های خود خواهند رفت. این وضعیت برای بسیاری از مقامات دولتی نیز صادق خواهد بود. در مورد ارتش چی؟ مهدوی قاطعانه اظهار داشت که نیروهای نظامی انگیزه جنگیدن برای موردی که اعتقادی به آن ندارند، نخواهند داشت. زمانی که شاه دیگر اینجا نباشد، آنها برای چه کسی خواهند جنگید؟ اصول پیچیده ایده‌آلیستی نظیر «قانون و نظم» برای آنها هیچ معنا و مفهومی ندارد. وقتی تصمیم‌گیرنده در رأس برداشته شد، افسران تصمیم‌گیرنده در رده‌های پایین‌تر نیز خاموش خواهند شد. مهدوی ادامه داد، البته در زمانی که مردم در تهران به خیابانها بریزند، با غارت و انهدام اموال عمومی که

غیر قابل اجتناب است، آشوب‌های مشابهی توسط عوامل مذهبی در قم و مشهد و احتمالاً اصفهان و تبریز نیز انجام خواهد شد. در شیراز، قشقایی‌ها حداکثر در چند روز شهر را اشغال خواهند نمود. اگر وضعیت از این هم ناخوشایندتر باشد، می‌توان تصور نمود که در مدت ۲۴ ساعت، یک هواپیمای چهار موتوره در تهران به زمین بنشیند و اعضای حزب توده را از آلمان شرقی به تهران بیاورد. به احتمال زیاد تیمسار تیمور بختیار، که یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر در ارتش بود و پشتیبانی ایلی نیز دارد، ممکن است باز گردد، همین‌طور تیمسار هدایت که حامیان زیادی در ارتش دارد.

من گفتم، خوب اگر وضعیت تا این اندازه ناخوشایند است، چرا گروه مهدوی برنامه دیگری برای مقابله با شلوغی‌ها ندارند؟ این سؤال دلیل ملاقات مهدوی را روشن ساخت. او گفت مادامی که کسی نمی‌تواند یک گروه سیاسی مسئول در ایران بوجود آورد، مادامی که مردم نمی‌توانند گردهم آیند و آزادانه در مورد موضوعات سیاسی بحث و صحبت نمایند، هیچ‌گونه جایگزین منظمی برای رژیم فعلی نمی‌تواند وجود داشته باشد. (با احتمال زیاد، مهدوی برای اظهار همین نکته اعزام شده بود و گفته‌های قبلی وی مقدمه مطلب بود.)

من پرسیدم چرا یک شورای حکومتی نایستی بتواند کشور را، لااقل در مدت بحث در مورد تغییر شکل دولت، اداره نماید. مهدوی این نظریه را رد کرد. او گفت اگر به سربازان گفته شود که شاه دستور داده است، به روی مردم تیراندازی خواهند کرد، ولی اگر به آنها گفته شود که دستور از سوی شورای حکومتی متشکل از شریف‌امامی و علم و اقبال و دیگران است، نه تیراندازی خواهند کرد و نه کار دیگری. هیچ شورای حکومتی نمی‌تواند اعمال قدرت کند و فرمانبردار داشته باشد.

پس چه کسی انتظار می‌رود که توانایی و اقتدار لازم (برای حکومت) را داشته باشد؟ مهدوی مدتی برای پاسخ به این سؤال فکر کرد و سپس گفت از آنجا که به هیچ رهبر جوانتری اجازه داده نشده است که حمایت مردمی را به خود جلب نماید، فقط مصدق می‌تواند این اقتدار و توانایی را داشته باشد. ممکن است او پیر باشد، ولی اسم وی به هر دولتی اعتبار و قدرت می‌دهد. من پرسیدم، فرض کنیم مصدق زودتر از شاه بمیرد، مهدوی از زمان طولانی‌تری برای پاسخ دادن استفاده کرد، و سپس دکتر عبدالله معظمی، سخنگوی سابق مجلس در دوره رژیم مصدق را نام برد. (به اندازه کافی جالب است که نام معظمی در بررسی اخیر ما در زمره افراد با نفوذ در دانشگاه وارد شده بود.) آیا ارسنجانی می‌تواند حمایت مردم را کسب نماید؟ مهدوی گفت: مطلقاً نه، پیروان ارسنجانی در دهات هستند، نه در شهرها و جمعیت در تهران نهایتاً تعیین خواهد کرد که چه کسی دولت را اداره خواهد نمود. خمینی؟ بله، در حدی تأیید خمینی کمک‌کننده خواهد بود، ولی اگر خمینی بازگردد، به قم خواهد رفت و عامل مهمی در وضعیت تهران نخواهد بود.

من گفتم، فرض کنیم رژیم توسط افرادی اداره شود که مهدوی در نظر دارد، چه کاری غیر از آنچه در رژیم فعلی انجام می‌شود، آنها انجام خواهند داد؟ مهدوی گفت اولین مسئله‌ای که باید با آن روبرو شد جایگزین کردن پندار و تصور رهبری شاه با پندار رهبری فرد دیگری است. این برای کشوری نظیر ایران کاملاً اساسی است. (توجه شود که به انتخابات آزاد توسط مهدوی اشاره‌ای نشد.)

تعجب‌انگیز بود که او گفت اصلاحات داخلی موردی ندارند. همه از اصلاحات شاه حمایت می‌کنند. او گفت مورد اصلی، ملی‌گرایی است. من پرسیدم موضوع نفت مگر یک مورد قدیمی نیست. او در فکر تغییر کشور از کشوری که مردم آن خود را وابسته می‌دانند، به کشوری بود که مردم خود را غیر وابسته و مستقل

احساس نمایند. غیروابسته از کی؟ مهدوی گفت: البته غیروابسته و مستقل از ایالات متحده. در ادامه گفتگو، مهدوی کوشش نمود نشان دهد که چنین تغییری در واقع شامل مورد مهمی نخواهد شد، ولی از آنجا که خودش در بیان دقیق نظریاتش کاملاً ناتوان بود، اظهاراتش قانع کننده نبود.

مهدوی، فریدون - ۴

تاریخ: ۲۷ می ۱۹۶۵ - ۴۴/۳/۶

خیلی محرمانه

به: بخش سیاسی، آقای هرترز

از: بخش اقتصادی، تئودور ال. الیوت پسر

موضوع: مذاکره با دکتر فریدون مهدوی

دیروز عصر، دکتر مهدوی سه مورد را به من گفت که ممکن است برای شما قابل توجه باشد.

۱- او دخالت ما را در جمهوری دومینیکن مورد انتقاد قرارداد. او گفت که ما همواره برای حمایت از رژیم‌های زورمدار و قلدر وارد می‌شویم، ولی هیچ‌گاه برای حمایت از رژیم‌های آزادیخواه دخالت نمی‌کنیم. در نتیجه لیبرال‌ها در تمام دنیا اعتماد قبلی خود را به ما، از دست داده‌اند. علیرغم این که پرزیدنت کندی برای آزادی آمریکای لاتین اقدام کرده بود، سیاست جانسون - مان اساس حفظ وضع موجود است که معمولاً به معنای رژیم‌های نظامی می‌باشد.

ما می‌بایستی در جمهوری دومینیکن دخالت می‌کردیم تا بوش (Bosch) را در مقابل کودتای نظامی که بر علیه وی صورت گرفته بود، حمایت کنیم. (توازی بین بوش و مصدق در اظهارات مهدوی مشهود بود.)

۲- او نمی‌داند که آیا نامه اعضای حزب کارگر در پارلمان، با این تصمیم دولت ایران که بعضی از جوانان درگیر در توطئه سوء قصد ۱۰ آوریل در واقع موافق با قتل شاه نبوده‌اند، ارتباطی دارد یا نه.

او مایل بود باور نماید که دخالت اعضای پارلمان، به جای این که منجر به سختگیری بیشتری از آنچه قبلاً می‌شد، شود به متهمین کمک می‌نماید. او این عقیده را بر این اساس قرار داده است که شاه موجودیت رژیم خود را مدیون خارجی‌ها است، بنابراین باید به نظر خارجی توجه نماید.

۳- او اخیراً برای یک مصاحبه به ساواک احضار شده بود، اولین مصاحبه این چنینی را وی در زمانی بسیار دور داشته است. مأمور ساواک که با وی مصاحبه کرد، همان کسی بود که آخرین باری که حسین مهدوی زندانی شده بود، او را به زندان انداخته بود. مهدوی گفت به مأمور ساواک گفته است که دیگر در مسائل سیاسی درگیر نیست. من از مهدوی پرسیدم که آیا برای تعطیلات تابستان برنامه‌داری دارد یا نه. او پاسخ داد که در تهران خواهد ماند، «زیرا وقایع جالب همیشه در تابستان اتفاق می‌افتند.»

مهدوی، فریدون - ۵

یادداشت جهت بایگانی

خیلی محرمانه

موضوع: دیدگاه‌های دکتر فریدون مهدوی در مورد اوضاع سیاسی

ویلیام میلر از سپاه صلح در ۹ ژوئن، مذاکراتی که روز گذشته با دکتر فریدون مهدوی، مدیر اداره اقتصادی بانک توسعه صنایع و معادن و رهبر جبهه ملی، داشت را برای من شرح داد.

بر اساس گفته آقای میلر، دکتر مهدوی نکات زیر را اظهار داشت:

در شش ماه تا یک سال آینده، یک بحران اقتصادی بوجود خواهد آمد که در نتیجه آن امکان دارد دکتر

علی امینی مجدداً نخست‌وزیر شود. محفل اطراف امینی، برنامه پشتمانی از وی را ترتیب داده‌اند. مهدوی یکی از افراد کلیدی در این محفل است. از جمله کسانی که به آنها نزدیک شده‌اند، افراد زیر می‌باشند: - ابوالحسن ابتهاج، که قبول نموده است در زمان مناسب با امینی ملاقات نماید. امید می‌رود که او مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران شود.

- خسروشاهی، رئیس اتاق بازرگانی تهران، که قبول کرده امینی را حمایت نماید.

- TALLIOT که به عنوان رابط با رهبران مذهبی خدمت می‌کند.

- شاپور بختیار، رهبر جبهه ملی، امینی را حمایت خواهد کرد.

- دکتر عبده، کسی که اظهار شده است وزیر خارجه می‌شود و حرکت وی به مقصد هندوستان، به عنوان سفیر، برای گروه امینی یک انفجار است.

- گروه مهندس بازرگان، که موضع آنها روشن نیست و رهبرشان در زندان است.

- تجار بازار که مرتباً مهدوی با آنها ملاقات می‌کند و سعی می‌نماید حمایت آنها را کسب کند.

- رهبران دانشجویان، که مهدوی با آنها مشغول بحث در مورد برنامه‌های عملیاتی است.

براساس گفته مهدوی، سید ضیاء طباطبایی نیز با رهبران مذهبی در تماس است. بالاخص او با آیت‌الله میلانی و خوانساری که به روش‌های قانونی به کار گرفته شده در ارتباط با متهمین طراحی قتل شاه اعتراض دارند، ملاقات نموده است.

یک مورد اساسی که برای حامیان امینی مشکل ایجاد کرده، مسئله انتخابات پس از روی کار آمدن امینی است. امینی ظاهراً تصمیم گرفته است که انتخابات باید انجام شود.

کلیه موارد مدنظر، حول محور قانون اساسی دور می‌زنند. مهدوی در حال تهیه متن اعلانی است که از سوی همه گروه‌های طرفدار امینی، در زمان لازم منتشر خواهد شد، و در آن قید شده است که همه آنها طرفدار قانون اساسی و مخالف دیکتاتوری هستند.

اظهار نظر (توسط الیوت): به نظر می‌رسد بیشترین تحرک فکری در مهدوی از اینجا ناشی می‌شود که او معتقد است بین ۶ تا ۱۲ ماه آینده، یک بحران شدید اقتصادی بوجود خواهد آمد. با در نظر گرفتن سوبسیدهای نفتی و وجوه خوب دیدگاه فعلی، چنین چیزی در حال حاضر غیر محتمل است.

۱۲ ژوئن ۱۹۶۵ - ۴۴/۳/۲۲

مهدوی، فریدون - ۶

خیلی محرمانه

زمان: ۲۹ نوامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۹/۸ مکان: رستوران هتل کاسپین

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، مدیر اداره اقتصادی بانک توسعه صنایع و معادن و رهبر جبهه ملی تئودور ال. الیوت پسر، دبیر اول سفارت

موضوع: سیاست مستقل شاه

دکتر مهدوی به نظر می‌رسد خود را بیش از گذشته در رابطه با اوضاع سیاسی در ایران کنار کشیده است. او سیاست خارجی «جدید» شاه را، نمایش و تظاهر به عدم وابستگی به ایالات متحده می‌داند، تا دور را از ملی‌گرایان که معمولاً در داخل کشور شناخته شده و مورد حمایت مردم هستند، بگیرد. درک

سیاست جدید از نظر فکری برای او مشکل و معما است. در عین حالی که موافق است که رشد درآمد‌های نفتی، تجربه پاکستان، پلند پرواز یهای آفریقا و آسیا، وضعیت بودجه سال گذشته و سیاست‌های داخلی در تنظیم سیاست جدید نقش داشته‌اند، معهدا او معتقد شده است که شاه بایستی از ایالات متحده، بدلیلی که نمی‌توان برای عموم افشاء نمود، عصبانی و ناراضی شده باشد.

در جستجوی امری امیدبخش که به معنای پیدا کردن نقطه ضعفها در موقعیت شاه است، دکتر مهدوی دلخوشی کمی می‌بیند. او می‌گوید شنیده است که مصوبه جدید خریدهای سلاح از کشورهای اتحاد جماهیر شوروی یا چکسلواکی (با چند چیز از فرانسه) خواهد بود و نمی‌داند که واکنش ایالات متحده در صورت وقوع چنین چیزی، چه خواهد بود. او همچنین شنیده شده است که خزانه در وضع بدی است و فشارهای جدیدی بر بانک مرکزی برای جبران پرداخت‌های معوقه وارد می‌شود. او معتقد است که شایعات جدیداً از سر گرفته شده در مورد استعفای مدیرکل سمیعی ممکن است پایه و اساسی داشته باشد و اگر سمیعی استعفا دهد فاتحه بانک مرکزی خوانده شده است. یک کاندید مهم (Bhorse lack) برای مدیرکلی، دکتر اهری، رئیس بانک کشاورزی و بیمه ایران است که بنا به اظهار مهدوی، هر چه در جلوی او بگذارند امضا می‌کند و چند سال قبل به علت فساد و سوءاستفاده مالی از بانک کشاورزی برکنار شد. او گفت شنیده است که برخلاف داستان‌های اخیر جرایم، زاهدی در بانک کشاورزی جایگزین نخواهد شد، بلکه به وی شغل تشریفاتی بازرسی دولت در شرکت ملی نفت ایران داده شده است).

در خلال مذاکرات، من چندین بار به طرق مختلف به اهداف درازمدت ایالات متحده در ایران مبنی بر این که دیدن ایرانی مستقل است که بتواند روی پاهای خود بایستد، اشاره کردم. دکتر مهدوی اظهار داشت که ما به سختی می‌توانیم برای رسیدن به هدفمان اعتبار بگیریم، زیرا شرکت‌های نفتی این کار را برای ما انجام داده‌اند. اینکه دکتر مهدوی از سیاست خارجی «جدید» خوشش آمده است، از شوخی‌ای که او با من کرد، مشخص شد. من به شوخی او را سرزنش کردم که چرا برای بازی تنیس با دوستان بانک توسعه صنایع و معادن ایران و پاره‌ای دوستان من در روز جمعه نیامده است (دکتر مهدوی بازیکن تنیس نیست)، او به شوخی پاسخ داد که روزهای جمعه در سفارت شوروی تنیس بازی می‌کند.

مهدوی، فریدون - ۷

خیلی محرمانه

زمان: ۱۹ ژانویه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۰/۲۹
محل: رستوران هتل کاسپین

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، مدیر اداره اقتصادی بانک توسعه صنایع و معادن ایران و رهبر جبهه ملی تئودور ال. الیوت پسر، دبیر اول سفارت
موضوع: سیاست خارجی و داخلی ایران و وضعیت اقتصادی

مذاکرات حول پاره‌ای از وقایع جاری بشرح زیر دور می‌زد:

۱- روابط ایران - اتحاد جماهیر شوروی

دکتر مهدوی نشانه‌هایی از نگرانی برای آینده، به جهت وابستگی‌های جدیدی که در ذوب آهن و لوله‌کشی گاز بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده است، نشان داد. او گفت روسها به وضوح

پیروزی دیپلماتیک بزرگی کسب کرده و در اقتصاد ایران، جایگاهی نظیر جایگاهی که قدرت‌های غربی در ایران از طریق صنایع نفتی به دست آورده‌اند، به دست آورده بودند. وجهه (پرستیژ) شوروی در ایران بشدت تقویت شده است و نتیجه آن افزایش تبلیغات ضد آمریکائی در جراید و سایر جاها بود. او از من در مورد واکنش رسمی و واکنش جراید ایالات متحده در مورد قرارداد ذوب آهن سؤال نمود. من پاسخ دادم که واکنش چندانی از سوی آمریکائیها صورت نگرفته است و این که ما خوشحالیم ایران روی پای خود بایستد و فقط اگر فکر کنیم که روسها به هر طریقی استقلال ایران را به طور پنهانی مورد تهدید قرار می‌دهند، مسئله را مدنظر قرار خواهیم داد. او آرزو نمود که ما آن قدر خوش خیال نباشیم که اجازه دهیم روسها ایران را ببلعند.

در موارد دقیق قرارداد، دکتر مهدوی بیشتر به این نکته علاقه‌مند شده بود که امکان افزایش صادرات روسیه به ایران را در پانزده سال بعد ممکن ساخته است. او گفت شنیده است که روسها بشدت فشار آورده‌اند که ذوب آهن تولیدات متنوعی داشته باشد، به گونه‌ای که صادرات ماشین آلات و تکنسین‌های آنها تا سالهای متمادی در آینده مورد نیاز شدید باشند. او بشدت تحت تأثیر این تصادف قرار گرفته بود که مرز تقسیم کارها بین ایران و روسیه برای نصب لوله گاز در ساوه است، محلی که بنا به گفته او خط فاصل روسیه و ایران بی طرف در قرارداد ارضی روس - انگلیس در ۱۹۰۷ بود. او گفت: بعضی مردم عقیده دارند که یک توافق سری در دنباله قرارداد ۱۹۰۷ بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برای تجزیه ایران وجود دارد. او از کسانی که این تئوریهای را مطرح کرده‌اند، نیست. او همچنین اظهار داشت که دولت ایران هیچ مشکلی در بالا بردن قیمت جهت تأمین مالی هزینه خط لوله لازم نخواهد داشت. او مطمئن است که تدارک‌کنندگان غربی دولت‌های خود را وادار به بالا بردن قیمت‌ها خواهند کرد.

من از دکتر مهدوی پرسیدم نقش عالیخانی در معاملات با روسیه چیست و اشاره کردم که ممکن است برای او چندان کار درستی نباشد که در بازگشتش با آن همه گل در دفترش، این چنین با هیاهو مورد تشویق قرار بگیرد. دکتر مهدوی گفت او معتقد است که شاه می‌خواهد عالیخانی این تبلیغات را راه بیندازد، به گونه‌ای که سیاست جدید مورد قبول مردم واقع گردد.

۲- روابط ایران - ایالات متحده

با شروع صحبت در مورد ارائه بودجه در پاییز ۱۹۶۴، دکتر مهدوی معتقد است که به وجهه آمریکائیان در ایران لطمه خورده و همه ذخیره حسن نیت ایالات متحده که طی سالها جمع شده بود، از بین رفته است. او نمی‌داند که آیا این از دست رفتن وجهه، برارتباطات رسمی ما تأثیر کرده است. یا نه. من با ذکر این نکته که روابط ما مانند سابق نزدیک هستند، پاسخ دادم و بالاخص به بازدید هاریمن اشاره نمودم. متعاقباً در مذاکرات، دکتر مهدوی به تأثیر تعداد زیاد ایرانیان جوان تحصیلکرده در آمریکا اشاره نمود که به کشور خود بازگشته‌اند و بتدریج نقش‌های مهمتری را در توسعه کشورشان به عهده می‌گیرند. نکته‌ای که در مورد این افراد او را بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد برخورد آنها با مسائل، بیشتر به صورت علمی است تا عقیدتی. او گفت، قبلاً ایرانیان تحصیلکرده اروپا که به ایران باز می‌گشتند، در پی شغلی نبودند که فقط کاری انجام دهند، بلکه به دنبال کاری بودند که از آن طریق ایده‌های خود را پیاده کنند. من از فرصت استفاده کردم تا به وی گوشزد نمایم که ایرانیان تحصیلکرده در آمریکا نیز از زمانهای طولانی در

روابط ایران و آمریکا تأثیر مثبت داشته‌اند، نظریه‌ای که او موافق آن بود.

۳- جبهه ملی

دکتر مهدوی گفت: این سالها، سالهای دلفریبی برای بودن در ایران هستند. یک تغییر واقعی و مهم در جهت‌گیری سیاست‌های ایران در حال وقوع است. او به یاد می‌آورد که اخیراً مقاله‌ای در مورد سیاست جبهه ملی مربوط به حدود دو سال قبل را دوباره خوانده است. هر پیشنهاد مهمی که در این مقاله وجود داشت، توسط شاه انجام شده است، بدین ترتیب او (شاه) نه فقط مهارت و انعطاف‌پذیری خود را نشان داد، بلکه هرگونه تحرکی را از گروه‌های مخالف سلب نمود. در حال حاضر تنها اختلاف بین شاه و جبهه ملی ایجاد نهادهای سیاسی آزادتر است. البته دکتر مهدوی موافق است که این اختلاف تا آنجا کاهش یافته که در واقع شاه «داخل» است و جبهه ملی «خارج». این تا دو یا سه سال قبل واقعیت نداشت.

۴- ایران - عراق

نظر و فرضیه مهدوی در مورد مشکلات جاری بین ایران و عراق این است که دولت ایران آن را شروع نموده است و این که محاسبات اشتباه بوده‌اند. تصور می‌شد شانس خوبی می‌داشتند اگر عارف را پایین بیاورند و مذاکرات در مورد شط را آغاز نمایند. بعد مشخص گردید که این اهداف به این سادگی قابل دستیابی نیستند و اکنون مسئله فرار از سیلی خوردن است.

۵- وضعیت اقتصادی

بانک توسعه صنایع و معادن ایران به سرعت در حال توسعه و گسترش است. نیمی از سهام متعلق به خارجیان آن بانک (۹۶ میلیون ریال) به سرمایه‌گذاران ایرانی فروخته شده است. سهمیه تهران، ۲۴ میلیون از ۹۶ میلیون بود و ۹ میلیون ریال آن در سه روز اول به فروش رسید. فروش سهام از طریق بانک ملی انجام شد که ۲ درصد برای این کارش دریافت نمود.

بانک توسعه صنایع و معادن ایران همچنان از نظر پولی مسئله دارد، ولی سازمان برنامه موافقت نموده است که ۷۵۰ میلیون ریال دیگر وام برایش تأمین نماید و یک تیم از بانک جهانی توسعه و تحقیقات و شرکت تأمین پول بین‌المللی (IBRD/IFC) در ایران است تا دومین وام ۱۰ میلیون ریالی بانک جهانی توسعه تحقیقات را فراهم آورد.

تعدادی از پروژه‌ها در حال انجام هستند. نمایندگان (International- paper) و افرادی از Allied - chemical) انتظار می‌رود تا دو هفته دیگر در اینجا باشند تا در مورد کارخانه کاغذسازی و کارخانه تهیه نایلون به ترتیب مذاکره نمایند. می‌خواهند ظرفیت اولین کارخانه نوردی که در ایران در نزدیکی اهواز ساخته شده است را از ۶۰۰۰۰ به ۱۵۰۰۰۰ تن در سال افزایش دهند. از کایزر (KAISER) دعوت شده است که طرحش را ارائه نماید که در آن پیشنهادات و هزینه‌های دومین کارخانه نوردی در اهواز که دارای ظرفیت ۱۰۰۰۰۰ تن در سال است و بخش اعظم آن لوله‌هایی با قطر کم خواهند بود، بررسی شده‌اند. پروژه دیگری که مورد بحث خواهد بود کارخانه نوردی است که لوله‌هایی با قطر زیاد برای پروژه خط لوله گاز تولید نماید. ممکن است مشکلاتی با وزارت اقتصاد در مورد پروژه‌های کارخانه

نورد با ذوب آهن شوروی بوجود آیند.

من در مورد دو هدف عمومی یعنی اصلاحات ارضی و صورتحساب مالیاتی جدید، سؤال کردم. در مورد اصلاحات ارضی، دکتر مهدوی گفت او فکر می‌کند که این شاه یک دستاورد سیاسی بوده است، با وجود این از نظر اقتصادی روستائشینی وضع بهتری از قبل ندارد. دولت برای روستایی پول خرج می‌کند تا او را خشنود و راضی نگهدارد، ولی کار واقعی برای بهبود استانداردهای زندگی روستایی انجام نشده است.

در مورد صورتحساب مالیاتی، دکتر مهدوی گفت یکی از مشکلات او با آن این است که خیلی به نفع سرمایه‌گذاران است. او می‌ترسد که این مسئله احساسات را علیه صاحبان کارخانه و صنعتگران بزرگتر برانگیزد. این طرح شامل مالیات بیشتر بر مواد مورد نیاز توزیع شده می‌شود که اثر معکوس بر سرمایه‌گذاران خارجی خواهد داشت. بانک توسعه صنایع و معادن ایران سعی دارد بحث در مورد این صورت مالیاتی به دراز بکشد تا تمام نارسایی‌های آن برطرف گردند.

۶- مهدوی و ایالات متحده

من به دکتر مهدوی گفتم که امیدوارم روزی او بتواند از ایالات متحده بازدید نماید. او گفت که شاید در سال آینده بتواند این کار را انجام دهد. او گفت مشکل اصلی وی در این مورد این است که نمی‌تواند چنین سفری را بدون ملاقات با گروه‌های دانشجویی دست‌چپی انجام دهد، زیرا مایل است نفوذ سیاسی خود را حفظ نماید. برای مثال او سال گذشته بحث زیادی با دکتر عالیخانی کرده بود که او را با خود به کنفرانس ژنو نبرد، با این تذکر به عالیخانی که به نفع او (عالیخانی) نخواهد بود که مهدوی در ژنو با او باشد و با دانشجویان ایرانی مخالف مذاکره نماید. من از او پرسیدم سال آینده اگر به ایالات متحده برود، چگونه این مسئله را حل خواهد نمود، او گفت که تصور می‌کند که مرور زمان از شدت این مسئله خواهد کاست. اظهار نظر: یا نفوذ او در دانشجویان دست‌چپی با گذشت زمان کم خواهد شد، یا او می‌خواهد که با گذشت زمان نفوذش در آنها کم شود و یا هر دو.

۷- حسین مهدوی

او فکر نمی‌کرد که عموی جوانش، اقتصاددان و پیرو جبهه ملی، در بهار آینده که تحصیلاتش در هاروارد به پایان می‌رسد به ایران باز گردد.

۸- فریدون - مهدوی، فریدون - ۸

خیلی محرمانه

زمان: ۸ فوریه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۲/۱۷ مکان: محل اقامت تاجر

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: فریدون مهدوی، بانکدار و مخالف سیاسی آرچی، ام، بولستر،

دبیر دوم

اصلاحات ارضی

مهدوی گفت که اعلامیه ۲۰ ماده‌ای اخیر وزیر کشاورزی، اسماعیل ریاحی، کلی‌گویی‌های بی‌معنی

بودند و این که اصلاحات ارضی از این پس فقط خدمات جنبی و حاشیه‌ای دریافت خواهد نمود، زیرا تا آنجا که مربوط به اهداف سیاسی شاه می‌شود، به پایان رسیده است. او توضیح داد که این برنامه در آغاز توسط شاه برای جلب حمایت در داخل و ارائه چهرهٔ بهتری از خود در خارج طرح ریزی شده بود، بدون این که با خطرات غیر قابل پیش‌بینی مواجه شود. مهدوی گفت که طبق تجزیه و تحلیل وی از وضعیت، شاه می‌توانست کاری برای کمک به طبقهٔ متوسط انجام دهد، ولی این کار دارای خطر بالقوه بود، زیرا این طبقه با ترقی مادی، خیلی سریع می‌توانست خواستار قدرت سیاسی گردد، بنابراین شاه تصمیم گرفت به کشاورزان کمک کند که انتظار نمی‌رفت تا سالهای متمادی پس از این به آگاهی سیاسی برسند.

توسعه اقتصادی و سیاسی

همانگونه که بارها قبلاً نیز گفته است، مهدوی تکرار نمود که انتظار ندارد ایران با دمکراسی اداره شود، زیرا مردم آمادگی چنین دولتی را ندارند و یک دولت قوی مرکزی برای تضمین پیشرفت لازم است، ولی او از فقدان ترقی و پیشرفت در ایران شکایت داشت.

او به علت نارسایی در دستیابی به یک روند تثبیت شدهٔ رشد خالص شش تا هفت درصد، به دولت حمله نمود و معتقد بود ایران می‌تواند به آن برسد. او اظهار داشت که ایران در سالهای گذشته رشد خالص تثبیت شده‌ای برابر دو تا سه درصد داشته است. مهدوی گفت به عنوان یک مدعی توسعهٔ اقتصادی، دولت باید به شوراهای ده و شهر به عنوان نمونه‌های کوچکی از مشارکت سیاسی اجازهٔ رشد و توسعه بدهد. آنگونه که او مسئله را می‌بیند، شاه از دادن اجازه به فعالیت‌های سیاسی که خودش بر آنها کنترل نداشته باشد، اکراه دارد. بنابراین شاه باید سرزنش مربوط به عدم توسعه و ترقی تشکیلات سیاسی ایران را که بتواند ثبات به وجود آورد و به مردم امکان دهد که صدای کمی در دولت داشته باشند، بپذیرد.

کارخانهٔ ذوب آهن

مهدوی عرضهٔ کارخانه ذوب آهن را تجلی سیاست قدیمی روسیه شوروی در گسترش نفوذش به سمت جنوب می‌بیند. او بعید می‌داند شاه و مشاورینش این واقعیت دراز مدت را در نظر گرفته باشند که چنین امکانی وجود دارد که اگر کارخانه‌های جنوب روسیه شوروی به گونه‌ای تغییر داده شدند که از گاز طبیعی ایران استفاده نمایند، در صورت لزوم شوروی فشار لازم را برای تداوم جریان گاز اعمال خواهد نمود تا جریان گاز ادامه داشته باشد. (تذکر: این مطالب انعکاس نظریات آقای الیوت بود که در بحث‌های قبلی با مهدوی اظهار نموده بود.) او تأکید نمود که قرارداد ذوب آهن را نمی‌توان به صورت یک اقدام بازرگانی در نظر گرفت، زیرا در هر منازعه‌ای بین دستجات و گروهها، قدرت سیاسی تعیین‌کننده است و قدرت ضعیف‌تر به قدرت قوی‌تر می‌بازد.

مهدوی گفت: بدون مقایسه ایران و هندوستان در این مسئله ذوب آهن، مردم اینجا کارخانهٔ ذوب آهن را با فنلاند مقایسه می‌نمایند، که در آنجا تمام سیاست به‌طور مستقیمی تحت تأثیر این است که شوروی در سرزمین‌های همجوار، اجازهٔ وقوع چه اتفاقاتی را بدهد. اگر در آینده به علت کنار رفتن شاه یا فعالیت یک گروه مخالف وضعیت نامعتادل و بی‌ثبات سیاسی به وجود آید، وابستگی‌ها با شوروی از نظر داخلی، عامل مهمی در تعادل قدرت خواهد بود. مهدوی ادامه داد لازم نیست این نفوذ به صورت قابل رؤیت و

علنی شود، می‌توان بیشتر معتقد بود که اتحاد جماهیر شوروی یک گروه یا گروه‌های بیشتری را حمایت نماید تا در چنین تنگنای قدرتی تصمیم‌گیرنده نهائی باشند.
عقیده ایرانیان مبنی بر این که در حقیقت ذوب‌آهن به صورت مجانی به دست آمده است، مورد بحث قرار گرفت و مهدوی اشاره کرد که در سیاست بین‌المللی هیچ کشوری چیزی را مجانی و مفت به دست نمی‌آورد.

مهدوی، فریدون - ۹

زمان: ۱۷ مارس ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۲/۲۶

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن ایران آرتورام. جیز، دبیر سوم سفارت مکان: محل اقامت هرتز

موضوع: محاکمه ملکی

برای مهدوی، محاکمه ملکی و نیکخواه نشانگر یک تغییر غریب در سیاست دولت ایران در قبال محاکمات سیاسی است. برای مثال محاکمه مهندس بازرگان در سالها قبل از انظار عمومی مخفی نگهداشته شد. اکنون پاره‌ای اوقات محاکمات سیاسی به‌طور عمومی انجام می‌گیرد و به متهم این امکان و شانس داده می‌شود که در حضور خبرنگاران از خود دفاع کند و نتیجه آن این است که فلسفه سیاسی متهم در تمام روزهای مهم منعکس می‌گردد. مهدوی تصور می‌کند که سه سال محکومیت برای ملکی نسبتاً بهای اندکی در برابر شانس مطرح گردیدن مورد وی در مقابل مردم می‌باشد. او به هشت ماه زندان خودش قبل از انتخابات اشاره نمود. او در یک مدت زمان بحرانی از دور خارج بود و بدون محاکمه هیچ محلی برای ارائه عقایدش نداشت.

او لذت می‌برد اگر به وی شانس حضور در دادگاه عمومی و پر از خبرنگاران جراید داده می‌شد. مهدوی، دادگاه ملکی را به صورت هشدار به شوروی برای عدم دخالت در سیاست‌های داخلی ایران برداشت می‌نماید. او معتقد است که مجازات سبک بود، زیرا شاه از تصویر بد آن در جراید خارجی هراسان است. مهدوی از پوشش محدود محاکمه ملکی در لوموند مطلع بود. او شنیده بود که لوموند سعی کرده بود نماینده‌ای برای شرکت در محاکمه ملکی اعزام نماید (احتمال می‌رود اریک رولو بود که یک تحلیل عالی از محاکمه نیکخواه نوشته بود)، ولی دولت ایران از پذیرش درخواست روزنامه امتناع نموده بود.

مهدوی، فریدون - ۱۰

خیلی محرمانه

زمان: ۲۳ مارس ۱۹۶۶ - ۴۵/۱/۳

مکان: رستوران رزیدانس

شرکت‌کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، اقتصاددان، بانک توسعه صنایع و معادن ایران آرچی ام. بولستر، دبیر دوم سفارت

فقدان ثبات رسمی در ایران

مهدوی با اظهار نگرانی از خطر دیکتاتوری نظامی که خاورمیانه را تهدید می‌نماید، آغاز نمود و

توضیح داد که بهترین آنها فقط ترتیبات ناپایداری برای حصول به پاره‌ای پیشرفت‌ها هستند، مشکل اصلی آنها این است که نمی‌توانند نهادهایی بوجود آورند که پس از آنها با برجا باقی بماند. او سپس با لحن مجادله‌آمیزی سؤال نمود که آیا پروژه‌های توسعه اقتصادی به‌طور اتوماتیک با خود توسعه تشکیلات و نهادهای لازم برای ادامه آن پروژه‌ها را می‌آورند. پاسخ وی در مورد ایران، این بود که نمی‌آورند. وقتی از او سؤال شد، اگر شاه به‌طور ناگهانی از صحنه خارج شود، چه اتفاقی خواهد افتاد، مهدوی پاسخ داد که نتیجه آن به‌علت این فقدان تشکیلاتی، اغتشاش و آشفتگی خواهد بود.

وقتی به او گوشزد شد که ارتش ممکن است اوضاع را تثبیت نماید، مهدوی پاسخ داد این ممکن است برای یک مدت خیلی کوتاه درست باشد، ولی مشکل اصلی این بود که شاه مطمئن شده بود ارتش یک نیروی منسجم و یک دست نیست، بنابراین کنترل نظامی بسرعت در رقابت بین افسران ارشد مختلف، تجزیه و از هم پاشیده خواهد شد.

مخالفت سیاسی

مهدوی گفت او فکر می‌کند بعضی از پروژه‌های توسعه‌ای که انجام شده‌اند، همانهایی هستند که او توصیه می‌نماید و اقرار نمود که رژیم بسیاری از سیاست‌های ملی‌گراها را اجرا نموده است و بنابراین به‌طور گسترده‌ای مخالفت‌های سیاسی را خنثی ساخته است. همزمان با آن، او اصرار داشت که مخالفین مغلوب کامل نشده‌اند و در زمان مساعد فعال خواهند شد. او نتیجه‌گیری کرد که با وجود پیشرفت‌های اقتصادی، عموم مردم برای رژیم علاقمند نیستند. او کسب حمایت مردمی را مسئله بزرگی برای شاه می‌دید، و توضیح داد که این ناشی از کوتاهی و ناتوانی در ایجاد ایدئولوژی‌ای می‌باشد که مردم به آن معتقد و وفادار باشند.

مهدوی، محاکمه ملکی را به‌عنوان نمونه‌ای از وضعیت جدید تعبیر کرد که هر متهمی باید این امتیاز را داشته باشد که در ازای مدت زمانی که در زندان است، مورد اتهامش برای همه منعکس گردد. او همچنین گفت که اخیراً محاکمات در برخی موارد سازماندهی شده‌تر از گذشته برگزار می‌شوند تا به متهم ایده بهتری از آنچه انتظار داشته است، بدهند. مهدوی محاکمه‌ای که اخیراً برای سه دانشجوی دانشگاه تهران به‌طور سری انجام شده بود را به‌طور نمونه ذکر نمود که منتج به صدور رأی سریعی گردید. او توضیح بیشتری در این مورد نداد.

وقتی موضوع چین کمونیست به میان آورده شد، مهدوی فعالیت‌های چین کمونیست را که در مدت محاکمه نیکخواه و ملکی انجام شده بود، بی‌اهمیت خواند. او گفت هر کس می‌داند که تنها تهدید کمونیستی در ایران، اتحاد جماهیر شوروی است، بنابراین چین کمونیست هدف آسانی برای حمله به آن جهت نشان دادن خطرات کمونیستی است. همزمان با آن دولت ممکن است روسها را در جنگ عقیدتی با چین کمونیست کمک نماید.

اهمیت درآمدهای نفتی

مهدوی، از وابستگی بیش از حد ایران به درآمدهای نفتی اظهار نگرانی نمود. او توضیح داد که بدون افزایش درآمدهای نفتی طرح‌های توسعه اقتصادی ایران قابل انجام نخواهند بود. او عقیده داشت که

وضعیت اقتصادی در ایران در سالهای اخیر توسط نخست‌وزیر هویدا تثبیت نشده است، بلکه دریافت ۲۳۰ میلیون دلار پیش پرداخت توسط شاه، موجب آن گردیده است. او فکر می‌کند که معاملات جاری با کنسرسیوم خیلی با مفهوم خواهند بود و مطرح نمود که دولت ایران به نظر می‌رسد عوامل محدودکننده عرضه و تقاضای کنسرسیوم را در زمانی که بر یک افزایش حداقل ۲۰ درصد سالیانه پافشاری می‌نمود، نادیده گرفته است.

مهدوی، فریدون - ۱۱

خیلی محرمانه

زمان: ۲۶ آوریل ۱۹۶۶ - ۴۵/۲/۶

مکان: رستوران هتل کاسپین

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن ایران تئودور آل. لیوت دبیر اول سفارت

موضوع: پیشرفت سیاسی و اقتصادی ایران

من به دکتر مهدوی گفتم که امیدوارم عمومی وی و همکاریش در جبهه ملی، حسین مهدوی، را در خلال چند ماه آینده ملاقات نمایم.

دکتر مهدوی از من خواست که پیامی برای حسین بفرستم او گفت که فکر نمی‌کند پیام بایستی از سوی او باشد و من می‌توانم با جملات و کلمات خودم که احتمالاً چندان سخت نخواهد بود، آن را تهیه کنم، زیرا من احتمالاً با آنچه او می‌خواهد بگویم موافق خواهم بود.

او گفت باید به حسین گفته شود که تماس خود را با ایران از دست داده است و دیگر نباید فرض کند که از اوضاع این کشور با خبر است. او گفت مخالفین بسیار زیادی که در کشورهای ماوراءبحار زندگی می‌کنند، تصور می‌نمایند که امکان دارد زمانی فعالیت‌های چریکی بر علیه رژیم به گونه‌ای انجام شوند، آنها باید بدانند که این به دلیل غیرممکن است. یکی این که نیروهای امنیتی رژیم کنترل کامل بر اوضاع سیاسی ایران دارند، و دیگری «شرایط اجتماعی تغییر کرده است». اصلاحات شاه، بخصوص اصلاحات ارضی از نظر سیاسی موفق بوده است، و جوّ موجود برای فعالیت‌های ضد رژیم مناسب نیست، حتی اگر نیروهای امنیتی به گونه‌ای آرام نگهداشته شوند.

من از دکتر مهدوی پرسیدم آیا فکر می‌کند زمانی که در آینده، شاه فرصت را ممکن و مطلوب خواهد یافت تا اجازه دهد نهادهای سیاسی آزادتر در ایران رشد نمایند. او پاسخ داد این را آموخته است که شاه به طور قابل ملاحظه‌ای فردان عطف‌پذیری است و هیچ دلیلی ندارد این امکان که شاه یکباره اجازه وجود جوّ سیاسی آزادتری را بدهد، رد کنیم. به هر حال، این مورد به این زودی اتفاق نخواهد افتاد، ابتدا کشور باید در چند سال آینده با روند رشد اقتصادی بالا حرکت کند و وضعیت اقتصادی محکمی برقرار و تثبیت نماید.

با لحنی آرام و آهسته و تأکید بر ماهیت خیلی محرمانه نظریاتش، او گفت اخیراً بعضی از دوستانش به وی مراجعه کرده‌اند که امیدوار بودند او پاره‌ای فعالیت‌های سیاسی را آغاز نماید، ولی او آنها را منصرف نموده است، زیرا چنین فعالیت سیاسی خیلی «خام و زودرس» خواهد بود. اولین کار، ساختن اقتصاد است، بعد فعالیت‌های سیاسی می‌توانند آغاز گردند. اصلی‌ترین کاری که غرب در وضعیت فعلی می‌تواند

انجام دهد، این است که ببیند درآمدهای نفتی به طور ثابت و قابل ملاحظه رو به افزایش هستند. اظهار نظر: دکتر مهدوی اخیراً عضو یک هیئت رسمی بازدیدکننده از مسکو بود (به یادداشت جداگانه مراجعه شود) و به نظر واضح می آید که رژیم او را به خود وابسته کرده است. این نیز واضح است که دیگر نمی توان به او به عنوان یک «مخالف» اشاره نمود. تغییر در دیدگاههای وی اسفبار بوده است. سه سال قبل او به مدت نه ماه در زندان بود. سال گذشته او بحث می کرد که غرب بایستی پرداخت های نفتی خود به ایران را قطع نماید، به گونه ای که به سقوط رژیم کمک کند. وی نشان می دهد که دیدگاههای وی ممکن است در مذاکراتی که در بازگشت از مسکو در پاریس با رهبران دانشجویان مخالف داشته است، مستحکم تر شده باشند. عدم تطابق و هم رنگی وضعیت حقیقی امور در ایران و تصویری که توسط آن دانشجویان احتمالاً به وی داده شده است، ظاهراً تأثیر عمیقی در وی بر جای گذاشته است.

مهدوی، فریدون - ۱۲

خیلی محرمانه

زمان: ۲۴ اوت ۱۹۶۶ - ۴۵/۶/۲

مکان: رستوران چیتنیک
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن ایران آقای روبرت اچ. هارلان، رایزن اقتصادی

موضوع: ماهیت سیاسی بانک توسعه صنایع و معادن ایران، کاهش شدید ارزش خارجی،

کارخانه نورد فولاد، آینده دولت هویدا، مشکلات جرایم

در جریان یک بحث طولانی در ۲۴ اوت، دکتر مهدوی نظریات زیر اظهار داشت که به طور کلی ممکن است مورد علاقه باشد:

۱- ماهیت سیاسی بانک توسعه صنایع و معادن ایران

به عنوان دلیل موفقیت های عمیقاً قابل توجه این بانک توسعه ایرانی در چندین سال گذشته، دکتر مهدوی اظهار داشت این ممکن است عمدتاً به دلیل وجود یک گروه واجد صلاحیت از افراد باشد و عدم وجود تهدید سیاسی از سوی شخصیت های کلیدی بانک توسعه صنایع و معادن ایران بدین معنا است که چه در محافل داخل دولت و چه در بخش خصوصی به طور مشابه، مأمورین و افراد آمادگی بیشتری برای اعتماد کردن به این بانک نسبت به سایر بانکها دارند. در واقع هیچ کس از این که بانک توسعه صنایع و معادن ایران در جستجوی شغلی است، ترسی ندارد. در مورد مدیرعامل، آقای خردجو، که مدیری عالی و در صحنه امور مالی بین المللی دارای وجهه گسترده ای است، ما شخصی را داری که اصولاً یک کارشناس در سطح بین المللی است، کسی که هیچ گونه بلندپروازی سیاسی در ایران ندارد، کسی که همیشه اعلام نموده است از این که از بانک توسعه صنایع و معادن ایران یک بانک موفق بسازد، خوشحال است، ولی وی شخصاً خوشوقت خواهد بود اگر به خدمات وی در ایران نیازی نباشد و بتواند به مسیر اصلی خدمتی خود در مؤسسه بین المللی مالی بازگردد. در معاونت مدیرعامل، دکتر رضا امینی یک متخصص صنایع را داریم که اغلب مشخص کرده است که او نیز فقط به ساختن بانک توسعه صنایع و معادن ایران به صورت یک اقدام موفقیت آمیز علاقمند است و او نیز هیچ گونه بلندپروازی شخصی سیاسی ندارد. او کاملاً خرسند

خواهد بود، به محض این که معلوم شود به خدمات وی در بانک توسعه صنایع و معادن ایران نیازی نیست، به کارخانه سیمان خود در اصفهان باز گردد.

دکتر مهدوی گفت که وی خودش اکنون کار مهم رابط بانک با دولت را انجام می دهد، وی معتقد است که بطور کلی وی به عنوان فردی در نظر گرفته می شود که ناسازگاری سیاسی وی نسبت به رژیم کاملاً شناخته شده است و بنابراین امکان ندارد تهدیدی برای سرنوشت خدمتی شخصی بسیاری از مقامات دولتی که وی معمولاً با آنها معامله می نماید، به حساب آید. دکتر مهدوی در ادامه صحبتش گفت که وی همواره از روشی که قادر بوده از طریق آن موافقت دولت ایران را در هر پروژه بانک به دست آورد، همه را شگفت زده کرده است. او عقیده دارد که این امر ناشی از این است که مسئولین مربوطه فوق العاده مطمئن هستند که هیچ انگیزه و فعالیت پنهانی مرتبط با خط مشی مسئولین در هیچ یک از پیشنهادات بانک وجود ندارد. دکتر مهدوی قبلاً اظهار داشته بود که آقای خردجو یک مدیر بسیار عالی است، ولی سیاستمدار خیلی خوبی نیست و قویاً با تعویض یا مطلوبتر کردن پروژه ها به منظور انطباق با حساسیت های سیاسی محلی، در مواقعی که یک تغییر کوچک در ماهیت پروژه ممکن است آن را قابل اجراتر نماید، مخالفت می کند. وقتی من گفتم می توان این موضوع را در واقع به صورت تأکید بر فقدان کامل علائق سیاسی بانک توسعه صنایع و معادن ایران مدنظر قرار داد، او تأیید نمود که این احتمالاً درست است و با تصویری که او در مورد ماهیت بانک مزبور و کارکنان آن ارائه می داد، هماهنگی دارد.

۲- کاهش شدید ارز خارجی

دکتر مهدوی مجدداً نگرانی خود که چند هفته قبل در مورد تهدیدی جدی که متوجه ذخیره های ارزی ایران بوده و در سال جاری شدت یافته است را به من اظهار داشته بود، تکرار کرد. او گفت که تصور وی از درخواست های ارزی در چهارماهه اول ۱۳۴۵ (۲۱ مارس ۱۹۶۶ - ۲۰ ژوئن ۱۹۶۶) منجر به کسری بودجه در ذخیره ها در حدود ۱۰۰ میلیون دلار در ۲۰ مارس ۱۹۶۷ خواهد شد. او در حال موافق بود که قطعاً چیزی باید اتفاق بیفتد که یا این روند را تغییر دهد یا ارز تهیه گردد و گفت که او انتظار داشت که اقداماتی در بخش دولتی صورت پذیرد تا نیاز دولت به ارز کاهش یابد، هر چند وی تا به حال نشانه روشنی از این مسئله ندیده است.

۳- کارخانه نورد فولاد

دکتر مهدوی گفت که بانک توسعه صنایع و معادن ایران در فعالیت های جهت ایجاد کارخانه دوم نورد در اهواز با قراردادی که این هفته با یک کارخانه انگلیسی یا امضا نموده یا آغاز شده، پیشرفت خوبی داشته است و او انتظار دارد که این دو کارخانه در اهواز، خیلی قبل از ذوب آهن شوروی در اصفهان فعال شوند. او اظهار داشت که به بهره برداری رسیدن این دو کارخانه نورد فولاد توسط بخش خصوصی، تفاوت بسیار جالب توجهی با کارخانه ذوب آهن که توسط بخش دولتی اداره می شود، را نه تنها از جنبه زمانی، بلکه از نظر سودمندی قیمت نشان می دهد. حضور بخش خصوصی در این دو کارخانه، مسئله ای بوده که به طور ثابت و مصرانه مورد مخالفت آقای شیبانی از شرکت ملی فولاد قرار داشته است. او مطمئن بود که کارخانه مشترک ذوب آهن شوروی و دولت ایران یک کار بسیار پر خرج و گرانقیمت خواهد بود.

۴- آینده دولت هویدا

دکتر مهدوی به عنوان نظریه کاملاً خصوصی و شخصی خودش اظهار داشت که اگر معامله موشکها با دولت ایالات متحده واقعاً به پایان رسیده باشد، در ایران دولت تغییر خواهد نمود و احتمالاً دولت جدید توسط شریف امامی سرپرستی خواهد شد.

۵- مسائل جراید

دکتر مهدوی به مقاله‌ای که اخیراً توسط آقای بهرام شاهرخ و عبدالله والا در مجله تهران مصور چاپ شده است، اشاره نمود. او همچنین به مهدی بهار، مؤلف کتاب میراث خواران استعمار، اشاره کرد. او تذکر داد که شاهرخ فردی بد سابقه و شرور با گذشته‌ای تاریک است و این که بهار به وضوح عامل ساواک می‌باشد.

مهدوی، فریدون - ۱۳

خیلی محرمانه

زمان: ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۶ - ۴۵/۶/۲۲
مکان: دفتر آقای مهدوی
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن ایران و بلیام ا. هلست، دبیر اول سفارت

موضوع: کشورهای اروپای شرقی در حال ورود به ایران و مواضع جبهه ملی

۱- کشورهای اروپای شرقی در حال ورود به ایران

دکتر مهدوی صحبت را با اظهار این که به نظر می‌رسد بازدید از کشورهای اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی مد شده باشد، آغاز نمود. او به مسافری متعددی که به این کشورها سفر می‌کنند، اشاره کرد. من اظهار داشتم که شنیده‌ام بسیاری بازدیدکننده و تکنسین روسی به ایران آمده‌اند. او قویاً تصدیق کرد، سپس در تأیید آن اظهار داشت کشورهای اروپای شرقی بیش از پیش به ایران علاقمند شده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که به هر قیمتی کارهای اقتصادی بگیرند. این مهم نیست که موارد پیشنهادی از نظر اقتصادی به صرفه هستند یا نه. او به پیشنهاد لهستان جهت احداث کارخانه‌های قند اشاره نمود (سه کارخانه در اصفهان، خوی و بروجرد ساخته شدند)، پیشنهادی که وی گفت هیچ شرکت اروپایی نمی‌تواند حتی به آن نزدیک شود. او افزود، ولی بهتر است کارخانه خریداری شود تا موشک.

۲- مواضع مخالفین

برای شروع این بحث، من به نامه اخیر حسین مهدوی به سر دبیر واشنگتن پست در تکذیب مطالب مطرح شده در ستون مقالات دوستانه، اشاره نمودم، من پرسیدم ممکن است حسین مهدوی به علت اقامت طولانی در ایالات متحده نتواند مسائل ایران را لمس نماید.

مهدوی تأیید نمود که حسین مهدوی دو سال است که در ایران نیست و توسعه در ایران در ۱۸ ماه گذشته به طور چشمگیر و خارق‌العاده‌ای پیشرفت داشته است. با وجود این اظهار داشت که حسین مهدوی در تماس با پیشرفت‌های ایران قرار دارد. او گفت که در مواقع مختلف او مواد لازم را برای حسین مهدوی

می‌فرستد و همین‌طور دوستان حسین در جبهه ملی او را با نامه‌نگاری در جریان امور و اظهارنظرها در مورد پیشرفت‌های محلی قرار می‌دهند. او گفت حسین در رد اظهارات مثبت مبنی بر ثبات سیاسی مندرج در ستون مقالات دوستانه، حق دارد، زیرا ثبات بر پایه یک نفر پی‌ریزی شده است.

مهدوی خط خود را تکرار کرد که فقدان فعالیت سیاسی در حال حاضر بدین معنی نیست که هیچ جوش و خروش سیاسی یا هرگونه دلبستگی سیاسی وجود ندارد، این مسئله فقط نشان می‌دهد که ایرانیان تحت یک شرایط دیکتاتوری زندگی می‌کنند که در آن هرگونه آزادی اظهارنظر ممنوع است و هر سری که در جمعیت بالا باشد، بلافاصله قطع و بر زمین افکنده خواهد شد. این عوامل ظاهر آرامی را القا می‌کنند و وقتی به آن وضعیت بهتر شده اقتصادی، اضافه شود، موجب می‌گردند که مردم به بحث‌ها و مذاکرات سیاسی کمتر علاقه‌ای نشان دهند. شاه مایل است در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی به جلو رود ولی نه در زمینه سیاسی، و او این را بر ایران تحمیل می‌نماید. او اضافه کرد ما بی‌تفاوتی سیاسی را تأیید نمی‌کنیم. او اظهار داشت، پیشرفت‌های اقتصادی، ۱۸ ماه قبل آغاز «در زمان قتل منصور» و با درآمدهای نفتی (او گفت حدود ۲۳۰ میلیون دلار) و با دو سال کشاورزی خوب، حفظ شده‌اند. او گفت نه فقط جمعیت دهقانان از این پیشرفت‌ها منتفع شده‌اند بلکه جمعیت شهرنشین نیز با افزایش فعالیت‌های اقتصادی سود برده‌اند. او گفت، بخصوص روند خانه‌سازی در شهرها و خصوصاً در تهران زیاد شده است، همزمان با آن بیکاری و کارهای پست به‌طور قابل توجهی کم شده‌اند.

مهدوی تأکید نمود که مسئله مذهب هنوز یک عامل تعیین‌کننده در زندگی و سیاست ایران است. در بیان توان بالقوه مذهبی، او گفت: باید به آن از طریقی که در حال حاضر به نظر می‌رسد و به‌گونه‌ای که اگر آزادی بیان وجود داشت می‌بود، نگریست. در حال حاضر اگر به خمینی اجازه داده شود بازگردد و جراید آن را منعکس نمایند، هزاران هزار نفر از مردم در تهران در انتظار استقبال از وی خواهند بود. تا زمانی که خمینی در تبعید باشد، دولت نمی‌تواند هیچ‌ملای با اهمیتی را در کنار خود داشته باشد. بدین ترتیب شاه قادر نخواهد بود هیچ‌گونه ارتباطی با ملأها داشته باشد. اظهار نظر: یک آغاز، ولی در اصول یک مطلب تکراری.

مهدوی، فریدون - ۱۴

زمان و مکان: ۱۵ ژوئن ۱۹۶۸ - ۴۷/۳/۲۵، منزل مهدوی
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

موضوع: ایران و خلیج فارس

مهدوی یکی از گردانندگان خطوط کشتیرانی آریا است و در این مقام اخیراً با بسیاری از مقامات ایرانی در مورد امور خلیج فارس مذاکرات متعددی داشته است. مهدوی گفت پس از آگاهی از این که با کنار رفتن انگلستان، ایران چه نقش جدی‌ای را در امور خلیج فارس به عهده خواهد گرفت، شگفت زده شده بود. مذاکرات وی با مقامات ساواک قویاً اشاره داشت بر این که به آنها تفهیم شده است که ایران نه فقط مسئولیت و حاکمیت پدافند منطقه خلیج را به عهده خواهد گرفت، بلکه نقش مهم و احتمالاً مستقیم در تعیین امور شیخ‌نشین‌های خلیج خواهد داشت. مهدوی گفت نشانه‌هایی دیده شده است که سیاستمداران

ایرانی، از عدم قابلیت‌هایی که در عمق بی‌اعتمادی اعراب به ایران و ایرانیان وجود دارند، مطلع هستند. مهدوی صحبت را با این که عملیات خطوط کشتیرانی در خلیج به مرحله سوددهی نرسیده‌اند و به سوی سود اصولی دولت نیاز دارند، پایان داد. این یکی از نشانه‌های تمایل اعمال نقش مستقیم در امور اقتصادی شیخ‌نشین‌ها توسط ایران است.

مهدوی، فریدون - ۱۵

۲۷ مارس ۱۹۶۹ - ۴۸/۱/۷

به: بخش سیاسی

به منظور تهیه یک گزارش بیوگرافی به روز از فریدون مهدوی، من اولین اقدامات انجام شده را برای شما و همکارانتان ارسال می‌کنم تا متعاقباً تکمیل و تصحیح گردد. من قسم می‌خورم که تدالیوت گزارش تقریباً کاملی در ۱۹۶۵ در این مورد تهیه کرده است، ولی هیچ نشانی از آن وجود ندارد. همچنین به وضوح پاره‌ای صورت مذاکرات، منجمله یکی که توسط من و شما در ۱۸ ماه قبل تهیه شد، گم شده‌اند.

خیلی محرمانه

نام: فریدون مهدوی

تاریخ: تولد: ۱۹۳۲، ایران

تحصیلات: تحصیلات اولیه در آلمان؛ لیسانس از پاریس ۱۹۵۱؛ دکترا در اقتصاد، هامبورگ ۱۹۵۸؛ مدرسه اقتصاد لندن (۶ ماه؛ ۱۹۵۹).

مراحل خدمتی:

۱۹۵۹: هیئت مدیره مسکن، تهران

۶۲ - ۱۹۵۹: متخصص اقتصادی در بانک جدیدالتأسیس با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، بانک توسعه صنایع و معادن ایران.

۱۹۶۳: به‌عنوان عضو هیئت اجرائی جبهه ملی بازداشت شد و در مدت ۷ تا ۸ ماه اول سال ۱۹۶۳ زندانی بود.

اواخر ۱۹۶۳: مجدداً به ریاست اداره اقتصادی بانک توسعه صنایع و معادن ایران گمارده شد. ۱۹۶۳ تا حال حاضر (آوریل ۱۹۶۹): به کار در بانک توسعه صنایع و معادن ایران ادامه داده است، و اکنون معاون مدیرعامل محسوب می‌گردد. در اوت ۱۹۶۷ به‌عنوان دبیرکل اداره ارز تهران از ابتدای تأسیس انتخاب شد. (مبتکر این طرح بانک توسعه صنایع و معادن ایران بود). گهگاه مدیرکل شرکت‌های جدیدی که توسط بانک توسعه صنایع و معادن ایران تأسیس شده‌اند مانند خطوط کشتیرانی جدید، بوده است. زبان‌ها: فارسی، آلمانی، انگلیسی (با لهجه آلمانی).

اطلاعات شخصی: در سال ۱۹۶۷ با یکی از اعضای خانواده اخوان ازدواج نموده است. آنها فرزند ندارند. مهدوی در یکی از خانواده‌های بزرگ و معروف مالک و تاجر متولد شده است. او از طریق خانواده‌اش با بسیاری از خانواده‌های «سرناس» دیگر در ارتباط است. گفته می‌شود شوهر فعلی اشرف، خواهر دو قلو شاه، یکی از اقوام وی می‌باشد.

کلیات

از زمان آزادی وی از زندان در سال ۱۹۶۳، به‌عنوان یکی از رهبران جبهه ملی، کیفیت صورت

مذاکرات موجود در پرونده‌های بیوگرافی سفارت در تهران نشان می‌دهند که مهدوی به‌عنوان یک رهبر مخالف زنده، به‌طور واقعی جذب شده است. این صورت‌های مذاکرات مراحل تکاملی وی را از یک موضوع شدیداً انتقادگر (نوامبر ۱۹۶۴) که دولت را فرصت‌طلبی می‌نامید که دائماً به مردم ایران برای توجیه سیاست ضعیف و نامناسب پیاده شده خود، دروغ می‌گوید، با این که یک بار (می ۱۹۶۵) اظهار داشته بود که در خیابانها برای مقابله با اجتماعات قانون و نظم زیر پا گذاشته شده است و غیره، به موضعی تغییر یافته است (۱۹۶۹) که در آن او عمیقاً درگیر پروژه‌های توسعه اقتصادی از انواع مختلف است و بیش از همیشه به اهداف دولت نزدیک شده است.

مهدوی، با درگیر شدن عمیق در بانک توسعه صنایع و معادن ایران، بیشتر به یکی از تکنوکراتهای جوانی که سعی در تغییر چهره اقتصادی ایران دارند و کمتر به یک رهبر بالقوه سیاسی، شبیه شده است. در سن تقریباً ۳۷ سالگی، آقای مهدوی که به سالهای آخر دهه ۳۰ سالگی رسیده است، مورد سوءظن جوانان امروزی است و شاید سالهای اخیر وی همراه با تأثیر ثروت‌های شخصی و یک همسر زیبایی جوان از وی یک سرمایه‌دار طبقه متوسط ساخته است.

مهدوی، فریدون - ۱۶

زمان و مکان: ۱۴ می ۱۹۶۹، ۴۸/۲/۲۴ - رستوران فیامی
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن ایران جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

موضوع: ایران - عراق، شط العرب

مهدوی گزارش تقریباً مفصلاً در مورد اینکه درگیری ایران و عراق تا حدی ناشی از سوء تفاهم بوده است را شنیده بود. برابر گزارشات، دولت عراق از طریق سفیر ایران، عاملی درخواست نموده بود اجازه داده شود که به منظور محاصره کردها در منطقه وارد یک باریکه از خاک ایران شوند. عاملی درخواست را جهت ارائه شاه در خلال بازدید وی از تونس، منعکس کرده بود. پیام شاه در پاسخ به این مورد، این بود که به سادگی پرسیده بود «معنی این چیه؟» در جریان انتقال، این پیام به جمله فارسی دیگری که معنی آن «ایرادی ندارد» است، تبدیل شده بود. وقتی عاملی این پیام را دریافت می‌دارد، با وزارت خارجه تماس می‌گیرد، ولی وزیر خارجه، زاهدی، قاطعانه به وی می‌گوید که دستورات شاه را اجرا نماید. در نتیجه عاملی در پاسخ به درخواست عراق، پیام موافقت‌آمیزی را مخابره می‌کند که متعاقباً بایستی پس گرفته می‌شد و مراتب واکنش و عملیات مقابله‌ای اعلام می‌گردید.

مهدوی مایل بود این‌گونه تصور کند که توجیه عملیات دولت گذشته از مسئله باریکه، اختلافات در مورد شط است. او فکر می‌کند که شاه نمایش قدرتی را انجام می‌دهد تا عراق و سایر دولت‌های عربی خلیج (فارس - م) را تحت تأثیر قرار دهد. او اظهار عقیده کرد که شاه این نکته را روشن کرده بود که سعی دارد رهبری خلیج (فارس - م) را به عهده داشته باشد و این که هرگونه همکاری بایستی براساس درک آشکار از نقش رهبری وی صورت گیرد. (مهدوی فکر نمی‌کند که بازدید تکریتی از دولت‌های خلیج (فارس - م)، عکس‌العمل چندانی در محافل دولتی ایران به وجود آورده باشد).

مهدوی مایل بود در این نظریه، که اغلب در اینجا حتی توسط مقامات مسئول ایرانی اظهار می‌شود،

سهیم باشد که یک نمایش قدرت آشکار و به کار بردن گاه به گاه آن، مؤثرترین راه برای معامله با دولت‌های عرب است.

مهدوی که هنوز نقش سرپرستی بانک توسعه صنایع و معادن ایران را در شرکت کشتیرانی آریا به عهده دارد، گفت که او نمی‌توانست کشتی رازی متعلق به آریا، به بندر شاهپور تغییر مقصد داده شده است. او بایستی آن را دنبال کند و نتیجه را به من اطلاع خواهد داد. مهدوی هزینه تقریبی عملیات نظامی ایران در مقابله با عراق را سؤال نمود، من پاسخ دادم که اطلاعی از آن ندارم.

مهدوی، فریدون - ۱۷

زمان و مکان: ۱۴ می ۱۹۶۹، ۴۸/۲/۲۴ - رستوران فیامی
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن ایران جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

موضوع: اطلاعات اقتصادی

مهدوی باور ندارد که محدودیت‌های مالی جاری، احتمالاً اثرات مهم سیاسی در پی خواهد داشت. او اظهار داشت که وضعیت جاری با سال ۶۱ - ۱۹۶۰ متفاوت است. او گفت در آن زمان تقریباً همه هزینه‌های مالی به طور مستقیم توسط دولت انجام می‌شد. بخش صنایع خصوصی هم اکنون به اهداف خود دست یافته است و هیچ نشانه‌ای از کندی در درآمدها و هزینه‌ها نشان نمی‌دهد. مهدوی اظهار داشت در حالی که تعدادی قراردادهای جدید توسط سازمان برنامه منعقد شده‌اند، مقیاس فعالیت‌های اقتصادی در سطح کشور به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش نیافته‌اند و افزایش قابل ملاحظه‌ای در بیکاری در تهران به چشم نمی‌خورد.

مهدوی، فریدون - ۱۸

زمان و مکان: ۱۴ می ۱۹۶۹، ۴۸/۲/۲۴ - رستوران میامی
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن ایران جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

موضوع: فساد و رشوه

مهدوی به طور خیلی خصوصی گفت که شاه در مذاکراتش در واشنگتن با رئیس بانک جهانی، مک نامارا، صریحاً گفته است که دلیل اصلی سقوط ایوب، فساد و رشوه در پاکستان بوده است (هیچ اظهاری در مورد فقدان اصلاحات اجتماعی نکرد). مهدوی، انفصال از خدمت دکتر خصوصی شاه، تیمسار ایادی، کمی پس از بازگشت شاه از ایالات متحده، و اظهارات وی به مک نامارا را به هم مربوط می‌کرد. مهدوی اظهار داشت که ایادی یکی از افراد خارج از خانواده سلطنتی است که بیشترین نفوذ را دربار دارد و در هر نوع فعالیت اقتصادی دست دارد. هر چند مهدوی از ذکر این که چه وزیری درگیر خواهد بود، خودداری نمود، تقریباً با اطمینان اظهار داشت که سایر افراد در محافل دولتی به زودی تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت. او نخست وزیر هویدا را شامل این تحولات نکرد، او فکر می‌کند که هویدا در وضعیت کاملاً خوبی است و تا سال آینده پابرجا خواهد بود.

مهدوی، فریدون - ۱۹

سرّی

فریدون مهدوی

مهدوی، از نظر فلسفی، در مقایسه با اوایل عمرش که عضو جبهه ملی بود، بسیار فاصله گرفته است. او یکی از سرشناس ترین افرادی است که به گفته خودش طرفدار سرمایه گذاری آزاد در ایران است و در طول خدمتش در بانک توسعه صنایع و معادن، بیشتر برای صدور مجوز جهت بخش خصوصی در مقابل مؤسسات دولتی، فعالیت می کرد.

او از چندین سال قبل تا سال گذشته که به وی مأموریت داده شد به عنوان عضو در یک گروه رسمی برای اولین بار از ایالات متحده بازدید به عمل آورد، از این می ترسید که نتواند ویزای ایالات متحده را بگیرد. او از نقشی که در مذاکرات با Dupont و Phelps - Dodg داشته است، بسیار مفتخر است.

مهدوی عضو یک گروه کوچک دوازده نفری است که به طور مرتب با نخست وزیر در مذاکرات رسمی جهت اولویت بندی مسائل ایران ملاقات می نمایند. با مرگ علی فرمانمائیان، این گروه ظاهراً به ندرت ملاقات می کنند، زیرا اصولاً علی ترتیب دهنده این ملاقات بوده است. او دوست نزدیک بسیاری از تکنوکرات های جوان در داخل و خارج دولت است و احتمالاً شغل خود را به عنوان وزیر مدیون حمایت فعالانه این مردان با نفوذ است. او با یک دختر زیبای ایرانی ازدواج نموده است و چند نفر فرزند دارند. ۱۸ مارس ۱۹۷۵ - ۵۴/۱۲/۲۷ ویلیام لهفلدت

مهدوی، فریدون - ۲۰

فریدون مهدوی وزیر بازرگانی

عنوان خطاب: آقای وزیر

فریدون مهدوی، که حدود ۴۲ سال دارد، وزارت نوین بازرگانی را در ۲۷ آوریل ۱۹۷۴ به دست گرفت. او خوش فکر، سرشناس و شجاع است و ثابت نموده است که یک مقام پویا و با کفایت است. مهدوی در سال ۱۹۵۱ در پاریس لیسانس گرفت و در ۱۹۵۸ دکترای اقتصاد را از دانشگاه هامبورگ دریافت نمود. در سال ۱۹۵۹ او به مدت ۶ ماه در مدرسه اقتصاد لندن آموزش دید و به مدت ۶ ماه در بانک Birgmann Wirst هامبورگ کار کرد.

در بازگشت به ایران، برای مدت کوتاهی مشاور مالی و اقتصادی شورای مسکن تهران بود، سپس به کار در بانک توسعه صنایع و معادن ایران پرداخت. در بانک، او به عنوان یک اقتصاددان در اداره اقتصادی، عضو ستاد اداره بررسی ها و روابط عمومی، مدیر اداره اقتصادی، دستیار مدیرکل و بالاخره مدیرکل، خدمت نمود. در مدت خدمت در بانک، مهدوی در سازمانهایی که تحت حمایت بانک بودند، مشاغلی از جمله دبیرکل شورای ارز تهران و ریاست کمیته اجرائی شرکت کشتیرانی آریا را به عهده گرفت. در سال ۱۹۷۴ او رئیس هیئت اعزامی به پراگ، صوفیه و بخارست بود و در ۱۹۷۵ از مصر بازدید نمود.

مهدوی از نظر مالی خودکفا است. او به انگلیسی و آلمانی صحبت می کند. همسر وی دکوراتور داخلی شناخته شده ای است. مهدوی، فرزند ندارد.*

* تناقض مربوط به اصل اسناد است.

مهدوی، فریدون - ۲۱

زمان و مکان: ۲۵ ژانویه ۱۹۷۶، ۵/۱۱/۵۴ - دفتر مهدوی در حزب رستاخیز خیلی محرمانه صورت مذاکرات شرکت کنندگان: فریدون مهدوی، وزیر بازرگانی و معاون دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران هاو ثورن میلز، رایزن سیاسی آ. بولستر و جی. استمپل، مأمورین سیاسی

موضوع: امور حزب رستاخیز

مهدوی در مدت حدود نیم ساعت همه امور حزب رستاخیز را به طور اجمالی تشریح نمود. او به طور فوق العاده از موضوع استقبال نکرد، ولی موارد زیر را اظهار داشت:

۱- فلسفه حزب: حزب رستاخیز، با تک حزبی‌های سنتی آمریکائی و اروپائی به سبب باز بودن درهای آن به روی همه، فرق دارد. واحدهای سازمانی حزب در سطوح کشور، استان و شهر به گونه‌ای طراحی شده‌اند که همه مردم را در سطح کشور تشویق به شرکت در آن می‌نمایند. مواردی که حزب بخواهد در مورد آن مذاکره شود، آنهایی هستند که در سطوح مختلف توسط شهروندان علاقمند، به کمیته‌های حزبی ارائه می‌شوند.

۲- روابط حزب و دولت: دفتر حزب، که ۱۰ عضو از ۳۰ عضو آن را وزرای دولتی تشکیل می‌دهند، ارگان اصلی ارتباطاتی و سازمانی بین حزب و دولت است. اگر بین یک وزیر دولت و سیاست حزب اختلافی وجود داشته باشد، مسئله در دفتر سیاسی کاملاً مورد بحث قرار می‌گیرد. یک مثال مهم آن که اخیراً پیش آمده است مسئله مالکیت زمین و متصرفین است که در مجلس ارائه شده است. اختلافات قابل توجهی در کلیه جهات در مورد مالکین زمین و تصرف کنندگان وجود دارد که در حال حاضر توسط دفتر سیاسی تحت بررسی است.

۳- سازمان حزب: در کمیته‌های مختلف تهران حدود ۱۰۰۰ نفر عضویت دارند که «اغلب آنها استادان» هستند. مهدوی در جریان منطقی‌تر کردن ساختار کمیته‌ها است، زیرا در حال حاضر «صادقانه خارج از کنترل» هستند. در مورد سازمانهای جدید برای کشاورزان، کارگران و دانشجویان که حزب در حال ایجاد آنها است، پیشنهاداتی وجود دارند و گروههای علاقمند دو ماه وقت دارند که ایده‌های خود را به صورت نظریه در مورد شکلی که سازمان باید داشته باشد، ارائه نمایند. مهدوی تحت تأثیر فعالیت‌های دانشجویان قرار گرفته است (هم‌اکنون جمعاً حدود ۶۰۰۰ نفر) که در کمیته‌های نرخ‌گذاری خدمت کرده‌اند. پیش‌بینی‌های بدبینانه از رفتارهایی که آنان ممکن است بروز دهند، درست در نیامد. آنها به طور مسئولانه و مؤثر در مبارزه با پایین آوردن قیمت (مبارزه با گرانی) فعال بودند. تنها کارمندان حزب که از حزب حقوق می‌گیرند، خدمتکاران و کادر تعمیر و نگهداری ساختمانها می‌باشند، بقیه افراد داوطلب و دارای مشاغل مرتب هستند. او شخصاً بعضی از کارهای وزارت بازرگانی را از دفترش در حزب انجام می‌دهد و اشاره نمود که کارهای حزب به طور فزاینده‌ای وقت او را می‌گیرند.

اظهار نظر: او واقعاً از بوروکراسی بیش از هر چیز دیگر متنفر است، مهدوی گفت او سعی می‌کند که

سازمان حزب از حشو و زوائد آزاد گردد. به نظر می‌رسد در مقایسه با این که به کلیه افراد این امکان داده شود که دیدگاه‌هایشان در مورد سیاست‌ها را به کمیته‌های مختلف حزب ارائه نمایند، او علاقه کمتری به ایجاد تشکیلات و سازمان‌های حزبی در استانها طبق برنامه از پیش تعیین شده دارد.

مهدوی، فریدون - ۲۲

۸ فوریه ۱۹۷۶ - ۵۴/۱۱/۱۹

یادداشت برای سفیر

محرمانه

موضوع: تغییر مهدوی

بنا به گفته داربوش همایون، تغییر در مسئولیت‌های مهدوی نه نشانگر پس‌روی و نه دلیل ارتقاء است. در عوض، این تشخیص هویدا بود که او در انتصاب یک نفر در دو شغل مهم و مورد نیاز، اشتباه کرده بود. این تغییر، اصلاح آن اشتباه بوده است. مهدوی بیشترین وقت خود را در کار برای حزب صرف نموده و آن را به طور تحسین‌انگیزی اداره کرده است. ولی این برای وزارت بازرگانی بهایی سنگین بوده است. شکایات و گله‌های روزافزونی از عدم توجه مهدوی به امور وزارت بازرگانی وجود داشته‌اند. کارها با سرعت لازم انجام نمی‌شدند. همچنین تشخیص داده شده بود که مسئولیت‌های حزبی مهدوی افزایش خواهند یافت و به توجه مهدوی نیاز بیشتری دارند. بدین سبب تغییر یافت.

گوردون وینکلر رایزن روابط عمومی سفارت

مهدوی، فریدون - ۲۳

تاریخ: ۱۴ فوریه ۱۹۷۸ - ۵۶/۱۱/۲۵

خیلی محرمانه

به: بخش سیاسی

از: کلاید دی. تیلور - بخش اقتصادی و بازرگانی

موضوع: ملاحظات بیوگرافیک - اظهارات دکتر بهمن همایون، جانشین مدیرکل بانک مرکزی

در جریان یک ملاقات طولانی در ۱۳ فوریه با دکتر بهمن همایون، جانشین مدیرکل بانک مرکزی ایران، او نظریات زیر را به طور خصوصی در مورد خودش و سایر شخصیت‌ها در دولت ایران اظهار داشت: در بحث راجع به قیمت‌ها، دکتر همایون مسئله وزارت بازرگانی و وزیر فعلی، کاظم خسروشاهی، را مطرح نمود. در مورد این وزیر، او گفت که باهم هم‌کلاسی بوده‌اند و هنوز به‌عنوان دوستان صمیمی هستند. او به طور کاملاً محرمانه گفت که او پیشنهاد یک شغل ارشد وزارتی یعنی معاونت وزیر را که توسط خسروشاهی به وی پیشنهاد شده بود، بر این اساس که او به یک کارمند در زمینه اقتصاد کلان نیاز دارد، رد کرده بود. او گفت که مسئله وزارت بازرگانی این است که همچنان فاقد یک مقام تصمیم‌گیرنده و آمر است. او به فعالیت‌های پراکنده بیش از حد اشاره نمود و من اظهار داشتم که به نظر می‌رسد از همان مسائل وزارت بازرگانی، رنج می‌برد. او گفت که خسروشاهی از این شغل خیلی دلسرد شده است و همزمان با آن اقرار نمود که او برای کار در بخش عمومی (دولتی) مناسب نیست. همایون گفت که این شغل به یک فرد با سابقه نیاز دارد، اما آنچه بر مشکل خسروشاهی می‌افزاید این بود که وی همه معاونین وزیر را جابجا و جایگزین کرده است. او سپس در مورد معاونین وزیر مختلف صحبت نمود که در گزارشات بعدی ذکر شده است، و نتیجه‌گیری نمود که تیم خسروشاهی به نتایج بزرگی نخواهد رسید. فریدون مهدوی، وزیر

بازرگانی تا ۲ فوریه ۱۹۷۲. دکتر همایون با هیجان گفت خسارتی که مهدوی به اقتصاد ایران وارد آمده است، تا بیست سال دیگر جبران نخواهد شد.

با قبول اغراق آمیز بودن گفته‌هایش، او احساس می‌کند که مهدوی بیش از هر مقام دیگری، در دوران شکوفایی نفتی اخیر، لطمه زده است. به عقیده دکتر همایون، هر چند می‌توان پاره‌ای از تصمیمات او را در مورد قیمت‌ها، به علت شرایط و عوامل محیطی در آن زمان نادیده گرفت، او بیش از آنچه در مقابل آن عوامل مقاومت کرده باشد، بر آنها افزود. وقتی از او موارد دقیق‌تری خواسته شد، دکتر همایون نه فقط به سیاست قیمت‌گذاری اشاره نمود، بلکه بالاخص به استفاده‌های غلط فاحش از سازمانهای تأمینی (فراهم‌سازی) دولتی و تدبیر بد سیاسی و اجرائی اشاره کرد. سیاست ذخیره‌سازی دولت، که افتضاح بود، توسط مهدوی اعمال شده بود. با ژست بخصوصی، دکتر همایون گفت در یک لحظه او می‌تواند یک کشتی بخرد و در یک لحظه با تردستی شکر آن را غیب نماید.

مهران، حسنعلی - ۱

حسنعلی مهران معاون وزیر اقتصاد و دارایی
عنوان خطاب: آقای مهران

حسنعلی مهران، حدوداً ۳۷ ساله، از ۲ ژوئن ۱۹۷۴ معاون وزیر اقتصاد و دارایی بوده است. او یکی از روشن‌ترین افراد جوان وزارتخانه و عضو مشاوران خبره وزیر هوشنگ انصاری است. مهران، پس از فراغت تحصیل از دانشگاه ناتینگهام انگلستان، در رشته علوم سیاسی و اقتصادی، به مدت سه سال در دانشگاه بریستول آمار اقتصادی و توسعه اقتصادی تدریس نمود. او سپس به صندوق بین‌المللی پول در نیویورک پیوست. در سال ۱۹۶۹ در بازگشت به ایران مدیرکل طرح‌ها و تحقیقات در وزارت اقتصاد و معاون مدیرعامل مرکز تحقیقات برای توسعه صنعتی و بازرگانی شد. در ۱۹۷۱ او تا سمت معاون وزیر در امور اقتصادی و مدیرعامل مرکز تحقیقات ارتقا یافت. مهران سفرهای زیادی به اروپا، آسیا و نیمکره غربی کرده است. در آوریل ۱۹۷۴ او برای بحث در مورد برنامه توسعه پنجم به واشنگتن رفت. او به زبان انگلیسی و اسپانیایی صحبت می‌کند.
۲۸ فوریه ۱۹۷۵ - ۵۳/۱۲/۹

مهران، حسنعلی - ۲

حسنعلی مهران معاون وزیر اقتصاد و دارایی
خیلی محرمانه

دکتر مهران حدود پنج سال قبل، پس از پایان تحصیلات در انگلستان و فکر می‌کنم یک سال یا بیشتر کار با صندوق بین‌المللی پول، برای به عهده گرفتن شغل مدیرکل تحقیقات در وزارت اقتصاد و دارایی، به ایران بازگشت. در اینجا بود که من برای اولین بار با وی ملاقات کردم، و در همان لحظه احساس کردم او فردی است که به علت قابلیت‌های همه‌جانبه شخصیتی دوست داشتنی و ویژه‌گی‌های عمومی‌اش باید مورد ملاحظه قرار گیرد. او نظر هوشنگ انصاری، وزیر وقت اقتصاد را، در جریان هدایت فعالیت‌های سازماندهی اولین هیئت Linnen به ایران (کنفرانس بررسی‌های ایران - آمریکا در سال ۱۹۷۰) به خود جلب نمود و زمینه‌های ترقی وی برای همیشه فراهم آمد. او بدون شک، در طی سالها برای من و بازرگانانی که من به وی معرفی کردم، کمک‌کننده بوده است. او نقش هدایت‌کننده را در مذاکرات با کلیه شرکت‌هایی که در توسعه مس سرچشمه کار می‌کردند، داشت و در نتیجه آن به صورت معاون اصلی هوشنگ انصاری در وزارت اقتصاد و دارایی درآمد. مهران در اواسط دهه سی سالگی، مجرد است. به خوبی انگلیسی و فرانسه (فکر می‌کنم) صحبت می‌کند و جوان با شخصیتی است.

او اخیراً دید هر دو چشم خود را در نتیجه تصادفی که حین رانندگی از اداره به منزل در آخر شب اتفاق افتاده، از دست داده بود، ولی دید یک چشم را به‌طور کامل و دیگری را تا حدودی به دست آورده است. بدین دلیل او در بیشتر اوقات عینک تیره می‌زند. من فکر می‌کنم او اهل اصفهان است و به دانشگاه بیرمنگام در انگلستان و مدرسه اقتصاد لندن رفته است. او مرد قابل توجهی است.

ویلیام لهفلدت ۱۸ مارس ۱۹۷۵ - ۵۳/۱۲/۲۷

مهران، حسنعلی - ۳

حسنعلی مهران معاون ارشد وزیر امور اقتصادی و دارایی خلیلی محرمانه مهران تاکنون ریاست سه گردهمایی را از طرف ایرانی‌ها به عهده داشته است (دوبار در ایران و یک بار در واشنگتن) که مربوط به کمیته اقتصاد و دارایی کمیته مشترک ایالات متحده - ایران بوده‌اند. اکنون ممکن است مفید باشد که اظهارنظرهایی راجع به عملکرد مهران در این شغل و در مورد تماس‌های ما با وی در زمینه کمیسیون مشترک ارائه شوند.

همان‌گونه که قبلاً در اطلاعات بیوگرافیک مهران ذکر گردید، او به عنوان یک فرد با شخصیت، باهوش و در جمع یک ایرانی بوروکرات با کفایت مطرح می‌باشد. هر چند انصاری، وزیر مهران، تصمیمات سیاسی مهم را به خود اختصاص داده است، آشکارا مشاهده می‌شود که انصاری دست مهران را در موضوعات مربوط به کمیسیون مشترک کاملاً باز گذارده است. اگرچه اعضای ایرانی کمیته اقتصاد و دارایی یک دو جین یا بیشتر هستند، واضح است که مهران سخنگو و مهره اصلی در طرف ایرانی است.

به میهمانی‌های شامی که در تهران به افتخار گروه اعزامی ایالات متحده (به ریاست معاون وزیر بازرگانی ایالات متحده) و میزبانی وی برگزار گردید، باید توجه خاص مبذول داشت: در این فرصت که مهران خود را به طور تحسین‌انگیزی نشان داد، میهمانان آمریکایی خود را با قریحه حسن بیان خود و صمیمیت واضح در اظهاراتش مجذوب نمود. به طور کلی، گردهمایی تهران که من در آن شرکت داشتم، خوب برگزار گردید.

یکی از جنبه‌های منفی (از نقطه نظر ایالات متحده) تمایل مهران به پافشاری در قراردادهای برنامه‌ریزی شده و غیر تعهدی است که در جزئیات آن ایالات متحده ترجیح می‌دهد با زبان صریح‌تری قید گردند تا بدین وسیله ایران به بازگرداندن دلارهای نفتی به ایالات متحده متعهد گردد. البته این قابل درک است که ایرانیان می‌خواهند دستشان در خرج کردن درآمدهایشان در هر کجا که مایل باشند، باز باشد. هر چند مهران گهگاه به مأمورین ایالات متحده به طور خصوصی گفته است که دستورالعمل‌های او به خوبی به سایر وزارتخانه‌ها می‌رسند، در حقیقت می‌توان گفت که درباره موضوعات کمیسیون، خارج از حیطه وزارتخانه خودش، پیگیری کمی وجود دارد. این که در بیش از یک موقعیت، تصمیمات اصولی از طرف ایرانی در آخرین لحظات ممکنه اتخاذ شده‌اند، بدون تردید به علت فشار خارق‌العاده‌ای است که از اواسط سال ۱۹۷۴ روی مهران بوده است. یکی از زیردستان مهران، وفا، که مسئول تنظیم و تدوین قراردادهای همکاریهای فنی بین ایران و ایالات متحده می‌باشد، به نظر می‌رسد که فرد ناامیدی است و معلوم نیست که در صورت پیشرفت بهتر در کارها در این خصوص، مهران نقش فعال‌تری ایفا می‌کرد. موضع‌گیری معمولاً موافق با ایالات متحده توسط مهران به یک بُعد مهم شخصیتی وی اجازه خودنمایی نمی‌دهد. او به طور قطع اعتقاد دارد که برای ایران زمان آن رسیده است که در محل واقعی خود پشت میز مستقر گردد و این که زمان قیمومیت، اگر این لغت مناسب آن باشد، برای ایالات متحده به سر رسیده است. برای مثال او به مأمورین ایالات متحده گفته است که: (۱) با سرمایه‌گذارهای ایران در ایالات متحده نباید به صورت کاملاً تبعیض‌آمیز برخورد شود، (۲) ایران در نظر ندارد بابت هزینه تکنسین‌هایی که از ایالات متحده به ایران می‌آیند، پول زیادی را که توسط آمریکا خواسته شده است، بپردازد، (۳) اگر ایران نتواند قرارداد بهتری با جامعه اروپا منعقد نماید، آنگاه کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده بایستی

درک نمایند که ایران به طور صحیح و منطقی مجاز خواهد بود که از بین کشورهای هم فکر در هر بلوکی که باشند، منافع ترجیحی خود را به دست آورد. به استثنای این دیدگاهها، مهران هرگز در برخوردها ناموفق یا تهدیدکننده نیست، ولی این نکته زیاد روشن نیست.

مهران احتمالاً بیش از یک پیشنهاد از سوی بخش خصوصی را طی چند سال گذشته رد کرده است. اگر او همچنان در حول و حوش دولت ایران باقی بماند، یک کاندیدای عالی برای وزارت خواهد بود.

۱۶ اکتبر ۱۹۷۵ - ۵۴/۷/۱۴

مهران، حسنعلی - ۴

خیلی محرمانه

حسنعلی مهران مدیر کل بانک مرکزی ایران

عنوان خطاب: آقای مهران

حسنعلی مهران، حدوداً ۳۹ ساله، از اکتبر ۱۹۷۵ مدیر کل بانک مرکزی ایران بوده است. او تا این اواخر یعنی ژوئن ۱۹۷۴ به عنوان معاون وزیر اقتصاد و دارائی خدمت می نمود. مهران یک اقتصاددان باکفایت، با تجربه و متشخص است که ریاست گروه ایران را در سه گردهمایی کمیته اقتصاد و دارائی در کمیسیون مشترک ایران، ایالات متحده به عهده داشت.

موضع نسبت به ایالات متحده

موضع بطور کلی مساعد وی نسبت به ایالات متحده، اجازه پنهان کردن عقیده اش مبنی بر این که روزهای قیمومیت ایالات متحده به پایان رسیده اند را نمی دهد. به مقامات ایالات متحده گفته است که با سرمایه گذاریهای ایران در ایالات متحده نباید بصورتی تبعیض آمیز برخورد شود؛ ایران پول زیادی بابت هزینه تکنسینهای آمریکا در آنجا نخواهد پرداخت؛ و اگر قرارداد بهتری با جامعه اروپا منعقد نشود، ایران مجاز خواهد بود بازرگانی خود را با هر بلوکی که بخواهد، انجام دهد.

اطلاعات شخصی

وی از دانشگاه ناتینگهام انگلستان فارغ التحصیل شد و پس از آن بمدت سه سال در دانشگاه بریستول تدریس نمود. سفرهای بسیاری کرده است. قسمتی از دید خود را در یک حادثه رانندگی از دست داده است و اکنون از عینک تیره استفاده می نماید. به روانی انگلیسی و اسپانیایی صحبت می کند. ازدواج نکرده است.
۳ اوت ۱۹۷۶ - ۵۵/۵/۱۲

مهران، حسنعلی - ۵

خیلی محرمانه

تاریخ: ۳۰ مارس ۱۹۷۸ - ۵۷/۱/۱۰

به: کلاید دی. تیلور

موضوع: فساد در بانک مرکزی ایران

نیک لامپشیر (Nick-Lampshire) دستیار نماینده چیس مانهاتان بانک، در ۲۸ مارس به من گفت که از منابع بانکی دولتی شنیده است که دلیل اصلی تغییرات در رهبری بانک ملی بدلیل مشاهدات کمیسیون

شاهنشاهی دولت ایران پس از بازرسی آنها از بانک ملی بوده است. او گفت که کارکنان کمیسیون، که در مجاروت دفتر رئیس بانک، خوش کیش، مستقر شده بودند، از آنچه فهمیده بودند، بالاخص از رشوه‌گیریهای واضح و علنی و رفتارهای خاص که دفتر رئیس انجام می‌داد، یکه خوردند. این مسئله، علاوه بر حرکت کند که طبیعت بانک است موجب گردید که پیشنهاد شود رهبریت بانک تعویض گردند. آقای لامپشیر نظریات خود را با این سؤال آغاز نمود که آیا، من هم مانند وی، شنیده بودم که مدیر بانک مرکزی، خوش کیش، بزودی خواهد رفت. من، همانگونه که در یک یادداشت قبلی گزارش داده‌ام به وی پاسخ دادم که از یک دوست ایرانی شنیده‌ام که بخشی از علت انتقال خوش کیش به بانک مرکزی این بوده بوده است که او تا سه چهار ماه دیگر بازنشسته خواهد شد. آقای لامپشیر گفت که خوش کیش خودش را در این شغل گم کرده بود و کسانی که در داخل با او کار می‌کنند او را یک مصیبت می‌دانند. او سپس بحث را به علی مهران، رئیس کل قبلی بانک مرکزی و معاون مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران در حال حاضر، کشاند.

آقای لامپشیر، که ادعا می‌کند از نزدیک با زندگی شبانه تهران آشنا است، گفت که مهران نه تنها رد پایش در فعالیتهای گستاخانه شبانه تهران به چشم می‌خورد، بلکه آن طور که من از منابع دیگر شنیده‌ام، بخاطر معشوقه‌هایش در خارج از ایران (برای مثال ایتالیا)، خیلی معروف است. او گفت که فعالیتهای وی به جایی رسید که حتی در روزنامه فارسی زبان کیهان در دفاع از این اتهامات، مطلبی نوشته که در آن مهران گفته برای بانک مرکزی این یک سنت است که نیاز به اعتبار یک معامله را به یک بانک ارجاع نماید. این در پاسخ به انتقادات به جریان افتاده در جامعه بود که مهران، نسبت به گروه صنعتی بلا احساس تعهد نموده است و از یک بانک بخصوص خواسته است تا به گروه پول قرض دهد. آقای لامپشیر گفت که رؤسای بلا، میهمانی‌های بی ملاحظه و مشحون از تمایلات و روابط جنسی می‌دهند و اغلب مهران در آن شرکت دارد. او گفت شایعات زیادی وجود دارند که مهران از سایر مشتریان ایرانی نیز پول‌هایی دریافت می‌نماید.

مهران، حسنعلی - ۶

حسنعلی مهران وزیر امور اقتصادی و دارائی (از ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸) خلی محرمانه
عنوان خطاب: آقای وزیر

حسن مهران، تحصیلکرده انگلستان، که در سن ۴۱ سالگی جوانترین وزیر کابینه است، از نوع تکنوکراتهای جوان و بلندپروازی است که شاه دوست دارد اطراف خود داشته باشد. او از مدتها قبل به عنوان تحت‌الحمایه هوشنگ انصاری، رئیس شرکت ملی نفت ایران، شناخته شده است. مهران در شغل جدیدش با وظیفه سختی روبرو است: او لازم خواهد بود به اعتصابات فلج کننده خاتمه دهد و اقتصاد را در جهت تأکید بیشتر بر نیاز مصرف کنندگان هدایت نماید.

مهران بطور کلی مواضع مساعدی نسبت به ایالات متحده دارد. همزمان با آن، او معتقد است که ایران پخته و با تجربه شده و روزهای قیمومیت ایالات متحده به پایان رسیده است. او تماس‌های بسیار گسترده‌ای با مأمورین ایالات متحده، هم در ایران و هم در گردهمائی‌ها در ایالات متحده و سایر مجالس داشته است. این مقامات تحت تأثیر هوش، کفایت و قابلیت وی قرار گرفته‌اند. او نظریات خود را با

شیوه‌ای آرام و آهسته مطرح می‌کند و هرگز بدخلق و تهدید کننده نیست. در مذاکرات او تمایل به پافشاری بر لحن ملایم قراردادها دارد. مهران برخی اوقات موارد ضروری را تا آخرین دقایق ممکنه حل نشده باقی می‌گذارد.

مهران در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ معاون وزیر اقتصاد و دارائی و از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ مدیر بانک مرکزی بوده است که در آن سال معاون انصاری در شرکت نفت ایران شد. از اوت ۱۹۷۸ تا انتصاب کنونی، او معاون نخست‌وزیر در سازمان طرح و برنامه و بودجه بود. دید یک از چشمهای مهران محدود است (در نتیجه یک تصادف ماشین) و معمولاً از عینک تیره استفاده می‌نماید. او اسپانیولی و انگلیسی را عالی صحبت می‌کند.

۱۳ نوامبر ۱۹۷۸- ۵۷/۸/۲۲

مهر، فرهنگ - ۱

محرمانه

زمان: ۱۰ ژانویه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۰/۲۰ مکان: رستوران سورن
 صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر فرهنگ مهر، مدیرعامل بیمه ایران و رئیس ایرانی اوپک،
 روبرت اچ. هارلان، رایزن اقتصادی جان اچ. رینهارت، وابسته فرهنگی تئودور آل. الیوت پسر، دبیر اول
 موضوع: سفر دکتر مهر به ایالات متحده

دکتر مهر که اخیراً در یک سفر میهمانی افتخاری از ایالات متحده بازدید به عمل آورده، برداشت‌های
 خود را از این سفر با ما در میان گذاشته است. برداشت‌های اصلی وی از ایالات متحده بشرح زیر هستند.

۱- متفاوت بودن مردم آن.

۲- وجود یک میل و احساس زنده در امور فرهنگی.

۳- ماهیت «منحصر به فرد» دو حزب سیاسی، که فاقد نظم و ایدئولوژی هستند.

۴- قدرت و گستره ایالات متحده. «هیتلر بایستی دیوانه می‌بود که به آن اعلام جنگ داد.»

تنها انتقاد دکتر مهر از ایالات متحده متوجه تئو اورلثانیها بود، که «سبکی» و «بی‌تربیتی» آنها را دوست
 نداشت، و بعضی از سیاستمداران که نامشان ذکر نشد که برای کسب حمایت مردم، تنفر و دشمنی نژادی را
 شعله‌ور می‌ساختند. در آن موقعیت بحث برای خودمختاری ایالت کلمبیا در گرفته بود. غیر از این موارد،
 او از آنچه دیده بود کاملاً تحت تأثیر قرار گرفته است، بر بازدید خود از آتلانتا تأکید ویژه‌ای داشت، از
 جمله مذاکره با سردبیر Atlanta Constitution، موزه‌های فیلادلفیا، منونیت‌های* نزدیک پترزبورگ، و
 سفر (Vista dome) با قطار از دنور به سانفرانسیسکو، که او برای مسافرتین مثل خودش آن را یک «الزام»
 می‌دانست. او همچنین مسرت خود را از برنامه مسافرتی تنظیم شده برای او و قدردانی‌اش را برای
 مساعدت قابل ملاحظه‌ای که وی از محافظین و همراهانش دریافت کرده بود، اظهار داشت. دکتر مهر
 اظهار داشت که دو سؤال دائماً از سوی آمریکائیان از وی می‌شد. اولی نظر وی و ایرانیان در مورد جنگ
 ویتنام. او گفت، جواب داده بود که این مسئله‌ای نیست که در ایران به‌طور گسترده مورد بحث باشد، مگر در
 جوامع روشنفکران، ولی نظر شخص وی این است که هرگاه این چنین جنگی در گرفت، باید آن را تا
 رسیدن به یک نتیجه قطعی ادامه داد (توسط ایالات متحده). سؤال دوم در مورد علاقمندی عمومی به
 ایالات متحده در ماوراءالبحار بود.

اظهار نظر: به نظر می‌رسد که این موفقیت‌آمیزترین میهمان افتخاری بوده است. با تشکر از کلیه کسانی
 که در واشنگتن در موفقیت‌آمیز بودن آن سهیم بوده‌اند.

مهر، فرهنگ - ۲

فرهنگ مهر هیئت مدیره شرکت ملی بیمه

خیلی محرمانه

فرهنگ مهر از سال ۱۹۶۶ رئیس هیئت مدیره شرکت ملی بیمه، یک شرکت دولتی، بوده است. او قبلاً
 از می ۱۹۶۵، به عنوان معاون نخست‌وزیر تحت نظر دوستش امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر، خدمت کرده
 بود. وقتی مهر این شغل جدید را عهده‌دار شد، تجربه قبلی در بیمه نداشت، ولی در زمینه‌های مالی و اداری

* فرقه‌ای از مسیحیت که بخصوص به علت مخالفت با خدمت سربازی مشهور می‌باشند و منشعب از فرقه آناپتیس‌های هلند هستند.

(مدیریت) آزمایش خود را داده بود. در شرکت ملی بیمه انتظار می‌رود که او کارها را به جریان اندازد و مخارج را کمتر نماید. او در این جهت کوشش‌های قابل ملاحظه‌ای به عمل آورده است، ولی هنوز زود است که گفته شود وی به‌طور کامل موفق بوده است.

مهر اصولاً طرفدار امریکا است. او یک حقوقدان و اقتصاددان تحصیلکرده انگلستان است که سوابق خدمتی درخشانی از وزارت دارایی، جایی که مطالب خوبی از بوروکراتهای قدیمی وزارتخانه آموخته است، دارد. وی مقامی مقتدر، با کفایت و بلندپرواز (جاه‌طلب) است که به‌علت درستکاریش در تنظیم مالیات‌ها در محافل بازرگانی به نحو گسترده‌ای مورد احترام است. مهر به‌عنوان معاون اول (رئیس معاونین) وزارتخانه (مارس ۱۹۶۴ - ۱۹۶۵)، هویدا، وزیر دارایی وقت، را در برنامه‌اش جهت اصلاح وزارتخانه کمک کرد. شهرت مهر همراه با ارتباط نزدیک او با هویدا و نخست‌وزیر وقت حسنعلی منصور، او را کاندید منطقی وزارت دارایی در کابینه هویدا ساخت، لیکن به‌عنوان یک زردشتی، مهر از نظر قانون اساسی برای تصدی یک پست کابینه‌ای منع داشت.

وقتی در ژانویه ۱۹۶۵ منصور به قتل رسید، مهر از لندن که در حال هدایت مذاکرات نفتی بود، به ایران بازگشت تا مسئولیت وزارت دارایی را تا زمانی که وزیر جدید منصوب شود، به‌عهده بگیرد. وقتی جمشید آموزگار در ۱۹۶۵ وزیر شد، مهر از وزارتخانه منتقل گردید، با وجود این او همکاری غیر رسمی خود را در هر زمان لازم به آموزگار ارائه نمود. ظاهراً آموزگار مخالف نگهداشتن زیردستی بود که به‌طور ضمنی قبل از وی عهده‌دار وزارتخانه بوده است.

مهر در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۳ در تهران متولد شد. او در ۱۹۴۴ لیسانس حقوق از دانشگاه تهران و در ۱۹۴۷ لیسانس از دانشکده فنی تهران گرفت. او در ۱۹۴۵ به وزارت دارایی پیوست، و از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ رئیس اداره سیلو و آرد بود. در ۱۹۵۰ او به انگلستان رفت و در ۱۹۵۶ یک فوق‌لیسانس حقوق و در ۱۹۵۸ مدرک دکترا از دانشکده اقتصاد دانشگاه لندن دریافت نمود. در بازگشت به ایران به‌عنوان عضو از جامعه وکلا پذیرفته شد و به اداره حقوقی شرکت ملی نفت ایران پیوست. در ۱۹۶۰ او رئیس کنفرانس‌های بین‌المللی و نمایندگان ماوراء‌بحار شد. همزمان با آن او مشاور امور بازرگانی وزیر بازرگانی بود. او در سال ۱۹۶۱ به‌عنوان مدیرکل اداره نفت و روابط خارجی به وزارت دارایی پیوست. در می ۱۹۶۳ او به مدیرکلی اداره امور اقتصادی ارتقا یافت و سرپرستی قسمت‌های نفت، ترابری، چای، نان، غلات و اقتصاد را به‌عهده گرفت. در این شغل او در کنفرانس‌های اوپک شرکت می‌کرد و نماینده ایران در هیئت مدیره اوپک بود. (هر چند در شغل فعلی از امور نفتی دور شده است، اعتقاد بر این است که هنوز مسئولیت کمک در تنظیم سیاست‌های نفتی را به‌عهده دارد). مهر به سرعت اعتماد وزیر دارایی وقت، عبدالحسین بهنیا، را جلب نمود که مسئولیت‌های بسیار زیادی در امور نفتی به وی واگذار نمود. این اعتماد پس از برکناری بهنیا در اکتبر ۱۹۶۳ توسط اسدالله علم، نخست‌وزیر وقت و سرپرست وزارت دارایی، ادامه یافت. علم، مهر را در ژانویه ۱۹۶۴ به معاونت وزیر ارتقا داد. دوستی نزدیک مهر با منصور و عضویت وی در حزب ایران نوین (او در پایه‌گذاری آن کمک کرد) بدون شک به مراحل خدمتی او کمک کرد. (در کنگره می ۱۹۶۷، مهر در کمیته اجرایی حزب انتخاب شد). مهر در کمیته ویژه نفت منصوب شد و پس از مراسم شروع به کار کابینه منصور در مارس ۱۹۶۴، معاون اول وزیر دارایی شد. مهر در ارتباط با امور نفتی مسافرت‌های بسیاری کرده است. او ابتدا در ۱۹۶۳ برای مذاکره با مقامات

نفتی به ایالات متحده سفر نمود. در ۱۹۶۵ او میهمان افتخاری ایالات متحده شد و تحت تأثیر قدرت و چیزهایی که دیده بود، قرار گرفت. او کتابی به زبان فارسی در حقوق، کار و بیمه نوشته و مقالات متعددی در مجلات ایرانی چاپ کرده است. او سالهای متمادی حقوق بازرگانی را در مؤسسه عالی حسابرسی و مالی تدریس نموده است. مهر یکی از اعضای مؤسس و در حال حاضر رئیس هیئت مدیره انجمن فرهنگی ایران باستان است. پس از زندگی مجردی طولانی، او با یک دختر جذاب، باهوش و سرزنده زردشتی در ۱۹۶۶ ازدواج نمود. او (خانم) انگلیسی را به روانی صحبت می‌کند و آموزش پزشکی در انگلستان دیده است. مهر علاوه بر زبان مادری فارسی، فرانسه و انگلیسی را به روانی صحبت می‌کند.

اوت ۱۹۶۸ - مرداد ۱۳۴۷

مهر، فرهنگ - ۳

تاریخ: ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ - ۵۰/۹/۸

محرمانه

یادداشت بیوگرافیک

موضوع: دکتر فرهنگ مهر، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز

در ۲۲ نوامبر به همراه آقایان کلمنت و رویس با دکتر فرهنگ مهر در دفتر ریاست دانشگاه در شیراز ملاقات نمودیم. بحث ما بر سر مشکلات و مسائلی که در انجام شغل جدیدش با آنها روبرو است، متمرکز گردید.

دکتر مهر گفت در حال بررسی راههای مختلف برای بهبود ارتباطات با دانشجویان و پاسخگویی به نیازهایی که دانشجویان مطرح می‌نمایند، است. بعضی از آنها را او ظاهراً منطقی می‌داند و بقیه را به عنوان غیر منطقی کنار می‌گذارد. از جمله خواسته‌های غیر منطقی، وی خواسته اخیر دانشجویان مبنی بر منظور کردن دو نوع دسر در لیست غذایی دانشجویان را مثال زد. او اشاره نمود که در غذاهای ایرانی دسر اصولاً وجود ندارد و این برای دانشجویان غیر منطقی است که برای چیزی که اصولاً اروپایی است، پافشاری نمایند. او هیچ‌گونه افتخاری (مبارک بودن) در ریاست بر دانشگاهی که تا اندازه‌ای به وارد کردن آداب و اصول خارجی و غربی به ایران اختصاص یافته است، نمی‌بیند.

دکتر مهر گفت، در نظر دارد دانشجویان سال اول را که جمعاً حدود ۶۰۰ نفر هستند، در خوابگاههایی مخصوص به خودشان از دیگران جدا کند تا مانع قرار گرفتن آنها در معرض «تأثیرات منفی» شود.

دکتر مهر اظهار داشت که یکی از مسائل که در دانشگاه پهلوی مشکل ایجاد کرده است فقدان پیوستگی و دوام در مدیریت و اداره آن است. در آغاز به عنوان مؤسسه‌ای با جهت‌گیری آموزشی با روش‌های آمریکایی شروع شد، ولی سایرین نظیر انگلیسی‌ها، ایرانی‌ها و اخیراً فرانسوی‌ها به تدریج بر آن حاکم شده‌اند. نتیجه آن مخلوط درهم و برهمی شده است. وقتی من اظهار داشتم که تغییرات مکرر رؤسای دانشگاهها در ایران به نظر می‌رسد که سیاست مقبولی نباشد و من امیدوارم که او برای مدتی در آنجا بماند، پاسخ وی این بود که «همسر من نمی‌خواهد تهران را ترک نماید.»

سپس من با دکتر مهر ناهار صرف کردم که او ثابت کرد میزبانی مهربان و دلکش است.

اظهار نظر: دکتر مهر و همسرش زوجی دوست داشتنی هستند. او مردی است با حوزه گسترده‌ای از دلبستگی‌ها و تاجری موفق می‌باشد. مهرها زردشتی هستند، چیزی که خانم مهر نمی‌گذارد شما فراموش

کنید. او (آقای مهر) امروز احتمالاً از زردشتیان رده بالای ایران است. با وجود این که چیزهای خوبی راجع به دکتر مهر شنیده بودم، من به گونه‌ای از او، حداقل در مورد صلاحیت فعلی وی، ناامید شدم. او ممکن است مجری خوبی باشد، ولی مطمئناً یک متخصص امور تربیتی و آموزشی نیست و به نظر می‌رسد از کارش به‌عنوان رئیس دانشگاه خیلی دور باشد. دی. هک

مهر، فرهنگ - ۴

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۸ فوریه ۱۹۷۷ - ۵۵/۱۱/۱۹، منزل ریاست دانشگاه
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: فرهنگ مهر، رئیس دانشگاه پهلوی جان دی. استمپل، سفارت امریکا، تهران

موضوع: آموزش در ایران

من ترتیبی داده بودم که رئیس دانشگاه را در دفترش ملاقات نمایم، ولی او مبتلا به آنفلا آنزا بود و درخواست کرد که من به منزلش بروم. در هفته‌های اخیر او درگیر مشاجره با عوامل مختلف سیستم آموزشی ایران بود. او سخنرانی خوبی است و احتمالاً رهبر زردشتیان در جامعه ایران است.

فعالیت‌های دانشجویان

امسال در دانشگاه پهلوی، نارضایتی‌های دانشجویی در حداقل بود. تظاهرات خیلی کم بودند و در واقع هیچ مسئله‌ای بر علیه مقامات مطرح نشده بود. (در جریان تظاهرات سالیانه دسامبر، کتابخانه کشاورزی در دانشگاه پهلوی زیر و رو شد و تظاهرات کوچک‌تر دیگری نیز به وقوع پیوست. ممکن است مهر در توصیف این تظاهرات به‌عنوان خیلی کم در مقایسه با سال قبل راست گفته باشد.) به دانشجویان گفته شده بود که می‌توانند تظاهرات نمایند و حتی می‌توانند در امتحانات شرکت نکنند، البته توجه خاصی به دانشجویانی که این کارها را بکنند، نخواهد شد. مهر گفت دانشجویان متعددی غیبت کردند و مجبور شدند که دانشگاه را ترک نمایند، «بقیه پیام را گرفتند». در پاسخ به سؤال من که به نظر وی چرا ناآرامی‌ها در دانشگاه پهلوی کم بوده‌اند، مهر گفت استادان دانشکده‌ها برخلاف دانشگاه‌های اصلی تهران، به‌عنوان استاد تمام وقت در دانشگاه کار می‌کنند. علاوه بر این، در مدت ریاست وی، دانشگاه خط قاطعی در ارتباط با مسائل فعالیت‌های دانشجویی اتخاذ نموده است. او شخصاً هفته‌ای دو تا سه بار با دانشجویان ملاقات می‌نماید و رؤسای دانشکده‌ها و اداره‌کنندگان را تشویق می‌کند که همین کار را بکنند.

آموزش در ایران

مهر شدیداً از اصلاحات مورد بحث فعلی توسط شورای عالی آموزشی انتقاد می‌نماید (که ده روز قبل از مصاحبه ما، ملاقات داشتند). یکی از افراد ارشد جلسه، بدون آمادگی واقعی و یا مشورت، پیشنهاد حذف سال ۱۲ دبیرستان‌های ایران را به دلیل نداشتن کتب آموزشی، ارائه نموده است. مهر به‌طور کلی مخالف این عقیده بود، می‌گفت که حتی هم‌اکنون نیز میزان آمادگی دبیرستان‌ها کافی نیست و نتیجه حذف سال دوازدهم به هیچ وجه مورد بررسی قرار نگرفته است. علاوه بر این تصمیم اخیر در مورد تألیف کلیه

کتابهای دبیرستانی توسط وزارت فرهنگ، یک فاجعه است. مهر گفت تصمیم اتخاذ شده جهت متمرکز کردن تألیف کتابهای آموزشی است، زیرا پاره‌ای دبیران کتابهای خودشان را به قیمت‌های گزاف می‌فروشدند. او افزود که این نوع واکنش‌های افراطی به نظر می‌رسد یک سبک مدیریت در محافل آموزشی ایران باشد. او اضافه نمود که اصلاحات دیگر -- پیشنهاد منسوخ کردن هیئت امنای دانشگاه -- نیز مشابه آن نظریه ناسالمی بوده است.

مهر، فرهنگ - ۵

تاریخ: ۲ می ۱۹۷۸ - ۵۷/۲/۱۲

از: کنسولگری آمریکا در شیراز، ۱۳ - A

خیلی محرمانه

به: وزارت خارجه

جهت اطلاع: کنسولگری‌های آمریکا در اصفهان و شیراز و سفارت در تهران

موضوع: رئیس دانشگاه پهلوی، فرهنگ مهر

مقدمه و خلاصه: دکتر فرهنگ مهر، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز، شاید یکی از مشهورترین و مهم‌ترین سیاستمداران زردشتی ایران باشد. وی در طول مدت خدماتش، سمت‌های بسیار متنوع و عالی‌رتبه‌ای در دولت داشته است. وی به‌عنوان یکی از پیروان مذهب باستانی ایران، که هم‌اکنون اعضای آن جامعه کوچک و رو به زوالی را در ایران تشکیل می‌دهند، رژیم را با شاهد گویایی مبنی بر این که در این کشور آزادی مذهبی وجود دارد و کافی است، تجهیز نموده است. وی که از سال ۱۹۷۱ در دانشگاه پهلوی بوده، مایل است به کار در سایر زمینه‌ها بپردازد و در ماه‌های اخیر شایعاتی مبنی بر این که وی در انتظار شغل جدیدی می‌باشد، بر سرزبانها بوده است. او در دانشگاه پهلوی به‌عنوان یک مدیر قوی و خوش فکر شهرت یافته است و بنابراین به‌عنوان جایگزینی برای منوچهر گنجی در وزارت آموزش و پرورش که با مشکلاتی مواجه شده است، یک انتخاب منطقی به نظر می‌رسد (احتمالی که از ماهها قبل مطرح شده بود)، اما چندی پیش روزنامه فارسی زبان کیهان در گزارشی نوشت که وی سفیر آینده ایران در هند خواهد بود. پایان مقدمه و خلاصه.

مهر در سال ۱۹۲۴ در یک خانواده سرشناس زردشتی کرمانی‌الاصل در تهران متولد شد. او از دانشگاه تهران لیسانس حقوق گرفته و فوق لیسانس و دکترای خود را از دانشکده علوم سیاسی و اقتصادی لندن دریافت کرده است. در طول مدت خدماتش مشاغل نظیر رئیس کارخانه آرد و سیلوی تهران، مشاور حقوقی و رئیس اداره پیمانهای شرکت ملی نفت، مشاور شورای عالی اقتصاد، مشاور حقوقی و پیمانهای وزارت بازرگانی، مدیرکل نفت و روابط خارجی در وزارت دارایی، عضو کمیسیون سرپرستی دائمی وامهای دولتی، استاد حقوق و روابط بین‌الملل دانشکده افسری ایران، مدیرکل امور اقتصادی در وزارت دارایی، معاون وزیر دارایی، نماینده ایران در کمیته اجرایی در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت سهامی بیمه ایران را داشته است. وی در زمینه‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی نیز فعال بوده و سمت‌هایی مانند رئیس انجمن زردشتیان تهران، رئیس هیئت مدیره انجمن فرهنگ ایران باستان را به‌عهده داشته و در حال حاضر نیز جانشین رئیس کمیته اجرایی حزب رستاخیز است. وی به‌هنگام کار در شرکت بیمه، تبدیل یک کاروانسرای قدیمی در اصفهان را به هتل شاه عباس فعلی برنامه‌ریزی و سرپرستی نمود که شاید از بهترین و مشهورترین و مسلماً

خوشایندترین و هنرمندانه‌ترین میهمانخانه‌های ایران است. دانشگاه پهلوی تجربه بی‌نظیری در نظام آموزشی ایران بوده است. تدریس در این دانشگاه که براساس الگوهای امریکایی ساخته شده است به زبان انگلیسی صورت می‌گیرد. اجرای یک چنین تجربه‌ای مستلزم رهبری خردمندانه بی‌نظیری می‌باشد و مهر به‌طور کلی این‌گونه رهبری را اعمال کرده است. وی به دلیل تلاش‌هایش در حفظ و بهبود استانداردها، کسب استقلال داخلی بیشتر برای دانشگاه در سیاستگذاری در زمینه‌هایی چون مقررات ورودی و دوره‌های تحصیلی و ایجاد یک فضای آزاد و صحیح دانشگاهی و تحصیلی مورد احترام اکثر اعضای هیئت علمی می‌باشد. مهر شخصاً اذعان دارد که نتوانسته همه کارهایی را که در نظر داشته است (برای مثال، روش‌های پذیرش و ورود به دانشگاه در برخی جنبه‌های مهم در سطح کشور را که بدون تغییر مانده است)، انجام دهد، اما در بین همکارانش هم در مورد آنچه که می‌خواسته انجام دهد و هم میزان موفقیتش در امور، سربلند است. صرفنظر از سابقه بسیار قابل تقدیر وی در دانشگاه پهلوی، در هر حال انتقاداتی نیز به وی وارد است. برخی از این انتقادات مربوط به اعضای هیئت علمی خارجی است ولی مطمئناً به اعضای غیر ایرانی محدود نمی‌شود. جدی‌ترین انتقادی که به وی وارد می‌شود این است که او در تصمیم‌گیری‌هایش در موضوعات مربوط به خط‌مشی اداری همیشه ملاحظات سیاسی را بر همه چیز ارجح می‌داشته است. بنابراین در حالی که وی شدیداً تلاش می‌کند تا در مرحله اول مانع از بروز درگیری بین دانشجویان و مقامات اجراکننده قانون در محوطه دانشگاه گردد و اگر نتواند مانع این کار شود، از بروز خشونت جلوگیری می‌نماید، ولی به منظور حفظ آرامش ظاهری و به قیمت تضعیف روحیه اعضای هیئت علمی مرتباً تسلیم درخواست‌های دانشجویان می‌شود. علاوه بر این تمایل وی به درگیر شدن در تدبیر سیاست‌های پرسنلی، موجب ناکام ماندن تلاش‌های وی برای ایجاد یک جو دانشگاهی آزاد و فارغ از دسیسه‌های بوروکراتیک سنتی ایران گردیده است. نتیجه آن بوده است که روحیه اعضای هیئت علمی که برای مشاغل دانشگاهی واقعی مستعد بوده‌اند، روبه فرسایش بگذارد. بازگشت در بین چنین اشخاصی که بسیاری از آنها برای مدتهای مدید آماده بوده‌اند که اصول را فدای مصالح سیاسی نمایند، نسبتاً زیاد می‌باشد. بنابراین پس از گذشت دو دهه از برپایی این دانشگاه، هدف تشکیل مؤسسه‌ای براساس کیفیت دانشگاه‌های خارجی تا حد زیادی، تحقق نیافته باقی مانده است. موفقیت مهر از این حقیقت نیز که وی یکی از اعضای با استعداد یک گروه اقلیت می‌باشد، آسیب دیده است. بدین ترتیب او به مجموعه‌ای از مشاغل که به مسئولیت‌های دانشگاهی وی ربطی نداشته باشد، شدیداً نیازمند است. او مرتباً برای انجام مأموریت‌های خاص و متنوع شیراز را ترک می‌کند، پدیده‌ای که سبب شده است تا غیبت‌های وی در طول سال گذشته بیشتر تکرار گردد. در نهایت وضع سلامتی مهر نیز یک عامل منفی بوده است. وی چندین سال است که دچار ناراحتی دریجه قلب می‌باشد و در سال ۱۹۷۶ و به دنبال یک حمله قلبی شدید تحت معالجه پزشکی در ایالات متحده قرار گرفت.

مهر در رابطه با نقش خود در جامعه و دولت ایران به‌عنوان یک زردشتی و تمایل رژیم در بهره‌برداری از هویت گروه اقلیت وی، بی‌تفاوت شده است. وی می‌گوید از این که بسیاری از زردشتیان در طول حیات وی به‌طور قابل ملاحظه‌ای پیشرفت کرده‌اند، بسیار خشنود است و او خود را برای نسل‌های آتی این گروه اقلیت، همچون پایگاهی برای کسب موقعیت‌های بهتر می‌بیند. همسر وی در این مورد صریح‌تر صحبت می‌کند. او معتقد است که از همسر وی سوءاستفاده شده است، حکومت در تلاش خود برای اثبات یک

موضوع از وی بهره‌برداری می‌کند یعنی برای اثبات این که جامعه ایران عاری از تعصبات مذهبی می‌باشد، اما این مطلب کاملاً دروغ است، زیرا او فقط به خاطر مذهبش از بسیاری از مشاغل عالی‌رتبه دولتی که کفایت آن را دارد، محروم شده است. با این حال تمایل مهر در ادامه خدمت به رژیم ظاهراً تحت تأثیر عقاید همسرش قرار نگرفته است. یکی از همکاران عالی‌رتبه وی در دانشگاه که او را دوست می‌دارد و به او احترام می‌گذارد، می‌گوید ممکن است علت این امر عدم تمایل خود مهر باشد. طبق اظهارات این منبع، مهر دوست دارد که در انظار مردم باشد و این دلیل اصلی وی در عدم قبول پیشنهاد انتصاب به عنوان سفیر در یک کشور آرام و غیر مهم اروپایی بود.

آینده دقیق مهر همچنان به گونه‌ای نامطمئن باقی خواهد ماند، اما پس از تقریباً هفت سال کار در دانشگاه پهلوی به نظر می‌رسد وی احتمالاً در آینده نزدیکی به کار دیگری گمارده شود. خبر روزنامه کیهان در مورد سفارت در هندوستان ظاهراً به حادثه‌ای مربوط می‌شود که به هنگام سلام نوروزی شاه در مارس گذشته اتفاق افتاد. مهر برای شرکت در این مراسم به تهران آمده بود و یکی از مقامات عالی‌رتبه وزارت امور خارجه برای این انتصاب به وی مراجعه کرد. مهر گفته بود چیزی در این باره نمی‌داند، اما این مقام گفته بود همه چیز کاملاً مهیا شده است و او به زودی به طور رسمی از آن مطلع خواهد شد. جشن شروع شد و مهر شانس دیدن مجدد آن مقام را قبل از بازگشت به شیراز به دست نیاورد. تا اواخر آوریل مطلب دیگری به وی گفته نشد، یا حداقل خودش می‌گوید که چیزی به او نگفته‌اند.

مهر و همسر چهل ساله‌اش که از یک خانواده قدیمی زردشتی در کرمان می‌باشد، بیش از ۱۲ سال است که ازدواج کرده‌اند. هر دو انگلیسی را عالی صحبت می‌کنند. تامست

مهر، فرهنگ - ۶

شایعات در مورد بهائیکاری

در مدت ملاقات با وزیر مختار هیئت نمایندگی اسرائیل، آقای Gilboa، او گفت که فرهنگ مهر از دانشگاه پهلوی شیراز، نیمه بهائی است. بزرگترین مرکز بهائی در حیفا است و تعداد بسیار زیادی ایرانیان برای مهاجرت به اسرائیل سفر می‌کنند.

هنوز حدود ۸۰۰۰۰۰ بهائی در ایران هستند. یک شایعه قدیمی هنوز بر سر زبانها است که خانواده هویدا مخفیانه بهائی هستند. ۲۲ ژوئن ۱۹۷۸ - ۵۷/۴/۱ جی. دبلیو. مارتین

مهر، فرهنگ - ۷

فرهنگ مهر رئیس دانشگاه پهلوی (از اوت ۱۹۷۱)

عنوان خطاب: دکتر مهر

به عنوان ریاست دانشگاه پهلوی در شیراز، فرهنگ مهر مؤسسه‌ای را که با خطوط امریکایی سازماندهی شده است، و در آن تدریس به زبان انگلیسی است، هدایت می‌کند. در مدت ریاستش او سعی نموده است که رهبری درخشانی ارائه دهد و در کل احترام اعضای هیئت علمی را به علت کوشش‌هایش در بالا بردن استانداردها، کسب استقلال داخلی بیشتر در امر سیاستگذاری و ایجاد محیطی برای تحصیلات دانشگاهی، جلب نموده است. او ظاهراً از این که یک عضو اقلیت کوچک مذهبی زردشتی

است، لطمه خورده است. او فاقد نفوذ سیاسی در تهران است. بعضی از اعضای هیئت علمی از او به علت این که اجازه می‌دهد ملاحظات سیاسی بر تصمیمات اداری و مدیریتی در دانشگاه اثر بگذارد و تن دادن به خواسته‌های دانشجویان جهت حفظ آرامش، انتقاد می‌کنند. (خیلی محرمانه)

مهر در ۵ نوامبر ۱۹۷۸ در جریان بحران حکومتی که موجب نخست‌وزیری غلامرضا ازهاری گردید، از شغل خود استعفا داد. او ممکن است این کار را بدین جهت کرده باشد که بخواهد از ایران و وضعیت بی‌ثبات سیاسی آن دور شود. به هر حال، شورای دانشگاه اظهار داشته است که در چنین شرایط «حساسی» او نیایستی برود و استعفای او را از نظر فنی، به این دلیل که او از دولتی درخواست استعفا نموده که خود استعفا داده، رد کرده است. (خیلی محرمانه)

مهر در مدت خدمتش مشاغل دولتی رده بالایی داشته و در طی دهه ۱۹۶۰، او یکی از تحت‌الحمایه‌های نخست‌وزیر، امیرعباس هویدا (۷۷-۱۹۶۵) بود، که او هم‌اکنون به علت فساد زندانی شده است.

شاه به‌عنوان نشانه‌ای از آزادی مذهب به مهر اشاره نموده است. مهر در عوض تشخیص داده است که زردشتیان در مدت سلطنت سلسله پهلوی به علت برداشته شدن مانع مذهب برای خدمت در دولت، وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند. او به هر حال عمیقاً نگران تهدید امنیت خانواده خود و زردشتیان از چیزی است که وی آن را به صورت موج هرج و مرج طلبانه اسلامی در کشور می‌بیند. مهر اصولاً طرفدار امریکا است، چندین بار از ایالات متحده بازدید کرده است و در ۱۹۶۵ یک میهمان افتخاری بسیار موفق بود. در اکتبر ۱۹۷۸ او از یکی از مقامات ایالات متحده در مورد روش مهاجرت به این کشور سؤال نمود. (خیلی محرمانه)

مهر ۵۵ ساله، مشهور به درستکاری و سادگی است. دارای لیسانس حقوق از دانشگاه تهران، لیسانس از دانشکده فنی تهران و فوق لیسانس حقوق و دکترا از دانشگاه لندن است. او انگلیسی را عالی صحبت می‌کند.

میرحبیب‌اللهی، کمال‌الدین - ۱

کمال‌الدین میرحبیب‌اللهی فرمانده کل نیروی دریایی ایران خلیلی محرمانه در روز ۷ ژانویه ۱۹۷۶، دریابان کمال‌الدین میرحبیب‌اللهی فرمانده کل نیروی دریایی ایران گردید انتصاب او به هنگام رسوایی فسادگسترده‌ای صورت گرفت که طی آن فرمانده کل و معاون فرمانده رمزی عباس عطائی و حسن رفیعی، عزل گردیدند و از درجه دریابانی به ناخداسومی تنزل درجه یافتند. حبیب‌اللهی افسری باهوش و دارای خصوصیات عالی بوده و طی عهده‌داری سمتهای مختلف، نشانه‌هایی از قدرت فرماندهی نشان داده است.

اغلب این سمتها فرماندهی کشتی بوده‌اند. (او به عنوان یکی از شایسته‌ترین فرماندهان کشتی نیروی دریایی تلقی می‌گردد.) او مورد احترام عمیق همکارانش می‌باشد. شاه در حبیب‌اللهی یک فرمانده محکم و قاطع را یافته است که بهتر از عطائی برای اجرای طرحهای جاه‌طلبانه وی در مورد نیروی دریایی مناسب است.

نظر حبیب‌اللهی نسبت به ایالات متحده که تعلیمات خود را در آنجا فرا گرفته، بینهایت دوستانه است. او طرفدار حضور آمریکا در اقیانوس هند است. او معتقد است اتحاد شوروی محرک جنگ ۱۹۶۷ اعراب اسرائیل بود تا کشورهای عرب را وابسته و متکی به شوروی سازد. او اعتقاد دارد که شوروی خواستار بنادر آبهای گرم در خلیج فارس است و قصد دارد خلاء قدرت ناشی از خروج نیروهای انگلیسی را پر کند.

سوابق زندگی و شغلی

کمال‌الدین میرحبیب‌اللهی روز ۱ فوریه ۱۹۳۰ در آستارا در نزدیکی مرز شوروی متولد شد. او آموزشهای پایه‌ای نیروی دریایی را در ۱۹۵۳ در انگلستان دید. او در سال ۱۹۶۱ از مدرسه عالی نیروی دریایی ایالات متحده در موتتری، کالیفرنیا فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۶۹ دوره فرماندهی نیروی دریایی را در دانشکده جنگ نیروی دریایی ایالات متحده در نیوپورت، Rhode Island گذراند.

حبیب‌اللهی پس از آن که در سال ۱۹۴۹ وارد نیروی دریایی شد، در سال ۱۹۵۴ عهده‌دار اولین پست فرماندهی کشتی شد. پس از ارتقاء به درجه نائبروانی در ۱۹۶۴، در سال ۱۹۶۵ عهده‌دار فرماندهی یک واحد اسکورت (مرکب از سه ناوچه) گردید. در سال ۱۹۶۶ معاون عملیاتی ناحیه دریایی جنوب و ناوگان خلیج فارس گردید. در سال ۱۹۶۸ درجه ناخدا یکمی گرفت. در سال ۱۹۶۹ رئیس ستاد نیروی دریایی گردید و در سال ۱۹۷۰ درجه دریاداری گرفت. در ماه مه ۱۹۷۲ فرماندهی پایگاه دریایی بوشهر به وی واگذار گردید، ولی در ماه نوامبر فرمانده ناوگان خلیج فارس شد. در سال ۱۹۷۴ درجه دریابانی گرفت.

اطلاعات شخصی

حبیب‌اللهی فردی خوش‌سینما، خوش صحبت و از نظر لباس و شخصیت بی‌نهایت مرتب است. او به اروپای غربی، یوگسلاوی، خاورمیانه و هند سفرهایی داشته است. تنیس، شنا و رقص مورد علاقه او هستند. او غذاهای ایرانی را ترجیح می‌دهد و از اسکاچ، شامپاین و مشروب B&B لذت می‌برد. او زبانهای انگلیسی و ترکی را عالی، فرانسه را خوب و ایتالیایی را نسبتاً خوب صحبت می‌کند. او ازدواج

کرده است. همسر او لادن، متولد سال ۱۹۴۴ است، او زنی بسیار جذاب، خوش صحبت و با شخصیتی دلپذیر است. او انگلیسی را به روانی صحبت می‌کند و (در انگلیس) در رشته باله تحصیل کرده است. خانواده حبیب‌اللهی یک پسر سیزده ساله به نام کاوه دارند. ۲۶ فوریه ۱۹۷۶-۵۴/۱۲/۷

میرحبیب‌اللهی، کمال‌الدین - ۲

خیلی محرمانه

اطلاعات بیوگرافیک دریابان کمال‌الدین میرحبیب‌اللهی در ژانویه ۱۹۷۸ به دریاسالاری ارتقاء یافت (بدون طبقه‌بندی) نام: دریاسالار کمال‌الدین میرحبیب‌اللهی. نام دیگر: کمال میرحبیب‌اللهی. عنوان

خطاب: دریاسالار حبیب‌اللهی

(بدون طبقه‌بندی) منصب فعلی: فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی ایران (IIN)، از ۷ ژانویه ۱۹۷۶. (خیلی محرمانه / غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) سوابق بترتیب زمانی: او در ۱ فوریه ۱۹۳۰ در آستارا، ایران، متولد شد و دبیرستان دارالفنون را در تهران گذراند (۱۹۴۷). حبیب‌اللهی از آکادمی سلطنتی نیروی دریایی انگلستان فارغ‌التحصیل شد (۵۱-۱۹۴۸) و دوره اضافه شش ماهه‌ای را در دانشکده نظام ایران، تهران، طی کرد و در سپتامبر ۱۹۵۲ به Ensign گماشته شد. دریاسالار حبیب‌اللهی، به‌عنوان فرمانده عالی، فرماندهی ناوهای YABAKBAR لارک، پلنگ، ببر و نقدی را برعهده داشت (۶۵-۱۹۵۱)، در سپتامبر ۱۹۵۴ درجه ستوانیاری، در سپتامبر ۱۹۵۸ درجه ستوانی و در سپتامبر ۱۹۶۴ درجه ناخدا دومی را گرفت. در دوره خطوط عمومی در مدرسه عالی نیروی دریایی ایالات متحده، مونتري، کالیفرنیا، حضور یافت (مارس تا دسامبر ۱۹۶۱). بترتیب مشاغل زیر را به‌عهده داشت: فرمانده تیپ اسکورت (۶۶-۱۹۶۵)، دستیار عملیاتی فرمانده ناحیه دریایی جنوب و ناوگان خلیج فارس (۶۷-۱۹۶۶)، دانشگاه جنگ نیروی دریایی ایالات متحده، نیویورک، Rhode Island (سپتامبر ۱۹۶۷ الی ژوئیه ۱۹۶۸)، فرمانده تیپ ناوچه‌های Vosper (که از انگلستان خریداری شدند) و استقرار در انگلستان در طی مراحل تجهیز و آزمایش (اوت ۶۸-سپتامبر ۶۹) و ارتقا به درجه Cmdr (رئیس ستاد نیروی دریایی) در سپتامبر ۱۹۶۹. از انگلستان احضار شد تا به‌عنوان رئیس ستاد نیروی دریایی شاهنشاهی خدمت کند و به درجه دریاداری در ۳ نوامبر ۱۹۶۹ ارتقا یافت. او معاون فرمانده (عملیات، اطلاعات و برنامه‌ها)، تاریخهای دقیق مشخص نیست، فرمانده پایگاه دریایی بوشهر (مه ۱۹۷۲ الی سپتامبر) و فرمانده ناوگان خلیج فارس (اکتبر ۱۹۷۲ الی ژانویه ۱۹۷۶) بود. در نوامبر ۱۹۷۴ درجه دریابانی گرفت. دریابان میرحبیب‌اللهی طی تغییرات وسیع اخیر در نیروی دریایی در ژانویه ۱۹۷۶ به فرماندهی نیروی دریایی شاهنشاهی رسید. (خیلی محرمانه / غیرقابل رویت برای بیگانگان) سیاست: طرفدار غرب؛ تمایلات دوستانه نسبت به ایالات متحده و مایل به حضور ایالات متحده در منطقه خلیج فارس، ضد کمونیست. به اروپا، هند، ایالات متحده و کشورهای مختلف خاورمیانه سفرهای بسیاری کرده است.

(خیلی محرمانه / غیرقابل رؤیت برای بیگانگان) اطلاعات شخصی: اندام متوسط (پنج فوت و شش اینچ قد، ۱۴۰ پوند وزن)، یک مسلمان؛ شایسته، منظم و بسیار مورد احترام در نیروی دریایی شاهنشاهی. وی خوش‌سیم، تا حدی حساس و یک سخنور قاطع است، با لادن، که انگلیسی را سلیس صحبت می‌کند، ازدواج کرده است. آنان یک پسر به نام کاوه دارند. دریاسالار حبیب‌اللهی به اعتدال اسکاچ می‌نوشد و

سیگار نمی‌کشد. از تنیس و شنا لذت می‌برد. به زبان مادری فارسی، انگلیسی و ترکی در حد عالی، فرانسه در حد خوب و ایتالیایی در حد متوسط صحبت می‌کند.

میرحبیب‌اللهی، کمال‌الدین - ۳

خیلی محرمانه

زمان و مکان: ۲۰ می ۱۹۷۸ - ۵۷/۲/۳۰، منزل ناخداهاک، وابسته نیروی دریایی ایالات متحده صورت مذاکرات شرکت کنندگان: دریا سالار ک.م. حبیب‌اللهی، فرمانده کل نیروی دریایی شاهنشاهی ایران رابرت مارتین - رایزن سیاسی / نظامی سفارت آمریکا در تهران جوانا مارتین - دبیر دوم سفارت آمریکا در تهران

موضوع: مسائل LOS، چاه‌بهار و سنتو

حقوق دریاها

دریا سالار حبیب‌اللهی در پاسخ به سؤالی در مورد کنفرانس LOS که بتازگی خاتمه یافته است، گفت که به سود کشورهای کم‌رشد و کشورهای محصور در خشکی و کشورهایی که از نظر جغرافیایی از امتیازات کمتری برخوردارند، است که جهت انعقاد یک پیمان همه‌جانبه با قدرتهای بزرگتر به توافق برسند. در این راستا آنها خواهند توانست به جای فقدان همه چیز، حداقل از آموزش و تجربه برخوردار شوند و این فقدان همان چیزی است که بدون یک پیمان احتمال تداومش می‌رود. او خود بیشتر طرفدار فرمول جدید «ترانزیت» (که در متن زیر مذاکرات آمده) جهت عبور از تنگه‌ها است تا عبور «آزاد» و «بی‌ضرر». حبیب‌اللهی بطور مستقیم به این نکته اشاره کرد که چیز «بی‌ضرری» در رابطه با فعالیتهای ناوگان شوروی در داخل و اطراف تنگه هرمز وجود ندارد. مطالعات انجام شده توسط نیروی دریایی شاهنشاهی ایران نشان می‌دهد که تا سال ۱۹۸۱ هر ده دقیقه یک کشتی از تنگه هرمز عبور خواهد کرد و کشتی‌های بازرگانی از دریای عمان تا آفریقای جنوبی در تمام طول خطوط دریایی در برد دید می‌باشند.

چاه‌بهار

دریا سالار گفت که تا چهار سال دیگر تأسیسات بندر چاه‌بهار تکمیل خواهد گردید. دولت تا بیست هزار کارگر را در این پروژه به کار خواهد گرفت، علیرغم این که بخش اعظم نیروی انسانی طرح از جمعیت بلوچ محل تأمین می‌گردد، دولت تعدادی کارگر نیمه‌ماهر از تایلند و فیلیپین وارد خواهد کرد. حبیب‌اللهی هنگام صحبت با امریکایی‌ها بطور مکرر توجه ایشان را به نظرش در مورد تهدید شوروی نسبت به منطقه جلب می‌نمود. پس از روشن کردن این مطلب او خصوصاً به افغانستان اشاره کرد. قبل از کودتای اخیر، دولت ایران در مورد احتمال توافق با دولت قبلی افغانستان مبنی بر عقد قرارداد امتیاز حمل کالاهای افغانی از طریق بندر چاه‌بهار فکر کرده بود. او گفت البته در حال حاضر با توجه به انگیزه‌های سیاسی رژیم جدید افغانستان، این مسئله به نفع ایران نیست.

سنتو

در ارتباط با موضوع مربوطه، حبیب‌اللهی به شوخی پیشنهاد کرد برنامه‌ریزی مانور آینده حلقه واسط

سنتو در نیویورک انجام شود. او از مانورهای دریایی سنتو که طی چند سال گذشته انجام شده، بسیار راضی است و معتقد است که این مانورها ابزار مناسبی جهت آموزش و آشنایی نیروهای عضو می باشند. آخرین مانورهای انجام شده شامل عملیات مشترک واحدهایی از ارتش و تفنگداران دریایی بود که این امر منجر به پرثمر شدن مانورها گردید.

میرحبیب‌اللهی، کمال‌الدین - ۴

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

کمال‌الدین میرحبیب‌اللهی عضو کابینه، فرمانده کل نیروی دریایی شاهنشاهی ایران نخست‌وزیر غلامرضا ازهاری، دریا سالار کمال‌الدین میرحبیب‌اللهی، فرمانده کل نیروی دریایی شاهنشاهی ایران را به عنوان عضو کابینه‌ای که در ۶ نوامبر ۱۹۷۸ تشکیل داد، انتخاب کرد و بدون اینکه به او عنوان وزیر بدهد او را به سرپرستی سه وزارتخانه فرهنگ و هنر، آموزش و پرورش و علوم و آموزش عالی گمارد. او به عنوان سرپرست عمل خواهد کرد و عملاً معاونین وزارتخانه کارها را اداره خواهند کرد. هر سه وزیر مربوطه اخراج شدند: وزرای آموزش و پرورش و علوم و آزمایش عالی بعثت ناآرامی و تظاهرات گسترده دانش‌آموزان و دانشجویان و وزیر فرهنگ و هنر بعثت انتقاد رهبران مذهبی از این وزارتخانه به خاطر فعالیتهایی که خلاف تعلیمات اسلام شمرده می‌شوند.

حبیب‌اللهی از ژانویه ۱۹۷۶ فرمانده کل نیروی دریایی شاهنشاهی ایران بوده است. انتصاب وی به این سمت به هنگام رسوایی فسادگسترده‌ای صورت گرفت که طی آن فرمانده کل و معاون فرمانده قبلی خلع، تنزل درجه و زندانی شده بودند. حبیب‌اللهی تلاش زیادی انجام داده است. او افسری باهوش، خوش سیما و دارای خصوصیات عالی بوده و طی عهده‌داری سمت‌های مختلف، نشانه‌هایی از قدرت فرماندهی نشان داده است. اغلب این سمت‌ها فرماندهی کشتی بوده است. (او به عنوان یکی از شایسته‌ترین فرماندهان کشتی در نیروی دریایی جهت بهبود وضعیت نیروی دریایی شمرده می‌شود.) او فرماندهی محکم و قاطع بوده و مورد احترام عمیق همکارانش می‌باشد.

او طرفدار غرب است و نسبت به ایالات متحده که آموزشهای خود را در آنجا گذارنده است، احساسات بینهایت دوستانه‌ای دارد. حبیب‌اللهی طرفدار حضور آمریکا در اقیانوس هند است. او معتقد است اتحاد شوروی محرک جنگ ۱۹۶۷ اعراب - اسرائیل بود تا کشورهای عرب را وابسته و متکی به کمک شوروی سازد. وی اعتقاد دارد شوروی خواستار بنادر آبهای گرم در خلیج فارس است و قصد دارد خلاء قدرت ناشی از خروج نیروهای انگلیسی را پر کند.

سابقه شغلی

کمال‌الدین میرحبیب‌اللهی روز ۱ فوریه ۱۹۳۰ در آستارا در نزدیکی مرز شوروی متولد شد. او طی سالهای ۵۱-۱۹۴۹ آموزشهای پایه‌ای نیروی دریایی را در انگلستان دید. بعدها در سال ۱۹۶۱ از مدرسه عالی نیروی دریایی ایالات متحده در موتتری، کالیفرنیا، فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۶۸ دوره فرماندهی نیروی دریایی را در دانشکده جنگ نیروی دریایی ایالات متحده در نیویورک، Rhode Island گذراند.

حبیب‌اللهی برای مدت ده سال (از ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴) به عنوان کاپیتان پنج کشتی مختلف خدمت نمود. در سال ۱۹۶۵ فرماندهی یک واحد اسکورت (مرکب از سه ناوچه) به او واگذار گردید. سال ۱۹۶۶ معاون عملیاتی ناحیه جنوب و ناوگان خلیج فارس گردید. او در سال ۱۹۶۹ رئیس ستاد نیروی دریایی شاهنشاهی ایران شد و در سال ۱۹۷۰ به درجهٔ دریاداری ارتقاء یافت. در ماه می ۱۹۷۴ فرماندهی پایگاه دریایی بوشهر به او واگذار گردید؛ شش ماه بعد او فرمانده ناوگان خلیج فارس شد. او در سال ۱۹۷۴ دریابان و در ژانویه ۱۹۷۸ دریا سالار شد.

اطلاعات شخصی

حبیب‌اللهی از نظر لباس و شخصیت به گونه سخت‌گیرانه‌ای مرتب است. او فردی خوش صحبت است. او به اروپای غربی، یوگسلاوی، خاورمیانه و هند سفرهایی داشته است. تنیس، شنا و رقص مورد علاقه او هستند. دریا سالار غذاهای ایرانی را ترجیح می‌دهد و از نوشیدن اسکاچ، شامپاین و B&B لذت می‌برد. او زبانهای انگلیسی و ترکی را عالی، فرانسه را خوب و ایتالیایی را نسبتاً خوب صحبت می‌کند. او ازدواج کرده است. همسر او زنی بسیار جذاب، خوش طینت و با شخصیتی دلپذیر است، و انگلیسی صحبت می‌کند و در رشته باله تحصیل کرده است. خانواده حبیب‌اللهی یک پسر به نام کاوه دارند.

۱۵ نوامبر ۱۹۷۸-۵۷/۸/۲۴

میرحبیب‌اللهی، کمال‌الدین - ۵

زمان و مکان: ۲۴ اوت ۱۹۷۹-۵۸/۶/۲، پنتاگون
 صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دریا سالار کمال حبیب‌اللهی، فرمانده کل نیروی دریایی شاهنشاهی ایران دریا سالار فرانک کالینز، رئیس سابق نیروی دریایی هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران مایلزال. گرین، INR/RNA/SOA

موضوع: دریا سالار ایرانی از انقلاب می‌گوید

حبیب‌اللهی روز ۲۴ ژوئیه از ایران فرار کرد و هنگامی که با هم صحبت کردیم تنها چند روزی بود که به ایالات متحده وارد شده بود. او چیز خاصی برای گفتن در مورد سیاست فراریان و نقشی که احتمالاً در آینده می‌توانست ایفا کند، نداشت، ولی در عوض در مورد تجربیاتش قبل و پس انقلاب در ایران صحبت کرد. ظاهر او عالی بود و لباس خوبی به تن داشت.

قبل از انقلاب: حبیب‌اللهی گفت که در ماه نوامبر به شاه گفته بود که اگر اعلیحضرت ملوکانه ایران را ترک کند، نیروهای مسلح سریعاً فرو خواهند ریخت. این به روشنی همانی بود که در اواخر ژانویه و فوریه اتفاق افتاد.

طی هفته‌های آخر، اختلال عظیمی در نیروهای مسلح وجود داشت. طرحهای اضطراری بر روی کاغذ بود، ولی هیچ کس قادر به اجرای آنها نبود. روز ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) هنگامی که مردم خشمگین به ساختمان ستاد فرماندهی ارتش نزدیک شدند، حبیب‌اللهی، تیمسار بدره‌ای و تعدادی دیگر از افسران ارشد با هلیکوپتر ستاد فرماندهی را به سوی لویزان ترک کردند. آنان تصور کرده بودند که واحدهای گارد

شاهنشاهی مستقر در لویزان خواهند توانست از ایشان حمایت کنند. در عوض، درهای پادگان را کما بیش به روی همه باز دیدند و هیچ کس به افراد گارد دستور نمی داد. سپس حبیب‌اللهی محل را ترک کرد و به یک ساختمان کوچک نیروی دریایی در شمال تهران رفت. برخی از پرسنل او در آنجا بودند، ولی سربازان دستور تدارک برای دفاع را نمی پذیرفتند. سپس حبیب‌اللهی آنجا را به سوی خانه یک دوست ترک کرد. حبیب‌اللهی گفت: فرمانده نیروی هوایی ایران، تیمسار بدره‌ای، از روزها قبل از [پیروزی] انقلاب با هیچ یک از تلاشهای ایشان جهت حفظ کشور همکاری نمی کرد. (در اوایل فوریه بدره‌ای نیز تقریباً همین مطالب را درباره حبیب‌اللهی به من گفته بود.) حبیب‌اللهی نیروی هوایی ایران را بابت سقوط ارتش در آخرین روزها سرزنش می کرد.

پس از انقلاب: روز ۱۳ فوریه حبیب‌اللهی به دفتر خود رفت تا ببیند چه خبری از ناوگان خلیج فارس می تواند به دست آورد. به او گفته شد که دیگر فرمانده نیست و دریادار مدنی جانشین او خواهد شد. حبیب‌اللهی نه در آن زمان و نه هیچ وقت دیگر دستگیر نشد. طی پنج ماه بعد او غلب از یک منزل شخصی به منزل دیگری نقل مکان می نمود. او تماس خود را با دیگر تیمسارهای نیروی دریایی و پرسنل بلافصل خود حفظ کرد. او هیچ گاه به ستاد خود در نیروی دریایی ایران بازنگشت و تقریباً تمامی وسایل شخصی خود در آنجا را از دست داد.

در مورد شخصیتها، حبیب‌اللهی نهایت توهین یک دریانورد را نسبت به مدنی روا داشت: «او هرگز به دریا نرفته است.» او نسبت به معاون وقت نخست وزیر، امیرانتظام، خوب گفت و او را «تنها فردی از آن گروه که کمک نمود،» خواند. به عکس او در مورد معاون دیگر نخست وزیر، یزدی، چیزی جز توهین برای گفتن نداشت.

فرار: حبیب‌اللهی طرح فرار خود را حول این واقعیت که ترکی می دانست تنظیم کرد. او یک پاسپورت ترکیه‌ای تهیه کرد و با اتوبوس به مرز ترکیه رفت و در تمام طول راه ترکی حرف زد. در مرز ترکیه هیچ کس از او سؤالی نکرد و او با نگهبانان ایرانی مشکلی نداشت. او از آنکارا به فرانکفورت رفت و در آنجا ویزای آمریکا گرفت.

آینده: حبیب‌اللهی طرح خاصی برای آینده ندارد، ولی مجبور خواهد بود که کار کند، چرا که پولی که دارد دوام نخواهد آورد. همسر و فرزندانش از ماه دسامبر در نورفولک بوده‌اند و او به ایشان پیوسته است. او معتقد بود که رژیم خمینی دوام نخواهد آورد. او اعتراف کرد که هیچ کس به عنوان رهبر واقعی اپوزیسیون سر بر نیاورده است، ولی فکر می کرد که احتیاج به چنین امری منجر خواهد شد. او نسبت به آینده نیروی دریایی ایران بسیار بدبین بود، او پیش بینی کرد که حدود بیست سال وقت لازم است تا نیروی دریایی را به قدرت سال ۱۹۷۸ رساند.

میرفندرسکی، احمد - ۱

تاریخ: ۲۹ اکتبر ۱۹۵۴ - ۳۳/۸/۷

از: وزارت امور خارجه، ۹۰ - A

خیلی محرمانه

به: سفارت آمریکا، تهران

موجب امتنان وزارتخانه خواهد بود که کلیه اطلاعات بیوگرافیک در مورد عبدالرحیم میرفندرسکی، نماینده ایران در سوریه را دریافت نماید. در ژوئیه ۱۹۵۴ گزارش شده بود که آخرین شغل میرفندرسکی، دبیر اول سفارت ایران در مسکو بوده است. در پایگاه اداره اطلاعات بیوگرافیک یک میرفندرسکی (اسم اول نامعلوم) که کنسول ایران در شانگهای و یک میرفندرسکی که سرکنسول در استانبول در ۱۹۵۰ بوده اند، وجود دارد.

وزارتخانه متشکر می شود مطلع گردد آیا هیچ یک از آنان میرفندرسکی فوق الذکر هستند، و اگر نه، آیا به گونه ای با هم خویشاوند هستند. دلس

خیلی محرمانه

از: سفارت آمریکا، تهران ۲۵۷

مراجع: ۹۰ - A ۲۹ اکتبر ۱۹۵۴؛ تهران، مرسله شماره ۲۱۹، ۲۳ اکتبر ۱۹۵۴

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک در مورد عبدالرحیم میرفندرسکی و احمد میرفندرسکی

اطلاعات بیوگرافیک در مورد عبدالرحیم میرفندرسکی، نماینده ایران در سوریه، در مرسله شماره ۲۱۹ بود. اطلاعات موجود در آن بایستی متذکر شده باشند که او در سال ۱۹۵۰ کنسول در استانبول بوده است. این انتصاب بین انتصابات وی در مسکو و تاییه واقع بود.

این مغشوش شدن بایگانی بیوگرافی ها در وزارتخانه مانند میرفندرسکی در مسکو احتمالاً ناشی از این است که پسر عبدالرحیم، احمد میرفندرسکی نیز عضو سرویس دیپلماتیک ایران است. احمد در ۱۹۱۸ متولد شد و در مدرسه دارالفنون و کالج البرز در تهران و دانشگاه آمریکائی بیروت تحصیل نمود. او در سال ۱۹۴۷ به وزارت امور خارجه پیوست. در ۱۹۴۹ او دبیر سوم سفارت ایران در مسکو شد. او تا ۱۹۵۳ در آنجا ماند، سپس به لاهه منتقل شد، که در حال حاضر در آنجا دبیر سوم است. او به زبانهای فارسی، آلمانی، فرانسه و انگلیسی صحبت می کند. او ازدواج کرده است و دو فرزند دارد. از طرف سفیر ویلیام کوران پسر رایزن سیاسی سفارت

میرفندرسکی، احمد - ۲

تاریخ: ۲۰ می ۱۹۵۷ - ۳۶/۲/۳۰

از: سفارت آمریکا، تهران ۱۰۶۵

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: گفتگو با رئیس اداره اروپای شرقی وزارت خارجه

در ۱۴ می مأمور گزارشگر مذاکره ای با آقای احمد میرفندرسکی، رئیس موقت اداره امور حقوقی و پیمانها در وزارت امور خارجه که در حال حاضر و در غیاب جناب آقای اسمعیل مجدی، رئیس موقت اداره دوم سیاسی (امور اروپای شرقی) نیز می باشد، به عمل آورده است. آقای میرفندرسکی در سفارت ایران در مسکو خدمت نموده است و به روانی روسی صحبت می کند و معمولاً از روابط ایران با اتحاد

جماهیر شوروی به خوبی آگاه است. مسئولیت‌های معمولی وی در اداره امور حقوقی و بیمه‌ها، او را در ارتباط با تحولات مذاکرات جاری ایران - شوروی در موضوعات مختلف قرار داده است. آقای میرفندرسکی، خیلی خوب از فعالیت‌های دوستانه جاری شوروی در ایران آگاه است. او برای مثال، تلاش‌های انجام شده توسط دیپلمات‌های روسی برای گسترش تماس‌هایشان در وزارت امور خارجه را مطرح نمود. در گذشته این تماس‌ها تقریباً منحصر به اداره دوم سیاسی و در موارد بسیار استثنایی و نادر با اداره تشریفات بوده است. او گفت که اکنون کوشش‌های آشکار و فشرده‌ای برای تغییر دادن این وضع در حال انجام است. یک مورد در این باره این بود که آقای نیکلای آفانازویچ کوزنتسوف، وابسته در سفارت شوروی، با او در منزلش تماس گرفته است، و با یک آلبوم عکس از مناظر اتحاد شوروی به صورت هدیه به دیدن وی رفته است. (آقای میرفندرسکی یک بطری ودکا نیز در نوروز دریافت داشته که به خیلی از مأمورین ایرانی داده شده است.) کوزنتسوف در گسترش این دوستی چنان دست میرفندرسکی را فشرده بود که وی گفت، نزدیک بود آن را بشکند.

مانند بسیاری از ایرانیانی که مأمور گزارشگر با آنها مذاکره نموده است، میرفندرسکی فعالیت‌های دوستی اتحاد جماهیر شوروی را جدی نگرفته است. او آن را جریانی نشأت گرفته از احساس تنهایی روسیه متعاقب اتفاقات مجارستان و یک علاقه متقابل در احساس وجود داشتن آنها می‌داند. او گفت که در مذاکرات جاری اقتصادی با ایران روسها خیلی بیشتر علاقمند بودند که نمایندگانشان مورد توجه قرار گیرند تا این که به یک نتایج محکم و قطعی برسند. او اظهار داشت، به گونه‌ای برخلاف آنچه از قبل گفته شده است، در وراء پیشنهادات اقتصادی شوروی، انگیزه‌های سیاسی وجود دارند.

اظهار نظر:

اگر آقای میرفندرسکی واقعاً معتقد است که انگیزه اصلی روسیه از اعزام گروه‌های متعدد به ایران بیشتر برای این است که حضور آنها احساس شود، او کمی خوش باور است. از سوی سفیر فیلیپ کلاک دیراؤل سفارت

میرفندرسکی، احمد - ۳

یادداشت‌های بیوگرافیک

خیلی محرمانه

مکان: منزل آقای راسیاس

زمان: ۲۶ دسامبر ۱۹۶۳ - ۴۲/۱۰/۵

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: احمد میرفندرسکی، مدیر کل امور سیاسی، وزارت امور خارجه

چارلز اچ. راسیاس

موضوع: دیدگاه‌های جاری

آقای میرفندرسکی در جریان بازدید آرام، وزیر امور خارجه، از بلگراد در دسامبر به او پیوست. او فرد سوم در سلسله مراتب وزارت امور خارجه است و به نظر می‌رسد که او مورد احترام همه رده‌ها در وزارت خارجه می‌باشد. میرفندرسکی ۴۵ سال دارد، کوتاه قد، باریک و تیره است و به نظر عصبانی می‌رسد. او متأهل است و دو فرزند دارد و در انتظار فرزند دیگری حدود شش ماه دیگر می‌باشد. او به روانی فرانسه صحبت می‌کند و به اندازه کافی به زبان انگلیسی مسلط است. او همچنین آلمانی می‌داند و بنا به گفته یک

منبع در وزارت خارجه، به روانی روسی صحبت می‌کند.

۱- ایران و کنفرانس کشورهای «غیر متعهد»:

بنا به گفته میرفندرسکی، در جریان مذاکرات آرام با یوگسلاوها در بلغراد در دسامبر، وزیر خارجه یوگسلاوی، پوپویچ مسئله کنفرانس کشورهای غیر متعهد را مطرح نمود و اظهار علاقه زیادی با شرکت ایران در آن نمود. میرفندرسکی اظهار داشت که علاوه بر تیتو رهبرانی نظیر، ناصر، نهر، و نکرومه به چنین کنفرانس علاقه‌مند بودند. (این مشخص نشد که این اظهار براساس اطلاعات خودش بوده یا منبع آن مقامات یوگسلاوی بودند.)

میرفندرسکی گفت که موضع ایران در مورد چنین کنفرانسی توسط یوگسلاوها بشرح زیر مشخص شده بود: ایران به‌عنوان یک کشور آسیایی غیر وابسته (مستقل) البته علاقه‌مند به شرکت در کلیه گردهم‌آیهای بین‌المللی است که سعی در کشف راه‌ها و مسائل از بین بردن تشنج‌های جهانی و تشویق همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد. به هر حال، ایران در کنفرانسی تحت عنوان «غیر متعهد» یا دیگر عناوینی که چنین مفاهیمی در بردارند، به علت تعهد شناخته شده آن، شرکت نخواهند کرد، ولی می‌تواند در کنفرانسی که به این نام شناخته شده نباشد، شرکت نماید. برای مثال، ایران در اولین کنفرانس باندونگ شرکت نمود، در حالی که عضو سنتو بود، و هم‌اکنون نیز هست. ایران مایل به شرکت در کنفرانس دیگر باندونگ یا هر کنفرانس بین‌المللی دیگری نیز که سعی در تسریع همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد و به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده باشد که به اهداف دیگر سیاست خارجی ایران لطمه وارد نسازد، هست.

۲- یوگسلاوها نه کمونیست‌ها:

میرفندرسکی از پیشرفت‌های یوگسلاوی در مقایسه با آنچه او می‌گفت در یک بازدید کوتاه در ۱۹۶۱ به‌عنوان توریست در آنجا دیده بود، بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بود. او احساس می‌کرد که مردم از پیشرفت کشورشان راضی و خشنود هستند. میرفندرسکی معتقد است که رژیم یوگسلاوی کمونیستی نیست، زیرا آنها مستقل هستند و به مسکو وابستگی ندارند. برای میرفندرسکی، شخص یا گروهی کمونیست است که عهد تبعیت و وفاداری خود را با مسکو یا پکن بسته باشد.

۳- قتل پرزیدنت کندی :

آقای میرفندرسکی در واقع بیشترین زمان مذاکرات ما را با یک کنفرانس یک جانبه در مورد مرگ تأسف بار پرزیدنت کندی گذراند. او بالاخص تأکید داشت که شوک ناشی از قتل پرزیدنت کندی در ایالات متحده نه تنها در ایران، بلکه در یوگسلاوی نیز خیلی شدید بود. قتل اسوالد نیز بسیاری از مردم را که او دیده و با آنها صحبت کرده است در ایران و یوگسلاوی، قانع کرد که قتل آخرین رئیس جمهور ایالات متحده نتیجه یک کودتای برنامه‌ریزی شده موفق از سوی «دست راستی‌های» ایالات متحده بود. سعی من در نشان دادن این که کلیه شواهد و قرائن حاکی از آن هستند که هم اسوالد و هم رابی به تنهایی عمل کرده‌اند و به نظر می‌رسد که هر دو نفر در زمان ارتکاب جنایت تحت فشار عصبی شدید، اگر نه تنش‌های روانی بوده‌اند بی نتیجه بود. میرفندرسکی همچنین قانع نشد که از بازپرسی‌ها و تحقیقات سطح بالایی که

توسط رئیس دادگستری، وارن انجام شد قادر خواهد بود حقیقت را مشخص نماید. میرفندرسکی بیشترین محبوبیت جهانی پرزیدنت کندی و واکنش بی سابقه این قتل را معطوف به عوامل زیر نمود: (۱) این واقعیت که او در اکتبر سال ۱۹۶۲ در جریان واقعه کوبا، جهان را از جنگ اتمی نجات داد، (۲) او یک روشنفکر جوان، جذاب و باکیاست زیاد بود که به عنوان رئیس جمهور به مردم دنیا این احساس را می داد که هر کار ممکن را برای جلوگیری از وقوع یک کشتار جمعی، انجام خواهد داد. میرفندرسکی گفت که بسیاری از ایرانیان، بالاخص تحت تأثیر کیاست و فراست بسیار زیاد پرزیدنت کندی و آکادگی و بصیرت او در حال مسائل پیچیده و متفاوت قرار گرفته اند.

اظهار نظر:

نظریات میرفندرسکی راجع به تمایل یوگسلاوها به شرکت ایران در کنفرانس کشورهای «غیر متعهد»، برداشت مرا از اظهاراتی که چند روز قبل از یکی دیگر از منابع وزارت خارجه، شنیده بودم، روشن تر ساخت. کامران راجی، که وزیر خارجه آرام را در بلغراد به عنوان منشی مخصوص همراهی می کرد، به من گفت که هر چند در مذاکرات اصلی شرکت نداشت (او برای بازدید از پروژه های مختلف کشاورزی برده شد، که خاطره انگیزترین آنها یک مزرعه بزرگ بوده است)، شنیده است که یوگسلاوها مسئله شرکت ایران در کنفرانس غیر متعهدها را مطرح نموده اند و این که آرام نشانه هایی از علاقه مندی به آن نشان داده است. با وجود این که راجی (که نویسنده سخنرانی های عمده آرام است) ممکن است بیشتر از این از مباحث محرمانه با یوگسلاوها مطلع باشد، از گفتن چیز بیشتری خودداری نمود.

میرفندرسکی، احمد - ۴

خیلی محرمانه

زمان: ۱۹ ژانویه ۱۹۶۴ - ۲۹/۱۰/۴۲
مکان: منزل آقای هرترز
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: احمد میرفندرسکی، مدیرکل امور سیاسی، وزارت امور خارجه
مارتین اف. هرترز، رایزن سیاسی جی. ان. راسیاس، دبیر دوم سفارت
موضوع: بررسی دورنمای سیاست

در یک بررسی کلی از دورنمای روابط خارجی ایران، آقای میرفندرسکی نظریات زیر اظهار داشت:
۱- خلیج فارس: این منطقه «فضای نفوذ» ایران است و ایران مایل خواهد بود شاهد همکاری های نزدیکتر ایران و انگلستان در آنجا باشد. آنچه دولت ایران مایل است به انگلستان ارائه نماید یک نوع منطقه تحت حکومت مشترک ایران و انگلستان است. به هر حال، انگلیسی ها عدم رضایت خود را در مورد هرگونه ابتکار ایران در منطقه نشان داده اند و حتی در مورد خواسته ایران جهت اعزام یک هیئت بازدیدکننده از کویت و شیخ نشین ها اشکال تراشی کردند.

دولت ایران در در مورد مسئله بحرین فشار وارد نمی کند. به هر حال، میرفندرسکی به طور خیلی محرمانه اظهار داشت اگر انگلیسها برای تسهیل گسترش نفوذ ایران در خلیج فارس همکاری بیشتری به عمل آورند، او شخصاً تمایل خواهد داشت که مسئله بحرین را فراموش نماید.
به نظر میرفندرسکی، نقش ناصر در خلیج فارس جدی ترین تهدید برای کشور وی و حاکمیت آن

می‌باشد. او در این مورد بسیار صریح و به نحو قانع‌کننده‌ای احساساتی بود. او احساس می‌کند که عربستان سعودی ممکن است در حال حاضر برای مقابله با فشارهای ناصریستها یک ضربه‌گیر مناسب باشد، ولی زمانی که ناصر رژیم فعلی سعودی را سرنگون سازد، عربستان تهدید جدی برای ایران خواهد بود. به هر حال، ایران و نه عربستان سعودی، منطقی‌ترین کشور برای شریک شدن در نفوذ انگلستان در منطقه و یا جایگزین شدن نفوذ آن پس از خروج انگلستان از منطقه است. فعالیت‌های در کویت از نزدیک تحت نظر ایران هستند.

۲- عراق: مسائل متعددی بین ایران و عراق وجود دارند که از جمله عبارتند از: شط‌العرب، مناطق نفتی مرزی و ساحلی دور، حمایت از تعداد زیادی ایرانیان مقیم آنجا، و البته مسئله کردها. میرفندرسکی گفت اطلاعات وی حاکی از آن است که عراقی‌ها تأیید، و یا حداقل موافقت، کشورهای دیگر عرب را در کنفرانس اخیر قاهره مبنی بر توافق با کردها گرفته‌اند. بدین ترتیب آنها مسئولیت هرگونه مشکل دیگری را در آینده در مورد مسئله کردها متوجه دیگران خواهند کرد.

میرفندرسکی گفت تا آنجا که به ایران مربوط است، موجب خشنودی است که بین عراق و کردها در منطقه خودشان، تا زمانی که عراقی‌ها تحت فشار ناصریستها، در بین کردهای ایران تشنج ایجاد نمایند، آرامش برقرار شود. ایران اذعان دارد که بایستی مراقبت نماید تا مزایای اصلاحات و مدرنیزه کردن به‌طور کامل در بین اکراد ایران منعکس گردد و در واقع میرفندرسکی با این دیدگاه موافق است که دولت ایران احتمالاً بایستی در مورد اکراد نسبت به سایر ایرانیان حتی کارهای بیشتری انجام دهد. به هر حال، اصل این است که همپیمانان ایران، خصوصاً ایالات متحده، ایران را در ممانعت از به هم خوردن امنیت داخلی ایران به علت مسئله کردها، حمایت نمایند. ایالات متحده باید ایران را در مقابل هر نیروی خارجی، از جمله اتحاد جماهیر شوروی، که ممکن است در ایجاد تشنج سیاسی بین کردهای ایران کمک نماید، حمایت کند. مراقبت و همکاری مورد نیاز هستند. امکان چنین تحریکات خارجی را نمی‌توان نادیده گرفت و غیرمحمتمل فرض کرد. بازدید آینده وزیر خارجه عراق، به هر دو کشور ایران و عراق امکان بحث در مورد همه این مسائل را می‌دهد.

۳- جمهوری متحد عربی: هر چند شایعات زیادی در مورد احتمال از سرگیری روابط با مصر وجود دارند، تا زمانی که ناصر حرکت صلح‌جویانه‌ای منجمله (ولی نه فقط منحصر به آن) متوقف کردن تبلیغات مسموم از طریق رادیوی مخفی خودش، صدای آزاد ایران، انجام ندهد، دولت ایران ارتباطات را تجدید نخواهد کرد. ناصر بایستی دولت ایران را از تصمیمات خوب خودش مطمئن سازد.

۴- اسرائیل: میرفندرسکی گفت اسرائیلی‌ها دائماً برای «قانونی کردن ارتباطات» فشار می‌آوردند، ولی «همانطور که من به یکی از دوستان صمیمی اسرائیلی خودم گفتم، بعضی از بهترین ارتباطات سیاسی ما، مانند امور زناشویی تا وقتی غیرقانونی هستند بهترینند، چرا با یک ازدواج تشریفاتی آن را خراب کنیم؟ روابط با اسرائیل خوب است، به هر حال، دولت ایران اعتقاد دارد که اسرائیلی‌ها بایستی هر چه زودتر نسبت به مسئله آوارگان فلسطینی، به گونه‌ای که این مشکل بالاخره بتواند حل شود، موضع بگیرند.

۵- پاکستان: شاه با ایوب خان رابطه شخصی نزدیکی دارد و به نظر می‌رسد که هر دو نفر در مورد بسیاری از مشکلات، دیدگاه‌های مشترکی دارند. پاکستانی‌ها در پاره‌ای مسائل نظیر حل و فصل اختلافات مرزی بسیار منطقی و همکاری‌کننده بوده‌اند. ایران پاکستان را در مسئله کشمیر حمایت می‌کند. ولی در مورد لاس‌زدن پاکستان با CPR نگران است. میرفندرسکی گفت: «بعضی‌ها ایرانیها را فرانسویهای خاورمیانه می‌نامند»، «من پاکستانی‌ها را در حال حاضر، دوگل خاورمیانه می‌نامم».

۶- ترکیه: یک همپیمان دیگر سنتو که ارتباطات با او خوب است. احتمال می‌رود که روابط تجاری با بهتر شدن تولیدات ما، کمی افزایش یابد. قبرس مسئله ناخوشایندی است، ولی ربط خاصی به ایران ندارد.

۷- هندوستان: روابط با هندوستان خوب است و مسئله‌ای نداریم. روحیه زورگرایی نهر و در گذشته، برای بسیاری از ایرانیان بیش از اندازه ناخوشایند بود. پس از حمله به چین، هندی‌ها در حد زیادی آرام، سر جایشان نشسته‌اند. اظهارات نهر و که تاج محل «روح کاشته شده ایران در کالبد هندوستان است»، به نظر میرفندرسکی موضع پسندیده هندیها نسبت به فرهنگ و نفوذ ایران را منعکس می‌کند.

۸- اتحاد جماهیر شوروی: روابط با شوروی را می‌توان رسمی و صحیح توصیف نمود و البته به هیچ وجه قابل مقایسه با ارتباط بسیار ویژه با ایالات متحده نیست.

۹- آسیای جنوب شرقی: تنها سفارت ایران در جاکارتا است و هر چند فیلیپین از دولت ایران درخواست برقراری روابط را نموده، در اصل به علت محدودیت‌های بودجه‌ای، هنوز هیچ تصمیمی اتخاذ نشده است. دلیل مهمی برای ایجاد روابط سیاسی - تجاری با اندونزی وجود ندارد. ارتباطات در آغاز برابری واقعیت که اندونزی نیز یک کشور مسلمان است و در امور آفریقا - آسیا نقشی به عهده دارد، بنا شده است. به هر حال، میرفندرسکی رهبران اندونزی، بخصوص سوکارنو را گروهی هیستریک، غیر واقع بین و به طور خطرناکی مهاجم می‌داند.

۱۰- ژاپن: میرفندرسکی ژاپن را کشوری بسیار متهور و سخت‌کوش می‌داند، ملتی که چیزهای زیادی برای ارائه به ایران دارند. چون تولیدات هر دو کشور زمینه تکامل با یکدیگر را فراهم می‌کنند، او معتقد است که فرصت‌هایی برای گسترش ارتباطات بازرگانی موجود، وجود دارند. ایران همچنین ژاپن را به صورت کشوری آسیایی در خاک ریزهای شرقی در مقابل گسترش چین کمونیست می‌بیند، بسیار مشابه این موضوع، ایران خود را غربی‌ترین خاکریز در آسیا می‌بیند. اینها می‌توانند زمینه‌هایی برای بنای حتی روابط ویژه سیاسی باشند.

۱۱- چین کمونیست: چین کمونیست احتمالاً یکی از جدی‌ترین مشکلاتی است که مابقی دنیا بخصوص اتحاد جماهیر شوروی و جنوب شرقی آسیا، با آن مواجه است. وقتی به توان بالقوه ایجاد مشکل همراه با جمعیت انبوه و توان اتمی چین فکر شود، سرگیجه آور است. در حال حاضر فکری برای تغییر در مواضع

ایران، نشده است.

۱۲- میرفندرسکی فکر می‌کند که وزیر خارجه آرام، که او را «یک مجری عالی سیاست خارجی» می‌داند، وقتی کابینه بعدی تشکیل شود، باقی خواهد ماند.

میرفندرسکی، احمد - ۵

خیلی محرمانه

زمان: ۱۵ می ۱۹۶۵ - ۴۴/۲/۲۵
مکان: محل اقامت آقای راکول
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر احمد میرفندرسکی، معاون وزیر امور خارجه مارتین اف. هرتر، رایزن سفارت

موضوع: شناسایی چین کمونیست

من از آقای میرفندرسکی پرسیدم آیا او نیز متوجه بهبود جزئی در رفتار مطبوعات محلی نسبت به جنگ ویتنام پس از اعلام امیدواری اخیر چین کمونیست مبنی بر اقدام به قتل شاه، شده است. به عنوان مثال گفتم حجم اخباری که اوضاع لحظه به لحظه پکن را مشخص می‌کرد، تا حدی کاهش یافته است. آقای میرفندرسکی گفت، ممکن است بهبودی جزئی در جراید نسبت به جنگ ویتنام دیده شود، ولی ما نباید در مورد احساس به رسمیت شناختن چین کمونیست خودمان را گول بزنیم. او اضافه نمود که با من به صورت خصوصی و محرمانه صحبت می‌کند (بنابراین مشکل خواهد بود که بعداً برداشت رسمی از این مکالمه به عمل آید). میرفندرسکی گفت فقط یک دلیل خوب برای به رسمیت نشناختن چین کمونیست از سوی ایران وجود دارد و آن این است که ایالات متحده به شدت ناراحت خواهد شد. همان‌گونه که در وزارتخانه خود و هر زمانی که این مسئله در جای دیگری مطرح شده است گفته‌ام، اگر هم اکنون چین کمونیست را به رسمیت بشناسیم مانند این است که ما تیری به چشم دوست خوب خود یعنی ایالات متحده زده باشیم.

من گفتم علاوه بر این که این کار یک اقدام خصمانه علیه ایالات متحده تلقی خواهد شد، دلایل بسیار خوبی وجود دارند که چرا شناسایی چین کمونیست در این زمان بسیار نامطلوب است. من به عدم تمایل چین کمونیست در صرف نظر کردن از نیروی (نظامی - م) به عنوان ابزاری در روابط بین‌المللی، تاکتیک‌های اخاذی از کره تا هند و ویتنام، و این حقیقت که اگر آشکار شود که موضوع تهاجمی چین، منافع و عایداتی برای آن به بار آورده است، بنیان تمامی جهان آزاد لطمه خواهد دید، اشاره کردم.

میرفندرسکی همه این بحث‌ها را شست و کنار گذاشت، او گفت، درست یا غلط، شناسایی چین کمونیست نشانه عدم وابستگی در دنیای آسیا - آفریقا شده است، کشوری که چین کمونیست را به رسمیت نشناسد به عنوان یک کشور تحت کنترل غرب، استعمار شده و همه اینها نگرینده می‌شود. کشوری که چین کمونیست را به رسمیت بشناسد، نشان می‌دهد که از کنترل «امپریالیسم»، استعمار و کاپیتالیسم آزاد است. میرفندرسکی اضافه نمود، البته همه اینها مهمالات است، ولی این طرز تفکرها در ایران مانند سایر کشورهای آسیا - آفریقا وجود دارند و بایستی مدنظر گرفته شوند.

وقتی من گفتم که به نظر می‌رسد این عوامل در مقابل مسائل مهم مورد نظر در استراتژی سیاسی، اهمیت زیادی ندارند، میرفندرسکی مهم‌ترین نکته را مطرح نمود: «اگر ما بخواهیم با ناصر به طور

مؤثر مقابله کنیم، بایستی صدای خود را در شوراهاى آسیا - آفریقا بهتر و رساتر نماییم.» من پرسیدم مگر به هر حال ایران دست‌نشانده اسرائیل، کاپیتالیسم و به‌طور کل غرب اعلام نشده است؟ میرفندرسکی پاسخ داد، نه به‌طور کامل، «مهم این است که با دوستان ناصر همراه باشی، ما اکنون دشمنان وی را در کنار خودمان داریم، ولی اگر بنا باشد به‌طور مؤثر با وی مخالفت کنیم، باید موقعیت خود را از میان آن نوع مردمی که او روی آنها نفوذ دارد، بهبود بخشیم.»

بحث ما اظهار مجدد میرفندرسکی مبنی بر این که در حال حاضر تصمیم به شناسایی چین کمونیست وجود ندارد، ولی اینکه همگی واقعاً موافق آن هستند و آن را در نهایت غیرقابل اجتناب می‌دانند، ولی در حال حاضر کاملاً به خوبی تشخیص داده شده است که چنین کاری شدیداً به ایالات متحده ضربه خواهد زد، پایان یافت. او مجدداً گفت که صحبت‌ها خصوصی و محرمانه بوده است.

میرفندرسکی، احمد - ۶

احمد میرفندرسکی سفیر در اتحاد جماهیر شوروی
خیلی محرمانه
احمد میرفندرسکی، یک دیپلمات حرفه‌ای با سابقه زیاد در امور روسیه، در ژوئیه ۱۹۶۵ به سمت سفیر ایران در اتحاد جماهیر شوروی منصوب گردید. او باهوش، بصیر، متشخص، دوست‌داشتنی و به وضوح ضد کمونیست است، ولی از آن‌گونه افرادی نیست که در شرایط سخت سیاسی، موضع سرسختانه‌ای می‌گیرند. او با مقامات ایالات متحده صمیمی و همکار و گوش به زنگ جریانات ظریف و دقیق در جو سیاسی ایران بوده است، و اخیراً به حمایت از مواضع بیطرفانه آفریقا - آسیایی تمایل نشان داده است. او فکری تحلیل‌گرانه و ادراکی دقیق دارد، ولی یک متفکر عمیق نیست. به نظر می‌رسد که او نه بشدت پیش داوری می‌کند و نه شدیداً متقاعد می‌شود. میرفندرسکی طی پنج سال اخیر پیشرفت بسیار سریعی در وزارت امور خارجه داشته است. این ارتقاء ناشی از درک سریع وی از مسائل، وفاداری وی نسبت به رؤسایش، قابلیت وی در برخورد نرم با مسائل سخت و اجتناب از تصمیم‌گیری‌های مشکل می‌باشد.

میرفندرسکی در ژوئن ۱۹۸۱ در تفلیس روسیه (به گفته یک منبع)، جایی که پدرش که یک دیپلمات حرفه‌ای بود به‌عنوان سرکنسول آنجا منصوب شده بود، متولد شد. او قسمتی از تحصیلات ابتدایی را در تفلیس و سپس دوره دبیرستان را در دارالفنون و کالج البرز در تهران گذراند. در ۱۹۳۷ او به بیروت رفت، که در آنجا وارد دانشگاه آمریکائی بیروت شد. او متعاقباً به دانشگاه فرانسوی زبان سان ژوزف منتقل گردید و در آنجا در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شد. در ۱۹۴۷ وارد وزارت امور خارجه شد. پس از خدمت در اداره تشریفات و اداره دوم سیاسی (اروپای شرقی)، در سال ۱۹۴۹ میرفندرسکی به‌عنوان دبیر سوم به مسکو فرستاده شد. (پدر وی نیز از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۰ در مسکو مأمور بود.) در ۱۹۵۳ برای مدت کوتاهی به تهران بازگشت و مدیر اداره دوم سیاسی شد.

بعداً در همان سال، مأمور به لاهه شد و در آنجا در سال ۱۹۵۶ از دبیر دومی به دبیر اولی ارتقاء یافت. در بازگشت به تهران در سال ۱۹۵۷، او مدیر اداره پیمانها شد و سپس به مدت سه سال به‌عنوان کنسول به دهلی اعزام گردید. در ۱۹۶۰ او به‌عنوان سرکنسول به استانبول منتقل گردید. در ۱۹۶۲ در سمت مدیر اداره مالی به وزارت امور خارجه بازگشت. در سپتامبر ۱۹۶۲ با هیئت اعزامی به سازمان ملل به نیویورک

رفت و در کمیته ششم اجلاس عمومی سازمان ملل خدمت نمود. او در ژانویه ۱۹۶۳ مدیر اداره دوم سیاسی و در مارس مدیرکل امور سیاسی وزارتخانه شد. او در می ۱۹۶۴ به درجه سفیری ارتقاء یافت و ماه بعد از آن معاون وزیر در امور سیاسی (سومین رده در مراتب سازمانی وزارتخانه) گردید.

میرفندرسکی مردی کوتاه قد، تیره، خوش هیكل و دارای استعداد حاضر جوابی و خوش مشربی است، با مطالعات گسترده و عمیق در ادبیات کلاسیک فارسی، او سخنگوئی برجسته است که در کاربرد ضرب‌المثل‌ها و اتفاقات تاریخی و بیان به موقع آنها مهارت دارد. او در محافل سیاسی ایران مشهور است و مورد احترام همکارانش می‌باشد و فرانسه و روسی را به روانی و انگلیسی و آلمانی را خوب صحبت می‌کند. یک گزارش در سال ۱۹۵۷ حاکی از آن است که زمانی که تحت تأثیر الکل (مست) باشد، دوست دارد تصنیف‌های روسی بخواند و روسی برقصد. او از میهمانی (پارتی) خوشش می‌آید و اغلب در مشروب‌خوری زیاده‌روی می‌کند. میرفندرسکی ازدواج نموده است و دو فرزند دارد.

۷ فوریه ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۱/۱۸

میرفندرسکی، احمد - ۷

زمان و مکان: قصر یخ - ۱۲ آوریل ۱۹۶۸ - ۴۷/۱/۲۳
 خیلی محرمانه
 صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: سفیر احمد میرفندرسکی، سفیر ایران در اتحاد جماهیر شوروی
 جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

موضوع: کاسگین و خلیج فارس

میرفندرسکی تکرار نمود که به‌طور رسمی مورد بحث قرار دادن مسئله خلیج فارس با کاسگین، صدر هیئت رئیسه شوروی، تکذیب شده است.

میرفندرسکی تا حدی به‌طور طولانی موضع مکرراً اعلام شده را که ایران قدرتمندترین کشور در خلیج (فارس - م) است که منافعی نادیده گرفته می‌شوند و پرستیژش توسط اعراب لکه‌دار می‌شود، تشریح نمود. او به‌طور جدی فعالیت‌های شوروانه انگلستان را مورد انتقاد قرار می‌داد. پس از این که وارد این موضوع گردید، میرفندرسکی کمی آرامتر شد و در مورد منافع ایران در بحرین، اظهار داشت که این مسئله از طریق مذاکره قابل حل بود.

میرفندرسکی گفت که او فکر می‌کند زندگی سیاسی دولت‌های شیخ‌نشین‌های خلیج فارس چندان طولانی نیست و او پیشنهاد کرده است که ایران باید امکان کار کردن روی نیروها تندروتر عرب در دولت‌های منطقه خلیج (فارس - م) را مورد بررسی قرار دهد. او گفت این پیشنهاد در دفتر خارجه به‌طور مختصر رد شده بوده است.

میرفندرسکی که با امیر تیمور مشترکاً روی اعلامیه ایران و شوروی کار کرده بودند، گفت که از جانب شوروی برای زبان اعلامیه فشار وجود دارد، ولی چندان زیاد نیست. او گفت که روسها به «گسترش همه‌جانبه ناخواسته» در ویتنام عطف می‌کنند که او آن را رد کرده است، زیرا از طریق حوادث مختلف بر مسائل فائق آمده بودند. میرفندرسکی اهمیت کمی به اشاره اعلامیه در مورد بهبود روابط سیاسی آینده با شوروی داد و این که عبارت آن عیناً مشابه یا نزدیک به نظریات برخی از موضوعات بین‌المللی است.

میرفندرسکی گفت «اینها همه فقط واژه‌هایی هستند که اهمیت زیادی ندارند».

میرفندرسکی، احمد - ۸

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۱ - ۵۰/۶/۲۹

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

از: سفارت آمریکا، مسکو ۶۹۳۸

جهت اطلاع: سفارت آمریکا، تهران

موضوع: معاون جدید وزیر امور خارجه، احمد میرفندرسکی

۱- سفیر ایران احمد میرفندرسکی، که از اینجا رفته است، ظاهراً در مدت مأموریت طولانی در مسکو، به نحو عالی در انجام کارها و ایجاد ارتباط شخصی با کادر رهبری شوروی موفق بوده است. او به علت تجربه زیاد در امور شوروی و به روانی صحبت کردن زبان روسی، مورد احترام بوده است. این واقعیت که میرفندرسکی در ۱۴ سپتامبر توسط پادگورنی برای ملاقات خداحافظی به حضور پذیرفته شد، نشانه میزان احترامی است که برای وی قائل هستند و اهمیتی که شوروی همچنان برای ایجاد ارتباطات با ایران قائل است. میرفندرسکی قبلاً پولانسکی را در ۱۰ سپتامبر ملاقات کرده بود و توسط گرومیکو برای وی در همان روز میهمانی شام ترتیب یافته بود.

۲- مأمورین سفارت به ما گفته‌اند که حرکت میرفندرسکی به تهران تسریع شد، زیرا شاه می‌خواست که او در شغل جدید معاون وزیر در نشست‌های اجلاس عمومی سازمان ملل شرکت نماید. امیر تیمور، سفیر ایران در پاکستان، طبق برنامه‌ریزی انجام شده، جایگزین میرفندرسکی در مسکو خواهد شد.

میرفندرسکی، احمد - ۹

خیلی محرمانه

تاریخ: ۱ مارس ۱۹۷۲ - ۵۰/۱۲/۱۰

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: جناب آقای احمد میرفندرسکی، جانشین وزیر امور خارجه عالیجناب

داگلاس هک، وزیر مختار

موضوع: فعالیت‌های شوروی در منطقه و پاکستان

من در تاریخ ۱ مارس با احمد میرفندرسکی، جانشین وزیر امور خارجه، بنا به درخواست وی ملاقات نمودم. پس از آگاه نمودن من از تصمیم دولت ایران مبنی بر قبول توافقتنامه مشترک اصلاحیه‌های مواد مخدر به کنوانسیون واحد در ژنو، میرفندرسکی گفت می‌خواهد در مورد فعالیت‌های شوروی در منطقه خاورمیانه و در مورد تحولات پاکستان صحبت کند. در پاسخ به سؤال وی در مورد اینکه ما طرح‌های شوروی را در این زمینه چه می‌بینیم، من به طور خلاصه افکارم را در مورد سه هدف سنتی شوروی، برای وی بیان کردم: الف) در مدیترانه، ب) در سواحل و خشکی، ج) در خلیج فارس. من اشاره کردم که به نظر می‌رسد شوروی به جاه‌طلبی‌های درازمدت خود در مدیترانه و سواحل و خشکی‌های آن با عبور از دو مانع تاریخی که در مقابلش قرار گرفته‌اند یعنی ترکیه و هیمالیا، دست یافته باشد. پس از دستیابی به حضور در این مناطق، اکنون به نظر می‌رسد گام جدیدی در فعالیت‌هایش در خلیج فارس، با بازدیدهای بیشتر کشتی‌ها، ساختن یک بندر در عراق، ام‌القصر، و غیره برداشته است. من فکر نمی‌کنم که طرح‌های آنی شوروی، شامل تصرف سرزمینی و یا حضور خودش در خلیج فارس باشد. به هر حال شوروی در حال

کار کردن روی دیگران و سعی در شریک نمودن خود با رژیم‌هایی نظیر عراق، سوریه و یمن است که به طور فزاینده‌ای به روسیه شوروی وابسته و البته از سیاست‌های آن تأثیرپذیر بودند. متأسفانه دشمنی‌های تاریخی و قبیله‌ای زیاد و سایر خصومت‌ها از جمله، کردها، بلوچ‌ها، پشتوها، پاتان‌ها و غیره هستند که برای شوروی‌ها، در صورتی که بخواهند آنها را به طغیان وادارند، امکانات گسترده‌ای فراهم می‌کنند.

میرفندرسکی گفت این نظریات خیلی موازی با افکار وی می‌باشند، ولی او احساس می‌کند که روسها در مناطقی همچون بلوچستان، بسیار فعالتر از آنچه ظاهراً ما باور داریم، درگیر هستند. من اظهار داشتم که اخیراً ما با سفارت همسایه (منظور سفارت آمریکا در پاکستان است - م) این مسئله را کنترل کرده‌ایم نتیجه‌گیری کلی این بود که هر چند اختلافات اسلام‌آباد و بلوچ‌ها زمینه بالقوه‌ای برای دخالت شوروی فراهم می‌آورد و روسها گهگاه در آن دخالت نموده‌اند، ولی ما هیچ‌گونه اطلاعات قطعی در مورد دخالت روسها در تشنجات جاری در بلوچستان و اختلافات بلوچ‌ها با بوتو در دست نداریم.

میرفندرسکی، آن‌گاه از من سؤال نمود آیا شوروی روی تجزیه پاکستان کار می‌کند، من پاسخ دادم که اخیراً هیچ اطلاعی در این مورد به من نرسیده است ولی برداشت شخصی من این است که در حال حاضر شوروی، تجزیه پاکستان را به نفع خود نمی‌داند. میرفندرسکی موافق نبود، و اظهار داشت که یک پاکستان ضعیف یک راه برای روسیه شوروی است که بتواند نفوذ چین را در منطقه (موردی که بعضی رهبران شوروی از آن وحشت بسیاری دارند) کاهش دهد.

در بازگشت به بحث در مورد پاکستان، میرفندرسکی گفت که دولت ایران متوجه گسترش تحولات است. هرچند بوتو با کفایت و با انرژی است، به نظر نمی‌رسد که تسلط کاملی بر اوضاع داشته باشد. او پرسید ما چه کاری در مورد پاکستان انجام می‌دهیم. پاسخ دادم که هرچند مخالفت‌های عمومی بسیاری در مورد از سرگیری برخی وابستگی‌های سنتی به پاکستان در داخل ایالات متحده وجود دارند، ما هر کاری بتوانیم برای کمک به پاکستان انجام می‌دهیم.

زمانی که بوتو برای شروع دوره ریاست جمهوری‌اش ایالات متحده را ترک می‌کرد، رئیس جمهور نیکسون ژستی به خود گرفت که نشان‌دهنده حمایت روانی و مردمی از او بود، همان‌گونه که شاه در سفر اخیرش به پاکستان انجام داد، ثانیاً رئیس جمهور به‌گونه‌ای عمل کرد که محدودیت‌های کنگره‌ای را نادیده گرفت و اکنون ما می‌توانیم کمک‌های اقتصادی و انسانی به پاکستان را از سر بگیریم. در وراء آن، من از برداشتن گام‌های قابل ملاحظه‌ای در این مورد مطلع نیستم، ولی برداشت من این است که تا زمانی که بوتو برخی تصمیمات را اتخاذ نکند و سیاست‌هایش را به صورت محکم‌تری اعلام ننماید، ما کارچندان بیشتری نمی‌توانیم برای وی انجام دهیم.

در پاسخ به سؤال من در مورد اینکه دولت ایران چه می‌تواند بکند، میرفندرسکی گفت که ایران گهگاه به پاکستان کمک کرده است و ارتباطات با پاکستان در چهارچوب سازمان‌های نظیر سازمان توسعه کشورهای منطقه‌ای، به نفع پاکستان است. او اضافه نمود که برای پاکستان مشکل خواهد بود هندوستان را ببخشد، ولی به نفع پاکستان است که گذشته را فراموش نماید و تلاش خود را بر توسعه خودش، از جمله اصلاحات ارضی، متمرکز نماید.

این کشور با ۵۵ میلیون جمعیت و پاره‌ای زمین‌های بسیار حاصلخیز، هیچ دلیلی وجود ندارد که

تواند پیشرفت نماید. من به میرفندرسکی پیشنهاد کردم که ممکن است ایران از نفوذ خود و رهبران پاکستان و بخصوص بوتو، استفاده نماید، تا با فراموش کردن گذشته، سیاستی متمایل به غرب اتخاذ نماید و به جای عطف به ماسبق، روابط جدید و متفاوتی با گذشته بنا نهد. میرفندرسکی موافق بود و گفت دولت ایران این موارد را از بوتو خواسته است.

میرفندرسکی، احمد - ۱۰

احمد میرفندرسکی، معاون وزیر امور خارجه
میرفندرسکی مراحل خدمتی خود را اصولاً به عنوان یک کارشناس در امور شوروی گذارنده است. او در تفلیس، روسیه، جایی که پدرش در آن زمان در آنجا سرکنسول بود، در ۱۹۱۸ متولد شد. پدر بزرگ وی اولین سفیر ایران در روسیه بود. میرفندرسکی پس از شش سال که سفیر در شوروی بود، در سپتامبر ۱۹۷۱ به عنوان وزیر خارجه منصوب شد. او ابتدا در می ۱۹۶۴ به درجه سفیری ارتقاء یافت و در ژوئن همان سال معاون وزیر در امور سیاسی شد.

گفته شده است میرفندرسکی فکری تحلیل گرانه و ادراکی دقیق دارد، ولی یک متفکر عمیق نیست. در گذشته او به نظر می رسید که در مورد حساسیت های کشورهای آفریقا - آسیای واکنشی مثبت داشته باشد. به هر حال، او به نحوی میانه رو طرفدار غرب باقی مانده است و در مقابل کوشش های شوروی برای کشاندن وی به انتقاد از نفوذ ایالات متحده در ایران و یا جنگ ویتنام، مقاومت کرده است. در دهه ۱۹۶۰، میرفندرسکی شهرت زیادی در وزارت امور خارجه داشت، ولی با توجه به شش سال مأموریت وی در مسکو، اکنون در بین کارمندان جوان و میان رتبه مانند گذشته شناخته شده نیست. میرفندرسکی علاوه بر زبان فارسی، به روانی فرانسه، انگلیسی و روسی صحبت می کند، ازدواج کرده است و دارای سه فرزند است.

میرفندرسکی، احمد - ۱۱

تاریخ: ۲۵ اکتبر ۱۹۷۳ - ۵۲/۸/۳
از: سفارت آمریکا، تهران ۷۵۱۱

خیلی محرمانه

به: وزارت خارجه، واشنگتن

موضوع: برکناری معاون وزارت امور خارجه، میرفندرسکی

۱- مأمور رابط وزارت امور خارجه در امور ICCS، محمود هاتف (بشدت حفاظت شود) در ۲۵ اکتبر، شایعاتی که در محافل دیپلماتیک تهران در مورد برکناری معاون وزیر امور خارجه، احمد میرفندرسکی، به علت مخالفتش (نامشخص است در چه مورد) با شاه وجود داشت را برای سفارت تأیید نمود. هیچ گونه اطلاعیه رسمی در مورد این برکناری داده نشده است و پاسخ مقامات وزارت امور خارجه به سؤالات این است که این برکناری چیزی نیست جز یک تجدید سازمان و حذف شغل معاونت وزیر امور خارجه. تاریخ قطعی برکناری میرفندرسکی، ۲۵ اکتبر بوده است.

۲- جزئیات این که میرفندرسکی چگونه موجب نارضایتی شاه را فراهم آورده است، مشخص نیست، ولی داستانی که سفیر هلمز از سفیر انگلستان رامز بوثام (Ramsbotham) (حفاظت شود) و سایر منابع شنیده این است که در برنامه های پروازهای جنگنده های شوروی از فراز ایران برای رساندن تدارکات به

کشورهای عرب خاورمیانه مؤثر بوده‌اند. شاه قبلاً محدودیت‌های بسیار زیادی را در مورد تعداد و کیفیت پروازهایی که می‌توانند مجاز باشند، برقرار کرده بود. وقتی شاه متعاقباً متوجه شد که میرفندرسکی از این محدودیت‌ها تجاوز نموده و به درخواست دوم شوروی برای پرواز از فضای بالای کشور پاسخ داده است، شاه، معاون وزیر امور خارجه را برکنار کرده است.

گزارشگر: لهفلدت هلمز

ناظمی، احمد - ۱

احمد ناظمی وزیر مشاور در امور پارلمانی (از ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸) خیلی محرمانه
عنوان خطاب: آقای وزیر

احمد ناظمی به عنوان وزیر مشاور در امور پارلمانی، رابط نخست وزیر غلامرضا ازهاری با مجلس است. وزارت مرتبط با امور مجلس - تحت نظر ناظمی و سلف بلافصل وی - با افزایش مخالفت های لفظی در مجلس (مجلس شورای ملی) اهمیت بیشتری پیدا کرده است. ناظمی سنوات خدمتی طولانی در وزارت دادگستری داشته است و این که آیا این سابقه خدمت، به وی شایستگی برخورد با وکلای مجلس و سناتورها را داده است یا خیر، باید بعداً دید.

ناظمی در شهر کوچک ملایر متولد شد و از دانشگاه تهران لیسانس حقوق گرفت، او در سال ۱۹۴۶ قاضی شد و متعاقباً به عنوان سرپرست دادگاه های ایالتی متعدد خدمت کرد. در ۱۹۶۹ او دادستان عمومی تهران شد، و در ۱۹۷۱ معاون وزیر دادگستری در طرح و برنامه گردید. در سپتامبر ۱۹۷۸ او استاندار استان کرمانشاهان شد و در آنجا تا انتصاب در شغل فعلی باقی ماند.

ناظمی حدود ۵۸ سال دارد و به زبان فرانسه صحبت می کند.

۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۸

نجفی، حسین - ۱

حسین نجفی وزیر دادگستری (از اکتبر ۱۹۷۸)

خیلی محرمانه

حسین نجفی در ۳۰ اکتبر، آخرین روزهای کابینه شریف امامی وزیر دادگستری شد، وقتی غلامرضا ازهاری بجای شریف امامی نخست وزیر شد، انتظار نمی رفت که نجفی را نگهدارد. بهر حال، او این کار را ظاهراً بمنظور کسب حمایت مخالفین و متعادل نمودن اثرات حکومت نظامی که در ۸ دسامبر ۱۹۷۸ اعلام شده بود، انجام داد. به عنوان وزیر دادگستری، نجفی، مجری و کنترل کننده آزادی زندانیان سیاسی است - قبل از انتصاب وی ۱۰۰۰ نفر در ۲۶ اکتبر (روز تولد شاه) آزاد شدند، ولی قرار است ۶۰۰ نفر دیگر در ۱۰ دسامبر (سالگرد اعلام حقوق بشر) آزاد شوند. در ۹ نوامبر شاه از نجفی خواست که یک دادگاه ویژه برای کسانی که اخیراً به اتهام فساد دستگیری شده اند، تشکیل دهد. این دادگاهها احتمالاً مسئولیت مشترک با دادگاههای نظامی که اخیراً تشکیل شده اند، خواهند داشت.

نجفی در ۱۹۲۳ متولد شد، او از دانشگاه تهران در رشته حقوق فارغ التحصیل شد و مشاغل متعدد حقوقی را به عهده داشت: جانشین دادستان عمومی و رئیس دادگاه صلح در اصفهان، بازپرس دادستانی اصفهان، رئیس دادگاه صلح در یزد، دستیار دادستان تهران، رئیس شعبه هشت دادگاه بدوی تهران، مشاور سپس رئیس دادگاه استیناف استان مرکزی، و دادستان عمومی دادگاه استیناف. در ۱۹۷۲ او مشاور دیوان عالی شد. در ۱۹۷۳ رئیس شعبه هشت دیوان عالی شد. در زمانی که در کابینه منصوب گردید، وکیل عمومی در تهران بود.

۱۵ نوامبر ۱۹۷۸-۲۴/۸/۵۷

نجم آبادی، فرخ - ۱

فرخ نجم آبادی - معاون وزیر اقتصاد

فرخ نجم آبادی در سال ۱۹۳۱ در یک خانواده بزرگ و ثروتمند تهران متولد شد. او از دانشگاه بیرمنگام در علوم مهندسی مدرکی دریافت نمود. در مدت چهار سال خدمت وی در شرکت الکتریکی مترو پولیتان و بیکرز، او در دانشگاه منچستر ادامه تحصیل داد و فوق لیسانس در مدیریت صنایع گرفت. آقای نجم آبادی ازدواج نموده است و دو فرزند دارد و به روانی انگلیسی و فرانسه صحبت می کند. در سال ۱۹۵۷ آقای نجم آبادی به ایران بازگشت و رئیس اداره بررسیهای آماری و فنی در شرکت ملی نفت ایران شد. او بعدها رئیس اداره امور نفتی در بخش اکتشاف و تولید شرکت ملی نفت ایران گردید. در ۱۹۶۴ آقای نجم آبادی به مدیر کلی امور نفتی در وزارت دارائی و بعد (در سال ۱۹۶۵) به ریاست هیئت مدیره و مدیریت عامل شرکت تلفن ایران منصوب گردید. در ۱۹۶۷ آقای نجم آبادی در مدت وزارت علینقی عالیخانی در وزارت صنایع و معادن، معاون وزیر در امور اقتصادی شد. در مارس ۱۹۷۰ در مدت وزارت انصاری معاون اصلی وزیر (جانشین وزیر) گردید.

نجم آبادی مغز و مرد کاری وزارت دارائی است. در زمانی که وزیر او اغلب جهت عقد قراردادهای دو جانبه و بین المللی در مسافرت است، آقای نجم آبادی بنحو مؤثری وزارتخانه را می چرخاند و مدیریت می کند. او بسیار زیرک و آگاه است و سخنران خوبی است و سخنگوئی دولت ایران را برعهده دارد و احتمالاً در رده پائین تر از کابینه، با نفوذترین فرد در طراحی سیاست دولتی توسعه صنایع ایران است. آوریل ۱۹۷۱ - فروردین ۱۳۵۰

نجم آبادی، فرخ - ۲

فرخ نجم آبادی

نجم آبادی از یک خانواده قدیمی بسیار ثروتمند است و از شدت کندی در وزیر شدنش رنجیده است. او تا اندازه ای نظریه پرداز است که با این وصف، طرف مذاکره ای بینهایت توانا در دستیابی به توافقاتی مشترک با شرکهای خارجی می باشد. من او را طرف مذاکره ای بسیار جدی و مرد عمل یافته ام. او همچنین در هنگام مورد سؤال قرار گرفتن درباره رفتار خاص برای تجارت ایران، صریح است. در مورد وی شایع شده است که شاید بیش از حد به تمایلات برخی از مقاطعه کاران سرشناس در ایران، بطور مشخص امیال رضائی، پاسخ دهنده و حساس می باشد. همچنین شایع است که وقتی فرصت و موقعیتی بیابد، چیزها را به سمت انگلیسی ها سوق می دهد، ولی من شخصاً نشانه واضحی ندیده ام. او با یک خانم ایرانی ازدواج کرده است که فرانسه را به روانی و انگلیسی را تا اندازه ای صحبت می کند.

۱۸ مارس ۱۹۷۵ - ۱۲/۲۷/۵۳ لهفلدت

نجم آبادی، فرخ - ۳

یادداشت

تاریخ: ۱۸ فوریه ۱۹۷۶-۵۴/۱۱/۲۹

از: بخش اقتصادی - راجر سی. بروین به: بخش سیاسی - آقای جان استمیل

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک - فرخ نجم آبادی، وزیر صنایع و معادن

مدیرکل جنرال موتورز (ایران) که از اوت ۱۹۷۴ در ایران بود، با آقای نجم آبادی، در ارتباط با برنامه‌های گسترش جنرال موتورز در چند ماه گذشته، بطور قابل ملاحظه‌ای ارتباط داشته است. او نظریات زیر را در مورد نجم آبادی به من گفت:

هر چند نجم آبادی فردی دوست داشتنی و قابل دسترسی است، جنرال موتورز ایران، او را قادر به انجام اهداف بزرگ تولیدی شاه، در ارتباط با واقعیت اقتصادی، نمی‌داند. این‌گونه که، وقتی نجم آبادی از شاه یک هدف تولیدی برای اواسط دهه ۱۹۸۰ را با تولید ۵۸۰۰۰۰ محور چرخ (AXLE) دریافت نمود، نجم آبادی با کارخانه آمریکائی بورگ - واریز تماس گرفت تا از آنها برای هماهنگ نمودن ایجاد کارخانه‌ای با ظرفیت تولیدی فوق‌الذکر دعوت به عمل آورد. بورگ واریز به سرمایه‌گذاری برای ایجاد چنین کارخانه‌ای در ایران علاقمند بود، ولی گفت که رقم ۵۸۰۰۰۰ خیلی بیش از مصرف داخلی و بازارهای کشورهای همسایه است.

وزیر به جای این که نزد شاه برود تا او را جهت رسیدن به یک رقم واقع‌گرایانه‌تری قانع نماید، همان رقم بالا را حفظ نمود.

در انتها، بحث بین دو گروه بی‌نتیجه و عقیم ماند. مدیرکل جنرال موتورز عقیده دارد که این‌گونه احساس غیرواقع بینانه در نجم آبادی، که قبلاً نیز از او سر زده است و در آینده نیز احتمالاً وجود خواهد داشت، فقط صنعتی شدن ایران را به تأخیر خواهد انداخت.

نجم آبادی، فرخ - ۴

فرخ نجم آبادی وزیر صنایع و معادن

خیلی محرمانه

عنوان خطاب: آقای وزیر

فرخ نجم آبادی، ۵۲ ساله، وزارتخانه جدیدالتشکیل صنایع و معادن را در ۲۷ آوریل ۱۹۷۴ تحویل گرفت. او قبلاً از مارس ۱۹۷۰ به‌عنوان معاون اول وزارت دارایی، تحت وزارت هوشنگ انصاری، وزیر فعلی اقتصاد و دارایی خدمت کرده بود.

در آن موضع او نفر دوم وزارتخانه بود. نجم آبادی فردی بی‌نهایت با کفایت و طرف مذاکره‌ای سرسخت در دستیابی به توافقاتی مشترک با شرکتهای خارجی است.

نجم آبادی از یک خانواده قدیمی و خیلی ثروتمند است. او مهندس برق از دانشگاه بیرمنگام است و پس از پایان تحصیل در انگلستان به کار پرداخته است.

او متعاقباً درجه فوق لیسانس مدیریت صنعتی را از دانشگاه منچستر دریافت نمود. در بازگشت وی به ایران، در ۱۹۵۷، او رئیس اداره بررسیهای فنی و آماری و سپس رئیس اداره امور نفتی در شرکت ملی نفت ایران شد. در سال ۱۹۶۴ او مدیرکل امور نفتی در وزارت دارایی و در سال ۱۹۶۵ مدیرعامل شرکت تلفن ایران گردید. در ۱۹۶۷ او معاون وزیر در امور فنی وزارت دارایی شد.

در سپتامبر ۱۹۷۲، نجم‌آبادی بطور همزمان مأمور به خدمت در شورای پول و اعتبارات در بانک مرکزی ایران گردید. نجم‌آبادی ریاست هیئت اعزامی به اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۷۱، مصر در ۱۹۷۴، سریلانکا در ۱۹۷۵ و یوگسلاوی در ۱۹۷۶ را به عهده داشت. در می ۱۹۷۶ او رئیس هیئت ایرانی اعزامی به کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل در نایروبی بود. او انگلیسی و فرانسه را به روانی صحبت می‌کند. او ازدواج کرده است. همسر وی فرانسه را به روانی و کمی انگلیسی صحبت می‌کند. ۲۷ نوامبر ۱۹۷۶-۹/۵۵

نجم، ابوالقاسم - ۱

ابوالقاسم نجم مقام دولتی سابق

عنوان خطاب: آقای نجم

خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

ابوالقاسم نجم به مدت ۴۰ سال به عنوان وزیر کابینه در دولت، سناتور و سفیر خدمت نمود. او در اواسط دهه ۱۹۵۰ بازنشسته شد. به عنوان وزیر دارائی (۴۸ - ۱۹۴۷)، صادق، محترم و مردمی و برای مقامات فاسد دهشتناک بود. در تماسهایش با مقامات سفارت آمریکا در دهه ۱۹۴۰، او آنها را با شخصیت صادق، شجاع و پرقدرتش تحت تأثیر قرار داده بود.

پس از فارغ التحصیل شدن از دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران در ۱۹۱۲، نجم وارد وزارت امور خارجه شد. او در خلال سالهای ۳۷ - ۱۹۳۳ به عنوان سفیر در برلین و سپس پاریس خدمت نمود. نجم از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ مدیرکل وزارت صنایع و معادن بود و سپس به وزارت خارجه بازگشت. او از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۱ در توکیو وزیر مختار و در ۱۹۴۴ در افغانستان سفیر بود. در ۱۹۴۵ او وزیر صنایع و معادن و سپس در همان سال وزیر امور خارجه شد و تا سال ۱۹۴۶ در آنجا خدمت نمود. در ۱۹۴۷ نجم وزارت خارجه را رها نمود تا پروژه‌های قدیمی برنامه هفت ساله را بررسی و مطالعه نماید. در ماه می ۱۹۴۹، او عضو شورای عالی برنامه ریزی شد و در اکتبر ۱۹۴۹ به عنوان سناتور تهران انتخاب گردید. او در سالهای ۵۴ - ۱۹۵۳ سفیر در پاکستان و در ۱۹۵۵ استاندار استان خوزستان شد.

نجم حدود ۸۶ سال دارد و گاهی به وی نجم الملک نیز گفته می شود که لقب داده شده به وی توسط خانواده قاجار می باشد. کاری که وی بدان عشق می ورزد، ستاره شناسی است. در سال ۱۹۵۲، او میهمان افتخاری ایالات متحده بود. نجم به زبان فرانسه، انگلیسی و عربی صحبت می کند.

۲۶ دسامبر ۱۹۷۸ - ۵/۱۰/۵۷

نصر اصفهانی، اسدالله - ۱

زمان و مکان: ۱۴ آوریل ۱۹۷۷ - ۵۶/۱/۲۵، شیراز
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: اسدالله نصر اصفهانی، استاندار استان فارس جک سی. میکلاس، وزیر مختار، سفارت آمریکا، تهران ویکتور ال. تامست، کنسول، شیراز
موضوع: عدم تمرکز

در جریان یک ملاقات دوستانه با استاندار، آقای میکلاس نظر او را راجع به برنامه عدم تمرکز دولت سؤال نمود. نصر اصفهانی گفت که بایستی با دقت به مورد اجرا گذاشته شود و این که پیشبرد آن در بعضی زمینه‌ها آسانتر از سایر آنها است. او بهداشت عمومی را به عنوان یک مثال از مواردی که غیر متمرکز کردن آن کاری بسیار پیشرفته است، ذکر نمود. او اضافه نمود که بهرحال، در پاره‌ای صنایع و کشاورزی درجه بالایی از تمرکز هم لازم و هم مطلوب است، و این که احتمال ندارد هرگز اختیارات زیادی از مرکز سلب شوند.

نصر اصفهانی گفت که عدم تمرکز در بودجه عمرانی، برخلاف هدف آن در دادن اختیارات کنترل بر ۴۰ درصد آن در پایان ششمین برنامه توسعه اقتصادی (مارس ۱۹۷۸)، پیشرفت سریعی نداشته است. تا امروز فقط ۴ درصد آن از مرکز آزاد شده است. او گفت که بودجه عمرانی از سه قسمت تشکیل شده است، هزینه‌های محلی، منطقه‌ای و ملی. امسال فقط ۱۴۰۰۰۰۰ ریال (حدود ۲۰۰۰۰ دلار) برای پروژه‌های عمرانی محلی به فارس اختصاص داده شده است. به عنوان نمونه‌ای از پروژه‌های منطقه‌ای (یا استانی)، که اگر پول آن وجود داشته باشد می‌تواند بطور محلی هزینه شود، او یک مجموعه ورزشی و راه‌های ارتباطی بین شهرهای استان را مثال زد. (جاده‌های بین استانها به بودجه ملی مربوط می‌شود). او گفت که اعضای ستادش با اعضای اداره محلی سازمان برنامه و بودجه جهت اختصاص بودجه عمرانی برای فارس کار می‌کنند و هر چند همکاری بین دو گروه خشنودکننده بوده است، تصمیم‌گیری قانونی در موارد پولی از اختیارات تهران باقی می‌ماند. در حال حاضر، استانها پیشنهاد می‌دهند و تهران تکلیف آن را تعیین می‌کند. نصر اصفهانی گفت که خدمات غیر متمرکز از حد مذاکرات و صحبت‌های همگانی فراتر نمی‌رود، ولی او با توجه به تجربه شخصی خود می‌داند که بعضی از افراد در دولت در این مورد محافظه‌کار هستند. او معتقد است که آن (سیاست تمرکز زدایی) شانسی ندارد، زیرا اجرای سیاستها در ایران هنوز در حد بالایی به قدرت نسبی وزارتخانه‌ها بستگی دارند، که آن هم به قدرت فردی که در رأس آن است، باز می‌گردد. او اشاره کرد در چنین شرایطی، چنین برنامه‌هایی نظیر تمرکز زدایی، علیرغم نظر مساعد رده‌های بالای تصمیم‌گیری، ممکن است به تأخیر بیفتد.

نصر اصفهانی، اسدالله - ۲

تاریخ: ۲۰ اوت ۱۹۷۷ - ۵۶/۵/۲۹
از: کنسولگری آمریکا، شیراز به: وزارت امور خارجه

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک: دکتر اسدالله نصر اصفهانی، وزیر کشور
نصر اصفهانی در سال ۱۹۳۰ در اصفهان متولد گردید. او در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه تهران، لیسانس حقوق، و در ۱۹۶۱، فوق لیسانس مدیریت از دانشگاه ایندیانا، و در ۱۹۶۳ دکتری اقتصاد از دانشگاه

تهران دریافت نمود. در مدت خدمتش در دولت مشاغلی از قبیل: فرمانده دانشکده آموزش‌های حین خدمت پلیس، اداره پلیس کشوری، رئیس دانشگاه پلیس، مدیر برنامه‌ریزی و تحقیقات در اداره پلیس کشوری، مشاور متخصص اقتصادی در وزارت اقتصاد، رئیس پژوهش‌های اقتصادی و آماری در وزارت اقتصاد، رئیس هیئت مدیره سیاست‌های صنعتی و تجاری وزارت اقتصاد، استاندار کل کرمان و استانداری کل فارس را به‌عهده داشته است.

او همچنین به‌عنوان استاد در مدرسه مدیریت بازرگانی، دانشگاه تهران، مدرسه حسابداری، مؤسسه آمار پیشرفته، مؤسسه خدمات اجتماعی، و دانشگاه پلیس تدریس نموده است. او رئیس گروه بررسی در زمینه موانع توسعه اقتصادی ایران بود. او همچنین به‌عنوان مدیر عامل مرکز تحقیقات بین‌المللی دانشگاه تهران خدمت کرده است.

نصر اصفهانی در مارس ۱۹۷۶ از استانداری کل کرمان به‌عنوان استاندار کل به فارس آمد. او تلاش فراوانی کرد تا دنباله‌روی منوچهر پیروز باشد که شهرت بسیاری در مدت استانداری‌اش در شیراز از سال ۱۹۷۱ و قبل از آن در استانداری بندر عباس به دست آورده بود. طی ۱۶ ماهی که نصر اصفهانی در شیراز بود، به نظر می‌رسید که آگاهانه از آن نوع فعالیت‌های مربوط به جمع‌آوری اطلاعات که مطلوب بعضی از استانداران قبلی وی، از جمله همکار جدیدش در کابینه، مرتضی صالحی از خوستان بود، پرهیز کرده است. در عوض او خود را برادره و مدیریت فارس با یک روش شایسته، اگر نه استثنائی، متمرکز نمود و تمایل به مورد توجه قرار دادن و تغذیه تعداد زیاد میهمانان عالی‌رتبه دولت ایران که از شیراز و تخت جمشید بازدید به عمل می‌آوردند، نشان داد. برخلاف سلف خود، پیروز که خونگرم و پرجوش و سیار بود، نصر اصفهانی اغلب به نظر می‌رسد که منزوی و کناره‌گیر است. ممکن است او به اندازه پیروز مورد علاقه نباشد، ولی شرافتمندی و درستکاری وی هیچ‌گاه زیر سؤال نبوده است. در صحبت‌های انجام شده در میهمانی خداحافظی که به افتخار وی در اتاق بازرگانی شیراز برگزار گردید، مکرراً به این موارد اشاره شد. علیرغم این که در برخوردهای اولیه نصر اصفهانی، خیلی سرد به نظر می‌رسد، می‌تواند فرد کاملاً با شخصیتی باشد. در گروه‌های کوچک و مذاکرات خصوصی او ذهن خلاق و اندیشمندی از خود نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که او در برخورد با دوستان و همکاران خود خالص و بی‌ریا باشد. در موقعیت‌های اجتماعی همیشه با کلیه کسانی که به وی نزدیک شوند مؤدب و مهربان است. علاوه بر این، زمانی که در شیراز بود این شیوه را معمول نمود که هفته‌ای یک روز صبح، دفتر خود را به روی هر کسی که مایل بود او را ببیند، باز می‌کرد. به نظر می‌رسد که او آمریکائیان را دوست داشته باشد. با وجود این در شیراز او هیچ کوششی به نفع جامعه آمریکائیان، آن‌گونه که پیروز می‌کرد، انجام نداد. وی علاقه قابل توجهی به تحولات در ایالات متحده دارد. او هر دو پسر خود را امسال برای گذراندن دوره تابستانی مدرسه به ایالات متحده فرستاد. یکی از آنان تبعه ایالات متحده است و در زمانی که نصر اصفهانی در ایندیانا دانشجو بود، متولد شده است.

از نظر سیاسی، نصر اصفهانی مورد حمایت نخست‌وزیر جدید، جمشید آموزگار، بوده است و به‌عنوان وزیر کشور تصور می‌شود که خواسته‌های رؤسا و خط حزبی را پیاده نماید. در مدت خدمتش در فارس، خود را به صورت یک مدیر با کفایت شناساند، ولی یا به علت مسافرت‌های (بازدیدهای) کم و یا به علل دیگر، نشانه بخصوصی از نوسازی از وی دیده نشد. به نظر می‌رسد که او در مورد یکی از پروژه‌های دولت

یعنی سیاست عدم تمرکز، در مذاکره با وزیر مختار در آوریل، با اظهار این که این سیاست در برخی زمینه‌ها، عبث و بیخود است، کمی محافظه‌کاری به خرج داده است. او همچنین از پاره‌ای سیاستمداران و دولتمردان که در انظار عمومی راجع به عدم تمرکز جنجال و تبلیغ می‌کنند و بطور خصوصی آن را رد می‌نمایند، اظهار ناخشنودی نمود. ظاهراً او این اصل را به‌طور جدی پذیرفته که یک خدمتگذار کشور، تا زمانی که در خدمت دولت است مجبور به حمایت از سیاست‌های رسمی می‌باشد.

نصر اصفهانی ازدواج کرده و دارای دو فرزند است. دو پسر که قبلاً ذکر آنها رفت. او انگلیسی را عالی صحبت می‌کند. تامست

نصر اصفهانی، اسدالله - ۳

اسدالله نصر اصفهانی وزیر کشور (از اوت ۱۹۷۷)

عنوان خطاب: آقای وزیر

اسدالله نصر اصفهانی کارمندی است که خدمت دولتی خود را با کار در اداره پلیس کشوری شروع نمود، ولی همچنین در وزارت اقتصاد نیز خدمت نموده است. او از فوریه ۱۹۷۶ استاندار استان فارس بود تا در شغل فعلی مشغول گردید.

نصر دارای لیسانس حقوق از دانشگاه تهران (۱۹۵۵)، فوق لیسانس مدیریت از دانشگاه ایندیانا (۱۹۶۱) و دکترای اقتصاد از دانشگاه تهران است.

در مدت خدمت در اداره پلیس، او فرمانده دانشکده آموزش حین خدمت و فرمانده دانشگاه پلیس بوده است. در وزارت اقتصاد او مدیر پژوهش‌های آماری و اقتصادی و رئیس هیئت مدیره سیاست‌های اقتصادی و صنعتی بود. از دسامبر ۱۹۷۴ تا فوریه ۱۹۷۶ نصر به‌عنوان استاندار کرمان خدمت نمود. او همچنین در مدرسه مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، مدرسه حسابداری، مؤسسه آمار پیشرفته، مؤسسه خدمات اجتماعی و دانشگاه پلیس تدریس نمود، رئیس گروه بررسی موانع توسعه اقتصادی ایران در مؤسسه تحقیقات اقتصادی بود، ریاست گروه دیگری جهت یافتن امکانات صادراتی را به عهده داشت، و به‌عنوان مدیر عامل مرکز تحقیقات بین‌المللی دانشگاه تهران و عضو ایرانی هیئت توسعه صنعتی سازمان ملل خدمت کرد.

نصر حدود ۴۹ سال دارد، آرام صحبت می‌کند و مؤدب است. در زمان استانداری فارس، او خود را به‌عنوان یک مدیر باکفایت تثبیت نمود و شهرتی در شرافت و درستی به دست آورد. نصر درجه افتخاری سرگردی در پلیس دارد. او سفرهای بسیاری انجام داده است و انگلیسی و آلمانی را عالی صحبت می‌کند. ازدواج کرده و دارای دو پسر است. یک پسرش تبعه ایالات متحده است و در زمانی که نصر دانشجوی دانشگاه ایندیانا بود، همانجا متولد گردید.

نصیری، محمد - ۱

محمد نصیری وزیر مشاور

خیلی محرمانه

محمد نصیری در کابینه ۷ مارس ۱۹۶۴ حسنعلی منصور وزیر مشاور بود و توسط جایگزین وی، امیرعباس هویدا، نیز در این سمت باقی ماند. این اولین شغل وی در دولت است که پس از برکناری وی از مدیر کلی بانک ملی در پایان رژیم مصدق در ۱۹۵۳، به وی ارجاع شده است. به عنوان یک طرفدار سابق جبهه ملی، طی ده سال اخیر در اکثر موارد از صحنه سیاست به دور بوده است. بهر حال گزارش شده که او در ۱۹۶۲ به دوست نزدیکش احمد متین دفتری در تلاش بیهوده‌ای برای رسیدن به نخست‌وزیری کمک کرده است.

نصیری در سال ۱۹۰۷ در اصفهان متولد شد و فرزند یک ملاً است. ابتدا پا در جای پای پدر نهاد و تحصیلات مذهبی را آغاز نمود، ولی بعدها عقیده‌اش تغییر یافت و وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و از آنجا در سال ۱۹۲۷ فارغ‌التحصیل شد. او سپس به خرج دولت به فرانسه اعزام شد و در آنجا دکترای خود در حقوق بین‌الملل و اقتصاد را از دانشگاه پاریس اخذ نمود (۱۹۳۷). در بازگشت به تهران، تا سال ۱۹۴۳ در وزارت دادگستری خدمت نمود و سپس تا سال ۱۹۴۹ به وزارت دارایی رفت. او در سال ۱۹۴۹ عضو هیئت مدیره شرکت بیمه ایران و خیلی زود بعد از آن مدیرعامل شد. در این منصب او اصلاحات را شروع کرد و به عنوان یک جویای (طالب) شهرت، معروف شد. در ۱۹۵۲، زمانی که مدیرکل بانک ملی شد، او هیچ تجربه بانکی نداشت. پس از سقوط مصدق در اوت ۱۹۵۳ و از دست دادن شغلش، نصیری تلاش بیهوده‌ای کرد تا با ورود به مجلس در ۱۹۵۴، به زندگی اجتماعی بازگردد. او در مرام حزبی مقاومت ملی با رهبر جبهه ملی، شاهپور بختیار، شریک بود. پس از این شکست، نصیری به استادی دانشگاه تهران بازگشت و در آنجا حقوق بین‌المللی تدریس نمود. در ۱۹۵۸ بانک پارس، یک بانک خصوصی، وی را به عنوان مدیر کل برگزید. نصیری در ۱۹۶۰ به مدت ۶ ماه به عنوان میهمان دولت برای مطالعه مدارس بانکی، بیمه و حقوق بین‌الملل، از ایالات متحده دیدار کرد.

نصیری، مردی خوشایند، صمیمی و معمولاً درستکار است. گفته شده است که نصیری بنحوی روشن دارای وجهه ملی می‌باشد. عقیده بر این است که او شخص زیرک، جاه‌طلب و نسبتاً باکفایت است. وی کمی قوی هیکل با ظاهری دانشگاهی است. او و همسر او پائیش یک دختر دارد. او علاوه بر فارسی کمی فرانسه صحبت می‌کند.

۱۴ مارس ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۲/۲۳

نصیری، نعمت‌الله - ۱

نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک

سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
تیمسار نعمت‌الله نصیری در ۲۸ ژانویه ۱۹۶۵ به جای حسن پاکروان، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شد. رئیس سابق شهربانی کشور به‌عنوان افسری بی‌رحم و کارا، ولی بدون فکر که وفادار و فداکار نسبت به شاه است، مشهور می‌باشد. او کشتش و تمایل برای راه‌حل نهایی دارد که او را به سمت حمایت از خشونت و قساوت به‌عنوان عامل جلوگیری‌کننده در موارد مربوط به امنیت داخلی سوق می‌دهد. نصیری اغلب در این نکته با پاکروان مخالف بود. به هر حال، پیشنهادهای وی به شاه ارائه می‌شد، که او نیز به راه‌حل‌های نهایی در مسائل امنیتی علاقه‌مند بود و به نصیری بیش از هر شخص دیگری اعتماد داشت.

در سال ۱۹۶۳، در جریان ناآرامی‌های محرم از ژوئن تا اکتبر، نصیری فرمانده حکومت نظامی تهران بود؛ او اگرچه از نظر سیاسی ساده و خام است، مدیر نظامی خوبی می‌باشد. طبق گزارش، او از فراخوانی نیروها به پادگانها قبل از فرو نشستن اغتشاشات ناراضی بود و ادعا نمود که اگر یک جوخه پلیس ضد شورش آموزش دیده در اختیار وی بود، مردان وی به تنهایی می‌توانستند، اوضاع را اداره کنند. نفوذ نصیری در طول سال گذشته بیشتر شده است. گفته می‌شود که پاکروان در اوایل ۱۹۶۴ از این که معاون وی حسین فردوست «عامل نصیری» بوده و دیگر خود او مسئولیت کامل اقدامات ساواک را برعهده نداشته، اظهار نارضایتی کرده است. نصیری نیز در تلاش بود از نفوذ خود در جراید، بدون ارتباط با وزیر قبلی اطلاعات نصرت‌الله معینیان و کمیته مشترک سانسور جراید، استفاده نماید.

تیمسار ارتشبد نصیری، در سال ۱۹۱۰ در تهران متولد شد. او در سال ۱۹۳۱ دبیرستان را به پایان رساند و در سال بعد وارد خدمت ارتش شد. او دانشکده افسری تهران را گذراند و در سال ۱۹۳۴ با درجه ستوان دومی فارغ‌التحصیل شد. او چند موقعیت فرماندهی را به‌عهده گرفت و در سال ۱۹۴۶ در عملیات نظامی علیه ایل قشقایی در جنوب ایران شرکت داشت. در سال ۴۹ - ۱۹۴۸ او در دبیرستان نظام و دانشکده افسری در تهران تدریس کرد. در سال ۵۰ - ۱۹۴۹ او رئیس ستاد دژبان تهران بود. در سال ۱۹۵۳ او یکی از افراد فعال گروه افسرانی بود که نخست‌وزیر محمد مصدق را برکنار و تیمسار فضل‌الله زاهدی را نخست‌وزیر نمودند. او بدین جهت، دو امریه به شاه ارائه نمود و پس از آنکه آنها امضا شدند، یک گروه کوچک سربازان را برای اجرای آن به خانه مصدق اعزام نمود. مصدق از تصمیمات نصیری آگاه شد و به هر حال او را زندانی کرد. چهار روز بعد در ۱۹ اوت ۱۹۵۳، بار دیگر فعالیت‌هایی انجام شد و مصدق سقوط نمود. نصیری به‌علت نقشی که در کودتا به‌عهده داشت به درجه سرتیپی ارتقا یافت.

نصیری تا سال ۱۹۶۰ فرماندهی گارد را عهده‌دار بود. او شاه را در بسیاری از مسافرت‌ها به دور دنیا همراهی نمود. هر چند شایعاتی وجود داشت که او پشتیبان تیمسار حسن ارفع، در سال ۱۹۵۴ بوده و در کودتای تیمسار ولی‌الله قره‌نی در سال ۱۹۵۸ علیه شاه دست داشته است، او نزدیک به شاه باقی ماند. گزارش شده که در سال ۱۹۶۰ او تحت نظر ساواک بوده است. در اکتبر سال ۱۹۶۰ نصیری معاون آجودان کل شاه شد و ماه بعد رئیس پلیس کشور گردید. در این منصب او در ژوئن سال ۱۹۶۲ به ایالات متحده برای یک بازدید توجیهی سفر نمود و در کنفرانس بین‌المللی در هلسنکی (۱۹۶۳) و ونزوئلا (۱۹۶۴) شرکت نمود.

نصیری مردی بلند قامت و تقریباً چاق است. که تمایل به چاقی دارد. او شخصیتی آرام، دوست‌داشتنی، اگرچه خودپسند دارد. او در همین اواخر با یک زن آلمانی ازدواج کرد که شایع بود معشوقه سابق شاه بوده است. نصیری علاوه بر زبان مادری خود فارسی، فرانسه را به روانی و انگلیسی را قابل قبول صحبت می‌کند.
۲ فوریه ۱۹۶۵ - ۴۳/۱۱/۱۳

نصیری، نعمت‌الله - ۲

سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

مارس ۱۹۶۹ - اسفند ۱۳۴۷

اطلاعات بیوگرافیک

(U) نام: سپهبد نعمت‌الله نصیری، ارتش

(U) شغل: رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)

(S/NFD) نکات برجسته:

نصیری دارای احساساتی تیز و تند و هیله‌گرانه است. به‌عنوان رئیس ساواک، او کنترل مستقیم بیشتری بر امنیت داخلی و فعالیت‌های ضد جاسوسی را پذیرفته است. او تغییرات زیادی در بین پرسنل در جهت تقویت ساواک از نظر حرفه‌ای و آنهایی که با روشهای خشن و شخصی وی موافق نبوده‌اند، انجام داده است. او افسران را با قوانین و روشهای خود در نتیجه تغییر روش‌های عملیاتی ساواک نسبت به گروههای مخالف، آموزش و تعلیم داده است. وی دستور داده است که عملیات علیه گروههای کمونیست و غیر کمونیست باید مستقیماً برای نابودی سریع مراکز مخالفین باشد که برخلاف استراتژی ساواک در گذشته است که نفوذ درازمدت در داخل این گروهها بوده است.

(مردم - م) دید خوبی نسبت به نصیری ندارند، زیرا یکی از خدمتگزاران شاه محسوب می‌شود که در صورت بروز بحران فردچندان مؤثری نخواهد بود. او دانشکده ستاد را به پایان نرسانده و معلوماتش را از تجربه فرماندهی به دست آورده است. با حفظ ارتباط نزدیک با دربار در بیش از حدود بیست سال، موضع نصیری به نظر می‌رسد بیشتر سیاسی باشد تا نظامی. به هر حال، او معمولاً بیش از حد بدنام است که بتواند نقش قابل ملاحظه‌ای بازی کند.

(S/NFD) سیاسی:

بین‌المللی: نصیری در رفتارش به میزانی که برای او مناسب است، متمایل به آمریکا محسوب می‌شود. داخلی: ظاهراً شاه اعتماد کامل به نصیری دارد، که نتیجه آن ارتقای سریع و پی‌درپی درجات وی است.

(U) اطلاعات شخصی:

تولد: ۱۹۱۰ تهران، ایران

خانواده: مجرد

(U) توصیف:

چشمان قهوه‌ای، ۵ پا و ۱۰ اینچ قد، ۱۸۰ پوند وزن، مو سیاه، ظاهر و رفتار عالی، هر چند کمی اضافه وزن دارد. آرام و خوشایند، مؤدب، تمایل به خودپسندی.
زبانها: زبان مادری فارسی، فرانسه به روانی، انگلیسی متوسط
مذهب: مسلمان

(U) مدالها:

دارای نشان تاج، نشان همایون، نشان لیاقت، مدال افتخار، نشان رستاخیز، نشان ۲۸ مرداد، مدال خدمت، مدال دانش، نشان‌های مختلف از آلمان، عراق، ایتالیا، لبنان و اسپانیا.

تحصیلات غیر نظامی:

دیپلم دبیرستان، ۱۹۳۱، تهران

(U) مراحل خدمتی:

۱۹۳۲	۲۳ سپتامبر، ورود به خدمت ارتش.
۱۹۳۴	فارغ‌التحصیل از دانشکده افسری، تهران، ستوان دوم. ۲۳ سپتامبر، فرمانده دسته، لشکر دوم، تهران.
۱۹۳۶	فرمانده گردان پیاده؛ معاون فرمانده رسته پیاده، دانشکده افسری، تهران.
۱۹۴۶	فرمانده هنگ دوم تیپ ۱۸ پیاده، کرمان؛ فرمانده گردان پیاده، سیرجان.
۱۹۴۸	استاد، دبیرستان نظام، دانشکده افسری، تهران؛ فرمانده هنگ یکم دانشکده افسری.
۱۹۴۹	رئیس ستاد دژبان تهران.
۱۹۵۰	فرمانده مدرسه پیاده، تهران؛ فرمانده هنگ یکم پیاده (پهلوی)، لشکر یکم، تهران.
۱۹۵۱	فرمانده لشکر گارد، تهران.
۱۹۵۳	ارتقاء به درجه سرتیپی.
۱۹۵۸	ارتقاء به درجه سرلشکری.
۱۹۵۹	فرمانده گارد شاهنشاهی، تهران.
۱۹۶۰	فرمانده پلیس کشوری.
۱۹۶۲	ارتقاء به درجه سپهبدی، ۱۸ مارس.
۱۹۶۵	(حال حاضر) رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک).

نهادندی، هوشنگ - ۱

خیلی محرمانه
 هوشنگ نهادندی وزیر آبادانی و مسکن
 هوشنگ نهادندی که در کابینه حسنعلی منصور در ۷ مارس ۱۹۶۴ به عنوان وزیر آبادانی و مسکن منصوب گردید، احتمالاً جوانترین وزیر ایران است. او شهرتی به عنوان روشنفکر به معنای غربی این کلمه دارد و در دیدگاهها و مواضعش صادق و لیبرال محسوب می‌گردد. وی یک حقوقدان و اقتصاددان تحصیلکرده و مورد حمایت نخست‌وزیر قبلی بود. او عضو حزب ایران نوین بوده و در کمیته برنامه‌ریزی آن که در می ۱۹۴۴ جهت بررسی مسائل اقتصادی و اداری بوجود آمد، خدمت نمود. در اکتبر ۱۹۶۴ نهادندی با موفقیت یک قرارداد تخفیف تعرفه را با جامعه اقتصادی اروپا امضا کرد.

نهادندی حدود سال ۱۹۳۰ در بندر پهلوی متولد شد. او لیسانس حقوق و اقتصاد را از دانشگاه تهران و دکترای حقوق را از دانشگاه پاریس گرفت. گزارش شده که به او اجازه تردد به جامعه وکلای فرانسه داده شده است. تا سال ۱۹۵۹ او وابسته سفارت ایران در بروکسل، به عنوان نماینده ایران در بازار مشترک بود. وی در سال ۱۹۵۹ به ایران بازگشت و مشاور شورای عالی اقتصاد شد، که در آن زمان منصور رئیس آن بود. نهادندی هیئت‌اعزازی به بن در سال ۱۹۶۱ را همراهی کرد که یک وام قابل توجه از آلمان غربی را تثبیت نمود. قبل از پیوستن به کابینه منصور، نهادندی مدیر شرکت معاملات خارجی - یک شرکت دولتی که بازرگانی با بلوک کمونیستی را انجام می‌دهد - بود.

نهادندی علاوه بر فارسی و انگلیسی، فرانسه صحبت می‌کند. نهادندی در سپتامبر سال ۱۹۶۸ رئیس دانشگاه پهلوی شیراز شد. ۲۰ آوریل ۱۹۵۶ - ۴۴/۱/۳۱

نهادندی، هوشنگ - ۲

محرمانه

زمان: ۱۰ ژوئیه ۱۹۶۹ - ۴۸/۴/۱۹ مکان: رستوران کاروانسرا
 صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر ویلیام فوربز، رئیس تیم Penn*، دانشگاه پهلوی خانم دکتر آن فوربز، استاد پزشکی، دانشگاه پهلوی آرنولد ال. رافل، دبیر دوم سفارت جان اچ. رُوز، دبیر دوم سفارت
 موضوع: دانشگاه پهلوی

در جریان یک ناهار مختصر با دکتر و خانم فوربز، قبل از اینکه تهران را ترک نمایند، در مورد نظریاتی که آنها در طی دو سال از دانشگاه پهلوی بدست آورده‌اند، صحبت کردیم. دکتر فوربز پس از بازنشستگی از مدرسه بهداشت عمومی هاروارد، توسط دانشگاه پنسیلوانیا دعوت شد که به عنوان رئیس تیم به مدت دو سال در دانشگاه پهلوی تدریس نماید. خانم فوربز، که در بیمارستان عمومی ماساچوست تدریس می‌کرد، دعوت شد که در دانشکده پزشکی تدریس نماید.

۱- رئیس دانشگاه، نهادندی

فوربز گفت که نهادندی فردی سنتگرا است، از آن نوع ایرانیان تحصیلکرده قدیمی که علاقه کمی به روش تدریس آمریکایی دارند. نهادندی مشخص نموده بود که تا زمانی که خودش درخواست نکرده

* تیم اعزازی از دانشگاه پنسیلوانیا

باشد، مایل نیست توصیه‌های تیم Penn را بپذیرد و هیچ‌گاه نیز چنین درخواستی نکرد. او برخورد سنت‌گرایانه اجتماعی نهادی را با یک استاد زیرک، دکتر نصر، مثال آورد که رئیس جدید بخش پزشکی است. نصر علی‌رغم قابلیت‌های مشهود و شهرت بسیار در بهبود بخشیدن به وضعیت بخش، به‌طور مشهودی مورد قهر نهادی قرار دارد، زیرا او و همسرش لباسهایی به رنگ روشن می‌پوشند. (پیراهن زرد و دامن کوتاه)، پارتی می‌دهند و می‌رقصند و به‌طور کلی با اصول روش‌های زندگی ایرانی مورد نظر نهادی همگام نیستند.

۲- دانشجویان

فوربز دانشجویان دانشگاه پهلوی را به‌طور کلی زرننگ یافته است. با چند استثنا، که عمدتاً محدود به دانشجویان خارجی می‌شود، درک انگلیسی دانشجویان برای فراگیری برنامه آموزش بخش‌های پزشکی کافی است. از سوی دیگر، او متوجه شده است که دانشجویان هیچ ایده‌ای از این که چگونه آموخته‌های خود را به کار گیرند، ندارند. آنها بندرت از کتابهای کتابخانه دانشکده استفاده می‌کنند، در استفاده از کتابهای مرجع مانند لغت‌نامه مهارت ندارند (زیرا آنها به هیچ‌وجه به کار کردن با الفبای فارسی آشنا نیستند). و احساس می‌کنند که روش فراگیری محدود شده است به حفظ کردن آنچه که در کلاس به آنها تدریس می‌شود. دانشجویان ایرانی عموماً مدرک دوره را اولین هدیه دریافت شده می‌دانند، لذا برای نمره بیشتر با استادان چانه می‌زنند. خانم فوربز اظهار داشت که این مسئله فقط در سطح آموزش‌های دانشگاه نیست. تا زمانی که تکنیک‌های آموزشی در تمام سطوح، از دبستان به بالا، به‌طور کامل تغییر نیابند، دانشجویان در بکارگیری عملی آنچه که آموخته‌اند، کارآیی نخواهند داشت.

۳- تیم Penn

فوربز معتقد است که تیم Penn، صرف‌نظر از این واقعیت که در حال حاضر توصیه‌هایش در امور دانشگاه بندرت طالب دارد، به‌طور عمده‌ای، سهم واقعی را در تداوم روش‌های مدرن و استانداردهای بالا در دانشگاه پهلوی داشته است. روش‌های تدریس اعضای تیم، اثر مثبت در روش تدریس سایر استادان داشته است که بسیاری از آنها، حداقل در دانشکده پزشکی، در آمریکا تحصیل کرده‌اند. همچنین داشتن یک هسته مرکزی از استادان آمریکایی، به جذب و حفظ دانشجویان خارجی که در حال حاضر پاکستانی‌ها و عرب‌ها هستند و علاقه‌مندی شخصی شدیدی آنها برای کار، تأثیر خوبی بر دانشجویان ایرانی داشته، کمک کرده است. او گفت که قرارداد سالیانه ۳۰۰۰۰۰ دلاری، صرفاً یک پرداخت به دانشگاه پنسیلوانیا نیست، بلکه هزینه برنامه استخدامی Penn را در آمریکا، حقوق هشت عضو تیم را در دانشگاه پهلوی (که بسیاری از آنها به‌طور تمام وقت برای دانشگاه کار می‌کنند) و همین‌طور هزینه‌های هیئت و حق التدریس را برای بیش از ۲۰ تن از کارمندان عضو دانشگاه پهلوی در دانشگاه پنسیلوانیا و دانشجویان فارغ‌التحصیل که سالیانه آموزش‌های تخصصی در ایالات متحده می‌بینند، در بر می‌گیرد.

۴- چشم‌انداز آینده

فوربز اظهار داشت، با ادامه قرارداد یا بدون آن با تیم Penn، «با خوش بینی» دانشگاه پهلوی کم‌وبیش

به ارائه آموزش‌های با کیفیت آمریکایی ادامه خواهد داد. او معتقد است که علی‌رغم عدم علاقه‌مندی نیاوندی، استادان متعدد آموزش دیده در آمریکا می‌توانند به تأمین نیروی لازم برای چرخش برنامه ادامه دهند. مهم‌ترین مانع برای اداره مؤثر دانشگاه، درآمدهای نامتناسب شخصی کارمندان و استادان است که مانع همکاری مؤثر آنها می‌شود.

۵ - اظهار نظر

دکتر فوربز فردی مهربان، با فرهنگ و یک آکادمیسین با کفایت است. به هر حال در مدت دو سالی که در دانشگاه پهلوی بوده است، علاقه کمی به شغل خود به‌عنوان رئیس تیم Penn، که اصولاً یک کار اداری است، پیدا کرده است. بسیاری از ضعف‌های تیم Penn در دو سال گذشته می‌تواند به علت کمبود قدرت رهبری وی، و از دیدگاه ایرانیان، تمایلات افراطی وی به ایجاد یک «مؤسسه آموزشی به سبک آمریکایی» بوده باشد. هر چند مردی باهوش و تحصیلکرده است، عدم درک وی از فرهنگ و عادات و رسوم ایرانی، و اینکه آنها چگونه در صحنه دانشگاه به کار گرفته می‌شوند، موجب گردیده است که نقش تیم Penn در دانشگاه تضعیف شود.

در مدت یک سال گذشته ریاست نیاوندی در دانشگاه، بر خوردهای اصولی بین تصور نیاوندی در ایجاد یک دانشگاه اصولاً ایرانی با کمک‌های آموزشی بین‌المللی، و عقیده دکتر فوربز، نماینده Penn، در ایجاد یک دانشگاه سبک آمریکایی در شیراز، وجود داشته است. این عدم توافق در اصول، علاوه بر مخاصمات شخصی بین این دو نفر، بر رشد عدم کارایی تیم Penn در دانشگاه افزوده است. دکتر کوئل (Koelle) رئیس بخش داروسازی پنسیلوانیا، جایگزین دکتر فوربز به‌عنوان رئیس تیم Penn خواهد شد، که قرار است در آینده نزدیک به ایران بیاید. برخلاف فوربز، وی به‌طور تمام وقت وظیفه مدیریت تیم را فقط با مسئولیت‌های آموزشی فرعی، که مکن است نقش و تأثیر تیم Penn را در دانشگاه گسترش دهد، خواهد داشت.

نیاوندی، هوشنگ - ۳

دکتر هوشنگ نیاوندی، رئیس دانشگاه پهلوی
نیاوندی یک حقوقدان و اقتصاددان تحصیلکرده فرانسه است که به نظر می‌رسد چندان موافق گسترش نفوذ آمریکاییها در دانشگاه پهلوی نیست. او ریاست دانشگاه را در سپتامبر ۱۹۶۸، بعد از این که علم آنجا را ترک نمود تا خود را در انجام امور وزارت دربار متمرکز سازد، به‌عهده گرفت. (یکی از نارضایتی‌های دانشجویان در اعتراضات فوریه ۱۹۶۸ تقسیم شدن توجه علم بود.) نیاوندی قبلاً وزیر آبادانی و مسکن در زمان نخست‌وزیری منصور و هویدا بود.

او مشاغل متعددی در حزب ایران نوین داشت و هنوز هم از نظر سیاسی جاه‌طلب است. گفته شده که او ریاست دانشگاه را به‌عنوان لطفی به شاه قبول نموده است و در عوض امیدوار است شغل دیگری در کابینه یا سفارت، که افراد نزدیک می‌گویند سفارت بلژیک بیشتر مورد نظر اوست، به وی ارجاع شود. به هر حال گزارش شده که به نیاوندی اطلاع داده شده است که به علت ناآرامی‌های ماه ژوئن تا یک سال دیگر در همین شغل باقی خواهد ماند. او صمیمی ولی خوددار است. فرانسه را به روانی، ولی انگلیسی را در حد

کمی صحبت می‌کند.*

به‌عنوان مدیر، اجازه عدم تمرکز در تصمیم‌گیری‌ها را در سطح دانشکده‌ها نداده است. روحیه دانشکده‌ها پایین است (به یادداشت عالی دکتر آرنولد مورخ سپتامبر ۱۹۷۰ مراجعه شود).

نهاوندی، هوشنگ - ۴

۲۸ سپتامبر ۱۹۷۱ - ۵۰/۷/۶

محرمانه

یادداشت برای بایگانی

موضوع: نکات بیوگرافیک در مورد دکتر هوشنگ نهاوندی، ریاست جدید دانشگاه تهران در جریان یک گفتگو در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱، بیل رويس (مدیر مرکز دو ملیتی انجمن ایران و آمریکا در شیراز) نظریات زیر را در مورد نهاوندی که تا اواسط سال ۱۹۷۱ رئیس دانشگاه پهلوی شیراز بوده است، اظهار نمود.

۱- نهاوندی ثابت کرد، نه این که به دلیل تحصیلات دانشگاهی‌اش، بلکه به علت یک درک حقیقی و واقعی از احساسات و نارضایتی‌های دانشجویان فعال و پر تحرک ایرانی، یک رئیس دانشگاه فوق‌العاده است.

۲- نهاوندی، پس از آنکه در سال ۱۹۶۸ رئیس دانشگاه شد، به سرعت دانشجویان فعال و پر تحرک را شناسایی کرد و کوشش چشمگیری به عمل آورد تا به آنها نزدیک شود و آنها را تشویق به «حرف زدن» در حرکت دادن و اداره دانشجویان و برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های دانشجویی نماید. او آنها را علاقه‌مند به شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه (برای مثال، مدیریت غذاخوری دانشجویان، سازماندهی باشگاه دانشجویی و گروه‌های بحث و مناظره ایجاد خوابگاه‌های دانشجویی و دادن اختیار تصمیم‌گیری در مورد آنها) نمود و در خلال سه سال ریاست، موفق شد حدود ۱ تا ۲ درصد از فعالیت‌های دانشجویان را در دست بگیرد. در نتیجه، شیراز به مدت دو سال با مشکل تظاهرات دانشجویی و نارضایتی‌ها به‌طور جدی روبرو نبوده است.

۳- رويس اظهار داشت جالب توجه این است که تقریباً تمامی دانشجویان که توسط نهاوندی جذب نشدند از خانواده‌های فوق‌العاده محافظه‌کار یا خیلی مذهبی بوده‌اند، دانشجویانی که فعالیت‌های فوق‌برنامه مورد حمایت نهاوندی و همچنین تمایلات لیبرالی وی در مورد حوادث اجتماعی دانشجویان را بیپسندیده، غیر متناسب برای نهادهای آموزش عالی یا غیرهماهنگ با اعتقادات مذهبی خودشان می‌دانند.

۴- هر چند رويس موافق بود که رئیس قبلی دانشگاه تهران (عالیخانی) مشکلات زیادی ایجاد نموده که خودش آنها را نساخته است، او این نظریه را قویاً اظهار داشت که اگر فقط یک نفر بتواند صلح، آرامش و رضایت را به بدنه دانشجویان دانشگاه تهران بیاورد، آن شخص نهاوندی است. بخش سیاسی - توسلنت

* این پاراگراف به صورت دستنویس در انتهای متن آمده است. - م

نهادندی، هوشنگ - ۵

هوشنگ نهادندی، رئیس دفتر ملکه

خیلی محرمانه

نهادندی در سال ۱۹۳۰ در بندر پهلوی متولد شد. او در رشته حقوق از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد و از دانشگاه پاریس دکترای اقتصاد گرفت. پس از یک مأموریت در بروکسل به عنوان نماینده ایران در بازار مشترک، نهادندی در سال ۱۹۶۴ جوانترین وزیر ایران، در وزارت آبادانی و مسکن شد. نهادندی که از دیدگاه غربی روشنفکر توصیف شده است، مردی باهوش، درستکار و لیبرال است. در سپتامبر ۱۹۶۸، او رئیس دانشگاه پهلوی شیراز شد. نهادندی اگرچه یک اصلاح طلب (رفرمیست) ملایم است، گزارش شده است که به علت اختیارات محدود در شیراز دلسرد شده است و در صدد به دست آوردن مأموریتی در سازمان ملل در خارج است.

شهرت وی به عنوان یک اصلاح طلب ملایم، شاه را به این فکر انداخت که شغل مشکل ریاست دانشگاه تهران را در سال ۱۹۷۱، پس از یک سری تظاهرات دانشجویی، به وی ارجاع نماید. نهادندی که علاقه خالصانه‌ای به دانشجویان نشان داده است، تأثیر زیادی در دانشگاه تهران، به استثنای خنثی کردن تشنجات دانشجویی با خریدن تعداد زیادی از دانشجویان با پرداخت حقوق بالا به آنها در برابر مشاغل بدون کار، نداشته است. او به مدت هشت سال بیشتر از همه پیش‌بینی‌های قبلی، در ریاست دانشگاه باقی ماند. انتصاب وی به عنوان رئیس دفتر ملکه در نوامبر سال ۱۹۷۶، یک ارتقا محسوب گردید.

نهادندی فردی تقریباً دوزبانه، تحصیلکرده در فرانسه و بیشتر طرفدار فرانسه است. در سالهای اخیر او تظاهر به علاقه قابل توجه به امور آمریکایی را شروع نموده است و در حال فراگیری انگلیسی است، ولی در یادگیری آن خیلی هم راحت نیست. او در سال ۱۹۷۶ از ایالات متحده بازدید نمود تا یک همگامی را با دانشگاه یوتا، جایی که دختر وی اکنون در حال به پایان رساندن سال اول آن است، به نتیجه برساند.

آوریل ۱۹۷۷ - فروردین ۱۳۵۶

نیک پی، غلامرضا - ۱

غلامرضا نیک پی وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست وزیر خلیلی محرمانه
غلامرضا نیک پی در ژوئیه ۱۹۶۶ به عنوان وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست وزیر منصوب گردید و این مشاغل را در کابینه ۱۹۶۷ حفظ نمود. او قبلاً از آوریل ۱۹۶۴ معاون نخست وزیر در امور اقتصادی بود. او یکی از لایق ترین اقتصاددانان ایرانی است، او آگاهی وسیعی از صنایع نفتی و علاقه مندی به تجارت و مسائل توسعه ای دارد. او یکی از نه نفر بینانگذار کانون ترقی و یکی از اعضای حزب ایران نوین است و در سال ۱۹۶۷ در کمیته اجرایی حزب انتخاب گردید. او دوست نزدیک نخست وزیر مقتول حسنعلی منصور، و از کسانی است که مورد حمایت نخست وزیر، امیرعباس هویدا، می باشد که زیر نظر وی در شرکت ملی نفت ایران، خدمت نموده است. مردی باهوش و وفادار می باشد که در صدد پیشرفت کشورش با روشی منظم است. نیک پی همین طور مورد احترام لیبرال هایی است که بسیاری از آنها از دولت انتقاد می نمایند. به او به عنوان روشنفکری صادق و لایق اشاره می شود که وجودش در هر کابینه ای مفید خواهد بود.

نیک پی نسبتاً سنت گرا (محافظه کار) و با غرب صمیمی است. هر چند فطرتاً یک رهبر نیست، او در رهبران موجود نفوذ دارد. وی متقاعد شده است که کارآیی، بهترین مأخذ را برای تصمیمات اقتصادی تشکیل می دهد و طرفدار رقابت و سرمایه گذاری بخش خصوصی در صنایع است. به هر حال، او گاهی فعالیت های سرمایه گذاری بخش خصوصی در صنایع نفتی را مورد انتقاد قرار داده است. در اجلاس های سنتو، نیک پی ناظرین را تحت تأثیر قابلیت و روش اداره امور توسط خود که مشابه آمریکائیان است، قرار داد. او منصف و واقع بین بوده و سعی کرده است مؤثرترین راه حل ها را به جای قابل قبول ترین آنها برای کشور، انتخاب نماید.

نیک پی در سال ۱۹۲۹ در یک خانواده مشهور اصفهان متولد شد. او پسر اعزاز نیک پی، وزیر سابق کابینه، است. او از دانشگاه تهران، لیسانس حقوق دریافت نمود و سپس به انگلستان رفت و در آنجا از مدرسه اقتصاد لندن دکترا گرفت. او مطالعات گسترده ای در مورد اختلافات نفتی ایران و انگلیس، قبل از بازگشت به ایران، انجام داد. در بازگشت، او مشاور شرکت ملی نفت ایران شد، و از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ رئیس بخش آمارها و اقتصاد بود. نیک پی یک ناظر غیر رسمی در کنفرانس نفتی اتحادیه عرب در بیروت در سالهای ۱۹۵۹، ۱۹۶۰، ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ بود. او در اجلاس های کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آسیا و خاور دور از سال ۱۹۶۳ شرکت نمود و از زمان ورود به دولت همچنین در اجلاس های همکاری عمران منطقه ای شرکت می نماید.

در سال ۱۹۶۳ برای ریاست شورای مؤسسه توسعه اقتصادی آسیا و مجدداً در سال ۱۹۶۶، انتخاب گردید.

نیک پی مردی جدی و ادیبی مجرد است که کتابهای زیادی در مورد نفت و مقالات بسیاری در زمینه اقتصاد نوشته است. علاوه بر فارسی او انگلیسی را خوب و کمی فرانسه صحبت می کند.

نیک پی، غلامرضا - ۲

غلامرضا نیک پی، شهردار تهران

خیلی محرمانه

نیک پی در سال ۱۹۲۹ متولد شده و از یک خانواده مشهور اصفهانی است. او از دانشکده حقوق تهران لیسانس و از مدرسه اقتصاد لندن دکترا دریافت نموده است. در بازگشت به ایران، به عنوان مشاور اقتصادی به شرکت ملی نفت پیوست. او همچنین به عنوان معاون نخست وزیر در امور اقتصادی، معاون اجرایی نخست وزیر و وزیر آبادانی و مسکن، قبل از اینکه در سال ۱۹۶۹ شهردار تهران شود، خدمت نمود. نیک پی از افراد مورد حمایت هویدا محسوب می شود و تنها شهردار تهران است که برای بار دوم انتخاب شده است. او مردی باهوش و بی نهایت فعال است و در صدد پیشرفت و ترقی کشورش با شیوه ای منظم می باشد. گفته می شود که وی مورد احترام لیبرال های منتقد دولت است، هر چند روش تند وی بعضی اشخاص را کنار گذاشته است. او به خوبی از مرتبه و امتیاز ویژه خود به عنوان شهردار بزرگترین شهر ایران و مرکز دولت و تجارت، آگاه است. او همچنین روح گرداننده پشت پرده جریان خانه جوانان است. یک برنامه هدایت شده توسط دولت که تسهیلات لازم برای تفریحات و سایر فعالیت های فوق برنامه دانش آموزان بین ۱۶ تا ۲۵ سال را تأمین می نماید.

شهردار نیک پی، طرفدار غرب است، او از ایالات متحده به طور خصوصی در پاییز ۱۹۷۱ بازدید کرده (نیویورک، واشنگتن و لوس آنجلس) و به طور وسیعی به اروپای غربی مسافرت نموده است. شهردار نیک پی با یک دختر جوان و محبوب اصفهانی ازدواج نموده است. آنها دارای یک پسر کوچک هستند. شهردار انگلیسی را به خوبی و همسرش به طور متوسط صحبت می کند.

می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

وحیدی، ایرج - ۱

ایرج وحیدی وزیر کشاورزی

خیلی محرمانه

در ترمیم کابینه ۱۴ اوت ۱۹۶۹، ایرج وحیدی وزیر کشاورزی و جایگزین حسن زاهدی، که وزیر کشور شد، گردید. وحیدی فردی کارآ، مطلع، متخصص و یک مسئول اجرایی بسیار مورد احترام است. او که تحصیل کرده انگلستان است، در مشاغل فنی دولتی رشد کرده است و تجربه وسیعی در مدیریت منابع آبی دارد. در شغل قبلی خود به عنوان مدیر سازمان آب و برق خوزستان، او خود را فردی علاقه مند، مبتکر و حرفه ای در کارهایش نشان داد. کمی قبل از ارتقا به کابینه، وی از سفر ۴۵ روزه به ایالات متحده به عنوان میهمان افتخاری، مراجعت نمود.

ایرج وحیدی در ۱۹۲۷ در کرمانشاه متولد شد و پسر یک کارمند وزارت پست و تلگراف و تلفن می باشد، که اکنون بازنشسته گردیده است. وحیدی دوره متوسطه را در اهواز گذراند که پدرش در آنجا مأمور بود، او مدرک مهندسی راه و ساختمان را از دانشکده فنی دانشگاه تهران در ۱۹۵۰ اخذ نمود. مدال شاگرد اولی دانشکده را برد. در همان سال به عنوان مهندس راه و ساختمان به خدمت وزارت راه درآمد و یک سال بعد در اداره خدمات فنی شرکت ملی نفت ایران به کار گرفته شد. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۴ او رئیس بخش اداره مهندسی طراحی تصفیه خانه تهران بود، سپس برای تحصیلات تکمیلی به انگلستان رفت. او دیپلم در آب و زهکشی (۱۹۵۵) و دکترا در علوم کاربردی از دانشگاه دورهام در نیوکاسل (۱۹۵۹) گرفت. در بازگشت به ایران به عنوان مدیر فنی انستیتو آبیاری از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۴ خدمت نمود و در آن زمان این انستیتو به وزارت کشاورزی ملحق گردید. وقتی انستیتو در سال ۱۹۶۴ به وزارتخانه جدیدالتأسیس آب و برق منتقل شد، وحیدی که در آن زمان مدیر انستیتو بود، به عنوان معاون وزیر در امور آب به وزارتخانه آب و برق آمد. او در ژوئیه سال ۱۹۶۶ مدیر عامل سازمان آب و برق خوزستان شد. در گذشته او را به عنوان تحت‌الحمایه منصور روحانی، وزیر آب و برق، قلمداد می کردند.

وحیدی، قد بلند، خوش هیكل و ظاهراً جوان است. او ازدواج کرده است و دو فرزند دارد، یکی نه ساله و یکی هفت ساله. وحیدی عضو کانون مهندسين ایران و جامعه سلطنتی بهداشت (شاخه مهندسی) است. او دارای مدال‌های متعدد ایرانی است. وحیدی علاوه بر زبان مادری فارسی، انگلیسی و فرانسه صحبت می کند.
اکتبر ۱۹۶۹ - مهر ۱۳۴۸

وحیدی، ایرج - ۲

ایرج وحیدی، وزیر آب و برق

خیلی محرمانه

وحیدی که در سال ۱۹۷۱ به سمت وزارت آب و برق منصوب شده بود، قبلاً به عنوان وزیر کشاورزی، مدیر کل در وزارت بهداشت، معاونت وزارت آب و برق و مدیر عامل سازمان آب و برق خوزستان که یک سازمان دولتی مهم مطابق الگوی T.V.A می باشد، خدمت کرده است. در این مقام آخر، وحیدی حیثیتی برای خود دست و پا کرد و از موفقیت‌های خود در این زمینه احساس غرور بسیار می کند و معتقد است که همین کارها شالوده پیشرفت اقتصادی کنونی خوزستان بوده است. با آموزش در رشته مهندسی راه و ساختمان، او تحصیلات عالی خود را در انگلستان گذراند و از امپریال کالج لندن در رشته هیدرولوژی درجه تحصیلی دکترا گرفت و نسبت به انگلستان و چیزهای انگلیسی حساسیت بسیار نشان می دهد. به

استثنای زمان صرف شده برای تحصیل، وی از سال ۱۹۵۰ در خدمت دولت ایران بوده است. او طی یک برنامه دید و بازدید بین‌المللی به آمریکا سفر کرد و ظاهراً به خدمات عمومی دبستگی بسیار دارد. دکتر وحیدی و همسرش هر دو بخوبی به زبان انگلیسی مسلط هستند. می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

وحیدی، ایرج - ۳

ایرج وحیدی وزیر نیرو

عنوان خطاب: آقای وزیر

ایرج وحیدی، ۴۸ ساله، از سال ۱۹۷۷ در این شغل بوده است. او قبلاً تا سال ۱۹۷۱ وزیر آب و برق بود. وحیدی فردی کارآ، مطلع و مجری و متخصصی بسیار مورد احترام است. او در مشاغل فنی و دولتی رشد نموده و دارای تجربه وسیعی در مدیریت منابع آب است. در مدت خدمتش به عنوان مدیر عامل سازمان آب و برق خوزستان در ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ او خود را به عنوان فردی علاقمند، مبتکر و حرفه‌ای در کارها شناساند.

وحیدی مدرک مهندسی را از دانشگاه تهران اخذ نمود. پس از دریافت دکترای علوم کاربردی از دانشگاه دورهام انگلستان به ایران بازگشت و مدیر فنی انستیتو آبیاری شد. زمانی که انستیتو به وزارتخانه جدیدالتأسیس آب و برق منتقل شد (در سال ۱۹۶۴)، وحیدی که در آن زمان مدیر انستیتو بود، به عنوان معاون وزیر در امور آب برگزیده شد. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ وزیر کشاورزی بود.

در ژوئن ۱۹۷۲، وحیدی از اتحاد جماهیر شوروی بازدید به عمل آورد و در سپتامبر در اجلاس جامعه بین‌المللی منابع آب در شیکاگو شرکت نمود. در سال ۱۹۷۳ از مصر بازدید نمود. وحیدی ازدواج نموده و دارای دو فرزند است. او به زبان انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند. ۲۱ آوریل ۱۹۷۶ - ۵۵/۲/۱

ولیان، عبدالعظیم - ۱

تاریخ: ۳ مارس ۱۹۶۵ - ۴۳/۱۲/۱۲ سرّی - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان - فقط استفاده داخلی
از: منبع کنترل شده آمریکائی (CAS) به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: اطلاعات بیوگرافیک در مورد رئیس جدید سازمان اصلاحات ارضی

مطالب زیر جهت اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که مایلید از آنها در چهارچوب محدودیت‌های امنیتی تعیین شده به عمل آورید، می‌باشد. هرگونه گزارشی از این اطلاعات باید قید «غیر قابل رؤیت برای بیگانگان» را داشته باشد و نیازی به ذکر CAS به‌عنوان منبع نیست. منبع معمولاً قابل اعتماد است.
رئیس جدید سازمان اصلاحات ارضی، عبدالعظیم ولیان، زمانی که تیمسار اسماعیل ریاحی وزیر کشاورزی شد، به وزارت کشاورزی آمد. شغل وی رابط ساواک و وزارت مزبور بود. او از ابتدا روابط خوبی با تیمسار ریاحی برقرار نمود. ولیان وقتی که در ساواک بادرجه سرگردی خدمت می‌کرد، به‌عنوان افسری لایق شناخته شده بود.

ولیان، عبدالعظیم - ۲

عبدالعظیم ولیان استاندار خراسان و نایب‌التولیه آستان قدس خلیلی محرمانه
عبدالعظیم ولیان در اکتبر ۱۹۶۷ به‌عنوان وزیر اصلاحات ارضی و تعاونی‌های روستائی وارد کابینه شد. او قبلاً (از ژانویه ۱۹۶۵) به‌عنوان رئیس سازمان اصلاحات ارضی و مدیرعامل زمینهای بنیاد پهلوی خدمت کرده است. در سپتامبر ۱۹۶۵ او معاون وزیر کشاورزی شد. شغلی که تا انتصاب به وزارت بر عهده داشت. او فردی کارآ و شایسته در انجام وظائف خود و مفید برای مقامات سفارت آمریکا بوده است.
ولیان در ۱۹۲۵ در تهران متولد شد. او در سال ۱۹۴۴ از دانشکده افسری ایران فارغ‌التحصیل شد و دوره عالی توپخانه را گذراند. از ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸ فرمانده هفتاد و پنجمین آتشبار توپخانه لشکر یکم بود. در سال ۱۹۴۸ فرمانده صد و پنجمین آتشبار تیپ مکانیزه و لشکر گارد بود. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۰ فرمانده دوم تیپ ۱۰۵ هویتزر، لشکر پنجم، بود و در سال ۱۹۵۲ فرماندهی آتشبار را به عهده گرفت. از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴ او فرمانده آتشبار هفتاد و پنجمین تیپ توپخانه لشکر پنجم و از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۵ فرماندهی تیپ توپخانه ۱۰۵ هویتزر را در سپاه یکم به عهده داشت. از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۶ آجودان فرماندهی سپاه پنجم بود.

در مدت خدمت در ارتش، او ابتدا لیسانس و سپس دکترای حقوق از دانشگاه تهران را گرفت. با درجه سروانی، او دوره افسران توپخانه در عملیات مشترک را از اکتبر ۱۹۵۶ تا مارس ۱۹۵۷ و دوره‌ترابری موتور توپخانه را از مارس تا می ۱۹۵۷ در مدرسه توپخانه فورت سیل در اوکلاهما گذراند. از شش سال بعد خدمت وی چیزی در دست نیست، ولی گمان می‌رود که به خدمت در ارتش ادامه داده باشد. در سال ۱۹۶۳ ظاهراً از ارتش استعفا داد (با درجه سرهنگی) و به‌عنوان مدیر کل بازرسی و نظارت وارد وزارت کشاورزی شد.

ولیان در سال ۱۹۵۲ با عاطفه جنابی ازدواج نمود. ولیان دو فرزند دارد، یک دختر، هما ۱۴ ساله و یک پسر حسین، ۱۳ ساله. ولیان علاوه بر فارسی، به زبان انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند.

آوریل ۱۹۶۸ - ۴۷/۱/۱۲

ولیان، عبدالعظیم - ۳

تاریخ: ۱۹ می ۱۹۷۱ - ۵۰/۲/۲۹

از: سفارت آمریکا، تهران الف - ۱۴۴

خیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه

موضوع: شخصیت پروری در سیاستهای ایران - عبدالعظیم ولیان و وزارت اصلاحات ارضی در بوروکراسی ایران، شخصیت پروری سیاسی نقش اصلی را به هنگام تصمیم‌گیری ایفا می‌کند. نهادهای رسمی، که بر اساس شخصیت و نفوذ رؤسای آن مرتباً تغییر کرده و تجدید ساختار می‌شوند، یک نقش نسبتاً انفعالی در سیاستهای ایران ایفا می‌نمایند. در جوامع غربی افراد، حتی در بالاترین سطوح، غالباً توسط نهادی که اداره می‌کنند، شکل می‌گیرند. در ایران عموماً عکس این مطلب صادق است. برای مثال رؤسای نهادهای رسمی، نهادهای خود را به صورتی شکل می‌دهند که منعکس‌کننده شخصیت یا قدرت خود آنها باشد. در نتیجه رهبران سیاسی ایران نسبت به آنچه که در غرب وجود دارد نفوذ و توانایی بیشتری برای تغییر در نهادها دارند.

وزیر اصلاحات ارضی (در سال ۱۹۷۱ به وزارت تعاون و امور روستاها تغییر نام داد) نمونه بارزی از شخصیت پروری در سیاستهای ایران را ارائه می‌نماید، نمونه کاملی از این که یک وزیر قدرتمند چگونه می‌تواند قدرت وزارتخانه‌اش را به خرج سایر نهادهای دولتی افزایش دهد.

وزارتخانه و وزیر آن

هنگامی که وزارت اصلاحات ارضی در سال ۱۹۶۳ تشکیل شد، هدایت و مدیریت برنامه اصلاحات ارضی ایران به آن واگذار گردید. ذهن خلاق ارسنجانی، وزیر کشاورزی وقت و وزیر اصلاحات ارضی که یک رهبر قدرتمند با محبوبیتی رو به افزایش بود، با اجرای برنامه بسیار پیچیده اصلاحات ارضی کار معتبری انجام داد. در واقع اصلاحات ارضی به قدری موفقیت‌آمیز بود که تا سال ۱۹۶۷، یعنی هنگامی که دومین مرحله اصلاحات تقریباً رو به اتمام بود، به نظر می‌رسید که وزیر ممکن است وزارتخانه خود را منحل نماید. با این حال در اکتبر همان سال عبدالعظیم ولیان به سمت وزیر اصلاحات ارضی منصوب شد. ولیان یک افسر با سابقه ارتش است که در سال ۱۹۴۴ از دانشکده افسری ایران فارغ‌التحصیل شد و در حالی که مشغول خدمت در ارتش بود، فوق لیسانس و دکترای خود را در رشته حقوق از دانشگاه تهران دریافت نمود. وی در سال ۱۹۶۳ از ارتش استعفا داده و با سمت مدیر کل بازرسی و نظارت وارد وزارت کشاورزی شد. وی در سال ۱۹۶۵ به سمت مدیر سازمان اصلاحات ارضی در وزارت اصلاحات ارضی منصوب گردید و در سن ۴۲ سالگی به وزارت رسید.

ولیان در طول خدمت خود در ارتش قابلیت‌های اداری قابل ملاحظه‌ای از خود نشان داد و به عنوان مثال در حین خدمت در ارتش مدارک دانشگاهی گرفت. وی جاه‌طلب و سخت‌کوش می‌باشد. انتصاب وی به سمت وزارت، حداقل تا حدی به تمایل شاه در استفاده از افسران سابق ارتش برای اجرای اقدامات اداری صحیح در وزارتخانه‌های پرمشغله ربط دارد. (زیرا هنگامی که شاه سرتیپ سمیعی وزیر سابق جنگ را در اوایل سال ۱۹۷۱ به سمت وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی منصوب نمود، برای این بود که وزارتخانه را بر مبنای صحیح اداری تشکیل دهد.)

از سال ۱۹۶۷ که این وزارتخانه زیر نظر ولیان قرار گرفت، بر قدرت و مسئولیت‌هایش تا حد قابل

توجهی افزوده شد و در واقع با نفوذترین وزارتخانه در زمینه مسائل روستایی گردید. این افزایش قدرت وزارتخانه مستقیماً به رهبری ولیان مربوط می‌شود - به نظر می‌رسد که سه ویژگی خاص ضروری است تا هر رهبری در بوروکراسی ایران بتواند امپراطوری خاص خود را بنا نهد:

۱- اعتماد شاه: ظاهراً ولیان به عنوان یک افسر سابق ارتش و یک مدیر لایق از اعتماد کامل شاه برخوردار می‌باشد. وی در زمینه اجرای یکی از مهمترین برنامه‌های شاه یعنی اصلاحات ارضی که قلب انقلاب سفید می‌باشد، فرد کلیدی بوده است. او بدون اینکه قدرت یا شهرت خود را به هزینه شاه افزایش دهد، توانست این کار را با موفقیت تمام و سیاستمداران به انجام برساند. (برخلاف ارسنجانی که پس از سازماندهی کنگره روستائیان در ۱۹۶۳ و جلب تحسین بیشتری نسبت به شاه، بلافاصله به سمت سفیر ایران در رم منصوب شد.) او اجازه دائمی ورود به دربار را دارد و دستورات شاه را با علاقه و سریع انجام می‌دهد. اگر هر بوروکرات عالی‌رتبه‌ای آرزو داشته باشد که قدرت خود را افزایش دهد و در بین رقبایش بالاتر بایستد، بایستی از این اشتها که مورد اطمینان شاه است، برخوردار باشد و در واقع اینکه آیا شایستگی چنین شهرتی را دارد یا نه، مهم نیست.

۲- یک مصالحه گر تمام معنی: موفقیت در دنیای سیاسی ایران بخصوص در بوروکراسی بی حد و مرز تهران، به توانایی غریزی و آموزش دیده خوب برای میانجیگری بین دستجات مخالف و گروههایی با منافع مختلف بستگی دارد. ولیان در این میدان (اصلاحات ارضی)، که جنگ تفوق طلبی به صورت مرتب در سطح بالایی جریان دارد، اثبات نمود که استاد چنین کاری است. او دارای این موهبت ارزشمند است که می‌تواند با دقت در مورد قدرت و نفوذ آنهايي که با وی کار می‌کنند یا به ملاقات وی می‌روند، ارزیابی کرده و سیاستهای خود را در رابطه با هر کدام تعدیل نماید. وی کار تقریباً خارق‌العاده‌ای مبنی بر فرونشاندن خشم بزرگ مالکان، متولیان مذهبی زمین دار صاحب نفوذ و رهبران مذهبی محافظکار که همگی از اجرای اصلاحات ارضی شدیداً لطمه خورده‌اند را به عهده گرفته و این کار را با موفقیت چشمگیری انجام داده است. (این مسئله هنگامی که فرد در نظر آورد که به هنگام اعلام اصلاحات ارضی در سال ۱۹۶۳، مناطق عمده شهری در ایران مملو از شورشهایی شد که توسط رهبران مذهبی و زمین‌داران عمده که شدیداً مخالف اصلاحات بودند، تحریک شده بود، به صورت خاصی قابل توجه می‌باشد.)

۳- مدیر موفق: این نکته اگرچه تقریباً به اهمیت دو مورد فوق‌الذکر نیست، اما اگر فرد به عنوان یک وزیر، مدیر موفق نیز باشد در موضع وی در ساختار غیر رسمی قدرت در کابینه تأثیر به‌سزایی خواهد داشت. ولیان وزارتخانه‌ای تازه تأسیس و پویا ولی بدون انضباط را که از سال ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۶۷ به یک سازمان بی‌حاصل، محافظه‌کار و همچنان فاقد مدیریت تبدیل شده بود، تحویل گرفت و آن را به وزارتخانه‌ای که بهترین مدیریت را در دولت داشته و دارای احساس مسئولیت و خلاقیت جدید است، تبدیل نمود. وی برای اینکه وزارتخانه بتواند با مسئولیت‌های مربوط به خود بهتر تطبیق نماید و تضمین اینکه مسئولیت‌های مربوط به کارمندان رده دوم با قابلیت‌های لازم به آنها محول شده است از تجدید

ساختار وزارتخانه هیچ ابایی نداشت. او نسبت به همکاریانش در تمام رده‌های وزارتخانه احترام عمیقی قائل بود و مشهور است که رئیسی صادق و منصف بوده است. در نتیجه، حمایتی که از این وزیر می‌شود شاید در تاریخ بوروکراسی ایران بی‌نظیر باشد. وی اولین وزیری بود که از عدم تمرکز اداری در تهران استقبال کرده و آن را به مورد اجرا گذاشت، به طوری که تنها کارمندان ضروری وزارتخانه در تهران مستقر گردیدند و قسمت اعظم کارمندان به مناطق استانی مأمور شدند.

نفوذ مؤثر وزارت اصلاحات ارضی:

اساسنامه وزارت اصلاحات ارضی به هنگام تأسیس در سال ۱۹۶۳، به اجرای بندهای قانون اصلاحات ارضی محدود شده بود. از زمانی که ولیان زمام امور وزارتخانه را به دست گرفت، قدرت آن وزارتخانه بطرز چشمگیری فزونی یافت و اصلاحات ارضی گرچه همچنان مسئولیت اصلی وزارتخانه محسوب می‌شد، ولی فقط یکی از زمینه‌های کاری وزارتخانه بود. موارد زیر نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهد ولیان تا چه اندازه اختیارات وزارتخانه را فراتر از حدود تعیین شده ابتدایی آن پیش برده است.

۱- تغییر نام وزارتخانه: یک مورد جالب توجه و نشانه واقعی در زمینه افزایش قدرت و مسئولیت‌های وزارتخانه این است که نام آن در اوایل سال از وزارت اصلاحات ارضی به وزارت تعاون و امور روستاها تغییر یافت. این تغییر منعکس‌کننده شرایط بالفعل در بوروکراسی ایران است، به این ترتیب که وزارتخانه ولیان با بزرگ‌نمایی مستمر قدرت توسط ولیان، توانست در زمینه امور روستائیان (که از نام وزارتخانه مشهود است) در ایران تفوق کامل به دست آورد.

۲- تعاونی‌ها و شرکت‌ها: در طی مراحل اولیه اصلاحات ارضی قرار شد تعاونی‌های روستایی تشکیل شود تا با عرضه وام‌های کم‌بهره یا ماشین‌آلات کشاورزی ارزان قیمت، چاههای عمیق و مساعدت‌های کشاورزی مشابه، روستائیان را تأمین نماید. این تعاونی‌ها همواره زیر نظر وزارت اصلاحات ارضی بوده‌اند و تلاش سایر وزارتخانه‌ها (مثلاً وزارتخانه‌های مسکن و عمران، آب و برق، کشاورزی) برای به‌عهده گرفتن بعضی از مسئولیت‌های این تعاونی‌ها بنحو موفقیت‌آمیزی، توسط وزارت اصلاحات ارضی شکست خورده است.

پس از اینکه ولیان وزیر شد، دولت ایران تصمیم گرفت واحدهای تجاری کشاورزی* مدرنی را در مقیاس بزرگ ایجاد نماید تا تولیدات کشاورزی و درآمد کشاورزان را افزایش دهد. در مورد اینکه کدام وزارتخانه باید کنترل واقعی این تعاونی‌ها را در دست داشته باشد، بین ولیان و روحانی، وزیر آب و برق (که خود نیز یکی از افراد دارای نفوذ چشمگیری در دولت است)، برخوردهای دامنه‌داری به وجود آمد. اگرچه روحانی هنوز تلاش می‌کند در این زمینه مهم از کشاورزی ایران مداخله کند، اما ولیان توانست در آن مبارزه پیروز شود. این مورد نه فقط به دلیل تأثیرات آن بر کشاورزی، بلکه به دلیل علاقه شخصی و شدید شاه به این برنامه دارای اهمیت می‌باشد.

* به شکل تعاونی‌های زراعی تحت حمایت دولت

۳- توسعه خدمات: توسعه خدمات کشاورزی اساساً از مسئولیت‌های وزارت کشاورزی بوده است. کارگران بسیاری به دفاتر کشاورزی محلی اعزام شدند و این دفاتر مسئولیت داشتند که تعدادی از روستائیان، یعنی در هر محل بین ۱۰ تا ۴۰ نفر، را در زمینه فنون و روش‌های جدید کشاورزی آموزش دهند. ولیان استدلال می‌کرد که چون کارگران اضافی معمولاً با تعاونی‌های روستایی کار می‌کنند، معقول‌تر و مؤثرتر این است که آنها مستقیماً تحت مسئولیت‌های وزارت اصلاحات ارضی قرار گیرند. نظرات وی به مرحله اجرا درآمد و در حال حاضر توسعه خدمات اساسی کشاورزی توسط وزارتخانه ولیان انجام می‌گیرد.

۴- بازاریابی محصولات مزارع: در مارس ۱۹۷۱ ولیان اعلام نمود که وزارتخانه مسئولیت بازاریابی محصولات زراعی در مناطق اصلی شهری را از طریق تعاونی‌های زراعی به عهده خواهد گرفت. این کار از طریق دایر کردن فروشگاههای تعاونی و فروش مستقیم محصولات به مصرف‌کنندگان در شهرهای بزرگ صورت خواهد گرفت. ولیان متذکر گردید که چنین سیستمی، افراد واسطه را از بین برده و تضمین می‌کند که روستائیان در ازای محصولات خود درآمد بیشتری کسب کرده و در عین حال محصولات با قیمت‌های پایین‌تری به دست مصرف‌کنندگان خواهند رسید. وی همچنین اظهار داشت که بازاریابی محصولات زراعی یکی از ثمرات طبیعی رشد وظایف تعاونی‌ها می‌باشد.

آنچه که ولیان به آن اشاره نکرد، اما با این حال تمامی بوروکراتهای تهران متوجه آن شدند این نکته بود که مسئولیت بازاریابی محصولات زراعی، زیر نظر اداره تولیدات و مواد مصرفی در وزارت کشاورزی قرار داشت و وی با کارآیی تمام یکی از مسئولیت‌های اصلی وزارتخانه دیگری را از چنگش به در آورده بود.

۵- انحصار تریاک: انحصار تریاک که محصولات ناشی از کشت خشخاش را عمل آورده و به فروش می‌رساند، به طور اسمی تحت کنترل وزارت کشاورزی قرارداد. ولیان در حال حاضر با این استدلال که تمامی تریاک حاصل، در تعاونی‌های زراعی که تحت کنترل مستقیم وزارتخانه اش قرار دارد، کشت می‌شود، تلاش راسخی به عمل می‌آورد تا انحصار تریاک را تحت کنترل خود درآورد. اگرچه این موضوع هنوز حل نشده است، اما می‌توان با اطمینان حدس زد که انحصار تریاک به زودی به وزارتخانه ولیان واگذار خواهد شد.

۶- خانه‌های فرهنگ: در داخل وزارتخانه ولیان اداره‌ای وجود دارد که مسئولیت آن برپایی خانه‌های فرهنگ در تمام مناطق روستایی می‌باشد. این خانه‌ها خدمات اجتماعی اصلی را برای روستائیان ایران عرضه می‌کنند که عبارتند از: کتابخانه‌های کوچک، سینما، مراکز درمانی روزانه، برنامه‌های بهداشت عمومی و کنترل جمعیت و سالن‌های رادیو و تلویزیون. افراد این خانه‌ها از طریق پرسنل وزارتخانه تأمین می‌شوند و معمولاً در محل تعاونی‌های روستایی تشکیل می‌گردند. ولیان سرعت بیشتری به این برنامه داده است و تخمین زده می‌شود که تا پایان سال جاری ۶۰۰ خانه فرهنگ افتتاح خواهند شد.

۷- صنایع دستی روستایی: وزارتخانه ولیان همچنین در دایر کردن صنایع دستی روستائیان فعال بوده است. چنین کاری از مسئولیت‌های اصلی و وزارتخانه او جدا شده است. امروزه وزارتخانه دارای اداره خاصی در رابطه با توسعه صنایع دستی روستایی می‌باشد و از خانه‌های فرهنگ و مشاوران تعاونی به منظور تشویق رشد صنایع دستی روستایی که در مناطق شهری ایران بازار آماده‌ای دارند، استفاده می‌شود. این مسئولیت که در ابتدا بین وزارتخانه‌های کشاورزی، مسکن و عمران، آموزش و اقتصاد تقسیم شده بود، هم‌اکنون فقط در محدوده وزارت تعاون قرار گرفته است.

نتایج و درسها

ولیان برای افزایش قدرت وزارتخانه خود از خلاءهای موجود استفاده نکرد، بلکه قدرت سایر وزارتخانه‌ها را در اختیار گرفت. مشخص‌ترین قربانی این کار وزارت کشاورزی بوده است. وزارت اصلاحات ارضی اگرچه در اصل زائیده وزارت کشاورزی است، ولی امروز وزارت کشاورزی فقط گوشه‌هایی از نفوذ قبلی خود را حفظ کرده است. مسئولیت‌های آن بتدریج کاهش یافته‌اند به طوری که هم‌اکنون اساساً به یک مرکز تحقیقاتی تبدیل شده است که (از طریق تعاونی‌های تحت کنترل وزارتخانه ولیان) به تدارک کود شیمیایی و بذر برای روستائیان نیز می‌پردازد. این طبیعی بود که وزارت کشاورزی بزرگترین لطمات را از جانب ولیان ببیند، زیرا منطقی‌ترین محل شکار (ربودن اختیارات - م) برای وزارت تعاون و امور روستایی می‌باشد.

سایر وزارتخانه‌هایی که دارای مسئولیت‌هایی در زمینه کشاورزی و امور روستایی بودند، نیز خود را از دست ولیان تضعیف شده می‌یابند. بخصوص وزارتخانه‌های تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی و مسکن و عمران برخی از مسئولیت‌های خود را به وزارتخانه ولیان واگذار کرده‌اند، که در بالا ذکر شد. توزیع محصولات زراعی از وزارت محصولات کشاورزی گرفته و به وزارت تعاون و امور روستایی واگذار شد. وزارت مسکن و عمران که توسط وزارتخانه ولیان از مناطق روستایی بیرون رانده شد، کار اساسی خود را در مناطق شهری یافت.

ولیان ترتیبی داده است تا وزارتخانه‌ای که با امور روستائیان سروکار دارد، قویترین وزارتخانه دولت شود. تقریباً تمام پروژه‌های عمرانی روستایی (با این استثناء قابل ذکر در مورد پروژه‌های آب و برق‌رسانی که هنوز تحت کنترل روحانی است و امور مربوط به سپاه بهداشت، دانش و ترویج آبادانی)، تحت کنترل ولیان قرار دارد. با این حال سیاست‌های ایران همواره در حال تغییر و تحول بوده است و وزارتخانه‌هایی براساس موضع وزرای آنها سر برآورده و یا منحل می‌شوند. تا هنگامی که ولیان با همان اشتیاق و توانایی گذشته وزارت تعاون را به عهده داشته باشد، وزارتخانه‌اش در قلمرو مربوط به خود می‌تواند قدرت مسلط خود را حفظ کند و همچنان به افزایش اهمیت و قدرت خود بیفزاید.

در هر حال همان‌طور که دانشجویان علوم سیاسی در ایران به خوبی از آن آگاهی دارند، پایداری نظام بوروکراتیک به موازنه پایدار نیروهای مخالف که توسط افراد قدرتمند اعمال می‌شود، بستگی دارد. اگر فردی به قدری بانفوذ گردد که یک تهدید واقعی برای بسیاری از همکارانش محسوب شود، آنها ممکن است برای کاهش قدرت وی باهم متحد شوند، ولیان توانسته است با سرگرم کردن ماهرانه نظام بوروکراتیک، ترتیبی دهد تا از چنین سقوطی در امان بماند. اما شخصیت پروری سیاسی، نظامی است که

بر اساس بحران‌ها و تنش‌ها بوجود می‌آید و تغییرات آن بسیار شدید است. وضعیت فعلی عبدالعظیم ولیان گواهی است در مورد تأثیر چشمگیر رهبران منفرد بر نهادهای ایران و همچنین نشان می‌دهد. که وضع تا چه حدی جریان داشته و با چه میزان تأثیر پذیری می‌توان آن را تغییر داد. مک آرتور

ولیان، عبدالعظیم - ۴

عبدالعظیم ولیان، وزیر تعاون و امور روستاها خلی محرمانه
عبدالعظیم ولیان، ۴۹ ساله، وزیر تعاون و امور روستاها است. دکتر ولیان یک افسر ارتش (که در سال ۱۹۶۳ در مقام سرهنگ تمامی استعفا داد) با حس کنجکاو و روشنفکرانه و دقت علمی بسیار است و در سال ۱۹۶۳ به عنوان دبیرکل نظارت و بازرسی در وزارت کشاورزی منصوب گردید. وی از سال ۱۹۵۶ تا سال ۱۹۶۷ که به سمت وزارت ارتقا یافت، در این سمت انجام وظیفه کرده بود. او که اصولاً تحصیلات خود را در تهران گذرانده بود (دکتر و لیسانس)، در دانشگاه لاهور پاکستان نیز تحصیل کرده است. در حین کار در ارتش، وی دوره‌های آموزشی متعددی را در امریکا گذراند. او هر چند برخی اوقات در انجام وظایفش خود بزرگ بین است، فردی توانا و کارآ می‌باشد و احترام و محبت کسانی را که تحت نظر او در وزارتخانه کار می‌کنند، کسب کرده است.
ولیان متأهل و دارای یک فرزند پسر و یک فرزند دختر است. او به زبان فرانسه و انگلیسی به خوبی مسلط است.
می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

ولیان، عبدالعظیم - ۵

خلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
زمان و مکان: ۱۷ فوریه ۱۹۷۶ - ۵۴/۱۱/۲۸، دفتر آقای استمپل
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: استوسگو (Steve Sego)، رئیس انجمن ایران و امریکا، مشهد
جان دی. استمپل، مقام سیاسی

موضوع: زندگی در مشهد

سگو یک شهروند آمریکایی، در اواسط دهه ۳۰ سالگی است که بیش از دو سال قبل مدیر انجمن ایران و امریکای مشهد بوده است. او ده سال قبل یکی از داوطلبان سپاه صلح در ایران بود و فارسی را تا اندازه‌ای خوب صحبت می‌کند. او در مورد وضعیت فعلی در مشهد نظریات زیر را اظهار داشت:

حزب رستاخیز

به نظر می‌رسد حزب رستاخیز تا حد قابل قبولی خوب سازماندهی شده است. در یک ساختمان کاملاً نوساز که برای حزب ایران نوین ساخته شده بود، مستقر شده و از نظر تبلیغاتی در محل با حمایتی که از مبارزه با گران‌فروشی به عمل آورده، خیلی خوب عمل کرده است. هر یک از مناطق نزدیک برای خود یک رهبر دارند و به نظر می‌رسد حزب به خوبی سازماندهی شده باشد. حزب تاکنون به طور رسمی علاقه‌ای به موارد سیاسی نشان نداده است، ولی ملاقاتهای خصوصی بین استنادار استان خراسان و دبیرکل حزب انجام می‌شوند.

بازار مشهد خراب شده است

چندین هفته قبل، استاندار استان، ولیان دستور داد، بازار قدیمی نزدیک ساختمان حرم امام در مشهد تخریب شود (براساس یک طرح توسعه درازمدت). دو بولدوزر محل را تسطیح نمودند، که هم‌اکنون به صورت یک پارک بازسازی شده است. این کار به شدت جامعه کسبه سنتی را ناراحت کرده است ولی کسبه جوان کاملاً خشنود هستند. بازار جدید در دست ساختمان است و جوازها توسط دولت برای آن صادر خواهند شد، نه توسط نایب التولیه استان قدس. سگو معتقد است که تخریب بازار لطمه مهمی به قدرت دستگاه اداری مذهبی وارد ساخته است. با وجود این که استاندار، تولیت استان قدس را به عهده دارد، بوروکراسی آن از سالها قبل امور بازار را به صورت سنتی با قوانین قدیمی وقف، کنترل و اداره نموده است. سگو معتقد است ولیان به مشهد اعزام شد تا نفوذ ملاحای استان قدس را از بین ببرد و تخریب بازار، آخرین قدم مؤثر در این زمینه بود. احتمالاً ولیان به زودی تغییر خواهد کرد. (اظهار نظر: ولیان احتمالاً باید جایگزین شود، ولی شاید برای دلایل دیگر و این هم شاید یکی از آن دلایل باشد، ولیان برای سالهای متمادی استاندار استان خراسان بوده است).

معاون ساواک کشته شد

به گفته سگو، در ۳ فوریه، معاون رئیس ساواک در مشهد در ساعت ۴ صبح کشته شد. مأمور گزارشگر تأیید می‌کند که کشته شده است، ولی می‌گوید که هنگام عزیمت به محل کار خود با مسلسل به گلوله بسته شده است. گمان می‌رود که این ترور در ارتباط با ریاست معاون ساواک در امور دانشجویی دانشگاه محلی باشد. (بنا به اظهار مأمور گزارشگر، او رئیس کمیته ضد تروریستی استان بوده است).

عامل آماده به کار

سگو گفت که مردی به نام پرند به وی نزدیک شده است که برای کنسولگری پاکستان در مشهد کار می‌کند و به مأمورین کنسولی ما در سفرهایشان به مشهد کمک می‌نماید. پرند به سگو گفته که برای دون آربونا (Don Arbona) کار می‌کرده که از وی خواسته است خود را به تیمسار نوروزی، رئیس پلیس مشهد، نزدیک و در وی نفوذ نماید. پرند گفت نوروزی مشهد را ترک نموده است تا در پست جدید به عنوان فرمانده دوم پلیس تهران مشغول به کار گردد. پرند همچنین گفت که مأمورین روسیه به وی نزدیک شده‌اند و به عنوان مأمورین بیمه از وی اطلاعاتی خواسته‌اند. پرند از سگو خواسته است که پیامی را به سفارت برساند که او حاضر است اگر سفارت بخواهد با آن همکاری نماید. سگو معتقد است که پرند در ارتباط خیلی نزدیک با ساواک است و گفت که بزرگترین دهان رادار مشهد دارد (بزرگترین سخن‌چین است). (مأمور گزارشگر این مطلب را تأیید می‌نماید). احتمالاً پرند اطلاعات را به هر کسی می‌فروشد و تقریباً همه کاره است. من پاسخ دادم که راجع به پرند چیزهایی شنیده‌ایم و من پیام وی را رد خواهم کرد، ولی تصور می‌کنم پرسنل کنسولی ما خوشحال می‌شوند که از وی فقط برای فراهم آوردن تسهیلات و خدمات استفاده نمایند. (من پیام پرند را برای مأمور گزارشگر ذکر نمودم و او پیشنهاد نمود که پرند خدمتکار خوبی است که باید از وی دوری جست).

هدایتی، هادی - ۱

هادی هدایتی وزیر آموزش و پرورش
سری - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان
هادی هدایتی که روز ۶ دسامبر ۱۹۶۴ وزیر آموزش و پرورش شد، یکی از کم اثرترین وزرای کابینه می‌باشد. وی استادیار حقوق و ادبیات در دانشگاه تهران، یکی از دوستان نزدیک حسنعلی منصور، نخست‌وزیر اسبق، و یکی از بنیانگذاران حزب ایران نوین منصور بوده است. شرکت وی در کابینه مارس ۱۹۶۴ منصور تحت عنوان وزیر مشاور به عنوان نمونه‌ای از حمایت‌های حزب ایران نوین محسوب می‌شود. در دسامبر ۱۹۶۴ وزارت آموزش به دو وزارتخانه آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و هنر تقسیم شد و منصور دوست خوب و دنباله‌روی وفادار خود را به سمت وزارت آموزش منصوب نمود. هدایتی توسط جانشین منصور یعنی امیرعباس هویدا در سمت خود ابقا شد.

هدایتی که خجالتی و گوشه‌گیر است، درک اندکی از سیاستهای اداری دارد (هر چند کتابی در این مورد نوشته است) و برای تصحیح نابسامانی‌های وزارتخانه‌اش کار چندانی صورت نداده است. وی فردی ساعی اما نه مبتکر بوده، و ترجیح می‌دهد بیشتر نقش یک دنباله‌رو و سیاهی لشکر را داشته باشد تا یک رهبر. او نسبت به هم‌کیشان خود کاملاً حسود است. گفته می‌شود که وی نه از احترام همکاران و نه از احترام دانشجویان دانشگاه برخوردار بوده و رقابت شدیدی با رئیس دانشگاه تهران، دکتر جهانشاه صالح، دارد. گفته می‌شود صالح از اینکه از نظر فنی زیر دست کسی است که بیش از یک استادیار سواد ندارد، بسیار خشمگین می‌باشد. ظاهراً شاه نیز از تداوم مشکلات گریبانگیر وزارت آموزش که قلب برنامه‌های فرهنگی مورد نظرش می‌باشد، خسته شده است.

هدایتی در ۱۹۲۴ در ری متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی را در تهران گذراند و از دانشگاه تهران لیسانس حقوق گرفت. وی سپس به فرانسه رفت تا دوره دکترا را در اقتصاد و ادبیات را در دانشگاه پاریس به پایان برساند. در بازگشت به ایران به هیئت علمی دانشگاه تهران پیوست و از سال ۱۹۵۲ به عنوان استادیار کار کرده است. هدایتی در اواخر دهه ۱۹۵۰ مشاور وزارتخانه‌های اقتصاد و کار بود و هنگامی که منصور در سال ۱۹۵۷ به ریاست شورای عالی اقتصاد برگزیده شد، از هدایتی خواست تا مشاور وی باشد. هدایتی سپس به عنوان مدیرعامل شرکت بیمه ایران مشغول به کار شد. وی در بین بنیانگذاران کانون ترقی در اواخر سال ۱۹۶۳ حضور داشت و به عنوان یکی از اعضای کمیته اجرایی حزب ایران نوین منصوب گردید. گزارشات تأیید نشده‌ای وجود دارند مبنی بر اینکه وی زمانی عضو حزب (کمونیست) توده بوده است. هدایتی در سپتامبر ۱۹۶۳ به عنوان نماینده شهرری در مجلس انتخاب شد و به عنوان رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس انتخاب گردید. وی در سپتامبر ۱۹۶۵ به عنوان رئیس هیئت ایرانی به سمت ریاست کنگره جهانی مبارزه با بی‌سوادی که تحت نظر یونسکو در تهران برگزار می‌شد، انتخاب گردید. هدایتی متأهل است و یک پسر دارد. وی کتابهای متعددی نوشته است از جمله کتاب کورش کبیر که در سال ۱۹۵۸ جایزه سلطنتی دریافت کرد. او علاوه بر زبان فارسی، فرانسه را نیز به خوبی صحبت می‌کند.
۲ مارس ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۲/۱۱

همایون، داریوش - ۱

تاریخ: ۲۹ نوامبر ۱۹۶۰ - ۳۹/۹/۸

فرم اطلاعات بیوگرافیک

نام: داریوش همایون

سمت فعلی: سردبیر اخبار خارجی، روزنامه اطلاعات

سن: اواسط دهه ۳۰ سالگی

تحصیلات: فارغ التحصیل دانشکده حقوق دانشگاه تهران، در حال حاضر مشغول تحصیل دکترای حقوق در دانشگاه تهران است.

زبان: فارسی، انگلیسی (خوب)

سفرها: همایون در سال ۱۹۵۹ به عنوان بورسیه تخصصی USIS (سازمان اطلاعات ایالات متحده) به آمریکا رفت. در طول اقامت سه ماهه خود در آنجا روی «South Bend (Indiana) Tribune» کار کرد. سوابق خدمتی: همایون کار روزنامه‌نگاری خود را با نوشتن مقالات سیاسی به طور آزاد برای چند روزنامه کوچک شروع کرد. وی در ۱۹۵۵ به عنوان مترجم به بخش خارجی روزنامه اطلاعات پیوست و در سال ۱۹۵۶ شروع به نوشتن مقالات سیاسی خارجی در آنجا نمود. وقتی در سال ۱۹۵۹ از آمریکا بازگشت، به سمت سردبیر سرویس خارجی اطلاعات منصوب شد.

گزارشی وجود دارد که وی با سومکا، یک سازمان نفوفاشیست و ضد کمونیست فعال در اوایل دهه ۱۹۵۰، همکاری کرده است، ولی گزارش‌های دیگری در مورد فعالیت‌های سیاسی وی در دست نیست.

همایون، داریوش - ۲

تاریخ: ۱۰ ژوئن ۱۹۶۴ - ۴۳/۳/۲۰

فرم اطلاعات بیوگرافیک

نام: داریوش همایون

سمت فعلی: سردبیر سابق روزنامه اطلاعات؛ رئیس اتحادیه روزنامه‌نگاران و بورسیه Nieman، ۱۹۶۴

اطلاعات و ملاحظات

خلاصه:

مهمترین روزنامه‌نگاران جوان ایران، امروزه داریوش همایون است. به عنوان رئیس اتحادیه روزنامه‌نگاران (نویسندگان روزنامه)، به عنوان سردبیر ادبی و مفسر سیاسی، او استعداد روزنامه‌نگاری خود را چنان نشان داده است که شایسته دریافت جایزه نیمن شده است. وی اولین ایرانی است که به چنین افتخاری نائل می‌شود. فعالیتهای پرغوغای سیاسی همایون، نفوذ او در بین جوانان و مخالفین و سلیقه او در تفکری مرتب و مستقل، وی را شخصی ساخته است که احتمالاً در آینده از چهره‌های مطرح سیاسی خواهد بود.

داریوش همایون درباره سابقه پر نشیب و فراز سیاسی خود با لحن تلخی می‌گوید «وقتی به زندگی گذشته‌ام می‌اندیشم، می‌فهمم که واقعاً یک حاجی بابا هستم.» وی در سال ۱۹۲۷ در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. از همکلاسان و دوستان دوران کودکی خداداد فرمانفرمائی‌ان و این قبیل اشخاص بوده است.

همایون که در مدارس تهران درس خوانده است، از ۱۶ سالگی به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. او در سال ۱۹۴۳ برای نخستین بار به دستجات خیابانی ضد کمونیست پیوست. چند سال بعد به سومکا یک سازمان خشن ثنوفاشیست و ضد کمونیست ملحق شد. این سازمان متخصص جنگ‌های خیابانی علیه تظاهرات حزب توده بود. حدوداً اواخر جنگ، پای همایون که تلاش داشت تا در اسلحه‌خانه‌ای را بشکند، صدمه دید. آثار این جراحت هنوز هم پس از سالها بصورت اندکی لنگیدن مشخص است.

همایون در سال ۱۹۴۸ شروع به نوشتن مقالاتی برای مجله‌ای ادبی و هنری بنام جام‌جم (آئینه سرنوشت) در زمینه هنر و شعر کرد. این مجله علیرغم چهارچوب و مقالات عالیشان بیش از یک سال دوام نیاورد. در دوران مصدق، همایون دوبار دستگیر شد و جمعاً یک سال را در زندان دولت مصدق گذراند. همایون توضیح می‌دهد که مصدق «سومکا» را بدلیل نظریات خشونت‌آمیز ضد کمونیستی آن تا زمانی که انجام هر کار مؤثری علیه حزب توده خیلی دیر بود، محدود و مطیع کرده بود. همایون زمانی که زندانی نبود، مقالاتی بیشتر با محتوای ضد کمونیستی در روزنامه سومکا می‌نوشت. پس از سقوط مصدق در اوت ۱۹۵۳، همایون تا سال ۱۹۵۴ به فعالیتهای خود در سومکا ادامه داد. همایون در توصیف این دوره از زندگی خویش می‌گوید: «حالا می‌فهمد که در آن زمان بخشی از سازمانی بوده که دیگر اصولش را قبول نداشته»، و این که «آن موقع گرفتار احساسات جوانی به خاطر آرمانهای ملی‌گرایانه بوده است». وی گفته است سومکا در ملی‌گرایی فوق‌افراطی بود و او خیلی دیر فهمید که رهبران آن از لحاظ اصولی بسیار فاسد بوده‌اند.

همایون بخاطر عدم امکان ورود به دانشگاه در سالهای پرتلاطم جنگ، در سال ۱۹۵۵ وارد دانشگاه تهران شد و در همان زمان هم در روزنامه اطلاعات تفسیرهایی راجع به امور خارجی را به رشته تحریر درآورد، «زیرا در آن زمان نوشتن تفسیر مستقیم در مورد مسائل داخلی بدون سانسور شدید امکان‌پذیر نبود.» همایون در سال ۱۹۵۹ لیسانس حقوق خود را دریافت کرد و از آن زمان تاکنون مشغول کار در رشته دکترای علوم سیاسی بوده است. همایون در سال ۱۹۵۹ به عنوان یکی از بوریست‌های تخصصی سازمان اطلاعات ایالات متحده (USIS)، مدت سه ماه به آمریکا رفت و مدتی از این سه ماه را هم روی South-Bend-Tribune کار کرد.

همایون پس از بازگشت از آمریکا به سمت سردبیر اخبار خارجی اطلاعات منصوب شد. اطلاعات مهمترین روزنامه فارسی زبان است. مقالات او به سرعت توجه قابل ملاحظه‌ای را نه فقط بخاطر اشارات گوشه‌دار به وضعیت ایران، بلکه بخاطر شیوه بسیار خوب انشای آنها، به خود جذب کرد. همایون مقالات خود را به انگلیسی نیز ترجمه می‌کرد و آنها را در تهران ژورنال به چاپ می‌رساند و بدین وسیله توجه جامعه خارجیهای مقیم تهران را نیز به خود جلب می‌نمود. در سال ۱۹۶۰، داریوش همایون عضو جبهه ملی شد که در آن زمان تحت ریاست دکتر حسین مهدوی قرار داشت. همایون همراه با مهدوی، سیروس غنی، فریدون مهدوی، و هدایت‌الله متین‌دفتری، بیشتر روی کمیته‌های مختلف و خصوصاً از طریق نوشتارهایش جهت جلب مجدد حمایت از جبهه ملی، که رژیم در ۱۹۶۰ اندکی اجازه حضور سیاسی بدان داده بود، کار می‌کرد.

مقالات همایون در دوره بین ۱۹۶۰ تا ۶۳ معمولاً بسیار نزدیک به انتقاد علنی از سیاستهای نظام بود. روش نوشتاری ابهام‌انگیز عامدانه همایون، علامت نوشته‌های او شده بود. همایون در این دوره چند بار

توسط سانسورگران از کار معلق شد. بالاخره در سال ۱۹۶۳، عباس مسعودی، همایون را اخراج کرد، و علت اخراج نوشتن مقاله‌ای درباره ویتنام بود که در حقیقت بدون هیچ تردیدی تفسیری بود از وضعیت ایران.

از ۱۹۵۹، همایون کار خود در انتشارات فرانکلین را به عنوان سردبیر شروع کرد. عقیده او این بود که کتابهای نویسندگان جوان ایرانی را بصورت جیبی و ارزان منتشر کند و این ابتکاری بسیار موفق بود. او دست‌چینی از اشعار نوی فارسی را تدوین کرده است و بزودی مجموعه‌ای از سفرنامه‌هایش را به چاپ خواهد رساند.

به‌عنوان رئیس اتحادیه جدیدالتأسیس روزنامه‌نگاران (صنف نویسندگان روزنامه)، همایون برای ارتقاء کیفیت روزنامه‌نگاری و همچنین سطح حقوقها و شرایط کار تلاش فراوانی کرده است. علیرغم مخالفت رئیس روزنامه‌اطلاعات، سناتور عباس مسعودی، و ناشر کیهان، مصطفی مصباح‌زاده، اتحادیه همایون لااقل در حال حاضر وضع شکوفایی دارد.

داریوش همایون در سال ۱۹۶۴ جایزه نیمن را از دانشگاه هاروارد اخذ کرد، او به‌عنوان اولین ایرانی که چنین افتخاری نصیبش شده است، قصد دارد سال آینده را در کمبریج ماساچوست بگذراند. همایون هنوز هم نسبت به جبهه ملی هواخواهیایی دارد، ولی به این باور رسیده است که نقش او باید این باشد که از سیاستهای فعال پرهیز کرده و درباره وضعیت سیاسی تا حد اکثر ممکن بصورت بی طرفانه و منطقی به تفسیر بپردازد. دوستانش زیرکی سیاسی او را تحسین کرده و او را یک بادنما می‌خوانند. تحلیل‌های سیاسی او غالباً بنحو بیرحمانه‌ای صریح هستند. گاهی چنان به نظر می‌رسد که با سیاستهای جبهه ملی هم مخالف است. همایون از این مطلب آگاه است و می‌گوید وی باید هواخواهیهای سیاسی خود را از دیدگاههایش در مورد وضعیت امور جدا نگهدارد.

همایون عقیده دارد که جبهه ملی قدیم مرده است و قبل از این که بتواند دست به کوچکترین مبارزه‌ای با کنترل‌های شاه بزند، به رهبری و مسائل جدیدی نیاز دارد. او حس می‌کند وظیفه‌اش این است که همچون پلی بین کسانی که داخل نظام کار می‌کنند و آنهایی که در خارج آن هستند، عمل کند، و یا چنان که خودش مطرح می‌کند، «باید مطمئن شد که امثال خداداد فرمانفرمائیان و حسین مهدوی‌ها همیشه در کنار یکدیگر باقی می‌مانند، هر چند مواضعشان با یکدیگر تفاوت زیادی داشته باشد».

همایون سفرهای فراوانی در خاورمیانه و همچنین در اروپا، خاور دور و آمریکا داشته است. او بطور دوره‌ای تفسیرنامه‌های سیاسی، مجلات ادبی و روزنامه‌های آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان را با وسواس زیاد می‌خواند. او بنحو بارزی از تحركات سیاسی سراسر جهان مطلع است. همایون از دوران فعالیتش در سومکا، اطلاعاتی کامل درباره جزئیات فعالیت‌های کمونیستی در ایران دارد، اطلاعاتی که وی مجاناً توزیع می‌کند. به‌عنوان یک عضو جبهه ملی، با سابقه چند دوره از تفکرات سیاسی مختلف، همایون از اکثر دوستان جبهه ملی خود عقاید بازتری دارد.

همایون از لحاظ ظاهری، ۶ فوت و یک اینچ قد دارد و با ورزش مداوم هیکل مناسبی برای خود حفظ می‌کند (در سالن ورزشی جبهه ملی «تاقیس») و معمولاً در کوههای شمال تهران به کوهنوردی و راهپیمایی می‌پردازد. همایون ظاهر بسیار مؤدب و دلپذیری دارد و به راحتی می‌توان با وی گفتگو پرداخت. موی خود را بلند نگه می‌دارد و این سبب می‌شود که حتی از ۳۷ سال سن خودش جوانتر به نظر

برسد. او ازدواج نکرده و با مادرش که تحت تکفل اوست، زندگی می‌کند.
همایون علاوه بر زبان مادریش فارسی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی را می‌خواند و می‌نویسد و صحبت می‌کند.
بخش سیاسی: میلر

همایون، داریوش - ۳

خیلی محرمانه

زمان: ۱۰ اکتبر ۱۹۶۵-۴۴/۷/۱۸
مکان: محل اقامت هرتز
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: همایون صنعتی، معاون برنامه‌های کتاب فرانکلین مارتین اف. هرتز، رایزن سفارت

موضوع: شاه و ذوب آهن، طرح باسوادی، داریوش همایون، رهبران جوان

شاه و ذوب آهن: صنعتی در یکی از گفتگوهای اخیرش با شاه به وی گزارش داده است که اطلاعیه ذوب آهن تقریباً در تمام محافل روشنفکری جهان با استقبال روبرو شده است. ولی همچنین افزوده است که برخی مطالب منفی هم در رابطه با ورود تعداد زیادی روس به ایران، که قرار است به این کشور بیایند، شنیده و از شاه پرسیده است آیا فکر می‌کند اینک روسها نسبت به ایران احساس دوستی بیشتری می‌کنند یا نه؟ بنا به اظهار صنعتی، شاه پاسخی بدین مضمون داده است: «هرگاه من به آمریکا می‌روم با تابلوهای تظاهر کنندگانی که راه را بسته‌اند و شعارهایی علیه من و کشورم می‌دهند روبرو می‌شوم. زمانی که به روسیه رفتم در همه جا با صورتهای خندان روبرو شدم، مردم در خیابانها صف کشیده بودند و پرچمهای ایران را تکان می‌دادند.» به نظر می‌رسد شاه چنین ادامه داده باشد که فکر می‌کند رهبری جدید روسیه بیشتر نگران اوضاع داخلی روسیه است و فکر می‌کند که خطر ماجراجویی‌های نظامی روسیه کاهش یافته است.

از صنعتی پرسیدم آیا شاه واقعاً فکر می‌کند که مردم روسیه از نظام او طرفداری کرده و چند دانشجوی ایرانی که علیه او تظاهرات می‌کنند، نماینده آراء مردم آمریکا هستند. پاسخ او: «شما نباید فکر کنید که شاه همیشه شاه است. به او به دیده یک انسان عادی هم بنگرید، انسانی که در معرض احساسات انسانی قرار می‌گیرد. روسها سمینار هاروارد بر پا نمی‌کنند. خانواده شاه در دادگاههای روسیه قربانی نشده و در مطبوعات علناً مورد تمسخر و اهانت قرار نگرفته‌اند. هیچ «کایلر یانگی» در روسیه نیست که در مجله «امور خارجی» مقاله بنویسد، و هیچ مجله‌ای نیست که روشنفکران روسیه بخوانند و اولین ستونش را به یک طرفدار جبهه ملی اختصاص داده باشد.» صنعتی ادامه داد، شاه هنوز از لحاظ اصول طرفدار جهان آزاد است، ولی کمتر از قبل. مردم این مسائل را حس می‌کنند. این یکی از دلایل بالا رفتن محبوبیت شاه در جامعه روشنفکری است. این مسائل غیرقابل لمس هستند، ولی صنعتی - - که خود را متخصص و کارشناس آراء عمومی می‌داند - - تغییری قطعی را حس کرده است.

طرح باسوادی: برخلاف پیش‌بینی‌های تیره و تار ارسنجانی، شاه پس از کنگره اخیر، علاقه‌اش را به مبارزه با بسوادی از دست نداده است. اینک تصمیم رسیم آن است که مبارزه را در سایر نقاط کشور ادامه دهند. مناطق بعدی تهران، شیراز و بخشهایی از خوزستان هستند. پرسیدم آیا شاه کاربردهای سیاسی این

تفکر بنیادین را نیز پذیرفته است، که از آن جمله شمول انواع تمایلات سیاسی افراد در کمیته‌های محلی است. صنعتی گفت ممکن است شاه از این نظر به کاربردهای وسیعتری از طرح قزوین دست نیافته باشد، ولی به صنعتی اختیار داده است تا دقیقاً بر همان اساس به کار خود ادامه دهد. همین حالا هم کمیته تهران دو نفر از اعضای جبهه ملی را در خود جای داده است: یکی قاسمی، یک بازاری مشهور، و دیگری پرفسور جناب از دانشگاه تهران.

در ضمن، شاه از نتایج کنفرانس پیکار با بیسوادی تهران خوشنود است. کنفرانس ۲۵۰ هزار دلار مخارج در بر داشت، با این وجود نظر بر این است که پول در جای خوبی مصرف شده است. زیر این کنفرانس احترام ایران را نزد بسیاری از هیئت‌های کشورهای توسعه نیافته، بخصوص هیئت‌های آمریکای جنوبی بالاتر برد. گفته می‌شود بعضی از هیئت‌ها و دیدارکنندگان اظهار داشته‌اند که ایران نیاز ندارد خود را به صورت کشوری توسعه نیافته معرفی کند و صنعتی گفت در پاسخ این حرف گفته «ایران ثروتمندترین کشور توسعه نیافته است.» شاه اینک یک برنامه دیگر را تصویب کرده است تا ایران را در رابطه با مبارزه با بیسوادی مشهور نگه دارد: قرار است از تمام کشورهای دنیا، روشنفکران و چهره‌های مشهوری به تهران دعوت شوند و در این باره به بحث بنشینند که چگونه می‌توان در رابطه با موضوع بیسوادی مردم جهان را حساس تر نمود.

داریوش همایون: (این روزنامه‌نگار سابق، با استعداد و جوان با سابقه جبهه ملی اخیراً از آمریکا بازگشته است، وی در آنجا از بورس نیمن در دانشگاه هاروارد استفاده می‌کرده است. او در استخدام برنامه کتابهای فرانکلین است. قابل ذکر است که همایون رساله بسیار خوبی برای سمینار هاروارد نوشت، و در آن به توصیف وضعیت ناسالم سیاسی ایران و نارضایتی روشنفکران پرداخت، و خواستار اتحاد تمام نیروهای ملی‌گرا، به خصوص عناصر روحانی و روشنفکران شد. رساله او علیرغم متن انتقادی‌اش، معتدل است. صنعتی چند ماه پیش به من گفته بود که وقتی در آمریکا بوده، با همایون درباره این رساله به بحث پرداخته و همایون موافقت کرده است که صنعتی آن را به شاه بدهد. من در آن موقع گفتم فکر نمی‌کند این کار نفعی برای همایون داشته باشد. ولی معلوم شد من اشتباه می‌کرده‌ام.)

صنعتی گفت اخیراً اسدالله علم درباره وضعیت همایون از او سؤال کرده است. صنعتی به وی گفته که همایون در تهران است. علم پرسیده است که می‌تواند او را ببیند. مصاحبه‌ای ترتیب داده شد، ولی علم آن را کافی ندانست و از همایون دعوت کرد تا به هنگام صرف صبحانه دوباره به بحث بنشینند. چند روز بعد هم نخست‌وزیر از همایون خواست تا او را ببیند و ملاقات و گفتگوی دلپذیر و دوستانه‌ای بر پا گردید. پرسیدم آیا نظام سعی دارد همایون را «بخرد». صنعتی درباره این سؤال به فکر پرداخت و سپس گفت احتمال پذیرش یک شغل دولتی توسط همایون وجود ندارد، ولی او هم ممکن است مثل خود صنعتی بعضی مأموریت‌های گاه به گاهی را بپذیرد و همکاری کند. سکوتی برقرار شد. آنگاه صنعتی گفت: البته مسئله اصلی این است که آیا شخص می‌تواند با این نحوه همکاریها، هیچ‌گونه نفوذ حقیقی بر نظام داشته باشد».

رهبران جوان: در ادامه پیگیری پروژه گسترده هیئت نمایندگی ما برای ثبت نام ایرانیان جوانی که احتمال

دارد در آینده مقامات کلیدی و رهبری ایران را در دست بگیرند، از صنعتی پرسیدم آیا هیچ کدام از آنها را سراغ دارد که دیوانسالار (بوروکرات) نباشند. او این اسامی را به من معرفی کرد: خیامی، که ریاست یک کارخانه اتوبوس سازی را به عهده دارد. وی که ابتداءً راننده اتوبوس بوده، تاجر بسیار موفق و زرنگی است، ولی به امور عام‌المنفعه علاقه بسیاری دارد. مهاجر، که کتاب وی درباره صحاری ایران برنده جایزه یونسکو شده است و به نظر با سرعت مدارج ترقی را طی می‌کند. صنعتی مرا به یک خلاصه مفید و مختصر بیوگرافیک در پایان کتاب نامبرده ارجاع داد. دکتر اسلامی، که نمایشنامه‌ی اخیرش در رابطه با رسوائی پروفومو به چندین زبان خارجی ترجمه شده است. انوار، یک هنرمند نویسنده و فیلمساز دیگر است که شخصیت بسیار جذاب، برش و تخیل خوبی دارد. آن‌گاه صنعتی سه دیوانسالار را به لیست ما اضافه کرد: راسخ از سازمان برنامه، صدوقی از شورای عالی اجرایی که آینده‌ای روشن از نظر صنعتی داشته و زبان انگلیسی را بخوبی صحبت می‌کند، هر چند هیچ‌گاه در خارج نبوده است، و منوچهر تسلیمی از وزارت آموزش و پرورش که سالها مسئول تربیت معلم بوده به و گفته صنعتی در پشت پرده از نفوذ بسیاری برخوردار است. (معلم‌ها عملاً در سال ۱۹۶۱ باعث سقوط دولت شریف امامی شدند). بخش سیاسی: هرتز

همایون، داریوش - ۴

۱۵ اکتبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۷/۲۳

خیلی محرمانه

عالیجناب مارتین اف. هرتز، رایزن سیاسی سفارت آمریکا، تهران

مارتین عزیز:

همین الآن نامه‌ات درباره داریوش همایون را دریافت کردم. او دست به بازی خطرناکی زده است. ولی تا بحال توانسته است با دقت و ظرافت خود را نگه دارد. نمی‌دانم علم چه در سر دارد. جو هاتفی، رئیس (دانشگاه) پهلوی استعفا داده است - -

شاید علم می‌خواهد داریوش جای او را بگیرد، داریوش بنحو غریبی، فکر می‌کنم بی‌رحمانه، صادق است. بیشتر از تمام ایرانیهایی که می‌شناسم، او می‌تواند خود را از مشاغل و تعهدات قبلی‌اش به راحتی جدا کند. وی به راحتی و خونسردی دلیل خواهد آورد که مشاغل قبلی‌اش اینک ارزشی ندارند. او خود را «حاجی بابا» می‌خواند و حق هم دارد. بعضی از دوستانش او را فرصت طلب، بی‌اعتقاد و غیرقابل اعتماد می‌دانند. مثلاً حسین (مهدوی - م) و سیروس (غنی - م) چنین فکر می‌کنند، ولی به دلایلی کاملاً متفاوت، سیروس حاجی بابائیسیم داریوش را در رابطه با «طبقه» او می‌داند، (موضع سیروس، درباره داریوش خیلی پیچیده است، ولی فکر می‌کنم علت اصلی همان باشد)؛ حسین هم که خود عمیقاً به اصول بسیار محکم و محصول تجربیات دردناکش معتقد است. همان‌طور که می‌دانید داریوش یک دوست بسیار نزدیک است. من او را رفیقی قابل تحسین، فکری فعال و از لحاظ اطلاعات سیاسی، سرچشمه پایان‌ناپذیری از اطلاعات یافته‌ام، تنها چیزی که لازم است، طرح سؤالاتی درست می‌باشد.

سمنار هاروارد از نظر من سه رساله خوب ارائه داد، که بهترین آنها را یک روس بنام علی‌اف تهیه کرده بود. آن تحلیلی استادانه از تفکر جدید ایرانی بود که بصورت انتقادی ادیبانه ارائه شده بود. رساله حسین طوری طراحی شده بود که دو موضوع را برساند: ابتدا، بحث درباره اصلاحات ارضی از دیدگاهی ملی‌گرایانه، و دوم نمایش تواناییهای سیاسی او. وی در هر دو موضوع موفق بود. دومی در برخورد

مخاطبین آشکار شد و امکان انعکاس آن در کاغذ وجود نداشت. رساله داریوش را هم از این جهت عالی می دانم که در شرایط خاصی ارائه می شد و تا حدی هم بخاطر غذایی است که او برای تهیه آن متحمل شده بود. مخاطبین سمنار هاروارد را در نظر بگیر (که او از ترکیب آنها کاملاً مطلع بود): اکثراً دانشجویان ملی گرای زرنگ، اساتید مسائل ایران (که اکثر آنها بسیار مطلع بودند)، گروهی از اساتید دانشگاه هاروارد که در نظر همایون بسیار محترم بودند، مأمورین ساواک (که او آنها را شناخت)، مأمورین «سیا» (آنها را هم شناخت) و مهمتر از همه دوستان بسیار نزدیک، باارزش و خرده بین او. تحلیل‌های داریوش مورد استقبال خوبی قرار نگرفت. آنها همان طور که خودش هم می دانست، بلایی سیاسی برای او بودند. پذیرفته نشد که تحلیل او ربط صحیحی با مشکل داشته باشد. اکثر حضار جلسه، سازش‌های صلح آمیزی که او ارائه می داد را غیر ممکن می دانستند. من آن را تحلیل بسیار ماهرانه می دانم. این تحلیلی است از سیاستهای حقیقی آن زمان ایران. آنچه او در آن زمان پیشنهاد کرده بود تنها چیزهای ممکن بود. از سوی دیگر تحلیل حسین به فراسوی وضعیت فعلی رفته، و براساس چیزی بنا شده بود که او آروز داشت ایران چنان بشود. داریوش خود را فقط به چیزهایی محدود کرده بود که در حال حاضر وجود دارند. البته او در محافل خصوصی به همان امیدواری حسین است، ولی این مطلب دیگری است. فکر می کنم رساله‌های حسین و داریوش را باید با دو روش کاملاً متفاوت مد نظر قرار داد. نقش سیاسی آنها هم بسیار متفاوتند: داریوش یک مفسر، و حسین یک رهبر حزبی است.

به امید دیدار، حرفهای زیادی برای گفتن به تو داریم. سلام گرم ما را به الیزابت هم برسان.

ارادتمند، ویلیام گرین میلر

توجه: رضا صدوقی تمام تابستان اینجا بود و در رابطه با مشکلات گوناگون اداره دولت کار می کرد. او مدت زیادی را در کنگره و مؤسسات رفاهی ما می گذراند. فکر می کنم آدم جالبی است. او از دوستان نزدیک داریوش همایون است. برخلاف بسیاری از دوستان ما از خانواده بسیار محقری است و فقط از طریق هوش و زیرکی خودش به پست فعلی رسیده است.

همایون، داریوش - ۵

یادداشت برای بایگانی

بخش اقتصادی - آقای الیوت

پربیشب سیروس غنی حدود یک ساعت درباره داریوش همایون چرت و پرت گفت. او گفت متحیر شده است. چند بار با همایون ملاقات کرده، ولی هرگز به وضوح نفهمیده بود که همایون چه در سر دارد. او گفت فریدون مهدوی هم همین قدر گیج شده است. سیروس در این زمینه جزئیات بسیاری را عنوان نمود و مشخص شد که همایون نکات متعدد و بعضاً متناقضی را مطرح کرده است: (الف) مخالفین باید با یکدیگر متحد باشند، (ب) درباره این که اشکال کار نظام چیست و چه می توان در این مورد انجام داد، گفتنی‌ها بسیار است، (ج) آیا شخص می تواند بدون از دست دادن عقاید شخصی خود با نظام همکاری کند؟ (د) احیای ملی گرایی -- همایون بارها از ذوالفقار علی بوتو تعریف کرده است -- (ه) آیا کسانی چون خداداد فرمانفرمائیان و علیبنقی عالیخانی به نفع کشورشان کار نمی کنند؟ (و) آیا صنعتی کار مفیدی انجام نمی دهد؟

وقتی سعی کردم از این تحیر ظاهری سیروس نتیجه گیری کنم، وی آن را تکذیب نمود، ولی کاملاً آشکار است که (الف) او و مهدوی و دوستانی چون ایرج ولی پور کاملاً به همایون اعتماد ندارند، (ب) آنها هنوز نسبت به صنعتی بدبین هستند (رئیس و حامی همایون)، زیرا در مذاکرات سال ۱۹۶۳ بین نظام و جبهه ملی، ظاهراً صنعتی جانب ساواک را گرفته بود، (ج) آنها متحیر و کمی ناراحت هستند که چرا همایون نیامده و بطور صریح نگفته که برای کار کردن با دولت اغوا شده است، (د) آنها نسبت به نوع ملی گرایی او که همیشه افراطی بوده است، مشکوکند و نمی توانند بپذیرند که نامبرده این همه از بوتو تعریف می کند، (ه) آنها بخصوص از این حرف او عصبانی هستند که از عالیخانی به عنوان کسی که در حال انجام کار مفیدی می باشد، یاد کرده است.

مذاکرات بی نتیجه بود. یک جا سیروس احتمالاً به آنچه در قلب داشت نزدیک شد و آن زمانی بود که گفت: اگر داریوش به ما گفته بود (غنی و مهدوی) که وضع ما خوب است، چون برای مؤسسات خصوصی کار می کنیم و پول خوبی به دست می آوریم، و بنابراین نباید درباره کسی که می خواهد برای نظام کار کند، سوءظن داشته باشیم، زیرا هیچ راه دیگری برای ترقی و موفقیت او وجود ندارد. - اگر این را گفته بود، جوابی برایش نداشتیم. ولی به نظر می رسد که همایون برای رسیدن به مقصود راه غیر مستقیم را در پیش گرفته است. ظاهراً علم به او شغلی در شیراز پیشنهاد کرده است. سیروس اظهار داشت که همایون هرگز عضو مجمع (جبهه ملی میانه رو) نبوده است. او امتیازاتی که سیروس و دوستانش در کودکی داشته اند، نداشته، و همیشه دارای «عقایدی عجیب» در رابطه با امور خارجی بوده است. ولی با این حال، از اعضای اصلی سازمان فاشیستی «سومکا» بوده است. به نظر می رسد سیروس آماده می شود تا اسم داریوش همایون را خط بزند.

همایون، داریوش - ۶

۱۸ نوامبر ۱۹۶۵ - ۴۴/۸/۲۷

خیلی محرمانه اداری - غیررسمی

کنسولگری آمریکا - اصفهان، ایران آقای مارتین اف. هرتر راینر سیاسی سفارت تهران، ایران
آقای هرتر عزیز

متأسفم که نتوانستم سریعتر از این جواب درخواست شما مبنی بر اعلام نظر خودم درباره حسین نصر را بدهم، و امیدوارم یادداشتهای ضمیمه آن قدر دیر به دست شما نرسد که هیچ فایده ای نداشته باشد. باید خاطر نشان کنم که آشنایی من با دکتر صدر محدود است به تابستان گذشته و ۶ هفته ای که وی برای تدریس فلسفه اسلامی به هاروارد آمده بود من در کلاسهای او حضور یافتم. من فرصت آشنایی مفصل با او را نیافتم، ولی چند مکالمه طولانی با یکدیگر داشتیم و اتفاقاً چند مورد از نکاتی را که در نامهات ذکر کرده بودی، مورد بحث قرار دادیم. (برخلاف همیشه، اتفاقاً بعضی از نکات این گفتگو را در جایی یادداشت کردم، و نظریات ضمیمه تا حد زیادی بر اساس همین یادداشتهای است.)

یکی از کسانی را که در آن سال در هاروارد به خوبی شناختم، داریوش همایون بود. فکر کردم بهتر است یادداشتهای جداگانه ای درباره وی بنویسم، ولی بخاطر آوردن که شما خودتان بخوبی او را می شناسید. ولی فقط این نکته را ذکر می کنم که هر روز بیشتر مجاب می شوم که وی صادقانه و عمیقاً دنبال راه حل مشکلات سیاسی می گردد که ایران را در بر گرفته اند. و یکی از باهوشترین (و دوست داشتنی ترین)

ایرانیانی است که من تا بحال شناخته‌ام، و عقیده دارم سالی را که در هاروارد گذارند، به وی این فرصت را داد تا بسیاری از ملاکهای رایج معاصران خود را به دقت بررسی کند و آنها را به کناری نهد. به علاوه، از نظر من وی یک رهبر به دنیا آمده است و تا مدتها نظیرش به وجود نخواهد آمد، و عقیده راسخ دارم که او روزی یکی از نیروهای محرکه در سیاستهای ایران خواهد شد.

گری هم مثل خودم سلامهای گرمش را برای تو و خانم هرتر می‌رساند، و امیدواریم که ترک وطن برای شما بسیار دلپذیر باشد. ارادتمند، جوزف لورنز - کنسول آمریکا

همایون، داریوش - ۷

خیلی محرمانه

زمان: ۱ اوت ۱۹۶۶ - ۴۵/۵/۱۰

مکان: هتل خزر
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: احمد تارخ، نویسنده کریستین ساینس مونیوتور چارلز راسیاس، دبیر دوم سفارت

موضوع: معاملات تسلیحاتی با شوروی، آزادی مطبوعات، داریوش همایون

۱- معاملات تسلیحاتی شاه با شورویها: تارخ عقیده دارد معامله با شورویها سر نخواهد گرفت، زیرا (۱) شاه به سر عقل آمده، و (۲) شورویها طبق شواهد موجود به ابتکارات شاه پاسخ مناسبی نداده‌اند و در نتیجه چنین به نظر می‌رسد که واقعاً علاقه‌ای ندارند. آنچه تارخ فعلاً تنها مشکل واقعی می‌داند این است که شاه چطور می‌خواهد پس از نمایی که اسم آن را فقط می‌توان «باج خواهی» گذاشت، اطمینان آمریکا را مجدداً کسب نماید؟ به تارخ گفتم عنوان «معاملات تاکتیکی» بیشتر توصیف‌کننده تلاشهای شاه خواهد بود، و در فرهنگ ایرانی پر معناتر است. مسئله «باج خواهی» به هیچ وجه مطرح نمی‌باشد.

تارخ عقیده دارد لازم نیست شاه به این دلیل که مجبور به معامله با روسها شده و یا این که آنها طرح او را رد کرده‌اند، خود را از انتظار مخفی بدارد. تا آنجا که به مردم ایران مربوط می‌شود، عامه مردم علاقه چندانی به موضوع ندارند. شاه باید بگذارد موضوع خودبخود از میان برود. جای تردید است که روسها در صورتی که شاه بخواهد معامله را بهم بزند، آبروی او را بریزند. منافع دراز مدت آنها در ایران در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی است و هر چند روسها مایلند که وضعیت آمریکایی‌ها در ایران به هم بخورد، ولی نمی‌خواهند حسن ظنی که اخیراً در مردم ایران نسبت به روسها در اثر قرارداد ذوب آهن به دست آمده است را به دلیل پیوستن به آمریکایی‌ها در ساخت ارتش غیر محبوب شاه از دست بدهند. (در اینجا تارخ چند دقیقه در مخالفت با «اشتباه» آمریکا در سال ۱۹۵۳، در رابطه با تحمیل مجدد شاه بر مردم به سخن پرداخت). عامه مردم ایران از ارتش بیزارند و به قدرت جنگجویی آن اعتماد ندارند. اصولاً ارتش از دیدگاه مردم، مهمترین پشتوانه شاه است که توسط آمریکاییها ساخته شده است. ارتش با توجه به نیازهای واقعی دفاعی ایران، بیش از حد بزرگ است. از لحاظ عامه مردم اهمیتی ندارد که آمریکا این ارتش را تجهیز کند یا شوروی. پول تسلیحات یک اسراف است، خواه آمریکا آن را به چنگ آورد خواه شوروی، این ارتش به مردم تعلق ندارد. هیچ گونه احساس میهن پرستانه یا «ملی‌گرایانه‌ای» نسبت به آن حس نمی‌شود. بنابراین، یک معامله تسلیحاتی با روسها، برعکس پروژه ذوب آهن، مورد عدم استقبال مردم قرار گرفته است. از این رو روشنفکران، بعضی از امرای ارتش و دیگران، بخصوص ملاها با چنین

معامله‌ای با روسها شدیداً مخالفند.

همین افراد از «حضور» نظامی آمریکا در ایران هم متنفرند، ولی این بدان معنی نیست که اعتقاد داشته باشند خیری در حضور نظامی شوروی وجود دارد. البته مخالفین سیاسی از لاس زدنهای شاه با شورویها، این احتمال را می‌دهند که آمریکا از نظام شاه بیزار شده و در نتیجه فرصتی برای آنها به وجود آمده است تا با رضایت آمریکا، اگر نگوئیم حمایت آن، به قدرت برسند.

۲- آزادی مطبوعات: تاریخ گفت‌ساواک بارها وی را احضار کرده است (معمولاً توسط سرلشگر پاکروان) تا دربارهٔ یک سر مقالهٔ ضد رژیم در کریستین ساینس مونیتر یا منچستر گاردین توضیحاتی دهد. او را آزار نداده‌اند، ولی این نکته واضح شده که شاه نسبت به چنین انتقاداتی بسیار حساس است. تاریخ ادعا می‌کند که شاه نسبت به منتقدین خارجی‌اش توجه بسیار بیشتری می‌دول می‌دارد تا نسبت به آن سری از انتشارات «خریداری شده‌ای» که دربارهٔ خط «اصلاحات آزادیخواهانه» وی قلم فرسایی می‌کنند. او در رابطه با آزادی مطبوعات به طور کلی و با اختصار گفت: «مطبوعات فعلاً فقط آزادند از آمریکایی‌ها انتقاد کنند.»

۳- مقاله داریوش همایون در فردوسی: تاریخ گفت آن مقاله را نخوانده و چند وقت است که همایون را ندیده است. به نظر می‌رسید مایل نیست دربارهٔ همایون صحبت کند.

اظهار نظر:

این اولین گفتگوی طولانی من با تاریخ بود، ملاقاتهای قبلی ما در میهمانیهای شلوغ انجام گرفته بود. وی پنج سال است که نمایندگی «مونیتر» در ایران را به عهده دارد. اگر چه گاهی لکنت زبان دارد و این احساس را در شخص به وجود می‌آورد که او خیلی منظم و مرتب نیست، ولی خیلی خوب مقاصد خود را بیان می‌کند. به نظر بسیار مطلع است، او از لحاظ ظاهر و رفتارهای کلی، کاملاً طرفدار آمریکاست. موافقت کردیم که بطور منظم یکدیگر را ملاقات کنیم.

همایون، داریوش - ۸

یادداشت تاریخ: ۹ ژانویه ۱۹۶۷ - ۴۵/۱۱/۲۰
از: بخش سیاسی - چارلز - راسیاس
به: پرونده‌های بیوگرافی - داریوش همایون
موضوع: ۶۰۰ میلیون تومان بابت هزینه‌های نظامی به برآوردهای بودجه سال ۱۳۴۶ اضافه شد.
در ضیافت شام ۴ ژانویه، داریوش همایون گفت از منبع خوبی شنیده است که امسال ۶۰۰ میلیون تومان (۷۸ میلیون دلار) بیشتر از بودجهٔ پارسال به هزینه‌های نظامی اختصاص یافته است. وی این مسئله را در رابطه با انتقادات خود از مشغلهٔ دائمی فکر شاه برای خرید تجهیزات بی‌فایده و گران قیمت نظامی ذکر کرد.

اظهار نظر: چند ماه بود همایون را ندیده بودم. وی در رابطه با شغلش در انتشارات فرانکلین در سفر بود. وی این سفر را به شوخی «تظاهر به آموزش دیگران (یعنی افغانها) و یا دادن چگونگی گرداندن

تجارت نشر کتاب» خواند. وقتی از او پرسیدم منظورش از تظاهر چیست، توضیحی نداد، احتمالاً می‌خواست زرنگی کند. وقتی از او پرسیدم قصد ندارد دوباره به دنیای روزنامه‌نگاری بازگردد، وی به علامت «معلوم نیست»، شانه‌هایش را بالا انداخت. به نظر می‌رسد که حساسی وضع خود را روبراه کرده است. وقتی او را ترک می‌گفتم، دیدم بیرون در، یک خودروی شورولت با راننده منتظر اوست. وی مجلس را همراه بیوهٔ زیبا و جوان یک خلبان جت نیروی هوایی (مه‌لقا؟) که دو سال پیش در یک سانحه سقوط هواپیما کشته شده بود، ترک کرد.

آخرین باری که همایون را دیدم، وی گفت «او و چند نفر دیگر از مخالفین (اپوزیسیون) جوان و تجددگرا، تصمیم گرفته‌اند چند درس از کمونیستها گرفته و نظام را از درون براندازند.» وقتی او را در این ضیافت شام دیدم، بخوبی دریافتم که این نظام است که او را برانداخته است. هر چند وی به این آمریکایی به حد کافی مطالب «ضدشاه» گفته است تا موضع اپوزیسیونی خود را مورد تأکید قرار دهد. من مجاب نشدم، ولی ممکن است بدبین باشم.

همایون، داریوش - ۹

خیلی محرمانه

زمان: ۲۶ ژانویه ۱۹۶۷ - ۴۵/۱۱/۶

مکان: منزل هرترز
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: داریوش همایون، انتشارات فرانکلین مارتین اف. هرترز، رایزن سفارت

موضوع: راه‌اندازی یک روزنامه جدید

(بخاطر دارید که همایون سابقهٔ جبهه ملی دارد، و رساله‌ای برای سمینار سال ۱۹۶۵ هاروارد تهیه کرده بود که بخاطر طرح یک آشتی ملی و تحرکی وسیعتر برای ترکیب روشنفکران طبقه متوسط با مخالفین (اپوزیسیون) روحانی، توجهات فراوانی به خود جلب کرد. او برخلاف انتظار، پس از بازگشت، نه تنها مورد آزار نظام قرار نگرفت، بلکه چند بار هم ملاقاتهایی با علم و هویدا داشت و آنها در این ملاقاتها علاقهٔ زیادی برای استفاده از خدمات این روزنامه‌نگار با استعداد از خود نشان دادند. همایون این واقعیت را پنهان نمی‌کند که وی از موقعیت خود در انتشارات فرانکلین به مثابهٔ تخته پرشی برای بازگشت به روزنامه نگاری استفاده می‌کند.)

از همایون پرسیدم برنامه‌اش برای ایجاد روزنامه‌ای جدید چطور پیش می‌رود. او گفت پیشرفتهایی حاصل شده، و او هنوز امیدوار است که روزنامه‌اش بزودی متولد بشود. او گفت چند بار با نخست‌وزیر صحبت کرده و او را خیلی روشن و متمایل به باز کردن فضای سیاسی و اجتماعی دیده است. با این حال، «دیگران» تا این حد روشن و آزادمنش نیستند و مشکلاتی به وجود می‌آورند. وقتی با صدای بلند و حالتی حیرت زده از او پرسیدم آیا نخست‌وزیر واقعاً مایل است اوضاع کمی بازتر شود، همایون با حالتی خاص اعتراض کرد و گفت که او تا آن حد هویدا را می‌شناسد که بتواند در مورد صداقتش در این مورد قضاوت کند.

همایون، داریوش - ۱۰

خیلی محرمانه

زمان: ۴ مارس ۱۹۶۷-۱۳/۱۲/۴۵

مکان: محل اقامت هرترز
صورت مذاکرات شرکت کنندگان: داریوش همایون، برنامه انتشارات (کتاب) فرانکلین مارتین هرترز، رایزن سفارت

موضوع: طرحهای یک روزنامه جدید، وضعیت سیاسی

۱- روزنامه جدید. آقای همایون گفت از چهارم مارس، یعنی روز ملاقات ما، از انتشارات فرانکلین استعفا خواهد داد تا تمام وقت خود را وقف راه اندازی روزنامه جدید خود نماید. فرانکلین نسبت به وی خیلی سخاوتمندانه برخورد کرده و نام او را همچنان در لیست حقوق خود نگه می‌دارد تا این که بالاخره سه چهارم ماه دیگر به طور قطعی انتشارات مذکور را ترک کند. از سوی دیگر او حس کرده بود، در حالی که بیشتر وقت خود را مصروف پروژه روزنامه می‌کند، اگر در استخدام رسمی آن سازمان بماند، عادلانه نیست.

نخست وزیر هویدا با قدرت فراوان از این پروژه حمایت می‌کند، ارتشبد نصیری هم موافق است، هر چند همایون می‌گوید، نصیری احساسات کمتری در این مورد از خود نشان می‌دهد. نصیری ابتدا با این استدلال که روزنامه‌های موجود هم زیادی اند، قضیه را رد کرده بود، ولی بگفته همایون، نخست وزیر نظر او را برگردانده است. علم که همایون او را دوستی نزدیک توصیف می‌کند، نیز از وی حمایت می‌کند. البته در طرف دیگر هم هوشنگ انصاری، وزیر اطلاعات، و تمام رؤسای مطبوعات تهران قرار دارند. بخصوص سناتور مسعودی که از مخالفین خطرناک است و در واقع نیز اطلاعات بیشتری از ضررها را متحمل خواهد شد. البته مسئله در نهایت توسط شاه تعیین خواهد شد، ولی همایون مطمئن است هویدا بزودی طوری مسئله را مطرح خواهد ساخت که موافقت شاه را جلب کند.

قرار است نام روزنامه، آیندگان باشد که تقریباً به معنی «کسانی است که آینده به آنها تعلق دارد». همایون تاکنون مبلغ ۱۰ میلیون ریال از «دوستان» خود، اعتبار جهت سرمایه گذاری و بعضی اعتبارات بانکی دیگر جمع کرده است. وی از بین این دوستان فقط از ابتهاج نام برد و از میان بانکها فقط IMDBI (بانک توسعه صنایع و معادن ایران) را ذکر کرد، ولی چنان وانمود کرد که افراد و بانکهای بیشتری وجود دارند.

همایون بطور ضمنی پذیرفت که روزنامه‌اش از بیشتر روزنامه‌های فعلی صریح‌اللهجه تر است، ولی گفت کاملاً می‌فهمد که محدودیت‌هایی برای چاپ مطالب جهت عامه وجود دارد. در طول صحبت‌هایمان گفت «البته اگر موجودیت روزنامه در خطر باشد، مجبور خواهیم شد سازش کنیم.» با این حال وی حس می‌کند امکانات فراوانی برای تفسیرهای صحیح و سرمقاله نویسی وجود دارد، ولی علت عدم استفاده از این امکانات این است که روزنامه نگاران ایرانی معمولاً نا وارد و ضعیف تر از حد معمول هستند.

همایون گفت پرسنل مشکلی نخواهند بود. او گروهی از روزنامه نگاران با استعداد را در روزنامه‌های اطلاعات، کیهان و کیهان اینترنشنال می‌شناسد که منتظرند به وی بپیوندند. از بین اسامی ذکر شده توسط او، نام شائول باخاش (BAKHASH) (فعالاً در هاروارد)، کریم امانی، و جهانگیر بهروز (که ضمن کار برای آیندگان به انتشار روزنامه خود یعنی «اکو آو ایران» هم ادامه خواهد داد). مشخص تر بود. همایون اسامی

دیگری هم ذکر کرد که به خاطر نمی آورم.

حداکثر تیراژ روزنامه ۲۵ هزار نسخه خواهد بود. همایون انتظار دارد بزودی این مرز را بشکند، و لذا از هم اکنون نگران ظرفیت چاپخانه خود می باشد. اگر روزنامه اش موفق باشد، مجبور است برای وارد کردن یک تأسیسات چاپخانه ای دیگر، پول بیشتری قرض کند. به نظر می رسد فکر می کند تأمین پول مشکلی دربر نداشته باشد.

۲- فضای سیاسی. همایون چنین فکر می کند که شرایط برای اشخاصی چون او جهت همکاری با رژیم بسیار مساعد است. او حس می کند بهتر است همکاریهای بیشتر (مثلاً پذیرش یک شغل دولتی) را برای بعد بگذارد، ولی معتقد است در سالهای اخیر پیشرفتهای بزرگی در ایران رخ داده است که به ملی گرایانی اصیل چون او اجازه می دهد، در چهارچوبی معین و با وجدانی آسوده، با نظام همکاری کنند. همایون گفت دوقرن است ایرانیان مورد توهین قرار گرفته اند، ولی این وضع در حال تغییر است. موفقیت اصلاحات ارضی، احیای روابط با روسیه، سیاست خارجی مستقل تر، و صنعتی شدن کشور چیزهایی هستند که ایرانیان ملی گرا فقط می توانند تأیید کنند.

البته ایران راهی دراز در پیش دارد و به همین دلیل است که روزنامه ای چون روزنامه او می تواند نفوذ سازنده ای اعمال کند. می توان انتظار داشت که آرای عمومی و وضعیت سیاسی بهتر شود، ولی این در آینده است و نه حال. همایون می پذیرد که ثبات ایران فعلاً خیلی شکننده است، زیرا هنوز حیاتش را مرهون یک نفر است، و لذا نمی توان به تجربیات سیاسی افراطی راه داد.

۳- مخالفین. همایون مدام غصه جبهه ملی را می خورد. وی گفت شخصی چون او که دارای فکری مستقل است در معرض انتقاد هر دو طرف قرار دارد. وقتی پرسیدم آیا دوستانش چون غنی، فریدون مهدوی، و خداداد فرمانمائیان هم از او انتقاد می کنند یا نه، ادعا کرد که همه آنها طرف او هستند، ولی افرادی مثل داریوش فروهر و هدایت الله متین دفتری هنوز در رؤیای فعالیت های مخالف می باشند. همایون گفت فروهر که به تازگی از زندان آزاد شده است، هنوز در گذشته زندگی می کند. وقتی پرسیدم آیا جبهه ملی هنوز هم وجود دارد، او گفت که جبهه فقط بالقوه و نه بالفعل وجود دارد. وی گفت آخرین تلاش برای راه اندازی «جبهه ملی سوم» در دو سال پیش، فقط به دستگیری خلیل ملکی که قوه محرکه اصلی این ابتکار بود، انجامید.

همایون گفت تمامی، یا تقریباً تمامی مخالفینی که از خارج بازگشته اند، درون نظام هضم شده و با واقع بینی وضعیت سیاسی را پذیرفته اند. وقتی از همایون درباره نمونه این افراد سؤال کردم، وی فقط توانست از فردی به نام آقای اشرف نام ببرد که قبلاً در نیویورک، رساله ای بسیار خشن در مخالفت نوشته بود. در آخرین بازجویی ساواک از همایون بخاطر روزنامه اش توسط فردی بنام آقای (سرهنگ؟) مقدم، نامبرده درباره فعالیت های اشرف در نیویورک صحبت کرده، ولی از وضعیت فعلی او بخوبی یاد کرده بود. (پروفسور احسان نراقی روز سوم مارس درباره یک آقای اشرف به عنوان همکارش در انستیتوی تحقیقات اجتماعی صحبت کرده است.)

درباره حسین مهدوی پرسیدم که شاید به عنوان نمونه بارز یک عضو جبهه ملی هنوز سازش نکرده

است. همایون گفت اخیراً از فریدون مهدوی شنیده است که حسین می‌خواهد در ماه اکتبر به تهران باز گردد.

۴- اتحادیه روزنامه‌نگاران. داریوش همایون گفت اتحادیه‌ای که او درست کرده است، همچنان با قدرت به پیش می‌رود. او این تشخیص را تصدیق کرد که بخاطر نقش او در سازماندهی همین اتحادیه در سه سال پیش، از کیهان اینترنشنال اخراج شده است. او از اتحادیه مذکور به‌عنوان یکی از نمونه کارهایی که می‌توان در درون نظام انجام داد، نام برد. البته اعتصابات ممنوع هستند. مدیریت با تلخی و شدت بسیار مخالف تشکیل این اتحادیه بود، ولی اینک که اتحادیه وجود دارد، در موارد بسیاری مدیریت هم تسلیم شده است، فقط به این علت که اتحادیه «جنجال به پا می‌کند». همایون گفت اتحادیه در حال حاضر سه کارمند تمام وقت در استخدام دارد.

همایون، داریوش - ۱۱

اطلاعات اخذ شده از یادداشتی به قلم مارتین هرترز، در ۹ سپتامبر ۱۹۶۷ - ۴۶/۶/۱۸ - سرّی
موضوع: «آخرین آرزو و استغفار» راجع به رابطین من

داریوش همایون: در ماههای اخیر گفتگوهای بسیار جالبی با همایون در رابطه با راه اندازی قریب‌الوقوع روزنامه‌اش، آیندگان، داشته‌ام. اگر چه وی دارای سابقه جبهه ملی است، شخص باید تمایلات راست‌گرایانه وی را بخاطر بسپارد. همایون از سیاست خارجی «مستقل» بسیار خرسند است و در همان حال اعتقاد دارد که از لحاظ اصولی شاه حق دارد از وحدت اعراب بترسد. وی در سایر ابعاد یک لیبرال است. او پر مطالعه، باوجدان، با هوش، و یک نویسنده عالی (با معیارهای ایرانی) است. در سمت رئیس سندیکای روزنامه‌نگاران می‌تواند دارای نفوذ فزاینده‌ای باشد، همایون که در آمریکا تحصیل کرده (با بورسیه‌ای که توسط بیل میلر تهیه شد)، علاقمند است تماس خود را با آمریکا حفظ کند. عقیده دارم او خیلی ترقی خواهد کرد. در هر صورت وی طرف‌گفتگوی بسیار جالبی است.

جبهه ملی یا بهتر بگوییم باقیمانده آن، به همایون اعتماد ندارد، و او را یک فرصت طلب می‌شمارد. ولی من فکر می‌کنم او فقط یک واقع‌گرا است، که سعی دارد پیام خود را در محدوده چهارچوبهایی بیان کند، چهارچوبهایی که بیان هر گونه پیامی را دشوار می‌سازند.

همایون، داریوش - ۱۲

خیلی محرمانه

زمان: ۲۳ اکتبر ۱۹۶۷ - ۴۶/۸/۱ - مکان: رستوران اکسانادو

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: داریوش همایون و ویلیام هلسلت، دبیر اول سفارت

موضوع: روزنامه آیندگان

آیندگان از ۱۲ نوامبر منتشر خواهد شد. همایون گفت خط دبیری روزنامه جدید بر اساس تحلیلی مستقل از حوادث و اخبار بنا خواهد شد. روزنامه متعهد و آینده‌نگر خواهد بود، همان طور که از اسمش پیداست، آیندگان یعنی کسانی که آینده به آنها تعلق دارد. (برای سابقه به صورت مذاکرات قبلی مارتین

هرتز با همایون مورخ ۴ مارس ۱۹۶۷ و با جهانگیر بهروز مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۷ رجوع شود.) همایون گفت تشکیلات اداره کننده آیدگان پنج عضو دارد: دکتر اهری، رئیس هیئت مدیره؛ همایون، مدیرعامل؛ خانم شرودی [یا شاهرودی] (که شوهرش در شرکت ملی نفت ایران کار می‌کند)، صاحب امتیاز در مقابل دولت؛ دکتر قهرمان (یکی از مقامات وزارت اقتصاد)؛ و جهانگیر بهروز (سردبیر اکو آو ایران). دکتر سمسار که فعلاً سردبیر کیهان است، عنوان بازرس را دارد، مقامی که مطابق قوانین ایران الزامی است. این شش نفر هر کدام تقریباً با مبالغ مشابهی و سرمایه‌ای حدود ۱۰ میلیون ریال (۱۳۳ هزار دلار) در راه اندازی این روزنامه شریک شده‌اند. همایون بر آورد کرده است که حتی در صورتی که شش ماه هیچ درآمدی نداشته باشند، این مقدار سرمایه روزنامه را خواهد گرداند. همایون با قاطعیت گفت هیچ پولی از جای دیگر در روزنامه سرمایه گذاری نشده است و لذا آیدگان برای مسائل مالی به هیچ کس خارج از روزنامه متکی نیست.

در بحث راجع به سابقه روزنامه، همایون گفت وی نیروی راهنما بوده است. او چهار یا پنج سال پیش تشکیل روزنامه جدیدی را مورد بحث قرار داده، ولی در کسب مجوز موفقیتی به دست نیاورده بود. وی دو سال پیش، پس از بازگشت از آمریکا (که در سال تحصیلی ۶۵-۱۹۶۴ با بورس نیم در هاروارد مشغول تحصیل بود) بار دیگر مبارزه اش را آغاز کرد.

شرودی‌ها و قهرمان (که همه دوستان قدیمی و خصوصی همایون هستند) او را کمک کردند. دکتر اهری هم، که در ابتدای تلاش برای برپایی روزنامه با وی ملاقات کرده بود، به طرف او آمد. بالاخره همایون مجبور شد نخست وزیر را ببیند، و نامبرده هم ضمن حمایت کامل از همایون اظهار داشت ایران به چنان روزنامه‌ای نیاز دارد. همایون ضمن ابراز تحسین فراوان از هویدا و حمایت‌های او، خاطر نشان ساخت که حتی با این وجود، خود را مجبور به حمایت از تمامی مواضع دولت نمی‌داند.

مدتی هوشنگ انصاری، وزیر وقت اطلاعات، مانع اساسی آنها بود. وی اعتراف کرد که هیچ نیازی برای آیدگان نمی‌بیند و ظاهراً هویدا هم به او چیزی درباره حمایت خود از آیدگان نگفته بود. زمانی که جواد منصور به عنوان وزیر جدید اطلاعات جای انصاری را گرفت، همایون گفت تا سه هفته دیگر همه چیز در جای خود قرار خواهد گرفت و او تمام مجوزهای لازم برای راه اندازی روزنامه را اخذ خواهد کرد. آیدگان روزنامه‌ای ۱۲ صفحه‌ای با چهارچوب و ظاهری شبیه ژورنال دو تهران خواهد بود. در بین این ۱۲ صفحه، دو صفحه به اخبار صفحه اول و داستانهای دنباله دار اختصاص خواهد یافت، دو صفحه به تلکسهای خارجی (آسوشیتد پرس، رویتر، و فرانس پرس) و مطالب آنها، یک صفحه به ورزش، یک صفحه به سرمقالات و تفاسیر، یک صفحه به وقایع فرهنگی منجمله نقدهای ادبی و هنری و یک صفحه هم به مسائل زنان اختصاص می‌یابد. تا آنجا که به روزنامه (و همچنین مشاغل آن شرکت) مربوط می‌شود، همایون، مدیر مسئول؛ سمسار، مدیر اخبار؛ قهرمان، مدیر اقتصادی؛ و بهروز، مدیر سیاسی خواهد بود. سمسار، که از کیهان به سرقت برده شده است، در ماههای اول و دوم، قبل از استخدام تمام وقت به عنوان کارمند آیدگان، نیمی از وقت خود را در کیهان خواهد گذراند.

همایون هفته‌ای یک یا دو تفسیر خواهد نوشت و مسئولیت اصلی نوشتن سرمقاله‌های کلیدی روزانه را به عهده خواهد داشت. قهرمان و بهروز هم هر چند گاه سرمقاله‌هایی تهیه خواهند کرد. صفا حائری هم جدای از روزنامه اطلاعات، برای نوشتن سرمقاله استخدام شده است. کارکنان آیدگان را حدود ۳۰

کارمند تمام وقت تشکیل خواهند داد. علاوه بر اینها، تعدادی خبرنگار پاره وقت به استخدام در می آیند که به صورت کارمزد هستند. همایون اعتراف کرد که بسیاری از کارکنانش از روزنامه‌های کیهان و اطلاعات به سوی او آمده‌اند. وی گفت این واقعیت سبب شده است تا بین او و سناتور مصباح‌زاده و سناتور مسعودی، اصطکاکهای قابل ملاحظه‌ای به وجود آید.

همایون، داریوش - ۱۳

زمان و مکان: ۹ ژانویه ۱۹۶۸ - ۴۶/۱۰/۱۹، رستوران اکسانادو
خیلی محرمانه
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: داریوش همایون، روزنامه آیندگان جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت
ویلیام هلست، دبیر اول سفارت

موضوع: روزنامه آیندگان

در یک ملاقات برای ناهار در ۹ ژانویه داریوش همایون، سردبیر و مدیر آیندگان، مطالب ذیل را اظهار داشت:

۱- تیراژ: تیراژ روزنامه آیندگان، پس از شروعی متزلزل، رو به صعود گذاشت و در حال حاضر به ده یا یازده هزار نسخه در روز بالغ می‌شود. اکثر این نسخ «به فروش» می‌روند، هر چند وی هنوز آمار فروشندگان استانی را که طبق قرارداد ۱۰ درصد فروش را خود برمی‌دارند، به دست نیاورده است. او گفت شماره امروز که تفسیری درباره خودکشی تختی به چاپ رسانده، در چاپ اول با تیراژ ۱۵ هزار نسخه، نایاب شده و کار به چاپ دوم کشیده است. (او گفت آیندگان در رابطه با مرگ تختی یک تیم ۵ یا ۶ نفری را مأمور تحقیق و تهیه مقالات کرده است که تا چند روز و هنگامی که هیجان مردم فروکش کند، این مقالات روزانه چاپ خواهند شد. او افزود تختی یکی از چهره‌های قدیمی جبهه ملی بود و مردم او را به خاطر اعتقاد راسخش به جبهه ملی و مقاومت در برابر فشارها تحسین می‌کرده‌اند - برعکس یکی دیگر از کشتی‌گیران هم‌دوره او که «خود را در مقابل پست نمایندگی مجلس فروخته است.» او گفت «دولت مایل است گزارشات مطبوعاتی کاملی از خودکشی تختی منتشر شود تا جلوی بعضی حدس و گمانها درباره خودکشی تختی تحت فشارهای دولت، گرفته شود.»

۲- مشکلات شخصی: دو نفر از کارکنان سطح بالای آیندگان، یعنی قهرمان و سمسار، روزنامه را ترک کرده‌اند. قهرمان که از دوستان قدیمی همایون است، از اول هم در سرمایه‌گذاری روی آیندگان کمی مردم بود، و با آغاز انتشار روزنامه، در مقام سردبیر اقتصادی آن حضور منظمی نداشته است. چندی پیش همایون سهم سرمایه‌گذاری قهرمان را نیز خریده بود (اقدامی که او را از لحاظ سهم سرمایه‌ای، دومین نفر پس از اهری نمود). از دیروز همایون و قهرمان توافق کردند که قهرمان دیگر هیچ رابطه‌ای با روزنامه آیندگان نداشته باشد، ولی همایون حدس می‌زند وقتی آیندگان، خود را جا ببیند، قهرمان ممکن است به شکلی موافقت کند که به آن بازگردد. سمسار قرار بود از کیهان بیاید، ولی در آخرین لحظات تغییر عقیده داد، زیرا عنوان می‌کرد که قطع روابط با کیهان سبب خواهد شد تا مالکان کیهان از دست او خیلی ناراحت و

عصبانی شوند. بنابراین آیندگان اینک در بازار به دنبال یک سردبیر ارشد و یک سردبیر اقتصادی می‌گردد.

۳- مشکلات توزیع: آیندگان به همان شکلی که سایر روزنامه‌ها در تهران توزیع می‌شوند، پخش نمی‌گردد. همایون ادعا کرد که توزیع‌کنندگان قدیمی به خاطر نفوذ سایر روزنامه‌ها، آیندگان را خوب توزیع نمی‌کردند و لذا آیندگان مجبور شد سیستم توزیع خاص خود را راه بیندازد. مشکل حل نشده است و همایون انتظار دارد تلاشهایی برای تخریب نظام توزیعی آیندگان به عمل آید. وی امیدوار است این روشها در آینده ثمر داشته باشند.

۴- مقالات آمریکا: آقای آرمیتاژ گفت هرگاه آیندگان سؤالی درباره هرگونه مطلبی مربوط به آمریکا داشت، نباید از تماس با سرویس اطلاعاتی سفارت یا بخش سیاسی سفارت برای کسب اطلاع و توضیح خودداری کند.

همایون، داریوش - ۱۴

داریوش همایون
خیلی محرمانه

همایون اینک سردبیر روزنامه فارسی زبان و مهم آیندگان، اولین روزنامه صبح ایران، می‌باشد. همایون با نخست‌وزیر هویدا نزدیک است و بنا به گزارشاتی، کارهای روزنامه‌ای جاری او بیشتر مورد پشتیبانی و تأمین نخست‌وزیر قرار دارد. همایون هنوز هم دوست دارد خود را یکی از ملی‌گرایان جوان ایرانی معرفی کند و هنوز هم خود را از محدودیت‌های مطبوعاتی موجود در ایران «ناراحت» توصیف می‌کند. با این حال، وی با نظام از در صلح درآمده و ظاهراً آماده است به خاطر درآمد و موقعیتی که در رابطه با آیندگان به دست آورده است، برخی از آرمانهای خود را فدا کند. او یکی از نویسندگان خوب روزنامه‌های ایران است و دارای فکری حساس و زیرک می‌باشد.

بخش سیاسی - ال. سماکیس ۲۰ می ۱۹۶۸ - ۴۷/۲/۳۰

همایون، داریوش - ۱۵

تاریخ: ۳ اوت ۱۹۶۸ - ۴۷/۵/۱۲
خیلی محرمانه

فرم اطلاعات بیوگرافیک نام: داریوش همایون شغل فعلی: سردبیر آیندگان
(تذکر: اطلاعات ذیل به منظور به روز درآوردن اطلاعات گزارش مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۶۴ سفارت تهیه شده است.)

همایون که اینک ۴۵ سال سن دارد، در سال ۱۹۶۵ با یک بورس نیمین در دانشگاه هاروارد به تحصیل پرداخت. به هنگام اقامت در هاروارد رساله‌ای نوشت و در آن ضمن انتقاد از اوضاع سیاسی ایران و ناسالم خواندن آن تا هنگامی که طبقه روشنفکر ناراضی است، خواستار اتحاد بین تمام نیروهای ملی‌گرا بخصوص بین روشنفکران و روحانیون شد. این رساله هر چند انتقادی، ولی معتدل بود. بنا به گزارشاتی رساله مذکور را به رؤیت شاه رساندند. در بازگشت همایون به ایران، وزیر دربار علم و نخست‌وزیر (که

ظاهراً تحت تأثیر رساله همایون قرار گرفته بودند) ترتیب ملاقاتهای جداگانه‌ای با وی را دادند، و گفته می‌شود گفتگوهای جالب و دوستانه‌ای ردوبدل شده است. همایون در مارس ۱۹۶۷ کار خود در شرکت انتشارات فرانکلین را خاتمه داد (صاحب کار او از سال ۱۹۵۹) تا تمام وقت خود را صرف راه‌اندازی یک روزنامه جدید کند. انتشار روزنامه جدید، آیندگان، از دسامبر ۱۹۶۷ شروع شد. مبادلاتی که بین همایون و هویدا ادامه یافت، بعضی را بدین باور کشاند که حامی حقیقی آیندگان شخص نخست وزیر است. همایون هفته‌ای یک یا دو تفسیر می‌نویسد و مسئول اصلی تهیه سرمقاله‌های کلیدی است. همایون حس می‌کند دامنه تفسیرها و سرمقاله‌های خردمندانه خیلی وسیع است، ولی از ژوئیه ۱۹۶۸ آیندگان در تفسیرهای خود تهور و ماجراجویی خاصی نشان نداده است. همایون در گفتگو با یکی از مأموران سفارت درباره‌ی جو سیاسی ایران، گفته که تحولات عظیمی در ایران رخ داده است و حس می‌کند که برای یک ملی‌گرا چون خودش، وضع مساعدی جهت همکاری با وجدانی پاک و در چهارچوب محدوده‌ای خاص به وجود آمده است.

اظهار نظر:

ظاهراً همایون با دولت از در صلح درآمده و آماده است برخی از آرمانهایش را فدای درآمد و موقعیتی بکند که در رابطه با آیندگان برایش حاصل شده است. فکر سریع، زیرکی و استعدادهای بارز روزنامه‌نگاریش او را مردی ساخته است که ممکن است در آینده سیاسی ایران نقشی را ایفا کند.
لاری سماکیس

همایون، داریوش - ۱۶

محرمانه

زمان: ۴ اوت ۱۹۶۹ - ۴۸/۵/۱۳

مکان: نهار در رستوران چیتینیک

سفارت آمریکا، تهران

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر داریوش همایون، سردبیر آیندگان آقای جان ا. آرمیتاژ، رایزن سفارت

موضوع: تغییرات کابینه

همایون گفت این مسئله که آیا گودرزی از وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی برداشته خواهد شد، به علت ارتباط وی با قدرت سیاسی سنتی با اهل میدان، تازگی خاصی نداشت. وی در این که گودرزی برنامه‌هایی را شروع کرده بود که غارتگران را مجبور به توسل به وضعیت سنتی (نیمه گانگستری) توزیع کالاهای غذایی می‌نمود، موافقت داشت. ولی همایون گفت شهبازی (یدالله شهبازی، معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان تعاونیهای مرکزی) جای وی را خواهد گرفت و اهداف ناکام مانده به واسطه کارهای گودرزی، و نخست‌وزیر هم که معمولاً مایل به حمایت از کسانی است که وی دوست می‌دارد، او را حمایت می‌کنند. به گفته همایون، این یکی از نقاط ضعف اوست. همایون گفت موضع قدرت رئیس میدان میوه‌فروشها و رهبر زورخانه، جعفری (که در تهران به بی‌مخ مشهور است)، دیگر مثل قدیم نیست. دیگر در سیاست‌های قدرت جای زیادی به توده‌های خیابانی مردم داده نمی‌شود. همایون گفت

این مسئله خوبی است، زیرا وی در سالهای اخیر نظرش را درباره نقش یا منطق سیاستهای خیابانی عوض کرده است. وی اینک چنین حس می‌کند که وضعیت سیاسی پربنات تری بهتر است، زیرا خطرات افراطی‌گری در سیاست‌های خیابانی بیش از حد زیاد است. او زمانی فکر می‌کرد که سنتها و پیچیدگی‌های ایرانی و غیره گروههای خیابانی ایران را (از گروههای مشابه سایر کشورها - م) متفاوت می‌کند، ولی اینک چنین حس می‌کرد آنها احتمالاً در خیابانها و یا در سیاستهای توده‌ای عام، مسئولانه‌تر از گروههای عرب نخواهند بود. در هر حال شاه اینک می‌تواند برای نیل به قدرت غایبی، روی نیروهای مسلح عادی خود تکیه کند.

همایون، داریوش - ۱۷

محرمانه

زمان: ۴ اوت ۱۹۶۹ - ۴۸/۵/۱۳
مکان: ناهار در رستوران چیتیک
سفارت آمریکا، تهران
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: داریوش همایون، سردبیر آیندگان جان ا. آرمیتاژ، رایزن سیاسی سفارت

موضوع: علینقی عالیخانی

همایون گفت عالیخانی شغل جدید خود، یعنی ریاست دانشگاه تهران را با اشتیاق فراوان دنبال می‌کند. عالیخانی بنا به گزارشاتی از دوره طولانی شش ساله وزارتش در وزارت اقتصاد کمی خسته شده و کار جدید خود را اشتیاق آفرین و پر مشغله یافته است. همایون فکر می‌کند او بتواند کارهای زیادی حتی در دانشگاه تهران انجام دهد.

همایون گفت اعتصاب اخیر دانشکده پزشکی فقط به اترنهای پزشکی مربوط می‌شود. کمک هزینه‌های آنها توسط رئیس قبلی دانشگاه کاهش فراوانی یافته بود و آنها برای این «اعتصاب کرده» بودند که کمک‌های هزینه‌های سابق خود را به دست آوردند. عالیخانی مستقیماً با مشکل برخورد کرده است و احتمالاً به نیاز آنها پاسخ مثبت خواهد داد.

همایون، داریوش - ۱۸

محرمانه

زمان: ۴ اوت ۱۹۶۹ - ۴۸/۵/۱۳
مکان: ناهار در رستوران چیتیک
سفارت آمریکا، تهران
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: داریوش همایون، سردبیر آیندگان جان ا. آرمیتاژ، رایزن سیاسی سفارت

موضوع: انتشارات و سانسور

همایون گفت خوانندگان آیندگان را کسانی تشکیل می‌دهند که تحصیلات دبیرستانی و تحصیلات بالاتر دارند، منجمله دانشجویان، اساتید، صاحبان حرف و مشاغل، کارمندان و مقامات دولتی، بخصوص قشر بالای این گروهها. به نظر او ممکن است فاصله بین تحصیلکرده‌ها و کم سوادترها بیشتر شود، زیرا

گروه اول هر چه بیشتر تحت تأثیر روند تجدد قرار گرفته‌اند و گروه دوم از عدم ارتباط با همشهریه‌های تحصیلکرده خود، و فقدان رسانه‌های جمعی خوب در عذاب هستند. همایون گفت وزارت اطلاعات در ماه‌های اخیر سانسور بیشتری را اعمال کرده است. مأمورین وزارت همه روزه روزنامه آیندگان را قبل از چاپ کنترل کرده و بدخواه خود مقالات یا داستانهای خبری را زیر سؤال می‌برند. همایون همچنین از عدم کفایت عملی وزارت مذکور انتقاد کرد و گفت در آنجا هیچ کاری صورت نمی‌گیرد.

این روزها همایون تمایل به انحصار دولتی اخبار و تفسیرهای خبری در رادیو و تلویزیون و مطبوعات را بیش از پیش آشکار می‌بیند. وی گفت شاید این امر غیرقابل اجتناب باشد، زیرا دولت تصمیم گرفته است که تلویزیون بین‌المللی فقط بتواند در تهران و آبادان برنامه داشته باشد، و در نتیجه تلویزیون ملی ایران عملاً تمام پخش تلویزیونی را زیر پوشش خود خواهد گرفت. با این حال همایون این سخت‌گیری‌های دولتی را بیشتر ناشی از سلیقه‌های اشخاص می‌داند تا سیاست‌های تدوین شده و گفت برای مثال اگر چنان که شایع شده است، قطبی جوان وزارت اطلاعات را به دست بگیرد، وضعیت عوض خواهد شد. قطبی همچنان موضع قدرتمندی در دربار داشته و همایون گفت که او، همایون، احتمال می‌دهد خیلی بهتر بشود با قطبی کار کرد تا با کسانی که فعلاً در وزارت مذکور مشغولند.

همایون از سرمقاله نویسنده خود هوشنگ وزیری بسیار تعریف کرد. او گفت وزیری جوان است و قبلاً تروتسکیست بوده و اخیراً مقالات جنون‌آمیزی نوشته است. (به او گفتم با این حرفش مخالفتی ندارم.) او همچنین گفت برای حمایت از وزیری تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای به خرج داده است و گفت این تلاش‌ها ارزش استعداد و آینده خوب وزیری را داشته است. او از پیشنهاد من مبنی بر این که اگر به وزیری اطلاعات زمینه‌ای داده شود، به نفع او خواهد بود، استقبال کرد و موافقت نمود تا پرسنل سفارت با وزیری به گفتگو بنشینند. قرار شد ملاقاتی بین وزیری و اد رو ترتیب دهیم، زیرا وزیری فقط آلمانی صحبت می‌کند.

همایون، داریوش - ۱۹

زمان: ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۰ - ۴۹/۴/۲۲

محرمانه

سفارت آمریکا، تهران

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای داریوش همایون، ناشر و سردبیر آیندگان دونالد آر. توساینت -

رایزن سیاسی سفارت

موضوع: خلیج فارس

بحث ما در روز ۱۳ ژوئیه هنگام صرف ناهار با داریوش همایون، بیشتر روی خلیج فارس و سیاست احتمالی انگلیس در آنجا دور می‌زد. همایون ضمن این که اظهار داشت قلباً خواستار این است که انگلیسی‌ها تا قبل از پایان سال ۱۹۷۱ خلیج فارس را ترک کنند، گفت کاملاً آگاه است که ایران هنوز قادر نیست نقش حافظ و مدافع خلیج فارس را ایفاء نماید.

وقتی از او پرسیدم که چرا علاقه دارد انگلیسی‌ها در آن زمان خلیج را ترک کنند، همایون گفت نمی‌تواند پاسخ بهتری از بیانی که چند هفته قبل یکی از «مقامات عالی‌رتبه وزارت خارجه» به او اظهار

داشته است، ارائه دهد. این بیان عبارتست از :

(الف) غیر از این که تغییر یک موضع عام، که چنان محکم از سوی شاه و دیگران در طول دو سال گذشته اعلام شده است، امری بسیار دشوار برای ایران خواهد بود، به نظر می‌رسد ایران هیچگاه نتواند موضع و زمان بهتری از حال حاضر برای نیت دیرینه خود در رابطه با پذیرفتن نقش اصلی ایران در منطقه توسط کشورهای عربی خلیج (فارس - م)، به دست آورد.

(ب) تصمیم شاه برای نقض ادعای مالکیت بر بحرین، به شکلی صورت گرفت که ضمن خوشایند ملی‌گرایی عربی، احترام عظیمی برای ایران در بخش عربی خلیج (فارس - م) به وجود آورده است. ولی این احترام دیری نخواهد پایید، زیرا عربهای افراطی هر چه در توان دارند برای تخریب آن به کار خواهند بست، و بدین ترتیب، می‌توانند روی ترس و عدم اعتماد دیرینه‌ای که در رابطه با نیات ایران وجود دارد، بازی کنند.

همایون، داریوش - ۲۰

زمان: ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۰ - ۴۹/۴/۲۲

خیلی محرمانه

تهران، ایران

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: آقای داریوش همایون، ناشر و سردبیر آیندگان

دونالد آر. توسایننت، رایزن سیاسی سفارت

موضوع: روابط با وزیر امور خارجه، زاهدی و اداره اخبار و مطبوعات وزارت خارجه

داریوش همایون گفت خوشبختانه وی روابط شخصی و بسیار خوبی با وزیر امور خارجه، زاهدی دارد - آنقدر خوب که در هر ساعت شب یا روز می‌تواند برای تأیید اخبار مورد نظر برای چاپ در آیندگان با نامبرده تماس بگیرد. در مقابل وزیر خارجه نیز هر ساعت که اراده کند می‌تواند جهت ارائه نظر یا تفسیری خاص درباره موضوع خاصی که به نفع دولت است، با همایون در تماس باشد. داریوش همایون گفت وی از این نظریات، براساس قضاوت این که چه چیز به نفع ایران است، استفاده می‌کند یا آنها را به کناری می‌گذارد - و این که او، زاهدی را در هنگام اختلاف نظر خیلی فهمیده و انعطاف پذیر یافته است. داریوش همایون گفت این دسترسی شخصی به زاهدی بسیار با ارزش است. زیرا علیرغم تمام تغییرات خوبی که زاهدی در عملکردهای وزارت خارجه ایجاد کرده، هنوز نظامی به وجود نیآورده است که روزنامه‌نگاران متعهد بتوانند از وزارت خارجه انواع منابع عادی، رسمی یا توجیهات زمینه‌ای را برای مسائل جاری سیاسی در وزارت خارجه دریافت دارند. وی گفت مدیرکل اداره امور اخبار و مطبوعات وزارت خارجه (محمد صالحی) شخص خوب، ولی بسیار بی‌اطلاعی است و دفتر وی تقریباً بی‌خاصیت است و تنها استفاده آن کسب اطلاع درباره برنامه سفرهای زاهدی و خارجیهایی است که از ایران بازدید می‌کنند.

همایون با علاقه و آگاهی زیاد درباره مسائل جاری هند، مالزی، سنگاپور و اندونزی صحبت می‌کرد. ظاهراً، وی در سالهای ۶۶ - ۱۹۶۴ هنگامی که در استخدام انتشارات فرانکلین بود، سفرهای زیادی به این کشورها داشته و علاقه‌ای خاص به امور این کشورها پیدا کرده است.

سری

زمان: ۱۹ دسامبر ۱۹۷۰ - ۴۹/۹/۲۸
مکان: رستوران مکزیک لاروزا
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: داریوش همایون، مدیر مسئول روزنامه آیدگان راس ای. پیترزیک،
دستیار مأمور اطلاعات، سازمان اطلاعات آمریکا - تهران
موضوع: مطالب مختلف

داریوش همایون، مدیر مسئول آیدگان، مهمترین روزنامه صبح فارسی زبان ایران است. وی ۴۸ سال دارد، فردی زیرک و مطلع است و سازمان اطلاعات آمریکا در تهران نظر مساعد و خوبی نسبت به وی دارد.

پس از تعارفات کلی، بحثی درباره وضعیت دانشگاه شروع شد که به یک گفتگوی طولانی درباره فساد در ساختار قدرت ایران انجامید. از همایون پرسیدم دانشگاه چند وقت تعطیل خواهد ماند و او گفت فکر می‌کند مدتی طولانی دانشگاه را خواهند بست. وی گفت با عده‌ای در دانشگاه صحبت کرده است و به او گفته‌اند که بقیه ترم امسال (که چندان طول نخواهد کشید) دانشگاه بسته می‌ماند. همایون گفت می‌خواهد سرمقاله‌ای در آیدگان بنویسد و پیشنهاد کند که دانشگاه و دانشجویان باهم جمع شوند و مذاکراتی را برای حل اختلافات یکدیگر شروع کنند. ولی سانسور موجود در وزارت اطلاعات این عقیده را کشت.

از همایون پرسیدم غیر از موضوع فاصله انداختن بین امتحانات، چه موضوع دیگری باعث ناراحتی دانشجویان شده است، همایون گفت موضوعات فراوانی وجود دارند، ولی به علت سردرگمی فراگیر موجود، این موضوعات مبهم مانده‌اند. وی گفت بسیاری از دانشجویان از بابت فساد در «سطوح بالا در ایران» ناراحت و نگرانند.

همایون گفت تعداد فراوانی از مقامات سطح سوم در وزارتخانه‌ها در حد «تهوع‌آوری» گرفتار فساد هستند. او گفت بیشتر وزرا درستکارند، هر چند وزیر منابع طبیعی دست در کار فساد است. «وزیر دربار علم و همسرش ۲۰۰ میلیون دلار ثروت دارند ولی فقط ۱۰۰ نفر در ایران از این موضوع مطلعند.» در این هنگام، شهرام، پسر بزرگ شاهدخت اشرف با سه نفر که ظاهر شلخته‌ای داشتند، وارد شدند و در میزی نزدیک به ما نشستند. همایون در حالی که برای آنها دست تکان می‌داد، زمزمه می‌کرد «آنجا نمونه کاملی از روش پول در آوردن در ایران دیده می‌شود. پسر شاهدخت اشرف در ۴۰ کسب و کار در تهران دست دارد.» همایون افزود به هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری نیازی نیست، کافیه که شهرام کمی اعمال نفوذ کرده و به‌طور کلی اشاره کند که برای تأمین این نفوذ چه کسی بیرون انداخته شود. و گفت که «تازه در شروع کار است.»

همایون گفت با این وجود شاه، همسرش و نخست‌وزیر کاملاً درستکار هستند، هر چند بسیاری از شاهدگان چنین نیستند و شاه از این امر کاملاً اطلاع دارد و می‌داند که فساد او را محاصره کرده است. همایون گفت «چنین حس می‌کند که شاه در این که می‌تواند بر این وضعیت غلبه کند و این که می‌تواند فساد را مهار کند، کاملاً به خود مطمئن است.» همایون غرولند کنان افزود «شاه بیش از حد مطمئن است.» در ادامه گفتار راجع به شاه، همایون گفت «وی بیش از حد درباره امنیت نگران است.» او توضیح داد که

شاه برای حفظ خود در مقابل کودتاگران احتمالی، کاری کرده است که آن رقبای بالقوه پول زیادی به دست آورند. «حتی افسران ارتش» قادرند در بخشی از این کار درگیر شوند، ولی در مورد این که به اندازه کافی کار وجود داشته باشد تا همه را راضی کند، تردید داشت.

وی گفت با این که مسئله فساد مهمترین مسئله در نزد دانشجویان نیست، «ولی در عرض چند سال» چنین خواهد شد. وی در ادامه افزود با دانشجویان زیادی صحبت کرده است که اکثر آنها فقیر بوده‌اند -- «باید بروید و خانه‌ها و وضع زندگی آنها را ببینید.» آنها وقتی فساد را در دولت مشاهده می‌کنند، به خشم می‌آیند. وی ادامه داد، این همین فساد است که همه آن را می‌شناسند و ممکن است در سالهای آتی تهدیدی علیه دولت بشمار آید.

ضمن یادآوری این نکته که ایران در مقام مقایسه از ویتنام یا تایلند بدتر نیست، پرسیدم چطور از دست این فساد خلاص می‌شوید؟ همایون گفت نمی‌داند چطور این مشکل را حل کند. مطمئناً فساد امروز بهتر از ۱۰ یا ۲۰ سال گذشته است، ولی مشکل این است که دانشجویان کنونی در آن زمان بدنیا نیامده و یا با مشکلات آن دوران آشنا نبوده‌اند و آنچه آنها نگرانش هستند، امروز و حالا است. ما هر دو بر سر این نکته توافق کردیم.

همایون ضمن اخطار مجدد که نمی‌خواهد تصویر کاملاً بدی را ارائه دهد، تکرار کرد که مسائل امروزه بهتر شده‌اند و ایران استعداد خوبی دارد. ولی او از مشاهده این همه فساد در اطراف خود و نبودن راه‌حلی در افق نزدیک افسرده شده بود. وی گفت شاید «تغییراتی در پرسنل» چاره‌ساز باشد.

اظهار نظر: بدبینی همایون تا حدی غافلگیرانه بود، زیرا نامبرده در ملاقات‌های قبلی خیلی خوشبین تر بود. شاید خلق خوشی نداشته است، هر چند نظریات وی در خط سایر روشنفکران و تحصیلکرده‌های شهر می‌باشد.

همایون، داریوش - ۲۲

خیلی محرمانه

زمان: ۲۶ آوریل ۱۹۷۱ - ۵۰/۲/۶ مکان: رستوران پوب، تهران
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: داریوش همایون، سردبیر و ناشر آیندگان دونالد آر. توساین، رایزن سیاسی سفارت

موضوعات: روابط ایران و چین کمونیست، حادثه سیاهکل، شکایات از دولت ایران، آیندگان و برکناری وزیر اطلاعات، منصور

روابط ایران و چین کمونیست:

همایون گفت وقتی در اواسط فوریه گذشته خبر سفر قریب‌الوقوع شاهدخت اشرف به چین کمونیست را شنید، با نخست‌وزیر هویدا برای کسب تأیید این خبر و همچنین رهنمود جهت چگونگی برخورد روزنامه‌اش با این خبر تماس گرفت. هویدا گفت بهترین راه این است که از این خبر به هیچ وجه استفاده نشود، ولی تأیید کرد که شاهدخت اشرف عازم چین کمونیست می‌باشد. وی همچنین گفت که تصمیمی «اصولی» برای نزدیک شدن ایران به پکن جهت بسط روابط دیپلماتیک اخذ شده است، و با توجه به عکس‌العمل پکن، برقراری روابط پیگیری خواهد شد -- هر چند زمان چنین تحرکاتی هنوز به طور دقیق

مشخص نشده است.

هویدا ادامه داده که در پشت تصمیم ایران برای حرکت به سوی جبهه چین دو اصل و انگیزه اساسی نهفته است:

الف - به دلایل داخلی و بین‌المللی، ایران نمی‌خواهد از ابراز علاقه‌اش دایره بر بسط و حفظ روابط با چین از «دیگران عقب بیفتند». هویدا تعدادی از کشورهای چین که اخیراً با پکن روابط برقرار کرده و یا تمایل خود به چنین امری را آشکار ساخته‌اند، ذکر نمود و توجه خاصی به بهبود روابط آمریکا با پکن و حرکات ترکیه برای برقراری روابط با پکن مبذول داشت؛ وی گفت ایران نمی‌تواند شاهد «عقب افتادن بیش از حد خود» در چنین امری باشد.

ب - برای دولت ایران ضرورت دارد که انتقادات چپ‌گرایان افراطی در داخل و خارج ایران را کاهش داده یا برطرف سازد. آنگاه هویدا ضمن اشاره مختصر به حادثه سیاهکل، گفت قدرت احساسات ضد دولتی در بین بعضی از چریکها و موفقیت آنان در انجام عملیات داخل ایران باعث شده است تا چشم بسیاری از اعضای دولت ایران باز شود.

حادثه سیاهکل:

همایون گفت: در نتیجه گفتگوهایش با نخست‌وزیر، صحبت با دیگر مقامات نظامی و غیرنظامی و توجیه او توسط ساواک، مجاب شده که حادثه سیاهکل ضربه بزرگی بر دولت ایران وارد ساخته است. وی گفت حس می‌کند این ضربه از چند علت ناشی شده است: تعداد چریکها (که همایون می‌گفت اطلاع دارد بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر هستند)؛ استعداد آنها در برپایی یک پایگاه چریکی قبل از این که شناسایی شوند، و در مناطقی کاملاً دور از مرزهای خارجی ایران؛ تعداد و نوع سلاح‌های آنان - که البته بسیاری از آنها را از خارج ایران به دست می‌آورند ولی بعضی را نیز در ایران تهیه می‌کنند؛ تعداد دانشجویان ناراضی در داخل و خارج ایران که با چریکها همراهی می‌کنند.

همایون گفت تصور می‌کند (یک پنجم) کل چریکها دانشجوی باشند. (هر چند وی درباره تعداد نسبی آنها چه در داخل و چه در خارج از ایران اطلاعاتی نداشت) و بسیاری از آنان در بین چریکها از موضع و مقام رهبری برخوردارند.

همایون گفت: وی همچنین مجاب شده است که چریکهای سیاهکل از برخی حمایت‌های مادی و پرسنلی منابع خارجی برخوردارند، ولی برای تعیین دقیق میزان این حمایت‌ها شواهد زیادی در دست نیست. وی گفت در حال حاضر بحث‌های داغی در بین دولتی‌ها، منجمله ساواک، در جریان است که کمک‌های مذکور از سوی چه منابع خارجی به چریکها ارائه شده است: بعضی حدس می‌زنند که کمک‌های اصلی از ناحیه چین کمونیست می‌آید، عده‌ای عقیده دارند عراق این کمک‌ها را می‌فرستد، و برخی نیز بر این باورند که کمک‌ها از سوی شوروی برای چریکها ارسال می‌گردد. خود وی عقیده دارد چون عناصر ناراضی گوناگونی در بین چریکها وجود دارند که احتمالاً حمایت منابع گوناگون خارجی را طلبیده و پذیرفته‌اند، لذا کمک‌ها و حمایت‌های مذکور از سوی انواع منابع مثل فلسطینی‌ها، عراقی‌ها، شورویها و چین کمونیست ارسال می‌گردند.

همایون شخصاً خاطر جمع بود که بیشترین پشتیبانی‌ها را شوروی ارائه می‌دهد. وقتی سؤال شد چرا

چنین می‌اندیشد، گفت در بین جوانان و روشنفکران ایران در طول پنج، شش سال گذشته «تصویر انقلابی» شوروی بسیار مخدوش شده است، بخصوص در رابطه و مقایسه با چین کمونیست، و لذا شورویها این فرصت را غنیمت شمرده تا با پشتیبانی از این گروه تصویر انقلابی خود را باز یابند. با این حال گفت که شواهد محکمی برای تحلیل خود در دست ندارد.

وی افزود که نباید دچار این اشتباه شد که چریکهای سیاهکل و شورشها و ناراحتی‌های موجود در دانشگاههای ایران، فقط محصول نیروهای خارجی هستند. هر چند این نیروها مترصدند که از هرگونه نارضایتی و تظلم موجود در جامعه ایران بهره‌برداری کنند، چه در راست و چه در چپ، ولی اگر ظلم‌هایی که در ایران واقعاً و به‌طور وسیع احساس می‌شود وجود نداشت، آنها نمی‌توانستند به موفقیت دست یابند.

شکایات و تظلم علیه دولت ایران:

از همایون خواسته شد تا درباره شکایاتی که در ذهن دارد شرح بیشتری بدهد، وی گفت البته ظلم در جامعه‌ای در حال توسعه و دستخوش تغییرات سریع، امری فراگیر است. به نظر او مهمترین آنها در ایران در حال حاضر عبارتند از:

۱- ابتدا و مهمتر از همه، شکاف در حال رشد معیارهای زندگی بین گروههای با درآمد بالا و پایین. این شکاف نه تنها در تمام جوانب در حال افزایش بوده، بلکه ثروتمندان و -بخصوص نوکیسه‌گان- مصمم‌اند شکوفایی و مال‌اندوزی خود را به رخ فقرای بدشانس بکشند. این عاملی بالنسبه جدید در جامعه ایران است که به نظر او، تا حدی به روانشناسی تازه به دوران رسیده‌ها و تا حدی نیز به نفوذ زنان بستگی دارد. وی گفت این فاصله برای هر روستایی که به تهران می‌آید توهین بزرگی است، و همین امر درباره یک جنوب شهری که از شمال شهر تهران دیدن می‌کند، و یا تمام ایرانیانی که در مدارس و دانشگاهها راجع به اهداف و آرمانهای انقلاب سفید چیز می‌خوانند، نیز صادق است.

۲- ثانیاً نوعی عدم حساسیت مستمر در بین رهبران دولت ایران نسبت به نیازهای ایرانیان جوان (یعنی زیر چهل سال) برای ایفای نقش بزرگتری در تصمیمات مربوط به آینده نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران به چشم می‌خورد. این انتظار که ایرانیان تحصیل کرده -که بسیاری از آنان در پیشرفت‌های سریع ایران دارای منافع اقتصادی هستند- نقش مشابهی با هم‌تایان خود در سایر کشورهای خارجی، منجمله کشورهای در حال توسعه، در زمینه‌های سیاسی طلب نخواهند کرد، امری غیر واقع‌گرایانه است. وی گفت این امر در حد کمتری درباره کارگران ایرانی نیز صادق است. دولت همیشه به آنان درباره نجات و اهمیت نقش کارگر در شکوفایی ملی می‌گوید، هر چند ممکن است در آینده بیشتر کارگران با بهبود رفاه اقتصادی راضی شوند، ولی تعداد روزافزونی هم درخواهند یافت که تنها رفاه اقتصادی بیشتر کافی نیست -و این امر باید با نقش افزونتری در شکل‌دهی نظام اقتصادی و سیاسی ایران همراه گردد. ایران فعلاً فقط شاهد آغاز این تقاضاها از سوی کارگران است - تقاضاها ادامه خواهند یافت، و در دهه آینده به یک مشکل سیاسی عمده و شدید برای ایران بدل خواهند شد.

آگاهی دولت از تظلمات:

همایون در برابر این که آیا رهبران ایران منجمله شاه از این تظلمات آگاهی دارند یا خیر، پاسخ داد:

«در واقع نه، یعنی آنها عمق و شدت این احساسات را درک نمی‌کنند.» وی ادامه داد که علیرغم ستایش نامحدودش برای شاه، احساس می‌کند که شاه به این باور رسیده است که تمام تظلمات از نارضایتی اقتصادی ناشی می‌شود و لذا علاج مسئله در منافع اقتصادی بیشتر می‌باشد. به علاوه وی فکر می‌کرد که شاه نسبت به ضدیت علیه دولتش چندان حساس نیست - و همچنین علیه شخص خودش - ضدیت‌هایی که به خاطر فاصله روزافزون در معیارهای زندگی و نمایش همیشگی ثروت توسط بسیاری از پیروان پایبند شاه به وجود آمده است.

آیندگان به عنوان یک روزنامه و عزل منصور، وزیر اطلاعات:

همایون گفت که وقتی سه سال پیش به کار ایجاد آیندگان مشغول شد، فکر کرده بود - - علیرغم تحذیرات دوستانش - - که باوجود تمام سانسورهای موجود در ایران می‌شود روزنامه‌ای داشت که آزادانه درباره مسائل توسعه سیاسی و اقتصادی مقاله بنویسد. اینک مجاب شده که فقط ۵۰ درصد حق داشته است: روزنامه در رابطه با موضوعات اقتصادی و بین‌المللی از آزادی و تعهد بالنسبه‌ای برخوردار است، ولی این امر در رابطه با مسائل سیاست داخلی صادق نیست. مثلاً روزنامه «وادار شده» تا در مقابل تظاهرات دانشجویی در دانشگاه تهران در دسامبر گذشته، موضوع خصمانه‌ای بگیرد - - هر چند کارکنان روزنامه عقیده داشتند که دانشجویان، حق قانونی برای تظلم و شکایت از رفتار ساواک در رابطه با بازداشت بدون مدارک کافی دانشجویان داشته‌اند. وی گفت این موضع‌گیری توسط روزنامه آیندگان، تصویر آن را نزد عناصر لیبرال کشور بشدت مخدوش نموده است، هر چند این امر قبلاً هم اتفاق افتاده و او مطمئن بود که می‌توان تصویر روزنامه را بتدریج ترمیم کرد.

از همایون سؤال شد این اتهام که آیندگان روزنامه نخست‌وزیر است، حقیقت دارد یا نه، وی پاسخ داد اتهام از این جهت حقیقت دارد که هویدا در تأسیس روزنامه و حمایت‌های گهگاهی در زمانی که روزنامه اندکی از حد خود تجاوز می‌کرده، نقش داشته است. به علاوه، همایون، هویدا را یکی از زیرک‌ترین و حساس‌ترین رهبران دولت ایران می‌شناسد؛ بنابراین تمایل روزنامه در ستایش از هویدا از آشکار است. ولی، از آن جهت که سرمقاله‌های آن منعکس‌کننده نظرات نخست‌وزیر باشد، و یا نخست‌وزیر به نحوی محتوای آن را دیکته کند، روزنامه نخست‌وزیر نیست.

برای مثال وی از سرمقاله آیندگان در شماره مخصوص هزارمین روز انتشار روزنامه به قلم جهانگیر بهروز یاد کرد که در آن نوشته بود که آیندگان به دلیل محدودیت‌های دولتی نتوانسته است به اهداف خود نائل شود. وی گفت: این مقاله بدون اطلاع و نظر نخست‌وزیر نوشته شده است. سؤال شد آیا حشم شاه از این مقاله تا حدی بر سر نخست‌وزیر و وزیر سابق اطلاعات، منصور خالی شده است؟ پاسخ داد خیر. این منصور بود که شاه را متقاعد به بازگرداندن بهروز کرد نه هویدا، و این منصور بود نه هویدا که دچار خشم شاه گردید. همایون گفت: لحظه‌ای فکر کرده بود که شاه به دنبال او هم (همایون) خواهد آمد، ولی چنین نشد. در هر حال از واضحات بود که شاه بدنبال بهانه‌ای برای خلاصی از دست منصور می‌گشت، زیر عملکرد او در سمت وزیر، فقدان حس رهبری و استعداد و تخیل لازم برای این سمت را نشان داده بود. همایون گفت در دنیای مطبوعات هیچ کس به خاطر اخراج منصور ناراحت نشد - - و همه مجاب شده‌اند که جانشین او محمد سام، علیرغم فقدان تجربه در زمینه اطلاعات، کار بهتری ارائه خواهد داد.

همایون، داریوش - ۲۳

سری

زمان: ۲۵ اوت ۱۹۷۱ - ۵۰/۶/۳
مکان: رستوران پوب، تهران
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: داریوش همایون، سردبیر و مدیر مسئول آیندگان
راس ای. پیترزیک، دستیار مأمور اطلاعات
(آیندگان مهمترین روزنامه صبح فارسی زبان است)

همچون ملاقاتهای قبل، این بار نیز همایون کلی اطلاعات جالب داشت. وی گفت در نتیجه جریان برقراری روابط بین تهران و پکن، یک تیم چهار نفره از خبرنگاران ایرانی تا حدود ۲ هفته یا حداکثر کمتر از یک ماه دیگر به چین خواهند رفت. همایون گفت غیر از خود او، امیر طاهری از کیهان، محمد پورداد از اطلاعات (و یک فرد چهارم) نیز خواهند رفت. (طاهری و پورداد هم نویسندگان انگلیسی روزنامه‌های دیگر هستند).

همایون گفت تصمیم مسافرت خبرنگاران، در حین مذاکرات دیپلماتهای چینی و ایرانی در اسلام‌آباد گرفته شده است و هر چند وی نمی‌داند که چه کسی این تصمیم را گرفته است، «ولی هر دو طرف احتمالاً یک نظر داشته‌اند». وی خبر سفرش را سه هفته پیش دریافت داشته بود. وی گفت که ویزای چین برای خبرنگاران پس از ورودشان به پاکستان، در کراچی صادر و تهیه خواهد شد.

همایون گفت که واقعاً در انتظار این سفر است، هر چند که همان‌طور که من تذکر دادم، فقط چیزهایی را خواهد دید که پکن می‌خواهد ببیند. گفتم در هر صورت، حتی با وجود این محدودیت‌ها سفر مذکور تجربه‌ای بی‌همتا خواهد بود و امیدوارم که از طریق تلکس پکن موارد جالبی را جمع‌آوری و بایگانی کند. همایون پاسخ داد این امر برای روزنامه‌اش بسیار گران تمام می‌شود و تمام نسخ اخبار معمولی توسط خبرگزاری پارس مخابره خواهد شد و خبرنگاران تجارب خود را در تهران خواهند نوشت.

همایون خاطر نشان ساخت که در ایران، محدودیت‌هایی درباره آنچه روزنامه‌نگاران می‌توانند درباره چین و شوروی بنویسند، وجود دارد. وی گفت هر چند ایران با هر دو کشور مذکور دارای روابط دوستانه است و خواهان روابط خوب و غیره می‌باشد، ولی هنوز نسبت به هر دوی آنها بدبین است. بنابراین روزنامه‌نگاران باید احتیاط کنند. اگر چیزی بنویسند که جنبه انتقادآمیز نسبت به این دو کشور داشته باشد، دولت آنها را به جرم «مخدوش ساختن روابط» بین ایران و مسکو و پکن تحت تعقیب قرار خواهد داد، و اگر متن دوستانه‌ای بنویسند، دولت خبرنگاران را به خاطر نرمی در مقابل کمونیزم مورد پیگرد قرار می‌دهد.

همایون در رابطه با جشن‌های اکتبر خیلی کج خلق بود. وی گفت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بایستی به ملایمت برگزار شود، «و نه اینکه چون حادثه‌ای غول‌آسا حداقل ۳۰۰ میلیون دلار هزینه در برداشته باشد». او افزود استانداران استانهای مختلف می‌خواهند قلمروی آنها از دیگران پیش باشد و به همین جهت از کسبه محلی به زور پول می‌گیرند. وی گفت یکی از دوستان تبریزی‌اش (در دفتر همایون) گفته که وضعیت آن شهر به حدی بد شده است که گروهی از ارمنی‌ها تبریز را به قصد روسیه ترک گفته‌اند، زیرا از تأمین پولهایی که استانداری مطالبه می‌کند، عاجزند. وی اظهار داشت ممکن است داستان کمی اغراق‌آمیز باشد، ولی احساس عمومی اکثر مردم این است که «پول فراوانی به خاطر جشنها در حال هدر رفتن است».

همایون گفت: «باید انصاف داد که مقداری از این ۳۰۰ میلیون دلار در مسائلی چون مدارس، جاده‌ها و تجهیزات مخابراتی و سایر امور عام‌المنفعه هزینه می‌شود، ولی بیشتر آن صرف جشن می‌گردد. همایون گفت فرانسوی‌ها به خاطر ساختن چادرهای جشن پول کلانی به جیب زده‌اند. همایون در بحث مربوط به تروریزم گفت هزاران نفر از مردم ناراضی می‌توانند دست به خرابکاری علیه دولت بزنند. از او پرسیدم فکر می‌کند در طول جشن‌ها هم حادثه‌ای رخ دهد، وی انگشتان خود را روی هم گذاشت و شانه‌اش را بالا انداخت (منظور این است که نمی‌داند ولی امیدوار است که چنین نشود - م.) وی گفت: «امنیت در حال حاضر بسیار شدید است و چنین خواهد ماند. هرکس الان دستگیر شود تا پایان جشن‌ها در بند خواهد بود.» وی گفت الان همه زندانها پر هستند از مظنونین به مخالفت و ضدیت با دولت «و این که معاون سردبیر کیهان و یکی از کارکنان کیهان در استانها به ترتیب یک ماه و دو ماه پیش دستگیر شده‌اند».

همایون در رابطه با امور بین‌المللی، حرکات اقتصادی نیکسون بخصوص مالیات ۱۰ درصد روی واردات را مورد ستایش قرار داد و گفت: «چرا ژاپن باید با خرج شما هر روز گسترش پیدا کند؟ چرا؟» وی گفت درباره برنامه‌های داخلی نیکسون تردید دارد و اظهار نظر کرد که صرفه‌جویی در هزینه‌های دولتی فقط بی‌کاری بیشتری را دامن خواهد زد، و «بی‌کاری فعلاً مشکل بزرگ شما است.» ولی همایون با مراجعه به صحنه‌های خارجی، بار دیگر سیاست نیکسون را ستود و «آن را موفقیتی کامل در تمام جبهه‌ها، بخصوص در رابطه با چین خواند».

همایون در بحث راجع به چین گفت تردید دارد که تایوان خود را نماینده حقیقی مردم چین بداند و بیشتر روی حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا و ژاپن تکیه کرده است. وی افزود حرکات اقتصادی و چینی نیکسون «ضربات سهمگینی بر ژاپن» وارد ساخته، زیرا ژاپن از دیرباز با چین کینه‌توزی داشته است و اقتصاد وارداتی مستقلی دارد.

همایون در پاسخ به این سؤال که درباره فدراسیون جدیدالتأسیس سه کشور عربی چه فکر می‌کند، ضمن استهزاء گفت، سوءظن‌های دو جانبه موجود در این فدراسیون، گردهمایی مذکور را بی‌ثمر خواهد ساخت. او گفت وقتی در قاهره بوده، اطلاع یافته است که UAR (اتحادیه عربی سه‌گانه) در حدود ۷۰۰ میلیون پوند به مسکو بدهکار است و با دارا بودن ۳۶ میلیون نفر جمعیت، فقط ۷۰۰ هزار سرباز در اختیار داشته و «اقتصاد مریضی دارند».

همایون از من پرسید آیا روابط ایران و آمریکا به خاطر حادثه چند ماه پیش دانشجویی به نام دریانی خدشه‌دار شده است یا نه. (در این اتفاق یک دانشجویی به ظاهر ایرانی در یک کنفرانس مطبوعاتی ادعا کرد که «سیا» (CIA) او را استخدام کرده تا علیه ایران به کار بپردازد.) به وی گفتم فکر نمی‌کنم خواب هیچ یک از اعضای سفارت به خاطر این مسئله پریشان شده باشد. روابط ایران و آمریکا آن قدر محکم است که با داستانهای مسخره‌ای از این قبیل تکان نمی‌خورد. همایون گفت از شنیدن این خبر خوشحال است و اضافه کرد که تمام این ماجرا از خیال‌بافی‌های ساواک سرچشمه می‌گیرد.

همایون در رابطه با سایر مسائل گفت وضعیت آیندگان از شش ماه پیش تغییر کرده و در حال حاضر به سوددهی رسیده است. وی از یکی از مدیران بازنشسته نیروی خدمات اجرائی بین‌المللی که در روزنامه به کار تجدید سازمان بخش‌های تجاری و مالی و مشاوره فنی پرداخته بود، تحلیل بسیار کرد.

وی به شوخی گفت وقتی آیندگان شروع به کار کرد، روزنامه‌های سطح پایین تهران به وی باعنوان

عامل «سیا» حمله کردند و اثبات مدعی خود را نیز حضور همین کارمند بازنشسته خبری در دفتر او ذکر نمودند.

همایون اظهار داشت حال که رادیو ایران تحت نظر تلویزیون ملی ایران قرار گرفته است، انتظار می رود اخبار مستقل تری پخش کند. وی گفت وزارت اطلاعات که قبلاً موکل امور رادیو بود، «کنترل بیش از حدی» روی آن اعمال می کرد و در کار خود «بسیار کند» بود.

اظهار نظر: همایون همیشه منبع خوبی در رابطه با اطلاعات وقایع روزمره جاری و نحوه تفکر مردم بوده است. هیچ دلیلی برای تردید درباره ارزیابی او از آرای عمومی درباره جشن ها وجود ندارد.

همایون، داریوش - ۲۴

تهران، ایران - ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱ - ۵۰/۷/۱۳ خلی محرمانه

جناب آقای دیوید دین مسئول روابط بین المللی سرکنسولگری آمریکا در هنگ کنگ

دیوید عزیز: حتماً از مفاد پیام ۵۵۷۷ مورخ ۲ اکتبر دریافتید که داریوش همایون، سردبیر روزنامه فارسی زبان آیندگان و تنها روزنامه صبح ایران که به پرورش روشنفکران لیبرال ایران تظاهر می کند، ممکن است به زودی دیداری از سرکنسولگری داشته باشد.

وقتی همایون به من گفت می خواهد سفر ۴ یا ۵ هفته ای خود به چین را با توقیفی در هنگ کنگ پایان دهد، به او پیشنهاد کردم ممکن است نظریات خود را با مذاکره با کسانی که سالها در چین و خاور دور تجربه دارند، عمق بیشتری ببخشد و با بعضی از مقامات سرکنسولگری ما تماس بگیرد، وی به این شانس علاقه خاصی نشان داد، لذا من نام تو، باب درکسلر و آل هاردینگ را دادم.

همایون قصد دارد ۱۰ یا ۱۱ اکتبر تهران را ترک کرده و از طریق کراچی به پکن برود، ۴ یا ۵ هفته در چین اقامت کند، که تقریباً او را در هفته دوم یا سوم نوامبر در هنگ کنگ خواهید داشت. هنوز هم امکان دارد که نخواهد از طریق هنگ کنگ باز گردد و یا، با تفکر بیشتر، نتیجه بگیرد که تماس با سرکنسولگری به مصلحت نیست. باید صبر کرده و ببینیم چه می شود. در اینجا زندگی نامه او را (هر چند که کمی قدیمی است، ولی تمام مطالب ضروری را در بردارد) ارسال می دارم: اطلاعات همایون درباره خاور دور خیلی وسیع نیست. (که تشکیل می شود از مطالعات او درباره این منطقه و سفرش در اواخر دهه ۶۰ به ژاپن و آسیای جنوبی شرقی). با این حال نامبرده به طور استثنایی بر مطالعه، باهوش، جالب و حساس است و پس از ۴ یا ۵ هفته در چین خیلی بیشتر از روزنامه نگاران (یا دیپلماتهای) متوسط مطلب خواهد دانست. به علاوه، در طول روابط نزدیک و صمیمانه دیرینه اش با مقامات آمریکائی در تهران (سازمان اطلاعات آمریکا، USIS، یا سفارت) نشان داده است که به مقامات آمریکائی اعتماد دارد. برای مثال، وی مطالبی را درباره دولت و اشخاص در اینجا به ما می گوید که بیشتر ایرانیان دیگر آن را ننگ دانسته و یا غیر عقلائی می شمارند (در همین حال اگر بفهمد که قصد داریم به خاطر مسائل اطلاعاتی جاری وی را بدوشیم هیچ نخواهد گفت). علاوه بر تمام اینها، من او را واقعاً یک آدم خوب یافته ام و شما همه دوست خواهید داشت با او آشنا شوید. بگذار در پایان تشکرات بی دریغ خود را به خاطر میهمان نوازی هایت در تابستان گذشته، سر راه ما به وطن، تقدیمت کنم.

با بهترین احترامات مخصوص ارادتمند دونالد آر. توسانت رایزن سیاسی سفارت

همایون، داریوش - ۲۵

تاریخ: ۶ مارس ۱۹۷۲ - ۵۰/۱۲/۱۵

خیلی محرمانه

از: بخش سیاسی - دونالد آر. توسانت

به: بازرسان مندنهال والفرز

موضوع: شام ۱۶ مارس

فهرست میهمانان شام غیر رسمی ۱۶ مارس به ضمیمه می آید. فکر کردم علاقه‌مند باشید اطلاعاتی درباره زندگینامه میهمانان اصلی ایرانی داشته باشید. آنها عبارتند از:

داریوش همایون:

سردبیر آیندگان، که روزنامه «لیبرالهای» ایران تلقی می‌گردد. همایون به نخست‌وزیر خیلی نزدیک است و سرمقاله‌های او معمولاً افکار یا ایده‌هایی را منعکس می‌کنند که توسط نخست‌وزیر محک زده می‌شود. او نسبت به محدودیت‌های موجود در ایران در رابطه با مطبوعات و آزادی آنها خیلی حساس است و هر چند گاه یک بار به این نتیجه می‌رسد که نمی‌تواند این محدودیتها را با ایده‌آل‌های آزادی مطبوعات قیاس و تحمل کرده و لذا باید میدان روزنامه‌نگاری را ترک کند. ولی تاکنون نخست‌وزیر و زاهدی، وزیر خارجه، به وی تکلیف کرده‌اند در شغل خود بماند. او، به نظر من، بهترین و عالمتربین روزنامه‌نگار ایران است.

وی اخیراً با خواهر وزیر خارجه سابق، که خود از نمایندگان مجلس است، ازدواج کرده است. همایون قصد دارد در آینده نزدیک سفری به چین کمونیست داشته باشد.

محمد پور داد:

محمد پور داد هم یکی از روزنامه‌نگاران برجسته ایران است که برای سلسله نشریات اطلاعات، منجمله روزنامه انگلیسی زبان تهران ژورنال، کار می‌کند. وی در انگلستان تحصیل کرده و همسرش انگلیسی است، ولی برای شرکت در جلسات سازمان ملل، مکرراً به آمریکا مسافرت کرده است. علاقه خاص او متوجه مسائل شبه قاره آسیا و درگیری اعراب و اسرائیل است. وی اگرچه به عمق و دانش همایون دست نیافته، ولی روزنامه‌نگار محترمی است.

سفیر فریدون زند فرد:

زند فرد، به عنوان سفیر ایران در کویت تعیین شده و باید در دو یا سه هفته آینده به کویت برود. او در اواخر نوامبر گذشته به کویت رفت، ولی به دلیل پیاده شدن نیروهای ایران در سه جزیره خلیج (فارس - م)، کویتی‌ها از پذیرفتن اعتبارنامه‌اش خودداری کردند، و او در نتیجه بی سروصدا به تهران بازگشت. بدون تردید وی آگاهترین و دانشمندترین مقام ایرانی در رابطه با مسائل خلیج (فارس - م) است. اگرچه از لحاظ اجتماعی کمی بی سلیقه است، ولی نسبت به سوءظن اعراب به ایران بسیار حساس است و مشکلات موجود در همکاریهای ایران و اعراب را با واقع‌بینی فراوان بررسی می‌کند. وی به‌طور مکرر در معیت وزیر خارجه در اجلاس‌های سازمان ملل و سایر گردهمایی‌های بین‌المللی شرکت می‌کند و نزد همکارانش احترام فراوانی دارد.

محمد علی سمیعی:

سمیعی که معاون وزیر اطلاعات است، در آمریکا تحصیل کرده و سمپاتی فراوانی نسبت به منافع و اهداف آمریکا در ایران دارد. وی علناً از برخی سیاست‌های آمریکا در خارج از ایران و همچنین آنچه که او انطباق بیش از حد نزدیک دولت آمریکا با شاه می‌خواند، انتقاد می‌کند. وظیفه اصلی سمیعی، تهیه گزارشاتی درباره عکس‌العمل عامه مردم در رابطه با اوضاع داخلی برای نخست‌وزیر و شاه است. (وی دختر آقای باتمانقلیچ را به همسری گرفته است، خانواده‌ای ثروتمند و آذربایجانی که در سلسله قاجار از اهمیت سیاسی فراوان برخوردار بود، ولی اینک فقط از جایگاه اقتصادی برخوردار است).

دوشیزه فریار:

وی دختر رئیس دانشگاه مشهد است و در نیویورک، جایی که پدرش در آنجا برای سازمان ملل کار می‌کرده، بزرگ شده و تحصیل کرده است. وی در حال حاضر در اداره RCD وزارت خارجه مشغول به کار است.

دوشیزه جهانبانی:

وی باهوش و جذاب است. خودش اهمیت سیاسی خاصی ندارد، ولی در مقام منشی نخست‌وزیر، برای سفارت مفید و مددکار بوده است.

همایون، داریوش - ۲۶

داریوش همایون، معاون دبیرکل حزب رستاخیز خیلی محرمانه همایون سردبیر و ناشر روزنامه آیندگان، که خود در سال ۱۹۶۷ به راه انداخت تا هنگام انتصاب به مقام معاونت دبیرکلی حزب رستاخیز به سال ۱۹۷۶، در همان سمت باقی ماند. وی همچنان عنوان مدیر مسئول آیندگان را به عهده دارد و خود و دوستانش در حزب در تلاشند تا پایگاهی تشکیلاتی برای ارتقاء سطح حضور ایرانیان در مسائل سیاسی بوجود آورند.

همایون در سال ۱۹۲۷ در تهران به دنیا آمد. وی با خداداد فرمانفرماییان و سیروس غنی در تهران هم مدرسه‌ای و معاش بود، هر چند امکانات وی در سطح متوسط تری بود. همایون در جوانی به عنوان فردی شدیداً ضد کمونیست معروف شده بود و برای سرکوب حزب در حال رشد توده در تهران دستجاتی خیابانی به راه می‌انداخت. وی هنوز هم در نتیجه جراحی که در یک نزاع خیابانی به پایش وارد شد، کمی می‌لنگد.

در زمان حکومت مصدق، داریوش همایون به علت عضویت در سومکا، یک سازمان نفوفاشیستی که از پیشگامان جبهه ملی دهه ۶۰ بود، یک سال به زندان افتاد. همایون در سال ۱۹۵۵ وارد دانشگاه تهران شد و در ۱۹۵۹ لیسانس حقوق گرفت. وی در سال ۱۹۵۵، متخصص امور خارجی در انتشارات اطلاعات شد.

همایون از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۷ به استخدام انتشارات فرانکلین درآمد. وی در سال ۱۹۵۹ ضمن

برخورداری از بورس تخصصی USIS (سازمان اطلاعات ایالات متحده) برای (احتمالاً روزنامه - م) SOUTH BEND (Indiana) TRIBUNE نیز کار می‌کرد. وی اولین ایرانی بود که از بورس تحصیلی نینن استفاده کرد و سال تحصیلی ۶۵-۱۹۶۴ را در هاروارد تحصیل کرد. همایون به ایران مراجعت نمود و به تحریک نخست‌وزیر هویدا و دیگران به تأسیس روزنامه آیندگان به عنوان تنها روزنامه ایرانی دارای سیاق روشنفکری، لیبرالی پرداخت.

همایون در بین مقامات سفارت مشهور بوده است و شخصی با مطالعه، هوشیار و دارای بینش تلقی می‌گردد. ازدواج او با هما زاهدی، خواهر اردشیر زاهدی و دختر مرحوم ارتشبد، پایگاه سیاسی او را استحکام بخشیده است. وی مسافرت‌های زیادی داشته و درباره نهاد‌های سیاسی و اصلاحات ارضی در ایران مطالبی نوشته است و علاوه بر فارسی به زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی تکلم می‌کند.
می ۱۹۷۷ - اردیبهشت ۱۳۵۶

همایون، داریوش - ۲۷

داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی خیلی محرمانه
همایون در ۱۹۲۷ در تهران بدنیا آمد. وی با خداداد فرمانفرماییان و سیروس غنی هم مدرسه و معاشر بود، هر چند امکانات وی در سطح متوسط تری بود. همایون در جوانی به عنوان فردی شدیداً ضد کمونیست معروف بود و برای مبارزه با حزب در حال رشد توده در تهران دستجات خیابانی به راه می‌انداخت. وی هنوز هم در نتیجه جراحی که در یک نزاع خیابانی به پایش وارد آمد، کمی می‌لنگد.
همایون در زمان حکومت مصدق به خاطر عضویت در سومکا، یک سازمان ثنوفاشیستی که از پیشگامان جبهه ملی دهه ۶۰ بود، به مدت یک سال به زندان افتاد. او اولین ایرانی بود که بورس نینن گرفت و سال تحصیلی ۶۵-۱۹۶۴ را در دانشگاه هاروارد گذراند. همایون به ایران بازگشت و با تحریک هویدا، نخست‌وزیر و دیگران به تأسیس روزنامه آیندگان، تنها روزنامه لیبرال، روشنفکری ایران پرداخت.
همایون از سال تأسیس آیندگان (۱۹۶۷) سردبیر و ناشر آن بود، و در نوامبر ۱۹۷۶ به معاونت دبیرکلی حزب رستاخیز منصوب شد. وی همچنان مدیر مسئول آیندگان نیز بود و سعی داشت با همکاریانش در حزب رستاخیز پایگاهی تشکیلاتی برای شرکت بیشتر ایرانیان در سیاست به وجود آورد.
همایون یکی از سه مقام حزبی بود که در کابینه اوت ۱۹۷۷ آموزگار شرکت جست. ازدواج او با هما زاهدی، خواهر اردشیر زاهدی و دختر ارتشبد زاهدی مرحوم، جایگاه سیاسی او را استحکام بخشیده است. او مسافرت‌های زیادی کرده و مطالب زیادی درباره نهاد‌های سیاسی ایران و اصلاحات ارضی نوشته است. وی علاوه بر فارسی به زبانهای انگلیسی، آلمانی و فرانسه نیز صحبت می‌کند.
اوت ۱۹۷۷ - مرداد ۱۳۵۶

همایونفر، عزت‌الله - ۱

عزت‌الله همایونفر وزیر مشاور در امور سیاسی و اجتماعی (۱۶ نوامبر ۱۹۷۸) خیلی محرمانه
عنوان خطاب: آقای وزیر

عزت‌الله همایونفر، به‌عنوان وزیر مشاور در امور اجتماعی و سیاسی، برای اولین بار است که وارد کابینه شده و اخیراً وزارتخانه‌ای ایجاد کرده است. به جرأت می‌توان گفت که وی در داخل کابینه برای سرو کار داشتن با مسائل بحرانی اجتماعی و سیاسی نقطه کانونی خواهد داشت که خطوط وزارتی در دولت جدید را در وسط قطع می‌کند. تجارب طولانی و مختلف وی در مشاغل پایین‌تر دولتی می‌تواند در انتصاب اخیر وی مفید باشد، ولی در سوابق وی هیچ نکته‌ای وجود ندارد که بتواند به نحو مناسبی وی را برای مواجهه با تقاضاهای اخیر آماده سازد.

وی فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران و دارای دکترا از دانشگاه بلژیک است. او کار خود را به‌عنوان دستیار کتابدار و تدریس در دانشگاه تهران شروع کرد. او متعاقباً به‌عنوان مشاور در وزارت کار، معاون وزیر در وزارت دارایی، رئیس اداره بازرسی بانک مرکزی ایران، سرپرست اداره شکر در وزارت کشاورزی و مدیرکل در وزارت دارایی خدمت کرد. در سال ۱۹۶۸ او معاون امور طرح‌های وزیر اطلاعات و در ۱۹۶۹ معاون امور پارلمانی وزیر در همان وزارتخانه شد. راجع به فعالیت‌های وی از آن زمان تاکنون که وارد کابینه شده است، اطلاعاتی در دست نیست.

همایونفر حدود ۵۴ سال دارد و نویسنده‌ای دارای تألیفات بسیار است. او ۱۷ کتاب در موضوعات مختلف نوشته است. وی انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند.

۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۹/۷

هویدا، امیرعباس - ۱

امیرعباس هویدا نخست وزیر
سرّی
از زمانی که امیرعباس هویدا چهارمین سال صدارت خود را در اوایل سال ۱۹۶۸ آغاز کرد، از سوی بسیاری ناظران، نخست‌وزیری توانا و محبوب به شمار می‌رفت.
در ژانویه وقتی که وی به‌عنوان نخست‌وزیر، جایگزین دوست مقتولش حسنعلی منصور شد، افراد کمی انتظار باقی ماندنش را در این منصب برای بیش از چند ماه، داشتند. به هر حال، او از ابتدای کار، تصویری متفاوت با شخص پیش از خود، از خویش ارائه داد. او رهبری حزب «ایران نوین» را که منصور به عهده داشت، تقبل نکرد. هویدا قیمت‌ها را پایین آورد و با سفرهای پر حرارتش به استانهای مختلف، تأثیری مطلوب از خود برجای گذاشت. او از تحریک روحانیون خودداری کرد و روابط خوبی را با مطبوعات برقرار نمود. او همچنین، نفوذش را در روابط خارجی به عرصه نمایش گذارد. آمیزه‌ای از فروتنی و تواضع، مهارت و کاردانی، رک‌گویی و ملائمت که در او بود، تغییری مطلوب را پس از دوران بدون جلال و شکوه منصور به ارمغان آورد.

هویدا، پسر سیاستمدار پیشین، در ۱۸ فوریه ۱۹۱۸ در تهران چشم به جهان گشود. او تحصیلات متوسطه خود را در لیسیر* در دمشق و بیروت گذراند. از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ در مدرسه علوم اقتصادی لندن تحصیل کرد. از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۰ در دانشگاه بروکسل بود و فوق لیسانس علوم سیاسی و اجتماعی دریافت کرد. هویدا در سوربن کار خود را بر روی دکترای تاریخ شروع کرد و تا زمان بازگشت به ایران در سال ۱۹۴۲، آن را به پایان رسانده بود. هر چند در سال ۱۹۴۲ امتحانات مربوط به خدمات دیپلماتیک را گذراند، لیکن وارد ارتش شد و تا پایان جنگ جهانی دوم به‌عنوان ستوان در لشکر زرهی خدمت کرد. در سالهای ۴۴ - ۱۹۴۳، وی افسر رابط در هیئت نظامی ایالات متحده بود.
در سال ۱۹۴۴، هویدا وارد وزارت امور خارجه شد و در بخش مطبوعات و اطلاعات اداره سوم سیاسی (اروپای غربی) خدمت کرد. در سال ۱۹۴۵ به‌عنوان وابسته مطبوعاتی به پاریس فرستاده شد و در آنجا با منصور که او نیز از وابسته‌های سفارت بود، ملاقات نمود. هویدا، منصور و عبدالله انتظام در سال ۱۹۷۴ برای باز کردن یک کنسولگری به اشتوتگارت در آلمان غربی رفتند. هویدا به هنگام کار در اشتوتگارت، از کنسولیاری به مقام کنسولی ترفیع یافت. او در جامعه آمریکا دوستان زیادی پیدا کرد و مقامات آمریکا او را فردی یافتند که خود را وقف آزادی فردی و عزت انسانی می‌کند و کار او را کاملاً مؤثر توصیف کردند.

پس از سیری کوتاه در واشنگتن، هویدا در ژوئن ۱۹۵۱ به‌عنوان معاونت بخش جدیدالتأسیس «ارتباطات فرهنگی با کشورهای خارجی» در وزارت خارجه منصوب شد. او در سال ۱۹۵۱ و به‌عنوان دبیر هیئت، در ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت کرد. در سال ۱۹۵۶ نمایندگی یونسکو را در کنگره اتحادیه پستی اعراب در بغداد به‌عهده داشت. در سال ۱۹۵۷ ریاست اداره روابط خارجی «کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد» را عهده‌دار بود. هویدا در این منصب به منظور بررسی اوضاع پناهندگان مجارستانی، از یوگسلاوی بازدید کرد. در سال ۱۹۸۵ دستیار ویژه انتظام، رئیس وقت شرکت ملی نفت ایران، شد و در ۱۹۶۰ به عضویت هیئت مدیره آن درآمد. پس از این که هویدا

* دبیرستان ملی فرانسوی که دانش‌آموزان خود را برای ورود به دانشگاه تربیت می‌کند.

در سال ۱۹۶۴ وزیر دارایی شد، در مذاکرات بین اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) و کنسرسیوم شرکت‌های نفتی شرکت کرد، که به موافقت‌نامه پرسود «اشتراک منافع» برای ایران منجر شد. او تا ماه مه ۱۹۶۵ متصدی وزارت دارایی بود. در ۱۹۶۶ به‌عنوان سفری تجاری و تفریحی از اروپا دیدن کرد و در ۱۹۶۷ به اتحاد جماهیر شوروی رفت.

اگرچه هویدا فردی مسلمان است، اما نوسابه‌های الکلی می‌نوشت و البته به ندرت مست می‌کند. او بشدت اهل مطالعه است و به موسیقی، تنیس، شکار و ماهیگیری علاقه‌مند می‌باشد. او مجموعه‌ای وسیع از صفحه‌های گرامافون دارد که در میان آنها بسیاری از ترانه‌های معروف آمریکائی و فرانسوی دیده می‌شود. سیمای خسته او فریبنده است و در پس آن چهره مردی پر انرژی را می‌توان دید. او حالت بذله‌گویی با روح و غالباً گزنده دارد و از شخصیتی دلپذیر برخوردار است. هویدا نه تنها در میان هر گروهی آسوده و آرام به نظر می‌رسد، بلکه به راحتی دوست می‌یابد. همچون آدمی پر حرف و بی‌قید، هرگز در بیان عقیده‌اش، حتی اگر بدانند طرف خطابش در آن عقیده با او شرکت نیست، تردید نمی‌کند. او معمولاً با بی‌آلایشی و به شکلی محافظه‌کارانه، لباسی به رنگ آبی یا خاکستری سیر می‌پوشد.

نخست‌وزیر، زبان‌شناسی زبردست است که فرانسوی را به روانی، انگلیسی، عربی و نیز آلمانی را در سطحی متوسط علاوه بر زبان مادری خویش، فارسی، صحبت می‌کند. او افسری از لژیون فرانسوی HONOR است. در ژوئیه ۱۹۶۶، هویدا با ازدواج با خواهر زن ۳۳ ساله منصور که چندین بار نامزدش شده بود، به عزویت ۴۷ ساله خود پایان داد. لیلا امامی خوئی پیشین که حالا خانم هویدا شده، در تهران، لندن و در دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس، تحصیل کرده است. او که فردی خجالتی و غیر معاشرتی است، ذهنی تیز داشته به گرداندن امور منزل با دقت و وسواس، علاقه‌مند می‌باشد. او قدری نبوغ نقاشی دارد و در باغچه‌اش گلهای سرخ پرورش می‌دهد.

هویدا، امیرعباس - ۲

امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر

سرّی

امیرعباس هویدا تقریباً یک وسیله ایده‌آل سیاسی برای هدایت امور دولت ایران طبق امیال شاه است: چندان مستقل نیست، قادر است کارها را در حد معقولی خوب انجام دهد، به‌عنوان یک واسطه برخلاف سایر ایرانیان فرد لایقی است، در رابطه با شکوائیه‌های عمومی به تندی پاسخ می‌دهد. او به طرح‌ها و مشکلات اقتصادی ایران توجه زیادی مبذول می‌دارد و در واقع از مهم‌ترین وظایف وی هماهنگ کردن پیشرفت اقتصادی ایران است. هویدا در مورد مسائل سیاست خارجی بخصوص مذاکرات نفتی بسیار مطلع است، لیکن در مورد مسائل نظامی مطلب چندانی نمی‌داند. او توانسته است بدون ایجاد مزاحمت و دردسر برای شاه، یک نقش نیمه مستقل و چهره عمومی برای خود دست و پا کند.

هویدا در بروکسل و پاریس تحصیل کرده و مشاغل دولتی خود را در پاریس، بن، ژنو، آنکارا و در خدمت وزارت امور خارجه شروع نموده است. او در ایجاد حزب ایران نوین تأثیر بسیاری داشت (ابتدا به‌عنوان معاون دبیرکل و پس از آن به صورت رهبر حزب ایفاء نقش کرده است و می‌کند).

هویدا به طور کلی نسبت به آمریکا نظر خوبی دارد، ملی‌گرایی وی در حد معقولی است، علاوه بر روابطی که با ایالات متحده دارد اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای توسعه روابط با غرب قائل است. هر چند در

فرانسه تحصیل کرده است، ولی از فرانسه نیز چندان طرفداری نمی‌کند. از نظر ما سفر وی به آمریکا در دسامبر ۱۹۷۸ موفقیت چشمگیری بود و سبب شد که تحسین وی در رابطه با گسترش روابط با آمریکا به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد. وی قرار بود در اوایل ژانویه ۱۹۷۲ به آمریکا سفر کند و در دومین کنفرانس سرمایه‌گذاری ایران (که اولین آن در می ۱۹۷۰ در تهران برگزار شده بود) شرکت جوید، لیکن در آخرین لحظات برنامه این سفر لغو گردید. احتمالاً یکی از علل لغو این برنامه، عدم توانایی واشنگتن در تعیین وقت ملاقات حتمی با رئیس‌جمهور آمریکا بوده است.

هویدا چندان هم از کج رویهای معمول مبرا نیست، لیکن بطور کلی رک و راست و بی پرده سخن می‌گوید و گاهی در رابطه با بعضی موارد مطروحه توسط ما نیز اقداماتی انجام داده است. او به خاطر حساسیت شاه، از درگیر شدن بیش از حد در مسائل نظامی طفره می‌رود.

او تاکنون به مدت هفت سال نخست‌وزیر بوده است. مدت طولانی صدارت وی و محبوبیت نسبی که کسب کرده است، جایگزینی نسبتاً زودرس وی را موجب خواهد شد و شایعات مستمر و گاه به گاه مؤید صحت این مطلب می‌باشد. یکی از دلایل بقای وی در مصدر صدارت، احتمالاً به نظر می‌رسد مشکلاتی باشد که شاه در یافتن نخست‌وزیر دیگری که مانند وی با مقاصد شاه هماهنگ باشد، مواجه است.

هویدای ۵۳ ساله و متأهل، خوشبخت به حساب می‌آید تا این که در سال گذشته بدون سروصدا همسرش را طلاق داد. تا آنجا که می‌دانیم، همسرش به این دلیل که کار اداری بیشترین مقدار وقت آنها را به خود اختصاص داده بود، از وی طلاق گرفته است. هویدا به زبان انگلیسی به خوبی صحبت می‌کند، ولی صحبت کردن به زبان فرانسه برایش راحت‌تر است. برادرش یک دیپلمات و مؤلف نسبتاً مشهوری است و از سپتامبر ۱۹۷۱ نماینده دائمی ایران در سازمان ملل بوده است. می ۱۹۷۲ - اردیبهشت ۱۳۵۱

هویدا، امیرعباس - ۳

ایران

خیلی محرمانه

امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر

امیرعباس هویدا در حالی نهمین سال صدارت خود را آغاز می‌کند که از دید بسیاری از ناظران به عنوان یک نخست‌وزیر توانا، مخلص و مردمی محسوب می‌شود. در ۲۷ ژانویه ۱۹۶۵ که وی به جای دوست دوران کودکیش، مقتول حسنعلی منصور به صدارت رسید، جواترین نخست‌وزیر در تاریخ ایران بود و انتظار می‌رفت بیش از چند ماه بر مسند قدرت باقی نماند. در عوض، وی بیش از هر نخست‌وزیر دیگری در ایران خدمت کرده است.

تکنسین‌هایی که هویدا کابینه خود را با آنها پر کرده و عناصر رده بالای دولت، ابزار مؤثری در دست شاه بوده‌اند، اداره متبهرانه کابینه توسط نخست‌وزیر، بسیاری از اصطکاک‌های سنتی که نخست‌وزیران قبلی را آزار می‌داد، از بین برده است. بخشی از موفقیت هویدا، ناشی از توانایی وی در درک و تعبیر صحیح آن چیزهایی است که شاه می‌خواهد انجام گیرد. هویدا علیرغم بعضی از انتقادات عمومی در مورد افزایش هزینه‌های زندگی، همچنان از اعتماد دستگاه سلطنتی برخوردار می‌باشد.

زندگی اولیه و سوابق

امیرعباس هویدا، متولد ۱۸ فوریه ۱۹۱۸ می باشد (طبق اظهارات یک منبع، وی در سال ۱۹۱۹ بدینیا آمده است و طبق گزارش یکی از روزنامه‌ها، وی پنجاهمین سال تولد خود را در سال ۱۹۷۱ جشن گرفت که بدین ترتیب سال تولد وی ۱۹۲۱ خواهد شد. در بین مردان رده بالای ایران جلو بردن سال تولد به هنگام رسیدن به میانسالی کار متداولی نیست.) وی دوران کودکی خود را در جده و به اتفاق حبیب‌الله، پدرش که سفیر (ایران - م) بود، گذراند.

وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در لیسه (Lycees) فرانسوی در دمشق و بیروت گذراند. از سال ۱۹۳۶ در کالج اقتصادی لندن تحصیل نمود و از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۰ به دانشگاه آزاد بروکسل رفت و در رشته علوم سیاسی و اقتصادی درجه لیسانس گرفت. وی دکترای تاریخ خود را در دانشگاه سوربن آغاز نمود ولی تا زمان بازگشت به ایران در سال ۱۹۴۲ آن را به پایان نرسانده بود.

هویدا با عهده‌دار شدن مأموریتی در ارتش، تا پایان جنگ جهانی دوم با درجه ستوانی در لشکر تانک خدمت کرد. وی در طی سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ افسر رابط بین ارتش ایران و هیئت نظامی ایالات متحده بود. در سال ۱۹۴۴ هویدا به وزارت امور خارجه رفت و در قسمت اطلاعات و مطبوعات اداره سوم سیاسی (اروپای غربی) مشغول به کار شد. وی در سال ۱۹۴۵ به عنوان وابسته مطبوعاتی به پاریس اعزام شد. به هنگام اقامت در پاریس با منصور که او هم یک وابسته بود، همکاری داشت. هویدا و منصور در سال ۱۹۴۷ به منظور گشایش کنسولگری به اشتوتگارت رفتند. هویدا به هنگام کار در اشتوتگارت از معاون کنسول به کنسولی ارتقا یافت. وی در بین جماعت آمریکائیان دوستان فراوانی پیدا کرد. مقامات آمریکائی وی را شخصی یافتند که خود را وقف آزادی و عزت انسانی می‌کند و کارهای وی را کاملاً مؤثر توصیف کردند.

هویدا از اشتوتگارت به سفارت (ایران - م) در واشنگتن رفت. پس از یک مأموریت کوتاه در آنجا، در سال ۱۹۵۱، دستیار مدیر اداره روابط فرهنگی با کشورهای خارجی در وزارت امور خارجه شد. وی در سال ۱۹۵۱ در سمت دبیر هیئت ایران در ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل شرکت نمود. هویدا از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶ در ژنو به عنوان مدیر اداره ارتباطات کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل خدمت کرد. وی در این سمت به یوگسلاوی مسافرت نمود تا درباره شرایط پناهندگان مجاری تحقیق نماید. در سال ۱۹۵۷، به عنوان کنسول سفارتخانه به آنکارا عزیمت نمود.

هویدا در سال ۱۹۵۸، دستیار ویژه عبدالله انتظام، رئیس وقت شرکت ملی نفت ایران، شد. (انتظام نیز با هویدا و منصور در اشتوتگارت بوده است.) هویدا در سال ۱۹۶۰ به عضویت هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران درآمد.

منصور به منظور کمک به شاه، در اجرای برنامه اصلاحی وی در سال ۱۹۶۳ حزب ایران نوین را تشکیل داد. این حزب پس از انتصاب منصور به دبیرکلی و هویدا به عنوان معاون وی، در ۱۵ دسامبر رسماً دایر گردید. هنگامی که منصور در مارس ۱۹۶۴ نخست‌وزیر شد، هویدا را به عنوان وزیر دارایی منصوب نمود. وی در سمت وزیر دارایی در مذاکرات بین سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و کنسرسیوم شرکت نمود که منجر به عقد یک موافقتنامه جدید اشتراک در منافع که برای ایران سودآورتر بود، گردید. وی پس از نخست‌وزیر شدن و تا ماه می ۱۹۶۵ سمت وزارت دارایی را همچنان حفظ نمود.

وی از سمت دبیرکلی حزب (که پس از فوت منصور به ارث برده بود) استعفا داد، زیرا احساس می‌کرد سمت نخست‌وزیری و سمت بالای حزبی نایستی توسط یک شخص احراز شود.

مسافرت

هویدا به عنوان نخست‌وزیر، ۳۰ مسافرت خارجی داشته که در حدود ۳۰۰۰۰ مایل طی طریق نموده است. وی در سال ۱۹۶۶ از اروپا دیدار نمود و در سال ۱۹۶۷ به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد. وی در سال ۱۹۶۸، مسافرت بسیار موفقیت‌آمیزی به واشنگتن داشت. شخصیت گرم وی بر آمریکایی‌هایی که ملاقات کرده، تأثیر بسیار عالی گذاشته است. وی این فرصت را یافت تا با دکتر کیسینجر مباحثه کوتاهی داشته باشد. هویدا در سال ۱۹۶۹ به آلمان غربی، پاکستان، ترکیه، مراکش، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی سفر نمود. در سال ۱۹۷۰ در مراسم تدفین ناصر، رئیس‌جمهور مصر، شرکت نمود. وی در سال ۱۹۷۱ از فرانسه، بلغارستان، سنگال، بلژیک، رومانی، فرانسه و یوگسلاوی بازدید کرد. در سال ۱۹۷۲ طی سفر ده روزه شهبانو فرح به جمهوری خلق چین وی را همراهی نمود. هویدا تا سال ۱۹۷۳ به کابل، پاریس، لندن، مسکو (دوبار)، ورشو، تونس و عمان سفر کرد.

اطلاعات شخصی

هویدا معمولاً خسته به نظر می‌رسد، اما این ظاهری فریبنده است. وی مردی سخت‌کوش، با انرژی و با کارآیی غیر معمول می‌باشد، وی کاغذ بازی را دوست ندارد و تأکید می‌کند که گزارش‌هایی که تسلیم وی می‌شود به دو صفحه محدود باشد. وی از طریق یک «خط تلفنی سرخ» از روی میز خود با شاه در ارتباط است. توانایی سریع وی در نظارت، به وی کمک می‌کند تا خطاها و اشتباهات را سریعاً متوجه شود، اما از ایراد انتقادات مخرب انزجار دارد. وی گفته است: «انتقاد کردن آسان است، اما پیشنهاد راه‌حل، جایگزین مشکل می‌باشد.» در زمانی وی گفته بود: «شخص نباید هرگز در زندگی بدبین بوده بلکه بایستی همواره خوشبین باشد.» وی مشکلات را نمی‌پوشاند و یا از ناهنجاری‌ها پرهیز نمی‌کند.

نخست‌وزیر در هر جمعی آسوده به نظر می‌رسد و با تواضع، کاردانی و مهربانی برای خود دوستانی می‌یابد. وی دوست ندارد کارهای خود را جار بزند و برخلاف نخست‌وزیران گذشته، بندرت اجازه ایراد اتهام علیه نمایندگان یا وزرای قبلی را می‌دهد. وی که پر حرف و پر تحرک است، هرگز از ابراز نظر خود طفره نمی‌رود، حتی اگر بدانند شنونده با او موافق نیست. با این وجود، وی قادر است هرکس را خواه برای وی نفعی داشته باشد یا نه، راضی نگهدارد. غالباً افرادی که برای کسب چیزی به نزد وی می‌روند، اتاقش را با دست خالی، اما راضی ترک می‌کنند.

هویدا که اصولاً یک مرد خجالتی است، بیش از حد عاشق تبلیغات نیست. وی ممکن است در یک ضیافت رسمی سخنرانی لازمی بکند، اما خودش هرگز رمان قطع نکرده و کلنگ به زمین نمی‌زند و از یک شخص مسن محلی می‌خواهد که این کار را انجام دهد. وی یک وعده نان و پنیر را برای غذای زیاد و پیکان کوچک را بر کادیلاک رسمی که بندرت از آن استفاده می‌کند، ترجیح می‌دهد. وی هنوز خودش از منزلش در مناطق پایین‌تر تهران به اداره می‌رود و پشت چراغ قرمز توقف کرده و برای اشخاصی که وی را بشناسند، دست تکان می‌دهد.

هویدا نوشابه‌های الکلی را دوست دارد، اما بندرت بیش از حد می‌خورد. وی در کتابخوانی حریص می‌باشد و به ویژه به داستانهای جنایی علاقه نشان می‌دهد. وی از تنیس، گلف، شکار و ماهیگیری نیز لذت می‌برد. وی عاشق موسیقی است و مجموعه بزرگی صفحه گرامافون دارد که شامل بسیاری از آهنگ‌های محبوب آمریکائی و فرانسوی می‌باشد. وی به‌عنوان سرگرمی گل رز پرورش می‌دهد. نخست‌وزیر معمولاً لباسهای بی‌آلایش و قدیمی و به رنگهای آبی و خاکستری تیره می‌پوشد. پیپ، عصا و گل ارکیده به صورت سمبل وی درآمده است. وی از زمان بروز یک تصادف رانندگی از عصا استفاده می‌کند و اگرچه براساس گزارشات دیگر به آن نیاز ندارد، اما آن را همراه خود می‌برد، زیرا بدون آن احساس کمبود می‌کند.

هویدا یک زبان‌شناس حرفه‌ای است، فرانسوی را به روانی زبان اصلی و انگلیسی و عربی را بسیار عالی و آلمانی را در حد قابل قبولی تکلم می‌کند. وی یکی از افسران لژیون افتخار فرانسه بوده و از بسیاری از دولت‌های دیگر نشان دریافت کرده است.

هویدا در سال ۱۹۶۶ به ۴۷ سال زندگی مجردی خود پایان داد، و با لیلیا امامی خوبی خواهر زن ۳۳ ساله منصور که تقریباً برای مدت ۲۰ سال وی را می‌شناخت، ازدواج نمود. این ازدواج در سال ۱۹۷۱ با طلاق خاتمه یافت.

فریدون، برادر جوانتر هویدا، نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد می‌باشد.

۲۸ سپتامبر ۱۹۷۳ - ۵۲/۷/۶

هویدا، امیرعباس - ۴

تاریخ: ۲۳ نوامبر ۱۹۷۶ - ۵۵/۹/۲

محرمانه

از: سفارت آمریکا تهران ۱۱۶۸۳
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی.
موضوع: ملاقات، کودل، ریپیکوف و بیکر با هویدا، نخست‌وزیر ایران، در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۶
۱- هویدا، نخست‌وزیر ایران، در اظهارات علنی خود به هنگام ملاقات با کودل در ۱۶ نوامبر، تأکید کرد که امیدوار است ملاقات در جوئی بی‌آلایش برگزار گردد و در پایان حضور خود خواستار رسیدن سوالات شد. سپس نخست‌وزیر با همان حالت بشاش معمولی خود، کودل را به مدت پانزده دقیقه در مورد موضع سیاسی جغرافیایی استراتژیک اجتماعی اقتصادی ایران توجیه نمود و با اشاره گاه و بی‌گاه به یک نقشه و چندین نمودار، آمار اصلی و سایر حقایق مربوط به ایران را نشان می‌داد. وی اظهار داشت GNP فعلی ایران بالغ بر ۵۸ میلیارد دلار می‌باشد و هدف این است که تا پایان قرن به ۴۵۰ میلیارد دلار برسد. نرخ رشد اقتصادی ایران در بخش غیر نفتی ۱۶ درصد نسبت به قیمت‌های ثابت است و رشد کلی سالانه برابر ۲۲ درصد می‌باشد، بودجه فعلی ایران ۴۵ میلیارد دلار، یعنی یک دهم بودجه کل ایالات متحده می‌باشد، نخست‌وزیر توضیح داد که سه بخش مهم در طرح توسعه فعلی ایران عبارتند از: دفاع، امورکلی اقتصادی و اجتماعی. دفاع شامل خدماتی که جنبه غیر نظامی دارد، مانند بهداشت و سپاه دانش، نیز می‌شود که ۱۲ درصد GNP ایران به خود اختصاص داده است، جمعیت ایران با نرخ سالانه ۳ درصد در حال رشد می‌باشد.

سناتور ریپیکوف از نخست‌وزیر، به دلیل ارائه توضیحات بسیار آگاه‌کننده تشکر نمود و از سناتور

فورد خواست اولین سؤال خود را مطرح نماید.

سناتور فورد پرسید وابستگی ایران به انرژی هسته‌ای ظرف ۲۰ تا ۳۰ سال آینده چگونه خواهد بود. نخست‌وزیر هویدا گفت ایران بایستی در این زمینه دورنمایی در دست داشته باشد. هر چند تلاش‌هایی برای استفاده از انرژی آب در جریان است، توسعه آن با افزایش تحقیقات در زمینه استفاده از انرژی خورشیدی مد نظر است، ولی دولت ایران حدس می‌زند برای دستیابی به سایر اشکال انرژی، به ۲۳ الی ۳۰ مگاوات برقی که از طریق نیروی هسته‌ای تولید شود، نیاز دارد. نخست‌وزیر همچنین بر تلاشهای دولت ایران در زمینه تحقیقات خورشیدی تأکید نمود.

سناتور بامپرز با اشاره به نیاز به تعیین شاخصی برای قیمت نفت، در مورد میزان افزایش پیش‌بینی شده قیمت نفت در اجلاس ۱۶ دسامبر وزارت نفت در دوحه، سؤال نمود. وی گفت پانزده درصد افزایش، بخصوص برای انگلیس و ایتالیا، بیش از حد زیاد خواهد بود. تعدیل بایستی اولین ملاحظه مد نظر باشد. هویدا نخست‌وزیر ایران، گفت کلمات ابتدایی سناتور بایستی با خط‌تلا نوشته شود و موافقت نمود همان‌طور که شاه بیان نموده است، شاخص بهای نفت باید براساس تورم باشد، اگر بهای کالاهای غربی افزایش یابد، دولت ایران نیز برای پرداخت بهای این کالاها، به پول بیشتری نیاز دارد. نخست‌وزیر از کودل درخواست نمود تا هزینه‌های عمرانی سایر کشورها را نیز ارزیابی نموده و درآمدهای نفتی آنها را با آنچه که مجبورند در ازای خرید کالاهای ساخته شده از غرب بپردازند، مقایسه نماید. کشورهای عضو اوپک در بالی موافقت نمودند تا منتظر وقایعی باشند که در مذاکرات CIEC در پاریس پیش خواهد آمد. آنچه که دولت ایران در ازای فروش نفت خود کسب می‌کند، در غرب به مصرف می‌رسد. ذخایر دولت ایران در حال حاضر فقط ۱۶ میلیارد است، در حالی که درآمدهای آن قریب به ۲۰ میلیارد دلار می‌شود. آنچه که در دوحه اتفاق می‌افتد، «یک مسئله ۶۴ هزار دلاری» می‌باشد. دولت ایران همواره در برخورد با مسئله افزایش قیمت‌های نفت منطقی عمل کرده است. تصمیم اوپک در دسامبر، یک اقدام جمعی خواهد بود. نادانی است اگر کشورهای اوپک تلاش کنند کشورهای اروپایی، بخصوص انگلیس و ایتالیا را «به زانو در بیاورند». نخست‌وزیر اظهار داشت که این کشورها از طریق اجرای برنامه‌هایی مانند مراقبت‌های بهداشتی عمومی و مجانی و تحمل اعتصابات متعددی که اقتصاد کشور را نابود می‌کند، موجبات بروز مشکلات اقتصادی خود را فراهم کرده‌اند. در طی چند سال گذشته، دولت ایران نتوانسته است پیش‌بینی نماید کالاهای سفارشی انگلیس در چه زمانی وارد خواهند شد، نخست‌وزیر با اظهار این که انگلیسی‌ها باید «زمان چای خوری کمتری صرف کنند» به صحبت خود خاتمه داد.

سناتور لاکسالت نظر نخست‌وزیر را در مورد کسری بودجه جو یا شد. هویدا، نخست‌وزیر، گفت سال گذشته دولت ایران بودجه‌ای را ارائه نمود که حدود ده درصد کسری داشت. تأمین کسری اگر در کوتاه مدت باشد مضر نمی‌باشد، اما به‌عنوان یک سیاست دراز مدت مصیبت‌بار خواهد بود.

سناتور گلن گفت کودل نگران مسئله اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و خطر غنی‌سازی سوخت هسته‌ای می‌باشد. کارتر، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، اظهار داشته است که مخالف هرگونه تعهد جدید ایالات متحده مبنی بر فروش سوخت یا تکنولوژی هسته‌ای می‌باشد. دولت ایران در زمینه سوخت هسته‌ای چه ضمانت‌هایی را لازم دارد؟

هویدا، نخست‌وزیر ایران، گفت دولت ایران در صدد تولید بمب‌های اتمی نیست و دولت ایران

نمی‌تواند با زرادخانه‌های شوروی یا ایالات متحده رقابت کند. نخست‌وزیر تأکید نمود که تکنولوژی هسته‌ای را نمی‌توان به چند قسمت تفکیک نمود. ضمانت‌های مربوط به سوخت یا سایر تکنولوژی‌های هسته‌ای بایستی ضمانت بین‌المللی باشد. دولت ایران به‌عنوان یکی از امضاکنندگان NPT نمی‌تواند کنترل کشورهای دیگر را بر برنامه‌های انرژی هسته خود بپذیرد.

سناتور گلن پرسید اگر چندین کشور تأمین‌کننده، سوخت هسته‌ای ایران را ضمانت کنند، دولت ایران چه سیاستی اتخاذ خواهد کرد.

هویدا، نخست‌وزیر ایران، گفت به چنین سؤالی پاسخ نخواهد داد. وی سپس مقایسه‌ای با معاهدات نظامی انجام داد و گفت در زمان بروز بحران، کشورهای زیاد حرف می‌زنند اما از عمل خبری نیست. در سال ۱۹۴۱، هنگامی که ایران توسط شوروی و انگلیس مورد تهاجم قرار گرفت و کشور چند تکه و اشغال شد، هیچ کشوری به یاری ایران نیامد. نخست‌وزیر با تأکید اظهار نمود که اگر ایران بار دیگر توسط شوروی مورد تهاجم قرار گیرد، دولت ایران «سیاست سرزمین سوخته» را اتخاذ خواهد نمود، یعنی مردم ایران هر چیزی (مناطق نفتی، کارخانه‌ها، خطوط نفتی و غیره) را نابود خواهند کرد. «اگر نتوانیم استقلال خود را حفظ کنیم، نمی‌خواهیم زنده بمانیم.» نخست‌وزیر سپس به قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد که هم آمریکا و هم شوروی با آن موافقت کرده‌اند، اشاره نمود. براساس چنین قطعنامه‌ای ایران مانند کره و یا ویتنام تقسیم خواهد شد. نخست‌وزیر با حالت طنزآمیزی گفت خوب شد که سازمان ملل در زمان بروز جنگ‌های داخلی ایالات متحده وجود نداشت.

سناتور گلن پرسید آیا دولت ایران در مرکز تحقیقات هسته‌ای امیرآباد بر روی نیروی جوش هسته‌ای کار می‌کند یا خیر.

نخست‌وزیر هویدا پاسخ آن را به دکتر اعتماد، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، واگذار نمود. دکتر اعتماد گفت سازمان انرژی اتمی ایران تحقیقاتی را در مورد نیروی جوش هسته‌ای به عمل می‌آورد، اما این تحقیقات همین اواخر شروع شده است. وی جزئیات بیشتری را ارائه نداد.

سناتور گلن پرسید ایران در نظر دارد با منابع گسترده گاز طبیعی خود چه کند. نخست‌وزیر هویدا گفت اگر قیمت گاز طبیعی افزایش یابد، دولت ایران نیز طبعاً گاز را به مقدار زیادتری صادر خواهد کرد. در حال حاضر مقداری گاز از طریق خطوط گازرسانی به اتحاد شوروی منتقل می‌شود و هم‌زمان با آن مقداری نیز به مصرف داخلی و ساخت فرآورده‌های پتروشیمی می‌رسد. سناتور بیکر نظریات نخست‌وزیر را مورد اختلافات داخلی و ناآرامی‌های حاصل از سیاست‌های اخیر دولت ایران جو یا شد.

نخست‌وزیر هویدا گفت ایرانیانی وجود دارند که در خارج (لیبی) آموزش دیده و در مقابل دولت ایران موضع مخالفت مسلحانه اتخاذ کرده‌اند. نخست‌وزیر تأکید نمود که این مشکل بسیار کوچکی است و تحت کنترل می‌باشد. این گروه‌ها یک نهضت کلی (عمومی - م) علیه دولت ایران محسوب نمی‌شوند. نخست‌وزیر افزود که با ظهور یک طبقه متوسط قوی در ایران که از لحاظ اقتصادی مرفه می‌باشد، به گوش رسیدن غروندهایی قابل انتظار است و این نشانه‌ای از سلامتی (جامعه - م) می‌باشد.

سناتور بیکر پرسید آیا تروریست‌ها برای برنامه‌های نیروی هسته‌ای دولت ایران تهدیدی محسوب می‌شوند یا خیر. نخست‌وزیر هویدا به صراحت گفت چنین تهدیدی وجود ندارد.

سناتور کالور پرسید: (۱) نظر نخست‌وزیر در مورد جانشینی شاه چیست. و (۲) آیا ایران بیش از حد از منابع انسانی آموزش دیده محدود خود در زمینه سیستم‌های دفاعی استفاده نمی‌کند.

نخست‌وزیر هویدا در پاسخ به قسمت اول سؤال در مورد نیابت سلطنت و این که چگونه تا زمان قانونی شدن سن، ولیعهد به انجام وظیفه خواهد پرداخت، شرح مختصری ارائه نمود. نخست‌وزیر در پاسخ به قسمت دوم سؤال پذیرفت که منابع انسانی محدود هستند، اما افزود که برنامه‌های آموزش‌های نظامی و حرفه‌ای کاملاً سازگار باهم هستند. پس از این که یک سرباز وظیفه آموزش دید و خدمت نظام خود را به پایان رساند، وارد زندگی غیر نظامی می‌شود و می‌تواند مهارت‌هایی را که در ارتش فرا گرفته است در حرفه غیر نظامی خود به کار ببرد. با توجه به این که فقط افسران ارتش سابقه خود را حفظ می‌کنند، اکثر پرسنل نظامی که آموزشهای فنی دیده‌اند وارد مشاغل غیر نظامی می‌شوند.

سناتور ریپیکوف اظهار نموده شاه در مورد موضوعات مربوط به انرژی پیچیده‌ترین شخص در جهان می‌باشد. قبلاً کیسینجر وزیر امور خارجه، از تبیین شاخصی برای بهای نفت طرفداری کرده است، اما سایمون، وزیر خزانه‌داری، و سایرین با آن موافق نبودند. ریپیکوف سپس افزود که در افکار عمومی جهانیان به نظر می‌رسد که دولت ایران در اوپک یک عضو پیشگام در افزایش قیمت نفت می‌باشد، در حالی که عربستان سعودی طرفدار حفظ قیمت‌های فعلی می‌باشد. ریپیکوف با توجه به این نکته، در مورد احتمال این که اوپک افزایش قیمت را به تأخیر بیندازد تا دولت جدید آمریکا در مصدر امر قرار گیرد و بتواند در مورد شکل کلی انرژی و قیمت نفت تدبیر جدیدی بیندیشد، از نخست‌وزیر سؤال نمود.

نخست‌وزیر هویدا پاسخ داد هم‌اکنون گفتگوهای دو جانبه CIEC در پاریس برای چند مدتی است ادامه دارد. علاوه بر این قبل از افزایش قیمت نفت، در غرب تورم و رکود به وجود آمده است. اگر برای کالاهایمان پول بیشتری پردازیم و برای نفتمان درآمد کمتری داشته باشیم، دولت ناچار است توضیحاتی به مردم خود ارائه نماید. سپس نخست‌وزیر توضیح داد هر چه دولت ایران برای نفت خود پول بیشتری دریافت نماید، مقدار بیشتری در اقتصاد ایالات متحده صرف خواهد کرد. در حال حاضر ۱۹/۶ درصد از کل واردات دولت ایران از ایالات متحده است، در حالی که تنها ۷ درصد از کل صادرات ایران به ایالات متحده ارسال می‌شود.

سناتور انگلتون پرسید آیا تدابیر تسلیحاتی دولت ایران در مورد تهدید حمله مستقیم از جانب اتحاد شوروی پیش‌بینی‌هایی داشته است یا خیر.

نخست‌وزیر هویدا ابتدا پاسخ منفی داد، اما بلافاصله صحبت خود را تعدیل نمود و گفت ارزیابی این که آیا چنین تهدیدی مستقیم خواهد بود و یا وکالتی، و از جانب کشورهای همسایه نظیر عراق و افغانستان، مشکل می‌باشد. نخست‌وزیر سپس خاطر نشان نمود که اگر تنگه هرمز بسته شود، نفت حیاتی اروپای غربی و ژاپن کاملاً قطع می‌شود. وی اضافه نمود که عراقی‌ها تسلیحات جدیدتر و به مقدار بیشتری از اتحاد شوروی دریافت می‌کنند. وی گفت در مسافرت اخیرش به اتحاد شوروی، نخست‌وزیر شوروی از وی پرسیده است که چرا دولت ایران خود را به این شدت مسلح می‌کند. پاسخ وی به نخست‌وزیر شوروی این بود که دولت شوروی قبلاً از پاسخ چنین سؤالی اطلاع دارد. هویدا سپس با لفاظی از کودل پرسید اگر ایران به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مورد حمله اتحاد شوروی قرار گیرد، چه اتفاقی برای منطقه و نفت آن پیش خواهد آمد. سناتور انگلتون با توجه به افزایش سرمایه‌گذار بهای دفاعی، یازده برابر بیش از آنچه

که در سال ۱۹۷۰ بود، پرسید آیا تهدیدی که نخست‌وزیر به آن اشاره می‌کند وجود دارد یا خیر. نخست‌وزیر هویدا به سادگی پاسخ داد که «تهدید، تهدید است، بزرگ یا کوچک». وی پرسید: آیا ایالات متحده تضمین می‌دهد که در صورت مواجهه با هر تهدیدی از ایران دفاع نماید. سناتور کانن پرسید اگر ایران نتواند ملزومات تسلیحاتی خود را از ایالات متحده دریافت کند، دولت ایران به کجا رو خواهد کرد. نخست‌وزیر هویدا پاسخ داد که ایران به بازار جهانی روی می‌آورد. سناتور ریپیکوف از نخست‌وزیر برای توضیحات و لحن صادقانه‌ای که وی در پاسخ به سؤالات کودل داشت، تشکر نمود.

نخست‌وزیر هویدا در خاتمه این نشست تقریباً یک ساعت و نیمه با بلاغت، تاریخ طولانی روابط دوستانه و مودت‌آمیزی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم بین ایران و ایالات متحده وجود داشته است، مرور کرده و گفت در آن هنگام مساعدت ایالات متحده به صورت سخاوتمندانه‌ای در اختیار ایران قرار گرفت. حال ایران می‌تواند بر روی پای خود بایستد. نخست‌وزیر پس از این که در مورد مشکلات نخست‌وزیر بودن شوخی نمود (افراد همیشه خبرهای بد را به وی می‌دهند، اما خبرهای خوب را مستقیماً نزد شاه می‌برند) از کودل دعوت نمود تا برای صرف ناهار وی را همراهی کند.

۲- براساس تلگرام ۲۵۱۴۷۱ وزارت امور خارجه این مطالب قبل از خروج کودل، ریپیکوف و بیکر توسط آنها تصحیح نشده است. در صورت لزوم بایستی در واشنگتن تصحیح شود. هلمز

هویدا، امیرعباس - ۵

تهران، ۱۹ فوریه ۱۹۷۸ - ۵۶/۱۱/۳۰

سری

آقای وزیر محترم

به پیوست ارزیابی مختصری از ماحصل سفر اخیر دایان، وزیر امور خارجه (اسرائیل - م)، به واشنگتن ایفاد می‌گردد. مایه امتنان خواهد بود اگر در اولین فرصت مناسب مد نظر عالیجناب شاهنشاه آریامهر قرار گیرد. صبح روز بیستم فوریه تهران را به مقصد واشنگتن ترک می‌کنم تا در اجلاس کمیسیون مشترک ایران و آمریکا شرکت نمایم. اگر شما یا عالیجناب شاهنشاه آریامهر در مورد پیوست سؤالی دارید و یا نظراتی که مایلید به واشنگتن ارسال گردد، معاون این جانب جک میکلاس که در غیبت من مسئولیت را به عهده دارد، در جریان بوده و البته در دسترس می‌باشد. از عالیجناب شاهنشاه آریامهر به دلیل تداوم تبادل (نظر - م) در این خصوص بسیار قدردانی می‌کنیم و در انتظار شنیدن نتایج ملاقات ایشان با اشخاص مهمی هستیم که قرار است آخر هفته به ایران مسافرت نمایند.

با تقدیم احترام فائقه و گرمترین درودهای شخصی دوستار شما - ویلیام اچ. سولیان

رونوشت: عالیجناب امیرعباس هویدا وزیر دربار شاهنشاهی تهران

سری

سفر کوتاه مدت دایان به واشنگتن هیچ تحول جدیدی در هیچ زمینه‌ای به دنبال نداشت. وی همچنان معتقد است که تلاش‌هایی باید صورت گیرد تا در مورد اصول مورد توافق با سادات بیانیه‌ای منتشر شود، ولی مایل نبود در طول اقامت خود در اینجا در مورد لحن خاص این بیانیه مذاکره نماید. وی مصراً

خواستار مساعدت ما در از سرگیری اجلاسیه رسمی کمیته سیاسی به دلیل به حالت تعلیق درآمدن این کمیته و در عین حال بی نظمی نامطلوب ایجاد شده در تداوم اجلاسیه‌های کمیته امنیتی در قاهره گردید. این مسئله را با مصریها در میان گذاشتیم، اما خاطرنشان کردیم که تصور نمی‌کنیم تا قبل از اعلام بیانیه‌ای در مورد اصول مورد توافق، پاسخی در این باره داده شود. همان‌طور که حدس زده می‌شد، دایان نگرانی اسرائیل را در مورد فروش هواپیمای جنگی به عربستان سعودی ابراز نمود (در مورد پیشنهاد فروش به مصر مطلب بسیار اندکی رد و بدل شد).

اسرائیلی‌ها در مورد اشاره اخیر ما به «عقب‌نشینی از تمام جبهه‌ها» براساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل، ابراز ناخرسندی کردند. وزیر خارجه، دایان را تحت فشار قرار داده و پاسخ داد که با فرض حصول توافق در مورد تعیین خطوط مرزی، ترتیبات امنیتی و رابطه سیاسی ساحل غربی اردن، پذیرش قطعنامه ۲۴۲ از جانب اسرائیل، مستلزم عقب‌نشینی از تمام جبهه‌ها می‌باشد. دایان از ارائه پاسخ صریح امتناع کرد. فقط گفت اسرائیلی‌ها در مورد ساحل غربی «طرحهای خودشان» را (مثلاً طرح بگین) دارند. با توجه به مبادلاتی که اخیراً با اسرائیلی‌ها داشتیم به نظر می‌رسد بگین هنوز برای پذیرش اصول مربوط به عقب‌نشینی از ساحل غربی آمادگی ندارد، که با توجه به تعهدات ایدئولوژیکی وی قابل درک می‌باشد، اما این مسئله اگر قرار باشد راه‌حل موفقیت‌آمیزی برای این مشکل و دورنمایی در مورد ایجاد صلح فراهم کند، از اهمیت حیاتی برخوردار می‌باشد. معتقدیم که این موضوع مشکل‌ترین تصمیمی است که اسرائیلی‌ها در طول هفته‌های آتی با آن مواجه خواهند بود. ما مطمئن هستیم که شاهنشاه اهمیت این موضوع خاص را درک خواهند کرد.

(متن فوق از تلگرام وزارت امور خارجه به شماره ۰۴۴۰۳۱ مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۷۸ استخراج شده است.)

هویدا، امیرعباس - ۶

تهران، ۲۳ فوریه ۱۹۷۸ - ۵۶/۱۲/۴

سری

آقای وزیر محترم

چهارمین دور مذاکرات آمریکا و شوروی در مورد محدودیت تسلیحاتی در اقیانوس هند در تاریخ ۱۷ فوریه در برن سوئیس برگزار گردید. مطلب پیوست خلاصه مختصری از این مباحث می‌باشد. در صورت تمایل می‌توانید به شرف عرض عالیجناب شاهنشاه آریامهر برسانید. با تقدیم احترامات فائقه و گرمترین درودهای شخصی دوستان شما - جک سی. میکلاس کاردار موقت

عالیجناب امیرعباس هویدا وزیر دربار شاهنشاهی و تهران

چهارمین دور مذاکرات آمریکا - شوروی در مورد اقیانوس هند

از تاریخ ۷ الی ۱۷ فوریه، هیئت‌های نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده در شهر برن واقع در سوئیس، گفتگوهای دو جانبه بیشتری (مفصلی) را درباره مسائل مربوط به اقدامات محدودیت تسلیحاتی در اقیانوس هند به عمل آوردند. هیئت‌های نمایندگی به بحث درباره پیشنهاداتی که از جانب طرف مقابل ارائه می‌شد، ادامه دادند. هیئت ایالات متحده به سرپرستی سفیر پارل سی. وارنکی و هیئت اتحاد جماهیر شوروی تحت سرپرستی سفیر ال. آی. مندلوویچ عمل می‌کردند.

در خلال این اجلاس به طرفین در نشست‌های جمعی و گروه‌های کاری با یکدیگر ملاقات نمودند. مذاکرات دوستانه و مفید بود و منجر به درک مواضع طرفین گردید. تاکنون درباره برخی از مسائل، منجمله مناسب بودن پرخوردهای مرحله‌ای، که شروع آن موافقت در مورد عدم افزایش حضور نظامی فعلی و همزمان مذاکره درباره کاهش آن باشد، تا حد مشخصی موافقت شده است.

در طول این دور از مذاکرات هیچ تغییر خاصی در مواضع طرفین نسبت به موضوعات اصلی به وجود نیامد. هر دو طرف بر مواضع خود در مورد موضوعات مهم ایستادگی کرده و دلایل خود را در حمایت از این مواضع تکرار می‌کردند.

مشخص‌ترین موضوعاتی که همچنان مورد اختلاف است عبارتند از:

در مورد سیستم‌های استراتژیک چه محدودیت‌هایی بایستی اعمال شود.

- مسئله مربوط به تجهیزات تدارکاتی به چه نحوی در موافقتنامه گنجانده شود. از نقطه نظر ایالات متحده با توجه به اعمال محدودیت‌های این موافقتنامه بر استفاده از تجهیزات تدارکاتی ساحلی، لازم است محدودیت‌هایی نیز بر استفاده از تجهیزات تدارکاتی دریایی که در سطح بسیار گسترده‌ای توسط شوروی‌ها استفاده می‌گردد، اعمال شود. ایالات متحده تعریفی در مورد مراجعه روزمره به بنادر ارائه داد و شورویها موافقت کردند که در مورد این تعریف مطالعه بکنند.

طبق نظریه ارائه شده از جانب ایالات متحده، اگر هر کدام از طرفین فعالیت‌های تدارکاتی را چه از ساحل و چه از طریق دریا به یکی از بنادر اقیانوس هند که فراتر از محدوده تعریف شده برای مراجعه روزمره به بندر قرار گرفته است، هدایت نماید به معنی احداث یک بندر بوده و براساس موافقتنامه شامل محدودیت می‌شود.

- مناطق متفق و مجاور آن - شورویها همچنان اظهار می‌دارند که لازم است این مسئله نیز در موافقتنامه گنجانده شود. موضع ایالات متحده این است که این مناطق در حوزه مربوط به موافقتنامه قرار ندارند.

- تعریف منطقه - هنوز در مورد تعریف آبهای شمالی و جنوبی استرالیا اختلاف نظر وجود دارد.

- علاوه بر این گروه‌های تخصصی کار خود را در مورد موضوعات تکنیکی از قبیل تعیین تعریفی برای ناوهای کمکی شروع کرده‌اند. طرف روسی مایل است این ناوها را از محدودیت‌ها مستثنی نماید، در حالی که ایالات متحده می‌خواهد چنین ناوهایی تحت محدودیت‌های موافقتنامه قرار گیرند.

- گروه‌های تخصصی همچنین مسئله کشتیهای عبوری از طریق اقیانوس هند را مورد ملاحظه قرار داده‌اند. در حالی که هر دو طرف قبول دارند که حضور چنین کشتیهایی را نباید به عنوان بخشی از حضور نظامی تلقی کرد، اما در مورد مدت زمان مجاز برای این کشتی‌ها جهت اتمام عبور خود، اختلاف نظر وجود دارد. هر دو طرف موافقت کردند که درباره این موضوع بررسی نمایند.

گروه تهیه بیانییه نیز کار خود را در مورد تهیه متن پیش‌نویس اولیه قسمت‌های مختلف موافقتنامه شروع کرد. این پیش‌نویس‌ها حاوی عبارات مشترک درباره نکات مورد توافق و عبارتی داخل پرانتز درباره موضوعاتی که هنوز مورد اختلاف هستند، می‌باشند. دو گروه کاری تخصصی ایجاد گردید. این گروه‌های کاری در زمینه‌های تکنیکی (مثلاً تعریف واژه عبور) به پیشرفت‌هایی نائل شده‌اند. گروه‌های

تخصصی به ارزیابی موضوعات تکنیکی که هنوز مورد موافقت قرار نگرفته‌اند، ادامه خواهند داد. تاریخ اجلاسیه بعدی در هیئت از طریق توافق طرفین تعیین خواهد شد. متن فوق از تلگرام وزارت خارجه به شماره ۴۶۰۲۰ مورخ ۲۲ فوریه ۷۸ استخراج شده است.

تاریخ: ۲۲ فوریه ۷۸ - ۵۶/۱۲/۳
از: وزارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی. ۴۶۰۲۰. به: مرکز جمع‌آوری اخبار اقیانوس هند
رونوشت: سفارت آمریکا کابل، موگادیشو، دفتر حفاظت منافع در بغداد

موضوع: چهارمین دور گفتگوهای ایالات متحده - شوروی در مورد اقیانوس هند

۱- چهارمین دور مذاکرات آمریکا و شوروی در مورد محدودیت تسلیحاتی در اقیانوس هند در تاریخ ۱۷ فوریه در شهر برن سوئیس برگزار گردید. ایستگاهها در صورتی که مناسب تشخیص دهند می‌توانند دولت‌های میزبان را در مورد نتایج این دور از مذاکرات توجیه نمایند. وزارت امور خارجه (آمریکا - م) همانند گذشته دولت‌های استرالیا، زلاندنو، فرانسه، انگلیس و ژاپن را در واشنگتن توجیه می‌کند. ناتو نیز در بروکسل توجیه خواهد شد. مطابق با عرف گذشته وزارت امور خارجه آمریکا کشورهای ساحلی بخصوص در اقیانوس هند را، در صورتی که سفارتخانه‌هایشان درخواست کنند، در واشنگتن توجیه خواهد نمود.

۲- برای هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد: مطالب زیر، بیانیه مربوط به چهارچوب مورد توافق مشترک آمریکا و شوروی می‌باشد که برای توجیه سازمان ملل و کمیته AD HOC در اقیانوس هند مورد استفاده قرار می‌گیرد. شما بایستی در مورد زمان بندی این جلسه توجیهی با رئیس کمیته ADHOC هماهنگ نمایید.

- از تاریخ ۷ الی ۱۷ فوریه هیئت‌های نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده در شهر برن واقع در سوئیس گفتگوهای دو جانبه مفصلی را درباره مسائل مربوط به اقدامات محدودیت تسلیحاتی در اقیانوس هند به عمل آوردند. هیئت‌های نمایندگی به بحث درباره پیشنهادهاتی که از جانب طرف مقابل ارائه می‌شد، ادامه دادند. هیئت ایالات متحده به سرپرستی سفیر پارل سی. وارنکی و هیئت اتحاد جماهیر شوروی تحت سرپرستی سفیر ال. آی. مندلوویچ عمل می‌نمودند.

- در خلال این اجلاس، طرفین در نشست‌های جمعی و گروه‌های کاری با یکدیگر ملاقات کردند. مذاکرات دوستانه و مفید بود و منجر به درک مواضع طرفین گردید.

- تاکنون درباره برخی از مسائل، منجمله مناسب بودن برخوردهای مرحله‌ای، که شروع آن موافقت در مورد عدم افزایش حضور نظامی فعلی و همزمان مذاکره درباره کاهش آن باشد، تا حد مشخصی موافقت شده است.

- گروه تهیه بیانیه نیز کار خود را در مورد تهیه متن پیش‌نویس‌های اولیه در مورد قسمت‌های مختلف موافقت‌نامه شروع کرد. این پیش‌نویس‌ها حاوی عبارات مشترک درباره نکات مورد توافق و عباراتی داخل پرانتز درباره موضوعاتی که هنوز مورد اختلاف هستند، می‌باشند.

- دو گروه کاری تخصصی ایجاد گردید. این گروه‌های کاری در زمینه‌های تکنیکی (مثلاً تعریف واژه عبور) به پیشرفتهایی نائل شده‌اند. گروه‌های تخصصی به ارزیابی موضوعات تکنیکی که هنوز مورد

موافقت قرار نگرفته است، ادامه خواهند داد.

- تاریخ اجلاس بعدی دو هیئت از طریق توافق طرفین تعیین خواهد شد.

۳- برای تمام سفارتخانه‌های کشورهای ساحلی اقیانوس هند: مطالب فوق را می‌توانید برای توجیه رده مناسبی از مقامات عالی رتبه کشور میزبان که به نتایج این دور از مذاکرات علاقه‌مند هستند، استفاده نمایید. علاوه بر این می‌توانید پاراگراف اضافه زیر را نیز نقل نمایید:

- در طول این دور از مذاکرات، ایالات متحده مشخص نمود که فعالیت‌های جاری شورویها را در شاخ آفریقا و افزایش همزمان ناوگان دریایی شوروی را مورد توجه قرار داده است و آن را با روح و مفاد چنین مذاکراتی که مبتنی بر ممانعت از افزایش هر نوع حضور نظامی طرفین است، مغایر می‌داند. (در خلال ماههای اخیر حضور نیروهای رزمی شوروی در اقیانوس هند نسبت به وضعیت معمولی افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است.) ایالات متحده همچنین اظهار داشته است که سطح فعلی فعالیت‌های شوروی در منطقه، مانع جدی در مقابل پیشرفت سریع در طول مذاکرات می‌باشد.

۴- برای تهران، دهلی‌نو، کلمبو، اسلام‌آباد، مپوتو، جده، نایروبی: علاوه بر پاراگرافهای ۲ و ۳، می‌توانید برای توجیه دولت‌های میزبان خود اطلاعات جزئی‌تر زیر را مورد استفاده دهید:

در طول این دوره از مذاکرات هیچ تغییر خاصی در مورد مواضع طرفین نسبت به موضوعات اصلی به وجود نیامد. هر دو طرف بر مواضع خود درباره موضوعات مهم ایستادگی کرده و دلایل خود را در حمایت از این مواضع تکرار می‌کردند.

مشخص‌ترین موضوعاتی که همچنان مورد اختلاف است عبارتند از:

- در مورد سیستم‌های استراتژیک چه محدودیت‌هایی بایستی اعمال شود.

مسئله مربوط به تجهیزات تدارکاتی به چه نحوی در موافقتنامه گنجانده شود. از نقطه نظر ایالات متحده با توجه به محدودیت‌های اعمالی این موافقتنامه بر استفاده از تجهیزات تدارکاتی ساحلی، لازم است محدودیت‌هایی نیز بر استفاده از تجهیزات تدارکاتی دریایی که در سطح بسیار گسترده‌ای توسط شورویها استفاده می‌گردد، اعمال شود. ایالات متحده تعریفی در مورد مراجعه روزمره به بندر ارائه داد و شورویها موافقت کردند که در مورد این تعریف مطالعه بکنند. براساس نظریه ارائه شده از جانب ایالات متحده اگر هر کدام از طرفین فعالیت‌های تدارکاتی را چه از ساحل و چه از طریق دریا به یکی از بندر اقیانوس هند که فراتر از محدوده تعریف شده برای مراجعه روزمره به بندر قرار گرفته است هدایت نماید، به معنی احداث یک بندر است و براساس موافقتنامه شامل محدودیت می‌شود.

- مناطق متفق و مجاور آن: شورویها همچنان اظهار می‌دارند که لازم است این مسئله نیز در موافقتنامه گنجانده شود. موضع ایالات متحده این است که این مناطق در حوزه مربوط به موافقتنامه قرار ندارند.

- تعریف منطقه: هنوز در مورد تعریف آبهای شمالی و جنوبی استرالیا اختلاف نظر وجود دارد.

- علاوه بر این، گروههای تخصصی کار خود را در مورد موضوعات تکنیکی از قبیل چنین تعریفی برای ناوهای کمکی شروع کرده‌اند. طرف روسی مایل است این ناوها را از محدودیت‌ها مستثنی نماید، در حالی که ایالات متحده می‌خواهد چنین ناوهایی تحت موافقتنامه قرار گیرند.

- گروههای تخصصی همچنین مسئله کشتی‌های عبوری از طریق اقیانوس هند را مورد ملاحظه قرار داده‌اند. در حالی که هر دو طرف قبول دارند که حضور چنین کشتی‌هایی را نباید به عنوان بخشی از حضور

نظامی تلقی کرد، اما در مورد مدت زمان مجاز برای این کشتی‌ها به منظور اتمام عبور خود، اختلاف نظر وجود دارد. هر دو طرف موافقت کردند که درباره این موضوع بررسی نمایند. گروه تهیه بیانییه نیز کار خود را در مورد تهیه متون پیش‌نویس اولیه قسمت‌های مختلف موافقتنامه شروع کرد. این پیش‌نویس‌ها حاوی عبارات مشترک درباره نکات مورد توافق و عباراتی داخل پرانتز درباره موضوعاتی که هنوز مورد اختلاف هستند، می‌باشند.

۵- انتخاب تعدادی از ایستگاه‌هایی که مجازند اطلاعات بیشتر مندرج در پاراگراف ۴ را استفاده نمایند، براساس ابراز تمایل دولت‌های مورد نظر و همچنین نزدیکی روابطمان با آن کشور می‌باشد. در عین حالی که نکته اخیر شامل بعضی دیگر از کشورهای خاص ساحل اقیانوس هند نیز می‌شود، ما تمایل نداریم که در این مرحله و در حالتی که کشورهای ساحلی علاقه اندک یا ناچیزی در این باره ابراز نموده‌اند، توجیحات مفصل‌تری درخصوص گستردگی این مذاکرات به عمل آید. اگر چنین تمایلی آشکار شود، یا اگر سفر معتقد باشند توجیحات مفصل‌تر کاملاً مناسب است، وزارت خارجه بایستی از آن مطلع گردد.

۶- برای کانبرا. در حالی که همچنان توجیحات مفصل‌تری در اینجا ارائه خواهد شد و برای سفارتخانه‌ها نیز تلگرام ارسال می‌شود، شما می‌توانید تمامی نکات مندرج در این تلگرام را در پاسخ به سؤالاتی که مطرح می‌شود بازگو نمایید و خاطر نشان سازید که سفیر رونوف به زودی به طور مفصل توجیه خواهد شد.

ونس

یزدان پناه، عزت‌الله - ۱

مکان و زمان: منزل دکتر رشتی نماینده مجلس، ۱۵ دسامبر
صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: دکتر عزت‌الله یزدان‌پناه، نماینده مجلس از حزب ایران‌نویین از
شهسوار ویلیام ا. هلسث، دبیر اول سفارت ۱۹۶۷ - ۴۶/۹/۲۴

موضوع: (۱) وزارت اصلاحات ارضی و تعاونی روستایی

(۲) قطبهای کشاورزی (۳) اطلاعات بیوگرافیک

۱- وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی: یزدان‌پناه گفت که وزارتخانه جدید رسماً شروع به کار کرده و دارای سه معاون وزیر است (اصلاحات ارضی - امور تعاونی‌ها - امور پارلمانی) و در هر استان یک مدیرکل دارد. در این ارتباط او در جراید فهرست اسامی انتصابات در استانها را دیده است. بنا به استنباط او، سرهنگ ولیان در حال حاضر از همان ترکیب اداری استفاده می‌کند که قبلاً قسمت اصلاحات ارضی داشت، یعنی زمانی که این قسمت بخشی از وزارت کشاورزی بود. یزدان‌پناه تأیید نمود که سازمان تشکیلاتی سایر وزارتخانه‌های جدید خیلی بعد از تصویب اصلاحات ارضی و در فاصله زمانی زیادی از آن آمده شدند. سازمان و تشکیلات ویژه وزارتخانه اصلاحات ارضی و تعاونی روستایی در آینده ارائه خواهد شد، سازمان و تشکیلات فعلی که به تصویب رسیده است شامل کلیات و موارد عمومی است.

۲- قطبهای کشاورزی: یزدان‌پناه گفت که یکی از فعالیت‌های ویژه وزارتخانه جدید (اصلاحات ارضی و تعاونی روستایی) دسته‌بندی مجدد دهات ایران است، که بسیاری از آنها فاقد تسهیلات مدرن نظیر آب و برق هستند. او گفت، در حال حاضر لایحه‌ای در مجلس است که به وزارتخانه جدید اجازه می‌دهد روستاها را در هم ادغام و به صورت یک مرکز زندگی روستائیان در آورد. برحسب شرایط محلی، ممکن است شش تا هفت روستا در هم ادغام شوند. یزدان‌پناه گفت که نظریات مختلف در مورد نحوه انجام آن وجود دارد. (بیش از ۱۰۰ پیشنهاد و نظریه برای بازبینی و بررسی توسط معاونین به کمیته کشاورزی که این تشکیلات را بررسی می‌کنند، ارائه شده است)، ولی به نظر می‌رسد که توافق عمومی بر نیاز به پیشرفت در این راستا وجود دارد. او نظریات متداول در مورد فقدان سرمایه روستائیان و کمبود تجهیزات و نیاز به جلوگیری از تجزیه و تقسیم قطعات زمین که اخیراً آغاز شده است (تحت عنوان اصلاحات ارضی) را بیان کرد. او گفت اگر تشخیص داده شود که بهترین نحوه بازدهی زمین‌های کشاورزی از طریق تعاونی‌ها امکان‌پذیر است، به هیئت رئیسه تعاونی خواهد رفت و هیئت رئیسه به هر روستایی براساس میزان تولیدش در تعاونی پول خواهد پرداخت تا انگیزه کار بیشتر را در آنها حفظ نماید. مخارج استفاده از تجهیزات و غیره، از کل شبکه روستاها کسر خواهد شد.

۳- اطلاعات بیوگرافیک: یزدان‌پناه نماینده و رئیس پارلمانی حزب ایران‌نویین، زیر نظر خواجه‌نوری است، وی با سناتور یزدان‌پناه و پسر سناتور، کامبیز (وابسته مطبوعاتی ایران در واشنگتن) هیچ نسبتی ندارد. او در فرانسه تحصیل کرده (سه سال در پاریس) و به من گفته شده است که خیلی خوب فرانسه صحبت می‌کند. انگلیسی وی نیز خیلی خوب است. او عضو اتحادیه بین‌المجالس ایران می‌باشد و در گردهمایی بین‌المجالس در ژنو، در سپتامبر ۱۹۶۷، با دکتر رشتی و سناتور متین دفتری شرکت نمود.

همسر یزدان پناه نیز انگلیسی صحبت می‌کند. یزدان پناه تأیید نمود که مجلس از تعطیلات زمستانی استفاده نخواهد کرد، زیرا فشار کار زیاد شده است. دو طرح مهم که موجب لغو تعطیلات زمستانی معمول شده‌اند عبارتند از بررسی بودجه و بازنگری برنامه چهارم.

یزدان پناه، عزت‌الله - ۲

تاریخ: ۳ دسامبر ۱۹۷۴ - ۵۳/۹/۱۲

خیلی محرمانه

به: وزارت خارجه

از: سفارت امریکا، تهران ۱۶۹ - A

موضوع: گزارش بیوگرافیک: عزت‌الله یزدان پناه، وزیر مشاور

دکتر عزت‌الله یزدان پناه، مردی با دیدگاه‌های دانشگاهی قابل ملاحظه و یکی از اعضای بنیانگذار و نظریه پردازان بزرگ حزب حاکم ایران نوین می‌باشد. دکتر یزدان پناه در محافل دولتی بنحوی گسترده شناخته شده نیست، ولی پیوندهای وی با نخست‌وزیر، امیرعباس هویدا، ظاهراً وسیله‌ای برای انتصاب وی در سمت وزیر مشاور، در آوریل ۱۹۷۴، بوده است. دکتر یزدان پناه (هیچ نسبتی با سناتور یزدان پناه یا پسر او کامبیز، وابسته مطبوعاتی سابق ایران در واشنگتن، ندارد) در سال ۱۹۲۰ در مازندران متولد شد. او در سال ۱۹۴۱ وارد خدمت دولت شد و به‌عنوان یک کارمند ساده در کمیسیون کنترل ارز خارجی مشغول به کار گردید و تا هیئت رئیسه ارتقاء یافت. در سال ۱۹۶۱ وی خدمت دولت را رها کرد و به مرحوم حسنعلی منصور و جریان «کانون ترقی»، که نهایتاً به حزب ایران نوین تبدیل شد، پیوست. او در سه دوره (۲۱، ۲۲، ۲۳) از طرف حزب ایران نوین به نمایندگی مجلس انتخاب شد و به‌عنوان مدیرکل حزب خدمت نمود.

دکتر یزدان پناه در رشته حقوق از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و سپس دکترای خود را از دانشگاه پاریس گرفت. در سال ۱۹۵۵، وی یک بورس تحصیلی از سازمان ملل در زمینه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را برد و در سال بعد به مدت چهار ماه در کمیسیون کنترل ارز خارجی بلژیک تحصیل نمود. او مقالاتی در مورد نفت ایران و سازمان‌های بین‌المللی (۱۹۵۳) و تاریخ قوانین ارز خارجی (۱۹۵۵) منتشر نموده و مقالات و سخنرانی‌های دیگر نیز در موضوع اقتصاد داشته است. به‌عنوان عضو اتحادیه بین‌المجالس ایران، در اجلاس شورای اتحادیه دائمی بین‌المجالس در ژنو در سپتامبر ۱۹۶۷ شرکت نمود. دکتر یزدان پناه به خوبی انگلیسی صحبت می‌کند و گزارش شده است که فرانسه را عالی می‌داند. همسر وی نیز انگلیسی صحبت می‌کند. او حداقل یک بار از ایالات متحده دیدار کرده (۱۹۶۵) و زمان زیادی را در اروپا گذرانده است.

یگانه، محمد - ۱

محمد یگانه معاون وزیر - وزارت اقتصاد

خیلی محرمانه

دکتر محمد یگانه یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان ایران، از ژانویه ۱۹۶۴ معاون تحقیقات و برنامه‌ریزی وزیر در وزارت اقتصاد بوده است. ایجاد این مقام، و انتخاب یگانه برای تصدی آن برای اولین بار، به منزله تلاش وزیر برای ایجاد نظم مورد نیاز در برنامه‌ریزی اقتصادی ایران تلقی شده است. دکتر یگانه علاوه بر مسئولیت اصلی خود در زمینه تحقیقات صنعتی، مسئولیت کمیسیون سازمان ملل برای تجارت و توسعه (UNCTAD) در ایران را نیز برعهده دارد. وی در اجلاسهای چون بیستمین اجلاس کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور در تهران و همچنین اجلاس UINCTAD ۱۹۶۴ در ژنو شرکت جست، و از اعضای هیئت ایرانی در نوزدهمین مجمع عمومی سازمان ملل بود. وی در نوامبر سال ۱۹۶۵ در اجلاس بانک توسعه آسیا در مانیل شرکت کرد، و در دسامبر همان سال وزیر اقتصاد، علی‌نقی عالیخانی، را در سفرش به مسکو جهت شرکت در مذاکرات نهایی موافقتنامه ذوب آهن و لوله کشی گاز، همراهی نمود. یگانه تکنوکرات و نظریه پرداز جوانی است که ظاهراً در امور پتروشیمی تخصص دارد. اگر چه بعضی از ناظران عقیده دارند که عقاید وی گاهی سوسیالیستی می‌شود، ولی او همیشه رفتاری دوستانه و مددکارانه داشته آن قدر که منافع ملی ایران اقتضا می‌کند، طرفدار آمریکا بوده است.

یگانه در سال ۱۹۲۳ در زنجان متولد شد. او لیسانس حقوق خود را از دانشگاه تهران و دکترای اقتصاد خود را در سال ۱۹۵۰ از دانشگاه کلمبیا اخذ کرد. وی بلافاصله به کار در سازمان ملل مشغول شد و چندین سال با سمت متخصص و کارشناس مسائل اقتصادی خاور نزدیک در دبیرخانه آن سازمان به کار پرداخت. وی مدت مدیدی در ترکیه بوده است. در سال ۵۹-۱۹۵۸ به تونس رفت و وظیفه طراحی یک طرح اقتصادی ۱۰ ساله را به عهده گرفت. وی در حال حاضر به دنبال استعفا از سازمان ملل است، و مطمئن نیست که بالاخره در ایران خواهد ماند یا به شغل پیشین خود مراجعت خواهد کرد.

دکتر یگانه زبان انگلیسی و فرانسه را علاوه بر فارسی به خوبی صحبت می‌کند. وی همراه با چارلز عیسوی، یک اقتصاددان آمریکائی، به طور مشترک کتاب «مسائل اقتصادی نفت خاورمیانه» را تألیف کرد که در سال ۱۹۶۳ به چاپ رسید. همسر یگانه آمریکائی است. ۱۰ مارس ۱۹۶۶ - ۴۴/۱۲/۱۹

یگانه، محمد - ۲

زمان: ۱۵ اوت ۱۹۶۹ - ۴۸/۵/۲۴ - روز ملی کره جنوبی

محرمانه

سفارت آمریکا، تهران

صورت مذاکرات شرکت‌کنندگان: پرویز راین، آسوشیتد پرس جان ا. آرمیتاژ، رایزن سیاسی سفارت

موضوع: تغییرات کابینه

رأین گفت تغییرات کابینه شامل وزارتخانه‌های کشاورزی، کشور و آبادانی و مسکن، خیلی زودتر از انتظار در این هفته صورت گرفت و فقط تا اندازه‌ای به شایعات اخیر در مورد تغییرات در افراد کابینه مربوط بود. ظاهراً اختلافات جدی و مداومی بین نیک پی، وزیر سابق آبادانی و مسکن، و عطاءالله خسروانی، وزیر سابق کشور بر سر برنامه‌های خانه‌سازی در روستاها وجود داشته است. این اختلافات منجر به یک مواجهه شدید و تند بین این دو نفر در روز سه‌شنبه ۱۲ اوت، در دفتر دستیار نخست‌وزیر و وزیر

مشاور، ناصر یگانه گردید. بحث بین این دو به قدری داغ شد که به گفته راین این دو نزدیک بود منفجر شوند و هر دو از دفتر یگانه اخراج شدند. علیرغم هشدار یگانه به آنها جهت حل و فصل مسائلشان بین خود، دو وزیر دعوی دیگری در روز چهارشنبه، ۱۳ اوت باهم داشتند. ماجرا بلافاصله به شاه گزارش شد و او دستور تحقیقات و اقدام فوری داد. به گفته راین، این دستور حداقل اندکی شانس به هویدا داد تا بخشی از تغییرات مورد علاقه‌اش، بخصوص اخراج خسروانی، رقیب و منتقد خود را تحقق بخشد. نیک‌پی، هر چند مورد علاقه هویدا بود، به علت ماهیت شرکتش در درگیری و همچنین ناخرسندی وسیعی که از کار وی به‌عنوان وزیر به وجود آمده بود، بایستی کنار می‌رفت. هر چند هنوز کاملاً روشن نیست، ولی به نظر می‌رسد زاهدی، به علت نیاز به جایگزینی سریع در این شغل با مسائلی نظیر آن، به وزارت کشور بیاید، *faute de mieux*. هنوز معلوم نیست که زاهدی سمت و موضع بالاتری از سابق به دست آورده باشد.

نشانه دیگری حاکی از این که این تغییرات به‌طور ناگهانی صورت گرفت، در عصر روز ۱۴ اوت، بعد از اعلام تغییرات در اخبار ساعت ۲ در رادیو در بعدازظهر همان روز، توسط سیروس غنی به من داده شد. غنی با قاطعیت گفت که یگانه از انتصابش در ظهر ۱۳ اوت اطلاعی نداشت و غنی فکر می‌کرد او فقط کمی قبل از این که به شاه معرفی شود از آن مطلع شده بود (ساعت ۱۵:۱۰ صبح روز ۱۴ اوت). تذکر: جالب توجه است که محمد یگانه، براساس معرفی به شاه، در جراید این‌گونه توصیف شده است که اولویت خاصی برای ساختن خانه‌های روستایی قائل است، که شامل چند سری پروژه‌هایی با هدف ایجاد «قطبهای توسعه کشاورزی» جدید در استانهای مختلف می‌باشد.

یگانه، محمد - ۳

محمد یگانه

دکتر یگانه پس از سالهای متمادی کنار گذاشته شدن به فعالیت‌های اجتماعی بازگشت. من این تصور را ندارم که بیماری وی را مجبور به استعفا از وزارت نموده باشد، بلکه بیشتر به این علت بود که وی قابلیت اداری زیادی در گرداندن برنامه‌های مربوط به احداث مسکن برای کشور از خود نشان نداد. وی شخصاً بسیار ساده صحبت می‌کند، فرد قدرتمندی نبوده، اما در واقع ذهن بسیار روشنی دارد. اولین بار در ژانویه ۱۹۷۴ بود که به او گفتم ایالات متحده از این که می‌بیند ایران به‌علت وضعیت اسفبار موازنه پرداخت‌هایش متعاقب افزایش بهای نفت، وامهای بیشتری از بانک بین‌الملل عمران و توسعه دریافت می‌دارد ناخشنود خواهد شد، او بود که زنگ خطر نتایج حاصل از اعلان شاه مبنی بر خرید یک میلیارد دلار یا در آن حدود از تجهیزات امنیتی از سازمانهای بین‌المللی را در سطح وزارتخانه‌ها تا دربار به‌طور رسمی به صدا در آورد. با وجود این که به‌عنوان یک اقتصاددان، به صورت گسترده‌ای مورد احترام است، او را به‌عنوان یک فرد نوآور و بدعتگذار نمی‌شناسند.

۱۸ مارس ۱۹۷۵ - ۵۳/۱۲/۲۷ لهفلدت

یگانه، محمد - ۴

تاریخ: ۳۰ مارس ۱۹۷۵ - ۵۴/۱/۱۰

سرّی - توزیع محدود

به: وزارت امور خارجه، واشنگتن، فوری

از: سفارت امریکا، تهران ۲۸۷۷

موضوع: مواضع کشور میزبان در قبال کنفرانس مصرف‌کننده / تولیدکننده

۱- خلاصه: کارمند سفارت در ۳۰ مارس به منظور مروری بر مواضع دولت ایران در رابطه با مواردی که بایستی در کنفرانس مقدماتی و مذاکرات پس از آن مورد بحث قرار گیرند، با محمد یگانه مدیرکل بانک مرکزی ایران و سرپرست هیئت اعزامی دولت ایران به کنفرانس مقدماتی ۷ آوریل، ملاقات نمود. طبق اظهارات یگانه، دولت ایران براساس اعلامیه رسمی اوپک، کنفرانس را به عنوان مذاکرات دو جانبه بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای کمتر توسعه یافته می‌داند، اما امیدوار است بتوان این موضوع را با زیرکی از طریق روش‌های غیر مجادله‌آمیز مورد رسیدگی قرار داد. مواضع ایران در مورد بسیاری از مواد مذکور در دستور کار دوستانه می‌باشد. جالب‌ترین دیدگاه دولت ایران آن‌طور که یگانه اظهار می‌دارد این است که در مذاکرات متعاقب کنفرانس بایستی با جدیت درباره حل مشکل تثبیت قیمت سایر مواد خام «به صورتی که متضمن سود باشد»، مذاکره شود. به نظر می‌رسد دولت ایران در واقع دیدگاه‌های مشابه الجزایریها را در این رابطه اتخاذ کرده‌اند. پایان خلاصه.

۲- کارمند بخش نفت سفارت، براساس راهنمایی‌های تلگرام مرجع ب، صبح ۳۰ مارس به منظور بحث در مورد موضوعات مربوط به کنفرانس مقدماتی مصرف‌کننده - تولیدکننده با یگانه، مدیرکل بانک مرکزی ایران، ملاقات کرد. مطالب زیر براساس فرم درخواستی مذکور در پاراگراف ۴ تلگرام مرجع ب تهیه شده است:

الف - موارد اجرائی: یگانه متذکر شد که دولت ایران تابع «مصوبه رسمی» اوپک که این کنفرانس را یک کنفرانس دو جانبه بین کشورهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافته اعلام کرده است، می‌باشد. وی خاطر نشان کرد که هر تلاشی جهت هماهنگ کردن کشورهای مصرف‌کننده نفت از بین کشورهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافته، به منظور تحت فشار قراردادن اوپک، به هیچ وجه وسیله‌ای جهت حفظ جو «همکاری و عدم مقابله» که لازمه موفقیت است، نخواهد بود. با این حال اظهار داشت که معتقد است به منظور پرهیز از اظهارات اختلاف‌انگیز غیر ضروری «ترتیب‌بندی طرفانه‌ای» مورد توافق قرار گیرد تا نتایج کنفرانس را پیگیری نماید (وی به «کنفرانس بین‌المللی مشترک» به عنوان مثال اشاره کرد).

حاضرین: یگانه گفت دولت ایران در مورد ناظرین کنفرانس آتی انعطاف پذیر است. وی گفت «بعضی از کشورها» در مورد افزایش تعداد کشورهای شرکت‌کننده تا سقف ۱۷ کشور گفتگوهای می‌کنند. هنگامی که سؤال شد این پیشنهاد چه کشوری بود، وی پاسخ داد «تصور می‌کنم عربستان سعودی جزو پیشنهاددهندگان بود.»

وی گفت از بین اعضای اوپک، الجزایر و عراق علاقه خاصی به شرکت در این کنفرانس دارند و ایران نیز مایل است از آنها حمایت کند. وی تصور می‌کند که اگر قرار است سازمان بین‌المللی انرژی به عنوان ناظر دعوت شود، اوپک نیز بخواهد با همان وضعیت در کنفرانس شرکت کرده و کشورهای کمتر توسعه یافته نیز بخواهند سازمانهای دیگری مانند اونکتاد شامل این قضیه شوند. وی گفت ایران از این ایده که مدعومین توسط سازمانهای محلی یا بین‌المللی دیگر نظیر کمیسیون اقتصادی در امور آسیا و خاور دور

(ECAFE)، کمیسیون اقتصادی در امور امریکای لاتین (ECLA)، گروه ۷۷ و غیره تعیین شوند، حمایت می‌کند. وی گفت در چنین مواردی، مدعوین به جای اینکه بر اثر انتخاب چند کشور کوچک بی‌اهمیت از امتیازاتی برخوردار شوند، از اعتبار سازمانی متناسبی برخوردار خواهند بود. وی احساس می‌کند کنفرانس با حضور ۱۷ کشور و ۳ سازمان بین‌المللی هنوز در حد قابل اداره می‌باشد، اما نیاستی اجازه داد لیست (مدعوین - م) بیش از آنچه که هست، افزایش یابد: «مسئلاً کنفرانسی متشکل از یک صد هیئت نمایندگی کاری از پیش نخواهد برد.»

دستور کار: یگانه اظهار داشت دولت ایران در مورد جزئیات این کار فکر نکرده است، ولی گفت شخصاً روشی را ترجیح می‌دهد که براساس آن، کنفرانس کمیته‌هایی را به منظور مطالعه موارد مشخصی نظیر نفت و انرژی، کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها، سایر کالاها و مواد خام، نظامی پولی و غیره تعیین نماید. کارمند قسمت نفت سفارت گفت ظاهراً روش یگانه مشابه روشی است که سازمان بین‌المللی انرژی دنبال می‌کند. مبنی بر اینکه کمیته‌های مختلف گزارشات و توصیه‌های خود را برای بحث بیشتر و تأیید در اختیار هیئت رئیسه قرار دهند. یگانه به علامت توافق ظاهری سری تکان داد، اما تأکید کرد که این فقط نظرات شخصی او است.

محل ریاست و تاریخ: یگانه اظهار داشت دولت ایران در این موارد انعطاف‌پذیر است و زیاد به آن اهمیت نمی‌دهد. او به ژنو و پاریس به عنوان محل‌های ممکن اشاره نمود، ولی به جز اینکه محل بایستی به نحو معقولی «بی‌طرف» باشد، هیچ تأکید خاصی دیگری نداشت. وی همچنین ترجیح می‌دهد که ریاست کنفرانس به نحوی «بی‌طرف» باشد، ولی هیچ پیشنهادی مطرح نکرد. در مورد تاریخ احساس می‌کند که اجلاس بعدی باید ظرف حدود یک ماه پس از کنفرانس مقدماتی برگزار گردد.

ب - موارد مصرف‌کنندگان: همان‌طور که در پاراگراف ۳ تلگرام مرجع الف ذکر شده است نامه یگانه خطاب به سفیر امریکا، توافق دولت ایران با مواد دستور کار که توسط سازمان بین‌المللی انرژی تعیین شده است را اعلام می‌دارد. یگانه به‌طور کلی بر تمایل دولت ایران به رعایت «همکاری نزدیک» به همه موارد مذکور، تأکید نمود. او ابتکار ایران در بیان توصیه‌هایی در زمینه کمک‌های چند جانبه، که با عکس‌العمل مثبتی از جانب کشورها مواجه نشد، یادآوری کرد. او اشاره نمود که ایران موافقتنامه‌های همکاری با بسیاری از کشورها امضاء کرده است و گفت ایران علاقه خاصی به کمک در حل مشکلات مربوط به مواد غذایی و کودهای شیمیایی دارد. وی گفت سرمایه‌گذارها و سیاست‌های ایران در زمینه کمک‌های خود به نیازهای کشور مربوط می‌شوند: به‌عنوان مثال، ایران مایل است در زمینه تولید گوشت در استرالیا سرمایه‌گذاری نماید، زیرا ایران به تأمین گوشت بیشتری نیاز دارد. (جهت اطلاع شما، سفارت استرالیا به ما گفت یک قرارداد مشترک ۵۰ - ۵۰ بین دولت ایران و دولت استرالیا قبلاً به امضا رسیده است. این پروژه مستلزم ۲۶ میلیون دلار سرمایه بوده و برای پرورش گوسفند و صدور به ایران است.) سرمایه‌گذاری ایران در اروپا به علت تمایل به کسب تکنولوژی بود و سرمایه‌گذاری در شرکت پان آمریکن (که به‌عنوان یک سرمایه تلف شده از آن یاد کرد) به منظور کمک به توسعه شرکت هواپیمایی ملی ایران صورت گرفت. او گفت برای این منوال می‌خواهیم برای توسعه صنعت سنگ آهن و بوکسیت که مورد نیاز ایران است، به هندوستان کمک کنیم. وی اشاره کرد همان‌طور که از خرید راکتورهای هسته‌ای و سرمایه‌گذاری در شرکت اورودیف (Eurodif) مشخص است، ایران به سرمایه‌گذاری در زمینه منابع انرژی جایگزین علاقه

دارد. وی گفت ایران همچنین در پی امکانات سرمایه‌گذاری در زمینه انرژی جایگزین خارجی بوده و به صورت خاصی به مشارکت در توسعه انرژی خورشیدی علاقه‌مند می‌باشد. وی گفت: مواضع ایران در قبال موضوعاتی نظیر وضع نفت و انرژی جهانی، امنیت منابع تأمین، بازار و قیمت، همان‌طور که بارها اعلام شده عبارت است از: نفت یک منبع رو به پایان است و بایستی حفظ شود، لذا قیمت آن بایستی در «سطح مناسبی» نگهداشته شود. ایران در این رابطه از صمیم قلب از اقدامات اخیر مصرف‌کنندگان در جهت ذخیره‌سازی نفت و حمایت از توسعه منابع جایگزین پشتیبانی می‌کند. یگانه گفت: ایران همچنان از ایده قیمت‌گذاری نفت حمایت می‌کند، «همان‌طور که تمامی اعضای اوپک نیز بدون استثناء این کار را می‌کنند».

ایران معتقد است اوپک بایستی نفت را فقط در حد «نیاز» مصرف‌کنندگان برای آنها تضمین نماید نه بیشتر، ایران هر دو ایده تحت نفوذ در آوردن تولید توسط تولیدکنندگان (مانند توقیف کشتی‌ها در بنادر) یا توسط شرکت‌های نفتی که ممکن است با توجه به شرایط اخیر در ابوظبی تلاش نمایند قیمت‌ها را کاهش داده یا به وحدت اوپک صدمه بزنند را رد می‌کند. از دیدگاه ایران عرضه و تقاضای نفت باید متوازن باشد، به صورتی که هیچ کمبودی برای مصرف‌کنندگان ایجاد نشود، اما نفت اضافی نیز فشاری جهت کاهش قیمت به وجود نیابد. کارمند نفتی سفارت در رابطه با سرمایه‌گذارهای اقتصادی، مسافرت کیسی، رئیس بانک صادرات و واردات، را یادآوری کرد و گفت بانک صادرات به دولت ایران خاطر نشان کرده است که چندین پروژه کاملاً بررسی شده و اقتصادی را در دست دارد که سرمایه‌ای برای تأمین مالی آن وجود ندارد.

یگانه گفت همکاری بین اوپک و بانک صادرات و واردات یا بین اوپک و بانک بین‌المللی عمران و توسعه در تأمین مالی چنین پروژه‌هایی بهترین نوع همکاری می‌باشد، ولی خاطر نشان ساخت که بیشترین منافع را کشورهای با مازاد درآمد زیاد بخصوص عربستان سعودی و کویت خواهند برد. او گفت: نفوذ دولت آمریکا در عربستان سعودی بسیار مهم است و توصیه نمود که ما باید تلاش نماییم تا آنها به این نوع از همکاری‌های بین‌المللی بیشتر علاقمند شوند. وی از دولت عربستان به عنوان «بیش از حد خودگرا که فقط به منافع اعراب در مرحله اول و سپس در رابطه با مسلمین توجه دارد»، یاد کرد.

ج - یگانه گفت گرچه اختلاف نظرهایی در دولت ایران وجود دارد، ولی دولت قویاً احساس می‌کند مسئله سایر مواد خام بایستی به‌طور جدی در کنفرانس بعدی مورد توجه قرار گیرد. نظر وی این است که کنفرانس بایستی بدنبال یافتن راههایی برای تثبیت بهای کالاها در حدود «سطحی که متضمن سود باشد» برآید. وی اظهار داشت هدف این خواهد بود تا به جای تثبیت قیمت در سطح معینی، راههایی جهت کاهش تورم کوتاه مدت در بهای مواد خام به دست آید. وی اشاره کرد که هم‌اکنون همکار مصری وی (از ایران - م) بازدید می‌کند و اظهار داشت مصریها نگران هستند، زیرا بهای پنبه اخیراً ۵۰ درصد کاهش داشته است. یگانه گفت: چنین کشورهای فقیری نمی‌توانند در این شرایط برنامه‌ریزی کنند. کارمند نفتی سفارت متذکر شد که بسیار بعید به نظر می‌رسد که دولت آمریکا بتواند تأیید کننده در مورد هر نوع توافقنامه بین‌المللی که شامل عبارتی مبنی بر «تثبیت» بهای تعداد بسیاری از کالاها باشد را کسب نماید. یگانه یادآور شد که دولت آمریکا بیش از سایرین در زمینه مداخله در بازار بسیاری از کالاها به‌منظور تثبیت بهای آنها، تجربه اندوخته است. وی به سیاست کشاورزی آمریکا در طول اکثر سالهای قرن حاضر

اشاره کرد و گفت یکی از اهداف و اثرات حمایت از قیمت‌ها «برقراری تعادل در درآمدهای مناطق شهری و روستایی» بوده است. وی تصور می‌کند بحث تثبیت بهای مواد خام، احتمالاً از طریق همان روشها (حمایت از قیمت‌ها، ذخیره‌سازی و غیره...) به دنبال همان اهداف است. یگانه در عین حال پذیرفت که مواد خام به صورت یک مشکل درآمده است و دولت ایران نمی‌خواهد مذاکرات بعدی به بهانهٔ مجادله در مورد این موضوع، منحل گردد.

با این حال وی حدس می‌زند که کشورهای کمتر توسعه یافته قطعاً خواهان بحث در مورد مواد خام خواهند بود، برداشت کارمند نفتی سفارت این بود که یگانه احساس می‌کند استفاده از «کمیتهٔ مطالعاتی» فوق‌الذکر، احتمالاً بن بست موجود در مورد مواد خام را برطرف خواهد نمود. یگانه گفت به هر حال این موضوع مورد علاقه کشورهای کمتر توسعه یافته است و یک کنفرانس متعادل و مناسب بایستی به آن بپردازد و بایستی به علائق طرفین رسیدگی گردد. یگانه بار دیگر علیه هر تلاشی جهت تشکیل جبههٔ متحد کشورهای کمتر توسعه یافته و کشورهای توسعه یافته به منظور تحت فشار قرار دادن اوپک، هشدار داد. وی گفت این کار اقدام ناشایستی است و به روحیهٔ مورد نیاز برای همکاری صدمه می‌زند.

یگانه با تکرار مجدد حمایت ایران از تعیین شاخص قیمت نفت اظهار داشت امکان «تعیین» شاخص به صورت تدریجی» در خود اوپک مطرح شده، اما به صورت رسمی مورد پذیرش قرار نگرفته است. در مورد «حالت مقابله‌ای»، یگانه با تأکید بسیار اظهار داشت که بیانات اخیر فورد، رئیس جمهور و کیسینجر وزیر امور خارجه (در مورد احتمال اقدام نظامی)، احساس ناخوشایند شدید و صدمات جدی برای جو همکاری، ایجاد کرده است. با این حال با لحنی نگران اضافه کرد که در مورد ایران چنین نیست، بلکه «در بین اعراب» است. وی گفت، برعکس وی در اجلاس اخیر اوپک و در تماس با سایر رابطن ایران حداکثر تلاش خود را برای آرام کردن و تسکین اعراب به کار برده است تا اطمینان دهد که بیانیه جدی نبوده و جای نگرانی ندارد.

د - انتظارات و استراتژی عمومی: یگانه اظهار امیدواری کرد که اگر مذاکرات آتی موفقیت‌آمیز باشند، ممکن است به انجام ملاقات‌های جداگانه با کشورهای شرکت‌کننده مبادرت ورزند. به نظر می‌رسید که وی «موفقیت» را به صورت نوعی «اعلامیه مشترک» یا «توافق اصولی» در مورد مسائلی نظیر امنیت تدارکات، مدیریت عدم موازنه‌های مالی بین‌المللی و غیره می‌داند، اما در مورد این که مذاکرات به یک موافقتنامهٔ رسمی بین‌المللی یا توافق در مورد معاهده‌ای بینجامد، اظهار تردید کرد.

۳- یگانه گفت هیئت اعزامی ایران به کنفرانس مقدماتی شامل خودش دکتر رشیدی، که مشاور آموزگار، نمایندهٔ دولت ایران در اوپک است، حسن ایزدی، رئیس ادارهٔ بازاریابی بین‌المللی شرکت نفت، دکتر ح. الف. موحد، وکیل و هماهنگ‌کنندهٔ موافقت‌نامه‌های بین‌المللی شرکت نفت، آقای قره‌داغی پور، متخصص بانک مرکزی در زمینهٔ سازمان‌های بین‌المللی و تحرکات بین‌المللی در سرمایه‌گذاری‌ها و یک نماینده از وزارت خارجه که احتمالاً از سفارت ایران در پاریس خواهد آمد، می‌باشد. هلمز

یگانه، محمد - ۵

تاریخ: ۳ آوریل ۱۹۷۵ - ۵۴/۱/۱۴

سرّی - توزیع محدود

از: سفارت آمریکا، تهران ۲۹۹۷

مراجع: الف) وزارت خارجه (۷۳۸۶۸، ب) وزارت خارجه (۷۳۷۴۸، ج) تهران ۲۸۷۷، د) تهران ۲۸۴۷

موضوع: کنفرانس مقدماتی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان

۱- انتظار می‌رود شاه در ۳ آوریل از جزیره کیش به تهران بازگردد و یگانه بعد از ظهر سوم آوریل به پاریس عزیمت نماید تا در گردهمایی مقدماتی اوپک و هیئت‌های نمایندگی کشورهای کمتر توسعه یافته که در ۴ آوریل آغاز می‌شود، شرکت جوید. بنابراین امکان ندارد تا قبل از عزیمت یگانه، موضع را (مرجع الف) با شاه در میان بگذاریم.

۲- کاردار، یگانه را صبح سوم آوریل ملاقات نمود و نامه‌ای در رابطه با تلگرام مرجع ب و یادداشت کوچکی براساس تلگرام مرجع الف به وی داد. یگانه پس از اینکه هر دو نامه را با دقت مطالعه کرد، گفت به نظر می‌رسد دولت ایران و دولت آمریکا در تمام موارد به استثنای دستور کار کنفرانس با یکدیگر توافق دارند. وی در رابطه با نوع کنفرانسی که انتظار می‌رود، تشکیل شود، اظهار داشت که بحث در مورد مواد خام از مسائل اساسی می‌باشد. یگانه بر توافق با دیدگاه‌های دولت امریکا مبنی بر اینکه نباید اجازه داد این مشکل کنفرانس را دچار اختلال کند، تأکید کرده و به طور مشخص تری پیشنهاد خود را (مرجع ج) تکرار نمود و گفت در عین حالی که «مواد خام» بایستی مطرح شود، شاید بتوان با پروراندن آن به همراه موضوعاتی نظیر اصلاحات پولی (مرجع ج) در کمیته‌های مطالعاتی مانع از رکود کار کنفرانس شد. یگانه با مرور سایر موارد کلاً با هدف دولت امریکا مبنی بر پرهیز از قطبی شدن کنفرانس موافقت داشت، اما اظهار نمود که تحولات سال گذشته شاهد گرایش‌های شدیدی در جهت «دوقطبی» شدن بوده است اقدامات سازمان بین‌المللی انرژی در این جهت بود که بسیاری در فکر مواجهه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باشند و سایر نیروها در پی ایده کنفرانس کشورهای توسعه یافته برآیند. یگانه با دیدگاه دولت امریکا در مورد ریاست کنفرانس موافق بود، ولی گفت در عین حالی که بهتر است بحث در مورد ریاست در کنفرانس مقدماتی صورت گیرد، اما تصمیم‌گیری نهایی در این باره را بایستی به عهده کنفرانس رسمی بزرگتر گذاشت (وی گفت بالاخره باید مسئله‌ای برای آنها باقی گذاشت که در مورد آن تصمیم بگیرند).

۳- در مورد سؤال مطرح شده در پاراگراف ۱- هاز تلگرام مرجع ب، لطفاً برای آگاهی از تمایل شاه در زمینه گنجاندن بحث مواد خام به تلگرامهای تهران ۲۲۱۶ و ۲۰۱۶ مراجعه کنید. دیدگاههای مشابهی نیز توسط آموزگار به رایبسون، معاون وزیر، گفته شده است. مشخص است که دولت ایران تا حدی بین تمایل به اینکه کنفرانس به نتیجه‌ای برسد و تمایل به حفظ موضع سیاسی مناسب گیر کرده است. هدف یگانه آن‌طور که اظهار داشت عبارت است از تلاش برای کمک در ایجاد مصالحه‌ای که تضمین‌کننده هر دو هدف باشد.

۴- هیئت اعزامی ایالات متحده می‌تواند از طریق آقای پرویز ذوالعین در سفارت ایران در پاریس با یگانه تماس بگیرند. یگانه با توجه به تجربیاتش به عنوان نمایندگی ایران در بانک بین‌المللی عمران و توسعه و سایر نهادهای بین‌المللی، احتمالاً به عنوان رئیس هیئت نمایندگی دولت ایران انتخاب خواهد شد. در دولت ایران نیز در سطح پایین‌تر از وزیر برای چنین کنفرانس‌هایی خلاء سازمانی وجود دارد:

شرکت ملی نفت ایران در زمینه این گونه دیپلماسی‌ها هیچ تجربه‌ای ندارد، تنها از نفت سر در می‌آورد، اما در زمینه کمک‌ها، عمران، امور مالی، مواد خام و غیره اطلاعات اندکی دارد. بانک مرکزی که در تمامی این زمینه‌ها منجمه نفت تا حدی ذینفع است از نظر ما در این رابطه یک انتخاب منطقی می‌باشد. خود یگانه انگلیسی را بسیار خوب می‌داند و همسرش یک امریکائی (از اهالی نیویورک) است. وی تا حدی خجالتی و گوشه‌گیر ولی شخص مصممی است. او با ملایمت صحبت می‌کند. و باهوش و خوش برخورد است. او به اصول و نکات خاص اهمیت می‌دهد و از کلی‌بافی بیزار و رویگردان است. تنها یک راه عملی برای نزدیک شدن به وی وجود دارد: توسل به روحیه صادقانه و دوستی متقابل. ما فکر می‌کنیم هیئت اعزامی ایالات متحده یگانه را فرد قابل قبولی برای کار کردن بیابد.

یگانه، محمد - ۶

خیلی محرمانه

محمد یگانه رئیس بانک مرکزی

عنوان خطاب: آقای یگانه

محمد یگانه، ۵۲ ساله، در ۱۲ اوت ۱۹۷۳ رئیس کل بانک مرکزی ایران شد. وی یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان ایران است و به عنوان یک تکنوکرات شایسته است مشهور می‌باشد او طرفدار آمریکا است و با مقامات ایالات متحده رفتاری دوستانه و مددکارانه داشته است.

یگانه دارای مدرک لیسانس حقوق و اقتصاد از دانشگاه تهران و فوق لیسانس و دکترا از دانشگاه کلمبیا است. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۴ وی کارمند دبیرخانه سازمان ملل متحد بود و در مورد توسعه اقتصادی کشورهای خاورمیانه کار می‌کرد (در طول سال ۵۹-۱۹۵۸، وی در تونس مشغول تنظیم یک طرح ده ساله بود). از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ وی معاون وزیر دارایی در امر تحقیقات و برنامه‌ریزی شد و همزمان با آن به عنوان مدیرعامل مرکز تحقیقات توسعه صنعتی و تجاری خدمت می‌کرد. از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰، که ناراحتی جسمی او را وادار به استعفا کرد، وزیر آبادانی و مسکن بود. از ژوئن ۱۹۷۰ تا ژوئن ۱۹۷۱، یگانه به عنوان مشاور مخصوص اقتصادی نخست‌وزیر امیرعباس هویدا، خدمت نمود. در ژوئن ۱۹۷۱، وی جایگزین مدیر بانک بین‌المللی عمران و توسعه شد. او عضو و معاون رئیس، بر هیئت‌های اعزامی ایران در اجلاس‌های کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (UNCTAD)، سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل (UNIDO) و کمیسیون اقتصادی آسیا و خاورمیانه (سازمان ملل) (ECAFE) ریاست داشته است. در سپتامبر ۱۹۷۴، در اجلاس بانک بین‌المللی پول در واشنگتن و در ژوئن ۱۹۷۵ در کنفرانس وزرای اوپک در لیبرویل شرکت نمود.

یگانه فردی باهوش، سخت کار و با قدرت فکری قوی است. هویدا او را فعال و پویا توصیف نموده است. وی به خوبی انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند و بیش از ده کتاب در زمینه اقتصاد نوشته است. وی با یک امریکائی ازدواج نموده و دارای سه پسر است.

۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ - ۵۴/۷/۱۷

یگانه، محمد - ۷

خیلی محرمانه

محمد یگانه، وزیر مشاور در امور اقتصادی در بسیاری از کنفرانس‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی،

منجمله سازمان کشورهای صادرکننده نفت اوپک، کنفرانس همکاریهای اقتصادی بین‌المللی (CIEC)، بانک بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی و سازمان ملل متحد، به‌عنوان نماینده ایران شرکت نموده است. او در مورد همکاریهای اقتصادی بین‌المللی مستقیماً به شاه گزارش می‌دهد و به نظر می‌رسد اختیارات گسترده‌ای در مذاکرات به وی داده شده باشد. او روش میانه‌روانه‌ای را در پیش گرفته است، در مواقع ضروری از در صلح در می‌آید و در غیر این صورت بی‌تعارف و صریح است. یگانه به آرامی صحبت می‌کند، مهربان است و حالت تقریباً مردد وی تحت‌الشعاع هوش زیاد و درک دقیق او از مسائل قرار دارد. یگانه که از نظر آموزشی یک اقتصاددان و بانکدار است، به‌عنوان مدیرکل بانک مرکزی، وزیر آبادانی و مسکن و به‌عنوان معاون وزیر در وزارت دارایی، قبل از انتصاب به مقام وزیر مشاور در اکتبر ۱۹۷۵، خدمت کرده است. یگانه همیشه با مقامات سفارت صمیمی و خوش برخورد و رفتاری مددکارانه داشته است.

یگانه در ۱۹۲۳ در زنجان متولد شد و از دانشگاه تهران در رشته حقوق و اقتصاد فارغ‌التحصیل شد، سپس به دانشگاه کلمبیا و بعد از آن به دانشگاه کالیفرنیا جنوبی رفت. او از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴ در ایالات متحده زندگی کرد و به‌عنوان کارمند در دبیرخانه سازمان ملل از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۴ خدمت نمود. او با یک آمریکایی ازدواج نموده است و سه پسر دارد که دوتای آنها در ایالات متحده متولد شده‌اند. آوریل ۱۹۷۷ - فروردین ۱۳۵۶

یگانه، محمد - ۸

محمد یگانه وزیر مشاور (از اکتبر ۱۹۷۵)

عنوان خطاب: آقای وزیر

محمد یگانه، یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان ایرانی و رفع‌کننده مشکلات شاه در زمینه امور اقتصادی مالی است، در حال حاضر، او بیشترین وقت خود را صرف موضوعات مربوط به کنفرانس همکاری‌های بین‌المللی اقتصادی (CIEC) می‌کند. یگانه طرفدار آمریکا است و با مقامات آمریکایی رفتاری دوستانه و مددکارانه داشته است. می‌توان روی او در زمینه کار سودمندان با نمایندگان ایالات متحده در تلاش‌هایشان برای خنثی کردن کوشش‌های دولت‌های تندرو (مثلاً الجزایر) جهت ایجاد مشکل در کنفرانس، حساب کرد. او هرگز حتی یک میلی‌متر از دستوراتی که شاه به وی می‌دهد پس و پیش نخواهد رفت، هر چند اگر دستور در همان لحظه داده شده باشد، و او یکی از حامیان قوی آن مواردی از کنفرانس CIEC خواهد بود که به خواسته قبلی شاه نزدیک باشند.

یگانه به‌عنوان یک تکنوکرات شایسته، شهرت محرزی دارد. او دارای مدرک لیسانس حقوق و اقتصاد از دانشگاه تهران و فوق‌لیسانس و دکترای اقتصاد از دانشگاه کلمبیا است. او به‌عنوان معاون رئیس هیئت‌های اعزامی ایران در اجلاس‌های کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل، سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل، کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور، بانک بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی عمران و توسعه، اوپک و کنفرانس همکاریهای بین‌المللی اقتصادی ریاست داشته یا خدمت کرده است. در اوایل خدمتش یگانه در دبیرخانه سازمان ملل متحد (۶۴ - ۱۹۴۶) کار کرده سپس معاون وزیر دارایی در امر تحقیقات و برنامه‌ریزی، وزیر آبادانی و مسکن و مشاور مخصوص اقتصادی نخست‌وزیر (۷۱ - ۱۹۷۰)

شد. او در این اواخر به عنوان جایگزین قائم مقام بانک بین‌المللی عمران و توسعه (۷۲ - ۱۹۷۱)، مدیرعامل بانک بین‌المللی پول (۷۳ - ۱۹۷۲) و مدیرکل بانک مرکزی ایران خدمت کرده است. یگانه، ۵۴ ساله باهوش، سخت‌کار و دارای رفتاری متواضعانه است. او به تنیس، شطرنج و پیاده‌روی علاقه‌مند می‌باشد. یگانه به خوبی انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند و بیش از ۱۰ کتاب در زمینه امور اقتصادی نوشته است. وی با یک زن آمریکائی ازدواج کرده است و دارای سه پسر است. ۲۳ می ۱۹۷۷ - ۵۶/۳/۲

یگانه، محمد - ۹

محمد یگانه وزیر اقتصادی و دارایی (از نوامبر ۱۹۷۷)

عنوان خطاب: آقای وزیر

محمد یگانه یک اقتصاددان برجسته و تکنوکرات لایق است و مقام فعلی را در جریان تغییرات کابینه پس از مرگ منوچهر اقبال، رئیس شرکت ملی نفت ایران به دست آورد (هوشنگ انصاری جایگزین اقبال شد و یگانه به جای انصاری نشست). او قبلاً از اکتبر ۱۹۷۵، به عنوان وزیر مشاور و در این اواخر، از اوت ۱۹۷۷، به عنوان سرپرست سازمان برنامه و بودجه خدمت کرده بود.

یگانه دارای لیسانس حقوق و اقتصاد از دانشگاه تهران و فوق‌لیسانس و دکترای اقتصاد از دانشگاه کلمبیا می‌باشد. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۴، وی در دبیرخانه سازمان ملل کار کرد. در دهه ۱۹۷۰، وی به نحوی موفقیت‌آمیز به عنوان وزیر آبادانی و مسکن، مشاور اقتصادی ویژه نخست‌وزیر، جانشین مدیر اجرائی (قائم‌مقام) بانک بین‌المللی عمران و نوسازی، قائم‌مقام صندوق بین‌المللی پول و مدیرکل بانک مرکزی ایران، خدمت کرد.

یگانه، ۵۴ ساله، فردی زیرک، سخت‌کوش و فروتن است. او علاقه‌مند به بازی تنیس، شطرنج و پیاده‌روی است. وزیر فرانسه و انگلیسی را به خوبی صحبت می‌کند. او کتابهای زیادی در زمینه اقتصاد نوشته است. وی با یک آمریکائی ازدواج کرده است و سه پسر دارد.

۱۵ دسامبر ۱۹۷۷ - ۵۶/۹/۲۴

یگانه، محمد - ۱۰

محمد یگانه وزیر اقتصادی و دارایی (از نوامبر ۱۹۷۷)

خیلی محرمانه

عنوان خطاب: آقای وزیر

محمد یگانه یک اقتصاددان برجسته است و اعتبار زیادی به عنوان یک تکنوکرات لایق و باهوش دارد، ولی به عنوان وزیر امور اقتصادی، انتظار نمی‌رود که نقش مهم یک سیاستگذار را ایفا کند. وی اصولاً به عنوان فردی هماهنگ‌کننده، جهت حصول اطمینان از این که دولت به طور مؤثر خواسته‌های شاه را پیاده می‌کند و کابینه مجری خط‌مشی و سیاست است و نه تنظیم‌کننده آن، عمل می‌نماید. در حالی که برخی از وزرای فعال‌تر سیاست‌هایی را پیشنهاد می‌کنند، فروتنی و شیوه تقریباً مردد وی اشاره بر این دارد که وی از این کار اجتناب می‌کند. در ترمیم کابینه در اوت ۱۹۷۸، وی در سمت خود ابقاء شد. وزیر ۵۵ ساله، دارای لیسانس حقوق و اقتصاد از دانشگاه تهران و فوق‌لیسانس و دکترای اقتصاد از

دانشگاه کلمبیا است. او تجربه گسترده‌ای در امور مالی دارد. او در دهه ۱۹۷۰ مشاور ویژه اقتصادی نخست‌وزیر، جانشین قائم‌مقام بانک بین‌المللی عمران و نوسازی، قائم‌مقام صندوق بین‌المللی پول و مدیرکل بانک مرکزی ایران بود. قبل از وزیر شدن، او از اکتبر ۱۹۷۵، به‌عنوان وزیر مشاور و در این اواخر، از اوت ۱۹۷۷، به‌عنوان سرپرست سازمان برنامه و بودجه، خدمت کرده بود. به‌عنوان وزیر مشاور، وی مشکلات مالی و اقتصادی را برای شاه حل می‌کرد، کاری که وی ممکن است در موقعیت فعلی نیز انجام بدهد. طبق اظهار برخی از مقامات ارشد دولت ایران، وی در سازمان برنامه و بودجه خوب عمل نکرد. یگانه در مذاکرات روش میانه‌روانه‌ای را در پیش گرفته است. در مواقع ضروری از در صلح در می‌آید و در غیر آن بی‌تعارف و رک است. او همیشه با مقامات سفارت ایالات متحده صمیمی، خوش برخورد بوده و رفتاری مددکارانه داشته است. وی به خوبی فرانسه و انگلیسی صحبت می‌کند.

۱۸ اکتبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۷/۲۶

یگانه، محمد - ۱۱

تاریخ: ۱ نوامبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۸/۱۰

از: سفارت آمریکا، کویت ۵۸۹۴

جهت اطلاع: سفارت آمریکا، تهران

خیلی محرمانه
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

موضوع: ملاقات کوپر (معاون وزیر) با یگانه

در مذاکرات من با یگانه، وزیر دارایی ایران، در ۳۰ اکتبر، بیشتر وقت مذاکره به برداشت‌های وی از اوضاع سیاسی در ایران که منبع آشکار ناراحتی وی بود، اختصاص یافت. او از این که دولت با «تقاضاهای» بسیار زیاد اعتصابیون محاصره شده بود، بسیار متأسف بود و گفت پایان روشنی برای آشوب‌های فعلی، به غیر از روی کار آمدن یک دولت نظامی یا یک کودتای دست چپی بسیار سازمان یافته، نظیر آنچه در افغانستان اتفاق افتاد، وجود ندارد. هر دو امکان بشدت وی را متأسف کرده بود.

فهرست اعلام

آ - الف

- آبادیان، بهمن (دکتر) / ۱۵۸، ۱۵۹
آبتین / ۳۳۸
آبراه شط العرب (اروند رود) / ۷۰
آتلانتا / ۷۱۲
آتلانتیک / ۷۹
آتلانتیک سیتی (نیوجرسی) / ۵۶۱، ۵۶۴
آجودانی (سرلشکر) / ۳۵۷، ۵۴۷
آدیس آبابا / ۹۴
آذربایجان / ۱۹۲، ۴۲۱
آذربایجان شرقی / ۲۷۵، ۵۲۹، ۶۴۷، ۶۴۸
آذربایجان غربی / ۴۳۴
آذر، منصور (دکتر) / ۴۸۹
آذر، مهدی / ۱۵۵
آرامش، احمد / ۳۳۳، ۴۶۱، ۵۰۰
آرام، غلامعباس / ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۸، ۲۸۸، ۳۴۱، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۳، ۴۸۵، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۶۱، ۷۲۹
آرمیتاژ، جان.ا. / ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۶۱، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۰۶، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۹۹، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۳۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸
آرنولد (دکتر) / ۶۵۷، ۶۵۸، ۷۵۵
آزادی، خسرو / ۲۴۹
آزمایشگاه ملی Oak Ridge در تنسی / ۲۶۶
آزموده، اسکندر (تیمسار) / ۲۷۵
آزمون، منوچهر / ۴۲۷
آژانس اطلاعات دفاعی / ۸۶
آژانس امنیت ملی (NSA) / ۴، ۸، ۴۹
آژانس بین‌المللی انرژی اتمی / ۲۳۱
آستارا / ۷۲۱
آستان قدس رضوی / ۷۶۱، ۷۶۸
آسوشیتدیرس / ۱۰۳، ۲۸۸، ۳۶۴، ۷۸۴، ۸۲۰
آسیا / ۴۶۸، ۵۵۳، ۵۷۹، ۵۹۱، ۶۴۱، ۷۰۷، ۷۳۱، ۷۹۹
آسیای جنوب شرقی / ۷۳۱
آفریقا / ۶۸، ۹۱، ۹۳، ۱۲۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۲، ۵۴۱، ۵۵۳، ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۳۲، ۶۸۸، ۷۲۲، ۷۳۳، ۷۳۷، ۸۱۶
آفریقای جنوبی / ۶۳۲
آکادمی پزشکی فرانسه / ۲۷۱
آکادمی نظامی سن سیر / ۴۳۹
آگاه، منوچهر (دکتر) / ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰
آلمان غربی / ۳۷، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۲، ۲۴۳، ۲۶۸، ۳۰۰، ۳۶۷، ۳۸۹، ۴۰۰، ۴۲۵، ۵۲۸، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۷۸، ۵۹۲، ۶۷۹، ۷۵۱، ۷۵۲، ۸۰۳، ۸۰۷
آلن (ژنرال) / ۵۳۱
آلیتالیا / ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۷، ۵۳۰
آمریکا / ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵

- ۸۰۶، ۸۰۴، ۷۲۵، ۶۷۲، ۲۵۰، ۲۴۷، ۸۳، ۸۲، ۷۹، ۷۸، ۷۶، ۷۴، ۷۳، ۷۰، ۶۹، ۶۷، ۶۶
- آوری، ریچارد / ۶۰۳، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۲، ۸۹، ۸۷، ۸۵، ۸۴
- آیزنهاور / ۲۳۰، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰
- آیندگان / ۵۴۵، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۵
- ۷۸۶، ۷۸۵، ۷۸۴، ۷۸۳، ۷۸۱، ۷۹۰، ۷۸۹، ۷۸۸، ۷۸۷، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹
- ۷۹۶، ۷۹۵، ۷۹۲، ۷۹۱، ۷۹۰، ۷۸۹، ۷۸۸، ۷۸۷، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸
- ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۴۲۹، ۱۵۶، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶
- ابتکار، عبدالحسین / ۳۳۶، آموزش و پرورش / ۳۱۹، ۲۷۰، ۱۹۷، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹
- ابتهاج، ابوالحسن / ۲۸۰، ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۱، ۳۱۹، ۲۷۰، ۱۹۷، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹
- ۶۴۳، ۵۶۲، ۳۵۷، ۳۱۴، ۳۱۰، ۳۰۹، ۲۸۷، ۲۸۵، ۵۱۸، ۴۶۰، ۴۴۱، ۴۳۶، ۴۲۶، ۴۲۵، ۳۵۶، ۳۴۰
- ۶۸۷، ۷۷۵، ۷۶۹، ۷۲۳، ۷۱۶، ۶۴۸، ۶۳۲، ۵۶۴
- ابتهاج، احمدعلی / ۶۴۳، آموزگار، جمشید / ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹
- ابتهاج، خسرو (دکتر) / ۶۵۸، ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۴۲، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵
- ۷۸۱، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴
- ابتهاج، عبدالحسین / ۵۶۲، ۲۶۱، ۲۵۸، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲
- ابطحی، جعفر / ۴۷۹، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰
- ابوغریب (زندانی) / ۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶
- اتابک، علی اصغر خان / ۲۳۱، ۲۰۸، ۲۰۷
- اتابکی، رحمت‌الله / ۲۳۱، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰
- اتاق بازرگانی تهران / ۴۱۶، ۳۸۳، ۳۸۰، ۳۷۷، ۲۲۸، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶
- ۵۷۹، ۵۹۸، ۵۹۳، ۵۸۰، ۵۶۶، ۵۲۲، ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۲۱، ۴۱۵، ۴۱۴، ۳۹۳
- اتاق بازرگانی، صنایع و معادن / ۴۴۶، ۸۲۶، ۸۲۵، ۸۰۱، ۷۴۶، ۷۱۳، ۶۲۴، ۵۶۸، ۵۶۷
- اتحادیه KAPPA ZIGMA / ۵۴۸، ۱۶۶، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱
- اتحادیه آموزگاران ایرانی / ۵۰۳، ۱۷۶، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۶، ۲۰۸، ۲۰۶، ۱۹۱
- اتحادیه بین‌المجالس / ۸۱۹، ۲۶۵، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴
- اتحادیه، حسین / ۵۴۹، ۳۷۶
- اتحادیه روزنامه‌نگاران / ۷۷۲، آموزگار، حبیب‌الله / ۲۰۲، ۱۹۰، ۱۷۴، ۱۶۶
- اتحادیه سوسیالیست‌ها / ۵۱۷، ۵۱۵، ۵۰۱، ۴۹۱، ۳۴۱، ۲۲۴، ۲۱۵
- اتحادیه‌های کارگری (سندیکاها) / ۶۳۹، ۶۳۸، آموزگار، کورس / ۲۱۶، ۲۰۸، ۲۰۶، ۱۹۱، ۱۶۶
- اتیوپی / ۵۶۰، ۴۰۰، ۱۲۴، ۱۲۳، ۲۴، ۲۳، ۲۰، ۲۲۶، ۲۳۰
- ۶۳۶، آموزگار، کورش / ۱۹۶
- اجلاس جامعه بین‌المللی منابع آب / ۷۶۰، آموزگار، هوشنگ / ۲۰۸، ۲۰۶، ۱۹۱، ۱۶۶
- اجلاس شورای اتحادیه دائمی بین‌المجالس (ژنو) / ۲۲۶، ۲۱۶
- ۸۱۹ / آنفوکس (دیپلمات) / ۱۳۵، ۱۳۴
- اجلاس شورای وزیران RCD (سنتو) / ۶۷۱، آنکارا / ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۴۱، ۲۳۶، ۱۶۷، ۱۶۶

- اجلاس کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور / اداره سیلو و آرد / ۷۱۳ / ۸۲۰
- اجلاسیه ۱۹۷۵ اوپک (وین) / ۲۱۶ / اداره قضایی وزارت اقتصاد / ۵۸۳
- اجلاسیه پیمان بغداد در (آنکارا) / ۱۶۶ / اداره هنرهای زیبا / ۶۶۰، ۶۵۸، ۴۲۹
- احمد بن بلا / ۵۲۲ / اد (دیپلمات امریکایی) / ۷۸۹
- احمد حسن البکر / ۵، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
- احمد حسین السامرائی / ۵۳ / اردلان، ابوالحسن خان (فخرالملک) / ۲۴۱
- احمد شفیق / ۴۲۳ / اردلان، امان‌الله / ۲۴۴
- احمدی، احمد (دکتر) / ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴ / اردلان، رضاقلی / ۲۴۴
- احمدی، اشرف (سناتور) / ۵۸۲ / اردلان، عباسقلی / ۲۴۴، ۲۴۱
- احمدی، صادق / ۲۳۵، ۵۲۰ / اردلان، علیقلی / ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰
- احمدی، ماری / ۲۳۳، ۲۳۴ / اردلان، غلامرضا / ۲۴۴
- اخوان، جعفر / ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۹۲، ۷۰۰ / اردلان، محمدحسن / ۲۴۴
- اخوان، جمشید / ۳۸۴ / اردلان، محمدعلی / ۲۴۴
- اخوی، حسن (تیمسار) / ۴۱۶ / اردلان، منوچهر / ۲۴۲، ۲۴۳
- اداره آمار و اطلاعات اقتصادی / ۶۲۸ / اردلان، مه‌ری / ۲۴۳
- اداره اطلاعات آمریکا (USIS) / ۶۷۶ / اردلان، ناصرقلی / ۲۴۴
- اداره امور علمی و فنی بین‌المللی / ۲۶۵ / اردن / ۱۹، ۲۰، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۴۸، ۸۸، ۹۷، ۹۸
- اداره انتشارات و رادیو / ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۴ / ارسنجان، حسن / ۲۲۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹
- اداره بازاریابی بین‌المللی شرکت نفت / ۸۲۵ / ارسنجان، حسین / ۶۳۰
- اداره بهداری مشهد / ۲۷۰ / ارفع، حسن (تیمسار) / ۴۱۶، ۷۴۹
- اداره بهداری یزد / ۶۴۶ / اروپای شرقی / ۲۳، ۲۴، ۴۲، ۵۷، ۶۴، ۷۱، ۹۹
- اداره بهداشت استان آذربایجان غربی / ۱۵۵ / اروپای غربی / ۴، ۶، ۱۱، ۲۵، ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۱۰۴
- اداره بین‌المللی وزارت اقتصاد / ۴۹۲ / ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱
- اداره توسعه کرخه / ۵۷۱ / ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۹۳، ۲۲۲
- اداره حقوقی و قراردادهای وزارت امور خارجه / ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۶، ۶۱۷ / ۲۲۷، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۷، ۳۰۰، ۳۳۷، ۳۵۲
- اداره راه‌آهن / ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۳ / ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۶، ۴۱۳، ۴۲۹، ۴۳۸، ۴۴۲
- ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۶، ۶۱۷ / ۴۷۹، ۴۹۵، ۵۰۳، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۶۰، ۵۶۸، ۵۶۹
- ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۶، ۶۱۷ / ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۹، ۶۲۸، ۶۳۵
- ۶۶۳، ۶۵۷، ۶۵۶، ۶۵۵، ۶۵۴ / ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۵۲، ۶۵۵، ۶۵۷، ۶۶۴، ۶۸۹، ۷۰۷

۸۱۳، ۸۱۲، ۷۹۹، ۷۳۳	۸۰۴، ۸۰۳، ۷۷۲، ۷۵۸، ۷۲۴، ۷۲۱، ۷۲۰، ۷۰۸
اسفندیاری، ثریا / ۱۶۲، ۴۲۰، ۶۳۲	۸۱۱، ۸۰۶
اسکات، رابرت / ۱۶۸، ۲۶۱، ۳۵۹	اریتره / ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۹۳، ۱۲۴
اسکودرو / ۳۸۸، ۵۲۹، ۵۳۹	ازهارى، رعنا / ۲۵۱، ۲۵۵
اسکویی / ۴۵۳، ۴۶۵، ۴۶۹	ازهارى، غلامرضا (ارتشبد) / ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸
اسلام آباد / ۷۳۶، ۷۹۶، ۸۱۶	۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۸
اسلامی (دکتر) / ۷۷۵	۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۴۰۴، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۹، ۵۵۱، ۵۳۵
اسوالد / ۷۲۸	۵۵۷، ۵۷۳، ۶۰۰، ۶۰۶، ۶۲۳، ۶۴۶، ۶۶۶، ۷۱۹
اشتری، هادی / ۲۹۸	۷۲۳، ۷۳۹، ۷۴۰
اشتوتگارت / ۳۶۹، ۳۷۲، ۶۷۹، ۸۰۳، ۸۰۶	ازهارى، گلنار / ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۵
اشمیت / ۳۸۹، ۳۹۰	ازهارى، لیلا / ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۵
اصفهان / ۱۶۱، ۲۱۸، ۲۵۲، ۲۶۰، ۳۵۳	اسپانیا / ۳۶۵، ۴۲۹، ۴۳۹، ۵۳۶، ۵۸۹، ۷۰۷
۳۵۹، ۳۵۴، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۸، ۵۰۳، ۵۱۶، ۵۴۳	۷۵۱، ۷۰۹
۵۵۴، ۵۵۵، ۶۲۷، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۶، ۶۶۳	استانبول / ۷۲۶، ۷۳۳
۶۸۵، ۶۹۷، ۶۹۸، ۷۰۷، ۷۱۶، ۷۴۰، ۷۴۵، ۷۴۸	استاندار اوپل ایندیانا (SOIND) / ۴۱۹
۷۷۷، ۷۵۷	استان لرستان / ۲۷۷
اصفیا، صفی / ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰	استان مرکزی / ۴۲۷، ۴۴۷، ۴۶۸، ۷۴۰
۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۰۲، ۳۲۲، ۳۵۱	استرالیا / ۲۶۷، ۴۲۸، ۵۰۳، ۵۷۶، ۶۵۲، ۶۶۴
۴۴۸، ۵۳۸، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۴۰	۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۲۳
اصفیا، منظر / ۴۴۸	استفانید، استیو / ۲۳۲
اصل ۴ ترومن / ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳	استل، چارلز سی. / ۲۸۹، ۶۰۸، ۱۷۳
۱۷۶، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۱۵، ۳۷۵، ۴۳۶	استمپل، جان دی. / ۲۱۰، ۶۷۶، ۷۰۴، ۷۱۵
۴۵۰، ۵۴۵، ۵۶۱، ۵۶۴	۷۴۲، ۷۶۷
اطریش / ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۳۱، ۴۳۵، ۶۱۳	استوسگو / ۷۶۷
اعتبار، عبدالحسین (دکتر) / ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۷	استونسون، ادلای / ۵۱۳
اعتماد، اکبر (دکتر) / ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۸۱۰	استیو، تام / ۱۸۷، ۳۷۶
اعتمادی، مریم / ۵۴۲	استیو، توماس سی. / ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹
اف - بی - آی / ۴۹	استیوز، جون دبلیو. / ۶۱۳
افخمی، هوشنگ (ناخدا) / ۶۰۵	اسرائیل / ۴، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳
افشار، امیراصلان / ۱۶۴، ۲۶۶، ۲۶۹، ۵۴۹، ۶۰۹	۲۵، ۲۷، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶
افشارقاسملو، امیرخسرو / ۱۶۸، ۱۷۴، ۲۶۸	۴۸، ۷۰، ۷۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲
افغانستان / ۱۰، ۲۴، ۹۰، ۹۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹	۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱
۱۸۴، ۱۹۲، ۲۵۱، ۵۳۱، ۵۴۸، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴	۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۵۱
۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸، ۷۲۲، ۷۴۴، ۸۱۱، ۸۳۰	۲۶۷، ۲۸۶، ۳۱۱، ۵۳۶، ۷۱۸، ۷۲۰، ۷۲۳، ۷۳۰

- اقبال، احمد / ۱۷۸، ۲۷۱، ۳۴۱
 اقبال، خسرو / ۲۷۱، ۵۸۵
 اقبال، عبدالوهاب / ۲۷۱
 اقبال، علی / ۲۷۱
 اقبال منوچهر / ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۴۶، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۷۰، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۵۲، ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۶۱، ۵۷۵، ۵۸۵، ۶۰۲، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۵۱، ۶۵۴، ۶۷۹، ۶۸۵، ۸۲۹
- امامی خوبی، لیلا / ۸۰۴، ۸۰۸
 امانی، کریم / ۷۸۱
 امیرالکلیج لندن / ۷۵۹
 املاک سلطنتی (estates Crwon) (قزوین) / ۵۸۰
 امیراصلانی، فریدون / ۴۰۲
 امیرانتظام، عباس / ۷۲۵
 امیرانی، علی اصغر / ۶۵۹
 امیر پرویز، امیرحسین / ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷
 امیر تیمور، محمدرضا / ۱۷۸، ۳۴۱، ۳۴۲، ۷۳۴، ۷۳۵
 امیر سلیمانی، مهناز / ۴۲۲
 امیر عزیزی، صادق (سرلشگر) / ۲۹۵
 امیرعلائی / ۳۴۵
 امین الدوله / ۳۵۵
 امین الملک، محسن خان / ۳۵۵
 امین، محمدرضا / ۲۷۸
 امینی، ابوالقاسم / ۲۹۷
 امینی، ایرج / ۳۲۶، ۳۳۷، ۳۳۸
 امینی، بتول / ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۳۱
 امینی، بهرام (ارتشید) / ۳۲۸
 امینی (خانم) / ۲۸۹، ۳۲۰، ۳۳۶
 امینی، خداداد / ۳۳۱
 امینی، رضا (دکتر) / ۳۶۵، ۶۵۹، ۶۹۶
 امینی، علی (دکتر) / ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳
- اقبال، مونیکو / ۲۷۱
 اقتصاد سیاسی در سیاست خارجی آمریکا (کتاب) / ۳۳۳
 اقیانوس هند / ۷۲۰، ۷۲۳، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷
 آگنو (خانم) / ۳۸۵
 الجزایر / ۱۸۴، ۲۲۵، ۸۲۲، ۸۲۸
 الف اراپ فرانسه (EIF-Erap) / ۳۴
 القدری / ۸۳
 الکساندریا / ۳۰۱
 الموتی / ۲۲۱، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۷، ۴۶۰، ۴۶۱، ۶۰۶
 الموتی، مصطفی (دکتر) / ۵۲۰
 الموتی، نورالدین / ۳۱۸
 الهیه / ۳۲۰
 الیوت، تئودور ال. / ۱۵۹، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۵۸، ۵۸۷، ۵۹۰، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۵، ۷۰۰، ۷۱۲، ۷۷۶
 امارات متحده عربی / ۷۸
 امام حسین (ع) / ۷۷
 امام علی (ع) / ۳۹۵
 امامی خوبی، سیدحسن / ۲۴۲
 امامی خوبی، فریده / ۶۷۹

- ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۴،
 ۳۶۵، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۹۵، ۴۲۳، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۵۴،
 ۴۵۵، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۶،
 ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴،
 ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۸، ۵۵۱،
 ۶۰۶، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶،
 ۶۸۳، ۶۸۲، ۶۸۰، ۶۵۹، ۶۵۸، ۶۵۷، ۶۳۳، ۶۰۶،
 ۶۸۷
 امینی، فریدون / ۳۳۱
 انتشارات فرانکلین / ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۹،
 ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۷، ۷۹۰، ۸۰۰
 انتشارات فردریک ا. پراگر / ۲۲۵
 انتشارات ویلسون / ۳۳۳
 انتظام، عبدالله / ۲۴۰، ۲۸۰، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸،
 ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۸۰۳، ۸۰۶
 انتظام، نصرالله / ۲۸۳، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹
 انجمن ایران و آمریکا / ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۷۵،
 ۶۰۶، ۶۱۶، ۶۱۷
 انجمن ایران و آمریکا (شیراز) / ۷۵۵
 انجمن ایران و آمریکا (مشهد) / ۷۶۷
 انجمن بهداشت ایران / ۶۴۷، ۶۴۸
 انجمن حفظ و نگهداری میراث ملی / ۶۰۶
 انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی / ۶۰۵
 انجمن سلطنتی جراحان / ۳۰۱
 انجمن سلطنتی خدمات اجتماعی / ۶۲۶
 انجمن شکار ایران / ۶۰۳
 انجمن شیروخورشید / ۵۶۵
 انجمن مدیریت ایران / ۴۴۶
 انجمن معلمان / ۴۵۱، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۹۱، ۵۱۸
 اندونزی / ۷۳۱، ۷۹۰
 انرژی اتمی ایران / ۲۶۷، ۲۶۵، ۸۱۰
 انستیتو آهن و فولاد آمریکا / ۴۳۵
 انستیتو پاستور / ۶۶۵
 انستیتو پلی تکنیک پاریس / ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۲،
 ۲۶۴، ۲۶۳
 انستیتو پلی تکنیک تهران / ۳۰۰، ۵۵۶
 انستیتو تکنولوژی کیس / ۴۳۷
 انستیتو ملی علوم و فنون هسته‌ای در ساکلی
 فرانسه / ۲۶۷
 انستیتو نفت فرانسه (IPF) / ۵۸۱
 انستیتوی آهن و فولاد آمریکا / ۴۳۴، ۴۳۵
 انستیتوی تحقیقات اجتماعی / ۵۸۵، ۷۸۲
 انستیتوی مطالعات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی
 ۵۹۷ /
 انصاری (خانم) / ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۹۶
 انصاری، رضا / ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۴،
 ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸،
 ۳۸۰، ۴۱۹، ۵۱۶، ۵۳۷، ۷۱۱
 انصاری (سرهنگ) / ۴۷۸، ۵۱۶
 انصاری، سیروس / ۳۹۰، ۳۹۶
 انصاری، عبدالرضا / ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۳۲، ۳۴۹،
 ۳۷۵
 انصاری، ولی (سرلشکر) / ۳۰۱، ۳۵۷
 انصاری، هوشنگ / ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۶۴، ۳۷۶،
 ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴،
 ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲،
 ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۴،
 ۵۵۱، ۶۷۱، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۱۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۸۱،
 ۷۸۴، ۸۲۹
 انگلتون (سناتور) / ۸۱۱
 انگلستان / ۲۵، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۶، ۲۶۸،
 ۲۷۱، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۵۸،
 ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۲،
 ۴۰۰، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۳۴،
 ۴۳۹، ۴۶۸، ۴۹۲، ۴۹۶، ۵۲۸، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۳،
 ۵۴۵، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۶۱، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۵،
 ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۳۳،
 ۶۴۴، ۶۵۳، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۸۲، ۶۹۹، ۷۰۷،
 ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۳، ۷۲۹،
 ۷۳۰

- ایران: توسعه اقتصادی تحت شرایط دوگانه» (۱۹۷۱) / ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹
- ایران: دورنمای اقتصادی (۱۹۷۷) (کتاب) / ۲۲۹
- ایرانی، منوچهر / ۲۸۱
- ایسلی، هارولد / ۶۳۷
- ایل بختیاری / ۴۲۹
- ایلی نويز / ۶۱۱
- ایوب / ۷۰۲، ۶۸۳، ۷۳۱
- ب
- بابل / ۶۵۰
- باتمانقلیچ، فریدون / ۶۷۳
- باتمانقلیچ، مهدی / ۴۱۷
- باتمانقلیچ، نادر (سپهبد) / ۱۶۵، ۶۷۳، ۶۷۴، ۸۰۰
- باتمانقلیچ، یحیی خان / ۴۱۷
- بادن / ۲۶۷
- بازرگان، مهدی (مهندس) / ۵۷۳، ۶۸۷، ۶۹۳
- باشگاه افسران / ۴۷۴
- باشگاه جبهه ملی / ۲۹۴
- باشگاه فرانسه تهران / ۴۴۵
- باشگاه معلمان / ۴۹۲
- باشگاه مهرگان / ۲۸۳، ۳۰۲، ۳۴۵، ۴۵۲، ۴۵۳
- ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۸۰
- ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۸، ۵۰۰
- ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸
- ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷
- بال، جورج / ۲۳۳
- بامپرز (سناتور) / ۸۰۹
- بانک اعتبارات ایران / ۲۹۸، ۴۲۳
- بانک اعتبارات صنعتی ایران - آمریکا / ۳۸۳
- بانک اعتبارات صنعتی و سرمایه‌گذاری ایران - آمریکا / ۳۸۷
- بانک اعتبارات کشاورزی و توسعه روستایی ایران (ACRDBI) / ۵۵۳
- ۷۳۴، ۷۳۷، ۷۴۲، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۷۲، ۷۹۹
- ۸۰۹
- انگلهارت / ۶۸، ۶۹
- انوار / ۷۷۵
- انور، بیژن (تیمسار سرتیپ) / ۲۵۲
- اوپک / ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۳۵، ۱۳۱
- ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶
- ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۶
- ۲۲۷، ۳۹۰، ۴۲۳، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۶، ۸۰۴، ۸۰۶
- ۸۰۹، ۸۱۱، ۸۲۲، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۸
- اتانت (دبیرکل سازمان ملل) / ۴۸۸
- اورشلیم / ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۹
- اوکلاهما / ۱۴۶
- اوگادن / ۹۳
- اوهایو / ۶۱۲، ۶۱۶، ۶۱۷
- اویسی، شرافت / ۳۹۷
- اویسی، علی‌رضا / ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۵
- اویسی، غلامعلی (ارتشبد) / ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹
- ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۶۲۳
- اویسی، فرشته / ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۵
- اویسی، محمدرضا / ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۵
- اهری (دکتر) / ۶۸۸، ۷۸۴، ۷۸۵
- اهواز / ۴۱۷، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۶۹۰، ۶۹۷، ۷۵۹
- ایادی (سپهبد) / ۱۷۹، ۷۰۲
- ایالات میسیگان / ۵۵۹
- ایالت کلمبیا / ۷۱۲
- ایتالیا / ۱۱، ۲۵، ۲۷، ۳۹، ۴۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۱
- ۴۰۰، ۴۲۵، ۷۵۱، ۸۰۹
- ایران / ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷
- ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۴
- ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۸، ۵۹
- ۶۴، ۶۶، ۷۰، ۷۴، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷
- ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۱
- ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷

- برژنف / ۴۷۳، ۴۷۴
 برق آلتوم / ۳۵۷
 برکلی / ۴۱۲
 برلین / ۲۳۶، ۲۴۳
 برن / ۱۵۷، ۲۳۱، ۳۶۷، ۳۶۹
 بروجرده / ۶۹۸
 بروستر / ۶۰، ۱۲۸
 بروکسل / ۱۳۳، ۱۳۴، ۳۰۱، ۵۷۷، ۵۸۰، ۷۵۲، ۷۵۶، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۱۵
 بروین، راجر سی. / ۲۶۳، ۳۹۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۵
 برهان‌الدین عبدالرحمن / ۷۵، ۷۸
 بریتانیا / ۲۵، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۲۷۰، ۲۸۰، ۳۶۶
 بصره / ۵۸، ۱۳۶، ۱۴۷
 بغداد / ۳، ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۳۶، ۳۴۱، ۳۶۴، ۴۸۴، ۸۰۳
 بقایی کرمانی، مظفر (دکتر) / ۳۲۵، ۳۲۶
 بگلری، مهدی / ۴۸۹
 بل، دیوید / ۶۴۱
 بلژیک / ۳، ۶۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۷
 بلغارستان / ۱۹۹، ۲۹۹، ۴۴۴، ۷۵۴، ۸۰۲، ۸۰۷، ۸۱۹
 بلغراد / ۱۵۰، ۱۷۸، ۱۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹
- بلوچستان / ۶۰۲، ۶۰۴
 بلود، آرچ / ۶۱۳
 بُن / ۳۶۹، ۸۰۴
 بندر ام‌القصر / ۷۳۵
 بندر پهلوی / ۵۲۰، ۷۵۶
 بندر شاهپور (امام خمینی) / ۵۶۷، ۵۶۸، ۷۰۲
 بندرعباس / ۲۴۹، ۵۱۶، ۵۶۸، ۵۷۷، ۷۴۶
 بندیکس / ۶۴۲
 بنیاد پهلوی / ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۵۳، ۶۰۲، ۷۶۱
 بنیاد فرح پهلوی / ۶۴۵
 بنیاد فرهنگ اسلامی (لندن) / ۵۴۸
 بوتو، ذوالفقار علی / ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۷۷
 بوثم، رامز (Rams Botham) / ۷۳۷
 بورس اداره همکاریهای بین‌المللی ایالات متحده / ۶۴۶
 بورس اعطایی Leader Grant / ۶۰۳
 بورس تحصیلی نیمن / ۷۷۴، ۷۸۴، ۷۸۶، ۸۰۱
 بورسیه آیزنهاور / ۳۸۸
 بورسیه لیدر (Grant Leader) / ۲۷۰
 بوش (Bosch) / ۶۸۶
 بوشهر / ۲۴۹، ۵۲۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۴
 بولتن Echo of Iran / ۳۵۳
 بولستر، آرچی ام. / ۵۲۰، ۶۹۱، ۶۹۳، ۷۰۴
 بووی (سرهننگ) / ۶۲۱
 بوید، پاول سی (آدمیرال) / ۲۴۹
 بهادری، کریم‌پاشا / ۴۲۱
 بهار (کتاب) / ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۳
 بهار، مهدی / ۵۱۰، ۶۹۸
 بهبودی، ناصر / ۵۲۳
 بهبانی، سید محمد جعفر / ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۴۵۲، ۴۸۹
 بهبانی، میرسید محمد / ۳۲۵
 بهروز، جهانگیر / ۷۸۱، ۷۸۴، ۷۹۵
 بهرون، منوچهر / ۴۲۲

- بهنیا، عبدالحسین / ۲۲۴، ۲۹۸، ۳۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴
 ۷۱۳، ۶۰۳، ۴۵۶، ۴۲۴
 بیت المقدس / ۴۴، ۵۶، ۱۰۸
 بیرجند / ۴۱۳، ۴۵۷، ۶۰۲، ۶۰۳
 بیرد، لیندا / ۳۸۵
 بیروت / ۲۳۱، ۴۸۴، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۷، ۷۲۶
 ۷۳۳، ۷۵۷، ۸۰۳، ۸۰۶
 بیکر / ۸۰۸، ۸۱۰، ۸۱۲
 بیل / ۴۱۵
 بیمارستان اورنج مموریال (نیوجرسی) / ۵۶۴
 بیمارستان دولتی نجات تهران / ۶۴۶
 بیمارستان رازی تهران / ۱۵۵، ۲۷۰
 بیمارستان رضاییه / ۱۵۵
 بیمارستان زنان تهران / ۵۶۴
 بیمارستان عمومی ماساچوست / ۷۵۲
 بیمارستان فیروزگر / ۵۵۸
 بیمارستان نظامی مشهد / ۲۷۰
 بیمارستان وزیری / ۵۶۴
 بیماریهای زنان (کتاب) / ۵۶۱
 بیمه ایران / ۶۲۸، ۶۸۸، ۷۱۲، ۷۱۶، ۷۴۸، ۷۶۹
- پ
 پادگان دژبان نظامی (تهران) / ۶۰۰
 پاراگوئه / ۱۵۸
 پارچه بافی فخر / ۳۸۷
 پارسا، حمید / ۴۲۵
 پارسا، فرخرو / ۴۲۵
 پارسا، مهشید / ۴۲۵
 پارسا، ناهید / ۴۲۵
 پارسا، نوید / ۴۲۵
 پارسونز، هواردال. / ۲۵۸، ۲۵۹
 پارک، باب / ۴۱۸
 پاریس / ۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۴، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۵۶، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۵۵، ۳۵۶
- ۵۰۲، ۴۴۷، ۴۳۹، ۴۲۴، ۴۱۳، ۴۰۶، ۳۷۰، ۳۶۹
 ۵۸۱، ۵۸۰، ۵۷۹، ۵۷۲، ۵۴۷، ۵۴۱، ۵۴۰، ۵۰۳
 ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۷، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۷۸، ۶۹۶، ۷۰۰
 ۷۰۳، ۷۴۴، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۱
 ۸۱۸، ۸۲۳، ۸۲۵، ۸۲۶
 پاکروان، حسن (سرلشکر) / ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۹
 ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۸۲، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۶۱، ۴۷۳، ۴۷۷
 ۴۸۵، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۵، ۷۴۹، ۷۷۹
 پاکستان / ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۷
 ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۵۱، ۲۶۱، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳
 ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۲، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۸، ۴۴۸، ۴۵۵، ۴۹۸
 ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۸۵، ۶۰۳، ۶۶۷، ۶۸۳، ۶۸۸
 ۷۰۲، ۷۳۱، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۴۴، ۷۶۸، ۷۹۶
 ۸۰۷
 پالادنیو، ان. (سرگرد) / ۸۷
 پان عربیسم / ۴، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۴۷، ۷۱
 ۸۶
 پایدار، مصطفی / ۴۲۷
 پایگاه تدین / ۲۵۲
 پایگاه خاتمی / ۲۵۲
 پایگاه کیپ کندی / ۲۶۶
 پایگاه نیروی هوایی در Fuerstenfeldbruck (آلمان غربی) / ۵۳۶
 پایگاه نیروی هوایی ماکسول در آلاباما / ۵۳۳، ۵۳۶
 پایگاه نیروی هوایی ویلیامز در آریزونا / ۵۳۳، ۵۳۶
 پایگاه هوایی Nellis / ۵۳۳
 پایگاه هوایی ادوارد / ۵۳۳، ۵۳۵
 پراگ / ۳۶۷، ۳۶۹، ۷۰۳
 پرتغال / ۶۳۲
 پرتو، منوچهر / ۴۲۸
 پرسی، چوک / ۵۵۲
 پرشت، هنری / ۴۰۴، ۵۹۶، ۶۱۷، ۶۱۸

- پرو / ۲۱۷
 پروژه (Multiplex) ارتباطات راه دور / ۲۵۹
 پروژه شهرک پزشکی / ۱۴۷
 پرویزی / ۴۰۶، ۴۶۲
 پریش / ۲۷۹، ۳۶۶
 پیاف (پروفیسور) / ۴۷۰
 پک، ادواردال. / ۵۸، ۹۲، ۹۹، ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۵۱
 پکن / ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۹۳، ۷۲۸، ۷۳۲، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۶، ۷۹۸
 پناهی، فرنگیس / ۳۸۱
 پناهی، مریم / ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۹۰
 ۳۹۱، ۳۹۳
 پنتاگون / ۷۲۴
 پو بوویچ (وزیر خارجه یوگسلاوی) / ۷۲۸
 پورداد، محمد / ۷۹۶، ۷۹۹
 پورسرتیب، محمد / ۴۸۴
 پورهمایون، علی اصغر / ۲۲۰، ۲۹۵
 پوستون (سرهنگ) / ۳۱۷
 پهلید، مهرداد / ۴۲۹، ۴۳۰، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰
 پهلوان / ۳۵۳، ۵۸۲
 پهلوی، اشرف / ۱۷۹، ۲۹۸، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۲
 ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۳۳، ۷۰۰، ۷۸۲
 ۷۹۱، ۷۹۲
 پهلوی (دیبا)، فرح / ۲۷۵، ۵۴۷، ۵۶۵، ۶۰۳، ۸۰۷
 پهلوی، رضا / ۵۶۵
 پهلوی، شمس / ۴۲۹
 پهلوی، شهناز / ۵۴۵، ۵۴۷
 پهلوی، غلامرضا / ۵۸۲
 پهلوی نیا، شهرام / ۷۹۱
 پیترنیک، راس ای. / ۷۹۱
 پیتون کر / ۲۸۳
 پیرات، راس / ۵۵۰
 پیراسته، رستم (دکتر) / ۴۳۱
 پیراسته، مهدی (دکتر) / ۱۷۸، ۱۹۹، ۳۴۱، ۴۳۱، ۵۳۷
 پیرنیا، باقر / ۱۶۴، ۱۶۸، ۴۱۷، ۵۴۷
 پیروز، منوچهر / ۷۴۶
 پیمان RCD / ۶۱۳
 پیمان بغداد / ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۹۰، ۲۰۲
 پیمان سنتو / ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۹۰، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹
 ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ۳۰۰، ۴۴۸، ۴۴۷، ۶۲۰
 ۶۷۳، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۸، ۷۳۱، ۷۵۷
 پیمان صلح ژاین / ۲۳۶
 پیمان (کنوانسیون) وین / ۶۸۰
 پیمان مصر و اسرائیل / ۲۳، ۴۸
 پیمان ورشو / ۳۶۷، ۳۶۹، ۴۴۷، ۸۰۷
 ت - ث
 تاج محل / ۷۳۱
 تاجر / ۳۷۱، ۴۱۳، ۵۹۱، ۶۹۱
 تارخ، احمد / ۷۷۸، ۷۷۹
 تاقیس (سالن ورزشی جبهه ملی) / ۷۷۲
 تالبوت، فیل / ۶۱۴
 تامست، ویکتورال. / ۵۶۷، ۷۱۸، ۷۴۵، ۷۴۷
 تایگر، گوردون / ۶۰۹
 تایلند / ۱۴۶، ۲۶۷، ۷۲۲، ۷۹۲
 تایوان / ۷۹۷
 تبریز / ۱۶۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۲، ۴۲۱
 ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۷۵، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۷، ۶۳۵، ۷۹۶، ۶۸۵
 تجدد، مصطفی / ۴۱۶
 تجریش / ۴۷۸
 تخت جمشید / ۳۷۰، ۷۴۶
 تختی، غلامرضا / ۳۵۳، ۶۷۴، ۷۸۵
 ترکیه / ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۴۶، ۴۸، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۷
 ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۹۲
 ۲۰۱، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۸۲، ۳۱۲، ۳۴۱، ۳۷۶

- جامعه اروپا (EC) / ۱۳۲ ، ۷۳۱، ۷۲۵، ۶۳۰، ۶۱۳، ۵۵۳، ۵۲۸، ۴۴۸، ۳۸۳
 جامعه اقتصادی اروپا / ۷۵۲، ۵۷۷ / ۸۲۰، ۷۹۳، ۸۰۷
 جامعه حقوقدانان بین‌المللی / ۵۷۰، ۴۳۷، ۴۳۶، ۴۳۵، ۴۳۴، ۴۳۳ / ۷۷۵
 جانسون (رئیس جمهور) / ۱۹۳، ۳۲۹، ۶۸۶
 جایزه کورش کبیر / ۶۳۴
 جایزه نیمن / ۷۷۲
 جبهه آزادیبخش عربی / ۱۰۰، ۱۰۱
 جبهه ملی / ۱۵۵، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷
 جبهه ملی خلق وطنی / ۸۵
 جده / ۵۸، ۱۲۷، ۴۸۵، ۸۰۶، ۸۱۶
 جزایری، شمس‌الدین (دکتر) / ۲۲۲
 جزنی، رحمت‌الله / ۲۶۱
 جزیره خارک / ۱۸۴، ۱۹۴
 جزیره کیش / ۸۲۶
 جعفر قاسم حمودی / ۷۵
 جعفری، رضا / ۵۰۰
 جعفری، سیدمجتبی (دکتر) / ۵۲۲
 جفرودی، کاظم / ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۹
 جلالی، اسمعیل / ۵۲۰
 جلالی، فتح‌الله (دکتر) / ۴۱۶
 جمال عبدالناصر / ۱۵۶، ۳۳۳، ۳۴۸، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۵، ۶۸۰، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۲، ۷۳۳، ۸۰۷
 جمالی، بیت‌الله / ۵۱۱، ۵۱۶
 جمعیت آزادی / ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۴۴۵
 جمعیت زنان آموزگار / ۴۲۵
- تشکیل سرمایه و منابع مالی توسعه (۱۹۷۱) / ۲۲۹ (کتاب)
 تصفیه خانه تهران / ۷۵۹
 تفضلی، جهانگیر / ۴۶۲، ۵۸۹، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۴
 تقفیس / ۷۳۷
 تقی‌زاده، حسن / ۲۹۹
 تکریت / ۷۱
 تگزاس / ۲۸۶
 تل‌آویو / ۱۴۹
 تلویزیون دولتی ایران / ۳۷۹، ۳۸۷
 تنگه هرمز / ۷۲۲، ۸۱۱
 توسانیت، دونالد آر. / ۷۵۵، ۷۹۲، ۷۹۸، ۷۹۹
 توکیو / ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۸، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۶۵۲، ۷۴۴
 توگولند / ۵۵۳
 تونس / ۴۰۰، ۸۰۷
 تهران / ۳، ۱۰، ۱۸، ۵۳، ۹۷، ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۶، ۲۳۰، ۲۶۰، ۲۶۴
 تهرانی، جلال‌الدین (سناتور) / ۳۰۰، ۵۰۹
 تیپ شانزدهم (کازرون) / ۲۵۴
 تیپ ۱۰۵ هویتزر / ۷۶۱
 تیتو (مارشال) / ۱۵۰، ۷۲۸
 تیلور، کلاید دی. / ۲۶۴، ۳۹۳، ۷۰۵، ۷۰۹
 تیمورتاش، ابوالحسن / ۶۷۹
 تیمورتاش، منوچهر / ۲۹۷، ۶۷۵
 ثابت / ۳۷۷
- ج
 جابر انصاری، همایون / ۴۳۸
 جاकारتا / ۲۸۳

- جم، فریدون (ارتشبد) / ۴۲۹، ۴۳۹، ۴۴۰
 جم، فیروزه / ۴۴۰
 جم، محمود / ۴۳۹
 جمهوری دمکراتیک خلق یمن / ۹۳، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۲۶
 جمهوری دومینیکن / ۶۸۶
 جمهوری عربی یمن / ۲۵۵
 جناب (پروفسور) / ۷۷۴
 جنابی، عاطفه / ۷۶۱
 جنبش غیر متعهدا / ۲۶، ۲۷، ۱۲۰، ۱۵۱
 جنرال الکتریک / ۶۴۲، ۶۴۳
 جنرال موتورز ایران / ۷۴۲
 جنگ جهانی دوم / ۲۹۴، ۳۲۱، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۹۲، ۴۹۱، ۸۰۳، ۸۰۶، ۸۱۲
 جنوا / ۶۳۹، ۶۵۲، ۶۶۸، ۶۷۴
 جورج تاون / ۲۶۵
 جولان (سوریه) / ۱۱، ۲۷، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۹۵، ۱۰۸
 جولیاننا (ملکه) / ۵۴۳
 جهانبانی (دوشیزه) / ۸۰۰
 جهانشاهی، عبدالعلی (دکتر) / ۴۴۱، ۵۰۲
 جی اس آی / ۸۶، ۸۷
 جی - بی - لورنس / ۳۳۲، ۳۳۵
 جیز، آرتورام. / ۶۹۳
 جیش الشعبی / ۲۹
- چ
 چابک، احمد (چوبک) / ۳۲۰
 چابین / ۲۸۳
 چامپان / ۱۳۵
 چاهبهار / ۷۲۲
 چایدکل، ویلیام / ۲۱۲، ۴۱۵
 چکسلواکی / ۲۵۱، ۵۸۰، ۵۸۷، ۵۸۹، ۶۱۰، ۶۳۰، ۶۸۸
 چوبین / ۲۶۴
- چیانگ کای چک (ژنرال) / ۲۴۵
 چیانگ وی کو (سپهبد) / ۲۴۵
 چین / ۱۵۷، ۱۹۵، ۲۴۵، ۲۶۷، ۲۷۳، ۴۳۴، ۵۱۲، ۵۲۲، ۵۴۱، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۳۲، ۶۸۳، ۶۹۴، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۶، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۷
- ح
 حادثه سیاهکل / ۷۹۲، ۷۹۳
 حافظ اسد / ۲۰، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۷، ۶۰، ۶۸، ۷۵، ۸۳، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۵۱
 حبشه / ۵۵۸
 حبیب‌اللهی / ۷۲۱
 حداد / ۳۰، ۵۳، ۵۶، ۶۶، ۱۰۰
 حردان التکریتی (سرهنگ) / ۷۲
 حزب آزادی / ۲۹۷
 حزب ایران / ۳۰۰، ۳۰۲، ۴۵۱، ۴۹۱، ۶۷۶
 حزب ایران نوین / ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۶، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۵۸، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۹۳، ۵۰۱، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۷۹، ۵۹۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۴۱، ۶۵۲، ۶۵۶، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۸، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۸، ۷۱۳، ۷۵۲، ۷۵۴، ۷۵۷، ۷۶۷، ۷۶۹، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۶، ۸۱۸، ۸۱۹
- حزب بعث / ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۸، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۹
 حزب پان‌ایرانیست / ۳۵۸، ۵۸۰، ۵۹۴

حزب توده / ۹۰، ۹۴، ۹۶، ۱۰۷، ۲۶۱، ۲۸۲	حکیمی، ابراهیم / ۲۹۹
۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۵	حماد شهاب التکریتی / ۷۲
۳۱۰، ۳۱۵، ۳۴۰، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۴، ۴۳۶	حمزوی، عبدالحسین / ۲۳۷
۴۳۷، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۴، ۴۷۹	حمزه‌لو (سرهنگ) / ۵۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۶، ۵۱۷
۴۸۱، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۱	حمودی / ۷۵
۵۱۲، ۵۱۴، ۵۴۱، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۸۰، ۵۸۵، ۵۹۴	حمید شعبان التکریتی (سرتیپ) / ۵۳۱
۶۶۲، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۷۷۱	حوزه علمیه نجف / ۱۰، ۱۸
حزب دمکرات / ۲۹۷	حیفا / ۷۱۸
حزب رستاخیز / ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲	خ
۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۷۴، ۲۷۶، ۳۹۱، ۳۹۵	خاتمی، محمد (تیمسار) / ۶۸۲
۴۱۴، ۴۱۵، ۵۳۰، ۵۶۶، ۶۴۸، ۶۵۲، ۶۷۶، ۷۰۴	خانلری، پرویز (دکتر) / ۴۶۴، ۴۸۹، ۴۹۸، ۵۰۲
۷۱۶، ۷۶۷، ۸۰۰، ۸۰۱	خاور دور / ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۹، ۳۹۱، ۵۵۵، ۵۷۱
حزب زحمکشنان / ۳۲۶	۵۹۳، ۶۷۳، ۷۷۲، ۷۹۸
حزب سوسیالیست / ۳۴۸، ۴۹۰	خاورمیانه / ۳، ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۲۷، ۳۴، ۳۸
حزب سومکا / ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۷، ۸۰۰	۴۳، ۴۴، ۴۸، ۷۹، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۰
۸۰۱	۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
حزب عامیون / ۲۹۹	۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۸۵، ۱۹۲
حزب کارگر / ۶۸۶	۱۹۳، ۱۹۴، ۲۳۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰
حزب کمونیست / ۴۱۱	۲۹۹، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۵۲، ۳۶۳، ۳۸۷، ۴۴۵، ۵۵۳
حزب کمونیست عراق / ۲۳، ۲۴، ۹۰، ۹۳، ۹۶	۵۵۴، ۵۵۵، ۵۸۳، ۶۱۴، ۶۷۲، ۶۹۳، ۷۲۰، ۷۲۱
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۵	۷۲۴، ۷۳۱، ۷۳۵، ۷۳۸، ۷۷۲، ۸۲۰، ۸۲۷
حزب مردم / ۱۹۶، ۲۸۷، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۲۵	خاور نزدیک / ۵۱۹، ۵۸۰، ۵۹۳، ۶۱۴، ۶۱۷
۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳	۶۴۰، ۸۲۰
حزب ملیون / ۱۶۴، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۷۱	خبرگزاری DNB / ۳۶۷
۳۵۶، ۳۷۵، ۴۸۷، ۶۱۸، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۶۲	خبرگزاری HAVAS / ۳۶۹
حزب نیروی سوم / ۴۹۰	خبرگزاری آلمان / ۳۶۹
حسن علی / ۶۶، ۱۳۳	خبرگزاری ایران / ۳۷۹
حسن علی الامیری / ۳۰	خبرگزاری رویتر (لندن) / ۳۶۷، ۳۶۹، ۷۸۴
حسینی، سیدحسین (سرهنگ) / ۵۲۲	خبرگزاری یونایتدپرس / ۲۸۷
حصیه / ۱۴۶	خدام / ۵۶، ۶۲، ۶۸
حضرت علی (ع) / ۷۷	خراسان / ۱۷۹، ۲۲۲، ۲۷۰، ۲۷۳، ۳۰۱، ۵۵۳
حکمت، پرویز / ۴۴۳	۶۲۴، ۷۶۱، ۷۶۷، ۷۶۸
حکیم (آیت‌الله) / ۴۵۵	خرمشهر / ۱۶۱، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۸۰

- د - ذ
- ۲۸۲، ۵۸۲، ۶۲۷ / خروشیف / ۲۴۰
- ۳۴۶، ۲۹۹، ۲۹۵، ۱۹۹ / خسروانی، عطاءالله / ۳۴۶، ۲۹۹، ۲۹۵، ۱۹۹
- ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۷۹، ۴۹۳، ۸۲۰، ۸۲۱ / خسروشاهی / ۷۰۵، ۶۸۷، ۴۴۶، ۳۷۷، ۲۱۹
- ۵۶۰ / خسروشاهی، شهلا / ۵۶۰، ۵۵۸
- ۷۰۵، ۴۴۶، ۳۷۷، ۲۱۹ / خسروشاهی، کاظم / ۷۰۵، ۴۴۶، ۳۷۷، ۲۱۹
- ۶۹۹ / خطوط کشتیرانی آریا / ۶۹۹
- ۴۸۸، ۴۴۷، ۲۶۸ / خلعتبری، عباسعلی / ۴۸۸، ۴۴۷، ۲۶۸
- ۲۹۷ / خلعتبری، ارسلان / ۲۹۷
- ۴۴۸ / خلعتبری (خانم) / ۴۴۸
- ۱۸۳، ۷۱، ۶۴، ۴۰، ۲۱، ۱۹، ۹، ۳ / خلیج فارس / ۱۸۳، ۷۱، ۶۴، ۴۰، ۲۱، ۱۹، ۹، ۳
- ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۵۲، ۳۵۱، ۲۵۱، ۲۱۸ / دانشکده بهداشت عمومی (دانشگاه تهران) / ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۵۲، ۳۵۱، ۲۵۱، ۲۱۸
- ۴۷۱، ۶۰۵، ۶۹۹، ۷۰۱، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۳، ۷۲۴ / دانشکده پزشکی دانشگاه تهران / ۴۷۱، ۶۰۵، ۶۹۹، ۷۰۱، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۳، ۷۲۴
- ۷۲۵، ۷۲۹، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۹ / دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران / ۷۲۵، ۷۲۹، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۹
- ۸۹، ۵۹، ۵۸، ۱۸، ۱۰ / دانشکده پزشکی هاروارد / ۸۹، ۵۹، ۵۸، ۱۸، ۱۰
- ۲۷۴، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۴۹، ۳۶۵، ۴۳۱، ۴۵۴ / دانشکده پلی تکنیک (پاریس) / ۲۷۴، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۴۹، ۳۶۵، ۴۳۱، ۴۵۴
- ۴۵۵، ۵۰۴، ۵۱۹، ۵۵۱، ۵۷۳، ۶۸۲، ۶۸۵، ۶۹۹ / دانشکده پلی تکنیک تهران / ۴۵۵، ۵۰۴، ۵۱۹، ۵۵۱، ۵۷۳، ۶۸۲، ۶۸۵، ۶۹۹
- ۷۲۵ / دانشکده پلی تکنیک نیویورک / ۷۲۵
- ۸۱۸ / خواجه نوری / ۸۱۸
- ۶۸۷، ۳۲۵، ۲۹۹ / خوانساری، احمد / ۶۸۷، ۳۲۵، ۲۹۹
- ۲۳۳، ۲۳۲، ۱۸۴، ۱۸۱، ۶۴، ۱۹ / خوزستان / ۲۳۳، ۲۳۲، ۱۸۴، ۱۸۱، ۶۴، ۱۹
- ۵۶۶، ۵۳۷، ۴۹۳، ۴۷۵، ۳۷۵، ۳۶۳، ۳۱۴، ۲۳۴ / دانشکده توپخانه دانشگاه نظامی / ۵۶۶، ۵۳۷، ۴۹۳، ۴۷۵، ۳۷۵، ۳۶۳، ۳۱۴، ۲۳۴
- ۷۶۰، ۷۵۹، ۷۴۴، ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۶۹، ۵۶۸، ۵۶۷ / دانشکده جنگ / ۷۶۰، ۷۵۹، ۷۴۴، ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۶۹، ۵۶۸، ۵۶۷
- ۷۷۳ / دانشکده جنگ نیروی دریایی ایالات متحده / ۷۷۳
- ۷۲۰ / نیویورک ژدآیلند / ۷۲۰
- ۴۰۶، ۱۶۶ / دانشکده حقوق دانشگاه تهران / ۴۰۶، ۱۶۶
- ۷۵۸، ۶۵۶، ۶۳۲، ۵۷۹، ۵۴۱، ۴۲۸ / دانشکده جنگ نیویورک / ۷۵۸، ۶۵۶، ۶۳۲، ۵۷۹، ۵۴۱، ۴۲۸
- ۲۵۴، ۲۵۰، ۲۴۵ / دانشکده جنگ نیویورک / ۲۵۴، ۲۵۰، ۲۴۵
- ۶۲۱ / دانشکده عالی جنگ پاریس (فرانسه) / ۶۲۱
- ۲۳۱ / دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران / ۲۳۱
- ۷۴۴ / دانشکده فرماندهی ستاد انگلستان / ۷۴۴
- ۴۳۹ / دانشکده فرماندهی ستاد انگلستان / ۴۳۹

- دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی زمینی آمریکا «فورث لیون ورث» (کانزاس) / ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰
 دانشکده فنی دانشگاه تهران / ۴۳۶، ۷۱۳، ۷۱۹
 دانشکده کرنل / ۵۵۸
 دانشکده کشاورزی کرج / ۲۷۷، ۳۷۵، ۵۷۱، ۶۰۲
 دانشکده ملی جنگ / ۱۹۱، ۱۹۲
 دانشکده مهندسی دانشگاه تهران / ۲۵۸، ۲۶۰، ۳۰۰، ۵۳۷
 دانشکده نظام / ۲۵۰، ۶۰۰، ۷۲۱
 دانشکده هنرهای زیبا (پاریس) / ۶۰۵
 دانشکده هنرهای زیبا (دانشگاه تهران) / ۶۰۵
 دانشکده یوتا / ۵۴۵، ۶۳۰
 دانشگاه آزاد بروکسل / ۸۰۳، ۸۰۶
 دانشگاه آکسفورد / ۱۵۹، ۲۴۳، ۶۰۲، ۶۰۴
 دانشگاه آمریکائی بیروت / ۵۴۱، ۵۴۷، ۶۳۳، ۷۲۶، ۷۳۳
 دانشگاه استانفورد / ۴۱۲
 دانشگاه اصفهان / ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۶۴۷، ۶۴۸
 دانشگاه اکسیدنتال / ۱۷۰، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹
 دانشگاه اورگون در اوژن / ۶۳۳
 دانشگاه ایالت کنت در اوهایو / ۶۱۲، ۶۱۶
 دانشگاه ایالتی یوتا (اوگان) / ۲۳۴، ۳۷۵، ۵۴۷
 دانشگاه ایلی نویز / ۶۱۱
 دانشگاه ایندیانا / ۷۴۵، ۷۴۷
 دانشگاه برکلی / ۲۶۷، ۲۷۸
 دانشگاه برلین / ۲۳۶، ۲۴۱
 دانشگاه بریستول / ۷۰۷، ۷۰۹
 دانشگاه بغداد / ۵۴، ۱۴۷
 دانشگاه بلژیک / ۲۹۹، ۸۰۲
 دانشگاه بیرمنگام (انگلستان) / ۳۰۱، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۵، ۶۵۳، ۷۰۷، ۷۴۱، ۷۴۲
 دانشگاه پاریس / ۱۵۵، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۰، ۳۰۴
- ۳۳۱، ۴۴۱، ۴۴۷، ۴۴۸، ۵۴۱، ۵۷۰، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۴، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۵، ۶۴۰، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۷۹، ۷۴۸، ۷۵۲، ۷۵۶، ۷۶۹، ۸۱۹
 دانشگاه پرینستون آمریکا / ۶۲۵، ۶۳۳
 دانشگاه پلیس / ۷۴۶، ۷۴۷
 دانشگاه پنسیلوانیا / ۲۷۱، ۴۵۰، ۶۰۳، ۷۵۲، ۷۵۳
 دانشگاه پوردو / ۲۷۶
 دانشگاه پهلوی، شیراز / ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۴۷، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۷۵
 دانشگاه پیتزبورگ / ۵۱۹
 دانشگاه تبریز / ۴۲۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷
 دانشگاه تهران / ۱۵۸، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۵۳، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۶۳، ۴۶۹، ۴۸۳، ۴۹۴، ۵۰۱، ۵۳۷، ۵۳۳، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۸۰، ۵۸۵، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۷، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۶، ۶۲۲، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۴۰، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۶۳، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۷۸، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۹۴، ۷۱۳، ۷۱۶، ۷۱۹، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۲، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۴، ۷۸۸، ۷۹۵، ۸۰۰، ۸۰۲، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹
 دانشگاه جورج واشنگتن / ۶۴۸
 دانشگاه جونز هاپکینز / ۶۶۵
 دانشگاه دورهام (نیوکاسل) / ۷۵۹، ۷۶۰
 دانشگاه دولتی یوتا در لوگان / ۶۳۰
 دانشگاه ریچموند ویرجینیا / ۲۴۶

- دانشگاه ژنو / ۲۶۸، ۳۰۱
 دانشگاه سوربن / ۲۷۱، ۴۰۶، ۸۰۶
 دانشگاه سیراکیوس نیویورک / ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۷۱
 دانشگاه شیراز / ۴۵۰
 دانشگاه صنعتی آریامهر / ۲۷۸
 دانشگاه فرانسوی زبان بوعلی سینا در همدان / ۲۶۷
 دانشگاه فرانسوی زبان سان ژوزف / ۷۳۳
 دانشگاه فردریک ویلهلم در برلین / ۲۴۳
 دانشگاه فنی آریامهر / ۲۷۸
 دانشگاه کالیفرنیا / ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷
 ۲۲۹، ۲۷۸، ۳۷۵، ۴۲۱، ۵۵۴، ۵۵۸، ۵۶۰، ۶۶۳
 ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۸، ۶۶۸، ۶۷۴، ۶۷۵، ۸۰۴
 دانشگاه کرنل / ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۰
 ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۳۲
 ۲۳۳، ۲۳۴، ۵۶۰
 دانشگاه کلکته / ۱۵۶، ۱۵۷
 دانشگاه کلمبیا / ۵۵۳، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۶۶، ۸۲۰
 ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰
 دانشگاه کمبریج / ۱۵۹
 دانشگاه کنتاکی / ۶۳۲
 دانشگاه گرنوبل / ۳۰۰، ۳۳۱
 دانشگاه لاهور پاکستان / ۷۶۷
 دانشگاه لندن / ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸
 ۶۲۶، ۷۱۳
 دانشگاه لیژ (LIEGE) / ۴۴۴
 دانشگاه مشهد / ۸۰۰
 دانشگاه ملی تهران / ۱۵۸، ۱۶۰، ۳۶۰، ۴۲۵
 ۴۴۱، ۵۵۸، ۵۶۰
 دانشگاه منچستر / ۷۴۱، ۷۴۲
 دانشگاه مونتپلیر (فرانسه) / ۲۷۰، ۲۷۲
 دانشگاه میشیگان / ۲۲۰
 دانشگاه مینه‌سوتا / ۲۷۷
 دانشگاه ناتینگهام (انگلستان) / ۷۰۷، ۷۰۹
- دانشگاه نبراسکا / ۴۳۸، ۵۵۴، ۶۲۵
 دانشگاه نیویورک / ۴۲۱، ۵۵۶
 دانشگاه واشنگتن / ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۹۰
 ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۷
 ۲۲۹، ۲۳۰
 دانشگاه هاروارد / ۵۱۰، ۵۶۰، ۶۳۵، ۶۴۴، ۶۴۵
 ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۸۰
 ۷۸۱، ۷۸۴، ۷۸۶، ۸۰۱
 دانشگاه هامبورگ / ۷۰۳
 دانشگاه یوتا / ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۴۹، ۶۷۴، ۷۵۶
 داور، علی‌اکبر / ۲۹۸
 دایان، موشه / ۸۱۲، ۸۱۳
 دبیرخانه اوپک در وین / ۲۱۶
 دبیرستان البرز / ۱۷۰
 دبیرستان امریکایی (تبریز) / ۵۷۵
 دبیرستان دارالفنون / ۴۹۰، ۷۲۱
 دبیرستان دخترانه رضاشاه کبیر / ۴۲۵، ۴۲۶
 دبیرستان رازی (فرانسوی) / ۶۶۳
 دبیرستان نظام تهران / ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲
 ۷۴۹، ۷۵۱
 دجله / ۱۴۰
 درخشش (خانم) / ۴۶۱، ۴۷۵، ۵۰۶
 درخشش، محمد / ۲۲۱، ۲۸۳، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۲
 ۳۰۵، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۶
 ۳۷۰، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵
 ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳
 ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲
 ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰
 ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸
 ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶
 ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴
 ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲
 ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۸۲
 ۵۸۳

- درخشش، مصطفی / ۴۹۲، ۵۰۸، ۵۸۲
 درسلا (Dressler) / ۵۹۶
 درویش، سیاوش / ۴۹۰
 دریانی / ۷۹۷
 دریای خزر / ۱۷۶، ۲۱۸، ۳۳۶، ۴۵۹، ۵۲۹، ۶۵۰
 دریای عمان / ۷۲۲
 دستن، ژیسکار / ۳۸۹
 دفتر حفاظت منافع آمریکا / ۳، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
 دفتر فلسطین و مبارزه مسلحانه (OPAS) / ۶۶
 دفتر وابسته دفاعی در تهران، ایران / ۲۵۵
 دکترین سوسیالیستی بعث / ۱۰
 دماغه کاپری کورن / ۶۶۰
 دمشق / ۲۱، ۲۹، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۸، ۶۱، ۷۵، ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۷
 دموس، سوزان / ۵۸۱
 دمنینگ گای لرد، ویلیام / ۵۵۰
 دنور / ۷۱۲
 دنی، جرج / ۵۲۰، ۵۲۱
 دوگل (ژنرال) / ۴۹۶، ۷۳۱
 دومینیکن / ۶۸۶
 دون آربونا / ۷۶۸
 دون، ال.ام. / ۲۲۵
 دونکن / ۲۵۱، ۲۵۲
 دوهر، جرالدف. / ۲۳۸
 دهلی نو / ۱۵۶، ۱۵۷، ۶۴۱، ۸۱۶
 دین، دیوید / ۷۹۸
 دیوان عالی / ۲۳۸، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۴۰، ۴۶۵، ۵۸۴، ۷۴۰
 دیوان محاسبات کشور / ۲۹۸
 ذوالعین، پرویز / ۸۲۶
 ذوالفقاری، ناصر / ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۶۴
 ذوب آهن / ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۵۳، ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۸۱، ۵۸۵، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۷، ۷۷۸، ۸۲۰
 ر
 رئیس زاده، صادق / ۵۱۱، ۵۱۶
 رائین، پرویز / ۳۶۴، ۸۲۰، ۸۲۱
 راب، جانسون / ۳۸۵
 رابی / ۷۲۸
 رایبسون / ۸۲۶
 راجی، عبدالحسین (دکتر) / ۴۱۶، ۷۲۹
 رادیو ایران / ۳۷۸، ۶۴۷، ۷۹۸
 رادیو تهران / ۲۳۹، ۵۴۱، ۶۵۴
 رادیو صدای ملی / ۲۳۹
 رادیو مسکو / ۲۳۹، ۶۰۵، ۶۵۴
 رادیو مونتکارلو / ۱۰۳
 راسک / ۲۲۴
 راسیاس، چارلز ان. / ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۲۳، ۵۳۷، ۵۶۳، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۵، ۶۶۸، ۶۷۱، ۷۲۷، ۷۲۹، ۷۷۸، ۷۷۹
 رافل، آرنولد ال. / ۶۳۷، ۷۵۲
 راکول، استیوارت دبلیو. / ۲۲۰، ۳۱۱، ۳۱۳، ۶۰۶، ۷۳۲
 رامبد، هلاکو / ۴۱۵، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰
 رامسر / ۱۹۹، ۵۲۹
 رام، هوشنگ / ۵۵۲

- راندون، فرناندو ای. / ۶۵۷
 رایان (ژنرال) / ۵۳۵
 ربیعی، آرمان / ۵۳۵
 ربیعی، آریان / ۵۳۵
 ربیعی، امیرحسین (تیمسار) / ۲۵۱، ۴۲۲، ۵۳۱
 ۵۳۲، ۵۳۵، ۵۳۶
 ربیعی، گرتا / ۵۳۵، ۵۳۶
 رجایی، احمدعلی / ۱۸۸، ۱۸۹
 رزازان / ۶۳۸
 رزم‌آرا، حاج علی (سپهبد) / ۲۴۲، ۳۳۱، ۳۶۷
 رسایی، داود / ۴۸۹، ۵۰۳، ۵۱۴، ۵۱۶
 ۶۹۲
 رستوران اکسانادو / ۵۲۶، ۵۲۸، ۷۸۳، ۷۸۵
 رستوران یوب / ۷۹۲، ۷۹۶
 رستوران چیتنیک / ۶۹۶، ۷۸۷، ۷۸۸
 رستوران رزیدانس / ۶۹۳
 رستوران سفارت آمریکا / ۳۶۴
 رستوران سورن / ۷۱۲
 رستوران فرید / ۶۸۰
 رستوران فیامی / ۷۰۱، ۷۰۲
 رستوران کاروانسرا / ۷۵۲
 رستوران مکزیکی لاروزا / ۷۹۱
 رستوران میامی / ۷۰۲
 رستوران هتل کاسپین / ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۹۵
 رشت / ۲۹۹، ۵۵۵
 رشتی (دکتر) / ۳۵۰، ۳۵۱، ۸۱۸
 رشیدیان، اسدالله / ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۷۷، ۴۶۹
 رشیدیان، سیف‌الله / ۳۱۷
 رشیدیانها / ۳۰۸، ۳۰۹
 رشیدی (دکتر) / ۸۲۵
 رضائیه / ۶۱۹
 رضاپور / ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹
 رعد (شاهزاده) / ۹۸
 رفسنجان / ۱۵۸، ۱۵۹
 رفیعی، حسن / ۷۲۰
 رم / ۶۱۲
 رمزی عباس عطائی / ۷۲۰
 رضانی، حنیفه / ۵۲۰، ۵۲۶
 رضانی، نصرت / ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۶، ۶۲۳
 رمیک، مارلین و. / ۲۰۷
 رُوان (Rowan) / ۲۰۷
 روحانی (خانم) / ۵۳۹
 روحانی، منصور / ۴۸۷، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۷۵۹
 ۷۶۴، ۷۶۶
 رودخانه هیرمند / ۶۱۲، ۶۱۵، ۶۱۶
 رودزیا / ۶۳۲
 رود فرات / ۱۰۸، ۱۱۲
 رود هیرمند / ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۶
 رودی، هاری / ۲۶۴
 روز، جان اچ. / ۳۶۴، ۷۵۲
 روزنامه Indiana / ۸۰۱
 روزنامه SOUTH BEND / ۸۰۱
 روزنامه TRIBUNE / ۸۰۱
 روزنامه آتش / ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۳
 روزنامه آیندگان / ۵۹۵
 روزنامه اطلاعات / ۲۷۴، ۳۵۵، ۴۶۵، ۵۲۵، ۶۵۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۸۱، ۷۸۴، ۷۸۵
 روزنامه اکو آو ایران / ۷۸۱
 روزنامه الاهرام / ۱۱۶
 روزنامه الثوره / ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۶
 روزنامه ایران / ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۵
 روزنامه بغداد ابزرور / ۱۳۳
 روزنامه پیغام امروز / ۱۹۱، ۳۷۹
 روزنامه داد / ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۶۳
 روزنامه دریا / ۲۹۶
 روزنامه دیلی تلگراف، / ۳۵۶
 روزنامه رستاخیز / ۳۶۵، ۳۹۴
 روزنامه سومکا / ۷۷۱

ریاحی، تقی (تیمسار) / ۴۵۷، ۵۴۳، ۵۴۴، ۷۶۱	روزنامه فرمان / ۳۸۲
ریاحی، روشن / ۵۴۴	روزنامه فیگارو / ۳۵۶
ریاحی، سوسن / ۵۴۴	روزنامه کردستان / ۲۸۲
ریاحی، قباد / ۵۴۴	روزنامه کریستین ساینس مانیتور / ۲۳۷
ریاضی، عبدالله / ۵۲۳	روزنامه کیهان / ۵۱۰، ۶۵۹، ۷۱۰، ۷۱۶، ۷۱۸
ریبیکوف (سناتور) / ۸۰۸، ۸۱۱، ۸۱۲	۷۷۲، ۷۸۱، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۹۶، ۷۹۷
ریچموند (ویرجینیا) / ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۵	روزنامه لوموند / ۶۹۳
ریگی، امان‌الله / ۵۲۰	روزنامه منچستر گاردین / ۷۷۹
رینهارت، جان اچ. / ۷۱۲	روزنامه نوید / ۵۱۸
ریودوژانیرو / ۶۰۷، ۶۱۶	روزنامه نیویورک تایمز / ۳۵۶
ز - ژ	روزنامه واشنگتن / ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۵۹
زابل / ۶۰۲	۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۷۹
زاره (Zarreh) / ۵۰۴، ۵۰۶	۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۹۸
زاهدی، اردشیر / ۲۰۱، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷	۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۴
۲۳۸، ۲۴۳، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۷، ۳۰۴، ۳۵۵، ۳۶۸	۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲
۳۷۰، ۳۷۵، ۳۸۶، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۲	۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۶، ۲۲۳
۵۷۵، ۶۱۸، ۶۸۸، ۷۰۱، ۷۹۰، ۷۹۹، ۸۰۱، ۸۲۱	روزولت، کیم / ۳۸۶
زاهدی، حسن / ۵۵۳، ۷۵۹	روسیه / ۲۵۷، ۲۶۱، ۷۳۳
زاهدی، فضل‌الله (تیمسار) / ۲۳۱، ۲۹۰، ۳۶۶	روشن، بهمن / ۱۷۷، ۱۷۸، ۳۴۱
۳۶۸، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۶۲، ۷۴۹	رولو، اریک / ۶۹۳
زاهدی، هما / ۵۴۹، ۸۰۱	رومانی / ۱۷۸، ۱۹۵، ۲۶۱، ۳۴۱، ۳۸۶، ۴۲۵
زند فرد، فریدون / ۷۹۹	۵۹۳، ۸۰۷
زید (شاهزاده) / ۹۸	رومیله / ۳۳، ۳۴، ۱۳۶
زاین / ۱۶۴، ۲۲۷، ۲۶۷، ۲۷۳، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸	رونتری / ۲۸۱، ۲۸۲
۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۹۲	رویس، بیل / ۷۱۴، ۷۵۵
۵۷۰، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۴، ۷۳۱، ۷۹۷، ۷۹۸، ۸۱۱	رهنما، جواد / ۴۷۸
۸۱۵	رهنما، حمید / ۵۴۰
ژاندارمری شاهنشاهی ایران / ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹	رهنما، زین‌العابدین / ۵۴۱
۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۴، ۶۱۹، ۶۲۰	رهنما، فرهاد / ۵۴۲
ژنو / ۶۸، ۷۵، ۲۳۱، ۳۰۰، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۹	رهنما، کاوه / ۵۴۲
۳۶۷، ۳۶۹، ۳۹۳، ۵۰۲، ۵۶۴، ۶۳۲، ۷۳۵، ۸۰۴	رهنما، مجید / ۲۶۵، ۴۱۳، ۴۱۴، ۵۱۶، ۵۴۰
۸۰۶، ۸۲۰، ۸۲۳	۵۴۱، ۵۴۲، ۵۹۴، ۵۹۵
	ریاحی، اسماعیل (سپهبد) / ۴۵۵، ۵۲۲، ۵۴۳
	۵۴۴، ۶۹۱، ۷۶۱

- سازمان جهانی کار (ژنو) / ۱۹۰، ۱۹۱
- سازمان ROOTES در تهران / ۴۱۷
- سازمان سیا / ۳، ۴، ۷، ۸، ۱۱۳، ۲۰۱، ۲۱۲
- سازمان گسترش و نوسازی صنایع / ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷
- سازمان ملل / ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۹۰، ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۶۸، ۲۸۴، ۳۴۸، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۶۹، ۴۹۲، ۵۳۶، ۵۳۴، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۵، ۵۴۸، ۵۵۳، ۵۷۰، ۶۰۷، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۳۲، ۶۷۵، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۴۷، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۳، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۸، ۸۱۰، ۸۱۳، ۸۱۵، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹
- سازمان ملی مسکن / ۱۶۸
- ساعد، محمد / ۶۰۲
- سالترمن، ژوزف / ۱۶۸
- سالزبورگر / ۳۵۶
- سام، محمد / ۵۵۴، ۷۹۵
- سان خوزه / ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲
- سانفرانسیسکو / ۲۴۳، ۳۷۷، ۴۱۰، ۵۴۲، ۵۵۵، ۶۵۳، ۷۱۲
- سان لوئیز / ۴۱۹
- ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) / ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۴، ۵۵۷، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۹، ۵۹۳، ۵۹۷، ۶۶۷، ۶۷۱، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۶۱، ۷۶۸، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۹، ۷۸۲، ۷۹۳، ۷۹۵، ۷۹۷
- سایمون / ۸۱۱
- ساختمان حرم امام رضا (ع) / ۷۶۸
- ساری / ۶۲۶
- سازمان CIA / ۸، ۲۰۱
- سازمان GATT / ۵۷۶، ۵۷۸
- سازمان آب و برق خوزستان / ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۳۷۵، ۵۳۷، ۷۵۹، ۷۶۰
- سازمان آزادیبخش فلسطین / ۴۸
- سازمان اصلاحات ارضی / ۷۶۱، ۷۶۲
- سازمان اطلاعات آمریکا / ۶۵۷، ۶۵۸
- سازمان اطلاعاتی سوریه / ۱۱۳
- سازمان انرژی اتمی ایران / ۲۶۵، ۲۶۷، ۸۱۰
- سازمان اونکتاد / ۸۲۲
- سازمان برنامه / ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۷۲، ۳۷۶، ۴۱۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۳، ۴۸۸، ۵۱۳، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۸۱، ۵۸۸، ۶۲۵، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۷، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۷۰، ۶۸۱، ۶۹۰، ۷۰۲، ۷۴۵، ۷۷۵، ۸۲۹، ۸۳۰
- سازمان برنامه‌ریزی علوم و آموزشی عالی ایران / ۲۶۵
- سازمان بهداشت جهانی (WHO) (ژنو) / ۱۹۱، ۲۰۲، ۳۰۰، ۳۰۱، ۵۵۵، ۵۶۱، ۵۶۴، ۶۴۶
- سازمان بیمه‌های اجتماعی / ۲۳۰، ۲۹۹، ۴۴۴، ۵۶۰
- سازمان بین‌المللی ارتباطات / ۱۶۳، ۱۶۹
- سازمان بین‌المللی انرژی اتمی / ۲۶۶
- سازمان بین‌المللی کار (ILO) / ۶۳۹، ۶۴۱، ۶۵۲
- سازمان توسعه کشورهای منطقه‌ای / ۷۳۶
- سازمان توسعه و خدمات کشاورزی / ۶۳۰
- سازمان جهانی برادری / ۱۶۶، ۱۹۱

- سپاه دانش / ۳۳۵، ۴۵۳، ۴۶۳، ۴۷۱، ۴۹۴، ۸۰۸
 ستاد ارتش در فورث لیون ورث کانزاس / ۲۵۴
 ستاد بزرگ ارتشتاران / ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۷، ۶۲۰، ۶۲۳، ۶۶۷
 ستوده، فتح الله / ۵۵۶
 سد اترک / ۲۵۷
 سد ارس / ۲۵۷
 سد دز / ۴۶۶
 سد رودخانه کارون / ۵۳۷
 سد رودخانه مارون / ۵۳۷
 سد کرج / ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱
 سردبیر Atlanta Constitution / ۷۱۲
 سرکنسولگری آمریکا در هنگ کنگ / ۷۹۸
 سرمد، شراره / ۴۰۵
 سرمد، مصطفی (سرلشکر) / ۴۰۵
 سروری، محمد / ۵۸۴
 سرویس اطلاعاتی ایران در نیویورک / ۲۳۷
 سریلانکا / ۳۹۲، ۷۴۳
 سعادت‌مند، ابوالحسن / ۵۵۷
 سعد قاسم حمودی / ۵۲، ۱۰۱
 سعدون حمادی / ۹۹، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۹
 سعدون شاکر محمود / ۲۹، ۵۲، ۶۲، ۶۶، ۸۲، ۸۴، ۱۳۰
 سعدون قیدان / ۳۰، ۵۳، ۵۶، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۸، ۸۲
 سعودی / ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۳۵، ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۵۷، ۹۵، ۱۱۵
 سعید عبدالباقی الحدیثی / ۵۴
 سعیده / ۷۳
 سعیدی، منوچهر / ۵۲۹
 سفارت آمریکا (آتن) / ۲۲۵، ۲۲۶
 سفارت آمریکا (بن) / ۳۸۹
 سفارت آمریکا (کابل) / ۸۱۵
 سفارت آمریکا (مسکو) / ۲۴۱
 سفارت آمریکا (موگادیشو) / ۸۱۵
 سفارت انگلیس / ۲۸۰، ۴۱۸
 سفارت ایران (برلین) / ۲۴۱
 سفارت ایران (بلغراد) / ۵۷۰
 سفارت ایران (پاریس) / ۲۴۳
 سفارت ایران (توکیو) / ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۲
 سفارت ایران (جاکارتا) / ۷۳۱
 سفارت ایران (ژنو) / ۳۶۹
 سفارت ایران (لندن) / ۱۵۶
 سفارت ایران (مادرید) / ۵۷۰
 سفارت ایران (مسکو) / ۷۲۶
 سفارت ایران (واشنگتن) / ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۸۸، ۳۶۹، ۶۷۵
 سگو، استو / ۷۶۸
 سلطانی، حسین / ۳۸۸، ۴۵۵
 سلیمانیه (جنوب تهران) / ۳۴۸
 سلیم رومی علی / ۹۳
 سماکیس، لاری دبلیو. / ۳۴۸، ۳۶۰، ۷۸۶، ۷۸۷
 سمسار (دکتر) / ۷۸۴، ۷۸۵
 سمیر المرزوقی / ۵۳، ۵۷
 سمیر عبدالعزیز النجیم / ۵۴
 سمیعی (سرتیپ) / ۷۶۲
 سمیعی، سیروس / ۲۲۰
 سمیعی، عبدالحسین (دکتر) / ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۶۵، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۰، ۳۸۴، ۳۸۵، ۴۳۱، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۶۴۷، ۶۸۸
 سمیعی، محمدعلی / ۸۰۰
 سمیعی، مصطفی / ۳۷۰
 سمیعی، مهدی / ۱۸۶، ۴۳۱
 سمیعی، هوشنگ / ۲۹۹
 سمینار بین‌المللی نیروی انسانی در واشنگتن /

سیف پور فاطمی، نصرالله (پروفیسور) / ۲۳۸	۶۳۷
سیلان / ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۲	سمینار کار برنامه مساعدت‌های آمریکا در
سیمونه / ۱۳۲، ۱۳۳	کاتماندو / ۶۳۷
سیمونیان / ۴۳۸	سن پترزبورگ / ۵۱۹، ۵۹۶، ۷۱۲
ش	سنجایی، کریم (دکتر) / ۳۰۲، ۴۵۱، ۴۹۱، ۵۰۱
شائول باخاش / ۷۸۱	۵۵۱، ۶۱۸
شاکر، محمد (دکتر) / ۲۹۷	سنجایی، محمود / ۳۲۵
شاه حسین / ۸۳، ۸۸، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱	سندمن، لئونارد / ۶۴۰
شاه خالد / ۱۵۰	سنس نی، لئونارد / ۱۱۳
شاهرخ، بهرام / ۶۹۸	سنگاپور / ۷۹۰
شاهرودی (خانم) / ۷۸۴	سنگ، اسماعیل (دکتر) / ۶۲۶
شاهقلی (خانم) / ۶۷۴	سنگال / ۸۰۷
شاه (محمدرضا پهلوی) / در اکثر صفحات	سنندج / ۲۴۱
شایگان، علی (دکتر) / ۲۳۸	سوئد / ۵۶۴، ۵۶۱
شایگان، محمد / ۶۰۹	سوئیس / ۱۵۶، ۲۶۷، ۳۳۳، ۳۶۴، ۴۱۷، ۴۲۹، ۵۴۱، ۶۰۲، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۱۶، ۶۱۷، ۸۱۳
شبللی العیامی / ۶۲، ۷۴	۸۱۵
شجاع‌الاسدی، عفت‌الملوک / ۲۵۵	سورین / ۲۷۱، ۴۰۶، ۴۰۹، ۵۷۳، ۸۰۳
شرف (رئیس دربار) / ۹۹	سوریه / ۵، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۹۲، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
شرکت Brown Boveri / ۲۶۷	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
شرکت MANEM / ۵۷۵	۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۶
شرکت MOBIL OIL / ۶۳۹	۱۵۱
شرکت آب و برق (Utilities) در کالیفرنیا / ۱۷۴	سوکارنو، احمد / ۷۳۱
شرکت آب و برق کالیفرنیا / ۱۹۰	سولارز / ۵۹۶
شرکت آلومینیم رینولدز / ۵۹۲، ۵۸۵	سولیوان، ویلیام اچ. / ۲۱۱، ۲۲۸، ۳۹۵، ۴۱۵
شرکت الکتریکی مترو پولیتان ویکرز / ۷۴۱	۵۱۹، ۵۳۰، ۵۵۰، ۵۵۲، ۸۱۲
شرکت اورودیف (Eurodif) / ۸۲۳	سویرنگن / ۴۱۹
شرکت ایرفرانس / ۴۱۱	سهیلی، علی / ۳۶۸
شرکت بندیکس / ۶۴۲، ۶۴۳	سیرجان / ۷۵۱
شرکت تحقیقات و توسعه / ۵۳۷	سیرک مادیسون گاردن اسکوائر / ۲۶۶
شرکت تورنیول / ۵۸۵	
شرکت جی. اف. پریچارد / ۵۷۵	
شرکت حمل و نقل تجاری (TRATICO) / ۴۱۶	
شرکت خدیش / ۵۸۲	

- شرکت خطوط هوایی ملی ایران / ۲۵۸
 شرکت رینولدز / ۵۸۵
 شرکت ساختمانی سیوند / ۶۱۲، ۶۰۵، ۳۲۰، ۶۱۶
 شرکت شیلات / ۳۱۳
 شرکت شیمیایی آیلد / ۵۸۶، ۲۵۹
 شرکت Courtney Justif and (فیلا دلفیا) / ۵۷۵
 شرکت کاغذ پارس (هفت تپه) / ۵۷۵
 شرکت کالینز / ۲۵۹
 شرکت کشتیرانی آریا / ۷۰۳، ۷۰۲
 شرکت کلارک لندن / ۵۹۲
 شرکت کن ورت سیاتل / ۱۳۶
 شرکت لانر - تیسن آلمانی - آمریکایی / ۱۴۷
 شرکت لیچفیلد ویتینگ / ۱۶۱
 شرکت مخابرات ایران / ۴۳۸
 شرکت مس سرچشمه / ۷۰۷
 شرکت مشاوره‌های همراز / ۵۸۵
 شرکت ملی بیمه / ۷۱۳، ۷۱۲
 شرکت ملی صنایع فولاد ایران / ۶۹۷، ۴۳۵
 شرکت ملی نفت ایران / ۲۴۰، ۲۳۸، ۲۲۶، ۱۹۶
 ۲۴۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۰۳، ۳۲۲
 ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶
 ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۳۸، ۴۸۸، ۵۱۳
 ۵۲۰، ۵۳۷، ۵۴۰، ۵۵۱، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۵، ۵۹۳
 ۵۹۸، ۶۸۷، ۶۸۸، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۴۱، ۷۴۲
 ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۸۴، ۸۰۳، ۸۰۶، ۸۲۷، ۸۲۹
 شرکت نفت آرامکو / ۳۵۳
 شرکت نفت انگلستان / ۳۵۰، ۲۶۸
 شرکت نفت ایران و انگلیس / ۵۳۸، ۲۹۰
 شرکت نفت پارس / ۳۴۳
 شرکت نورتروپ / ۵۳۵
 شرکت‌های سهامی جیب / ۳۷۷
 شرکت هواپیمایی ملی ایران / ۸۲۳، ۵۲۱، ۲۶۱
 شرکت هوایی بوئینگ / ۵۳۳
- شرکت هوایی نورثروپ / ۵۳۳
 شرمرهرن، لانج (خانم) / ۴۳۴، ۴۳۵
 شریعتمداری، سیدکاظم / ۲۷۴، ۳۲۵، ۵۷۳
 شریعتی / ۴۸۹
 شریف امامی، جعفر / ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۲۰، ۲۲۱
 ۲۵۳، ۲۷۶، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۳۵، ۳۵۶، ۳۶۵
 ۳۷۷، ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۷۹، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۸۱
 ۶۰۶، ۶۱۷، ۶۲۱، ۶۴۶، ۶۸۵، ۶۹۸، ۷۴۰، ۷۷۵
 شریف نورالدین / ۳۲۰
 شفا، شجاع‌الدین / ۵۰۸
 شفقت، جعفر (تیمسار) / ۲۷۵
 شلنبرگر، جک اچ. / ۳۶۵
 شمس / ۴۴۰
 شمیران / ۱۶۲، ۲۹۶، ۴۸۰، ۵۱۶
 شوارتز، هاری اچ. / ۱۷۵، ۲۴۱، ۲۹۱، ۳۰۲
 ۳۰۸، ۴۴۹
 شورای عالی اقتصاد / ۲۲۶، ۲۶۴، ۲۹۰، ۵۷۶
 ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۹۳، ۵۹۷، ۶۲۸، ۶۷۹، ۷۱۶، ۷۵۲
 ۷۶۹
 شورای عالی جمعیت زنان / ۴۲۵
 شورای عالی وزارت امور خارجه / ۲۶۸
 شورای نیابت سلطنت / ۳۶۵، ۵۲۱
 شوروی / ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶
 ۲۷، ۳۴، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۵۴، ۵۹، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۷۸
 ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰
 ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۱
 ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۵
 ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۳۸، ۲۳۹
 ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۸۵
 ۲۸۶، ۲۹۸، ۳۱۲، ۳۳۹، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳
 ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۴
 ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۸۹، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۹، ۴۴۸
 ۴۵۸، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۹۶، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۳۷
 ۵۴۱، ۵۴۸، ۵۵۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۲

- صحرای ایران (کتاب) / ۷۷۵
 صدام حسین عبدالمجید التکریتی / ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
 صدای آمریکا / ۳۰۲، ۴۵۲، ۴۹۲، ۶۳۳
 صدر، جواد / ۴۲۸، ۵۷۰
 صدر، محسن / ۵۷۰
 صدقیانی، رضا / ۵۷۱
 صدوقی، رضا / ۷۷۵، ۷۷۶
 صدیقی، غلامحسین / ۵۵۱، ۵۷۲، ۵۷۳
 صراط، محمود / ۵۹، ۶۰
 صفایی / ۶۰۵
 صندوق بین‌المللی پول / ۱۸۶، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۷
 صنیعی، اسدالله (سپهبد) / ۵۷۴
 صوفیه / ۷۰۳
 ضرغام / علی‌اکبر (تیمسار) / ۳۲۹، ۳۵۷، ۴۱۶
 ضیائی، احمد (دکتر) / ۳۷۸، ۵۷۸
- ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۳۰، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۷۸، ۶۸۳، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۲۰، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۷، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۴۳، ۷۶۰، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۷۹، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۶، ۸۰۴، ۸۰۷، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶
 شهابی (سوری) / ۶۸
 شهباز، کورش / ۴۶۵
 شهرری / ۷۶۹
 شهرکرد / ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۱۹
 شهسوار / ۸۱۸
 شه میرزادی، حسن (دکتر) / ۲۳۳
 شبانی / ۶۹۷
 شبانی صالح، عزیزالله / ۳۷۰، ۳۷۱
 شبانی صالح، کاظم / ۳۷۰
 شبیلی العصیامی / ۸۸
 شیخ الاسلامی، مرتضی / ۴۳۲
 شیراز / ۱۷۶، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۵۳، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۳، ۵۱۶، ۵۴۳، ۵۶۸، ۶۰۳، ۶۲۵، ۶۴۷، ۶۵۵، ۶۵۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۴۶، ۷۷۳، ۷۷۷
 شیرین سخن، احمد (سرلشگر) / ۴۲۵
 شیلات / ۲۱۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۵۷، ۵۵۶

ط - ظ

- طائف / ۹۹
 طارق حمید العبدالله (سرهنگ) / ۹۹
 طارق عزیز / ۵۳، ۵۶، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۵
 طالقان (قزوین) / ۵۷۵
 طالقانی، خلیل / ۱۹۹، ۳۱۰، ۳۷۵، ۵۷۵

ص - ض

- صالح، الهیار / ۳۷۰، ۵۰۸، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴
 صالح، جهان‌شاه (دکتر) / ۲۲۱، ۳۷۰، ۴۶۳، ۵۰۸، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۷۶۹
 صالحی، مرتضی (دکتر) / ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۷۴۶
 صباح سلمان / ۱۰۶، ۱۰۷

- طاهر احمد / ۶۲
 طاهر توفیق / ۷۶
 طاهری، امیر / ۷۹۶
 طباطبایی، سید ضیاء / ۶۸۷، ۵۰۹
 طب، عبدالحسین (دکتر) / ۳۰۱، ۳۰۰
 طرابلس / ۵۶
 طرح بگین / ۸۱۳
 طرح توسعه دشت قزوین / ۶۸۱
 طوالش / ۵۳۰، ۵۲۷، ۵۲۰
 طه ابراهیم العبداله / ۵۶، ۵۲
 طه التوفیق / ۵۲
 طه عبدالکریم / ۶۷، ۶۶
 طه یاسین رمضان / ۵۵، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۳۱، ۲۹
 ۶۶، ۸۰، ۸۸
 ظهیر القدری (دکتر) / ۸۳
- ع
- عارف / ۸۳، ۶۹۰
 عالیخانی، علینقی / ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۸۷
 ۵۷۶، ۴۷۹، ۴۵۶، ۳۸۵، ۳۷۸، ۳۷۲، ۳۵۸، ۳۴۹
 ۵۸۴، ۵۸۳، ۵۸۲، ۵۸۱، ۵۸۰، ۵۷۹، ۵۷۸، ۵۷۷
 ۵۹۲، ۵۹۱، ۵۹۰، ۵۸۹، ۵۸۸، ۵۸۷، ۵۸۶، ۵۸۵
 ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰
 ۷۴۱، ۷۵۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۸۸، ۸۲۰
 عامری، ناصر / ۵۲۶
 عاملی، باقر / ۳۴۷
 عبدالحلیم خدام / ۵۶
 عبدالخالق السامرائی / ۱۱۶
 عبدالرحیم عمر / ۱۰۰
 عبدالسلام عارف / ۷۲
 عبدالفتاح محمد امین / ۷۸، ۷۵، ۵۶، ۵۳
 عبدالکریم قاسم / ۷۲، ۲۳
 عبدالله الاحمر / ۱۰۳
 عبدالله فضل / ۶۶
- عبدالمجید الغفای / ۵۷
 عبده، جلال / ۶۸۷، ۶۸۱، ۳۴۵، ۳۴۳، ۳۳۷
 عدل، یحیی (سناتور) / ۵۲۳، ۵۲۲، ۴۹۳، ۱۷۹
 ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۶۳
 عدن / ۹۳
 عدنان حسین / ۶۰، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۳، ۵۲، ۳۰، ۵
 ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۶، ۱۱۷، ۱۱۸
 عدنان خیرالله طلفاح / ۶۷، ۵۷، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۵
 ۷۳، ۸۱
 عراق / ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۶، ۴، ۳
 ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶
 ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷
 ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸
 ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱
 ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴
 ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶
 ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹
 ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
 ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
 ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳
 ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱
 ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹
 ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷
 ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۷، ۲۵۱
 ۲۵۵، ۲۸۲، ۳۴۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۴۲۴، ۴۵۵، ۵۳۱
 ۵۳۷، ۵۳۰، ۶۳۰، ۶۹۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۳۰، ۷۵۱، ۷۹۳
 ۸۱۱، ۸۲۲
 عربستان سعودی / ۳۵، ۲۶، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۶
 ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۹۵، ۱۱۴، ۱۵۶، ۳۵۳، ۳۶۳، ۴۰۷
 ۴۷۰، ۴۹۸، ۶۰۱، ۷۳۰، ۸۱۱، ۸۱۳، ۸۲۲، ۸۲۴
 عزت ابراهیم / ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۳۰، ۲۹، ۵
 ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۶، ۷۶، ۸۰، ۸۲، ۹۹، ۱۱۷
 عزت مصطفی / ۶۶
 عشرت طباطبایی (خانم) / ۴۸۹

- عضد، ابونصر (شاهزاده) / ۱۹۹، ۲۰۰، ۵۷۷، ۵۸۱
 عطایی / ۵۷۳
 عظیمی، رضا (ارتشبد) / ۲۵۲، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۰
 علا، حسین / ۱۶۲، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۷۰، ۲۹۰
 ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۵۰، ۵۷۵
 علم، امیراسدالله / ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱
 ۲۸۷، ۲۷۱، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۴
 ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۶۴، ۳۸۴، ۳۸۶، ۴۰۶، ۴۰۹
 ۴۱۳، ۴۲۳، ۴۴۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۷۹
 ۴۸۶، ۵۰۹، ۵۱۷، ۵۲۹، ۵۶۳، ۵۷۴، ۵۸۰، ۵۹۳
 ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۶۳، ۶۷۸، ۶۸۵
 ۷۱۳، ۷۵۴، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۶، ۷۹۱
 علم، رودابه / ۶۰۳
 علم، محمد ابراهیم خان (شوکت‌الملک) / ۶۰۲
 علم، ناز / ۶۰۳
 علوی، حسن (دکتر) / ۳۵۹
 علوی کیا (ژنرال) / ۳۵۷، ۳۵۹
 علوی مقدم (سرلشکر) / ۳۲۹، ۳۵۷، ۳۵۹
 علی آبادی (دکتر) / ۵۱۳
 علی اف / ۷۷۵
 علی پاشا صالح / ۳۷۰، ۵۶۳، ۵۶۵
 علی غنام / ۵۷
 عمان / ۸۰۷
 عمیدی نوری، ابوالحسن / ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۷، ۶۶۳
 عوده مصری (Owdah) / ۱۷۸، ۳۴۱
 عید غدیر خم / ۳۹۵
 عیسوی، چارلز / ۸۲۰
 غ
 غانم عبدالجلیل / ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۱۱۸
 غسان مرهون / ۶۱
 غفاری / ۱۸۹
- غفاری، حیدرعلی (دکتر) / ۳۷۶، ۳۷۸
 غنا / ۲۲۵
 غنی، سیروس / ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۲، ۳۴۴، ۵۸۹، ۵۹۰، ۶۸۲، ۶۸۳، ۷۷۱، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷
 ۷۸۲، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۲۱
 ف
 فارز، لویس / ۱۰۳
 فارن، بوریس / ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۶
 فاضلی / ۵۸۲
 فاطمی / ۳۶۸
 فاطمی، سیف‌الله / ۶۱۰
 فاطمی، کریم / ۳۰۲، ۴۵۲
 فاکس، وودسون / ۳۱۷
 فالج طویل / ۹۷
 فتح / ۱۰۰، ۱۲۳
 فخرآباد / ۲۹۴
 فخرالدوله قاجار / ۲۷۹، ۲۸۹، ۳۵۵
 فخر طباطبایی، غلامحسین / ۵۲۲
 فدراسیون بین‌المللی کارگران نفتی و شیمیایی (IFPCW) / ۶۳۹
 فدراسیون جمعیت زنان / ۴۲۵
 فرات / ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۴۸، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۴۰
 فرانس پرس / ۷۸۴
 فرانسه / ۶، ۱۱، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۳۴، ۴۰، ۴۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۰، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۴۳، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۰

فروغی، خسرو / ۶۱۲	۴۹۸، ۴۹۲، ۴۴۸، ۴۴۷، ۴۴۵، ۴۴۴، ۴۴۲، ۴۴۱
فروغی، فی فی / ۶۱۲، ۶۰۹، ۶۱۶	۵۴۲، ۵۴۱، ۵۴۰، ۵۳۸، ۵۳۰، ۵۲۸، ۵۲۲، ۵۰۳
فروغی، محسن (مهندس) / ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۸	۵۷۲، ۵۷۱، ۵۷۰، ۵۶۵، ۵۶۲، ۵۵۵، ۵۵۳، ۵۴۴
۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۶	۵۹۹، ۵۹۸، ۵۹۴، ۵۸۹، ۵۸۱، ۵۷۹، ۵۷۶، ۵۷۴
فروغی، محمدعلی / ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸	۶۱۹، ۶۱۷، ۶۱۶، ۶۱۲، ۶۰۹، ۶۰۷، ۶۰۵، ۶۰۱
۶۱۱، ۶۱۶	۶۲۸، ۶۲۶، ۶۲۵، ۶۲۴، ۶۲۳، ۶۲۲، ۶۲۱، ۶۲۰
فروغی، محمود / ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹	۶۴۵، ۶۴۴، ۶۴۲، ۶۳۷، ۶۳۵، ۶۳۲، ۶۳۱، ۶۲۹
۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷	۶۶۵، ۶۶۴، ۶۵۷، ۶۵۶، ۶۵۴، ۶۵۲، ۶۵۰، ۶۴۸
۶۱۸	۷۲۶، ۷۲۴، ۷۲۲، ۷۲۰، ۷۱۴، ۷۰۷، ۶۸۸، ۶۷۹
فروغی، مسعود / ۳۰۲، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۰۹	۷۴۸، ۷۴۴، ۷۴۳، ۷۴۱، ۷۳۹، ۷۳۷، ۷۳۴، ۷۲۷
۶۱۲، ۶۱۶	۷۶۰، ۷۵۹، ۷۵۷، ۷۵۶، ۷۵۴، ۷۵۲، ۷۵۱، ۷۵۰
فروغی، نسرين / ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۶	۸۰۵، ۸۰۲، ۸۰۱، ۷۷۳، ۷۷۲، ۷۶۹، ۷۶۷، ۷۶۱
فروهر، داریوش / ۷۸۲	۸۲۹، ۸۲۷، ۸۲۰، ۸۱۹، ۸۱۸، ۸۱۵، ۸۰۸، ۸۰۷
فرهاد (دکتر) / ۳۰۹	۸۳۰
فرهنگ و هنر / ۴۲۹، ۶۰۶، ۷۲۳، ۷۶۹	فرانکفورت / ۷۲۵
فریار (دوشیزه) / ۸۰۰	فرانک، کالینز / ۷۲۴
فریور، غلامعلی / ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۳	فرانکلین / ۷۸۱
۳۳۲، ۴۶۰	فردوست، حسین (تیمسار) / ۴۷۶، ۴۷۵، ۵۱۶
فلسطین / ۴، ۱۱، ۲۰، ۲۱، ۴۸، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱	۵۱۷، ۵۲۰، ۵۸۱، ۷۴۹
۱۱۵، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۸۵، ۵۷۰	فردوس، شهاب / ۲۹۷
فلین، روبرت / ۴۱۹	فرقه آناپائیتیس‌های هلند / ۷۱۲
فوربز، آن (خانم) / ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴	فرمانفرمائیان، خداداد / ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۹۷، ۲۰۰
فوربز، ویلیام (دکتر) / ۷۵۲	۲۲۴، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۸۴
فورث گوردون (جورجیا) / ۲۴۵، ۲۴۷	۳۸۵، ۵۹۰، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۴۰، ۷۷۰، ۷۷۲، ۷۷۶
فورث لسلی جی / ۲۴۷	۷۸۲، ۸۰۰، ۸۰۱
فورث لیون ورث کانزاس / ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۴	فرمانفرمائیان، سیروس / ۲۰۱
۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۵	فرمانفرمائیان، عبدالعلی / ۳۴۳، ۳۴۴
فورث مایر (ویرجینیا) / ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۵	فرمانفرمائیان، علی / ۷۰۳
فورث مک‌نایر (واشنگتن) / ۲۵۴	فرمانفرمائیان، علینقی / ۱۶۷، ۴۳۲
فورد (سناتور) / ۸۰۸، ۸۰۹	فروتن / ۴۸۹
فوزی عبدالله / ۵۲	فرو، فرج‌الله / ۳۵۷
فولادوند، امین / ۵۲۰	فروغی / ۶۱۱، ۶۱۲
فولبرایت (مؤسسه) / ۴۲۶، ۴۵۰، ۴۵۱	فروغی، پری / ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۶
فیرنلی / ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲	فروغی، جواد / ۶۰۵، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۶

- فیروز، شاهرخ / ۱۹۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۹
 فیروزگر / ۵۵۸، ۵۶۰
 فیروز، نارسى / ۲۶۱
 فیصلی / ۵۸۲
 فیلادلفیا / ۵۷۵
 فیلیپین / ۷۲۲، ۷۳۱
- ق
 قاسمیہ / ۷۷۴
 قاهره / ۳۸۹، ۵۸۰، ۷۹۷، ۸۱۳
 قدس نخعی، حسین / ۲۹۵
 قرارداد الجزیره / ۷۰
 قرارداد واترگیت / ۲۵۱
 قره‌باغی، جمال / ۶۱۹
 قره‌چورلو / ۲۴۹
 قره‌داغی‌پور / ۸۲۵
 قره‌گوزلو، رضا / ۳۲۵
 قره‌نی، ولی‌الله (سپهبد) / ۱۶۲، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۴۵، ۳۸۹، ۴۴۵، ۴۶۵، ۵۴۳، ۷۴۹
 قریشى / ۳۶۰، ۶۷۶
 قزوین / ۵۹۳، ۷۷۴
 قشقایى / ۲۳۸، ۶۸۵، ۷۴۹
 قصر یخ / ۷۳۴
 قطر / ۷۸
 قلہک / ۴۶۹، ۴۷۸، ۴۹۰
 قم / ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۲۵
 قمی، حسن (آیت‌الله) / ۵۵۰
 قوام، احمد (قوام‌السلطنه) / ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۵
 ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۵۵، ۳۵۸، ۴۱۶، ۴۷۰، ۴۰۳
 قوام صدري، محمود / ۶۲۲
 قوام نکرومه / ۷۲۸
 قوامی / ۵۸۳، ۵۸۴
 قهرمان (دکتر) / ۷۸۴، ۷۸۵
- ک
 کابل / ۹۳، ۹۴، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۷، ۸۰۷
 کاتم، ریچارد (پرفسور) / ۵۱۹
 کاتوزیان، باقر (سپهبد) / ۶۲۳
 کاخ سعدآباد / ۳۷۱
 کاخ شمس / ۶۰۵، ۶۰۸، ۶۰۹
 کارتر، جیمی / ۸۰۹
 کارخانه آمریکائی بورگ - واریز / ۷۴۲
 کارخانه پارچه بافی فخر (نمازی) / ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۳
 کارخانه جیب رامبلر اخوان / ۳۷۸
 کارخانه ذوب آهن / ۱۹۵، ۲۵۷، ۳۵۹، ۶۹۷
 کارخانه سیمان اصفهان / ۲۷۸
 کارخانه نورد فولاد / ۶۹۶
 کارل / ۲۰۷
 کارلتون (ژنرال) / ۵۳۵
 کارینگتون / ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰
 کازار / ۷۲، ۱۱۶
 کازرون / ۲۴۷، ۲۵۴، ۳۹۸
 کاسترو، فیدل / ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۵۰
 کاسگین، آلکسی / ۳۵۳، ۳۵۴، ۷۳۴
 کاشان / ۳۷۰
 کاشانی، ابراهیم / ۲۹۸
 کاشفی، محمود / ۶۲۴
 کاظم‌زاده، حسین / ۶۲۵
 کاظمی / ۵۷۳
 کاظمی، اسدالله (دبیر خرم) / ۶۲۶
 کاظمی، نصرت‌الله / ۱۶۵، ۶۲۶
 کالج Lafayette / ۲۷۱
 کالج اقتصادی لندن / ۸۰۶
 کالج اکسیدنتال لوس آنجلس / ۲۲۶، ۲۲۷
 کالج البرز تهران / ۵۷۵، ۷۲۶، ۷۳۳
 کالج الکتیز (ویرجینیای غربی) / ۶۳۳

- کالج اوهایو / ۶۰۹
 کالج بین‌المللی جراحان (لوس آنجلس) / ۵۶۲، ۵۶۴
 کالج تهران / ۴۱۸
 کالج ثروت / ۳۰۱
 کالج دیولیس / ۶۳۳
 کالور (سناتور) / ۸۱۱
 کالیفرنیا / ۴۲۹، ۴۱۲، ۴۱۰، ۲۱۵، ۱۷۶، ۱۶۶
 کامپیل / ۴۱۱، ۴۰۹
 کانادا / ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶
 کانال سوئز / ۳۵۸، ۱۶۲
 کان (فرانسه) / ۴۲۱
 کانن (سناتور) / ۸۱۲
 کانون ترقی / ۴۴۴، ۵۰۱، ۵۵۶، ۶۶۲، ۶۶۸
 ۶۷۸، ۷۵۷، ۷۶۹، ۸۱۹
 کانون مهندسين ايران / ۷۵۹
 کانوی، آلن / ۳۱۷
 کاویانی، حسن / ۵۸۴
 کایزر / ۶۹۰
 کایزوتر، آلن ال. / ۱۴۷
 کراچی / ۷۹۸، ۷۹۶، ۳۸۲، ۱۵۶
 کرافورد، فرانکلین جی. / ۲۹۱
 کربلا / ۹۱
 کردستان / ۲۸۲، ۱۰۶، ۹۶، ۶۴، ۵۹، ۱۹، ۱۸، ۱۷
 کرکوک / ۱۴۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۳۴، ۳۳
 کرمان / ۴۴۰، ۳۲۶، ۲۴۷، ۱۹۹، ۱۵۹، ۱۵۸
 ۵۵۴، ۵۷۷، ۶۳۳، ۷۱۸، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۵۱
 کرمانشاه / ۷۵۹، ۵۳۶، ۵۳۲، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۳۵
 کرمانشاهان / ۲۷۷
 کریستوفر / ۱۴۹
 کریم قره‌باغی، جواد (سیهبد) / ۶۲۰
 کریم قره‌باغی، عباس (ارتشبد) / ۶۲۰، ۶۱۹
 ۶۲۱
 کریم محمود شینتاف / ۵۲
- کشاورز (دکتر) / ۴۹۰
 کشفیان، محمود / ۶۲۸
 کلاک، فیلیپ / ۷۲۷
 کلالی، منوچهر / ۶۲۹
 کلمبو / ۸۱۶
 کلمنت، کارل / ۷۱۴، ۵۱۹
 کلوپ تهران / ۳۵۰، ۲۱۶، ۱۹۱، ۱۶۷، ۱۶۶، ۴۱۸
 کلوپ روتاری / ۵۴۸
 کلوپ شبانه (نایب کلوپ) تهران / ۶۸۰
 کلونجر، ویلیام ام. / ۶۵۵
 کلیولند / ۴۳۷
 کمپانی جنرال الکتریک / ۶۴۲
 کمپانی راکول / ۶۴۲
 کمپ دیوید / ۹۸، ۹۵، ۹۲، ۷۱، ۴۸، ۴۴، ۲۰، ۱۲، ۱۰۸، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۱
 ۲۵۱
 کمک فنی در تئوری و عمل (۱۹۶۶) (کتاب) / ۲۲۹، ۲۲۵
 کمیته اقتصادی پیمان بغداد / ۱۶۶
 کمیته اقتصادی سنتو / ۱۸۱
 کمیته چینی جامعه آفریقا - آسیا / ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۹۳
 کمیته عمران و بازسازی بانک بین‌المللی / ۲۱۵
 کمیته مک‌کلیلاند / ۶۱۰
 کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور / ۸۲۸، ۵۷۶
 کمیسیون اقتصادی آسیا و خاورمیانه (سازمان ملل) (ECAFE) / ۸۲۷، ۵۹۳، ۵۸۰
 کمیسیون اقتصادی در امور امریکای لاتین (ECLA) / گروه ۷۷، ۸۲۳
 کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل (UNHRE) / ۶۳۲
 کمیسیون فنی برای وامهای تولیدی / ۶۲۸
 کمیسیون مشترک ایران و آمریکا / ۳۹۲، ۳۹۱

کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (UNCTAD) / ۸۲۷، ۷۴۳، ۵۹۳	۴۳۵، ۴۳۶، ۸۱۲
کنفرانس تخت نظر کمونیست‌ها در پاریس / ۵۰۳	کنتاکی / ۲۳۶
کنفرانس تهران / ۱۷۴	کندی، جان اف. / ۱۵۶، ۵۱۳، ۶۰۸، ۶۸۰، ۶۸۶
کنفرانس ECAFE (تهران) / ۵۹۳	۷۲۸، ۷۲۹
کنفرانس جهانی طب در شیکاگو / ۵۶۵	کنسولگری آمریکا (اصفهان) / ۱۶۱، ۶۴۷، ۷۷۷
کنفرانس ECAFE در مانیل / ۵۸۰، ۵۹۳	کنسولگری آمریکا (تبریز) / ۱۶۱، ۲۷۶
کنفرانس ژنو / ۶۹۱	کنسولگری آمریکا (خرمشهر) / ۱۶۱، ۲۳۸
کنفرانس سالیانه باندونگ / ۵۴۲	کنسولگری آمریکا (شیراز) / ۵۱۶، ۵۶۷، ۷۱۶
کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد / ۱۲۴	۷۴۵
کنفرانس صلیب سرخ / ۵۶۴، ۵۶۱	کنسولگری آمریکا (مشهد) / ۱۶۱
کنفرانس کار اتحادیه ملل / ۲۳۱	کنسولگری انگلیس / ۲۸۰، ۲۸۲، ۴۵۲
کنفرانس کراچی / ۱۷۴	کنسولگری دهلی نو / ۱۵۶
کنفرانس لندن / ۱۷۵	کنسولگریهای آمریکا در ایران / ۳۰۸، ۴۴۹
کنفرانس مصرف‌کننده، تولیدکننده / ۸۲۲، ۸۲۶	کنفرانس LOS / ۷۲۲
کنفرانس مکزیکو / ۵۶۴، ۵۶۱	کنفرانس آب برای صلح / ۲۳۰
کنفرانس ملل متحد در بازرگانی و توسعه / ۵۴۱	کنفرانس آسیایی (دهلی نو) / ۵۷۲
کنفرانس منطقه‌ای آسیا / ۶۳۹	کنفرانس آفریقا - آسیا در قاهره / ۵۸۰، ۵۹۳
کنفرانس نفتی اتحادیه عرب در بیروت / ۷۵۷	کنفرانس آموزشی ژنو / ۵۷۲
کنفرانس وزرای اوپک / ۸۲۷	کنفرانس ۱۹۵۸ آنکارا / ۱۹۰
کنفرانس وزرای کار آسیا (توکیو) / ۶۳۶، ۶۵۲	کنفرانس ۱۹۵۵ اتم برای صلح / ۶۷۴
کنفرانس یونسکو / ۴۲۵، ۵۷۲	کنفرانس اقتصادی در بغداد / ۱۷۴
کنگو / ۵۳۴، ۵۳۶	کنفرانس اوپک / ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۶
کنی، علینقی / ۵۲۹	کنفرانس باندونگ / ۵۴۱، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۹۳
کوئل (دکتر) / ۷۵۴	۷۲۸
کوبا / ۲۶، ۵۶، ۷۷، ۷۸، ۱۲۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۶۵۷	کنفرانس ECAFE (بانکوک) / ۵۹۳
۶۶۴، ۷۲۹	کنفرانس بررسی‌های ایران - آمریکا در سال ۱۹۷۰ / ۷۰۷
کوپر / ۸۳۰	کنفرانس بغداد / ۲۳۶
کوچصفهانی / ۱۶۱	کنفرانس بین‌المللی آموزگاران / ۵۰۲
کوچه امیرکبیر / ۳۷۰	کنفرانس بین‌المللی ارتباطات جمعی در ژنو / ۳۰۰
کودل، ریپیکوف / ۸۰۸، ۸۱۲	کنفرانس بین‌المللی (ونزوئلا) / ۷۴۹
کوران، ویلیام / ۷۲۶	کنفرانس بین‌المللی (هلسنیکی) / ۷۴۹
کورس، احمد / ۵۹۶	کنفرانس پیکار با بیسوادی تهران / ۷۷۴
کورس کبیر (کتاب) / ۷۶۹	

- گودرزبان، منوچهر / ۵۵۶، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۴، ۶۳۵
- گودرزی، منوچهر / ۲۲۴، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۴۰، ۵۸۷
- گودریچ، بی. اف. / ۲۵۹، ۵۷۵، ۵۸۷
- گیلان / ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۹۳، ۵۳۰، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۸
- گیلدنر / ۳۸۶
- ل
- لار / ۲۸۱
- لارکین، ویلیام. اچ. / ۱۸۳
- لاکسالت (سناتور) / ۸۰۹
- لامپشیر، نیک / ۷۱۰، ۷۰۹
- لاورین، جان جی / ۴۰۶، ۴۰۸
- لاهبه / ۳۶۷، ۷۲۶، ۷۳۳
- لبنان / ۲۰، ۲۷، ۳۸، ۴۴، ۵۷، ۹۸، ۱۰۰
- لبنانی، ا. بی. / ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵
- لبنان / ۱۴۱، ۲۳۱، ۴۰۰، ۴۸۴، ۴۸۵، ۶۳۳، ۷۵۱
- لرستان / ۲۷۴، ۲۷۶
- لوماسیون / ۴۱۶
- لژیون دونور فرانسه / ۲۶۱
- لس آنجلس / ۶۷۴، ۶۷۵، ۸۰۴
- لطیف نصیف جاسم / ۵۲، ۵۳
- لعل بهادر شصتری / ۱۵۶
- لمبراکیس، جرج بی. / ۵۱۹، ۶۵۳
- لندن / ۲۵، ۳۷، ۵۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۶، ۱۵۷
- لندن / ۱۷۵، ۲۳۶، ۲۶۸، ۳۵۶، ۳۸۰، ۳۸۳، ۴۱۸، ۴۳۱
- لندن / ۴۳۶، ۴۳۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۷۲، ۵۹۲، ۶۰۷، ۶۰۸
- لندن / ۶۱۱، ۶۱۶، ۶۱۸، ۷۱۳، ۷۱۶، ۷۱۹، ۸۰۴، ۸۰۷
- لنین / ۴۹۶
- لورنز، جوزف / ۷۷۸
- لوزان / ۲۶۷
- لوس آنجلس / ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۳۷۵، ۴۱۱
- لوزان / ۴۱۹، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۴، ۷۵۸
- لوگان / ۵۵۵
- کوزنتسوف، نیکلای آفانازویچ / ۷۲۷
- کوهن، استفن / ۵۱۹
- کویت / ۲۲، ۲۳، ۳۸، ۵۹، ۷۰، ۷۸، ۹۹، ۱۲۰
- کویت / ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۷۸، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۶۳، ۵۷۹، ۷۲۹
- کویت / ۷۳۰، ۷۹۹، ۸۲۴، ۸۳۰
- کیا (سرلشکر) / ۳۰۹، ۳۲۹
- کیانپور، غلامرضا / ۴۳۴، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴
- کیانی، علیقلی / ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۳۹
- کیایی / ۶۰۵
- کیسی / ۸۲۴
- کیسینجر، هنری / ۸۰۷، ۸۱۱، ۸۲۵
- کیلگور / ۵۲۹، ۵۳۹
- کیو، جرج / ۱۶۸، ۴۴۹
- گ
- گرازیانی، ا. بی. / ۵۳۲
- گراس / ۳۱۷
- گرچی / ۴۵۹
- گرچی، محمد عبدالله / ۳۲۵، ۵۰۰
- گروه صنعتی KBS / ۴۴۶
- گروه صنعتی بلا / ۷۱۰
- گروه کار کمیسیون کنفرانس تهران / ۱۷۴
- گروه مترقی / ۵۰۰
- گروه مهندسی مشاور جورج فرایه (George Frye) / ۵۵۶
- گریفین، جرج / ۵۱۹
- گریگوری، کلارک / ۲۸۳
- گرین میلر، ویلیام / ۳۲۰، ۷۷۶
- گلبرخی، ناصرقلی / ۶۳۰
- گلبرخی، ناصر (مهندس) / ۲۳۳، ۲۳۴
- گلن (سناتور) / ۸۰۹، ۸۱۰
- گنجی، جمال / ۲۲۱، ۳۰۱، ۳۳۲، ۷۱۶
- گنجی، منوچهر / ۶۳۲
- گنشر / ۳۸۹

- لونی، دبلیو. اف. / ۲۲۰
 لونی، کلی فورث دبلیو اف / ۲۲۰
 لویزان / ۷۲۴، ۷۲۵
 لهستان / ۲۱۶، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۷، ۴۴۸، ۵۴۲، ۵۹۳، ۶۹۸
 لهفلدت، ویلیام / ۲۰۷، ۲۶۲، ۶۴۲، ۷۰۳، ۷۰۷، ۷۴۱، ۸۲۱
 لهفلدت هلمز / ۷۳۸
 لیاماتینن، رابرت سی / ۲۶۵
 لیمن، والتر / ۳۵۶
 لیسبون / ۶۳۲
 لیندر، هارولد اف. / ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹
 لینکلن / ۵۵۵
 لیون / ۲۵۴، ۵۰۲
- م
 ماپوتو / ۸۱۶
 مادرید / ۵۴
 مارتین، جوآنا دبلیو (خانم) / ۱۵۹، ۲۳۴، ۲۶۳، ۴۱۵، ۷۱۸
 مارتین، رابرت / ۷۲۲
 مارشال / ۶۴۸
 مارینز / ۸
 مازندران / ۴۶۵، ۴۹۳، ۸۱۹
 مازندی، جو / ۲۸۷، ۲۸۸
 ماسترون / ۲۳۹
 مالزی / ۷۹۰
 ماوراءالبحار / ۷۱۲
 مایر، آرمین اچ. / ۱۸۸، ۲۰۲، ۳۴۴، ۳۵۵، ۴۳۳، ۶۱۵، ۶۷۴
 مایلز، ال. گرین / ۱۷۵، ۲۵۱، ۷۲۴
 مبشری / ۳۱۰، ۳۴۰
 مترینکو، مایکل جی. / ۲۷۴، ۲۷۶
- متین دفتری، احمد / ۷۴۸
 متین دفتری، هدایت الله / ۳۴۲، ۷۷۱، ۷۸۲، ۸۱۸
 مجارستان / ۳۷۱، ۴۶۸، ۵۲۱، ۶۱۲، ۷۲۷
 مجتمع شیمیایی آلیدو / ۵۸۵
 مجلس سنا / ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۷۰، ۲۷۳، ۳۳۸، ۵۷۰، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۱۲، ۶۱۶، ۶۴۶
 مجلس شورای ملی / ۷۳۹
 مجله تهران مصور / ۵۱۰، ۶۹۸
 مجله علم و زندگی / ۵۱۷
 مجله فردوسی / ۷۷۹
 مجله (ماهانه آتلانتیک) / ۳۱
 مجمع عمومی سازمان ملل / ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۵۴۱، ۵۴۸، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۷۹، ۸۰۳، ۸۰۶، ۸۲۰
 مجیدی، عبدالمجید / ۲۲۴، ۳۸۱، ۵۳۸، ۵۵۸، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵
 مجیدی، محمد / ۶۴۴
 محتشمی، عزیز / ۶۰۵
 محمدانورسادات / ۱۲، ۲۰، ۴۴، ۴۵، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۵۰
 محمد حیدر / ۱۰۴
 محمد عایش / ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۶، ۱۱۷، ۱۱۸
 محمد فضیل / ۵۲
 محمدی، ادیب / ۱۹۹
 محمودی، محمود / ۳۳۸
 محوی / ۶۴۳
 محی عبدالحسین مشاطی / ۵، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۷۸، ۱۱۶، ۱۱۷
 مدرسه آمریکائیهها / ۲۳۳
 مدرسه ابتدایی نمازی / ۲۴۶
 مدرسه اقتصاد پاریس / ۴۲۳
 مدرسه اقتصاد لندن / ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۷، ۷۵۷

- ۷۵۸ مسجد فخرالدوله / ۳۳۴
- مدرسه بین‌المللی تهران (ایران زمین) / ۲۳۲، ۲۳۳
- مدرسه پیاده (تهران) / ۳۹۸، ۳۹۹، ۷۵۱
- مدرسه توپخانه فورت سیل در اوکلاهما / ۷۶۱
- مدرسه رازی / ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶
- مدرسه زبان نظامی کالیفرنیا / ۲۲۰
- مدرسه (سلطانیه) / ۲۴۶
- مدرسه عالی نیروی دریای ایالات متحده در مونتري (کالیفرنیا) / ۷۲۳
- مدرسه علوم اقتصادی لندن / ۸۰۳
- مدرسه فارابی / ۳۰۲، ۴۵۲
- مدرسه فرانسوی لیسه (Lycees) / ۸۰۳، ۸۰۶
- مدرسه کامیونیتی (مدرسه آمریکائیه‌ها) / ۲۳۲
- مدرسه لاتنر (LOTTNER) هاروارد / ۶۴۱
- مدرسه میسیون مذهبی آمریکایی تهران / ۵۶۱، ۵۶۴
- مدرسه هنرهای زیبا / ۶۰۵، ۶۰۸، ۶۰۹
- مدیرانه / ۲۱، ۴۶، ۴۷، ۱۰۸، ۱۴۱
- مدیرعامل شرکت پتروشیمی ملی ایران / ۲۴۴
- مراکش / ۱۵۶، ۲۶۱، ۳۷۰، ۶۱۶، ۸۰۷
- مرشد، محمدحسن (دکتر) / ۶۴۶
- مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین (آیت‌الله) / ۳۲۵
- مرکز آموزش‌های نیروی هوایی / ۲۵۲
- مرکز پرستاری شاهزاده اشرف / ۶۲۶
- مرکز پزشکی بین‌المللی تهران / ۵۶۰
- مرکز پزشکی ملی نیروی دریایی در تبسدا / ۲۵۵
- مرکز تحقیقات اجتماعی / ۴۸۶
- مرکز تحقیقات بین‌المللی دانشگاه تهران / ۷۴۷
- مرکز تحقیقات توسعه صنعتی و تجاری / ۸۲۷
- مژده‌ی، نصرالله / ۶۴۶
- مسائل اقتصادی نفت خاورمیانه (کتاب) / ۸۲۰
- مستوفی، باقر / ۲۴۴
- مستوفی، عبدالله / ۲۴۴
- مسجد شاه / ۴۶۱
- مسجد فخرالدوله / ۳۳۴
- مسجد فرح شمالی / ۴۳۱
- مسعودانصاری، عبدالحسین / ۲۴۰
- مسعودی، عباس / ۶۷۴، ۶۸۱، ۷۷۲، ۷۸۵
- مسکو / ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۷۰، ۸۱، ۹۳، ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴
- ۱۲۵، ۱۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۸۶، ۵۴۱، ۵۵۶، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۶۰۸، ۶۱۲، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۸۳، ۶۹۶، ۷۲۶، ۷۲۸، ۷۳۳، ۷۳۵، ۷۹۶، ۸۰۷، ۸۲۰
- مشایخی، محمد (دکتر) / ۵۰۶
- مشهد / ۱۵۵، ۱۵۸، ۲۷۱، ۳۰۱، ۳۹۵، ۵۱۸، ۵۵۰، ۶۲۲، ۶۲۹، ۶۸۵، ۷۶۷، ۷۶۸
- مصباح‌زاده، مصطفی / ۷۸۵، ۷۷۲
- مصدق، محمد (دکتر) / ۱۷۸، ۱۵۵، ۲۷۰، ۲۷۹، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۳۰، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۹۴، ۵۰۱، ۵۴۱، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۷۰، ۵۷۳، ۵۷۵، ۶۰۲، ۶۵۷، ۶۶۳، ۶۸۲، ۶۸۵، ۶۸۶، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۷۱، ۸۰۰، ۸۰۱
- مصر / ۹، ۱۲، ۱۳، ۲۱، ۲۳، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۷۹، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۲۵۵، ۳۲۸، ۳۴۸، ۴۹۸، ۵۴۹، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۷۹، ۶۶۹، ۷۰۳، ۷۳۰، ۷۴۳، ۷۶۰، ۸۰۷، ۸۱۳
- مظفرالدین شاه / ۳۰۴، ۳۵۵
- معتمدی، قاسم (دکتر) / ۵۵۸، ۵۵۹، ۶۴۷، ۶۴۸
- معتمدی، کریم / ۶۵۰
- معرفت، رضا / ۵۰۰
- معظمی، عبدالله (دکتر) / ۶۸۵
- معمارزاده، احمد / ۶۵۱
- معین، مهین / ۲۳۱
- معینی، امیرقاسم / ۶۵۲، ۶۵۳
- معینان، قدرت‌الله / ۳۰۲، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۷۹

- ۲۱۵، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵،
 ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۵،
 ۳۷۰، ۳۷۲، ۴۲۱، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۷۹، ۴۸۶، ۴۸۷،
 ۴۸۸، ۴۹۳، ۵۰۴، ۵۴۴، ۵۵۶، ۵۷۴، ۵۸۱، ۵۹۳،
 ۶۲۸، ۶۴۱، ۶۵۶، ۶۶۰، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۸، ۶۶۹،
 ۶۷۰، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۱،
 ۶۸۲، ۶۹۹، ۷۱۳، ۷۴۸، ۷۵۲، ۷۵۴، ۷۶۹، ۷۹۲،
 ۷۹۵، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۸، ۸۱۹،
 منصور، دلتا (همسر جواد منصور) / ۶۷۳، ۶۷۵
 منطقه مجنون / ۳۴
 موتقی، فریدون / ۶۱۳، ۶۷۲
 موحد، ح. الف (دکتر) / ۸۲۵
 مورنیره / ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵
 موریل سی - ریڈیک / ۲۵۱
 موزه علوم و تکنولوژی و موزه تاریخ طبیعی
 Smithsonian / ۲۶۵
 موزه‌های فیلادلفیا / ۷۱۲
 موسوی / ۴۵۴
 موسوی، هدایت‌الله / ۵۱۶
 موعده سعید / ۶۲
 موقری، نصرالله (دریادار) / ۲۴۹
 موگادیشو / ۸۱۵
 مولر، ویلیام او. / ۳۳۴
 مولوی، اردشیر / ۱۹۶
 مولوی، علی‌اکبر (سرہنگ) / ۴۷۳، ۴۷۵،
 ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۰۵
 مونیخ / ۶۷۲
 مونیف الرزاز / ۶، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸
 مهاجر / ۷۷۵
 مهدوی، حسین (دکتر) / ۵۱۰، ۶۸۱، ۶۸۴، ۶۸۵،
 ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳،
 ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱،
 ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۸۲
 مهدوی، فریدون / ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۳۶، ۵۹۰، ۶۸۰،
 ۶۶۱، ۶۶۰، ۶۵۹، ۶۵۸، ۶۵۷، ۶۵۶، ۶۵۵، ۶۵۴
 ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۸، ۶۶۹
 معینان، نصرت‌الله / ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷،
 ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۷۴۹
 مفیدی، شمس‌الدین (محمدحسین) / ۶۶۵
 مقدم، ایرج / ۶۶۶
 مقدم، رحمت‌الله / ۳۴۸، ۳۶۰
 مقدم، رضا (دکتر) / ۱۵۸
 مقدم، ناصر / ۵۱۶، ۵۱۷، ۶۶۷
 مک آرتور دوم، داگلاس / ۲۰۳، ۲۰۴، ۷۶۷
 مک کاسکیل، چارلز / ۳۶۴
 مک کلوی، جان / ۲۳۳
 مک کنزی، اف. بی. / ۵۳۲
 مک کی (خانم) / ۵۱۴
 مکہ / ۵۴۶
 ملایر / ۷۳۹
 ملبورن / ۶۵۲
 ملتون، ریچارد اچ. / ۵۹
 ملک الشعراي بهار / ۲۹۷
 ملک حسین / ۱۱۵، ۱۵۰
 ملک فاروق / ۳۴۸
 ملکی / ۵۱۷، ۶۹۳، ۶۹۴
 ملکی، حسین / ۳۴۸
 ملکی (خانم) / ۵۰۹
 ملکی، خلیل / ۴۵۱، ۴۹۰، ۴۹۱، ۵۰۱، ۵۰۹،
 ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۷، ۷۸۲
 ملکی، کریم / ۳۰۲
 ملون / ۳۶۸
 مندلوئیچ، ال. آی / ۸۱۳، ۸۱۵
 مندنهال والفرز / ۷۹۹
 منسون، جولوس / ۶۳۷
 منصور، جواد / ۵۵۶، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱،
 ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۸۱، ۷۸۴
 منصور، حسنعلی / ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۰۰،

- مؤسسه استانداردها و پژوهشهای صنعتی ایران / ۴۳۳
 مؤسسه استانداردهای صنعتی / ۴۳۶
 مؤسسه امور بین الملل در وزارت امور خارجه / ۶۱۷
 مؤسسه بروکینگز / ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۰
 مؤسسه بین المللی مالی / ۶۹۶
 مؤسسه پزشکان آمریکا / ۵۶۴، ۵۶۱
 مؤسسه تحقیقات آموزشی و علمی / ۲۶۷
 مؤسسه تحقیقات بین المللی در ژنو / ۶۳۲
 مؤسسه تحقیقات راکتوری اتمی Wurenlingen / ۲۶۷
 مؤسسه تحقیقاتی شرکت ملی نفت ایران / ۱۹۶
 مؤسسه تحقیقاتی کارولینای شمالی / ۲۶۶
 مؤسسه تربیت معلم دانشگاه بغداد / ۵۴
 مؤسسه توسعه اقتصادی آسیا / ۷۵۷
 مؤسسه سیبیترا (SYBETRA) / ۱۳۳
 مؤسسه فورد / ۶۳۷، ۶۳۵
 مؤسسه KWPA مستقر در تهران / ۲۳۲
 مؤسسه مطالعات خارجی / ۳۴۴
 مؤمنی / ۶۳۷
- ن
- نائین / ۳۰۱
 نایغ / ۵۵۱
 ناتو / ۸۱۵، ۱۹۲
 ناجی محمدخلیل الراوی (دکتر) / ۸۳، ۶۶
 نارس، فیروز / ۲۶۱
 نارمک / ۲۵۸
 ناس، چارلز دبلیو. / ۵۵۲، ۵۵۰، ۴۳۲
 ناصرالدین شاه / ۲۳۱
 ناصر، علی اصغر / ۴۱۶
 ناظم کازار / ۷۲
 ناظمی، احمد / ۷۳۹
- ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۹۱، ۶۹۳، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۴، ۷۱۲، ۱۹۰، ۱۸۲، ۷۱۸، ۷۱۷، ۷۱۶، ۷۱۵، ۵۱۲، ۵۱۰ / (کتاب) / ۶۹۸
 میراشرافی، مهدی / ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۷، ۶۶۳
 میرحبیب اللهی، کاوه / ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۴
 میرحبیب اللهی، کمال الدین / ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳
 میرفخرایی / محمود / ۱۶۴، ۱۶۸
 میرفندرسکی، احمد / ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹
 ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷
 ۷۳۸
 میرفندرسکی، عبدالرحیم / ۷۲۶
 میشل عفلق / ۴، ۶، ۵۷، ۵۸، ۷۴، ۷۵، ۸۵، ۸۶، ۱۰۳، ۱۱۱
 میشل عفلق / ۴، ۵۷، ۷۴، ۸۵، ۸۶، ۱۰۳، ۱۱۱
 میکلاس، جی. سی. / ۱۶۱، ۱۶۳
 میکلوس / ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۱۷، ۵۶۰، ۷۴۵، ۸۱۲، ۸۱۳
 میگرن / ۱۷۵
 میلانی، هادی (آیت الله) / ۳۲۵، ۶۸۷
 میلر، بیل / ۳۲۷، ۷۷۳، ۷۸۳
 میلر، ویلیام / ۶۸۶، ۷۷۶
 میلز، هاو ثورن / ۷۰۴
 میناچی / ۵۵۱
 مینایی / ۲۲۵، ۲۲۶
 مین باشیان، فتح الله / ۴۲۹
 مینه سوتا / ۲۷۶
 مؤسسه آمار پیشرفته / ۷۴۶، ۷۴۷
 مؤسسه ارتباطات جمعی تهران / ۲۴۳

- نامارا، مک / ۷۰۲
 نامدار، احمد / ۴۸۷، ۳۱۴
 نانسی (فرانسه) / ۵۶۴
 ناو هواپیمابر ایندیپندنت / ۲۴۷، ۲۵۴
 ناو هواپیمابر فرانکلین روزولت / ۲۴۷، ۲۵۴
 نایر، مک / ۲۴۷
 نایروبی / ۲۱۷، ۸۱۶
 نبراسکا / ۵۵۵
 نجف / ۹۱
 نجفی، حسین / ۳۴۸، ۷۴۰
 نجم آبادی، فرخ / ۱۸۹، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳
 نجم، ابوالقاسم / ۷۴۴
 نراقی، احسان / ۴۸۶، ۴۸۹، ۵۸۵، ۷۸۲
 نشریه Foreign Affairs / ۵۱۰
 نشریه اکو آو ایران / ۷۸۴
 نشریه (اکونومیست) / ۳۵۶
 نشریه ایران زمین / ۲۳۲، ۵۴۶، ۶۵۳
 نشریه تهران ژورنال / ۶۸۰، ۷۷۱، ۷۹۹
 نشریه کریستین ساینس مونیتر / ۷۷۸، ۷۷۹
 نشریه کیهان اینترنشنال / ۵۵۹، ۷۸۱، ۷۸۳
 نصرافهانی، اسدالله / ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷
 نصرالله، قدرت / ۴۸۹
 نصیر عصار، کاظم / ۴۱۵
 نصیری، محمد / ۷۴۸
 نصیری، نعمت‌الله (سپهبد) / ۳۷۰، ۵۰۳، ۵۰۵
 ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۲۴، ۶۶۷، ۶۶۹، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۸۱
 نصیری، هدایت‌الله / ۵۲۱
 نظام‌العلماء / ۲۷۵
 نعیم حداد / ۳۰، ۵۳، ۵۶، ۶۶، ۱۰۰
 نفیسی، حبیب‌الله / ۴۵۲، ۴۷۶
 نفیسی (سرلشکر) / ۳۵۷
 نفیسی، سعید / ۲۷۹
 نفیسی، ولی‌الله / ۳۰۲
 نقدی، علی‌اصغر (سرلشکر) / ۲۹۵
 نگهبان، هوشنگ / ۴۸۹
 نمایشگاه بازرگانی بین‌المللی در برنو (Brno)
 چکسلواکی / ۵۸۰، ۵۹۳
 نوایی، عبدالحسین / ۴۹۰، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۶
 نوروزی (تیمسار) / ۳۴۷، ۷۱۸، ۷۶۸
 نهاوندی، هوشنگ / ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶
 نهرو / ۳۱۱، ۷۲۸، ۷۳۱
 نهضت آزادی / ۴۷۹، ۴۹۵
 نیروی دریایی ایالات متحده / ۲۴۹، ۵۳۳، ۵۳۶، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۵
 نیروی هوایی ایالات متحده / ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۶
 نیروی هوایی عراق / ۵۳۱
 نیشابور / ۳۰۱
 نیک‌بی، غلامرضا / ۷۵۷، ۷۵۸، ۸۲۰، ۸۲۱
 نیکخواه، پرویز / ۶۹۳، ۶۹۴
 نیکسون / ۷۳۶، ۷۹۷
 نیکولس / ۳۸۶، ۳۸۷
 نیکولس، اسکود / ۳۸۶
 نیمن / ۷۷۰، ۷۷۴، ۷۸۴، ۷۸۶، ۸۰۱
 نیوبری، دانیل او. / ۳۳۲، ۳۳۴
 نیوسام، دیوید دی. / ۲۱۹
 نیویورک / ۱۷۰، ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۶۶، ۲۸۳، ۳۰۱، ۳۵۶، ۳۵۷، ۴۱۳، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹،

- ولی پور، ایرج / ۷۷۷
 ولید محمود صراط (سپهبد) / ۵۹
 ونزوئلا / ۵۸۵
 ونس، سایروس / ۸۱۷
 وهابزاده، شهلا / ۴۲۱
 ویتنام / ۳۳۹، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۷۸، ۴۶۳، ۴۷۲، ۴۹۶، ۶۸۳، ۷۱۲، ۷۳۲، ۷۳۴، ۷۳۷، ۷۷۲، ۷۹۲
 ۸۱۰
 ویتنام جنوبی / ۴۷۲، ۵۱۴
 ویتنام شمالی / ۳۷۹
 ویت‌هاین (Viet Hihn) / ۴۷۲
 ویرجینیا / ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۵، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲
 ۶۳۳، ۴۰۵
 ویلت، ادوار جی. / ۱۷۵، ۲۲۰
 ویلی، جان او. / ۲۳۸
 وین / ۲۳۱، ۶۰۵، ۶۰۸، ۶۰۹
 وینکلر، گوردون / ۶۴۲، ۷۰۵
- ه
 هاپ نیک (هنر) / ۲۴۸
 هاتف، محمود / ۷۳۷
 هاتفی، جو / ۷۷۵
 هارلان، رابرت، آر.اچ. / ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷
 ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۳۲، ۲۵۸، ۵۸۵، ۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۱
 ۵۹۲، ۶۹۶، ۷۱۲
 هاریس، اس. / ۵۴۷
 هاک (ناخدا) / ۷۲۲
 هاگن، کورت / ۶۳۹
 هال، ال. جی / ۳۷۹
 هامبورگ / ۷۰۰، ۷۰۳
 هانالولو / ۵۵۵
 هانوی / ۳۷۸
 هاوانا / ۲۶، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۵۰، ۱۵۱
 هایزر، آلفرد / ۲۳۳
- هتل دوپون پلازا / ۲۶۵
 هدایت، مسعود / ۱۶۲، ۲۹۷
 هدایتی، هادی / ۲۶۳، ۳۵۰، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۵۵، ۷۶۹
 هرالد تربیون / ۳۵۶
 هرترز (خانم) / ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۷۷۸
 هرترز، مارتین اف. / ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۵
 ۳۳۸، ۳۴۲، ۴۷۸، ۵۰۲، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۲۳، ۵۲۴
 ۶۱۳، ۶۵۷، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۹۳
 ۷۲۹، ۷۳۲، ۷۷۳، ۷۷۵، ۷۷۷، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۳
 ۷۸۴
 هرمز، پیترو / ۵۵۸
 هک، داگلاس / ۲۰۵، ۳۸۸
 هک، دی. / ۷۱۵
 هلست، ویلیام ا. / ۲۳۲، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۷۱، ۵۲۰
 ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۶۹۸، ۷۸۳، ۷۸۵، ۷۸۸
 هلمز، جولیس سی. / ۳۱۵، ۳۱۸
 هلند / ۴۰۰، ۵۲۸، ۵۴۳، ۶۵۶
 هما (شرکت هواپیمایی ملی ایران) / ۵۲۱
 همایون، بهمن (دکتر) / ۳۹۴، ۷۰۵، ۷۹۵، ۷۹۶
 ۷۹۷
 همایون، داریوش / ۷۰۵، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳
 ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱
 ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹
 ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷
 ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱
 همایونفر، عزت‌الله / ۸۰۲
 همایون، فیروز / ۳۹۳
 همدان / ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۶۳۳
 هند، فاضل / ۲۳۱
 هندوستان / ۱۲۷، ۱۵۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۲۸، ۲۵۵
 ۲۶۷، ۳۸۱، ۳۸۹، ۴۵۵، ۵۲۸، ۵۷۲، ۵۹۰، ۶۸۷
 ۶۹۲، ۷۱۸، ۷۲۱، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۶، ۷۹۰، ۸۲۳
 هنگ‌کنگ / ۵۷۸، ۷۹۸

